



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

نسخه ۱



حضرت آیت الله العظمیٰ توحیدی حمدانی دام ظلہ العالی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زندگینامه، رساله توضیح المسائل و مناسک حج آیت الله شیخ حسین نوری همدانی

نویسنده:

آیت الله العظمی حسین نوری همدانی

ناشر چاپی:

مهدی غلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶۸	زندگینامه، رساله توضیح المسائل و مناسک حج آیت الله شیخ حسین نوری همدانی (دام ظلّه)
۶۸	مشخصات کتاب
۶۸	زندگینامه حضرت آیه الله العظمی آقای حاج شیخ حسین نوری همدانی (دام ظلّه)
۶۸	مشخصات کتاب
۶۹	فصل اول
۷۱	دوران زندگی و دوران تحصیلی
۷۲	خصوصیات مرحوم پدر
۷۳	حوزه علمیه همدان
۷۸	اساتید
۸۹	دسته بندی دروس
۹۶	درباره اصول و استنباط احکام فقهی
۱۰۰	ویژگیهای حضرت آیت الله بروجردی
۱۰۵	موضع حضرت آیت الله بروجردی در مقابل حکومت طاغوت
۱۱۲	حوزه چه باید بکند
۱۱۴	فصل دوم: خاطرات
۱۲۵	آثار و تحقیقات علمی
۱۲۶	نمونه آثار و تألیفات معظم له
۱۳۰	کتابهای در دست چاپ
۱۳۳	فصل سوم: نظم - سحرخیزی و تهجد
۱۳۹	پیام و کلام آخر
۱۳۹	رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوی حضرت آیه الله العظمی آقای حاج شیخ حسین نوری همدانی (دام ظلّه)
۱۳۹	مشخصات کتاب
۱۴۰	توضیح المسائل
۱۴۰	مقدمه
۱۴۰	یاد گرفتن احکام خدا واجب است»
۱۴۶	تقلید
۱۴۶	احکام تقلید
۱۵۰	احکام طهارت
۱۵۰	آب مطلق و مضاف
۱۵۰	آب مطلق
۱۵۰	۱- آب کَر
۱۵۲	۲- آب قلیل
۱۵۳	۳- آب جاری
۱۵۴	۴- آب باران
۱۵۵	۵ - آب چاه
۱۵۶	احکام آنها
۱۶۰	استبراء
۱۶۲	مستحبات و مکروهات تخلی
۱۶۲	نجاسات

۱۶۲	انواع نجاسات
۱۶۹	راه نجس شدن چیزهای پاک
۱۷۲	احکام نجاسات
۱۷۴	مطهرات
۱۷۴	مطهرات
۱۷۴	۱- آب
۱۸۱	۲- زمین
۱۸۳	۳- آفتاب
۱۸۴	۴- استحاله
۱۸۵	۵- کم شدن دو سوم آب انگور
۱۸۵	۶- انتقال
۱۸۶	۷- اسلام
۱۸۷	۸- تبعیت
۱۸۷	۹- بر طرف شدن عین نجاست
۱۸۸	۱۰- استبراء حیوان نجاستخوار
۱۸۸	۱۱- غائب شدن مسلمان
۱۸۹	ظرفها
۱۸۹	احکام ظرفها
۱۹۱	وضو
۱۹۱	وضو
۱۹۵	وضوی اتماسی
۱۹۶	دعاهائی که موقع وضو گرفتن مستحب است
۱۹۶	شرائط وضو
۲۰۴	احکام وضو
۲۰۷	چیزهائی که باید برای آنها وضو گرفت
۲۰۸	چیزهائی که وضو را باطل می کند
۲۰۹	احکام وضوی جبیره
۲۱۳	غسلهای واجب
۲۱۳	احکام جنابت
۲۱۵	چیزهائی که بر جنب حرام است
۲۱۶	چیزهائی که بر جنب مکروه است
۲۱۶	غسل جنابت
۲۱۸	غسل اتماسی
۲۱۹	احکام غسل کردن
۲۲۲	استحاضه
۲۲۳	احکام استحاضه
۲۳۱	حیض
۲۳۴	احکام حیض
۲۳۹	اقسام زندهای حیض
۲۴۰	۱- صاحب عادت وقتیه و عددیه
۲۴۵	۲- صاحب عادت وقتیه

۲۴۷	۳ - صاحب عادت عدیه
۲۴۹	۴ - مضطربه
۲۵۰	۵-میتدنه
۲۵۱	۶ - ناسیه
۲۵۱	مسائل متفرقه حیض
۲۵۴	نفاس
۲۵۷	غسل مس میت
۲۵۹	احکام مُحْتَضِر
۲۶۰	احکام بعد از مرگ
۲۶۱	احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت
۲۶۲	احکام غسل میت
۲۶۵	احکام کفن میت
۲۶۸	احکام خُتُوَط
۲۶۹	احکام نماز میت
۲۷۱	دستور نماز میت
۲۷۲	مستحبات نماز میت
۲۷۳	احکام دفن
۲۷۶	مستحبات دفن
۲۸۰	نماز وحشت
۲۸۱	نیش قبر
۲۸۲	غسلهای مستحب
۲۸۵	تیمم
۲۸۵	در هفت مورد بجای وضو و غسل باید تیمم کرد:
۲۹۲	چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است
۲۹۴	دستور تیمم
۲۹۵	احکام تیمم
۲۹۹	نماز
۲۹۹	فضیلت نماز جماعت
۳۰۲	محافظت بر نمازها
۳۰۳	هرگز نباید نماز را سبک شمرد
۳۰۴	عواقب ترک نماز
۳۰۵	عادت دادن کودکان به نماز
۳۰۶	موانع قبول نماز
۳۰۶	نماز های واجب
۳۰۶	وقت نماز ظهر و عصر
۳۰۹	وقت نماز مغرب و عشاء
۳۱۱	وقت نماز صبح
۳۱۱	احکام وقت نماز
۳۱۵	نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود
۳۱۷	نمازهای مستحب
۳۱۸	فضیلت سحر خیزی و نماز شب

۳۲۰	کیفیت نماز شب
۳۲۱	فضیلت نماز جعفر طیار
۳۲۳	وقت نافله های یومیه
۳۲۴	نماز غفیله
۳۳۵	احکام قبله
۳۳۸	پوشانیدن بدن در نماز
۳۳۹	لباس نمازگزار
۳۴۳	چیزهایی که در لباس نماز گزار مستحب است
۳۴۳	چیزهایی که در لباس نماز گزار مکروه است
۳۴۳	مکان نماز گزار
۳۴۸	جاهائی که نماز خواندن در آنها مستحب است
۳۴۹	جاهای که نماز خواندن در آنها مکروه است
۳۴۹	احکام مسجد
۳۵۲	اذان و اقامه
۳۵۳	ترجمه اذان و اقامه
۳۵۷	واجبات نماز
۳۵۸	نیت
۳۵۹	تکبیره الاحرام
۳۶۰	قیام (ایستادن)
۳۶۴	قرائت
۳۷۲	رکوع
۳۷۶	سجود
۳۸۲	چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است
۳۸۴	مستحبات و مکروهات سجده
۳۸۶	سجده واجب قرآن
۳۸۷	تشهد
۳۸۸	سلام نماز
۳۸۸	ترتیب
۳۹۰	مولات
۳۹۰	قنوت
۳۹۱	ترجمه نماز
۳۹۴	تعقیب نماز
۳۹۵	صلوات بر پیغمبر
۳۹۵	مبطلات نماز
۴۰۱	چیزهایی که در نماز مکروه است
۴۰۱	مواردی که می شود نماز واجب را شکست
۴۰۲	شکیات
۴۰۲	شکهای قبطل
۴۰۳	شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد
۴۱۱	شکهای صحیح
۴۱۶	نماز احتیاط

۴۲۰	سجده سهو
۴۲۲	دستور سجده سهو
۴۲۲	قضای سجده و تشهد فراموش شده
۴۲۴	کم یا زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز
۴۲۵	نماز مسافر
۴۴۳	مسائل متفرقه
۴۴۶	نماز قضا
۴۴۸	نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است
۴۵۰	فضیلت نماز جماعت
۴۵۲	نماز جماعت
۴۶۱	شرایط امام جماعت
۴۶۲	احکام جماعت
۴۶۵	چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است
۴۶۶	چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است
۴۶۶	نماز آیات
۴۷۰	دستور نماز آیات
۴۷۲	نماز عید فطر و قربان
۴۷۵	اجیر گرفتن برای نماز
۴۷۸	روزه
۴۷۸	فضیلت روزه
۴۸۰	احکام روزه
۴۸۰	نیت
۴۸۴	چیزهایی که روزه را باطل می کند
۴۸۵	۱- خوردن و آشامیدن
۴۸۷	۲- جماع
۴۸۷	۳- استمناء
۴۸۸	۴- دروغ بستن به خدا و پیغمبر (ص)
۴۹۰	۵- رساندن غبار غلیظ به حلق
۴۹۰	۶- فرو بردن سر در آب
۴۹۲	۷- باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح
۴۹۶	۸- اماله کردن
۴۹۶	۹- قی کردن
۴۹۷	احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند
۴۹۸	آنچه برای روزه دار مکروه است
۴۹۹	جاهائی که قضا و کفاره واجب است
۴۹۹	کفاره روزه
۵۰۴	جاهائی که فقط قضای روزه واجب است
۵۰۶	احکام روزه قضا
۵۱۰	احکام روزه مسافر
۵۱۲	کسانی که روزه بر آنها واجب نیست
۵۱۳	راه ثابت شدن اول ماه

۵۱۵	روزه های حرام و مکروه
۵۱۶	روزه های مستحب
۵۱۷	مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید
۵۱۸	خمس
۵۱۸	فضیلت خُمس
۵۱۹	احکام خُمس
۵۱۹	۱ منفعت کسب
۵۲۸	۲ معدن
۵۲۰	۳ گنج
۵۳۱	۴ مال حلال مخلوط به حرام
۵۳۲	۵ جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا بدست می آید
۵۳۴	۶ غنیمت
۵۳۴	۷ زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد
۵۳۵	مصرف خمس
۵۳۹	زکات
۵۳۹	اهمیت زکات
۵۴۱	احکام زکات
۵۴۱	شرایط واجب شدن زکات
۵۴۲	زکات گندم و جوئ و خرما و کشمش
۵۵۰	نصاب طلا
۵۵۱	نصاب نقره
۵۵۱	نصاب نقره
۵۵۴	زکات شتر و گاو و گوسفند
۵۵۴	نصاب شتر
۵۵۵	نصاب گاو
۵۵۶	نصاب گوسفند
۵۵۹	مصرف زکات
۵۶۲	شرایط کسانی که مستحق زکاتند
۵۶۴	نیت زکات
۵۶۵	مسائل منفرقه زکات
۵۷۱	زکات فطره
۵۷۴	مصرف زکات فطره
۵۷۶	مسائل منفرقه زکات فطره
۵۷۸	حج
۵۷۸	فضیلت حج
۵۸۱	احکام حج
۵۸۵	خرید و فروش
۵۸۵	اقتصاد و معاملات
۵۸۸	چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است
۵۸۸	معاملات مکروه
۵۸۹	معاملات باطل

۵۹۴	شرایط فروشنده و خریدار
۵۹۶	شرایط جنس و عوض آن
۵۹۸	صیغه خرید و فروش
۵۹۸	خرید و فروش میوه ها
۵۹۹	نقد و تسویه
۶۰۰	معامله سلف
۶۰۱	شرایط معامله سلف
۶۰۲	احکام معامله سلف
۶۰۳	فروش طلا و نقره به طلا و نقره
۶۰۳	مواردی که انسان می تواند معامله را بهم بزند
۶۰۸	مسائل متفرقه
۶۰۹	شرکت
۶۰۹	احکام شرکت
۶۱۴	صلح
۶۱۴	احکام صلح
۶۱۷	اجاره
۶۱۷	احکام اجاره
۶۱۹	شرایط مالی که آن را اجاره می دهند
۶۲۰	شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره میدهند
۶۲۱	مسائل متفرقه اجاره
۶۲۷	جعاله
۶۲۷	احکام جعاله
۶۲۹	مزارعه
۶۲۹	احکام مزارعه
۶۳۳	مسااقات
۶۳۳	احکام مسااقات
۶۳۶	کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند
۶۳۶	کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند
۶۳۷	وکالت
۶۳۷	أحكام وکالت
۶۴۰	قرض
۶۴۰	أحكام قرض
۶۴۴	حواله دادن
۶۴۴	أحكام حواله دادن
۶۴۶	رهن
۶۴۶	أحكام رهن
۶۴۸	ضامن شدن
۶۴۸	أحكام ضامن شدن
۶۵۰	کفالت
۶۵۰	أحكام کفالت
۶۵۱	امانت

۶۵۱	أحكام ودعيه (امانت)
۶۵۵	عاریه
۶۵۵	أحكام عاریه
۶۵۸	ازدواج
۶۵۸	اهمیت ازدواج در اسلام
۶۶۰	أحكام نکاح یا ازدواج
۶۶۰	احکام عقد
۶۶۱	دستور خواندن عقد دائم
۶۶۱	دستور خواندن عقد غیر دائم
۶۶۲	شرایط عقد
۶۶۵	عیبهائی که بواسطه آنها می شود عقد را بهم زد
۶۶۶	عده ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است
۶۷۱	أحكام عقد دائم
۶۷۲	مُتَّعَه یا صیغه
۶۷۴	احکام نگاه کردن
۶۷۶	مسائل متفرقه زناشویی
۶۷۹	احکام شیر دادن
۶۸۲	شرایط شیر دادنی که عت محرم شدن است
۶۸۶	آداب شیر دادن
۶۸۶	مسائل متفرقه شیر دادن
۶۸۸	طلاق
۶۸۸	أحكام طَلاق
۶۹۱	عده طلاق
۶۹۲	عده زنی که شوهرش مُرده
۶۹۳	طلاق بائن و طلاق رجعی
۶۹۴	أحكام رجوع کردن
۶۹۵	طلاق خُلَع
۶۹۶	طلاق مُبارات
۶۹۷	احکام مُتفرقه طلاق
۶۹۸	غصب
۶۹۸	أحكام غُصب
۷۰۳	مال پیدا شده
۷۰۳	أحكام مالی که انسان آن را پیدا می کند
۷۰۷	شکار
۷۰۷	أحكام سربریدن و شکار کردن حیوانات
۷۰۹	دستور سر بریدن حیوانات
۷۰۹	شرایط سربریدن حیوانات
۷۱۱	دستور کشتن شتر
۷۱۲	چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است
۷۱۳	چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است
۷۱۳	احکام شکار کردن با اسلحه

۷۱۶	شکار کردن با سگ شکاری
۷۱۸	صید ماهی
۷۱۹	صید مُلَح
۷۲۰	خوردن و آشامیدن
۷۲۰	احکام خوردن‌ها و آشامیدن‌ها
۷۲۴	چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است
۷۲۶	چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است
۷۲۶	مستحبات آب آشامیدن
۷۲۷	مکروهات آب آشامیدن
۷۲۸	نذر و عهد
۷۲۸	احکام نذر و عهد
۷۳۳	قسم خوردن
۷۳۳	احکام قسم خوردن
۷۳۵	وقف
۷۳۵	اهمیت وقف در اسلام
۷۳۶	احکام وقف
۷۴۰	وصیت
۷۴۰	اهمیت وصیت در اسلام
۷۴۱	احکام وصیت
۷۵۰	ارت
۷۵۰	احکام ارت
۷۵۱	ارت دست‌هاؤل
۷۵۳	ارت دسته دوّم
۷۵۷	ارت دسته سوّم
۷۶۳	ارت زن و شوهر
۷۶۵	مسائل متفرقه ارت
۷۶۷	امر به معروف و نهی از منکر
۷۶۷	اهمیت امر به معروف و نهی از منکر
۷۷۰	معنای معروف و منکر
۷۷۱	امر و نهی درای مراتبی است
۷۷۱	گسترده‌گی امر به معروف و نهی از منکر
۷۷۴	امر به معروف و نهی از منکر
۷۷۵	شرایط امر به معروف و نهی از منکر
۷۷۶	مراتب امر به معروف و نهی از منکر
۷۸۰	دفاع
۷۸۰	مسائل دفاع
۷۸۱	نماز جمعه
۷۸۱	ناز جمعه
۷۸۲	شرایط نماز جمعه
۷۸۴	وقت نماز جمعه
۷۸۶	کیفیت نماز جمعه

۷۹۰	احکام نماز جمعه
۷۹۶	مسائل مستحدثه
۷۹۶	بیمه
۷۹۶	احکام سرقت
۷۹۷	دیه
۷۹۸	نماز در مناطقی که شب و روز آنها بیش از ۲۴ ساعت است
۷۹۸	نماز
۸۰۰	خمس
۸۰۰	ریا
۸۰۰	سودهایی که بانک می دهد
۸۰۱	رهن خانه
۸۰۲	فروختن چک
۸۰۲	قولنامه
۸۰۳	لحاق مصنوعی
۸۰۴	تشریح و بیوند
۸۰۶	فروختن خون
۸۰۶	موسیقی
۸۰۷	کف زدن
۸۰۷	مناسک حج و عمره مطابق با فتاوی حضرت آیه الله العظمی آقای حاج شیخ حسین نوری همدانی (دام ظلّه)
۸۰۷	مشخصات کتاب
۸۰۸	مناسک حج
۸۰۸	مقدمه
۸۱۷	حج یا شش شرط واجب می شود
۸۲۰	اقسام حج
۸۲۰	حج بر سه قسم است
۸۲۰	عمره تمتع
۸۲۰	عمره تمتع دارای پنج عمل است:
۸۲۲	اولین عمل عمره تمتع احرام است
۸۲۲	واجبات احرام
۸۲۵	مستحبات احرام
۸۲۷	مکروهات احرام
۸۲۸	بیست و چهار چیز بر مُحْرِم حرام است
۸۳۶	محرمات احرام
۸۳۸	مسائل متفرقه احرام
۸۴۰	آداب داخل شدن در حرم
۸۴۱	آداب داخل شدن در مسجد الحرام
۸۴۴	عمل دوم عمره تمتع طواف است
۸۴۵	واجبات طواف ۱۱ چیز است
۸۶۱	آداب و مستحبات طواف
۸۶۳	عمل سوم عمره تمتع نماز طواف است
۸۶۶	مستحبات نماز طواف

۸۷۳	مستحبات سعی
۸۷۷	تقصیر
۸۷۹	جواز تبدل حج تمتع به حج افراد
۸۸۱	اعمال حج تمتع و احکام آن
۸۸۱	حج تمتع
۸۸۳	مسائل احرام حج تمتع
۸۸۴	مستحبات احرام حج تا وقوف به عرفات
۸۸۵	وقوف در عرفات
۸۸۷	مستحبات وقوف به عرفات
۸۹۲	وقوف در مشعر الحرام
۸۹۶	مستحبات وقوف به مشعر الحرام
۸۹۷	رمی جمره عقبه
۹۰۰	مستحبات رمی «جمرات»
۹۰۱	در شرایط و احکام قربانی
۹۰۶	سومین واجب در منی در روز عید حلق یا تقصیر است
۹۰۹	مستحبات خلق
۹۰۹	بقیه واجبات حج تمتع
۹۱۱	حلال شدن محرمات احرام بعد از انجام سه عمل
۹۱۴	مستحبات طواف حج و نماز آن و سعی
۹۱۴	بیتوته در منی (شب را به روز آوردن در منی)
۹۱۷	رمی جمرات سه گانه
۹۲۰	مستحبات منی
۹۲۱	مستحبات دیگر مکه معظمه
۹۲۳	استحباب عمره مفرده
۹۲۳	طواف وداع
۹۲۴	مسائل متفرقه
۹۳۸	نیابت در حج
۹۳۸	نیابت در حج
۹۴۳	مسائل متفرقه نیابت
۹۵۲	اعمال و ادعیه مکه مکرمه
۹۵۴	پیشگفتار
۹۵۴	دعا و اقسام آن
۹۵۶	رجاء مطلوبیت
۹۵۷	آثار بذریفته شدن دعا و زیارت در زندگی انسان
۹۵۹	چند توصیه در زمینه وحدت امت اسلامی
۹۵۹	اشاره
۹۵۹	الف اهمیت وحدت امت اسلامی
۹۶۰	ب سهیمانان خدا در سفر الهی حج
۹۶۱	ج فرصت را مغتنم بشماریم
۹۶۱	د کیفیت عبادت را فدای کمیت آن نکنیم
۹۶۱	جایگاه حج

۹۶۲	فلسفه تشریح حج
۹۶۴	حضور قلب در دعا در مراسم حج
۹۶۷	بخش اول اعمال و آداب حج
۹۶۷	واجبات عمره تمتع
۹۶۷	واجبات عمره مفرده
۹۶۹	میقات های احرام
۹۶۹	واجبات احرام:
۹۷۰	مستحبات احرام
۹۷۱	محرمات احرام
۹۷۴	آداب ورود به مسجد الحرام
۹۷۶	مستحبات طواف
۹۷۷	دعای اشواط طواف
۹۷۷	اشاره
۹۷۷	دعای دور اول
۹۷۷	دعای دور دوم
۹۷۷	دعای دور سوم
۹۷۷	دعای دور چهارم
۹۷۹	دعای دور پنجم
۹۷۹	دعای دور ششم
۹۷۹	دعای دور هفتم
۹۷۹	مستحبات نماز طواف
۹۸۱	مستحبات سعی
۹۸۴	آداب تقصیر عمره
۹۸۴	اقسام حج
۹۸۴	حج بر سه قسم است:
۹۸۵	واجبات حج تمتع
۹۸۵	واجبات حج تمتع ۱۳ عمل است:
۹۸۶	مستحبات احرام حج تا وقوف به عرفات
۹۸۷	مستحبات و اعمال شب عرفه
۹۸۷	دعای شب عرفه
۹۹۳	مستحبات وقوف به عرفات
۹۹۳	ادعیه وقوف به عرفات
۹۹۶	دعای امام حسین(ع) در روز عرفه
۱۰۱۰	دعای امام سجاد(ع) در روز عرفه
۱۰۱۹	زیارت امام حسین(علیه السلام) در روز عرفه
۱۰۱۹	برخی از مستحبات وقوف به مشعرالحرام
۱۰۲۱	مستحبات رمی جمرات
۱۰۲۱	آداب قربانی
۱۰۲۳	مستحبات حلق و تقصیر
۱۰۲۳	مستحبات منا
۱۰۲۴	مستحبات مسجد حُیْف

۱۰۲۴ مستحیات برگشت به مکه معظمه
۱۰۲۴ مستحیات واعمال مکه مکرمه
۱۰۲۶ طواف وداع
۱۰۲۷ بخش دوم: زیارت مزارهای مشرکه مکه مکرمه
۱۰۲۷ توضیحی کوتاه درباره مزارهای مکه مکرمه
۱۰۲۷ ۱. قبرستان ابوطالب
۱۰۲۷ اشاره
۱۰۲۷ زیارت عبد مناف(علیه السلام) جدّ اعلای پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله)
۱۰۲۹ زیارت عبدالملطّب جدّ پینمبر خدا(صلی الله علیه وآله)
۱۰۲۹ زیارت حضرت ابوطالب عموی گرامی پیامبر(صلی الله علیه وآله) و پدر بزرگوار امیرمؤمنان(علیه السلام)
۱۰۳۰ زیارت حضرت خدیجه، همسر گرامی پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)
۱۰۳۰ زیارت حضرت قاسم فرزند رسول اکرم(صلی الله علیه وآله)
۱۰۳۰ ۲. مزار شهدای فحّ
۱۰۳۰ اشاره
۱۰۳۰ مزار شهدای فحّ
۱۰۳۱ ۳. حجر اسماعیل: در داخل مسجد الحرام کنار خانه کعبه حدّ فاصل رکن شمالی و رکن غربی، خانه حضرت اسماعیل بوده است که در آن قبر مبارک حضرت اسماعیل ومادرش هاجر وقبور جمع زیادی از پیامبران(علیهم السلام) قرار دارد، واز برخی روایات استفاده می شود که اطراف
۱۰۳۱ اشاره
۱۰۳۱ زیارت حضرت اسماعیل وهاجر(علیهما السلام) در حجر اسماعیل
۱۰۳۲ زیارت سایر انبیای عظام(علیهم السلام) در حجر اسماعیل
۱۰۳۲ بخش سوم: اماکن مشرکه مکه مکرمه
۱۰۳۲ اماکن مشرکه مکه مکرمه
۱۰۳۳ برخی از مساجد شهر مکه
۱۰۳۳ مسجد الحرام وخصوصیات کعبه
۱۰۳۳ ارکان کعبه
۱۰۳۴ حجر اسماعیل:
۱۰۳۵ مقام ابراهیم:
۱۰۳۵ زمزم
۱۰۳۵ صفا و مروه
۱۰۳۶ شعب ابی طالب
۱۰۳۶ محلّ ولادت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)
۱۰۳۶ غار حرا
۱۰۳۷ کوه نؤر
۱۰۳۷ غزوات
۱۰۳۸ مُردَلَفَه (مشعرالحرام)
۱۰۳۸ مینا
۱۰۳۸ مسجد خیف
۱۰۳۸ بخش چهارم: اماکن مقدّسه بین راه مکه ومدینه
۱۰۳۸ اماکن مقدّسه بین راه مکه ومدینه
۱۰۴۰ مسجد غدیر خم:
۱۰۴۰ آبواء
۱۰۴۰ زیارت آمنه بنت وهب مادرگرامی حضرت رسول(صلی الله علیه وآله)

۱۰۴۱	بدر
۱۰۴۱	ریزده
۱۰۴۲	اعمال و ادعیه مدینه منوره
۱۰۴۲	آداب سفر
۱۰۴۲	آداب و ادعیه سفر
۱۰۴۹	فصل اول: ادعیه و زیارات
۱۰۴۹	ادعیه و زیارات مشترکه
۱۰۵۴	دعای کمیل
۱۰۵۴	دعای ندبه
۱۰۵۵	دعای سمات
۱۰۵۵	دعای توشل
۱۰۵۵	دعای رفع گرفتاری
۱۰۵۶	دعای فرج
۱۰۵۷	دعای سریع الاجابه
۱۰۵۸	دعای حضرت مهدی صلوات الله علیه
۱۰۵۸	مناجات شعبانیه
۱۰۶۲	مناجات امیر مؤمنان (علیه السلام)
۱۰۶۳	چند مناجات از مناجات خمسہ عشر
۱۰۶۳	اشاره
۱۰۶۳	مناجات تائبین
۱۰۶۴	مناجات شاکین
۱۰۶۵	مناجات خائفین
۱۰۶۶	زیارت اول جامعه
۱۰۶۶	زیارت جامعه کبیره
۱۰۶۷	زیارت امین الله
۱۰۶۸	زیارت وارث
۱۰۷۱	زبانه آل یس
۱۰۷۳	دعای بعد از زیارت ائمه (علیهم السلام)
۱۰۷۷	دعا برای حضرت حجه بن الحسن عجل الله فرجه الشریف
۱۰۷۷	دعای عهد
۱۰۷۹	نماز شب
۱۰۷۹	کیفیت نماز شب
۱۰۸۰	نماز حضرت فاطمه (علیها السلام)
۱۰۸۱	نماز دیگر از حضرت فاطمه (علیها السلام)
۱۰۸۲	نماز حضرت صاحب الزمان (علیه السلام)
۱۰۸۲	نماز حاجت
۱۰۸۴	نماز جعفر طیار
۱۰۸۵	اعمال دهه اول ذی حجه
۱۰۹۰	اعمال عید غدیر
۱۰۹۴	اعمال روز میاهله
۱۰۹۹	فصل دوم: اعمال مدینه منوره

۱۰۹۹	فضیلت زیارت پیامبر صلی الله علیه وآله و حضرت فاطمه زهرا و ائمه بقیع علیهم السلام
۱۱۰۱	آداب زیارت
۱۱۰۴	زیارت اول حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
۱۱۰۷	زیارت دوم حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)
۱۱۰۸	نماز زیارت و دعای بعد از آن
۱۱۰۹	بخشی از مستحبات مسجدالنبی (صلی الله علیه وآله)
۱۱۱۰	دعا و نماز نزد ستون توبه
۱۱۱۰	استحباب روزه و دعا در مدینه منوره و مسجد التبی (صلی الله علیه وآله)
۱۱۱۱	نماز و دعا نزد مقام جبرئیل
۱۱۱۳	زیارت وداع رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)
۱۱۱۴	زیارت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)
۱۱۱۵	زیارت اول حضرت فاطمه (علیها السلام)
۱۱۱۸	زیارت دوم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام
۱۱۱۸	زیارت ائمه بقیع علیهم السلام
۱۱۲۰	زیارت دیگر ائمه بقیع علیهم السلام
۱۱۲۴	زیارت امام حسن مجتبی (علیه السلام)
۱۱۲۴	زیارت امام زین العابدین (علیه السلام)
۱۱۲۵	زیارت امام محمد باقر (علیه السلام)
۱۱۲۵	زیارت امام صادق (علیه السلام)
۱۱۲۶	زیارت وداع ائمه بقیع (علیهم السلام)
۱۱۲۶	زیارت عباس بن عبدالمطلب (علیهما السلام)
۱۱۲۷	زیارت فاطمه بنت اسد مادر گرامی امیرالمؤمنین (علیهما السلام)
۱۱۲۸	زیارت دختران حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)
۱۱۲۸	زیارت جناب عقیل و جناب عبدالله فرزند جعفر طیار (علیهما السلام)
۱۱۲۹	زیارت ابراهیم، فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)
۱۱۳۰	زیارت اسماعیل فرزند امام صادق (علیهما السلام)
۱۱۳۱	زیارت حلیمه سعدیه (علیها السلام)
۱۱۳۱	زیارت عمه های رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)
۱۱۳۲	زیارت ام البنین مادر حضرت ابوالفضل (علیه السلام)
۱۱۳۲	زیارت اهل قبور
۱۱۳۳	زیارت حضرت عبد الله بن عبدالمطلب (علیهما السلام)
۱۱۳۴	زیارت دوم حضرت عبدالله بن عبدالمطلب (علیهما السلام)
۱۱۳۴	فضیلت زیارت حضرت حمزه و سایر شهدای اُحد
۱۱۳۵	زیارت حضرت حمزه عموی پیامبر (صلی الله علیه وآله)
۱۱۳۷	زیارت دیگر شهدای اُحد
۱۱۳۸	مساجد و اماکن متبرکه در مدینه منوره
۱۱۳۸	مسجد التبی (صلی الله علیه وآله)
۱۱۳۸	جاهای مهم مسجد عیارتند از
۱۱۳۹	قبرستان بقیع
۱۱۳۹	مسجد قبا
۱۱۳۹	مشرفه ام ابراهیم و مسجد قضیح یا رة الشمس

1139	مسجد الجمعة
1139	قبرستان أحد
1139	مسجد العسكر
1140	مساجد سبعة
1140	مسجد ذوالقبتين
1141	مسجد غمامه يا مصلى النبي (صلى الله عليه وآله)
1141	مسجد حضرت علي (عليه السلام) و مسجد حضرت زهرا (عليها السلام)
1141	مسجد مباحله
1141	مسجد شجرة
1141	مسجد نغزس
1141	محلّه بنى هاشم
1141	مساجد ديگرى
1141	مستحبات مدينه منوره و مسجدا النبي (صلى الله عليه وآله)
1144	مسجد قبا
1145	اعمال مسجد قبا
1146	مسجد ذو قبنتين
1148	مسجد فتح (مسجد احزاب)
1148	دعا در مسجد الاجابه
1149	فرهنگ واژگان حج
1149	مقدمه
1149	ا
1149	انمه يقبع
1149	آبار على
1149	ابطاع
1149	ابراج شهداء
1150	ابطح
1150	ابطحى
1151	ابوا
1151	ابوقبيس
1151	ابيار على
1151	اتمام حج
1151	انيره
1153	انرب
1153	اجازه
1153	اجزى صوفه
1153	اجياد
1153	احجاج
1153	احجار الزيت
1153	احجار المرء
1155	احد
1155	كوه احد

۱۱۵۷	احرام
۱۱۶۶	احرام بستن
۱۱۶۶	احرام بیت الحرام
۱۱۶۷	احرام غرفین
۱۱۶۷	احرام غرفته
۱۱۶۷	احرامی
۱۱۶۷	احصار (
۱۱۶۸	احکام حج
۱۱۶۸	احکام عمره
۱۱۶۸	احلال
۱۱۶۸	احسن
۱۱۶۸	اختیاری عرفات
۱۱۶۸	اختیاری مشعر
۱۱۶۸	آخر مدینه
۱۱۶۸	اخشیان
۱۱۶۹	اخوه
۱۱۶۹	آباب حج
۱۱۶۹	اداره الحرام
۱۱۶۹	اداره شئون الحرمین الشریفین
۱۱۶۹	ادراک و وقفین
۱۱۶۹	ادماء محرم
۱۱۷۰	ادهان
۱۱۷۰	ادنی الحل
۱۱۷۰	اذخر
۱۱۷۰	اذخر
۱۱۷۰	اراق المولد
۱۱۷۰	اراک
۱۱۷۰	ارض الله
۱۱۷۱	ارض الہجره
۱۱۷۲	ارکان بیت
۱۱۷۲	ارکان چهارگانه
۱۱۷۲	ارکان حج
۱۱۷۲	ارکان عمره
۱۱۷۲	ارکان کعبه
۱۱۷۴	ازار
۱۱۷۴	اسباب تحلل
۱۱۷۴	استار کعبه
۱۱۷۴	استحلال کعبه
۱۱۷۴	استطاعت
۱۱۷۶	استطاعت بذلی
۱۱۷۶	استطاعت جعلی

۱۱۷۶	استظلال
۱۱۷۶	استقرار حج
۱۱۷۸	استقیموا
۱۱۷۸	استلام
۱۱۷۸	استلام خجر
۱۱۷۸	استلام رکن
۱۱۷۸	استمتاع
۱۱۷۸	استمتاع به عمره
۱۱۷۸	استنابه
۱۱۷۸	استن
۱۱۷۹	استوانه (السطوانه)
۱۱۷۹	استون
۱۱۷۹	استووا
۱۱۸۰	اسدال
۱۱۸۰	اسواق ()
۱۱۸۰	اسواق الآخره
۱۱۸۰	اشعار
۱۱۸۰	اشعار البدن
۱۱۸۰	اشعار بدنه
۱۱۸۰	اشواطه
۱۱۸۰	اشواط سبعة
۱۱۸۱	أشهر حج
۱۱۸۱	اشهر حرم
۱۱۸۲	اشهر معلومات
۱۱۸۲	اصحاب صفة
۱۱۸۲	اصحاب عقبه
۱۱۸۲	اصحاب عقبه اول
۱۱۸۲	اصحاب عقبه دوم
۱۱۸۲	اصحاب قبیل
۱۱۸۳	اصحاب معلقات
۱۱۸۳	اصناف الاسلام
۱۱۸۳	اضأه ابن عقیس
۱۱۸۳	اضأه ابن
۱۱۸۳	اضحات
۱۱۸۵	اضطراری اول
۱۱۸۵	اضطراری دوم
۱۱۸۵	اضطراری روزانه
۱۱۸۵	اضطراری شبانه
۱۱۸۵	اضطراری عرفات
۱۱۸۵	اضطراری مشعر
۱۱۸۵	۱- اضطراری اول

۱۱۸۵	اضطرابی دوم
۱۱۸۶	اطحال
۱۱۸۶	اطرست
۱۱۸۶	أطام
۱۱۸۶	اعتدالوا
۱۱۸۷	اعتماد
۱۱۸۷	اعلام حرم
۱۱۸۷	اعمال حج
۱۱۸۷	اعمال عمره
۱۱۸۷	اعمال منی
۱۱۸۷	اعنه
۱۱۸۷	أغوات
۱۱۸۷	اغوات
۱۱۸۷	افاضه
۱۱۸۸	۱. افاضه از عرفات
۱۱۸۸	۲. افاضه از مشعر
۱۱۸۸	۳. افاضه از منی
۱۱۸۸	أفاقى
۱۱۸۸	افراد
۱۱۸۸	افساد حج
۱۱۸۹	افعال حج
۱۱۸۹	افعال عمره
۱۱۸۹	اقتراض مستطیع
۱۱۸۹	اقسام حج
۱۱۸۹	اکاله البلدان
۱۱۸۹	اکاله القرى
۱۱۹۰	الال
۱۱۹۱	الحداد
۱۱۹۱	أل سعود
۱۱۹۱	أل شیبیه
۱۱۹۱	الملم
۱۱۹۱	ام
۱۱۹۱	امارت حج
۱۱۹۳	ام الارضین
۱۱۹۳	ام الذود
۱۱۹۳	ام راحم
۱۱۹۳	ام رحم
۱۱۹۴	ام رحمان (
۱۱۹۴	ام رحمه
۱۱۹۴	ام روح
۱۱۹۴	ام زحم

١١٩٤	ام صبح
١١٩٤	ام صح
١١٩٤	ام الصفا
١١٩٤	ام القرى
١١٩٦	ام المشاعر
١١٩٦	ام كوفي
١١٩٦	امير حاج
١١٩٦	امير حج
١١٩٦	امين
١١٩٦	امينه
١١٩٦	انصاب
١١٩٨	انصاب الحرم
١١٩٨	انصار
١١٩٨	انقاب المدينة
١١٩٨	اوديه المدينة
١١٩٨	اوطاس
١١٩٨	اولاد شيخ
١١٩٨	اول مدينة
١٢٠٠	او وار نخط رس طرمر
١٢٠٠	اهل آفاق
١٢٠١	اهلال
١٢٠١	اهل الله
١٢٠١	اهل التلبيه
١٢٠١	اهل الحاضره
١٢٠٢	اهل حج
١٢٠٢	اهل حرم
١٢٠٢	اهل حرمين
١٢٠٢	اهل حله
١٢٠٢	اهل حمس
١٢٠٢	اهل صفه
١٢٠٢	اهل موسم
١٢٠٢	اهل موقف
١٢٠٢	اهل مكه
١٢٠٣	اهله قمر
١٢٠٣	اهليه
١٢٠٣	آيات بينات
١٢٠٤	آيات حج
١٢٠٤	ايام احرام
١٢٠٤	ايام تشریق
١٢٠٤	ايام جمع
١٢٠٥	ايام حج

۱۲۰۵	ایام رمی
۱۲۰۵	ایام رمی
۱۲۰۵	ایام قربانی
۱۲۰۵	ایام معدودات
۱۲۰۶	ایام معلومات
۱۲۰۶	ایام منی
۱۲۰۶	ایام نحر
۱۲۰۶	ایام وقفه
۱۲۰۷	ایذاع
۱۲۰۷	ایمان
۱۲۰۷	آینه نگاه کردن در آئینه (چه برای زینت باشد چه برای زینت نباشد) برای محرم حرام است و لکن اگر نگاه کرد به آئینه مستحب است دوبار تلبیه بگوید. (توضیح مناسک حج، ص ۴۴)
۱۲۰۷	ایوان صفه
۱۲۰۸	ب
۱۲۰۸	بئر
۱۲۰۸	باب آل محمد
۱۲۰۸	باب البقیع
۱۲۰۸	باب بنی الشمس
۱۲۰۸	باب بنی شیبه
۱۲۰۸	باب البیت
۱۲۰۸	باب التوبه
۱۲۱۰	باب الجبیر (ج) همان (ک) باب جبرئیل
۱۲۱۰	باب الجبرئیل
۱۲۱۰	باب الجنائز
۱۲۱۰	باب حجره طاهره
۱۲۱۲	باب الحرم
۱۲۱۲	باب الحناطین
۱۲۱۲	باب الرحمه
۱۲۱۲	باب الرسول
۱۲۱۲	باب السلام
۱۲۱۳	باب عاتکه
۱۲۱۳	باب قبله
۱۲۱۳	باب الکعبه
۱۲۱۵	باب النبی
۱۲۱۶	باب النساء
۱۲۱۶	باب های مسجدالحرام
۱۲۱۸	بادی
۱۲۱۸	باره
۱۲۱۸	بازار عطاران
۱۲۱۹	بازار عکاظ
۱۲۱۹	باسه
۱۲۱۹	باغ فدک

۱۲۱۹	بحر
۱۲۱۹	بحره
۱۲۱۹	بحيره
۱۲۲۰	بدر
۱۲۲۰	بازار بدر
۱۲۲۰	غزوه بدر
۱۲۲۰	زيارتگاه بدر
۱۲۲۱	بدن
۱۲۲۱	بدنه
۱۲۲۱	بدنه الافساد
۱۲۲۱	برش
۱۲۲۱	برطله
۱۲۲۱	برقع
۱۲۲۱	بركه
۱۲۲۲	بره
۱۲۲۳	بريدالبعث
۱۲۲۳	بسايه
۱۲۲۳	بساط
۱۲۲۳	بست
۱۲۲۴	بست حرم
۱۲۲۴	بست مكه
۱۲۲۵	بشرى
۱۲۲۵	بطحا
۱۲۲۵	بطحيا
۱۲۲۵	بطن عرنه
۱۲۲۵	بطن عقيق
۱۲۲۵	بطن محسر
۱۲۲۵	بطن مكه
۱۲۲۶	بطن وج
۱۲۲۶	بعنه
۱۲۲۶	بقره
۱۲۲۶	بقعه ائمه اربعه
۱۲۲۶	بقعه اهل بيت النبى
۱۲۲۷	بقيع
۱۲۲۷	اشاره
۱۲۲۷	تسميه بقيع
۱۲۲۷	سابقه بقيع
۱۲۲۸	فضيلت بقيع
۱۲۲۸	مشاهير بقيع
۱۲۲۹	مستحبات بقيع
۱۲۳۰	قسمت هاى بقيع

١٢٣٣	بقیع خیال
١٢٣٣	بقیع العماة
١٢٣٣	بقیع الفرقد
١٢٣٣	بقیع مصلى
١٢٣٣	بکه
١٢٣٥	بلاد العرب
١٢٣٥	بلاط
١٢٣٥	بلاطه حمراء
١٢٣٦	بلد
١٢٣٦	بلد استيطان
١٢٣٧	بلد آمن
١٢٣٧	بلدالله
١٢٣٧	بلدالله تعالى
١٢٣٧	بلدالامین
١٢٣٨	بلدالحرام
١٢٣٨	بلد رسول الله
١٢٣٨	بلدالمساجد
١٢٣٨	بلدالنذر
١٢٣٨	بلداليسار
١٢٣٨	بلده (بَ لَ دَ) انما امرت ان اعبد رب هذه البلده (نمل ٩١)
١٢٣٩	بلده المرورقة
١٢٣٩	بنی شيبه
١٢٣٩	بوسیدن حجر (خ ج) در روایات، بوسیدن حجر (الاسود) مورد سفارش قرار گرفته و طبق نقل ها رسول الله مقتد به استلام و بوسیدن آن بوده اند (همراه با زائران خانه خدا ص ٩١)
١٢٣٩	بهره
١٢٤٠	بيت
١٢٤٠	بيت ابي النبی
١٢٤٠	بيت اسماعیل
١٢٤٠	بيت الاحزان
١٢٤٢	بيت الارقم
١٢٤٢	بيت الانلام
١٢٤٢	بيت الله
١٢٤٢	بيت الله الحرام
١٢٤٢	بيت الحرام
١٢٤٢	بيت الحرم
١٢٤٢	بيت الحزن
١٢٤٢	بيت الدعا
١٢٤٣	بيت الرسول
١٢٤٣	بيت الشیخ
١٢٤٣	بيت الصلوة
١٢٤٣	بيت الضراح
١٢٤٣	بيت العتیق

۱۲۴۴	بيت العروس
۱۲۴۴	بيت المعمور
۱۲۴۴	بيتوته در شعر
۱۲۴۵	بيتوته در منی
۱۲۴۵	بيداء
۱۲۴۶	بين الاحرامين
۱۲۴۶	بين الحرمین
۱۲۴۶	پ
۱۲۴۶	اشاره
۱۲۴۶	برده كعبه
۱۲۵۷	بس مدینه
۱۲۵۸	بشت كعبه
۱۲۵۸	بشت مقام ابراهيم
۱۲۵۸	پلاس
۱۲۵۸	بل جمرات
۱۲۵۸	بوشش كعبه
۱۲۵۸	بوشيدن احرام
۱۲۵۹	پيراهن كعبه
۱۲۵۹	پيش مدینه
۱۲۶۰	ت
۱۲۶۰	تاج
۱۲۶۰	تارك الحج
۱۲۶۰	تعزير
۱۲۶۰	تع
۱۲۶۰	تجرید در حج
۱۲۶۰	تجليل
۱۲۶۰	تجمير
۱۲۶۱	تحریم
۱۲۶۱	تحلل
۱۲۶۲	تحلل به هدی
۱۲۶۲	تحللل به نحر
۱۲۶۲	تخليق همان
۱۲۶۲	تحمس
۱۲۶۲	تحويل قبله
۱۲۶۲	ترمينال حجاج
۱۲۶۲	تروک احرام
۱۲۶۲	تروک محرم
۱۲۶۲	تروک محرمه
۱۲۶۳	ترويه
۱۲۶۳	تشریق
۱۲۶۳	تصدیه

۱۲۶۳	تضحیه
۱۲۶۳	تطیب
۱۲۶۳	تظلیل
۱۲۶۴	تغطیه الرأس
۱۲۶۴	تغییر قبله
۱۲۶۴	تفت
۱۲۶۴	تفریق ابدان
۱۲۶۴	تقبیل حجر
۱۲۶۴	تقصیر
۱۲۶۶	تقلید
۱۲۶۸	تقلید هدی
۱۲۶۸	تقلیم الاظفار (تَمْ لُ أ) گرفتن ناخن ها که از تروک احرام است (فرهنگنامه حج، ص ۵۸)
۱۲۶۸	تکبیرات عید
۱۲۶۸	تکتم
۱۲۶۸	تلبیات اربع (تَبَّ) چهار تلبیه (لبیک، اللهم لبیک، لبیک ان الحمد و النعمه والملک لاشریک لک لبیک) که برای احرام باید گفته شود. (فرهنگ معارف اسلامی) (ع)
۱۲۶۸	تلبید
۱۲۶۸	تلبیه
۱۲۷۰	تل سرخ
۱۲۷۰	تل قرین
۱۲۷۰	تندد
۱۲۷۰	تندر
۱۲۷۰	تعمیم
۱۲۷۱	تمتع
۱۲۷۱	توسعه اول
۱۲۷۱	توسعه دوم
۱۲۷۱	توقیف
۱۲۷۱	تولیت کعبه
۱۲۷۱	تهامه
۱۲۷۲	تین
۱۲۷۲	ث
۱۲۷۲	ثبیر
۱۲۷۲	ثح (ث ح) رسول گرامی اسلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی از هر چیز چهار تا برگزید و از حج چهار چیز را برگزید: النحر و قربانی) الحج (ضجه مردم به تلبیه) الاحرام والطواف (میقات حج، ش ۵، ص ۵۲)
۱۲۷۲	ثنی
۱۲۷۲	ثنیه البیضاء
۱۲۷۲	ثنیه الحل
۱۲۷۳	ثنیه الکدی
۱۲۷۳	ثنیه العلیا
۱۲۷۳	ثنیه المحدث
۱۲۷۳	ثنیه الوداع
۱۲۷۳	ثواب
۱۲۷۳	ثور

١٢٧٢	نويه
١٢٧٥	نيات لقي
١٢٧٥	ج
١٢٧٥	جايره
١٢٧٥	جارالله
١٢٧٥	جامع ابراهيم
١٢٧٥	جامع خيف
١٢٧٥	جامع مدينه
١٢٧٥	جامعه
١٢٧٥	جامه احرام
١٢٧٦	جامه كعبه
١٢٧٦	جايزه
١٢٧٦	جبار
١٢٧٦	جباره
١٢٧٦	جبيل
١٢٧٦	جحفه
١٢٧٧	جحفه الوداع
١٢٧٧	جد
١٢٧٧	جدارالحجر
١٢٧٧	جدال
١٢٧٨	جدي
١٢٧٨	جزعه
١٢٧٨	جزور
١٢٧٨	جزيره
١٢٧٨	جزيره العرب
١٢٧٨	جمرانه
١٢٨٠	جمار
١٢٨١	جملوات
١٢٨١	جمرات
١٢٨١	جمره
١٢٨٢	جمره الاخرى
١٢٨٢	جمره الاولى
١٢٨٢	جمره الدنيا
١٢٨٢	جمره الصغرى
١٢٨٢	جمره العظمى
١٢٨٢	جمره العقبه
١٢٨٣	جمره الكبرى
١٢٨٣	جمره الكبيره
١٢٨٣	جمره الوسطى
١٢٨٤	جمع
١٢٨٤	جمعه خونين مکه

۱۲۹۴	حاج قارن
۱۲۹۵	حاج متمتع
۱۲۹۵	حاج محصور
۱۲۹۵	حاج مصدود
۱۲۹۵	حاج مفرد
۱۲۹۵	حاجه
۱۲۹۵	حاجی
۱۲۹۵	حاجیانه
۱۲۹۵	حاجی حرمین
۱۲۹۷	حاجیه
۱۲۹۷	حاشیه مطاف
۱۲۹۷	حاضر
۱۲۹۷	حاطمه
۱۲۹۷	حبری
۱۲۹۷	حیش
۱۲۹۷	حیبیه
۱۲۹۷	حج
۱۲۹۸	حج
۱۲۹۸	اشاره
۱۲۹۹	ترک حج
۱۲۹۹	فوائد حج
۱۳۰۲	راه های وجوب حج
۱۳۰۲	شرایط وجوب حج
۱۳۰۲	مناسک حج
۱۳۰۳	نوع واجبات حج
۱۳۰۳	زمان انجام حج
۱۳۰۴	تفاوت انواع حج
۱۳۰۵	حجاب البیت
۱۳۰۵	حجایت
۱۳۰۵	حج ابراهیمی
۱۳۰۵	حجاج
۱۳۰۵	حجاج مدینه بعد
۱۳۰۷	حجاج مدینه قبل
۱۳۰۷	حجاز
۱۳۰۷	حج الاسباب
۱۳۰۸	حج استحبایی
۱۳۰۸	حج استطاله
۱۳۰۸	حج استیحاری
۱۳۰۸	حج اسلام
۱۳۰۸	حج اصغر
۱۳۰۸	حج افراد

١٣١١	حج افسادی
١٣١١	حج اکبر
١٣١٢	حج بالعهد
١٣١٢	حج بالنذر
١٣١٢	حج بالنیابه
١٣١٢	حج بالیمین
١٣١٢	حج بذلی
١٣١٢	حج بلاغ
١٣١٢	حج بلاغه
١٣١٣	حج بلدی
١٣١٣	حج بیت
١٣١٣	حج تبرع
١٣١٤	حج تجارت
١٣١٤	حج تطوع
١٣١٤	حج تمام
١٣١٤	حج تمتع
١٣١٦	حج جاهلی
١٣١٩	حج جاهلیت
١٣١٩	حج حله
١٣١٩	حج حمس
١٣١٩	حج خدمه
١٣١٩	حجر
١٣١٩	حجر
١٣١٩	حجرات
١٣١٩	حجراسماعیل
١٣٢٢	حجرالاسعد
١٣٢٢	حجرالاسود
١٣٢٩	حجرالزیت
١٣٢٩	حجر السماء
١٣٣٠	حجر الکعبه
١٣٣٠	حجره شریفه
١٣٣٠	حجره طاهره
١٣٣٣	حجره فاطمه
١٣٣٤	حجره مطهره
١٣٣٤	حجرین
١٣٣٤	حج سننی
١٣٣٤	حج سروره
١٣٣٤	حج طلئ
١٣٣٤	حج غفویه
١٣٣٤	حج عمره
١٣٣٥	حج فرضی

١٣٣٥	حج فريضة
١٣٣٥	حج ففرا
١٣٣٥	حج قران
١٣٣٦	حج قضاء
١٣٣٧	حج كمال
١٣٣٧	حج للناس
١٣٣٧	حج لله
١٣٣٧	حج مبدله
١٣٣٨	حج مبرور
١٣٣٨	حج متسكع
١٣٣٨	حج متمتع
١٣٣٨	حج محصور
١٣٣٩	حج مستحب
١٣٣٩	حج مستقر
١٣٣٩	حج مشركين
١٣٣٩	حج مصدود
١٣٣٩	حج مفرده
١٣٣٩	حج مفرده
١٣٣٩	حج مقبول
١٣٤١	حج منذور
١٣٤١	حج ميقاتي
١٣٤١	حج نديي
١٣٤١	حج نذري
١٣٤١	حج نزهت
١٣٤١	حج نيابتي
١٣٤١	حج واجب
١٣٤٢	حج الوداع
١٣٤٢	حجول
١٣٤٢	حجون
١٣٤٣	حجه الاسلام
١٣٤٣	حجه البلاغ
١٣٤٣	حجه البلاغه
١٣٤٣	حجه التمام
١٣٤٣	حجه الكمال
١٣٤٣	حجه الوداع
١٣٤٥	حجه فروش
١٣٤٥	حجيه
١٣٤٥	حدا
١٣٤٥	حدائق الفتح
١٣٤٥	حدائق سبيعه
١٣٤٥	حد طواف

١٣٤٥	حد عرفات
١٣٤٦	حد مزدلفه
١٣٤٦	حد مشعر
١٣٤٧	حد مطاف
١٣٤٧	حد منى
١٣٤٧	حدود حرم
١٣٤٧	حده
١٣٤٧	حدیبیہ
١٣٤٨	حرا
١٣٤٨	حرام
١٣٤٨	حریمان
١٣٤٨	حرس
١٣٤٨	حرم
١٣٤٨	حرم
١٣٤٨	حرم
١٣٤٨	حرم
١٣٤٩	حرم
١٣٥٠	حرم امن
١٣٥٠	حرم ائمه یقین
١٣٥٠	حرمت الله
١٣٥٠	حرم الله
١٣٥٠	حرم الله تعالی
١٣٥١	حرم الرسول
١٣٥١	حرم امن
١٣٥١	حرمان
١٣٥١	حرمان شریفین
١٣٥١	حرم اهل بیت
١٣٥٢	حرم مدینہ
١٣٥٢	حرم مکہ
١٣٥٢	حرمہ
١٣٥٢	حرمی
١٣٥٢	حرمین
١٣٥٢	حرمین شریفین
١٣٥٢	حرہ
١٣٥٢	حزی
١٣٥٤	حریق اول
١٣٥٤	حریق دوم
١٣٥٤	حزام
١٣٥٤	حزورہ
١٣٥٤	حسنہ
١٣٥٤	حش کوبک
١٣٥٤	حصاب

١٣٥٥	حصيه
١٣٥٥	حصن العزاب
١٣٥٦	حصن كوكب
١٣٥٦	حصوه
١٣٥٦	حصي
١٣٥٦	حصي الجمار
١٣٥٦	حصي الخذف
١٣٥٦	حطاب
١٣٥٦	حطيم
١٣٥٨	حظيره رسول الله
١٣٥٨	حفره توبه
١٣٥٩	حفيه عباس
١٣٥٩	حفيه عبدالمطلب
١٣٥٩	حل
١٣٥٩	حلال
١٣٥٩	حلق
١٣٦٠	حله
١٣٦٠	حلي الكعبيه
١٣٦١	حمام الحرم
١٣٦١	حمس
١٣٦٢	حمسا
١٣٦٢	حمل
١٣٦٢	حنانه
١٣٦٢	حوائطه سبعة
١٣٦٤	حوائط النبي
١٣٦٤	حواج
١٣٦٤	حياض
١٣٦٤	حيره
١٣٦٤	حي الشهدا
١٣٦٤	حيطان سبعة
١٣٦٤	خ
١٣٦٤	خاتون خياب
١٣٦٤	خاتون عرب
١٣٦٤	خاتون كائنات
١٣٦٥	خادم الحرمين (د م ل خ ز م) خادم الحرمين الشريفين
١٣٦٥	خادم الحرمين الشريفين
١٣٦٥	خامه حمراء
١٣٦٥	خانته جبرئيل
١٣٦٥	خانته خدا
١٣٦٦	خانته كعبيه
١٣٦٦	خاوه

١٣٤٧	خذف
١٣٤٧	خزایی
١٣٤٧	خزانه الزيت
١٣٤٧	خزانه الكعبه
١٣٤٧	خضراء قريش
١٣٤٧	خطبه وداع
١٣٤٧	خطم الحجون
١٣٤٧	خل المقطع
١٣٤٩	خلف مقام
١٣٤٩	خلوق كعبه
١٣٤٩	خم غدیر
١٣٤٩	خير البلاد
١٣٤٩	خيرہ
١٣٤٩	خيرہ الاصفر
١٣٤٩	خيرہ المدود ()
١٣٧٠	خيف
١٣٧٠	خيمه جمانه
١٣٧٠	د
١٣٧٠	دايره حرم
١٣٧١	دايره طواف
١٣٧١	دايره كعبه
١٣٧١	دايره مطاف
١٣٧١	دايره موقيت
١٣٧١	دايره ميقات ها
١٣٧١	دار
١٣٧١	دار الابرار
١٣٧١	دار ابو ايوب
١٣٧٢	دار ابوطالب
١٣٧٢	دار ابو يوسف
١٣٧٣	دار الاخيام
١٣٧٣	دار الرقم
١٣٧٤	دار الاعنه
١٣٧٤	دار الايمان
١٣٧٤	دار البيضاء
١٣٧٤	دار الخيزران
١٣٧٤	دار السفاره
١٣٧٤	دار السلامه
١٣٧٥	دار السنه
١٣٧٦	دار الشورى
١٣٧٦	دار الصفا
١٣٧٦	دار الضيافه

۱۳۷۶	دار الضیفان ()
۱۳۷۶	دارالمجله
۱۳۷۶	دارالمجله
۱۳۷۶	دارالعماره
۱۳۷۸	دارالفتح
۱۳۷۸	دارالقبه
۱۳۷۸	دارالقرآء
۱۳۷۸	دارالكسوه
۱۳۷۸	دارالمختار
۱۳۷۸	دارالمنتدى
۱۳۷۸	دارالمهاجرين
۱۳۷۹	دارالنايفه
۱۳۸۰	دارالتدوه
۱۳۸۲	دارالهجره
۱۳۸۲	ديرالكعبه
۱۳۸۲	درج
۱۳۸۲	درک اختياری
۱۳۸۲	درک اضطراری
۱۳۸۲	درک وقوف
۱۳۸۲	درک وقوفين
۱۳۸۴	دره البيضاء
۱۳۸۴	دره هارون
۱۳۸۴	دست خدا
۱۳۸۴	دعا
۱۳۸۴	دعاى عرفه
۱۳۸۵	دكه الاغوات
۱۳۸۵	دكه الاقوات
۱۳۸۵	دله
۱۳۸۵	دليل
۱۳۸۵	دماء الحج
۱۳۸۶	دم التحلل
۱۳۸۶	دم التمتع
۱۳۸۶	دم المتعه
۱۳۸۶	دم شاه
۱۳۸۶	دواير كعبه
۱۳۸۶	دوار
۱۳۸۶	دم خون
۱۳۸۷	دورق
۱۳۸۷	دويره الاهل
۱۳۸۸	ديوار حجر
۱۳۸۸	ديوار مستجار

١٣٨٨	ذ
١٣٨٨	ذا
١٣٨٨	ذات ايواط
١٣٨٨	ذات الحجر
١٣٨٨	ذات الحرار
١٣٨٨	ذات السلقه
١٣٨٨	ذات السليم
١٣٨٩	ذات عرق
١٣٨٩	ذات النخل
١٣٩٠	ذات الودع
١٣٩٠	ذبح
١٣٩٠	ذبح اكبر
١٣٩٠	ذبح قرباني
١٣٩٠	ذبح اكبر
١٣٩٠	ذكر تلبيه
١٣٩٠	ذوالحجه
١٣٩١	ذوالحجه الحرام
١٣٩١	ذوالحليفه
١٣٩١	ذوالخلصه
١٣٩١	ذوقيلتين
١٣٩١	ذوالقعدده
١٣٩١	ذوالكعبات
١٣٩١	ذوالمجاز
١٣٩١	ذوالننوه
١٣٩١	ذوالهروم
١٣٩٢	ذى طوى
١٣٩٣	ذى المنزليين
١٣٩٣	ذى الوطنيين
١٣٩٣	ر
١٣٩٣	الراء
١٣٩٣	راحله
١٣٩٣	رأس
١٣٩٤	رأسى
١٣٩٤	راقصات
١٣٩٤	ريذه
١٣٩٤	رتاج
١٣٩٤	رجوع به كفايت
١٣٩٤	رحم
١٣٩٤	رخام حمراء
١٣٩٥	رداء
١٣٩٥	رفادت

۱۳۹۶	رفت
۱۳۹۶	رفیق المرثه
۱۳۹۶	رقطاء
۱۳۹۶	رکاز
۱۳۹۶	رکضه جبرئیل
۱۳۹۶	رکن
۱۳۹۷	رکن اسود
۱۳۹۷	رکن بصری
۱۳۹۷	رکن جنوبی
۱۳۹۷	رکن حجر
۱۳۹۸	رکن حجرالاسود
۱۳۹۸	رکن شامی
۱۳۹۸	رکن شرقی
۱۳۹۸	رکن شمالی
۱۳۹۸	رکن عراقی
۱۳۹۸	رکن غربی
۱۳۹۸	رکن مغربی
۱۳۹۸	رکن یمنی
۱۳۹۸	رمل
۱۳۹۹	رمی
۱۴۰۴	رمی جمار
۱۴۰۴	رمی جمرات
۱۴۰۵	رمی جمره اخری
۱۴۰۵	رمی جمره اولی
۱۴۰۶	رمی جمره وسطی
۱۴۰۶	رمی سه جمره
۱۴۰۶	رنک
۱۴۰۶	رنوک
۱۴۰۶	الرواء
۱۴۰۶	روپوش کعبه
۱۴۰۶	روحاء
۱۴۰۸	روزه دم متعه
۱۴۰۸	روضه
۱۴۰۸	روضه بهشتی
۱۴۰۸	روضه رسول
۱۴۰۸	روضه شریفه
۱۴۰۸	روضه مسجدالنبی
۱۴۰۸	روضه مظهره
۱۴۰۸	روضه نبوی
۱۴۰۹	روضه النبی
۱۴۱۰	روماه

۱۴۱۰	رومه
۱۴۱۰	رياض
۱۴۱۰	ريال
۱۴۱۰	ريظه
۱۴۱۰	ز
۱۴۱۰	زائر
۱۴۱۲	زالوران بيت الله
۱۴۱۲	زالوران مدينه بعد
۱۴۱۲	زالوران مدينه قبل
۱۴۱۲	زاد توشه راه
۱۴۱۲	زاد و راحله
۱۴۱۲	زقاق الحجر
۱۴۱۲	زقاق الطوال
۱۴۱۲	زقاق العطارين
۱۴۱۲	زقاق المولد
۱۴۱۳	زمازم
۱۴۱۳	زمزم
۱۴۱۸	زمزميين
۱۴۱۸	زعم
۱۴۱۸	زيارت
۱۴۱۸	زيارت حج
۱۴۱۸	زيارت دوره
۱۴۱۸	زيارت عمره
۱۴۱۸	زينت كعبه
۱۴۱۸	زيورهاى كعبه
۱۴۱۹	س
۱۴۱۹	سابقه الحاج
۱۴۲۰	سادات نخارله
۱۴۲۰	ساق
۱۴۲۰	سالار حاج
۱۴۲۰	سالمة
۱۴۲۰	سيوجه
۱۴۲۰	ستار كعبه
۱۴۲۰	ستون ابولبابه
۱۴۲۰	ستون اماميه
۱۴۲۰	ستون توبه
۱۴۲۲	ستون تهجد
۱۴۲۲	ستون جزعه
۱۴۲۲	ستون حرس
۱۴۲۲	ستون حثانه
۱۴۲۳	ستون سرير

١٤٢٤	ستون عايشه
١٤٢٤	ستون على
١٤٢٤	ستون قرعه
١٤٢٤	ستون محرس
١٤٢٤	ستون مخلقه
١٤٢٥	ستون مربعه القبر
١٤٢٦	ستون مهاجرين
١٤٢٦	ستون وفود
١٤٢٧	سدانت
١٤٢٨	سدنه البيت
١٤٢٨	سدنه كعبه
١٤٢٨	سدوا الخلل
١٤٢٨	سر تراشيدن
١٤٢٨	سعديه
١٤٢٨	سعودى
١٤٢٨	سعى
١٤٢٨	سعى بين صفا و مروه
١٤٢٨	سعى صفا و مروه
١٤٣٠	هروله
١٤٣٢	سعى وادى محسر
١٤٣٤	سعى هفت شوط
١٤٣٤	سعيين
١٤٣٤	سفارت
١٤٣٤	سفرالى الله
١٤٣٤	سقايت
١٤٣٤	سقايه الحاج
١٤٣٤	سقايه العباس
١٤٣٦	سقياء
١٤٣٦	سقياء اسماعيل
١٤٣٦	سقياء الله اسماعيل
١٤٣٦	سقيفه بنى ساعده
١٤٣٧	سكوى خواجه ها
١٤٣٧	سلام
١٤٣٧	سلع
١٤٣٧	سلقه
١٤٣٧	سنگ زدن
١٤٣٧	سنگ مقام
١٤٣٧	سوق الطوال
١٤٣٧	سوق هدى
١٤٣٨	سويقه
١٤٣٨	سه جمره

۱۴۳۸	سباق هدی
۱۴۳۸	سیده
۱۴۳۹	سیده البلدان
۱۴۳۹	سیل
۱۴۳۹	سیل ام نهشل
۱۴۳۹	سیل کبیر
۱۴۳۹	ش
۱۴۳۹	شئون الحاج
۱۴۳۹	شاخ داخلی
۱۴۳۹	شاخ شیطان
۱۴۳۹	شادروان
۱۴۴۰	شادروان
۱۴۴۱	شاعره
۱۴۴۲	شاه
۱۴۴۲	شاهد
۱۴۴۲	شاه مربع نشین
۱۴۴۲	شباشعه
۱۴۴۲	شیاعه
۱۴۴۲	شیاعه العیال
۱۴۴۲	شیاک
۱۴۴۲	شب ماندن در مشعر
۱۴۴۳	شب ماندن در منی
۱۴۴۳	شب های تشریق
۱۴۴۳	شیبیین
۱۴۴۳	شجره
۱۴۴۳	شجره
۱۴۴۳	شراب الابرار
۱۴۴۳	شرط تحلل
۱۴۴۴	شرطه الحاج
۱۴۴۴	شرفای مکه
۱۴۴۴	شریفه
۱۴۴۴	شریف مکه
۱۴۴۴	شعائر
۱۴۴۴	شعائرالله
۱۴۴۶	شعائر حج
۱۴۴۶	شعار
۱۴۴۶	شعار الحج
۱۴۴۶	شعار محرم
۱۴۴۶	شعاره
۱۴۴۶	شعاع حرم
۱۴۴۶	شعاع طواف

۱۴۴۶	شعب ابی دب
۱۴۴۷	شعب ابی طالب
۱۴۴۹	شعب ابی یوسف
۱۴۴۹	شعب جزارین
۱۴۴۹	شعب علی (علیه السلام)
۱۴۴۹	شعب مقبره
۱۴۴۹	شعب مولد
۱۴۵۰	شعبه
۱۴۵۱	شفا
۱۴۵۱	شفا سقم
۱۴۵۱	شمیی
۱۴۵۱	شمیی
۱۴۵۱	شوال
۱۴۵۱	شوط
۱۴۵۱	شهادا
۱۴۵۲	شهدای احد
۱۴۵۲	شهدای بدر
۱۴۵۳	شهدای جنت
۱۴۵۳	شهدای حره
۱۴۵۳	شهدای فح
۱۴۵۴	شهر حرام
۱۴۵۴	شیخ
۱۴۵۴	شیطان
۱۴۵۴	شیعیان نخواستله
۱۴۵۵	ص
۱۴۵۵	صاحب الرقاده
۱۴۵۶	صاحب السقايه
۱۴۵۶	صافیه
۱۴۵۶	صحرای عرفات
۱۴۵۶	صحرای مشعر
۱۴۵۶	صحرای منی
۱۴۵۶	صد
۱۴۵۶	صدر
۱۴۵۶	صروز
۱۴۵۷	صروه
۱۴۵۷	صفا
۱۴۵۷	صفاح
۱۴۵۷	صفا و مروه
۱۴۵۷	صفه
۱۴۵۹	صلاح
۱۴۵۹	صما

١٤٥٩	صنابير
١٤٥٩	صوره
١٤٥٩	صيد
١٤٥٩	صيد احرامى
١٤٦٠	صيد حرمى
١٤٦٠	ط
١٤٦٠	طائب
١٤٦١	طائف
١٤٦١	طائفين
١٤٦١	طايه
١٤٦١	طاهره
١٤٦١	طبايا
١٤٦١	طرار
١٤٦٢	طعام
١٤٦٢	طعام الايرار
١٤٦٢	طعام طعم
١٤٦٢	طلس
١٤٦٣	طواف
١٤٦٦	طواف آخرالعهد
١٤٦٨	طواف افاضه
١٤٦٨	طواف اول طواف
١٤٦٨	طواف اول عهد
١٤٦٨	طواف بيت الله
١٤٦٨	طواف تحيت
١٤٦٨	طواف حامل و محمول
١٤٦٨	طواف حج
١٤٦٨	طواف دوم
١٤٦٨	طواف ركن
١٤٦٩	طواف زنان
١٤٦٩	طواف زيارت
١٤٦٩	١. عمره مفرده،
١٤٦٩	٢. عمره تمتع،
١٤٦٩	٣. حج،
١٤٧٠	طواف سنت
١٤٧٠	طواف صدر
١٤٧٠	طواف عربان
١٤٧٠	طواف عمره
١٤٧١	١. عمره تمتع،
١٤٧١	٢. عمره مفرده،
١٤٧٢	طواف فرض
١٤٧٢	طواف فريشه

١٤٧٢	طواف قدوم
١٤٧٢	طواف لقا
١٤٧٢	طواف مستحب
١٤٧٢	طواف ممتع
١٤٧٢	طواف متعه
١٤٧٢	طواف نساء
١٤٧٢	١. عمره تمتع
١٤٧٢	٢. عمره مفرد
١٤٧٢	طواف ناقله
١٤٧٤	طواف واجب
١٤٧٤	طواف وداع
١٤٧٤	طوافين
١٤٧٤	طيب
١٤٧٤	طيبه
١٤٧٤	طيبه
١٤٧٥	طيبه
١٤٧٥	طيبه
١٤٧٥	ظ
١٤٧٥	ظليبا
١٤٧٥	ظلا
١٤٧٥	ظلال
١٤٧٦	ع
١٤٧٦	عائر
١٤٧٦	عاصمه
١٤٧٦	عاقبه
١٤٧٦	عافر
١٤٧٦	عائف
١٤٧٦	عاليه
١٤٧٧	عام الاستطاعه
١٤٧٧	عام الحصر
١٤٧٨	عيا
١٤٧٨	عيادت مختلف
١٤٧٨	عبدالدار
١٤٧٨	عشيق
١٤٧٨	عج
١٤٧٨	عدل
١٤٧٨	عذرا
١٤٧٩	عراء
١٤٧٩	عرب
١٤٨٠	١. عرب بالنده
١٤٨٠	٢. عرب باقيه

١٤٨٠	عربستان
١٤٨٦	عرش
١٤٨٦	عرش الله
١٤٨٦	عرفات
١٤٨٨	عرفه
١٤٨٨	عرته
١٤٨٨	عروس عرب
١٤٨٨	عروش
١٤٨٨	عروض
١٤٨٩	عری
١٤٩٠	عریش
١٤٩٠	عسکران
١٤٩٠	عسیله
١٤٩٠	عشره کامله
١٤٩٠	عصفر
١٤٩٠	عصمه
١٤٩٠	عقبه
١٤٩١	عقبه اخرى
١٤٩١	عقبه اولی
١٤٩١	عقبه وسطی
١٤٩١	عقیق
١٤٩١	عکاظ
١٤٩١	علایم حرم
١٤٩١	علم اسلام
١٤٩١	علمین
١٤٩٣	علمین حرم
١٤٩٣	علیه دم
١٤٩٣	عمار
١٤٩٣	عمارت
١٤٩٣	عمره
١٤٩٣	تسمیه عمره
١٤٩٤	زمان عمره
١٤٩٥	عمره استحبایی
١٤٩٦	عمره الاسلام
١٤٩٦	عمره افراد
١٤٩٦	عمره اکمه
١٤٩٦	عمره بنلا
١٤٩٦	عمره تطوع
١٤٩٦	عمره تمتع
١٤٩٨	مکه و تمتع
١٤٩٩	عمره حدیبیه

١٥٠٠	عمره رجبیه
١٥٠٠	عمره صلح
١٥٠٠	عمره القصاص
١٥٠٠	عمره قضا
١٥٠٠	عمره قضیه
١٥٠٠	عمره میتوله
١٥٠١	عمره مستحیی
١٥٠١	عمره مفرده
١٥٠٣	عمره مفروضه
١٥٠٣	عمره واجب
١٥٠٤	عمود
١٥٠٤	عمور
١٥٠٥	عندالمقام
١٥٠٥	عوالي
١٥٠٥	عونه
١٥٠٥	عید اضحی
١٥٠٥	عید قربان
١٥٠٥	عیر
١٥٠٥	عین ارزق
١٥٠٧	عین زرقا
١٥٠٧	عین عرقه
١٥٠٨	عینین
١٥٠٨	غ
١٥٠٨	غار ثور
١٥٠٨	غار حرا
١٥٠٨	غار مرسلات
١٥٠٨	غائشه
١٥٠٨	غیغب
١٥٠٨	غدیر جحفه
١٥٠٩	غدیر خم
١٥١٠	غرا
١٥١٠	غریس
١٥١٠	غروب شرعی
١٥١٠	غزال کعبه
١٥١١	غزه
١٥١١	غسل سفر ()
١٥١١	غلبه
١٥١١	غمرة (غ ر) میقات است وسط (ک) وادی عقیق (النهایه، ص ٢١٧؛ لمعه ج ١، ص ١١٥؛ تبصره المتعلمین، ص ١٥٥) -
١٥١١	ف
١٥١١	فاران
١٥١٣	فاضحه

١٥١٣	فتح مكة
١٥١٣	فج
١٥١٤	فدك
١٥١٤	فرار الى الله
١٥١٤	فراشان
١٥١٤	فسخ حج
١٥١٤	فسوق
١٥١٥	فوات حج
١٥١٥	فوت حج
١٥١٥	فى المقام
١٥١٥	قى
١٥١٥	قادس
١٥١٥	قادسه
١٥١٥	قادسيه
١٥١٦	قارن
١٥١٧	قاصمه
١٥١٧	قبا
١٥١٧	قباطى
١٥١٧	قيتين
١٥١٧	قبرستان ابوطالب
١٥١٧	قبرستان احد
١٥١٧	قبرستان بدر
١٥١٧	قبرستان بقمع
١٥١٧	قبرستان بنى هاشم
١٥١٨	قبرستان حجون
١٥١٨	قبرستان قريش
١٥١٨	قبرستان معلا
١٥١٨	قبليتين
١٥٢١	قبيله
١٥٢٢	قبيله انام
١٥٢٢	قبيله اول
١٥٢٢	قبيله دوم
١٥٢٢	قبيله مدينه
١٥٢٢	قبور الشهداء ()
١٥٢٣	قبوه
١٥٢٣	قبه
١٥٢٣	قبه آدم
١٥٢٣	قبه الاحزان
١٥٢٣	قبه الاسلام ()
١٥٢٣	قبه بنات الرسول
١٥٢٣	قبه البيضاء

١٥٢٤	قبه التنايا
١٥٢٤	قبه جده
١٥٢٤	قبه الحزن
١٥٢٥	قبه الخضراء
١٥٢٦	قبه الخضراء
١٥٢٧	قبه الرؤس
١٥٢٧	قبه الزرقاء
١٥٢٧	قبه الزوجات
١٥٢٧	قبه الزيت
١٥٢٧	قبه الشراب
١٥٢٧	قبه الشمع
١٥٢٧	قبه الصخره
١٥٣٠	قبه الضيحاء
١٥٣٠	قبه العباس عم النبي
١٥٣٠	قبه عباسيه
١٥٣٠	قبه العتيق
١٥٣٠	قبه علي (عليه السلام)
١٥٣١	قبه فاطمه (ع ط م)
١٥٣١	قبه الفراشين (ث ل ف ز)
١٥٣١	قبه مصرع
١٥٣٢	قبه الوحي (ث ل و)
١٥٣٢	قبه هارون
١٥٣٣	قييس
١٥٣٣	قران
١٥٣٣	قران طواف
١٥٣٣	قربانگاه
١٥٣٣	قرباني (ق)
١٥٣٣	تسميه قرباني
١٥٣٣	مكان قرباني
١٥٣٥	واجبات حيوان قرباني
١٥٣٥	مستحبات حيوان قرباني
١٥٣٥	مستحبات عمل قرباني
١٥٣٥	نيابت عمل قرباني
١٥٣٦	هدف از قرباني
١٥٣٧	كفاره و قرباني
١٥٣٧	همراه قرباني
١٥٣٧	قرن (ق)
١٥٣٧	قرن (ق) (ق ز) اختصار (ك) قرن المسائل
١٥٣٧	قرن الثعالب (ن ث ل)
١٥٣٧	قرن المسائل (ن ل م ز)
١٥٣٩	قرنتان (ق ي)

۱۵۳۹	قرینین (قُی ت)
۱۵۳۹	قریش (قُی ر)
۱۵۳۹	قریش اطحی
۱۵۴۰	قریش ظواهر
۱۵۴۰	قرین (ق)
۱۵۴۰	قریه (قِ ی)
۱۵۴۰	قریه الانصار
۱۵۴۰	قریه الحمس (لُ ح)
۱۵۴۰	قریه رسول الله
۱۵۴۱	قریه القدیمه (لُ ق م)
۱۵۴۲	قریه النمل (قُ)
۱۵۴۲	قرح همان (ک) کوه قرح
۱۵۴۲	قشاشیه (قُ ش ی)
۱۵۴۲	قصر الکسوه (قُ ز ل ک و)
۱۵۴۲	قمیقمان همان (ک) کوه قمیقمان
۱۵۴۲	قفازین (قُ ق) نوعی دستکش است (دو پارچه بر از پنبه که زنان عرب برای دفع سرما به دست خود می پوشاندند) پوشیدن قفازین بر زنان در حال احرام حرام است. مناسک حج، ص ۹۵ احکام و آداب حج، ص ۱۵۶.
۱۵۴۲	قلاند (ق ء) جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس و الشهر الحرام والهدی و القلاند ذلک لتعلموا... (مائده ۹۷).
۱۵۴۲	قلب الایمان
۱۵۴۳	قلیس
۱۵۴۴	قیادت
۱۵۴۴	قیام ناس
۱۵۴۴	قیصوم همان (ک) گیاه قیصوم
۱۵۴۴	گ
۱۵۴۴	گاو
۱۵۴۴	گروه مراجعات
۱۵۴۴	گنبد
۱۵۴۴	گوسفند
۱۵۴۵	گیاه اذخر (اُ خ)
۱۵۴۶	گیاه خزایی (خُ م)
۱۵۴۶	گیاه شیخ
۱۵۴۶	گیاه عصفر (عُ ف)
۱۵۴۶	گیاه قیصوم (قِ)
۱۵۴۶	لابه
۱۵۴۶	لاندم
۱۵۴۶	لاشرق
۱۵۴۷	لباس احرام
۱۵۴۷	لباس حمس
۱۵۴۷	لباس درع
۱۵۴۷	لباس لقی (لُ ق ا)
۱۵۴۷	لباس مصیوغ (م)
۱۵۴۸	لب الایمان (لُ ب ل)

۱۵۴۸	لیک (ل ب)
۱۵۴۸	لحیاجمل (ل ج م)
۱۵۴۸	لفظه حرم (ل ق ط ع ح ز)
۱۵۴۸	لنگ (ن)
۱۵۴۸	لوا (ل ک)
۱۵۴۸	لوری
۱۵۴۸	لیله اضحی (ل ل آء اءا)
۱۵۴۸	لیله جمع (ج)
۱۵۴۹	لیله حصیه (ح پ)
۱۵۴۹	لیله مزدلفه (م ذ ل ف)
۱۵۴۹	لیله مشعر (م غ)
۱۵۴۹	لیله نفر (ن) همان (ک) لیله حصیه
۱۵۴۹	لیلی زمین سنکلاخی که حد حرم مدینه است. (مناسک حج، ص ۲۰۵)
۱۵۴۹	لی لی (ل ل) با یک پا راه رفتن و هر وله را بعضی «لی لی» کردن تعبیر نموده اند و صحیح نمی باشد و در اعمال حج «لی لی» کردن وجود ندارد. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۳۴)
۱۵۴۹	م
۱۵۴۹	ماخی
۱۵۴۹	مأذنه بلال (م ذ ن)
۱۵۴۹	مأذنه مسجد الحرام
۱۵۴۹	مأذنه مسجد النبی
۱۵۵۰	مأرز الایمان (م ر ز ل)
۱۵۵۰	مأزم
۱۵۵۰	مأزمان
۱۵۵۰	مأزمین
۱۵۵۱	مال الله
۱۵۵۱	مال ام ابراهیم
۱۵۵۱	مال الجهات
۱۵۵۱	ماه حج
۱۵۵۱	ماه حرام
۱۵۵۱	ماه خون
۱۵۵۱	مبارک
۱۵۵۱	مبارکه
۱۵۵۲	میرک
۱۵۵۲	میرک النافه
۱۵۵۲	مبطلات حج
۱۵۵۲	میوه الحلال و الحرام (م و ؤ ل)
۱۵۵۲	متعتان (م غ)
۱۵۵۲	مشعود (م ش ع و)
۱۵۵۴	متعه حج (م ع)
۱۵۵۵	متعه الحججه
۱۵۵۵	متکرر
۱۵۵۵	متمتع

١٥٥٥	متمتع به عمره الى الحج
١٥٥٥	متمتعته
١٥٥٥	منايه
١٥٥٥	مجبوره
١٥٥٧	مجلس قلاده
١٥٥٧	مجلس مهاجرين
١٥٥٧	محاذاى
١٥٥٧	محبيه
١٥٥٧	محبوبه
١٥٥٧	محبوره
١٥٥٧	محبه
١٥٥٧	محراب تهجد
١٥٥٩	محراب حنفي
١٥٥٩	محراب دكه الاقوات
١٥٥٩	محراب سليمانى
١٥٥٩	محراب عثمانى
١٥٦٠	محراب فاطمه (س)
١٥٦٠	محراب مشايخ حرم
١٥٦٠	محراب نبوى
١٥٦١	محراب النبى
١٥٦١	محرم
١٥٦١	محرمه
١٥٦١	محروسه
١٥٦٣	محسر
١٥٦٤	محصر
١٥٦٤	مختصور
١٥٦٥	مختلورات احرام
١٥٦٥	مختوظله
١٥٦٥	مختوفه
١٥٦٥	محل
١٥٦٥	محل
١٥٦٥	محل سعى
١٥٦٥	محل كفاره
١٥٦٦	محلل
١٥٦٦	محلل اول
١٥٦٦	محلل دوم
١٥٦٦	محلل سوم
١٥٦٦	محل الهدى
١٥٦٧	محل بنى هاشم
١٥٦٧	محل شهداء
١٥٦٧	محل تخاوله

١٥٦٧	محمل
١٥٦٨	محيط حرم
١٥٦٨	محيط مواعیت
١٥٦٨	مخازن الزيت
١٥٦٨	مختاره
١٥٦٨	مختبی
١٥٦٨	مخرج صدق
١٥٦٩	مخلفه
١٥٦٩	مدار طواف
١٥٦٩	مدخل
١٥٦٩	مدخل صدق
١٥٦٩	مدرج
١٥٦٩	مدینه
١٥٧٥	مناطق و محلات مدینه
١٥٧٥	خانه های مدینه
١٥٧٥	چاه های مدینه
١٥٧٥	کوههای مدینه
١٥٧٥	مدینه آخر
١٥٧٥	مدینه اول
١٥٧٥	مدینه بعد
١٥٧٦	مدینه جلو
١٥٧٦	مدینه الحاج
١٥٧٧	مدینه الرب
١٥٧٧	مدینه الرسول
١٥٧٧	مدینه السماء
١٥٧٧	مدینه العذرا
١٥٧٧	مدینه طیبه
١٥٧٧	مدینه قبل
١٥٧٧	مدینه مشرقه
١٥٧٧	مدینه مکرمه
١٥٧٨	مدینه منوره
١٥٧٨	مدینه النبی
١٥٧٨	مدینه یثرب
١٥٧٨	مژاد
١٥٧٩	مذبح
١٥٧٩	مذهب
١٥٧٩	مراهق
١٥٧٩	مراهقه
١٥٧٩	مرید
١٥٧٩	مربعه القبر
١٥٧٩	مرحومه

١٥٨٠	مرزوقه
١٥٨٠	مرضوض الخصيتين
١٥٨٠	مرقد رسول الله
١٥٨٠	مرقد مظفره
١٥٨٠	مروتين
١٥٨١	مروه
١٥٨١	مرويه
١٥٨١	مرید الاعتمار
١٥٨١	مزدلفه
١٥٨١	مزور
١٥٨١	مزوله
١٥٨١	مساجد اربعه
١٥٨٢	مساجد ثلاثه
١٥٨٢	مساجد دوره
١٥٨٢	مساجد سبعة
١٥٨٢	مساجد ستة
١٥٨٢	مساجد فتح
١٥٨٢	مساجد مدينة
١٥٨٢	مساجد مكة
١٥٨٢	مستجار
١٥٨٤	مستحبات حج
١٥٨٤	مستطیع
١٥٨٤	مستطیعه
١٥٨٤	مستلفه
١٥٨٤	مستمع
١٥٨٤	مستوفره
١٥٨٥	مسجد
١٥٨٥	مسجد ابراهيم
١٥٨٦	مسجد ابراهيم
١٥٨٦	مسجد ابوبكر
١٥٨٦	مسجد ابوبكر
١٥٨٧	مسجد ابوظر
١٥٨٧	مسجد ايبار
١٥٨٧	مسجد ابي بن كعب
١٥٨٨	مسجد اجابه
١٥٨٨	مسجد اجابه
١٥٨٨	مسجد احد
١٥٨٩	مسجد احرام
١٥٨٩	مسجد احزاب
١٥٩٠	مسجد استنشاء
١٥٩٠	مسجد استراحت

١٥٩٠	مسجد اعلى
١٥٩٠	مسجد الاقصى
١٥٩٣	مسجد ام ابراهيم
١٥٩٣	مسجدان
١٥٩٣	مسجد اشفاق قمر
١٥٩٣	مسجد بحير
١٥٩٣	مسجد بدائع
١٥٩٣	مسجد بغله
١٥٩٤	مسجد بقيق
١٥٩٤	مسجد بلال
١٥٩٥	مسجد بلال
١٥٩٥	مسجد بنى جديله
١٥٩٥	مسجد بنى زريق
١٥٩٥	مسجد بنى ساعده
١٥٩٥	مسجد بنى سالم
١٥٩٥	مسجد بنى سلمه
١٥٩٥	مسجد بنى ظفر
١٥٩٥	مسجد بنى عاتكه
١٥٩٦	مسجد بنى عدى
١٥٩٦	مسجد بوعى
١٥٩٦	مسجد بيعت
١٥٩٧	مسجد پیامبر
١٥٩٧	مسجد تقوى
١٥٩٧	مسجد تنعيم
١٥٩٨	مسجد ثنابيا
١٥٩٨	مسجد جبل احد
١٥٩٨	مسجد جبل الرماه
١٥٩٨	مسجد جبل العينين
١٥٩٨	مسجد جحفه
١٥٩٨	مسجد جعرانه
١٦٠٠	مسجد جمعه
١٦٠٠	مسجد جن
١٦٠١	مسجد حديبيه
١٦٠١	مسجد الحرام
١٦٠١	مسجد الحرام
١٦٠٦	مسجد حرس
١٦٠٦	مسجد حمزه
١٦٠٧	مسجد حمزه
١٦٠٧	مسجد خندق
١٦٠٧	مسجد خيف
١٦٠٩	مسجد دار التايغه

۱۶۰۹	مسجد درع
۱۶۱۰	مسجد ذباب
۱۶۱۱	مسجد ذو الحلیفه
۱۶۱۱	مسجد ذوقلینین
۱۶۱۱	مسجد رأیت
۱۶۱۱	مسجد رأیت
۱۶۱۱	مسجد رد شمس
۱۶۱۲	مسجد رسول از مساجد سبعة
۱۶۱۲	مسجد زهرا
۱۶۱۲	مسجد سبق
۱۶۱۲	مسجد سجده
۱۶۱۴	مسجد سرف
۱۶۱۴	مسجد سقیا
۱۶۱۴	مسجد سلمان
۱۶۱۴	مسجد شجره
۱۶۱۵	مسجد شجره
۱۶۱۶	مسجد شق القمر
۱۶۱۷	مسجد شمس
۱۶۱۷	مسجد شمسی
۱۶۱۷	مسجد شهداء
۱۶۱۷	مسجد شیخین
۱۶۱۷	مسجد صخره
۱۶۱۷	مسجد صفایح
۱۶۱۷	مسجد شرار
۱۶۱۹	مسجد غانکه
۱۶۱۹	مسجد عرفات
۱۶۱۹	مسجد عرنه
۱۶۱۹	مسجد عریش
۱۶۱۹	مسجد عسکر
۱۶۱۹	مسجد عقبه
۱۶۱۹	مسجد علی
۱۶۲۱	مسجد عمر
۱۶۲۲	مسجد عمره
۱۶۲۲	مسجد غدیر خم
۱۶۲۲	مسجد غزاله
۱۶۲۲	مسجد غمامه
۱۶۲۳	مسجد فاطمه
۱۶۲۴	مسجد فتح
۱۶۲۴	مسجد فسخ
۱۶۲۴	مسجد قضیح
۱۶۲۴	مسجد قبا

١٦٢٦	مسجد قبلتين
١٦٢٧	مسجد قنله عسكريه
١٦٢٨	مسجد فوج
١٦٢٨	مسجد كيش
١٦٢٨	مسجد كبير
١٦٢٨	مسجد كوثر
١٦٢٩	مسجد مائده
١٦٢٩	مسجد مياھله
١٦٣٠	مسجد محرم
١٦٣٠	مسجد مختبي
١٦٣٠	مسجد مدينه
١٦٣٠	مسجد مردافه
١٦٣٠	مسجد مستراح
١٦٣٠	مسجد مسيچد
١٦٣٠	مسجد مشربه ام ابراهيم
١٦٣٠	مسجد مشعر الحرام
١٦٣٢	مسجد نصيح
١٦٣٢	مسجد نصرع
١٦٣٢	مسجد نصلي
١٦٣٢	مسجد معرس
١٦٣٢	مسجد مكه
١٦٣٣	مسجد منارتين
١٦٣٣	مسجد منصورف
١٦٣٣	مسجد منى
١٦٣٣	مسجد نبوى
١٦٣٣	مسجد النبي
١٦٤١	مسجد نجر
١٦٤١	مسجد نجل
١٦٤٢	مسجد نمره
١٦٤٢	مسجد وادى
١٦٤٣	مسجد ين
١٦٤٣	مس حجر
١٦٤٣	مسعى
١٦٤٤	مسفله
١٦٤٤	مسكينه
١٦٤٤	مسليخ
١٦٤٤	مسلمه
١٦٤٥	مشاعر ()
١٦٤٥	مشاعر حج
١٦٤٥	مشاعر معظمه
١٦٤٥	مشربه ام ابراهيم

۱۶۴۶	مشرفه
۱۶۴۶	مشعر
۱۶۴۶	مشعر الاقصى
۱۶۴۶	مشعر الحرام
۱۶۴۷	مشهود
۱۶۴۷	مصدود
۱۶۴۷	مصلا
۱۶۴۷	مصلی استسقاء
۱۶۴۷	مصلی علی
۱۶۴۸	مصلی عید
۱۶۴۸	مضجع رسول الله
۱۶۴۸	مضمونه
۱۶۴۹	مضمونه
۱۶۴۹	مطاف
۱۶۴۹	مطوف
۱۶۴۹	مطیبه
۱۶۵۰	مظله
۱۶۵۰	معاد
۱۶۵۰	معاقر
۱۶۵۰	معاقری
۱۶۵۰	معتبر
۱۶۵۰	معجم
۱۶۵۰	معجنه
۱۶۵۱	معدودات
۱۶۵۱	معرس النبی
۱۶۵۲	معرس ذی الحلیفه
۱۶۵۲	معصومه
۱۶۵۲	معطشه
۱۶۵۲	معلا
۱۶۵۲	معلقات
۱۶۵۳	معلومات
۱۶۵۳	معلی
۱۶۵۳	مغذیه
۱۶۵۳	مفخمه
۱۶۵۳	مفناه
۱۶۵۳	مفرد
۱۶۵۳	مفسدات حج
۱۶۵۳	مقابر بنی هاشم
۱۶۵۴	مقابر حجون
۱۶۵۴	مقابر شهدای احد
۱۶۵۴	مقام اختصار

١٦٥٤	مقام ابراهيم
١٦٥٥	فضيلت مقام
١٦٥٥	مكان مقام
١٦٥٦	حصار مقام
١٦٥٧	همراه مقام
١٦٥٧	مقام بلال
١٦٥٧	مقام جبرئيل
١٦٥٨	مقام حنبلی
١٦٥٨	مقام حنفی
١٦٥٨	مقام شافعی
١٦٥٨	مقام مالکی
١٦٥٨	مقام ملتزم
١٦٥٨	مقام مصلا
١٦٥٩	مقبره البقيع
١٦٥٩	مقبره الحجون
١٦٦٠	مقبره الشهداء
١٦٦٠	مقبره المطيبين
١٦٦٠	مقبره المعلاة
١٦٦٠	مقبره بنی هاشم
١٦٦٠	مقدسه
١٦٦٠	مقدمات وجوبي حج
١٦٦٠	مقدمات وجوديه حج
١٦٦١	مقر
١٦٦١	مقصوره الشريفه
١٦٦١	مقصوره المبلغين
١٦٦١	مقطع
١٦٦٢	مكا
١٦٦٢	مكان احرام
١٦٦٢	مكان الجنائز
١٦٦٣	مكبريه
١٦٦٣	مكتان
١٦٦٣	مكتومه
١٦٦٤	مكرمه
١٦٦٤	مكتونه
١٦٦٤	مكه
١٦٦٤	مكه
١٦٦٥	فضايل مكه
١٦٦٦	حرم مكه
١٦٦٧	احكام حرم
١٦٦٩	مستحيات مكه
١٦٧١	اسامي و القاب مكه

١٦٧١	كوه های مکه
١٦٧٢	مساجد مکه
١٦٧٢	حکومت مکه
١٦٧٤	مکه مکرمه
١٦٧٤	مکه معظمه
١٦٧٤	مکینه
١٦٧٤	ملاء
١٦٧٤	ملئزم
١٦٧٥	منا
١٦٧٥	منار مسجد الحرم
١٦٧٥	مناره مسجد الحرام
١٦٧٧	مناره باب السلام
١٦٧٧	مناره رئیسیه
١٦٧٨	مناره باب الرحمه
١٦٧٨	مناره سلیمانیه
١٦٧٨	مناره مجیدییه
١٦٧٨	مناسک
١٦٧٨	مناسک حج
١٦٨٠	مناسک منی
١٦٨٠	مناصب قریش
١٦٨٠	مناصب کعبه
١٦٨٠	اشاره
١٦٨٠	١. اعته
١٦٨٠	٢. ایسار و ازالام
١٦٨٠	٣. حجابت
١٦٨١	٤. حفاظت
١٦٨١	٥. ديه
١٦٨٢	٦. رفادت
١٦٨٢	٧. سدات
١٦٨٢	٨. سفارت
١٦٨٣	٩. سقايت
١٦٨٣	١٠. عمارت
١٦٨٣	١١. قبه
١٦٨٣	١٢. قضا
١٦٨٣	١٣. قيادت
١٦٨٣	١٤. لواء
١٦٨٤	١٥. مشورت
١٦٨٤	١٦. ندوه
١٦٨٥	مناصب مکه
١٦٨٥	منبر پیامبر
١٦٨٥	منبر مسجد الحرام

١٦٨٥	منبر مسجد النبي
١٦٨٥	منبر نبوي
١٦٨٧	منحر
١٦٨٧	منى
١٦٩٠	وقايح منى
١٦٩٠	همراء منى
١٦٩١	مواجهه
١٦٩١	مواضع
١٦٩١	مواطن اربعه
١٦٩١	مواقف
١٦٩١	مواقيت
١٦٩١	مواقيت احرام
١٦٩١	مواقيت حج
١٦٩١	مواقيت
١٦٩١	مواقيت معروفه
١٦٩٢	موجوء
١٦٩٢	موسم
١٦٩٢	موسم الحاج
١٦٩٢	موضع الجنائز
١٦٩٢	موفيه
١٦٩٣	موقف
١٦٩٣	موقف اختياري
١٦٩٣	موقف اضطراري
١٦٩٣	موقف اول
١٦٩٣	موقف دوم
١٦٩٣	موقفين
١٦٩٣	مولد سيده فاطمه
١٦٩٣	مولد على
١٦٩٤	مولد فاطمه
١٦٩٥	مولد النبي
١٦٩٧	مؤمنه
١٦٩٧	مؤنسه
١٦٩٧	مهايه
١٦٩٧	مهاجر رسول الله
١٦٩٧	مهاجرين
١٦٩٧	مهبط
١٦٩٧	مهبط جبرئيل
١٦٩٧	مهرايس
١٦٩٨	مهل
١٦٩٨	مهل
١٦٩٨	مهلل

١٦٩٨	مهليل
١٦٩٨	مهيجه
١٦٩٨	ميراب نام
١٦٩٨	ميراب رحمت
١٦٩٨	ميقات
١٦٩٩	ميقات حج تمتع
١٧٠٠	ميقات عمره تمتع
١٧٠٢	ميقات عمره مفرده
١٧٠٣	ميمون
١٧٠٣	ميمونه
١٧٠٣	ن
١٧٠٣	نائى
١٧٠٣	نايت
١٧٠٤	نايه
١٧٠٤	ناجيه
١٧٠٥	ناخن چيدن
١٧٠٥	نادره
١٧٠٥	نالذر
١٧٠٥	نارالقدر
١٧٠٥	نار المزدلفه
١٧٠٥	ناسه
١٧٠٥	ناشته
١٧٠٥	ناشر
١٧٠٦	ناشه
١٧٠٦	ناظر الكسوه
١٧٠٦	ناقعه
١٧٠٦	ناقل السيره
١٧٠٦	ناميه
١٧٠٧	ناودان رحمت
١٧٠٧	ناودان طلا
١٧٠٧	ناودان كعبه
١٧٠٩	نايب
١٧٠٩	نيلاد
١٧٠٩	نيبذ سقايه
١٧٠٩	ننفا
١٧٠٩	ننفا الايط
١٧٠٩	نجد
١٧١١	نجر
١٧١١	نجر
١٧١١	نخاوله
١٧١٢	نخله

۱۷۱۲	نخولی
۱۷۱۲	نزول منی
۱۷۱۲	نسانه
۱۷۱۲	نسک
۱۷۱۲	نسکین
۱۷۱۳	نسی ء
۱۷۱۵	نسیکه
۱۷۱۵	نشانه
۱۷۱۵	نصف درهم
۱۷۱۵	نفر
۱۷۱۵	نفر اول
۱۷۱۵	نفر ثانی
۱۷۱۶	نقره الغراب
۱۷۱۷	نقع
۱۷۱۷	گاه به کعبه
۱۷۱۷	نماز استداره ای
۱۷۱۷	نماز طواف
۱۷۱۷	نماز طواف زیارت
۱۷۱۸	نماز طواف نساء
۱۷۱۸	نماز طواف زیارت
۱۷۱۹	نماز طواف نساء
۱۷۱۹	نمرات
۱۷۱۹	نمره
۱۷۲۰	نواخله
۱۷۲۰	نوحاجی
۱۷۲۰	نیابت
۱۷۲۰	و
۱۷۲۰	واجبات حج
۱۷۲۰	واجبات عمره
۱۷۲۱	واجب الحج
۱۷۲۲	وادی
۱۷۲۲	وادی ابراهیم
۱۷۲۲	وادی ابنی جیده
۱۷۲۲	وادی بطحان
۱۷۲۲	وادی جمع
۱۷۲۲	وادی جن
۱۷۲۲	وادی الحرم
۱۷۲۲	وادی حصون الشیق
۱۷۲۳	وادی راتونا
۱۷۲۳	وادی سیل
۱۷۲۳	وادی عرفات

۱۷۲۳	وادی عقیق
۱۷۲۴	وادی غیر ذی ذرع
۱۷۲۵	وادی فاطمه (س)
۱۷۲۵	وادی فیح
۱۷۲۵	وادی قرن
۱۷۲۵	وادی مأزمین
۱۷۲۵	وادی مبارک
۱۷۲۵	وادی محرم
۱۷۲۵	وادی محسر
۱۷۲۵	وادی محصب
۱۷۲۶	وادی مسفله
۱۷۲۶	وادی مشعر
۱۷۲۶	وادی منی
۱۷۲۶	وادی النار
۱۷۲۶	وادی نخله
۱۷۲۶	وادی یلملم
۱۷۲۶	واقم
۱۷۲۶	والده
۱۷۲۶	وشاح
۱۷۲۷	وصائل
۱۷۲۸	وصیت حج
۱۷۲۸	وقت احرام
۱۷۲۸	وقت احلال
۱۷۲۸	وقت اختیاری
۱۷۲۸	وقت اضطراری
۱۷۳۰	وقت حج
۱۷۳۰	وقت عمره
۱۷۳۰	وقفه عرفیه
۱۷۳۰	وقوف
۱۷۳۰	وقوف اختیاری
۱۷۳۰	وقوف اضطراری
۱۷۳۱	وقوف در عرفات
۱۷۳۴	همراه عرفات
۱۷۳۴	وقوف در مشعر
۱۷۳۸	وقوف در منی
۱۷۳۸	وقوف سه گانه
۱۷۳۹	وقوفین
۱۷۳۹	وهابیان
۱۷۳۹	وهابیه
۱۷۳۹	هجرت

١٧٣٩	هدى
١٧٤١	هدى تحلل
١٧٤١	هدى تمتع
١٧٤١	هدى السياقي
١٧٤١	هدى القران
١٧٤١	هدى منعه
١٧٤١	هدى مندوب
١٧٤١	هدى واجب
١٧٤١	هدى للعالمين
١٧٤٣	هذراء
١٧٤٣	هروله
١٧٤٣	هزمه اسماعيل
١٧٤٣	هزمه جبرئيل
١٧٤٣	هزمه ملك
١٧٤٣	هفت تكبير
١٧٤٣	هفت تهليل
١٧٤٥	هفت سنگ
١٧٤٥	هفت شوط
١٧٤٥	هفت مسجد
١٧٤٥	هي برکه
١٧٤٥	ي
١٧٤٥	يثرپ
١٧٤٧	يك شتر
١٧٤٧	يك گاؤ
١٧٤٧	يك گوسفند
١٧٤٨	يلملم
١٧٤٨	يمين الله
١٧٤٨	ينبع
١٧٤٨	ينبوع
١٧٤٩	يندد
١٧٤٩	يندر
١٧٤٩	يوم استفتاح
١٧٤٩	يوم افتتاح
١٧٤٩	يوم الاكارع
١٧٤٩	يوم الاكرع
١٧٥٠	يوم التحصيب
١٧٥٠	يوم الترويه
١٧٥١	يوم الجمع
١٧٥١	يوم الحج
١٧٥١	يوم الحج الاكبر
١٧٥١	يوم الحصيه

١٧٥١	يوم الرؤوس
١٧٥٢	يوم الصدر
١٧٥٢	يوم العرفه
١٧٥٢	يوم الفتح
١٧٥٢	يوم القدر
١٧٥٢	يوم القر
١٧٥٢	يوم المزدلفه
١٧٥٢	يوم مشهود
١٧٥٢	يوم التحر
١٧٥٤	يوم النفر
١٧٥٤	يوم النفر الاول
١٧٥٥	يوم النفر الثاني
١٧٥٥	يوم النقور
١٧٥٥	مناج
١٧٦٤	دياره مركز

زندگینامه، رساله توضیح المسائل و مناسک حج آیت الله شیخ حسین نوری همدانی (دام ظلّه)

مشخصات کتاب

سرشناسه: نوری همدانی ، حسین ، ۱۳۰۴ -

عنوان و نام پدیدآور: زندگینامه، رساله توضیح المسائل و مناسک حج آیت الله شیخ حسین نوری همدانی (دام ظلّه)/ تهیه و تنظیم مهدی غلامی

مشخصات نشر: مهدی غلامی ، [۱۳۷۳؟].

مشخصات ظاهری: ص ۱۳۰

شابک: بها: ۱۵۰۰ریال ؛ بها: ۱۵۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: "اقتباس از مصاحبه معظم له با مجله حوزه سال ۱۳۶۷ شماره ۲۷ و "۲۸

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع: نوری همدانی ، حسین ، ۱۳۰۴ - -- سرگذشتنامه

موضوع: مجتهدان و علما -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده: غلامی ، مهدی ، گردآورنده

رده بندی کنگره: BP۵۵/۳ / ن ۳۲۹ ۱۳۷۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۹۸

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۵-۹۰۵۳

ص: ۱

زندگینامه حضرت آیه الله العظمی آقای حاج شیخ حسین نوری همدانی (دام ظلّه)

مشخصات کتاب

سرشناسه: نوری همدانی ، حسین ، - ۱۳۰۴

عنوان و نام پدیدآور: زندگینامه حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ حسین نوری همدانی "دام ظلّه" / تهیه و تنظیم مهدی غلامی

مشخصات نشر: مهدی غلامی ، [۱۳۷۳؟].

مشخصات ظاهری: ص ۱۳۰

شابک: بها: ۱۵۰۰ریال ؛ بها: ۱۵۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: "اقتباس از مصاحبه معظم له با مجله حوزه سال ۱۳۶۷ شماره ۲۷ و "۲۸"

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع: نوری همدانی ، حسین ، ۱۳۰۴ -- سرگذشتنامه

موضوع: مجتهدان و علما -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده: غلامی ، مهدی ، گردآورنده

رده بندی کنگره: BP۵۵/۳ / ن ۳۳۷۳ ۱۳۷۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۹۸

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۵-۹۰۵۳

فصل اول

بی شک ، تحول در ابعاد گوناگون حوزه های علمیه و هماهنگ کردن آنان با مقتضیات زمان، و هدایت اندیشه های شاداب، به سوی سرچشمه های زلال معرفت، بدون بهره جوئی از تجربه و فکر بزرگان میسر نیست. ما در این شماره با چهره ای به گفتگو نشسته ایم که اخلاص، تواضع ، تقوا، سابقه درخشان، ژرکاری، مبارزات سیاسی، اطلاعات وسیع، تبجر در فقه و

ص: ۲

اصول، آشنائی دیر پای با نهج البلاغه و آگاهی به زمان از برجستگی های اوست.

از این رو، تجربه ها و نظرات وی می تواند در شکوفایی سیستم درسی حوزه های علمیه و هماهنگ کردن آن با نیازهای روز، کار ساز و الگوی بسیار مناسبی برای جویندگان دانش باشد.

در این برهه از زمان بزرگان فضیلت و اخلاق در مزرعه دلها حکم می راندند و با آفات به مبارزه برخاسته بودند و بسان نگهبانانی نگران و هوشیار، مراقب اوضاع و پاسداری از ارزشهای متعالی بودند، حوزه علمیه قم، در کار تحولی عمیق بود، از نظر علمی پر رونق گرم و امید بر انگیزه و از نظر سیاسی چشم و چراغ توده های محروم و در بند، این مراقبتها و دلسوزیهای چهره های مصمم و متعهد حوزه علمیه قم، سبب گردید که در عصر وحشت و نومیدی و اقتدار نوکران اجنبی، حوزه های علمی، بعنوان چشم و چراغ و کانون امید مردم باقی بماند و چهره های برجسته علمی، اخلاقی و سیاسی، را تحویل اجتماع بدهد.

در سرآغاز دفتر ایام این شخصیت بزرگ، پدر دانشمندی را می بینیم که شهر را رها می کند و به روستا کوچ می کند. تا رسالتش را در آنجا به انجام رساند: چه، محیط شهر برای دین داران بویژه روحانیون تا به گداخته بود و درنگ در آنجا ممکن نبود. در این شرایط است که حضرت استاد، حیات علمی خود را می آغازد و در محضر پدر نخستین، دانش خود را پی ریزی می کند: گامهای نخستین را به گونه ای استوار بر میدارد که دیری نمی پاید در حوزه علمیه همدان

و پس از آن در حوزه علمیه قم می درخشد و در نزد استادان بزرگوارش، منزلتی والا می یابد. حضرت استاد در سال ۱۳۲۲ شمسی برای پیمودن مدارج علمی راهی قم می شود.

حضرت آیت الله حسین نوری، محصول این مقطع زمانی حوزه علمیه قم است که در این مصاحبه که بخش اول آن را در پیش رو دارید، با چگونگی تحصیل، روش فراگیری دانش، روشهای درسی حوزه علمیه و استادان بزرگواری که بیشترین نقش در شخصیت ایشان داشته اند همچون آیت الله العظمی آخوند همدانی، آیت الله العظمی خوانساری، آیت الله العظمی داماد، آیت الله العظمی بروجردی، آیت الله العظمی امام خمینی، آیت الله العظمی رفیعی قزوینی و آیت الله العظمی حاج میر سید علی یتربی کاشانی «قدس الله اسرارهم» آشنا خواهید شد.

دوران زندگی و دوران تحصیلی

حوزه: با سپاس از فرصتی که در اختیار ما گذاشتید خواهشمندیم طبق معمول از شرح زندگی و دوران تحصیلی خود آغاز فرمائید.

استاد: بنده در سال ۱۳۰۴ شمسی در یک خانواده روحانی، در شهر همدان بدنیا آمدم و در سن هفت سالگی، در پیش پدرم که یکی از علماء همدان و معاصر با آیت الله العظمی آقای آخوند ملا علی همدانی و هم حجره با ایشان بوده، درس خواندم را شروع کردم. ادبیات فارسی، کتاب گلستان، انشاء، ترسل نصاب و... تا معالم را پیش ایشان خواندم. بعد از آن، همراه پدر بقصد تحصیل در مدرسه آخوند به همدان آمدم. باید اضافه کنم که من درس کلاسیک، اصلاً نخواندم از الفبا، پیش پدرم خواندم و هیچ به دبستان و دبیرستان نرفتم.

مرحوم پدرم، برای درس خواندن بنده اهتمام زیاد داشت و یکی

از موضوعاتی که خیلی به آن اهتمام داشت، موضوع اِتقان در درس خواندن بود، که باید خیلی پاکیزه درس بخوانم و می گفت هرچه پایه محکمتر باشد ترقی انسان بهتر و زودتر انجام خواهد گرفت. امروز درس میگفت، از همان صرف میر و مقدمات فردا گوش می کرد و تحویل می گرفت. اگر خوب خوانده بودم، تشویق می کرد و اگر خوب نخوانده بودم، تذکر میداد.

من، از همان درس عوامل به آن طرف، ملزم بودم هر درسی را سه مرتبه مطالعه کنم. یک دفعه از اول تا آخر درس، از لحاظ صرفی، کلمه به کلمه صیغه ها را از من می گرفت. دفعه دوم، همان درس را از لحاظ نحوی، از لحاظ اعراب و جمله بندی، تجزیه و ترکیب، از من تحویل می گرفت. سوم از لحاظ محتوا و مطالب، که باید کتاب را روی هم بگذارم، از اول تا آخر درس، مطلبش هرچه بوده بگویم. بطوری بود وقتی که سیوطی می خواندم، صیغه ای نبود که ریشه اش را ندانم. حتی قرآن را باز می کرد، از اول صفحه، تا آخر صفحه، صیغه ها را باید من کلمه به کلمه بگویم، این باعث شد که در صرف و نحو، خیلی کامل پیشرفت کردم. در سال ۱۳۲۱ شمسی بود که ایشان من را پیش آیت الله آقای آوردند که در مدرسه آخوند، درس بخوانم. در حدود یک سال و نیم هم در مدرسه آخوند درس خواندم.

خصوصیات مرحوم پدر

حوزه: از خصوصیات مرحوم والدتان نیز مطالبی را بیان دارید.

استاد: از خصوصیات مرحوم والد، یکی این بود که از مصرف وجوه شرعیته امتناع داشت. زمان رضاخان که

برای آخوندها سخت گیری می شد، ایشان ناچار شد برای حفظ لباسش، چون عمامه ها را بر می داشتند، به یک روستائی در دوازده فرسخی همدان، به نام «پاینده» برود. ایشان، با این که امام جماعت بود و به وعظ و ارشاد مردم مشغول بود، در عین حال از گرفتن و مصرف کردن وجوه برای خود امتناع میکرد و لذا دگانی برای کسب دایر کرد و از درآمد آن، هم خود امرار معاش می کرد و هم به مردم کمک می کرد.

یکی از مزایای دیگر ایشان این بود که خطش بسیار عالی بود. ما را ملزم می کرد که علاوه بر درس خواندن، روزی سی، چهل سطر اقلأ مشق بنویسیم. با آن قلمهایی که قدیم مشق مینوشتند. من و اخوی را در نوشتن، خیلی تشویق می کرد. ایشان، خطش بسیار زیبا بود و الان نمونه هایی از آن را داریم.

یکی از مزایای ایشان، این بود که اخلاص زیادی به حضرت ابی عبدالله (ع) داشت. که من یادم نیست اسم امام حسین (ع) برده باشیم و اشک در چشمش حلقه زده باشد. بارها می گفت: بنده همیشه از خدا خواسته ام که در دودمان من دو چیز باقی بماند. یکی، عزاداری سید الشهداء (ع)، یکی هم فقه. بله این خصوصیات ایشان بود.

حوزه علمیه همدان

حوزه: نسبت به حوزه علمیه همدان و ویژگیهای تحصیلی و مدیریتی آن، بویژه شیوه های تربیتی مرحوم آخوند سخن بگوئید.
استاد: بنده از آن وقتی که به همدان آمدم و شروع به تحصیل کردم، درس هم می گفتم. در اوائل پائیز سال ۱۳۲۲ شمسی، مطابق ۱۳۶۲ قمری، برای تحصیل به قم آمدم.

در اینجا لازم است از آیت الله العظمی آخوند علی همدانی «رحمه الله علیه» مطلبی بگویم:

آیت الله العظمی آقای آخوند، مرد بسیار بزرگی بودند و علت آمدن ایشان به همدان این بود که از آیت الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری «رحمه الله علیه» اهالی همدان خاسته بودند یک نفر برای اداره امور علمی و تبلیغی همدان و اطراف همدان به آن شهر بفرستند، آن بزرگوار هم آقای آخوند را فرستاده بودند، ایشان رضوان الله علیه، دارای فضائل بسیاری بود، یکی این که: مرد جامعی بود. یعنی معلومات ایشان، در فقه و اصول فقه، منحصر نمی شد. در تاریخ تفسیر و انساب و ادبیات عرب هم بسیار بسیار خبره بود.

جامعیتش کم نظیر بود. دوم این که خیلی خوش معاشرت و خوش مجلس بود و به همین وسیله، در اعماق دلها، نفوذ می کرد و تربیت و موعظه اش بسیار مؤثر می شد. خیلی هم خوش بیان بود. لذا منبرش هم بسیار خوب بود. ماه رمضان و محرم، در پای منبرش غوغا می شد. مطالبش در منبر، چون از دل برمی خاست، بسیار مؤثر بود و انسان را منقلب می کرد و تحولی بوجود می آورد. یکی دیگر از مزایای آخوند، رحمه الله علیه، این بود که: خیلی قدر اوقات را می دانست. و جدی بود. از پنج دقیقه وقت هم استفاده می کرد. معمولاً هر کجا می رفت، کتابی زیر بغلش بود.

آقای آخوند، رحمه الله علیه، خیلی به من عنایت داشتند. همیشه نصیحت می کردند، برای نمونه یکی از نصیحتهایش را عرض می کنم:

سال ۱۳۴۵ بنده در نتیجه فعالیت‌های سیاسی

ص: ۷

و مبارزه با رژیم منفور گذشته، که امام خمینی رضوان الله علیه آغاز کرده و پرچم آن را بدوش می کشید و ما در زیر آن پرچم و پشت سر معظم له گام به گام جلو می رفتیم در زندان قزل قلعه، مدتی زندانی بودم، بعد که آزاد شدم، چون تابستان بود و حوزه قم تعطیل، به مشهد آمده و به منزل آیت الله العظمی میلانی وارد شده بودند. رفقا در مدرسه نواب، برای بنده جلوسی ترتیب داده بودند.

علماء برای ملاقات بنده آمدند. آقای میلانی و آقای آخوند نیز تشریف آوردند. بعد از آن بنده برای بازدیدشان به منزل آقای میلانی رفتم. پس از انجام ملاقات، آقای آخوند به من فرمودند: چند دقیقه ای باشید. خلوت شود، با شما کار دارم. صبر کردم خلوت شد، بنده را به اطاق خودشان بردند. این را باید بگویم، بنده آن وقت که به همدان رفتم و در مدرسه آخوند درس می خواندم، چون طبع شعر داشتم، گاهی شعر می گفتم. ایشان این موضوع را شنیده بودند و به حجره بنده تشریف آوردند و فرمودند: آدم نصیحتی بکنم و آن این است که شما مشغول درس خواندن باشید و وقت خود را با شعر تلف نکنید. من از آن تاریخ از گفتن شعر و صرف وقت در آن، خودداری کردم. تا این که در مشهد، در منزل آقای میلانی، وقتی خلوت شد، به من فرمودند: یادتان هست که آن سال که آمدید همدان، به شما یک نصیحتی کردم، حالا هم چون به شما خیلی علاقه مندم، می خواهم یک نصیحتی به شما بکنم. آن نصیحت این است که

شما به مور و ملخ کار نداشته باشید. بعداً توضیح دادند که من می بینم شما مقابله هائی می نویسید در باره زنبور عسل و موریانه و مورچه و... این نه از این جهت است که کار خوبی نباشد. خود است، داشتن قلم خوب است. ولی ما باید سعی کنیم در آینده یک فقیه کامل، مفسر و عالم جامع باشیم. از شما انتظار داریم چنین باشید. اینها که شما در باره مور و موریانه و زنبور عسل می نویسید، دانشگاه رفته هم می تواند بنویسد. اما از شما که استعداد رسیدن به مقام فقاقت را دارید، حیف است. بنا بر این از این به بعد دور مور و ملخ را خط بکش. در این موقع بنده از ایشان نیز تقاضا کردم که مرا نصیحت و موعظه بفرمایند.

در پاسخ حقیر فرمودند: تا می توانی به طلاب علوم دینیه خدمت کن، اینها بالاخره منسوب امام عصر «عجل الله تعالی فرجه» به شمار میروند. یکی از شیوه های مرحوم آخوند، رحمه الله علیه، این بود که با طلاب خیلی گرم می گرفت. این عجیب بود که شهریه آنها را خود می داد. مقسم داشت، ولی بیشتر خودش شهریه می داد. چرا؟ برای این که هر طلبه که می آمد شهریه بگیرد، از درس و بحثش سؤال می کردند. از مشکلاتش و وضع زندگیش می پرسیدند و وقتی می دیدند طلبه ای نیازمند است و احتیاج بیشتری دارد، بیشتر شهریه می دادند. یا اینکه خوب درس خوانده بود شایسته ترین را تشویق می کردند.

یکی دیگر از خصایص آخوند رحمه الله علیه این بود که به غربا توجه بیشتر

داشت. خیلی عجیب، بعضی از طلبه ها در قم بودند، در سال دو سه مرتبه می رفتند و از ایشان برای کمک زندگی خود پول می گرفتند و می آمدند! علی ای حال، خیلی با طلبه ها گرم می گرفت. به حجره ها می رفت، می نشست، صحبت می کرد. کمتر کسی است که آنطور باشد. ملاقات ایشان وقت معینی نداشت، صبح که می شد، ساعت ۷ و ۸ در حیاط باز بود. هر کس، هر وقت می آمد، وارد می شد می نشست، اگر سؤالی داشت می پرسید و ایشان پاسخ می داد و اگر مشکلی داشت بیان می کرد و ایشان رفع مشکل می کرد. این نشست تا ظهر ادامه داشت. بعد، نماز می خواند و نهار می خورد و باز از ساعت ۳ بعد از ظهر، در را باز می گذاشت، تا هر کس هر کاری دارد، مراجعه کند. این اهتمام و حوصله خیلی عجیب است. کمتر شخصیتی است که اینچنین مردم دار باشد. تلفن می کردند، کار داشتند یا مثلاً استخاره می خواستند، ایشان شخصاً جواب می داد. خلاصه، ایشان از لحاظ اخلاقی و اخلاصی و توجه به خدا و ائمه اطهار ممتاز بود. وقتی حوزه را اداره می کرد، همیشه قبل از درس فقه و اصول نیم ساعت تفسیر می گفت. از ساعت ۹ تا ۱۲ هر سه بحث را تمام می کرد، سیره اش، اینجوری بود. البته آخر درسش هم به بعضی از شاگردهایش، می فرمود: مصیبت می خوانند. «یکی ز آقایان می فرمود: آیت الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم، در اول درسهایش می فرمود: مصیبت می خوانند».

درسه مرحوم آخوند، کوچک بود. آن مرحوم آنرا وسعت داد و کتابخانه مهمی هم برای آن دایر کرد. کتابخانه ایشان، الان هم هست و یکی از کتابخانه های عالی و مهم ایران است.

در آخرین ملاقاتی که با آیت الله العظمی آقای آخوند داشتم، چون گاهی تابستان ها به همدان می رفتم و به محضرشان شرفیاب می شدم، به ایشان عرض کردم به بنده نصیحتی بفرمائید، باز همان نصیحت قبل را تکرار کردند و فرمودند، نصیحت من به شما این است که تا می توانید به کار طلبه ها برسید. به آنها کمک کنید و مضایقه نکنید. چون آنها به منسوب امام عصر «عجل الله تعالی فرجه» می باشند.

اساتید

حوضه: خصوصیات اخلاقی و برخی خاطرات گفتنی استادانتان را بیان دارید.

استاد: بنده که در اوایل شهریور ۱۳۳۲ شمسی و ۱۳۶۲ قمری به قم آمدم، در نزد حضرت آیت الله سید محمد باقر سلطانی طباطبایی، رسائل و مقداری از مکاسب را خواندم و در محضر حضرت آیت الله العظمی آقای داماد، مقداری از سطح، مکاسب، و کفایتین را خواندم و مقداری از رسائل را پیش آیت الله شیخ محمد مجاهدی، که مرد ملایی بود خواندم. یکی دیگر از اساتیدم، آیت الله میرزا مهدی تبریزی بود که پیش این مرد محقق قسمتی از سطح و کفایه را خواندم. این مرد بزرگ در عبارت فهمی ممتاز بود.

آنزمان که من به قم آمده بودم زمان آیات ثلاث، آیت الله العظمی حجت، آیت الله العظمی سید محمد تقی خوانساری و آیت الله العظمی صدر «رحمه الله علیه» بود. یکی از خاطرات من مربوط به سال ۶۳ قمری و ۲۳ شمسی است

که نماز باران به امامت آیت الله العظمی خوانساری برگزار شد. آن سال باران کم آمده بود و مردم قم در مضیقه بودند و ایشان نماز مغرب و عشاء را در مدرسه فیضیه می خواندند. نماز تقریباً یکساعت طول می کشید. خیلی با حال نماز می خواندند و ایشان از لحاظ عبادت خیلی ممتاز بودند. عده ای از مردم قم که اکثراً کشاورز بودند، آمدند و گفتند: باران نیامده و زراعت ما دارد می سوزد. ایشان دستور فرمودند که اعلام شود اعلامیه هایی توی بازار بزنند که مردم سه روز روزه بگیرند. و روز جمعه برای خواندن نماز باران، پا برهنه و پوشیدن لباسهای وارونه حاضر شوند. ما هم با مردم حرکت کردیم و رفتیم طرف خیابان خاک فرج که آن وقتها بیابان بود و نماز خواندیم. همه مردم قم بودن، و همه طلاب و روحانیون عباها را وارونه پوشیده و پاها را هم برهنه کرده بودند. آنجا قبل از نماز، خطیب بسیار مبرز، مرحوم حاج شیخ محمد تقی اشراقی «رحمه الله علیه» منبر رفتند و صحبت کردن، در ضمن به مردم گفتند: ما وظیفه داریم نماز بخوانیم، حالا باران آمد یا نیامد، آن دیگر با خداست. ما میخواهیم به وظیفه عمل کنیم. به هر حال نماز باران خوانده شد و وقت برگشتن چون از باران خبری نشد عده ای ما را مسخره می کردند که، عباهایتان را جمع کنید که گل آلود نشود.

روزهای جمعه آیت الله خوانساری نماز جمعه می خواندند. و لذا تشریف آوردند مسجد امام و نشستند. ما هم نشستیم و قبل از اینکه خطبه بخوانند، با آنها که نشسته

بودند صحبت و موعظه می کردند که بله ما عوض شده ایم، خدا عوض نشده است، ما بد شده ایم و...

خلاصه آن روز گذشت. دو روز بعدش چون از آمدن باران خبری نشده بود، ایشان اعلام کردند که فقط طلبه ها روزه بگیرند و فقط طلبه ها بیایند. دفعه دوم، پشت قبرستان حاج شیخ عبد الکریم، قبل از قم نو، دست راست در جاده اراک، که آن موقع بیابان بود، نماز برگزار شد. این دفعه آقای خوانساری خیلی منقلب بودند. نماز ایشان که داشت تمام می شد، ابرها پیدا شدند. خلاصه قبل از اینکه برگردیم و وارد قم بشویم، باران شروع شد. و بالاخره بارانی آمد که دوباره همان کشاورزها آمدند و گفتند بس است. ممکن است سیل بیاید، دعا کنید که باران متوقف شود.

در اینجا به دو قضیه، در ارتباط با حضرت آیت الله خوانساری اشاره می کنم:

در موقعی که حضرت آیت الله العظمی حاج سید محمد تقی خوانساری «رضوان الله علیه» تصمیم به خواندن نماز باران، به شرحی که گفته شد گرفتند، از قراری در آن هنگام مسموع گردید: آیت الله العظمی سید محمد حجت و آیت الله العظمی صدر به ایشان پیغام دادند که ما هم حاضریم در نماز باران شرکت کنیم. ایشان در پاسخ به آن پیغام فرمودند: نه شما شرکت نکنید. من نماز باران را میخوانم. اگر خداوند دعای ما را مستجاب کرد و باران آمد، مردم آنرا به حساب همه روحانیت میگذارند و موجب عزت و عظمت روحانیت می شود ولی اگر باران نیامد مردم این را به حساب من می گزارند و عزت

و عظمت شما محفوظ می ماند. از جمله موضوعاتی که از آیت الله خوانساری با چشم خودم دیدم این بود که ما چند نفر می خواستیم شرفیاب شویم. نزدیک منزل ایشان که رسیدیم، دیدیم ایشان از جایی دارند به طرف منزل می آیند. به درب منزل که رسیدند سائلی سر رسید و به ایشان عرض کرد که من پیراهن ندارم. آقا وارد اتاق شدند و ما هم پشت سر ایشان وارد اتاق شدیم. دیدیم قبای خود را از تن بیرون آوردند و بعد پیراهن را از بدن درآوردند و به آن سائل دادند و سپس قبای خود را پوشیدند و همانطور بدون پیراهن نشستند و به کار مردم رسیدگی می کردند و به سؤالات ما پاسخ می دادند.

بعد از آن یکی دیگر از اساتید مهم ما مرحوم آیت الله العظمی سید محمد داماد می باشد که حدود ۱۲ سال در درس فقه و اصول معظم له شرکت نمودم. چند نفر بودیم در حوزه که به شاگردان داماد معروف بودیم. ایشان مرد بسیار دقیقی بود و دقت نظر ایشان انصافاً خیلی خوب بود. در تربیت شاگرد و عنایت به شاگرد هم ممتاز بود. نوشته هایی از درس آن مرحوم را بنده دارم. من درسهای ایشان را می نوشتم و بعداً خدمت ایشان می دادم. مطالعه می کردند و با دقت در حاشیه اش چیزهایی می نوشتند که اکنون وقتی نگاه می کنم برای من یک یادگار آموزنده و مهمی است.

در تواضع، اخلاص و ساده اندیشی کم نظیر بود، این را فراموش نمی کنم. یک روز درس می گفتند، در مسئله وضو به اینجا رسیدند که

در موقع گرفتن وضو باید انسان خودش آب بریزد و خودش وضو بگیرد و کسی کمک نکند. البته کمک هم مراتب دارد. بعضی مراتب باطل میکنند و بعضی مراتب مکروه است. روایتی خواندم از «وسائل» که حضرت امام رضا (ع) زمانی که به مجلس مأمون وارد شدند و مأمون در حال وضو گرفتن بود، بدین نحو که یک نفر آب می ریخت در مشت او و او وضو می گرفت. حضرت امام رضا (ع) به مأمون فرمودند: «لا تشرک بالله یا امیر المؤمنین». این کلمه را که ایشان خواندند، که حضرت رضا به مأمون، امیر المؤمنین گفته باشد، فرمود: این حدیث ممکن است سنداً مخدوش باشد، مخدوش هم هست. چون ما نداریم در روایت صحیح که ائمه علیهم السلام، به خلفای جور، امیر المؤمنین گفته باشد. در کتاب (الامام الصادق و المذاهب الاربعه) تألیف اسد حیدر، این بحث است که هیچ وقت ائمه علیهم السلام به بنی عباس و خلفای جور امیر المؤمنین نگفته اند و اگر در یک جا داشته باشیم سند ضعیف است. امام صادق علیه السلام هم هرگز به منصور امیر المؤمنین نگفته است. بر اثنای بحث این کلمه (امیر المؤمنین) ایشان را منقلب کرد به طوری که به شدت گریه کرد و نتوانست آن روز درس بگوید. متأسف شد که وضع طوری باشد که امام رضا علیه السلام بگوید امیر المؤمنین!

اخلاصش را دارم میگویم که آنروز با گریه اش همه را منقلب کرد و نتوانست درس بگوید. عبایش را بر سرش گرفت و جلسه را ترک کرد. خلاصه ۱۲ سال هم بنده پیش ایشان خواندم. از جمله کسانی که باز پیش آنها درس خواندم

آیت الله آقای علامه طباطبایی بود که پنج سال بنده به درس اسفار ایشان رفتم. البته عظمت و بزرگواری آیت الله علامه طباطبایی از لحاظ اخلاق، کمال و معلومات و تربیت شاگرد، معلوم است و نیاز به توضیح ندارد. یکی دیگر از اساتید بزرگ ما حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمد حجت کوهکمری بود. من در درس ایشان مدتی شرکت می کردم. درس معظم له، در آن زمان در قم ممتاز بود. استادی بسیار بزرگ و خیلی خوش بیان بودند. در درس گفتن سلیقه خوبی داشتند. مطالب را دسته بندی می کردند. دسته بندی مطالب به گونه ای بود که نوشتنش خیلی راحت بود. روش آن مرحوم باید برای ما درس باشد که مطالب را تنظیم کنیم. مثلاً بیع فضولی که می گفت، در بیع فضولی چند تا مبناست: مبنای مرحوم شیخ انصاری، مبنای مرحوم آخوند خراسانی که از حاشیه آخوند بر مکاسب استفاده می شود _ مبنای مرحوم سید محمد کاظم یزدی، مبنای مرحوم شیخ محمد حسین کمپانی اصفهانی و مبنای خودش، پنج شش تا مبنای بود. از اول بیع فضولی تا آخر، هر روز مطلب هر کس را روی مبنای خودش، به طوری تنظیم می کرد که انسان از این بیان و دسته بندی تعجب می کرد. درس را به این ترتیب می گفت و مقتضای مبنای هر کس را در مسأله، بیان می کرد یا در صحت و نفوذ بیع فضولی و در بحث اجازه مثلاً در نقل و اقسام کشف و... تقسیم بندی بسیار جالبی داشت. نکته دیگری که در رابطه با ایشان بنظم رسید، آن است که روزی که در

آستانه احتضار قرار گرفته بود، رفتم منزل ایشان، نزدیک مدرسه حجتیه. من توی حیاط بودم و اشخاص دیگری هم بودند. همه ناراحت و متأثر بودیم. یک نفر آمد و گفت: برای ایشان، مقداری تربت سید الشهداء (ع) آوردند، تربت را با آب قاطی کردند. تا ایشان بخورند. ایشان هم برداشت و نزدیک لبش آورد و گفت: (آخر زادی من الدنيا تر به الحسين).

و آنگاه نوشید و اشهد آن لا اله الا الله را گفت و روبه قبله، به جوار حق پیوست. آقایان ثلاث، آیات عظام حجت و خوانساری و صدر، این سه بزرگوار، آن موقعی که بنده به قم آمدم حوزه را اداره می کردند. آیت الله العظمی آقای بروجردی هم از علماء و فقهای بزرگ و معروف بود و در بروجرد زندگی می کرد.

روزی برای معالجه نقاهتی که داشتند به تهران تشریف آوردند و در بیمارستان فیروزآبادی بستری شدند.

علماء اطلاع پیدا کردند و عیادت کردند و نامه هایی نوشتند و رفت و آمدهایی انجام شد. آنوقت از ایشان تقاضا شد به حوزه علمیه قم تشریف بیاورند و ایشان هم پذیرفتند. یادم هست که با استقبال شایانی که آقایان ثلاث هم بودند، ایشان وارد قم شدند. بعد از ورود، درس شروع کردند. اولین کتابی که شروع کردند (اجاره) بود.

مناسب است اینجا دو تا نکته را عرض کنم. یکی: اهمیت فقه، که بدیهی است علماء و فقهای بزرگی در عالم تشیع بوده اند که اینان، همیشه وزنه بزرگی در عالم اسلام بوده اند. این برای خاطر این است که به فقه، در اسلام، اهمیت زیادی داده شده است. پیغمبر اکرم (ص) فرمودند: «فقیه واحد أشد علی ابلیس»

من الف عابد». یک فقه، وجودش بر شیطان هزار عابد سنگین تر است. و این به خاطر این است که وجودش در اجتماع مؤثر است. حضرت کاظم (ع) فرمودند: «ان المؤمنین الفقهاء حصون الاسلام كحصن سور المدینه لها». مؤمنین فقهاء دژهای اسلامند. همچنان که دیوارهای یک شهر، آن شهر را حفاظت می کند، آنان نیز اسلام را حفاظت می کنند.

و نیز حضرت کاظم (ع)، فرمودند: «تفهو فی دین الله و فضل الفقیه علی العابد کفضل الشمس علی الكواكب». یعنی در دین اسلام تفقه کنید و فضیلت و برتری فقیه بر عابد مانند برتری خورشید است بر ستارگان. و بالاخره حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند:

«إذا اراد الله بعبدٍ خيراً، فقهه فی الدین و زهده فی الدنيا» هنگامی که خداوند می خواهد نسبت به بنده ای خیر پیش بیاورد، (آن بنده را منشأ خیر قرار بدهد) او را در احکام دین فقیه و نسبت به دنیا زاهد و بی اعتنا می گرداند. این قبیل احادیث که فراوان است، اهمیت فقه را می رساند.

نکته دوم این که: با کمال تأسف، حوزه های ما طوری شده اند که دیگر مثل سابق، فقهای بزرگ را نمی پرورند. شاهدش این است که می بینیم در شهرهای ایران فقهای بزرگی بوده اند که از دنیا رفته اند، و با از دنیا رفتن آنها خلا بوجود آمده و جایگزین نداشته و ندارد. مثلاً آیات عظام شیخ بهاء الدین محلاتی در شیراز، آخوند ملا علی در همدان، که در غرب وزنه ای بودند. در تهران آیات الله سید احمد خوانساری، آیت الله سیخ محمد تقی آملی. در مشهد آیت الله سید محمد هادی میلانی. در اهواز آیت الله

حاج سید علی بهبهانی. در اصفهان آیت الله خراسانی و آیت الله آقای خادمی. باید در این مورد فکری بشود. اساساً باید در حوزه طبقه بندی کاملی بر اساس رشته های مختلف علوم بوجود بیاید. مثلاً ۵۰ نفر، ۱۰۰ نفر، از افرادی که مستعدند از لحاظ ذوق، قریحه، استعداد، و صلاحیت اخلاقی و شناخته شده تحت نظر مریمان صالحی داره بشوند و هیچ مسافرتی و اشتغالات دیگری نداشته باشند. از لحاظ وضع اقتصادی هم صد در صد تأمین باشند تا بعد از بیست سال، هر کدامشان یک فقیهی بشوند.

اینجا به یاد دو سه تا بیت شعر از علامه بحر العلوم که از همان خانواده آیت الله بروجردی است افتادم در اول «دره» ایشان می گویند:

و بعد فالعلم طویل سلمه

سامکه اعلامه و انجمه

وان علم الفقه فی العلوم

کالقمر البازغ فی النجوم

بنور من بعد علم المعرفه

معالم الدین غدت منکشفه

علم، راهش و نردبانش، طولانی است. علامت ها و ستارگان، در افق خیلی بالا واقع شده اند. علم فقه در میان علوم دیگر مانند ماه تابان است در میان ستارگان، به نور علم فقه بعد از علم معرفت خدا، معالم و آثار دین منکشف و روشن می شود.

البته علم فقه، بسیار بسیار شریف و عزیز است. مرحوم آیت الله العظمی بروجردی، آن موقع در قم، خارج فقه و اصول را میفرمودند. از خصوصیات و مزایای درس فقه ایشان، این بود که: هر مسئله فقهی را که میخواستند عنوان کنند، حشو و زواید را حذف می کردند. مثلاً برای یک مسئله فقهی، در جواهر و غیر آن هفت دلیل، هشت دلیل، ده

دلیل، اقامه شده است. ولی ایشان سعی می کرد وقت را صرف بعض مطالبی که زائد به نظر می رسد نکند، حشو و زوائد را حذف میکرد. کلام را متمرکز می کرد، در یک یا دو دلیلی که دلیل اصلی مسئله بود و بیشتر در آن بحث میکرد. گاهی هم ممکن بود اشاره مختصری هم بکند و آن حشو و زوائد، ولی وقت زیادی صرف آنها نمی کرد. دوم اینکه: احادیثی را که پایه و ریشه مباحث فقهی است و میخواست در درس فقه بخواند به طرز خاصی می نوشت و می آورد.

اولاً: دقیقاً دسته بندی شده بود.

ثانیاً: از حیث سند و متن مورد بررسی قرار میگرفت.

از لحاظ سند که حدیث مورد بحث قرار می گرفت، طبقات روات را مطرح می کرد، و چون خودش در طبقات روات خیلی کار کرده بود آنها را از لحاظ طبقات، بطور کامل بررسی میکرد، تعداد راویان احادیث ما، آن طور که به ضبط آمده، در حدود چهارده هزار نفر است که در تنقیح المقال مامقانی که شاید مبسوط ترین کتاب رجال باشد، در حدود چهارده هزار راوی را روی هم رفته نامبرده و مورد بررسی قرار داده است. آیت الله بروجردی، اعلی الله مقامه، به اندازه ای محیط به تراجم راویان احادیث بود که مثل اینکه اینان را بزرگ کرده. هر کدامش که نام برده میشد، متولد شده کجاست، در کجا زندگی کرده است، از کبار کدام طبقه و از صغار کدام طبقه، چند امام را درک کرده، چه تالیف کرده است.

خلاصه، به قول بعضی از آقایان «یعد الرجال بأنامله» با انگشت هایش، رجال

را می‌شمرد. به این ترتیب، احادیث را مورد بحث و بررسی قرار میداد و تا ممکن بود، حکم فقهی را از متن احادیث در می‌آورد. کمتر دیدیم در این چند سال، ایشان با اصل با استصحاب و برائت مثلاً یک مسئله‌ای را بخواهد درست کند. بیشتر سعی میکرد روی همان متن حدیث، حکم فقهی مورد بحث را دریاورد.

سوم: سیر تاریخی مساله: هر مساله فقهی را که عنوان می‌کردند، سیر تاریخی آن مساله را هم بیان می‌کردند که در طول زمان، این مساله فقهی، چه نشیب و فرازهایی را پیموده و مبدا پیدایش این مساله فقهی، در چه زمانی بوده، در طول ازمنه و اعصار، در کتب عامه و خاصه، این مساله چه مراحل را پیموده تا امروز نوبت تحقیق درباره آن به ما رسیده است.

چهارم: نقل اقوال: در نقل اقوال. در ابتدا معمولاً اقوال علمای عامه را با ذکر کتبشان نقل می‌کرد، گاهی اقوالشان را از کتب خودمان نقل می‌کرد. مثلاً گاهی از کتب آنان، مثل (بدایه المجتهد و نهایه المقتصد) ابن رشید اندلسی و امثال آن و گاهی هم از (خلاف) شیخ طوسی، یا از (تذکره) علامه (منتهی) علامه نقل می‌کرد و بعد از آن اقوال فقهای شیعه را نقل می‌کرد. معمولاً بدون واسطه، از کتبشان می‌گرفت و به ما هم گاهی می‌فرمود: (من به کتاب (مفتاح الکرامه)، تا فرصت داشته باشم، مراجعه نمی‌کنم). (مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه) که از سید عاملی، شاگرد بحرالعلوم میباشد، برای اینکه مراجعه کننده را از مراجعه به کتب دیگر مستغنی کند سعی کرده است اقوال

را با ذکر نام صاحبان کتابها نقل کنند. ایشان فرمودند (من تا فرصت دارم، خودم مراجعه می کنم به مآخذ و مدارک، شما هم خودتان اقوال را از مآخذ و مدارک، بلا واسطه بگیرید.)

بعد می پرداخت به تاریخ صدور اقوال، که در چه تاریخی از صاحبانشان صادر شده؛ حتی اگر یکی از فقهاء، کتب متعدد دارد و در آنها فتاوی مختلف دارد، چون محیط بود می دانست، کدام کتاب مقدم و کدام موخر است. در چه تاریخی، علامه (تذکره) را و در چه تاریخی (منتهی) را تحریر کرده است. بطوری که روشن می کردند این شخص، که دارای اقوال متعددی است، نسبت به تعدد تالیفاتش، متقدم و متاخر، کدام است، این اقوال، مثلاً نسبت به هم، چه ترتیبی دارند؟

پنجم: بعد از نقل اقوال عامه و خاصه، به مدارک اقوال توجه می کردند و بالنتیجه، مساله، بسیار بسیار روشن می شد. بطوریکه هر کسی که در درس ایشان بود، مساله که تمام می شد، اصلاً خودش صاحب نظر می شد، این را هم باید اضافه کنم، در بحث بطوری بی طرفانه بحث می کردند که تا بحث به آخر نرسیده، کسی نمی دانست نظر ایشان چیست؟ و کدامیک از این اقوال را اختیار خواهند کرد؟

دسته بندی دروس

حوزه: دسته بندی بر چه اساسی بود؟ طبقات سند یا محتوی...

استاد: بر اساس محتوی؛ مثلاً در کتاب (قضا) که یک عینی، مورد تداعی و دعوا قرار گرفته، این می گوید مال من است، آن یکی می گوید مال من است؛ آن وقت هر دو بینه اقامه کرده اند، هر دو مدعی اند. اینجا بحث این است که بینه داخل، مقدم است یا

ص: ۲۲

بینه خارج، مقدم است؟ داخل (داخل الید)، کسی است که تسلط بر این مال دارد، خارج، آن کسی است که تسلط بر این مال ندارد. اینجا بحث از مرجحات میان دو بینه است. مرجحاتی که هست یکی داخل بودن و یکی خارج بودن است. یکی دیگر اکثر و اقل است. یکی دیگر، اعدل و عادل بودن است. مرجحات دیگری نیز هست که به شاهد‌ها برمی‌گردد. خلاصه، اینجا روایات زیاد است و باید دسته بندی بشود مثلاً دو تا خبر، دالند که بینه داخل مقدم است. دو تا سه تا خبر، دلالت دارند که بینه خارج، مقدم است و هكذا.

خوب باید اینها را دسته بندی کنیم، بعد بررسی کنیم که رجحان با کدام دسته است. البته دسته بندی، همیشه از لحاظ دسته بندی است. یک دسته بندی هم گاهی از لحاظ سند است. یکی از مهارت‌های آیت الله بروجردی این بود که گاهی از اوقات می‌دید در (وسائل)، در یک بابی پنج خبر است سه یا چند خبر را به یک خبر برمی‌گرداند؛ یک خبر می‌افتاد یک طرف و آن چهار تای دیگر می‌شد یک خبر در مقابل آن یکی. این چهار خبر را که صاحب وسائل گفته، از فلان کتاب و فلان کتاب و فلان راوی و فلان راوی، ایشان می‌فرمودند: برای ما ثابت است که امام صادق (ع) یک دفعه این حکم را بیان فرموده اند؛ منتهی هر کدام از راوی‌ها یک جور نقل کرده اند. حدیث یکی است؛ چون معصوم، یک دفعه بیشتر فرموده اند؛ لذا پنج تا خبر را می‌کرد دو تا؛ چون چهارتایش در واقع یکی بود.

و اما از نظر رجال، کارشان به این ترتیب بود که می فرمودند: من طبقه بندی رواه را از کافی شروع کردم. یعنی: کافی را گذاشتم جلو؛ اصولاً و فروعاً - الآن در هشت جلد کافی چاپ شده است: دو اصول و پنج جلد فروع و یک جلد هم، روضه کافی است - و اساتید کلینی را جمع کردم که روی هم سی و شش نفر بودند که یکی از آنان، علی بن ابراهیم، یکی دیگر ابو جعفر محمد بن یحیی عطار، یکی دیگر احمد بن ادریس، که کنیه اش ابو علی اشعری و هکذا...، بعد برای هر کدام، یک جزوه قرار دادم؛ مثلاً از اول کافی تا آخر کافی، آنچه که کلینی از علی بن ابراهیم نقل کرده در یک جزوه نوشتم. (البته متون را حذف کرده ولی اسناد را نوشتم).

این جزوه مال علی بن ابراهیم. بعد یک جزوه دیگر برای محمد بن یحیی ابو جعفر عطار قمی، این هم خیلی خبر دارد. شاید بیشتر از علی بن ابراهیم، خبر داشته باشد. یکی دیگر از اینان، احمد بن ادریس ابو علی اشعری، است، که برای ایشان هم جزوه ای ترتیب دادم، بعد رفتم سراغ اساتید بالاتر؛ مثلاً علی بن ابراهیم، از کی نقل کرده، بیشتر از پدرش، گاهی هم از غیر پدرش. این را هم در همان جزوه علی بن ابراهیم نوشتم. بعد جزوه محمد بن یحیی، که از کی نقل کرده، باز در جزوه مخصوص وی نوشتم.

بعد رفتم سراغ اساتید آن سی و شش تا و همین طور تا برسیم به امام معصوم (ع)، ادامه دادم و همه را در جزوه هایشان نوشتم.
در

حدود پانزده هزار حدیث در اصول و فروع کافی هست. این کار که تمام شد، همین کار را درباره تهذیب انجام دادم. در استبصار لازم نیست چون هر چه در استبصار هست، در تهذیب هم هست. در (من لا یحضره الفقیه)، هم این کار لازم نیست. چون مرحوم صدوق در نقل احادیث، نوعاً آن آخرین راوی را ذکر می کند؛ زراره مثلاً. بعد یک مشیخه دارد (مشیخه یعنی محل ذکر اساتید و شیوخ) در آخر کتاب (من لا یحضره الفقیه) است که در آنجا می گوید: مثلاً هر چه از زراره نقل کرده ام، طریق من به او از این راه است و بوسیله این اشخاص. و مهم در اینجا همان کافی و تهذیب است. و کافی از تهذیب مهم تر است چون با هم فرق دارند. کلینی رسمش این بوده که در تمام روایات، از خودش تا معصوم، اسناد را ذکر کرده است، ولی شیخ طوسی این کار را نکرده حدیث را که از کتب می گرفته اسناد را از خودش تا آن کتاب، نقل نمی کرده و در آخر کتاب، در مشیخه اسناد خود به آن کتاب را ذکر کرده است. آن وقت چون اصول اربع ماه در آن زمان نوعاً در دسترس اینان بوده؛ مثلاً کتاب احمد بن محمد بن خالد در پیش شیخ طوسی بوده، حدیث را از کتاب او نقل کرده، دیگر از خودش تا او، سه چهار تا واسطه می خورد، آنان را ذکر نمی کرد آخرش در مشیخه، گفته هر وقت اسم فلانی را بردم، واسطه میان من و او فلان فلان است. و کار حضرت آیت الله بروجردی،

اول در کافی بوده، بعد در تهذیب و کسی که بخواهد کار او را انجام بدهد، می فهمد که چند بار باید این کتاب را ورق زده باشد.

نتیجه: ایشان در این کار چند نتیجه گرفته بود. یکی این که: تعداد روایات نقل شده از هر یک از این راویان را بدست آورده بود؛ بعد تقسیم کرده بود به ابواب فقه. در (صلوه) چند حدیث، در (زکات) چند حدیث. تعداد روایت از راویان هر یک که بدست آمد، شخصیت راوی هم بدست می آید. یکی دو حدیث، یکی ده حدیث، یکی پانصد حدیث، یکی هزار حدیث دارد. معلوم است آن که هزار حدیث داشته معمولاً یکی از علماء بزرگ بوده است آن که دو تا حدیث داشته، بطور معمول شخص عادی بوده است؛ یک وقت راهش افتاده خدمت امام و یک حدیث پرسیده است. دوم: بدست آوردن واسطه هایی که گاهی حذف می شد. برای اینکه بینیم این راوی، از فلان کس، صد جا با واسطه نقل کرده، یک جا بدون واسطه، معلوم می شد اینجا واسطه افتاده است. آن زمان، عنایت زیاد بود که سند عالی باشد. علوّ سند، آن است که واسطه کمتر باشد اگر راوی دستش می رسید به آن شخص، از او نقل می کرد؛ ولی می بینیم همه جا با واسطه، و یکجا بدون واسطه نقل کرده است؛ در اینجا است که تقریباً ظن و اطمینان حاصل می شو د که واسطه افتاده است.

سوم: تمیز مشترکات. برای اینکه می بینیم فلان کس از حسن نقل می کند و گاهی می گوید حسن بن یحیی، معلوم می شود آنجا که حسن گفته، حسن بن

یحیی مرادش هست، حسن بن عیسی، مراد نیست، برای اینکه پنجاه جا گفته حسن و پنجاه جا گفته حسن بن عیسی. البته در رجال حسن بن عیسی هم داریم؛ ولی معلوم می شود که استادش، حسن بن یحیی بوده، نه حسن بن عیسی.

چهارم: تعریف و تصحیف هم بدست می آید. این که همه جا می گویند عاصم بن حمید، در یک جا نوشته، قاسم بن حمید، معلوم می شود، اینجا غلط است. و صحیح عاصم با عین است. خلاصه، فوائد زیادی ایشان از این کار گرفته بودند. بعد طبقه بندی کرده بودند. اصحاب پیامبر (ص) مثل ابوذر و سلمان، طبقه اول تا اینکه زراره و محمد بن مسلم، طبقه چهارم و اساتید کلینی، طبقه هشتم هستند. خود کلینی طبقه نهم است. صدوق طبقه دهم. شیخ مفید و سید مرتضی، یازده اند. شیخ طوسی، طبقه دوازده. بعداً تا خودش آمده بود خودش طبقه سی و ششم بود.

شیخ آقا بزرگ، در کتاب «مصنفی المقال فی علم الرجال»، طبقه بندی را ذکر کرده؛ نوشته است در روش طبقه بندی، اختلافاتی هست. مثلاً محمد تقی مجلسی هم طبقه بندی کرده ولی ایشان به عکس آیت الله بروجردی، از خودشان شروع کرده و تا حضرت پیغمبر «ص» رسانده است.

دیگر از خصوصیات آیت الله بروجردی، این بود که ایشان، اهمیت زیادی به بزرگان و زنده کردن آثار علمی بزرگان می دادند و سعی می کردند که آثار علمی، احیا شود؛ لذا در زمان ایشان، و با اراده ایشان، کتابهای زیادی به چاپ رسید. از جمله اینها، همان کتاب «جامع الرواه» بود که ملا محمد اردبیلی، که از شاگردان علامه مجلسی است، نوشته است.

این کتاب زمان مرحوم مجلسی نوشته شده است و در «الذریعه» هم یک چیز جالبی درباره آن هست؛ می گوید «وقتی ایشان این کتاب را نوشت و تمام کرد، از علماء اصفهان دعوت کرد - مثل مجلسی و آقا جمال خوانساری و عده ای را نام برد - کتاب را به آنان نشان داد و گفت که شما یک خطبه ای بر آن بنویسید. علامه مجلسی نوشتند: «بسم الله الرحمن الرحيم»؛ بعد یکی دیگر از علماء بزرگ که نام می برد نوشت «الحمد لله»؛ آن یکی نوشت «زین قلوبنا بمعرفه الرجال»؛ آن یکی نوشت «الثقاه العدول»؛ همینطور هر کدام از این علماء که بودند و زیاد هم بودند، یک جمله دو جمله نوشتند تا خطبه کتاب تمام شد.»

چون ایشان اهمیت زیادی به احیاء کتاب می دادند. در زمان معظمه له، کتاب «خلاف» شیخ طوسی که تا آن زمان چاپ نشده بود، چاپ شد. ایشان، آثار خودشان را چاپ نمی کردند. فکر می کردند که آثار علماء دیگر را چاپ کنند که نام آنان، زنده باشد و در درسشان هم وقتی نام هر عالمی را می بردند، خیلی با احترام یاد می کردند، در ضمن بحث هم اگر مثلاً کلام یکی را رد می کرد، خیلی با احترام و تجلیل از او نام می برد. ایشان احترام زیادی برای کتب علمی و دینی قائل بود. خودشان می گفتند: من در اتاقی که کتب حدیثی باشد، حتی یک حدیث داشته باشد - قرآن که مقامش بالاتر است - در عمرم نخواهید ام و این خیلی عجیب است.

البته بعضی از علماء اینطور بودند؛ مثلاً در حالات «ملا آقای دربندی» هست که

بی وضو دست به کتاب حدیث نمی زد؛ در اطاق حدیث، پایش را دراز نمی کرد. کتاب حدیث را اول می بوسید. بعد مطالعه می کرد. ایشان هم در اتاقی که کتاب حدیث بود، پایش را دراز نمی کرد، گاهی از اوقات در ضمن بحثشان که طلاب را به جدیت و اهمیت دادن به درس و بحث تشویق می کردند می فرمودند: من گاهی به قدری غرق مطالعه می شدم که یکمرتبه می شنیدم صدای اذان صبح می آید. یا شام که آورده بودند، هنوز مانده بود و مؤذن اذان صبح می گفت.

درباره اصول و استنباط احکام فقهی

حوزه: نظر ایشان درباره اصول چه بود و در استنباط احکام فقهی، چقدر به اصول فقه، متکی بود؟

استاد: دو مطلب هست: یکی اینکه در فقه، ما، چه اندازه از مسائل فقهی را بر اصول استوار کنیم، این یک مساله. مساله دیگر اینکه خواندن و دانستن علم اصول و ارزش علم اصول تا چه اندازه است. باید عرض کنم که ایشان، علم اصول را خیلی خوب بلد بود و اهمیت می داد و در مورد علم اصول هم یک مجتهد کاملی بود. ارزش زیاد برای اصول قائل بود، منتهی در بحث اصول هم مانند فقه مسائل اصلی را اهمیت میدادند. خلاصه، ایشان به علم اصول اهمیت می داد؛ اما ایشان فروع فقهیه را نوعاً از متن احادیث در می آورد که حتی الامکان، نوبت به این نرسد که بخواهد براساس اصول و قوائد مطلب را استوار کند. این دلیل نمی شو دکه ما بگوئیم علم اصول، علم زائدی است و این را هیچ وقت نباید بگوئیم. حضرت امام خمینی «رضوان الله علیه» هم نظرشان

به فقه سنتی است که اینها، باید محفوظ باشد. خوب این یک مهارتی بود در ایشان که سعی می کردند مسائل فقهی را از همان متن خبر در بیاورند، مثل شیخ طوسی.

شیخ طوسی در اول «مبسوط» نوشته اند: «فقهای عامه بر ما طعن می زنند که شما چون به قیاس استحسان عمل نمی کنید.» در تفریع فروع مثل ما نیستند و به همان احادیث اکتفا می کنند و لذا فروع فقهی کمتر دارید. من خواستم به آنها نشان بدهم که از همین احادیثی که در دست ما هست، ما چقدر مسائل فقهی می توانیم استخراج کنیم و برای همین جهت این «مبسوط» را نوشتم تا معلوم شود که ما به قیاس و استحسان عمل نمی کنیم، می توانیم از متن همین احادیث، بیش از فروع فقهی شما فروع بدست بیاوریم.

نکته دیگری که لازم می دانم عرض کنم، این است که: آیت الله العظمی بروجردی خیلی به اقوال قدماء و شهرت قدماء، اهمیت می دادند، ایشان می گفتند: اینان در زمانی بوده اند که کتب بیش از آنچه که الآن در دست ما هست، وجود داشته و در دسترس آنها بوده است.

بعلاوه به زمان معصوم «ع» نزدیکتر بوده اند، از این جهت اگر ببینیم آنان به یک مطلبی، فتوا داده اند ولو اینکه ما مدرکی درباره آن فتوا و آن مسئله در دست نداشته باشیم؛ نمی توانیم به این آسانی برخلاف آنان فتوا دهیم. فقها و بزرگانی امثال شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی «رحمه الله علیهم» مسلماً بدون مدرک، فتوا نمی داده اند و در مقام دادن فتوا دقیق بوده اند؛

از این جهت ما نمی توانیم بر خلاف شهره القدماء فتوا بدهیم و چون ایشان، قائل نبودند به اینکه حجیت اخبار آحاد، از جهت بناء عقلاء است؛ بناء عقلاء هم بر اساس اطمینان است. از اینجاست که اگر خبری ضعیف باشد ولی قدماء به آن خبر اعتماد کرده باشند و بر طبق آن فتوا داده باشند، اطمینان حاصل میکنیم که قرائنی در بین بوده است که دلالت بر صدور آن خبر داشته است و همین موضوع موجب اطمینان به صدور آن خبر می شود و باید به آن عمل کنیم. و به عکس، اگر خبری در اعلی درجه صحت باشد، ببینیم که فقهای بزرگ، از آن اعراض کرده اند و بر طبق آن فتوا نداده اند. در اینجا، اطمینان به صدور آن نداریم که از معصوم صادر شده باشد. ممکن است معارض بوده به اقوی از خود و یا ادلّ از خود؛ از این جهت دیگر آن برای ما حجت نیست. خلاصه اهمیت زیادی ایشان برای شهرت متقدمین قائل بودند.

مرحوم آیت الله بروجردی، در نتیجه سبک تدریسی که گفته شد، تحولی بر طرز درس فقه در حوزه مقدسه قم بوجود آوردند. زیرا افکار و انظار را به کتب عامه و اقوال عامه و ادله ای که آنان دارند توجه دادند و سیر تاریخی مسأله را در طی قرون و اعصار، بیان کردند، و توجه دادند به این نکته که ائمه علیهم السلام در تمام روایاتشان، روی اقوال عامه و ادله آنها نظر داشته اند؛ زیرا این اقوال از ائمه علیهم السلام، در زمانی صادر شده که فتاوی فقهاء عامه بدون توجه به مکتب اهل

بیت علیهم السلام و فقط بر اساس کتاب و سنت پیغمبر (ص)، آن هم آن اندازه که آنها در دست دارند و بر اساس قیاس و استحسان صورت می‌گرفته است. در آن زمان، ائمه علیهم السلام، آن اخبار را در برابر آنان صادر فرمودند. اکنون باید ببینیم در دسترس آنان چه بوده، چه می‌گفتند که امام علیهم السلام این روایت را در برابر آنان فرموده است، معظم له می‌فرمودند: بدون توجه به فقه عامه و روایات عامه، اگر کسی بخواهد استنباط کند، آن فقه، فقه کاملی نخواهد بود. موقعی استنباط ما کامل خواهد بود که تسلط و توجهی به فقه عامه داشته باشیم، بنا بر این تحولی در حوزه قم بوجود آوردند، و تا کنون الحمد لله با قی است.

حوزه: کتابهای فقه که ایشان تدریس کردند، چه بوده است؟

استاد: حدوداً آنچه بنده یادم هست، ایشان اجاره و صلوات را که فرمودند بعد یک مقداری قضا گفتند، سپس فرمودند: «فکر میکنم که از این درس ما سوء استفاده بشود». چون در آن زمان، ممکن بود افرادی در قضاوت از دیدگاه فقهی مهارت پیدا کرده، قاضی زمان طاغوت بشوند. این بود که قضا را یکی دو ماه گفتند و تعطیل کردند و کتاب دیگر را که کتاب خمس است شروع کردند، و کتاب خمس آن استاد بزرگوار به طور مختصر به نام (زبدہ المقال فی خمس الرسول و الآل) توسط یکی از علماء بزرگ قزوین نوشته و چاپ شده است.

بنده از روزی که آیت الله العظمی بروجردی به قم تشریف آوردند تا روزی که از دنیا رحلت کردند، یعنی: در حدود ۱۵ سال در تمام

ص: ۳۲

درسهای ایشان افتخار شرکت کردن را داشتم و مقدار زیادی از درسهای فقه و اصول آن استاد بزرگ (اعلی الله مقامه) را نوشته ام و در ضمن شرکت در درس گاهی مطالبی در رابطه با درس می نوشتم و در درس به محضر مبارکشان تقدیم می کردم، معظم له آن را می خواندند و گاهی هم با بزرگواری خاصی که داشتند مورد تشویق قرار می دادند. در این میان مدتی آیت الله العظمی آقای رفیعی قزوینی (رحمه الله علیه) به قم تشریف آورده و به تدریس فلسفه و اصول پرداختند، بنده نیز افتخار شرکت در درس ایشان را پیدا کرده بهره فراوان بردم.

چنان که در عصر مرجعیت آیت الله العظمی بروجردی، آیت الله العظمی حاج میر سیدعلی یتربی کاشانی «قدس الله نفسه» از کاشان به قم تشریف آورده، با فکر و قواد و بیان فوق العاده ای که داشته اند به تدریس فقه و اصول مشغول شدند، بنده از درس آن فقیه بزرگوار نیز شرکت می کردم و از آن خرمن پرفیض خوشه چینی می کردم.

ویژگیهای حضرت آیت الله بروجردی

حوزه: اکنون لطفاً چند نمونه از برجستگی ها و ویژگی های حضرت آیت الله بروجردی را بیان کنید.

استاد: از ویژگیهای آیت الله بروجردی چند نمونه فعلاً به خاطر دارم:

آیت الله بروجردی، از لحاظ سخاوت و کرم دارای امتیاز خاصی بودند. برای نمونه، نوعاً آقایان طلاب و جوه را که نزد ایشان می بردند؛ غالباً نصف آن یا گاهی همه آن را به خودشان برمی گرداند. خلاصه از نظر کرم و بزرگواری خیلی بلند نظر بود، یکی وقت ایشان در بیرونی نشسته بودند، زنی وارد شد و آقا آن زن

راد ید. به پیش خدمت خود فرمودند: ببینید این زن چه میخواهد. پیشخدمت گفت: این زن علویه است، پول یک چادری می خواست، پنجاه تومان به ایشان داده شد. آقا تا اسم علویه را شنیدند، فرمودند: علویه و پنجاه تومان؟ گویی ایشان، پنجاه تومان را برای علویه توهین دانستند. در حالی که در آن زمان، پنجاه تومان کم پولی نبود. فرمودند: اقلأ چهارصد پانصد تومان به آن زن بدهید. به طور کلی، همیشه اشخاصی که نزد ایشان می آمدند، ایشان بیش از آن مقداری که اشخاص توقع داشتند به آنان عنایت می کردند.

مسئله ولایت فقه: آقای بروجردی در مسئله ولایت فقیه خیلی وسعت نظر داشتند آن موقعی که بعضی از مقبره های صحن حضرت معصومه «سلام الله علیها» را برای ساختن مسجد اعظم می خریدند، برخورد می شد با مقبره هائی که می بایست خراب بشوند و ضمیمه صحن مسجد شود که اینها، خریدنی نبود، یا ورثه مشخص نبود؛ آقای بروجردی، دستور دادند که همه را خراب کنند. آیت الله العظمی آقا مرتضی حاج شیخ (آقای شیخ مرتضی حائری)، خدمت ایشان رسیدند و پرسیدند که شما برای فقیه چه سمتی قائل هستید که دستور بهم زدن این ساختمان را میدهید (البته بعضی از صاحبانش را می شد پیدا کرد و پول داد و رضایت گرفت که همین کار را هم کردند؛ ولی بعضی از مقبره ها ممکن نبود که از صاحبانش رضایت گرفت؛ ایشان در جواب فرمودند: «ما فقیه را در قدرت و اختیار، تالی تلو مقام امام معصوم علیه السلام می دانیم».

عبادت و تهجد: توجه ایشان، به عبادت و تهجد خیلی زیاد بود.

در ماه رمضان، مثلاً دعای ابی حمزه ثمالی را با آن تانی که ایشان در زبان داشتند، هر شب می خواندند؛ ولو اینکه دو ساعت یا سه ساعت به طول می انجامید. آن سال که ایشان از دنیا رفت (سال هزار و سیصد و هشتاد و نهم قمری سیزده شوال) قبل از ماه رمضان، پزشک به ایشان توصیه کرد که امسال ماه رمضان روزه نگیرد. ایشان فرمودند: «من از آن وقتی که خودم را شناختم، حتی یک روز، روزه ام را نخورده ام و نمی خورم؛ چون نه مریض شده ام و نه به مسافرت رفته ام» (واقعاً این توفیق است که انسان، یک روز، روزه اش را نخورده باشد) و آن سال هم ایشان روزه گرفتند.

اهمیت به اجازه نقل حدیث: آیت الله العظمی بروجردی تازه به قم آمده بودند که آیت الله العظمی آقا شیخ آقا بزرگ تهرانی، به قم تشریف آوردند. آیت الله العظمی بروجردی به ایشان خیلی احترام کردند. برای ملاقات ایشان که رفتند، سه ساعت به طول انجامید، از ایشان، اجازه نقل حدیث گرفتند با آنکه معظم له، در حدیث استاد بود و اجازه از علماء دیگر هم داشت ولی برای اهمیت اجازه نقل حدیث، از ایشان هم اجازه نقل حدیث گرفت؛ زیرا ایشان (شیخ آقا بزرگ تهرانی)، شاگرد حاج میرزا حسین نوری بودند و آقای بروجردی، از این طریق اجازه نداشتند؛ بلکه از طریق دیگر داشتند. برای اینکه از این طریق هم اجازه داشته باشند از ایشان هم اجازه گرفتند.

تسلط بر منابع روایی اهل سنت: یک وقتی، هیئتی به سرپرستی یکی از علماء عربستان سعودی به خدمت آیت

الله بروجردی آمده بودند و هدایایی از قبیل یک دست لباس و یک جلد کلام الله مجید و... از طرف حکومت آن کشور برای ایشان آورده بودند که آن مرحوم هدایا را به جز قرآن قبول نفرمودند. در ضمن گفتگوی این هیئت با حضرت آیت الله بروجردی، عالمی که عهده دار سرپرستی هیئت بود به آیت الله بروجردی گفت شما شیعیان، چرا در مسئله کیفیت حج با ما اینقدر فرق دارید که عمره شما از حج جداست؟ اول عمره به جای می آورید و بعد از انجام آن از احرام بیرون می آید و از آن پس برای حج احرام می بندید؛ ولی ما با یک احرام حج و عمره را به جا می آوریم. این چه اختلافی است که بین ما و شما وجود دارد با این که هر دو گروه مسلمان هستیم؟ حضرت آیت الله بروجردی فرمودند: ما همانگونه که حضرت رسول اکرم (ص) عمره و حج را به جا می آورد، به جا می آوریم. این شما هستید که طریقه پیغمبر را مراعات نمی کنید. شما برای روشن شدن مطلب به سنن ابی داوود، ج ۲/۱۸۲ باب حجت النبی (ص) حدیث ۱۹۰۵ که سند حدیث هم از طریق شما صحیح است مراجعه کنید؛ تا معلوم شو دکه حج ما یا حج شما کدام یک مطابق سیره پیغمبر است؟

تلاش در راه وحدت بین مسلمانان: ایشان، در مورد اتحاد شیعه و سنی سعی فراوانی داشتند و می فرمودند: لازم است شیعه و سنی، صف واحدی در برابر دشمنان اسلام و استکبار جهانی ترتیب بدهند و به همین جهت سعی کردند در نتیجه ارتباط با

شیخ شلتوت، رئیس جامع الازهر، گامهایی در راه وحدت شیعه و سنی برداشته شود و کرسی تدریس فقه جعفری در جامع الازهر برای اولین بار نسب گردد. ولی با کمال تأسف هنگامی که این جانب قبل از انقلاب به مصر مسافرت کردم به قاهره رفتم و با علمای جامع الازهر تماس گرفتم، در ضمن جلساتی که با آنان داشتم به من می گفتند: کسی نیست که فقه جعفری را تدریس کند و لازم است شخصی که بتواند در این کرسی بر اساس فقه تطبیقی درس بگوید و مزیت فقه جعفری را در برابر فقه ائمه اربعه ثابت کند، به این مرکز اعزام شود.

ارادت به مراسم عزاداری ابا عبدالله علیه السلام: یک وقت در محضر آیت الله بروجردی در باره دید چشم بحث شد، ایشان با اینکه سنشان قریب به نود سال بود، هیچ وقت احتیاج به عینک پیدا نکرده بودند و دور و نزدیک را بدون عینک می دیدند و در موقع مطالعه هم هرگز عینک به چشم نمیزدند. فرمودند: «من در بروجرد که بودم یک وقت در اثر مطالعه زیاد در چشمم احساس ضعف کردم و درد چشم گرفتم. در بروجرد مراسم مخصوصی روز عاشورا اجراء می گردد، بدین ترتیب که: در نقطه های مختلف شهر گل درست می کنند و مردم خود را در آن روز با گل از سر تا پا آغشته می کنند؛ و دسته دسته به عنوان عزاداری حرکت می کنند. من هم یک روز عاشورا، در آن جمع بودم و به قصد استشفاء مقداری از گل بدن یکی از آن افراد را گرفته و بر چشم خود مالیدم؛

چشمم خوب شد. از آن تاریخ درد چشم و ضعف چشم بر من عارض نشده است. ولی تا زمانی که زنده هستم راضی نیستم این موضوع بازگو شود.»

موضع حضرت آیت الله بروجردی در مقابل حکومت طاغوت

حوزه: موضع حضرت آیت الله بروجردی در مقابل حکومت طاغوت چگونه بود؟

استاد: ایشان عظمت داشتند و دستگاه طاغوت، در مقابل قدرت آیت الله بروجردی نمی توانست عرض اندام کند؛ تا ایشان ناچار شود خودش را با آن قدرت، هماهنگ کند و یا بخواهد صلح و سازشی بکند.

شاه آن زمان تصمیم داشت کارهایی انجام دهد از جمله تساوی حقوق زنان در انتخابات، تقسیم اراضی با آن کیفیتی که منظور آن رژیم بود... دکتر اقبال نزد ایشان آمد و پیغامی از طرف شاه آورده بود که این کارها می خواهد بشود. آقای بروجردی فرموده بودند که این خلاف اسلام است. دکتر اقبال گفت مخالف اسلام است، چرا در بعضی از کشورهای اسلامی این امور پیاده شده است؟ آقای بروجردی فرموده بودند: کدام کشور؟ دکتر اقبال گفته بود: مصر. آقای بروجردی فرموده بودند که: در مصر اول رژیم سلطنتی را عوض کردند و آنگاه دست به این کارها زدند. این جواب در آن موقعیت محکم بود که دکتر اقبال نتوانسته بود چیزی بگوید و از حاضر جوابی حضرت آیت الله بروجردی مبهوت گردیده بود. یکی از اساتید بزرگ ما، حضرت امام (دام ظلّه العالی) بود. راجع به حضرت امام، باید عرض کنم، اولین وسیله آشنایی من با ایشان، در ابتدای ورودم به قم، سال هزار و سیصد و شست و دو قمری، در درس اخلاق ایشان بود، که روزهای جمعه عصرها تقریباً یک ساعت به مغرب مانده در

مدرسه فیضیه، زیر کتابخانه درس اخلاق می فرمودند. بعد توسط حضرت آیت الله العظمی خوانساری، نماز جماعت اقامه می شد. بنده هم در درس اخلاقی، عرفانی و علمی ایشان، شرکت می کردم. این درس، بسیار سازنده و کامل بود. آیات و احادیث آمیخته با برداشت علمی، اخلاقی با بیان بسیار رسا و کافی از دل برمی خواست و بر دل می نشست. تحولی عمیق در شنونده ایجاد می کرد.

مدرسه مملو از جمعیت میشد. صفا و معنویت اعضای مجلس را فرا میگرفت. در همان موقع هم ایشان یکی از علمای بزرگ و مشهور بودند و در تیز بینی و ژرف اندیشی و واقع بینی و وسعت نظر ممتاز بودند. یکی از چیزهایی که در معرفی فکر ایشان، خیلی مؤثر بود کتاب (کشف الاسرار) ایشان بود. که آن موقع این کتاب چاپ شده بود و در دسترس بود. البته هنوز هم این کتاب بسیار ارزشمند و عالی است.

شخصیت ایشان، دارای ابعاد مختلفی است. یکی از جهت بعد فلسفی که شاید الآن مثل ایشان، کسی را سراغ نداریم. اگر چه در آن زمان در تهران مرحوم آشتیانی را داشتیم، علامه طباطبائی آن موقع در نجف بودند.

همچنین، استاد معقولی حضرت امام، مرحوم آیه الله العظمی آقا سید ابو الحسن قزوینی، معروف به علامه رفیعی بودن که چند ماهی قم تشریف آوردند و درس معقول می فرمودند و بنده هم درس ایشان می رفتم.

اما اکنون در سطح مملکت، کسی مانند ایشان در این فن نداریم. از لحاظ بعد فلسفی، شخصیت امام، تاکنون شناخته نشده است، شخصیت بسیار کاملی است از این جهت. و در بعد عرفانی هم ایشان منحصر

به فرد هستند و از لحاظ قلم، چه فارسی و چه عرفی، به آن قدرت، ممتاز هستند. در همین انقلاب عظیم اسلامی، یکی از چیزهایی که موثر بوده است، به هر کجا که رفت، تحول ایجاد کرد و موج عظیمی برپا ساخت، حالا هم همین قلم در پیشرفت انقلاب خیلی موثر است. حالا هم همین قلم در پیشرفت انقلاب خیلی موثر است. همین پیام بعد از پذیرش قطعنامه ۸۹۵. که اگر نبود این پیام مهم، پذیرش قطعنامه، به این ترتیب جا نمی افتد. بیان ایشان هم، خیلی عالی و ممتاز است، بعضی ها، اهل بیان بوده اند و اهل قلم نبوده اند و یا بالعکس؛ ولی در حضرت امام «دام ظلّه» هر دو جمع شده است. هم قلم قوی است و هم بیان، عالی و نیرومند.

امام سبک درس ایشان در فقه و اصول. که بنده چند سالی افتخار شرکت در آن را پیدا کردم، با یک وسعت نظری بحث می کردند؛ یعنی تمام ابعاد مسأله را مورد بحث، قرار می دادند که این یکی از امتیازات درس ایشان بود. کتابهایی که خودشان در این زمینه نوشته اند، یا دیگران بحثهای ایشان را نوشته اند، نشان می دهد که آنچه پیرامون یک مطلب به ذهن علماء آمده یا می آید، فروگذار نشده است، دقت نظر ایشان، خیلی خیلی زیاد است؛ مثلاً حاشیه ایشان بر عروه، از حواشی دیگر مفصل تر است؛ زیرا ایشان در اکثر مسائل حاشیه دارند. این حاکی از دقت نظر ایشان است که یک یک مسائل را هر چه دقیق تر بررسی می کنند. دقت نظر و وسعت نظر، دو چیز است و هر دو در حضرت ایشان جمع است.

درباره شخصیت ایشان، از جهات مختلفی

می شود صحبت کرد، که از نظر بنده، آنچه مهم است، مسأله «شناخت زمان» است. در متون دینی ما هست که عالم، باید عارف به زمان باشد. ایشان، از لحاظ شناخت جریانات و مقتضیات زمان، دارای امتیاز خاصی است و در میان علماء بزرگ، هر یک از آنان که فکر و فعالیتشان، با زمان هماهنگ بوده است، توانسته است تحولی ایجاد کند.

برای نمونه: شیخ مفید، در زمانی می زیسته است که خلفاء بنی عباسی، هر چند مانند اسلاف خود، تقویت کننده مذهب تسنن بوده اند و کتابها و بحثهای همه آنان، متوجه کوبیدن شیعه بوده است، ولی شیخ مفید چون ملاحظه کرد که آل بویه، که از ایران حرکت خود را آغاز کرده بودند، شیعه هستند، احساس کرد زمان خیلی جوابگوی سؤالاتی باشد که پیرامون تشیع وجود دارد، لذا حوزه علمیه شیعه در بغداد را تأسیس کردند و مباحثات و مجالس و تألیفات زیادی در این زمینه داشتند، شاگردان زیادی نیز تربیت کردند، مانند: مرحوم سید مرتضی، سید رضی، شیخ طوسی و امثال اینان که خودش خیلی مهم است. مرحوم شیخ صدوق نیز بر اساس مقتضیات زمان خود، به تأسیس حوزه در قم دست زدند. همین مکتب شیخ مفید است و همین حوزه است که شیخ طوسی را تربیت می کند و ایشان، مؤسس حوزه نجف می شود و دنباله کار شیخ مفید ادامه پیدا کرد. از آن پس در دنباله همین موضوع، مدرسه ای در حله تأسیس می گردد که تربیت کننده محقق و علامه حلی سید مرتضی، کتاب شافی را نوشت که ابن ابی الحدید، مباحثات سید مرتضی را که با علماء اهل سنت داشته، در شرح نهج البلاغه

ذکر کرده است. همین کار بزرگ است که سید مرتضی شافی می نویسد و شیخ طوسی، تلخیص شافی می نویسد. از آن به بعد، سلاجقه می آیند و مذهب تسنن را تقویت و ایجاد اختلاف و تحریکات می کنند در نتیجه، کتابخانه شیخ طوسی را آتش می زنند و در محله کرخ بغداد تعداد زیادی از شیعیان، قربانی این تفرقه افکنی می شوند و کرسی درس ایشان را آتش می زنند و نزدیک بود شیخ طوسی را به شهادت برسانند

اینجاست که شیخ به نجف می رود و حوزه نجف را تأسیس می کند. اینها، همه همراه مقتضیات زمان حرکت کردن است. اگر این آقایان در همان حوزه خودشان فقط مشغول درس و بحث بودند و به دفاع از حریم تشیع و موضعگیری در برابر طاغوت‌های آن زمان نمی پرداختند، کسی به ایشان، کاری نداشت و این مسائل، پیش نمی آمد؛ و این همه تحول نیز پیش نمی آید. بوجد آمدن این تحول و پیشرفت تشیع، که همان اسلام حقیقی است، در نتیجه همین عارف به زمان بودن است که پیش آمده است. شیخ طوسی، پایه گذار رشته حقوق تطبیقی است. کتاب «خلاف» ایشان، مجموعه ای از حقوق تطبیقی است، یک عبارتی در آغاز کتاب «تلخیص الشافی؟ است که در اینجا بیان می کنیم:

«کان شیوخنا، رحمهم الله، المتقدمون منهم و المتأخرون، بلغوا الی النهایه القصوی فی استقصاء ما اقتضت از منتهم من الأدله و الکلام علی المخالفین؟»

شیوخ و اساتید ما که خداوند همه آنان را رحمت کند به نهایت درجه رسیدند در این که آن چیزی که زمانشان اقتضا می کرد، از ادله کلام در برابر مخالفین، اعمال کردند. از اینجا معلوم می شود که اساتید شیخ طوسی که تحولی در شناساندن

مکتب اهل بیت ایجاد کردند، به جریانات زمان، کاملاً آشنا بودند. امام هم در یک زمانی واقع شده بودند که حس کردند اسلام واقعی، دارد منزوی می شود و قدرتهای بزرگ، اسلام واقعی را منزوی می کنند. در چنین زمانی، لازم بود به هر وسیله ای که ممکن است، برای معرفی اسلام واقعی، گام برداشته شود. اگر چه منتهی به این شود که درگیری هایی بوجود بیاید. برای این که اسلام واقعی با منافع قدرتهای بزرگ منافات دارد. آنان در مقابل خود نمائی اسلام واقعی، ساکت نمی نشینند.

آن اسلام که آنان می دیدند، منافاتی با منافع آنان نداشت؛ زیرا منافاتی نمی دیدند که کشوری اسلامی باشد ولی دست نشاندهگان بیگانگان و کفار در آنجا حاکم باشند و مشروبات الکلی، فساد و فحشاء، رواج داشته باشد و منافاتی نمی دیدند که کشوری اسلامی باشد و مستشاران خارجی، در آنجا تاخت و تاز هم بکنند. منافاتی نمی دیدند که در کشوری اسلام باشد و منابع ثروت و فرهنگ و اقتصادش، در دست ابرقدرتها باشد؛ اسلامی باشد ولی مصرف کنند فکر و فرهنگ و صنعت بیگانگان باشد. در چنین زمانی که می رفت فرهنگ غنی اسلامی، روح غیرت و سلحشوری اسلامی و روحیات عالی اسلامی، بدست فراموشی سپرده شود وارد میدان شدند و روح تازه ای در کالبد مسلمانان دمیدند.

در مشروطیت، علماء قیام کردند ولی کم کم، علماء کنار زده شدند و امور افتاد دست آنانی که ضد اسلام بودند، هر کسی که توانسته است در برابر قدرتهای استکباری و ضد اسلام تحولی ایجاد کند، عارف به زمان بوده است؛ مثلاً مرحوم میرزای شیرازی، که در جریان تحریم تنباکو گام مهمی برداشت، عارف به زمان بود.

شاگردان مرحوم

میرزای شیرازی نیز، این درس را از استاد خود فرا گرفتند. شیخ فضل الله نوری، یکی از شاگردان میرزای شیرازی، در سال ۲۱۳۱ قمری وفات کرد و شیخ فضل الله در سال ۶۲۳۱ در نتیجه مبارزات ضد اسلام، بدار زده شد. سید عبد الله بهبهانی، که از رهبران مشروطیت بود. از شاگردان مرحوم میرزا بود در سال ۸۲۳۱ وفات کردند. سید محمد طباطبایی، یکی دیگر از رهبران مشروطیت، او هم از شاگردان مرحوم میرزا بود که در سال ۱۴۳۱ در گذشت. آخوند خراسانی، که طرفدار مشروطیت بود. از شاگردان میرزای شیرازی است. وفات ایشان، ۶۲۳۱ است. میرزا محمد تقی شیرازی نیز، که علیه استعمار در عراق مبارزه کرد، از شاگردان ایشان بود که در سال ۸۳۳۱ درگذشت، از اینجا معلوم می شود که استاد وقتی مبارز باشد. در شاگردان چقدر اثر می گذارد. امام هم با یک واسطه. شاگرد میرزای شیرازی است؛ زیرا ایشان، شاگرد آقا شیخ عبد الکریم هستند و شیخ عبد الکریم هم شاگرد میرزای شیرازی است. بالاخره، عظمت کار حضرت امام، در این است که تحولی بر اساس جریانات زمان ایجاد کرد که روز بروز طنین اندازتر می گردد. هر عالمی که توانسته است با احتیاجات و جریانات زمان گام بردارد، منشأ خدمات بزرگتری گردیده است.

نمونه دیگری در رابطه با موضوع زمان، سه نفر از علماء بزرگ: سید حسن صدر، حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی و محمد حسین کاشف الغطاء، بگونه ای دیگر به مقتضای زمان کار کردند؛ زیرا در آن تاریخ، جرجی زیدان، کتابی نوشته بود به نام «آداب اللغه الغریبه» که در آن، شیعه را طائفه ای کوچک شمرده بود و نوشته بود که:

شیعه، کاری نکرده و اکنون در شرف انقراض است.

این سه بزرگوار، تصمیم گرفتند در برابر آن فکر، شیعه را معرفی کنند، هر کدام از این طریق. سید حسن صدر، متوفای ۴۵۳۱ است و شیخ محمد حسین کاشف الغطاء متوفای ۳۷۳۱ و آقا شیخ آقا بزرگ تهرانی ۰۹۳۱ آقا شیخ بزرگ، «الذریعه» را نوشت که در آن حدود ۰۶ هزار از مؤلفان شیعه را معرفی کرده است، این کار، بسیار کار مشکلی است؛ چون باید انسان راه بیفتد تمام کتابخانه ها را زیرورو کند؛ با مؤلفین و علماء شهرها آشنا بشود؛ تا چنین کتابی را بنویسد و نام مؤلف و خصوصیات کتاب و عصر مؤلف را ثبت کند. کاشف الغطاء هم تاریخ «آداب اللغه العربیه» را رد کرد و اشتباهات ادبی و تاریخی اش را گرفت و کتاب «اصل الشیعه و اصولها» را هم نوشت.

سید حسن صدر هم کتاب «تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام» را نوشت و ثابت کرد که شیعیان در تمام علوم اسلام، پیشتاز، موسس و مبتکر بوده اند. ولی شخصیت حضرت امام بسیار بزرگ و کار معظم له، آنقدر بزرگ است که من بیش از این نمی توانم درباره ایشان صحبت کنم.

حوزه چه باید بکند

حوزه: جناب عالی مسافرتهایی به خارج کشور، داشته اید و از نزدیک با نارساییها و نیازهای تبلیغی، بر خورد کرده اید؛ اکنون حوزه های علمیه اگر طبق اقتضای زمان، حرکت کنند چه باید بکنند؟

استاد: من در سال ۸۵ و ۹۵ که نماینده حضرت امام در اروپا بودم و به آن دیار رفت و آمد داشتم در ظرف این دو سال در موقع تحصیل در قم اشتغال به تدریس داشتم ولی در موقع تعطیلی حوزه به کشورهای

اروپا از قبیل: انگلستان، فرانسه، آلمان، اطریش، ایتالیا، سوئد، بلژیک، هلند، دانمارک، سوئیس، نروژ، فنلاند، اسپانیا، یونان، و ترکیه مسافرت می کردم، و در طی ملاقاتها و مصاحبه و تشکیل مجالس حقایق اسلام و عظمت انقلاب اسلامی را بیان می کردم، و به سؤالات علمی و مذهبی با توفیق خداوند پاسخ می دادم، و سفرهائی به پاکستان و یک سفر هم به تایلند، بنگلادش و هندوستان رفته ام و جریانات زیادی دیدم، یکی از این جریانات این است که: در کشورهای اروپائی از من سؤال می کردند: یکی کتابی در اقتصاد اسلامی، در مقابل اقتصاد کمونیستی و سرمایه داری، به ما معرفی کنید. من چنین کتابی سراغ نداشتم. کتاب آقای صدر در رد آن دو نظام است که آنان جنبه های مثبت و وسیع اقتصادی اسلامی را می خواستند، و جلد دوم هم که خیلی مختصر است و نمی شود بر اساس آن اقتصاد جامعه را بنا کرد پس هماهنگ با زمان، حرکت کردن اقتضاء می کند که چنین کاری انجام بشود یعنی در قم لجنه ای باید باشد که در بعد اقتصاد اسلامی کتابی که وسیع و پاسخگوی کامل نیازها باشد تنظیم کنند و باز در رابطه با زمان، عرض کردم بخاطر ارتباط آیه الله العظمی بروجردی با شیخ شلتوت رئیس جامع الأزهر مصر، کرسی درسی برای تدریس فقه جعفری در جامع الأزهر برقرار شد؛ ولی از همان زمان تا کنون این کرسی خالی است و کسی نیست که فقه جعفری را تدریس کند. باید برای این امر مهم فردی تربیت شود و به آنجا اعزام شود تا فقه جعفری را تدریس کند. اینها مسائلی است که اقتضای زمان آنها را ایجاب می کند.

حوزه: در

ص: ۴۶

ارتباط با فرمایشات حضرت عالی که فرمودید: باید طبق نیازهای زمان کتاب نوشته شود و بر همین اساس افراد تربیت شوند این سؤال را مطرح می‌کنیم: با توجه به مسایل و شبهات جدیدی که در پیرامون دین و دنیا مطرح است و دین باید به آنها پاسخ مناسب را بدهد آیا کلام قدیم کارساز است؟ زمان چه اقتضا می‌کند؟ و باید در این ارتباط چه کارهایی انجام شود. استاد: بعضی از مسائل کلامی که در شرح تجرید مطرح است امروزه مطرح نمی‌شود. و مورد ابتلاء نیست. ولی بعضی از بحثها که مورد ابتلاء هست لازم است با بیان روز مطرح شود. مخصوصا برخی از مسائل مهم که ارتباط با سیاست و اقتصاد و فرهنگ اسلامی دارد لازم است با منطق و استدلال مورد توجه قرار گیرد و درباره آنها کتابها و مقاله‌ها نوشته شود تا دنیای امروز به عظمت و حقانیت مبانی و معارف اسلامی پی ببرد.

فصل دوم: خاطرات

سوابق مبارزاتی و مطلب دیگری که استاد در پاسخ سؤالات بیان فرمودند.

حوزه: حضرت عالی یکی از چهره‌های مبارز ایران اسلامی هستید، که در دوران ستم شاهی علیه استبداد مبارزه کرده‌اید. خواهش می‌کنیم مقداری از خاطرات آن دوران و چگونگی فعالیت‌های خود را برای ما بیان بفرمایید.

استاد: من از جمله کسانی هستم که توفیق داشتم چند سالی در مکتب پرفیض حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی، درس بخوانم و علاوه بر مطلب علمی، از سجایای اخلاقی ایشان نیز، بهره ببرم. در طول این سالیان با توجه به متون و موازین اسلامی در یافته بودم که مسئولیت روحانیت، خلاصه در درس خواندن و درس گفتن نمی‌شود. به این

جهت از آن روز که حضرت ایشان انقلاب و تحول را آغاز کردند. من سعی کردم که پشت سر ایشان بقدر توانم گام بردارم. در آن زمان، جلسات مرتبی به رفقای همفکر خود داشتیم که پیشبرد امور تصمیماتی اتخاذ می گردید. گاهی اعلامیه هائی علیه رژیم و شاه امضاء می کردیم. البته متن بعضی از آن اعلامیه ها را نیز گاهی من تنظیم می کردم. در نشر و توزیع آنها نیز، همکاری نزدیک داشتم. افرادی را به این منظور به نقاط مختلف کشور می فرستادیم.

بعد از این که حضرت امام را به ترکیه تبعید کردند؛ اعلامیه هایی که علیه رژیم از قم صادر می شد امضای من را نیز داشت. به همین جهت در آن زمان چند نفر مأمور از طرف ساواک به منزل ما ریختند بطور دقیق همه جا را گشتند. حتی یادم هست که کتابها را نیز، ورق می زدند. مقدرای از کتابها را برداشتند بردند و مرا نیز، دستگیر کردند و به ساواک قم، که در خیابان راه آهن بود، بردند. شبی را آنجا بسر بردیم؛ بعد منتقل شدم به تهران، زندان قزل قلعه. قزل قلعه یکی از زندانهای رژیم شاه بود که افراد را در آن زمان به آنجا می بردند، در زندان، متوجه شدم که آقایان دیگری نیز آنجا هستند؛ البته همگی ما در سلولهای انفرادی بودیم و فقط روزی سه مرتبه صبح، ظهر و شام درب سلول را باز می کردند و ما حق داشتیم برای تجدید وضو از آن خارج بشویم. هنگامی که مرا برای دستشویی می بردند از دور این آقایان را دیدم و فهمیدم که این آقایان هم آنجا هستند.

داخل سلول لامپ نبود؛ تنها از روزنه

کوچکی که بالای درها وجود داشت شعاع کم و سوئی از روشنائی داخل سالن به درون سلول می تابید. این سلولها به اندازه ای کوچک بود که اگر دست هایمان را باز می کردیم به دیوارهای دو طرف می رسید. کف سلولها را با آجرهای ناهموار فرش کرده بودند به گونه ای که موقع خوابیدن پشت و کمر انسان را به سختی می آزد.

حدود سه ماه بدون محاکمه و ممنوع الملاقات با این وضع، در این سلولها بودم و بجز هنگام تجدید وضو از آن نمی توانستم خارج شوم. بعد از محاکمه، روزی فقط ده دقیقه ما را به عنوان هواخوری داخل حیاط زندان می بردند که قدم بزنیم. هنگامی که مرا برای بازجویی بردند، مهم ترین حرف آنان این بود که شما طرفدار حضرت امام هستید و به پشتیبانی از ایشان اعلامیه می نویسید و امضاء می کنید. نزدیک دو ماه که از تاریخ محاکم گذشت من آزاد شدم.

چند ماه از آزادی من نگذشته بود که مسافرتی به همدان داشتم. در همدان علماء و غیر علماء به دیدن بنده آمدند. تابستان بود، من در مدرسه همدان، درسی شروع کردم که مورد استقبال واقع شد. ساواک همدان از این موضع که جوانهای شهر و مردم با من رابطه داشتند و به درس و بحث می آمدند نگران بود؛ به این جهت مرا به بهانه ای گرفتند و به تهران فرستادند. دوباره روانه زندان قزل قلعه شدم و چندین ماه دیگر در آنجا زندانی گشتم.

بعد از آزادی از زندان، مدت زیادی به اصطلاح ممنوع المنبر بودم و حق نداشتم به وعظ و خطابه بپردازم به رفسنجان رفتم. بعد از دو سه منبر، ساواک کرمان مطلع شد و از

از آن تاریخ به قم برگشتم و مشغول درس بحث شدم و در فرصت های مناسب و موقعیت های گوناگون هدف خود را تعقیب می کردم تا این که جریان ۹۱ دی ۵۵ بوجود آمد، و آن به این شرح است:

در روزنامه اطلاعات ۷۱ دی ۵۵ مقاله توهین آمیز و تندی علیه حضرت امام، که آن زمان در نجف تشریف داشتند، چاپ شد. انتشار این مقاله، خشم آقایان اساتید و فضلالی حوزه قم را برانگیخت. به همین مناسبت جلسه ای در منزل این جانب برگزار شد که در آن آقایان: مشکینی، وحید خراسانی نیز حضور یافتند. در آن جلسه تصمیم گرفته شد که به عنوان اعتراض به انتشار چنین مقاله ای در اولین گام حوزه و بازار قم تعطیل شود. حوزه قم و بازار تعطیل شد. فضلالی حوزه و آقایان بازاریها به منزل مراجع و اساتید بزرگ می رفتند که در آنجا جلسات سخنرانی در اعتراض به رژیم بگزار می شد. روز ۹۱ دی، که قبل از ظهر آقایان به منزل بعضی از اساتید رفته بودند، قرار گذاشته بودند که بعد از ظهر در منزل ما اجتماع کنند. این قرار در نماز جماعات هم اعلام گردیده بود. از حدود ساعت یک بعد از ظهر عده ای آمدند و چندین بلندگو داخل منزل و کوچه نصب کردند. رفته رفته جمعیت می آمد داخل حیاط و پشت بامها؛ و کوچه از جمعیت متراکم شده بود به گونه ای که جمعیت به خیابان رسیده بود. نخست داماد اینجانب آقای سید حسین موسوی تبریزی سخنرانی کردند، سپس بنده وظیفه خود دانستم که صحبت کنم و جنایات رژیم ستمشاهی را به صراحت بیان کنم، لذا سخنرانی

جامع و تندی علیه جنایتهای رژیم شاه، انجام دادم.

در آن سخنرانی من لازم دانستم که انگشت روی مرکز و منبع اصلی جنایتها بگذارم؛ از این رو مرکزیت را هدف قرار داده و در مقایسه حرکت نجات بخش حضرت امام که از اسلام و قرآن و روش اهل بیت عصمت نشأت می گرفت با عکس العملی که از استکبار جهانی و دست نشاندهگان آن صادر شد این اشعار را خواندم:

مه فشانند نور و سگ عو عو کند

هر کسی بر طینت خود می تند

چون تو خفاشان بسی بینند خواب

کاین جهان ماند یتیم از آفتاب

کی شود دریا زپوز سگ نجس

کی شود خورشید از پف منطمس

در شب مهتاب مه را بر سماک

از سگان و عوعو ایشان چه باک

کارک خود می گذارد هر کسی

آب نگذارد صفا بهر خسی

ای بریده آن لب حلق دهان

که کند تف سوی ماه آسمان

خس خسانه می رود بر روی آب

آب صافی می رود بی اضطراب

مصطفی مه می شکافد نیمه شب

ژاژ میخاید ز کینه بو لهب

آن مسیحا مرده زنده می کند

آن جهود از خشم سبوت می کند

مردم از این صحبت جامع و منطقی و کوبنده شارژ شدند و با شعارهای تند از منزل حرکت کردند. من خود نیز، لازم دانستم که با مردم حرکت کنم. آمدیم بیرون، از کوچه که گذشتیم وارد خیابان شدیم. ابتدای جمعیت به چهارراه مقابل کلانتری رسیده بود. در اینجا مزدوران رژیم، مردم را به گلوله بستند و به سلاح گرم به مردمی که هیچگونه وسیله دفاعی نداشتند حمله کردند. عده ای از مردم شهید شدند؛ عده ای مجروح و زخمی و عده ای هم

ص: ۵۱

توانستند جان سالم بدر ببرند. همین جریان، موجب حرکت و قیام مردم در دیگر شهرهای مختل ایران شد. به مناسب بزرگداشت شهدای این روز، قیام فراگیر ملت ایران از تبریز آغاز و رفته رفته تمام ایران را فرا گرفت.

به همین مناسب کوچه ما کوچه قیام نام گذاری شد. و وقتی حضرت امام «دام ظلّه؟» به قم مشرف شدند به منزل ما نیز تشریف آوردند، و به محضر ایشان عرض شد که انقلاب اسلامی از این خانه آغاز شده است.

بعد از جریان این سخنرانی در روز ۹۱ دی، در انتظار این بودم که ساواک دنبالم بیاید و دستگیرم کند؛ به این جهت در تهران کاری داشتم رفتم که آن را انجام دهم. وقتی به تهران رفته بودم. شبانه به منزل ما ریخته و همه جا را گشته بودند. وقتی از تهران برگشتم و جریان را به من گفتند. خودم را بیشتر آماده کردم و بعد از خداحافظی و آماده شدن، به ساواک تلفن زدم و گفتم: اگر با من کاری دارید از تهران برگشته ام. حدود نیم ساعت بعد آمدند و مرا به شهربانی قم بردند، و از آنجا مرا به خلخال تبعید کردند.

تبعیدی من در خلخال چندین ماه به طول انجامید. در این مدت نسبت به من سخت گیری فراوان میشد. هر روز لازم بود به شهربانی رفته و دفتری را امضا کنم. منزل ما را شدیداً کنترل می کردند؛ حتی رفت و آمدهای عادی را زیر نظر داشتند.

تهیه ارزاق عمومی را برای ما مشکل کرده بودند و به کسبه سفارش می کردند که از فروش اجناس مورد لزوم به ما خودداری کنند.

یک روز صبح که برای

امضا دفتر رفته بودم؛ به من گفته شد که دیگر به منزل برنگردم؛ چون می خواستند مرا به سقز ببرند. هر چه اصرار کردم که بروم و حداقل خبر بدهم پذیرفته نشد. مرا به همراه چند مأمور به سقز منتقل کردند.

در سقز چند نفر دیگر از آقایان نیز تبعید بودند.

دوران تبعید را با مشکلات فراوان سپری می کردیم. دولت شریف امامی که روی کار آمد برای کسب و جاهت - به اصطلاح - زندانی های سیاسی را آزاد می کرد و تبعیدیها را برمی گرداند. در این زمان نیز من از تبعید گاه آزاد شدم.

از آخرین تبعید گاه خود یعنی سقز کردستان که آزاد شدم امام خمینی «رضوان الله علیه» در پاریس «نوفل لوشاتو» بودند، پس از چند روز در قم به پاریس رفته، در نوفل لوشاتو به محضر مقدس امام «رضوان الله علیه» شرفیاب و چند روز در جلساتی که در محضر آن پرچمدار نهضت اسلامی و استاد بزرگ تشکیل می شد شرکت می نمودم و چند دفعه با معظم له ملاقات خصوصی داشتم. و در هنگام هجرت برای ایران به بنده ورقه ای که با خط مبارک خود نوشته و مطالبی که درباره حکومت اسلامی بعد از سقوط رژیم ستم شاهی در آن مرقوم داشته بودند دادند که بنده آنرا با آقایان دکتر بهشتی و استاد مطهری مورد مذاکره قرار بدهم و نتیجه را به نوفل لوشاتو گزارش بدهم که انجام دادم.

حوزه: آیا دفعه دوم که شما زندان رفتید، مانند دفعه اول در سلول بودید؟

استاد: بله، این دفعه هم در سلول زندانی شدم. سلولهایی بود شبیه حمامهای نمره که دو ردیف سلول در یک سالن مسقف بنا شده

ص: ۵۳

بود. مدتی که ما در آنجا بودیم رنگ آسمان و خورشید را ندیدم؛ مگر همان چند لحظه ای که در اواخر، ما را برای هواخوری بیرون می آوردند

تنها دو تا پتوی خشک و خشن به ما داده بودند. داخل سلول را هم به گونه ای ساخته بودند که بقدر امکان بتواند انسان را ناراحت کند. درون سلول تاریک و رنج آور بود. تا مدت زیادی هیچ چیز برای مطالعه در اختیار ما نمی گذاشتند. تنها بعد از محاکمه بود که تا حدودی از آن مشکل کاسته شد و بعضی از کتابها را می گذاشتند مطالعه کنیم، که متأسفانه به علت کمبود نور، فقط در روز، آن هم با مشکل فراوان، می توانستیم مقداری مطالعه بکنیم.

غذای آنجا نیز بسیار نامناسب بود. همچنین از نظر بهداشت، حمام و غیره هم مشکلات فراوان داشتیم. علاوه بر این، افراد را در آنجا شکنجه می کردند که صدایشان می آمد؛ بسیار دردناک و ناراحت کنند بود، مجموعه این امور، نوعی شکنجه روحی بود که عمداً برای زندانیان فراهم شده بود.

حوزه: یکی از فعالیتهای مهم علماء قم، اعلام مرجعیت و علمیت امام خمینی بود؛ لطفاً در این باره توضیح دهید.

استاد: از جمله جریانهایی که در آن دوران پیش آمد، جریان در گذشت آیه الله العظمی حکیم (ره) بود. ما به لحاظ خصوصیات علمی و دیگر خصائص روشن و بارزی که در حضرت امام، سراغ داشتیم، تصمیم گرفتیم کاری کنیم که چهره ایشان، خارج از حوزه های علمیه نیز برای مردم بهتر و کاملتر شناخته شود. از این جهت تصمیم گرفتیم اعلامیه ای بدهیم که: بعد از مرحوم آقای حکیم، مردم به حضرت امام مراجعه کنند.

دوازده نفر

ص: ۵۴

از مدرسین حوزه علمیه قم، که اینجانب نیز جزء ایشان بودم این اعلامیه را در تأیید مرجعیت حضرت امام بعد از مرحوم آقای حکیم امضاء کرده و پخش کردیم. علمای شهرستانها از این اعلامیه استقبال خوبی کردند و در بعضی از مراکز، آقایان اعلامیه را روی منبر برای مردم خوانده بودند که تأثیری گذاشته بود.

بعد از صدور این اعلامیه، منتظر بودم که دنبالم بیایند؛ چرا که می دانستم صدور چنین اعلامیه ای بی عاقبت نیست. همین طور هم شد، یک روز ظهر مأمورین ساواک به منزل ما ریختند، و ما در این جریانات نیز به وظیفه خود عمل کردیم.

نکته دیگری که تذکرش مناسب است، این است که: آیت الله حکیم با سال شهادت مرحوم آقای سعیدی در ساواک شاه، مقارن بود. مرحوم سعیدی در همان سال بر اثر شکنجه بسیار به شهادت رسید. امیدواریم خداوند متعال او را با اجداد طاهرینش محشور کند.

حوزه: لطفا مقداری هم از خاطرات دوران تبعید در خلخال و سقز بیان بفرمایید.

استاد: در آن دوران رسم بود که به دیدار آقایان تبعیدی ها می رفتند، که این خود یک نوع مبارزه با رژیم به حساب می آمد. به دیدن من هم می آمدند؛ بخصوص آن زمان که در سقز بودم، دوستان زیادی تشریف می آوردند. عموماً سعی من این بود که در این مجالس دیدار، نوعی تبلیغ و روشنگری نیز باشد. تا حد امکان سعی می کردم مطالبی را برای آقایان داشته باشم. گاهی از آیات قرآن کریم و بعضی از احادیث، در رابطه با فرجام ظلم و ستم و عاقبت صبر و استقامت، کمک گرفته و نسبت به روحیه مقاومت و امید ورزیدن مطالبی بیان می کردم.

و چون طبع شعری هم دارم در خلخال که بودم قطعه شعر نسبتاً بلندی گفته بودم که در آن، نمایی از ظلم و جنایت های رژیم منفور پهلوی و قیام مردم شهرهای ایران و چگونگی سرکوب این قیامها بیان شده بود. علاوه بر این، با تکرار کردن «امید به پیروزی» سعی شده بود نمونه ای از روحیه قوی و خستگی ناپذیر مردم انقلابی ما در مقابل وحشی گریهای رژیم عرضه شود.

این اشعار که در یک قصیده بلندی مندرج گردیده بود و در ضمن نام کلیه شهرهایی که در تلاطم انقلاب سهم داشتند ذکر شده بود به این ترتیب آغاز گردیده بود:

زهر سو انفجار آید

صدای انزجار آید

خزان رفت و بهار آید

هدف نزدیک می گردد

نماند این نظام آخر

کند ملت قیام آخر

بگیرد انتقام آخر

هدف نزدیک می گردد

روان شد جوی خون در قم

بناحق کشته شد مردم

ولی خونها نگردد گم

هدف نزدیک می گردد

خیابان ارم پر خون

صفائیه شده جیحون

تمام چهره ها گلگون

هدف نزدیک می گردد

چه جالب نهضت شوستر

زده بر قلب شه نشتر

به امید دل خوشتر

هدف نزدیک می گردد

دوستانی که به دیدن بنده می آمدند بسیار مایل بودن که آن اشعار را بشنوند؛ و عموماً آن را یادداشت کرده و به عنوان نوعی ارمغان با خود می بردند.

آثار و تحقیقات علمی

آثار و تحقیقات علمی معظم له: از حضور حضرت عالی تقاضا می کنیم نسبت به تحقیقاتی که داشته اید چه آن مقدار که منتشر شده یا در دست تحقیق و به صورت فیش و یادداشت است توضیحاتی بفرمایید.

استاد: مقدمتاً یکی از موضوعاتی که لازم است به آن توجه داشته باشیم موضوع نویسندگی و

ص: ۵۶

داشتن قلم است. افراد زیادی بودند که سالیان درازی زحمت کشیدند و درس خواندند؛ ولی چون قلم نداشتند زحمات آنها در سینه هایشان باقی مانده و از دنیا رفته اند و از آنها آثاری باقی نمانده است، می بینیم بسیاری از علماء اسمشان برده می شود، ولی آثاری از آنها باقی نیست. ولی آنها که اهل قلم بودند و در فن نویسندگی مهارت داشتند، توانسته اند دست به تألیف بزنند و آثار علمی خودشان را بنویسند، قرنهایست که از دنیا رفته اند؛ امام آثارشان هست. از آنها استفاده می شود و نامشان جاودان است.

در کلام حضرت امیر مؤمنان چنانکه در نهج البلاغه آمده است فرمودند:

«یا کمیل معرفة العلم دین یدان به، به یکسب الانسان الطاعة فی حیاته، و جمیل الأحدوثة بعد و فاته و العلم حاکم، و المال محکوم علیه... هلک خزان الأموال و هم احياء و العلماء باقون ما بقى الدهر أعيانهم و مفقوده و امثالهم فی القلوب موجوده؟»
مروحوم والد ما از ابتدای تحصیل بنده، عنایت زیادی داشتند که با فن نویسندگی آشنایی پیدا کنم. خدمت آن بزرگوار بود که با قلم آشنا شدم.

نمونه آثار و تألیفات معظم له

راجع به کتابهایی که بنده نوشتم آنچه چاپ و منتشر شده است عبارت است از:

۱. کتاب انسان و جهان، موضوع این کتاب نوعی خداشناسی است با توجه به شگفتیهای آفرینش جهان و انسان.

۲. شگفتیهای آفرینش، که مربوط به عالم گیاهان و جانوران است.

۳. جهان آفرین، که مربوط است به عجایب منظومه شمسی.

۴. کتاب دانش عصر فضا، که موضوع آن ستارگان ثابت است با مقدماتی جامع.

۵. کتاب داستان باستان.

۶. کتاب ما و مسائل روز.

قبل از انقلاب چند سالی در

حوزه علمیه قم پنجشنبه‌ها در مدرسه مدرسه فیضیه درسی داشتیم به نام «جلسات علمی پرسش و پاسخ» در آن جلسات سؤالات زیادی مطرح می‌شد، کتبی و شفاهی، که به آنها پاسخ می‌گفتم. مجموع این پرسش و پاسخ‌ها موضوع این کتاب را شکل می‌دهد. عده‌ای از فضلاء حاضر در آن جلسه، که نامشان نیز در پشت جلد کتاب هست، با نظارت بنده این کتاب را تنظیم کردند. دو نفر از تنظیم‌کنندگان آن کتاب به شهادت نائل گشتند «رحمه الله علیهما». البته سه جلد کتاب کوچک هم به نام جلسات علمی پرسش و پاسخ، بعد چاپ شد که این هم محصول همان جلسه روزهای پنجشنبه چندین ساله است.

۷. خوارج از دیدگاه نهج البلاغه، در این کتاب چهره خوارج ترسیم شده است.

۸. آغاز یک حرکت انقلابی در مصر، مربوطه به عهدنامه مالک اشتر است.

۹. بیت المال از دیدگاه نهج البلاغه.

در این سه کتاب، برخی از مطالب درس نهج البلاغه چاپ شده است. این درس، در مسجد اعظم قم با شرکت صدها نفر از فضلاء محترم حوزه علمیه قم برگزار می‌شد. که متأسفانه ساواک مانع ادامه این درس شد.

۱۰. اقتصاد اسلامی، (در دو جلد) این کتاب مجموع سلسله مقالات مختلف و متنوعی است که قبلاً در مجله پاسدار اسلام به چاپ رسیده بود.

۱۱. منطق خدانشناسی، این کتاب محصول درسهایی است که در حوزه مقدسه قم، پیرامون مسائل خدانشناسی داشتیم.

۲۱. جمهوری اسلامی، وقتی که انقلاب پیروز شد، بعضی شبهاتی پیرامون آن مطرح می‌کردند: که چه می‌شود و چه خواهد شد؟ روزنامه‌ها هم مطرح می‌کردند. من این کتاب را نوشتم که پاسخ‌گوی بعضی

از شبهات آن روز باشد.

۳۱. جهاد) عربی به فارسی).

۴۱. آمادگی رزمی و مرزداری در اسلام.

۵۱. امر به معروف و نهی از منکر) به عربی و فارسی).

۶۱. اسلام مجسم شرح و حال علمای بزرگ اسلام.

۷۱. جایگاه بانوان در اسلام.

۸۱. رساله توضیح المسائل.

۹۱. هزار و یک مسأله فقهی استفتائات ج ۱ و ۲.

۱۰۲. مناسک حج) عربی - فارسی).

۱۲. منتخب المسائل) عربی).

۲۲. کتاب الخمس.

۳۲. مسائل من اجتهاد و التقليد.

۴۲. استفتائات در رابطه با ربا.

این کتاب درس خارج فقه بنده، در حدود سال ۱۳۵۰ است که پس از تنظیم و ترتیب خواستم چاپ کنم، ولی ساواک مانع شد و نگذاشت؛ تا این که مسافرتی برای من به کشور پاکستان پیش آمد. در ضمن سفر، چون کتاب را همراه داشتم، به بعضی از علمای بزرگ پاکستان دادم، که در لاهور پاکستان چاپ شد. و بعدا آن کتاب را برادر محترم آقای محمدی اشتهاردی، به فارسی ترجمه کرده و اکنون منتشر گردیده است.

حوزه: اگر ممکن است انگیزه مسافرت به پاکستان را بیان فرمائید.

استاد: انگیزه مسافرت به پاکستان این گونه بود که: حدود پانزده نفر از علماء و فضلاء پاکستان با چند نفر از مشاهیر آن کشور به قم آمده بودند. در ضمن به منزل ما هم آمدند و گفتند: ما آمده ایم که یک نفر از مجتهدین حوزه قم را به پاکستان ببریم؛ چون در آنجا حدود سی میلیون شیعه هستند که رهبر و سرپرستی ندارند، که از لحاظ علمی و آگاهی های لازم وزنه ای باشد و بتواند شیعه را در مقابل وهابیت و انحرافها و کمونیستها حفظ

و تقویت کند. به من نیز برای رفتن به پاکستان پیشنهاد کردند. من گفتم: شما با آقایان دیگر نیز صحبت کنید. من نظرم را روز آخر به شما می گویم. این افراد، حدود پانزده روز اینجا بودند و در درس آقایان شرکت می کردند. جلسه درس ما هم چند دفعه آمدند. اواخر آمدند و گفتند: نظر شما چیست؟ گفتم: آقایان چه گفتند؟ گفتند: افراد مورد نظر ما عذرهایی داشتند؛ و هیچ کس تاکنون جواب مثبت نداده است.

من گفتم: حال من می آیم پاکستان، تا اوضاع آنجا را ببینم.

گفتند: همین هم برای ما مغتنم است.

آنجا احساس کردم که ما طلبه ها و حوزه های علمیه، در رابطه با پاکستان، که در حدود سی میلیون شیعه دارد، مسؤلیت شدید داشته و داریم؛ چرا که سی میلیون شیعه در مقابل سیل انبوه شبهاتی که از طرف وهابیان، بهائیان و کمونیستها القاء می شود و تقویتهای بی اندازه ای که اجانب و مستکبرین از آنان در مقابل شیعیان به عمل می آورند قرار گرفته اند، مخصوصا کمک های مادی عربستان سعودی.

من حدود بیست و پنج روز آنجا ماندم و در جلسات آنان شرکت کردم. شیعیان پاکستان، مردمی باصفا و صمیمی و خوش عقیده هستند.

متأسفانه، آب و هوای پاکستان با وضعیت مزاجی من سازگار نبود؛ لذا بنده هم به آنان با کمال تأسف جواب منفی دادم.

کتابهای در دست چاپ

حوزه: حضرت استاد، اکنون اسامی کتابهایی را که هنوز چاپ نشده است، بفرمایید.

استاد، اما کتابهایی که چاپ نشده عبارتند از:

۱. راهنمای نهج البلاغه و شروح آن. موقعی که نهج البلاغه را بحث می کردم، چهار شرح مورد نظر بود: شرح ابن ابی الحدید، شرح خوئی، شرح ابن میثم بحرانی

ص: ۶۰

و شرح فی ظلال، تألیف محمد جواد مغنیه. در این شروح مطلب به گونه متفرقه آمده است. مطالب این شروح را طبق حروف تهجی دسته بندی کردم؛ و مشخص کردم هر کدام از این شروح، موضوعات را (اعم از مطالب یا اعلام)، در کجا بحث کرده اند.

اگر این کتاب که به نظر من کتابی جامع و جالب است چاپ شود، راهنمای خوبی خواهد بود برای بهره برداری از نهج البلاغه و شروح آن.

۲. طبقات الرجال و ثقاتهم و فقهایهم.

۳. قضاء و شهادات، در ۲ جلد.

۴. ارث.

۵. خمس و انفال، در ۳ جلد.

۶. مضاربه.

۷. صلاه المسافر.

۸. دیات، در ۲ جلد.

۹. مکاسب محرمه.

۱۰. أحكام النساء.

۱۱. یک دوره کامل اصول فقه.

۲۱. تراجم و احوال علمای اسلام در ۶ جلد.

۳۱. اخلاق و عرفان.

۴۱. سیاست و حکومت و بیت المال در نهج البلاغه.

حوزه: آیا حضرت عالی غیر از تدریس در حوزه علمیه قم، فعلا اشتغال دیگری هم دارید؟

استاد: کار عمده بنده اکنون، تدریس فقه و اصول در حوزه علمیه قم است. مقداری از اوقات خود را نیز صرف نوشتن مطالبی، که از نظر بنده مهم است، می نمایم.

این نوشته ها کم کم بصورت کتاب درمی آید، که هم اکنون بسیاری از آنها به طبع رسیده و مقداری هم به طبع نرسیده است.

یکی دیگر از کارهای بنده، اداره مدرسه مهدی موعود علیه السلام است، که در حدود دویست نفر از طلاب محترم با برنامه مخصوص در آنجا مشغول درس خواندن می باشند. تأسیس مدرسه، به این شرح است که: بنده، با آیت الله شهید حاج شیخ محمد مفتاح همدانی، که

ص: ۶۱

از آغاز طلبگی مدتی هم حجره و تا هنگامی که آن مجاهد بزرگ به شهادت رسیدند، با هم در ارتباط بودیم؛ تصمیم داشتیم که یک مدرسه، که پایگاه تعلیم و تربیت باشد، با هم بوجود بیاوریم. آن شهید بزرگوار، در این رابطه پولی، در حدود یک میلیون و دویست هزار تومان، فراهم کرده بودند، که بعد از شهادت ایشان، فرزندان و خانواده آن شهید مجاهد به محضر مبارک حضرت امام، دام ظلّه العالی، شرفیاب شدند و جریان آن پول، در اختیار اینجانب قرار بگیرد، تا اقدام مقتضی بعمل بیاید.

اینجانب نیز، با بعضی افراد خیر اندیش، مطلب را در میان گذاشتم؛ تا بالاخره پس از فراهم شدن مقدار قابل توجه دیگر، یک نفر خیر اندیش، حاضر شد هشتصد متر زمین در اختیار گذاشته و پانصد هزار تومان نیز کمک نماید.

بالاخره، این مدرسه در چهار طبقه، با یک سرداب بزرگ و چندین مدرس و کتابخانه تأسیس گردید. در این چند سال، که دفاع مقدس بر پا بود، همیشه یک سوم از طلاب محترم آن حوزه، به نوبت در جبهه بودند. از این آقایان ده نفر شهید شدند؛ و چهل - پنجاه نفر زخمی و معلول را به اسلام تحویل دادند و هم اکنون با جدیت تمام مشغول تحصیل می باشند.

فصل سوم: نظم - سحر خیزی و تهجد

سؤال: کسانی که با جناب عالی آشنائی بیشتری دارند از نظر جناب عالی در کارها و اینکه برای هر یک از کارهای زندگی خود برنامه دقیقی تنظیم کرده اید، سخن می گویند لطفاً مقداری درباره نظم و برنامه ریزی در زندگی توضیح بدهید؟

جواب: بلی بنده از آغاز زندگی به لزوم داشتن برنامه و رعایت نظم در زندگی

ایمان داشتیم و دارم اعتقاد بر این است که رمز موفقیت و پیشرفت در زندگی در سه مقوله خلاصه می شود:

۱- نظم ۲- جدیت ۳- استقامت

در رابطه با «نظم؟ همین اندازه کافی است که در وصیت نامه حضرت امیر مؤمنان علیه السلام که آنرا در آستانه شهادت خود فرمودند) نظم(را سرلوحه برنامه زندگی معرفی کردند:

«اوصیكا و جمیع ولدی و من بلغه كتابی بتقوی اللہ و نظم اموركم»

یعنی شما فرزندانم «حضرت مجتبی و حضرت سید الشهداء علیه السلام» و همه فرزندانم و هر کسی که این نوشته به او برسد را به دو امر مهم، داشتن تقوا و رعایت نظم، توصیه می کنم. بر این اساس بنده اوقات خود را همیشه تقسیم میکنم و برای هر کاری اعم از درس، بحث، مذاکرات علمی، مطالعه، نوشتن، کارهای اجتماعی، حتی خواب، استراحت و غذا خوردن وقت معینی را به طور دقیق تنظیم می کنم و موفقیت خود را در این موضوع می دانم.

اگر شما سرگذشت بزرگان را که بنده از آنها سرمشق گرفته ام مورد مطالعه قرار دهید خواهید دید، کلیه کسانی که در عرصه زندگی موفق بوده اند، نظم در زندگی را سرلوحه تمام اعمال خود قرار داده اند. این موضوع مخصوصا برای سرپرست یک خانواده و یک اداره و بالاخره یک مجتمع خیلی مهم است. افراد نامنظم که حتی در مطالعه خود امروز کتابی را برگزیده و مطالعه می کنند و بجائی نرسانده فردا کتاب دیگری را دست می گیرند، موفق نیستند.

جدیت در کارها و در راه رسیدن به هدف نیز، یکی از کلیدهای موفقیت است شما نمونه های فراوانی از موفقیت را در زندگی بزرگان می بینید مثلا شیخ مفید (ره) ۲۰۰

کتاب تألیف کرده است که با مطالعه تعدادی از آنها که در دست است به اهمیت بقیه پی می بریم، و شیخ بزرگوار صدوق (ره) ۳۰۰ کتاب به رشته تألیف درآورده است که فقط ۴۲ تا از آنها دست دست است، همچنین علامه حلی (ره) در حدود ۵۰۰ کتاب تألیف کرده است که تذکره و تحریر و منتهی و قواعد نمونه ای از آنها است، با علامه مجلسی با این همه تألیفات از جمله کتاب جواهر با آن عظمت و دقت، و شاه کارهای عظیم و چشمگیر و موفقیت بارش فقط و فقط در گرو جدیت است.

اهمیت استقامت نیز روشن است؛ زیرا افراد بی اراده و سست اراده و کسانی که زود خسته و وامانده می شوند و عقب نشینی می کنند هرگز در زندگی موفق نخواهند شد و نمی توانند گامی به جلو بردارند.

آخرین سؤال این که: چه در مسافرتها و چه در وطن بسیار اتفاق افتاده است که شبها نیز در محضرتان باشم، دیده ام که به سحر خیزی و تهجد خیلی مقید هستید مقداری هم در این باره توضیح بدهید.

در پاسخ باید عرض کنم که سحر لحظات بسیار مبارکی است، وقت تهجد و عبادت است، وقت انس گرفتن با محبوب حقیقی در خلوت شب است وقتی است که ائمه اهل بیت علیه السلام همواره مردم را به بیداری و تهجد در آن ترغیب می فرمودند: در این هنگامه که علمای بزرگ و صالحان روزگار همیشه در آن وقت بیدار بودند و این عبارت را نیز در حالات آنها می خوانیم: «ما طلع الفجر علیه و هو نائم» یعنی هرگز اتفاق نیفتاد که فجر طلوع کند و آنها در خواب

باشند. آنان در این لحظات نورانی در پیشگاه حق تعالی خاضع بودند، به خواندن نماز و تلاوت قرآن و استغفار می پرداختند، و حل مشکلات و برآوردن حوائج مهم خود را در این ساعات از آن ذات مقدس می خواستند و به مقصود هم می رسیدند. همچنین خداوند ریم در دو جای قرآن کسانی که در سحرگاهان به راز و نیاز می پردازند و از خداوند کریم و رحیم بخشایش گناهان خود را می خواهند مورد تمجید قرار داده است:

«الصابرين و الصادقين و القانتين و المنفقين و المستغفرين بالأسحار» و یا در «و بالأسحار هم يستغفرون»

سوره آل عمران آیه ۷۱.

سوره الذاریات آیه ۸۱.

وقت سحر، بنا بر اظهار آخرین قسمت از یک ششم شب که منتهی به طلوع فجر می شود می باشد.

هر چند وقت نماز شب از نصف شب آغاز می شود و تا طلوع فجر ادامه پیدا می کند؛ ولی هر چه به طلوع فجر نزدیکتر باشد ثواب بیشتری دارد.

برای نماز شب فضیلت های فراوانی وارد شده و تأکید بسیاری از اهل بیت عصمت و طهارت - سلام الله علیهم برای بجا آوردن آن به عمل آمده است، و خواص و فوائد زیادی برای آن ذکر شده است که نمونه ای از آنها به این شرح است:

۱. نماز شب، شرافت مؤمن است.

۲. نماز شب، گناهی را که انسان در روز ممکن است انجام دهد ریشه کن می سازد.

۳. نماز شب، چهره انسان را نورانی و شاداب می کند.

۴. نماز شب، موجب سلامت بدن می گردد و درد و مرض را از انسان دور می گرداند.

۵. نماز شب، بوی انسان را دلپذیر می کند.

۶. نماز شب، باعث فراوانی روزی می گردد.

ص: ۶۵

نماز شب، زینت انسان در عالم آخرت است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: مال و فرزندان زینت دنیا و هشت رکعت نماز شب (به استثنای نماز شفع و وتر) زینت انسان در جهان آخرت است.

۸. نماز شب، موجب بخشودگی گناهان می گردد.

۹. نماز شب، غصه و اندوه های را که در روز ممکن است دامنگیر انسان بشود، برطرف می سازد.

۱۰. نماز شب، موجب افزایش دامنه دید و روشنایی چشم می گردد.

۱۱. نماز شب، خلق و خوی انسان را نیکو می گرداند.

۲۱. نماز شب، موجب ادای دین و قرض انسان می شود.

۳۱. نماز شب، فرح و نشاط مخصوصی به روح انسان می بخشد.

۴۱. نماز شب، کفاره گناهان می شود.

۵۱. نماز شب، ارمغان بهشت می گردد.

۶۱. نماز شب، در هر خانه ای که خوانده شود آن خانه به اهل آسمان روشنائی می دهد. چنانکه ستارگان آسمان به اهل زمین روشنائی می دهند.

۷۱. نماز شب، درجه و مقام انسان را نزد خداوند بالا می برد.

۸۱. نماز شب، انسان را از عذاب قبر ایمن میدارد.

۹۱. نماز شب، موجب افزایش عمر انسان می گردد.

۱۰۲. نماز شب، چون سدی در مقابل از ارتکاب گناه ایستادگی می کند.

۱۲. بیدار کردن اعضای خانواده برای خواندن نماز شب موجب جلب رحمت پروردگار می گردد.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند:

افتخار، سربلندی، زینت دنیا و آخرت برای مؤمنین در سه چیز است.

۱. نماز و عبادت خداوند، در آخر شب.

۲. داشتن خودکفائی، استقلال و چشم نداشتن به آنچه که در دست دیگران است.

۳. رشته ولایت و محبت را با امام معصومی که از اهل بیت پیغمبر - است امام زمان ارواحنا فداه

ص: ۶۶

- مستحکم گرداندن.

پیام و کلام آخر

آخرین سؤال: اگر پیغامی و کلامی دارد بیان فرمائید:

جواب: بنده خود را کمتر و کوچکتر از آن می دانم که پیغامی داشته باشم؛ وی این مطلب را به عرض می رسانم که در عصر ما جریانی پیش آمد که در طول تاریخ هزار و چند صد ساله اسلام سابقه نداشته است، آن هم سقوط حکومت جباران و فرمانروایان و پدید آمدن حکومت اسلامی است، این موضوع نعمتی است بزرگ که به دست یک مرد الهی، مجتهد وارسته، فقیه شجاع، با شهامت، مدیر، مدبر و آگاه به اوضاع زمان با توفیق خداوند متعال توانست پرچم نهضت اسلامی را به دوش گرفته و مردم مسلمان ایران و علمای بزرگ حوزه ها و شهرها پشت سر او به راه افتادند. با تحمل زحمات، زندانها، تبعیدها، شهادت شهداء و تحمل خسارتهای فراوان مالی با داد خون هزاران شهید این نهضت را به ثمر رساندند و حکومت اسلامی که منتهای آرزوی علمای بزرگ اسلام در طول قرنها بود بوجود آوردند، اکنون لازم است، پس این نعمت یعنی نعمت، قدرت پیاده کردن احکام اسلام را بدانیم، و همه و همه همت کنیم که این انقلاب را حفظ کنیم و در برابر نقشه های استعمارگران بیدار باشیم.

رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوی حضرت آیه الله العظمی آقای حاج شیخ حسین نوری همدانی (دام ظلّه)

مشخصات کتاب

سرشناسه: نوری همدانی، حسین، ۱۳۰۴-

عنوان و نام پدیدآور: رساله توضیح المسائل / مطابق با فتاوی حسین نوری همدانی .

مشخصات نشر: قم: موسسه مهدی موعود(عج)، ۱۳۷۵.

مشخصات ظاهری: ۶۱۲ ص.

شابک: ۵۰۰۰ ریال ؛ ۷۰۰۰ ریال (چاپ سیزدهم) ؛ ۸۰۰۰ ریال (چاپ چهاردهم) ؛ ۱۰۰۰۰ ریال (چاپ شانزدهم) ؛ ۱۰۰۰۰ ریال (چاپ هفدهم) ؛ ۱۵۰۰۰ ریال (چاپ بیست و یکم)

یادداشت: چاپ سیزدهم و چهاردهم: ۱۳۷۷.

یادداشت: چاپ شانزدهم و هفدهم:

یادداشت: چاپ بیست و یکم: ۱۳۸۵.

یادداشت: عنوان عطف: توضیح المسائل .

عنوان عطف: توضیح المسائل .

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹ / ن ۵۹ ۱۳۷۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۵-۵۴۸۸

توضیح المسائل

مقدمه

یاد گرفتن احکام خدا واجب است»

یکی از فرایض مهم اسلامی، یاد گرفتن احکام دین است قرآن مجید و احادیث اهل بیت عصمت و طهارت (سلام الله علیهم) با تاکید فراوان، مسلمانان به فرا گرفتن احکام اسلام ترغیب می کند و از عواقب زیانبار جهل و ترک تعلم، بر حذر می دارد:

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «احکام دین را یاد بگیرید و مانند اعراب زمان جاهلیت، از احکام خدا بی خبر نمانید، سپس افزودند کسی که احکام الهی را یاد نگیرد خداوند در روز قیامت هرگز به او نظر لطف نمی افکند و بر پاکیزگی اعمالش صّحه نمی گذارد

و نیز حضرتش فرمودند: «کسی که احکام خداوند را یاد نگیرد، از خیر و سعادت محروم است

و همچنین فرمود که: «حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: من از مسلمانی که در برنامه زندگی خود ترتیبی نمی دهد که هر هفته ای یک روز برای مورد

۱- توجه قرار دادن احکام اسلام و یاد گرفتن آنچه که نمیداند فراغت داشته باشد، منزجر و بیزارم»

نکته مهم این است که در احادیث اسلامی موضوع «تفقه در دین» یعنی داشتن شناخت کامل درباره دین و نسبت به احکام آن بصیر و بینا بودن، مورد اهتمام و عنایت اهل بیت (علیهم السلام) قرار گرفته و توصیه و تاکید فراوان بر این مطلب دارند که لازم

است همه مسلمانان «تفقه در دین» به معنایی که گفته شد، داشته باشند و

ص: ۶۸

در دسته ای از احادیث خیر و سعادت و موفقیت فرد و اجتماع، چه جامعه بزرگ اسلامی و چه جامعه خانوادگی، در گرو تفقه در دین معرفی شده است:

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَقَهَّهُ فِي الدِّينِ» یعنی: «هنگامی که خداوند خیر و سعادت بنده ای از بندگان خود را بخواهد او را نسبت به احکام دین بصیر و بینا می گرداند»

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ خَيْرًا فَقَهَّهُمْ فِي الدِّينِ» یعنی: «هنگامی که مشیت الهی بر این تعلق می گیرد که جامعه ای را به خیر و صلاح و موفقیت برساند، آن جامعه را در شناخت دین، بصیر و بینا می سازد»

و حضرت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِأَهْلِيَّتِ خَيْرًا فَقَهَّهُمْ فِي الدِّينِ وَ رَزَقَهُمُ الرِّفْقَ فِي مَعِيشَتِهِمْ وَ وَقَرَّ صَغِيرُهُمْ كَبِيرُهُمْ»

یعنی: «وقتی که خداوند متعال خیر و سعادت یک خانواده را بخواهد این سه موضوع را در آن خانواده پدید می آورد:

۱- اعضای آن خانواده را در احکام دین بصیر و بینا می گرداند

۲- با حساب و تدبیر گام برداشتن در راه زندگی اقتصادی را نصیب آنها می کند تا هرگز در راه اسراف و تبذیر اموال خود گام نگذارند و نیز مخارج خود را با در آمد حلال خود تنظیم کنند تا از حد اعتدال تجاوز نکنند و به ورطه حرام نیفتند

۱- کوچکترهای آنها، بزرگترهاشان را احترام کنند» در اینجا در رابطه با شناخت دین، قبل از هر چیز باید به این موضوع توجه داشت که دین مقدس اسلام، قانونگزاری را

تنها در شان خدا می داند، چه اینکه آن ذات مقدّس است که انسان ها را آفریده و به مصالح و مفاسد زندگی آنها و خواسته های فطرش آنان کاملاً آگاه است، چنان که قانونگذار قوانین زندگی و بقای موجودات دیگر نیز، آن ذات مقدس است و بس و او که هم، مقنّن قوانین و هم، هدایتگر راه زندگی است، قوانین زندگی انسانها را بعنوان وظایف فرهنگی، عبادی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی، جسمی، روانی فردی و اجتماعی به وسیله پیغمبران عالیمقام و جانشینان والاقدر آنها به انسان ها ابلاغ نموده است و بطور کلی این احکام و قوانین بر ۳ دسته است:

۱- احکام اعتقادی

۲- احکام اخلاقی

۳- احکام عملی

دسته اول: شامل توحید و عدل و دیگر صفات ثبوتیه و سلویه آن ذات ذوالجلال، که صفات جمال و جلال نیز نامیده میشود میگردد و نیز شامل موضوع نبوت که به لزوم بعثت پیامبران خدا و صفات و خصوصیات آنها ارتباط دارد و همچنین شامل موضوع امامت که با مساله

ولایت و امامت ائمه دوازده گانه (سلام الله علیهم) مرتبط میشود، میگردد

چنانکه شامل موضوع معاد که با مساله شناخت حقیقت مرگ و عالم برزخ و بازگشت روح به بدن در روز قیامت و خصوصیات حشر و نشر و حساب و میزان و صراط و بهشت و جهنم ارتباط پیدا می کند، می شود

این ۵ موضوع که از آن به اصول دین تعبیر می شود، قسمت اول احکام دین مقدس اسلام است و یاد گرفتن آنها برای هر کسی به فراخور درک او و بر اساس منطق و برهان لازم است

دسته دوم: که احکام اخلاقی است بطور

ص: ۷۰

خلاصه این است که: روحيات انسانها چون در اعمال آنها تاثير مستقيم دارد، لذا تنها راه اصلاح و تکامل آنها پس از تکميل عقايد اسلامي تهذيب اخلاق است که در نتيجه آن روحيات پست مانند: بخل، حسد، تکبر، خودپسندی غرور و امثال اينها از مزرعه روح آنها زدوده شود و در اين مزرعه پر استعداد و شايسته بذرهاي صفات نيک از قبيل تواضع، کرم، شجاعت، سخاوت، صبر و صدق کشته شود و هدف مقدس پيغمبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه وآله) که فرمودند:

«بُعِثْتُ لِاتِمِّمَ مَكَارِمَ الْاِخْلَاقِ» يعنى: انگيزه بعثت من، تکميل اخلاق نيک انسانها است تا ميم گردد و عهده دار اين طايفه از احکام اسلامي، علم اخلاق است و بر ما لازم است که در راه فرا گرفتن آن نيز کوشا باشيم

دسته سوم: احکام عملي است که گستردگی بیشتری دارد، زيرا احکام و قوانيني است که کليه اعمال انسان ها را: سياسي، عبادي، قضايي، جزايي، اقتصادي، فردي و اجتماعي زير پوشش خود قرار ميدهد و رساله هاي عمليه با اين دسته از احکام خداوند ارتباط دارد

در رابطه با اين طايفه از احکام الهی توجه به اين دو مطلب لازم است:

۱- قوانين و احکام خداوند بطور عمده، منبع، و مدرکی جز قرآن مجيد و احاديثي که از پيغمبر بزرگوار اسلام و اهليت عالي مقامشان (صلوات الله عليهم اجمعين) (که ثقلين ناميده می شوند) صادر گرديده است، ندارد

۲- فهميدن و بدست آوردن مطالب و معارفی که در قرآن مجيد و احاديث اهليت مندرج است، کار آساني نيست و احتياج به تخصص و مهارت دارد و تا يک فرد در ادبيات عرب و علوم مختلف

اسلامی از قبیل تفسیر قرآن و حدیث شناسی و شناخت راویان احادیث و

اصول فقه و شناخت آرا و انظار فقهای اسلام، تخصص و مهارت نداشته و به اصطلاح - با توفیق الهی - به درجه اجتهاد و فقاہت نرسیده باشد، هرگز نمی تواند احکام خداوند را از منابع خود استخراج کند و در اختیار جامعه اسلامی بگذارد اکنون با توجه به آنچه که

ذکر گردید، لزوم رجوع به فقیهی که راه اجتهاد را با گستردگی مخصوصی که دارد پیموده، واضح و مساله تقلید از مجتهد به حکم عقل و منطق، ثابت می گردد بعلاوه در مثل زمان ما، که ساکنان همه مناطق روی زمین با هم ارتباط نزدیک پیدا کرده اند و مسائل جدید فراوانی در زندگی انسانها رخ داده و می دهد و پدیده های جدیدی پدید می آید، کسی می تواند مرجع احکام الهی باشد که عالم به اوضاع زمان و واقف به نقشه های دشمنان اسلام نیز باشد تا بر اساس منابع غنی و کامل و فقه پویای اسلامی، وظایف

مسلمانان را با توجه به مقتضیات زمانها و مکانها، استنباط کند و بالاخره معیاری که حضرت صادق (علیه السلام) در این مورد ارائه فرموده است، این است:

«فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ، صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقْلِدُوهُ»

یعنی: «در هر عصر و زمان در میان فقهای اعصار و ادوار، بر مردم مسلمانان لازم است از کسی تقلید کنند که:

۱ - دارای صیانت نفس باشد تا در سایه آن بتواند خود را در برابر هر گونه عوامل انحراف از صراط مستقیم اسلام، مصون

۲- حافظ دین باشد

۳- مخالف هواهای نفسانی خود باشد

۴- مطیع امر خداوند متعال باشد»

تقلید

احکام تقلید

(مساله ۱) مسلمانان باید به اصول دین ایمان و یقین داشته باشد و این ایمان باید برای هر مسلمانی به اندازه فکر و درک او بر پایه دلیل و برهان استوار باشد، و در احکام غیر ضروری دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل بدست آورد، یا از مجتهد تقلید کند، یعنی به دستور او رفتار نماید یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرام میدانند و عده دیگر می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب میدانند آن را بجا آورد، پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند به این مطلب نیز باید توجه کرد که در بسیاری از موارد در خود عمل به احتیاط نیز باید یا مجتهد بود و یا تقلید کرد

(مساله ۲) تقلید در احکام، عمل کردن به دستور مجتهد است و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد و بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال زاده و زنده و عادل باشد و نیز بنا بر احتیاط واجب باید از مجتهدی تقلید کرد که حریص به دنیا نباشد، و بنا بر اقوی در صورت علم به مخالفت فتوای او با فتوای غیر اعلم موافق با احتیاط باشد و اعلم یعنی در فهمیدن

حکم خدا از تمام مجتهد های زمان خود، استاد تر باشد

(مساله ۳) مجتهد و اعلم را از سه راه می توان شناخت:

اول: آنکه خود انسان یقین کند، مثل آنکه از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد

دوم: آنکه دو نفر عالم عادل، که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آنکه دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند

سوم: آنکه عده ای از اهل علم که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، و از گفته آنان اطمینان پیدا می شود مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند

(مساله ۴) اگر شناختن اعلم مشکل باشد باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد، بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بدانند دیگری از او اعلم نیست بنا بر احتیاط واجب باید از او تقلید نماید و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند باید از یکی از آنان تقلید کند

(مساله ۵) بدست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد:

اول: شنیدن از خود مجتهد

دوم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند

سوم: شنیدن از کسی که مورد اطمینان و راستگوست

چهارم: دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد

(مساله ۶) تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید، و اگر احتمال دهد

ص: ۷۴

که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست

(مساله ۷) اگر مجتهد اعلم در مساله ای فتوی دهد، مقلد آن مجتهد، یعنی کسی که از او تقلید میکند، نمی تواند در آن مساله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مثلاً بفرماید احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه تسبیحات اربعه، یعنی سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر بگویند، مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجبش می گویند عمل کند و سه مرتبه بگوید، یا به فتوای مجتهد دیگری عمل کند و بنابر احتیاط واجب به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهد های دیگر بیشتر است عمل نماید پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند، می تواند یک مرتبه بگوید و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مساله محل تامل یا محل اشکال است

(مساله ۸) اگر مجتهد اعلم بعد از آنکه در مساله ای فتوی داده، احتیاط کند، مثلاً بفرماید ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کُر بشویند پاک می شود، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند، مقلد او نمیتواند در آن مساله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند، بلکه باید یا به فتوی عمل کند، یا به احتیاط بعد از فتوی، که آن را احتیاط مستحب می گویند عمل نماید مگر آنکه فتوای آن مجتهد نزدیک تر به احتیاط باشد

(مساله ۹) اگر مجتهدی که انسان از او تقلید میکند، از دنیا برود باید

از مجتهد زنده تقلید کند ولی کسی که در بعضی از مسائل به فتوای مجتهدی عمل کرده، بعد از مردن آن مجتهد می تواند در همه مسائل از او تقلید کند، مگر اینکه مجتهد زنده اعلم از میت باشد، که در این صورت رجوع به آن زنده واجب است

(مسائل ۱۰) اگر در مساله ای به فتوای مجتهدی عمل کند و بعد از مردن او در همان مساله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمی تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد ولی اگر مجتهد زنده در مساله ای فتوی ندهد، و احتیاط نماید و مقلد مدتی به آن احتیاط عمل کند، دوباره می تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید مثلاً اگر مجتهدی گفتن یک مرتبه سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ را در رکعت سوم و چهارم نماز کافی بداند و مقلد مدتی به این دستور عمل نماید و یک مرتبه بگوید، چنانچه آن مجتهد از دنیا برود و مجتهد زنده احتیاط واجب را در سه مرتبه گفتن بداند و مقلد مدتی به این احتیاط عمل کند و سه مرتبه بگوید، دوباره می تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و یک مرتبه بگوید

(مساله ۱۱) مسایلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یلد بگیرد

(مساله ۱۲) اگر برای انسان مساله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند، می تواند صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را به دست آورد یا اگر احتیاط ممکن است، به احتیاط عمل نماید بلکه اگر احتیاط

ممکن نباشد، چنانچه از انجام عمل، محذوری لازم نباید بنا بر یک طرف بگذارد تا استعمال نماید پس اگر معلوم شد که مخالف واقع یا گفتار مجتهد بوده، دوباره باید انجام دهد

(مساله ۱۳) اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود، لازم نیست به او خبر دهد که فتوی عوض شده، ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده، در صورتی که ممکن باشد، باید اشتباه را بر طرف کند

(مساله ۱۴) اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، در صورتی اعمال او صحیح است که بفهمد به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است، یا عمل او با فتوای مجتهدی که فعلا باید از او تقلید کند، مطابق باشد، مگر عمل را طوری انجام داده باشد که از گفته آنان به احتیاط نزدیک تر باشد که در این صورت هم صحیح است

احکام طهارت

آب مطلق و مضاف

آب مطلق

(مساله ۱۵) آب یا مطلق است یا مضاف، آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود، که دیگر به آن آب نگویند و غیر اینها آب مطلق است و آن بر پنج قسم است اول آب کُر، دوم آب قلیل، سوم آب جاری، چهارم آب باران، پنجم آب چاه

۱- آب کُر

(مساله ۱۶) آب کُر، مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه وجب و نیم است بریزند، آن ظرف را پر کند و وزن آن از صد و بیست و هشت من تبریز

ص: ۷۷

بیست مثقال کمتر است و احتیاط این است که مقدار ۴۱۹ / ۳۷۷ کیلوگرم را در نظر بگیرند

(مساله ۱۷) اگر عین نجس، مانند بول و خون به آب کُر برسد، چنانچه به واسطه آن بو یا رنگ یا مزه آب تغییر کند آب نجس می شود و اگر تغییر نکند، نجس نمی شود

(مساله ۱۸) اگر بوی آب کُر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود

(مساله ۱۹) اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کُر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کُر باشد، تمام آب نجس می شود و اگر به اندازه کُر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است

(مساله ۲۰) آب فواره اگر متصل بکر باشد، آب نجس را در صورتی که مخلوط به آن بشود پاک کمی کند، ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمی کند، مگر آنکه چیزی روی فواره بگیرند، تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و با آن مخلوط گردد

(مساله ۲۲) اگر مقداری از آب کُر یخ ببندد و باقی آن بقدر کُر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود، و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است

(مساله ۲۳) آبی که به اندازه کُر بوده، اگر انسان شک کند از کُر کمتر شده یا نه، مثل آب کُر است، یعنی چیز نجس شده را پاک می کند و اگر نجاستی

هم به آن برسد نجس نمی شود و آبی که کمتر از کُر بوده و انسان شک دارد به مقدار کُر شده یا نه، حکم آب کُر ندارد

(مساله ۲۴) کُر بودن آب، به دو راه ثابت می شود:

اول: آنکه خود انسان تشخیص دهد

دوم: آنکه دو مرد عادل خبر دهند

۲- آب قلیل

(مساله ۲۵) آب قلیل آبی است که از زمین نجو شد و از کُر کمتر باشد

(مساله ۲۶) اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد، نجس می شود

ولی اگر از بالا- با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می رسد، نجس و هر چه بالا-تر از آن است پاک می باشد و نیز اگر مثل فواره با فشار از پائین به بالا رود در صورتی که نجاست به بالا برسد، پائین نجس نمی شود و اگر نجاست به پائین برسد، بالا نجس می شود

(مساله ۲۷) آب قلیلی که برای بر طرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد، نجس است و باید از آب قلیلی هم که بعد از بر طرف شدن عین نجاست، برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می ریزد و از آن جدا می شود، اجتناب کنند ولی آبی که با آن مخرج بول و غائط را می شویند با پنج شرط پاک است:

اول - آنکه بو یا رنگ یا مزه آب به واسطه نجاست تغییر نکرده باشد

دوم - نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد

سوم - نجاست دیگری مثل خون یا بول یا غائط بیرون نیامده باشد

چهارم -

ص: ۷۹

ذره های غائط در آب پیدا نباشد

پنجم - بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد

۳- آب جاری

(مساله ۲۸) آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد، مانند آب چشمه و قنات

(مساله ۲۹) آب جاری اگر کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است

(مساله ۳۰) اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن، که بو یا رنگ یا مزه اش واسطه نجاست تغییر کرده نجس است و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است و آبهای دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب چشمه متصل باشد، پاک و گرنه نجس است

(مساله ۳۱) آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد، حکم آب جاری دارد یعنی اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است

(مساله ۳۲) آبی که کنار نهر، ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری دارد

(مساله ۳۳) چشمه ای که مثلا در زمستان می جوشد و در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد، فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری دارد

(مساله ۳۴) آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد، مثل آب جاری است، ولی بنا بر احتیاط واجب باید به خزینه ای که آب آن به تنهایی یا با آب حوضچه به

اندازه کر، متصل باشد

(مساله ۳۵) آب لوله های حمام که از شیرها و دوشها می ریزد، اگر متصل به کر باشد، مثل آب جاری است و آب لوله های عمارات اگر متصل به کر باشد، در حکم آب کر است

(مساله ۳۶) آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس میشود اما اگر از بالا با فشار به پائین بریزد، چنانچه به نجاست به پائین آن برسد بالای آن نجس نمی شود

۴- آب باران

(مساله ۳۷) اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران بیارد، جائی که باران به آن برسد پاک می شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست ولی باریدن دو سه قطره فائده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می آید

(مساله ۳۸) اگر باران، به عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند، چنانچه ذره ای خون در آن باشد یا آنکه بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد، نجس می باشد

(مساله ۳۹) اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست، تا وقتی باران به بام می بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد پاک است و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می ریزد، به چیز نجس رسیده است نجس می باشد

(مساله

ص: ۸۱

۴۰) زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاک می شود و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می کند

(مساله ۴۱) خاک نجسی که به واسطه باران گل شود و آب آن را فرا گیرد پاک است، اما اگر فقط رطوبت به آن برسد پاک نمی شود

(مساله ۴۲) هر گاه آب باران در جائی جمع شود، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران می آید، چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می شود

(مساله ۴۳) اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد و بر زمین نجس جاری شود، فرش، نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد

۵- آب چاه

(مساله ۴۴) آب چاهی که از زمین می جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن، بکشند

(مساله ۴۵) اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، موقعی پاک می شود که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد

(مساله ۴۶) اگر آب باران یا آب دیگر، در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، چنانچه بعد از قطع شدن باران، نجاست به آن برسد نجس

احکام آبها

(مساله ۴۷) آب مضاف که معنی آن گفته شد، چیز نجس را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است

(مساله ۴۸) اگر ذره ای نجاست به آب مضاف برسد نجس می شود، ولی چنانچه از بالا- با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس و مقداری که بالاتر از آن رسیده نجس و مقداری که بالاتر از آن است پاک می باشد مثلا اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس، و آنچه به دست نرسیده پاک است و نیز اگر مثل فواره با فشار از پائین به بالا برود، اگر نجاست به بالا برسد پائین نجس نمی شود

(مساله ۴۹) اگر آب مضاف نجس، طوری با آب گُر یا جاری مخلوط شود، که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاک می شود

(مساله ۵۰) آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می کند، وضو و غسل هم با آن صحیح است و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است

(مساله ۵۱) آبی که معلوم نیست مطلق یا مضاف و معلوم نیست که قبلا مطلق یا مضاف بوده، نجاست را پاک نمی کند، وضو و غسل ه با آن باطل است

(مساله ۵۱) آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلا مطلق یا مضاف بوده، نجاست را پاک نمی

کند، وضو و غسل هم با آن باطل است

ولی اگر به اندازه کُر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن نمی شود

(مساله ۵۲) آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کُر یا جاری باشد نجس می شود ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آب به واسطه نجاستی که بیرون آب است عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی شود

(مساله ۵۳) آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن بیارد یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران در موقع باریدن از ناودان در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود پاک می شود ولی باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد

(مساله ۵۴) آبی که برای پاک کردن شیء نجس شده استعمال می شود و آن را غساله می نامند اگر تطهیر با آب قلیل باشد، نجس است، ولی اگر در آب کر یا جاری تطهیر نمایند، آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می ریزد، پاک است

(مساله ۵۵) آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه پاک است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس است

(مساله ۵۶) نیم خورده سگ و خوک و کافر، نجس و خوردن آن حرام

است و نیم خورده حیوانات حرام گوشت، پاک و خوردن آن مکروه می باشد

(مساله ۵۷) واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند و همچنین از دیوانه ممیز که خوب و بد را می فهمند، بپوشاند، ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند

(مساله ۵۸) لازم نیست یا چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند، و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند، کافی است

(مساله ۵۹) موقع تخلی باید طرف جلوی بدن، یعنی شکم و سینه، رو به قبله و پشت به قبله نباشد

(مساله ۶۰) اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی کند، و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید

(مساله ۶۱) در موقع تطهیر مخرج بول و غائط، رو به قبله و پشت به قبله بودن اشکال ندارد، ولی اگر در موقع استبراء بول از مخرج بیرون آید، در این حال رو به قبله و پشت به قبله بودن، حرام است

(مساله ۶۲) اگر برای آنکه نا محرم او را نبیند مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، مانعی ندارد و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد

(مساله ۶۳) احتیاط واجب آن است که بچه را در

وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست

(مساله ۶۴) در چهار جا تخلی حرام است:

اول: در کوچه های بن بست در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند

دوم: در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است

سوم: در جائی که برای عده مخصوصی وقف شده است، مثل بعضی از مدرسه ها

چهارم: روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد

(مساله ۶۵) در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می شود:

اول: آنکه با غائط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد

دوم: آنکه نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد

سوم: آنکه اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد و در غیر این سه صورت می شود مخرج را آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است

(مساله ۶۶) مخرج بول با غیر آب پاک نمی شود و اگر بعد از بر طرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی است، ولی کسانی که بولشان از غیر مجرای طبیعی می آید، احتیاط واجب آن است که دو مرتبه بشویند و نیز زن حکم مرد را دارد و این در صورتی است که با آب قلیل بشویند، ولی با آب جاری و گر یک مرتبه شستن کفایت می کند

(مساله ۶۷) اگر مخرج غائط را با آب بشویند، اید چیزی از غائط در آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد،

و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست

(مساله ۶۸) هر گاه با سنگ و کلوخ و مانند اینها غائط را از مخرج بر طرف کنند، پاک می شود و نماز خواندن مانعی ندارد و چنانچه چیزی هم به آن برسد نجس نمی شود

(مساله ۶۹) لازم است با سنگ یا سه سنگ یا سه پارچه مخرج را پاک کنند، با اطراف یک سنگ یا یک پارچه کافی نیست و با استخوان و سرگین پاک نمی شود و پاک کردن با چیز هائی که احترام آنها لازم است، مانند کاغذی که اسم خدا بر آن نوشته شده حرام است و اگر محل را با آن پاک کند، پاک نمی شود و نماز با آن نمی تواند بخواند

(مساله ۷۰) اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، لازم است تطهیر نماید اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می کرده

(مساله ۷۱) اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نماز های بعد، باید تطهیر کند

استبرا

(مساله ۷۲) استبرا، عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند، و آن دارای اقسامی است و بهترین آنها این است که: بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی

ص: ۸۷

شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند

(مساله ۷۳) آبی که گاهی بعد از ملاحظه و بازی کردن، از انسان خارج می شود و به آن مزی می گویند پاک است و نیز آبی که بعد از منی بیرون می آید و به آن وذی گفته می شود و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید و به آن ودی می گویند، اگر بول به آن نرسیده باشد پاک است و چنانچه انسان بعد از بول استبرا کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از اینها، پاک می باشد

(مساله ۷۴) اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می باشد و چنانچه وضو گرفته باشد، باطل می شود ولی اگر شک کند استبرائی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می باشد، وضو را هم باطل نمی کند

(مساله ۷۵) کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آنکه مدتی از بول کردن او گذاشته، یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می باشد وضو را هم باطل نمی کند

(مساله ۷۶) اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطا غسل کند،

وضو هم بگیرد ولی اگر وضو نگرفته باشد، فقط گرفتن وضو کافی است

(مساله ۷۷) برای زن استبرا از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه پاک می باشد، وضو و غسل او را هم باطل نمی کند

مستحبات و مکروهات تخلی

(مساله ۷۸) مستحب است در موقع تخلی جائی بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد

(مساله ۷۹) نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است، ولی اگر عورت خود را به وسیله ای بپوشاند مکروه نیست و نیز در موقع تخلی نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درختی که میوه می دهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه می باشد و همچنین است حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد

(مساله ۸۰) ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب، خصوصاً آب ایستاده، مکروه است

(مساله ۸۱) خودداری کردن از بول و غائط مکروه است و اگر ضرر برساند باید خودداری نکند

(مساله ۸۲) مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند

نجاسات

انواع نجاسات

(مساله ۸۳) نجاسات یازده چیز است: اول بول، دوم غائط، سوم منی، چهارم مردار، پنجم خون،

ششم و هفتم سگ و خوک، هشتم کافر، نهم شراب، دهم فقاغ، یازدهم عرق شتر نجاستخوار

۱-۲ بول و غائط

(مساله ۸۴) بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد که اگر آن را ببرند، خون از آن جستن می کند، نجس است، ولی فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند، پاک است

(مساله ۸۵) فضله پرندگان حرام گوشت، نجس است

(مساله ۸۶) بول و غائط حیوان نجاستخوار نجس است و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را و طی کرده، یعنی با آن نزدیکی نموده، و گوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک، محکم شده است

۳-منی

(مساله ۸۷) منی حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است

۴-مردار

(مساله ۸۸) مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد، یا بغیر دستوری که در شرع معین شده، آن را کشته باشند و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب هم بمیرد پاک است

(مساله ۸۹) چیزهایی از مردار، مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان که روح در آن حلول نمی کند از غیر حیوان نجس العین (حیوانی که ذاتاً نجس است مثل خوک و سگ) پاک می باشد

(مساله ۹۰) اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد، در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است

(مساله ۹۱) پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده، اگر چه آنها را بکنند، پاک است، ولی بنابر احتیاط واجب باید از

ص: ۹۰

پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده اند، اجتناب نمایند

(مساله ۹۲) تخم مرغی که از شکم مرده بیرون می آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید

(مساله ۹۳) اگر بره و بزغاله، پیش از آنکه علفخوار شوند بمیرند، پنیر مایه ای که در شیر دان آنها می باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید

(مساله ۹۴) دواجات روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از خارجه می آورند اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، پاک است

(مساله ۹۵) گوشت و پیه چرمی که در بازار مسلمانان فروخته شود پاک است، و همچنین است اگر یکی از اینها در دست مسلمانان باشد و بدانند آن مسلمانان از کافر گرفته و احتمال بدهند آن مسلمان رسیدگی کرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده است و نیز بدانند مسلمان با آن معامله پاکی نموده، پاک است، ولی اگر بدانند رسیدگی نکرده، نجس می باشد

۵- خون

(مساله ۹۶) خون انسان و هر حیوانی که ون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد، پاک می باشد

(مساله ۹۷) اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می ماند پاک است، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه اینکه سر حیوان در جای

ص: ۹۱

بلندی بوده، خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است

(مساله ۹۸) خونی که در تخم مرغ می باشد، بنا بر احتیاط واجب نجس است، ولی اگر در میان پرده رقیقی است و آن پرده پاره نشده است، اجزاء تخم مرغ را نجس نمی کند

(مساله ۹۹) خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود نجس است و شیر را نجس می کند

(مساله ۱۰۰) خونی که از لای دندانها می آید نجس و خوردن آن حرام است، ولی اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان ازین برود پاک است، ولی فرو بردن آب دهان در این صورت اشکال دارد

(مساله ۱۰۱) خونی که به واسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا پوست می میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است، و اگر به آن خون بگویند در صورتی که ناخن یا پوست سوراخ شود، اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند و تیمم هم بکنند

(مساله ۱۰۲) اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده، پاک است

(مساله ۱۰۳) اگر موقع جوشیدن غذا، ذره ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می شود و جوشیدن و حرارت و آتش، پاک کننده نیست

(مساله ۱۰۴) زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود،

اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاک می باشد

۷۶-سگ و خوک

(مساله ۱۰۵) سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند، حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبتهای آنها نجس است، ولی سگ و خوک دریائی پاک است

۸-کافر

(مساله ۱۰۶) کافر، یعنی کسی که منکر خدا است یا برای خدا شریک قرار می دهد یا رسالت حضرت خاتم الانبیاء، محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) را قبول ندارد مگر اهل کتاب که در آخر مساله ذکر میشود و همچنین است اگر در یکی از اینها شک داشته باشد و نیز کسی که ضروری دین، یعنی چیزی را که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند منکر شود، چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است و انکار آن چیز برگردد به انکار خدا، یا توحید، یا نبوت، نجس می باشد و اگر ضروری دین بودن آن را نداند، به طوری که انکار آن به انکار خدا یا توحید یا نبوت برنگردد، بهتر آن است که از او اجتناب کنند کفاری که مانند یهود و نصاری اهل کتاب می باشند و تا هنگامی که علم به ملاقات بدن آنها با یکی از نجاسات که ذکر شد و می شود حاصل نشده است، اجتناب لازم نیست

(مساله ۱۰۷) تمام بدن کافر غیر اهل کتاب حتی مو و ناخن و رطوبتهای او نجس است

(مساله ۱۰۸) اگر پدر و مادر و جد و جد و جد بچه نابالغ کافر غیر اهل کتاب باشند، آن بچه هم نجس است، و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاک است

(مساله ۱۰۹) کسی که

ص: ۹۳

معلوم نیست مسلمان است یا نه، پاک می باشد ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلاً نمی تواند زن مسلمان بگیرد و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود

(مساله ۱۱۰) اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام دشنام دهد، یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است و همچنین است غلاه، یعنی کسانی که یکی از ائمه (علیهم السلام) را خدا می خوانند یا می گویند خدا در حلول کرده است

۹- شراب

(مساله ۱۱۱) شراب و هر چیزی که انسان را مست می کند، چنانچه به خودی خود روان باشد، نجس است و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد، اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود، پاک است

(مساله ۱۱۲) الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند اینها به کار می برند، اگر انسان نداند از چیزی که مست کننده و روان است درست کرده اند، پاک می باشد

(مساله ۱۱۳) اگر آب انگور بخودی خود جوش بیاید نجس است و اگر به واسطه پختن جوش بیاید، خوردنش حرام است ولی نجس نیست و اگر به واسطه جوشاندن به آتش، دو سوم آن کم شود حرام بودن آن نیز برطرف میشود

(مساله ۱۱۴) خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند، پاک و خوردن آنها حلال است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از آنها اجتناب کنند

۱۰- فقاع

(مساله ۱۱۵) فقاع که از جو گرفته می شود و به آن آبجو می گویند نجس است، ولی آبی که به دستور طبیب از جو می گیرند و به آن ماء الشعیر می گویند، پاک

۱۱ - عرق جنب از حرام

(مساله ۱۱۶) عرق جنب از حرام نجس نیست، ولی احتیاط واجب آن است که با بدن یا لباسی که به آن آلوده شده، نماز نخواند

(مساله ۱۱۷) اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است، مثلاً- در روزه ماه رمضان، با زن خود نزدیکی کند، بنا بر احتیاط واجب نباید با بدن و لباسی که آلوده به آن عرق است، نماز بخواند

(مساله ۱۱۸) اگر جنب از حرام به واسطه تنگی وقت، عوض غسل تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید، ولی اگر به واسطه عذر دیگر تیمم کند، اجتناب لازم نیست

(مساله ۱۱۹) اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند، بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب کند، ولی اگر اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد از حرام جنب شود، می تواند با آن عرق نماز بخواند

۱۲- عرق شتر نجاستخوار

(مساله ۱۲۰) عرق شتر نجاستخوار نجس است و احتیاط واجب آن است که از عرق حیوانات نجاستخوار دیگر نیز، اجتناب کنند

راه ثابت شدن نجاست

(مساله ۱۲۱) نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود:

اول: آنکه خود انسان یقین کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید بنا برین غذا خوردن در قهوه خانه ها و مهمانخانه هائی که مردمان لایبالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند در آنها غذا میخورند، اگر انسان یقین نداشته باشد،

غذائی را که برای او آوردند، نجس است اشکال ندارد

دوم: آنکه کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید، ظرف یا چیزی دیگری که در اختیار او است نجس می باشد

سوم: آنکه دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است، و نیز اگر یک نفر عادل هم بگوید چیزی نجس است، بنا بر احتیاط واجب باید از آن چیز اجتناب کرد

(مساله ۱۲۲) اگر به واسطه ندانستن مساله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مساله را بپرسد، ولی اگر با اینکه مساله را بپرسد، ولی اگر با اینکه مساله را می داند چیزی را شک کند پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می باشد

(مساله ۱۲۳) چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد، لازم نیست واریسی کند

(مساله ۱۲۴) اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده میکند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند، ولی اگر مثلاً نمی داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی کند و مال دیگری است، لباس خودش هم لازم نیست اجتناب نماید

راه نجس شدن چیزهای پاک

(مساله ۱۲۵) اگر چیز پاک به چیز نجس

برسد و هر دو یا یکی از آنها بطوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد چیز پاک نجس می شود و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده، نجس نمی شود

(مساله ۱۲۶) اگر چیزی پاکی به چیزی نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک، نجس نمی شود

(مساله ۱۲۷) دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاک و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد نجس نمی شود، ولی اگر یکی از آنها قبلاً نجس بوده و انسان نداند پاک شده یا نه، چنانچه چیز پاکی به آن برسد نجس می شود

(مساله ۱۲۸) زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد، نجس می شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خرزبه و مانند اینها

(مساله ۱۲۹) هرگاه شیره و روغن روان باشد، همین که یک نقطه از آن نجس شد تمام آن نجس میشود، ولی اگر روان نباشد همان نقطه ای که نجس یا متنجس به آن اصابت کرده، نجس است و اگر آن را با مقداری از اطرافش بردارند، بقیه پاک است

(مساله ۱۳۰) اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده چیز پاک نجس می شود و اگر نداند پاک است

(مساله ۱۳۱) اگر جائی

از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می شود، و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن، پاک است

(مساله ۱۳۲) اخلاطی که از بینی یا گلو می آید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است، پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک می باشد

(مساله ۱۳۳) اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است، روی زمین نجس بگذارند چنانچه آب طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می شود، بلکه اگر آب بر زمین جاری شود یا فرو رود، در صورتی که سوراخ آفتابه به زمین نجس متصل باشد، باز هم بنا بر احتیاط واجب باید از آب آفتابه اجتناب کرد، ولی اگر سوراخ آن به زمین نجس متصل نباشد و آب زیر آفتابه هم با آب داخل آن یکی حساب نشود، آب آفتابه نجس نمی شود

(مساله ۱۳۴) اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن، آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست و همچنین آب دهان و بینی اگر

در داخل بدن برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد، پاک است

احکام نجاسات

(مساله ۱۳۵) نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند

(مساله ۱۳۶) اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب بکشند

(مساله ۱۳۷) گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار، اگر چه آن عین نجس خشک باشد حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب می باشد

(مساله ۱۳۸) نوشتن قرآن با مرکب نجس، اگر چه یک حرف آن باشد حرام است و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود

(مساله ۱۳۹) احتیاط واجب آن است که از دادن قرآن به کافر خودداری کنند و اگر قرآن دست اوست، در صورت امکان از او بگیرند

(مساله ۱۴۰) اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد، واجب است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد باید تا وقتی که یقین نکرده اند، بکلی از بین رفته به آن مستراح نروند

(مساله ۱۴۱) خوردن و آشامیدن نجس و چیز متنجس حرام است و نیز خوراندن عین نجس به اطفال در صورتی که

ضرر داشته باشد، حرام می باشد، بلکه اگر ضرر هم نداشته باشد باید از آن خودداری کنند، ولی خوردن غذاهایی که نجس شده است به طفل، حرام نیست

(مساله ۱۴۲) فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می شود آن را آب کشید، اگر نجس بودن آن را به طرف نگویند، اشکال ندارد، ولی چنانچه انسان بداند که عاریه گیرنده و خریدار آن را در خوردن و آشامیدن استعمال می کنند باید نجاستش را به آنها بنا بر احتیاط واجب بگوید

(مساله ۱۴۳) اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا لباس نجس نماز می خواند، لازم نیست به او بگوید

(مساله ۱۴۴) اگر جائی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، لازم نیست به آنان بگوید

(مساله ۱۴۵) اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمانها بگوید، اما اگر یکی از مهمانها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که می داند که به واسطه گفتن خود او هم نجس می شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید

(مساله ۱۴۶) اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، اگر بداند که صاحبش آن چیز را در خوردن و آشامیدن استعمال می کند، واجب است به او بگوید

(مساله ۱۴۷) بچه ممیزی که خوب و بد را می فهمد اگر چه تکلیفش هم نزدیک است، اگر بگوید چیزی را آب کشیدم دوباره باید آن را آب کشید، ولی اگر

بگوید چیزی که در دست اوست نجس است، احتیاط واجب آن است که از آن اجتناب کنند

مُطَهَّرَات

مطهرات

(مساله ۱۴۸) ده چیز نجاست را پاک می کند و آنها را مطهرات گویند: اول آب، دوم زمین، سوم آفتاب، چهارم استحاله، پنجم انتقال، ششم اسلام، هفتم تبعیت، هشتم برطرف شدن عین نجاست، نهم استبراء حیوان نجاستخوار، دهم غایب شدن مسلمان و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می شود

۱- آب

(مساله ۱۴۹) آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند:

اول: آنکه مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاک نمی کند

دوم: آنکه پاک باشد

سوم: آنکه وقتی چیز نجس را میسویند آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکند

چهارم: آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس نجس، عین نجاست در آن نباشد، و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل یعنی آب کمتر از کُر شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته می شود

(مساله ۱۵۰) ظرف نجس را با آب باید سه مرتبه شست، بلکه در کُر و جاری هم احتیاط سه مرتبه است، گرچه اقوی کفایت یک مرتبه است، ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف آب یا چیز روان دیگر خورده، باید اول با خاک پاک، خاک مال کرد و بعد بنابر احتیاط واجب دو مرتبه در کُر یا جاری یا با آب قلیل شست، و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته بنابر احتیاط واجب باید پیش از شستن خاک مال کرد

(مساله ۱۵۱) اگر دهانه ظرفی

ص: ۱۰۱

که سگ دهن زده، تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد، چنانچه ممکن است باید پارچه ای را به چوبی بپیچند و به توسط آن خاک را به آن ظرف بمالند، و در غیر این صورت پاک شدن ظرف اشکال دارد

(مساله ۱۵۲) ظرفی را که خوک از آن چیز روانی بخورد، با آب قلیل باید هفت مرتبه شست و در کُر و جاری نیز هفت مرتبه باید شست به احتیاط واجب، و لازم نیست آن را خاک مال کنند، اگر چه احتیاط آن است که خاک مال شود و نیز لیسیدن خوک ملحق است به آب خوردن آن به احتیاط واجب

(مساله ۱۵۳) اگر بخواهند ظرفی را که به شراب نجس شده با آب قلیل آب بکشند باید سه مرتبه بشویند و بهتر است هفت مرتبه شسته شود

(مساله ۱۵۴) کوزه ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرورفته، اگر در آب کُر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک می شود و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب کُر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود و فرو رفتن رطوبت کافی نیست

(مساله ۱۵۵) ظرف نجس را با آب دو جور می شود آب کشید:

یکی آنکه سه مرتبه پر کنند و خالی کنند دیگر آنکه سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند

(مساله ۱۵۶) اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود،

چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند، پاک میشود و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آوردند و احتیاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آنها را بیرون می آوردند، آب بکشند

(مساله ۱۵۷) اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند ظاهرش پاک می شود

(مساله ۱۵۸) تنوری که به بول نجس شده است اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرند، پاک می شود و در غیر بول اگر بعد از برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند، کافی است و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آنها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک، پر کنند

(مساله ۱۵۹) اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست یک مرتبه در آب کُر یا جاری فرو برند که تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می شود و احتیاط واجب آن است که فرش و لباس و مانند اینها را طوری فشار یا حرکت دهند که داخل آن خارج شود

(مساله ۱۶۰) اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می شود، ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد

از هر دفعه فشار دهند تا غسل آن بیرون آید (و غسله آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود، خود به خود یا به وسیله فشار می ریزد)

(مساله ۱۶۱) اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذا خور نشده و شیر خوک نخورده نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست

(مساله ۱۶۲) اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می گردد و نیز اگر در دفعه اول که آب روی آن می ریزند نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید پاک می شود ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غسل آن بیرون آید

(مساله ۱۶۳) اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده و در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست پاک می شود

(مساله ۱۶۴) اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود، به فرو بردن در آب کُر و جاری پاک می گردد و اگر باطن آنها نجس شود، پاک نمی گردد

(مساله ۱۶۵) اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است

مساله ۱۶۶) اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود، و ظرف آن سهم پاک می گردد ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند باید در هر مرتبه که آب روی آن می ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند، تا غساله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد

(مساله ۱۶۷) لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده، اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آنکه به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد آن لباس پاک می شود، اگر چه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید

(مساله ۱۶۸) اگر لباسی را در آب کُر یا جاری آب بکشند، و بعد مثلاً لجن آب در آن بینند چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس، پاک است

(مساله ۱۶۹) اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا اشنان در آن دیده شود، پاک است ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد ظاهر گل و اشنان پاک و باطن آنها نجس است

(مساله ۱۷۰) هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند، پاک نمی شود، ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد، اشکال ندارد پس اگر خون را از لباس بر طرف کنی و لباس را

آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می باشد، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده نجس است

(مساله ۱۷۱) اگر نجاست بدن را در آب کُر یا جاری برطرف کنند، بدن پاک می شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن، لازم نیست

(مساله ۱۷۲) غذای نجسی که لای دندانها مانده اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد، پاک می شود

(مساله ۱۷۳) اگر موی سر و صورت را که زیاد است، با آب قلیل آب بکشند، باید فشار دهند که غسل آن جدا شود

(مساله ۱۷۴) اگر جائی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آنجا نجس می شود، با پاک شدن جای نجس پاک می شود و هم چنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس تمام انگشتها پاک می شود

(مساله ۱۷۵) گوشت و دنبه ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود و همچنین است اگر بدن یا لباسی، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند

(مساله ۱۷۶) اگر ظرف یا بدن نجس باشد، وبعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب

بکشند باید چربی را بر طرف کنند تا آب به آنها برسد

(مساله ۱۷۷) چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کُر است یک دفعه بشویند، پاک می شود و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا به وسیله دیگر برطرف شود و آبی که از آن چیز می ریزد بو یا رنگ یا مزه دیگری به واسطه نجاست به خود نگرفته باشد، با آب شیر پاک می گردد، اما اگر آبی که از آن میریزد بو یا رنگ یا مزه دیگری بواسطه نجاست به خود گرفته باشد، باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می شود بو یا رنگ یا مزه دیگری به واسطه نجاست نباشد

(مساله ۱۷۸) اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن بر طرف کرده یا نه، چنانچه موقع آب کشیدن، متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده آن چیز پاک است و اگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده بنا بر احتیاط واجب باید دوباره آن را آب بکشد

(مساله ۱۷۹) زمینی که آب روی آن جاری نمی شود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک نمی گردد ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد، چون آبی که روی آن می ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می رود، با آب قلیل پاک می شود، اما زیر ریگها نجس می ماند

(مساله ۱۸۰) زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که

اب در آن فرو نمی رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد، ولی باید بقدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می شود، و اگر بیرون نرود جائی که آبها جمع می شود نجس می ماند و برای پاک شدن آنجا باید گودالی بکنند که آب در آن جمع شود، بعد آب را بیرون بیاورند و گودال را با خاک پاک، پر کنند

(مساله ۱۸۱) اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کُر هم پاک می شود

(مساله ۱۸۲) اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند و در آب کُر یا جاری بگذرند، پاک نمی شود

۲- زمین

(مساله ۱۸۳) زمین با سه شرط، کف پا و ته کفش نجس را، پاک می کند

اول: آنکه زمین پاک باشد

دوم: آنکه خشک باشد

سوم: آنکه اگر عین نجس مثل خون و بول یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد، به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس، پاک نمی شود و اگر به واسطه غیر راه رفتن نجس شده باشد،

پاک شدنش به واسطه راه رفتن اشکال دارد

(مساله ۱۸۴) کف پا و ته نجس، به واسطه راه رفتن روی اسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده، پاک نمی

ص: ۱۰۸

(مساله ۱۸۵) برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است پانزده ذراع (تقریباً ده گام می شود) یا بیشتر راه بروند، اگر چه به کمتر از پانزده ذراع یا مالیدن پا به زمین، نجاست بر

(مساله ۱۸۶) لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می شود

(مساله ۱۸۷) بعد از آنکه کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می شود اگر زمین با خاک به آن اطراف برسد، پاک میگردد

(مساله ۱۸۸) کسی که با دست و زانو راه می رود، اگر کف دست یا زانو به وسیله تماس با زمین و حرکت بر روی زمین نجس شود، دست و زانوی به وسیله راه رفتن پاک می شود و اما پاک شدن ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهار پایان و چرخ اتومبیل و درشگه و مانند اینها، محل اشکال است

(مساله ۱۸۹) اگر بعد از راه رفتن، ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود، در کف پا و ته کفش بماند باید آن ذره ها را هم به ترتیبی که ذکر شد برطرف کرد، ولی باقی بودن بو و رنگ اشکال ندارد

(مساله ۱۹۰) توی کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی رسد به واسطه راه رفتن پاک نمی شود و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن محل اشکال است، مگر اینکه راه رفتن با آن به جای کفش معمول و متعارف باشد و اگر کف جوراب از

۳- آفتاب

(مساله ۱۹۱) آفتاب زمین و ساختمان و چیزهائی که مانند درب و پنجره در ساختمان بکار برده شده، و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده اند و جزء ساختمان حساب میشود، با شش شرط پاک میکند:

اول: آنکه چیز نجس بطوری تر باشد، که اگر چیز دیگری به آن برسد تر می شود، پس اگر خشک باشد باید به وسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند

دوم: آنکه اگر عین نجاست در آن چیز باشد، پیش از تابیدن آفتاب آن را بر طرف کنند

سوم: آنکه چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی شود، ولی اگر ابر بقدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد

چهارم: آنکه آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود پاک نمی گردد، ولی اگر باد بقدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده، اشکال ندارد

پنجم: آنکه آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرورفته یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می شود و زیر آن نجس می ماند

ششم: آنکه ما بین روی زمین یا ساختمان که آفتاب به آن می تابد، جسم پاک دیگری فاصله

(مساله ۱۹۲) اگر، حصیر نجس را پاک می کند و همچنین درخت و گیاه به واسطه آفتاب پاک می شود

(مساله ۱۹۳) اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است و همچنین است اگر شک کند که پیش از آفتاب عین نجاست از آن بر طرف شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه

(مساله ۱۹۴) اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتاییده پاک نمی شود، ولی اگر دیوار بقدری نازک باشد که به واسطه تابش به یک طرف، طرف دیگرش هم خشک شود پاک می گردد

۴- استحاله

(مساله ۱۹۵) اگر جنس چیز نجس بطوری عوض شود که به صورت چیز پاکی در آید پاک می شود و می گویند استحاله شده است، مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سنگ در نمکزار فرو رود و نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی شود

(مساله ۱۹۶) کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده، نجس است و باید از ذغالی که از چوب نجس درست شده نیز، اجتناب نمایند

(مساله ۱۹۷) چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است

(مساله ۱۹۸) اگر شراب بخودی خود یا به واسطه آنکه چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته اند سرکه شود، پاک می گردد

(مساله ۱۹۹) شرابی که از انگور

نجس درست کنند، به سرکه شدن پاک نمی شود، بلکه اگر نجاستی هم از خارج به شراب برسد احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن از آن اجتناب نمایند

(مساله ۲۰۰) سرکه ای که از انگور و کشمش و خرماي نجس درست کنند، نجس است

(مساله ۲۰۱) اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند، ضرر ندارد و نیز اگر پیش از آنکه خرما و کشمش و انگور سرکه شود، خیار و بادنجان و مانند اینها در آن بریزند، اشکال ندارد

۵- کم شدن دو سوم آب انگور

(مساله ۲۰۲) آب انگوری که خود بخود جوش آمده نجس است و فقط به سرکه شدن پاک و حلال میشود، ولی اگر به واسطه آتش جوش آمده است، پیش از آنکه ثلثان شود یعنی دو قسمت آن کم شود، نجس نیست ولی حرام است و به ثلثان شدن به وسیله آتش، حلال می شود

(مساله ۲۰۳) اگر مثلاً در یک خوشه غوری یک دانه یا دو دانه انگور باشد چنانکه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود آبغوره می گویند و اثری از شیرینی در آن نباشد و بجوشد، پاک و خوردن آن حلال است

(مساله ۲۰۴) چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید نجس نمی شود

۶- انتقال

(مساله ۲۰۵) اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می گردد و این را انتقال گویند پس خونی که

زالو از انسان می مکد چون خون زالو به آن گفته نمی شود و می گویند خون انسان است، نجس می باشد

(مساله ۲۰۶) اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته، بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می باشد، پاک است و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جز و بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه بقدری کم باشد، که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که می گویند خون پشه است یا خون انسان، نجس می باشد

۷- اسلام

(مساله ۲۰۷) اگر کافر شهادتین بگوید یعنی بگوید: اشهد أن لا اله الا الله و اشهد أن محمداً رسول الله مسلمان می شود و بعد از مسلمانان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است و اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید بر طرف کند و جای آن را آب بکشد، ولی اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست بر طرف شده باشد، لازم نیست جای آن را آب بکشد

(مساله ۲۰۸) اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد، نجس است، ولی لباسی که در موقع مسلمان شدن در بدن او بوده است، پاک می شود هر چند با عرق بدن او ملاقات کرده باشد

(مساله ۲۰۹) اگر کافر شهادتین بگوید، و انسان نداند قلباً مسلمان شده، یا نه، پاک است، بلکه اگر انسان بداند که قلباً مسلمان نشده است

ص: ۱۱۳

هنگامی که در ظاهر اسلام را مراعات می کند، پاک است

۸- تبعیت

(مساله ۲۱۰) تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود

(مساله ۲۱۱) اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جائی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می شود و کهنه و چیزی هم که معمولا روی آن می گذارند اگر به آن رطوبت نجس شود، پاک می گردد بلکه اگر موقع جوشیدن سر برود و پشت ظرف به آن آلوده شود، بعد از سرکه شدن پشت ظرف هم پاک می شود

(مساله ۲۱۲) تخته یا سنگی که روی آن، میت را غسل می دهند و پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد، بعد از تمام شدن غسل، پاک می شود

(مساله ۲۱۳) کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد، اگر دست و آن چیز با هم آب کشیده شود، بعد از پاک شدن آن چیز، دست او هم پاک می شود

(مساله ۲۱۴) اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب کشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود، آبی که در آن می ماند، پاک است

(مساله ۲۱۵) ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن، روی آن ریخته اند، قطره های آبی که در آن می ماند، پاک است

۹- بر طرف شدن عین نجاست

(مساله ۲۱۶) اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس، آلوده شود،

چنانچه آنها بر طرف شوند بدن آن حیوان پاک می شود و همچنین است باطن بدن انسان، مثل توی دهان و بینی، مثلا اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود، باید آن را آب کشید به احتیاط واجب

(مساله ۲۱۷) اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده، آن غذا پاک است و اگر خون به آن برسد بنا بر احتیاط واجب، نجس می شود

(مساله ۲۱۸) جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن است آن، اگر نجس شود لازم نیست آب بکشد، اگر چه آب کشیدن احوط است

(مساله ۲۱۹) اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند، چنانچه هر دو خشک باشند، نجس نمی شود و اگر طوری آنها را تکان دهند که گرد خاک نجس از آنها بریزد، پاک می شود

۱۰- استبراء حیوان نجاستخوار

(مساله ۲۲۰) بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است، و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبراء کنند، یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند و باید شتر نجاستخوار را چهل روز و گاو را بیست روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاک به آنها بدهند

۱۱ - غائب شدن مسلمان

(مساله ۲۲۱)

ص: ۱۱۵

اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است، نجاست شود و آن مسلمان غائب گردد اگر انسان احتمال بدهد که آن چیز را آب کشیده یا به واسطه آن که مثلاً آن چیز در آب جاری افتاده، پاک شده است، اجتناب از آن لازم نیست

(مساله ۲۲۲) اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است، یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاک شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه

(مساله ۲۲۳) کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد و لباس هم در تصرف او باشد، اگر بگوید آب کشیدم و انسان از گفته او اطمینان پیدا کند، آن لباس پاک است

(مساله ۲۲۴) اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمیکند، میتواند به گمان اکتفا نماید

ظرفها

احکام ظرفها

(مساله ۲۲۵) ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده، خوردن و آشامیدن از آن ظرف حرام است و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال کنند ولی به کار بردن و استعمال آنها در غیر آنچه که مشروط به طهارت است، اشکالی ندارد

(مساله ۲۲۶) خوردن و آشامیدن از ظرف طلا- و نقره و استعمال آنها حتی در زینت اتاق و نگاهداشتن آنها حرام است و بر صاحب ظرف

واجب است که آن را بشکنند و از وضع ظرف بودن خارج کند

(مساله ۲۲۷) ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می گیرند، حرام است

(مساله ۲۲۸) خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پول و عوضی که فروشنده می گیرد، حرام است

(مساله ۲۲۹) گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند، اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود، استعمال آن، چه به تنهایی و چه با استکان حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد

(مساله ۲۳۰) استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند، اشکال ندارد

(مساله ۲۳۱) اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز بقدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند، استعمال آن مانعی ندارد

(مساله ۲۳۲) اگر انسان غذایی که در ظرف طلا یا نقره است به این منظور که غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام است در ظرف دیگر بریزد، این استعمال جایز است، ولی اگر بخواهد از ظرف دوم غذا بخورد و خالی کردن ظرف برای آن نباشد که غذا خوردن از ظرف طلا یا نقره جایز نیست، این استعمال حرام می باشد، ولی خوردن غذا از ظرف دوم مانعی ندارد

(مساله ۲۳۳) استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن، اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد و همچنین عطر دان و سرمه دان و مثل اینها

(مساله ۲۳۴) استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال

ندارد و برای وضو و غسل هم در حال تقیه می شود ظرف طلا و نقره را استعمال کرد، بلکه گاهی واجب است

(مساله ۲۳۵) استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر، اشکال ندارد

(مساله ۲۳۶) همانطور که استعمال ظرف طلا و نقره و ساختن و خریدن و فروختن و نگاه داشتن و هر گونه استفاده از آن و اجرت برای ساختن و اصلاح آن حرام است، ساختن اشیائی از قبیل تخت و زین اسب و لوح و امثال آن از طلا و نقره، هر چند که ظرف نیست نیز حرام است و را کد نگهداشتن این قبیل منابع ثروت جائز نیست و اسراف است و آنچه که در روایات حکم به جواز آن شده است، ساختن و استعمال اشیائی است که حقیر یا تابع چیز دیگری مانند حلقه شمشیر و قاب قرآن است

وضو

وضو

(مساله ۲۳۷) در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند

(مساله ۲۳۸) درازای صورت را باید از بالای پیشانی جائی که موی سر بیرون می آید تا آخر چانه شست و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار میگیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشوید، وضو باطل است و برای آنکه یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید

(مساله ۲۳۹) اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می شویند، او هم تا همانجا را بشوید و اگر دست و صورتش هر دو برخلاف

معمول باشد، ولی با هم متناسب باشند، لازم نیست ملاحظه معمول را بکند، بلکه به دستوری که در مساله پیش گفته شد وضو بگیرد و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول، پیشانی را بشوید

(مساله ۲۴۰) اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو، واریسی کند که اگر هست برطرف نماید

(مساله ۲۴۱) اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد، باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد، شستن مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست

(مساله ۲۴۲) اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنابر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند

(مساله ۲۴۳) شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن، دیده نمی شود واجب نیست، ولی برای آنکه یقین کند از جاهائی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید و کسی که نمی دانسته باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضو هائی که گرفته این مقدار را شسته یا نه، نماز هائی که خوانده صحیح است

(مساله ۲۴۴) باید صورت و دست ها را از بالا به پائین شست و اگر از پائین به بالا بشوید، باطل است

(مساله ۲۴۵) اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه

تری دست بقدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود، کافی است

(مساله ۲۴۶) بعد از شستن صورت باید دست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید

(مساله ۲۴۷) برای آنکه یقین کند آرنج را کاملاً شسته، باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید

(مساله ۲۴۸) کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است

(مساله ۲۴۹) در وضو شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم جایز و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می باشد و اینکه کدام شستن اول یا دوم یا سوم است بستگی به قصد گیرنده وضو دارد، نه به تعداد دفعاتی که آب به صورت می ریزد

(مساله ۲۵۰) بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده، مسح کند و احتیاط واجب آن است که با دست راست باشد هر چند لازم نیست که از بالا به پائین مسح نماید

(مساله ۲۵۱) یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است جای مسح می باشد و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنا سه انگشت بسته، مسح نماید

(مساله ۲۵۲) لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد، بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است، ولی کسی

که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می ریزد، یا به جاهای دیگر سر، که خارج از جلو سر است می رسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده، پوست سر را مسح نماید و اگر موهائی را که به صورت می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد، جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند، باطل است

(مساله ۲۵۳) بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده، روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا بر آمدگی روی پا، مسح کند

(مساله ۲۵۴) پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید، و بهتر از مسح تمام روی پا است

(مساله ۲۵۵) اگر در مسح پا همه را روی پا بگذارد و کمی بکشد، صحیح است

(مساله ۲۵۶) در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند، اشکال ندارد

(مساله ۲۵۷) جای مسح باید خشک باشد و اگر بقدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند، مسح باطل است ولی اگر تری آن بقدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می شود بگویند فقط

از تری کف دست است اشکال ندارد

(مساله ۲۵۸) اگر برای مسح رطوبتی در کف دست نمانده باشد، نمی تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید

(مساله ۲۵۹) اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، می تواند سر را با همان رطوبت مسح کند و برای مسح پاها از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد

(مساله ۲۶۰) مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آن اشکال ندارد و اگر روی کفش نجس باشد باید چیز پاکتی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند

(مساله ۲۶۱) اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد، باید تیمم نماید

وضوی ارتماسی

(مساله ۲۶۲) وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد یا آنها را در آب فرو برد و به قصد وضو بیرون آورده، ولی مسح با تری آن دست اشکال دارد، بنابراین دست چپ را نباید ارتماسی شست

(مساله ۲۶۳) در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پائین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می برد قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از

ص: ۱۲۲

طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد

(مساله ۲۶۴) اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد، اشکال ندارد

دعاهائی که موقع وضو گرفتن مستحب است

(مساله ۲۶۵) کسی که وضو می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتاد بگوید: بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ الْحَمْدِ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا وَ موقعی که پیش از وضو دست خود را می شوید بگوید: اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ وَ در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گردانیدن بگوید: اللّٰهُمَّ لِقِنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْقَاكِ وَ اَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ وَ در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید: اللّٰهُمَّ لَا تُحْرِمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْنِي مَمَّنْ يَشُمُّ رِيحَهَا وَ رُوْحَهَا وَ طَيِّبَهَا وَ موقع شستن رو بگوید: اللّٰهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تَسْوَدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ در وقت شستن دست راست بخواند: اللّٰهُمَّ اعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَ الْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بَيْسَارِي وَ حَاسِبْنِي حَسَابًا يَسِيرًا وَ موقع شستن دست چپ بگوید: اللّٰهُمَّ لَا تُعْطِنِي مَغْلُولَةً اِلَى عُنُقِي وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ مَقْطَعَاتِ النَّيْرَانِ وَ موقعی که سر را مسح می کند بگوید: اللّٰهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ وَ در وقت مسح پا بخواند: اللّٰهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْاَقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِيمَا يَرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ

شرائط وضو

شرائط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

شرط اول - آن که آب وضو پاک باشد

شرط دوم - آنکه مطلق باشد و معنای مطلق و مضاف در فصل آنها گذشت

شرط سوم - آنکه آب

ص: ۱۲۳

(مساله ۲۶۶) وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند

(مساله ۲۶۷) اگر غیر از آب گل آلود و مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند و اگر وقت دارد، احتیاط واجب آن است که آب را بگذارد تا صاف و ته نشین شود و وضو بگیرد

(مساله ۲۶۸) وضو با آب غصبی و یا آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است، ولی اگر سابقاً راضی بوده و انسان نمی داند که از رضایتش برگشته یا نه، وضو صحیح است و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد وضوی او صحیح است

(مساله ۲۶۹) وضو گرفتن از حوض مدرسه ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آب آن وضو بگیرند، اشکال ندارد

(مساله ۲۷۰) کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می خوانند نمی تواند از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی خواهند در آنجا نماز بخوانند از حوض آن وضو می گیرند، می تواند از حوض آن، وضو بگیرد

(مساله ۲۷۱) وضو گرفتن از حوض تیمچه

ها و مسافر خانه ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آنجاها نیستند با آب آنها وضو بگیرند

(مساله ۲۷۲) وضو گرفتن در نه‌های بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحب آن‌ها راضی است، اشکال ندارد ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند، احتیاط واجب آن است که با آب آنها وضو نگیرند

(مساله ۲۷۳) اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد، صحیح است، اگر چه خودش آب را غصب کرده باشد

شرط چهارم - آنکه ظرف آب وضو، مباح باشد

شرط پنجم - آنکه ظرف آب وضو، طلا و نقره نباشد

(مساله ۲۷۴) اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا یا نقره باشد و غیر از آن، آب دیگری ندارد باید تیمم کند و اگر وضو بگیرد در ظرف غصبی باطل است و در ظرف طلا یا نقره بنا بر احتیاط واجب باید تیمم کند و اگر آب دیگری دارد چنانچه در ظرف غصبی یا طلا و نقره وضوی ارتماسی بگیرد یا با آنها آب را به صورت و دستها بریزد، وضوی او به احتیاط واجب باطل است و در صورتی که با مشت یا چیز دیگر، آب را از آنها بردارد و به صورت و دستها بریزد، وضوی او صحیح است هر چند به وسیله آب برداشتن، مرتکب معصیت شده است

(مساله ۲۷۵) اگر در حوضی که مثلاً یک آجر یا سنگ آن غصبی است، وضو بگیرد صحیح است، ولی اگر وضوی او تصرف در غصب حساب شود گناهکار است

(مساله)

ص: ۱۲۵

(۲۷۶) اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده، حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد

(مساله ۲۷۷) اگر پیش از تمام شدن وضو، جائی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است

(مساله ۲۷۸) اگر غیر از اعضاء وضو جائی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول آن تطهیر کند بعد وضو بگیرد

(مساله ۲۷۹) اگر یکی از اعضاء وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آنجا نبوده وضو باطل است و اگر می داند ملتفت بوده، یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه وضو صحیح است، و در هر صورت جائی را که نجس بوده باید آب کشید

(مساله ۲۸۰) اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی آید، و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، و انگشت خود را روی زخم یا بریدگی در زیر آب از بالا به پائین بکشد تا آب بر آن جاری شود

شرط هفتم - آنکه وقت برای وضو و نماز کافی باشد

(مساله ۲۸۱) هر گاه وقت بقدری تنگ

باشد که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم باشد باید وضو بگیرد

(مساله ۲۸۲) کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر به جای تیمم وضو بگیرد صحیح است چه برای آن نماز وضو بگیرد یا برای کار دیگر

شرط هشتم - آنکه به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد، و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد، باطل است

(مساله ۲۸۳) لازم نیست نیت وضو را به زبان بگویند یا از قلب خود بگذرانند ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می گیرد، بطوری که اگر از او پرسند چه می کنی؟ بگوید وضو می گیرم

شرط نهم- آنکه وضو را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید و باید پای راست را پیش از پای چپ مسح کند و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است

شرط دهم- آنکه کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد

(مساله ۲۸۴) اگر بین وضو بقدری فاصله شود که وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند، رطوبت جاهائی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می خواهد بشوید یا مسح کند، خشک شده باشد مثلاً موقعی که می خواهد دست

چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، وضو صحیح است

(مساله ۲۸۵) اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود، وضوی او صحیح است

(مساله ۲۸۶) راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است

شرط یازدهم- آنکه شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است

(مساله ۲۸۷) کسی که نمی تواند وضو بگیرد باید نائب بگیرد که او را وضو دهد و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد، ولی خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی تواند باید نائیش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح بکند

(مساله ۲۸۸) هر کدام از کارهای وضو را که می تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد

شرط دوازدهم - آنکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد

(مساله ۲۸۹) کسی که می ترسد که اگر وضو بگیرد، مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند

نباید وضو بگیرد بلکه اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد و بعد بفهمد ضرر داشته، احتیاط واجب آن است که تیمم کند و با آن وضو نماز نخواند و اگر با آن وضو نمازی بجا آورده، دوباره آن را انجام دهد

(مساله ۲۹۰) اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر داشته باشد، باید با همان مقدار، وضو بگیرد

شرط سیزدهم - آنکه در اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب نباشد

(مساله ۲۹۱) اگر می داند چیزی به اعضاء وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند

(مساله ۲۹۲) اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرک را بر طرف کنند، و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند

(مساله ۲۹۳) اگر در صورت و دستها وجلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود، باید آن را قطع یا آب را به زیر آن برساند

(مساله ۲۹۴) اگر انسان شك

کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد مثل آنکه بعد از گل کاری، شک کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند یا بقدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده بر طرف شده یا آب به زیر آن رسیده است

(مساله ۲۹۵) جائی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد، اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه، باید آنها را بر طرف کند

(مساله ۲۹۶) اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که موقع وضو ملتفت آن مانع نبوده، باید دوباره وضو بگیرد

(مساله ۲۹۷) اگر در بعضی از اعضاء وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می رسد و گاهی نمی رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، واجب است، دوباره وضو بگیرد

(مساله ۲۹۸) اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضاء وضو ببیند و نداند موقع

وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد

(مساله ۲۹۹) اگر بعد از وضو شك کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضاء وضو بوده یا نه، وضو صحیح است

احکام وضو

(مساله ۳۰۰) کسی که در کارهای وضو و شرائط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شك می کند، باید به شك خود اعتنا نکند

(مساله ۳۰۱) اگر شك کند که وضوی او باطل شده یا نه بنا می گذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است

(مساله ۳۰۲) کسی که شك دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد

(مساله ۳۰۳) کسی که شك میداند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد، و اگر در بین نماز است، باید نماز را بشکند و وضو بگیرد و اگر بعد از نماز است باید وضو بگیرد و بنا بر

احتیاط واجب نمازی را که خوانده دوباره بخواند

(مساله ۳۰۴) اگر بعد از نماز شك کند که وضو گرفته یا نه نماز او صحیح است، ولی باید برای نماز های بعد وضو بگیرد

(مساله ۳۰۵) اگر در بین نماز شك کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز

(مساله ۳۰۶) اگر بعد از نماز شك كند، كه قبل از نماز وضوى او باطل شده يا بعد از نماز نمازى كه خوانده صحيح است

(مساله ۳۰۷) اگر انسان مرضى دارد كه بول او قطره قطره مى ريزد يا نمى تواند از بيرون آمدن غائط خوددارى كند، چنانچه يقين دارد كه از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پيدا مى كند، بايد نماز را در وقتى كه مهلت پيدا مى كند بخواند و اگر مهلت او به مقدار كارهاى واجب نماز است، بايد در وقتى كه مهلت دارد فقط كارهاى واجب نماز را بجا آورد و كارهاى مستحب آن مانند اذان و اقامه را ترك نمايد

(مساله ۳۰۸) اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پيدا نمى كند و در بين نماز چند دفعه بول از او خارج مى شود، وضوى اول كافى است ولى چنانچه مرضى دارد كه در بين نماز چند مرتبه غائط از او خارج مى شود كه اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگيرد سخت نيست، بايد ظرف آبى پهلوى خود بگذارد و هر وقت غائط از او خارج شد، وضو بگيرد و بقيه نماز را بخواند

(مساله ۳۰۹) كسى كه غائط پى در پى از او خارج مى شود كه وضو گرفتن بعد از هر دفعه براى سخت است، اگر بتواند مقدارى از نماز را با وضو بخواند، بايد براى هر نماز يك وضو بگيرد

(مساله ۳۱۰) كسى كه بول پى در پى از او خارج مى شود، اگر بين دو نماز قطره بولى از او خارج نشود مى

تواند با یک وضو هر دو نماز را بخواند و قطره هایی که بین نماز خارج می شود، اشکال ندارد

(مساله ۳۱۱) کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، می تواند چند نماز را با یک وضو بخواند، مگر اختیاراً بول یا غائط کند یا چیز دیگری که وضو را باطل می کند، پیش آید

(مساله ۳۱۲) اگر مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن غائط خودداری کنند، عمل نماید

(مساله ۳۱۳) کسی که غائط پی در پی از او خارج می شود، باید برای هر نمازی وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای بجا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد، در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً بجا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست

(مساله ۳۱۴) کسی که بول او قطره قطره می ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه ای که در آن، پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند، خود را حفظ نماید و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد، و نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقداری نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج

(مساله ۳۱۵) کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، در صورتی که ممکن باشد و مشقت و زحمت و خوف ضرر نداشته باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید، اگر چه خرج داشته باشد بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود، احتیاط واجب آن است که خودرا معالجه نماید

(مساله ۳۱۶) کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آنکه مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهائی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید ولی اگر در بین وقت نماز، مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده، دوباره بخواند

چیزهائی که باید برای آنها وضو گرفت

(مساله ۳۱۷) برای شش چیز باید وضو گرفت:

اول: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت

دوم: برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدثی از او سر زده مثلاً بول کرده باشد، ولی برای سجده سهو واجب نیست وضو بگیرد

سوم: برای طواف واجب خانه کعبه

چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد

پنجم: اگر نذر کرده باشد که جائی از بدن خود را به خط قرآن برساند

ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن باشد، باید بدون اینکه وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون

آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد و تا ممکن است از دست گذاشتن به خط قرآن خودداری کند

(مساله ۳۱۸) مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جائی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند، مس آن اشکال ندارد

(مساله ۳۱۹) جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند

(مساله ۳۲۰) کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته شده باشد مس نماید و مس اسم مبارک پیغمبر و امام و حضرت زهرا (علیهم السلام) هم اگر هتک و بی احترامی باشد، حرام است و بنابر احتیاط مستحب چنانچه بی احترامی هم نباشد، مس نماید

(مساله ۳۲۲) کسی که یقین دارد وقت داخل شده، اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است

(مساله ۳۲۳) مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان (علیهم السلام) وضو بگیرد، و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن، وضو گرفتن مستحب است و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد، هر کاری را که باید با وضو انجام داد، می تواند بجا آورد مثلاً می تواند با آن وضو نماز بخواند

چیزهایی که وضو را باطل می کند

(مساله ۳۲۴) هفت چیز وضو

ص: ۱۳۵

را باطل می کند:

اول: بول

دوم: غائط

سوم: باد معده و روده که از مخرج غائط خارج می شود

چهارم: خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود ولی اگر چشم نبیند و چشم گوش بشنود وضو باطل نمی شود

پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می برد مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی

ششم: استحاضه زنان که بعداً گفته می شود

هفتم: کاری که برای آن باید غسل کرد، مانند جنابت

احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و شکسته را می بندند و دوائی که روی زخم و مانند آن می گذارند، جبیره نامیده می شود

(مساله ۳۲۵) اگر در یکی از جاهای وضو، زخم یا دمل یا شکستگی باشد چنانچه روی آن باز است و برای آن ضرر ندارد، باید بطور معمول وضو گرفت

(مساله ۳۲۶) اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها باشد و روی آن باز باشد و آب ریختن روی آن ضرر داشته باشد اگر اطراف آن را بشوید کافی است ولی چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، بهتر آن است که دست تر بر آن بکشد و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه هم بکشد و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی شود آب کشید، باید اطراف زخم را بطوری که در وضو گفته شد، از بالا به پائین بشوید و بنابر احتیاط مستحب پارچه پاکی روی زخم بگذارد و دست تر روی آن بکشد، و اگر گذاشتن پارچه ممکن نیست، شستن اطراف زخم کافی است و در هر

ص: ۱۳۶

(مساله ۳۲۷) اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها باشد و روی آن باز باشد، چنانچه نتواند آن را مسح کند، باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، بنابر احتیاط مستحب تیمم هم بنماید و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، باید به جای وضو تیمم کند و بهتر است یک وضو و بدون مسح هم بگیرد

(مساله ۳۲۸) اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و زحمت و مشقت هم ندارد و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید روی آن را باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها

(مساله ۳۲۹) اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دستها و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدن تر ضرر ندارد، واجب است که دست تر روی آن بکشد

(مساله ۳۳۰) اگر نمی شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر و زحمت و مشقت هم ندارد، باید آب را به روی زخم برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم بدون زحمت و مشقت ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند، و

در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آنکه رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی شود، آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید و اگر جبیره پاک است روی آن را مسح کند، و اگر جبیره نجس است یا نمی شود روی آن را دست تر کشید، مثلاً- دوائی است که به دست می چسبد، پارچه پاکی را بطوری که جزء جبیره حساب شود، روی آن بگذارد و دست تر آن بکشد، و اگر این هم ممکن نیست احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و تیمم هم بنماید

(مساله ۳۳۱) اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جبیره ای بگیرد

(مساله ۳۳۲) اگر جبیره تمام یا بیشتر اعضاء وضو را گرفته باشد نیز باید وضوی جبیره ای بگیرد

(مساله ۳۳۳) کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، باید سر و پا را با همان رطوبت مسح کند

(مساله ۳۳۴) اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته، ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهائی که باز است روی پا را و جائی که جبیره است روی جبیره را مسح کند

(مساله ۳۳۵) اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشد باید بین آنها را مسح کند و در جاهائی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل

(مساله ۳۳۶) اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند و بنابر احتیاط واجب تیمم هم بنماید، و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دستها است اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید

(مساله ۳۳۷) اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای تمام دست و صورت ضرر دارد، باید تیمم کند و احتیاط واجب آن است که وضوی جبیره ای هم بگیرد، ولی اگر برای مقداری از دست و صورت ضرر دارد، تنها تیمم کافی است

(مساله ۳۳۸) اگر جائی از اعضاء وضو را رگ زده است و نمی تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد اگر روی آن بسته است، باید به دستور جبیره عمل کند، و اگر معمولاً باز است شستن اطراف آن کافی است

(مساله ۳۳۹) اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا بقدری مشقت دارد که نمی شود تحمل کرد باید به دستور جبیره عمل کند

(مساله ۳۴۰) غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است، ولی باید آن را ترتیبی بجا آورند و اگر ارنماسی انجام دهند باطل است

(مساله ۳۴۱) کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد باید به دستور وضوی جبیره ای تیمم جبیره

(مساله ۳۴۲) کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او بر طرف نمی شود، می تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره ای بجا آورد

(مساله ۳۴۳) اگر انسان برای مرضی که در چشم او است موی چشم خود را بچسباند، باید تیمم نماید و احتیاط مستحب آن است که وضوی جبیره ای هم بگیرد

(مساله ۳۴۴) کسی که نمی داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره ای، بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را بجا آورد

(مساله ۳۴۵) نمازهائی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده صحیح است، و بعد از آنکه عذرش بر طرف شد، برای نمازهای بعد هم در صورتی که وضوی او باطل نشده است نباید وضو بگیرد، ولی اگر برای آنکه نمی دانسته تکلیفش جبیره است یا تیمم، هر دو را انجام داده باشد، باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد

غسلهای واجب

احکام جنابت

(مساله ۳۴۶) به دو چیز انسان جنب می شود: اول - جماع، دوم - بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد با شهوت یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار

(مساله ۳۴۷) اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آورده و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از

اینها را نداشته باشد، حکم منی ندارد ولی در زن و مریض لازم نیست آن آب، با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آمده باشد و بدن سست شود در حکم منی است

(مساله ۳۴۸) اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه را که در مساله پیش گفته شد داشته باشد و نداند نشانه های دیگری را داشته یا نه، چنانکه پیش از بیرون آمدن آن آب وضو نداشته، باید وضو بگیرد

(مساله ۳۴۹) مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول نکند، و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید، که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد

(مساله ۳۵۰) اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قُبُل باشد یا در دُبُر، بالغ باشد یا نابالغ اگر چه منی بیرون نیاید، هر دو جنب می شوند و در صورتی که تا کمتر از ختنه گاه داخل شده و بطوری که داخل شدن صدق می کند، احتیاط به غسل کردن ترک نشود

(مساله ۳۵۱) اگر شك کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، بطوری که شك در صدق داخل شدن دارد، غسل بر او واجب نیست

(مساله ۳۵۲) اگر نعوذ بالله حیوانی را وطی کند، یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید، غسل تنها کافی است و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است و اگر وضو نداشته

احتیاط واجب آن است که غسل کند، وضو هم بگیرد

(مساله ۳۵۳) اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست

(مساله ۳۵۴) کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با عیال خود نزدیکی کند

(مساله ۳۵۵) اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد، بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می دهد، بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید

چیزهایی که بر جنب حرام است

(مساله ۳۵۶) پنج چیز بر جنب حرام است:

اول: رساندن جائی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا و اسم پیامبران و امامان (علیهم السلام) بطوری که در وضو گفته شد
دوم: رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اگر چه از یک در داخل، و از در دیگری خارج شود
سوم: توقف در مساجد دیگر، ولی اگر از یک در داخل و از در دیگری خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان هم توقف نکند

چهارم: گذاشتن چیزی در مسجد

پنجم: خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است: اول، سوره سبی و دوم قرآن (الم تنزیل) دوم، سوره چهل و یکم (حم سجده) سوم، سوره پنجاه و سوم

ص: ۱۴۲

(و النجم) چهارم، سوره نود و ششم (اقرء) و اگر یک حرف را به قصد یکی از این چهار سوره هم بخواند حرام است

چیزهایی که بر جنب مکروه است

(مساله ۳۵۷) نه چیز بر جنب مکروه است:

اول و دوم: خوردن و آشامیدن ولی اگر وضو بگیرد مکروه نیست

سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره هائی که سجده واجب ندارد

چهارم: رساندن جائی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن

پنجم: همراه داشتن قرآن

ششم: خوابیدن ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند مکروه نیست

هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن

هشتم: مالیدن روغن به بدن

نهم: جماع کردن بعد از آنکه محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است

غسل جنابت

(مساله ۳۵۸) غسل جنابت بخودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می شود، ولی برای نماز

میت و سجده شکر و سجده های واجب قرآن و سجده سهو، غسل جنابت لازم نیست

(مساله ۳۵۹) لازم نیست در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب می کنم و اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام

فرمان خداوند عالم غسل کند کافی است

(مساله ۳۶۰) اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او

صحیح است

(مساله ۳۶۱) غسل را چه واجب باشد و چه مستحب به دو قسم می شود انجام داد: ترتیبی و ارتماسی

غسل ترتیبی

(مساله ۳۶۲) در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن بعد طرف راست،

بعد طرف چپ بدن را بشوید، و اگر عمدا یا از روی فراموشی یا به واسطه نداشتن مساله به این ترتیب عمل نکند، غسل او باطل است

(مساله ۳۶۳) نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود

(مساله ۳۶۴) برای آنکه یقین کند هر سه قسمت یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملا غسل داده، باید هر قسمتی را که می شویید مقداری از قسمت‌های دیگر را هم با آن قسمت بشوید

(مساله ۳۶۵) اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است، باید دوباره غسل کند

(مساله ۳۶۶) اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافی است و اگر از طرف راست باشد باید بعد از شستن آن مقدار دوباره طرف چپ را بشوید و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید

(مساله ۳۶۷) اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شک کند، شستن همان مقدار کافی است ولی اگر بعد از اشتغال به شستن طرف چپ، در شستن طرف راست یا مقداری از آن شک کند یا بعد از اشتغال به شستن طرف راست در شستن سر و گردن یا مقداری از آن شک نماید، نباید اعتنا کند

غسل ارتماسی

(مساله ۳۶۸) در غسل ارتماسی اگر به نیت غسل ارتماسی به

تدریج در آب فرورود تا تمام بدن زیر آب رود، غسل صحیح است و احتیاط آن است که یک دفعه زیر آب رود

(مساله ۳۶۹) در غسل ارتماسی اگر همه بدن زیر آب باشد و بعد از نیت غسل، بدن را حرکت دهد، غسل او صحیح است

(مساله ۳۷۰) اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل نماید

(مساله ۳۷۱) اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند

(مساله ۳۷۲) کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی تواند غسل ارتماسی کند، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند، صحیح است

احکام غسل کردن

(مساله ۳۷۳) در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد، ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد، کافی است

(مساله ۳۷۴) عرق جنب از حرام نجس نیست و کسی که از حرام جنب شده اگر با آب گرم هم غسل کند، صحیح است

(مساله ۳۷۵) اگر در غسل به اندازه سر موئی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن جاهائی از بدن که دیده نمی شود مثل توی گوش و بینی، واجب نیست

(مساله ۳۷۶) جائی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، شستن آن لازم نیست، ولی احتیاط در شستن است

(مساله ۳۷۷) اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن بقدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست و اگر

دیده نشود، شستن داخل آن لازم نیست

(مساله ۳۷۸) چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آنکه یقین کند، برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است

(مساله ۳۷۹) اگر موقع غسل شک کند چیزی که مانع از رسیدن آب باشد، در بدن او هست یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست

(مساله ۳۸۰) در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می شود، بشوید و بنابر احتیاط شستن موهای بلند هم لازم می باشد

(مساله ۳۸۱) تمام شرط هائی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پائین بشوید و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید، اشکال ندارد ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه ای که غسل و نماز بخواند بول و غائط از او بیرون نمی آید چنانچه وقت تنگ باشد، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند و همچنین است حکم زن مستحاضه که بعداً گفته می شود

(مساله ۳۸۲) کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد

ص: ۱۴۶

یا بدون این که بداند حمامی راضی است بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است ولی اگر از راضی نبودن حمامی غافل باشد و قربه الی الله غسل کند، در این صورت غسل او صحیح است و ضامن اجره المثل برای حمامی است

(مساله ۳۸۳) اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد، غسل او اشکال دارد

(مساله ۳۸۴) اگر بخواهد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، غسل او باطل است

(مساله ۳۸۵) اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شك کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است، مگر اینکه پیش از غسل حمامی را راضی کند

(مساله ۳۸۶) اگر شك کند که غسل کرده یا نه باید غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شك کند، که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید

(مساله ۳۸۷) اگر در بین غسل، حدث اصغر از او سرزند مثلاً بول کند، غسل باطل نمی شود ولی بعد از غسل برای نماز وضو بگیرد

(مساله ۳۸۸) هر گاه به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند اگر چه بعد از غسل بفهمد که به اندازه غسل وقت نداشته، غسل او صحیح است

(مساله ۳۸۹) کسی که جنب شده اگر شده اگر شك کند غسل کرده

یا نه، نمازهایی را که خوانده است صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند

(مساله ۳۹۰) کسی که چند غسل بر او واجب است می تواند به نیت همه آنها یک غسل بجا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد، ولی اگر در بین آنها غسل جنابت باشد و به قصد آن غسل کند، غسلهای دیگر ساقط می شود

(مساله ۳۹۱) کسی که جنب است اگر بر جائی از بدن او آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، حرام است دست به آن نوشته بگذارد و اگر بخواهد غسل کند باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد

(مساله ۳۹۲) کسی که غسل جنابت کرده نباید برای نماز وضو بگیرد، بلکه با غسلهای دیگر واجب غیر از غسل استحاضه متوسطه و همچنین با غسلهای مستحب که در ضمن مساله ۶۴۵ تا بند ۹ ذکر شده است نیز می تواند بدون وضو نماز بخواند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد

استحاضه

یکی از خونهایی که از زن خارج می شود، خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می گویند

(مساله ۳۹۳) خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید

(مساله ۳۹۴) استحاضه سه قسم است: قلیله، متوسطه و کثیره، استحاضه قلیله آن است که خون در پنبه ای که زن داخل فرج می نماید، نفوذ

ص: ۱۴۸

نکند و از طرف دیگر ظاهر نشود، استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود و از طرف دیگر ظاهر شود ولی به دستمالی که معمولاً زنها برای جلوگیری از خون می بندند جاری نشود، استحاضه کثیره آن است که خون از پنبه به دستمال، جاری شود

احکام استحاضه

(مساله ۳۹۵) در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و پنبه را عوض کند یا آب بکشد و ظاهر فرج را هم اگر خون به آن رسیده، آب بکشد

(مساله ۳۹۶) در استحاضه متوسطه باید زن برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود کارهای استحاضه قلیله را که در مساله پیش گفته شد انجام دهد و این در صورتی است که استحاضه متوسطه پیش از نماز ظهر یا بین آن حاصل شود باید برای نماز ظهر غسل کند و به همین طور پیش از هر نماز یا بین هر نمازی که استحاضه متوسطه شد، باید برای آن غسل کند و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر برای ظهر و عصر غسل نکند باید پیش از نماز مغرب و عشاء غسل نماید چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد

(مساله ۳۹۷) در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مساله پیش گفته شد باید هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و یک غسل برای ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشاء بجا آورد و بین نماز ظهر و عصر فاصله بیندازد، باید برای نماز

عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید، واقوی این است که در استحاضه کثیره غسل از وضو کفایت می کند

(مساله ۳۹۸) اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید اگر چه زن برای آن خون وضو و غسل را انجام داده باشد بنابر احتیاط واجب، باید در موقع نماز وضو و غسل را بجا آورد

(مساله ۳۹۹) مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و غسل کند هر کدام را اول بجا آورد صحیح است، ولی بهتر آن است که اول وضو بگیرد و مستحاضه کثیره اگر بخواهد وضو بگیرد باید قبل از غسل، وضو بگیرد

(مساله ۴۰۰) اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید نماز مغرب و عشا غسل نماید

(مساله ۴۰۱) اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری بجا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید

(مساله ۴۰۲) مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است، بلکه اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند احتیاط واجب آن است که بعد از داخل شدن، دوباره غسل و وضو را بجا آورد

(مساله ۴۰۳) زن مستحاضه برای

هر نمازی غیر از نماز یومیه که حکم آن گذشت که واجب باشد چه مستحب، باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواند نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواند نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد، ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد

(مساله ۴۰۴) زن مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست

(مساله ۴۰۵) اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می خواهد نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب، مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آنکه فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند، پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را واریسی نماید

(مساله ۴۰۶) زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را واریسی کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته باشد و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً- استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است

(مساله ۴۰۷) زن مستحاضه اگر

نتواند خود را واریسی نماید، باید به آنچه مسلماً وظیفه اوست عمل کند، مثلاً اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید، کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر نمی داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید

(مساله ۴۰۸) اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمی شود و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد وضو و غسل را به تفصیلی که گذشت، باطل می کند

(مساله ۴۰۹) زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واریسی کند و خون نبیند اگر چه بداند دوباره خون می آید، با وضوئی که دارد می تواند نماز بخواند

(مساله ۴۱۰) زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و تا بعد از نماز هم خون در داخل فرج نیست و بیرون نمی آید، می تواند خواندن نماز را تاخیر بیندازد

(مساله ۴۱۱) اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز بکلی پاک می شود، یا به اندازه خواندن نماز خون بند می آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند

(مساله ۴۱۲) اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تاخیر بیندازد به مقداری که وضو و غسل و نماز را بجا آورد بکلی پاک می شود، باید نماز را تاخیر بیندازد و موقعی که بکلی پاک شد دوباره

وضو و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند و اگر وقت نماز تنگ شد لازم نیست وضو و غسل را دوباره بجا آورد، بلکه با وضو و غسلی که دارد می تواند نماز بخواند

(مساله ۴۱۳) مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی بکلی از خون پاک شد باید غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده، دیگر خون نیامده، لازم نیست دوباره غسل نماید

(مساله ۴۱۴) مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه متوسطه بعد از غسل و وضو و مستحاضه کثیره بعد از غسل باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعا های قبل از نماز اشکال ندارد، و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را بجا آورد

(مساله ۴۱۵) زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود، ولی اگر خون در داخل فضای فرج نیاید غسل لازم نیست

(مساله ۴۱۶) اگر خون استحاضه زن جریان داشته باشد و قطع نشود، چنانچه برای او ضرر ندارد، باید پیش از غسل و بعد از آن به و سیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند، ولی اگر همیشه جریان ندارد فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره غسل کند و وضو هم بگیرد و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند

(مساله ۴۱۷) اگر در موقع غسل، خون قطع نشود غسل صحیح است، ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره

شود واجب است چنانچه مشغول غسل ترتیبی بوده همان را از سر بگیرد و اگر مشغول غسل ارتماسی بوده، بهتر آن است که همان را دوباره انجام دهد

(مساله ۴۱۸) احتیاط واجب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است به مقداری که می تواند، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند

(مساله ۴۱۹) روزه زن مستحاضه ای که غسل بر او واجب می باشد، در صورتی صحیح است که غسلهایی را که برای نمازهای روزش، واجب است انجام دهد و نیز بنا بر احتیاط واجب غسل نماز مغرب و عشاء شبی را که می خواهد فردای آن را روزه بگیرد بجا آورد، ولی اگر برای نماز مغرب و عشاء غسل نکند و برای خواندن نماز شب پیش از اذان صبح غسل نماید و در روز هم غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است بجا آورد، روزه او صحیح است

(مساله ۴۲۰) اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه او صحیح است

(مساله ۴۲۱) اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود باید کارهای متوسطه یا کثیره را گفته شد انجام دهد و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فایده ندارد و باید دوباره برای غسل کند

(مساله ۴۲۲) اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند و بنا بر احتیاط استحبابی، قبل از غسل وضو بگیرد و اگر

برای غسل وقت ندارد باید عوض آن تیمم کند، اگر برای تیمم نیز وقت ندارد نمی تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب قضا نماید و همچنین است اگر در بین نماز استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود، مگر اینکه غسل استحاضه متوسطه باشد که کفایت از او وضو نمی کند، چنانچه گذشت

(مساله ۴۲۳) اگر در بین نماز خون بند بیاید و استحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضو و غسل و نماز را دوباره بجا آورد

(مساله ۴۲۴) اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را بجا آورد مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر وضو گرفته و غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد، ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای عصر هم غسل نکند باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد، باید برای عشا غسل نماید

(مساله ۴۲۵) اگر پیش از هر نماز، خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید، برای هر نماز باید یک غسل بجا آورد، ولی اگر بعد از غسل و پیش از نماز قطع شود چنانچه وقت تنگ باشد که نتواند غسل کند و نماز را در وقت

بخواند با همان غسل می تواند نماز را بخواند و همین طور است حکم وضو

(مساله ۴۲۶) اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را بجا آورد

(مساله ۴۲۷) اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می باشد حتی عوض کردن پنبه را ترک کند، نمازش باطل است

(مساله ۴۲۸) مستحاضه قلیله اگر بخواند غیر از نماز کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است مثلاً بخواند از بدن خود را به خط قرآن برساند باید وضو بگیرد و وضوئی که قبلاً برای نماز گرفته بنا بر احتیاط واجب، کافی نیست

(مساله ۴۲۹) رفتن در مسجد مکه و مدینه و توقف در سایر مساجد و خواندن سوره ای که جده واجب دارد برای زن مستحاضه اشکال ندارد، ولی نزدیکی شوهر با او در صورتی حلال می شود که غسل کند، اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است، مثل وضو و عوض کردن پنبه و دستمال انجام نداده باشد و بنا بر احتیاط واجب زن مستحاضه متوسطه و کثیره تا هنگامی که بکلی پاک نشده اند، خط قرآن را مس نکنند

(مساله ۴۳۰) اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواند پیش از وقت نماز جائی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید در متوسطه غسل کند و وضو هم بگیرد و در کثیره تنها غسل کافی است

(مساله ۴۳۱) نماز آیات بر مستحاضه واجب است و باید

برای نماز آیات هم کارهائی را که برای نماز یومیه گفته شد، انجام دهد

(مساله ۴۳۲) هر گاه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود اگر چه بخواهد هر دو را پشت سر هم بجا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهائی را که برای نماز یومیه او واجب است انجام دهد و احتیاط واجب آن است که هر دو را با یک غسل و وضو بجا نیاورد

(مساله ۴۳۳) اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهائی را که برای نماز ادا بر او واجب است بجا آورد و بنابر احتیاط واجب هر دو را با یک غسل و وضو بجا نیاورد

(مساله ۴۳۴) اگر زن بداند خونی که از او خارج می شود خون نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را نداند، بنابر احتیاط واجب، باید به دستور استحاضه عمل کند، بلکه اگر شك داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب، باید کارهای استحاضه را انجام دهد

حیض

(مساله ۴۳۵) حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می شود وزن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می گویند

(مساله ۴۳۶) خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ مائل به سیاهی یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید

(مساله ۴۳۷) مشهور آن است که زنهاى سیده بعد از تمام شدن شصت سال یائسه میشوند یعنی خون حیض نمی بینند و زنهائی که سیده نیستند بعد از تمام

شدن پنجاه سال یائسه میشوند ولی این مطلب محل تامل است و برای حقیر ثابت نیست و لذا احتیاط واجب، آن است که زندهای سیده در صورتی که پس از گذشتن از سن پنجاه سالگی در ایام عادت خود، یا با نشانه های حیض، خون ببینند، میان اعمالی که زن مستحاضه انجام می دهد از قبیل خواندن نماز با کیفیتی که ذکر می شود و چیزهایی که حائض باید ترک کند از قبیل داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد مدینه و مکه در مساجد دیگر تا سن ۶۰ سالگی، جمع کنند

(مساله ۴۳۸) خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال و زن بعد از یائسه شدن می بیند، حیض نیست

(مساله ۴۳۹) زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد، ممکن است حیض ببیند

(مساله ۴۴۰) دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض نیست و اگر نشانه های حیض را داشته باشد و اطمینان به حیض بودنش پیدا کند حیض است و معلوم می شود نه سال او تمام شده است

(مساله ۴۴۱) زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است

(مساله ۴۴۲) مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود، و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست

(مساله ۴۴۳) باید سه روز اول حیض، پشت سر هم باشد، مثلاً دو زن خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز

(مساله ۴۴۴) لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج خون باشد کافی است، و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود و مدت پاک شدن بقدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج خون بوده، چنانچه در بین زنها متعارف است، باز هم حیض است

(مساله ۴۴۵) لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید، یا در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است

(مساله ۴۴۶) اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود، روزهایی هم که در وسط پاک بوده، حیض است

(مساله ۴۴۷) اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل است یا خون حیض، چنانچه نداند دمل در طرف چپ است یا طرف راست، در صورتی که ممکن باشد مقداری پنبه داخل کند و بیرون آورد، پس اگر خون از طرف چپ بیرون آید خون حیض است و اگر از طرف راست بیرون آید خون دمل است و اگر ممکن نباشد که واریسی کند در صورتی که می داند سابق حیض بوده حیض قرار دهد و اگر دمل

بوده خون دمل قرار دهد و اگر نمی داند خون حیض بوده یا دمل باید همه چیزهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و همه عبادتهائی را که زن غیر حائض انجام می دهد، بجا آورد

(مساله ۴۴۸) اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون حیض است یا زخم اگر قبلاً حیض بوده حیض و اگر پاک بوده، پاک قرار دهد و چنانچه نمی داند پاک بوده یا حیض، همه چیزهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و همه عبادتهائی زن غیر حائض انجام می دهد بجا آورد

(مساله ۴۴۹) اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا نفاس، چنانچه شرائط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد

(مساله ۴۵۰) اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورد، پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می باشد

(مساله ۴۵۱) اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند، خون دوم حیض است و خون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد، حیض نیست

احکام حائض

(مساله ۴۵۲) چند چیز بر حائض حرام است:

اول: عبادتهائی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورد شود، ولی بجا آوردن عبادتهائی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت، مانعی ندارد

دوم: تمام چیزهایی که بر جنب

ص: ۱۶۰

حرام است و در احکام جنابت گفته شد

سوم: جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکنند و در دبر زن حائض هم وطی نکن، چون کراهت شدید دارد

(مساله ۴۵۳) جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد، حرام است پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید

(مساله ۴۵۴) بر مرد لازم است چنانچه گفته شد با زن خود در حال حیض در قبل نزدیکی نکند و اگر نزدیکی کرد مرتکب گناه شده است باید استغفار کند، ولی دادن کفاره که ذکر می شود بنا بر احتیاط مستحبی است

(مساله ۴۵۵) اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن با زن خود در قبل جماع کند، بنا بر احتیاط مستحب، باید هیجده نخود طلا، کفاره به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند، باید چهار نخود و نیم بدهد، مثلاً زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند باید هیجده نخود طلا بدهد و در شب یا روز سوم

ص: ۱۶۱

و چهارم نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم بید چهار نخود ونیم بدهد

(مساله ۴۵۶) لازم نیست طلای کفاره را سکه دار بدهد، ولی اگر بخواهد قیمت آن را بدهد باید قیمت سکه دار بدهد

(مساله ۴۵۷) اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد، حساب کند

(مساله ۴۵۸) اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض با زن خود جماع کند، بهتر است هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود ونیم می شود، بدهد

(مساله ۴۵۹) اگر انسان بعد از آنکه در حال حیض، جماع کرده و کفاره آن را داده دوباره جماع کند بهتر است باز هم کفاره بدهد

(مساله ۴۶۰) اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند در بین آنها کفاره ندهد بهتر آن است که برای هر جماع، یک کفاره بدهد

(مساله ۴۶۱) اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود بنا بر احتیاط مستحب باید کفاره بدهد

(مساله ۴۶۲) اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان اینکه عیال خود او است جماع نماید، احتیاطاً کفاره بدهد

(مساله ۴۶۳) طلاق دادن زن در حال حیض، بطوری که در کتاب طلاق گفته می شود، باطل است

(مساله ۴۶۴) اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام، باید حرف او را قبول کرد

(مساله)

ص: ۱۶۲

(۴۶۵) اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است

(مساله ۴۶۶) اگر زن در بین نماز شك کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است

(مساله ۴۶۷) بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود غسل کند و دستور آن مثل غسل جنابت است و بهتر آن است که پیش از غسل، وضو بگیرد

(مساله ۴۶۸) بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، اگر چه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است و شوهرش هم می‌تواند با او جماع کند، ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع از جماع با او خود داری نماید، اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن تا غسل نکنند بر او حلال نمی‌شود

(مساله ۴۶۹) اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه ای باشد که بتواند غسل کند، باید غسل کند و بدل از وضو تیمم نماید و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو

(مساله ۴۷۰) نمازهای یومیه که زن در حال حیض نخوانده، قضا ندارد، ولی روزه‌های واجب

را باید قضا نماید

(مساله ۴۷۱) هر گاه وقت نماز داخل شود و بدانند و یا احتمال دهد که اگر نماز را تاخیر بیندازد حائض می شود، باید فوراً نماز بخواند

(مساله ۴۷۲) اگر زن نماز را تاخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه انجام واجبات یک نماز بگذارد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر، باید ملاحظه حال خود را بکند مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد از اول ظهر بگذرد و حائض شود، و برای کسی که مسافر است گذاشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است و نیز باید ملاحظه تهیه شرائطی را که دارا نیست بنماید، پسر اگر به مقدار فراهم آوردن آن مقدمات و خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود قضا واجب است و گرنه واجب نیست

(مساله ۴۷۳) اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و وضو و مقدمات دیگر نماز مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند، باید قضای آن را بجا آورد

(مساله ۴۷۴) اگر زن حائض به اندازه غسل و وضو وقت ندارد، ولی می تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند آن نماز بر او واجب نیست، اما اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است، مثل

ص: ۱۶۴

آنکه آب برایش ضرر دارد، باد تیمم کند و آن نماز را بخواند

(مساله ۴۷۵) اگر زن حائض بعد از پاک شدن، شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند

(مساله ۴۷۶) اگر به خیال اینکه به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد

(مساله ۴۷۷) مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی تواند وضو بگیرد، تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود

(مساله ۴۷۸) خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جائی از بدن به حاشیه و مابین خطهای قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن برای حائض مکروه است

اقسام زنهای حائض

(مساله ۴۷۹) زنهای حائض بر شش قسمند:

اول: صاحب عادت وقتی و عددیه، وان زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آنکه دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند

دوم: صاحب عادت وقتی و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند، ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول، روز هفتم و ماه دوم، روز هشتم از خون

ص: ۱۶۵

سوم: صاحب عادت عددیه و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آنکه ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند

چهارم: مضطربه و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادتش به هم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است

پنجم: مبتدئه و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است

ششم: ناسیه و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود

۱- صاحب عادت وقتیه و عددیه

(مساله ۴۸۰) زنهایی که عادت وقتیه و عددیه دارند سه دسته اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است

دوم: زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معین مثلاً از اول ماه تا هشتم خونی که می بیند نشانه های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید، و بقیه خونهای او نشانه های استحاضه را دارد، که عادت او از اول ماه تا هشتم می شود

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض

بیند و بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون بیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد، که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون بیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون بیند و در ماه دوم بعد از آنکه سه روز خون دید، سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره خون بیند و روی هم از نه روز بیشتر نشود، همه حیض است و عادت این زن نه روز می شود

(مساله ۴۸۱) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقب تر خون بیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته اگر چه آن خون، نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهائی را که بجا نیاورده، قضا نماید

(مساله ۴۸۲) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت

و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده، استحاضه می باشد و باید عبادتهائی را که در روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می باشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است

(مساله ۴۸۳) زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود روزهایی که در عادت، خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و روزهای اول را استحاضه قرار می دهد و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت،

خون دیده با چند روز بعد از آنکه روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد

(مساله ۴۸۴) زنی که عادت دارد، اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد، مثل آنکه پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

۱- آنکه تمام خونی که دفعه اول دیده یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می بیند در روزهای عادت نباشد، که باید همه خون اول را حیض، و خون دوم را استحاضه قرار دهد

۲- آنکه خون اول در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض، و خون اول را استحاضه، قرار دهد

۳- آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، که در این صورت همه آنها حیض است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در

ص: ۱۶۹

صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و از اول تا سوم و همچنین از دهم تا پانزدهم استحاضه می باشد

۴- آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد، ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد، که باید در تمام دو خون و پاکی وسط کارهایی را که بر حائض حرام است و سابقاً گفته شد ترک کند و کارهای استحاضه را بجا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد

(مساله ۴۸۵) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت، خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد، چه بعد از آن

(مساله ۴۸۶) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند، ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن، دوباره به شماره روزهای عادتی که داشته خون ببیند، باید در هر دو خون، کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای استحاضه را بجا آورد

(مساله ۴۸۷) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه

نشانه های حیض را داشته باشد استحاضه است مثلاً- زنی که عادت او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می باشد

۲- صاحب عادت وقتیه

(مساله ۴۸۸) زنهایی که عادت وقتیه دارند سه دسته اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود، ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند، ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اول را عادت حیض خود قرار دهد

دوم: زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون او نشانه های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید و بقیه خونهای او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در هر دو ماه یک اندازه نیست، مثلاً در ماه اول از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم، خون او نشانه های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که

ص: ۱۷۱

خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد

(مساله ۴۸۹) زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت خون ببیند، بطوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگر چه آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زنهای حائض گفته شد، رفتار نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آنکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهائی را که بجا نیاورده، قضا نماید

(مساله ۴۹۰) زنی که عادت وقتیه دارد اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چه پدری باشند چه مادری، زنده یا مرده، ولی در صورتی که می تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعض دیگر هفت روز باشد نمی تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد، مگر کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد، بقدری کم باشند که در مقابل آنان به حساب نمی آیند که در صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض

(مساله ۴۹۱) زنی که عادت وقتیه دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار میدهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه، روز اول ماه خون می دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می شده، چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه، قرار دهد

(مساله ۴۹۲) زنی که عادت وقتیه دارد و باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویش نداشته باشد، یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد، باید در هر ماه از روزی که خون می بیند تا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد

۳ - صاحب عادت عددیه

(مساله ۴۹۳) زنها که عادت عددیه دارند سه دسته اند:

اول: زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می باشد مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می شود

دوم: زنی که از خون پاک نمی شود، ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی که می بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است، اما وقت آن یکی نیست، که در این صورت هر

چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او می شود مثلاً. اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می شود

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون، در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او می شود و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد مثلاً اگر ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر کمتر پاک می شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می شود

(مساله ۴۹۴) زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشد باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر همه

خون‌نهایی که دیده یک جور نباشد، بلکه چند روز از آن، نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت او حیض، و بقیه استحاضه است و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد

۴ - مضطربه

(مساله ۴۹۵) مضطربه یعنی زنی که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون‌نهایی که دیده یک جور باشد چنانچه عادت خویشان او هفت روز است باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر کمتر است مثلاً روز است باید همان را حیض قرار دهد و بنابر احتیاط واجب، در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز، که دو روز است کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید و کارهای استحاضه را بجا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد، و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان که دو روز است، کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک نماید

(مساله ۴۹۶) مضطربه اگر بیشتر

ص: ۱۷۵

از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است و اگر خونی که نشانه حیض را دارد کمتر از سه روز باشد باید همان را حیض قرار دهد و تا هفت روز بقیه به دستوری که در مساله قبل گفته شد رفتار نماید، و همچنین است اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول را حیض قرار دهد و بقیه آن را تا هفت روز به دستوری که در مساله قبل گفته شد، رفتار نماید

۵- مبتدئه

(مساله ۴۹۷) مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن او ست، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهای که دیده یک جور باشد، باید عادت خویشان خود را به طوری که در وقتیه گفته شد حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد

(مساله ۴۹۸) مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته

باشد، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید از اول خون اول که نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد رجوع به خویشاوندان خود کند و بقیه را استحاضه قرار دهد

(مساله ۴۹۹) مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا ده روز بیشتر باشد، باید از اولی که خون نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد به خویشاوندان رجوع کند و بقیه را استحاضه قرار دهد

۶- ناسیه

(مساله ۵۰۰) ناسیه یعنی زنی که عادت را فراموش کرده است اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد تا ده روز، حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، بنا بر احتیاط واجب باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد

مسائل متفرقه حیض

(مساله ۵۰۱) مبتدئه و مضطر به و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض داشته باشد، یا یقین کنند که سه روز طول می کشد، باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهائی را که بجا نیاورده اند قضا نمایند، ولی اگر یقین نکنند که سه روز طول می کشد و نشانه های حیض را هم نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید تا سه روز طول

ص: ۱۷۷

می کشد و نشانه های حیض را هم نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را بجا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نمایند و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدند، باید آن را حیض قرار دهند

(مساله ۵۰۲) زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد عادتش بر می گردد به آنچه در این دو ماه دیده است، مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می دیده و پاک می شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود از دهم تا هفدهم عادت او می شود

(مساله ۵۰۳) مقصود از یک ماه، ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه

(مساله ۵۰۴) زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می بیند، اگر چه در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد

(مساله ۵۰۵) اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه های حیض

بیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه های حیض داشته، حیض قرار دهند

(مساله ۵۰۶) اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادتهای خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند، ولی اگر قین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند نباید غسل کند و نمی تواند نماز بخواند و باید به احکام حائض رفتار نماید

(مساله ۵۰۷) اگر زن پیش از ده روز پاک شود، و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، پس اگر پاک بود، غسل کند و عبادتهای خود را بجا آورد و اگر پاک نبود اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد، چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد، غسل نماید و اگر سر ده روز پاک شد، یا خون او از ده روز گذشت سر ده روز غسل نماید و اگر عادتش کمتر از ده روز است در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز، یا سر ده روز پاک می شود نباید غسل کند و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می گذرد احتیاط واجب آن است که تا یک روز عبادت را ترک کند و بعد از آن تا ده روز می تواند عبادت را ترک نماید ولی بهتر است که تا ده روز

ص: ۱۷۹

کارهائی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای استحاضه را انجام دهد، پس گر پیش از تمام شدن ده روز یا سرده، از خون پاک شد تمامش حیض است و اگر از ده روز گذشت باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادت هائی را که بعد از روزهای عادت بجا نیاورده، قضا نماید

(مساله ۵۰۸) اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه ای را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته، باید قضا نماید

نفاس

(مساله ۵۰۹) از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می آید، هر خونی که زن می بیند اگر پیش از ده روز یا سرده روز قطع شود، خون نفاس است و زن را در حال نفاس، نفساء می گویند

(مساله ۵۱۰) خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می بیند، نفاس نیست

(مساله ۵۱۱) لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می ماند انسان می شد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است

(مساله ۵۱۲) ممکن است خون نفاس یک آن، بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود

(مساله ۵۱۳) هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی

که سقط شده اگر می ماند انسان می شد یا نه، لازم نیست واریسی کند، و خونی که از او خارج می شود، شرعاً خون نفاس نیست

(مساله ۵۱۴) توقف در مسجد و رساندن جانی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه می باشد

(مساله ۵۱۵) طلاق دادن زنی که در حال نفاس می باشد باطل است و نزدیکی کردن با او حرام می باشد و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، احتیاط مستحب آن است به دستوری که در احکام حیض گفته شد، کفاره بدهد

(مساله ۵۱۶) وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادت‌های خود را بجا آورد و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد باید قضا نماید

(مساله ۵۱۷) اگر زن از خود نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است، برای عبادت‌های خود، غسل کند

(مساله ۵۱۸) اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عادت ندارد تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می باشد و احتیاط مستحب آن است

کسی که عادت دارد از روز عادت و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است، ترک کند

(مساله ۵۱۹) زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و بعد از آن تا روز دهم می تواند عبادت را ترک نماید یا کارهای مستحاضه را انجام دهد، ولی ترک عبادت یک روز یا دو روز خیلی خوب است پس اگر از ده روز بگذرد، به اندازه عادتش نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عبادت را ترک کرده، باید قضا کند

(مساله ۵۲۰) زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زائیدن تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می بیند، اگر چه در روزهای عادت ماهانه اش باشد استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن است، اگر روز دهم ماه زائید و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می بیند، استحاضه می باشد و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می بیند در روزهای عادتش باشد، حیض است چه نشانهای حیض را داشته باشد یا

نداشته باشد و اگر در روزهای عادتش نباشد اگر چه نشانه های حیض را داشته باشد، باید آن را استحاضه قرار دهد

(مساله ۵۲۱) زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد حیض و گرنه آن هم استحاضه می باشد

غسل مس میت

(مساله ۵۲۲) اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند مس کند، یعنی جائی از بدن خود را به آن بمالد باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید بنابر احتیاط واجب غسل کند، ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند، غسل بر او واجب نیست

(مساله ۵۲۳) برای مس مردهای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست، اگر چه جائی را که سرد شده مس نماید

(مساله ۵۲۴) اگر موی خود را به بدن میت برساند یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند، احتیاط واجب آن است که غسل کند

(مساله ۵۲۵) برای مس بیچه مرده، حتی بیچه سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده، غسل مس میت واجب است بلکه بهتر است برای مس بیچه سقط شده ای که از چهار ماه کمتر دارد غسل کرد، بنابر این اگر بیچه چهار

ماهه ای مرده به دنیا بیاید مادر او باید غسل مس میت کند، بلکه اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد بهتر است مادر او غسل نماید

(مساله ۵۲۶) بچه ای که بعد از مردن مادر به دنیا می آید، وقتی بالغ شد واجب است، غسل مس میت کند

(مساله ۵۲۷) اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی شود ولی اگر پیش از آنکه غسل سوم تمام شود، جائی از بدن او را مس کند اگر چه غسل سوم آنجا تمام شده باشد، باید غسل مس میت نماید

(مساله ۵۲۸) اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مس کند، بعد از آنکه دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد، باید غسل مس میت نماید

(مساله ۵۲۹) اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند، ولی قسمتی که از زنده جدا شده اگر قطعه ای مشتمل بر استخوان باشد برای مس آن غسل واجب است، اما اگر تنها استخوان باشد، برای مس آن غسل واجب نیست

(مساله ۵۳۰) برای مس استخوان و دندان و هر چیزی که از مرده جدا شده و آن را غسل نداده اند هر چند قطعه گوشتی بدون استخوان هم باشد به جز مو باید غسل کرد، ولی برای مس استخوان و دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، غسل واجب نیست

(مساله ۵۳۱) غسل مس میت را

باید مثل غسل جنابت انجام دهند، کسی که غسل مس میت کرده اگر بخواهد نماز بخواند، وضو برای او لازم نیست هر چند احتیاط مستحب در گرفتن وضو نیز هست

(مساله ۵۳۲) اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است

(مساله ۵۳۳) برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره هائی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند

احکام مُحْتَضِر

(مساله ۵۳۴) مسلمانی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن می باشد مرد باشد یا زن بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت بخواباند به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد و اگر خواباندن او کاملاً به این طور ممکن نیست بنابر احتیاط واجب تا اندازه ای که ممکن است باید به این دستور عمل کنن، و چنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد به قصد احتیاط او را رو به قبله بنشانند و اگر آن هم نشود باز به قصد احتیاط او را به پهلو راست یا به پهلو چپ رو به قبله بخواباند

(مساله ۵۳۵) احتیاط واجب آن است که تا وقتی، او را از محل احتضار حرکت تضاده آتند رو به قبله باشد و بعد از حرکت دادن این احتیاط واجب نیست

(مساله ۵۳۶) رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولی او لازم نیست، هر چند که ولی است

(مساله ۵۳۷) مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام (علیهم السلام) و سایر عقائد

حقه را، به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند

(مساله ۵۳۸) مستحب است این دعا ها را به محتضر تلقین کنند: **اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ وَأَقْبِلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ** اقبل مني اليسير و اعف عنى الكثير انك انت العفو الغفور اللهم ارحمني فانك رحيم

(مساله ۵۳۹) مستحب است کسی را که سخت جان می دهد، اگر ناراحت نمی شود بجائی که نماز می خوتنده، ببرند

(مساله ۵۴۰) مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه یس و الصافات و آیه الكرسي و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره بلکه هر چه از قرآن ممکن بخوانند

(مساله ۵۴۱) تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است

احکام بعد از مرگ

(مساله ۵۴۲) بعهد از مرگ مستحب است، دهان میت را، هم بگذارند که باز نماند و چشمها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است در حائی که مرده، چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مومنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میت حامله باشد و بجه

در شکم او زنده باشد، باید بقدری دفن را عقب بیندازند، که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی را بدوزند

احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

(مساله ۵۴۳) غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان بر هر مکلفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می شود و چنانچه هیچکس انجام ندهد، همه معصیت کرده آتند

(مساله ۵۴۴) اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند

(مساله ۵۴۵) اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نحاید

(مساله ۵۴۶) اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده آتند، باید دوباره انجام دهد ولی اگر گمان دارد که باطل بوده، یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نحاید

(مساله ۵۴۷) برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید از ولی او اجازه بگیرند

(مساله ۵۴۸) ولی زن، که در غسل و کفن و دفن او دخالت می کند شوهر او است و بعد از او، مردهائی که از میت ارث می برند، مقدم بر زنهای ایشانند و هر کدام که در ارث بردن مقدم هستند، در این امر نیز مقدمند

(مساله ۵۴۹) اگر کسی بگوید من وصی یا ولی میت، یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم، چنانچه دیگری نمی گوید من ولی با وصی میت یا

ولی به من اجازه داده است، انجام کارهای میت با اوست

(مساله ۵۵۰) اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز جود غیر از ولی، کس دیگری را معین کند، ولایت این امور با اوست و مستحب است از ولی، هم اجازه بگیرد و لازم نیست کسی که میت، او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید

احکام غسل میت

(مساله ۵۵۱) واجب است میت را سه غسل بدهند:

اول: به آبی که با سدر مخلوط باشد

دوم: به آبی که با کافور مخلوط باشد

سوم: با آب خالص

(مساله ۵۵۲) سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه ای هم کم نباشد، که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است

(مساله ۵۵۳) اگر سدر و کافور به اندازه های که لازم است پیدا نشود، بنابر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند، در آب بریزند

(مساله ۵۵۴) کسی که برای حج احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی، بین صفا و مروه بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و بجای آن باید با آب خالص غسلش بدهند و همچنین اگر در احرام عمره پیش از کوتاه کردن مو، بمیرد

(مساله ۵۵۵) اگر سدر و کافور با یکی از اینها پیدا نشود، با استعمال آن جایز نباشد مثل آنکه غصبی باشد، باید بجای هر کدام که ممکن نیست میت را با آب خالص، غسل بدهند

(مساله ۵۵۶) کسی که میت را غسل می

دهد، در حال اختیار باید مسلمان دوازده امامی و نیز عاقل و مسائل غسل را بداند و بنا بر احتیاط واجب بالغ هم باشد، ولی اگر میت مسلمان غیر اثنی عشری را هم مذهب خودش بر طبق مذهبش غسل بدهد، تکلیف از مؤمن اثنی عشری ساقط می شود

(مساله ۵۵۷) کسی که میت را غسل می دهد، باید قصد قربت داشته باشد، یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد و اگر به همین نیت تا آخر غسل سوم باقی باشد، کافی است و تجدید لازم نیست

(مساله ۵۵۸) غسل بچه مسلمان، اگر چه از زنا باشد، واجب است و غسل و کفن و دغن کافر و اولاد او، جایز نیست و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده چنانچه پدر و مادر او با یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست

(مساله ۵۵۹) بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه ای بپیچند و بدون غسل، دفن کنند

(مساله ۵۶۰) اگر مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهد باطل است، ولی زن می تواند شوهر جود را غسل دهد و شوهر هم می تواند زن جود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر جود و شوهر، زن جود را غسل ندهد

(مساله ۵۶۱) مرد می تواند دختر بچه ای که سن او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهد، زن هم می

تواند پسر بچه ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد

(مساله ۵۶۲) اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند مثل مادر و خواهر و عمه و خاله، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده آتند، می توانند غسلش بدهند و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهائی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده آتند، می توانند او را غسل دهند ولی در هر دو صورت، باید عورت مرده پوشانده شود

(مساله ۵۶۳) اگر میت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جائز است که غیر از عورت جاهای دیگر میت برهنه باشد و همینطور اگر محرم باشند

(مساله ۵۶۴) نگاه کردن به عورت میت حرام است، و کسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی شود

(مساله ۵۶۵) اگر حائی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آنکه را غسل بدهند، آب بکشند و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل پاک باشد

(مساله ۵۶۶) غسل میت مثل غسل جنابت است، و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند و احتیاط مستحب آن است که در غسل ترتیبی هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند، بلکه آب را روی آن بریزند

(مساله ۵۶۷) کسی را که در حال حیض یا در حال

جنابت مرده لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است

(مساله ۵۶۸) واجب آن است که برای غسل دادن میت، مزد نگیرند، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل، حرام نیست

(مساله ۵۶۹) اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد باید عوض هر غسل، میت را یک تیمم بدهند

(مساله ۵۷۰) کسی که میت را تیمم می دهد، باید دست جود را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میت بکشد و اگر ممکن باشد احتیاط واجب آن است که با دست میت هم او را تیمم بدهد

احکام کفن میت

(مساله ۵۷۱) میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می گویند، کفن نمایند

(مساله ۵۷۲) لنگ باید اطراف بدن را از ناف تا زانو، بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد و بنا بر احتیاط واجب پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را بپوشاند و درازی سرتاسری باید بیشتر از طول جسد به اندازه ای که بستن دو سر آن ممکن شود، باشد و پهنای آن باید به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید

(مساله ۵۷۳) مقداری از لنگ، که از ناف تا زانو را می پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می پوشاند، مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار در مساله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می باشد

(مساله ۵۷۴) اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از

مقدار واجب کفن را، که در مساله قبل گفته شد از سهم آنان بر دارند، اشکال ندارد و احتیاط آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن و همچنین مقداری را که احتیاطاً لازم است از سهم وارثی که بالغ نشده بر ندارند گرچه بعید نیست جواز برداشتن به مقدار عمل به استحباب - مطابق شان میت - از جمیع ترکه هر چند وارث غیر بالغ باشد

(مساله ۵۷۵) اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مساله قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث سال مال او بردارند

(مساله ۵۷۶) اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند می توانند به طور متعارف که لایق شان میت باشد، کفن و چیزهای دیگری را که از واجبات دفن است و مقدار مستحب کفن را از اصل مال بردارند

(مساله ۵۷۷) کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود مال داشته باشد و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد

(مساله ۵۷۸) کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه مخارج او در حال زندگی

(مساله ۵۷۹) احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد، که بدن میت از زیر آن پیدا باشد

(مساله ۵۸۰) کفن کردن با چیز غصبی، اگر چیز دیگری هم پیدا نشود، جایز نیست و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آوردند، اگر چه او را دفن کرده باشند، و واجب آن است که در حال اختیار با پوست مردار هم او را کفن نکنند

(مساله ۵۸۱) کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص، جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که باید پارچه طلا باف هم میت را کفن نکنند، مگر در حال ناچاری

(مساله ۵۸۲) کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار جایز نیست، ولی اگر پوست حیوان حلال گوشت را طوری درست کنند که به آن جامه گفته شود می شود با آن، میت را کفن کنند و همچنین اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن نمایند

(مساله ۵۸۳) اگر کفن میت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگر نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند، ولی اگر در قبر گذاشته باشند بهتر است که ببرند بلکه اگر بیرون آوردن میت توهین به او باشد بریدن واجب می شود و اگر شستن با بریدن آن ممکن نیست،

در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند

(مساله ۵۸۴) کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد

(مساله ۵۸۵) مستحب است در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند

احکام حنوط

(مساله ۵۸۶) بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور، سائیده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر او از بین رفته باشد، کافی نیست

(مساله ۵۸۷) مستحب آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند، و در جاهای دیگر هم ترتیب لازم نیست

(مساله ۵۸۸) بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم منعی ندارد

(مساله ۵۸۹) کسی که برای احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست و نیز اگر در احرام عمره پیش از آنکه موی خود را کوتاه کند بمیرد، نباید او را حنوط کنند

(مساله ۵۹۰) زنی که شوهر او مرده و هنوز عده اش تمام نشده، اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است

(مساله ۵۹۱) مکروه است میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو کنند یا برای حنوط اینها را با

(مساله ۵۹۲) مستحب است قدری تربت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهائی که بی احترامی می شود، ترسانند و نیز باید تربت بقدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند

(مساله ۵۹۳) اگر کافور به اندازه غسل و حنوط نباشد، بنا بر احتیاط واجب غسل را مقدم دارند و اگر برای هفت عضو نرسد بنا بر احتیاط واجب پیشانی را مقدم دارند

(مساله ۵۹۴) مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند

احکام نماز میت

(مساله ۵۹۵) نماز خواندن بر میت مسلمان، اگر چه بچه باشد واجب است ولی باید پدر و مادر آن یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد

(مساله ۵۹۶) نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند، اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مساله باشد، کافی نیست

(مساله ۵۹۷) کسی که می خواهد نماز بخواند، لازم نیست با وضو با غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد و اگر لباس او غصبی هم باشد، اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهائی را که در نمازهای دیگر لازم است، رعایت کند

(مساله ۵۹۸) کسی که به میت نماز می خواند، باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند، بطوری که سر به طرف راست نماز گزار و پای او به طرف چپ نماز گزار باشد

(مساله ۵۹۹) مکان

نماز گزار باید از جای میت پست تر یا بلندتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر، اشکال ندارد

(مساله ۶۰۰) نماز گزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می خواند، اگر از میت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشند، اشکال ندارد

(مساله ۶۰۱) نماز گزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند، اشکال ندارد

(مساله ۶۰۲) بین میت و نماز گزار، باید پرده و دیوار یا چیز مانند اینها نباشد، ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد، اشکال ندارد

(مساله ۶۰۳) در وقت خواندن نماز، باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد، بپوشانند

(مساله ۶۰۴) نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیت، میت را معین کند، مثلاً نیت کند نماز می خوانم بر این میت، قُرْبَهُ اِلَى اللّٰهِ

(مساله ۶۰۵) اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می شود نشسته بر او نماز خواند

(مساله ۶۰۶) اگر میت وصیت کرده باشد که شخصی معینی بر او نماز بخواند، احتیاط مستحب آن است که آن شخص از ولی میت، اجازه بگیرد

(مساله ۶۰۷) مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخواند، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد، مکروه نیست

(مساله ۶۰۸) اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا

بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده، واجب است با شرطهائی که برای نماز میت گفته شد، به قبرش نماز بخوانند

دستور نماز میت

(مساله ۶۰۹) نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نماز گزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است: بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ بَعْدَ از تکبیر دوم بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَعْدَ از تکبیر سوم بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَبَعْدَ از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ وَبَعْدَ از تکبیر پنجم را بگوید و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ وَبَعْدَ از تکبیر دوم بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدًا كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالشَّهَدَاءِ وَالصَّادِقِينَ وَجَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ وَبَعْدَ از تکبیر سوم بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَبَعْدَ از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: اللَّهُمَّ أَنْ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ

ص: ۱۹۷

و ابْنُ أَمَتِكَ نَزَلَ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرٌ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَنَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ أَنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ أَنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عَلِيَيْنَ وَ اخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَ اِرْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ بَعْدَ تَكْبِيرِ پَنْجَمِ رَا بَكْوَيْدِ وَلِي اِگَر مِيَت زَن اِسْت بَعْدَ اَز تَكْبِيرِ چِهَارَمِ بَكْوَيْدِ: اللَّهُمَّ أَنْ هَذِهِ أَمَتُكَ وَ ابْنُهُ عَبْدُكَ وَ ابْنَةُ أَمَتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرٌ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَنَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا اللَّهُمَّ أَنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَ أَنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَ اغْفِرْ لَهَا اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عَلِيَيْنَ وَ اخْلُفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَ اِرْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

(مساله ۶۱۰) باید تکبیرها و دعاها را بطوری پشت سر هم بخواند، که نماز از صورت خود خارج نشود

(مساله ۶۱۱) کسی که نماز میت را به جماعت می خواند باید تکبیرها و دعاهای آن را هم بخواند

مستحبات نماز میت

(مساله ۶۱۲) چند چیز در نماز میت مستحب است:

اول: کسی که نماز میت می خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد، احتیاط مستحب آن است، در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد

دوم: اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادا به نماز می خواند مقابل وسط قامت بایستد و اگر میت زن است مقابل سینه اش بایستد

سوم: پابرهنه نماز بخواند

چهارم: در هر تکبیر دستها

ص: ۱۹۸

را بلند کند

پنجم: فاصله او با میت بقدری کم باشد که باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد

ششم: نماز میت را به جماعت بخواند

هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند، آهسته بخوانند

هشتم: در جماعت اگر چه ماموم یک نفر باشد عقب بایستد

نهم: نماز گزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند

دهم: پیش از نماز سه مرتبه بگوید: الصَّلاه

یازدهم: نماز را در جایی بخوانند، که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می روند

دوازدهم: زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می خواند، در صفی تنها بایستد

(مساله ۶۱۳) خواندن نماز میت در مساجد مکروه است، ولی در مسجد الحرام مکروه نیست

احکام دفن

(مساله ۶۱۴) احتیاط واجب آن است که میت را طوری در زمین دفن کنند، که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند

(مساله ۶۱۵) اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می توانند بجای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند

(مساله ۶۱۶) میت را باید در قبر به پهلو راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد

(مساله ۶۱۷) اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند، و گرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و

ص: ۱۹۹

کفن کنند و پس از خواندن نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند، یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود

(مساله ۶۱۸) اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد باید بطوری که در مساله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند

(مساله ۶۱۹) مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند

(مساله ۶۲۰) اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلو چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد بلکه اگر هنوز روح هم به بدن او داخل نشده باشد، بنابر احتیاط واجب باید به همین دستور عمل کنند

(مساله ۶۲۱) دفن مسلمان، در قبرستان کفار و دفن کافر، در قبرستان مسلمانان، جایز نیست

(مساله ۶۲۲) دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می ریزند، جایز نیست

(مساله ۶۲۳) میت را نباید در جای غصبی دفن کنند و دفن کردن در جایی که برای غیر دفن کردن وقف شده، و در مسجد اگر ضرر به مسلمانان باشد یا مزاحم نمازشان باشد، جایز نیست بلکه واجب آن است که اصلاً در مسجد دفن نکنند و در زمینی که

مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده، جایز نیست

(مساله ۶۲۴) لازم نیست که میت را در قبر مرده دیگر پیش از آنکه پوسیده شود، دفن نمایند

(مساله ۶۲۵) چیزی که از میت جدا می شود، اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد، باید با او دفن شود و اگر موجب نبش شود احتیاط آن است که جدا دفن شود و دفن ناخن و دندان از انسان جدا می شود مستحب است

(مساله ۶۲۶) اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند و در صورتی که چاه مال غیر باشد، باید به نحوی او را راضی کنند

(مساله ۶۲۷) اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید به وسیله شوهر اگر اهل فن است یا زنی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشد، و اگر آن ممکن نشود مرد نامحرمی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست، هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می تواند بچه را بیرون آورد

(مساله ۶۲۸) هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکم زنده باشد اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند باید به وسیله کسانی که در مساله

پیش گفته شد از هر طرفی که بچه سالم بیرون می آید، بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند، ولی اگر بین پهلوی چپ و راست در سالم بودن بچه فرقی نباشد احتیاط واجب آن است که از پهلوی چپ بیرون آورند

مستحبات دفن

(مساله ۶۲۹) مستحب است، قبر را به اندازه قد انسان متوسط، گود کنند و میت را در نزدیک ترین قبرستان دفن نمایند، مگر آنکه قبرستان دورتر، از جهتی بهتر باشد، مثل آنکه مردمان خوب در آنجا می روند و نیز جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پائین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن پارچه ای روی قبر بگیرند و نیز جنازه را به آدمی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهائی که دستور داده شده، پیش از دفن بخوابانند و بعد از آنکه میت را در لحد گذاشتند، گره های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آنکه لحد را بپوشانند دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه

ص: ۲۰۲

چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند: اِسْمِعْ اِفْهَمْ يَا فُلَانِ بِنَ فُلَانٍ و بجای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند: اِسْمِعْ اِفْهَمْ يَا مُحَمَّدَ بِنَ عَلِيٍّ پس از آن بگویند: هَلْ اَنْتَ عَلِيُّ الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ اَنْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَخَاتَمُ الْمُرْسَلِينَ وَ اَنْ عَلِيًّا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَ اِمَامًا افْتَرَضَ اللهُ طَاعَتَهُ عَلَيَّ الْعَالَمِينَ وَ اَنْ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ الْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ ائِمَّةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ حُجُّجُ اللهِ عَلَيَّ الْخَلْقِ اَجْمَعِينَ وَ ائِمَّتَكَ ائِمَّةَ هَدْيٍ بِكَ اِبْرَارًا يَا فُلَانِ بِنَ فُلَانٍ وَ بجای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید و بعد بگوید: اِذَا اَتَاكَ الْمَلِكَانِ الْمُقْرَبَانِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَ سَأَلَاكَ عَنْ رَبِّكَ وَ عَنْ نَبِيِّكَ وَ عَنْ دِينِكَ وَ عَنْ كِتَابِكَ وَ عَنْ قِبْلَتِكَ وَ عَنْ ائِمَّتِكَ فَلَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ وَ قُلْ فِي جَوَابِهِمَا اللهُ رَبِّي وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيِّي وَ الْاِسْلَامُ دِينِي وَ الْقُرْآنُ كِتَابِي وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ اَبِي طَالِبٍ اِمَامِي وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى اِمَامِي وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ

الشهيد بكربلا امامي و علي زين العابدين امامي و محمد الباقر امامي و جعفر الصادق امامي و موسى الكاظم امامي و علي الرضا امامي و محمد الجواد امامي و علي الهادي امامي و الحسن العسكري امامي و الحجة المنتظر امامي هؤلاء صلوات الله عليهم اجمعين ائمتي و سادتي و قاداتي و شفعاي بهم اتولى و من أعدائهم اتبرأ في الدنيا و الاخره ثم اعلم يا فلان بن فلان و بجای فلان بن فلان اسم ميت و پدرش را بگويد بعد بگويد: ان الله تبارك و تعالی نعم الرب و ان محمداً صلى الله عليه و آله نعم الرسول و ان علي بن ابي طالب و اولاده المعصومين الائمة الاثني عشر نعم الائمة و ان ما جاء به محمد صلى الله عليه و آله حق و ان الموت حق و سوال منكر و نكير في القبر حق و البعث حق و النشور حق و الصراط حق و الميزان حق و تطاير الكتب حق و ان الجنة حق و النار حق و ان الساعة آتية لا ريب فيها و ان الله يبعث من في القبور پس بگويد: افهمت يا فلان و بجای فلان اسم ميت را بگويد پس از آن بگويد: ثبتك الله بالقول الثابت و هداك الله الى صراط مستقيم عرف الله بينك و بين اوليائك في مستقر من رحمته پس بگويد اللهم جاف الارض عن جنبيه و اصعد بروحه اليك و لقنه منك برهاناً اللهم عفوك عفوك

(مساله ۶۳۰) مستحب است کسی که میت را در قبر می گذارد، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و

غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست، خاک بر قبر بریزند و بگویند: اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد خویشان او را در قبر بگذارند

(مساله ۶۳۱) مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب پاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه انا انزلناه بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند:
اللّٰهُمَّ جَافِ الْاَرْضَ عَنْ جَنبِيْهِ وَاَصْعَدِ الْيَكَّ رُوْحَهٗ وَلِقَهْ مِنْكَ رِضْوَانًا وَاَسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيْهِ بِهٖ عَنْ رَحْمَهٗ مَنْ سِوَاكَ

(مساله ۶۳۲) پس از رفتن کسانی که تشیع جنازه کرده اند، مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهائی را که دستور داده شده، به میت تلقین کند

(مساله ۶۳۳) بعد از دفن مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند، ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن، مصیبت یادشان می آید، ترک آن بهتر است و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است

(مساله ۶۳۴) مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یا

د می کند اِنَّا لِلّٰهِ و اِنَّا اِلَيْهِ راجِعُونَ بگویند، و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود

(مساله ۶۳۵) جایز نیست، انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخرشد و به خود لطمه بزند

(مساله ۶۳۶) پاره کردن یقه در مرگ، غیر پدر و برادر جایز نیست

(مساله ۶۳۷) اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند یا اگر زن در عزای میت صورت خود را بخرشد بطوری که خون بیاید یا موی خود را بکند، باید یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را اطعام دهد، و یا آنها را بپوشاند و اگر نتواند باید سه روز روزه بگیرد، بلکه اگر خون هم نیاید بنا بر احتیاط واجب، به این دستور عمل نماید

(مساله ۶۳۸) احتیاط واجب آن است که بر میت صدا را خیلی بلند نکنند

نماز وحشت

(مساله ۶۳۹) مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است که، در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیه الکرسی و در رکعت دو بعد از حمد ده مرتبه سوره اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ بِخَوَانِد و بعد از سلام نماز بگویند: اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ و اَبْعَثْ ثَوَابَهَا اِلٰی قَبْرِ فُلَانٍ و بجای کلمه فلان، اسم میت را بگویند

(مساله ۶۴۰) نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند، ولی بهتر است در اول شب، بعد از نماز عشا خوانده شود

(مساله ۶۴۱) اگر بخواهند میت را

ص: ۲۰۶

به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تاخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تاخیر بیندازند

نبش قبر

(مساله ۶۴۲) نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد، اشکال ندارد

(مساله ۶۴۳) نبش قبر امامزاده ها و شهداء و علماء و صلحاء اگر چه سالها بر آن گذشته باشد در صورتی که زیارتگاه باشد حرام است، بلکه اگر زیارتگاه هم نباشد بنا بر احتیاط واجب، نباید آن را نبش کرد

(مساله ۶۴۴) شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اول: آنکه میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند

دوم: آنکه کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده، غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه رسیده با او دفن شود، احتیاط واجب آن است که از نبش قبر خودداری نمایند، ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند، در صورتی که وصیتش بیشتر از یک سوم مال او نباشد، برای بیرون آوردن اینها، نمی توانند قبر را بشکافند

سوم: آنکه میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد یا بفهمند غسلش باطل بوده یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته اند، در تمام این موارد در صورتی شکافتن قبر جایز است که موجب هتک احترام میت نشود

چهارم: آنکه برای ثابت شدن

ص: ۲۰۷

حقی بخواهند بدن میت را ببینند

پنجم: آنکه میت را در جایی که بی احترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می ریزند، دفن کرده باشند

ششم: آنکه برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله ای که دفنش کرده اند بیرون آورند

هفتم: آنکه بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد

هشتم: آنکه قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند، ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود

غسلهای مستحب

(مساله ۶۴۵) غسلهای مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است:

۱- غسل جمعه، و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بهتر است نزدیک ظهر بجا آورده شود و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا عصر جمعه بجا آورد و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب، قضای آن بجا آورد و کسی که می ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند یا موفق نشود، می تواند روز پنجشنبه غسل را انجام دهد، بلکه اگر در شب جمعه غسل را به امید آنکه مطلوب خداوند عالم است بجا آورد، صحیح است و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید: اَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ

ص: ۲۰۸

صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ

۲- غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای طاق مثل شب سوم و پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند و برای غسل شب اول و پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم رمضان، بیشتر سفارش شده است و وقت غسلهای شبهای ماه رمضان تمام شب است و بهتر است نزدیک غروب آفتاب بجا آورده شود، ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشاء بجا آورد و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد

۳- غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن اذان صبح است تا غروب و بهتر است آن پیش از نماز عید بجا آورد و اگر از ظهر تا غروب بجا آورد، احتیاط واجب آن است که به قصد رجاء انجام دهد

۴- غسل شب عید فطر و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب، بجا آورده شود

۵- غسل روز هشتم و نهم ذی الحجه و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر بجا آورد

۶- غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب

۷- غسل روز عید غدیر و بهتر است بعد از طلوع

آفتاب، اول روز آن را انجام دهد

۸- غسل روز بیست و چهارم ذی الحجه

۹- غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذیقعدہ، ولی غسل روز پانزدهم شعبان و غسلهای دیگری که تا آخر این بند ذکر شده رجاء انجام دهد

۱۰- غسل دادن بچه ای که تازه به دنیا آمده

۱۱- غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است

۱۲- غسل کسی که در حال مستی خوابیده

۱۳- غسل کسی که جائی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده

۱۴- غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمداً نخوانده، در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد

۱۵- غسل کسی که برای تماشای دار آویخته، رفته و آن را دیده باشد، ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست

(مساله ۶۴۶) پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجد الحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) مستحب است انسان غسل کند و برای داخل شدن در حرم امامان (علیهم السلام) رجاء غسل نماید و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود یک غسل کافی است و کسی که می خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجد الحرام و خانه کعبه شود اگر به نیت همه، یک غسل کند کافی است و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل

ص: ۲۱۰

حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) شود، یک غسل برای همه کفایت می کند و برای زیارت پیغمبر و امامان از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسل هائی را که در این مساله گفته شد بجا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل می نماید مثلاً بخوابد، غسل او باطل می شود و مستحب است دوباره غسل را بجا آورد

(مساله ۶۴۷) انسان می تواند با غسل های مستحبی که در مساله ۶۴۵ ذکر شد یعنی غسلهائی که استحباب آنها به خصوص ثابت است کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد را، انجام دهد

(مساله ۶۴۸) اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل بجا آورد، کافی است

تیمم

در هفت مورد بجای وضو و غسل باید تیمم کرد:

اول: آنکه تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد

(مساله ۶۴۹) اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است و یا به واسطه درخت و مانند آن عبور در آن زمین مشکل است باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می کردند در جستجوی آب برود و اگر زمین آن این طور نیست، باید در هر طرف به اندازه پرتاب

ص: ۲۱۱

(مساله ۶۵۰) اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند یا عبور در آن مشکل باشد، باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که اینطور نیست به اندازه پرتاب یک تیر، جستجو کند

(مساله ۶۵۱) در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست

(مساله ۶۵۲) کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، در صورتی که مانعی نباشد و مشقت هم نداشته باشد، برای تهیه آب برود و اگر گمان دارد آب هست، رفتن به آن محل لازم نیست ولی اگر اطمینان داشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید برای تهیه آب به آن محل برود

(مساله ۶۵۳) لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود، کافی است

(مساله ۶۵۴) اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل یا در قافله آب هست، باید بقدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن نا امید شود

(مساله ۶۵۵) اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، لازم نیست که دوباره در جستجوی آب برود

(مساله ۶۵۶) اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر

در همان جا بماند، لازم نیست که دوباره در جستجوی آب برود

(مساله ۶۵۷) اگر از درنده بترسد، یا جستجوی آب بقدری سخت باشد که نتواند تحمل کند یا وقت نماز بقدری تنگ باشد که هیچ نتواند جستجو کند، جستجو لازم نیست، ولی اگر بتواند مقداری جستجو کند به همان مقدار جستجو لازم است و اگر از دزد بر جان و مال خودش بترسد، نباید در جستجوی آب برود ولی اگر مالی که احتمال می دهد از بین برود به حسب حال او قابل اعتنا نباشد و ترس دیگری هم نداشته باشد، جستجوی آب واجب است

(مساله ۶۵۸) اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است

(مساله ۶۵۹) کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد، بنابر احتیاط واجب نمازش را اعاده یا قضا نماید

(مساله ۶۶۰) اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جائی که جستجو کرده آب بوده، نماز صحیح است

(مساله ۶۶۱) اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند نمی تواند وضو بگیرد چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را باطل نماید و همچنین است اگر بداند یا دو شاهد عادل یا یک عادل، که قول او مفید اطمینان باشد، خبر دهند که تهیه آب برای او ممکن نیست بلکه

اگر احتمال صحیح عقلانی هم بدهد احتیاط واجب آن است که وضوی خود را باطل نکند

(مساله ۶۶۲) اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند یا دو شاهد عادل یا یک عادل که گفتار او اطمینان آور باشد که خبر دهند اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگه دارد واجب آن است که آن را باطل نکند و نیز اگر احتمال عقلانی دهد احتیاط واجب آن است که وضو را باطل نکند

(مساله ۶۶۳) کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد اگر بداند یا دو شاهد عادل یا یک عادل که قول او مفید اطمینان باشد خبر دهند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل باشد، ریختن آن حرام است و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد بلکه هرگاه احتمال عقلانی هم بدهد که اگر آب را بریزد دیگر آب پیدا نمیکند، واجب آن است که پیش از وقت نماز هم، آب را نریزد و نگاه بدارد

(مساله ۶۶۴) کسی که می داند یا دو شاهد عادل یا یک نفر عادل که قول او اطمینان بخش باشد، خبر دهد که آب پیدا نمی کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضوی خود را باطل کند یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند

دوم: عدم امکان دسترسی به آب موجود

ص: ۲۱۴

مساله ۶۶۵) اگر به واسطه پیری، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها، یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن بقدری مشقت داشته باشد که مردم تحمل آن را نکنند

(مساله ۶۶۶) اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد، یا کرایه نماید اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد، باید تهیه کند، و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آنها بقدری پول می خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر واجب نیست تهیه نماید

(مساله ۶۶۷) اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند

(مساله ۶۶۸) اگر کردن چاه مشقت ندارد احتیاط واجب آن است برای تهیه آب چاه بکند

(مساله ۶۶۹) اگر کسی مقداری آب بی منت به او ببخشد، باید قبول کند

سوم، خوف از استعمال آب

(مساله ۶۷۰) اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد، یا شدت کند، یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید یا آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند

(مساله ۶۷۱) لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد بلکه اگر

احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند

(مساله ۶۷۲) کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد، باید تیمم نماید

(مساله ۶۷۳) اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است و اگر بعد از نماز بفهمد، نمازش صحیح است

(مساله ۶۷۴) کسی که می داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است

چهارم، خوف از عواقبی که بر وضو یا غسل مترتب می گردد

(مساله ۶۷۵) هر گاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند، مانند نوکر و کلفت از تشنگی بمیرد یا مریض شوند، یا بقدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد، باید بجای وضو و غسل تیمم نماید، و نیز اگر بترسد حیوانی که مانند اسب و قاطر که معمولاً برای خوردن گوشت آن سرش را نمی برند از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید اگر چه حیوان مال خودش نباشد، و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است به طوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد، تلف می شود

(مساله ۶۷۶) اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد، آب نجسی

هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوط اند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و یا تیمم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد

پنجم، معارضه وضو یا غسل با ازاله خبث

(مساله ۶۷۷) کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و یا لباس نجس نماز بخواند

ششم، وضو یا غسل مستلزم ارتکاب حرام باشد

(مساله ۶۷۸) اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است، آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد، باید بجای وضو و غسل تیمم کند

هفتم، تنگی وقت

(مساله ۶۷۹) هرگاه وقت بقدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند تمام نماز، یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند

(مساله ۶۸۰) اگر عمداً نماز بقدری تاخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند

(مساله ۶۸۱) کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند وقت

برای نماز او می ماند یا نه، باید تیمم کند

(مساله ۶۸۲) کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد، در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد، باید دوباره تیمم نماید

(مساله ۶۸۳) کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته برود، برای نمازهای بعد می تواند با همان تیمم نماز بخواند

(مساله ۶۸۴) اگر انسان بقدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد، یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد، و نماز را بدون کارهای مستحبی آن بجا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند

چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

(مساله ۶۸۵) تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ اگر پاک باشند صحیح است، و به گل پخته مثل آجر و کوزه و همچنین به گچ و آهک پخته، صحیح نیست

(مساله ۶۸۶) تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک و سنگ مرمر و سنگ سیاه و سایر اقسام سنگها صحیح است، ولی تیمم به جواهر مثل سنگ عقیق و فیروزه، باطل می باشد

(مساله ۶۸۷) اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که فرش و لباس و مانند اینها است تیمم نماید و اگر غبار در لای لباس و فرش باشد تیمم به آن صحیح نیست، مگر آنکه اول دست

بزند تا روی آن غبار آلود شود، بعد تیمم کند و چنانچه گرد پیدا نشود، باید به گل تیمم کند، و اگر گل هم پیدا نشود، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند و بنا بر احتیاط واجب بعداً قضای آن را بجا آورد

(مساله ۶۸۸) اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند تیمم به گرد باطل است اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل می باشد

(مساله ۶۸۹) کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید، و اگر ممکن نیست و چیزی هم تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون وضو و تیمم بخواند و بنا بر احتیاط واجب بعداً قضا کند

(مساله ۶۹۰) اگر با خاک و ریگ چیزی مانند گاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی تواند به آن تیمم کند، ولی آن چیز بقدری کم باشد که در خاک یا ریگ، از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است

(مساله ۶۹۱) اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است، باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید

(مساله ۶۹۲) تیمم به دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین با خاک خشک، به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند

(مساله ۶۹۳) چیزی که بر آن تیمم می کند باید پاک باشد و اگر پاکی که تیمم به

آن صحیح است ندارد، نماز بر او واجب نیست ولی باید قضای آن را بجا آورد

(مساله ۶۹۴) اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده، نمازهائی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند

(مساله ۶۹۵) چیزی که بر تیمم می کند، باید غضبی نباشد

(مساله ۶۹۶) تیمم در فضای غضبی باطل نیست، پس اگر در ملک خود، دستها را به زمین بزند و بی اجازه داخل ملک داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد، تیمم او باطل نمی شود

(مساله ۶۹۷) اگر نداند محل تیمم غضبی است، و یا فراموش کرده باشد، تیمم او صحیح است، اگر چه فراموش کننده، خود غاصب باشد

(مساله ۶۹۸) کسی که در جای غضبی حبس است، اگر آب و خاک او غضبی است، باید با تیمم نماز بخواند

(مساله ۶۹۹) مستحب است چیزی که بر آن تیمم می کند، گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد

(مساله ۷۰۰) تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته، مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد، باطل است

دستور تیمم

(مساله ۷۰۱) در تیمم چهار چیز واجب است:

اول: نیت

دوم: زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است

سوم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می روید، تا ابروها

ص: ۲۲۰

و بالای بینی و بنا بر احتیاط مستحب دستها روی ابروها هم، کشیده شود

چهارم: کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام دست چپ

(مساله ۷۰۲) تیمم بدل از غسل و بدل از وضو با هم فرقی ندارند

احکام تیمم

(مساله ۷۰۳) اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند، تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند یا مساله را نداند، یا فراموش کرده باشد، ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده، کافی است

(مساله ۷۰۴) برای آنکه یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست

(مساله ۷۰۵) پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پائین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم بجا آورد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد، که نگویند تیمم می کند، باطل است

(مساله ۷۰۶) در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را معین نماید، و چنانچه اشتبهاً بجا بدل از وضو، بدل از غسل یا بجای بدل از غسل، بدل از وضو نیت کند، یا مثلاً در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس میت نماید، تیمم او باطل است

(مساله ۷۰۷) در تیمم باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن

را آب بکشد، باید با همان کف دست نجس تیمم کند

(مساله ۷۰۸) انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد باید برطرف نماید

(مساله ۷۰۹) اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را یا همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد

(مساله ۷۱۰) اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد، اشکال ندارد ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند

(مساله ۷۱۱) اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها، مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان پیدا کند، که مانعی نیست

(مساله ۷۱۲) اگر وظیفه او تیمم است و نمی تواند تیمم کند، باید نایب بگیرد و کسی که نایب می شود، باید او را با دست خود او تیمم دهد و اگر ممکن نباشد باید نایب، دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد

(مساله ۷۱۳) اگر بعد از آنکه وارد قسمتی از تیمم شد شك کند که قسمت پیش از آن را فراموش کرده یا نه، اعتنا

نکند و تیمم او صحیح است و نیز اگر بعد از بجا آوردن هر جزء شك کند که درست بجا آورده یا نه اعتنا نکند و تیمم او صحیح است

(مساله ۷۱۴) اگر بعد از مسح دست چپ شك کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است

(مساله ۷۱۵) کسی که وظیفه اش تیمم است بنا بر احتیاط واجب نباید پیش از وقت نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می تواند با همان تیمم نماز بخواند

(مساله ۷۱۶) کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را بجا آورد و اگر امید دارد که عذرش برطرف شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند یا در تنگی وقت با تیمم نماز را بجا بیاورد

(مساله ۷۱۷) کسی که نمی تواند وضو بگیرد، یا غسل کند، می تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، هر چند احتمال بدهد که به زودی عذر او برطرف می شود

(مساله ۷۱۸) کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله های شبانه روز وقت معین دارد با تیمم بخواند، حتی در اول وقت

(مساله ۷۱۹) کسی که احتیاطاً باید

غسل جبیره ای و تیمم نماید مثلاً جراحی در پشت او است، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سر بزند مثلاً بول کند، برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد

(مساله ۷۲۰) اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می شود

(مساله ۷۲۱) چیزهایی که وضو را باطل می کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند و چیزهایی که غسل را باطل می نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید

(مساله ۷۲۲) کسی که نمی تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، جائز است یک تیمم بدل از آنها بنماید و احتیاط مستحب آن است که بدل هر یک از آنها یک تیمم نماید

(مساله ۷۲۳) کسی که نمی تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید

(مساله ۷۲۴) اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد و اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند، و نیز لازم نیست وضو بگیرد مگر اینکه تیمم او بدل از غسل استحاضه متوسطه باشد که در این صورت باید یک تیمم دیگر، بدل از وضو بجا بیاورد

(مساله ۷۲۵) اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می کند برای او پیش آید،

چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند باید وضو بگیرد و اگر نمی تواند وضو بگیرد، باید بدل از وضو تیمم نماید

(مساله ۷۲۶) کسی که وظیفه اش آن است که بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند، همین دو تیمم کفایت می کند و تیمم دیگری لازم نیست

(مساله ۷۲۷) کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می تواند بجا آورد ولی اگر با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می تواند انجام دهد و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر عذرش تنگی وقت بوده

(مساله ۷۲۸) در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان یا تیمم خوانده دوباره بخواند:

اول: آنکه از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است

دوم: آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است

سوم: آنکه تا آخر وقت، عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می کرد، آب پیدا می شد

چهارم: آنکه عمداً نماز را تاخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خواند، است

پنجم: آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته است

نماز

فضیلت نماز جماعت

نماز یکی از عبادات بزرگ اسلامی و ستون دین است مظهر کامل خشوع و خضوع

ص: ۲۲۵

در برابر ذات اقدس الهی است عبادتی است که در ضمن آن، انسان در پیشگاه مقدس حق می ایستد و به بندگی خویش در مقابل خالق بزرگوار و مالک خود اعتراف می کند و حرف دلش را با او می گوید و از درگاه مقدس آن ذات ذوالجلال، کمک می خواهد و پیشانی در آستانه پاک او به خاک می ساید و حوائج خود را از او می طلبد

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «هر چیزی را چیزی را چهره ای است و چهره دین شما نماز است و سعی کنید کمال و زیبایی این چهره را حفظ کنید» و نیز فرمودند: «نماز ستون دین است»

و همینطور که در راه بر پا ساختن یک خیمه، دیوار و سقف طناب و میخ در صورتی به درد می خورد و در تشکیل خیمه نقش دارد که، ستون آن خیمه بر پا باشد، نماز هم نقش ستون را در خانه و خیمه دین دارد که بدون آن، اعمال دیگر بی اثر و بی نتیجه است

معاویه بن وهب، که یکی از راویان احادیث است از حضرت صادق (علیه السلام) پرسید: «با فضیلت ترین عملی که بندگان خدا با انجام آن به خداوند تقرب پیدا می کنند کدام است؟ حضرتش در پاسخ فرمودند: «بعد از خداشناسی هیچ عملی را که با فضیلت تر از نماز

باشد، سراغ ندارم» و نیز حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «محبوب ترین اعمال در نزد خداوند نماز است و آن آخرین وصایای پیغمبران خدا است یعنی آخرین موضوعی که به مردم درباره آن وصیت می نموده اند، نماز

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز فرمودند: «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الصَّلَاةُ وَالْبِرُّ وَالْجِهَادُ» یعنی: محبوب ترین اعمال در پیشگاه خداوند متعال سه چیز است:

۱- نماز

۲- نیکی و احسان به مردم

۳- جهاد در راه خداوند

در نهج البلاغه، از حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) نقل می کند که حضرتش اصحاب خود را به مواظبت درباره نماز توصیه می کردند و می فرمودند: «به وسیله نماز خواندن به خداوند تقرب پیدا کنید، که نماز به طور فرض و وجوب بر همه مؤمنان نوشته شده است و در اهمیت آن همین اندازه کافی است که هنگامی که از اهل جهنم پرسیده می شود: مَا سَلَكُكُمْ فِي سَعِيرٍ (سوره مدثر، آیه ۴۲) ارتکاب چه عملی شما را به جهنم کشانده است؟ در جواب می گویند: لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ (سوره مدثر، آیه ۴۳) یعنی: ما چون جزء نماز گذاران نبودیم سرانجام به جهنم افکنده شدیم سپس افزودند که در جلو خانه انسان واقع شده است و انسان روزی پنج مرتبه خود را در آن شستشو می دهد تشبیه کردند و روشن است کسی که روزی پنج مرتبه در نهر آبی خود را شستشو دهد چیزی از آلودگی در وجود او نمی ماند

بعد از آن فرمودند: حق نماز را افرادی شناختند که هرگز اشتغالات و سرگرمیها و زینت ها و زیورهای دنیا آنان را از نماز غافل نمی کند که خداوند درباره آنان فرمودند: رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ (سوره نور، آیه ۳۷) یعنی مردانی که، تجارت و خرید و فرش

نان را از یاد خداوند و نماز خواندن مشغول و غافل نمی سازد» نماز را باید بطور کامل، یعنی باید سعی کرد نماز را مطابق موازین اسلامی بجا آورد که این موضوع یکی از علایم کمال یک مسلمان است

هارون بن خارجه که یکی از رجال حدیث است میگوید: در محضر حضرت صادق (علیه السلام) نام مردی از دوستان خود را بردم و از او به عنوان داشتن کمالات انسانی و اسلامی، ستایش کردم، حضرتش در این مورد از من پرسیدند:

«کیف صَیَلْمُوْتُهُ؟» یعنی نماز او چگونه است؟ از بیان این مطلب به دست می آید که شخص در صورتی قابل ستایش و تمجید است که نمازش کامل باشد و نیز حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: «نخستین عملی از در روز قیامت مورد محاسبه الهی قرار می گیرد نماز است که اگر آن مورد قبول واقع شد و با موازین اسلامی مطابق گردید سایر اعمال نیز مورد قبول می شود و اگر آن مردود شد، اعمال دیگر نیز مردود می گردد»

حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نیز فرمودند: «در روز قیامت که بنده خداوند به پیشگاه خداوند خوانده می شود نخستین چیزی که در رابطه با آن، آن بنده مورد سؤال قرار می گیرد نماز است که اگر آن را درست و کامل به جا آورده است نجات پیدا می کند و گرنه در آتش دوزخ افکنده می شود»

محافظت بر نمازها

از جمله موضوعاتی که در احادیث اهل بیت عصمت (علیهم السلام) مورد تاکید قرار گرفته است محافظت بر نمازها است که بر هر مسلمانی لازم است بر نمازهای خود چه از جهت وقت و

چه از جهات دیگر مواظبت کند که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: حضرت پیغمبر (صلی علیه و آله) فرمودند: «شیطان تا هنگامی که یک فرد مسلمان به نمازهای پنجگانه خود اهمیت کافی می دهد و هر یک از آنها را در وقت خود می خواند، گریزان است، ولی همین که محافظت به نمازهای خود را از دست داد، شیطان بر او جرات پیدا می کند و او را به ارتکاب گناهان بزرگ می کشاند»

هرگز نباید نماز را سبک شمرد

در احادیث بسیاری اهل بیت عصمت و طهارت - علیهم السلام - مسلمانان را از سبک شمردن نماز، بر حذر داشته اند حضرت پیغمبر (صلی علیه و آله) فرمودند: «کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک بشمارد، سزاوار عذاب آخرت است» حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «هنگامی که شخص نماز خود را سبک می شمارد و آن را با عجله انجام می دهد تا به کارهای خود برسد، خداوند به ملائکه می فرماید: این شخص چنین گمان می کند که بر آورده شدن احتیاجاتش در دست من نیست آیا نمی داند که بر آورده شدن تمام احتیاجاتش در دست من است؟» حضرت باقر (علیه السلام) فرمود که حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) روزی در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را بطور کامل نیاورد و مانند کلاغی که منقار خود را زود زود به زمین می زند و از زمین بر می دارد، با عجله به رکوع و سجده می رفت و بر می خاست حضرتش فرمودند: «اگر این مرد در حالی که نمازش اینطور است از دنیا برود به

دین من از دنیا نرفته است» و نیز حضرت رسول اکرم (صلی علیه و آله) در آن لحظه ای که چشم از این جهان می بست فرمودند: «کسی که نماز خود را سبک می شمارد از امت من نیست، و در روز قیامت در کنار حوض کوثر، بر من وارد نخواهد شد»

حضرت صادق (علیه السلام) نیز در هنگام ارتحال به جهان آخرت فرمودند: «شفاعت ما در روز قیامت، به کسی که نماز خود را سبک می شمارد، نخواهد رسید»

عواقب ترک نماز

تعداد بسیاری از احادیث اهل بیت عصمت (سلام الله علیهم) ترک نماز را، یکی از گناهان کبیره که موجب عذاب سخت جهنم است، شمرده و بلکه آن را گناهی معادل کفر معرفی نموده اند و دوباره عواقب زیانبار، آن مطالبی گفته اند:

حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «میان ایمان و کفر فاصله ای جز ترک نماز وجود ندارد» حضرت صدیقه کبری (سلام الله علیها) از پدر بزرگوارش پرسید: «مجازات کسی که به نماز اهمیت نمی دهد، چیست؟» حضرتش در پاسخ فرمودند: «خداوند کسی را که به نماز جود اهمیت نمی هد به ۱۵ خصلت مجازات می کند، که ۶ تا از آنها در دنیا و ۳ تا هنگام مرگ و ۳ تا در قبر و ۳ تا در روز قیامت است

و آن شش تا که در دنیا است این است: برکت از عمر او و همچنین از مال او برداشته می شود و آثار صالحان از قیافه و سیمای او محو می گردد، به اعمال نیک دیگر او نیز اجر کامل داده نمی شود، دعاهای او مستجاب نمی شود و از دعاهای صالحان بهره ای

به او نمی رسد و آن سه تا که با هنگام مرگ او ارتباط دارد این است: با ذلت و گرسنگی و تشنگی مورد قبض روح واقع می شود

و آن سه تا که در قبر او است این است: خداوند فرشته ای را می گمارد که در قبر او را عذاب کند و به تنگی و تاریکی قبر نیز محکوم می گردد و آن سه تا که در قیامت است این است: که هنگام خروج قبر فرشته ای او را به رو، در روی زمین می کشد و به این ترتیب محشور می شود و با شدت به حساب او رسیدگی می شود و خداوند هرگز نظر لطف بر او نمی افکند و سر انجام به عذاب جهنم گرفتار می گردد

عادت دادن کودکان به نماز

برای اینکه کودکان، در موقع بلوغ که نماز بر آنها مانند سایر وظایف اسلامی، واجب میشود آن را مرتب بخوانند، مستحب است پدر و مادر فرزندان خود را در دوران قبل از بلوغ به خواندن نماز وادار نمایند که از حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرموده اند: «فرزندان خود را در سن هفت سالگی، به نماز خواندن وادار نمایید» در انجام این تمرین علاوه بر اینکه پدر و مادر گوشه از مسئولیت خود را در رابطه با تربیت فرزند خود عملی می نمایند، بر پایه روایات اسلامی، ثواب و پاداش بسیاری نیز به دست می آورند، زیرا باعث می شوند که فرزندانشان به خواندن نماز عادت کند تا پس از بلوغ آمادگی کاملی برای خواندن نماز بطور مرتب داشته باشند بعلاوه در

تمرین نماز لازم است مقدمه مسائل وضو و کیفیت وضو گرفتن را نیز به او یاد

داده باشند

موانع قبول نماز

بر اساس احادیثی که از اهل بیت عصمت (سلام الله علیهم) رسیده است اخلاق پست و بعضی از اعمال زشت انسان مانع قبول شدن نماز در درگاه حق تعالی می گردد کسانی که دارای خوی حسد، تکبر، عجب، غرور و امثال اینها باشند یا مرتکب اعمال

زشتی مانند، غیبت کردن، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات، دادن خمس و زکات باشد، نمازشان قبول در گاه خداوند نیست

مسلمانان باید از اینها نیز اجتناب کنند تا این عبادت مهم مورد قبول قرار بگیرد و همچنین کارهای ثواب نماز را کم می کند بجا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می

کند بجا آورد، مثلاً انگشتر عقیقی به دست کند و لباسی پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید

نماز های واجب

نمازهای واجب شش است:

اول: نماز یومیه

دوم: نماز آیات،

سوم: نماز میت،

چهارم: نماز طواف واجب خانه کعبه،

پنجم: نماز قضای پدر، و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است ششم: نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می شود

نمازهای واجب یومیه

نمازهای واجب یومیه پنج است: ظهر و عصر هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشاء چهار رکعت، صبح دو رکعت

وقت نماز ظهر و عصر

(مساله ۷۳۰) اگر چوب یا چیزی مانند آن را، راست در زمین هموار فرو برند صبح که خورشید بیرون می آید، سایه آن به طرف

ص: ۲۳۲

مغرب می افتد و هر چه آفتاب بالا می آید این سایه کم می شود و در شهر های ما در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می رسد و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق بر می گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می رود، سایه زیادتر می شود، بنابراین وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت معلوم می شود ظهر شرعی شده است، ولی در بعضی شهر ها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می رود، بعد از آنکه سایه دوباره پیدا شد، معلوم می شود ظهر شده است

(مساله ۷۳۱) چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می برند، شاخص گویند

(مساله ۷۳۲) نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند، وقت مخصوص نماز ظهر، از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را عمداً نخواند، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر بخواند ولی اگر سهواً نماز عصر را جلوتر بخواند، نماز ظهر را در وقت اختصاصی عصر، به نیت ادا بخواند و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است و اگر کسی در این وقت اشتبهاً نماز ظهر یا عصر را در وقت مخصوص دیگری بخواند، نمازش

(مساله ۷۳۳) اگر پیش از خواندن نماز ظهر سهواً مشغول نماز عصر شود، و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترک باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم، همه نماز ظهر باشد و بعد از آنکه نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد، و اگر تمام نماز عصر را در وقت اختصاصی ظهر بخواند و از وقت مشترک چیزی درک نکند، نماز باطل است و از آن صرف نظر کند و نماز ظهر و عصر را به ترتیب بجا بیاورد

(مساله ۷۳۴) در روز جمعه انسان می تواند بجای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند، ولی بهتر آن است که نماز جمعه بخواند و احتیاط مستحب آن است که اگر نماز جمعه خواند نماز ظهر را هم بخواند و این احتیاط خیلی مطلوب است

(مساله ۷۳۵) احتیاط واجب آن است که نماز جمعه را از موقعی که عرفاً اول ظهر می گویند تاخیر نیندازد و اگر از اوائل ظهر تاخیر افتاد، بجای نماز جمعه نماز ظهر بخواند

وقت نماز مغرب و عشاء

(مساله ۷۳۶) مغرب موقعی است که سرخی مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود، از بین برود

(مساله ۷۳۷) نماز مغرب و عشاء هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند، وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است، تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد که اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشاء را

سهواً در این وقت بخواند صحیح است احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز مغرب و عشا را دوباره بخواند، و وقت مخصوص نماز عشا موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را عمداً نخواند، باید اول نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند، ولی اگر نماز عشا را در صورتی که مسافر نیست در وقت مخصوص نماز مغرب سهواً بخواند و تا آخر نماز متوجه نشود تا عدول به نماز مغرب کند، نماز عشا صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن بخواند و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا وقت مشترک نماز مغرب و عشا است، که اگر کسی در این وقت اشتبهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد

(مساله ۷۳۸) وقت مخصوص و مشترک که معنی آن در مساله پیش گفته شد، برای اشخاص فرق می کند، مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترک می شود، و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد

(مساله ۷۳۹) اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز و عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه تمام آنچه را خوانده یا مقداری از آن را، در وقت مشترک خوانده و به

رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب بر گرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته نماز عشا او صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن بخواند

(مساله ۷۴۰) آخر وقت نماز عشا نصف شب است و شب را باید از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد نه تا اول آفتاب

(مساله ۷۴۱) اگر از روی معصیت، یا به واسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنا بر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح، بدون اینکه نیت ادا و قضا کند، بجا آورد

وقت نماز صبح

(مساله ۷۴۲) نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اول گویند، موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم و اول و وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می آید

احکام وقت نماز

(مساله ۷۴۳) موقعی انسان میتواند مشغول نماز شود، که یقین کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، و اقوی این است که اخبار یک مرد عادل نیز کفایت می کند

(مساله ۷۴۴) نابینا و کسی که در زندان است و مانند اینها بنا بر احتیاط واجب باید تا یقین به داخل شدن وقت نکنند، مشغول نماز نشوند، ولی اگر انسان به واسطه ابر یا غبار و مانند اینها که برای همه مانع از یقین کردن است، نتواند در اول وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه گمان داشته باشد که

وقت داخل شده، می تواند مشغول نماز شود

(مساله ۷۴۵) اگر دو یا یک مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، یا انسان یقین کند که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده، ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نماز او صحیح است

(مساله ۷۴۶) اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده یا بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، نمازش باطل است

(مساله ۷۴۷) اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز باطل است ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده، و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است ولی اگر بداند جزئی از نماز در خارج وقت بوده، نماز او باطل است

(مساله ۷۴۸) اگر وقت نماز بقدری تنگ است که به واسطه بجا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید آن مستحب را بجا نیاورد، مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت مقداری از

ص: ۲۳۷

نماز بعد از وقت خوانده می شود، باید قنوت نخواند و اگر بخواند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است

(مساله ۷۴۹) کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت اداء بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تاخیر بیندازد

(مساله ۷۵۰) کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعداً باید نماز مغرب را بخواند و به احتیاط واجب نیت ادا و قضا ننماید

(مساله ۷۵۱) کسی که مسافر است اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را بدون نیت ادا و قضا بجا آورد و چنانچه بعد از خواندن عشا، معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا بجا آورد

(مساله ۷۵۲) مستحب است

ص: ۲۳۸

انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آنکه تاخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند

(مساله ۷۵۳) هر گاه انسان عذری دارد که اگر بخواهند در اول وقت نماز بخواند، ناچار است با تیمم نماز بخواند، چنانچه بداند که عذر او تا آخر وقت باقی است می تواند در اول وقت، نماز بخواند، ولی اگر مثلاً لباسش نجس باشد یا عذر دیگری داشته باشد و احتمال دهد که عذر او از بین می رود بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند، و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد می تواند با لباس نجس مثلاً نماز را با آن مستحبات بجا آورد

(مساله ۷۵۴) کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمی داند اگر مطمئن است که در نماز پیش می آید، واجب است آنها را یاد بگیرد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام میکند، می تواند در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مساله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید، نماز او صحیح است و اگر مساله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید، می تواند به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد،

عمل نماید و نماز را تمام کند ولی بعد از نماز باید مساله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند

(مساله ۷۵۵) اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند در صورتی که ممکن است، باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند، و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را بجا آورد پیش آمد کند، مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند و در هر دو صورت اگر اول نماز بخواند، معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

(مساله ۷۵۶) انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز بخواند و اگر عمداً نماز را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است

(مساله ۷۵۷) اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همینطور است در نماز مغرب و عشا و این مطلب بر این اساس است که عدول از سابق بلا حق جائز نیست، ولی عکس آن جائز است

(مساله ۷۵۸) اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند و داخل رکن شود و بعد یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده نمازش باطل است و باید نماز عصر را

بخواند ولی اگر پیش از داخل شدن در رکن یادش بیاید باید نیت را به نماز عصر برگرداند و آنچه به نیت ظهر خوانده دوباره به نیت عصر بخواند و نمازش صحیح است

(مساله ۷۵۹) اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می شود باید به نیت نماز عصر، نماز را تمام کند و نماز ظهرش قضا ندارد

(مساله ۷۶۰) اگر در نماز عشا، پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خواند یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، نصف شب می شود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند و بنا بگذرد که نماز مغرب را خوانده است و اگر بیشتر وقت دارد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند بعد نماز عشا را بخواند

(مساله ۷۶۱) اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند، ولی اگر این شک در وقت مخصوص به نماز عشا باشد، خواندن نماز مغرب لازم نیست

(مساله ۷۶۲) اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی تواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می

خواند اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند

(مساله ۷۶۳) بر گرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست

(مساله ۷۶۴) اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت، به نماز قضا ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکعت سوم نشده باشد

نمازهای مستحب

(مساله ۷۶۵) نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند و بین نمازهای مستحبی، به خواندن نافله های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند، که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می باشد و چون دو رکعت نافله عشا را بنا بر احتیاط واجب باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می شود ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می شود

(مساله ۷۶۶) از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن، به نیت نماز وتر خوانده شود و دستور کامل نافله شب در صفحه ۱۶۵ خواهد آمد

(مساله ۷۶۷) نمازهای نافله را می شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت

حساب کند، مثلاً کسی که می خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته، بخواند

(مساله ۷۶۸) نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند، ولی نافله عشا را که نماز وُتیره نامیده می شود به نیت اینکه شاید مطلوب خداوند باشد، می تواند بجا آورد

فضیلت سحر خیزی و نماز شب

باید توجه داشت که وقت سحر، وقت بسیار مبارکی است، وقت تهجد و عبادت خدا است وقت انس گرفتن با محبوب حقیقی در خلوت شب است، وقتی است که پیشوایان معصوم اسلام (سلام الله علیهم) مسلمانان را به بیداری و تهجد در آن ترغیب می نمودند، وقتی است که علمای بزرگ و صلحای روزگار همیشه در آن وقت از خواب بر می خاستند و در پیشگاه حضرت حق به نماز خواندن و تلاوت قرآن و استغفار می پرداختند و حل مشکلات و قضای حوایج مهم خود را در این ساعت از آن ذات مقدس می خواستند و به مقصود می رسیدند خداوند در دو جای قرآن، کسانی را که در سحرگاهان به استغفار می پردازند و از خداوند کریم و رحیم بخشایش گناهان خود را می خواهند مورد تمجید قرار داده است وقت سحر بنا بر اظهر، آخرین قسمت از یک ششم شب میباشد هر چند وقت نماز شب از نصف شب به بعد آغاز می شود و تا طلوع فجر ادامه پیدا می کند، ولی هر چه به طلوع فجر نزدیکتر باشد، ثواب بیشتری دارد برای نماز شب فضیلت های فراوانی و تاکید بسیاری

در احادیث اهل بیت عصمت (علیهم السلام) ذکر شده است حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در ضمن وصیتهای خود به حضرت امیر المؤمنان (علیه السلام) فرمودند: «عَلَيْكَ بِصَلْوَةِ اللَّيْلِ، بِصَلْوَةِ اللَّيْلِ، بِصَلْوَةِ اللَّيْلِ» یعنی سه مرتبه فرمودند: نماز شب خواندن را بر خود لازم بشمار.

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «شرافت مؤمن در نماز شب خواندن و عزت مؤمن در این است که متعرض اعراض مردم چیزهایی که مردم عنایت به پنهان ماندن آن دارند، نشود، به این معنا که تفحص در امور مردم نداشته باشد و غیبت آنان را نکند»

و نیز حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «مال دنیا و فرزندان، زینت زندگی این دنیا و نماز شب، زینت آخرت است»

در احادیث اسلامی برای نماز شب علاوه بر اینکه ثواب و فضیلت فراوان اخروی ذکر شده است، فواید دنیوی بسیاری نیز برای آن بیان شده است که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: «نماز شب بخوانید که آن سنت پیغمبر و رسم صلحایی است که پیش از شما می زیستند و آن درد و مرض را از بدن شما دور می کند» و نیز فرمودند: «نماز شب خواندن روی انسان را سفید و نورانی و خلق انسان را نیکو و بوی وی را پاکیزه می کند و روزی را فراوان می سازد و موجب ادای قرض انسان می گردد و غم و اندوه را بر طرف می نماید و به چشم انسان جلوه و روشنی می بخشد» حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «خانه هایی که در آنها نماز شب و قرآن خوانده می شود، برای اهل آسمان

روشنایی می دهند به همان طوری که ستارگان آسمان برای مردم زمین، روشنایی می دهند» حضرت رضا (علیه السلام) فرمودند: «نماز شب خواندن را بر خود لازم بدانید زیرا هر بنده مؤمنی که هشت رکعت نماز شب و دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز وتر بخواند و در قنوت وتر ۷۰ مرتبه استغفار کند خداوند او را از عذاب قبر و از عذاب آتش نجات می دهد و عمرش را در دنیا طولانی میکند و در زندگی اقتصادی خداوند به او وسعت و گشایش میدهد و هر خانه ای که در آن نماز شب خوانده شود آن خانه برای مردم آسمان روشنایی می دهد همانطور که ستارگان آسمان برای مردم روی زمین روشنایی می بخشند» برای دستیابی به این توفیق لازم است از اول شب تصمیم بگیرند و مخصوصاً با کم غذا خوردن در شب خود را برای بیداری آماده سازند که حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «در سه چیز با سه چیز طمع مکن: ۱- در بیداری شب با پر خوردن ۲- در نور صورت با خوابیدن در جمیع شب ۳- در امان ماندن در دنیا با همنشینی با فاسقان و فاجران»

کیفیت نماز شب

و اما کیفیت نماز شب به این ترتیب است که:

هشت رکعت که هر دو رکعت به یک سلام انجام بگیرد به قصد نماز نافله شب خوانده شود و بعد از آن دو رکعت نماز به قصد نماز شفع می خواند و از آن پس یک رکعت به نیت نماز وتر بجا می آورد و بهتر این است که قنوت نماز وتر را به این ترتیب بجا بیاورد:

۱- دعای فرج را که عبارت از این دعا

ص: ۲۴۵

است: لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلي العظيم سبحانه الله رب السموات السبع و سبحان الله رب الارضين السبع و ما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم و سلام على المرسلين بخواند

۲- هفت مرتبه بگوید: استغفر الله الذی لا اله الا- هو الحی القيوم ذوالجلال و الاکرام من جمیع ظلمی و جرمی و اسرافی علی نفسی و اتوب الیه بعد از آن ۷۰ مرتبه بگوید: استغفر الله ربی و اتوب الیه پس از آن ۳۰۰ مرتبه بگوید: العفو سپس برای چهل مؤمن دعا کند (به زبان غیر عربی هم اشکال ندارد، مثلاً بگوید: خداوندا! فلانی را بیامرز) از آن پس برای خود و پدر و مادر خود دعا کند و در خاتمه قنوت ۷ مرتبه بگوید: هذا مقامُ العائذِ بِكَ مِنَ النَّارِ

فضیلت نماز جعفر طیار

نماز جعفر طیار، دارای ثواب و فضیلت بسیار است و بر اساس روایاتی که از اهل بیت عصمت (سلام الله علیهم) رسیده است تاثیر زیادی در بخشیده شدن گناهان انسان دارد

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «روزی که قلعه خیبر، دژ محکم یهودانی که در برابر پیشرفت اسلام جوان، سنگ اندازی می کردند و هر روز نقشه ای می کشیدند و ترفندهایی برای متوقف ساختن، بلکه بر انداختن نظام اسلامی، طرح می کردند به دست سپاه اسلام فتح شد، جعفر از کشور حبشه که به سر پرستی جمعی از مسلمانان که در نتیجه فشار سردمداران کفر به آنجا مسافرت کرده بودند که تا در محیطی آزاد به اقامه مراسم دین قیام کنند و هم به تبلیغ اسلام پرداخته، درخت دین را در آن سر زمین بنشانند، مسافرت کرده بود مراجعت کرد

ص: ۲۴۶

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از شنیدن این جریان بسیار خرسند گردید و فرمود: «والله ما ادری بایهما انا اشد سروراً بقدم جعفر ام بفتح خیبر» قسم به خداوند از این دو جریانی که امروز برای ما پیش آمده است نمی دانم برای کدام یک بیشتر خوشنود باشم، آیا برای فتح خیبر یا برای بازگشت جعفر؟ و از جای خود برخاست و جعفر را به آغوش کشید و میان دو چشم وی را بوسید و فرمود هدیه ای به تو بدهم چون این کلام را مسلمانان شنیدند افراد بسیاری در میان جمع گرد آمدند و چنین فکر می کردند که این هدیه طلا و نقره قابل توجهی خواهد بود حضرتش به جعفر فرمودند: «چهار رکعت نماز به تو تعلیم می دهم اگر بتوانی در هر روز و اگر نه در دو روز و اگر نه در هر جمعه و اگر نتوانستی در هر ماه یک مرتبه و اگر نتوانستی در هر سال یک مرتبه بخوان، خداوند متعال گناهای را که ما بین آن دو نماز انجام گرفته باشد می آمرزد سپس آن را بیان فرمود و توضیح آن به این ترتیب است: چهار رکعت است به تشهد و دو سلام در رکعت اول بعد از سوره حمد سوره «اذا زلزلت» و در رکعت دوم بعد از سوره «و العادیات» و در رکعت سوم پس از حمد، سوره «اذا جاء نصرالله» و در رکعت چهارم بعد از حمد سوره «قل هو الله احد» و در هر رکعت بعد از فراغ از قرائت پانزده مرتبه می گوید سبحان الله و الحمد لله و لا

اله الا الله و الله اكبر و در ركوع همين تسيحات را ده مرتبه مي گويد و چون سر از ركوع بر مي دارد ده مرتبه و در سجده دوم ده مرتبه و بعد از سر بر داشتن پيش از اينكه برخيزد، ده مرتبه مي گويد و هر چهار ركعت را به همين ترتيب مي خواند كه مجموعاً ۳۰۰ مرتبه مي شود اگر نتواند اين سوره ها را بخواند بجاي آنها هم سوره قل هو الله احد را بخواند، ثواب و فضيلت اين نماز را بدست مي آورد خواندن نماز جعفر در هر موقع مستحب است، ولي بهترين اوقات آن در روز جمعه هنگامي است كه آفتاب در سطح زمين گسترش يافته باشد علمای بزرگ اسلام و صلحای روزگار در اين وقت بر خواندن آن مواظبت داشته اند نماز های مستحبي غير از اينها نيز بسيار است به كتاب مفاتيح الجنان و غير آن مراجعه بفرماييد

وقت نافله های يومية

(مساله ۷۶۹) نافله نماز ظهر پيش از نماز ظهر خوانده مي شود و وقت آن از اول ظهر است تا موقعي كه آن مقدار از سايه شاخص كه بعد از ظهر پيدا مي شود، به اندازه دو هفتم آن شود، مثلاً اگر درازي شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سايه ای كه بعد از ظهر پيدا مي شود به دو وجب رسيد، آخر وقت نافله ظهر است

(مساله ۷۷۰) نافله عصر پيش از نماز عصر خوانده مي شود و وقت آن تا موقعي است كه آن مقدار از سايه شاخص كه بعد از ظهر پيدا مي شود، به چهار هفتم آن برسد و چنانچه بخوهد نافله ظهر و نافله

عصر را بعد از وقت آنها بخواند، بهتر است نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و بنا بر احتیاط واجب، نیت ادا و قضا نکند

(مساله ۷۷۱) وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود از بین برود

(مساله ۷۷۲) وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود

(مساله ۷۷۳) نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود و وقت آن بعد از گذاشتن از نصف شب به مقدار خواندن یازده رکعت نماز شب است، ولی احتیاط آن است که قبل از فجر اول نخوانند مگر آنکه بعد از نافله شب بلافاصله بخوانند، که در این صورت مانعی ندارد

(مساله ۷۷۴) وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود

(مساله ۷۷۵) مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می تواند آن را در اول شب بجا آورد

نماز غفيله

(مساله ۷۷۶) یکی از نمازهای مستحبی نماز غفيله است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می شود و وقت آن بعد از نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب از بین برود و در رکعت اول آن، بعد از حمد باید بجای سوره این آیه را بخوانند:

و ذالنون اذ ذهب مغاصباً آن لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات آن لا اله

ص: ۲۴۹

الا- انت سبحانك انى كنت من الظالمين فاستجبنا له و نجيناها من الغم و كذلك ننجى المؤمنين ودر ركعت دوم بعد از حمد بجای سوره این آیه را بخوانند: و عنده مفاتيح الغيب لا يعلمه الا هو و يعلم ما فى البر و البحر و ما تسقط من ورقه الا يعلمها و لا حبه فى ظلمات الارض و لا- رطب و لا- رطب و لا- يابس الا فى كتاب مبين و در قنوت آن بگویند: اللهم انى اسالك بمفاتيح الغيب التى لا يعلمها الا انت آن تصلى على محمد و آل محمد و آن تفعل بى كذا و كذا، و بجای کلمه کذا و کذا حاجتهای خود را بگویند و بعد بگویند: اللهم انت ولى نعمتى و القادر على طلبتى تعلم حاجتى فاسالك بحق محمد و آل محمد عليه و عليهم السلام لما قضيتها لى

احكام قبله

(مساله ۷۷۷) خانه كعبه در مکه معظمه می باشد قبله است، و باید روبروى آن نماز خواند، ولى كسى كه دور است اگر طوری بایستد كه بگویند رو به قبله نماز می خواند، كافی است و همچنین است كارهای دیگری كه مانند سر بریدن حیوانات، باید رو به قبله انجام گیرد

(مساله ۷۷۸) كسى كه نماز واجب را ایستاده می خواند، باید طوری بایستد كه بگویند رو به قبله ایستاده و لازم نیست زانو های او و نوک پای او هم رو به قبله باشد

(مساله ۷۷۹) كسى كه باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی تواند به طور معمول بنشیند و در موقع نشستن، كف پاها را به زمین می گذرد، باید در موقع نماز صورت و سینه و شكم

او رو به قبله باشد و لازم نیست ساق پای او رو به قبله باشد

(مساله ۷۸۰) کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلو راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست باید به پهلو چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد به طوری که کف پای او رو به قبله باشد

(مساله ۷۸۱) نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله بجا آورده و در سجده سهو هم احتیاط واجب، همین است

(مساله ۷۸۲) نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال، نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد

(مساله ۷۸۳) کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا یقین کند که قبله کدام طرف است، و می تواند به گفته دو شاهد عادل یا یک عادل که از روی نشانه های حسی شهادت می دهند یا به قول کسی که از روی قاعده عملی قبله را می شناسد و محل اطمینان است عمل کند و اگر اینها ممکن نشد باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا می شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند، کافی است

(مساله ۷۸۴) کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند

گمان قوی تری پیدا کند نمی تواند به گمان ضعیف عمل نماید، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه، گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر گمان قوی تری پیدا کند نباید به حرف او، عمل نماید

(مساله ۷۸۵) اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد، یا با اینکه کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید چهار نماز به چهار طرف بخواند و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه ای که وقت دارد، نماز بخواند مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد، باید یک نماز به هر طرفی که می خواهد بخواند و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده یا اگر از قبله کج بوده به طرف دست راست و دست چپ قبله، نرسیده است

(مساله ۷۸۶) اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت گمان، به چهار طرف نماز بخواند

(مساله ۷۸۷) کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواند نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را بخواند بهتر آن است که نماز اول را به هر چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند

(مساله ۷۸۸) کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواند غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواند سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید و اگر گمان

ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد، صحیح است

پوشاندن بدن در نماز

- (مساله ۷۸۹) مرد باید در حال نماز، اگر چه کسی او را نبیند عورتین خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند
- (مساله ۷۹۰) زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود و دستها تا مچ و پاها تا مچ پا لازم نیست اما برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از طرف صورت و قدری پائین تر از مچ را هم بپوشاند
- (مساله ۷۹۱) موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را بجا می آورد، بلکه بنابر احتیاط واجب در موقع سجده سهو هم، باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند
- (مساله ۷۹۲) اگر انسان عمداً، یا از روی ندانستن مسأله در نماز عورتش را بپوشاند، نمازش باطل است
- (مساله ۷۹۳) اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، باید آن را بپوشاند و چنانچه پوشاندن عورت زیاد طول بکشد، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است
- (مساله ۷۹۴) اگر در حال ایستاده لباسش عورت او را می پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود بپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود، به وسیله ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نخواند
- (مساله)

۷۹۵) انسان می تواند در نماز خود را به علف و برگ درختان بپوشاند، ولی احتیاط مستحب آن است موقعی خود را با اینها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد

(مساله ۷۹۶) اگر غیر از گل هیچ چیز ندارد که در نماز خود را بپوشاند، گل ساتر نیست و می تواند برهنه نماز بخواند

(مساله ۷۹۷) اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند چنانچه احتمال دهد که پیدا می کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تاخیر بیندازد، و اگر چیزی پیدا نکرد در آخر وقت مطابق وظیفه ای که گفته میشود نماز بخواند

(مساله ۷۹۸) کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف نداشته باشد و احتمال ندهد، که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را آن بپوشاند، در صورتی که نامحرم او را می بیند باید نشسته نماز بخواند و عورت خود را باران خود

بپوشاند و اگر کسی او را نمی بیند ایستاده نماز بخواند و جلو خود را با دست بپوشاند و در هر صورت رکوع و سجود را با اشاره انجام می دهد و برای سجود سر را قدری پایین تر می آورد

لباس نمازگزار

(مساله ۷۹۹) لباس نمازگزار شش شرط دارد: اول آنکه پاک باشد، دوم آنکه مباح باشد، سوم آنکه از اجزاء مردار نباشد، چهارم آنکه از حیوان حرام گوشت نباشد، پنجم و ششم آنکه نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد و تفصیل اینها در مسائل

آینده گفته می شود

شرط اول

(مساله ۸۰۰) لباس نمازگزار باید پاک باشد و

ص: ۲۵۴

اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است

(مساله ۸۰۱) کسی که نمی داند با بدن و لباس نجس، نماز باطل است اگر با بدن یا لباس نجس یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل می باشد

(مساله ۸۰۲) اگر به واسطه ندانستن مساله، چیز نجسی را نداند نجس است، مثلاً نداند عرق شتر نجاستخوار نجس است و با آن نماز بخواند نمازش باطل است

(مساله ۸۰۳) اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد، دوباره آن نماز را بخواند

(مساله ۸۰۴) اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید

(مساله ۸۰۵) کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز، بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی زند، باید در بین نماز، بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض نماید، یا اگر چیز عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد، ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس

را عوض کند یا بیرون آورد، نماز به هم می خورد و اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند

(مساله ۸۰۶) کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد که نجس شده، یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی زند و می تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند، اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند باید لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز را تمام کند ولی چنانچه طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز به هم می خورد و به واسطه سرما و مانند آن نمی تواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است

(مساله ۸۰۷) کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و

شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمی زند، باید آب بکشد و اگر نماز را به هم می زند، و وقت به طوری تنگ است که اگر نماز را به هم بزند و بدن را تطهیر کند یک رکعت هم از وقت درک نمی کند باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است

(مساله ۸۰۸) کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نمازش صحیح است

(مساله ۸۰۹) اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازش باطل است و آن را دوباره بخواند

(مساله ۸۱۰) اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است

(مساله ۸۱۱) هر گاه یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست، خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است

(مساله ۸۱۲) اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از

نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون اینکه خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است و نیز اگر جائی از اعضاء وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آنکه را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می باشد

(مساله ۸۱۳) کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد، باید بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد و اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد، در صورتی که نجاست هر دو مساوی باشد، مثلاً هر دو بول یا خون باشد یا نجاست بدن شدیدتر باشد، مثلاً نجاستش بول باشد که باید دو مرتبه آن را آب کشید، احتیاط واجب آن است که بدن را آب بکشد، و اگر نجاست لباس بیشتر یا شدیدتر باشد هر کدام از بدن یا لباس را بخواهد می تواند آب بکشد

(مساله ۸۱۴) کسی که غیر از لاس نجس، لباس دیگری ندارد و وقت تنگ است یا احتمال نمی دهد که لباس پاک پیدا کند، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد

(مساله ۸۱۵) کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نتواند آنها را آب بکشد و نداند کدام

یک آنهاست، چنانچه وقت دارد، باید با هر دو لباس نماز بخواند مثلاً اگر میخواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد، و به احتیاط واجب آن نماز را با لباس پاک قضا نماید

شرط دوم

(مساله ۸۱۶) لباس نماز گزار باید مباح باشد و کسی که می داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، اگر عمداً در لباس غضبی نماز بخواند باطل است و همچنین در لباسی که نخ یا تکه یا چیز دیگر آن غضبی است نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب باید آن نماز را دوباره با لباس غیر غضبی بخواند

(مساله ۸۱۷) کسی که می داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، ولی نمی داند نماز را باطل می کند، اگر عمداً با لباس غیر غضبی بخواند

(مساله ۸۱۸) اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است اگر خودش آن لباس را غضب کرده باشد و با آن نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره آن نماز را بخواند

(مساله ۸۱۹) اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می تواند فوراً یا بدون اینکه موالات یعنی پی در پی بودن نماز به هم بخورد، لباس غضبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است و اگر چیز دیگر عورت او را پوشانده یا نمی تواند لباس غضبی را فوراً بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد

ص: ۲۵۹

پی در پی بودن نماز به هم می خورد در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را بشکند و با لباس غیر غضبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید

(مساله ۸۲۰) اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غضبی نماز بخواند، یا مثلاً برای اینکه دزد لباس غضبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است

(مساله ۸۲۱) اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، نماز خواندن در آن لباس باطل است

شرط سوم

(مساله ۸۲۲) لباس نماز گزار باید از اجزاء حیوان مرده ای که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می کند نباشد بلکه اگر از حیوان مرده ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد لباس تهیه کند احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند

(مساله ۸۲۳) باید چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نماز گزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند، نماز بخواند نمازش صحیح است

شرط چهارم

(مساله ۸۲۵) لباس نماز گزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر موئی از آن هم همراه نماز گزار باشد، نماز او باطل است

(مساله ۸۲۶) اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نماز گزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل و اگر خشک شده و عین

ص: ۲۶۰

آن بر طرف شده باشد، نماز صحیح است

(مساله ۸۲۷) اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نماز گزار باشد اشکال ندارد و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد

(مساله ۸۲۸) اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، نماز خواندن با آن مانعی ندارد

(مساله ۸۲۹) اگر انسان احتمال دهد تکمه صدفی و مانند آن از حیوان است، نماز خواندن با آن مانعی ندارد و اگر بدانند صدف است و احتمال بدهد صدف گوشت نداشته باشد، نماز خواندن با آن مانع ندارد

(مساله ۸۳۰) با پوست سنجاب و خز، نماز خواندن اشکال ندارد

(مساله ۸۳۱) اگر با لباسی که نمی داند که از حیوان حرام گوشت است، نماز بخواند نمازش صحیح است، ولی اگر فراموش کرده باشد، بنابر احتیاط واجب باید آن نماز را دوباره بخواند

شرط پنجم

(مساله ۸۳۲) پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد

(مساله ۸۳۳) زینت کردن به طلا- مثل آویختن زنجیر طلا- به سینه و انگشتر طلا- به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا هم خود داری کند، ولی زینت کردن به طلا، برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد

(مساله ۸۳۴) اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباسش از

ص: ۲۶۱

طلا است و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است

شرط ششم

(مساله ۸۳۵) لباس مرد نماز گزار باید ابریشم خالص نباشد و همچنین بنا بر احتیاط واجب چیزهائی مانند عرقچین و بند شلوار که به تنهایی ساتر عورتین نیستند در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است

(مساله ۸۳۶) اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است

(مساله ۸۳۷) لباسی را که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، پوشیدن آن اشکال ندارد، و نماز با آن صحیح است

(مساله ۸۳۸) دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد، اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند

(مساله ۸۳۹) پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد

(مساله ۸۴۰) پوشیدن لباس غضبی و ابریشمی خالص و طلا باف و لباسی که از مردار تهیه شده، در حال ناچاری مانعی ندارد و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد و تا آخر وقت هم ناچاری او از بین نمی رود، می تواند با این لباسها نماز بخواند

(مساله ۸۴۱) اگر غیر از لباس غضبی و لباسی که از مردار تهیه شده، لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز بخواند

(مساله ۸۴۲) اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد، باید

ص: ۲۶۲

به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را بجا آورد و بنا بر احتیاط واجب یک نماز دیگر هم با همان لباس بخواند

(مساله ۸۴۳) اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف، لباس دیگری نداشته باشد چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز بخواند

(مساله ۸۴۴) اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه نماید ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارائی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به حال او ضرر دارد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز بخواند

(مساله ۸۴۵) کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد، باید قبول کند بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید

(مساله ۸۴۶) بنا بر احتیاط واجب باید انسان از پوشیدن لباس شهرت که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن را بپوشد معمول نیست و موجب هتک و موهون بودن است خودداری کند، ولی اگر با لباس نماز بخواند اشکال ندارد

(مساله ۸۴۷) احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه جز در موردی که داعی عقلانی و مصلحت مهمتری در بین باشد نپوشد، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند، اشکال ندارد

(مساله ۸۴۸) کسی

ص: ۲۶۳

که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف یا تشک او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، احتیاط واجب آن است که در نماز خود را با آنها نپوشاند مواردی که لازم نیست بدن و لباس نماز گزار پاک باشد

(مساله ۸۴۹) در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می شود، اگر بدن یا لباس نماز گزار نجس باشد، نماز او صحیح است

اول: آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد

دوم: آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه یک اشرافی می شود) به خون آلوده باشد

سوم: آنکه ناچار باشد یا بدن یا لباس نجس نماز بخواند

و در دو صورت اگر فقط لباس نماز گزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اول: آنکه لباسهای کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد

دوم: آنکه لباس زنی که پرستار بچه است نجس شده باشد و احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می شود

(مساله ۸۵۰) اگر بدن یا لباس نماز گزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم یا برای خصوص او سخت است، تنها وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می تواند با آن خون نماز بخواند و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوائی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده، در بدن یا لباس

او باشد

(مساله ۸۵۱) اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می شود و شستن آسان است، در بدن یا لباس نماز گزار باشد، نماز او باطل است

(مساله ۸۵۲) اگر جائی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می شود، به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد

(مساله ۸۵۳) اگر زخمی که از توی دهان و بینی و مانند اینها باشد، خونی به بدن یا لباس برسد احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند، ولی با خون بواسیر می شود نماز خواند، اگر چه دانه هایش در داخل باشد

(مساله ۸۵۴) کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، با آن نماز خواندن مانعی ندارد

(مساله ۸۵۵) اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد، ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد

(مساله ۸۵۶) اگر سر سوزنی خون حیض، در بدن یا لباس نماز گزار باشد، نماز او باطل است و بنابر احتیاط خون نفاس و استحاضه و خون سگ و خوک و کافر و مردار و حیوان حرام گوشت

ص: ۲۶۵

در بدن، یا لباس نماز گزار نباشد، ولی خون های دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد (که تقریباً به اندازه یک اشرافی می شود) نماز خواندن با آن، اشکال ندارد

(مساله ۸۵۷) خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می شود، ولی اگر پشت آن، جدا خونی شود، بنا بر احتیاط واجب باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس، پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است

(مساله ۸۵۸) اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خون روی لباس و آستر، کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است

(مساله ۸۵۹) اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نشود و اطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال دارد ولی اگر رطوبت مخلوط به خون شود و از بین برود نماز صحیح است و الا باطل است،

(مساله ۸۶۰) اگر بدن یا لباس خونی نشود، ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی شود با آن نماز خواند

(مساله ۸۶۱) اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد، نماز خواندن با آن جایز نیست

(مساله ۸۶۲) اگر لباسهای کوچک نماز گزار مثل عرقچین و جوراب که نمی شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتی نجس نماز بخواند، اشکال ندارد

(مساله ۸۶۳) چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس جائز است همراه نماز گزار باشد و بعید نیست مطلق لباس نجس حتی پیراهن هم اگر همراه او باشد، مثلاً در جیب او باشد و آن را نپوشیده باشد، ضرری به نماز نرساند

(مساله ۸۶۴) زنی که پرستار بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد، هرگاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگر چه تا روز دیگر لباس به بول بچه نجس شود، می تواند با آن لباس نماز بخواند ولی احتیاط واجب آن است که لباس خود را در شبانه روز یک مرتبه برای اولین نمازی که لباسش پیش از آن نجس شده آب بکشد، و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه به دستوری که گفته شده همه آنها را آب

بکشد، کافی است

چیزهایی که در لباس نماز گزار مستحب است

(مساله ۸۶۵) چند چیز در لباس نماز گزار مستحب است که از آن جمله است: عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه ترین لباسها و استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتی عقیق

چیزهایی که در لباس نماز گزار مکروه است

(مساله ۸۶۶) چند چیز در لباس نماز گزار مکروه است و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شرابخوار که نجس بودن آن معلوم نباشد و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند و لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکه های لباس و دست کردن انگشتی که نقش صورت دارد، مکروه می باشد

مکان نماز گزار

مکان نماز گزار چند شرط دارد:

شرط اول آنکه مباح باشد

(مساله ۸۶۷) کسی که در ملک غصبی نماز می خواند اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، نمازش باطل است، حتی نماز خواندن غاصب در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی، باطل است

(مساله ۸۶۸) نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه کسی که منفعت ملک او می باشد، باطل است، مثلاً در خانه اجاره ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نمازش باطل است و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند، مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمی شود در ملک او نماز خواند

(مساله ۸۶۹) کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در

آنجا نماز بخواند گناه کرده است ولی نمازش صحیح است

(مساله ۸۷۰) اگر در جائی که نمی داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جائی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است مگر آنکه خودش غصب کرده باشد

(مساله ۸۷۱) اگر بدانند جائی غصبی است، ولی ندانند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند، نماز او باطل می باشد

(مساله ۸۷۲) کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین آن غصبی باشد، نماز باطل است و همچنین است اگر بخواند سواره نماز مستحبی بخواند

(مساله ۸۷۳) کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند

(مساله ۸۷۴) اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام و نمازش هم در آن باطل است

(مساله ۸۷۵) اگر صاحب ملک به زبان، اجازه خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است، نماز صحیح است

(مساله ۸۷۶) تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند به نحوی که از عهده میت ساقط شود جائز است و اگر عین مالی که خمس یا

زکات به آن تعلق گرفته معلوم باشد، فقط تصرف و نماز در آن عین قبل از اداء جائز نیست ولی تصرف و نماز در غیر آن با رضایت ورثه یا ولی آنها در صورتی که صغیر باشند، اشکال ندارد

(مساله ۸۷۷) تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن میت معمول است اشکال ندارد و نیز اگر بدهکاری او کمتر از مالش باشد و ورثه هم تصمیم داشته باشند که بدهی او را بدون مسامحه بدهند، تصرفی که غیر فروختن و از بین بردن مال باشد، اشکال ندارد

(مساله ۸۷۸) اگر میت فرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند، تصرف در ملک او حرام و نماز در آن باطل است ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن میت معمول است، اشکال ندارد

(مساله ۸۷۹) نماز خواندن در مسافر خانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است با اطمینان به رضایت صاحبان آنها اشکال ندارد، ولی در غیر این قبیل جاها، در صورتی میشود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود، برای نماز خواندن اذن داده است، مثل اینکه به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند و بخوابد، که از اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است

(مساله ۸۸۰) در زمین بسیار وسیعی که برای بیشتر مردم مشکل است موقع نماز از آنجا بجای دیگر بروند، بدون اجازه مالک نماز خواندن و نشستن و خوابیدن در آن، اشکال ندارد

شرط دوم

(مساله

ص: ۲۷۰

۸۸۱) مکان نماز گزار باید بی حرکت باشد، و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جائی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند، به طرف قبله برگردد

(مساله ۸۸۲) نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها، وقتی ایستاده اند مانعی ندارد

(مساله ۸۸۳) روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی شود بی حرکت ماند، نماز باطل است

شرط سوم

(مساله ۸۸۴) آنکه در جایی نماز بخواند که اطمینان به تمام کردن نماز داشته باشد در جائی که به واسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها، اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، احتیاط واجب آن است که نماز نخواند

شرط چهارم

آنکه در جائی که ماندن در آن حرام است، مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود باید نماز نخواند باطل است

شرط پنجم

آنکه روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل فرشی که اسم خدا بر آن نوشته شده، نباید بخواند اگر خواند باطل است

شرط ششم

آنکه در جائی که سقف آن کوتاه است و نمی تواند در آنجا راست بایستد یا به اندازه ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند و اگر ناچار شود در چنین جائی نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را بجا آورد

(مساله ۸۸۵) برای رعایت ادب جلوتر از قبر

ص: ۲۷۱

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام (علیه السلام) نماز نخواند و چنانچه نماز خواندن بی احترامی و مستلزم هتک باشد، حرام است و نماز بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست

(مساله ۸۸۶) اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد که بی احترامی نشود اشکال ندارد، ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده، کافی نیست

شرط هفتم

آنکه مکان نماز گزار اگر نجس است به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد، ولی جائی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است، و احتیاط مستحب آن است که مکان نماز گزار اصلاً نجس نباشد

(مساله ۸۸۷) بنا بر احتیاط مستحب باید زن عقب تر از مرد بایستد و جای سجده او از جای ایستادن مرد کمی عقب تر باشد

(مساله ۸۸۸) اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند، بهتر آن است که نماز را دوباره بخوانند

(مساله ۸۸۹) اگر بین مرد و زن، دیوار یا پرده، یا چیز دیگری باشد نمازشان صحیح است و احتیاط مستحب هم در دوباره خواندن نیست

شرط هشتم

آنکه جای پیشانی نماز گزار از جای زانوهای او، پیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلند تر نباشد، و احتیاط واجب آن است که از سر انگشتان پا هم بیشتر از این پست تر و بلند تر نباشد

(مساله ۸۹۰) بودن مرد و زن نا محرم در جائی که کسی در آنجا نیست و

ص: ۲۷۲

کسی هم نمی تواند وارد شود در صورتی که احتمال وقوع معصیت را بدهند، حرام است و احتیاط مستحب آن است که در آنجا نماز نخوانند

(مساله ۸۹۱) نماز خواندن در جایی که تار و مانند آن استعمال می کنند، باطل نیست، ولی گوش دادن به آنها حرام است

(مساله ۸۹۲) در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب خواندن مکروه است، ولی در حال ناچاری مانع ندارد

(مساله ۸۹۳) خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه، مقابل هر رکعتی، دو رکعت بخوانند

جاهائی که نماز خواندن در آنها مستحب است

(مساله ۸۹۴) در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است، که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجد ها مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و بعد مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد از مسجد بیت المقدس، مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از محله، مسجد بازار است

(مساله ۸۹۵) برای زنها نماز خواندن در خانه، بلکه در صندوقخانه و اطاق عقب بهتر است، ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند، بهتر است در مسجد نماز بخوانند

(مساله ۸۹۶) نماز در حرم امامان (علیهم السلام) مستحب، بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) برابر دویست هزار نماز است

(مساله ۸۹۷) زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نماز گزار ندارد مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر

(مساله ۸۹۸) مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمیشود، غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود، و از او زن نگیرد و به او زن ندهد

جاهای که نماز خواندن در آنها مکروه است

(مساله ۸۹۹) نماز خواندن در چند جا مکروه است و از جمله است: حمام، زمین شوره نمکزار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام، ولی نماز باطل نیست، مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا که کوزه آتش باشد، مقابل چاه و چاله ای که محل بول باشد، روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آنکه روی آن پرده بکشند، در اطاقی که جنب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگر چه روبروی نماز گزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر، در قبرستان

(مساله ۹۰۰) کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند، یا کسی روبروی اوست، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است

احکام مسجد

(مساله ۹۰۱) نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را بر طرف کند و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، و اگر نجس شود نجاستش را بر طرف نمایند، مگر آنکه واقف آن را جزء مسجد قرار نداده باشد

(مساله ۹۰۲) اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشته

باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیت ولی اگر بی احترامی به مسجد باشد بنا بر احتیاط واجب، باید به کسی که می تواند تطهیر کند، اطلاع دهد

(مساله ۹۰۳) اگر جائی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست، باید آنجا را بکنند یا اگر خرابی زیاد لازم نمی آید، خراب نمایند و پر کردن جائی که کنده اند، و ساختن جائی که خراب کرده اند، واجب نیست ولی اگر آن کس که نجس کرده، بکند یا خراب کرده اند، واجب نیست ولی اگر آن کس که نجس کرده، بکند یا خراب کند در صورتی امکان باید پر کند و تعمیر نماید

(مساله ۹۰۴) اگر مسجدی را غصب کنند و بجای آن خانه و مانند آن بسازند، که دیگر به آن مسجد نگویند باز هم بنا بر احتیاط واجب نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است

(مساله ۹۰۵) نجس کردن حرم امامان (علیهم السلام) حرام است و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط واجب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند

(مساله ۹۰۶) اگر حصیر مسجد نجس شود، بنا بر احتیاط واجب باید آن را آب بکشند، ولی چنانچه به واسطه آب کشیدن، خراب می شود و بریدن جای نجس بهتر است، باید آنرا بُرند و اگر کسی که نجس کرده بُرد، باید خودش اصلاح کند

(مساله ۹۰۷) بردن عین نجاست مانند خون در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد، حرام است و همچنین بردن چیزی

که نجس شده، در صورتی که بی احترامی به مسجد باشد، حرام است

(مساله ۹۰۸) اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد

(مساله ۹۰۹) بنا بر احتیاط واجب مسجد را به طلا نباید زینت نمایند و همچنین نباید صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح در مسجد نقش کنند و نقاشی چیزهایی که روح ندارد، مثل گل و بوته مکروه است

(مساله ۹۱۰) اگر مسجد خراب هم شود نمی توانند آن را بفروشند، یا داخل ملک و جاده نمایند مگر اینکه ولی فقیه بر اساس مصالح مهمتری اجازه بدهد

(مساله ۹۱۱) فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باد اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند، و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد، می توانند آن را بفروشند و پول آن را، اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند

(مساله ۹۱۲) ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند

(مساله ۹۱۳) تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است و کسی که می خواهد

مسجد برود، مستحب برود، مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد و موقع داخل شدن به مسجد اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود

(مساله ۹۱۴) وقتی انسان وارد مسجد می شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند، کافی است

(مساله ۹۱۵) خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد، مکروه است و نیز مکروه است و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشده ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند، ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد

(مساله ۹۱۶) راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می کند، مکروه است به مسجد برود

اذان و اقامه

(مساله ۹۱۷) برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای یومیه اذان و اقامه بگویند، ولی پیش از نماز عید فطر و قربان، مستحب است سه مرتبه بگویند الصَّلوة و در نمازهای واجب دیگر سه مرتبه الصَّلوة را به قصد رجاء بگویند

(مساله ۹۱۸) مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می

آید، یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند

(مساله ۹۱۹) اذان هیجده جمله است: اللهُ اكْبَرُ چهار مرتبه اشهدُ أَنْ لا اِلهَ الا اللهُ، اشهدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسولُ اللهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، اللهُ اكْبَرُ، لا اِلهَ الا اللهُ هر يك دو مرتبه، و اقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه اللهُ اكْبَرُ از اول اذان و يك مرتبه لا اِلهَ الا اللهُ از آخر آن كم می شود و بعد از گفتن حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ باید دو مرتبه قد قامتِ الصَّلَاةُ اضافه نمود

(مساله ۹۲۰) اشهدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللهِ جزء اذان و اقامه نیست ولی خوب است بعد از اشهدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسولُ اللهِ، به قصد قربت گفته شود و چون در امثال زمان ما، شعار تشیع محسوب می شود در هر جا که اظهار این شعار مستحسن و لازم باشد، گفتن آن هم مستحسن و لازم است

ترجمه اذان و اقامه

الله اكْبَرُ یعنی خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند اشهدُ أَنْ لا اِلهَ الا اللهُ یعنی شهادت می دهم که غیر خدائی که یکتا و بی همتا است خدای دیگر سزاوار پرستش نیست اشهدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسولُ اللهِ یعنی شهادت می دهم که حضرت محمد بن عبدالله صلی علیه و آله و سلم پیغمبر و فرستاده خداست اشهدُ أَنْ عَلِيًّا امیر المؤمنینَ وَلِيُّ اللهِ یعنی شهادت می دهم که حضرت علی (علیه الصلاه و السلام) امیر المؤمنین ولی خدا بر همه خلق است حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ یعنی بشتاب برای نماز حَيَّ عَلَى

الفلاح یعنی بشتاب برای رستگاری حی علی خیر العمل یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است قد قامت الصلاة یعنی بتحقیق نماز بر پا شد لا اله الا الله یعنی خدائی سزاوار پرستش نیست مگر خدائی که یکتا و بی همتا است

(مساله ۹۲۱) بین جمله های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد

(مساله ۹۲۲) اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد چنانچه غنا شود، یعنی به طور آواز خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است، اذان و اقامه را بگوید، حرام است و اگر غنا نشود، مکروه می باشد

(مساله ۹۲۳) در پنج نماز اذان ساقط می شود:

اول: نماز عصر روز جمعه

دوم: نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی الحجه است

سوم: نماز عشاء شب عید قربان، برای کسی که در مشعر الحرام باشد

چهارم: نماز عصر و عشاء زن مستحاضه

پنجم: نماز عصر کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند و در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می شود، که با نماز قبلی فاصله نشود، یا فاصله کمی بین آنها باشد، ولی فاصله شدن نافله و تعقیب ضرر ندارد

(مساله ۹۲۴) اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می خواند نباید برای خود اذان و اقامه بگوید

(مساله ۹۲۵) اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و بیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صفها بهم نخورده و جمعیت

ص: ۲۷۹

متفرق نشده، نمی تواند برای نماز خود اذان و اقامه بگوید در صورتی که برای جماعت اذان و اقامه گفته شده باشد

(مساله ۹۲۶) در جایی که عده ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صف ها بهم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادا یا با جماعت دیگری که بر پا می شود نماز بخواند، یا سه شرط اذان و اقامه از او ساقط می شود:

اول: آنکه برای آن نماز، اذان گفته باشند

دوم: آنکه نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد، پس اگر نماز جماعت، داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید

(مساله ۹۲۷) اگر در شرط دوم از شرطهایی که در مساله پیش گفته شد شک کند، یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است، ولی اگر در یکی از دو شرط دیگر شک کند، مستحب است اذان و اقامه بگوید

(مساله ۹۲۸) کسی که اذان و اقامه دیگری را شنید، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند، زیاد فاصله نشده باشد، می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید

(مساله ۹۳۰) اگر مرد اذان را با قصد لذت بشنود، اذان از او ساقط نمی شود بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد، ساقط شدن اذان اشکال دارد

(مساله ۹۳۱) اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید، کافی است

(مساله)

ص: ۲۸۰

۹۳۲) اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند، صحیح نیست

(مساله ۹۳۳) اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید مثلاً حَى عَلَى الْفَلَاحِ را پیش از حَى عَلَى الصَّلَاةِ بگوید، از جایی که ترتیب به هم خورده، دوباره بگوید

(مساله ۹۳۴) باید بین اذان و اقامه ندهد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد که اذانی را گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز بقدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز، اذان و اقامه بگوید

(مساله ۹۳۵) اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا بجای حرفی حرف دیگر بگوید یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی بگوید صحیح نیست

(مساله ۹۳۶) اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید، باطل است

(مساله ۹۳۷) اگر پیش از گفتن اقامه شك کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شك کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست

(مساله ۹۳۸) اگر در بین اذان یا اقامه، پیش از آنکه قسمتی را بگوید شك کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شك کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شك کند که آنچه پیش

از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست

(مساله ۹۳۹) مستحب است انسان در موقع گفتن اذان، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دستها را به گوش بگذرد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند

(مساله ۹۴۰) مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته تر بگوید و جمله های آن را به هم نچسباند ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد، بین جمله های اقامه فاصله ندهد

(مساله ۹۴۱) مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بر دارد یا قدری بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید یا قدری ساکت باشد یا حرفی نزند یا دو رکعت نماز بخواند ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح مستحب نیست، نماز خواندن بین اذان و اقامه مغرب را به امید ثواب بجا بیاورد

(مساله ۹۴۲) مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می کنند، عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید

واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است: اول نیت، دوم قیام یعنی (ایستادن)، سوم تکبیره الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز، چهارم رکوع، پنجم سجود، ششم قرائت، هفتم ذکر، هشتم تشهد، نهم سلام، دهم ترتیب، یازدهم موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز (مساله ۹۴۳) بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را بجا نیاورد، یا در نماز اضافه کند، عمداً باشد یا اشتهاً نماز

ص: ۲۸۲

باطل می شود و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود نماز باطل می شود و چنانچه اشتبهاً کم یا زیاد گردد نماز باطل نمی شود و رکن نماز پنج چیز است: اول نیت، دوم تکبیره الاحرام، سوم قیام در موقع

گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع یعنی ایستادن پیش از رکوع، چهارم رکوع، پنجم دو سجده از یک رکعت

نیت

(مساله ۹۴۴) انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد و لازم نیست نیت از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می خوانم، قره‌الی الله

(مساله ۹۴۵) اگر در نماز طهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معین نکند ظهر است یا عصر نماز او باطل است و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواند آن نماز قضا یا نماز ظهر آن روز را بخواند باید نمازی را که می خواند، در نیت معین کند

(مساله ۹۴۶) انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز بطوری غافل شود که پرسند چه می کنی؟ نداند چه بگوید، نمازش باطل است

(مساله ۹۴۷) انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند، یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است خواه فقط برای مردم باشد یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد

(مساله ۹۴۸) اگر قسمتی

از نماز را هم برای غیر خدا بجا آورد، نماز باطل است، چه آن قسمت واجب باشد مثل حمد و سوره، چه مستحب باشد مانند قنوت، بلکه اگر تمام نماز را برای خدا بجا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است

تکبیره الاحرام

(مساله ۹۴۹) گفتن الله اکبر در اول هر نماز واجب و رکن است و باید حروف (الله) و حروف (اکبر) و دو کلمه (الله اکبر) را پشت سر هم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید یا مثلاً ترجمه آن به فارسی بگوید، صحیح نیست

(مساله ۹۵۰) احتیاط واجب آن است که تکبیره الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند، مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند، نچسباند

(مساله ۹۵۱) اگر انسان بخواهد (الله اکبر) را به چیزی که بعد از آن می خواند مثلاً به بسم الله الرحمن الرحيم) بچسباند باید (ر) اکبر را با پیش بخواند

(مساله ۹۵۲) موقع گفتن تکبیره الاحرام باید بدن آرام باشد و اگر عمداً حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیره الاحرام را بگوید، باطل است

(مساله ۹۵۳) تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر به واسطه سنگینی یا کوری گوش یا سرو صدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد، بشنود

(مساله ۹۵۴) کسی که لال است یا

زبان او مرضی دارد که نمی تواند (الله اکبر) را درست بگوید، باید به هر طور که می تواند بگوید و اگر هیچ نمی تواند بگوید باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می تواند حرکت دهد

(مساله ۹۵۵) مستحب است بعد از تکبیره الاحرام بگوید: یا مُحَسِّنُ قَدَاتَاكَ الْمَسِيءُ و قد اَمَرْتُ الْمُحَسِّنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمَسِيءِ اَنْتَ الْمُحَسِّنُ و اَنَا الْمَسِيءُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّ عَلَي مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ و تَجَاوَزَ عَنِ قَبِيحٍ مَا تَعَلَّمُ مِنِّْي يَعْنِي اِي خَدَائِي كِه بَه بِنْدگان احسان می کنی بنده گناهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکو کاری و من گناهکار بِحَقِّ مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آلِهِ و سَلِّمَ رَحْمَتِ خُودِ رَا بَرِ مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ بَفَرَسْتِ و از بدیهایی که می دانی از من سر زده بگذر

(مساله ۹۵۶) مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیر های بین نماز، دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد

(مساله ۹۵۷) اگر شك کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شك خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید

(مساله ۹۵۸) اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شك کند که آن را صحیح گفته یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند

قیام (ایستادن)

(مساله ۹۵۹) قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گویند رکن است، ولی قیام

ص: ۲۸۵

در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است

(مساله ۹۶۰) واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن، تکبیر گفته است

(مساله ۹۶۱) اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون اینکه بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورد، نماز او باطل است

(مساله ۹۶۲) موقعی که ایستاده است باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و بجایی تکیه نکند، ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد، اشکال ندارد

(مساله ۹۶۳) اگر موقعی که ایستاده از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود یا بجایی تکیه کند، اشکال ندارد، ولی در قیام موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع اگر از روی فراموشی هم باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند

(مساله ۹۶۴) احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد

(مساله ۹۶۵) کسی که می تواند بایستد اگر پاها را خیلی گشاد بگذرد که به حال ایستادن معمولی نباشد، نمازش باطل است

(مساله ۹۶۶) موقعی که انسان در نماز

می خواهد کمی جلو یا عقب رود یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید، ولی بحول الله و قوته اقوم اقعده را باید در حال برخاستن بگوید و در موقع گفتن ذکرهای واجب هم، بدن بی حرکت باشد، بلکه باید احتیاط واجب آن است که در موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز، باید بدنش آرام باشد

(مساله ۹۶۷) اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکری که در نماز دستور داده اند بگوید، باید احتیاطاً نماز را دوباره بخواند و اگر به این قصد نگوید، بلکه بخواهد ذکری گفته باشد، نماز صحیح است

(مساله ۹۶۸) حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد

(مساله ۹۶۹) اگر موقع خواندن حمد و سوره یا خواندن تسبیحات، بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال خوانده، دوباره بخواند

(مساله ۹۷۰) اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند

(مساله ۹۷۱) تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند، مثلاً کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت می کند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را کج کند یا خم شود یا پاها را بیشتر از معمول گشاد

بگذارد کند، باید به هر طور که می تواند ایستاده نماز بخواند، ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند

(مساله ۹۷۲) تا انسان می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که می تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند باید بطوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلوئی راست بخوابد و اگر نمی تواند به پهلوئی چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد

(مساله ۹۷۳) کسی که نشسته نماز می خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده بجا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته بجا آورد

(مساله ۹۷۴) کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می تواند نشسته بخواند و نیز اگر می تواند بایستد باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند

(مساله ۹۷۵) کسی که نشسته نماز می خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند

(مساله ۹۷۶) کسی که می تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن، مریض شود یا ضرری به او برسد، میتواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد می تواند خوابیده نماز بخواند

(مساله ۹۷۷) اگر انسان

احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند، بنابر احتیاط لازم نماز را تاخیر بیندازد، پس اگر نتوانست بایستد مطابق وظیفه اش، نماز بجا آورد

(مساله ۹۷۶) مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگهدارد، شانه ها را پایین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خشوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند

قرائت

(مساله ۹۷۹) در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن یک سوره تمام، بخواند

(مساله ۹۸۰) اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره ها را بخواند، دزد یا درنده، یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند و اگر در کاری عجله داشته باشد، می تواند سوره را نخواند

(مساله ۹۸۱) اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند، نمازش باطل است و اگر اشتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد سوره را از اول بخواند

(مساله ۹۸۲) اگر حمد و سوره با یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است

(مساله ۹۸۳) اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را

نخوانده، باید بخواند و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند، ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند، و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها، یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید

(مساله ۹۸۴) اگر در نماز یکی از چهار سوره ای را که آیه سجده دارد و در مساله ۳۵۶ گفته شد، عمداً بخواند نمازش باطل است

(مساله ۹۸۵) اگر اشتبهاً، مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد، به همان سوره که خواند، اکتفا نماید و بعد از نماز، سجده آن را به جا آورد

(مساله ۹۸۶) اگر در نماز آیه سجده را بشنود، نماز خود را تمام کند و بعد از نماز، سجده را به جا آورد

(مساله ۹۸۷) در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند

(مساله ۹۸۸) در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنابر احتیاط

واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند

(مساله ۹۸۹) اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ یا سوره قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرِينَ شود، نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی بجای سوره جمعه و منافقین یکی از این دو سوره را بخواند، تا به نصف نرسیده می تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند

(مساله ۹۹۰) اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ یا سوره قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ بخواند، اگر چه به نصف نرسیده باشد، بنابر احتیاط واجب نمی تواند رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند

(مساله ۹۹۱) اگر در نماز، غیر سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می تواند رها کند و سوره دیگر بخواند

(مساله ۹۹۲) اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری، مثلاً به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید، می تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگر چه از نصف گذشته باشد، یا سوره ای را که می خواند، قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ یا قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ باشد

(مساله ۹۹۳) بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند

(مساله ۹۹۴)

ص: ۲۹۱

مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره، حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند

(مساله ۹۹۵) زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نا محرم صدایش را بشنود، بنابراین احتیاط واجب باید آهسته بخواند

(مساله ۹۹۶) اگر در جائی که باید نماز را بلند خواند، عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مساله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند

(مساله ۹۹۷) اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است

(مساله ۹۹۸) انسان باید بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می تواند بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد

(مساله ۹۹۹) کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی داند و می تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید بگیرد و اگر وقت تنگ است، بنابر احتیاط واجب باید نمازش را به جماعت بخواند، مگر اینکه بر او خرج و مشقت باشد

(مساله ۱۰۰۰) بهتر آن است که برای یاد دادن واجبات نماز مزد نگیرند، ولی برای یاد دادن مستحبات آن مزد گرفتن بدون اشکال است

(مساله ۱۰۰۱) اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند، یا

عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی دیگر بگوید، مثلاً به جای (ض) (ظ) بگوید یا جائی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر وزیر بدهد، یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است

(مساله ۱۰۰۲) اگر انسان کلمه ای را صحیح بداند و در نماز همانطور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، احتیاط واجب آن است که دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید

(مساله ۱۰۰۳) اگر زیر وزیر کلمه ای را نداند، باید یاد بگیرد، ولی اگر کلمه ای را که وقف کردن آخر آن جائز است همیشه وقف کند، یاد گرفتن زیر و زبر آن لازم نیست و نیز اگر نداند مثلاً کلمه ای به (س) است یا به (ص) باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آنکه در اهدنا الصراط المستقیم، مستقیم را یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند نمازش باطل است، مگر آنکه هر دو جور قرائت شده باشد و به امید رسیدن به واقع بخواند

(مساله ۱۰۰۴) اگر در کلمه ای (واو) باشد و حرف قبل از (واو) در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از (واو) در آن کلمه همزه (ء) باشد، مثل کلمه سوء باید آن (واو) را مد بدهد، یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه ای (الف) باشد و حرف قبل از (الف) در آن کلمه زبر داشته باشد و حرف بعد از (الف) در آن کلمه همزه باشد، مل (جاء) باید (الف) آن را بکشد و نیز اگر در کلمه ای (ی) باشد و حرف پیش از (ی) در

آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از (ی) در آن کلمه همزه باشد، مثل (جی ء) باید (ی) را با مد بخواند و اگر بعد از این (و او) و (الف) و (ی) به جای همزه (ء) حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر وزیر و پیش ندارد باز هم باید این سه حرف را با مد بخواند، مثلاً- در ولا- الضالین که بعد از (الف) حرف (لام) ساکن است باید (الف) آن را با مد بخواند و چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند

(مساله ۱۰۰۵) احتیاط واجب آن است که در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زیر یا پیش آخر کلمه ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد مثلاً- بگوید الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید مالک یوم الدین و معنی وصل به سکون آن است که زیر یا زیر یا پیش کلمه ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند مثل آنکه بگوید الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر ندهد و فوراً مالک یوم الدین را بگوید

(مساله ۱۰۰۶) در رکعت سوم و چهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند یا سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و اگر یک مرتبه هم تسبیحات اربعه بگوید کافی است و می تواند در یک رکعت

حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند

(مساله ۱۰۰۷) در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید

(مساله ۱۰۰۸) بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخواند

(مساله ۱۰۰۹) اگر در رکعت سوم یا چهارم حمد خواند، بنا بر احتیاط واجب بسم الله آن را آهسته بگوید

(مساله ۱۰۱۰) کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند

(مساله ۱۰۱۱) اگر در دو رکعت اول نماز به خیال اینکه دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد،

باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع بفهمد، نمازش صحیح است

(مساله ۱۰۱۲) اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با

اینکه گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است

(مساله ۱۰۱۳) اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا می خواست تسبیحات

بخواند حمد به زبانش آمد، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند ولی اگر دعادتش خواندن چیزی بوده

به زبانش آمده و در خزانه قلبش آن را قصد داشته، می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است

(مساله ۱۰۱۴) کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند اگر بدون قصد مشغول خواندن

حمد شود باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند

(مساله ۱۰۱۵) در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید استغفر الله ربی و اتوب الیه یا بگوید: اللهم اغفر لی، و اگر به گمان آنکه حمد یا تسبیحات را گفته مشغول گفتن استغفار شود و شك کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شك خود اعتنا ننماید ولی اگر نماز گزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست، شك کند حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند

(مساله ۱۰۱۶) اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع شك کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند

(مساله ۱۰۱۷) هر گاه شك کند که آیه یا کلمه ای را درست گفته یا نه، اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول نشده، باید آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید و اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول شده، چنانچه آن چیز رکن باشد مثل آنکه در رکوع شك کند که فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند، و اگر رکن نباشد، مثلاً موقع گفتن (الله الصمد) شك کند که (قل هو الله احد) را درست گفته یا نه، باز هم می تواند به شك خود اعتنا نکند، ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید اشکال ندارد، و اگر چند مرتبه

هم شك کند، می تواند چند بار بگوید اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید، بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند

(مساله ۱۰۱۸) مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید اعوذ بالله من الشيطان الرجيم و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر (بسم الله) را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد بچسباند، و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد اگر نماز را به جماعت می خواند، بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادا می خواند، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد، بگوید الحمد لله رب العالمين بعد از خواندن سوره قل هو الله احد يك يا دو سه مرتبه كذلك الله ربى يا سه مرتبه كذلك الله ربنا بگوید، بعد از خواندن سوره كمى صبر کند بعد تكبير پیش از ركوع را بگوید یا قنوت را بخواند

(مساله ۱۰۱۹) مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره انا انزلناه و در رکعت دوم، سوره قل هو الله احد را بخواند

(مساله ۱۰۲۰) مکروه است انسان در تمام نمازهای يك شبانه روز سوره قل هو الله احد را نخواند

(مساله ۱۰۲۱) خواندن سوره قل هو الله به يك نفس مکروه است

(مساله ۱۰۲۲) سوره ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند ولی اگر سوره قل هو الله احد را در هر دو رکعت بخواند، مکروه نیست

ركوع

(مساله ۱۰۲۳) در هر رکعت بعد از قرائت

ص: ۲۹۷

باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می گویند

(مساله ۱۰۲۴) اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی دستها را به زانو نگذارد اشکال ندارد

(مساله ۱۰۲۵) هرگاه رکوع بطور غیر معمول به جا آورد مثلاً به چپ یا راست خم شود اگر چه دستهای او به زانو برسد، صحیح نیست

(مساله ۱۰۲۶) خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر برای کشتن جانور خم شود، نمی تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود

(مساله ۱۰۲۷) کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد، یا زانوی او پائین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود

(مساله ۱۰۲۸) کسی که نشسته رکوع می کند، باید بقدری خم شود که صورتش مقابل زانو ها برسد و بهتر است بقدری خم شود که صورت، نزدیک جای سجده برسد

(مساله ۱۰۲۹) انسان هر ذکری در رکوع بگوید کافی است، ولی احتیاط واجب آن است که بقدر سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سبحان ربی العظیم و بحمدہ کمتر نباشد

(مساله ۱۰۳۰) ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند

(مساله ۱۰۳۱) در رکوع

ص: ۲۹۸

باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکرى که برای رکوع دستور داده اند بگویند، بنابر احتیاط واجب، آرام بودن لازم است

(مساله ۱۰۳۲) اگر موقعی که ذکر رکوع را می گویند، بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن خارج شود، بنابر احتیاط واجب باید بعد از آرام گرفتن بدن، دوباره ذکر را بگویند، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد، اشکال ندارد

(مساله ۱۰۳۳) اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد، عمداً ذکر رکوع را بگویند، نمازش باطل است

(مساله ۱۰۳۴) اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهواً سر بردارد، چنانچه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد، یادش بیاید نماز او صحیح است

(مساله ۱۰۳۵) اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، در صورتی که بتواند پیش از آنکه از حد رکوع بیرون رود ذکر را بگوید، باید در آن حال تمام کند و اگر نتواند در حال برخاستن ذکر را به قصد رجاء بگوید

(مساله ۱۰۳۶) اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نماز صحیح است ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب یعنی سبحان ربی العظیم و بحمدہ یا سه مرتبه

(مساله ۱۰۳۷) هر گاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به هر اندازه می تواند، خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود، باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط واجب آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن سر اشاره نماید

(مساله ۱۰۳۸) کسی که می تواند ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیت رکوع چشم ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع، چشمها را باز کند و اگر از این هم عاجز است باید در قلب، نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید

(مساله ۱۰۳۹) کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می تواند در حالی که ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدر می تواند برای رکوع خم شود

(مساله ۱۰۴۰) اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن، سر بردارد و دو مرتبه به قصد رکوع به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است و نیز اگر بعد از آنکه به اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد، بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است و بهتر آن است که نماز را تمام

کند و از سر بخواند

(مساله ۱۰۴۱) اگر رکوع را فراموش کند و پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است

(مساله ۱۰۴۲) اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد، یادش بیاید باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است

(مساله ۱۰۴۳) اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین برسد یادش بیاید که رکوع نکرده بنا بر احتیاط واجب باید بایستد و رکوع را به جا آورد و نماز را تمام کند و دوباره بخواند

(مساله ۱۰۴۴) مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگویند و در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید: سَمِعَ اللهُ لَمَنْ حَمَدَهُ

(مساله ۱۰۴۵) مستحب است در رکوع زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانو ها را به عقب ندهند

سجود

(مساله ۱۰۴۶) نماز گزار باید در هر رکعت از نماز های واجب و مستحب، بعد از رکوع، دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد

(مساله ۱۰۴۷) دو سجده از یک رکعت با هم رکن است که اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هر دو

ص: ۳۰۱

را ترک کند، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید نمازش باطل است

(مساله ۱۰۴۸) اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل میشود و اگر سهواً یک سجده کم کند، حکم آن بعداً گفته خواهد شد

(مساله ۱۰۴۹) اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است، اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید سجده صحیح است

(مساله ۱۰۵۰) در سجده هر ذکرى بگوید کافی است، ولی احتیاط واجب آن است که مقدار ذکر از سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سبحان ربی الاعلی و بحمده کمتر نباشد و مستحب است سبحان ربی الاعلی و بحمده را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید

(مساله ۱۰۵۱) در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکرى که برای سجده دستور داده اند بگوید، آرام بودن بدن لازم است

(مساله ۱۰۵۲) اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد، عمداً ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر، عمداً سر از سجده بردارد نماز باطل است

(مساله ۱۰۵۳) اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید

(مساله ۱۰۵۴) اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن

ذکر را گفته یا پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است

(مساله ۱۰۵۵) اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، نماز باطل می شود ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره اشکال ندارد

(مساله ۱۰۵۶) اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد نمی تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید

(مساله ۱۰۵۷) بعد از تمام شدن ذکر سجده اول باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود

(مساله ۱۰۵۸) جای پیشانی نماز گزار باید از جاهای زانوهایش پست تر و بلند تر از چهار انگشت بسته نباشد بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای انگشتانش نیز پست و بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد

(مساله ۱۰۵۹) در زمین سرایش که سرایشی آن درست معلوم نیست، احتیاط واجب آن است که جای پیشانی نماز گزار از جای انگشت های پا و سر زانو های او نیز بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد

(مساله ۱۰۶۰) اگر پیشانی را سهواً به چیزی بگذارد که از لای انگشت های پا و سر زانو های او بلندتر از چهار انگشت بسته، چنانچه بلندی آن بقدری است که نمی گویند در حال سجده است، می تواند سر را بردارد و به چیزی که بلندی

آن به چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد و می تواند سر را به روی آنچه به اندازه چهار انگشت یا کمتر است بکشد و اگر بلندی آن بقدری است که می گویند در حال سجده است احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند

(مساله ۱۰۶۱) باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند چیزی نباشد، پس اگر مهری بقدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد، اشکال ندارد

(مساله ۱۰۶۲) در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست ممکن نباشد، باید میچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هر جا که می تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است

(مساله ۱۰۶۳) در سجده باید بنابر احتیاط واجب سر دو انگشت پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشتهای دیگر پا، یا روی پا را به زمین بگذارد، یا به واسطه بلند بودن ناخن، سرشت به زمین نرسد نماز باطل است و کسی که به واسطه ندانستن مساله نماز های خود را اینطور خوانده بنابر احتیاط واجب باید دوباره بخواند

(مساله ۱۰۶۴) کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد، و اگر چیزی

از آن نمانده، یا اگر مانده، خیلی کوتاه است باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری از پا باقی مانده به زمین بگذارد

(مساله ۱۰۶۵) اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند و اگر پاها را دراز کند، اگر چه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد، باید نماز را دوباره بخواند

(مساله ۱۰۶۶) مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند، باید پاک باشد، ولی اگر مثلاً نهر را روی فرش نجس بگذرد، یا یک طرف مهر را روی فرش نجس بگذرد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد

(مساله ۱۰۶۷) اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد

(مساله ۱۰۶۸) اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست باید به هر جای از صورت که ممکن است سجده کند و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست باید با جلو سر، سجده نماید

(مساله ۱۰۶۹) کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند باید به مقداری که می تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است

روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید کف دستها وزانوها وانگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد

(مساله ۱۰۷۰) کسی که هیچ نمی تواند خم شود باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که اگر می تواند بقدری مَهر را بلند کند که پیشانی را بر آن بگذارد و اگر نمی تواند احتیاط مستحب آن است که مهر را بلند کند و به پیشانی بگذارد و اگر با سر یا چشمها هم نمی تواند اشاره کند، باید در قلب نیت سجده کند و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده، اشاره نماید

(مساله ۱۰۷۱) کسی که نمی تواند بنشیند، باید ایستاده نیت سجده کند و چنانچه می تواند برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمی تواند، با چشمها اشاره نماید و اگر این را هم نمی تواند، در قلب نیت سجده کند، و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید

(مساله ۱۰۷۲) اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد، و این یک سجده برسد، و این یک سجده حساب می شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد، روی هم یک سجده حساب می شود و اگر ذکر نگفته باشد، باید بگوید

(مساله ۱۰۷۳) جایی که انسان

باید تقیه کند می تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود

(مساله ۱۰۷۴) اگر روی چیزی که بدن روی آن آرام نمی گیرد سجده کند، باطل است ولی روی تشک پر یا چیز دیگری که بعد از سر گذاشتن و مقداری پائین رفتن آرام می گیرد، سجده کند، اشکال ندارد

(مساله ۱۰۷۵) اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند اگر آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد سجده و تشهد را بطور معمول بجا آورد، و اگر مشقت دارد می تواند در حالی که ایستاده است، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و اگر سجده و تشهد را به طور معمول هم به جا آورد، نمازش صحیح است

(مساله ۱۰۷۶) در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز و عصر و عشا، بنا بر احتیاط واجب باید بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

(مساله ۱۰۷۷) باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می روید، مانند چوب و برگ درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی صحیح نیست و نیز سجده کردن بر چیزهای معدنی مانند طلا و نقره و عقیق و فیروزه باطل است، اما سجده کردن بر سنگهای سیاه اشکال ندارد

(مساله ۱۰۷۸) احتیاط واجب آن است که بر برگ درخت مو، اگر تازه باشد سجده نکنند

(مساله ۱۰۷۹) سجده بر چیزهایی که از زمین می روید و خوراک حیوان است مثل علف و گاه صحیح است

(مساله ۱۰۸۰)

سجده بر گل‌هائی که خوراکی نیستند، صحیح است، ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می‌رویند، مانند گل بنفشه و گل گاو زبان صحیح نیست

(مساله ۱۰۸۱) سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست، ولی سجده بر توتون جائز است

(مساله ۱۰۸۲) سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است، بلکه به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن هم می‌شود سجده کرد

(مساله ۱۰۸۳) سجده بر کاغذ صحیح است

(مساله ۱۰۸۴) برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) می‌باشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک، سنگ و بعد از سنگ، گیاه است

(مساله ۱۰۸۵) اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی‌تواند بر آن سجده کند، باید به لباسش اگر از کتان یا پنبه است، سجده کند و اگر از چیز دیگر است، باید بر پشت دست و چنانچه آن هم ممکن نباشد به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق، سجده نماید

(مساله ۱۰۸۶) سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد اگر بعد از آنکه مقداری فرو رفت آرام بگیرد، اشکال ندارد

(مساله ۱۰۸۷) اگر در سجده اول، مهر به پیشانی بچسبد و بدون اینکه مهر را بردارد، دوباره به سجده رود، اشکال دارد

(مساله ۱۰۸۸) اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می‌کند گم شود و

چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد چنانچه وقت وسعت دارد، باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است، باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است سجده کند و اگر از چیز دیگر است بر پشت دست، و اگر آن هم نمی شود به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق، سجده نماید

(مساله ۱۰۸۹) هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد، باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر وقت تنگ است، به دستوری که در مساله پیش گفته شد، عمل کند

(مساله ۱۰۹۰) گر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد

(مساله ۱۰۹۱) سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می باشد و بعضی از مردم که مقابل قبر امامان - علیهم السلام - پیشانی را به زمین می گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد، و گرنه حرام است

مستحبات و مکروهات سجده

(مساله ۱۰۹۲) در سجده چند چیز مستحب است:

۱- کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آنکه سر از رکوع بر داشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می خواند، بعد از آنکه کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید

۲- موقعی که مرد می خواهد به سجده برود، اول دستها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد

۳- بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد

۴- در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش

ص: ۳۰۹

بگذرد، به طوری که سر آنها رو به قبله باشد

۵- در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند: یا خیرَ المسؤلینَ و یا خیرَ المعطینَ اُرزُقنی و اُرزُق عیالی من فضلک فانک ذُو الفصلِ العظیم یعنی: ای بهترین کسی که از او سؤال می کنند و ای بهترین عطا کنندگان، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی

۶- بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذرد

۷- بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت، تکبیر بگوید

۸- بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت استغفر الله ربی و اتوبُ الیه بگوید

۹- سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد

۱۰- برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن (الله اکبر) بگوید

۱۱- در سجده ها صلوات بفرستد و اگر آن را به قصد ذکری که در سجده ها دستور داده اند بگوید، اشکال ندارد

۱۲- در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد

۱۳- مردها آرنجها و شکم را به زمین بچسبانند و بازو ها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنها آرنجها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضاء بدن را به یکدیگر بچسبانند و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است

(مساله ۱۰۹۳) قرآن خواندن در سجده مکروه است و نیز مکروه است برای بر طرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند و اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان

بیرون آید، نماز باطل است و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است

سجده واجب قرآن

(مساله ۱۰۹۴) در هر یک از چهار سوره والنجم (۵۳) و اقرء (۹۶) و الم تنزیل (۳۲) و حم سجده (۴۱) یک آیه سجده است، که اگر انسان بخواند و یا گوش به آن دهد، بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید

(مساله ۱۰۹۵) اگر انسان موقعی که آیه سجده را می خواند، از دیگری هم بشنود چنانچه گوش داده دو سجده نماید و اگر به گوشش خورده یک سجده کافی است

(مساله ۱۰۹۶) در غیر نماز، اگر در حال سجده، آیه سجده را بخواند یا به آن گوش بدهد باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند

(مساله ۱۰۹۷) اگر آیه سجده را کسی که قصد خواندن قرآن ندارد بشنود یا از مثل گرامافون آیه سجده را بشنود لازم نیست سجده نماید، ولی اگر از آلتی که صدای خود انسان را می رساند در حال خواندن آیه سجده و یا ضبط کرده است، بشنود واجب است سجده کند

(مساله ۱۰۹۸) در سجده واجب قرآن نمی شود بر چیزهای خوراکی و پوشاکی سجده کرد، ولی سایر شرایط سجده را که در نماز است، لازم نیست مراعات کنند

(مساله ۱۰۹۹) در سجده واجب قرآن باید طوری عمل کند که بگویند سجده کرد

(مساله ۱۱۰۰) هر گاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد اگر چه ذکر نگوید کافی است و گفتن ذکر مستحب است و بهتر است بگوید: لا

إله إلا الله حقاً حقاً لا إله إلا الله إيماناً و تصديقاً لا إله إلا الله عبودية و رقاً سجدتُ لك يا ربّ تعبداً ورقاً لا مُستنكفا و لا مُتكبرا بل أنا عبدٌ ذليلٌ ضعيفٌ خائفٌ مستجيرٌ

تشهد

(مساله ۱۱۰۱) در رکعت دوم تمام نماز های واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند، یعنی بگوید: اشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد أن محمداً عبده و رسوله اللهم صل على محمد و آل محمد

(مساله ۱۱۰۲) کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود

(مساله ۱۱۰۳) اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، تشهد را قضا کند و بنابر احتیاط واجب برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد

(مساله ۱۱۰۴) مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: الحمد لله یا بگوید: بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الاسماء لله و نیز

مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد بگوید: و تقبل شفاعته وارفع درجته

(مساله ۱۱۰۵) مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم بچسباند

سلام نماز

(مساله ۱۱۰۶) بعد از تشهد رکعت آخر نماز، مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: السَّلامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ و بعد از آن باید بگوید: السَّلامُ عَلَیْكُمْ وَ بنا بر احتیاط واجب اضافه کند وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ یا بگوید: السَّلامُ عَلَیْنَا وَ عَلَی عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِیْنَ

(مساله ۱۱۰۷) اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است

(مساله ۱۱۰۸) اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز بهم خورده است، چنانچه پیش از آنکه صورت نماز به هم بخورد کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، مثل پشت به قبله کردن انجام نداده باشد نمازش صحیح است و اگر پیش از آنکه صورت نماز به هم بخورد، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام داده باشد، نمازش باطل است

ترتیب

(مساله ۱۱۰۹) اگر عمداً ترتیب نماز را بهم بزنند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخوانند، یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد، نماز باطل می شود

(مساله ۱۱۱۰) اگر

رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً پیش از آنکه رکوع کند دو سجده نماید، نماز باطل است (مساله ۱۱۱۱) اگر رکنی از نماز را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلاً پیش از آنکه دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را (دو سجده را) به جا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند (مساله ۱۱۱۲) اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است (مساله ۱۱۱۳) اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بگذرد و نماز او صحیح است، و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن، چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند (مساله ۱۱۱۴) اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است، یا سجده دو به خیال اینکه سجده اول است به جا آورد، نماز صحیح است و سجده اول او سجده و سجده دوم او، سجده دوم حساب می شود، ولی اگر بعد از نماز متوجه شد در صورت اول یک سجده جا مانده است قضای آن را به جا بیاورد و

دو سجده سهو نیز بجا بیاورد و در صورت دوم چون یک سجده اضافه شده است دو سجده سهو برای آن لازم است

موالات

(مساله ۱۱۱۵) انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد پشت سر هم بجا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند بطوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر بقدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است، گرچه بطوری سهوی باشد

(مساله ۱۱۱۶) اگر در نماز عمداً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله بقدری نباشد که صورت نماز از بین برود، بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل می شود و اگر سهواً باشد چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را بطور معمول بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد نمازش صحیح است

(مساله ۱۱۱۷) طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های موالات را به هم نمی زند

قنوت

(مساله ۱۱۱۸) در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند و در نماز وتر با آنکه یک رکعت می باشد خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد در رکعت اول پیش از رکوع، و در رکعت بعد از رکوع و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد

(مساله ۱۱۱۹) اگر بخواهد قنوت بگیرد باید احتیاطاً دستها را مقابل صورت بلند کند و به قصد رجاء کف آنها را رو

به آسمان و پهلوی هم نگه دارد و غیر شست، انگشتهای دیگر را به هم بچسباند و به کف دستها نگاه کند

(مساله ۱۱۲۰) در قنوت هر ذکرى بگويد، اگر چه يك سبحان الله باشد، كافي است و بهتر است بگويد: «لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا العلى العظيم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضين السبع و ما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم و الحمد لله رب العالمين

(مساله ۱۱۲۱) مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولى برای كسى كه نماز را به جماعت مى خواند اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست

(مساله ۱۱۲۲) اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز قضا نماید

ترجمه نماز

۱- ترجمه سوره حمد

بسم الله الرحمن الرحيم، یعنی: ابتدا می کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مومن و کافر رحم میکند و در آخرت بر مومن رحم می نماید الحمد لله رب العالمين یعنی: ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است الرحمن الرحيم یعنی: در دنیا بر مومن و کافر و در آخرت بر مومن رحم می کند مالک يوم الدين یعنی: پادشاه و صاحب اختیار روز قیامت است اياك نعبد و اياك نستعين یعنی: فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو کمک می خواهیم اهدنا

ص: ۳۱۶

الصراف المستقیم یعنی: هدایت کن ما را به راه راست در جزئیات زندگی تا طوری گام برداریم که از دین اسلام منحرف نشویم صراط الذین انعمت علیهم یعنی: به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند غیر المغضوب علیهم و لالضالین یعنی: نه به راه کسانی که غضب کرده ای برایشان و نه آن کسانی که گمراهند

۲- ترجمه سوره قل هو الله احد

بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله احد یعنی: بگو ای محمد (ص) که خداوند، خدائی است یگانه الله الصمد یعنی: خدائی که از تمام موجودات بی نیاز است لم یلد و لم یولد، فرزند ندارد و فرزند کسی نیست ولم یکن له كفوا احد یعنی: هیچ کس از مخلوقات، مثل او نیست

۳- ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

سبحان ربی العظیم و بحمده یعنی: پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم، سبحان ربی الاعلی و بحمده یعنی: پروردگار من که از همه کس بالاتر می باشد از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم، سمع الله لمن حمده یعنی: خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند، استغفر الله ربی و اتوب الیه یعنی: طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می نمایم بحول الله و قوته اقوم و اقعده یعنی: به یاری خدای متعال و قوه او

ص: ۳۱۷

لا اله الا الله الحليم الكريم يعنى: نيست خدائى سزاوارتر پرستش مگر خدای يكتای بى همتائى كه صاحب حلم و كرم است، لا اله الا الله العلى العظيم يعنى: نيست خدائى سزاوار پرستش مگر خدای يكتای بى همتائى كه بلند مرتبه و بزرگ است سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضين السبع يعنى: پاك و منزّه است خداوندى كه پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمين است و ما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم يعنى: پروردگار هر چيزى است كه در آسمانها و زمينها و ما بين آنها است و پروردگار عرش بزرگ است و الحمد لله رب العالمين، يعنى: حمد و ثنا مخصوص خداوندى است كه پرورش دهنده تمام موجودات است

۵- ترجمه تسبيحات اربعه

سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر، يعنى: پاك و منزّه است خداوند تعالى و ثنا مخصوص اوست و نيست خدائى سزاوار پرستش، مگر خدای بى همتا و بزرگتر است از اينكه او را وصف كنند

۶- ترجمه تشهد و سلام

الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له يعنى: ستايش مخصوص پروردگار است و شهادت مى دهم كه خدائى سزاوار پرستش نيست مگر خدائى كه يگانه است و شريك ندارد و اشهد ان محمداً عبده و رسوله، يعنى: شهادت مى دهم كه محمد - صلى الله عليه و آله - بنده خدا و فرستاده اوست اللهم صل على محمد و آل محمد، يعنى: خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و تقبل شفاعته و ارفع درجته يعنى: قبول

کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن اسلام علیک ایها النبی و رحمه الله و برکاته، یعنی: سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد اسلام علینا و علی عباد الله الصالحین، یعنی سلام از خداوند عالم بر ما نمازگزاران و تمام بندگان خوب او السلام علیکم و رحمه الله و برکاته، یعنی: سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مومنین باد

تعقیب نماز

(مساله ۱۱۲۳) مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند لازم نیست تعقیب به عربی باشد ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده اند بخواند و از تعقیبهایی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا - سلام الله علیها - است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه الله اکبر، بعد ۳۳ مرتبه الحمد لله، بعد از آن ۳۳ مرتبه سبحان الله و می شود سبحان الله را پیش از الحمد لله، ولی بهتر است بعد از الحمد لله گفته شود

(مساله ۱۱۲۴) مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است ولی بهتر است صد مرتبه، یا سه مرتبه یا یک مرتبه، شکر الله یا شکر یا عفواً بگویند و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلائی از او دور می شود،

صلوات بر پیغمبر

(مساله ۱۱۲۵) هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - مانند محمد و احمد، یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابوالقاسم، بگوید یا بشنود، اگر چه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد

(مساله ۱۱۲۶) موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - مستحب است صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند، صلوات بفرستد

مبطلات نماز

(مساله ۱۱۲۷) دوازده چیز نماز را باطل می کند و آنها را مبطلات می گویند

اول: آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است

دوم: آنکه در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد (مساله ۳۰۷ صفحه ۶۶) رفتار نماید نمازش باطل نمیشود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است

(مساله ۱۱۲۸) کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش بره یا بعد از آن، باید بنا بر احتیاط واجب نمازش را دوباره بخواند، ولی اگر تمام شدن نماز را بداند و شک کند که خواب

در بین نماز بوده یا بعد نمازش صحیح است

(مساله ۱۱۲۹) اگر بدانند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از هر نماز بوده، یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده نمازش صحیح است

(مساله ۱۱۳۰) اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است، یا در سجده شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند

سوم: از مبطلات نماز آن است که دستها را روی هم بگذارد

(مساله ۱۱۳۱) هرگاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دستها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد

چهارم: از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد، آمین بگوید ولی اگر اشتبهاً یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی شود

پنجم: از مبطلات نماز آن است که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً بقدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است

(مساله ۱۱۳۲) اگر عمداً همه صورت را به طرف راست یا چپ قبله برگرداند، نمازش باطل است، بلکه اگر سهواً هم صورت را به این مقدار برگرداند، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند و لازم نیست که نماز اول را تمام نماید، ولی اگر سر را کمی بگرداند عمداً باشد یا اشتبهاً، نمازش باطل نمی شود

ص: ۳۲۱

شم: از مبطلات نماز آن است که عمداً کلمه ای بگوید که از آن کلمه قصد معنی کند، اگر چه معنی هم نداشته باشد و یک حرف هم باشد، بلکه اگر قصد هم نکند بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند در صورتی که دو حرف یا بیشتر باشد، ولی اگر سهواً بگوید نماز باطل نمی شود

(مساله ۱۱۳۳) اگر کلمه ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل (ق) که در زبان عرب به معنای این است که نگهداری کن، چنانچه معنای آن را بداند و قصد آن را نماید، نمازش باطل می شود، بلکه ای اگر قصد معنای آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشد، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند

(مساله ۱۱۳۴) سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است، اگر عمدی باشد نماز باطل می کند

(مساله ۱۱۳۵) اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید: (الله اکبر) و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد، ولی چنانچه به قصد اینکه چیزی به کسی بفهماند بگوید، اگر چه قصد ذکر هم نداشته باشد، نماز باطل می شود

(مساله ۱۱۳۶) خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته شد (به مساله ۳۵۶ رجوع شود)، و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد اگر چه به فارسی یا زبان دیگر باشد

(مساله ۱۱۳۷) اگر چیزی از حمد و

سوره و ذکر های نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگویند، اشکال ندارد

(مساله ۱۱۳۸) در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند، باید طوری جواب دهد که سلام مقدم باشد مثلاً بگوید (السلامُ علیکم) یا (سلام علیکم) و نباید (علیکم السلام) بگوید

(مساله ۱۱۳۹) انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید، و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را بقدری طول دهد، که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست

(مساله ۱۱۴۰) باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد، کافی است

(مساله ۱۱۴۱) باید نماز گزار جواب سلام را به قصد جواب بگوید نه به قصد دعا

(مساله ۱۱۴۲) اگر زن یا مرد نا محرم یا بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب یا بد را می فهمد به نماز گزار سلام کند، نماز گزار باید جواب او را بدهد

(مساله ۱۱۴۳) اگر نماز گزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است

(مساله ۱۱۴۴) اگر کسی به نماز گزار غلط سلام کند، به طوری که سلام حساب نشود جواب او جائز نیست

(مساله ۱۱۴۵) جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند واجب نیست و احتیاط واجب آن است که در جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان بگوید سلام یا فقط، علیک

مساله ۱۱۴۶) اگر کسی به عده ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب بدهد کافی است

(مساله ۱۱۴۷) اگر کسی به عده ای سلام کند و کسی که سلام کننده، قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است

(مساله ۱۱۴۸) اگر به عده ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد و همچنین است اگر بداند که قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد اما اگر بداند که قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید

(مساله ۱۱۴۹) سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند

(مساله ۱۱۵۰) اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد

(مساله ۱۱۵۱) در غیر نماز مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلاً اگر کسی گفت: سلام علیکم در جواب بگوید: سلام علیکم و رحمه الله

هفتم: از مبطلات نماز خنده با صدا و ترجیع و بنا بر احتیاط واجب خنده با صدا اگر چه ترجیع نداشته باشد و عمدی است و چنانچه سهواً با صدا بخندد اگر به هم زنده صورت نماز نباشد یا لبخند بزند، نمازش باطل نمی شود

(مساله ۱۱۵۲) اگر برای جلوگیری از صدای خنده

حالش تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شود چنانچه از صورت نمازگزار بیرون رود، باید نمازش را دوباره بخواند

هشتم: از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً گریه کند، احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا بی صدا هم گریه نکند و اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است

نهم: از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم بزند، مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی، ولش کاری که صورت نماز را به هم نزند مثل اشاره کردن با دست، اشکال ندارد

(مساله ۱۱۵۳) اگر در بین نماز بقدری ساکت بماند که نگوید نماز می خواند، نمازش باطل می شود

(مساله ۱۱۵۴) اگر در بین نماز کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، نمازش صحیح است

دهم: از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است، اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگوید نماز می خواند

(مساله ۱۱۵۵) احتیاط واجب آن است که در نماز هیچ چیز نخورد و نیاشامد چه موالات نماز به هم بخورد یا نخورد و چه بگویند نماز می خواند یا نگویند

(مساله ۱۱۵۶) احتیاط واجب آن است که در بین نماز، غذائی را که لای دندانها مانده فرو نبرد، ولی اگر قند یا شکر و مانند اینها دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود، نمازش اشکال پیدا نمی کند

ازدهم: از مبطلات نماز شك در ركتهای نماز دو ركعتی یا سه ركعتی، یا در دو ركعت اول نماز های چهار ركعتی است

دوازدهم: از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمدتاً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست، عمدتاً کم یا زیاد نماید

(مساله ۱۱۵۷) اگر بعد از نماز شك کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است

چیزهایی که در نماز مکروه است

(مساله ۱۱۵۸) مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشمها را هم بگذارد، یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشتها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتی نگاه کند و نیز مکروه است، موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع از بین ببرد، مکروه میباشد

(مساله ۱۱۵۹) موقعی که انسان خوابش می آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می باشد و غیر اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است

مواردی که می شود نماز واجب را شکست

(مساله ۱۱۶۰) شکستن نماز از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد

(مساله ۱۱۶۱) اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب

می باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد باید نماز را بشکند، ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد، مکروه است

(مساله ۱۱۶۲) اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند چنانچه بتواند دین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال پردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند

(مساله ۱۱۶۳) اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نی زند باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را به هم می زند، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید بعد نماز را بخواند

(مساله ۱۱۶۴) کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند

(مساله ۱۱۶۵) اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید که اذان و اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند

شکایات

شکایات نماز ۲۳ قسم است: هشت قسم آن که شکهایی است که نماز را باطل می کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است

شکهای مُبطل

(مساله ۱۱۶۶) شکهایی که نماز را باطل می کند از این قرار است:

اول: شک در شماره رکعتهای نماز دو

ص: ۳۲۷

رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعتهای نماز مستحب دو رکعتی و بعضی از نمازهای احتیاط نماز را باطل نمی کند

دوم: شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی

سوم: آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر

چهارم: آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر، در این صورت نمازش باطل و باید اعاده کند، و بهتر آن است که عمل به حکم شک نماید و نماز را اعاده کند

پنجم: شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج

ششم: شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش

هفتم: شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش، چه پیش از تمام شدن سجده دوم باشد یا بعد از آن ولی اگر بعد از سجده دوم شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش برای او پیش آید، احتیاط واجب آن است که بنابر چهار بگذرد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند

(مساله ۱۱۶۷) اگر یکی از شکهای باطل کننده برای انسان پیش آید، نمی تواند نماز را به هم بزند، ولی اگر به قدری فکر کند که شک پا بر جا شود به هم زدن نماز مانعی ندارد

شکهای که نباید به آنها اعتنا کرد

(مساله ۱۱۶۸) شکهای که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

اول: شک در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته است: مثل آنکه در رکوع

ص: ۳۲۸

شک کند که حمد را خوانده یا نه

دوم: شک بعد از سلام نماز

سوم: شک بعد از گذشتن وقت نماز

چهارم: شک کثیر الشک، یعنی کسی که زیاد شک می کند

پنجم: شک امام در شماره رکعت‌های نماز، در صورتی که ماموم شماره آنها را بدانند و همچنین شک ماموم در صورتی که امام شماره رکعت‌های نماز را بدانند

ششم: شک در نماز مستحبی

۱- شک در چیزی که محل آن گذشته است

(مساله ۱۱۶۹) اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده، مثلاً به رکوع نرفته است باید آنچه را که در انجام آن شک کرده بجا آورد یعنی حمد را بخواند و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده، مثلاً به رکوع رفته است به شک خود اعتنا نکند

(مساله ۱۱۷۰) اگر در بین خواندن آیه ای شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه، یا وقتی آخر آیه را می خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند

(مساله ۱۱۷۱) اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن، مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند

(مساله ۱۱۷۲) اگر درحالی که به سجده می رود شک کند که رکوع کرده یا نه، لازم است برگردد و رکوع را بجا بیاورد و اگر شک کند که بعد از

رکوع ایستاده یا نه، به شک خود اعتنا نکند

(مساله ۱۱۷۳) اگر در حال برخاستن شک کند که تشهد را بجا آورده یا نه، و همچنین در حال برخاستن اگر شک کند که سجده را بجا آورده یا نه، باید برگردد و بجا آورد

(مساله ۱۱۷۴) کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد

(مساله ۱۱۷۵) اگر شک کند که یکی از رکنهای نماز را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری بعد از آن است نشده، باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را بجا آورده بوده، چون زیاد شده، نمازش باطل است

(مساله ۱۱۷۶) اگر شک کند عملی را رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را بجا آورده بوده، چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است

(مساله ۱۱۷۷) اگر شک کند که رکنی را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول تشهد است اگر شک کند که دو

سجده را بجا آورده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید که آن رکن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را بجا نیاورده، باید بجا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، نمازش باطل است

(مساله ۱۱۷۸) اگر شك کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شك خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شك کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش صحیح است، بنابر این اگر مثلاً در قنوت یاد بیاید که حمد را نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است

(مساله ۱۱۷۹) اگر شك کند که سلام نماز را گفته یا نه، یا شك کند درست گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده، یا به واسطه انجام کاری که نماز را به هم می زند، از حال نماز گزار بیرون رفته، باید به خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شك کند، باید سلام را بگوید، اما اگر در صحیح گفتن سلام شك کند در هر صورت به شك خود اعتنا

نمایند چه مشغول کار دیگر شده باشد یا نه

۲- شك بعد از سلام

(مساله ۱۱۸۰) اگر بعد از سلام نماز شك كند كه نمازش صحيح بوده يا نه، شك كند ركوع کرده يا نه، يا بعد از سلام چهار ركعتی شك كند كه چهار ركعت خوانده يا پنج ركعت، به شك خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شك او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار ركعتی شك كند كه سه ركعت خوانده يا پنج ركعت، نمازش باطل است

۳- شك بعد از وقت

(مساله ۱۱۸۱) اگر بعد از گذشتن وقت نماز شك كند كه نماز خوانده يا نه، يا گمان كند كه نخوانده، خواندن آن لازم نیست، ولی اگر پیش از گذشتن وقت، شك كند كه نماز خوانده يا نه، يا گمان كند كه نخوانده، باید آن نماز را بخواند بلکه اگر گمان كند كه خوانده، باید آن را بجا آورد

(مساله ۱۱۸۲) اگر بعد از گذشتن وقت شك كند كه نماز را درست خوانده يا نه به شك خود اعتنا نکند

(مساله ۱۱۸۳) اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار ركعت نماز خوانده ولی نداند به نیت ظهر خوانده يا به نیت عصر باید چهار ركعت نماز قضا به نیت نمازی كه بر او واجب است بخواند

(مساله ۱۱۸۴) اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشاء بداند يك نماز خوانده ولی نداند سه ركعتی خوانده يا چهار ركعتی باید قضای نماز مغرب و عشاء را بخواند

۴- كثير الشك (كسی كه زياد شك ميكند)

(مساله ۱۱۸۵) اگر کسی در يك نماز سه مرتبه شك كند،

یا در سه نماز پشت سر هم مثلاً- در نماز صبح و ظهر و عصر شك کند، کثیرالشک است و چنانچه زیاد شك کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد، به شك خود اعتنا نکند

(مساله ۱۱۸۶) کثیرالشک اگر در بجا آوردن چیزی شك کند، چنانچه بجا آوردن آن نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذرد که آن را بجا آورد، مثلاً اگر شك کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذرد که رکوع کرده است، و اگر بجا آوردن آن نماز را باطل می کند باید بگذرد که آن را انجام نداده، مثلاً اگر شك کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می کند، بنا بگذرد که بیشتر از یک رکوع نکرده است

(مساله ۱۱۸۷) کسی که در یک چیز نماز شك می کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز بطور معمول شك کند باید به دستور آن عمل نماید، مثلاً کسی که زیاد شك می کند سجده کرده یا نه اگر در بجا آوردن رکوع شك کند باید به دستور آن رفتار نماید یعنی اگر ایستاده است رکوع را بجا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند

(مساله ۱۱۸۸) کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شك می کند اگر در نماز دیگر مثلاً عصر شك کند، باید به دستور شك رفتار نماید

(مساله ۱۱۸۹) کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می خواند، زیاد شك می کند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شك عمل نماید

(مساله

ص: ۳۳۳

۱۱۹۰) اگر انسان شك كند كه كثير الشك شده يا نه، بايد به دستور شك عمل نمايد و كثير الشك تا وقتي يقين نكند كه به حال معمولي مردم برگشته، بايد به شك خود اعتنا نكند

(مساله ۱۱۹۱) كسي كه زياد شك مي كند، اگر شك كند ركني را بجا آورده يا نه، و اعتنا نكند بعد يادش بيابد كه آن را بجا نياورده، چنانچه مشغول ركن بعد نشده، بايد آن را بجا آورد و اگر مشغول ركن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر شك كند ركوع کرده يا نه و اعتنا نكند، چنانچه پيش از سجده يادش بيابد كه ركوع نكرده، بايد ركوع كند و اگر در سجده يادش بيابد، نمازش باطل است

(مساله ۱۱۹۲) كسي كه زياد شك مي كند، اگر شك كند چيزي را كه ركن نيست بجا آورد يا نه و اعتنا نكند و بعد يادش بيابد كه آن را بجا نياورده، چنانچه از محل بجا آوردن آن نگذشته، بايد آن را بجا آورد و اگر از محل آن گذشته نمازش صحيح است، مثلاً اگر شك كند كه حمد خوانده يا نه و اعتنا نكند، چنانچه در قنوت يادش بيابد كه حمد نخوانده، بايد بخواند و اگر در ركوع يادش بيابد نماز او صحيح است

۵- شك امام و ماموم

(مساله ۱۱۹۳) اگر امام جماعت در شماره ركتهای نماز شك كند، مثلاً شك كند كه سه ركعت خوانده يا چهار ركعت، چنانچه ماموم يقين يا گمان داشته باشد كه چهار ركعت خوانده و به امام بفهماند كه چهار ركعت خوانده است، امام بايد نماز را تمام كند و خواندن نماز احتياط

لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و ماموم در شماره رکعت‌های نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید و به آنچه که امام یقین دارد، عمل نماید

۶- شک در نماز مستحبی

(مساله ۱۱۹۴) اگر در شماره رکعت‌های نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر، شک نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت، به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است

(مساله ۱۱۹۵) کم شدن رکن، نافله را باطل می کند بنا بر احتیاط واجب، ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمی کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را بجا آورد، مثلاً- اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده، باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع رود

(مساله ۱۱۹۶) اگر در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد و اگر محل آن گذشته، به شک خود اعتنا نکند

(مساله ۱۱۹۷) اگر در نماز مستحبی دو رکعتی، گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود یا گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، باید به همان

گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می رود احتیاطاً باید یک رکعت دیگر بخواند

(مساله ۱۱۹۸) اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را بجا آورد

(مساله ۱۱۹۹) اگر شك کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل جعفر طیار وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است و همچنین است اگر مثل نافله یومیه، وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شك کند که آن را بجا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شك کند که خوانده است یا نه، به شك خود اعتنا نکند

شکهای صحیح

(مساله ۱۲۰۰) در نه صورت، اگر در شماره رکتهای نماز چهار رکعتی شك کند باید فوراً فکر نماید، پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شك پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند و گرنه به دستورهائی که گفته می شود عمل نماید و آن نه صورت از این قرار است:

اول: آنکه بعد از سر برداشتن از سجده دوم، شك کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به دستوری که بعداً گفته می شود بجا آورد

دوم: شك بین دوو چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز

را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند

سوم: شک بین دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنابر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد ولی اگر بعد از سجده اول یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم یکی از این سه شک برایش پیش آید، نماز را رها کند و دوباره بخواند

چهارم: شک بین چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنابر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده، این شک برای او پیش آید، نماز باطل است

پنجم: شک بین سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنابر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد

ششم: شک بین چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد

هفتم: شک بین سه و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد

هشتم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد

نهم: شک بین پنج و شش در حال ایستاده که باید

بنشینند و تشهد بخوانند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو بجا آورد

(مساله ۱۲۰۱) اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند مثل رو گرداندن از قبله، نماز را از سر گیرد نماز دومش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است

(مساله ۱۲۰۲) اگر یکی از شکهای که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند مانند پشت کردن به قبله نماز را از سر گرفته، نماز دومش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز دومش صحیح است

(مساله ۱۲۰۳) وقتی یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، چنانچه گفته شد، باید فوراً فکر کند ولی اگر چیزهایی که به واسطه ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود، از بین نمی رود، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد، مثلاً اگر در سجده شک کند می تواند تا بعد از سجده فکر کردن را تاخیر بیندازد

(مساله ۱۲۰۴) اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید و اگر اول دو

طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند

(مساله ۱۲۰۵) کسی که نمی داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است باید احتیاط کند و در هر مورد احتیاط، به طور مخصوصی است که در کتابهای مفصل گفته شده است

(مساله ۱۲۰۶) اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، باید نماز احتیاط را بخواند

(مساله ۱۲۰۷) اگر موقعی که تشهد می خواند، یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می باشد، برای او پیش آید مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید به دستور آن شک عمل کند و بنا بر احتیاط واجب نمازش را هم دوباره بخواند

(مساله ۱۲۰۸) اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود، یا در رکعتی که تشهد ندارد پیش از ایستادن، شک کند که دو سجده صحیح است، برایش پیش آید نمازش باطل است

(مساله ۱۲۰۹) اگر موقعی که ایستاده، بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش بجا نیاورده، نمازش باطل

(مساله ۱۲۱۰) اگر شك او از بين برود وشك ديگري برايش پيش آيد، مثلاً اول شك كند كه دو ركعت خوانده يا سه ركعت، بعد شك كند كه سه ركعت خوانده يا چهار ركعت، بايد به دستور شك دوم عمل نمايد

(مساله ۱۲۱۱) اگر بعد از نماز شك كند كه در نماز مثلاً بين دو و چهار شك کرده يا بين سه و چهار، احتياط واجب آن است كه به دستور هر دو عمل كند و نماز را هم دوباره بخواند

(مساله ۱۲۱۲) اگر بعد از نماز بفهمد كه در نماز شكی برای او پيش آمده، ولی نداند از شكهای باطل بوده يا از شكهای صحيح و اگر از شكهای صحيح بوده کدام قسم آن بوده است بنا بر احتياط واجب، بايد به دستور شكهایی كه صحيح بوده و احتمال می داده عمل كند و نماز را هم دوباره بخواند

(مساله ۱۲۱۳) کسی كه نشسته نماز می خواند اگر شكی كند كه بايد برای آن يك ركعت نماز احتياط ايستاده يا دو ركعت نشسته بخواند، بايد دو ركعت نشسته بجا آورد بلكه اگر شكی كند كه بايد برای آن دو ركعت نماز احتياط ايستاده بخواند، بايد دو ركعت نشسته بجا آورد

(مساله ۱۲۱۴) کسی كه ايستاده نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتياط از ايستادن عاجز شود، بايد مثل کسی كه نماز را نشسته می خواند و حكم آن در مساله پيش گفته شد، نماز احتياط را بجا آورد

(مساله ۱۲۱۵) کسی كه نشسته نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتياط بتواند بایستد بايد به وظيفه کسی كه نماز را ايستاده می

نماز احتیاط

(مساله ۱۲۱۶) کسی که نماز احتیاط بر او واجب است بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از تشهد سلام دهد

(مساله ۱۲۱۷) نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد، و باید آن را آهسته بخوانند و نیت آن را به زبان نیاورند و احتیاط واجب آن است که بِسْمِ اللّٰهِ آن را هم آهسته بگویند

(مساله ۱۲۱۸) اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خواند، درست بوده، لازم نیست آن را تمام نماید

(مساله ۱۲۱۹) اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت های نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید آنچه از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بیجا دو سهو بنماید و اگر کاری که نماز را باطل می کند، انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بجا آورد

(مساله ۱۲۲۰) اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است

(مساله ۱۲۲۱) اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک

بین دو و چهار، در رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، بنابر احتیاط واجب باید کسری نماز را به نماز، متصل نموده و نماز را هم دوباره بخواند

(مساله ۱۲۲۲) اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط، کاری که نماز را باطل می کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده باید دو رکعت کسری نمازش را بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند

(مساله ۱۲۲۳) اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند

(مساله ۱۲۲۴) اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده را می خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید نماز احتیاط را تمام کند و نمازش صحیح است

(مساله ۱۲۲۵) اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و بنابر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند

(مساله ۱۲۲۶) اگر در

بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند، باید آن را رها کند و کسری نماز را بجا آورد و بنابر احتیاط واجب، نماز را دوباره بخواند، مثلاً در شک بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می خواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت نماز خوانده، چون نمی تواند دو رکعت نشسته را بجای دو رکعت ایستاده حساب کند، باید نماز احتیاط نشسته را رها کند و دو رکعت کسری نمازش را بخواند و احتیاطاً نماز را هم دوباره به جا آورد

(مساله ۱۲۲۷) اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد، در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری هم مثل رو گرداندن از قبله که نماز را باطل می کند انجام نداده باید نماز احتیاط را بخواند و اگر مشغول کار دیگری شده یا کاری که نماز را باطل می کند بجا آورده، یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده، احتیاط آن است که نماز احتیاط را بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند

(مساله ۱۲۲۸) اگر در نماز احتیاط، رکعی را زیاد کند، یا مثلاً بجای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می شود، و باید دوباره نماز احتیاط و اصل نماز را بخواند

(مساله ۱۲۲۹) موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای

آن شك كند، چنانچه محل آن نگذشته، بايد بجا آورد و اگر محلس گذشته، بايد به شك خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شك كند كه حمد خوانده يا نه، چنانچه به ركوع نرفته بايد بخواند، و اگر به ركوع رفته بايد به شك خود اعتنا نکند

(مساله ۱۲۳۰) اگر در شماره ركتهای نماز احتياط شك كند، بايد بنا را بر بیشتر بگذارد ولی چنانچه طرف بیشتر شك نماز را باطل می كند، بايد نماز را از سر بخواند و خواندن نماز احتياط لازم نیست

(مساله ۱۲۳۱) اگر در نماز احتياط چیزی كه ركن نیست سهواً كم يا زياد شود، سجده سهو ندارد

(مساله ۱۲۳۲) اگر بعد از سلام نماز احتياط، شك كند كه یکی از اجزاء يا شرائط آن را بجا آورده يا نه، به شك خود اعتنا نکند

(مساله ۱۲۳۳) اگر در نماز احتياط، تشهد يا يك سجده را فراموش كند، احتياط مستحب آن است كه بعد از سلام آن را قضا نماید

(مساله ۱۲۳۴) اگر نماز احتياط يا قضای يك تشهد يا دو سجده سهو بر او واجب شود، بايد اول نماز احتياط را بجا آورد

(مساله ۱۲۳۵) حكم گمان در ركتهای نماز حكم يقين است، مثلاً- اگر در نماز چهار ركعتی انسان گمان دارد كه نماز را چهار ركعت خوانده، نبايد نماز احتياط بخواند، ولی اگر در غير ركتهای گمان كند به احتياط عمل نماید و دستور در هر موردی، طور مخصوصی است كه در كتابهای مفصل گفته شده

(مساله ۱۲۳۶) حكم شك و سهو و گمان در نمازهای واجب يومية و نمازهای واجب ديگر فرق ندارد، مثلاً اگر در

نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می شود

سجده سهو

(مساله ۱۲۳۷) برای سه چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می شود بجا آورد:

اول: آنکه در بین نماز، سهواً حرف بزند

دوم: آنکه یک سجده را فراموش کند

سوم: آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت و در سه مورد دیگر هم احتیاط واجب آن است که سجده سهو بنماید:

اول: در جائی که نباید نماز را سلام دهد مثلاً در رکعت اول سهواً سلام بدهد

دوم: آنکه تشهد را فراموش کند

سوم: در جائی که باید بایستند اشتباهاً بنشینند یا در جائی که باید بنشینند اشتباهاً بایستند

(مساله ۱۲۳۸) اگر انسان اشتباهاً یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند باید دو سجده سهو بجا آورد

(مساله ۱۲۳۹) برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهواً آه یا اه بگویید، باید سجده سهو نماید

(مساله ۱۲۴۰) اگر چیزی را غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست

(مساله ۱۲۴۱) اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب می شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است

(مساله ۱۲۴۲) اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید یا بیشتر یا کمتر از سه مرتبه بگوید، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو بجا

(مساله ۱۲۴۳) اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید: السلام علينا و علی عباد الله الصالحین یا بگوید: السلام علیکم و رحمه الله و برکاته باید دو سجده سهو بنماید، ولی اگر اشتبهاً مقداری از این دو سلام را بگوید، یا بگوید: السلام علیک ایها النبی و رحمه الله و برکاته احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بجا آورد

(مساله ۱۲۴۴) اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتبهاً هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافی است

(مساله ۱۲۴۵) اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد، یادش بیاید، باید برگردد و بجا آورد

(مساله ۱۲۴۶) اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد

(مساله ۱۲۴۷) اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً بجا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً بجا نیاورد هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند

(مساله ۱۲۴۸) اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لارم نیست بجا آورد

(مساله ۱۲۴۹) کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است

(مساله ۱۲۵۰) اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده، باید دو سجده سهو بجا آورد

و اگر بداند سهواً سه سجده کرده، باید دوباره دو سجده سهو بنماید

دستور سجده سهو

(مساله ۱۲۵۱) دستور سجده سهو این است که عد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و احوط این است که بگوید: بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکَاتُهُ، بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و ذکری را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد، سلام دهد

قضای سجده و تشهد فراموش شده

(مساله ۱۲۵۲) سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را بجا می آورد، باید تمام شرائط نماز: پاک بودن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد

(مساله ۱۲۵۳) اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجده های سهوی که برای آنها لازم نیست معین کند که قضای کدام یک آنها است

(مساله ۱۲۵۴) اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، می تواند هر یکی را که بخواهد اول قضا نماید اگر چه بداند کدام اول فراموش شده است و ترتیب لازم نیست

(مساله ۱۲۵۵) اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود، مثلاً پشت به قبله نماید باید قضای سجده و تشهد را بجا آورد و نمازش صحیح است

(مساله ۱۲۵۶) اگر بعد از سلام

نماز، یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده، چنانچه کای که عمداً یا سهواً نماز را باطل می کند مثل روی گرداندن از قبله انجام نداده است، احتیاط واجب آن است سجده فراموش شده را بجا بیاورد و بعد از آن تشهد و سلام را بجا بیاورد و دو سجده سهو نیز انجام بدهد و نیز اگر یادش بیاید که تشهد رکعت آخر را فراموش کرده احتیاطاً تشهد را بخواند و بعد از آن سلام دهد و دو سجده سهو نیز بجا بیاورد

(مساله ۱۲۵۷) اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، مثل آنکه سهواً حرف بزند، باید سجده یا تشهد را قضا کند

(مساله ۱۲۵۸) اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را اول بجا آورد اشکال ندارد

(مساله ۱۲۵۹) اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید

(مساله ۱۲۶۰) اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد بجا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید

(مساله ۱۲۶۱) کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز سجده یا تشهد را قضا نماید، بعد سجده سهو را بجا آورد

(مساله ۱۲۶۲) اگر شک دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را بجا آورده یا

نه، چنانچه وقت نماز نگذشته، باید سجده یا تشهد را قضا نماید و اگر وقت نماز هم گذشته، بنابر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا نماید

کم یا زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز

(مساله ۱۲۶۳) هر گاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگر چه یک حرف آن باشد، نماز باطل است

(مساله ۱۲۶۴) اگر به واسطه ندانستن مساله، چیزی از اجزاء نماز را کم یا زیاد کند، اگر آن جزء رکن نباشد، نمازش صحیح است اگر جاهل قاصر باشد و الا به احتیاط واجب، نماز باطل است

(مساله ۱۲۶۵) اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بجا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید

(مساله ۱۲۶۶) اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را بجا آورد و بر خیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند

(مساله ۱۲۶۷) اگر پیش از گفتن (السلام عَلَینَا) و (السلامُ عَلَیْکُمْ) یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد

(مساله ۱۲۶۸) اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده باید مقداری را

که فراموش کرده بجا آورد

(مساله ۱۲۶۹) اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله کرده نمازش باطل است، و اگر کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می کند انجام نداده، باید فوراً مقداری که فراموش کرده بجا آورد

(مساله ۱۲۷۰) هر گاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده نمازش باطل است و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند یادش بیاید، دو سجده ای را که فراموش کرده بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید و احتیاط مستحب آن است که نماز را هم دوباره بخواند

(مساله ۱۲۷۱) اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ بجا آورده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید

نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته بجا آورد، یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اول: آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد و فرسخ شرعی تقریباً پنج کیلومتر و نیم است

(مساله ۱۲۷۲) کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است

ص: ۳۵۰

در صورتی نماز او شکسته است که هر یک از رفتن و برگشتن او کمتر از از چهار فرسخ نباشد بنابر این اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ یا بعکس باشد، باید نماز را تمام یعنی چهار رکعت بخواند

(مساله ۱۲۷۳) اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند چه همان روز و شب بخواند برگردد یا غیر آن روز و شب

(مساله ۱۲۷۴) اگر سفر، مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد، باید نمازش را تمام بخواند و اگر مشقت ندارد، بنابر احتیاط واجب باید تحقیق کند که اگر دو عادل بگویند یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است، نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۲۷۵) اگر یک عادل یا شخصی موثقی خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۲۷۶) کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته خواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی بجا آورد و اگر وقت گذشته بنابر احتیاط واجب قضا نماید

(مساله ۱۲۷۷) کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگر چه کمی از راه باقی باشد، نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره

(مساله ۱۲۷۸) اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۲۷۹) اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود باید تمام بخواند

(مساله ۱۲۸۰) اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد، باید از خانه های آخر شهر حساب نماید و در این موضوع فرقی میان شهر های نسبتاً بزرگ مانند تهران امروز یا شهر های متوسط و کوچکتر نیست ولی در صورتی که شهر به اندازه ای بزرگ و وسیع باشد که رفتن از یک قسمت آن به قسمت دیگر آن، مسافرت و دور شدن از وطن محسوب شود بعید نیست در این صورت که لازم باشد ابتدای هشت فرسخ را از منزل خود حساب نماید

شرط دوم: آنکه از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر بجائی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جائی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ دیگر به وطنش یا بجائی

که می خواهد ده روز بماند بر گردد باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۲۸۱) کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جائی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و چهار فرسخ بر گردد، باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۲۸۲) مسافر در صورتی باید باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند

(مساله ۱۲۸۳) کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود وقتی بجائی برسد که شهر را نبیند و اذان آن را نشود باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است، باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند

(مساله ۱۲۸۴) کسی که در سفر به اختیار دیگری است: مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۲۸۵)

ص: ۳۵۳

کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود، نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۲۸۶) کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شك دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود یا نه، باید نماز را شكسته بخواند و نیز اگر شك او از این جهت است که احتمال می دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد باید نمازش را شكسته بخواند

شرط سوم: آنکه در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود بر گردد، یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۲۸۷) اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۲۸۸) اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد، باید نماز را شكسته بخواند

(مساله ۱۲۸۹) اگر برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شكسته بخواند

(مساله ۱۲۹۰) اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است

راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۲۹۱) اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقیمانده سفر او هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد ولی بخواهد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می رود، روی هم هشت فرسخ باشد، و نیز، نماز را شکسته بخواند

شرط چهارم: آنکه پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۲۹۲) کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه، یا ده روز در محلی می ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۲۹۳) کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند ولی اگر باقی مانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد، باید نماز

شرط پنجم: آنکه برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آنکه برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر و فرزند با نهی پدر و مادر سفری بروند که بر آنان واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخوانند

(مساله ۱۲۹۴) سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه بگیرد

(مساله ۱۲۹۵) کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی کند، اگر چه در سفر، معصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد، باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۲۹۶) اگر مخصوصاً برای آنکه کار واجبی را ترک کند، مسافرت نماید نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای ترک واجب مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند

(مساله ۱۲۹۷) اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، نمازش شکسته است ولی اگر در زمین غصبی مسافرت کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند

(مساله ۱۲۹۸) کسی که با ظالم مسافرت می کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم یا موجب شکوه

و افزایش یافتن عظمت ظالم باشد باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است

(مساله ۱۲۹۹) اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۰۰) اگر برای لهو و خوشی گذرانی به شکار رود، نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، و همچنین اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، نمازش شکسته است و روزه را نیز نباید بگیرد

(مساله ۱۳۰۱) کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر بر می گردد اگر توبه کرده، باید نماز را شکسته بخواند و اگر توبه نکرده، و در بازگشت فقط قصد عود به وطن را دارد نماز را باید تمام بخواند، و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند

(مساله ۱۳۰۲) شخصی که از سفر معصیت بر می گردد، چنانچه انگیزه رجوعش مقصد مستقلى غير از رجوع به وطن باشد نماز او شکسته است

(مساله ۱۳۰۳) کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد کند معصیت بر می گردد، چنانچه باقی مانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و بر گردد، باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۰۴) کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند ولی نماز هائی را که شکسته خوانده صحیح است

شرط ششم: آنکه از صحرا نشینهای نباشد که در بیابانها گردش

می کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمتان پیدا کنند می مانند و بعد از چندی بجای دیگر می روند، و صحرا نشینها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند

(مساله ۱۳۰۵) اگر یکی از صحرا نشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، و چادر و اثاثیه او همراهش نباشد نمازش را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۰۶) اگر صحرائین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند

شرط هفتم: آنکه شغل او مسافرت نباشد، بنابر این شتردار و راننده و چوبدار و کشتیان و مانند اینها، اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند ولی در سفر اول نمازشان شکسته است مگر اینکه سفر اول نیز طولانی باشد که در این صورت پس از این که شغل او مسافرت شده نمازش تمام است

(مساله ۱۳۰۷) کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر مثلاً شوfer، اتومبیل خود را برای خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۳۰۸) حمله دار یعنی کسی که فقط در ماههای حج به مسافرت اشتغال می ورزد نماز را باید شکسته بخواند

(مساله ۱۳۰۹) کسی که شغل او حمله داری است و حاجیها را از راه دور به مکه می برد، چنانچه تمام سال یل بیشتر سال را در راه باشد، باید

نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۳۱۰) کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد، باید در سفری که مشغول به کارش هست نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند

(مساله ۱۳۱۱) راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند، چنانچه اتفاقاً سفر فرسخی برود، نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۱۲) کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند، باید در سفر اولی که بعد از ده روز می رود، نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۱۳) کسی که شغلش مسافرت است، اگر در غیر وطن خود ده روز با قصد اقامه بماند در سفر اولی که بعد از ده روز می رود، باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۱۴) کسی که شغلش مسافرت است، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۳۱۵) کسی که در شهرها سیاحت می کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۳۱۶) کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت‌های پی در پی می کند، باید نماز را شکسته بخواند ولی کسی که کارش این است که هفته ای یک مرتبه مثلاً از تهران به کرج برای تدریس یا انجام

ص: ۳۵۹

اداری یا برای کسب و تجارت می رود همین که به مقداری سفر کند که عرفاً این کار توأم با سفر را شغل او بگویند نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۳۱۷) کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند

شرط هشتم: آنکه به حد ترخص برسد یعنی از وطنش به قدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود ولی باید در هوا غبار و یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست به قدری دور شود که مناره ها و گنبد ها را نبیند یا دیوار ها هیچ پیدا نباشد، بلکه همین قدر که دیوار کاملاً تشخیص داده نشود کافی است و کسی که از جائی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند به قصد هشت فرسخ خارج شود تا حد ترخص نرسیده بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند

(مساله ۱۳۱۸) کسی که به سفر می رود اگر بجائی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند، یا دیوارها را نبیند و صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند

(مساله ۱۳۱۹) مسافری که به وطنش بر می گردد وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند ولی مسافری که میخواهد ده روز در محلی بماند وقتی دیوار آنجا را ببیند و

صدای اذانش را بشنود، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تاخیر بیندازد تا به منزل برسد یا نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند

(مساله ۱۳۲۰) هر گاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آنجا دیده نمی شد، باید نماز خود را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی خانه ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید

(مساله ۱۳۲۱) اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد، وقتی بجائی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمی شد، باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۲۲) اگر به قدری دور شود که نداند صدائی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر بفهمد اذان می گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند

(مساله ۱۳۲۳) اگر به قدری دور شود که اذان خانه ها را نشنود ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند بشنود نباید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۲۴) اگر بجائی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۲۵) اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد، در محلی باید

را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود

(مساله ۱۳۲۶) اگر بخواهد در محلی نماز بخواند که شك دارد به حد ترخص یعنی جائی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند و در موقع برگشتن اگر شك کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند و چون در بعضی، موارد اشکال پیدا می کند، مانند آنکه در فرض مساله موقع رفتن نماز ظهر را تمام بخواند و موقع برگشتن همانجا نماز عصر را شکسته بخواند باید یا آنجا نماز نخواند و در صورت رفتن پس از علم به رسیدن به حد ترخص نماز را شکسته بخواند و در برگشتن پس از رسیدن به خانه نماز را تمام بخواند یا هم شکسته و هم تمام بخواند

(مساله ۱۳۲۷) مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند، وقتی بجائی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۳۲۸) مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و برگردد، وقتی بجائی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۲۹) محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن او است، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آنجا

را برای زندگی اختیار کرده باشد

(مساله ۱۳۳۰) اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند و بعد بجای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی شود

(مساله ۱۳۳۱) جائی را که انسان محل زندگی خود قرار داده و ماندن خود را در آنجا محدود به مقدار معین نکرده آنجا وطن او حساب می شود و در صدق وطن بودن قصد همیشه ماندن معتبر نیست بلی لازم است که ماندن خود را محدود به مقدار معین نکند و گرنه وطن مصدق نمی کند

(مساله ۱۳۳۲) کسی که در دو محل زندگی می کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر میماند، هر دو وطن او است و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد تا سه و چهار تا همه وطن او حساب می شود

(مساله ۱۳۳۳) در غیر وطن اصلی و وطن غیر اصلی که ذکر شد در جاهای دیگر اگر قصد اقامه نکند نمازش شکسته است چه ملکی در آنجا داشته باشد یا نداشته باشد و چه در آنجا شش ماه مانده باشد یا نه

(مساله ۱۳۳۴) اگر بجائی برسد که وطن او بوده و عملاً از آنجا صرف نظر کرده نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد

(مساله ۱۳۳۵) مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا می داند که بدون اختیار ده روز در محلی می ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۳۳۶) مسافری که می خواهد ده روز در محلی

بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند از اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند، باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۳۳۷) مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواد تمام ده روز را در یک جا بماند پس اگر بخواد مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۳۸) مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا از قبیل مزارع و باغستانهایی که از توابع آن محل محسوب می شود هر چند خارج از حد ترخص آنجا باشد برود، باید در همه ده روز نماز را تمام بخواند و اگر از توابع آنجا نباشد باید در تمام ده روز نماز را شکسته بخواند ولی چنانچه بخواد در تمام ده روز فقط یک ساعت یا دو ساعت برود و برگردد در همه ده روز باید نمازش را تمام بخواند

(مساله ۱۳۳۹) مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جایی بماند مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۴۰) کسی که تصمیم دارد، ده روز در محلی بماند، اگر چه احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد، در صورتی

که مردم به این قبیل احتمالات اعتنائی نکنند، باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۳۴۱) اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند تا آخر ماه در جائی بماند، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند باید نماز را شکسته بخواند اگر چه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد

(مساله ۱۳۴۲) اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردد شود که در آنجا بماند یا بجای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود، تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۳۴۳) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه اش صحیح است و تا وقتی در آنجا هست باید نماز های خود را تمام بخواند و اگر یک نماز را چهار رکعتی نخوانده باشد، روزه آن روزش صحیح است، اما نماز های خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد

(مساله ۱۳۴۴) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شک کند پیش از آنکه از قصد ماندن بر گردد، یک نماز چهار رکعتی خوانده، یا

نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۴۵) اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید

(مساله ۱۳۴۶) مسافری که قصد کرده ده روز در جائی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند و اگر مشغول رکعت سوم شده نمازش باطل است، و تا وقتی در آنجا هست باید نماز را شکسته بخواند اگر چه داخل در رکوع رکعت سوم شده باشد

(مساله ۱۳۴۷) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند

(مساله ۱۳۴۸) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبی را هم بجا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند

(مساله ۱۳۴۹) مسافری که قصد کرده ده روز در جائی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد بجائی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد به محل اقامه خود باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۳۵۰) مسافری که قصد کرده ده روز در جائی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد بجای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز

در آنجا بماند، باید در رفتن و در جائی که قصد ماندن ده روز کرده، نماز های خود را تمام بخواند ولی اگر جائی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید موقع رفتن نماز های خود را شکسته بخواند و چنانچه در آنجا قصد ماندن ده روز کرد نمازش را تمام بخواند

(مساله ۱۳۵۱) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی بخواند بجائی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آن جا غافل باشد، یا بخواند برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه، یا آنکه از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می رود و بر می گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند

(مساله ۱۳۵۲) اگر به خیال اینکه رفقایش می خواهند ده روز در محلی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده اند، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۳۵۳) اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر پیش از رسیدن به هشت

فرسخ در رفتن بقیه راه مرد د شود، اگر به مقدار چهار فرسخ آمده باشد، باید شکسته بخواند و اگر بقدر چهار فرسخ نباشد تمام بخواند

(مساله ۱۳۵۴) مسافری که می خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواند دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند همینطور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۳۵۵) مسافری که سی روز مردد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جائی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند

مسائل متفرقه

(مساله ۱۳۵۶) مسافر می تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بلکه در تمام شهر مکه و مدینه و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند ولی اگر بخواند در جائی که اول جزء مسجد کوفه نبوده و بعد به این مسجد اضافه شده نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که شکسته بخواند و نیز مسافر می تواند در حائز حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) نماز را تمام بخواند ولی احتیاط واجب آن است که اگر دورتر از اطراف ضریح مقدس نماز بخواند شکسته بجا آورد

(مساله ۱۳۵۷) کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مساله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است و نیز اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند اگر

وقت هم گذشته قضا نماید

(مساله ۱۳۵۸) کسی که میدانند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر بدون توجه و بطور عادت تمام بخواند نمازش باطل است، و نیز اگر حکم مسافر و سفر خود را فراموش کرده باشد در صورتی که وقت داشته باشد نمازش را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته باشد باید قضا نماید

(مساله ۱۳۵۹) مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است

(مساله ۱۳۶۰) مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند در صورتی که وقت باقی است باید نماز را شکسته بخواند و اگر وقت گذشته بطور شکسته قضا نماید

(مساله ۱۳۶۱) مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت گذشته بطور شکسته قضا نماید

(مساله ۱۳۶۲) اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته بجا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضاهاى آن نماز بر او واجب نیست

(مساله ۱۳۶۳) کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است

(مساله ۱۳۶۴) اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است،

ص: ۳۶۹

چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۶۵) اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن بر گردد باید شکسته بخواند چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود، و پیش از رکوع رکعت سوم مساله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۶۶) مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به واسطه ندانستن مساله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مساله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند

(مساله ۱۳۶۷) مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا بجائی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۶۸) اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگر چه

در غیر سفر بخواهد قضای آن را بجا آورد و اگر کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواهد آن را قضا نماید

(مساله ۱۳۶۹) مستحب مسافر بعد از هر نمازی که شکسته می خواند سی مرتبه بگوید سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشاء بیشتر سفارش شده است، بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید

نماز قضا

(مساله ۱۳۷۰) کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را بجا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد، ولی نمازهای یومیه ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد

(مساله ۱۳۷۱) اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند

(مساله ۱۳۷۲) کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند ولی واجب نیست فوراً آن را بجا آورد

(مساله ۱۳۷۳) کسی که نماز قضا دارد می تواند نماز مستحبی بخواند

(مساله ۱۳۷۴) اگر انسان احتمال دهد که نماز قضائی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آنها را بجا آورد

(مساله ۱۳۷۵) در قضای نمازهای یومیه ترتیب لازم نیست مگر در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب هست

(مساله ۱۳۷۶) اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز

غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد

(مساله ۱۳۷۷) اگر کسی نداند که نمازهایی که از قضا شده کدامیک جلوتر بوده لازم نیست بطوری بخواند که ترتیب حاصل شود و هر یک را می تواند مقدم بدارد

(مساله ۱۳۷۸) اگر کسی که نمازهایی از او قضا شده می داند کدام یک جلوتر قضا شده بهتر آن است که به ترتیب قضا کند هر چند رعایت ترتیب واجب نیست

(مساله ۱۳۷۹) اگر برای میتی می خواهند نماز قضا بدهند و می دانند آن میت ترتیب قضا شدن را می دانسته بهتر آن است طوری قضا را بجا آورند که ترتیب حاصل شود هر چند لازم نیست

(مساله ۱۳۸۰) اگر برای میتی که در مساله پیش گفته شد بخوانند چند نفر را اجیر کنند که نماز را بخوانند لازم نیست برای آنها وقت مرتب معین کنند که با هم شروع نکنند در عمل

(مساله ۱۳۸۱) اگر بدانند که میت ترتیب قضا شدن را نمی دانسته یا بدانند که می دانسته یا نه یا بدانند در هر صورت لازم نیست به ترتیب برای او قضا بجا بیاورند

(مساله ۱۳۸۲) کسی که چند نماز از او قضا شده و شماره آنها را نمی داند مثلاً نمی داند چهار تا بوده یا پنج تا چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است و همچنین اگر شماره آنها را می دانسته و فراموش کرده اگر مقدار کمتر را بخواند کفایت می کند

(مساله ۱۳۸۳) کسی که نماز قضا از همین روز یا روزهای پیش دارد می تواند قبل از خواندن نمازی که قضا شده نماز ادائی را

بخواند و لازم نیست نماز قضا را جلو بیندازد

(مساله ۱۳۸۴) کسی که میداند یک نماز چهار رکعتی نخوانده و نمی داند نماز ظهر است یا عصر است یا عشاء اگر نماز چهار رکعتی بخواند به نیت قضای نمازی که نخوانده کافی است

(مساله ۱۳۸۵) اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمی خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز بیش از نماز ادا بخواند اگر چه ترتیب بین قضاها را می داند

(مساله ۱۳۸۶) تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضاهاى خود عاجز باشد، دیگری نمی تواند نمازهای او را قضا نماید

(مساله ۱۳۸۷) نماز قضا را با جماعت می شود خواند چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد

(مساله ۱۳۸۸) مستحب است بچه ممیز را یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد به نماز خواندن و عبادت های دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نماز هم وادار نمایند

نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است

(مساله ۱۳۸۹) اگر پدر و مادر نماز و روزه خود را بجا نیاورده باشند، و چنانچه می توانسته اند قضا کنند، بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگ آنها بجا آورد، یا برای آنها اجیر بگیرد و نیز روزه ای که در سفر نگرفته اند، اگر چه نمی توانسته اند قضا

کنند، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر قضا نماید، یا برای آنها اجیر بگیرد و قضای نماز و روزه ای که پدر و مادر از روی طغیان و تمرد بجا نیاورده اند بر پسر بزرگتر واجب نیست این حکم درباره پدر ثابت است و نسبت به مادر نیز احتیاط واجب آن است که مراعات شود

(مساله ۱۳۹۰) اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر و مادر نماز و روزه قضا داشته اند یا نه، چیزی بر او واجب نیست

(مساله ۱۳۹۱) اگر پسر بزرگتر بداند که پدر و مادرش نماز قضا داشته اند و شک کند که بجا آورده اند یا نه، بنابر احتیاط واجب باید قضا نماید

(مساله ۱۳۹۲) اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز روزه پدر و مادر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست ولی احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه او را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند

(مساله ۱۳۹۳) اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند بعد از آنکه اجیر، نماز و روزه او را بطور صحیح بجا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست

(مساله ۱۳۹۴) اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز پدر یا مادر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند مثلاً قضای نمازها را باید ایستاده بخواند هر چند پدر یا مادر قدرت ایستادن را نداشته اند

(مساله ۱۳۹۵) کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر و مادر هم بر او واجب شود، هر کدام را اول بجا آورد صحیح است

(مساله ۱۳۹۶) اگر پسر بزرگتر

موقع مرگ پدر یا مادر نابالغ یا دیوانه باشد وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزه پدر را قضا نماید و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست

(مساله ۱۳۹۷) اگر پسر بزرگتر پیش از آنکه نماز و روزه پدر و مادر را قضا کند بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست

فضیلت نماز جماعت

نماز جماعت از دیدگاه اسلام که یک از دیدگاه اسلام که یک دین اجتماعی است و برای اجتماعات دینی و حضور مردم در صحنه اجتماعات اسلامی اهمیت فراوان قائل است بسیار با اهمیت است و لذا مستحب موكد است که مسلمانان نمازهای واجب مخصوصاً نمازهای مخصوصاً نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند حضرت باقر(علیهما السلام) فرمودند: «نماز جماعت نسبت به نمازی که فرادا خوانده شود، ۲۴درجه برتری و مزیت دارد»

در حدیثی، زراره از حضرت صادق (علیه السلام) می پرسند: «اینکه می گویند یک نماز با جماعت، از ۲۵نمازی که به تنهایی خوانده شود با فضیلت تر است درست؟» حضرتش فرمودند: «بلی درست گفته اند» پرسید: «آیا دو نفر که یکی از آنها امام و دیگری ماموم باشد نیز جماعت است؟» حضرت فرمود: «بلی و ماموم در این صورت در طرف راست امام بایستد» و بطور کلی در احادیث اسلامی به منظور تشویق و ترغیب مردم برای حضور در مساجد و مراکز نماز جماعت، حتی برای هر گامی که در این راه برداشته شود فضیلت و ثواب ذکر شده است که از جمله در وصایای حضرت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله سلم) به حضرت علی (علیه السلام) آمده است، سه چیز

باعث بالا رفتن درجه و مقام انسان در پیشگاه خداوند است:

۱- در هوای سرد وضو گرفتن

۲- پس از هر نماز، انتظار نماز بعد را کشیدن (که علامت اشتیاق انسان به عبادت پروردگار است)

۳- شب و روز به سوی اجتماعات مسلمانان گام برداشتن»

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: جبرئیل با ۷۰ هزار فرشته از جانب پروردگار پس از نماز ظهر به سوی من آمد و گفت: «یا محمد پروردگار تو به تو سلام می رساند و دو هدیه برای تو فرستاده است» گفتم: «آن دو هدیه کدام است؟» گفت: «یکی نماز «وتر» که سه رکعت است (منظور نماز شفع و وتر که جزء نماز شب و دارای ثواب و فضیلت بسیار است) و یکی دیگر خواندن نماز پنجگانه به جماعت است» گفتم: «اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنها ثواب صد و پنجاه رکعت نماز را دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند، هر رکعت ثواب ششصد نماز دارد و اگر سه نفر اقتدا کنند، هر رکعت از نماز آنان ثواب یک هزار و دویست رکعت و اگر ۴ نفر اقتدا نمایند، هر رکعت ثواب دو هزار و چهارصد نماز را دارد و هر چه بیشتر شوند ثواب نمازشان به همین ترتیب بیشتر می شود تا به ده نفر برسند و تعداد آنها که از ۱۰ گذشت اگر تمام آسمانها کاغذ و همه دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه بخواهند بنویسند، نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند» براساس احادیث اسلامی، ثواب نماز جماعت با افزوده شدن مزایای دیگری از قبیل

ص: ۳۷۶

عالم بودن امام جماعت یا از سادات بودن او که حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «یک رکعت نماز پشت سر عالم، دارای ثواب هزار رکعت است و پشت سر سید دارای ثواب یک صد رکعت است» و همچنین هر چه امام جماعت با فضیلت تر باشد ثواب نماز جماعت نیز زیادتر خواهد بود و نیز با توجه به تفاوت مسجدها در فضیلت که ثواب نماز در مسجد بازار، دوازده برابر و در مسجد محل ۲۵ برابر و در مسجد جامع ۱۰۰ برابر است و اجتماع هر یک از آنها با جماعت موجب افزایش ثواب می گردد و هر اندازه که امام جماعت با تعهد تر و پرهیز کارتر و با فضیلت تر و مامومین نیز هر چه با فضیلت تر و از لحاظ تعداد همانطور که گفته شد بیشتر باشند، ثواب آن بیشتر خواهد گشت

نماز جماعت

(مساله ۱۳۹۸) حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنائی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند

(مساله ۱۳۹۹) مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادا یعنی تنها خوانده شود بهتر است و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادا که آن را طول بدهند بهتر می باشد

(مساله ۱۴۰۰) وقتی که جماعت برپا می شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادا خوانده دوباره با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است

(مساله ۱۴۰۱) اگر امام یا ماموم بخواند نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، در

صورتی که جماعت دوم و اشخاص آن غیر از اول باشد اشکال ندارد

(مساله ۱۴۰۲) کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز جماعت بخواند، از وسواس راحت می شود، باید نماز را با جماعت بخواند

(مساله ۱۴۰۳) اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند، در صورتی که ترک آن موجب اذیت و ناراحتی آنها شود نماز جماعت بر او واجب می شود

(مساله ۱۴۰۴) نمازهای مستحبی را نمی شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می خوانند و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام واجب بوده و به واسطه غائب شدن ایشان مستحب می باشد

(مساله ۱۴۰۵) موقعی که امام جماعت نماز یومیه می خواند، هر کدام از نماز های یومیه را می شود به او اقتدا کرد

(مساله ۱۴۰۶) اگر امام جماعت قضای نماز یومیه را می خواند، می شود به او اقتدا کرد ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می کند یا قضای نماز کس دیگر را می خواند، اگر چه برای آن پول نگرفته باشد، اقتدای به او اشکال دارد مگر انسان بداند که از آن کس که برای او قضا می خواند نماز فوت شده که در این صورت اقتدای به او اشکال ندارد

(مساله ۱۴۰۷) اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمی تواند به او اقتدا کند

(مساله ۱۴۰۸) اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او

اقتدا نکرده باشد کسانی که دو طرف محراب ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند نمی توانند اقتدا کنند، بلی اگر کسی پشت سر امام اقتدا کرده باشد اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده اند و اتصال دارند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند اشکال ندارد

(مساله ۱۴۰۹) اگر به واسطه درازی صف اول و کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نبینند می توانند اقتدا کنند و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده اند، صف جلوی خود را نبینند می توانند اقتدا نمایند

(مساله ۱۴۱۰) اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند صحیح می باشد، و همچنین نماز کسانی که دو طرف او ایستاده اند و به او اتصال دارند صحیح است اگر چه صف جلو را نبینند

(مساله ۱۴۱۱) کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه ماموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی تواند اقتدا کند

(مساله ۱۴۱۲) جای ایستادن امام باید از جای ماموم بلندتر نباشد، ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد اشکال ندارد و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند مانعی ندارد

(مساله ۱۴۱۳) اگر جای ماموم بلندتر از جای امام باشد در صورتی که بلندی به مقدار متعارف زمان

قدیم باشد مثل آنکه امام در صحن مسجد و ماموم در پشت بام بایستند اشکال ندارد ولی اگر مثل ساختمانهای چند طبقه این زمان باشد، جماعت اشکال دارد

(مساله ۱۴۱۴) اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد فاصله شود، چنانچه ندانند نماز او باطل است می توانند اقتدا کنند

(مساله ۱۴۱۵) بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد کسی که در صف بعد ایستاده، می تواند تکبیر بگوید ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود

(مساله ۱۴۱۶) اگر بداند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است، در صفهای بعد نمی تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می تواند اقتدا نماید

(مساله ۱۴۱۷) هر گاه بداند نماز امام باطل است مثلاً بداند امام وضو ندارد، اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند

(مساله ۱۴۱۸) اگر ماموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده یا کافر بوده یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی وضو نماز خوانده نمازش صحیح است

(مساله ۱۴۱۹) اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفه ماموم است مثلاً به حمد و سوره امام گوش می دهد، می تواند نماز را به جماعت تمام کند و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه ماموم است مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت فردای

(مساله ۱۴۲۰) انسان در بین نماز جماعت می تواند نیت فرادا کند

(مساله ۱۴۲۱) اگر ماموم به واسطه عذری بعد از حمد و سوره امام نیت فرادا کند لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادا نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند

(مساله ۱۴۲۲) اگر در بین نماز جماعت نیت فرادا نماید، بنابر احتیاط واجب نباید دوباره نیت جماعت کند همچنین اگر مردد شود که نیت فرادا کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد نماز را با جماعت تمام کند، نمازش خالی از اشکال نیست

(مساله ۱۴۲۳) اگر شك کند که نیت فرادا کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادا نکرده است

(مساله ۱۴۲۴) اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش بطور جماعت صحیح است و یک رکعت حساب می شود اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد نمازش بطور فرادا صحیح می باشد و باید آن را تمام نماید

(مساله ۱۴۲۵) اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شك کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش صحیح است و فرادا می شود

(مساله ۱۴۲۶) اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، می تواند نیت فرادا کند یا صبر کند تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اول نماز

خود حساب کند ولی اگر برخاستن امام بقدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت می خواند باید نیت فرادا نماید

(مساله ۱۴۲۷) اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آن که به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد نماز او بطور جماعت صحیح است و باید رکوع کند و خود را به امام برساند

(مساله ۱۴۲۸) اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیره الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آنکه دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند

(مساله ۱۴۲۹) ماموم نباید جلوتر از امام بایستد و بنابر احتیاط واجب قدری عقب تر از امام بایستد و چنانچه قد او بلند تر از امام باشد بنابر احتیاط واجب باید طوری بایستد که در رکوع و سجود نیز جلوتر از امام نباشد

(مساله ۱۴۳۰) در نماز جماعت باید بین ماموم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی شود فاصله نباشد بلکه شیشه و مانند آن نیز نباید فاصله باشد و همچنین است بین انسان و ماموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است، ولی اگر امام مرد و ماموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و ماموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او

به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد

(مساله ۱۴۳۱) اگر بعد از شروع به نماز بین ماموم و امام، یا بین ماموم و کسی که ماموم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی توان دید فاصله شود، نمازش فرادا می شود و صحیح است

(مساله ۱۴۳۲) اگر بین جای سجده ماموم و جای ایستادن امام بقدر گشادی بین دو قدم فاصله باشد اشکال ندارد، و نیز اگر بین انسان و مامومی که جلوی او ایستاده و به وسیله او به امام متصل است به همین فاصله باشد نمازش اشکال ندارد و احتیاط مستحب آن است که جای سجده ماموم با جای کسی که جلوی او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد

(مساله ۱۴۳۳) اگر ماموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، چنانچه به اندازه گشادی بین دو قدم هم فاصله داشته باشد نمازش صحیح است

(مساله ۱۴۳۴) اگر در نماز، بین ماموم و امام یا بین ماموم و کسی که ماموم به واسطه او به امام متصل است بیشتر از یک قدم بزرگ فاصله پیدا شود نمازش فرادا می شود و صحیح است و قصد فرادا هم لازم نیست

(مساله ۱۴۳۵) اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، یا همه نیت فرادا نمایند، اگر فاصله به اندازه یک قدم بزرگ نباشد نماز صف بعد بطور جماعت صحیح و اگر بیشتر از این مقدار باشد فرادا می شود و صحیح است

(مساله ۱۴۳۶)

ص: ۳۸۳

اگر در رکعت دوم اقتدا کند، قنوت و تشهد را با امام می خواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند، و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، یا نیت فرادا کند و نمازش صحیح است ولی اگر در سجده به امام برسد بهتر است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند

(مساله ۱۴۳۷) اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع با سجده خود را به امام برساند

(مساله ۱۴۳۸) اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و ماموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید

(مساله ۱۴۳۹) اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد بهتر است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند

(مساله ۱۴۴۰) کسی که میداند اگر سوره را بخواند

در رکوع به امام نمی رسد، باید سوره را نخواند ولی اگر خواند نمازش صحیح است

(مساله ۱۴۴۱) کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد، احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید

(مساله ۱۴۴۲) کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد نمازش صحیح است

(مساله ۱۴۴۳) اگر امام ایستاده باشد و ماموم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است

(مساله ۱۴۴۴) اگر به خیال اینکه امام در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند

(مساله ۱۴۴۵) اگر به خیال اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است

(مساله ۱۴۴۶) اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت بر پا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود بلکه

اگر اطمینان نداشته باشد که به نماز اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید

(مساله ۱۴۴۷) اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت بر پا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند

(مساله ۱۴۴۸) اگر نماز امام تمام شود و ماموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادا کند

(مساله ۱۴۴۹) کسی که یک رکعت از امام عقب مانده وقتی امام تشهد رکعت آخر را می تواند برخیزد و نماز را تمام کند و یا انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانو ها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز بگوید و بعد برخیزد

شرائط امام جماعت

(مساله ۱۴۵۰) امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل حلال زاده باشد و نماز را بطور صحیح بخواند و نیز اگر ماموم مرد است امام او هم باید مرد باشد و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب وبد را می فهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد اگر چه آثار جماعت بر او مترتب نمی شود

(مساله ۱۴۵۱) امامی را که عادل می دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا نماید

(مساله ۱۴۵۲) کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می خواند،

نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید

(مساله ۱۴۵۳) کسی که نشسته نماز می خواند، می تواند به کسی نشسته نماز می خواند اقتدا کند و کسی که خوابیده است می تواند به کسی که نشسته و یا خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید

(مساله ۱۴۵۴) اگر امام جماعت به واسطه عذری با لباس نجس یا با تیمم یا با وضوی جیره ای نماز بخواند، می شود به اقتدا کرد

(مساله ۱۴۵۵) اگر امام مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند می شود به اقتدا کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست می تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید

(مساله ۱۴۵۶) بنا بر احتیاط واجب کسی که مرض خورده یا پیسی دارد، نباید امام جماعت شود

احکام جماعت

(مساله ۱۴۵۷) موقعی که ماموم نیت می کند، باید امام را معین نماید ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند اقتدا می کنم به امام حاضر نمازش صحیح است

(مساله ۱۴۵۹) اگر ماموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد

(مساله ۱۴۶۰) اگر ماموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است حمد و سوره را بخواند

(مساله ۱۴۶۱) اگر ماموم سهواً حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدائی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند

و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است

(مساله ۱۴۶۲) اگر شك كند كه صدای امام را می شنود یا نه، یا صدائی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای كس دیگر، می تواند حمد و سوره بخواند

(مساله ۱۴۶۳) ماموم باید در ركعت اول و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره نخواند و مستحب است بجای آن ذكر بگوید

(مساله ۱۴۶۴) ماموم نباید تكبیره الاحرام را پیش از امام بگوید بلکه احتیاط واجب آن است كه تا تكبیر امام تمام نشده تكبیر نگوید

(مساله ۱۴۶۵) اگر ماموم پیش از امام سهواً هم سلام دهد نمازش صحیح است

(مساله ۱۴۶۶) اگر ماموم غیر از تكبیره الاحرام و سلام چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشكال ندارد ولی اگر آنها را بشنود، یا بداند امام چه وقت می گوید، احتیاط مستحب آن است كه پیش از امام نگوید

(مساله ۱۴۶۷) ماموم باید به غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای ریگر آن مانند ركوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است اما اگر در حال قرائت امام به ركوع رود، نمازش باطل می شود و نیز اگر در دو ركن پشت سر هم از امام جلو یا عقب بیافتد بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام بکند و دوباره بخواند اگر چه بعید نیست نمازش صحیح باشد و فرادا شود

(مساله ۱۴۶۸) اگر سهواً پیش از امام سر از ركوع بردارد، چنانچه امام در

رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کند ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع برسد، امام سر بردارد نمازش باطل است

(مساله ۱۴۶۹) اگر اشتبهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی شود

(مساله ۱۴۷۰) کسی که اشتبهاً پیش از امام سر از سجده برداشته هر گاه به سجده برگردد، و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، نماز باطل است

(مساله ۱۴۷۱) اگر اشتبهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال اینکه به امام نمی رسد، به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است

(مساله ۱۴۷۲) اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال اینکه سجده اول امام است، به قصد اینکه با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می شود و اگر به خیال اینکه سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده باید به قصد اینکه یا امام سجده کند تمام کند و دوباره با امام به سجده رود و در هر دو صورت بهتر آن است که نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند

(مساله ۱۴۷۳) اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و

طور باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی رسد، احتیاط واجب آن است که سر بردارد و با امام نماز را تمام کند و نمازش صحیح است و اگر سر بردارد تا امام برسد باز هم نمازش صحیح است

(مساله ۱۴۷۵) اگر پیش از امام به سجده رود، احتیاط واجب آن است که سر بردارد و با امام به سجده رود و اگر برنداشت نمازش صحیح است

(مساله ۱۴۷۶) اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتبهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتبهاً مشغول خواندن تشهد شود ماموم نباید قنوت و تشهد را بخواند ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند

چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

(مساله ۱۴۷۷) اگر ماموم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستد و اگر چند مرد یا چند زن باشند، مستحب است پشت سر امام بایستد و اگر چند مرد و چند زن باشند، مستحب است مردها عقب امام و زنها پشت مردها بایستد

(مساله ۱۴۷۸) اگر امام و ماموم

هر دو زن باشند احتیاط آن است که امام کمی جلوتر بایستد

(مساله ۱۴۷۹) مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستد

(مساله ۱۴۸۰) مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی یک صف ایستاده اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد

(مساله ۱۴۸۱) مستحب است بعد از گفتن قد قامت الصلاة مامومین برخیزند

(مساله ۱۴۸۲) مستحب است امام جماعت حال مامومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند و نیز مستحب است قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند مایلند

(مساله ۱۴۸۳) مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند صدای خود را بقدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید پیش از اندازه صدا را بلند نکند

(مساله ۱۴۸۴) اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

(مساله ۱۴۸۵) اگر در صفهای جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد

(مساله ۱۴۸۶) مکروه است ماموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود

(مساله ۱۴۸۷) مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست در این نمازها به مسافر اقتدا نماید

نماز آیات

(مساله ۱۴۸۸)

ص: ۳۹۱

نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد به واسطه چهار چیز واجب می شود:

اول: گرفتن خورشید

دوم: گرفتن ماه اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد

سوم: زلزله اگر چه کسی هم نترسد

چهارم: رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها در صورتی که بیشتر مردم بترسند و نیز بنا بر احتیاط واجب در حوادث وحشتناک زمینی مانند شکافتن و فرو رفتن زمین در صورتی که بیشتر مردم بترسند، باید نماز آیات بخوانند

(مساله ۱۴۸۹) اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند

(مساله ۱۴۹۰) کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر چه همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است یا برای چند چیز باشد مثلاً- برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله، نمازهایی بر او واجب شده باشد موقعی که قضای آنها را می خواند لازم نیست معین کند که برای کدام یک آنها باشد

(مساله ۱۴۹۱) چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری یا نقطه دیگری که اتفاق بیفتد مردم همان شهر و آن نقطه باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست

(مساله ۱۴۹۲) از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند، انسان باید نماز آیات را بخواند و بنا بر احتیاط

ص: ۳۹۲

واجب، باید از وقتی که شروع به باز شدن می کند به تاخیر نیندازد

(مساله ۱۴۹۳) اگر خواندن نماز آیات را بقدری تاخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، بنا بر احتیاط واجب باید نیت ادا و قضا نکند ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضا نماید

(مساله ۱۴۹۴) اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه بیشتر از خواندن یک رکعت باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد باید نیت ادا کند بلکه اگر مدت گرفتن آنها به اندازه خواندن یک رکعت هم باشد بنا بر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند و ادا است

(مساله ۱۴۹۵) موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است

(مساله ۱۴۹۶) اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست

(مساله ۱۴۹۷) اگر عده ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید نماز آیات را بخواند ولی اگر مقداری از آن گرفته باشد خواندن نماز آیات بر او واجب نیست و همچنین است اگر دو نفر که

عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده اند

(مساله ۱۴۹۸) اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را میدانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، بنابر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول میکشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنابر احتیاط واجب باید به حرف آنان عمل نماید، مثلاً اگر بگویند آفتاب فلان ساعت شروع به باز شدن می کند، احتیاطاً باید نماز را از آن وقت تاخیر نیندازد

(مساله ۱۴۹۹) اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید

(مساله ۱۵۰۰) اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند

(مساله ۱۵۰۱) اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، باید آن را بشکند و اول نماز آیات، بعد نماز یومیه را بجا آورد

(مساله ۱۵۰۲) اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز

یومیه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به یزند، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند

(مساله ۱۵۰۳) اگر در حال حیض یا نفاس زن آفتاب یا ماه بگیرد و تا آخر مدتی ه خورشید یا ماه باز می شوند در حال حیض یا نفاس باشد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد

دستور نماز آیات

(مساله ۱۵۰۴) نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نمایید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد

(مساله ۱۵۰۵) در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد آیه های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همینطور تا پیش از رکوع رود و همینطور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ،

بسم الله الرحمن الرحيم بگویند و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ دوباره به رکوع رود به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید اللهُ الصَّمَدُ باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: لَمْ يَلِدْ و لَمْ يُولَدْ و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید: و لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند، و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و نیز جائز است که به کمتر از پنجم قسمت نماید لکن هر وقت سوره را تمام کرد لازم است حمد را قبل از رکوع بعدی بخواند

(مساله ۱۵۰۶) اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد

(مساله ۱۵۰۷) چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است، در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد ولی در نماز آیات مستحب است بجای اذان و اقامه سه مرتبه به قصد امید ثواب بگویند الصلاه

(مساله ۱۵۰۸) مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید: سَمِعَ اللهُ لَمَنْ حَمَدَهُ و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست

(مساله ۱۵۰۹) مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر

فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است

(مساله ۱۵۱۰) اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش بجائی نرسد نماز باطل است

(مساله ۱۵۱۱) اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش بجائی نرسد، نماز باطل است ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شک دارد بجا آورده یا نه، بجا آورد و اگر برای رفتن به سجده خم شده، باید به شک خود اعتنا نکند

(مساله ۱۵۱۲) هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتبهاً کم یا زیاد شود نماز باطل است

نماز عید فطر و قربان

(مساله ۱۵۱۳) نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام علیه السلام غائب است مستحب می باشد و می توانند آن را به جماعت یا فرادا بخوانند

(مساله ۱۵۱۴) وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر

(مساله ۱۵۱۵) مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند

(مساله ۱۵۱۶) نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید، وبعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت

پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده بجا آورد و بر خیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد

(مساله ۱۵۱۷) در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکرى بخوانند كافی است ولی بهتر است این دعا را به امید ثواب بخوانند:

اللهم اهل الكبرياء والعظمه و اهل الجود و الجبوت و اهل العفو و الرحمه و اهل التقوى والمغفره اسئلك بحق هذا اليوم الذى جعلته للمسلمين عيداً ولمحمد صلى الله عليه و آله ذخراً و شرفاً و كرامه و مزيداً آن تصلى على محمد و آل محمد و آن تدخلنى فى كل خير ادخلت فيه محمداً و آل محمد و آن تُخرجنى من كل سوء اخرجت منه محمداً و آل محمد صلواتك عليه و عليهم اللهم انى اسئلك خير ما سئلك به عبادك الصالحون و اعود بك مما استعاذ منه عبادك المخلصون

(مساله ۱۵۱۸) مستحب است در نماز عید فطر و قربان قرائت را بلند بخواند

(مساله ۱۵۱۹) نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند یا در رکعت اول سوره سبح اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس (۹۱) را بخوانند

(مساله ۱۵۲۰) مستحب است روز عید فطر قبل از نماز عید، به خرما افطار کند و در عید ربان از گوشت قربانی

(مساله ۱۵۲۱) مستحب است پیش از نماز عید غسل کند و دعاهائی که پیش از نماز و بعدئ از آن در کتابهای دعا ذکر شده به امید ثواب بخواند در زمان غائب بودن امام (ع) مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان دو خطبه بخوانند و در خطبه عید فطر احکام زکات فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند و مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود و مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و عمامه سفید بر سر بگذارند

(مساله ۱۵۲۲) مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و نماز را بلند بخوانند

(مساله ۱۵۲۳) بعد از نماز مغرب و عشا شب عید فطر و بعد از نماز صبح و ظهر و عصر روز عید و نیز بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید: الله اکبرُ الله اکبرُ لا اله الا الله و اله اکبرُ الله اکبرُ و لله الحمدُ الله اکبر علی ما هدانا

(مساله ۱۵۲۴) مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهای را که در مساله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام و الحمد لله علی ما ابلانا ولی اگر عید قربان را در منی باشد، مستحب است بعد از

پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید

(مساله ۱۵۲۵) کراهت دارد نماز عید را زیر سقف بخوانند

(مساله ۱۵۲۶) اگر شک کند در تکبیرهای نماز و قنوت های آن اگر از محل آن تجاوز نکرده است بنا بر اقل بگذارد و اگر بعد معلوم شد که گفته بوده اشکال ندارد

(مساله ۱۵۲۷) اگر قرائت یا تکبیرات یا قنوت ها را فراموش کند نمازش باطل می شود

(مساله ۱۵۲۸) اگر رکوع یا سجده یا تکبیر الاحرام را فراموش کند نمازش باطل می شود

(مساله ۱۵۲۹) اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که بعد از نماز آن را بجا آورد و اگر کاری کند که برای آن سجده سهو در نمازهای یومیه لازم است احتیاط واجب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو برای آن بنماید

اجیر گرفتن برای نماز

(مساله ۱۵۳۰) بعد از مرگ انسان می شود، برای نماز و عبادت های دیگر در زندگی بجا نیاورده، دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آنها را بجا آورد و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است

(مساله ۱۵۳۱) انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم السلام، از طرف زندگان اجیر شود، و نیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید

(مساله ۱۵۳۲) کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را روی تقلید صحیح

بداند و اگر عالم به کیفیت احتیاط باشد و احتیاط کند اشکال ندارد

(مساله ۱۵۳۳) اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است

(مساله ۱۵۳۴) اجیر باید خود را بجای میت فرض کند و عبادتهای او را قضا نماید و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست

(مساله ۱۵۳۵) باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند که نماز را می خواند و اگر شك داشته باشند که صحیح انجام می دهد یا نه اشکال ندارد

(مساله ۱۵۳۶) کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده، اگر بفهمد که عمل را بجا نیاورده، یا باطل انجام داد، باید دوباره اجیر بگیرد

(مساله ۱۵۳۷) هرگاه شك کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه همینکه بگوید انجام داده ام کافی است ولی اگر شك کند که عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست

(مساله ۱۵۳۸) کسی را که عذری دارد و مثلاً نشسته نماز می خواند نمیشود برای نمازهای میت اجیر کرد، بلکه بنابر احتیاط واجب باید کسی را هم با تیمم یا جبیره نماز می خواند اجیر نکنند اگر چه نماز میت هم همانطور قضا شد، باشد

(مساله ۱۵۳۹) مرد برای زن و زن برای مرد می تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید

(مساله ۱۵۴۰) لازم نیت قضای نمازهای میت به ترتیب خوانده شود، اگر چه

بدانند که میت ترتیب نمازهای خود را می دانسته است بلی نمازهائی که اداء آنها ترتیب دارد مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء از یک روز باید به ترتیب قضا شود

(مساله ۱۵۴۱) اگر با اجیر شرط کنند که عمل را بطور مخصوصی انجام دهد، باید همانطور بجا آورد و اگر با او شرط نکنند باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند مثلاً- اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه، سه مرتبه بگوید

(مساله ۱۵۴۲) اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد

(مساله ۱۵۴۳) اگر میت ترتیب نمازهائی را که قضا شده می دانسته و انسان بخواهد برای آن نمازها اجیر بگیرد لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید

(مساله ۱۵۴۴) اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهائی که می دانند بجا نیاورده دیگری را اجیر نمایند بلکه برای نمازهائی هم که احتمال میدهند بجا نیاورده باید بنابر احتیاط واجب اجیر بگیرند

(مساله ۱۵۴۵) کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، آنچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که

نخوانده از مال او به ولی میت بدهند مثلاً. اگر نصف آنها را نخوانده، باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولی میت بدهند و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه اش از مال او اجیر بگیرند اما اگر مال نداشته باشد بر ورقه او چیزی واجب نیست

(مساله ۱۵۴۶) اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز خودش برسانند

روزه

فضیلت روزه

یکی از عبادات مهم اسلامی، بلکه کلیه ادیان الهی روزه است و در فضیلت و اهمیت و فلسفه آن، احادیث بسیاری از اهل بیت عصمت و طهارت (سلام الله علیهم) صادر گردیده است حضرت صادق (علیه السلام) فرمود که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به اصحاب خود فرمودند: «آیا به شما خبر بدهم از اعمالی که هر گاه به انجام قیام کنید شیطان به اندازه فاصله مشرق از مغرب از شما دور می شود؟» اصحاب در پاسخ گفتند: بفرمایید حضرتش فرمودند: ط روزه گرفتن شیطان را رو سیاه و ناامید می کند و دادن صدقه در راه خدا، پشت او را میشکند و دوست داشتن مسلمانان یکدیگر را در راه خدا و کمک کردن به یکدیگر در راه انجام کارهای نیک، ترفندها و نقشه های او را ریشه کن می سازد و توبه کردن گردنش را قطع می

ص: ۴۰۳

کند و برای هر نعمتی که خداوند به انسان عنایت فرموده است زکاتی هست و زکات بدنها (ی سالم) روزه گرفتن است» و نیز حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «هر کس در روزهایی که هوا گرم است روزه بگیرد و تشنه شود، خداوند به تعداد زیادی از فرشتگان امر می کند که به او بشارت به پاداش الهی بدهند و هنگامی که او به امید پاداش و ثواب، این تشنگی را تا وقت افطار تحمل میکند خداوند او را مورد لطف و عنایت خویش قرار داده به او می گوید: به خوشبویی و پاکیزگی نایل گردیدی، از آن پس به فرشتگان می فرماید: شما گواه باشید که من گناهان او را بخشیدم» حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «خواب روزه دار عبادت و نقس کشیدن او ثواب تسبیح دارد» و نیز حضرتش فرمود: «برای روزه دار دو خشنودی وجود دارد:

۱- خشنودی در موقع افطار (مسرت احساس عمل به وظیفه اسلامی)

۲- خشنودی در روز قیامت (موقع گرفتن پاداش خداوندی)»

حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمودند: «دعای روزه دار در موقع افطار در درگاه حضرت حق مستجاب می شود»

حضرت رضا (علیه السلام) فرمودند: «فلسفه روزه داشتن این است که انسان گرسنگی و تشنگی را لمس کند و حالت خضوع و خشوع در او پدید بیاید و به ضعف خود پی ببرد و غرور وی در هم شکسته شود و برای تحصیل صبر، تمرین و ممارست کند و متذکر سختیهای روز قیامت گردد و ناراحتی فقرا را که در مضمیقه اقتصادی می باشند درک نماید و به فکر کمک و مساعدت نسبت به آنها بیفتد»

ص: ۴۰۴

لی بن عبدالعزیز که یکی از محدثان است می گوید حضرت صادق (علیه السلام) به من فرمودند: «به تو خبر بدهم که اصل اسلام و فرع آن و اوج عظمت و قله شکوه آن چیست؟» عرض کردم: بفرمایید فرمودند: اصل اسلام نماز و فرع آن زکات است و اوج عظمت و قله شکوه اسلام، جهاد در راه خدا است سپس فرمودند: «به تو بگویم که درهای خیر از کدام راه به روی انسان گشوده می شود؟ روزه گرفتن، سپر آتش جهنم است»

حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «خداوند فرموده است: روزه برای من است و پاداش آن را من خودم می دهم»

احکام روزه

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می کند و شرح آنها بعداً گفته می شود خودداری نماید

نیت

(مساله ۱۵۴۷) لازم نیست انسان نیت روزه را قلب خود بگذارند، مثلاً بگویند فردا را روزه می گیرم، بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است و برای آنکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجت ام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید

(مساله ۱۵۴۸) انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان رای روزه فرادا آن نیت کند و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید

(مساله ۱۵۴۹) نیت روزه ماه رمضان وقت

ص: ۴۰۵

معین ندارد تا اذان صبح هر وقت نیت روزه فردا بکند اشکال ندارد

(مساله ۱۵۵۰) وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است

(مساله ۱۵۵۱) کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است چه روزه او واجب باشد چه مستحب و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی تواند نیت روزه نیت روزه واجب نماید

(مساله ۱۵۵۲) اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد، باید آن را معین نماید، مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می گیرم ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم و همچنین در روزه مستحبی که زمان خاص ندارد روزه ای که زمانش معین است مانند روزه روز عید غدیر مثلاً تعیین لازم نیست، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید، و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می شود

(مساله ۱۵۵۳) اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می شود و نه روزه ای که قصد کرده است

(مساله ۱۵۵۴) اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است

(مساله ۱۵۵۵) اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین

روز به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید نکرد قضای آن را بجا آورد

(مساله ۱۵۵۶) اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش، آید احتیاط واجب آن است که روزه آن را تمام کند و قضای آن را هم بجا آورد

(مساله ۱۵۵۷) اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است

(مساله ۱۵۵۸) اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزه او صحیح است و اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است روزه او باطل می باشد، ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید

(مساله ۱۵۵۹) اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود روزه آن روز بر او واجب نیست

(مساله ۱۵۶۰) کسی که برای بجا آوردن روزه میتی اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد ولی کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد، نمی تواند روزه مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحبی بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او به هم می خورد و می تواند نیت خود را به روزه

واجب بر گرداند و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه اش صحیح است گر چه بی اشکال نیست

(مساله ۱۵۶۱) اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند، انجام نداده باشد و نیت کند روزه او صحیح و گرنه باطل می باشد

(مساله ۱۵۶۲) اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفاره عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است

(مساله ۱۵۶۳) اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر کافر مسلمان شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد نمی تواند روزه بگیرد و قضا هم ندارد

(مساله ۱۵۶۴) اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام می کند نداده باشد باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از ظهر خوب شود، روزه آن روز بر

او واجب نیست

(مساله ۱۵۶۵) روزی را که انسان شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمی تواند نیت روزه رمضان کند ولی اگر نیت روزه قضا و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می شود

(مساله ۱۵۶۶) اگر روزی را که شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه رمضان کند

(مساله ۱۵۶۷) اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان روزه گرفتن بر گردد و یا مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه یا قصد کند که روزه را باطل کند مثلاً چیزی بخورد روزه اش باطل می شود اگر چه از قصدی که کرده بر گردد و توبه نماید و کاری هم که روزه را باطل می کند انجام ندهد

(مساله ۱۵۶۸) در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه كفاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، یا مردد شود که بجا آورد یا نه چنانچه بجا نیاورد و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است

چیزهایی که روزه را باطل می کند

(مساله ۱۵۶۹) نه چیز روزه را باطل می کند:

اول: خوردن و آشامیدن

دوم: جماع

سوم: استمناء و استمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید

چهارم: دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر (علیهم السلام)

پنجم: رساندن

ص: ۴۰۹

ششم: فرو بردن تمام سر در آب

هفتم: باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

هشتم: اماله کردن با چیزهای روان

نهم: قی کردن و احکام اینها در مسائل آینده گفته می شود

۱ - خوردن و آشامیدن

(مساله ۱۵۷۰) اگر روزه دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب چه معمول نباشد مثل خاک و شیره درخت و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو ببرد روزه او باطل می شود، بلکه اگر رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود ولی بداند که در دهان باقی است و با آب دهان مخلوط شده است بنا بر احتیاط لازم نباید آن را فرو برد

(مساله ۱۵۷۱) اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد روزه اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب می شود

(مساله ۱۵۷۲) اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی شود

(مساله ۱۵۷۳) احتیاط مستحب آن است که روزه دار از استعمال آمپولی که بجای غذا به کار می رود خودداری کند، ولی تزریق آمپولی که عضو را بی حس می کند یا بجای دوا استعمال می شود اشکال ندارد و تزریق هیچ نوع از آمپولها روزه را باطل نمی

(مساله ۱۵۷۴) اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است عمداً فرو ببرد روزه اش باطل می شود

(مساله ۱۵۷۵) کسی که می خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود، چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، روزه اش باطل میشود بلکه اگر هم فرو هم نرود بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن روز را بگیرد

(مساله ۱۵۷۶) فرو بردن آب دهان، اگر چه به واسطه خیال ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند

(مساله ۱۵۷۷) فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرید

(مساله ۱۵۷۸) اگر روزه دار بقدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد می تواند به اندازه ای که از مدن نجات پیدا کند آب بیاشامد ولی روزه او باطل می شود و اگر ماه رمضان باشد باید در بقیه روزه از بجا آوردن کاری که روز را باطل می کند خودداری نماید

(مساله ۱۵۷۹) جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی رسد، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی کند ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می رسد چنانچه فرو رود، روزه اش باطل می شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است

(مساله ۱۵۸۰) انسان نمی تواند برای ضعف،

روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او بقدری است که معمولاً نمی شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد

۲- جماع

(مساله ۱۵۸۱) جماع روزه را باطل می کند، اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید

(مساله ۱۵۸۲) اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید روزه باطل نمی شود

(مساله ۱۵۸۳) اگر شك کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه، اگر قصد دخول نداشته روزه او صحیح است ولی اگر قصد دخول داشته است چه اینکه علم پیدا کند که دخول واقع نشده یا شك در آن کند روزه اش باطل است و قضا آن واجب است و کسی هم که آلتش را بریده اند اگر شك کند که دخول شده یا نه روزه صحیح است

(مساله ۱۵۸۴) اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند، به طوری که از خود اختیاری نداشته باشد روزه او باطل نمی شود ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید یا دیگر مجبور نباشد باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر نشود روزه او باطل است

۳- استمناء

(مساله ۱۵۸۵) اگر روزه دار استمناء کند یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می شود

(مساله ۱۵۸۶) اگر بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل نیست، ولی اگر کاری کند که بر حسب عادت او بی اختیار منی بیرون آید، روزه اش باطل می شود

(مساله ۱۵۸۷) هر گاه روزه دار بداند که اگر در روز

ص: ۴۱۲

بخوابد محتلم می شود یعنی در خواب منی از او بیرون می آید، می تواند در روز بخوابد و چنانچه بخوابد و محتلم هم بشود روزه اش صحیح است

(مساله ۱۵۸۸) اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند

(مساله ۱۵۸۹) روزه داری که محتلم شده، می تواند بول کند و به دستوری که در مساله ۷۲ گفته شد، استبراء نماید، ولی، اگر بداند به واسطه بول یا استبراء کردن باقی مانده منی از مجری بیرون می آید در صورتی که غسل کرده باشد نمی تواند استبراء کند

(مساله ۱۵۹۰) روزه داری که محتلم شده اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی بیرون می آید، بنا بر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند

(مساله ۱۵۹۱) اگر به قصد بیرون آمدن منی کاری بکند چه منی از او بیرون بیاید یا نیاید روزه اش باطل است

(مساله ۱۵۹۲) اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند در صورتی که عادت نداشته باشد که بعد از بازی و شوخی منی از او خارج شود اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است ولی اگر شوخی را ادامه دهد تا آنجا که نزدیک است منی خارج شود و خودداری نکند تا خارج گردد روزه اش باطل است

۴- دروغ بستن به خدا و پیغمبر (ص)

(مساله ۱۵۹۳) اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبر (ص) و جانشینان آن حضرت (ع) عمداً نسبت دروغ

ص: ۴۱۳

بدهد اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند، روزه او باطل است و احتیاط واجب آن است که حضرت زهرا سلام الله علیها و سایر پیغمبران و جانشینان آنان هم در این حکم فرقی ندارند

(مساله ۱۵۹۴) اگر بخواهد خبری را که نمی داند راست است یا دروغ نقل کند، بنا بر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید

(مساله ۱۵۹۵) اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه اش باطل نمی شود

(مساله ۱۵۹۶) اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل و چیزی را که می داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، روزه اش باطل است و در ماه رمضان تا مغرب از آنچه روزه را باطل می کند خودداری نماید

(مساله ۱۵۹۷) اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه اش باطل می شود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد

(مساله ۱۵۹۸) اگر از روزه دار پرسند که آیا پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین مطلبی فرموده اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بلی یا جایی که باید بگوید بلی عمداً بگوید نه، روزه اش باطل می شود

(مساله ۱۵۹۹) اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ

گفتم، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن که روزه می باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه اش باطل می شود

۵- رساندن غبار غلیظ به حلق

(مساله ۱۶۰۰) رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است و بنابر احتیاط واجب غباری را هم که غلیظ نیست به حلق نرساند

(مساله ۱۶۰۱) اگر به واسطه باد غبار غلیظی پیدا شود وانسان با اینکه متوجه است مواظبت نکند و به حلق برسد، روزه اش باطل می شود

(مساله ۱۶۰۲) روزه دار باید بخار غلیظی که در دهان مبدل به آب می شود و نیز بنابر احتیاط واجب دود سیگار و تنباکو و مانن اینها را به حلق نرساند

(مساله ۱۶۰۳) اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه اطمینان داشته که به حلق نمی رسد روزه اش صحیح است

(مساله ۱۶۰۴) اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد روزه اش باطل نمی شود، و چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد

۶- فرو بردن سر در آب

(مساله ۱۶۰۵) اگر روزه دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، بنابر احتیاط واجب باید قضای آن روزه را بگیرد ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی شود

(مساله ۱۶۰۶) اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را

دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه اش باطل نمی شود

(مساله ۱۶۰۷) اگر شك کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه اش صحیح است

(مساله ۱۶۰۸) اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند روزه باطل می شود

(مساله ۱۶۰۹) احتیاط واجب آن است که سر را در گلاب و در آبهای مضاف دیگر فرو نبرد ولی در چیزهای دیگری که روان است اشکال ندارد

(مساله ۱۶۱۰) اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزه او باطل نمی شود

(مساله ۱۶۱۱) اگر عادتاً با افتادن در آب سرش زیر آب می رود، چنانچه با توجه به این مطلب خود را در آب بیندازد و سرش زیر آب برود روزه اش باطل می شود

(مساله ۱۶۱۲) اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، یا آنکس دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد، روزه اش باطل می شود

(مساله ۱۶۱۳) اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است

(مساله ۱۶۱۴) اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او مثل روزه رمضان واجب معین باشد، بنابر احتیاط واجب باید دوباره غسل کند و روزه

را هم قضا نماید و اگر روزه مستحب، یا روزه واجبی باشد کخ مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد، غسل صحیح و روزه باطل می باشد

(مساله ۱۶۱۵) اگر برای آنکه کسی را از غرق شدن نجات دهد، سر را در آب قفرو برد، اگر چه نجات دادن او واجب باشد، روزه اش باطل می شود

۷- باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

(مساله ۱۶۱۶) اگر جنب عمداً تا اذان غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم ننماید، روزه اش باطل است

(مساله ۱۶۱۷) اگر در روزه واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید ولی از روی عمد نباشد، مثل آنکه دیگری نگذارد غسل و تیمم کند روزه اش صحیح است

(مساله ۱۶۱۸) کسی که جنب است و می خواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، می تواند با تیمم روزه بگیرد و صحیح است ولی معصیت کار است

(مساله ۱۶۱۹) اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید مثلاً اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند

(مساله ۱۶۲۰) کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر

او واجب می شود ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند، با تیمم روزه او صحیح است ولی گناهکار است (مساله ۱۶۲۱) اگر گمان کند به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، چنانچه تیمم کند، روزه اش صحیح است

(مساله ۱۶۲۲) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و میداند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود، نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود

(مساله ۱۶۲۳) هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود اگر احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد بیدار می شود برای غسل، می تواند بخوابد

(مساله ۱۶۲۴) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و میداند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و باین تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند روزه اش صحیح است

(مساله ۱۶۲۵) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند روزه اش صحیح است

(مساله ۱۶۲۶) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه نخواهد بعد از

بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه بی تفاوت باشد در صورتیکه بخوابد و بیدار نشود روزه اش باطل است

(مساله ۱۶۲۷) اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن را قضا کند و همچنین است اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد، و کفاره بر او واجب نمی شود

(مساله ۱۶۲۸) خوابی را که در آن محتمل شده نباید خواب اول حساب کرد بلکه اگر از آن خواب بیدار شود و دوباره بخوابد خواب اول حساب می شود

(مساله ۱۶۲۹) اگر روزه دار در روز محتمل شود، واجب نیست فوراً غسل کند

(مساله ۱۶۳۰) هر گاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده، اگر چه بداند پیش از اذان محتمل شده، روزه او صحیح است

(مساله ۱۶۳۱) کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هر گاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد روزه او باطل است

(مساله ۱۶۳۲) کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده و بداند پیش از اذان محتمل شده است، چنانچه وقت قضای روزه تنگ است، مثلاً پنج روز روزه قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است عد از رمضان

عوض آن را بجا آورد و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست باید روز دیگر روزه بگیرد و در هر صورت این روز را لازم نیست روزه بگیرد

(مساله ۱۶۳۳) اگر در روزه واجبی غیر روزه رمضان و قضای آن، تا اذان صبح جنب بماند گر چه از روی عمد هم باشد روزه اش صحیح است چه وقت آن معین باشد و چه نباشد

(مساله ۱۶۳۴) اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند روزه اش باطل است

(مساله ۱۶۳۵) اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد چنانچه بخواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است با تیمم روزه اش صحیح است و لازم نیست تا صبح بیدار بماند و اگر بخواهد روزه مستحب یا روزه واجبی بگیرد که مثل روزه كفاره وقت آن معین نیست، نمی تواند با تیمم روزه بگیرد

(مساله ۱۶۳۶) اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده روزه او صحیح است ولی اگر روزه مستحب یا روزه ای که وقت آن معین نیست باشد، صحیح بودن آن اشکال دارد

(مساله ۱۶۳۷) اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است

(مساله

ص: ۴۲۰

۱۶۳۸) اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه هائی که گرفته صحیح است

(مساله ۱۶۳۹) اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند و در تنگی وقت تیمم هم نکند، روزه اش باطل است ولی چنانچه کوتاهی نکند و در تنگی وقت تیمم هم نکند، روزه اش باطل است ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، در صورتی که تیمم کند روزه او صحیح است

(مساله ۱۶۴۰) اگر زنی که در حال استحاضه است، غسل های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد بجا آورد، روزه او صحیح است

(مساله ۱۶۴۱) کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده می تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید روزه او باطل نمی شود

۸- اماله کردن

(مساله ۱۶۴۲) اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل میکند ولی استعمال شیاف هائی که برای معالجه است اشکال ندارد

۹- قی کردن

(مساله ۱۶۴۳) هر گاه روزه دار عمداً قی کند، اگر چه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل می شود ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد

(مساله ۱۶۴۴) اگر در شب چیزی بخورد که می داند به واسطه خوردن آن، در روز

بی اختیار قی می کند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا نماید

(مساله ۱۶۴۵) اگر روزه دار بتواند از قی کردن خود داری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید

(مساله ۱۶۴۶) اگر مگس در گلوی روزه دار برود، چنانچه بقدری پائین رود که به فرو بردن آن خوردن نمی گویند لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است و اگر به این مقدار پائین نرود و بداند که به واسطه آوردن آن قی میکند واجب نیست بیرون آوردن و روزه اش صحیح است

(مساله ۱۶۴۷) اگر سهواً چیزی را فرو برد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است، چنانچه بقدری پائین رفته باشد که اگر آن را داخل شکم کند خوردن نمی گویند لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است

(مساله ۱۶۴۸) اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن چیزی از گلو بیرون می آید، نباید عمداً آروغ بزند ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد

(مساله ۱۶۴۹) اگر آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است

احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند

(مساله ۱۶۵۰) اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه او باطل می شود چه عالم باشد چه جاهل حتی بنابر احتیاط واجب در مورد جاهل قاصر و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مساله ۱۶۳۰ گفته

ص: ۴۲۲

شد تا اذان صبح غسل نکند روزه باطل است

(مساله ۱۶۵۱) اگر روزه دار سهواً یکی از کارهائی که روزه را باطل می کند انجام دهد و به خیال اینکه روزه اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را بجا آورد، روزه او باطل می شود

(مساله ۱۶۵۲) اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه او باطل نمی شود ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می شود

(مساله ۱۶۵۳) روزه دار نباید جائی برود که می داند چیزی در گلویش می ریزند یا مجبورش می کنند که خودش روزه خود را باطل کند و اگر برود و چیزی در گلویش بریزند یا از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد روزه اش باطل می شود بلکه اگر قصد رفتن کند اگر چه نرود روزه اش باطل است

آنچه برای روزه دار مکروه است

(مساله ۱۶۵۴) چند چیز برای روزه دار مکروه است و از آن جمله است دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق نرسد، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می شود جایز نیست، بو کردن گیاه های معطر، نشستن زن در آب، استعمال شیاف، تر کردن لباسی که در بدن است، کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید، مسواک

ص: ۴۲۳

کردن به چوب تر، و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را بیوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد، روزه او باطل می شود

جاهائی که قضا و کفاره واجب است

(مساله ۱۶۵۵) اگر در روزه رمضان عمداً قی کند یا در شب جنب شود و به تفصیلی که در (مساله ۱۶۳۰) گفته شد سه مرتبه بیدار شود و بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود فقط باید قضای آن روز را بگیرد و چنانچه عمداً اماله کند یا سر زیر آب ببرد بنا بر احتیاط واجب باید کفاره هم بدهد و اگر کار دیگری که روزه را باطل می کند عمداً انجام دهد قضا و کفاره بر او واجب می شود

(مساله ۱۶۵۶) اگر به واسطه ندانستن مساله کاری انجام دهد که روزه را باطل میکند، چنانچه می توانسته مساله را یاد بگیرد بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب می شود و اگر نمی توانسته مسئله را یاد بگیرد یا اصلاً ملتفت مساله نبوده یا یقین داشته که فلان چیز روزه را باطل نمی کند، کفاره بر او واجب نیست

کفاره روزه

(مساله ۱۶۵۷) کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید به دستوری که بعداً گفته میشود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مُد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، هر چند مُد که می تواند به فقراء طعام بدهد و اگر نتواند طعام بدهد، باید استغفار کند، اگر چه مثلاً

یک مرتبه بگوید استغفرالله و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند کفاره را بدهد

(مساله ۱۶۵۸) کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد

(مساله ۱۶۵۹) کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است

(مساله ۱۶۶۰) کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، باید روزها از سر بگیرد و همچنین اگر وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه ها را از سر بگیرد در صورتی که از اول متوجه این موضوع بوده و یا شک داشته است

(مساله ۱۶۶۱) اگر در بین روز هائی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری مثل حیض، یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر، واجب نیست روزه ها را از سر بگیرد بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر بجا می آورد

(مساله ۱۶۶۲) اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد، مثل نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، بنا بر احتیاط کفاره

جمع بر او واجب می شود یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها یک مد که تقریباً ده سیر است، گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن است باید انجام دهد

(مساله ۱۶۶۳) اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نسبت دهد، کفاره جمع که تفصیل آن در مساله پیش گفته شد بنابر احتیاط بر او واجب است

(مساله ۱۶۶۴) اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، بنابر احتیاط واجب برای هر دفعه یک کفاره بر او واجب است و اگر جماع حرام باشد مثل نزدیکی با زن خود در حال حیض یا زنا و تعدد پیدا کند برای هر دفعه یک کفاره جمع واجب می شود

(مساله ۱۶۶۵) اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، برای همه آنها یک کفاره کافی است

(مساله ۱۶۶۶) اگر روزه دار جماع حرام کند و بعد با حلال خود جماع نماید یک کفاره جمع و یک کفاره غیر جمع که یکی از سه چیز است را باید بجا بیاورد

(مساله ۱۶۶۷) اگر روزه دار کاری که حلال است و روزه را باطل می کند، انجام دهد، مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد دو ماه روزه

بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند کافی است

(مساله ۱۶۶۸) اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید چنانچه عمداً آن را فرو ببرد روزه اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می شود و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً موقع آروغ زدن خون یا غذائی که از غذا بودن خارج شده، به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد، باید قضای آن روز را بگیرد و بنابر احتیاط کفاره جمع هم بر او واجب می شود

(مساله ۱۶۶۹) اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید یک بنده آزاد نماید یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام دهد

(مساله ۱۶۷۰) کسی که می تواند وقت را تشخیص دهد، اگر به گفته کسی که می گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا و کفاره بر او واجب می شود

(مساله ۱۶۷۱) کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره او ساقط نمی شود بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند، بنابر احتیاط کفاره بر او واجب است

(مساله ۱۶۷۲) اگر عمداً روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود کفاره بر او واجب نیست

(مساله ۱۶۷۳) اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و

عمداً روزه خود را باطل کند بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست

(مساله ۱۶۷۴) اگر انسان شك کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست

(مساله ۱۶۷۵) اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خود ش و روزه زن را باید بدهد

(مساله ۱۶۷۶) اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که جماع نماید، یا کار دیگری که روزه را باطل می کند، انجام دهد واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد

(مساله ۱۶۷۷) اگر روزه دار در ماه رمضان، با زن خود که روزه دار است جماع کند چنانچه به طوری زن را مجبور کرده باشد که از خود اختیاری نداشته باشد و در بین جماع زن راضی شود، باید مرد دو کفاره بدهد و اگر با اراده و اختیار عمل را انجام دهد اگر چه مجبورش کرده باشد مرد باید کفاره خودش و زن را بدهد

(مساله ۱۶۷۸) اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست

(مساله ۱۶۷۹) اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند بجا آورد، کفاره زن را نباید بدهد و بر خود زن کفاره واجب نیست

(مساله ۱۶۸۰) کسی که به واسطه

مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزه دار خود را مجبور به جماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید کفاره بر مرد نیز واجب نیست

(مساله ۱۶۸۱) انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد

(مساله ۱۶۸۲) اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را بجا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی شود

(مساله ۱۶۸۳) کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، ولی چنانچه انسان اطمینان داشته باشد که فقیر طعام را به عیالات خود می دهد یا به آنها می خوراند می تواند برای هر یک از عیالات فقیر اگر چه صغیر باشند، یک مد به آن فقیر بدهد

(مساله ۱۶۸۴) کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است بدهد و اگر نمی تواند بنابر احتیاط واجب باید سه روز پی در پی روزه بگیرد

جاهائی که فقط قضای روزه واجب است

(مساله ۱۶۸۵) در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست، اول آنکه روزه دار در روز ماه رمضان عمداً قی کند دوم آنکه در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مساله ۱۶۳۰ گفته شد تا اذان صبح از خواب سوم

ص: ۴۲۹

بیدار نشود سوم عملی که روزه را باطل می کند بجا نیاورد ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد، یا قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد چهارم آنکه در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روزه بگیرد پنجم آنکه در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده و نیز اگر بعد از تحقیق با اینکه گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روز بر او واجب است، ولی اگر بعد از تحقیق گمان یا یقین کند که صبح نشده و چیزی بخورد و بعد معلوم شود صبح بوده قضا واجب نیست بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا واجب نیست ششم آنکه کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده است هشتم آنکه کور و مانند به گفته کس دیگر افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است نهم آنکه در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در هوای ابر به گمان اینکه مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده قضا لازم نیست

دهم آنکه برای خنک شدن، یا بی جهت مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو برد ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضو مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست

(مساله ۱۶۸۶) اگر غیر آب چیزی دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست

(مساله ۱۶۸۷) مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد

(مساله ۱۶۸۸) اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه بی اختیار، یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود، نباید مضمضه کند

(مساله ۱۶۸۹) اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده قضا لازم نیست

(مساله ۱۶۹۰) اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد

احکام روزه قضا

(مساله ۱۶۹۱) اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید

(مساله ۱۶۹۲) اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه های وقتی کافر بوده قضا نماید

(مساله ۱۶۹۳) روزه ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگر چه چیزی را که به واسطه آن

مست شده، برای معالجه خورده باشد بلکه اگر نیت روزه کرده و مست شده اگر در اثناء روز از مستی بیرون آید بنا بر احتیاط واجب باید روزه را تمام و نیز قضا نماید و اگر در حال مستی روزه را تمام کرده باشد قضا نماید

(مساله ۱۶۹۴) اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شك کند که چه وقت عذر او بر طرف شده می تواند مقدار کمتر را که احتمال می دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، می تواند پنج روزه بگیرد و نیز کسی هم که نمی داند چه وقت عذر برایش پیدا شده، می تواند مقدار کمتر را قضا نماید، مثلاً اگر در آخر های ماه رمضان مسافرت کند و بعد از رمضان برگردد و نداند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده، یا بیست و ششم، می تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند

(مساله ۱۶۹۵) اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد احتیاط مستحب آن است که اول قضای رمضان آخر را بگیرد

(مساله ۱۶۹۶) اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکنند، روزه ای را که می گیرد قضای کدام رمضان است، قضای سال اول حساب می شود

(مساله ۱۶۹۷) کسی که قضای روزه رمضان را

گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد، می تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید

(مساله ۱۶۹۸) اگر قضای روزه معینی را گرفته باشد، احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند

(مساله ۱۶۹۹) اگر به واسطه مرض، یا حیض، یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه هائی را که نگرفته برای او قضا کنند

(مساله ۱۷۰۰) اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه هائی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، ولی اگر به واسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزهائی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط مستحب آن است که برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد

(مساله ۱۷۰۱) اگر به واسطه مرضی روزه رمضان مرض او بر طرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد باید روزه هائی را که نگرفته قضا نماید و نیز اگر در ماه رمضان، غیر مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر بر طرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد، روزه هائی را که نگرفته باید قضا کند

(مساله ۱۷۰۲) اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از

رمضان عذر او بر طرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها هم به فقیر بدهد

(مساله ۱۷۰۳) اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد بلکه اگر موقعی که عذر دارد، تصمیم داشته باشد که بعد از بر طرف شدن عذر روزه های خود را قضا کند و پیش از آنکه قضا نماید در تنگی وقت عذر روزه های خود را قضا کند و پیش از آنکه قضا نماید در تنگی وقت عذر روزه های خود را قضا کند و پیش از آنکه قضا نماید در تنگی وقت عذر روزه های خود را قضا کند باید قضای آن را بگیرد، و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مد غذا به فقیر بدهد

(مساله ۱۷۰۴) اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آنکه خوب شد اگر تا رمضان آینده به مقدار قضا وقت داشته باشد باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یک مد که تقریباً ده سیر است، طعام (یعنی گندم یا جو و مانند اینها) به فقیر بدهد

(مساله ۱۷۰۵) کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، می تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد

(مساله ۱۷۰۶) اگر قضای روزه رمضان را چند سال تاخیر بیندازد باید قضا را بگیرد

بگیرد و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد

(مساله ۱۷۰۷) اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را بجا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا بنده آزاد کند و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را بجا نیاورد، برای هر روز نیز دادن یک مد طعام لازم است

(مساله ۱۷۰۸) اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد و در روز مکرر جماع کند کفاره هم مکرر می شود ولی اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد مثلاً چند مرتبه غذا بخورد یک کفاره کافی است

(مساله ۱۷۰۹) بعد از مرگ پدر و مادر پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه آنها را به تفصیلی که در مساله ۱۳۹۰ گفته شد بجا آورد

(مساله ۱۷۱۰) اگر پدر و مادر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد بنا بر احتیاط واجب باید پسر بزرگتر قضا نماید ولی اگر برای روزه اجیر شده و نگرفته باشند بر پسر بزرگ لازم نیست

احکام روزه مسافر

(مساله ۱۷۱۱) مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می خواند مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد

(مساله ۱۷۱۲) مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است

(مساله ۱۷۱۳) اگر غیر روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد مثلاً نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد بنا بر احتیاط واجب

تا ناچار نشود نمی تواند در آن روز مسافرت کند و اگر در سفر باشد چنانچه ممکن است باید بنا بر احتیاط لازم قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد

(مساله ۱۷۱۴) اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی تواند آن را در سفر بجا آورد ولی چنانچه نذر کند روز معینی را در سفر روزه بگیرد باید آن را در سفر بجا آورد و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر یا نباشد، روزه بگیرد باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد

(مساله ۱۷۱۵) مسافر می تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روز مستحبی بگیرد

(مساله ۱۷۱۶) کسی که نمی داند روزه مسافر باطل است اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مساله را بفهمد روزه اش باطل می شود و اگر تا مغرب نفهمد روزه اش صحیح است

(مسافر ۱۷۱۷) اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می باشد و در سفر روزه بگیرد روزه او باطل است

(مساله ۱۷۱۸) اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حد ترخص برسد یعنی بجائی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نیت روزه نداشته باشد و اگر پیش از آن روزه را باطل کند بنا بر احتیاط کفاره نیز بر او واجب است

(مساله ۱۷۱۹) اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا بجائی برسد که

می خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده، نمی تواند آن روز را روزه بگیرد

(مساله ۱۷۲۰) اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا بجائی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد

(مساله ۱۷۲۱) مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

(مساله ۱۷۲۲) کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد

(مساله ۱۷۲۳) کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، بنا بر احتیاط مستحب باید قضای روزه هائی را که نگرفته بجا آورد

(مساله ۱۷۲۴) اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی در صورت دوم باید برای هر روزه یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیشامد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، بنا بر احتیاط مستحب باید روزه هائی که نگرفته قضا نماید

(مساله ۱۷۲۵) زنی که زائیدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد

روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط واجب باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه هائی را که نگرفته باید قضا نماید

(مساله ۱۷۲۶) زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است چه مادر بچه، یا دایه او باشد، یا بی اجرت شیر می دهد، اگر روزه برای بچه ای که شیر می دهد ضرر دارد روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد و نیز اگر برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و بنا بر احتیاط واجب باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه هائی را که نگرفته باید قضا نماید، و اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، احتیاط واجب آن است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد

راه ثابت شدن اول ماه

(مساله ۱۷۲۷) اول ماه به پنج چیز ثابت می شود:

اول: آنکه خود انسان ماه را ببیند

دوم: عده ای که از گفته آنان یقین پیدا می شود، بگویند ماه را دیده ایم و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود

سوم: دو مرد

ص: ۴۳۸

عادل بگویند که در شب ماه را دیده ایم، ولی اگر صفت ماه را برخلاف یکدیگر بگویند و یا آسمان صاف باشد و جمعیت زیادی با دقت تمام برای دیدن ماه اجتماع کنند و نینند در این صورت که احتمال عقلانی برای اشتباه آن دو نفر هست بگویند، اول ماه ثابت نمی شود اما اگر در تشخیص بعض خصوصیات اختلاف داشته باشند مثل آنکه یکی بگوید ماه بلند بود و دیگری بگوید نبود به گفته آنان اول ماه ثابت می شود

چهارم: سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه رمضان ثابت می شود و سی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه شوال ثابت می شود

پنجم: حاکم شرع حکم کند که اول ماه است

(مساله ۱۷۲۸) اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است، کسی هم تقلید او را نمی کند، باید به حکم او عمل نماید ولی کسی که می داند حاکم شرع اشتباه کرده، نمی تواند به حکم او عمل نماید

(مساله ۱۷۲۹) اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی شود ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید

(مساله ۱۷۳۰) بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی شود که شب پیش شب اول ماه بوده است

(مساله ۱۷۳۱) اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده ایم، باید روزه آن روز را قضا نماید

(مساله ۱۷۳۲) اگر در شهری اول ماه ثابت شود، در شهرهای دیگر چه

دور باشند چه نزدیک در افق متحد باشند یا نه همین قدر که در شب بودن آن شب مثل مکه و کراچی یا لندن و کابل نه مثل تهران و واشنگتن اشتراک داشته باشند ثابت می شود

(مساله ۱۷۳۳) اول ماه به تلگراف ثابت نمی شود، مگر انسان بداند که تلگراف از روی حکم حاکم شرع یا شهادت دو مرد عادل بوده است

(مساله ۱۷۳۴) روزی را که انسان نمی آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند

(مساله ۱۷۳۵) اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است، و بنابر احتیاط واجب باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دوباره یک ماه روزه بگیرد ولی اگر بعد گمان پیدا کرد باید به آن عمل نماید

روزه های حرام و مکروه

(مساله ۱۷۳۶) روزه عید فطر و قربان، حرام است و نیز روزی را که انسان نمی داند آخر شعبان است، یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد حرام می باشد

(مساله ۱۷۳۷) اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود، جایز نیست روزه بگیرد بلکه اگر حق شوهر هم از بین نرود، احتیاط واجب آن است که بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد

(مساله ۱۷۳۸) اولاد با نهی پدر و مادر مخصوصاً در صورتی که روزه گرفتن آنها موجب اذیت پدر و مادر باشد از گرفتن روزه مستحبی خودداری کنند

(مساله ۱۷۳۹) کسی که می داند روزه برای

او ضرر ندارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست

(مساله ۱۷۴۰) اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد، و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست

(مساله ۱۷۴۱) کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، باید قضای آن را بجا آورد

(مساله ۱۷۴۲) غیر از روزه هائی که گفته شد، روزه های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل گفته شده است

(مساله ۱۷۴۳) روزه روز عاشورا و روزی که انسان شك دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است

روزه های مستحب

(مساله ۱۷۴۴) روزه تمام روزه های سال غیر از روزه های حرام و مکروه که گفته شد مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱- پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است و اگر کسی اینها را بجا نیاورد، مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز يك مد طعام یا ۶ / ۱۲ نخود نقره به فقیر بدهد

۲- سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه

۳- تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو

ص: ۴۴۱

۴- روز عيد نوروز، بيست و پنجم و بيست ونهم ذى قعدة روز اول تا روز نهم ذى حجه (روز عرفه)، ولى اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعاهاى روز عرفه را بخواند، روزه آن روز مكروه است، عيد سعيد غدیر (۱۸ ذى حجه)، روز اول و سوم محرم، ميلاد مسعود پيغمبر اکرم (صلی الله عليه و آله و سلم) (۱۷ ربیع الاول) روز مبعث حضرت رسول اکرم (صلی الله عليه و آله و سلم) (۲۷ رجب)، و اگر كسى روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند، بلکه اگر برادر مومنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز افطار نماید

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید

(مساله ۱۷۴۵) برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می کند خودداری نمایند

اول: مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا بجائی که می خواهد ده روز بماند برسد

دوم: مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا بجائی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد

سوم: مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند، انجام داده باشد

چهارم: مریضی که بعد از ظهر خوب شود

پنجم: زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود

ششم: کافری که در روز ماه رمضان مسلمان شود

(مساله ۱۷۴۶) مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از

افطار کردن بخواند ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی بقدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد

خمس

فضیلت خُمس

خمس یکی از فرایض اسلامی که خداوند متعال آن را برای پیغمبر اسلام حضرت محمد بن عبد الله (صلی الله علیه و آله) و ذریه مکرم او (سلام الله علیهم) از نظر اکرام و احترام قرار داده است و کسی که از پرداخت آن امتناع کند، هر چند به مقدار کمی هم باشد، در ردیف ستمکاران خواهد بود

ابو بصیر یکی از محدثین بزرگ است، از حضرت باقر (علیه السلام) پرسید: «کمترین چیزی که باعث دخول در آتش جهنم می گردد، کدام است؟» حضرتش در پاسخ فرمودند: «خوردن یک درهم از مال یتیم»، سپس افزودند: «آن یتیم ما هستیم»

مجلسی اول (رحمه الله علیه) در «روضه المتقین» در شرح این حدیث می گویند: منظور از یتیم در کلام امام (علیه السلام) یگانه خلقت و یگانه روزگار مثل «درّ یتیم» می باشد.

و نیز حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: «برای هیچ کس جائز نیست از مالی که به آن خمس تعلق گرفته است چیزی بخورد، مگر اینکه حق ما را به ما برساند»

در حدیث دیگری ابو بصیر از حضرت باقر (علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت فرمودند: «کسی از مالی که خمس به آن تعلق گرفته است چیزی بخورد، خداوند هر گز او را معذور نمی دارد، زیرا چیزی را که حلال نیست، خریداری کرده است»

حضرت صادق (علیه السلام) نیز فرمودند: «بنده

ای که از خمس چیزی را بخرد معذور نیست و تا صاحبان خمس اجازه ندهند، هرگز نمی تواند بگوید به مال خود خریده ام»

احکام خمس

(مسأله ۱۷۴۷) در هفت چیز خمس واجب می شود: اوّل: منفعت کسب دوّم: معدن سوّم: گنج چهارم: مال حلال مخلوط به حرام پنجم: جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا بدست می آید ششم: غنیمت جنگ هفتم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد

۱ منفعت کسب

(مسأله ۱۷۴۸) هرگاه انسان از تجارت یا صنعت؛ یا کسبهای دیگر مالی بدست آورد، اگر چه مثلاً نماز و روزه میتی را بجا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته می شود بدهد

(مسأله ۱۷۴۹) اگر از غیر کسب مالی بدست آورد؛ مثلاً چیزی به او ببخشند واجب نیست خمس آن را بدهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را هم بدهد

(مسأله ۱۷۵۰) مهّری را که زن می گیرد خمس ندارد و همچنین است ارثی که به انسان می رسد ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، احتیاط مستحب آن است خمس ارثی را که از او می برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، بدهد

(مسأله ۱۷۵۱) اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده؛ باید خمس آن را بدهد و نیز

اگر در خود آن مال خمسی نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد

(مسأله ۱۷۵۲) اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد

(مسأله ۱۷۵۳) کسی که دیگری مخارج او را می دهد، باید خمس تمامی مالی را که بدست می آورد بدهد ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن را کرده باشد فقط باید خمس باقیمانده را بدهد

(مسأله ۱۷۵۴) اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی بدست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند و نیز اگر به نحو دیگری از آن ملک منفعت می برند مثلاً اجاره آن را می گیرند باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند

(مسأله ۱۷۵۵) اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، واجب نیست خمس آن را بدهد ولی اگر از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای بدست آورد چنانچه درخت را برای منفعت بردن و کسب نگهداشته باشد، باید خمس مقداری که از مخارج سالش زیاد می آید بدهد

(مسأله ۱۷۵۶) اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می خرم، چنانچه حاکم

شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار هم صحیح است و انسان باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد و اگر اجازه ندهد؛ معامله آن مقدار باطل است پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته حاکم شرع خمس همان پول را می گیرد و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می کند

(مسأله ۱۷۵۷) اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد؛ معامله ای که کرده صحیح است ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده به مقدار پنج یک آن پول به او مدیون می باشد و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته حاکم شرع پنج یک همان را می گیرد، و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند

(مسأله ۱۷۵۸) اگر مالی را که خمس آن داده نشده، بخرد؛ چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می تواند پنج یک آن مال را بگیرد و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است و خریدار باید مقدار پنج یک پول آن را به حاکم شرع بدهد و اگر به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد

(مسأله ۱۷۵۹) اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشد پنج یک آن چیز مال او نمی شود

(مسأله ۱۷۶۰) اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد؛ مالی بدست انسان

بیاید؛ واجب نیست خمس آن را بدهد

(مسأله ۱۷۶۱) تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی شروع به کاسبی می کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آن چه را که از خرج سالش زیاد می آیند بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً معامله ای بکند و منفعتی ببرد، بعد از آنکه یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد

(مسأله ۱۷۶۲) انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد و جائز است دادن خمس را تا آخر سال تا خیر بیندازد و اگر برای دادن خمس؛ سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد

(مسأله ۱۷۶۳) کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی بدست آورد در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند

(مسأله ۱۷۶۴) اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود، و آن را بفروشد و در بین سال قیمتش پائین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست

(مسأله ۱۷۶۵) اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را بفروشد و قیمتش پائین آید خمس مقداری را که بالا رفته بر او واجب است؛ بلکه اگر به اندازه ای هم نگهداشته که تُتَّجَّرَ معمولاً برای گران شدن جنس، آن را نگه میدارند، خمس مقداری که بالا رفته

ص: ۴۴۷

(مسأله ۱۷۶۶) اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد مثلاً به او بخشیده اند، چنانچه قیمتش بالا رود، و آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده، خمس دارد ولی اگر مثلاً درختی که خریده میوه بیاورد، یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که منفعتی از آنها ببرد، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد

(مسأله ۱۷۶۷) اگر باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد ولی اگر باغ را فقط برای میوه خوردن خود و عائله خود احداث کند و یا به این قصد بخرد و جزء مؤنه محسوب شود آن باغ و نمو آن خمس ندارد ولی اگر برای اینکه میوه آن را بفروشد و از قیمت آن استفاده کند آن را احداث کرده است حکم سرمایه را پیدا می کند که باید خمس میوه و نمو درختها را بدهد

(مسأله ۱۷۶۸) اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که موقع فروش آنها است اگر چه آنها را نفروشد، باید خمس آنها را بدهد ولی اگر مثلاً از شاخه های آن که معمولاً هر سال می برند، استفاده ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد

(مسأله ۱۷۶۹) کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجره ملک می گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می کند باید عائدات خود

را روی هم رفته کلاً در نظر بگیرد و مخارج سالانه خود را در نظر بگیرد و خمس آنچه را که در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد و اگر در یک رشته ضرر کند از رشته دیگر جبران می شود

(مسأله ۱۷۷۰) خرجهائی را که انسان برای بدست آوردن فایده می کند و مانند دلّالی و حمّالی می تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید و نسبت به مقدار آن خمس واجب نیست

(مسأله ۱۷۷۱) آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر به شرط اینکه تهیه آن در موقعی است که که بر حسب رسوم عرفی مورد حاجت است و زیارت و مانند اینها می رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد

(مسأله ۱۷۷۲) مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می رساند؛ جزء مخارج سالیانه است و نیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می شود

(مسأله ۱۷۷۳) اگر انسان در منطقه ای باشد که معمولاً جهیزیه دختر را به تدریج تهیه می کنند به این معنا هر سال مقداری از آن را تهیه می کنند چنانچه در بین سال از منافع آن جهیزیه ای بخرد و از شأنش زیاد نباشد لازم نیست خمس آن را بدهد ولی اگر از شأنش زیاد باشد یا از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه کند، لازم است خمس آن را بدهد

(مسأله ۱۷۷۴)

مالی را که خرج سفر حج و زیارت‌های دیگر می‌کند، از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد

(مسأله ۱۷۷۵) کسی که از کسب و تجارت فائده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست مانند مالی که به او هبه کرده‌اند یا آن را از راه ارث بردن بدست آورده است می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فائده کسب حساب کند

(مسأله ۱۷۷۶) اگر از منفعت کسب آذوقه‌ای که برای مصرف سالی خرید، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند

(مسأله ۱۷۷۷) اگر از منفعت کسب، پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای را که مرد احتیاجش باشد برای منزل بخرد، چنانچه در بین همان سال احتیاجش از آن برطرف شود بطوری که در آخر سال زائد بر مخارج سال محسوب شود باید خمس آن را بدهد و مثل آن است زیورآلات زنانه، ولی اگر بعد از انقضای سال احتیاجش از آن رفع شود خمس آن واجب نیست

(مسأله ۱۷۷۸) اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسر نماید

(مسأله ۱۷۷۹) اگر در سال اول منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام شدن سال منفعتی بدستش آید، می‌توان مقداری را که از

سرمایه برداشته از منافع کسر نماید

(مسأله ۱۷۸۰) اگر مقداری از سرمایه از بین رود و از باقیمانده آن منفعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع بردارد

(مسأله ۱۷۸۱) اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی تواند از منفعتی که بدستش می آید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید

(مسأله ۱۷۸۲) اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید

(مسأله ۱۷۸۳) اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند می تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را اداء نماید

(مسأله ۱۷۸۴) اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند نمی تواند از منافع کسب آن قرض را بدهد ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، می تواند از منافع کسب قرض را اداء نماید

(مسأله ۱۷۸۵) بنا بر احتیاط واجب باید خمس مال حلال مخلوط به حرام را از عین همان مال بدهد ولی خمس های دیگر را می تواند از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است پول بدهد

(مسأله ۱۷۸۶) تا خمس مال را ندهد نمی تواند در آن

مال تصرف کند اگر چه قصد دادن خمس را داشته باشد

(مسأله ۱۷۸۷) کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد

(مسأله ۱۷۸۸) کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند، می تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه منافی که از آن بدست می آید مال خود او است

(مسأله ۱۷۸۹) کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خممش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد هیچکدام نمی توانند در آن تصرف کنند

(مسأله ۱۷۹۰) اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منافی بدست آید ولی او می تواند پیش از بلوغ او خمس آن را بدهد و اگر بعد از تمام شدن سال خمس را ندهد تصرف در آن مال برای او جائز نیست و در این صورت بر خود صغیر واجب است که پس از بلوغ خمس آنرا بدهد

(مسأله ۱۷۹۱) انسان نمی تواند در مالی که یقین دارد خممش را نداده اند تصرف کند ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه می تواند تصرف نماید

(مسأله ۱۷۹۲) کسی که از اول زمان بلوغش خمس نداده اگر ملکی را بخرد و قیمت آن بالا برود اگر آن ملک را به این قصد نخریده که قیمتش بالا برود و بفروشد مثلاً زمینی را برای زراعت

خریده است چنانچه آن را به ذمه خریده ولی از پول خمس نداده قیمت آن را به فروشنده پرداخته باید خمس قیمتی را که خریده بدهد و چنانچه آن را به عین خریده مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده و گفته است که این ملک را به این پول عیناً می خرم در صورتی که حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری را که آن ملک فعلاً ارزش دارد بدهد

(مسأله ۱۷۹۳) کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته باید خمس آن را بدهد و اگر ااث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فائده برده آنها را خریده لازم نیست خمس آن را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنابر احتیاط مستحب باید با حاکم شرع مصالحه کند

۲ معدن

(مسأله ۱۷۹۴) اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر چیزی بدست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد

(مسأله ۱۷۹۵) نصاب معدن بنابر احتیاط ۱۰۵ مثقال معمولی نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال معمولی طلای سکه دار است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار برسد بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد

(مسأله)

ص: ۴۵۳

۱۷۹۶) استفاده ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید

(مسأله ۱۷۹۷) در گچ و آهک و گل سر شور و گل سرخ احتیاط واجب آن است که مانند معادن در نظر گرفته شود و اگر قیمت هر یک از آنها به حد نصاب رسید خمس آن را بدهد و اگر نرسد حکم منافع کسب را دارد

(مسأله ۱۷۹۸) کسی که از معدن چیزی بدست می آورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است، یا در جائی باشد که مالک ندارد

(مسأله ۱۷۹۹) اگر نداند چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار می رسد یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کرد

(مسأله ۱۸۰۰) اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده اند، اگر سهم هر کدام آنها به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار برسد، باید خمس آن را بدهند

(مسأله ۱۸۰۱) معادن بطور کلی جزء انفال است و استخراج آنها در زمان کنونی ما بدون اجازه فقیه جامع الشرائط و برنامه ای که از طرف وی مقرر می گردد جائز نیست و لازم است در این مورد با نظر

۳ گنج

(مسأله ۱۸۰۲) گنج، مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند

(مسأله ۱۸۰۳) اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند مال خود او است و باید خمس آن را بدهد

(مسأله ۱۸۰۴) نصاب گنج بنا بر احتیاط ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا است یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج بدست می آورد، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار برسد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد

(مسأله ۱۸۰۵) اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است؛ باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ یک آنان نیست مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد

(مسأله ۱۸۰۶) اگر در ظرفهای متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها رویهم ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار باشد،

بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد ولی چنانچه چند گنج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، بنا بر احتیاط خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد

(مسأله ۱۸۰۷) اگر دو نفر گنجی را پیدا کنند در صورتی بر هر یک از آنها خمس آن واجب است که قیمت سهم هر یک آنان به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار برسد

(مسأله ۱۸۰۸) اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، بنا بر احتیاط واجب باید به او خبر دهد، و اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک آنان نیست، حکم منافع کسب را دارد

۴ مال حلال مخلوط به حرام

(مسأله ۱۸۰۹) اگر مال حلال با مال حرام بطوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچیک معلوم نباشد؛ باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می شود

(مسأله ۱۸۱۰) اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد

(مسأله ۱۸۱۱) اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی

نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن هم مال او است یا نه؛ باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد، و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال او است به او بدهد

(مسأله ۱۸۱۲) اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، لازم است مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد

(مسأله ۱۸۱۳) اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد، بنا بر احتیاط واجب باید به مقدار مالش به او بدهد

(مسأله ۱۸۱۴) اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، باید قرعه بیندازد و به نام هر کس افتاد مال را به او بدهند

۵ جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا بدست می آید

(مسأله ۱۸۱۵) اگر به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا، لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری که با فرو رفتن در دریا بیرون می آید بیرون آورند، روئیدنی باشد یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده اند، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا- برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد، یا

از چند جنس، ولی اگر چند نفر، آن را بیرون آورده باشند هر کدام آنان که قیمت سهمش به ۱۸ نخود طلا برسد فقط او باید خمس بدهد

(مسأله ۱۸۱۶) اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد بنا بر احتیاط خمس آن واجب است ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد؛ در صورتی باید خمس آن را بدهد که این کار شغلش باشد و از مخارج سالش به تنهایی یا با منفعت های دیگر زیاد بیاید

(مسأله ۱۸۱۷) خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می گیرد در صورتی واجب است که برای کسب بگیرد و به تنهایی یا منفعت های دیگر، کسب او از مخارج سالش زیاد تر باشد

(مسأله ۱۸۱۸) اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری بدستش آید، باید خمس آن را بدهد

(مسأله ۱۸۱۹) اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است، باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن لازم است که به تنهایی یا با منافع دیگر کسب او، از مخارج سالش زیاد باشد

(مسأله ۱۸۲۰) اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد،

چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید، باید خمس آن را بدهد

(مسأله ۱۸۲۱) اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا بدست آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد در صورتی که این کار کسبش باشد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد

(مسأله ۱۸۲۲) کسی که کسبش غَوَاصی یا بیرون آوردن معدن است؛ اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد

(مسأله ۱۸۲۳) اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد؛ یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند؛ یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد ولی او باید خمس آن را بدهد

۶ غنیمت

(مسأله ۱۸۲۴) اگر مسلمانان به امر امام (علیه السّلام) با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ بدست آورند به آنها غنیمت گفته می شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام (علیه السّلام) صلاح می داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند

۷ زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

(مسأله ۱۸۲۵) اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین بدهد و اگر پول آن را هم بدهد اشکال ندارد، ولی اگر

غیر از پول چیز دیگر بدهد باید به اذن حاکم شرع باشد، و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، باید خمس زمین آن را بدهد، و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید

(مسأله ۱۸۲۶) اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید خمس آن را بدهد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهند

(مسأله ۱۸۲۷) اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد، اشکال ندارد

(مسأله ۱۸۲۸) اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد مثلاً به او صلح نماید؛ کافر ذمی باید خمس آن را بدهد

(مسأله ۱۸۲۹) اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، باید خمس زمین را از او بگیرند

مصرف خمس

(مسأله ۱۸۳۰) خمس را باید دو قسمت کنند: یک قسمت آن سهم سادات است، بنابر احتیاط واجب باید با اذن مجتهد جامع الشرائط به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده، بدهند و نصف دیگر آن سهم امام (علیه السلام) است که در این زمان باید به

مجتهد جامع الشرائط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد، در صورتی به او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام را به یک طور مصرف می کنند

(مسأله ۱۸۳۱) سیدی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر در مانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می شود خمس داد

(مسأله ۱۸۳۲) به سیدی که در سفر در مانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد؛ نباید خمس بدهند

(مسأله ۱۸۳۳) به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند

(مسأله ۱۸۳۴) به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد؛ نمی شود خمس داد و به سیدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر چه خمس کمک به معصیت او نباشد؛ نباید خمس بدهند

(مسأله ۱۸۳۵) اگر کسی بگوید سیدم، نمی شود به او خمس داد، مگر آنکه دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است

(مسأله ۱۸۳۶) به کسی که در شهر خودش معروف باشد که سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد، می شود خمس داد

(مسأله ۱۸۳۷) کسی که زنش سیده است بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش

برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد، جائز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند

(مسأله ۱۸۳۸) اگر مخارج سیدی که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد بنا بر احتیاط واجب، نمی تواند از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد، ولی اگر مقداری خمس ملک او کند که به مصرف دیگری غیر مخارج خودش که بر خمس دهنده واجب است برساند، مانعی ندارد

(مسأله ۱۸۳۹) به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد، می شود خمس داد

(مسأله ۱۸۴۰) احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند

(مسأله ۱۸۴۱) اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند و احتیاط واجب آن است که مخارج بردن آن را از خمس بر ندارد و اگر خمس از بین برود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده چیزی بر او واجب نیست

(مسأله ۱۸۴۲) هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد؛ می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد، ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد

(مسأله ۱۸۴۳) اگر

در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن است

(مسأله ۱۸۴۴) اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد، و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد

(مسأله ۱۸۴۵) اگر خمس را از خود مال ندهد و با اذن حاکم شرع از جنس دیگری بدهد باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند؛ اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد

(مسأله ۱۸۴۶) کسی که از مستحق طلبکار است و می خواهد طلب جود را بابت خمس حساب کند بنا بر احتیاط مستحب باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند و می تواند ذمه بدهکار را بدون این کار بابت خمس بری نماید

(مسأله ۱۸۴۷) مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امید چیز دار شدنش هم نمی رود و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد

(مسأله ۱۸۴۸) اگر خمس را با حاکم

شرع یا وکیل او یا با سید دستگردان کند و بخواهد در سال بعد بپردازد، نمی تواند از منافع آن سال کسر نماید؛ پس اگر مثلاً هزار تومان دستگردان کرده و از منافع سال بعد دو هزار تومان بیشتر از مخارجش داشته باشد باید خمس دو هزار تومان را بدهد و هزار تومانی را که بابت خمس بدهکار است از بقیه بپردازد

زکات

اهمیت زکات

یکی از فرایض مهم اسلامی، بلکه از ضروریات اسلام، زکات است خداوند متعال در قرآن کریم در ۳۰ مورد زکات را تذکر داده است و در بسیاری از این موارد آن را در ردیف نماز ذکر کرده است: (أَقِمْوْا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ) نماز را بجا آورید و زکات را بپردازید بنابراین کسی که نماز می خواند ولی از دادن زکات امتناع می ورزد مثل این است که اصلاً نماز را نیز بجا نیاورده است» حضرت رضا (علیه السلام) فرمودند: «خداوند سه چیز را توأمان با سه چیز دیگر مورد امر خود قرار داده است»: به نماز و زکات با هم امر فرموده است بنابراین کسی که نماز می خواند ولی زکات نمی دهد، نماز او مورد قبول درگاه خداوند نخواهد شد و به سپاسگزاری خود با سپاسگزاری از پدر و مادر با هم امر نموده است و کسی که نسبت به پدر و مادر خود شکر گزار نباشد نسبت به خداوند نیز شاکر و سپاسگزار نخواهد بود و به رعایت تقوا و صله رحم (داشتن ارتباط با خویشاوندان) با هم امر کرده است: بنابراین کسی که ارتباط را با خویشاوندان خود قطع کند، نسبت به خداوند تقوا را مراعات

ص: ۴۶۴

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «کسی که به اندازه یک قیراط (مقدار بسیار کمی است) از زکات مال خود نپردازد، دارای یمان و اسلام کامل نیست» و بالاخره تعدادی از احادیث اهل بیت عصمت و طهارت (سلام الله علیهم اجمعین) دادن زکات را موجب آثار و عواقب نیک و فضیلت های بسیار از قبیل بخشیده شدن گناهان، آسانی حساب در روز قیامت، نمو و افزایش ثروت و مال و وسعت امکانات اقتصادی و خاموش کردن آتش غضب خداوند و افزایش عمر معرفی می کنند و گروه دیگری از عواقب زیانباری که بر ترک زکات مترتب می گردد، سخن می گویند

حضرت امام صادق (علیه السلام) از پدران خود نقل می کند که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «جریان اوضاع و امور امت من تا هنگامی که به یکدیگر خیانت نمی کنند و امانت را مراعات می نمایند و به یکدیگر در کارهای خیر کمک می کنند و زکات اموال خود را می پردازند بر اساس خیر و برکت خواهد بود: ولی موقعی که از این وظائف خطیر اسلامی، سر باز زند به قحطی و سختی زندگی و پدید آمدن مضیقه های اقتصادی، گرفتار خواهد شد»

حضرت باقر (علیه السلام) فرمودند: «در کتاب حضرت علی (علیه السلام) از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که آن حضرت فرمودند: هنگامی که مردم از دادن زکات امتناع بورزند، زمین نیز برکات خود را از مردم منع می کند و از زراعت ها و میوه ها و معادن، استفاده های مطلوب بدست نمی آید»

حضرت صادق (علیه السلام) از پدران بزرگوار خود نقل می کند که حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «هیچ بنده ای نیست که از دادن زکات مال خود خودداری و مال او افزایش پیدا کند»

احکام زکات

(مسأله ۱۸۴۹) زکات نه چیز واجب است: اول گندم، دوم جو، سوم خرما، چهارم کشکش، پنجم طلا، ششم نقره، هفتم شتر، هشتم گاو، نهم گوسفند و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می شود باید مقداری که معین شده به یکی از مصرفهایی که دستور داده اند، برساند

(مسأله ۱۸۵۰) سلت که دانه ای است به نرمی گندم و خاصیت جو دارد و علس که مثل گندم است و خوراک مردم صنعا می باشد، زکات هر دو بنا بر احتیاط واجب باید داده شود

شرایط واجب شدن زکات

(مسأله ۱۸۵۱) زکات در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب، که بعداً گفته می شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال، تصرف کند

(مسأله ۱۸۵۲) بعد از آنکه انسان دوازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره بود باید زکات آن را بدهد ولی از اول ماه دوازدهم نمی تواند طوری در مال تصرف کند که مال از بین برود و اگر تصرف کند ضامن است و چنانچه در ماه دوازدهم بدون اختیار او بعضی از شرطهای زکات از بین برود زکات بر او واجب نیست

(مسأله ۱۸۵۳) اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود زکات بر او واجب

(مسأله ۱۸۵۴) زکات گندم و جو وقتی واجب می شود گه به آنها گندم و جو گفته شود و زکات کشمش بنا بر احتیاط وقتی واجب می شود که قوره است و موقعی هم که خرما قدری خشک شد، که به او تمر می گویند، زکات آن واجب می شود، ولی وقت دادن زکات در گنده و جو موقع خرمن شدن و جدا کردن کاه آنها و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند

(مسأله ۱۸۵۵) اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد باید زکات آنها را بدهد

(مسأله ۱۸۵۶) اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد چنانچه دیوانگی او بقدری کم باشد که مردم بگویند در تمام سال عاقل بوده، بنا بر احتیاط زکات بر او واجب است

(مسأله ۱۸۵۷) اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی شود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش، مست یا بیهوش باشد

(مسأله ۱۸۵۸) مالی را که انسان غصب کرده اند و نمی تواند در آن تصرف کند زکات ندارد و نیز اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می شود در دست غصب کننده باشد، موقعی که به صاحبش بر می

(مسأله ۱۸۵۹) اگر طلا و نقره و چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یکسال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

(مسأله ۱۸۶۰) زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز و ۴۵ مثقال کم است که $207/847$ کیلو گرم می شود

(مسأله ۱۸۶۱) اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و غوره آنها و جو و گندمی که زکات آنها واجب شده خود و عیالاتش به مقدار متعارف بخورند یا مثلاً به فقیر بدهد، زکات مقداری که مصرف کرده واجب نیست

(مسأله ۱۸۶۲) اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد باید مقدار زکات را از مال او برهند ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد: هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است: باید زکات سهم خود را بدهد

(مسأله ۱۸۶۳) کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است؛ موقع خرمن که گندم و جو را از آگاه جدا می کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور، می تواند زکات را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود باید عوض آن را بدهد

(مسأله ۱۸۶۴) اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود؛ مثلاً خرما در ملک او زرد یا

سرخ شود، باید زکات آن را بدهد

(مسأله ۱۸۶۵) اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد

(مسأله ۱۸۶۶) اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند که زکات آن را نداده، چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است و خریدار باید آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می تواند از او پس بگیرد

(مسأله ۱۸۶۷) اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به ۲۸۸ من ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست

(مسأله ۱۸۶۸) اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن در غیر آنچه که در مسأله ۱۸۶۳ ذکر شد مصرف کند چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، زکات آنها واجب است

(مسأله ۱۸۶۹) خرمائی که تازه آن را می خورند و اگر بماند خیلی کم می شود چنانچه مقداری باشد که خشک آن به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، زکات آن واجب است

(مسأله ۱۸۷۰) گندم و جو و خرما و کشمش

که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد

(مسأله ۱۸۷۱) اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن ده یک است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکات آن بیست یک است و اگر مقداری از باران یا نهر یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید، زکات نصف آن، ده یک و زکات نصف دیگر آن، بیست یک می باشد یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را بابت زکات بدهند

(مسأله ۱۸۷۲) اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران یا مانند آن مشروب شود و هم از آب دل و یا مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند با دلو مثلاً آبیاری شده نه باران، زکات آن بیست یک است، و اگر بگویند با آب باران آبیاری شده نه دلو، مثلاً زکات آن ده یک است

(مسأله ۱۸۷۳) اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشته، زکات آن بیست یک است و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته، زکات آن ده یک است؛ بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آب باشد، بنابر

احتیاط واجب زکات آن ده یک می باشد و اگر عرفا بگویند با هر دو آبیاری شده، زکات آن سه چهارم است

(مسأله ۱۸۷۴) اگر شک کند که آبیاری با آب باران شده یا آبیاری به دلو، بیست یک بر او واجب می

(مسأله ۱۸۷۵) اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن بیست یک است

(مسأله ۱۸۷۶) اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نمایند و محتاج به آبیاری نشود زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده، بیست یک و زکات زراعتی که پهلوی آن است، ده یک می باشد

(مسأله ۱۸۷۷) مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است حتی مقداری از قیمت اسباب و لباس را که به واسطه زراعت کم شده، می تواند از حاصل کسر کند و چنانچه پس از کم کردن اینها به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات باقیمانده آن را بدهد

(مسأله ۱۸۷۸) قیمت وقتی که تخم را برای زراعت پاشیده می تواند جزء مخارج حساب نماید

(مسأله ۱۸۷۹)

ص: ۴۷۱

اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد، نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند و نیز برای کارهائی که خودش کرده یا دیگری بی اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی شود

(مسأله ۱۸۸۰) اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست، ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می شود

(مسأله ۱۸۸۱) اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی شود، ولی اگر زراعت را بخرد، پولی را که برای خرید آن داده می تواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند، اما باید قیمت کاهی را که از آن بدست می آید از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد، فقط چهارصد تومان آن را می تواند جزء مخارج حساب نماید (مسأله ۱۸۸۲) کسی که بدون گاو و چیزهای دیگر که برای زراعت لازم است میتواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد؛ نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزء مخارج حساب نماید

(مسأله ۱۸۸۳) کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و به واسطه زراعت به کلی از بین بروند، می تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت کم شود می تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند، ولی اگر بعد

از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، بنا بر احتیاط واجب چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب ننماید

(مسأله ۱۸۸۴) اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لوبیا زکات آن واجب نیست کارد، خرجهایی که برای هر کدام آنها کرده فقط پای همان حساب می شود، ولی اگر برای هر دو مخارجی کرده باید به هر دو قسمت نماید، مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، می تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد کسر نماید

(مسأله ۱۸۸۵) اگر برای سال او عملی مانند شخم زدن انجام دهد اگر چه برای سالهای بعد هم فائده داشته باشد، باید مخارج آن را از سال اول کسر کند ولی اگر برای چند سال عمل کند باید بین آنها تقسیم نماید

(مسأله ۱۸۸۶) اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت بدست نمی آید، گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود؛ چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب یعنی ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم، باشد، باید زکات آن را موقعی که می رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت بدست می آید ادا نماید و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد، در این صورت اگر یقین دارد اینکه اکنون بدست آمده است با آنچه که بعداً بدست می آید به اندازه نصاب می شود باز هم بعد از تعلق زکات به بقیه واجب است زکات آنچه را که رسیده همان وقت و زکات بقیه

را موقعی که می رسد بدهد و اگر یقین ندارد که همه آنها به اندازه نصاب شود، صبر می کند تا بقیه آن برسد؛ پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست

(مسأله ۱۸۸۷) اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، اگر در هر مرتبه به مقدار نصاب نباشد، زکات آن واجب نیست، برای اینکه زراعت در هر فصلی مستقلاً مورد حساب قرار می گیرد و زراعت در دو فصل مثل زراعت دو سال است

(مسأله ۱۸۸۸) اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد

(مسأله ۱۸۸۹) اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد نمی تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد، اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد، مانعی ندارد

(مسأله ۱۸۹۰) کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را اداء نمایند

(مسأله ۱۸۹۱) کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آنکه زکات اینها واجب شود،

ورثه قرض او از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات بدهد و اگر پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد واجب نیست زکات اینها را بدهند و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند اداء نمایند باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود؛ باید آن را بدهد

(مسأله ۱۸۹۲) اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد و زکات همه را از بد نمی تواند بدهد

نصاب طلا

(مسأله ۱۸۹۳) طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است: پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد اگر شرائط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که نه نخود میشود (هر مثقال معمولی ۲۴ نخود است) از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست

و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمول میشود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال

ص: ۴۷۵

را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیاده آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد

نصاب نقره

(مسأله ۱۸۹۴) نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرائط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست و نصاب دوم آن ۲۱ ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیاده آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا-رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد

نصاب نقره

(مسأله ۱۸۹۴) نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرائط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست و نصاب دوم آن ۲۱ ال است، یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را بطوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۰۵

ص: ۴۷۶

مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد بنابر این اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است

(مسأله ۱۸۹۵) کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد

(مسأله ۱۸۹۶) زکات طلا و نقره در صورتی واجب میشود که آن را سکه زده باشد و معامله با آن رواج باشد و اگر سکه آن از بین رفته باشد، باید زکات آن را بدهد

(مسأله ۱۸۹۷) طلا و نقره سکه داری که زنها برای زینت بکار میروند، در صورتی که معامله با آن رایج باشد بنا بر احتیاط زکات آن واجب است و اگر معامله با آن رایج نباشد زکات آن واجب نیست هر چند به آن پول طلا و نقره بگویند

(مسأله ۱۸۹۸) کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر آن

(مسأله ۱۸۹۹) چنانکه سابقاً گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب میشود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او کمتر شود، زکات بر آن واجب نیست

(مسأله ۱۹۰۰) اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگری عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند؛ احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد

(مسأله ۱۹۰۱) اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد

(مسأله ۱۹۰۲) اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد

(مسأله ۱۹۰۳) طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، انسان باید زکات آن را بدهد و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، زکات آن واجب نیست

(مسأله ۱۹۰۴) اگر طلا و نقره ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد؛ نمی تواند زکات آن را از طلا و نقره ای بدهد که

بیشتر از معمول فلز دیگر دارد ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست، به اندازه زکاتی می باشد که بر او واجب است اشکال ندارد

زکات شتر و گاو و گوسفند

(مسأله ۱۹۰۵) زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهائی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

اول: آنکه حیوان در تمام سال بیکار باشد ولی اگر در تمام سال یک هفته هم کار کرده باشد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب است

دوم: آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد زکات بدارد ولی اگر در تمام سال یک هفته هم از علف مالک بخورد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب می باشد و اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد؛ یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد

نصاب شتر

(مسأله ۱۹۰۶) شتر دوازده نصاب دارد:

اول: پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد

دوم: ده شتر و زکات آن دو گوسفند است

سوم: پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است

چهارم: بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است

پنجم: بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است

ششم: بیست و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد

هفتم: سی و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال

سوم شده باشد

هشتم: چهل و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد

نهم: شصت و یک شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد

دهم: هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد

یازدهم: نود و یک شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد

دوازدهم: صد و بیست و یک شتر و بالا-تر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد؛ باید برای صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتر ماده ای که داخل سال سوم شده باشد

(مسأله ۱۹۰۷) زکات ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره ی شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد و همچنین است در نصابهای بعد

نصاب گاو

(مسأله ۱۹۰۸) گاو دو نصاب دارد:

نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر

ص: ۴۸۰

شرائطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله ای که داخل سال دوّم شده از بابت زکات بدهد

ونصاب دوّم آن چهل است و زکات آن، یک گوساله ماده ای که داخل سال سوّم شده باشد و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده؛ فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید؛ چون دو برابر نصاب اوّل را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوّم شده بدهد و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند؛ یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می ماند

نصاب گوسفند

(مسأله ۱۹۰۹) گوسفند پنج نصاب دارد:

اوّل: چهل و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد

دوّم: صد و بیست و یک زکات آن دو گوسفند است

سوّم: دویست و یک و زکات آن سه گوسفند است

چهارم: سیصد

ص: ۴۸۱

و یک و زکات آن چهار گوسفند است

پنجم: چهارصد و بالا تر از آن است که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تایی آنها یک گوسفند بدهد و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد بلکه اگر گوسفند دیگری هم بدهد یا مطابق قیمت گوسفند، پول بدهد کافی است

(مسأله ۱۹۱۰) زکات ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تایی آن را بدهد و زیاده آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد

(مسأله ۱۹۱۱) زکات شتر و گاو و گوسفندی که مقدار نصاب برسد، واجب است چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده

(مسأله ۱۹۱۲) در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند

(مسأله ۱۹۱۳) اگر گوسفند برای زکات بدهد، باید اقلاً داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد باید داخل سال سوم شده باشد

(مسأله ۱۹۱۴) گوسفندی را که بابت زکات می دهد؛ اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و همچنین است بدهد، و همچنین است در گاو و شتر

(مسأله ۱۹۱۵) اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش

ص: ۴۸۲

به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست

(مسأله ۱۹۱۶) اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد

(مسأله ۱۹۱۷) اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد

(مسأله ۱۹۱۸) اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آنها بدهد ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند نمی تواند زکات آنها را مریض، معیوب، یا پیر بدهد بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد

(مسأله ۱۹۱۹) اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست

(مسأله ۱۹۲۰) کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگری بدهد؛ تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه سال باید زکات را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند؛ زکات بر او واجب نیست مثلاً

کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفند های او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست

مصرف زکات

(مسأله ۱۹۲۱) انسان می تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اول: فقیر و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست

دوم: مسکین و آن کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند

سوم: کسی که از طرف امام (علیه السلام) یا نائب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام (علیه السلام) یا نائب امام یا فقرا برساند

چهارم: کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند

پنجم: خریداری بنده ها و آزاد کردن آنها

ششم: بدهکاری که نمیتواند قرض خود را بدهد

هفتم: فی سبیل الله یعنی کاری که مانند ساختن مسجد منفعت عمومی دینی دارد، یا مثل ساختن پل و اصلاح راه که منفعتش به عموم مسلمانان می رسد و آنچه برای اسلام نفع داشته باشد به هر نحو که باشد

هشتم: ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر در مانده شده و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد

(مسأله ۱۹۲۲) احتیاط واجب آنست که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و

عیالاتش را از زکات نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد

(مسأله ۱۹۲۳) کسی که مخارج سالش را داشته اگر مقداری از آن مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی تواند زکات بگیرد

(مسأله ۱۹۲۴) صنعتگر یا مالک یا تاجری که در آمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد، و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند

(مسأله ۱۹۲۵) فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک او است و در آن نشسته، یا مال سواری دارد چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکات خریداری نماید

(مسأله ۱۹۲۶) فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنابر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکات بگیرد

(مسأله ۱۹۲۷) به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می شود زکات داد

(مسأله ۱۹۲۸) کسی که می گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، اگر از ظاهر حالش اطمینان

پیدا شود که فقیر است می شود به او زکات داد

(مسأله ۱۹۲۹) کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، میتواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند

(مسأله ۱۹۳۰) اگر فقیر بمیرد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند

(مسأله ۱۹۳۱) چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است بطوری که دروغ نشود به اسم پیشکش بدهد ولی باید قصد زکات نماید

(مسأله ۱۹۳۲) اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده یا از روی دانستن مسأله به کسی که میدانند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته یا احتمال می داده که زکات است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد ولی اگر به غیر عنوان زکات داده نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد و در همه صور می تواند از مال خودش زکات را بدهد و از کسی که گرفته مطالبه نکند

(مسأله ۱۹۳۳) کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده

ص: ۴۸۶

باشد، یا اگر در معصیت خرج کرده، از آن معصیت توبه کرده باشد، که در این صورت از هم فقرا می شود به او داد

(مسأله ۱۹۳۴) اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند، ولی اگر چیزی را که گرفته در شرابخواری یا بطور آشکارا در معصیت صرف کرده و از معصیت خود توبه نکرده، بنا بر احتیاط واجب باید چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند

(مسأله ۱۹۳۵) کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد، اگر چه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند

(مسأله ۱۹۳۶) مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، میتواند زکات بگیرد ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می تواند زکات بگیرد

(مسأله ۱۹۳۷) مسافری که در سفر مانده شده و زکات گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد مانده باشد، در صورتی که بدون مشقت نتواند بقیه را به صاحب مال یا نائب او برساند، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

(مسأله ۱۹۳۸) کسی

ص: ۴۸۷

که زکات می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر از راه شرعی شیعه بودن کسی ثابت شود و به او زکات بدهد، و زکات تلف شود بعد معلوم شود شیعه نبوده باید دوباره زکات بدهد

(مسأله ۱۹۳۹) اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکات بدهد، به قصد اینکه آنچه رامی دهد ملک طفل یا دیوانه باشد

(مسأله ۱۹۴۰) اگر به ولی طفل یا دیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین، زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات را به مصرف آنان می رساند، نیت زکات کند

(مسأله ۱۹۴۱) به فقیری که گدایی میکند، می شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند نمی شود زکات داد

(مسأله ۱۹۴۲) به کسی که معصیت کبیره را اشکارا بجا می آورد، احتیاط واجب آن است که زکات ندهند

(مسأله ۱۴۹۳) به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود زکات داد ولی اگر زن برای خرجی خودش قرض کرده باشد شوهر نمیتواند بدهی او را زکات بدهد، بلکه اگر کس دیگری هم که مخارج او بر انسان واجب است برای خرجی خود قرض کند احتیاط واجب آن است که بدهی او را از زکات ندهد

(مسأله ۱۹۴۴) انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران میتوانند به آنان زکات بدهند

(مسأله ۱۹۴۵)

ص: ۴۸۸

اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید، اشکال ندارد

(مسأله ۱۹۴۶) اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد پدر میتواند برای خریدن آنها زکات بدهد

(مسأله ۱۹۴۷) پدر میتواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد، پسر هم میتواند برای آنکه پدرش زن بگیرد، زکات خود را به او بدهد

(مسأله ۱۹۴۸) به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد، یا خرجی نمی دهد ولی زن بتواند او را به داد خرجی مجبور کند، نمی شود زکات داد

(مسأله ۱۹۴۹) زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکات بدهند ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد یا زن بتواند او را مجبور کند، نمی شود به آن زن زکات داد

(مسأله ۱۹۵۰) زن میتواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید

(مسأله ۱۹۵۱) سید نمی تواند از غیر سید زکات بگیرد ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی احتیاط واجب آن است که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج روزانه اش ناچار است بگیرد

(مسأله ۱۹۵۲) به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می شود زکات داد

نیت زکات

(مسأله ۱۹۵۳) انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت

معین کند که آنچه را می دهد زکات مال است، یا زکات فطره ولی اگر مثلاً زکات گندم وجود بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکات گندم است یا جو

(مسأله ۱۹۵۴) کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچکدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می شود و اگر هم جنس هیچکدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت میشود پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچکدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب میشود، ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است، تقسیم می شود

(مسأله ۱۹۵۵) اگر کسی را وکیل کند زکات مال او را بدهد، چنانچه وکیل وقتی که زکات را به فقیر میدهد، از طرف مالک نیت زکات کند، کافی است

(مسأله ۱۹۵۶) اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آنکه مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند حساب میشود

مسائل متفرقه زکات

(مسأله ۱۹۵۷) موقعی که گندم وجود را از گاه جدا می کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور انسان باید زکات را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند و زکات طلا و نقره و گاو گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه دوازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد،

میتواند زکات را جدا کند

(مسأله ۱۹۵۸) بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد ولی اگر به کسی که می شود زکات داد؛ دسترسی دارد احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد

(مسأله ۱۹۵۹) کسی که میتواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود، باید عوض آن را بدهد

(مسأله ۱۹۶۰) کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد

(مسأله ۱۹۶۱) اگر زکات را از مال کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرف نماید

(مسأله ۱۹۶۲) انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری بجای آن بگذارد

(مسأله ۱۹۶۳) اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی بوجود بیاید، مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است

(مسأله ۱۹۶۴) اگر موقعی که زکات را کنار می گذارد مستحقی حاضر باشد؛ بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن

ص: ۴۹۱

زکات به او از جهتی بهتر باشد

(مسأله ۱۹۶۵) اگر با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته برای خودش تجارت کند صحیح نیست و اگر با اجازه حاکم شرع برای مصلحت زکات تجارت کند، تجارت صحیح و نفعش مال زکات است

(مسأله ۱۹۶۶) اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی شود و بعد از آنکه زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد می تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند

(مسأله ۱۹۶۷) فقیری که می تواند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکات بر انسان واجب می شود، اگر آن فقیر خود باقی باشد، می تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند

(مسأله ۱۹۶۸) فقیری که نمی تواند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی تواند آن را بابت زکات حساب کند

(مسأله ۱۹۶۹) مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال مقدم بدارد ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد

(مسأله ۱۹۷۰) بهتر است زکات را آشکار و صدقه

(مسأله ۱۹۷۱) اگر در شهر کسی که می خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند ولی مخارج بردن به آن شهر به عهده خود او است و اگر زکات تلف شود ضامن نیست

(مسأله ۱۹۷۲) اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود؛ می تواند زکات را به شهر دیگر ببرد ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آنکه با اجازه حاکم شرع برده باشد

(مسأله ۱۹۷۳) اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمائی را که برای زکات می دهد با خود او است

(مسأله ۱۹۷۴) کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است، می تواند کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره هم به یک فقیر بدهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره هم برسد می تواند به یک فقیر کمتر از آن بدهد، ولی مستحب است در هر دو صورت مذکوره، کمتر از آن ندهد

(مسأله ۱۹۷۵) مکروه است انسان از مستحق در خواست کند زکاتی را که از او گرفته به او فروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آنکه به قیمت رساند، کسی که زکات را به او

داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است

(مسأله ۱۹۷۶) اگر شك کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه؛ باید زکات را بدهد، هر چند شك او برای زکات سالهای پیش باشد

(مسأله ۱۹۷۷) فقیر نمی تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند؛ یا چیزی را گران تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد و امید هم ندارد که دارا شود؛ چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد

(مسأله ۱۹۷۸) انسان می تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد

(مسأله ۱۹۷۹) انسان نمی تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند

(مسأله ۱۹۸۰) فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی تواند زکات بگیرد

(مسأله ۱۹۸۱) اگر مالک، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه از لفظ مالک غیر او فهمیده نشود فقیری که وکیل است

می تواند برای خود نیز بردارد

(مسأله ۱۹۸۲) اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد

(مسأله ۱۹۸۳) اگر دو نفر در مالی که زکات آنها واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بدانند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد

(مسأله ۱۹۸۴) کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفّاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد و اگر از بین رفته باشد، می تواند خمس یا زکات را بدهد، یا کفّاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید

(مسأله ۱۹۸۵) کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس و زکات و قرض و

ص: ۴۹۵

نذر و مانند اینها قسمت نمایند، مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دین او بدهند

(مسأله ۱۹۸۶) کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد می شود به او زکات داد و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او اشکال دارد

زکات فطره

(مسأله ۱۹۸۷) کسی که موقع غروب یعنی قبل از غروب شب عید فطر گرچه به چند لحظه باشد بالغ و عاقل و هوشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است

(مسأله ۱۹۸۸) کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذارند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست

(مسأله ۱۹۸۹) انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر

(مسأله ۱۹۹۰) اگر کسی را که نان خور او

است و در شهر دیگر است و کیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره او را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد

(مسأله ۱۹۹۱) فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان خور او حساب می شود، بر او واجب است

(مسأله ۱۹۹۲) فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود و در صورتی که نان خور او حساب شود واجب است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد

(مسأله ۱۹۹۳) فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود، بر صاحبخانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند

(مسأله ۱۹۹۴) اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست

(مسأله ۱۹۹۵) اگر پیش از غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه بالغ گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرائط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد

(مسأله ۱۹۹۶) کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از عید روز عید فطر شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد

(مسأله ۱۹۹۷) کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه

شود، باید زکات فطره را بدهد

(مسأله ۱۹۹۸) کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آنها را دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد، و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر که یکی از آنها صغیر باشد، ولی او بجای او می گیرد و احتیاط آنست چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد

(مسأله ۱۹۹۹) اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می شوند بدهد

(مسأله ۲۰۰۰) اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است، مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد

(مسأله ۲۰۰۱) کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد

(مسأله ۲۰۰۲) اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی شود

(مسأله ۲۰۰۳) اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب

است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود

(مسأله ۲۰۰۴) زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد، فطره اش بر آن کس واجب است و اگر نان خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد

(مسأله ۲۰۰۵) کسی که سید نیست نمی تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی تواند فطره او را به سید دیگر بدهد

(مسأله ۲۰۰۶) فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می دارد فطره طفل بر کسی واجب نیست

(مسأله ۲۰۰۷) انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد

(مسأله ۲۰۰۸) اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد در صورتی که به شرط خود عمل کند و نان خور او حساب شود باید فطره او را هم بدهد ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد و مثلاً پولی برای مخارجش بدهد دادن فطره او واجب نیست

(مسأله ۲۰۰۹) اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند

مصرف زکات فطره

(مسأله ۲۰۱۰) اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً

برای زکات یال گفته شد برسانند کافی است ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقراى شیعه بدهند

(مسأله ۲۰۱۱) اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید

(مسأله ۲۰۱۲) فقیری که فطره به او می دهند، لازم نیست عادل باشد ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخور و کسی که آشکارا معصیت کبیره می کند فطره ندهند

(مسأله ۲۰۱۳) به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند

(مسأله ۲۰۱۴) احتیاط واجب آن است که به یک فقیر بیشتر از مخارج سالش و کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند

(مسأله ۲۰۱۵) اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسأله پیش گفته شد بدهد، کافی نیست و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد، اشکال دارد

(مسأله ۲۰۱۶) انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد

(مسأله ۲۰۱۷) مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را به دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را؛ بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد

(مسأله ۲۰۱۸) اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به

او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، می تواند پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می دانسته یا احتمال می داده آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد و الاً دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد

(مسأله ۲۰۱۹) اگر کسی بگوید فقیرم، نمی شود به او فطره داد مگر آنکه اطمینان پیدا کند یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است

مسائل متفرقه زکات فطره

(مسأله ۲۰۲۰) انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می دهد، نیت دادن فطره نماید

(مسأله ۲۰۲۱) اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد ولی اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد

(مسأله ۲۰۲۲) گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد یا اگر مخلوط است چیزی که مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد و اگر بیش از این مقدار باشد در صورتی صحیح است که خاص آن به یک صاع برسد، ولی اگر مثلاً یک صاع گندم به چندین من خاک، مخلوط باشد که خاص

کردن آن خرج یا کار بیشتر از متعارف دارد، دادن آن کافی نیست

(مسأله ۲۰۲۳) اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست ولی اگر جائی باشد که خوراک غالب آنها معیوب است اشکال ندارد

(مسأله ۲۰۲۴) کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد، کافی است

(مسأله ۲۰۲۵) کسی که نماز عید فطر می خواند، بنابر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد ولی اگر نماز عید نمی خواند می تواند دادند فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد

(مسأله ۲۰۲۶) اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می دهد نیت فطره نماید

(مسأله ۲۰۲۷) اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، احتیاط واجب آن است که بعداً بدون اینکه ادا و قضا کند فطره را بدهد

(مسأله ۲۰۲۸) اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد

(مسأله ۲۰۲۹) اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد

(مسأله ۲۰۳۰) اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی

ص: ۵۰۲

به فقیر نداشته ضامن نیست، مگر آنکه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد

(مسأله ۲۰۳۱) اگر در محلّ خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را بجای دیگر نبرد و اگر بجای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد

حج

فضیلت حج

حجّ یکی از ارکان دین مقدس اسلام و از فرائض مهمّ الهی است و دارای فضیلت فراوان و پاداش بسیار مهمّی است و در میان عبادات اسلامی از لحاظ جامعیت، جایگاه والایی دارد

عبادتی است هم بدنی، هم مالی، هم جسمی، هم روانی، هم فکری و فرهنگی و هم سیاسی و اجتماعی و موجب پدید آمدن ارتباط و وحدت و الفت و هم آهنگی میان همه مسلمانان روی زمین است و اذا هیچ عملی جای آن را نمی گیرد بر ما مسلمانان لازم است به فلسفه این فریضه اسلامی، توجه کنیم و در راه تأمین هدف مقدس اسلام گام برداریم

در زمان حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) شخصی که نسبت به انجام حجّ کوتاهی کرده و از انجام آن محروم گردیده بود، از آن حضرت تقاضا کرد که او را به انجام عمل نیکی که جایگزین حجّ باشد راهنمایی نماید حضرتش در پاسخ فرمودند: «اگر انبوهی از طلا به اندازه کوه ابو قیس را هم در راه خدا انفاق کنی باز هم به ثواب و فضیلتی که حجّاج در راه خدا نائل گردیده اند، نائل نخواهی شد»

در عظمت و فضیلت این فریضه الهی و این عبادت بزرگ اسلامی همین اندازه کافی است و سیله بار یافتن بندگان به پیشگاه با عظمت پروردگار جهان و نزول بر در

ص: ۵۰۳

خانه ذات ذوالجلال و مهمان او گردیدن است، پروردگار کریمی که مهمانان خود را گرامی می دارد و نظر لطف بر آنها می افکند

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «رهسپاران حج و عمره، بار یابندگان به پیشگاه با عظمت خداوند می باشند، هر گاه سؤال کنند خداوند به آنها عطا می کند، دعا کنند خداوند اجابت می نماید، شفاعت نمایند خداوند شفاعت آنها را می پذیرد و اگر سکوت کنند و چیزی هم نگویند خداوند به آنها ثواب می دهد و بجای هر دره‌می که در این راه خرج کرده اند هزار هزار درهم به آنها عنایت می کند

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: «سه دسته به پیشگاه خداوند بار می یابند:

۱- بجا آورندگان حج

۲- کسانی که برای انجام عمره رهسپار مکه می گردند

۳- جهادگرانی که به منظور انجام جهاد در راه خدا به حرکت در می آیند

خداوند آنها را دعوت نموده و اجابت نموده اند اینها از خداوند مسألت کردند خداوند نیز آنچه را که اینها عنایت فرمود»

از آنجا که این عمل به این درجه از اهمیت است، خداوند عظیم در قرآن کریم با تعبیری که از جهاتی مشتمل بر تأکید است، فرمودند: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا (آیه ۹۷ سوره آل عمران) یعنی: بر کسانی که استطاعت زیارت خانه خدا را دارند از جانب خداوند لازم گردیده است که به انجام این وظیفه قیام کنند؛ بعد از آن فرمود:

وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ کسانی که کفر ورزیده، از انجام این وظیفه مهم سرباز زنند، خداوند از جهانیان

حضرت صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه ۷۲ از سوره اسراء «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا» یعنی کسی که در این دنیا نابینا است در آخرت نیز نابینا و گمراه ترین مردم خواهد بود، فرمودند: «منظور کسانی است که با داشتن قدرت و استطاعت ادای حج، آن را به تأخیر می اندازند تا مرگ آنها فرا می رسد

و نیز حضرتش فرمود: «کسی که از دنیا می رود و حج خانه خدا را با داشتن استطاعت مالی با اینکه مانعی از قبیل کار بسیار ضروری و یا مرض شدید یا جلوگیری حکومت وقت ... در میان نیست، بجا نیارود در هنگام مرگ در زمره یهود یا نصارا از دنیا می رود»

در احادیث متعددی که از پیشوایان معصوم (سلام الله علیهم) صادر گردیده است، آمده است که: «دین اسلام بر ۵ پایه استوار شده است نماز، زکات، حج، روزه ولایت اهلیت (علیهم السلام)

همانطور که گروهی از احادیث، کسانی که با داشتن استطاعت وامکانات در انجام این فریضه الهی مسامحه میکنند را، مورد انتقاد قرار میدهد، گروه دیگری از ائمه نیک و پادشاهان و فضیلت های عمل به این وظیفه سخن می گویند مفاد و مضمون آنها این است:

«افرادی که برای انجام حج رهسپار مکه و توفیق انجام آن را یافته اند به این چند فضیلت نائل می گردند:

۱- گناهان آنها آمرزیده شده مانند روزی که از مادر متولد شده اند، پاکیزه می گردند

۲- بهشت بر آنها واجب می شود

۳- آنها چون گذشته های خود را اصلاح نموده اند، پس از بازگشت اعمال خود را از سر بگیرند

۴- خانواده و اموال

آنها در کَنَفِ عنایت خداوند محفوظ است

بسیار شایسته و مستحب است که مسلمانان مخصوصاً آشنایان، مسافر حج را با تکریم بدرقه کنند و در موقع مراجعت از حج نیز با توقیر و احترام آنان را مورد استقبال قرار دهند که حضرت باقر (علیه السلام) فرمودند: «در توقیر و احترام کسانی که اعمال حج یا عمره را انجام داده اند، بکوشید»

حضرت سجّاد (علیه السلام) می فرمودند: «ای کسانی که به حج رهسپار نشده اید، به افرادی که به حج مشرف شده اند بشارت بدهید و با آنها مصافحه کنید و آنان را مورد تعظیم و تکریم قرار بدهید تا در اجر و ثواب با آنها شریک باشید»

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) در باره کسانی که از مکه بازگشته بودند با این عبارات دعا می کردند: «قَبِلَ اللهُ مِنْكَ وَ أَخْلَفَ عَلَيْكَ نَفَقَتَكَ وَ غَفَرَ ذَنْبَكَ» یعنی: خداوند اعمال تو را قبول بفرماید و عوض آنچه را که خرج کردی به تو عنایت کند و گناهانت را بیامرزد

احکام حج

(مسأله ۲۰۳۲) حج؛ زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند و در آنجا بجا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود:

اول: آنکه بالغ باشد

دوم: آنکه عاقل و آزاد باشد

سوم: به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که اهمیتی در شرع از حج بیشتر است انجام دهد؛ یا عمل واجبی را که از حج مهم تر است ترک نماید

چهارم: آنکه مستطیع باشد و مستطیع بودن چند چیز است:

اول: آنکه راه و چیزهایی را که بر حسب حالش در سفر به آن محتاج است و در

کتابهای مفصل گفته شده دارا باشد و نیز مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد

دوم: سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را بجا آورد

سوم: در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر باشند، یا انسان بترسد که در راه از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دورتر باشد در صورتی که مشقت نداشته باشد و خیلی غیر متعارف نباشد، باید از آن راه برود

چهارم: بقدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد

پنجم: مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می دانند داشته باشد

ششم: بعد از برگشتن، کسب، یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند

(مسأله ۲۰۳۳) کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد

(مسأله ۲۰۳۴) زنی که میتواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خود مالی نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد، و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست

(مسأله ۲۰۳۵) اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو و من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می دهم در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می دهد و از طرفی تعطیل کردن شغل خود و متوقف شدن کارش در مدت رفتن به حج و برگشتن موجب به

ص: ۵۰۷

زحمت افتادن و به هم خوردن وضع زندگی او نشود حجّ بر او واجب میشود

(مسأله ۲۰۳۶) اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدّتی که مکه می رود

(مسأله ۲۰۳۷) اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدّتی که مکه می رود و بر می گردد به او بدهند و بگویند حجّ بر او ولی ملک او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی گیرند، حجّ بر او واجب میشود

(مسأله ۲۰۳۸) اگر مقداری مال که برای حجّ کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنمایند، حجّ بر او واجب نمی شود

(مسأله ۲۰۳۹) اگر برای مقداری مال به کسی بدهند و حجّ بر او واجب شود، چنانچه حجّ نماید؛ هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حجّ بر او واجب نیست

(مسأله ۲۰۴۰) اگر برای تجارت مثلاً تا جدّه برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد، باید حجّ کند و در صورتی که حجّ نماید، اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه برود، دیگر حجّ بر او واجب نیست

(مسأله ۲۰۴۱) اگر انسان اجیر شود که از طرف کس دیگر حجّ کند چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد

(مسأله ۲۰۴۲) اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد بعداً حجّ کند و اگر به هیچ قسم نتواند حجّ برود؛ چنانچه کسی او را برای

حجّ اجیر کند، باید به مکه رود و حجّ کسی را که برای او اجیر شده بجا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حجّ نماید
ملی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حجّ او را در سال بعد بجا
آورد، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حجّ نماید

(مسأله ۲۰۴۳) اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعر الحرام
نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد، حجّ بر او واجب نیست ولی اگر از سالهای پیش مستطیع، اگر چه به زحمت باشد
باید حجّ کند

(مسأله ۲۰۰۴) اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و ناامید
باشد از اینکه بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال
پیدا کرده، به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند، احتیاط مستحب آن است کسی را از طرف خود بفرستد که حج
نماید

(مسأله ۲۰۴۵) کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را از طرف او بجا آورد و اگر بجا نیاورد، زن بر
آن اجیر حرام می شود

(مسأله ۲۰۴۶) اگر طواف نساء را در ست بجا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد
و بجا آورد صحیح است و در صورت

فراموشی چنانچه برگشتن برای او مشقت و زحمت است می تواند نایب بگیرد و تا هنگامی که بوسیله خود یا نایب او طواف نساء انجام نشده است، زن بر او حرام است

خرید و فروش

اقتصاد و معاملات

دین اسلام کار و کسب و تحصیل مال و ثروت و بطور کلی فعالیتهای اقتصادی ای که بر اساس موازین اسلامی صورت می گیرد را، یک نوع عبادت و موجب اجر و ثواب می داند که حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «عبادت، هفتاد جزء است و با فضیلت ترین آن کوشش در راه تحصیل مال از راه حلال است» و بطور کلی احادیث فراوانی که در این رابطه از پیغمبر بزرگ اسلام و اهل البیت گرامش (سلام الله علیهم) نقل گردیده است بر این مطلب دلالت دارند که نظر اسلام اینست که مسلمانان دارای اقتصاد مستقل و خودکفا و فعال باشند و افرادی که قدرت کار و ابتکار دارند، هرگز به بطالت و کسالت نباید تن در بدهند و بطور منظم و جدی در راه ایجاد کار و اشتغال و کار و بکار بردن ابتکار بکوشند و کسانی که امکانات مالی دارند هرگز ثروت خود را راکت نگذارند و آن را در راه مضاربه، و مزارعه و مساقاه و تأسیس و اداره مراکز تولیدی و ایجاد اشتغال بکار بیندازند تا در نتیجه این بسیج اقتصادی همگانی علاوه بر از بین بردن فقر دارای اقتصاد مستقل باشند و تا علاوه بر اینکه سنگینی زندگی خود را بر دوش دیگران نیفکنند، منشأ خدمات و کمک به دیگران باشند

حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمودند: «مردمی که با داشتن آب و خاک، محتاج

هستند از رحمت خداوند بدور می باشند»

حضرت صادق (علیه السلام) به شخصی در مقام تشویق و ترغیب به کار فرمودند: «بار بر سر خود حمل کن و این زحمت را تحمّل کن و از دیگران بی نیاز باش»

حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «کسی که شب را در حالی به صبح می آورد که در نتیجه در پیش گرفتن راه کسب حلال خسته شده است، خداوند گناه او را می آمرزد»

حضرت صادق (علیه السلام) به مردی ۷۰۰ دینار به عنوان مضاربه دادند و فرمودند:

«این پول را از این نظر در اختیار تو گذاشتم که دوست می دارم خداوند مرا در حالی که پول را راکد نگذاشته و در جریان کار و تحصیل فائده قرار داده ام، ببیند»

مطلب مهمّ در اینجا این است که پیشوایان بزرگ اسلام تأکید بسیار زیادی بر این موضوع داشته اند که مسلمانان مسائل و احکام مربوط به اقتصاد اسلامی را یاد بگیرند تا هرگز دچار تخلف از موازین اسلامی نشوند

حضرت امیرمؤمنان (علیه السلام) تاجران و کسبه را مخاطب ساخته سه مرتبه به آنها فرمودند: «الْفَقْهُ ثُمَّ الْمُتَجَرُّ» یعنی نخست احکام و مسائل شرعی را یاد بگیرید سپس به تجارت مشغول شوید

حضرت باقر (علیه السلام) فرمودند که حضرت امیرمؤمنان (علیه السلام) هر روز صبح در یک یک بازارهای کوفه در حالی که تازیانه خود را بر دوش نهاده بود گردش می کرد و به هر یک از آن بازارها که می رسید می ایستاد و به آنها می فرمود: «خبرو برکت را از خداوند بخواهید و سختگیری را کنار گذاشته معاملات را با

سُهولت انجام بدهید و میان خریداران فرق مگذارید و خود را با حِلْم و حوصله آراسته کنید از دروغگویی و قسم خودداری کنید و از ظلم و إِجحاف جداً بپرهیزید و یار و یاور مظلومان باشید و هرگز به ربا خواری نزدیک مشوید و پیمانہ و میزان را مراعات کنید و از حقّ مردم کم نگذارید و در راه فساد و تباهی هرگز گام مگذارید»

به این ترتیب همه بازارهای شهر را گردش می کرد و در هر یک احکامی را که ستون فقرات اقتصاد اسلامی است بیان می کردند

در اسلام هر نوع کار و کسب مشروع، مقدّس و اشتغال به آن یک نوع عبادت است و فقط تأکید اسلام بر این است که کار، مشروع و انجام دهنده کار امین و درستکار باشد که حضرت امیر مؤمنان (علیه السّلام) فرمودند: «خداوند متعال کسی را که صاحب جرّفه و امین باشد دوست می دارد»

حضرت باقر (علیه السّلام) فرمودند: «کسی که به این منظور به فعالیت های اقتصادی می پردازد که خود کفا باشد و از مردم بی نیاز بگردد و علاوه بر اداره خانواده خود به امور اقتصادی همسایگان خود نیز رسیدگی کند، در روز قیامت درحالی که چهره اش مانند ماه شب چهارده می درخشد خداوند را ملاقات می کند» ولی برای برخی از کارها فضیلت بیشتری ذکر شده است:

۱-زراعت

حضرت صادق (علیه السّلام) فرمودند: «کشاورزان گنجهای خدا در روی زمین می باشند و در میان کارهای اقتصادی هیچ کاری در نزد خدا محبوب تر از زراعت نیست و خداوند هیچ پیغمبری را بر نیانگیخت مگر اینکه به کشاورزی اشتغال داشت داشت جز ادريس

ص: ۵۱۲

(علیه السلام) که خیاط بود»

و نیز فرمود: «زراعت کنید و درخت بکارید، سوگند به خدا عملی حلال تر و پاکیزه تر از آنها را مردم انجام نداده اند»

حضرت کاظم (علیه السلام) در موقعی که مشغول زراعت بودند فرمودند: «پیغمبر و امیر مؤمنان و پدران من همه با دست خود کار می کردند و بعد افزودند همه پیغمبران و جانشینان آنان و صالحان با دست خود کار می کرده اند»

۲- تجارت

حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: برکت ده قسمت است و نه قسمت آن در تجارت است حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: تجارت موجب افزایش عقل است

چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

(مسأله ۲۰۴۷) یاد گرفتن احکام معاملات به قدری که مورد احتیاج است که اگر یاد نگیرد ممکن است به حرام بیفتد و معامله باطلی انجام بدهد لازم است و مستحب است فروشنده بین مشتریها در قیمت جنس فرق نگذارد مگر به لحاظ علم و تقوا و در قیمت جنس سختگیری نکند و کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را بهم بزند بپذیرد

(مسأله ۲۰۴۸) اگر انسان نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید ولی چنانچه در موقع معامله احکام آن را می دانسته و بعد از معامله شک کند، تصرف او اشکال ندارد و معامله صحیح است

(مسأله ۲۰۴۹) کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقراء کسب کردن مستحب است

معاملات مکروه

(مسأله ۲۰۵۰)

ص: ۵۱۳

عمده معاملات مکروه از این قرار است: اول ملک فروشی دوّم قصابی سوّم کفن فروشی چهارم معامله با مردمان پست پنجم معامله بین اذان صبح و اول آفتاب ششم آنکه کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد هفتم آنکه برای خریدن جنس که دیگری می خواهد بخرد داخل معامله او شود

معاملات باطل

(مسأله ۲۰۵۱) در چند مورد معامله باطل است:

اول: خرید و فروش عین نجاست مثل بول و مُسکرات، ولی در صورتی که بشود از آن استفاده حلال ببرند مثل اینکه غائط را کُود نمایند یا خون را در معالجه بیماران مصرف کنند خرید و فروش آن جائز است

دوّم: خرید و فروش مال غصبی مگر آنکه صاحبش معامله را اجازه کند

سوّم: خرید و فروش چیزهایی که مال نیست مثل حیوانات درنده

چهارم: معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد، مثل آلات قمار

پنجم: معامله ای که در آن ربا باشد و حرام است، عَشّ در معامله یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را عَشْمی گویند از پیغمبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) منقول است که فرمود: «از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان عَشّ کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلّب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمان خود عَشّ کند، خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به

ص: ۵۱۴

خودش واگذار می کند»

(مسأله ۲۰۵۲) فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد، ولی اگر مشتری بخواهد آن چیز را بخورد باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید

(مسأله ۲۰۵۳) اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود؛ چنانچه مثلاً روغن نجس را برای خوردن به خریدار بدهند معامله باطل و عمل حرام است و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند، فروش آن اشکال ندارد

(مسأله ۲۰۵۴) باید دوائی را که مثل شراب عین آن نجس است معامله نکنند ولی معامله دوائی که عینش نجس نیست، اگر به آن احتیاج داشته باشند اشکال ندارد و در داروئی که از عین نجس اخته شده است اگر پول را در مقابل ظرف آن یا در مقابل زحمتی که دوا فروش متحمل آن شده است بدهند اشکال ندارد

(مسأله ۲۰۵۵) خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرهائی که از ممالک غیر اسلامی می آورند؛ اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد، ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، نجس است و معامله آن باطل می باشد بلکه اگر در شهر مسلمان هم معلوم باشد که از بلاد کفر آورده شده است بگیرند معامله آن باطل است مگر آنکه بدانند که آن کافر از مسلمان خریده است

(مسأله ۲۰۵۶) اگر

ص: ۵۱۵

روباه را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است

(مسأله ۲۰۵۷) خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می آورند، یا از دست کافر گرفته می شود باطل است، ولی اگر انسان بداند، که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، خرید و فروش آنها اشکال ندارد

(مسأله ۲۰۵۸) خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان در بازار اسلام گرفته شود اشکال ندارد ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه معامله آن باطل یا حرام و محکوم به نجاست است و اگر از دست مسلمان در بازار کفار گرفته شود بنا بر احتیاط لازم معامله آن باطل است مگر آنکه مسلمان با آن معامله پاک بودن کند و احتمال بدهیم که پاک بودن آن را بدست آورده است

(مسأله ۲۰۵۹) خرید و فروش مُسکرات حرام و معامله آن باطل است

(مسأله ۲۰۶۰) فروختن مال غصبی باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند، مگر آنکه مالک آن مال، این معامله را امضاء و قبول کند که در این صورت معامله صحیح است

(مسأله ۲۰۶۱) اگر مشتری در حقیقت قصد معامله دارد ولی قصدش اینست که پول جنسی را که می خرد ندهد این قصد به صحت معامله ضرری نمی رساند و لازم است پول آن را به

فروشنده بدهد و همچنین اگر قصد داشته باشد که پول جنسی را که به ذمه خریدار بعداً از حرام بدهد، معامله صحیح است؛ ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد

(مسأله ۲۰۶۲) خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز حتی سازهای کوچک حرام است

(مسأله ۲۰۶۳) اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند مثلاً انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و باطل است

(مسأله ۲۰۶۴) ساختن مجسمه حرام است ولی خرید و فروش آن و صابون و چیزهای دیگری که روی آن مجسمه دارد، اشکال ندارد

(مسأله ۲۰۶۵) خریدن چیزی که از اقمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده باطل و تصیرف در آن مال حرام است و اگر کسی آن را بخرد، باید به صاحب اصلیش برگرداند

(مسأله ۲۰۶۶) اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این یک من روغن را می فروشم، معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می شود و مشتری می تواند نسبت به روغن خالصی هم که در آن است معامله را بهم بزند ولی اگر آنرا معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد بعد روغنی که پیه دارد بدهد مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید

(مسأله ۲۰۶۷) اگر مقدار جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند به زیاد تر از همان جنس بفروشند، مثلاً یک من

گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است و گناه یک درهم ربا بزرگتر از آنست که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند، بلکه اگر یکی از دو جنس، سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می باشد

(مسأله ۲۰۶۸) اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد باز هم ربا و حرام است بلکه اگر چیز زیادتر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد ربا و حرام می باشد

(مسأله ۲۰۶۹) اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می فروشد، یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ که با شماره معامله می کنند، بفروشد و زیاد تر بگیرد، مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد، اشکال ندارد

(مسأله ۲۰۷۰) جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانه می فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند، اگر در شهری که آن را با وزن یا پیمانه می فروشند زیادتر بگیرد ربا و حرام است و در

(مسأله ۲۰۷۱) اگر چیزی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکالی ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است

(مسأله ۲۰۷۲) اگر جنسی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من روغن بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است و احتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند زیادی نگیرد

(مسأله ۲۰۷۳) جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شود، پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو، را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می باشد

(مسأله ۲۰۷۴) اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد اشکال ندارد و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند

شرائط فروشنده و خریدار

(مسأله ۲۰۷۵) برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است:

اول: آنکه بالغ باشند

دوم: آنکه عاقل باشند

سوم: آنکه حاکم شرع آنان را از تصّف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد یا در حال بلوغ، سفیه نباشند

چهارم: آنکه قصد خرید و فروش داشته باشند پس اگر مثلاً به شوخی بگوید مال خود را فروختم،

پنجم: آنکه کسی آنها را مجبور نکرده باشد

ششم: آنکه جنس و عوضی را که می دهند مالک باشند یا مقل پدر و جدّ صغیر اختیار مال در دست آنان باشد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد

(مسأله ۲۰۷۶) معامله با بچه نابالغ باطل است، اگر چه پدر یا جدّ آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند، ولی اگر بچه ممیز باشد و چیز کم قیمتی را که معامله آن برای بچه ها متعارف است معامله کند اشکال ندارد و نیز اگر طفل وکیل در اجرای صیغه معامله یا وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که... جنس و پول را به صاحب آن می رساند

(مسأله ۲۰۷۷) اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد؛ باید جنس یا پول را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمی شناسد و برای شناختن او هم وسیله ای ندارد؛ باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن صدقه بدهد ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود صغیر باشد باید به ولیش برساند و اگر او را پیدا نکرد به حاکم شرع بدهد

(مسأله ۲۰۷۸) اگر کسی با بچه ممیز در صورتیکه معامله با آن صحیح نیست معامله کند و جنس

یا پولی که به بیچه داده از بین برود می تواند از بیچه بعد از بلوغ یا ولی او مطالبه نماید ولی اگر بیچه ممیز نباشد نمی تواند از بیچه یا ولی او مطالبه نماید

(مسأله ۲۰۷۹) اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند

(مسأله ۲۰۸۰) اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند معامله باطل است

(مسأله ۲۰۸۱) پدر و جدّ پدری طفل در صورتی می توانند مال طفل را بفروشند که برای او مفسده نداشته باشد بلکه بهتر آن است که تا مصلحت نباشد نفروشند اما وصیّ پدر و وصیّ جدّ پدری و حاکم شرع فقط در صورتی می توانند مال طفل را بفروشند که مصلحت طفل در آن باشد

(مسأله ۲۰۸۲) اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است

(مسأله ۲۰۸۳) اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد اینکه پول آن، مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه بکند، معامله صحیح است ولی پول مال مالک میشود نه مال غاصب

شرائط جنس و عوض آن

(مسأله ۲۰۸۴) جنسی که می فروشد و چیزی که عوض آن می گیرند پنج شرط دارد:

اول: آنکه مقدار آن وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد

دوم: آنکه بتوانند آن را تحویل دهند، بنابراین فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست

ص: ۵۲۱

وَم: خصوصیتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند معین نماید

چهارم: کسی در جنس، یا در عوض آن حقی نداشته باشد؛ پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی تواند بفروشد

پنجم: آنکه خود جنس را بفروشد به منفعت آن را، پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد صحیح نیست ولی چنانچه خریدار بجای پول منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن یک ساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد

(مسأله ۲۰۸۵) جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانانه معامله می کنند؛ در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانانه بخرد؛ می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید

(مسأله ۲۰۸۶) چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند با پیمانانه هم می شود معامله کرد، به اینطور که اگر مثلاً می خواهد ده من گندم بفروشد؛ با پیمانانه ای که یک من گندم می گیرد ده پیمانانه بدهد

(مسأله ۲۰۸۷) اگر یکی از شرائط هائی که گفته شد باطل است، معامله باطل است، ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند تصرف آنها اشکال ندارد

(مسأله ۲۰۸۸) معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر بطوری خراب شود که نتواند استفاده ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد بطوری

پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد

(مسأله ۲۰۸۹) هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند بطوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشد، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود؛ می توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است برسانند

(مسأله ۲۰۹۰) خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند، یا به گمان اینکه مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می تواند معامله خودش را بهم بزند

صیغه خرید و فروش

(مسأله ۲۰۹۱) در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد

(مسأله ۲۰۹۲) اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالک می شوند

خرید و فروش میوه ها

(مسأله ۲۰۹۳) فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته بطوری که معمولاً دیگر از آفت گذشته باشد، پیش از چیدن صحیح است و

ص: ۵۲۳

نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد

(مسأله ۲۰۹۴) اگر بخواهند میوه‌های را که بر درخت است، پیش از آنکه گلش بریزد بفروشند باید چیزی از حاصل زمین که به تنهایی قابل فروختن است، مانند سبزیها را با آن بفروشند یا میوه بیش از یک سال را بفروشند

(مسأله ۲۰۹۵) اگر خرمائی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند، اما اگر کسی یک درخت خرما را خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد؛ در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت خرمای آنرا به صاحبخانه یا باغ بفروشد و عوض آن، خرما بگیرد، چنانچه خرمائی را که می‌گیرد کمتر یا

(مسأله ۲۰۹۶) فروختن خیار و بادنجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند، اشکال ندارد

(مسأله ۲۰۹۷) اگر خوشه گندم و جو را بعد از آنکه دانه بسته، به چیز دیگری غیر از گندم و جو بفروشد اشکال ندارد

نقد و نسیه

(مسأله ۲۰۹۸) اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده، بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را

ص: ۵۲۴

بجای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند

(مسأله ۲۰۹۹) در معامله نسیه باید مدّت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آنرا بگیرد، چون مدّت کاملاً معین نشده معامله باطل است

(مسأله ۲۱۰۰) اگر جنسی را نسیه بفروشد پیش از اتمام شدن مدّتی که قرار گذاشته اند؛ نمی تواند عوض آنرا از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد؛ فروشنده می تواند پیش از اتمام شدن مدّت، طلبی را که دارد از ورثه او طلب نماید

(مسأله ۲۱۰۱) اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از اتمام شدن مدّتی که قرار گذاشته اند، می تواند عوض آنرا از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد

(مسأله ۲۱۰۲) اگر به کسی که قیمت جنس را نمی داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آنرا به او نگوید معامله باطل است ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می داند نسیه بدهد و گرانتر حساب می کند مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می فروشند گرانتر حساب می کنم و او قبول کند، اشکال ندارد

(مسأله ۲۱۰۳) کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدّتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذاشتن نصف مدّت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد

معامله سلف

(مسأله ۲۱۰۴) معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدّتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می دهم که

ص: ۵۲۵

مثلاً- بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است

(مسأله ۲۱۰۵) اگر پول طلا و نقره یا طلا و نقره را سلف بفروشد به پول طلا و نقره یا به طلا و نقره معامله باطل است ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آنرا جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است و احتیاط مستحب آن است در عوض جنسی که می فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد

شرائط معامله سلف

(مسأله ۲۱۰۶) معامله سلف شش شرط دارد:

اول: خصوصیات را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می کند معین نمایند ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است، پس معامله سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند اینها در صورتی که نشود خصوصیاتشان را بطوری معین کنند که برای مشتری مجهول نباشد و معامله غرری باشد، باطل است

دوم: پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد که در این صورت بهتر آن است که فروشنده پول جنس را به ذمه مشتری قرار دهد پس از آن مشتری طلبی را که فروشنده دارد بابت پول جنسی که به ذمه او است حساب کند و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده میتواند معامله همان مقدار را به هم بزند

سوم:

ص: ۵۲۶

مدّت را کاملاً معین کنند، ولی اگر مثلاً بگویند تا اوّل خرمن جنس را تحویل می‌دهم چون مدّت کاملاً معلوم نشده معامله باطل است

چهارم: وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، به قدری از آن جنس وجود داشته باشد که اطمینان داشته باشند که نایاب نخواهد بود

پنجم: بنا بر احتیاط واجب جای تحویل جنس را معین نماید، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد؛ لازم نیست اسم آنجا را ببرند

ششم: وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می‌کنند اگر سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیّت ندهند

احکام معامله سلف

(مسأله ۲۱۰۷) انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدّت بفروشد و بعد از تمام شدن مدّت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد

(مسأله ۲۱۰۸) در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرار داد کرده بدهد؛ مشتری باید قبول کند و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد یعنی همان اوصاف را با زیادتی کمال دارا باشد، مشتری باید قبول داشته نماید

(مسأله ۲۱۰۹) اگر جنسی را که فروشنده میدهد، پست تر از جنسی باشد که قرار داد کرده، مشتری می‌تواند قبول نکند

(مسأله ۲۱۱۰) اگر فروشنده بجای جنسی که قرار داد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد

(مسأله ۲۱۱۱) اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب

شود و نتواند آن را تهیّه کند، مشتری می تواند صبر کند تا تهیّه نماید، یا معامله را به هم بزند و چیزی را داده پس بگیرد

(مسأله ۲۱۱۲) اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدّتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدّتی بگیرد، معامله باطل است

فروش طلا و نقره به طلا و نقره

(مسأله ۲۱۱۳) اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، سگّه دار باشد یا بی سگّه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتیر از دیگری باشد، معامله باطل است

(مسأله ۲۱۱۴) اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشند معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد

(مسأله ۲۱۱۵) اگر طلا یا نقره را به طلا، یا نقره بفروشد، باید فروشنده و خریدار پیش از آنکه از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند، معامله باطل است

(مسأله ۲۱۱۶) اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده میتواند معامله را به هم بزند

(مسأله ۲۱۱۷) اگر مقداری خاک نقره معدن را به همان مقدار نقره خالص و با مقداری خاک طلا معدن ر به همان مقدار طلا خالص بفروشد، معامله باطل است؛ ولی فروختن نقره و خاک طلا به نقره به هر صورت اشکال ندارد

مواردی که انسان می تواند معامله را بهم بزند

(مسأله ۲۱۱۸) حقّ بهم زدن معامله را خیار می گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می

ص: ۵۲۸

توانند معامله را بهم بزنند:

اول: آنکه از مجلس معامله، متفرق نشده باشند و این خیار را خیار مجلس می گویند

دوم: آنکه مشتری یا فروشنده در بیع یا یکی از دو طرف معامله در معاملات دیگر مغبون شده باشند که آن را خیار غبن می گویند

سوم: در معامله قرار داد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان معامله را بهم بزنند (خیار شرط)

چهارم: فروشنده یا خریدار؛ مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری وانمود کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس)

پنجم: فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که میدهد طوری مخصوصی باشد، و به آن شرط عمل نکند که در این صورت دیگری می تواند معامله را بهم بزند (خیار تخلف شرط)

ششم: در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خیار عیب)

هفتم: معلوم شود جنسی که فروخته شده میان فروشنده و دیگری بطور مشاع مشترک بوده خواه فروشنده مال غیر را هم فروخته باشد یا فقط مال خودش را فروخته باشد و نگفته باشد با دیگری مشاع است که در این صورت خریدار اگر به معامله راضی نشد می تواند معامله را به هم بزند (خیار شرکت)

هشتم: فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است که در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی می دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند (خیار رؤیت)

نهم:

ص: ۵۲۹

مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد فروشنده می تواند معامله را بهم بزند ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند (خيار تأخیر)

دهم: حیوانی را خریده باشد که خریدار تا سه روز می تواند معامله را بهم بزند (خيار حیوان)

یازدهم: فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد؛ مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می تواند معامله را بهم بزند (خيار تعدّر تسليم) و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد

(مسأله ۲۱۱۹) اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم او را مغبون می دانند و به کمی و زیادی آن اهمیت می دهند، می تواند معامله را بهم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند و او را مغبون بدانند، می تواند معامله را بهم بزند

(مسأله ۲۱۲۰) در معامله بیع شرط که مثلاً خانه هزار

تومانی را به دویست تومان می فروشند و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدّت پول را بدهد بتواند معامله را بهم بزند در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند، معامله صحیح است

(مسأله ۲۱۲۱) در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدّت پول را ندهد؛ خریدار ملک را به او می دهد معامله صحیح است ولی اگر سر مدّت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد؛ نمی تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید

(مسأله ۲۱۲۲) اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد؛ مشتری میتواند معامله را بهم بزند

(مسأله ۲۱۲۳) اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را بهم بزند، یا فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده؛ اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن تومان قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می باشد می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد

(مسأله ۲۱۲۴) اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست؛ چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده

و او نمی دانسته می تواند معامله را بهم بزند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد بگیرد

(مسأله ۲۱۲۵) اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می تواند معامله را بهم بزند و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد

(مسأله ۲۱۲۶) اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را بهم نزند، دیگر حقّ بهم زدن معامله را ندارد مگر اینکه جاهل به مسأله باشد که در این صورت وقتی فهمید می تواند معامله را بهم بزند

(مسأله ۲۱۲۷) هرگاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد؛ اگر چه فروشنده حاضر نباشد؛ می تواند معامله را بهم بزند

(مسأله ۲۱۲۸) در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی تواند معامله را بهم بزند؛ یا تفاوت قیمت بگیرد:

اول: آنکه موقع خریدن، عیب مال را بداند

دوم: به عیب مال راضی شود

سوم: در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم

چهارم: فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد؛ یا تفاوت بگیرد

(مسأله ۲۱۲۹) در

ص: ۵۳۲

سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد؛ نمی تواند معامله را بهم بزند ولی می تواند تفاوت قیمت بگیرد:

اول: آنکه بعد از معامله تغییری در مال بدهد که مردم بگویند بطوری که خریداری و تحویل داده شده باقی نمانده است

دوم: بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق برگرداندن آن را ساقط کند

سوم: بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، باز هم می تواند آن را پس دهد و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق بهم زدن معامله را داشته باشد، و در آن مدت مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد می تواند معامله را بهم بزند

(مسأله ۲۱۳۰) اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده می تواند معامله را بهم بزند

مسائل متفرقه

(مسأله ۲۱۳۱) اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد میشود بگوید، اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه

(مسأله ۲۱۳۲) اگر انسان جنسی را که به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش

ص: ۵۳۳

و هرچه زیادتر فروختی مال خودت باشد، اگر مفاد این گفتار عرفاً این باشد این باشد که شرط کرده است که زیادتی، مالِ دلال باشد یعنی شرط کرده که آن را به او هبه کند زیادتی هم مال صاحب مال است ولی باید به شرط خود عمل کند و نیز اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال خود او است ولی اگر بطور جعاله باشد و به او بگوید این جنس را اگر به زیادتر از آن قیمت فروختنی زیادتی مال خودت باشد که در این صورت زیادت مال او است نه مال صاحب مال

(مسأله ۲۱۳۳) اگر قصاب گوشت نر بفروشد و بجای آن؛ گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می فروشم مشتری می تواند معامله را بهم بزند و اگر آنرا معین نکرده؛ در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد

(مسأله ۲۱۳۴) اگر مشتری به بزّاز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود و بزّاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را بهم بزند

(مسأله ۲۱۳۵) قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است

شرکت

احکام شرکت

(مسأله ۲۱۳۶) اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری

ص: ۵۳۴

بطوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است

(مسأله ۲۱۳۷) اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شریک باشند، مثلاً دلاله که قرار می گذارند هر قدر مزد گرفتند روی هم بگذارند و بعداً با هم قسمت کنند شرکت آنان صحیح نیست و هر یک از آنان مزد کار خود را مالک است

(مسأله ۲۱۳۸) اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام با اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آنان را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست؛ اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است و اگر از کسی که جنسی را برای خود خریده دیگری خواهش کند که او را شریک کند و آن کس به قصد شریک بودن او بگوید تو را شریک کردم و او هم بگوید قبول کردم این شرکت نیز صحیح است و باید نصف پول را کسی که شریک شده به او بدهد و همچنین اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است

(مسأله ۲۱۳۹) کسانی که به

واسطه عقد شرکت با هم شریک می شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، اگر حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد یا در حال بلوغ سفیه باشد، اگر شرکت کند صحیح نیست

(مسأله ۲۱۴۰) اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند، یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند بیشتر منفعت ببرد باید آنچه را شرط کرده اند عمل کنند ولی اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند، یا کمتر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، این شرط باطل است ولی شرکت آنان صحیح است و منفعت بدست آمده به نسبت مال بین آنها تقسیم می شود

(مسأله ۲۱۴۱) اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد، و یا تمام ضرر یا بیشتر آن را از یکی از آنان باشد شرکت صحیح است ولی منفعت و ضرر بین آنها به نسبت مال تقسیم می شود

(مسأله ۲۱۴۲) اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می برند و اگر سرمایه آنان به یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است چه هر دو به یک اندازه کار

کنند یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکند

(مسأله ۲۱۴۳) اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرار داد عمل نمایند

(مسأله ۲۱۴۴) اگر معین نکنند که کدام یک آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی توانند با آن سرمایه کند

(مسأله ۲۱۴۵) شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسیه بخرد، یا نقد بفروشد، یا جنس را از محلّ مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قرار نگذاشته باشند، باید داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و معاملات را بطوری که متعارف است انجام دهد پس اگر مثلاً معمول است که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد باید به همینطور عمل نماید و اگر معمول است که نسیه بدهد یا مال را به سفر ببرد می تواند همینطور عمل کند

(مسأله ۲۱۴۶) شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند؛ اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند معامله نسبت به حصّه شریک فضولی است اگر اجازه نکند می تواند عین مالش را و در صورت تلف عین، عوض مالش را از شریک خود بگیرد و همچنین است اگر بر خلاف معمول و متعارف معامله ای را انجام بدهد

(مسأله ۲۱۴۷) شریکی که با سرمایه شرکت معامله

می کند اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست

(مسأله ۲۱۴۸) شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قَسَم بخورد، باید حرف او را قبول کرد

(مسأله ۲۱۴۹) اگر تمام شریکها از اجازه ای که به تصرّف در مال یکدیگر داده اند برگردند؛ هیچکدام نمی توانند در مال شرکت تصرّف کنند، و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد؛ شریکهای دیگر حق تصرّف ندارند ولی کسی که از اجازه خود برگشته می تواند در مال شرکت تصرّف کند

(مسأله ۲۱۵۰) هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدّت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند

(مسأله ۲۱۵۱) اگر یکی از شریکها بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش شود یا سفیه شود و حاکم شرع او را از تصرّف در اموالش جلوگیری کند شریکهای دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرّف کنند

(مسأله ۲۱۵۲) اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود او است ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است

(مسأله ۲۱۵۳) اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند؛ بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اگر می دانستند شرکت درست نیست، به تصرّف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است، و اگر اینطور نباشد، در صورتی که

کسانی که به تصرّف دیگران راضی نبوده اند، بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح و گرنه باطل می باشد و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد؛ می تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شریکهای دیگر بگیرند و سود آن به نسبت سرمایه تقسیم می شود بلی در صورتی که معامله فضولی بوده مزد ندارد، هر چند صاحب مال معامله را امضاء نماید

صلح

احکام صلح

(مسأله ۲۱۵۴) صلح آنست که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت خور را ملک او کند یا حق خور را به او واگذار کند، یا از طلب؛ یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال، یا منفعت مال یا حق خود را به او واگذار نماید؛ یا از طلب، یا حقی که دارد بگذرد بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرد مقداری از مال یا منفعت مال یا حق خود را به کسی واگذار کند یا از طلب یا حق خود بگذرد باز هم صلح صحیح است

(مسأله ۲۱۵۵) دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می کنند، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند و حاکم شرع هم آنان را از تصرّف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد و در حال بلوغ سفیه نباشد

(مسأله ۲۱۵۶) لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده اند صحیح است

(مسأله ۲۱۵۷) اگر کسی گوسفندهای خود را به

چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمت های چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است ولی اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده نماید و در عوض، مقداری روغن بدهد اشکال دارد

(مسأله ۲۱۵۸) اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید

(مسأله ۲۱۵۹) اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خور را به ده تومان صلح نماید، زیاد برای بدهکار حلال نیست، مگر آنکه مقدار بدهی خور را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد

(مسأله ۲۱۶۰) اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، در صورتی صحیح است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است، صلح صحیح است

(مسأله ۲۱۶۱) اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار

باشند؛ مصالحه آنان صحیح است و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد، مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان اشکال دارد

(مسأله ۲۱۶۲) اگر از کسی طلب دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد

(مسأله ۲۱۶۳) اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را بهم بزنند و نیز اگر در ضمن مصالحه برای هر دو، یا یکی از آنان، حقّ بهم زدن مصالحه را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را بهم بزند

(مسأله ۲۱۶۴) تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده اند می توانند معامله را بهم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حقّ بهم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می کند در این سه صورت حقّ بهم زدن صلح را ندارد و در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد می تواند صلح را بهم بزند

(مسأله ۲۱۶۵) اگر چیزی

ص: ۵۴۱

را که به صلح گرفته معیوب باشد، می تواند صلح را بهم بزند، ولی نمی تواند تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد

(مسأله ۲۱۶۶) هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشتیم باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند؛ باید به شرط عمل نماید

اجاره

احکام اجاره

(مسأله ۲۱۶۷) اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند چنانچه حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد یا در حال بلوغ سفیه باشد اگر چیزی را اجاره کند، یا اجاره دهد، صحیح نیست

(مسأله ۲۱۶۸) انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد

(مسأله ۲۱۶۹) اگر ولی، یا قیم بچه مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد، بعد از آنکه بچه بالغ شد، می تواند بقیه اجاره را بهم بزند، ولی هرگاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی کرد؛ بر خلاف مصلحت بچه بود، نمی تواند اجاره را بهم بزند

(مسأله ۲۱۷۰) بچه صغیری را که ولی ندارد بدون اجازه مجتهد نمی شود اجیر کرد و کسی که

به مجتهد دسترسی ندارد، می تواند از یک نفر مؤمن که عادل باشد؛ اجازه بگیرد و او را اجیر نماید

(مسأله ۲۱۷۱) اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید، ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم، اجاره صحیح است و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد اینکه ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می باشد

(مسأله ۲۱۷۲) اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود؛ همین که با رضایت طرف معامله مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است

(مسأله ۲۱۷۳) کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره حرف بزند، اگر با اشاره حرف بزنند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده، یا اجاره کرده، صحیح است

(مسأله ۲۱۷۴) اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، مستأجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکنند می تواند آن را به دیگری اجاره دهد ولی اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد خواه به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد یا به همان جنس

(مسأله ۲۱۷۵) اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای انسان کار کند، نمی شود او را به دیگری اجاره داد و اگر شرط نکند،

باید به زیادتز از آنچه که او را اجاره کرده اجاره ندهد، خواهد به همان جنس اجاره دهد یا بغیر جنسی که اجاره کرده

(مسأله ۲۱۷۶) اگر غیر خانه و دکان و اطاق و اجیر، چیز دیگر مثلاً زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگر چه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد اشکال ندارد

(مسأله ۲۱۷۷) اگر خانه یا دکانی را مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتز از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد

شرائط مالی که آن را اجاره می دهند

(مسأله ۲۱۷۸) مالی را که اجاره می دهند چند شرط دارد:

اول: آنکه معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه های خود را اجاره دادم درست نیست

دوم: مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره میدهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد

سوم: تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است

چهارم: آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست

پنجم: استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که اب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود صحیح است

ششم: چیزی را که

ص: ۵۴۴

اجاره می‌دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد

(مسأله ۲۱۷۹) اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه اش استفاده کنند در صورتی که میوه اش موجود نباشد، صحیح است؛ اما اگر میوه آن فعلاً موجود است و مثل چاهی است که فعلاً آب دارد اجاره آن صحیح نیست ولی به عنوان صلح باشد اشکال ندارد و بعید نیست که فروش میوه بر درخت با تعیین مقدار آن به وسیله مشاهده اهل خبره صحیح باشد چنانچه نیز بعید نیست که معامله میوه بر درخت از باب فروش و اجاره نباشد و خود یک معامله مستقل باشد

(مسأله ۲۱۸۰) زن میتواند برای آنکه از شیرش استفاده کند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود

شرائط استفاده ای که مال را برای آن اجاره میدهند

(مسأله ۲۱۸۱) استفاده که مال را برای آن اجاره میدهند چهار شرط دارد:

اول: آنکه حلال باشد، بنابر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است

دوم: پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد و همچنین معتبر است که آن عمل شرعاً بطور مجانی و رایگان واجب نباشد بنابر این اجیر شدن برای انجام نمازهای پنج گانه و تجهیز اموات جائز نیست

سوم: اگر چیزی را که اجاره می دهند چند استفاده دارد، استفاده ای را که مستأجر باید از آن برد معین نمایند، مثلاً اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار می برد، اجاره دهند؛ باید در موقع اجاره

معین کنند که سواری یا باربری ان، مال مستأجر است یا همه استفاده های آن

چهارم: مدّت استفاده را معین نمایند و اگر مدّت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را بطور مخصوصی بدوزد، کافی است

(مسأله ۲۱۸۲) اگر ابتدای مدّت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است

(مسأله ۲۱۸۳) اگر خانه ای را مثلاً یک سال اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد

(مسأله ۲۱۸۴) اگر مدّت اجاره را معلوم نکند و بگوید هر وقت در خانه نشستی اجاره ان، ماهی ده تومان است، اجاره صحیح نیست

(مسأله ۲۱۸۵) اگر به مستأجر بگوید خانه را یک ماهه به ده تومان اجاره دادم و بعد از آن از آن هم هر قدر بنشینم اجاره آن ماهی ده تومان است و او هم بگوید قبول کردم، در صورتی که ابتدای مدّت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ما اوّل صحیح است

(مسأله ۲۱۸۶) خانه ای را که غریب و زوّار در آن منزل می کنند و معلوم نیست چقدر در آن می مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود استفاده از آن خانه اشکال ندارد ولی چون مدّت اجاره را معلوم نکرده اند اجاره نسبت به غیر از شب اوّل صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد می تواند آنان را (در غیر از شب اوّل) بیرون کند

مسائل متفرقه اجاره

(مسأله ۲۱۸۷) مالی را که مستأجر

بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می‌کنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی است که مثل پول با شماره معامله می‌کنند باید شماره معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید

(مسأله ۲۱۸۸) اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم یا محصول دیگر اجاره دهد و مال الاجاره یا گندم همان زمین قرار دهد، اجاره صحیح نیست

(مسأله ۲۱۸۹) کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت را ندارد

(مسأله ۲۱۹۰) هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحت اختیار او قرار گرفته و یا تحویل گرفته ولی تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد

(مسأله ۲۱۹۱) اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند: باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار او باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند

(مسأله ۲۱۹۲) اگر

بعد از تمام شدن مدّت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده: چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است؛ باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را بپردازد و نیز اگر بعد از گذاشتن مقداری از مدّت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدّت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد

(مسأله ۲۱۹۳) اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، مثلاً ماشینی را برای رفتن از قم به تهران کرایه کرده بود از بین برود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست، و نیز اگر مثلاً پارچه ای را که به خئیاط داده از بین برود در صورتی که خئیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد

(مسأله ۲۱۹۴) هرگاه صنعتگری چیزی را که گرفته ضایع کند، مثلاً پارچه ای را گرفته که لباس بدوزد خراب کند و ناقص بدوزد ضامن است

(مسأله ۲۱۹۵) اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد

(مسأله ۲۱۹۶) اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن

شود ضامن است و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن می باشد

(مسأله ۲۱۹۷) اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد؛ چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است

(مسأله ۲۱۹۸) اگر کسی بچه ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد؛ یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد، ضامن نیست

(مسأله ۲۱۹۹) اگر دکتر به دست خود به مریض دوا بدهد، یا درد و دواى مریض را به او بگوید و مریض دوا را بخورد؛ چنانچه در معالجه خطا کند و به مرض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است و همچنین اگر پس از مراجعه به او بگوید فلان دوا برای فلان مرض فائده دارد و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد، یا بمیرد در صورتی که در فنّ خود مهارت و حذاقت لازم را نداشته باشد و یا مسامحه کند و عملاً اهمیت لازم را ندهد، ضامن است

(مسأله ۲۲۰۰) هرگاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد؛ در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و در فنّ خود حذاقت لازم را داشته باشد و به مریض ضرری برسد، یا بمیرد، دکتر ضامن نیست

(مسأله ۲۲۰۱) مستأجر و کسی که چیزی را اجاره

داده، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حقّ بهم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرار داد، اجاره را بهم بزنند

(مسأله ۲۲۰۲) اگر اجاره دهند، یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه مُلْتَفِت نباشد که مغبون است، می تواند اجاره را بهم بزند ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حقّ به هم زدن معامله را نداشته باشند؛ نمی توانند اجاره را بهم بزنند

(مسأله ۲۲۰۳) اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آنکه تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر می تواند اجاره را بهم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را بهم نزنند و اجاره مدّتی را که در تصرّف غصب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد

(مسأله ۲۲۰۴) اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد؛ و بعد از دیگری آن را غصب کند؛ نمی تواند اجاره را بهم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد

(مسأله ۲۲۰۵) اگر پیش از آنکه مدّت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد اجاره بهم نمی خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد،

و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد

(مسأله ۲۲۰۶) اگر پیش از ابتدای مدّت اجاره، ملک بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره باطل می شود، و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او برگردد، بلکه اگر طری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می تواند اجاره را بهم بزند

(مسأله ۲۲۰۷) اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدّت اجاره بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده آن نباشد، اجاره مدّتی که باقیمانده باطل می شود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می تواند اجاره مدّت باقیمانده را بهم بزند

(مسأله ۲۲۰۸) اگر خانه ای را که مثلاً دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی شود و مستأجر هم نمی تواند اجاره را بهم بزند، ولی اگر ساختن آن بقدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود اجاره به آن مقدار باطل می شود و مستأجر می تواند اجاره باقی مانده را بهم بزند

(مسأله ۲۲۰۹) اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی شود ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلاً دیگری وصیت کرده که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدّت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده، اجاره باطل است

ص: ۵۵۱

مسأله ۲۲۱۰) اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که او عمله بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به عمله بدهد، زیادی بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن بر او حلال می باشد

(مسأله ۲۲۱۱) اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید، حق ندارد چیزی بگیرد

جعاله

احکام جعاله

(مسأله ۲۲۱۲) جُعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید هرکس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می دهم و کسی که این قرار را می گذارد جاعل و به کسی که کار را انجام می دهد عامل می گویند، و فرق بین جُعاله و اینکه کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه؛ اجیر باید عمل را انجام دهد و حق ندارد که از آن سر باز زند و عمل نکند و کسی هم که او را اجیر کرده بعد از انعقاد اجاره اجرت را به او بدهکار می شود، ولی در جُعاله پس از انعقاد جُعاله عامل می تواند مشغول عمل نشود و تا عمل او را انجام نداده است، جاعل بدهکار نیست و پس از انجام عمل بدهکار می شود

(مسأله ۲۲۱۳) جاعل باید بالغ

ص: ۵۵۲

و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرار داد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرّف نماید، بنابر این جُعّالهِ آدمِ سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند اگر حاکم شرع او را از عمل منع کرده باشد یا در حال بالغ شدن سفیه باشد، صحیح نیست

(مسأله ۲۲۱۴) کاری را که جاعل می گوید برای او انجام دهند، باید حرام نباشد و نیز باید بی فائده نباشد که غرض عقلانی به آن تعلق نگرفته باشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب بجای تاریکی برود ده تومان به او می دهم جُعّالهِ صحیح نیست

(مسأله ۲۲۱۵) مالی را که قرار می گذارد به عامل بدهد معتبر نیست که مثل باب اجاره از همه جهت معین باشد، ولی باید این اندازه معین باشد که بعداً موجب غرر و مشاجره میان جاعل و عامل نشود مثلاً اگر بگوید هر کس کیف مرا که محتوی پول بوده است و گم شده است پیدا کند یک چهارم آن پول را به او می دهم، صحیح است

(مسأله ۲۲۱۶) اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند به او می دهم و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد، بدهد

(مسأله ۲۲۱۷) اگر عامل یا شخص دیگر پیش از قرار داد کار را انجام داده باشد یا بعد از قرار داد، به قصد اینکه پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد

(مسأله)

ص: ۵۵۳

۲۲۱۸) پیش از آنکه عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل می توانند جعاله را بهم بزند

(مسأله ۲۲۱۹) بعد از آنکه عامل شروع به کار کند، اگر جاعل بخواهد جعاله را بهم بزند اشکال دارد

(مسأله ۲۲۲۰) عامل عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود؛ باید آن را تمام نماید مثلاً اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل نماید فلان مقدار به او می دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می شود؛ باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد حقی به جاعل ندارد و ضامن عیبی که حاصل می شود ضرری نیز که به وجود آمده است می باشد

(مسأله ۲۲۲۱) اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فائده ندارد، عامل نمی تواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می دهم، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط آن است که بطور مصالحه، یکدیگر را راضی نمایند

مزارعه

احکام مزارعه

(مسأله ۲۲۲۲) مزارعه آن است که مالک زمین یا کسی که زمین در اختیار او است با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را

ص: ۵۵۴

(مسأله ۲۲۲۳) مزارعه چند شرط دارد:

اول: آنکه چون عقد است باید به لفظ انشاء معامله تحقق پیدا کند به اینکه صاحب زمین به زارع بگوید زمین را به تو واگذار کردم برای مزارعه و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون اینکه حرف بزنند عملاً انشاء معامله را تحقق ببخشند به اینکه مالک؛ زمین را واگذار کند برای مزارعه و زارع هم به این منظور تحویل بگیرد

دوم: صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد بلکه اگر در حال بالغ شدن سفیه باشند اگر چه حاکم شرع جلوگیری نکرده باشد نمی توانند مزارعه را انجام دهند و این حکم در همه معاملات جاری است

سوم: همه حاصل زمین به یکی اختصاص داده نشود

چهارم: سهم هر کدام بطور مشاع باشد، مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها و باید تعیین شده باشد، پس اگر قرار دهنده حاصل یک قطعه مال یکی و قطعه دیگر مال دیگری صحیح نیست و نیز اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده صحیح نیست

پنجم: مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدتی بقدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد

ششم: زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد، امّا بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است

هفتم: اگر در محلی هستند که مثلاً یک

نوع زراعت می کنند چنانچه اسم هم نبرند همان زراعت معین می شود و اگر چند نوع زراعت می کنند باید زراعتی را که می خواهد انجام دهد معین نمایند مگر آنکه معمولی داشته باشد که به همان نحو باید عمل شود

هشتم: مالک؛ زمین رامعین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و باهم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکند مُزَارَعَه باطل است

نهم: خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند

(مسأله ۲۲۲۴) اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، اگر بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می ماند مُزَارَعَه صحیح است

(مسأله ۲۲۲۵) اگر مدّت مُزَارَعَه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد، لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند

(مسأله ۲۲۲۶) اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلاً آب از زمین قطع شود در صورتی که مقداری از زراعت به دست

آمده باشد حتی مثل قصیل که می تواند به حیوانات داد، آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوی آنها است و در بقیه مُزارَعه باطل است و اگر زارع زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرّف او بوده و مالک در آن تصرّفی نداشته است، باید اجاره آن مدّت را به مقدار معمول به مالک بدهد

(مسأله ۲۲۲۷) پس از اینکه عقد مُزارَعه به نحوی که گفته شد تحقیق پیدا کرد مالک و زارع نمی توانند بدون رضایت یکدیگر مُزارَعه را بهم بزنند ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مُزارَعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حقّ بهم زدن معامله را داشته باشند می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را بهم بزنند

(مسأله ۲۲۲۸) اگر بعد از قرارداد مُزارَعه، مالک یا زارع بمیرد، مُزارَعه بهم نمی خورد و وارثان بجای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مُزارَعه به هم می خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او وارث می برند، و چون مُزارَعه بهم خورده است نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند

(مسأله ۲۲۲۹) اگر بعد از زراعت بفهمند که مُزارَعه باطل بوده، چنانچه تخم، مال مالک بوده حاصلی هم که به دست می آید مال او است و باید مزد زارع و مخارجی را که و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد مگر

در صورتی که باطل شدن مُزارَعَه به جهت آن باشد که قرارداد کرده باشند همه حاصل مال مالک باشد؛ در این فرض لازم نیست مالک چیزی به زارع بدهد و اگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال او است و باید اجاره زمین و خرج هایی که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت، کار کرده به مالک بدهد، مگر در صورتیکه باطل شدن مزارعه به جهت آن باشد که قرارداد کرده باشند همه حاصل مال زارع باشد، در این فرض لازم نیست زارع چیزی به مالک بدهد

(مسأله ۲۲۳۰) اگر بذر مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمد که مزارَعَه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد و اگر مالک راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت هم می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند و نیز مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد

(مسأله ۲۲۳۱) اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدّت مزارَعَه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، حاصل سال دوّم را هم باید مثل سال اوّل قسمت کنند

مساقات

احکام مسافات

(مسأله ۲۲۳۲) اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه ای را که میوه آن مال خود او است، یا اختیار میوه های

ص: ۵۵۸

آن با او است، تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات گویند

(مسأله ۲۲۳۳) معامله مساقات در درختهایی که مثل بید و چنار میوه نمی دهد صحیح نیست ولی در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند یا درختی که از گل آن استفاده می کنند، اشکال ندارد

(مسأله ۲۲۳۴) در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند به همین قصد تحویل بگیرد، معامله صحیح است

(مسأله ۲۲۳۵) مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده میگیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید حاکم شرع آنان را از تصرف در مال خودشان منع نکرده باشد، بلکه اگر در حال بالغ شدن سفیه باشد، اگر چه حاکم شرع منع نکرده باشد معامله ایشان صحیح نیست

(مسأله ۲۲۳۶) مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال بدست می آید، صحیح است

(مسأله ۲۲۳۷) باید سهم هر کدام نصف یل ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می کند، معامله باطل است

(مسأله ۲۲۳۸) باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش

از رسیدن آن قرار بگذارند، پس اگر کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشد، معامله صحیح است و گرنه اشکال دارد، اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد

(مسأله ۲۲۳۹) معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها بنا بر اقوی صحیح است

(مسأله ۲۲۴۰) درختی که از باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است ولی چنانچه آن کارها در زیاد شدن یا خوب شدن میوه اثری نداشته باشد، معامله مساقات اشکال دارد

(مسأله ۲۲۴۱) دو نفری که مساقات کرده اند، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند، و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حقّ بهم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند، بهم زدن معامله اشکال ندارد بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند، می تواند معامله را بهم بزند

(مسأله ۲۲۴۲) اگر مالک بمیرد، معامله مساقات بهم نمی خورد و ورثه اش بجای او هستند

(مسأله ۲۲۴۳) اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه اش بجای او هستند و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت

می کند و چنانچه میت مالی نداشته باشد مساقات بهم می خورد و اگر شرط کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید، پس اگر قرار گذاشته اند که به دیگری واگذار نکند، با مردن او نیز معامله بهم می خورد و اگر قرار نگذاشته اند مالک می تواند عقد را بهم بزند، یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می کنند، درختها را تربیت نماید

(مسأله ۲۲۴۴) اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالک می باشد و کسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت نماید ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد

(مسأله ۲۲۴۵) اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد؛ بنا بر اقوی صحیح است

کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند

کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند

(مسأله ۲۲۴۶) بچه ای که بالغ نشده شرعاً نمی تواند در مال خود تصرف کند و نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است:

اول: روئیدن موی درشت، زیر شکم بالای عورت

دوم: بیرون آمدن منی

سوم: تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن

(مسأله ۲۲۴۷) روئیدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه اینها به بالغ شدن یقین کند

(مسأله ۲۲۴۸) دیوانه و سفیه یعنی کسی که مال

ص: ۵۶۱

خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، اگر در حال بالغ شدن سفیه باشد یا حاکم شرع او را از تصیرف در اموالش جلوگیری کرده باشد، نمی توانند در مال خود تصیرف نمایند و همچنین مُفلس یعنی کسی که از جهت مطالبه طلبکاران از طرف حاکم شرع از تصیرف در مال خود ممنوع شده است، نمی تواند در مال خود تصیرف کند

(مسأله ۲۲۴۹) کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصیرفی که موقع دیوانگی در مال خود میکند صحیح نیست

(مسأله ۲۲۵۰) انسان می تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می رود، هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهائی که اسراف شمرده نمی شود برساند و نیز اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت بفروشد یا اجاره دهد، اگر چه بیشتر از ثلث باشد ورثه هم اجازه ننمایند تصیرف او صحیح است و به اصطلاح مُنَجَّزات مریض از اصل مال محسوب می شود نه از ثلث آن

وکالت

احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند؛ اگر حاکم شرع او را از تصیرف منع کرده یا در حالی که بالغ شده سفیه بوده، نمی تواند برای فروش مال خودش کسی را وکیل نماید

(مسأله ۲۲۵۱) در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند و

اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد، وکالت صحیح است

(مسأله ۲۲۵۲) اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالت نامه بعد از مدتی برسد، وکالت صحیح است

(مسأله ۲۲۵۳) مُوَكَّل، یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند و نیز کسی که وکیل می شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند و بچه ممیز هم اگر فقط در خواندن صیغه وکیل شده باشد و صیغه را با شرائطش بخواند، صیغه ای که خوانده صحیح است

(مسأله ۲۲۵۴) کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد نمی تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود

(مسأله ۲۲۵۵) اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست

(مسأله ۲۲۵۶) اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید، بعد از آنکه خبر به او رسید نمی تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد، صحیح است

(مسأله ۲۲۵۷) وکیل می تواند از وکالت کناره گیری کند

و اگر مُوکل غائب هم باشد اشکال ندارد

(مسأله ۲۲۵۸) وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر مُوکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده، می تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل او بگیرد و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند

(مسأله ۲۲۵۹) اگر انسان با اجازه مُوکل، خودش کسی را از طرف او وکیل کند، نمی تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اوّل بمیرد یا مُوکل، او را عزل کند وکالت دوّم باطل نمی شود

(مسأله ۲۲۶۰) اگر وکیل با اجازه مُوکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند مُوکل و وکیل می توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اوّل بمیرد، یا عزل شود وکالت دوّمی باطل می شود

(مسأله ۲۲۶۱) اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کنند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می توانند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی شود ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی وکیل است که انجام دهد و از حرفش هم معلوم نباشد که می توانند به تنهایی انجام دهند؛ یا گفته باشد که با هم انجام دهند؛ نمی توانند به تنهایی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می شود، اگر با هم وکیل شده

ص: ۵۶۴

(مسأله ۲۲۶۲) اگر وکیل یا موکل بمیرد، یا دیوانه همیشگی شود، وکالت باطل می شود و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می شود

(مسأله ۲۲۶۳) اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد

(مسأله ۲۲۶۴) اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد

(مسأله ۲۲۶۵) اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد

(مسأله ۲۲۶۶) اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده اند بنماید، آن تصرف صحیح است

قرض

احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار، راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می شود و

ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود

(مسأله ۲۲۶۷) در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد

(مسأله ۲۲۶۸) اگر در قرض شرط کنند که در وقت معین آن را بپردازد پیش از رسیدن آن وقت، لازم نیست طلبکار قبول کند، ولی اگر تعیین وقت فقط برای همراهی با بدهکار باشد چنانچه پیش از آن وقت هم قرض را بدهند، باید قبول نماید

(مسأله ۲۲۶۹) اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، طلبکار پیش از تمام شدن مدّت نمی تواند طلب خود را مطالبه نماید ولی اگر مدّت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد؛ میتواند طلب خود را مطالبه نماید

(مسأله ۲۲۷۰) اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تاخیر بیندازد، گناهکار است

(مسأله ۲۲۷۱) اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آن احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد

(مسأله ۲۲۷۲) کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر کاسب است باید برای پرداخت بدهی خودش کسب کند و کسی

هم که کاسب نیست چنانچه بتواند کاسبی کند، احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی خود را بدهد

(مسأله ۲۲۷۳) کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد و شرط نیست در فقیر که سید نباشد

(مسأله ۲۲۷۴) اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد؛ باید مالش را به همین مصارفها برسانند و به وارث او چیزی نمیرسد

(مسأله ۲۲۷۵) اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شود اشکال ندارد

(مسأله ۲۲۷۶) اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آن است که بدهکار همان مال را به او بدهد

(مسأله ۲۲۷۷) اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار، کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند یک تومانی را قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است و نیز اگر با شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد بطور مخصوصی پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرم می باشد ولی

اگر بدون اینکه شرط کند؛ خود بدهکار زیادتز از آنچه کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است

(مسأله ۲۲۷۸) ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربائی گرفته مالک آن نمی شود و نمی تواند در آن تصرف کند ولی چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم نداده بودند، صاحب پول راضی بود که گیرنده قرض در آن پول تصرف کند، قرض گیرنده، می تواند در آن تصرف نماید

(مسأله ۲۲۷۹) گندم، یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربائی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن بدست می آید مال قرض دهنده است

(مسأله ۲۲۸۰) اگر لباسی را به ذمه بخرد و بعداً از پولی که ربا گرفته، یا از پول حلالی که که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکالی ندارد ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول یعنی پول ربائی یا حلال مخلوط به حرام می خرم، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است، نماز هم با آن باطل می باشد

(مسأله ۲۲۸۱) اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می گویند

(مسأله ۲۲۸۲) اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتز بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است، ولی چنانچه کسی که زیادی را می گیرد در مقابل زیادی

جنس بدهد یا عملی انجام دهد اگر آن جنس ویا عمل از لحاظ ارزش با آن زیادی تقریباً مساوی باشد و نیز این کار راهی و حيله ای برای فرار از ربا نباشد، اشکال ندارد

(مسأله ۲۲۸۳) اگر کسی بخواهد پولی قرض کند و ربا بدهد و ربا بگیرد و به یکی از راه هائی که در بعض رساله های عملیه ذکر شده بخواهد از ربا فرار کند جایز نیست و زیاده ای که می گیرد بر او حلال نمی شود، پس ربای قرضی به وجهی از وجوه حلال نیست

(مسأله ۲۲۸۴) اگر پولی به بانک یا غیر از آن بدهد، جائز نیست بگیرند، اگر چه قرار هم نگذاشته باشند، بلی اگر قرض گیرنده مجاناً چیزی بدهد حرام نیست، و جائز است گرفتن آن

حواله دادن

احکام حواله دادن

(مسأله ۲۲۸۵) اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آنکه حواله درست شد که به او حواله شده بدهکار می شود، و دیگر طلبکار نمی تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید

(مسأله ۲۲۸۶) بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند ولی اگر بعد از بالغ شدن سفیه شده باشند تا حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده معامله ایشان اشکال ندارد و نیز اگر حاکم شرع کسی را به واسطه ور شکستگی از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد، نمی شود او را حواله بدهند که طلبش از دیگری بگیرد و خودش هم نمی تواند به کسی حواله

بدهد ولی اگر حواله بر کسی مدیون نیست داده شود در حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، مجبور نبودن شرط نیست

(مسأله ۲۲۸۷) اگر سر کسی حواله بدهند که بدهکار است، احتیاط واجب آن است که قبول کند ولی حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند، و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است؛ جنس دیگر حواله دهد مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد؛ تا او قبول نکند حواله صحیح نیست

(مسأله ۲۲۸۸) موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می دهد و از آن کس بگیرد

(مسأله ۲۲۸۹) حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند، پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر؛ و آن را معین نکند، حواله درست نیست

(مسأله ۲۲۹۰) اگر بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند، حواله صحیح است؛ مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح است

(مسأله ۲۲۹۱) طلبکار می تواند حواله را قبول نکند؛ اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید

(مسأله ۲۲۹۲) اگر کسی

حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد ولی اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده می تواند تمام مقدار حواله شده را از حواله دهنده مطالبه نماید

(مسأله ۲۲۹۳) بعد از آنکه حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حوال شده، نمی توانند حواله را بهم بزنند، و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد یعنی غیر از چیزهایی که در دین مستثنی است مالی داشته باشد که بتواند حواله را بپردازد اگر چه بعداً فقیر شود، طلبکار هم نمی تواند حواله را بهم بزند و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد؛ طلبکار می تواند حواله را بهم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد

(مسأله ۲۲۹۴) اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده؛ یا یکی از آنان برای خود حقّ بهم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته اند، می توانند حواله را بهم بزنند

(مسأله ۲۲۹۵) اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده داده است ذمه او بری می شود و می توانند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش او داده و قصدش این بوده که عوض آن را نگیرد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید

رهن

احکام رهن

(مسأله ۲۲۹۶) رهن آن است

ص: ۵۷۱

که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال به دست آورد

(مسأله ۲۲۹۷) در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است

(مسأله ۲۲۹۸) گرو دهنده و کسی که مال را گرو می گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز گرو دهنده در حال بالغ شدن باید سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند بلکه اگر به واسطه ورشکستگی یا برای آنکه بعد از بالغ شدن سفیه شده حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمی تواند مال خود را گرو بگذارد

(مسأله ۲۲۹۹) انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم

(مسأله ۲۳۰۰) چیزی را که گرو می گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آنرا گرو بگذارند، درست نیست

(مسأله ۲۳۰۱) استفاده چیزی را که گرو می گذارند، مال کسی است که آن را گرو گذاشته

(مسأله ۲۳۰۲) طلبکار و بدهکار نمی توانند مالی را که گرو گذاشته، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلاً ببخشند یا بفروشند؛ ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد، بعد دیگری بگوید راضی هستم اشکال ندارد

(مسأله ۲۳۰۴) اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار

ی تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد؛ ولی اگر به حاکم شرع دسترسی دارد، باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد

(مسأله ۲۳۰۵) اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهایی مانند اثاثیه خانه محل او است، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از مطالبه کند ولی اگر مالی را گرو گذاشته خانه واثاثیه هم باشد، طلبکار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد

ضامن شدن

احکام ضامن شدن

(مسأله ۲۳۰۶) اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهمانده ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست

(مسأله ۲۳۰۷) ضامن و طلبکار، باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کنند، و کسی که به واسطه ورشکستگی حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده بابت طلبی که دارد دیگری نمی تواند ضامن او شود

(مسأله ۲۳۰۸) هر گاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلاً بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من می دهم، احتیاط واجب آن است که به ضامن شدن او ترتیب اثر ندهند

(مسأله ۲۳۰۹) کسی که انسان ضامن بدهی او می شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند؛ تا وقتی قرض نکرده، انسان نمی تواند ضامن او شود

(مسأله ۲۳۱۰) در صورتی

انسان می تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی، همه معین باشد، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل است و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل می باشد و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول، صحیح نیست

(مسأله ۲۳۱۱) اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید

(مسأله ۲۳۱۲) اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد؛ نمی تواند از ضامن شدن خود برگردد

(مسأله ۲۳۱۳) ضامن و طلبکار می توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را بهم بزنند

(مسأله ۲۳۱۴) هر گاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی تواند ضامن بودن او را بهم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی

(مسأله ۲۳۱۵) اگر انسان در موقعی که ضامن می شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد مُلْتَفِت شود؛ می تواند ضامن بودن او را بهم بزند

(مسأله ۲۳۱۶) اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد؛ نمی تواند چیزی از او بگیرد

(مسأله ۲۳۱۷) اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد؛ می تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید، ولی اگر بجای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده برنج بدهد، نمی تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد، اشکال ندارد

کفالت

احکام کفالت

(مسأله ۲۳۱۸) کفالت آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، به دست او بدهد و همچنین اگر کسی بر دیگری حقی داشته باشد یا ادعای حقی کند که دعوای او قابل قبول باشد چنانچه انسان ضامن شود که هر وقت صاحب حق یا مدعی طرف را خواست به دست او بدهد عملش را کفایت و به کسی که اینطور ضامن می شود کفیل می گویند

(مسأله ۲۳۱۹) کفایت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید

(مسأله ۲۳۲۰) کفیل باید مُکَلَّف باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و

بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید

(مسأله ۲۳۲۱) یکی از هفت چیز؛ کفالت را بهم می زند:

اول: کفیل، بدهکار به دست طلبکار بدهد

دوم: طلب طلبکار داده شود

سوم: طلبکار از طلب خود بگذرد

چهارم: بدهکار بمیرد

پنجم: طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند

ششم: کفیل بمیرد

هفتم: کسی که صاحب حق است به وسیله حواله یا طور دیگری حق خود را به دیگری واگذار نماید

(مسأله ۲۳۲۲) اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند؛ چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده؛ باید او را به دست طلبکار بدهد و یا طلب طلبکار را پردازد

امانت

احکام و دیعه (امانت)

(مسأله ۲۳۲۳) اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند، یا بدون اینکه حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام و دیعه و امانت داری که بعداً گفته می شود، عمل نماید

(مسأله ۲۳۲۴) امانت دار و کسی که مال را امانت می گذارد، باید هر دو بالغ و عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند، صحیح نیست

(مسأله ۲۳۲۵) اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است، باید به ولی او برساند و چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن

را بدهد، ولی اگر برای اینکه مال از بین نرود آن را از بچه گرفته چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست

(مسأله ۲۳۲۶) کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید، بنابر احتیاط واجب باید قبول نکند، ولی اگر صاحب مال در نگهداری آن عاجز تر باشد و کسی هم که بهتر حفظ کند نباشد، این احتیاط واجب نیست

(مسأله ۲۳۲۷) اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را بر ندارد و آن مال تلف شود؛ کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید

(مسأله ۲۳۲۸) کسی که چیزی را امانت می گذارد، هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می کند، هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش برگرداند

(مسأله ۲۳۲۹) اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه ر بهم بزند باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست، و اگر بدون عذر؛ مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد

(مسأله ۲۳۳۰) کسی که امانت را قبول می کند، اگر برای آن جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی

که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد

(مسأله ۲۳۳۱) کسی که امانت را قبول می کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست ولی اگر به اختیار خودش آن را در جایی بگذارد که گمان می رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد، مگر آنکه جایی محفوظ از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحبش یا به کسی که بهتر حفظ کند برساند که در این صورت ضامن نیست

(مسأله ۲۳۳۲) اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را جای دیگر ببری، چنانچه امانت دار احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آنجا بیرون ببری، می تواند آن را به ای دیگر ببرد، و اگر در آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبرد، چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود، احتیاط واجب آن است که عوض آن را بدهد

(مسأله ۲۳۳۳) اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آن را به جای دیگر نبر، چنانچه امانت دار احتمال

دهد که در آنجا از بین می رود باید آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظ تر است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست مگر آنکه صاحب مال هم احتمال تلف شدن مال را در آنجا بدهد در این صورت لازم نیست از آنجا ببرد

(مسأله ۲۳۳۴) اگر صاحب مال دیوانه شود کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد، و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد

(مسأله ۲۳۳۵) اگر صاحب مال بمیرد، امانت دار باید مال را به وارث او برساند یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آنکه می خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میتم راست می گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه؛ مال را ندهد و عجالاً خبر هم ندهد و مال تلف شود، ضامن نیست

(مسأله ۲۳۳۶) اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد؛ کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد، ضامن سهم دیگران است

(مسأله ۲۳۳۷) اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه

شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند

(مسأله ۲۳۳۸) اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است، باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند و گرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید

(مسأله ۲۳۳۹) اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود باید عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند

عاریه

احکام عاریه

(مسأله ۲۳۴۰) عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد

(مسأله ۲۳۴۱) لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است

(مسأله ۲۳۴۲) عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگران واگذار کرده، مثلاً آن را اجاره داده؛ در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده بگوید به

ص: ۵۸۰

(مسأله ۲۳۴۳) چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده می تواند عاریه بدهد ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند؛ نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد

(مسأله ۲۳۴۴) اگر دیوانه و بچه، مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی بچه بنا بر مصلحت عاریه دهد و نیز بچه با اذن ولی عاریه دهد، اشکال ندارد

(مسأله ۲۳۴۵) اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست؛ ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد؛ یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید آن را بدهد

(مسأله ۲۳۴۶) اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد؛ چنانچه تلف شود ضامن نیست

(مسأله ۲۳۴۷) اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد

(مسأله ۲۳۴۸) اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرّف کند مثلاً دیوانه شود؛ عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد

(مسأله ۲۳۴۹) کسی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد

(مسأله ۲۳۵۰) عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد، مثل ظرف طلا و نقره، باطل است

(مسأله ۲۳۵۱) عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و

پشم آن و عاریه دادن حیواند نر برای کشیدن بر ماده صحیح است

(مسأله ۲۳۵۲) اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک، یا وکیل یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود عاریه کننده ضامن نیست ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل یا ولی او به جانی ببرد که صاحبش معمولاً به آنجا می برده، مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود یا کسی آن را تلف کند، ضامن است

(مسأله ۲۳۵۳) اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد مثلاً لباس را عاریه دهد که با آن نماز بخواند، باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند، بگوید

(مسأله ۲۳۵۴) چیزی را که عاریه کرده، بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره یا در عاریه دهد

(مسأله ۲۳۵۵) اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی شود

(مسأله ۲۳۵۶) اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد

(مسأله ۲۳۵۷) اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریه کننده برده از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر عوض مال یا

استفاده آن را از عاریه بگیرد او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید

(مسأله ۲۳۵۸) اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید

ازدواج

اهمیت ازدواج در اسلام

ازدواج یکی از مستحبات بسیار موکد اسلام است و احادیث بسیاری از حضرت رسول اکرم و اهل بیت مکرم آن حضرت (سلام الله علیهم) در رابطه با ترغیب و تشویق به ازدواج و انتقاد و مذمت از ترک ازدواج صادر شده است

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «هیچ خانه ای در نزد خداوند، بهتر از خانه ای که به وسیله ازدواج برپا می شود و آباد می گردد، نیست» و نیز آن حضرت فرمودند: «کسی که ازدواج کرد نصف دین خود را حفظ کرده است و مراقب نصف دیگر دین خود باشد»

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «دو رکعت نماز یک انسان متأهل از ۷۰ رکعت نمازی که شخص عزب بجا می آورد، با فضیلت تر است»

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «پست ترین مُردگان شما افرادی هستند که از ازدواج کردن خودداری کرده و عزب مانده اند» و اگر کسی

بترسد که اگر ازدواج نکند در حرام می افتد، ازدواج بر او واجب می شود بر اساس احادیث اهل بیت (علیهم السّلام) مخصوصاً ترک ازدواج بخاطر ترس از فقر و عدم امکانات اقتصادی، مذموم است

حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «کسی که به واسطه ترس از فقر ترک ازدواج می کند نسبت به خداوند سوءظنّ (گمان بد) بکار برده است و خداوند متعال فرموده است: ان یكونوا فقراء یغنهم الله من فضله یعنی اگر ازدواج کنندگان در فقر و مضیقه اقتصادی باشند خداوند آنها را از فضل و کرم خود بی نیاز خواهد کرد»

طبق احادیث اسلامی و این آیه از قرآن کریم، ازدواج موجب از بین رفتن فقر و بوجود آمدن وسعت اقتصادی است شخصی در محضر مبارک حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) از مضیقه اقتصادی شکایت کرد، حضرتش فرمودند: «ازدواج کن تا مشکلات اقتصادی تو بر طرف شود» و این جریانات تا سه مرتبه تکرار شد و در هر دفعه آن حضرت وی را امر به ازدواج کرد و نیز آن حضرت فرمودند: «ازدواج کنید تا روزی شما وسعت پیدا بکند»

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «افزایش روزی با ازدواج و داشتن اهل و عیال توأم است»

در امر ازدواج باید قبل از هر چیز و بیش از همه به ایمان و تقوا و تعهد اسلامی توجه داشت

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «هنگامی که افرادی که از جهت اخلاق و تعهد اسلامی و تدبیر شایستگی دارند برای خواستگاری آمدند در ازدواج و وصلت با آنها جواب منفی ندهید و به ازدواج با آنها اقدام کنید

احکام نکاح یا ازدواج

به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می شود و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم، عقد دائم آنست که مدت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد می کنند دائمه گویند و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند و زنی را که به این قسم عقد کنند مُتَعَه و صیغه نامند

احکام عقد

(مسأله ۲۳۵۹) در زناشویی چه دائم و چه غیر دائم باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می خوانند یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخوانند

(مسأله ۲۳۶۰) وکیل لازم نیست مرد باشد، زن می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود

(مسأله ۲۳۶۱) زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها، صیغه را خوانده است نمی توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به اینکه وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی کند، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام کافی است

(مسأله ۲۳۶۲) اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روز او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معین نکند در صورتی که از گفته زن معلوم شود که به وکیل اختیار کامل داده آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او

را ده روز به عقد آن مرد در آورد و اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند

(مسأله ۲۳۶۳) یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف زن و مرد وکیل شود و نیز مرد می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند و همچنین زن می تواند از طرف مرد وکیل شود که خود را به عقد او در آورد ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند

دستور خواندن عقد دائم

(مسأله ۲۳۶۴) اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید: زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ (یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده) پس از آن بدون فاصله مرد بگوید: قَبِلْتُ التَّرْوِيحَ (یعنی قبول کردم این ازدواج را) عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلِكَ أَحْمَدَ عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي أَحْمَدَ عَلَى الصِّدَاقِ صَحِيحٌ می باشد و بهتر آنست لفظی که مرد می گوید با لفظی که زن می گوید مطابق باشد، مثلاً اگر زن زَوَّجْتُ می گوید مرد هم قَبِلْتُ التَّرْوِيحَ بگوید

دستور خواندن عقد غیر دائم

(مسأله ۲۳۶۵) اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آنکه مدّت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید:

ص: ۵۸۶

زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ ، بعد بدون فاصله مرد بگوید قَبِلْتُ صَحِيح است و اگر دیگری را وکیل کنند و اوّل وکیل زن به وکیل مرد بگوید: مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي هَكَذَا صَحِيح میباشد

شرائط عقد

(مسأله ۲۳۶۶) عقد ازدواج چند شرط دارد:

اوّل: آنکه اگر مرد و زن قدرت خواندن صیغه عقد به عربی را داشته باشند، به عربی بخوانند؛ ولی اگر مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند؛ به هر لفظی که صیغه را بخوانند صحیح است و لازم هم نیست که وکیل بگیرند اما باید لفظی بگویند که معنی

«زَوَّجْتُ (تا آخر) وَقَبِلْتُ» را بفهماند

دوم: مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می خوانند، قصد انشاء داشته باشند، یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند، زن به گفتن «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و با گفتن این لفظ پیمان زناشویی میان خود و آن مرد ببندد و مرد به گفتن «قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ» این پیمان و زن بودن او را برای خود قبول نماید، و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند، به گفتن «زَوَّجْتُ (تا آخر) وَقَبِلْتُ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند، زن و شوهر شوند و میان آنها زناشویی برقرار شود

سوم: کسی که صیغه را می خواند عاقل باشد، و بنابر احتیاط مستحب بالغ باشد چه برای خود بخواند و چه از طرف دیگری وکیل شده باشد؛ ولی اگر نا بالغ

ص: ۵۸۷

مميّز، با قصد انشاء صیغه عقد را برای دیگری و کالتاً یا فضولتاً اجرا کند و او اجازه دهد یا برای خود با اذن یا اجازه ولی عقد کند یا بعد از بلوغ، عقد قبل از بلوغ را، برای خود قبول کند، صحیح می باشد

چهارم: اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند، مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند، پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید زَوْجَتُكَ اِخِدِي بِنَاتِي (یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را) و او بگوید قَبِلْتُ یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد، دختر معین نبوده عقد باطل است

پنجم: زن و مرد با ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است، عقد صحیح است

(مسأله ۲۳۶۷) اگر در عقد يك حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند، عقد باطل است

(مسأله ۲۳۶۸) کسی که دستور زبان عربی را نمی داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید می تواند عقد را بخواند

(مسأله ۲۳۶۹) اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است

(مسأله ۲۳۷۰) اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است

(مسأله ۲۳۷۱) پدر و جدّ پدری می توانند

برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است و همچنین اگر دیوانگی بعد از بلوغ بوده، ازدواج کنند و بعد از آنکه آن طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده اند مفسده ای نداشته، نمی تواند آن را بهم بزند و اگر مفسده ای داشته، می تواند آن را بهم بزند

(مسأله ۲۳۷۲) دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد؛ اگر بخواهد شوهر کند؛ بنابر اقوی اجازه پدر یا جد پدری لازم نیست، هر چند که بهتر آن است که بدون نظر و اجازه آنها اقدام به ازدواج نکند، ولی ازدواج با کره ای که به حد رشد و تشخیص مصلحت نرسیده است، بدون اجازه پدر یا جد صحیح نیست

(مسأله ۲۳۷۳) اگر پدر و جد پدری غائب باشند به طوری که نشود از آنان اذن گرفت و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد لازم نیست از پدر و جد پدری اجازه بگیرند و همچنین اگر از ازدواج با کسی که با دختر کفو است، را شرعاً و عرفاً منع کنند و دختر احتیاج به شوهر کردن داشته باشد و نیز اگر دختر باکره نباشد، در صورتی که بکارتش به واسطه شوهر کردن از بین رفته باشد، اجازه پدر و جد لازم نیست

(مسأله ۲۳۷۴) اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن، خرج آن زن را بدهد

(مسأله ۲۳۷۵) اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است و اگر

در موقع عقد مالی نداشته، پدر یا جدّ او باید مهر زن را بدهند

عیبهای که بواسطه آنها می شود عقد را بهم زد

(مسأله ۲۳۷۶) اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد می تواند عقد را بهم بزند:

اول: دیوانگی

دوم: مرض خوره

سوم: مرض برص (پسی)

چهارم: کوری

پنجم: شل بودن به طوری که معلوم باشد

ششم: آنکه افضا شده، یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد، ولی اگر راه حیض و غائط او یکی شده باشد بهم زدن عقد اشکال دارد و باید احتیاط شود

هفتم: آنکه گوشت، یا استخوانی یا غده ای در فوج او باشد که مانع نزدیکی شود

(مسأله ۲۳۷۷) اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او قبل از عقد دیوانه بوده یا بعداً دیوانه شده است یا قبل از عقد آلت مردی نداشته یا قبل از عقد عینین بوده است و نمی تواند وطی و نزدیکی نماید یا بعد از عقد بدون آنکه نزدیکی کرده باشد، عینین شده یا تخم های او را قبل از عقد کشیده اند می تواند عقد را بهم بزند

(مسأله ۲۳۷۸) اگر مرد یا زن، به واسطه یکی از عیبهای که در دو مسأله پیش گفته شد، عقد را بهم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند

(مسأله ۲۳۷۹) اگر به واسطه آنکه مرد عینین است و نمی تواند وطی و نزدیکی کند؛ زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد ولی اگر به واسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد مرد یا زن عقد را بهم بزند، چنانچه مرد

با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد

عده ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است

(مسأله ۲۳۸۰) ازدواج با زنهایی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند، حرام است

(مسأله ۲۳۸۱) اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادرِ آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم می شوند

(مسأله ۲۳۸۲) اگر زنی را عقد کند و با نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پائین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می شوند

(مسأله ۲۳۸۳) اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی تواند با دختر او ازدواج کند

(مسأله ۲۳۸۴) عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدرِ پدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادرِ مادر هر چه بالا روند، به انسان محرمند

(مسأله ۲۳۸۵) پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پائین آیند چه در موقع عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند به زن او محرم هستند

(مسأله ۲۳۸۶) اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد یا صیغه، تا وقتی که آن زن در عقد او است، نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید

(مسأله ۲۳۸۷) اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می شود، طلاق رجعی

دهد، در بین عده نمی تواند خواهر او را عقد نماید، بلکه در عده طلاق بائن هم که بعداً بیان می شود، احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر او خودداری نماید و اگر زنی را متعه کرده باشد و مدّت او را بخشیده یا تمام شده باشد، بنابر اقوی در عده او می تواند با خواهر او به طور دائم یا موقت ازدواج کند

(مسأله ۲۳۸۸) انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده و برادر زاده او ازدواج کند ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن راضی شود و بگوید به آن عقد راضی هستم آن عقد صحیح و نافذ می شود

(مسأله ۲۳۸۹) اگر زن بفهمد شوهرش برادر زاده و خواهر زاده او را عقد کرده و حرفی نزند؛ چنانچه بعداً رضایت ندهد عقد آنان باطل است

(مسأله ۲۳۹۰) اگر انسان پیش از آنکه دختر عمّه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند، دیگر نمی تواند با آنان ازدواج نماید

(مسأله ۲۳۹۱) اگر با دختر عمّه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آنکه با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید عقد آنان اشکال ندارد

(مسأله ۲۳۹۲) اگر با زنی غیر از عمّه و خاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند، بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی شود، و همچنین است اگر بعد از عقد پیش از آنکه با او نزدیکی کند

با مادر او زنا نماید، ولی در این صورت احتیاط مستحب آن است که از آن زن جدا شود

(مسأله ۲۳۹۳) زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر در آید، مرد مسلمان هم نمی تواند با زنهای کافره غیر اهل کتاب ازدواج نماید، ولی متعه کردن زن اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد، بلکه ازدواج آنها به طور دوام نیز بنا بر اقوی جائز است ولی این احتیاط ترک نشود که در صورتی اقدام به ازدواج به طور دوام به آنها بکند که متمکن از ازدواج با زن مسلمان نباشد

(مسأله ۲۳۹۴) اگر با زنی که در عدّه طلاق رجعی است زنا کند، آن زن بر او حرام می شود و اگر با زنی که در عدّه متعه، یا طلاق بائن، یا عدّه وفات است، زنا کند بعداً می تواند او را عقد نماید، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عدّه متعه و عدّه وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد

(مسأله ۲۳۹۵) اگر با زن بی شوهری که در عدّه نیست زنا کند، بعداً می تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد نماید، و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند

(مسأله ۲۳۹۶) اگر زنی را که در عدّه دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عدّه زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عدّه حرام است آن

ص: ۵۹۳

زن بر او محرم می شود، اگر چه مرد بعد از عقد کردن با آن زن نزدیکی نکرده باشد

(مسأله ۲۳۶۷) اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده چنانچه هیچکدام نمی دانسته اند زن در عده است و نمی دانسته اند که عقد کردن زن در عده حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام ابدی می شود

(مسأله ۲۳۹۸) اگر انسان بدانند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند باید از او جدا شود و بعداً هم نمی تواند او را برای خود عقد کند و همچنین است اگر نداند که آن زن شوهر دارد ولی بعد از ازدواج با او نزدیکی کرده باشد

(مسأله ۲۳۹۹) زن شوهر دار اگر زنا بدهد بر مرد زنا کننده حرام ابدی می شود ولی بر شوهر خود حرام نمی شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر، او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد

(مسأله ۲۴۰۰) زنی را که طلاق داده اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم، عده شوهر اول تمام بوده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند

(مسأله ۲۴۰۱) مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است اگر چه لواط کننده و لواط دهنده بالغ نباشند ولی اگر گمان کند که دخول شده؛ یا شک کند که

دخول شده یا نه، بر او حرام نمی شوند

(مسأله ۲۴۰۲) اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید وبعد از ازدواج با آن کس لواط کند آنها بر او حرام نمی شود هر چند بعد از ازدواج، دخول بر زوجه صورت نگرفته باشد

(مسأله ۲۴۰۳) اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است، با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است، وچنانچه می دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند

(مسأله ۲۴۰۴) اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند، عقد او باطل است، و اگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است، واجب است بعداً با آن مرد ازدواج نکند

(مسأله ۲۴۰۵) اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است، بجا نیاورد، زنش که به واسطه مُحَرِّم شدن بر او حرام شده بود حلال نمی شود، و نیز اگر زن طواف نساء نکند شوهرش بر او حلال نمی شود، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می شوند

(مسأله ۲۴۰۶) اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند، چنانچه او را اِفضا نماید، هیچ وقت نباید با او نزدیکی کند

(مسأله ۲۴۰۷) زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام میشود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می شود با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اوّل می تواند دوباره او را برای

احکام عقد دائم

(مسأله ۲۴۰۸) زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر کامیابی جنسی که او می خواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی او جلوگیری نکند و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل او و لوازم دیگری که در کُتب دیگر تفصیلاً ذکر شده بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند چه توانائی داشته باشد، مدیون زن است

(مسأله ۲۴۰۹) اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و همخوابی ندارد، ولی مهر او از بین نمی رود

(مسأله ۲۴۱۰) مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند

(مسأله ۲۴۱۱) مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر را ببرد باید خرج سفر او را بدهد

(مسأله ۲۴۱۲) زنی که از شوهر اطاعت می کند اگر مطالبه خرجی کند و شوهر ندهد می تواند در هر روز به اندازه خرجی آن روز بدون اجازه از مال او بردارد و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست

(مسأله ۲۴۱۳) مرد نمی تواند زن دائمی خود را به طوری ترک کند که نه مثل زن شوهر دار باشد نه مثل زن بی شوهر، لکن واجب نیست هر چهار شب یک شب نزد او بماند

(مسأله ۲۴۱۴) شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با عیال دائمی خود را

ترک کند

(مسأله ۲۴۱۵) اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند، عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد

(مسأله ۲۴۱۶) اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند، زن می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانائی دادن مهر را داشته باشد، چه نداشته باشد ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلو گیری نماید

مُتَعَه یا صیغه

(مسأله ۲۴۱۷) صیغه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است

(مسأله ۲۴۱۸) شوهر بیش از چهار ماه نباید نزدیکی با متعه خود را ترک کند

(مسأله ۲۴۱۹) زنی که صیغه می شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می تواند لذت‌های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید

(مسأله ۲۴۲۰) زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود، حق خرجی ندارد

(مسأله ۲۴۲۱) زنی که صیغه شده حق هم‌خوابی ندارد و از شوهر ارث نمی برد، و شوهر هم از او ارث نمی برد

(مسأله ۲۴۲۲) زنی که صیغه شده اگر نداند که حق خرجی و هم‌خوابی ندارد عقد او صحیح است، و برای آنکه نمی دانسته حقی به شوهر پیدا نمی کند

(مسأله ۲۴۲۳) زنی که صیغه شده، می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه

ص: ۵۹۷

بیرون رفتن، حق شوهر از بین می رود، بیرون رفتن او حرام است

(مسأله ۲۴۲۴) اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدّت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را برای عقد دائم خود در آورد یا به غیر از مدّت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید، اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح و گرنه باطل است

(مسأله ۲۴۲۵) پدر وجدّ پدری می توانند برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود در آورند، و نیز می توانند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن، به عقد کسی در آورند، ولی باید آن عقد برای دختر مفسده نداشته باشد

(مسأله ۲۴۲۶) اگر پدر یا جدّ پدری، طفل خود را که در محلّ دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده، عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند، نامحرمند

(مسأله ۲۴۲۷) اگر مرد مدّت صیغه را ببخشد چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده، باید نصف آن را بدهد

(مسأله ۲۴۲۸) مرد می تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عدّه اش تمام نشده به عقد دائم خود در آورد یا اینکه دوباره صیغه نماید، ولی در موقعی که هنوز صیغه او است و مدّت تمام نشده است اگر بخواهد او را

به عقد دائم خود در بیاورد باید اوّل مدّت او را ببخشد و سپس او را به عقد دائم خود در بیاورد

احکام نگاه کردن

(مسأله ۲۴۲۹) نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم و همچنین نگاه کردن به موی آنان، چه با قصد لذّت و چه بدون آن، حرام است و نگاه کردن به صورت و دستها اگر به قصد لذّت باشد، حرام است، ولی بدون قصد لذّت حرام نیست و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد به جز صورت و دستها حرام می باشد و نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نابالغ اگر به قصد لذّت نباشد و به واسطه نگاه کردن هم انسان نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد، ولی بنا بر احتیاط باید جاهائی را که مثل ران و شکم معمولاً می پوشانند، نگاه نکنند

(مسأله ۲۴۳۰) اگر انسان بدون قصد لذّت به آن قسمت از بدن زنهای کافر که معمولاً نمی پوشانند نگاه کند در صورتی که نترسد به حرام بیفتد، اشکال ندارد

(مسأله ۲۴۳۱) زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند؛ بلکه احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می فهمد و به حدّی رسیده که مورد نظر شهوانی است، بپوشاند

(مسأله ۲۴۳۲) نگاه کردن به عورت دیگری حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد و احتیاط واجب آنست که به عورت بچه ممیز هم نگاه نکنند ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه

کنند

(مسأله ۲۴۳۳) مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند می توانند غیر از عورت به تمام بدن بدن یکدیگر نگاه کنند

(مسأله ۲۴۳۴) مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است

(مسأله ۲۴۳۵) عکس برداشتن مرد از زن نامحرم حرام نیست، ولی اگر برای عکس برداشتن مجبور شود که حرام دیگری انجام دهد مثلاً دست به بدن او بزند نباید عکس او را بردارد و اگر زن نامحرمی را بشناسد در صورتی که آن زن مُتَهَتِّک نباشد، به عکس او نگاه کند

(مسأله ۲۴۳۶) اگر در حال ناچاری، زن بخواهد زن دیگر یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند؛ یا عورت او را او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست او به عورت آنها نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر، یا زنی غیر از زن خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد

(مسأله ۲۴۳۷) اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند

(مسأله ۲۴۳۸) اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند چنانچه ضرورت با نگاه کردن در آئینه مرتفع می شود، آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ولی اگر

ص: ۶۰۰

چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد

مسائل متفرقه زناشویی

(مسأله ۲۴۳۹) کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می افتد، واجب است زن بگیرد و همچنین زنی که به واسطه نداشتن شوهر به حرام می افتد واجب است اقدام به شوهر کردن نماید

(مسأله ۲۴۴۰) اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، می تواند عقد را بهم بزند (مسأله ۲۴۴۱) اگر مرد و زن نامحرم در محل خلوتی باشند که کسی در آنجا نباشد و دیگری هم نمی تواند وارد شود، چنانچه بترسند که به حرام بیفتند باید از آنجا بیرون بروند و نمازشان در آنجا صحیح نیست ولی اگر طوری باشد که کس دیگر بتواند وارد شود یا بچه ای که خوب و بد را می فهمد در آنجا باشد، اشکال ندارد

(مسأله ۲۴۴۲) اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد

(مسأله ۲۴۴۳) مسلمانی که منکر خدا یا معاد یا پیغمبر شود، یا حکم ضروری دین، یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند، مثل واجب بودن نماز و روزه انکار کند، در صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است و انکار آن، انکار نبوت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است، مرتد است

(مسأله ۲۴۴۴) اگر زن پیش از آنکه شوهرش با او نزدیکی کند به طوری که در مسأله پیش گفته شد مرتد شود؛ عقد او باطل می گردد و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یاثسه

ص: ۶۰۱

باشد، اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد؛ پس اگر در بین عده مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عده مرتد بماند، عقد باطل است و معنای یائسه در مسأله ۴۳۷ گذشت

(مسأله ۲۴۴۵) کسی که مسلمان زاده است چنانچه بعد از بالغ شدن اظهار اسلام کند، اگر مرتد شود زنش بر او حرام می شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عده وفات نگهدارد و در اصطلاح به چنین شخصی مُرْتَدّ فطری می گویند

(مسأله ۲۴۴۶) مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مُرْتَدّ شود، عقد او باطل می گردد و اگر بعد از نزدیکی مُرْتَدّ شود، چنانچه زن او در سن زنهائی باشد که حیض می بینند باید آن زن به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عده نگهدارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود عقد باقی و گرنه باطل است

(مسأله ۲۴۴۷) اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهر بیرون نبرد و مرد هم قبول کند؛ نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد

(مسأله ۲۴۴۸) اگر زن انسان، از شوهر سابقش دختری داشته باشد؛ انسان می تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست، عقد کند و همچنین اگر زن انسان از شوهر سابقش پسری داشته باشد انسان می تواند دختر خود را که از آن زن نیست به ازدواج آن پسر در بیاورد و نیز اگر

دختری را برای پسر خود عقد کند می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید

(مسأله ۲۴۴۹) اگر زنی از زنا آبستن شود، جایز نیست بچه اش را سقط کند

(مسأله ۲۴۵۰) اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست، زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است

(مسأله ۲۴۵۱) اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان به دنیا بیاید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می باشد؛ ولی اگر زن می دانسته که در عده است و می دانسته که در عقد عده حرام است شرعاً بچه؛ فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می باشند

(مسأله ۲۴۵۲) اگر زن بگوید یا نسه ام نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم با در عده نیستم حرف او قبول می شود

(مسأله ۲۴۵۳) اگر بعد از آنکه انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد

(مسأله ۲۴۵۴) اگر زنی که آزاد و مسلمان و عاقل است دختری داشته باشد، تا هفت سال دختر تمام نشده پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند

(مسأله ۲۴۵۵) مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده

عجله کنند، حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «یکی از سعادت‌های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند»

(مسأله ۲۴۵۶) اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، احتیاط واجب آن است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند

(مسأله ۲۴۵۷) کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است

(مسأله ۲۴۵۸) هر گاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا بیاید حلال زاده است

(مسأله ۲۴۵۹) زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد؛ شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد؛ زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد ولی خرج عده ندارد

احکام شیر دادن

(مسأله ۲۴۶۰) اگر زنی بچه ای را با شرائطی که در مسأله ۲۴۷۰ گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عده محرم می شود:

اول: خود زن و آن را مادر رضاعی می گویند

دوم: شوهر زن که شیر مال او است و او را پدر رضاعی می گویند

سوم: پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند: اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند

چهارم: بچه هائی که از

ص: ۶۰۴

آن زن بدنیا آمده اند، یا بدنیا می آیند

پنجم: بچه های اولاد آن زن هر چه پائین روند، چه از اولاد او بدنیا آمده، یا اولاد و آن بچه ها را شیر داده باشند

ششم: خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن، با آن زن خواهر و برادر شده باشند

هفتم: عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند

هشتم: دائی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند

نهم: اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پائین روند اگر چه اولاد رضاعی او باشند

دهم: پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند

یازدهم: خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند

دوازدهم: عمو و عمه و دائی و خاله شوهری که شیر مال او است هر چه بالا روند؛ اگر چه رضاعی باشند و نیز عده دیگری هم

که در مسائل بعد گفته می شود، به واسطه شیر دادن محرم می شوند

(مسأله ۲۴۶۱) اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله ۲۴۷۰ گفته می شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی تواند با دختر هائی

که از آن زن به دنیا آمده اند ازدواج کند و نیز نمی تواند دختر های شوهری را که شیر مال او است برای خود عقد نماید بلکه

احتیاط واجب آن است که دختر های رضاعی او را هم برای خود عقد ننماید ولی جایز است با دختر های رضاعی آن زن

ازدواج کند،

ص: ۶۰۵

اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آنان هم ازدواج نکنند، و نگاه محرمانه یعنی نگاهی که انسان می تواند به محرمهای خود کند به آنان ننماید

(مسأله ۲۴۶۲) اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله ۲۴۷۷ گفته می شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهر های آن بچه محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی شوند

(مسأله ۲۴۶۳) اگر زنی بچه ای را شیر دهد؛ به برادر های آن بچه محرم نمی شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده، محرم نمی شوند

(مسأله ۲۴۶۴) اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی توان آن دختر را برای خود عقد کند

(مسأله ۲۴۶۵) اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید

(مسأله ۲۴۶۶) انسان نمی تواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد؛ انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیر خواری را برای خود عقد کند، بعد مادر یا مادر بزرگ، یا زن پدر او از شیر همان پدر آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می شود

(مسأله ۲۴۶۷) با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان

از شیر برادرش او را شیر کامل داده، نمی شود ازدواج کرد و همچنین است اگر خواهر زاده؛ یا برادر زاده، یا نوه خواهر، یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد

(مسأله ۲۴۶۸) اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود و همچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیر خوار است بر شوهر خود حرام نمی شود

(مسأله ۲۴۶۹) اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد

شرائط شیر دادنی که علت محرم شدن است

(مسأله ۲۴۷۰) شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد:

اول: بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد تأثیر ندارد

دوم: شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه ای را که از زنا بدنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی شود

سوم: بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند لازم است کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند

چهارم: شیر، خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد

پنجم: شیر از یک شوهر باشد پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر

دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زائیدن شیری که از شوهر اوّل داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زائیدن از شیر شوهر اوّل و هفت دفعه بعد از زائیدن از شوهر دوّم به بیّحه ای بدهد، آن بیّحه به کسی محرم نمی شود

ششم: بیّحه به واسطه مرض شیر را قی نکند، بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بیّحه محرم می شوند، باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند

هفتم: پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز به طوری که در مسأله بعد گفته میشود شیر سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روئیده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، احتیاط مستحبّ آن است کسانی که به واسطه شیر خوردن او به او محرم می شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند

هشتم: دو سال بیّحه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند به کسی محرم نمی شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه شیر بخورند، به کسی محرم نمی شود، ولی چنانچه از موقع زائیدن زن شیر ده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بیّحه ای را شیر دهد آن بیّحه به کسانی که گفته شد، محرم می شود

(مسأله ۲۴۷۱) باید بیّحه در بین یک شبانه روز غذا یا

شیر کی دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشکال ندارد و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه، شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند، که از اولی که پستان در دهان می گیرد تا وقتی سیر می شود، یک دفعه حساب شود، اشکال ندارد

(مسأله ۲۴۷۲) اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند، اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر نمایند

(مسأله ۲۴۷۳) اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده، محرم می شوند

(مسأله ۲۴۷۴) اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم بچه را شیر دهد، همه آن بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم می شوند

(مسأله ۲۴۷۵) اگر کسی دو زن شیر ده داشته باشد و یکی از آنان بچه ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی شود

(مسأله ۲۴۷۶) اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر

آن پسر محرم نمی شوند

(مسأله ۲۴۷۷) انسان نمی تواند بدون اذن زن خود، با زنهایی که به واسطه شیر خوردن، خواهر زاده و برادر زاده زن او شده اند ازدواج کند و نیز اگر با پسری لواط کند، نمی تواند با دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر که رضاعی هستند یعنی به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده اند ازدواج نماید

(مسأله ۲۴۷۸) زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند

(مسأله ۲۴۷۹) انسان نمی تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند؛ و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده، هر دو باطل است و اگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می باشد

(مسأله ۲۴۸۰) اگر زن از شیر شوهر خود کسانانی را که گفته می شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی شود، اگر چه بهتر است احتیاط کنند:

اول: برادر و خواهر خود را

دوم: عمو و عمه و دائی و خاله خود را

سوم: اولاد عمو و اولاد دائی خود را

چهارم: برادر زاده خود را

پنجم: برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را

ششم: خواهر زاده خود، یا خواهر زاده شوهرش را

هفتم: عمو و عمه و دائی و خاله شوهرش را

هشتم: نوه زن دیگر شوهر خود را

(مسأله ۲۴۸۱) اگر کسی دختر

ص: ۶۱۰

عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی شود ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید

آداب شیر دادن

(مسأله ۲۴۸۲) برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است و سزاوار است که مادر برای شیردادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد

(مسأله ۲۴۸۳) مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند، دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل یا بد صورت، یا بد خلق، یا زنازاده باشد و نیز مکروه است زنی را دایه بگیرند که شیرش از بچه ای است که از زنا به دنیا آمده است

مسائل متفرقه شیر دادن

(مسأله ۲۴۸۴) مستحب است از زنها جلوگیری کنند که هر بچه ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند

(مسأله ۲۴۸۵) کسانی که به واسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی برند و حقه های خویشی، که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست

(مسأله ۲۴۸۶) در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند

(مسأله ۲۴۸۷) اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می تواند بدون اجازه شوهر؛ بچه کس دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که به واسطه

شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود مثلاً اگر شوهر او دختر شیر خواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد، خودش مادر زن شوهر می شود و بر او حرام می گردد

(مسأله ۲۴۸۸) اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود؛ باید دختر شیر خواری را مثلاً دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرائطی که در مسأله ۲۴۷۰ گفته شد زن برادرشان دختر را شیر دهد

(مسأله ۲۴۸۹) اگر مرد پیش از آنکه زنی را برای خود عقد کند، بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده: مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده؛ چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن زن ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند، بدهد

(مسأله ۲۴۹۰) اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد نمی تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله پیش

(مسأله ۲۴۹۱) شیر دادنی که عَلت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود:

اول: خبر دادن عده ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند

دوم: شهادت دو مرد عادل یا چهار زن که عادل باشند، ولی باید شرائط شیر دادن را هم بگویند مثلاً بگویند ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده و همچنین سائر شرطها را که در مسأله ۲۴۷۰ در صفحه ۴۸۸ گفته شد شرح دهند، ولی اگر معلوم باشد که شرائط را می دانند و در عقیده با هم مخالف نیستند و با مرد و زن هم در عقیده مخالفت ندارند لازم نیست شرائط را شرح دهند

(مسأله ۲۴۹۲) اگر شك کنند بچه به مقداری که عَلت محرم شدن است، شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده بچه به کسی محرم نمی شود ولی بهتر آن است که احتیاط کنند

طلاق

احکام طلاق

(مسأله ۲۴۹۳) مردی که زن خود را طلاق می دهد؛ باید عاقل و بالغ باشد و به اختیار خود طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد؛ پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید، صحیح نیست

(مسأله ۲۴۹۴) زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی یا در حال نفاس یا حیض که پیش از این پاکی بود با او نزدیکی نکرده باشد و تفصیل این دو شرط در

(مسأله ۲۴۹۵) طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اول: آنکه شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد

دوم: آبستن باشد و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهرش در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، اشکال ندارد

سوم: مرد به واسطه غائب بودن یا مشقت داشتن تحقیق نتواند یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد

(مسأله ۲۴۹۶) اگر زن را از خون حیض پاک بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است

(مسأله ۲۴۹۷) کسی که میدانند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غائب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زنها از حیض یا نفاس پاک می شوند، صبر کند

(مسأله ۲۴۹۸) اگر مردی که غائب است بخواهد زن خور را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن؛ یا نشانه های دیگری باشد که در شرع معین شده باید تا مدتی که معمولاً زنها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند

(مسأله ۲۴۹۹) اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاق دهد باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را

که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است؛ اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد و همچنین است اگر یائسه باشد و مراد از یائسه در مسأله ۴۳۷ گذشت

(مسأله ۲۵۰۰) هر گاه با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد اگر بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، اشکال ندارد

(مسأله ۲۵۰۱) اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید به قدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی خون می بیند و دوباره پاک می شود، صبر کند

(مسأله ۲۵۰۲) اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه مرضی حیض نمی بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از اجماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد

(مسأله ۲۵۰۳) طلاق باید به صیغه عربی صحیح خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد باید بگوید: زَوْجَتِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ یعنی زن من فاطمه رها است و اگر دیگری را وکیل کند که آن وکیل باید بگوید: زَوْجَهُ مُوَكَّلِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ

(مسأله ۲۵۰۴) زنی که صیغه شده، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده اند طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم و شاهد

عده طلاق

(مسأله ۲۵۰۵) زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه عده ندارد؛ یعنی اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می تواند فوراً شوهر کند

(مسأله ۲۵۰۶) زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد، یعنی بعد از آنکه در پاکی طلاقش داد، به قدری صبر کند که دوباره حیض ببیند و پاک شود و همین که حیض سوم را دید عده او تمام می شود و می تواند شوهر کند ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد، یعنی می تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند

(مسأله ۲۵۰۷) زنی که حیض نمی بیند اگر در سن زنهائی باشد که حیض می بینند، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد

(مسأله ۲۵۰۸) زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده می شود تا سه ماه عده نگهدارد و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم

عده نگهدارد و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگهدارد؛ تا با مقداری که از ماه اول عده نگهداشته سی روز شود

(مسأله ۲۵۰۹) اگر زن آبستن را طلاق دهند؛ عده اش تا دنیا آمدن، یا سقط شدن بچه او است، بنابر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچه او بدنیا آید، عده اش تمام می شود

(مسأله ۲۵۱۰) زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر صیغه شود، مثلاً یک ماهه، یا یک ساله چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود یا شوهر مدت را به او ببخشد در صورتی که حیض می بیند باید به مقدار دو حیض و اگر حیض نمی بیند، چهل و پنج روز باید از شوهر کردن خودداری نماید

(مسأله ۲۵۱۱) ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شود، چه زن بداند طلاقش داده اند، یا نداند پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند؛ لازم نیست دوباره عده نگهدارد

عده زنی که شوهرش مُرده

(مسأله ۲۵۱۲) زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگهدارد، یعنی از شوهر کردن خودداری نماید اگر چه یائسه یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زائیدن عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه اش بدنیا بیاید باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عده را عده وفات می گویند

(مسأله)

ص: ۶۱۷

۲۵۱۳) زنی که در عده وفات می باشد، حرام است لباس آلوان بپوشد و شیرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می باشد

(مسأله ۲۵۱۴) اگر زن یقین کند که شوهرش مُرده و بعد از تمام شدن عده وفات، شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است، باید از شوهر دوّم جدا شود و در صورتی که آبستن باشد، به مقداری که در عده طلاق گفته شد، برای شوهر دوّم عده طلاق و بعد برای شوهر اوّل عده وفات نگهدارد؛ و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اوّل عده وفات و بعد برای شوهر دوّم عده طلاق نگهدارد و ابتدای عده وفات را از موقعی که خبر صحیح وفات شوهر به او رسیده قرار دهد

(مسأله ۲۵۱۵) و ابتدای عده وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مُطلع شود

(مسأله ۲۵۱۶) اگر زن بگوید عده ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می شود:

اوّل: آنکه مورد تهمت نباشد

دوّم: از طلاق یا مُردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدّت تمام شدن عده ممکن باشد

طلاق بائن و طلاق رجعی

(مسأله ۲۵۱۷) طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است:

اوّل: طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد

دوّم: طلاق زنی که یائسه باشد و مراد از یائسه در مسأله ۴۶۳ گذشت

سوّم: طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد

چهارم: طلاق زنی که او را سه

ص: ۶۱۸

پنجم: طلاق خُلَع و مُبارات و احکام اینها بعداً گفته خواهد شد و غیر اینها طلاق رجعی است که بعد از طلاق تا وقتی زن در عَدّه است مرد می تواند به او رجوع نماید

(مسأله ۲۵۱۸) کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که در کتابهای مفضل گفته شده، و از جمله آنها فحاشی و رفت و آمد با اجانب است بیرون کردن او اشکال ندارد و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود

احکام رجوع کردن

(مسأله ۲۵۱۹) در طلاق رجعی مرد به دو قسم می تواند به زن خود رجوع کند:

اول: حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است

دوم: کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است

(مسأله ۲۵۲۰) برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون اینکه کسی بفهمد، بگوید به زنم رجوع کردم صحیح است ولی اگر بعد از تمام شدن عَدّه مرد بگوید که در عَدّه رجوع نموده ام لازم است اثبات نماید

(مسأله ۲۵۲۱) مردی که زن خود را طلاق رجعی داده اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، حق رجوع از بین نمی رود

(مسأله ۲۵۲۲) اگر زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند یا دوبار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از

طلاق سؤم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سؤم به دیگری شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اول حلال می شود، یعنی می تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اول: آنکه عقد شوهر دوم عقد دائم باشد و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند، بعد از آنکه از او جدا شد، شوهر اول نمی تواند او را عقد کند

دوم: شوهر دوم بالغ و با او نزدیکی و دخول کند و بنا بر اقوی باید نزدیکی از جلوی زن صورت بگیرد ولی انزال لازم نیست

سؤم: شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد

چهارم: عدّه طلاق یا عدّه وفات شوهر دوم تمام شود

طلاق خلع

(مسأله ۲۵۲۳) طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می بخشد که طلاقش دهد، طلاق خلع گویند

(مسأله ۲۵۲۴) اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق خلع را بخواند چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد، پس از آنکه مهر خود را به شوهر بخشید بدون فاصله شوهر می گوید: زَوْجَتِي فَاطِمَةُ خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ، هِيَ طَالِقٌ؛ یعنی زنم فاطمه را طلاق خلع دادم، او رها است

(مسأله ۲۵۲۵) اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل، صیغه طلاق را اینطور می خواند:

عَنْ مَوْكَلَتِي فَاطِمَةَ بَدَلْتُ مَهْرَهَا لِمَوْكَلِي مُحَمَّدٍ لِيَخْلَعَهَا عَلَيَّ بِسْمِ اللَّهِ مِنْ بَدَلْتِهَا مَا بَدَلْتُ مَوْكَلِي فَاطِمَةَ خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ، هِيَ طَالِقٌ

ص: ۶۲۰

و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد وکیل باید ب جای کلمه (مهرها) آن چیز را بگوید، مثلاً- اگر صد تومان داده بگوید، **يَدَلْتُ مَاءَهُ تُوْمَانٍ** در صورتی که زن معین باشد بردن نامش در اینجا و در طلاق مبارات لازم نیست و همین قدر که او را در نظر بگیرد، کافی است

طلاق مبارات

(مسأله ۲۵۲۶) اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند

(مسأله ۲۵۲۷) اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن فاطم باشد، باید بگوید: **بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَى مَهْرِهَا فَهِيَ طَالِقٌ** یعنی مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او، پس او رها است و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: **بَارَأْتُ زَوْجَةَ مُوَكَّلِي فَاطِمَةَ عَلَى مَهْرِهَا فَهِيَ طَالِقٌ** و در هر دو صورت به جای دو کلمه (عَلَى مَهْرِهَا) (بِمَهْرِهَا) بگوید، اشکال ندارد

(مسأله ۲۵۲۸) صیغه طلاق **خُلِعَ** و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود ولی اگر زن برای آنکه مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً به فارسی بگوید برای طلاق، فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد

(مسأله ۲۵۲۹) اگر زن در بین عدّه طلاق **خُلِعَ** یا مبارات از بخشش خود برگردد شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد

(مسأله ۲۵۳۰) مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد ولی در طلاق **خُلِعَ** اگر بیشتر باشد

احکام مُتَفَرِّقَه طلاق

(مسأله ۲۵۳۱) اگر با زن نامحرمی به گمان اینکه عیال خود او است نزدیکی کند چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، باید عده نگهدارد

(مسأله ۲۵۳۲) اگر با زنی که می داند عیالش نیست، زنا کند، چنانچه زن نداند که آن مرد شوهر او نیست بنا بر احتیاط واجب باید عده نگهدارد

(مسأله ۲۵۳۳) اگر مرد زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود، طلاق و عقد آن زن صحیح است ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند

(مسأله ۲۵۳۴) هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، چنانچه پس از مسافرت مرد، یا خرجی ندادن شش ماه، خود را طلاق دهد صحیح است

(مسأله ۲۵۳۵) زنی که شوهرش گم شده؛ اگر بخواهد به دیگری شوهر کند، باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید

(مسأله ۲۵۳۶) پدر و جد پدری دیوانه اگر مصلحت باشد می توانند زن او را طلاق بدهند

(مسأله ۲۵۳۷) اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند؛ اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدّت صیغه باشد، مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد، می تواند مدّت آن زن را ببخشد ولی زن دائمی

او را نمی تواند طلاق دهد

(مسأله ۲۵۳۸) اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی داند بنا بر احتیاط واجب نباید آن زن را برای خود یا برای کس دیگر عقد کند

(مسأله ۲۵۳۹) اگر کسی زن خود را بدون اینکه او بفهمد طلاق دهد چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از یک سال بگوید یک مال پیش، تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند، می تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی تواند از او مطالبه نماید

غصب

احکام غصب

غصب آن است که انسان از روی ظلم بر مال، یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود از حضرت اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت شده است که هر کس یک وجب زمین از دیگری غصب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند

(مسأله ۲۵۴۰) اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده و همچنین است اگر کسی در مسجد جائی برای خود بگیرد و دیگری را نگذارد که از آنجا استفاده نماید

(مسأله ۲۵۴۱) چیزی را که انسان پیش طلبکار

ص: ۶۲۳

گرو می گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن بدست آورد، پس اگر پیش از آنکه طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غصب کرده است

(مسأله ۲۵۴۲) مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غصب کند صاحب مال و طلبکار می توانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرد باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد

(مسأله ۲۵۴۳) اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد

(مسأله ۲۵۴۴) اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی بدست آید، مثلاً از گوسفندی که غصب کرده بزّه ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه ای را غصب کرده، اگر چه در آن نشیند باید اجاره آن را بدهد

(مسأله ۲۵۴۵) اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد

(مسأله ۲۵۴۶) هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگر چه هر یک به تنهایی می توانسته اند آن را غصب نمایند، هر کدام از آنان ضامن نصف آن می باشند

(مسأله ۲۵۴۷) اگر چیزی را که غصب کرده با چیزی دیگری مخلوط کند، مثلاً گندمی را که غصب کرده

با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند

(مسأله ۲۵۴۸) اگر ظرف طلا- و نقره یا چیز دیگری را که ساختنش حرام و نگاه داشتنش جائز است، غصب کند و خراب نماید، لازم نیست مزد ساختن آن را به صاحبش بدهد ولی اگر مثلاً گوشواره ای را که غصب کرده خراب نماید باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و چنانچه برای اینکه مزد ندهد، بگوید آن را مثل اولش می سازم مالک مجبور نیست قبول نماید و نیز مالک نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد

(مسأله ۲۵۴۹) اگر چیزی را که غصب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، مثلاً طلائی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی تواند برای زحمتی که کشیده، مزد بگیرد؛ بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را بصورت اولش درآورد و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد، تفاوت قیمت را هم باید بدهد

(مسأله ۲۵۵۰) اگر چیزی را که غصب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را بصورت اول در آوری، واجب است آن را بصورت اولش درآورد و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را

به صاحبش بدهد، پس طلائی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید بصورت اولش درآورد، در صورتی که بعد از اب کردن قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد

(مسأله ۲۵۵۱) اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند یا درخت بنشانند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابی هایی را که در زمین پیدا شده، درست کند مثلاً جای درختها را پر نماید، و اگر بواسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد؛ یا اجاره دهد و نیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد

(مسأله ۲۵۵۲) اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد

(مسأله ۲۵۵۳) اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که از جهت خصوصیات شخصی قیمت آن در نظر

عقلاء و اهل عرف با قیمت فرد دیگری فرق دارد باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت روزی را که ادا می کند و غرامت می پردازد بدهد و احتیاط مستحب آن است که بالاترین قیمت را از روی غضب تا روزی که غرامت می پردازد حساب کند و رضایت همدیگر را بدست آورند

(مسأله ۲۵۵۴) اگر چیزی را که غضب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت افرادش از جهت خصوصیات شخصیه با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غضب کرده بدهد، ولی چیزی را که می دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غضب کرده و از بین رفته است باشد، مثلاً اگر قسم اعلاى برنج غضب کرده، نمی تواند از قسم پست تر بدهد

(مسأله ۲۵۵۵) اگر چیزی را که مثل گوسفند است غضب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد؛ باید قیمت چاقی را که از بین رفته بدهد

(مسأله ۲۵۵۶) اگر چیزی را که غضب کرده دیگری از او غضب نماید و از بین برود صاحب مال می تواند عوض آن را از هر کدام آنان بگیرد یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید و چنانچه عوض مال را از اولی بگیرد می تواند اولی از دومی آن چه را که داده مطالبه کند ولی اگر از دومی بگیرد او نمی تواند آنچه را داده از اولی مطالبه نماید و استقرار ضمان بر

عهده کسی است که مال در دست او تلف شده است

(مسأله ۲۵۵۷) اگر چیزی را که مس فروشنده یکی از شرطهای معامله در آن نباشد مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرّف کنند اشکال ندارد و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است و باید آن را بهم بگردانند و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود چه بدانند معامله باطل است چه ندانند؛ باید عوض آن را بدهد

(مسأله ۲۵۵۸) هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدّتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد

مال پیدا شده

احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

(مسأله ۲۵۵۹) مالی را که انسان پیدا می کند اگر نشانه ای نداشته باشد که به واسطه آن، صاحبش معلوم شود؛ احتیاط واجب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد

(مسأله ۲۵۶۰) اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۶/۱۲ نخود نقره سگه دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می توان به قصد اینکه ملک خودش شود بردارد و احتیاط واجب آن است که اگر صاحبش پیدا شود در صورتی که تلف نشده خود مال را و در صورتی که تلف شده عوض آن را به

ص: ۶۲۸

(مسأله ۲۵۶۱) هر گاه چیزی را که پیدا کرده نشانه ای دارد که به واسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه بدانند صاحب آن کافر است که در امان مسلمانان است، در صورتی که قیمت آن چیز به ۶/۱۲ نخود نقره سگه دار برسد باید اعلان کند، و لازم نیست که هر روز اعلان کند بلکه اگر تا یک سال طوری اعلان کند که گفته می شود یک سال اعلان کرد، کافی است

(مسأله ۲۵۶۲) اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید از طرف او اعلان نماید

(مسأله ۲۵۶۳) اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود اگر در محدوده حرم پیدا کرده می تواند آن را صدقه دهد و اگر صاحبش پیدا شد ضامن او خواهد بود و یا آن را حفظ کند تا صاحبش پیدا شود اما اگر در غیر حرم پیدا کرده می تواند آن را برای خود بردارد، به قصد اینکه هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد

(مسأله ۲۵۶۴) اگر بعد از آنکه یکسال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعیدی یعنی زیاده روی هم ننموده، ضامن نیست؛ ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد؛ یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است

(مسأله ۲۵۶۵) کسی

که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شده اعلان نکند، گذشته از اینکه معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند

(مسأله ۲۵۶۶) اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند، ولی او باید اعلان نماید

(مسأله ۲۵۶۷) اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند، از پیدا شدن صاحب مال نا امید شود احتیاط واجب آن است که آن را صدقه دهد یا نگهداری کند تا صاحبش پیدا شود

(مسأله ۲۵۶۸) اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین رود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بدهد، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده چیزی بر او واجب نیست

(مسأله ۲۵۶۹) اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۶/۱۲ نخود نقره سگه دار می رسد در جائی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمی شود می توان در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه ای که داده مال خود او است

(مسأله ۲۵۷۰) اگر چیزی را پیدا کند و به خیال اینکه مال خود او است بردارد بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال اعلان نماید

(مسأله ۲۵۷۱) لازم نیست موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید بلکه همین قدر که بگوید چیزی پیدا کرده ام کافی است

(مسأله ۲۵۷۲) اگر کسی چیزی را پیدا کند و

ص: ۶۳۰

دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه های آن را بگوید، ولی لازم نیست نشانه هائی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید

(مسأله ۲۵۷۳) اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار برسد چنانچه اعلان نکند و در مسجد؛ یا جای دیگر که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد کسی که آن را پیدا کرده، ضامن است

(مسأله ۲۵۷۴) هر گاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود، باید تا مقداری که ممکن است آن را نگهدارد بعد قیمت کند و خودش بردارد یا بفروشد و پولش را نگهدارد و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد و احتیاط مستحب آن است که برای صدقه دادن از حاکم شرع اجازه بگیرد

(مسأله ۲۵۷۵) اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند، اشکال ندارد

(مسأله ۲۵۷۶) اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند چنانچه بدانند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده در صورتی که از پیدا شدن صاحبش مأیوس و یا برایش مشقت داشته باشد می تواند بجای کفش خودش بردارد ولی اگر قیمت آن را از کفش خودش بیشتر باشد، باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیاده قیمت را به او بدهد، و چنانچه از پیدا شدن او نا امید شود، باید با اجازه

حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده در صورتی که قیمت آن ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار کمتر باشد؛ می تواند برای خود بردارد و اگر بیشتر باشد، باید تا یک سال اعلان کند و بعد از یک سال احتیاطاً از طرف صاحبش صدقه بدهد

(مسأله ۲۵۷۷) اگر مالی را که کمتر از ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرفه نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است

شکار

احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات

(مسأله ۲۵۷۸) اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می شود سر ببرند، چه وحشی باشد و چه اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است ولی حیوانی که نجاستخوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده اند آن را اشتیراء نکرده باشند؛ و حیوانی که انسان با آن وطی (نزدیکی) کرده بعد از سر بریدن، گوشت آن حلال نیست

(مسأله ۲۵۷۹) حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده مثل گاو شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که بعداً گفته میشود آنها را شکار کنند پاک و حلال است ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است؛ با شکار کردن پاک و حلال نمی شود

(مسأله ۲۵۸۰)

ص: ۶۳۲

حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید بنابراین بیچه آهو که نمی تواند فرار کند و بیچه کبک که نمی تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود و اگر آهو و بیچه اش را که نمی تواند فرار کند، با یک تیر شکار نمایند، آهو حلال و بیچه اش حرام است

(مسأله ۲۵۸۱) حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی که خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد پاک است، ولی گوشت آن را نمی شود خورد

(مسأله ۲۵۸۲) حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار با سر بریدن حلال نمی شود ولی مرده آن پاک است، چه خودش بمیرد و یا سرش را ببرند

(مسأله ۲۵۸۳) سگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی شوند و خوردن گوشت آنها حرام است و حیوان حرام گوشتی را که دزنده و گوشته‌خوار است مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند؛ یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است، ولی گوشت آن حلال نمی شود و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد

(مسأله ۲۵۸۴) فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند نجسند، بلکه اگر سر آنها را هم ببرند؛ یا آنها را شکار نمایند، پاک شدن بدنشان اشکال دارد و احتیاط واجب اجتناب

از آنها است

(مسأله ۲۵۸۵) اگر از شکم حیوان زنده، بچه مرده ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است

دستور سر بریدن حیوانات

(مسأله ۲۵۸۶) دستور سر بریدن حیوان آن است که حلقوم (مجرای تنفس) و مری (مجرای غذا) و دو شاهرگ را که در دو طرف حلقوم است که به این مجموع اوداج اربعه (چهار رگ) گفته می شود از پائین بر آمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند اگر آنها را بشکافند کافی نیست

(مسأله ۲۵۸۷) اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد، بعد بقیه را ببرند فائده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی بطور معمول چهار رگ را پشت سر هم نبرند که یک کار شمرده شود اگر چه پیش از جان دادن حیوان، بقیه رگها را ببرند، اشکال دارد

(مسأله ۲۵۸۸) اگر گلوی گوسفند را بطوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود چیزی نماند آن حیوان حرام می شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می شود سر آن را ببرند، حلال و پاک می باشد

شرائط سر بریدن حیوانات

(مسأله ۲۵۸۹) سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

اول: کسی که بر حیوان را می برد چه مرد باشد، چه زن، باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نکند و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد می

ص: ۶۳۴

دوم: سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد، ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند می‌میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند، مانند شیشه و سنگ تیز، می‌شود سر آن را برید

سوم: در موقع سر بریدن، گلو و دست و پا و شکم حیوان رو به قبله باشد و کسی که میدانند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می‌شود، و همچنین در صورتی که مسأله را نداند و حیوان را رو به قبله نکند، ولی اگر فراموش کند یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که کسی که سر حیوان را می‌برد نیز رو به قبله باشد

چهارم: وقتی می‌خواهد سر حیوان را ببرد، یل کارد به گلویش بگذارد؛ به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید بِسْمِ اللَّهِ يَا الْحَمْدُ لِلَّهِ يَا اللَّهُ أَكْبَرُ کافی است و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی‌شود و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد

پنجم: حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکند اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند یا خون به طوری که در موقع سر بریدن حیوان متعارف است بیرون

بیاید که معلوم شود زنده بوده است

دستور کشتن شتر

(مسأله ۲۵۹۰) اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید به پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند

(مسأله ۲۵۹۱) وقتی می خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و جُلُو بدنش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند، اشکال ندارد

(مسأله ۲۵۹۲) اگر به جای اینکه کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر، کارد در گودی گردنشان فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند یا مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند، حلال و پاک می باشد

(مسأله ۲۵۹۳) اگر حیوانی سر کش شود و نتوانند آنرا به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، چنانچه با چیزی مثل شمشیر که به واسطه تیزی آن بدن زخم می شود به بدن

ص: ۶۳۶

حیوان زخم بزنند و در اثر زخم جان دهد، حلال می شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرطهای دیگری که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، مراعات شود

(مسأله ۲۵۹۴) گوسفند یا حیوانات دیگر را اگر در کارخانه ها و مکینه هائی که اخیراً در بعض بلاد متعارف شده است، ذبح کنند در صورتی که تمام شرائطی که برای سر بریدن از قبیل بریدن (اوداج اربعه) که مذکور گردید (که علت مرگ حیوان این باشد نه قطع نخاع به وسیله برق مثلاً) و رو به قبله بودن حیوان به نحوی که ذکر شد و رو به قبله بودن ذابح و بردن نام خدا مراعات شود حلال است و گرنه آن حیوان حرام و نجس است و گوشتهایی که در بازار مسلمانان فروش می رود و احتمال داده می شود که بطور شرعی ذبح شده باشد، حلال و خرید و فروش آن جائز است

(مسأله ۲۵۹۵) گوشتها یا مرغهای سر بریده ای که از بلاد کفر می آورند، محکوم به نجاست و حرمت و مردار بودن است و خرید و فروش آنها جائز نیست مگر آنکه ذبح شرعی آنها ثابت شود

(مسأله ۲۵۹۶) گوشتهایی که از ممالک غیر اسلامی می آورند حرام و معامله آنها باطل است

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

(مسأله ۲۵۹۷) چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است:

اول: موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند و موقع کشتن شتر دو دست آن را

ص: ۶۳۷

از پائین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند

دوم: پیش از کشتن حیوان، آب جلوی آن بگذارند

سوم: کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

(مسأله ۲۵۹۸) چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

اول: آنکه کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت بریده شود

دوم: در جانی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند

سوم: در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد

چهارم: خود انسان چهار پائی را که پرورش داده است بکشد و احتیاط آن است که پیش از بیرون آمدن روح پوست حیوان را نکنند و مغز حرام را که در تیره پشت است نبرند و حرام است که پیش از بیرون آمدن روح سر حیوان را از بدنش جدا کنند، ولی با این عمل حیوان حرام نمی شود

احکام شکار کردن با اسلحه

(مسأله ۲۵۹۹) اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

اول: آنکه اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد؛ یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند پاک نمی شود و خوردن آن هم حرام است و اگر حیوانی

ص: ۶۳۸

را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد پاک و حلال بودنش اشکال دارد

دوم: کسی که شکار می کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) میکند، حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست

سوم: اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است

چهارم: در وقت بکار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نم شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد

پنجم: وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است

(مسأله ۲۶۰۰) اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد یا یکی از آن دو نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست

(مسأله ۲۶۰۱) اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند مثلاً در آب بیفتد، و انسان بداند که حیوان بواسطه

تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست بلکه اگر شک کند که فقط با تیر بوده یا نه، حلال نمی باشد

(مسأله ۲۶۰۲) اگر با سنگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می شود ولی گذشته از اینکه گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سنگ را به صاحبش بدهد

(مسأله ۲۶۰۳) اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که در مسأله ۲۶۰۶ گفته شد حیوانی را دو قسمت کنند، و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است به شرطی که به همین قطع کردن جان داده باشد ولی اگر حیوان زنده باشد و وقت تنگ باشد برای سر بریدن به آداب شرع قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد حلال است و اگر وقت باشد برای سر بریدن، آن قسمت که در آن سر نیست حرام است و آن قسمت دیگر اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال است و گرنه آن هم حرام است

(مسأله ۲۶۰۴) اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال و گرنه آن قسمت هم

ص: ۶۴۰

(مسأله ۲۶۰۵) اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند، و بچه زنده ای از آن بیرون آید چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال و گرنه حرام می باشد

(مسأله ۲۶۰۶) اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روئیده باشد، پاک و حلال است

شکار کردن با سگ شکاری

(مسأله ۲۶۰۷) اگر سگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:

اول: سگ بطوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد، ولی اگر در وقت نزدیک شدن به شکار با جلوگیری نایستد مانع ندارد و احتیاط واجب آن است که اگر عادت دارد که پیش از رسیدن صاحبش شکار را می خورد از شکار او اجتناب کنند، ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد، اشکال ندارد

دوم: صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند؛ اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نماید

سوم: کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار

دشمنی با اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است

چهارم: وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد؛ آن شکار حرام است ولی اگر از روی فراموشی باشد اشکال ندارد و اگر وقت فرستادن سگ نام خدا را عمداً نبرد و پیش از آنکه سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد بنا بر احتیاط واجب باید از آن شکار اجتناب نمود

پنجم: شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد پس اگر سگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست

ششم: کسی که سگ را فرستاده؛ وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد مثلاً حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین بزند، چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حلال نیست

(مسأله ۲۶۰۸) کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه به طور معمول و با شتاب مثلاً کارد را بیرون آورد و وقت سر بریدن بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است؛ ولی اگر مثلاً به واسطه زیاد تنگ بودن غلاف یا چسبیدگی آن، بیرون آوردن کارد طول بکشد و وقت بگذرد حلال نمی شود به احتیاط واجب و نیز اگر چیزی همراه او نباشد که با آن، سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، احتیاط واجب آن است که از

(مسأله ۲۶۰۹) اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرطهائی که در مسأله ۲۶۰۷ گفته شد بوده اند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده، شکار حرام است

(مسأله ۲۶۱۰) اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می باشند

(مسأله ۲۶۱۱) اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد؛ یا عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است و نیز اگر یکی از سگهائی را که فرستاده اند به طوری که در مسأله ۲۶۰۷ گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می باشد.

(مسأله ۲۶۱۲) اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند؛ آن شکار حلال نیست ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است.

صید ماهی

(مسأله ۲۶۱۳) اگر ماهی فلّس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است و چنانچه در آب خود به خود بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام می باشد ولی اگر دامی در آب برای صید ماهی نصب کنند و ماهی بعد از اینکه به دام افتاد در آب در داخل دام بمیرد حلال بودن آن خالی از قوت نیست هر چند احوط ترک خوردن آن

ماهی است و ماهی بی فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است

(مسأله ۲۶۱۴) اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون ببرد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آنکه بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است

(مسأله ۲۶۱۵) کسی که ماهی را صید می کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد، ولی مسلمان باید بداند شرائطی که برای حلال بودن در مسأله ۲۶۱۳ گفته شد درباره آن مراعات شده است تا بتواند از آن استفاده کند

(مسأله ۲۶۱۶) ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد؛ اگر چه بگوید آن را زنده گرفته ام حرام می باشد، مگر اینکه دو شاهد عادل گواهی دهند که راست می گوید یا یقین حاصل شود که راست می گوید

(مسأله ۲۶۱۷) خوردن ماهی زنده اشکال ندارد

(مسأله ۲۶۱۸) اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردن آن اشکال ندارد

(مسأله ۲۶۱۹) اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن را در حالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده اشکال ندارد

صید مَلَخ

(مسأله ۲۶۲۰) اگر مَلَخ را با دست یا وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است و لازم نیست کسی که

آن را می گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن؛ نام خدا را ببرد ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته ام حلال نیست مگر اینکه یقین حاصل شود یا دو شاهد عادل شهادت دهند که راست می گوید

(مسأله ۲۶۲۱) خوردن ملخی که بال درنیاورده و نمی تواند پرواز کند حرام است

خوردن و آشامیدن

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

(مسأله ۲۶۲۲) خوردن گوشت مرغی که مثل شاهین چنگال دارد، حرام است و پرستو حلال می باشد، و خوردن گوشت هد هد مکروه می باشد

(مسأله ۲۶۲۳) اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می باشد

(مسأله ۲۶۲۴) پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت حرام است:

۱: خون

۲: فَضْلَه

۳: نَرَى

۴: فَرج

۵: بچه دان و بنابر احتیاط واجب جُفت

۶: غُدَد که آن را دشول می گویند

۷: تخم که آن را دنبلان می گویند

۸: چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می باشد

۹: مغز حرام که در میان تیره پشت است

۱۰: پی که در دو طرف تیره پشت است

۱۱: زهردان

۱۲: سپرز (طحال)

۱۳: بول دان (مثانه)

۱۴: حَدَقَه چشم (مردمک)

۱۵: چیزی که در میان سُم است و به آن ذات الا شاجع می گویند

(مسأله ۲۶۲۵) خوردن سرگین و آب دماغ و به طور کلی چیزهای خبیث که طبیعت انسان از آن متنفر است حرام است ولی اگر پاک باشد و مقداری از آن بطوری با

ص: ۶۴۵

چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم نابود حساب شود؛ خوردن آن اشکال ندارد

(مسأله ۲۶۲۶) خوردن خاک و گِل حرام است ولی خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) برای شفا، و خوردن گل داغستان و گل ارمنی برای معالجه اگر علاج منحصر به خوردن اینها باشد اشکال ندارد

(مسأله ۲۶۲۷) فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در فضای دهان نیامده حرام نیست ولی اخلاط بینی و سینه که در فضای دهن وارد شده است از فرو بردن آن در صورت توجه و التفات اجتناب شود و نیز فرو بردن غذائی که موقع خلال کردن، از لای دندان بیرون می آید اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد اشکال ندارد خوردن چیزی که برای انسان ضرر دارد حرام است ولی اگر ضرر کم باشد که عقلاء به آن اعتنا نکنند، حرام نیست

(مسأله ۲۶۲۹) خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی با آنها وطی یعنی نزدیکی نماید، خود و نسلشان حرام می شوند و بول و سرگین آنها نجس می شود و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جائی دیگر بفروشند و بر وطی کننده لازم است قیمت آن را به صاحبش بدهد

(مسأله ۲۶۳۰) اگر با گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کنند، بول و سرگین و نسل آنها نجس می شود و آشامیدن شیر و خوردن گوشت آنها و نسل آنها نیز حرام است و باید بدون آنکه تأخیر بیفتد آن حیوان را بکشد و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده پول آن را به صاحبش بدهد

ص: ۶۴۶

و در این حکم فرقی میان صغیر و کبیر، عالم به حکم و جاهل نیست

(مسأله ۲۶۳۱) آشامیدن شراب حرام و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند در صورتی که ملتفت باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیغمبر می باشد کافر است از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند، شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می خورد، عقل خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند و از زشتیهای آشکار رو نمی گرداند و روح ایمان و خدا شناسی از بدن او بیرون می رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می آید و آب دهان او به سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است

(مسأله ۲۶۳۲) سر سفره ای که در آن شراب می خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود، نباید نشست و از چیز خوردن از آن سفره هم باید اجتناب کرد

(مسأله ۲۶۳۳) بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و

ص: ۶۴۷

او را از مرگ نجات دهد

چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است

(مسأله ۲۶۳۴) چند چیز در غذا خوردن مستحب است:

اول: هر دو دست را پیش از غذا بشوید

دوم: بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند

سوم: میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همینطور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همینطور تا به طرف راست میزبان برسد

چهارم: در اول غذا بِسْمِ اللَّهِ بگویید ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بِسْمِ اللَّهِ مستحب است

پنجم: با دست راست غذا بخورد

ششم: با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد

هفتم: اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد

هشتم: لقمه را کوچک بردارد

نهم: سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد

دهم: غذا را خوب بجود

یازدهم: بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند

دوازدهم: انگشتها را بلیسد

سیزدهم: بعد از غذا خلال نماید، ولی با چوب انار یا چوب ریحان و نی برگ درخت خرما خلال نکند

چهاردهم: آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد، ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه میریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد

پانزدهم: در اوّل روز و اوّل شب غذا بخورد و

ص: ۶۴۸

در بین روز و در بین شب غذا نخورد

شانزدهم: بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد

هفدهم: در اوّل غذا و آخر آن نمک بخورد

هیجدهم: میوه را پیش از خوردن با آب بشوید

چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

(مسأله ۲۶۳۵) چند چیز در غذا خوردن مکروه است:

اوّل: در حال سیری غذا خوردن

دوّم: پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می آید

سوم: نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن

چهارم: خوردن غذای داغ

پنجم: فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد

ششم: بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن

هفتم: پاره کردن نان با کارد

هشتم: گذاشتن نان زیر ظرف غذا

نهم: پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده بطوری که چیزی در آن نماند

دهم: پوست کندن میوه

یازدهم: دور انداختن میوه پیش از آنکه کاملاً آن را بخورد

مستحبات آب آشامیدن

(مسأله ۲۶۳۶) در آشامیدن آب چند چیز مستحب است:

اوّل: آب را بطور مکیدن بیاشامد

دوم: در روز ایستاده آب بخورد

سوم: پیش از آشامیدن آب بِسْمِ اللَّهِ و بعد از آن الْحَمْدُ لِلَّهِ بگویند

چهارم: به سه نفس آب بیاشامد

پنجم: بعد از آشامیدن آب حضرت اَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعن نماید

مکروهات آب آشامیدن

(مسأله ۲۶۳۷) زیاد آشامیدن آب و آب آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مکروه است و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته کوزه و

ص: ۶۴۹

جائی که دسته آن است مکروه می باشد

نذر و عهد

احکام نذر و عهد

(مسأله ۲۶۳۸) نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا بجا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید

(مسأله ۲۶۳۹) در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند، پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم نذر او صحیح است

(مسأله ۲۶۴۰) نذر کننده باید مُکَلَّف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنابراین نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند، یا به واسطه عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده صحیح نیست

(مسأله ۲۶۴۱) آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چنانچه با حال سفاهت بالغ شده باشد یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نذرهای مربوط به مالش صحیح نیست

(مسأله ۲۶۴۲) نذر زن بی اجازه شوهرش باطل است

(مسأله ۲۶۴۳) اگر زن با اجازه شوهر نذر کند شوهرش نمی تواند نذر او را بهم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید

(مسأله ۲۶۴۴) اگر فرزند بدون اجازه پدر یا اجازه او نذر کند باید به آن نذر عمل نماید ولی اگر پدر از عملی که نذر کرده تو را منع کند نذرش مُنَحَلّ می شود

(مسأله ۲۶۴۵) انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد بنابراین کسی که نمی تواند پیاده به کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست

(مسأله)

ص: ۶۵۰

(۲۶۴۶) اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست

(مسأله ۲۶۴۷) اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه بجا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذائی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید مثلاً برای اینکه دود مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح می باشد

(مسأله ۲۶۴۸) اگر نذر کند نماز واجب خود را در جائی بخواند که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلاً نذر کند نماز را در اتاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلاً به واسطه اینکه خلوت است انسان حضور قلب پیدا می کند، صحیح است

(مسأله ۲۶۴۹) اگر نذر کند عملی را انجام دهد؛ باید همانطور که نذر کرده بجا آورد پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اول ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن بجا آورد کفایت نمی کند و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شود صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه بدهد کافی نیست

(مسأله ۲۶۵۰) اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین

نکند چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند؛ اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده

(مسأله ۲۶۵۱) اگر نذر کند روز را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و چنانچه در آن روز مسافرت کند، قضای آن روز بر او واجب است

(مسأله ۲۶۵۲) اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند یا به شصت فقیر طعام دهد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد

(مسأله ۲۶۵۳) اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را بجا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را بجا نیاورد چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در مسأله پیش گفته شد، کفاره بدهد

(مسأله ۲۶۵۴) کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی را برای آن معین نکرده است؛ اگر از روی فراموشی، یا ناچاری، یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او

واجب نیست ولی چنانچه از روی اختیار آن را بجا آورد برای دفعه اول باید کفاره بدهد

(مسأله ۲۶۵۵) اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را بجا آورد

(مسأله ۲۶۵۶) اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد؛ باید آن را از مال او صدقه بدهند

(مسأله ۲۶۵۷) اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد نمی تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد؛ بنابر احتیاط باید به ورثه او بدهد

(مسأله ۲۶۵۸) اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت ابا عبد الله (علیه السلام) مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند چیزی بر او واجب نیست

(مسأله ۲۶۵۹) کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن نذر را نکرده، لازم نیست آن را بجا آورد

(مسأله ۲۶۶۰) اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان چیزی نذر کند باید آن را به مصارف حرم برساند از قبیل فرش و پرده و روشنائی و اگر برای امام علیه السلام یا امامزاده نذر کند می تواند به خدامی که مشغول خدمت هستند بدهد چنانچه می تواند به مصارف حرم برساند

(مسأله ۲۶۶۱) اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد

کرده، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، احتیاط واجب آن است که در صورت امکان آن را به مصرفی برساند که نسبتی به امام علیه السلام داشته باشد مانند زوّار فقیر یا به مصارف حرم از قبیل تعمیر و خدّام حرم یا عزاداری برای آن امام و مانند آن برساند و همچنین است اگر چیزی برای امامزاده نذر کند و اگر این امر ممکن نشد به فقرا به عنوان صدقه بدهد یا مسجد و امثال آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام نماید

(مسأله ۲۶۶۲) گوسفندی را که برای صدقه؛ یا برای یکی از امامان نذر کرده اند پشم آن و مقداری که چاق می شود جزء نذر است و اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد بنا بر احتیاط واجب باید به مصرف نذر برسانند

(مسأله ۲۶۶۳) هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده؛ یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست

(مسأله ۲۶۶۴) اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود به سید شوهر دهد بعد از آن که به دختر به تکلیف رسید اختیار با خود او است و نذر آنان اعتبار ندارد

(مسأله ۲۶۶۵) هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آنکه حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آنکه حاجتی داشته باشد؛ عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل

بر او واجب می شود

(مسأله ۲۶۶۶) در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود، و نیز کاری را که عهد می کند انجام دهد، باید انجام آن، بهتر از ترکش باشد

(مسأله ۲۶۶۷) اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی شصت فقیر را سیر کند یا دو ماه، روزه بگیرد، یا یک بنده آزاد کند

قسم خوردن

احکام قسم خوردن

(مسأله ۲۶۶۸) اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند؛ باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا دو فقیر را سیر کند، یا آنان را بپوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز روزه بگیرد

(مسأله ۲۶۶۹) قسم چند شرط دارد:

اول: کسی که قسم می خورد باید بالغ و عاقل باشد و اگر می خواهد راجع به مال خودش قسم بخورد باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد و حاکم شرع او را از تصریف در اموالش منع نکرده باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند، درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد قسم بخورد

دوم: کاری را که قسم می خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم می خورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد و اگر قسم بخورد که کار مباحی را بجا آورد، باید ترک آن را نظر مردم بهتر از انجامش نباشد و نیز اگر قسم بخورد که کار مباحی را ترک کند

ص: ۶۵۵

باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد

سوم: به یکی از اسمهای خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود مانند «خدا» و «الله» و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می گویند ولی به قدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید؛ ذات مقدس حق در نظر می آید، مثل آنکه به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است بلکه اگر به لفظی قسم بخورد که بدون قرینه، خدا به نظر نم آید ولی او قصد خدا را کند بنا بر احتیاط باید به آن قسم نماید

چهارم: قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد است

پنجم: عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد و بعد تا آخر وقتی که برای قسم معین کرده عاجز شود یا برایش مشقت داشته باشد قسم او از وقتی که عاجز شده بهم مس خورد

(مسأله ۲۶۷۰) اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند؛ یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست

(مسأله ۲۶۷۱) اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد پدر و شوهر می توانند قسم را بهم بزنند

(مسأله ۲۶۷۲) اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست، و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید و قسمی که

آدم و سواسی می خورد، مثل اینکه می گوید وَاللّٰهِ الْاِنَّ مَشْغُولَ نِمَازِ مِی شوم و به واسطه وسواس مشغول نمی شود، اگر وسواس او طوری باشد که بی اختیار به قَسَم عمل نکند کفّاره ندارد

(مسأله ۲۶۷۳) کسی که قَسَم می خورد اگر حرف او راست باشد قَسَم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می باشد، ولی اگر برای اینکه خودش یا مسلمان دیگری را از شرّ ظالمی نجات دهد، قَسَم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب می شود و این جور قَسَم خوردن غیر از قَسَمی است که در مسائل پیش گفته شد

وقف

اهمیت وقف در اسلام

وقف که در بسیاری از روایات اسلامی از آن به «صدقه جاریه» تعبیر شده است دارای ثواب و فضیلت های فراوانی است

حضرت صادق (علیه السّلام) فرمودند: «هنگامی که انسان می میرد، پرونده عمل او بسته می شود مگر اینکه یکی از این سه چیز از او باقی باشد که در این صورت پرونده اعمال او مفتوح و تا هنگامی که یکی از این سه چیز وجود دارد اجر و ثواب در آن پرونده ثبت می گردد:

۱- صدقه جاریه (هر چیزی که مصدور و منبع عایدات و درآمدهایی است که در راه خیر صرف می شود)

۲- سنّت و رسم نیکی که در زمان حیات خود به تأسیس آن اقدام و پس از مرگ همچنان مورد عمل است

۳- فرزند صالحی که پس از مرگ پدر و مادرش به یاد آنهاست و برای آنان دعا می کند» حضرتش در حدیث دیگر فرمودند: «شش چیز است که پس از مرگ آثار نیک آنها به انسان

مُلحق می شود:

۱- فرزندی که برای انسان استغفار می کند

۲- کتاب علمی که از او به یادگار مانده است

۳- درختی که انسان آن را نشانده است

۴- چاه آبی که بوجود آورده است

۵- صدقه جاریه

۶- رسم و رَوشِ نیکی که انسان آن را بوجود آورده و پس از مرگ او مورد عمل قرار گرفته است» و نیز آن حضرت فرمودند: «بهترین چیزی که از انسان می ماند، سه چیز است:

۱- فرزند شایسته ای که برای او از خداوند طلب مغفرت می کند

۲- سنّت و روّیه نیکی که دیگران از آن پیروی کنند

۳- صدقه جاریه (که همان وقف است)

۴- بطور کلی نظر اسلام این است که مسلمانان علاوه بر اینکه باید وجودشان در زندگی منشأ خیر و برکت باشد بکوشند که پس از مرگ خود نیز آثار نیکی که در یکی از ابعاد زندگی انسانها بدرد می خورد و موجب رفاه و سعادت زندگی آنها می گردد به یادگار بگذارند که این موضوع در حساب خداوند بسیار پر ارزش است و به حساب خواهد آمد

۵- که فرمود: وَ تَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ (سوره یس آیه ۱۲) یعنی آنچه را که انسانها در حال حیات خود انجام دادند و هم چنین آثاری را که از آنها مانده است همه را می نویسیم و هر چیزی در کتاب روشن الهی ثبت و ضبط است

أحكام وَ قَف

(مسأله ۲۶۷۴) اگر کسی چیزی را وَقَف کند، از ملک او خارج می شود و خود او و دیگران نمی توانند آن را ببخشند، یا بفروشند و کسی

ص: ۶۵۸

هم از آن ملک ارث نمی برد ولی در بعضی از موارد که در مسأله ۲۰۹۰ و ۲۰۹۱ گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد

(مسأله ۲۶۷۵) لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید خانه خود را وقف کردم وقف صحیح است و محتاج به قبول هم نیست حتی در وقف خاص

(مسأله ۲۶۷۶) اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود؛ یا بمیرد؛ وقف درست نیست

(مسأله ۲۶۷۷) کسی که مالی را وقف می کند؛ باید بنا بر احتیاط واجب از موقع خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند و اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده اشکال دارد و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید تا ده سال وقف باشد، بعد پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد؛ وقف بودنش اشکال دارد

(مسأله ۲۶۷۸) وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا ولی او بدهند ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد اینکه آن چیز ملک آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید وقف صحیح است

(مسأله ۲۶۷۹) اگر مسجد را وقف کنند، بعد از آنکه واقف به قصد واگذار کردن اجازه دهد که در آن مسجد نماز بخوانند همین که یک نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست می شود

(مسأله ۲۶۸۰) وقف کننده باید مکلف و عاقل و

با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرّف کند، بنابر این سفیهی که در حال بالغ بودن سفیه بوده یا حاکم شرع او را از تصرّف در اموالش جلوگیری کرده، چون حقّ ندارد در مال خود تصرّف نماید، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست

(مسأله ۲۶۸۱) اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند وقف کند درست نیست ولی وقف برای اشخاص که بعضی از آنها به دنیا آمده اند صحیح و آنها که به دنیا نیامده اند بعد از آمدن به دنیا با دیگران شریک می شوند

(مسأله ۲۶۸۲) اگر چیزی را بر خودش وقف کند، مثل آنکه دُکّانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مَقْبَرَه اش نمایند صحیح نیست ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید

(مسأله ۲۶۸۳) اگر برای چیزی که وقف کرده متولّی معین کند، باید مطابق قار داد او رفتار نمایند و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد راجع به چیزهایی که مربوط به مصلحت وقف است که در نفع بردن طبقات بعد نیز دخالت دارد اختیار با حاکم شرع است و راجع به چیزهایی که مربوط به نفع بردن طبقه موجود است اگر آنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولیّ ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست

(مسأله ۲۶۸۴) اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند یا وقف کند

که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولّی معین نکرده باشد اختیار آن با حاکم شرع است

(مسأله ۲۶۸۵) اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولّی ملک آن را اجاره دهد و بمیرد در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد اجاره باطل نمی شود ولی اگر متولّی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدّت اجاره بمیرد در صورتی که طبقه بعد اجازه نکنند، اجاره باطل می شود و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدّت را داده باشد مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدّت اجاره را از مال آنان می گیرد

(مسأله ۲۶۸۶) اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی رود

(مسأله ۲۶۸۷) ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد؛ حاکم شرع یا متولّی وقف می تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند

(مسأله ۲۶۸۸) اگر متولّی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند چنانچه برای عموم وقف شده باشد در صورت امکان حاکم شرع باید بجای او متولّی امینی معین نماید

(مسأله ۲۶۸۹) فرشی را که برای حسینیه وقف کرده اند، نمی شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد

(مسأله ۲۶۹۰) اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند،

چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و احتمال هم نمی رود که تا مدّتی احتیاج به تعمیر پیدا کند می تواند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند

(مسأله ۲۶۹۱) اگر ملکی را وقف کنند که عیدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند در صورتی که بدانند که برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همانطور مصرف کنند و اگر یقین نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد بین امام جماعت و کسی که اذان می گوید بطور مساوی قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند

وصیت

اهمیت وصیت در اسلام

پیشوایان بزرگ اسلام تأکید زیادی بر انجام وصیت برای مسلمانان، بعمل آورده اند

حضرت رسول اکرم و حضرت باقر و حضرت صادق (علیهم السّلام) فرمودند: «وصیت بر هر مسلمانی حقّ است»

حضرت باقر (علیه السّلام) فرمودند: «وصیت حق است و پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) وصیت کرد و شایسته است که هر مسلمانی وصیت کند»

حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «شایسته نیست برای مسلمان که شبی را به صبح برساند مگر اینکه وصیت نامه اش زیر سرش باشد»

و مطلب مهمّ این است که باید کوشش و دقّت کرد که وصیت بر اساس موازین شرع و کامل انجام بگیرد که حضرت صادق (علیه السّلام) فرمود که حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «وصیت کامل و درست انجام ندادن، نشانه نقصان مروّت و عق انسان است»

ص: ۶۶۲

حضرت صادق (علیه السلام) به یکی از راویان احادیث که مسعده بن صیدقه نام داشته فرمود: «اگر خداوند به تو فقط دو روز برای ماندن در دنیا مهلت داده باشد یکی از آن دو روز را برای یاد گرفتن مسائل و احکامی که برد روز مرگ تو می خورد و به آن روز کمک می کند، صرف کن تا درباره آنچه که بعد از مرگ از تو باقی می ماند نقشه و تدبیر نیکو و صحیح انجام داده باشی»

و نیز آن حضرت از پدر بزرگوار خود (علیهما السلام) نقل کردند که فرموده است: «ثواب کسی که در وصیت خود راه عدل و حق را پیش بگیرد، ثواب کسی است که مال خود را در حال حیات خود به عنوان تصدق در راه خداوند داده باشد و کسی که راه حق را در نظر نگرفته باشد در روز قیامت خداوند را در حالی ملاقات می کند که خداوند از او روی گردان است

احکام وصیت

(مسأله ۲۶۹۲) وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد؛ یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با او است قیم و سرپرست معین کند و کسی را که به او وصیت می کنند وصی می گویند

(مسأله ۲۶۹۳) کسی که می خواهد وصیت کند با اشاره ای که مقصودش را بفهماند می تواند وصیت کند، اگر چه لال نباشد

(مسأله ۲۶۹۴) اگر نوشته ای به امضاء یا مهر میت بینند چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که

برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند

(مسأله ۲۶۹۵) کسی که وصیت می کند باید عاقل و بالغ باشد، ولی بچه ده ساله ای که خوب و بد را تمیز می دهد اگر برای کار خوبی مثل ساختن مسجد و آب انبار و پل وصیت کند صحیح می باشد و از روی اختیار وصیت کند، و نیز وصیت کننده باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد و حاکم شرع هم او را از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد

(مسأله ۲۶۹۶) کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند، صحیح نیست

(مسأله ۲۶۹۷) وصیت بنا بر اقوی از ایقاعات است و قبول در آن معتبر نیست و رد کردن آن مانع است و لذا اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند چنانچه آن شخص رد نکند کالک آن چیز می شود

(مسأله ۲۶۹۸) وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد، و اگر خودش نمی تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد و اطمینان دارد که ورثه می پردازند، وصیت کردن لازم نیست

(مسأله ۲۶۹۹) کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار

است، باید فوراً بدهد و اگر نمی تواند چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند و همچنین است اگر حجّ بر او واجب باشد

(مسأله ۲۷۰۰) کسی که نشان های مرگ را در خود می بیند اگر نماز و روزه قضا، دارد باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آنکه چیزی بگیرد آنها را انجام می دهد، باز هم واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در مسأله ۱۳۸۹ گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد، یا وصیت کند که برای او بجا آورند

(مسأله ۲۷۰۱) کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر مال پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند، چنانچه به واسطه ندانستن حقّشان از بین برود به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می رود، یا خودشان ضایع می شوند؛ باید برای آنان قیم امینی معین نماید

(مسأله ۲۷۰۲) وصیّ باید مسلمان و بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد

(مسأله ۲۷۰۳) اگر کسی چند وصیّ برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند؛ لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه با هم به وصیت عمل

کنند، یا نگفته باشد، باشد با نظر یکدیگر به وصیت عمل نماید، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، و در تشخیص مصلحت اختلاف داشته باشند در صورتی که تأخیر و مهلت دادن علت شود که عمل به وصیت معطل بماند، حاکم شرع آنها را مجبور می کند که تسلیم نظر کسی شوند که صلاح را تشخیص دهد و اگر اطاعت نکنند، بجای آنان دیگران را معین می نماید و اگر یکی از آنان قبول نکرد یک نفر دیگر را بجای او تعیین می نماید

(مسأله ۲۷۰۴) اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می شود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آنکه قیمتی برای بچه های خود معین کند بعد دیگری را بجای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند

(مسأله ۲۷۰۵) اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلاً خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد؛ یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می شود

(مسأله ۲۷۰۶) اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند

(مسأله ۲۷۰۷) اگر کسی در مرضی که به آن مرض می میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری

به کس دیگر بدهند آنچه را که در حال زندگی بخشیده از اصل مال است و احتیاج به اذن ورثه ندارد چنانچه در مسأله ۲۲۵۰ گذشت که منجّزات مریض از اصل مال است و چیزی را که وصیت کرده اگر زیادتر از ثلث باشد زیادی آن محتاج به اذن ورثه است

(مسأله ۲۷۰۸) اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشد و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نماید

(مسأله ۲۷۰۹) اگر در مرضی که به آن مرض می میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متّهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متّهم نباشد و کسی هم منکر گفته او نشود، باید از اصل ماش بدهند

(مسأله ۲۷۱۰) کسی که انسان وصیت می کند که چیزی به او بدهند باید وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بیچه ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند باطل است ولی اگر وصیت کند به بیچه ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگر چه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است، پس اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند، و اگر مرده به دنیا آمد، وصیت باطل می شود و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می کنند

(مسأله ۲۷۱۱) اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او

به وصیت عمل کند ول اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد و نیز اگر وصی پیش از مرگ، موقعی ملتفت شود که مریض به واسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند، باید وصیت را قبول نماید

(مسأله ۲۷۱۲) اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی تواند دیگر را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از کار کناره نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این بوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید

(مسأله ۲۷۱۳) اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را بجای او معین می کند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می کند ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست

(مسأله ۲۷۱۴) اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند

(مسأله ۲۷۱۵) اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده؛ مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقراى فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر

برده و در راه از بین رفته ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده، ضامن نیست

(مسأله ۲۷۱۶) هر گاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد؛ بعد از آنکه وصی او مرد، وصی دوّم باید کارهای میت را انجام دهد

(مسأله ۲۷۱۷) حجّی که بر میت واجب است و بدهکار و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم، ادا کردن آنها واجب می باشد؛ باید از اصل مال میت بدهند، اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد

(مسأله ۲۷۱۸) اگر مال میت از بدهی و حجّ واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می ماند مال ورثه است

(مسأله ۲۷۱۹) اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست اگر مدّتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است و اگر بعضی از ورثه اجازه و بعضی ردّ نمایند وصیت در حصّه آنهائی که اجازه نموده اند صحیح و نافذ است

(مسأله ۲۷۲۰) اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت

او عملی شود، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند

(مسأله ۲۷۲۱) اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقراء انجام دهند، چنانچه وصیت او به ترتیب باشد باید آنچه مقدم است اگر چه مستحب باشد عمل کنند، و در صورتی که ثلث زیاد آمد دومی را اگر چه مانند نماز و روزه، واجب بدنی باشد بدهند و اگر از آن زیاد آمد به مصرف واجب مالی برسانند و چنانچه ثلث زیاد نیامد واجب مالی را از اصل مال بدهند، ولی اگر ثلث فقط به اندازه عمل به مستحب باشد واجب بدنی را باید با اجازه ورثه پردازند و واجب مالی را از اصل مال پردازند و در صورتی که وصیت او به ترتیب نباشد باید ثلث را به نسبت بین آن سه وصیت تقسیم کنند و اگر کم آمد کسری واجب مالی را از اصل مال بدون اجازه و کسری واجب بدنی و عمل مستحب را با اجازه ورثه انجام دهند

(مسأله ۲۷۲۲) اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیت

ص: ۶۷۰

او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند

(مسأله ۲۷۲۳) اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند، و اگر یک زن عادل شهادت دهد باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند، و اگر دو زن عادل شهادت بدهند، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عالی هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند

(مسأله ۲۷۲۴) اگر کسی بگوید که من وصی میتی که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت را قیم بچه های خود قرار داده، در صورتی که باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند

(مسأله ۲۷۲۵) اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آنکه قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند

می توانند آن چیز را قبول نمایند ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود بر نگردد، و گرنه حق به آن چیز ندارد

ارث

احکام ارث

(مسأله ۲۷۲۶) کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند سه دسته هستند:

دسته اول: پدر و مادر و اولاد میت و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پائین روند هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی برد

دسته دوم: جد یعنی پدر بزرگ و پدر او هر چه بالا روند و جدّه یعنی مادر بزرگ و مادر او هر چه بالا رود پدری باشند یا مادری و خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی برند

دسته سوم: عمو و عمّه و دایی و خاله و اولاد آنان هر چه پائین روند و تا یک نفر از عموها و عمّه ها و دایی ها و خاله های میت زنده اند، اولاد آنان ارث نمی برند ولی اگر میت عمومی پدری و پسر عمومی پدر و مادری داشته باشد، و غیر از اینها وارثی نداشته باشد، ارث به پسر عمومی پدر و مادری می رسد و عمومی پدری ارث نمی برد

(مسأله ۲۷۲۷) اگر عمو و عمّه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشد، عمو و عمّه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می برند و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می برد و اگر اینها هم نباشند عمو و عمّه و دایی و خاله جد و جدّه میت و اگر

ص: ۶۷۲

اینها هم نباشند، اولادشان ارث می برند

(مسأله ۲۷۲۸) زن و شوهر به تفصیلی که در مسائل ۲۷۷۵ و ۲۷۸۴ گفته می شود از یکدیگر ارث می برند

ارث دستهاؤل

(مسأله ۲۷۲۹) اگر وارث میّت فقط یک نفر از دسته اوّل باشد، مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میّت به او می رسد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر یک پسر و یک دختر باشند مال را سه قسمت می کنند، در قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می برد و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختری ببرد

(مسأله ۲۷۳۰) اگر وارث میّت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می برد، ولی اگر میّت دو برادر یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میّت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میّت یکی باشد یا نه، اگر چه تا میّت پدر و مادر دارد این ارث نمی برند، اما آنان حاجب مادر می شوند، یعنی مانع می شوند که مادر بیش از شش یک ببرد و لذا مادر شش یک مال را می برد و بقیّه را به پدر می دهند

(مسأله ۲۷۳۱) اگر وارث میّت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میّت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می کنند، پدر و مادر،

ص: ۶۷۳

هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می برد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدري داشته باشد، در اینجا نیز برادران و خواهران حاجب مادر می شوند و مانع از بردن مادر بیش از شش یک مال می گردند و لذا مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می برد و یک قسمت باقی مانده را چهار قسمت می کنند، یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می دهند، مثلاً اگر مال میت را ۲۴ قسمت کنند ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می دهند

(مسأله ۲۷۳۲) اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می برند و اگر چند پسر یا دختر باشند، آن چهار قسمت را بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد

(مسأله ۲۷۳۳) اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر یا مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می برد

(مسأله ۲۷۳۴) اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر، یا پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر، یا مادر می

برد، و بقیه را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد

(مسأله ۲۷۳۵) اگر وارث میّت فقط پدر و یک دختر یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر، و بقیه را دختر می برد

(مسأله ۲۷۳۶) اگر وارث میّت فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می برد، و چهار قسمت را دخترها بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند

(مسأله ۲۷۳۷) اگر میّت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد، سهم دختر باشد، سهم پسر میّت را می برد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میّت را می برد، مثلاً اگر میّت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را به پسر دختر، و دو قسمت را به دختر پسر، می دهند

ارث دسته دوّم

(مسأله ۲۷۳۸) دسته دوّم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند، جدّ یعنی پدر بزرگ و جدّه یعنی مادر بزرگ چه از طرف پدر و چه از طرف مادر و برادر و خواهر میّت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می برند

(مسأله ۲۷۳۹) اگر وارث میّت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، همه مال به او می رسد و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشند مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر برادر و خواهر پدر

ص: ۶۷۵

ومادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می برد

(مسأله ۲۷۴۰) اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است، ارث نمی برد و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدر و مادری ندارد چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد همه مال به او می رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می برد

(مسأله ۲۷۴۱) اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جدا است، همه مال به او می رسد و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود

(مسأله ۲۷۴۲) اگر میت برادر و خواهر پدری و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برد و مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد

(مسأله ۲۷۴۳)

ص: ۶۷۶

اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث ارث نمی برد و مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد

(مسأله ۲۷۴۴) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد

(مسأله ۲۷۴۵) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد

(مسأله ۲۷۴۶) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که گفته می شود می برد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می برند و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می برد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود

را می برند، ولی برای آنکه زن یا شوهر ارث می برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می شود، مثلاً اگر وارث میّت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می دهند و آنچه می ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند

(مسأله ۲۷۴۷) اگر میّت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری بطور مساوی بین آنان قسمت می شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می رسد هر پسری دو برابر دختر می برد

(مسأله ۲۷۴۸) اگر وارث میّت فقط یک جدّ یا یک جدّه است، چه پدری باشد یا مادری همه مال به او می رسد و با بودن جدّ میّت، پدر جدّ او ارث نمی برد

(مسأله ۲۷۴۹) اگر وارث میّت فقط جدّ و جدّه پدری باشد، مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جدّ و یک قسمت را جدّه می برد و اگر جدّ و جدّه مادری باشد، مال را بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند

(مسأله ۲۷۵۰) اگر وارث میّت

فقط يك جدّ يا جدّه پدری و يك جدّ يا جدّه مادری باشد مال سه قسمت می شود دو قسمت را جدّ يا جدّه و يك قسمت را جدّ يا جدّه مادری می برد

(مسأله ۲۷۵۱) اگر وارث میّت جدّ و جدّه پدری و جدّ و جدّه مادری باشد مال سه قسمت می شود، يك قسمت آن را جدّ و جدّه مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو قسمت آن را به جدّو جدّه پدری می دهند و جدّ دو برابر جدّه می برد (مسأله ۲۷۵۲) اگر وارث میّت فقط زن و جدّ و جدّه پدری و جدّه مادری او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که گفته می شود می برد و يك قسمت از سه قسمت اصل مال را به جدّو جدّه مادری می دهند که بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقيّه را جدّ و جدّه پدری می دهند و جدّ دو برابر جدّه می برد و اگر وارث میّت شوهر و جدّ و جدّه باشد، شوهر نصف مال را می برد و جدّ و جدّه به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث را می برند

ارث دسته سوّم

(مسأله ۲۷۵۳) دسته سوّم عمو و عمّه و دائی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد، که اگر از طبقه اوّل و دوّم کسی نباشد، اینها ارث می برند

(مسأله ۲۷۵۴) اگر وارث میّت فقط يك عمو یا يك عمّه است، چه پدر و مادری باشد، یعنی با پدر میّت از يك پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری، همه مال به او

می رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند؛ مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمه می برد، مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را به عمه می دهند و چهار قسمت را عموها بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند

(مسأله ۲۷۵۵) اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری باشد مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود، ولی اگر فقط چند عمو و عمه مادری داشته باشد چون مسأله از لحاظ اینکه آیا باید بطور مساوی میان خود قسمت کنند یا اینکه عمو دو برابر عمه می برد مورد تردید است بنا بر احتیاط واجب، باهم صلح کنند

(مسأله ۲۷۵۶) اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی برند، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند و در اینجا نیز در اینکه یک سوم مال به عمو، یا عمه مادری می رسد یا یک ششم آن مسأله مورد تردید است احتیاط واجب آن است عمو و عمه پدر و مادری (در فقدان آنها عمو و عمه پدری) با عمو یا

عمه مادری صلح کنند و عموی پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری می برد و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می کنند، دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند و عمو دو برابر عمه می برد و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می دهند و احتیاط واجب لان است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند

(مسأله ۲۷۵۷) اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله باشد، همه مال به او می رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود و احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند

(مسأله ۲۷۵۸) اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی برد، و مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می دهند که بطور مساوی بین خودشان قسمت کنند و احتیاط واجب آن است که دادن یک ششم به دایی و خاله مادری و همچنین تقسیم بطور مساوی میان دایی و خاله پدر و مادری با تَصَالُحْ انجام بگیرد

(مسأله ۲۷۵۹) اگر وارث میت فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی

برد و باید مال را سه قسمت کنند، یک قسمت آن را دایی و خاله مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند که بطور مساوی بین خودشان قسمت کنند و در اینجا نیز تقسیم میان دایی و خاله پدر و مادری بین بطور مساوی انجام می گیرد باید با احتیاط به تصالح انجام بگیرد

(مسأله ۲۷۶۰) اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشد مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می برد

(مسأله ۲۷۶۱) اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشد، چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می دهند، بنابر این اگر مال را نه قسمت کنند سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می دهند

(مسأله ۲۷۶۲) اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می دهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا

پدری می دهند و عمو دو برابر عمّه می برد بنابر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دائی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمّه مادری و پنج قسمت دیگر با به عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری می دهند

(مسأله ۲۷۶۳) اگر وارث میت یک دائی یا یک خاله و عمو و عمّه مادری و عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را دائی یا خاله می برد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می کنند: یک سهم آن را به عمو و عمّه مادری می دهند که بنابر احتیاط واجب با هم مصالحه می کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری قسمت می نمایند و عمو دو برابر عمّه می برد بنابر این مال را نه قسمت می کنند، سه قسمت آن، سهم خاله یا دائی و دو قسمت سهم عمو و عمّه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری می باشد

(مسأله ۲۷۶۴) اگر وارث میت چند دائی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمّه هم داشته باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، عمو و عمّه بین خودشان قسمت می کنند و یک سهم آن را دائی ها و خاله ها بطور مساوی بین خودشان قسمت و احتیاط واجب آن است که این تقسیم

با مصالح توأم باشد

(مسأله ۲۷۶۵) اگر وارث میّت دائی یا خاله مادری و چند دائی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمّه باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمّه بین خودشان قسمت می کنند، پس اگر میّت یک دائی یا یک خاله مادری دارد، یک سهم دیگر آن را شش قسمت می کنند، در این مورد نیز در اینکه آیا یک سوّم مال را به دائی یا خاله مادری باید داد یا یک ششم آن را تردید وجود دارد، احتیاط واجب آن است که دائی و خاله پدر و مادری (و با فقدان آنها پدری) یا دائی یا خاله مادری مصالحه نمایند یک قسمت را به دائی یا خاله مادری می دهند و بقیّه را به دائی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند و بطور تساوی قسمت می کنند و اگر چند دائی مادری یا چند خاله مادری یا هم دائی مادری و هم خاله مادری دارد آن یک سهم را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دائی ها و خاله های مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیّه را به دائی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که بطور مساوی قسمت کنند

(مسأله ۲۷۶۶) اگر میّت عمو و عمّه و دائی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمّه می رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دائی و خاله می رسد، به اولاد آنان داده می شود

(مسأله ۲۷۶۷) اگر وارث میّت عمو

ص: ۶۸۴

و عمّه و دائی و خاله پدر و عمو و عمّه و دائی و خاله مادری او باشند، مال سه سهم می شود، یک سهم آن مال همو و عمّه و دائی و خاله مادر میّت است بطور مساوی، ولی احتیاط واجب ددر عمو و عمّه مادر میّت آن است که با هم صلح کنند، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند یک قسمت را دائی و خاله پدر میّت بطور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند و دوم قسمت دیگر آن را به عمو و عمّه پدر میّت می دهند و عمو دو برابر عمّه می برد

ارث زن و شوهر

(مسأله ۲۷۶۸) اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته نباشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیّه را ورثه دیگری می برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیّه را ورثه دیگر می برند

(مسأله ۲۷۶۹) اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن و بقیّه را ورثه دیگر می برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هست یک مال را زن و بقیّه را ورثه دیگر می برند، و زن از همه اموال منقول ارث می برد ولی از زمین و قیمت آن ارث نمی برد چه زمین خانه مسکونی چه زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر و نیز از خود هوائی ارث نمی برد، مثل بنا و درخت و فقط از قیمت هوائی ارث می برد

(مسأله ۲۷۷۰) اگر زن بخواهد در چیزی که از آن ارث

نمی برد تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد و نیز ورثه تا سهم زن را نداده اند؛ نباید در بناء و چیزهائی که زن از قیمت آنها ارث می برد بدون اجازه او تصرف کنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن، اینها را بفروشد، در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح و گرنه نسبت به سهم او باطل است

(مسأله ۲۷۷۱) اگر بخواهد بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجازه در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند

(مسأله ۲۷۷۲) مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهائی که در آن بکار رفته، در حکم ساختمان است

(مسأله ۲۷۷۳) اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد؛ چهار یک مال، و اگر اولاد داشته باشد؛ هست یک مال به شرحی که گفته شد، بطور مساوی بین زن های عقدی او قسمت می شود، اگر چه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد؛ ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته؛ زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی برد و حق مهر هم ندارد

(مسأله ۲۷۷۴) اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد، شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می برد

(مسأله ۲۷۷۵) اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق

رجعی بدهند و در بین عدّه بمیرد، شوهر از او ارث می برد و نیز اگر شوهر در بین عدّه زن بمیرد، زن از او ارث می برد ولی اگر بعد از گذشتن عدّه رجعی یا در عدّه طلاق باین یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد

(مسأله ۲۷۷۶) اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می برد:

اوّل: آنکه در این مدّت شوهر دیگر نکرده باشد

دوّم: به واسطه بی میلی به شوهر، مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد

سوّم: شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد

(مسأله ۲۷۷۷) لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است

مسائل متفرقه ارث

(مسأله ۲۷۷۸) قرآن و انگشتر و شمشیر میّت و لباسی را که پوشیده یا برای پوشیدن گرفته و دوخته است اگر چه پوشیده باشد مال پسر بزرگتر است و اگر میّت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد چنانچه مورد استعمال است یا برای استعمال مهیا شده، مال پسر بزرگتر است

(مسأله ۲۷۷۹) اگر پسر بزرگ میّت بیش

از یکی باشد، مثلاً- از دو زن او در یک وقت دو پس به دنیا آمده باشد، باید لباس و قرآن و انگشتر و شمشیر میت را بطور مساوی بین خودشان قسمت کنند

(مسأله ۲۷۸۰) اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد؛ باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسأله پیش گفته شد، به قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد چهار چیزی که ذکر گردید به پسر بزرگتر به عنوان حَبْوَه داده می شود و قرض میت را از اموال دیگرش باید پردازند

(مسأله ۲۷۸۱) مسلمان از کافر ارث می برد، ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت باشد از او ارث نمی برد

(مسأله ۲۷۸۲) اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و بناحق بکشد، از او ارث نمی برد، ولی اگر از روی خطا باشد مثل آنکه سنگ به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد از او ارث می برد و حتی در این صورت از دیه او نیز که عاقله قاتل

(مسأله ۲۷۸۳) هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، در صورتی که میت بچه ای داشته باشد که در شکم مادر است و در طبقه او وارث دیگری هم مانند اولاد و پدر و مادر باشد، برای بچه ای که شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می برد؛ سهم دو پسر را کنار می گذارند، ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است؛ مثلاً احتمال بدهند که زن به سه بچه حامله باشد، سهم

سه پسر را کنار می گذارند، و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمده؛ زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند

امر به معروف و نهی از منکر

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر در میان فرائض اسلام، از جهت موقعیت و اهمیت دارای امتیاز مخصوصی می باشد

و جوب امر به معروف و نهی از منکر در اسلام، مانند وجوب نماز و روزه و زکات از ضروریات دین است کسی که از روی توجه به لوازم آن وجوب آن را انکار کند، جزء کفار محسوب می گردد

در این رابطه قرآن مجید می فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

یعنی: لازم است در میان شما مسلمانان، جماعتی به دعوت مردم به کارهای نیک و امر

کردن مردم به معروف و نهی آنان از منکر قیام کنند و تنها راه فلاح و سعادت این است

و نیز می فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»

یعنی: شما مسلمانان به جهت اینکه به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر قیام می کنید و ایمان به خداوند دارید، بهترین امت های جهان می باشید

حضرت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرمودند: «تا هنگامی که امت من امر به معروف و نهی از منکر می کنند و به یکدیگر در کارهای نیک کمک می نمایند در خیر و صلاح و خوبی خواهند زیست، ولی همینکه این وظیفه های مهم را ترک کنند، برکت از زندگی آنها رخت برمی بندد و بعضی بر بعضی دیگر (بدان بر نیکان) مسلط می

شوند و دیگر یار و یآوری در آسمان و زمین پیدا نمی کنند»

و نیز فرمودند: «هنگامی که اَمّت من انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را به یکدیگر حواله کنند (یعنی هر یک از ادای این وظیفه مهمّ شانه خالی کرده بگویند که این وظیفه را دیگری باید انجام بدهد) باید منتظر حوادث ناگوار و عذاب الهی باشند»

و نیز حضرتش فرمودند: «خداوند مؤمن ضعیفی را که دین ندارد، دشمن می دارد» از آن حضرت پرسیدند: «مؤمن ضعیفی که دین ندارد، کیست؟» در پاسخ فرمودند: «کسی است که نهی از منکر نمی کند»

حضرت امیرمؤمنان (علیه السّلام) در یکی از خطبه هایی که خواندند فرمود: «علّت هلاکت ملّت های پیشین و نزول عقوبت های خداوند بر آنها، این بود که به انجام معصیت ها اقدام می کردند و علما و متدینین آنها، نهی از منکر نمی نمودند بنابر این شما ملّت مسلمان از این جریانها عبرت بگیرید و یکدیگر را به انجام کارهای نیک وادار کنید و جلو انجام منکرات را بگیرید

حضرت صادق (علیه السّلام) فرمودند: مردی از قبیله ختعم به محضر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) شرفیاب گردید و پرسید: «با فضیلت ترین اعمال در اسلام کدام است؟» حضرتش پاسخ داد که: «ایمان به خداوند متعال» پرسید: «بعد از آن چه عملی بافضیلت تر است؟» فرمود: «صیّمه ارحام» (ارتباط با خویشاوندان) سؤال کرد: «از آن پس چه عملی افضل است؟» فرمود: «امر به معروف و نهی از منکر» سپس پرسید: «کدام عمل در پیشگاه خداوند مبعوض ترین اعمال است؟» حضرتش در پاسخ فرمود: «برای خداوند شریک قرار دادن» سؤال کرد: «بعد از

آن کدام عمل مبغوض تر است؟» فرمود: «امر به معروف و نهی از منکر»

حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) مردم را در رابطه با انجام این دو وظیفه بر چهار دسته تقسیم نموده فرمودند:

۱- برخی از افراد منکر را با دست و زبان و دل خود انکار می کنند

این قبیل افراد خصلت های خیر و نیکو را به سرحد کمال رسانیده اند

۲- بعضی از اشخاص منکر را با زبان و دل خود انکار می کنند ولی در عمل برای جلوگیری از آن به فعالیت نمی پردازند

این نوع اشخاص دو خصلت از خصلت های خیر را انجام داده، ولی یکی از آنها را (که فعالیت عملی برای جلوگیری از منکر است) ضایع گذشته اند

۳- بعضی از افراد فقط در دل خود از منکرات بیزارند، ولی با زبان و دست خود برای جلوگیری از منکر اقدام نمی کنند

این قبیل افراد دو خصلت شرافتمند را ضایع گذاشته و تنها به یک خصلت اکتفا می کنند

۴- دسته ای از افراد به طور کلی در برابر منکرات و معاصی که می بینند بی تفاوت می باشند،

نه با دل و نه با زبان و نه با دست خود به جلوگیری از منکر نمی پردازند، اینها هر چند در ظاهر به نام انسانهای زنده نَفْس می کشند، ولی در حقیقت مردگانی هستند

بعد از آن فرمود: «تمام اعمال نیک، حتی جهاد در راه خدا در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر، مانند قطره ای در برابر دریای خروشان می باشند» (در این مورد باید

بدانیم که رجحان و فضیلت امر به معروف و نهی از منکر

حتی از جهاد، از این نظر است که ریشه و اساس جهاد نیز امر به معروف و نهی از منکر است زیرا اگر حرکت امر به معروف و نهی از منکر در میان ملت اسلامی خاموش شود جهاد که اساس عزت و عظمت اسلام است نیز تعطیل خواهد شد)

بعد از آن افزودند که: «با فضیلت ترین امر به معروف و نهی از منکر آن است که یک فرد با ایمان رویاروی سلطان جبار و ستمگر با کمال شهامت بایستد و این وظیفه را به انجام برساند»

حضرت باقر (علیه السلام) فرمودند: «امر به معروف و نهی از منکر، راه پیغمبران و صالحان روی زمین است، این فریضه، فریضه بزرگی است که فرائض دیگر تنها در سایه آن برپا می گردند، تنها این فریضه است که امتیت بخش راهها و روشهای زندگی است، جلّیت کسبها و کارها و ادای حقوق فردی و اجتماعی در پرتو آن صورت می گیرد و در سایه این فریضه، زمین ها آباد می شود و از دشمنان اسلام انتقام گرفته می شود و از رشد آنها جلوگیری به عمل می آید و در راستای این فریضه الهی تمام کارها براساس عدل انجام و روبراه می شود و تا این چراغ در جامعه اسلامی روشن است، ظلمی در هیچ بُعدی نمی تواند عَرَضِ اندام کند»

معنای معروف و منکر

«معروف» یعنی کار نیکی که عقل خوبی آن را درک می کند و یا شرع مقدّس ما را به خوب بودن آن راهنمایی کرده است و «منکر» یعنی کار بد و ناپسند که عقل بد بودن آن را درک می کند و یا شارع اقدس ما را از ناپسند بودن آن آگاه نموده

بنابراین هر دو (معروف و منکر) دارای مفهوم گسترده ای می باشند بطوری که در صحنه زندگی انسانها، کلیه آنچه که نیک و مستحسن است اعم از امور فرهنگی، اعتقادی، اقتصادی، عبادی، اخلاقی، سیاسی، جسمی، روانی، فردی و اجتماعی، مشمول معروف و کلیه آنچه که ناپسند و دارای عواقب و آثار نامطلوب است، چه فرهنگی و چه اقتصادی، چه سیاسی، چه روانی، و چه جسمی و چه فردی و چه اجتماعی همه و همه، مشمول منکر می باشند

امر و نهی درای مراتبی است

امر به معروف به معنای وادار ساختن افراد به هر وسیله ای که باشد، گفتار یا عمل (به اشکالی که از موازین اسلام بدست می آید) به کارهای نیک اعم از اینکه آن معروف در حال فعلی انجام بگیرد یا فعلاً مقدماتی را فراهم نمایند و زمینه هایی را بوجود بیاورند که موجب تحقق معروف در آینده شود، بطوریکه اگر این مقدمات امروز انجام نمی شود، در آینده آن معروف بوجود نمی آید

و نهی از منکر یعنی جلوگیری از کارهای بد به هر شکلی که باید اعم از اینکه جلو ادامه آن منکری که هم اکنون واقع شده است را بگیرد و مانع ادامه آن گردند یا جلو آن منکری که فعلاً در شرف وقوع است گرفته شود یا زمینه ای بوجود بیاورد و مقدماتی را ترتیب بدهند که مانع وجود منکر در آینده شود به طوری که این مقدمات اگر فعلاً انجام نمی گرفت و این زمینه سازی ها نبود آن منکر در آینده تحقق پیدا می کرد

گسترده گی امر به معروف و نهی از منکر

بنابر توضیحی که درباره معنای معروف و منکر داده شد و همچنین توضیحی که در رابطه

با معنای امر به معروف ونهی از منکر دادیم، وسعت و گستردگی این دو فریضه الهی روشن می شود، یعنی: آموزش بی سوادان و نادانان، آگاه کردن غافلان، راهنمایی گمراهان، پاکسازی و تهذیب اخلاق انسانها، موعظه، ارشاد، پند و تذکر، تأسیس مدارس اسلامی، ساختن و تعمیر مساجد و مراکز تعلیم و تربیت با برنامه های منظم دینی، ایجاد محیط مساعد و جو خوب اقدام به ترتیب کودکان و نوجوانان تأسیس مراکز اداره و تربیت سالم برای کارهای یتیمان، تألیف کتابهای سودمند در سطوح مختلف، نوشتن مقالات مفید و چاپ و نشر آنها، بیدار ساختن ملت ها و توضیح نقشه ها و ترفندهای استعمار برای آنها و راهنمایی آنها ب راههای نجات از این دامها، تشکیل سمینارها و کنفرانسهای مفید و آگاهی بخش، آماده کردن علمی و عملی نیروها برای تبلیغ و نشر معارف اسلامی، صرف اموال و اوقات و تحمل رنجها و زیانها و در راه اهداف مذکوره، همه و همه از شاخه های امر به معروف است (هر چند در بعضی از این موارد وجوب و در برخی مستحب است) چنانچه منع و جلوگیری از تأسیس مراکز فحشاء و فساد از هر راه ممکن و تخریب و بهم زدن آن مراکز پس از تشکیل شدن، جلوگیری از بوجود آمدن جو محیط ناسالم، پاسخ صحیح به مکتب های باطل و بی اساس و همچنین پاسخ به تبلیغات وسیعی که استعمار برای جلوگیری از نشر اسلام بوجود می آورد، رد کتابها و مقالات گمراه کننده و منع از انتشار آنها و رو در رویی با جباران و طاغوتها در هر عصر و زمان و مبارزه برای جلوگیری از نفوذ ظلم و ستم آنها

و مجهز ساختن نیروهای مادی و معنوی در راه ناپود ساختن هرگونه عوامل استعمار و استثمار و جلوگیری از گسترش آنها و تأسیس مراکز آموزشی و اجتماعی اسلامی به منظور جلوگیری از توجه انسانها به مراکز آموزشی و اجتماعی دشمنان اسلام همه و همه از شاخه های نهی از منکر است (هر چند در برخی از این موارد وجوب و در بعضی استحباب حکمفرما است)

اکنون مطالبی را که ذکر شد با ذکر مثالی توضیح می دهیم:

و ادار ساختن افراد به قرائت قرآن ۲ مرحله دارد:

۱- افراد را فعلاً و ادار به قرائت قرآن نمایم

۲- مقدماتی ترتیب بدهیم و مسائلی بوجود بیاوریم که همه را با سواد کنیم تا قرآن را قرائت کنند

معلوم است که در مرحله اول فقط با سوادهای فعلی قرآن خواهند خواند، ولی در مرحله دوم همه افراد جامعه اسلامی قرائت قرآن خواهند کرد

منظور ما این نیست که امر به معروف با معنای وسیعی که (برای امر و همچنین معروف) گفته شد در کلیه معروف ها شامل هر دو مرحله است و نباید آن را در مرحله اول محصور بدانیم

درباره نهی از منکر نیز همین دو مرحله وجود دارد:

۱- جلو افرادی که فعلاً اشتغال به انجام منکری دارند را بگیریم

۲- مقدماتی ترتیب بدهیم و وسائل و تجهیزاتی بوجود بیاوریم که اصلاً زمینه و امکانی برای انجام منکر بوجود نیاید

روشن است که هر دو مرحله باید مورد نظر باشد و هرگز محصور در مرحله اول نباید باشد و اظهر آن است که هر یک از این دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر نسبت به مرحله اول واجب کفایی است که در صورت اقدام عده ای که با قیام آنها آن

ص: ۶۹۵

معروف انجام می گیرد و آن منکر رایج ترک می شود از بقیه افراد ساقط می شود و اما نسبت به مرحله دوم با آن گستردگی که ذکر گردید، واجب عینی است و بر همه افراد لازم است که در محدوده قدرت و امکانات خود در این راه گام بردارند و به وظیفه خود عمل نمایند

آثار و عواقبی که در احادیث اهل بیت عصمت (علیهم السّلام) برای امر به معروف و نهی از منکر ذکر شده است، از قبیل اینکه این فریضه، امتیّت بخش راهها و روشهای زندگی و موجب حلال شدن همه کسبها و کارها و ادای حقوق فردی و اجتماعی و آباد شدن زمینها و جلوگیری از رشد قدرت دشمنان اسلام و انجام یافتن کلیه کارها بر اساس عدل و روبراه شده همه کارها بر اساس موازین اسلامی است؛ بهترین گواه است که فریضه امر به معروف و نهی از منکر با همان گستردگی که ذکر گردید، مورد نظر حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و اله) و ائمه اطهار (علیهم السّلام) است و نباید آنرا در قالب محدودی محصور نمود، از خداوند متعال توفیق عمل به این وظیفه را مسألت می نمایم

امر به معروف و نهی از منکر

(مسأله ۲۷۸۴) امر به معروف و نهی از منکر با شرائطی که ذکر خواهد شد واجب است، و ترک آن معصیت است، و در مستحبات و مکروهات امر و نهی، مستحب است

(مسأله ۲۷۸۵) امر به معروف و نهی از منکر واجب کفائی می باشد و در صورتی که بعضی از مکلفین قیام به آن نکنند از دیگران ساقط است، و اگر اقامه معروف و جلوگیری از منکر، موقوف بر اجتماع جمعی از مکلفین باشد، واجب است اجتماع کنند

(مسأله ۲۷۸۶) اگر بعضی امری

نهی کنند و مؤثر نشود و بعض دیگر احتمال بدهند که امر آنها یا نهی آنها مؤثر است واجب است امر و نهی کنند

(مسأله ۲۷۸۷) بیان مسأله شرعیّه کفایت نمی کند در امر به معروف و نهی از منکر بلکه باید مکلف امر و نهی کند

(مسأله ۲۷۸۸) در امر به معروف و نهی از منکر قصد قربت معتبر نیست، بلکه مقصود اقامه واجب و جلوگیری از حرام است

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

(مسأله ۲۷۸۹) چند چیز شرط است در واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر:

اوّل: آنکه کسی که می خواهد امر و نهی کند، بداند که آنچه شخص مکلف بجا نمی آورد واجب است بجا آورد، و آنچه بجا می آورد باید ترک کند و بر کسی که معروف و منکر را نمی داند واجب نیست

دوم: آنکه احتمال بدهد امر و نهی او تأثیر می کند، پس اگر بداند اثر نمی کند واجب نیست

سوم: آنکه بداند شخص معصیت خود را تکرار کند، پس اگر بداند یا گمان کند یا احتمال صحیح بدهد که تکرار نمی کند، واجب نیست

چهارم: آنکه در امر و نهی مفسده ای نباشد، پس اگر بداند یا گمان کند که اگر امر یا نهی کند، ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی قابل توجه به او می رسد واجب نیست، بلکه اگر احتمال صحیح بدهد که از آن ترس ضررهای مذکور را پیدا کند واجب نیست، بلکه اگر بترسد که ضرری متوجه متعلقان او می شود واجب نیست، بلکه با احتمال وقوع ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی موجب حرج بر بعضی مؤمنین، واجب

نمی شود بلکه در بسیاری از موارد حرام است

(مسأله ۲۷۹۰) اگر معروف یا منکر از اموری باشد که شارع مقدس به آن اهمیت زیاد می دهد مثل اصول دین یا مذهب و حفظ قرآن مجید و حفظ عقاید مسلمانان یا احکام ضروریّه، باید ملاحظه اهمیت شود، و مجرد ضرر، موجب واجب نبودن نمی شود، پس اگر توقّف داشته باشد، حفظ عقائد مسلمانان یا حفظ احکام ضروریّه اسلام بر بذل جان و مال، واجب است بذل آن

(مسأله ۲۷۹۱) اگر بدعتی در اسلام واقع شود، مثل منکراتی که دولتهای جائر انجام می دهند به اسم دین مبین اسلام، واجب است خصوصاً بر علماء اسلام اظهار حق وانکار باطل، و اگر سکوت علماء اعلام موجب هتک مقام علم و موجب اسائه ظنّ به علماء اسلام شود واجب است اظهار حق به هر نحوی که ممکن است اگر چه بدانند تأثیر نمی کند

(مسأله ۲۷۹۲) اگر احتمال صحیح داده شود که سکوت موجب آن می شود منکری معروف شود یا معروفی منکر شود بر علماء اعلام اظهار حق و اعلام آن، و جایز نیست سکوت

(مسأله ۲۷۹۳) اگر سکوت علماء اعلام موجب تقویت ظالم شود یا موجب تأیید او گردد یا موجب جرأت او شود بر سایر محرمات، واجب است اظهار حق وانکار باطل، اگر چه تأثیر فعلی نداشته باشد

(مسأله ۲۷۹۴) اگر سکوت علماء اعلام باشد که مردم به آنها بدگمان شوند و آنها را متهم کنند به سازش با دستگاه ظلم، واجب است اظهار حق وانکار باطل، اگر چه بدانند جلوگیری از محرم نمی شود و اظهار آنها اثری برای رفع ظلم ندارد

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

(مسأله ۲۷۹۵) برای امر به معروف و نهی از منکر

ص: ۶۹۸

مراتبی است، و جایز نیست با احتمال حاصل شدن مقصود از مرتبه پائین، به مراتب دیگر عمل شود

(مسأله ۲۷۹۶) مرتبه اول آنکه با شخص معصیت کار طوری عمل شود که بفهمد برای ارتکاب او به معصیت این نحو عمل با او شده است، مثل اینکه از او رو برگرداند، یا با چهره عبوس با او ملاقات کند، یا ترک مراوده با او کند و از او اعراض کند به نحوی که معلوم شود این امور برای آن است که او ترک معصیت کند

(مسأله ۲۷۹۷) اگر در این مرتبه درجاتی باشد لازم است با احتمال تأثیر درجه خفیف تر، به همان اکتفا کند مثلاً اگر احتمال می دهد که با تکلم با او، مقصود حاصل می شود، به همان اکتفا کند و به درجه بالا-تر، عمل نکند، خصوصاً اگر طرف شخصی است که این نحو عمل موجب هتک او می شود

(مسأله ۲۷۹۸) اگر اعراض نمودن و ترک معاشرت با معصیت کار موجب تخفیف معصیت می شود با احتمال بدهد که موجب تخفیف می شود، واجب است اگر چه بداند موجب ترک بکلی نمی شود، و این امر در صورتی است که با مراتب دیگر، نتواند از معصیت جلوگیری کند

(مسأله ۲۷۹۹) اگر علماء اعلام احتمال بدهند که اعراض از ظلمه و سلاطین جور، موجب تخفیف ظلم آنها می شود، واجب است اعراض کنند از آنها و به ملت مسلمان بفهمانند اعراض خود را

(مسأله ۲۸۰۰) مرتبه دوم از امر به معروف و نهی از منکر، امر و نهی به زبان است، پس با احتمال تأثیر و حصول سایر شرایط گذشته، واجب است اهل معصیت را نهی کنند، و تارک واجب را امر کنند به

(مسأله ۲۸۰۱) اگر احتمال بدهد که با موعظه و نصیحت، معصیت کار ترک می کند معصیت را، لازم است اکتفا به آن، و نباید از آن تجاوز کند

(مسأله ۲۸۰۲) اگر می داند که نصیحت تأثیر ندارد، واجب است با احتمال تأثیر امر و نهی الزامی کند، اگر تأثیر نمی کند مگر با تشدید در گفتار و تهدید بر مخالفت، لازم است لکن باید از دروغ و معصیت دیگر احتراز شود

(مسأله ۲۸۰۳) جایز نیست برای جلوگیری از معصیت، ارتکاب معصیت مثل فحش و دروغ و اهانت، مگر آنکه معصیت، از چیزهایی باشد که مورد اهتمام شارع مقدس باشد و راضی نباشد به آن به هیچ وجه، قتل نفس محترمه، در این صورت باید جلوگیری کند به هر نحو ممکن است

(مسأله ۲۸۰۴) اگر عاصی ترک معصیت نمی کند مگر به جمع مابین مرتبه اولی و ثانیه از انکار، واجب است جمع به اینکه هم از او اعراض کند، و ترک معاشرت نماید و با چهره عبوس با او ملاقات کند، و هم او را امر به معروف کند لفظاً و نهی کند لفظاً

(مسأله ۲۸۰۵) مرتبه سوم تَوَسُّل به زور و جبر است، پس اگر بداند یا اطمینان داشته باشد که ترک منکر نمی کند یا واجب را بجا نمی آورد مگر با اعمال زور و جبر، واجب است لکن باید تجاوز از قدر لازم نکند

(مسأله ۲۸۰۶) اگر ممکن شود جلوگیری از معصیت، به اینکه بین شخص و معصیت حائل شود و با این نحو مانع از معصیت شود، لازم است اقتصار به آن اگر محذور آن کمتر از چیزهای دیگر باشد

(مسأله ۲۸۰۷) اگر جلوگیری از معصیت توقّف داشته باشد بر اینکه دست معصیت کار را

بگیرد یا او را از محلّ معصیت بیرون کند یا در آلتی که به آن معصیت می کند تصرّف کند جایز است، بلکه واجب است عمل کند

(مسأله ۲۸۰۸) جایز نیست اموال محترمه معصیت کار را تلف کند، مگر آنکه لازمه جلوگیری از معصیت باشد، در این صورت اگر تلف کند ضامن نیست ظاهراً، و در غیر این صورت، ضامن و معصیت کار است

(مسأله ۲۸۰۹) اگر جلوگیری از معصیت توقّف داشته باشد بر حبس نمودن معصیت کار، در محلّی یا مانع نمودن از آنکه به محلّی وارد شود، واجب است، با مراعات مقدار لازم و تجاوز نمودن از آن

(مسأله ۲۸۱۰) اگر توقّف داشته باشد جلوگیری از معصیت، بر کتک زدن و سخت گرفتن بر شخص معصیت کار، و در مضیقه قرار دادن او جایز است، لکن لازم است مراعات شود که زیاده روی نشود، و بهتر آن است که در این امر و نظیر آن اجازه از مجتهد جامع الشرایط گرفته شود

(مسأله ۲۸۱۱) اگر جلوگیری از منکرات و اقامه واجبات موقوف باشد بر جرح و قتل، جائز نیست مگر به اذن جامع الشرایط با حصول و شرائط آن

(مسأله ۲۸۱۲) اگر منکر از اموری است که شارع اقدس به آن اهتمام می دهد و راضی نیست به وقوع آن به هیچ وجه، جایز است دفع آن به هر نحو ممکن باشد، مثلاً اگر کسی خواست یک شخص را که جایز القتل نیست بکشد باید از او جلوگیری کرد، و اگر ممکن نیست دفاع از قتل مظلوم مگر به قتل ظالم، جائز است بلکه واجب است، و لازم نیست از مجتهد اذن حاصل نماید لکن باید مراعات شود که در صورت امکان جلوگیری به نحو دیگری

که به قتل منجر نشود به آن نحو عمل کند، و اگر از حدّ لازم تجاوز کند معصیت کار و احکام متعددی بر او جاری خواهد بود

دفاع

مسائل دفاع

(مسأله ۲۸۱۳) اگر دشمن بر بلاد مسلمانان و سر حدّات آن هجوم نماید، واجب است بر جمیع مسلمانان دفاع از آن به هر وسیله ای که امکان داشته باشد از بذل جان و مال و در این امر احتیاج به اذن حاکم شرع نیست

(مسأله ۲۸۱۴) اگر مسلمانان بترسند که اجانب نقشه استیلاء بر بلاد مسلمانان را کشیده اند چه بدون واسطه یا به واسطه عمال خود از خارج یا داخل، واجب است دفاع از ممالک اسلامی کنند به هر وسیله ای که امکان داشته باشد

(مسأله ۲۸۱۵) اگر در داخل ممالک اسلامی نقشه هائی از طرف اجانب کشیده شده باشد که خوف آن باشد که تسلط بر ممالک پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان که با هر وسیله ای که ممکن است، نقشه آنان را بهم بزنند، و جلوگیری از توسعه نفوذ آنها کنند

(مسأله ۲۸۱۶) اگر به واسطه توسعه نفوذ سیاسی یا اقتصادی و تجاری اجانب خوف آن باشد که تسلط بر بلاد مسلمین پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان، دفاع به هر نحو که ممکن است، و قطع ایادی اجانب چه عمال داخلی باشند یا خارجی

(مسأله ۲۸۱۷) اگر در روابط سیاسی بین دولتهای اسلامی و دُول اجانب، خوف آن باشد که اجانب بر ممالک اسلامی، تسلط پیدا کنند اگر چه تسلط سیاسی و اقتصادی باشد لازم است بر مسلمانان که با این نحو روابط مخالفت کنند، و دُول اسلامی را الزام کنند به قطع این گونه روابط

(مسأله ۲۸۱۸) اگر در روابط تجاری با

اجانب خوف آن است که به بازار مسلمین صدمه اقتصادی وارد شود و موجب اسارت تجاری و اقتصادی شود، واجب است قطع این گونه روابط و حرام است این نحو تجارت

(مسأله ۲۸۱۹) اگر عقد روابط چه سیاسی و چه تجاری بین یکی از دول اسلامی و اجانب، مخالف مصلحت اسلام و مسلمانان باشد، جایز نیست این گونه روابط، و اگر دولتی اقدام به آن نمود، بر سایر دول اسلامی واجب است آن را الزام کنند به قطع روابط به هر نحو ممکن است

(مسأله ۲۸۲۰) اگر بعضی رؤسای ممالک اسلامی یا بعضی وکلای مجلس موجب بسط نفوذ اجانب شود چه نفوذ سیاسی یا اقتصادی یا نظامی که مخالف مصالح اسلام و مسلمانان است؛ به واسطه این خیانت، از مقامی که دارد، هر مقامی باشد منعزل است، اگر فرض شود که احراز آن مقام به حق بوده، و بر مسلمانان لازم است او را مجازات کنند به هر نحو که ممکن باشد

(مسأله ۲۸۲۱) روابط تجاری و سیاسی با بعضی دول که آلت دست دول بزرگ جائر هستند از قبیل دولت اسرائیل، جائر نیست، و بر مسلمانان لازم است که به هر نحو ممکن با این نحو روابط مخالفت کنند، و بازرگانانی که با اسرائیل و عمال اسرائیل روابط تجاری دارند، خائن به اسلام و مسلمانان و کمک کار به هدم احکام اسلام هستند، و بر مسلمانان لازم است با این خیانت کاران چه دولتها و چه تجار قطع رابطه کنند، و آنها را ملزم کنند به توبه و ترک روابط با این نحو دولتها

نماز جمعه

ناز جمعه

(مسأله ۱) در زمان غیبت ولی عصر (عج) نماز جمعه

ص: ۷۰۳

واجب تَخیرِی است (یعنی مُکَلَّفٌ می تواند روز جمعه بجای نماز ظهر نماز جمعه بخواند) ولی جمعه أَفْضَلُ است و ظهر أَحْوَط و احتیاط بیشتر در آن است که هر دو را بجا آورند

(مسأله ۲) کسی که نماز جمعه را بجا آورد واجب نیست نماز ظهر ر هم بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که آن را نیز بجا آورد

شرائط نماز جمعه

(مسأله ۳) نماز جمعه تنها توسط مردان مُنْعَقِدٌ می شود، ولی زنان هم می توانند در آن شرکت کنند

(مسأله ۴) نماز جمعه باید به جماعت برگزار شود و نمی توان آن را به طور فرادا بجا آورد

(مسأله ۵) همه شرائطی که در نماز جمعه معتبر است در نماز جمعه نیز لازم است، مانند نبودن حائل، بالاتر نبودن جای امام، فاصله بیش از حد نداشتن و غیر اینها

(مسأله ۶) همه شرائطی که در امام جماعت لازم است باید در امام جمعه هم باشد مانند عقل، ایمان حلال زادگی و عدالت ولی امامت کودکان و زنان در نماز جمعه جائز نیست اگر چه در نمازهای دیگر برای خودشان جائز است

(مسأله ۷) بر هر مرد مکلف آزاد غیر مسافری که نابینا، بیمار و پیر فرتوت نباشد، نماز جمعه واجب است البتّه در صورتی که فاصله او تا محلّ اقامه جمعه بیش از دو فرسخ نباشد بنابراین بر کسانی که فاقد یکی از این شروط باشند حرکت بسوی نماز جمعه به فرض اینکه وجوب تعیینی هم داشته باشد، واجب نیست گرچه حضور در آن برایشان هیچ مَشَقَّتِی نداشته باشد

(مسأله ۸) کمترین فاصله لازم بین دو نماز جمعه، یک فرسخ است

(مسأله ۹) کمترین عدد لازم برای

انعقاد نماز جمعه - ۵ نفر - است که باید یکی از آنها امام باشد س نماز جمعه با کمتر از - ۵ - نفر واجب نیست و منعقد نمی شود ولی اگر - ۷ نفر - و بیشتر باشند فضیلت جمعه بیشتر خواهد بود

(مسأله ۱۰) در صورت وجود شرائط لازم، نماز جمعه بر سکنه شهرها و شهرکها و حاشیه نشینان آنها و روستائیان، چادر نشینان و بیابان گردهائی که روش زندگی آنها چنین است واجب است

(مسأله ۱۱) فاقدین شرائط وجوب نماز جمعه اگر اِتِّفَاقاً در نماز حاضر شوند یا با مَشَقَّتْ خود را به آن برسانند نمازشان صحیح است و نماز ظهر بر آنها واجب نیست همچنین کسانی که با وجود باران یا سرمای شدید یا نداشتن پا یا عضو دیگر که موجب مَشَقَّتْ و اِسْقَاطِ تکلیف نماز جمعه است در نماز جمعه شرکت کرده اند، نمازشان صحیح است، اَمَّا اگر دیوانه به نماز جمعه پردازد نمازش صحیح نیست ولی نماز جمعه پسران نابالغ صحیح است گرچه نمی توانند مُکَمَّلْ عدد لازم - ۵ نفر - باشند، همانگونه که نمی توانند به تنهایی تشکیل نماز جمعه بدهند

(مسأله ۱۲) مسافر می تواند در نماز جمعه شرکت کند و در این صورت نماز ظهر از او ساقط است لَكِنْ مسافرین به تنهایی (بدون شرکت حاضرین) نمی توانند نماز جمعه تشکیل دهند و در این صورت نماز ظهر بر آنها واجب است و نیز مسافر نمی تواند مکمل عدد لازم - ۵ نفر - باشد، ولی اگر مسافرین قصد اقامه (ده روز یا بیشتر) بنمایند، می توانند نماز جمعه تشکیل دهند

(مسأله ۱۳) زنان می

ص: ۷۰۵

توانند در نماز جمعه شرکت کنند و نمازشان صحیح است و مُجْزِی از نماز ظهر است اَمَّا به تنهایی (بدون شرکت مردان) نمی توانند نماز جمعه تشکیل دهند، چنانچه نمی توانند مکمل عدد لازم -۵ نفر - باشند، زیرا نماز جمعه تنها با شرکت مردان منعقد می شود

(مسأله ۱۴) حُثْنی مُشْکَله می تواند در نماز جمعه شرکت کند، ولی نمی تواند مُکْمَلِ عدد لازم - ۵ نفر - یا امام جمعه باشد، پس اگر غیر از او فقط چهار نفر جمع شده باشند، نماز جمعه برگزار نمی شود و باید نماز ظهر بخوانند

وقت نماز جمعه

(مسأله ۱۵) وقت نماز جمعه با زوال خورشید شروع می شود و تا وقتی که سایه شاخص به اندازه دو قدم مُتَعَارَفُ برسد، امتداد دارد ولی احتیاط واجب آن است که از اوائل عرفی زوال ظهر تأخیر نیاندازند و اگر تأخیر افتاد احتیاط مستحب آن است که نماز ظهر را بخوانند

(مسأله ۱۶) اگر امام خطبه ها را قبلاً شروع کرده و هنگام روال به پایان برساند و نماز جمعه را شروع کند، صحیح است

(مسأله ۱۷) جائز نیست امام جمعه خطبه ها را آنقدر طولانی کند که وقت نماز بگذرد، وَاَلَا باید نماز ظهر را بخواند، زیرا نماز جمعه در خارج وقت آن قضا ندارد

(مسأله ۱۸) اگر در بین نماز جمعه وقت آن تمام شود در صورتی که یک رُكْعَتُ آن در وقت واقع شده باشد صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که پس از اِثْمَامِ آن، نماز ظهر را به جا آورد و اگر یک رکعت آن در وقت واقع باشد باطل است ولی احتیاط مستحب آن

است که آن را تمام کند و سپس نماز ظهر را بخواند

(مسأله ۱۹) اگر عمداً نماز جمعه را طوری به تأخیر بیندازند که تنها برای یک رکعت آن وقت باقی باشد، احتیاط واجب آن است که نماز ظهر را بجا آورند

(مسأله ۲۰) اگر یقین دارد وقت به اندازه ای است که می تواند حَيْدَاقَلَّ واجب آن را در تَحَقُّقِ دو خطبه و دو رکعت نماز بجا آورد، بین نماز جمعه و ظهر مُخَيَّرٌ است و اگر یقین دارد که به این اندازه وقت نیست باید نماز ظهر را بخواند و اگر شک دارد، نماز جمعه صحیح است؛ ولی در صورتی که پس از نماز معلوم شود که حتی برای یک رکعت هم وقت باقی نبوده، باید نماز ظهر را بجا آورد، گر چه احتیاط مستحب آن است که اگر تنها یک رکعت آن هم در وقت واقع شده، نماز ظهر را بخواند

(مسأله ۲۱) اگر مقدار وقت را می داند ولی شک دارد که در این مقدار می تواند نماز جمعه را بجا آورد یا نه؟ جایز است نماز جمعه را شروع کند، پس اگر وقت برای همه نماز کافی بود نمازش صحیح است، وَاِلَّا باید نماز ظهر را بجا آورد، ولی احتیاط مستحب آن است که در این صورت اساساً نماز ظهر را اختیار کند

(مسأله ۲۲) در صورتی که نماز جمعه با عدد کامل و در وقت دامنه دار شروع شده، ولی مأمومی به رکعت اوّل نرسیده باشد، اگر به رکعت دوّم و لو به رکوع آن، برسد و اقتداء کند نمازش صحیح است (به شرط آنکه بداند وقت به اندازه ای هست که رکعت دوّم

ص: ۷۰۷

او هم در وقت واقع می شود) در این صورت دوّمین رکعت نماز خود را به طور فُرادا بجا می آورد ولی برای کسی که تکبیر رکوع رکعت دوّم امام را درک نکرده، بهتر آن است که نیت خود را به ظهر برگرداند و نماز ظهر را بجا آورد

کیفیت نماز جمعه

(مسأله ۲۳) نماز جمعه دو رکعت است و کیفیت آن مانند نماز صبح است و مستحبّ است که حمد و سوره با صدای بلند خوانده شود و در رکعت اوّل بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوّم، سوره منافقون را قرائت نمایند

(مسأله ۲۴) نماز جمعه دارای دو قنوت است، قنوت اوّل قبل از رکوع رکعت اوّل و قنوت دوّم پس از رکوع رکعت دوّم است

(مسأله ۲۵) نماز جمعه دارای دو خطبه است که مانند اصل نماز واجب بوده و باید توسط امام جمعه ایراد شود، بدون این دو خطبه نماز جمعه محقق نمی شود

(مسأله ۲۶) واجب است دو خطبه را قبل از نماز جمعه بخواند و اگر اوّل، نماز جمعه را بجا آورد، باطل است و در صورتی که وقت باقی است باید پس از ایراد خطبه ها مُجِدِّداً نماز جمعه را بخواند، ولی اگر نسبت به حکم مسأله جاهل بوده یا اشتباه کرده، اعاده خطبه ها لازم نیست، بلکه اعاده نماز هم لازم نیست

(مسأله ۲۷) جائز است دو خطبه نماز جمعه قبل از شرعی ایراد شود بطوری که پایان خطبه ها با ظهر شرعی مصادف باشد، ولی احتیاط مستحبّ آن است که آنها را در وقت ظهر بخواند

(مسأله ۲۸) در خطبه اوّل واجب است حَمْدِ الهی، گرچه به هر لفظی که

حمد الهی محسوب شود جائز است، ولی احتیاط مستحب آن است که به لفظ جلاله (الله) باشد و احتیاط واجب آن است که پس از آن به ثنای الهی بپردازد و سپس به پیغمبر اسلام درود فرستد و واجب است مردم را به تقوی سفارش کند و یک سوره کوچک از قرآن را بخواند و در خطبه دوّم نیز حمد و ثنای الهی (به صورتی که ذکر شد) و درود بر پیغمبر اسلام واجب است و احتیاط واجب آن است که در این خطبه نیز به تقوی سفارش کند و سوره کوچکی از قرآن تلاوت نماید و احتیاط مستحب و مؤکّد آن است که در خطبه دوّم پس از درود بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به ائمه معصومین (علیه السلام) نیز درود فرستد و برای مؤمنین استغفار کند و بهتر است از خطبه های منسوب به امیر المؤمنین (علیه السلام) یا آنچه از ائمه معصومین (علیه السلام) وارد شده، انتخاب کند

(مسأله ۲۹) شایسته است امام خطیب، بلیغ باشد و به تناسب اوضاع و احوال سخن گوید و عبارات فصیح و روان به کار برد، به حوادثی که در سراسر عالم بر مسلمین می گذرد بخصوص حوادث منطقه خود، آشنا باشد مصالح اسلام و مسلمین را تشخیص دهد چنان شجاع باشد که در راه خدا از ملامت و نکوهش احدی بیم به خود راه ندهد، در اظهار حق و ابطال باطل بر حسب شرایط زمان و مکان صراحت داشته باشد، اموری از قبیل مواظبت در اوقات نماز و عمل به روش صلحا و اولیاء خدا را که موجب تأثیر کلام او در مردم است رعایت کند، کارهای

او با مَوَاعِظُ و وعد وعیدهایش تطبیق نماید، از آنچه که موجب سَبُّکی او و کلامش می شود حتی از قبیل پر گوئی، شوخی و بیهوده گوئی بپرهیزد و همه امور را تنها برای خداوند رعایت کند و هدفش اِعراض از دنیا پرستی و ریاست طلبی باشد که سرسلسله همه گناهان است تا کلامش در جان مردم، مَوْثُرُ افتد

(مسأله ۳۰) شایسته است امام خطیب در خطبه نماز جمعه مصالح دین و دنیای مسلمین را تذکر دهد و مردم را در جریان مسائل زیانبار و سودمند کشورهای اسلامی و غیر اسلامی قرار دهد و نیازهای مسلمین را در امر معاد و معاش تذکر دهد و از امور سیاسی و اقتصادی آنچه را که در استقلال و کیان مسلمین نقش مَهْمی دارد گوشزد کند و کیفیت روابط آنان را با سایر ملل بیان نماید و مردم را از دخالت‌های دُول ستمگر و اِسْتِعْمَارِگر در امور سیاسی و اقتصادی مسلمین که مُنْجِرُ به استعمار و استثمار آنها می شود بر حَذَرُ دارد خلاصه نماز جمعه و دو خطبه آن، نظیر حَجَّ و مراکز تَجْمَعِ آن و نمازهای عید فطر و قربان و غیره، از سنگرهای بزرگی است که مُتَأَسِّفانه مسلمانان از وظائف مَهْمِ سیاسی خود در آن غافل مانده اند، چنانچه از سایر پایگاه‌های عظیم سیاست اسلامی هم غافلند اسلام دین سیاست، آن هم در همه شئون آن است و کسی که در احکام قضائی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسلام اندکی تَأَمَّلُ کند مُتَوَجِّه این معنی می شود هر کس گمان کند دین از سیاست جدا است، جاهلی است که نه اسلام را می شناسد و نه سیاست را

(مسأله ۳۱) مستحب است امام خطیب در زمستان و تابستان

عِمَامه داشته باشد و ردائی از بُرْدِ یَمَنِی یا (عَیْدَنِی) بپوشد و خود را بیاراید، تمیزترین لباسهای خود را بپوشد و بوی خوش بکار برد بطوری که با وقار و سَیِّکینه باشد و قبل از خطا به هنگامی که مُؤذِّن اذان می گوید او بر منبر نشسته باشد تا اذان به پایان رسد و خطبه را آغاز کند و هنگام صُعود بر منبر خطابه رو به روی مردم بایستد و سلام کند و مردم نیز با چهره های خود از او استقبال کنند و به چیزی از قبیل کمان و شمشیر (اسلحه) و عصا تکیه کند و مردم نیز خود را رو به روی او قرار دهند

(مسأله ۳۲) واجب است امام جمعه شخصاً و در حال ایستاده به ایراد خطبه پردازد و اگر نتواند خطبه ها را در حال ایستاده بخواند، باید دیگری به ایراد خطبه پردازد و امامت نماز را هم به عهده گیرد و اگر هیچ کس برای ایراد خطبه ها در حال ایستاده پیدا نشود، نماز جمعه ساقط و نماز ظهر واجب است

(مسأله ۳۳) جائز نیست امام جمعه خطبه ها و بخصوص موعظه و توصیه به تقوی را به آهستگی ادا کند و احتیاط واجب آن است که با صدای بلند به ایراد خطبه ها پردازد، بطوری که حداقل عدد لازم -۴ نفر - صدای او را بشنوند، بلکه احتیاط مستحب آن است که در هنگام موعظه و سفارش به تقوی صدای خود را چنان بلند نماید که همه حاضرین موعظه او را بشنوند و در مجامع بزرگ به توسط بلندگوها به خطبه پردازد تا تشویق و تحذیر و مسائل مهمه را به گوش همگان برساند

(مسأله ۳۴) احتیاط مستحب آن است که امام در حال خطبه، سخنی غیر مربوط به خطبه ها نگوید، اَلْبَتَّه

در فاصله بین خطبه ها و نماز، سخن گفتن بلامانع است

(مسأله ۳۵) واجب است امام پس از خطبه اول مقدار کمی بنشیند و سپس به خطبه دوم پردازد

(مسأله ۳۶) احتیاط مستحب آن است که مأمومین در حال خطبه روبه روی امام بوده و بیش از مقداری که در نماز می تواند خود را از قبله منحرف کنند، رو بر نگردانند

(مسأله ۳۷) احتیاط مستحب آن است که امام و مُسْتَمِعِین در حال خطبه واجد طهارت کامل (که برای نماز معتبر است) باشند

(مسأله ۳۸) واجب آن است مأمومین به خطبه های امام گوش را دهند و احتیاط مستحب آن است که ساکت باشند و از حرف زدن پرهیزند که صحبت کردن در وقت خطبه مکروه است، بلکه اگر سخن گفتن مأمومین موجب نشیندن خطبه و از بین رفتن فائده آن می شوند، سکوت لازم است

(مسأله ۳۹) احتیاط واجب آن است که امام جمعه در خطبه حمد الهی و درود بر پیغمبر و آئمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) را به زبان عربی ایراد نماید، گرچه او و مُسْتَمِعِین او عرب نباشند اما می تواند در مقام و عِظ و تَوْصِيَه به تقوی به زبان دیگری تَكَلُّم نماید و احتیاط مستحب آن است که موعظه و آنچه را به مصالح مسلمین مربوط می شود به زبان مستمعین ادا نماید، و اگر مستمعین مختلفند آنها را به زبان های مختلف تکرار کند، گرچه در صورتی که مأمومین بیش از حد نصاب - ۴ نفر - باشند به زبان حد نصاب - ۴ نفر - اکتفا نماید، ولی احتیاط در آن که آنها را به زبان خدشان موعظه کند

(مسأله ۴۰) اذان دوم در روز جمعه بَدْعٌ و حرام است

احکام نماز جمعه

(مسأله ۴۱) کسی که

ص: ۷۱۲

نماز جمعه را به امامی اقتداء کرده می تواند نماز عصر را نیز به همان امام اقتداء کند، ولی اگر بخواند احتیاطاً نماز ظهر را هم بخواند باید پس از پایان نماز جماعت مجدداً نماز ظهر و عصر را به طور فرادا بجا آورد مگر اینکه امام هم بعد از خواندن نماز جمعه احتیاطاً نماز ظهر را بجا آورده باشد که در این صورت اگر مأوم نیز همینطور عمل کرده لازم نیست نماز عصر را تکرار کند

(مسأله ۴۲) اگر امام و مأوم بخواهند پس از نماز جمعه نماز ظهر را احتیاطاً بجا آورند، می توانند آن را به جماعت برگزار کنند، ولی مأومی که در نماز جمعه شرکت نکرده اگر به این نماز احتیاطی اقتداء کند از نماز ظهر او مُجْزِی نیست و باید آن را اعاده نماید

(مسأله ۴۳) اگر مأومی که رکوع رکعت اول امام جمعه را در رک کرده به عِلَّتْ کثرت جمعیت یا غیر آن نتواند در سجده ها با امام همراهی کند در این صورت اگر بتواند (پس از قیام امام برای رکعت دوم) سجده ها را خود بجا آورده و قبل از رکوع یا در حین آن به امام ملحق شود، نمازش صحیح است، وَاِلَّا باید به حال خود باقی بماند تا امام به سجده های رکعت دوم برسد، آنگاه دو سجده را به نیت سجده های رکعت اول نماز خود همراه امام بجا آورد و سپس رکعت دوم را فرادا بخواند و نمازش صحیح است، ولی اگر آنها را به نیت سجده های رکعت دوم و یا به نیت متابعت امام انجام دهد، احتیاط واجب آن است که از آن دو سجده صرف

نظر کرده و دو سجده دیگر به نیت سجده های رکعت اول بجا آورد و سپس به رکعت دوم بپردازد و پس از اتمام نماز، نماز ظهر را بجا آورد

(مسأله ۴۴) اگر مأموم به قصد اتصال به نماز، در رکوع رکعت دوم تکبیر بگوید و به رکوع برود ولی شک کند که رکوع امام را درک کرده یا نه، نماز جمعه او مُحَقَّق نمی شود و احتیاط واجب آن است که آن نماز را به نیت نماز ظهر به پایان برساند و سپس نماز ظهر را اعاده کند

(مسأله ۴۵) اگر مأمومین پس از اتمام خطبه ها و شروع نماز امام، از اقتداء به او خودداری کنند و امام را تنها بگذارند نماز جمعه مُنْعَقَد نشده و باطل است و امام می تواند آن نماز را رها نموده و به نماز ظهر بپردازد، ولی احتیاط مستحب آن است که نیت خود را به ظهر برگرداند و پس از اتمام آن مُجَرِّداً نماز ظهر را بخواند و احتیاط بیشتر در آن است که نماز را با همان نیت نماز جمعه تمام کند و سپس نماز ظهر را بجا آورد

(مسأله ۴۶) اگر نماز جمعه با عدد کامل (حدّ اقل ۴ نفر به اضافه امام) منعقد شود ولو اینکه فقط تکبیر آن را گفته باشند و سپس متفرق شوند، نماز باطل می شود چه همه مأمومین یا بعضی از آنها متفرق شوند و امام باقی بماند و چه برعکس چه یک رکعت کامل نماز را خوانده باشند و چه کمتر، ولی احتیاط مستحب آن است که باقیمانده ها نماز جمعه را تمام کنند و سپس نماز ظهر را هم بجا آورند، اما اگر بعضی از آنها در اواخر رکعت دوم بلکه بعد از رکوع

رکعت دوّم متفرّق شوند نماز جمعه صحیح است و احتیاط مستحبّ آن است که پس از آن نماز ظهر را هم بجا آورند

(مسأله ۴۷) اگر عدد مأمومین بیش از حد لازم -۴ نفر- برای نماز جمعه باشد پراکندگی عدّه ای از آنها مطلقاً ضرر ندارد به شرط آنکه افراد باقیمانده از -۴ نفر- کمتر نباشد

(مسأله ۴۸) اگر -۵ نفر- (یا بیشتر)، برای نماز جمعه مهّیا شوند ولی در اثناء خطبه ها یا بعد از آنها وقبل از اقامه نماز متفرّق شوند و برنگردند بطوری که کمتر از -۵ نفر- باقی مانده باشند، وظیفه افراد باقیمانده نماز ظهر است

(مسأله ۴۹) در صورتی که قبل از انجام مسّمای واجب در خطبه (یعنی حدّ اقلّی از واجبات خطبه ها که بتوان آنها را خطبه نامید) عدّه ای از مأمومین متفرّق شوند و کمتر از -۴ نفر- بماند و پس از مدّت کوتاهی برگردند (به طوری که عدد لازم -۵ نفر- کامل شود) اگر امام در این فاصله سکوت کرده باشد، پس از مراجعت مأمومین باید از نقطه ای که خطبه ها را قطع نموده، ادامه دهد ولی اگر (با وجود تقلیل مأمومین از حدّ نصاب لازم) خطبه را ادامه داده و جریان امر بصورتی بوده که افراد پراکنده صدای او را نشنیده اند، باید پس از مراجعت آنها و تکمیل عدد لازم، آن قسمت را که در غیاب آنها خوانده، اعاده کند و اگر زمان بازگشت مأمومین طولانی باشد بطوری که عرفاً به یک پارچگی خطبه لطمه بزند باید امام خطبه را اعاده کند چنانچه اگر با ورود مأمومین جدید هم عدد لازم -۵ نفر- کامل بشود، اعاده خطبه ضروری است

(مسأله ۵۰) اگر مأمومین

بعد از خطبه یا در اثنای آن متفرّق شوند (بطوری که کمتر از ۵ نفر باقی بمانند) و سپس برگردند تا عدد لازم کامل شود در صورتی که مسامی خطبه مُحَقَّق شده باشد اعاده خطبه واجب نیست، گر چه مدّت تَفَرُّق طولانی باشد و در صورتی که مسامی خطبه مُحَقَّق نشده باشد، اگر عِلّت تَفَرُّق، انصراف مأمومین از نماز جمعه بوده احتیاط واجب آن است که پس از بازگشت آنها، امام خطبه ها از نو بخواند (ولو اینکه مدّت تفرّق کم باشد) و اگر عِلّت تَفَرُّق و پراکندگی امری نظیر باران و غیره بوده، در این صورت اگر مدّت آن بقدری طولانی شود که عُرْفاً به یک پارچگی خطبه لطمه بزند واجب است خطبه ها را از نو بخواند وَاِلَّا خطبه قبلی را ادامه می دهد و صحیح است

(مسأله ۵۱) اگر در جائی نماز جمعه برگزار شد نباید در فاصله ای کمتر از یک فرسخی آن نماز جمعه دیگری منعقد شود، پس اگر با فاصله یک فرسخ دو نماز جمعه اقامه شود هر دو صحیح است، لازم به تذکر است میزان در مسافت محلّ نماز جمعه است نه شهری که در آن نماز جمعه تشکیل شده است بنابراین در شهرهای بزرگی که طول آن چند فرسخ است می توان چند نماز جمعه تشکیل داد

(مسأله ۵۲) احتیاط مستحبّ آن است که قبل از اقامه نماز جمعه مطمئن شوید که در کمتر از حدّ مقرر نماز جمعه دیگری قبل از آنها و یا مقارن آنها برگزار نشده و نمی شود

(مسأله ۵۳) اگر دو نماز جمعه در یک زمان و با فاصله کمتر از حدّ معین (یک فرسخ) تشکیل شود هر

دو باطل است ولی اگر یکی از آنها قبلاً شروع شده و لو فقط تکبیره الْأَحْرَام را گفته باشد، دیگری باطل است چه نماز گزاران بدانند که قبل از آنها یا بعد از آنها نماز جمعه دیگری در فاصله کمتر برقرار شده و یا می شود و چه ندانند و میزان در صِحَّت، تقدّم در نماز است نه در خطبه ها بنا بر این اگر یکی از دو نماز جمعه در خطبه ها مقدّم بوده اما نماز دوّم در شروع نماز تقدّم داشته نماز دوّم صحیح و اوّلی باطل خواهد بود

(مسأله ۵۴) اگر یقین دارند که در فاصله کمتر از حدّ لازم (یک فرسخ) نماز جمعه بر پا شده ولی شک دارند آن نماز قبلاً برگزار شده یا نه، و یا شک دارند که آن نماز مُقارن با آنها برگزار می شود یا نه، در هر دو صورت می توانند خود نماز جمعه ای تشکیل دهند و همچنین است در صورتی که نسبت به اصل انعقاد نماز جمعه دیگر اطمینان نداشته باشند

(مسأله ۵۵) اگر پس از پایان نماز جمعه مُتوجّه شوند که نماز جمعه دیگری در کمتر از حدّ مُقَرَّر تشکیل شده و هر یک از دو گروه احتمال دهد که قبل از دیگری به اقامه جمعه پرداخته، بر هیچ یک اعاده جمعه و نیز نماز ظهر واجب نیست گرچه قول به وجوب اعاده، مطابق احتیاط است ولی اگر گروه سوّمی خواسته باشند در همان محدوده اقامه جمعه دیگری بنمایند، باید یقین داشته باشند که آن دو نماز جمعه باطل است و اگر احتمال صِحّت یکی از آن دو را بدهند نمی توانند اقامه

(مسأله ۵۶) در زمان غیبت ولی عَظِیر (عج) که نماز جمعه واجب تعیینی نیست، خرید و فروش و سایر معاملات، پس از اذان جمعه حرام نیست

مسائل مستحدثه

بیمه

مسأله - بیمه هر چند در سابق به شکل فعلی وجود نداشته است ولی مضمون کلیه و قوانین پویای اسلام و یکی از عقود است که میان کسی که بیمه را میپذیرد و بیمه کننده چه شخص باشد یا شرکت و مؤسسه بوجود میآید و در آن علاوه بر شرایطی که در سایر عقود است از قبیل: بلوغ و عقل و اختیار چند شرط دیگر نیز اعتبار دارد:

۱- تعیین طرفین عقد که اشخاص هستند یا دولت یا شرکت یا مؤسسه

۲- تعیین مورد بیمه، انسان، مغازه، کشتی، هواپیما و اتومبیل و غیر آن

۳- تعیین مبلغی که باید پرداخته شود

۴- تعیین اقساط و تعیین زمان اقساط

۵- تعیین زمان بیمه از فلان روز تا فلان ماه یا سال

۶- تعیین خطرهای خسارت آور مثل حریق یا سرقت یا وفات یا مرض یا غرق شدن و خطرهای دیگر ایجاب را میتواند هم کسی که بیمه را میپذیرد بخواند و بگوید من متعهد میشوم که فلان مقدار را در فلان زمان بدهم در مقابل فلان خسارت که جبران نمائی و طرف یعنی بیمه کننده قبول بخواند و بعکس هم اشکالی ندارد بیمه هر چند مستقلاً است ولی به عنوان صلح هم میتوان آنرا اجرا کرد

احکام سرقت

سؤال - می دانیم حکم جزائی اسلام بریدن دست دزد است (با شرایطی که مقرر است) حال، آیا دزد می تواند پس از اینکه دست او را به حکم شارع اسلام بریدند

انگشتان خود را به دیگری برای پیوند بفروشد؟

جواب - ظاهراً این قبیل جریانها با نظر فقیه است و پس از بریده شدن انگشتها دزد، در آنها حقی ندارد

سؤال - می دانیم که حدّ بریدن دست دزد اختصاص به اُمور مالی دارد که اگر مالی که دزد به سرقت برده است بحدّ نصاب برسد یعنی باندازه ربع دینار یا بیشتر باشد باید (با شرائطی که در باب حدود ذکر شده است) دست دزد بریده شود اکنون، حکم سرقت در غیر اُمور مالی مثلاً مطالب علمی چیست؟ مثلاً شخصی با کشیدن زحمتهای فراوان و خوردن خون دل یکی موضوع علمی را مورد بررسی قرار داده و یک مشکل علمی را بر طرف و یک معضل علمی را کشف کرده و یا بر اثر تحقیقات خود کتابی یا مقاله ای نوشته است، یک شخص دیگر اگر آن مطلب را به خود نسبت بدهد و بحساب خود بگذارد (بدون اینکه نام آن مکتشف و یا مخترع را ببرد) یا کتاب و مقاله و اشعار او را بنام خود چاپ کند مجازات این سارق علمی چیست؟

جواب - مجازات این قبیل کارها نیز با نظر فقیه است و مسلماً نباید بدون مجازات باشد

دیه

مسأله - در مواردی که جنایت و آسیب رساندن به بدن شخص موجب ثبوت دیه می شود در صورتی که بهبود یافتن آن شخص به معالجه و مداوا احتیاج داشته باشد لازم است که جانی علاوه بر پرداخت دیه ای که شرعاً مقرّر گردیده است، مخارج معالجه را نیز پردازد بلکه اگر بواسطه آسیب و زخم، ضرر مالی نیز بر آن شخص وارد شده است

ص: ۷۱۹

مثل - اینکه چند روز از انجام کاری که اشتغال به آن داشته است بواسطه آن زخم و یا شکستگی بازمانده است - را نیز جبران کند

نماز در مناطقی که شب و روز آنها بیش از ۲۴ ساعت است

مسأله - در مناطقی از روی زمین که شب و روزشان مجموعاً ۲۴ ساعت است در روز اعمال روزانه را از قبیل نماز صبح و ظهر و عصر و همچنین روز گرفتن را انجام می دهند و در شب اعمال شبانه از قبیل نماز مغرب و عشا را بجا می آورند - هر چند در مدتی از سال روزهای آنها بسیار کوتاه و شبهای آنها بسیار بلند و در مدتی دیگری از سال بعکس آن، میشود - ولی در مناطق که شب و روز ۲۴ ساعته ندارند مانند قطب شمال و جنوب که ۶ ماه در آنجا روز و ۶ ماه شب است و مناطق نزدیک به قطبین که مجموع شب و روزشان ۲۴ ساعت نیست لازم است اوقات خود را به ۱۲ ساعت تقسیم کنند و ۱۲ ساعت را برای خودشان روز و ۱۲ ساعت را شب قرار بدهند و در دوازده ساعتی که آنرا روز قرار داده اند اعمال روزانه ای را که شرح داده شد انجام بدهند و در دوازده ساعتی را که شب قرار داده اند اعمال شب را به انجام برسانند، و اگر این تقسیم را بطور اجتماعی انجام بدهند تا همگان برنامه ای منظم و منسجم داشته باشند بهتر است

نماز

کسانی که شغلشان سفر کردن است مانند خلبانها و کشتیانها و رانندگان ماشین در صورتی که حرکت آنها در مسافرت شرعی (رفت و برگشت هشت فرسخ و بیشتر) انجام بگیرد نمازشان را تمام

ص: ۷۲۰

بخوانند و باید در ماه رمضان روزه بگیرند و هر گاه در وطن خود ده روز بمانند یا در نقطه ای - در ضمن مسافرت خود - قصد اقامه دو روز بکنند در سفر اول نمازشان شکسته می شود و روزه خود را باید بخورند و از سفر دوم به بعد نمازشان تمام است و روزه میگیرند و مثل این است احکام کسانی که شغل خود را در ضمن مسافرت انجام میدهند مانند تاجری که در ضمن مسافرت کردن متاع خود میفروشد و میخرد و مثلاً طیبی که برای طبابت و معلمی که برای تعلیم هر روز یا هر هفته ای یک روز یا دو روز از تهران به کرج میرود و بر میگردد

مسأله ۲ - کسانی که در حوزه های علمیه یا دانشگاهها مشغول تحصیل هستند در صورتی که اقامت خود را در شهری که آن حوزه و یا آن دانشگاه در آن واقع شده است محدود به مدّت معینی مثل ۲ سال و ۵ آن نقطه بر اساس ضوابطی که دارند محدود به حدّی نیست و خودشان نیز محدود نکنند نمازشان را در آن محلّ تمام بخوانند و روزه شان را نیز بگیرند یعنی آن محلّ برای آنها وطن محسوب می شود ولی اگر ماندن خود را در آن محل محدود کنند - هر چند به مدّت طلانی مثل ۲۰ سال - و برای کار مخصوصی در آنجا توقف دارند و خود را در آنجا موقت میدانند - اگر قصد اقامه نکنند - نمازشان شکسته و روزه خود را میخورند و بعداً قضای آنرا بجا میآورد

مسأله ۳ - فرقی میان بلاد

ص: ۷۲۱

کبیره (شهرهای بزرگ) مانند تهران و غیر کبیره، نیست مگر اینکه باندازه ای بزرگ نو محلات آن جدا از هم باشد که رفتن از یک محله آن به محله دیگر، مسافت و دور شدن از وطن محسوب شود که هدر این صورت احکام مسافت بر آن جاری میشود

خمس

مسأله ۱ - چیزی که مؤنه سال بوده است مانند خانه و فرش و کتاب و وسائل دیگر و بهمین جهت در سر سال خود در موقع دادن خمس آنرا بحساب نیاورده است چنانچه بعد از گذاشتن سال آنرا بفروشد خمس بر آن تعلق نمیگیرد مخصوصاً اگر منظور از فروختن آن تهیه مؤنه زندگی باشد مثل اینکه خانه خود را میفروشد تا خانه دیگری را بخرد

ربا

حیله هائی که برای فرار از ربا بکار میبرند و قصد جدی در آن موجود ندارد مثل اینکه ده هزار تومان بکسی میخواهد بدهد و پس از دو ماه مثلاً ده هزار و دویست تومان بگیرد و لذا ده هزار تومان را با صد گرم نبات بعنوان مصالحه و غیر آن میدهد و ده هزار و دویست تومان میگیرد اینطور معاملات که کقصد اصلی در آنها رباخواری است حرام و باطل است

سودهایی که بانک می دهد

سودهایی که بانک به اشخاص می دهد - چه در سپرده های دراز مدّت و چه کوتاه مدّت - با این شرایط حلال است که افراد به این منظور پول خود را به بانک بدهند و قرارشان بر این باشد که بانک را وکیل خود بگردانند تا متصدیان بانک پولهایی را که از اشخاص می گیرند در جریانهای اقتصادی از قبیل مضاربه، مساقات، تأسیس کارخانه و

ساختن و فروختن خانه ها بکار بیندازند و سودی را که از این راهها به دست می آورند میان خود و صاحبان پول تقسیم کنند - در این رابطه هر چند متصدیان بانکها در حین تحویل گرفتن پول به عنوان وکالت (نمی دانند که در ضمن جریانهای اقتصادی چه اندازه سود به دست خواهند آورد، ولی چون از طرفی در شناخت نبض جریانهای اقتصادی تسلط بیشتری دارند و از طرف دیگر تمرکز پول به آنها قدرت بیشتری می دهد، اطمینان دارند که سود بدست خواهد آمد، لذا بصاحبان پول وعده میدهند که صدی چند، نسبت به پول شما به شما سود میدهیم و بقیه را برای خودمان و تشکیلات خود بر میداریم و این موضوع در حقیقت یک تعهد و وعده ای بیش نیست و چون در ضمن عقد لازم نگرفته است (چه اینکه وکالت از عقود جائزه است) الزامی برای عملی ساختن آن نیز وجود ندارد، اما تعهد اخلاقی است و به آن عمل می کنند و راهی برای حلال بودن آن سود غیر از این، نیست و در صورت گرفتن وام از بانک در صورتی که آنچه که در پشت ورقه های بانکی نوشته شده است مراعات شود و بر آن اساس وام گرفته شود جائز است و سود آن نیز حلال خواهد بود

رهن خانه

مسأله ۱- افرادی پولی را مثلاً به مبلغ سیصد هزار تومان به مالک خانه ای می دهند و خانه ای را که اجاره آن معمولاً بیست هزار تومان است به ده هزار تومان اجاره می کنند در حقیقت با دادن این پول تخفیفی در مال الاجاره می گیرند

ص: ۷۲۳

این کار، در این صورت صحیح است که نخست خانه را اجاره کند به ده هزار تومان (مال الاجاره کمتر از معمول) و در ضمن عقد اجاره شرط کند که مستأجر سیصد هزار تومان مثلاً بصاحب خانه قرض بدهد ولی اگر سیصد هزار تومان را به عنوان قرض به مالک خانه بدهد و در ضمن عقد شرط کند که خانه را با مال الاجاره کمتر به صاحب پول اجاره بدهد، چون قرض ربوی بوجود می آید حرام و باطل است

فروختن چک

سؤال - آیا فروختن چک نقدی به چک مدّت دار مثلاً فروختن یک چک هزار تومانی نقد به یک چک یکهزار و دوست تومانی یک ماهه چگونه است؟

جواب - باطل است

قولنامه

سؤال - اینکه در قولنامه ها معمولاً می نویسند که هر یک از طرفین که پشیمان شد باید فلان مبلغ به دیگری بدهد آیا به این قول و قرار عمل کردن لازم است

جواب - اگر آنچه که ما بین خریدار و فروشنده واقع شده است گفتگوی مقدماتی است و هنوز معامله ای صورت نگرفته است و بنای طرفین بر این است که معامله را بعداً - مثلاً در محضر - انجام بدهند و لذا صیغه معامله خوانده نشده است و داد و ستدی هم به قصد انشای معامله انجام نگرفته است در این صورت عمل کردن به آن قول و قرار لازم نیست - چون این شرط در ضمن عقد لازم نبوده است

ولی اگر معامله واقع شده است و در ضمن عقد آن معامله شرط کرده اند که هر یک از طرفین اگر پشیمان شود و حق فسخ و خیار داشته باشد و بخواهد از حق فسخ خود استفاده

ص: ۷۲۴

کند و یا از طرف دیگر بخواهد که معامله را اقاله نماید (از انجام معامله صرف نظر کند) در این صورت طرف دیگر میتواند او را الزام به دادن آن پول کند و آن پول را بگیرد

لقاح مصنوعی

سؤال:

۱- لقاح مصنوعی ما بین زن و شوهر چه حکمی دارد؟

۲- لقاح مصنوعی ما بین غیر زن و شوهر چه حکمی دارد؟ و بچه ای که از این راه بوجود می آید ملحق به کیست؟ و از جهت ارث چه وضعی دارد؟

الف- با علم مرد وزن

ب- با جهل هر دو

ج- با علم یکی از آنها و جهل دیگری

جواب:

در فرض اول اگر تلقیح (رساندن نطفه مرد به رحم زن) به این صورت باشد که زن و شوهر مابین خودشان نطفه را از شوهر گرفته در رحم آن زن داخل کنند و واسطه ای در بین نباشد بدون اشکال جائز است و بچه ای که از این راه بوجود می آید، متعلق بآنها است و تمام احکام فرزند از قبیل ارث و غیره بر آن مترتب میشود

و در صورتی که واسطه ای در این تلقیح (تلقیح نطفه شوهر به همسرش) دخالت داشته باشد هر چند آن واسطه به جهت نگاه کردن به عضوی که نگاه اجنبی بر آن جائز نیست یا لمس کردن آن مرتکب گناه شده باشد ولی چون فرزند از نطفه شوهر آن زن بوجود آمده است باز احکام فرزند بودن، بطور کلی بر او مترتب میگردد

و در فرض دوم (تلقیح نطفه مرد اجنبی به زن) باید توجه داشت که این نوع تلقیح شرعاً از جهت حکم تکلیفی جائز نیست و اگر محقق شد در صورت علم مرد به این کار فرزندی که بوجود

ص: ۷۲۵

میآید به آن مرد ارتباط ندارد ولی اگر زن جاهل باشد و چنین تصوّر کند که این نطفه از شوهر او است حکم وطی شبهه (آمیزش بر اساس اشتباه) پیدا می کند و فرزند به مادر ملحق می شود و احکام وطی شبهه از قبیل ارث و غیره بر آن مترتب میشود

و چنانچه از طرف صاحب نطفه نیز شبهه ای باشد یعنی او هم تصوّر کند که آن زنی که این نطفه بر او تلقیح می شود همسر او است فرزند به او نیز ملحق میشود و احکام وطی شبهه بر او جاری میگردد و آیا در صورت علم مرد وزن در احکام مربوط به نکاح و غیر آن احتیاط لازم است

تشریح و پیوند

از آنجا که مسلمان چه زنده و چه مرده دارای احترام بسیاری است، تشریح جسد مسلمان (پاره پاره کردن) برای یاد گرفتن مطالب تشریحی و طبّی جائز نیست ولی اگر حفظ جان مسلمانی یا جمعی از مسلمانان توقّف بر تشریح و پاره کردن بدن انسان داشته باشد لازم است این کار در صورت امکان روی بدن غیر مسلمان انجام بگیرد و در صورتی که تشریح بدن غیر مسلمان ممکن نباشد تشریح بدن مسلمان جائز است و چون انجام این گونه اعمال باید با نظر فقیه و با برنامه صورت بگیرد لازم است دیه آن میت از بیت المال پرداخته شود

در تشریح جسد مسلمان در صورتی که ذکر گردید لازم است از بی احترامی به بدن مسلمان - مثل اینکه بعضی از قسمتهای بدن را زیر دست و پا بریزند یا اینکه جسد میت مسلمان را مورد استخفاف قرار بدهند - خودداری کنند و بعد از انجام تشریح لازم در

ص: ۷۲۶

خاکسپاری آن جسد بر اساس موازین اسلامی کوتاهی نکنند و اگر حفظ جان مسلمانی بر پیوند عضوی از اعضای میت مسلمانی موقوف باشد قطع آن عضو و پیوند آن جائز است و دیه آن هر چند بر طیب که آن عضو را قطع کرده است تعلق میگیرد ولی میتواند با مریض قرار بگذارد که آنرا از مریض گرفته به ورثه میت بدهد و اگر حفظ و یا سلامت عضوی از اعضای مسلمان موقوف بر قطع عضو میت باشد در این صورت اگر آن میت در حال حیات خود این اجازه را داده که پس از مرگ آن عضو را از بدن او قطع کرده به آن مریض پیوند بزنند بعید نیست که دیه نداشته باشد و برای او هم حال حیات دادن چنین اجازه ای جائز باشد

ولی اگر در حال حیات چنین اجازه ای نداده است اولیای او نمیتوانند بعد از مرگش اجازه بدهند اما بعید نیست که فقیه بحکم ولایتی که دارد بتواند این اجازه را بدهد البته باید انجام این قبیل کارها - چنان که گفته شد - با نظر فقیه و با ضوابطی که از طرف او تنظیم می شود صورت بگیرد و دیه هم باید از مریض گرفته شده به ورثه داده شود

و اگر عضو بدن میت غیر مسلمان به بدن مسلمان پیوند زده شد و جزء بدن مسلمان گردید بطوریکه حیات پیدا کرد، در این صورت دیگر نه تنها نجس و میت نیست بلکه پاک است و نماز خواندن با آن هم اشکال ندارد و همچنین اگر عضو حیوان نجس العین (مانند سگ و خوک) نیز پیوند شود از

عضویت حیوان خارج میشود و به عضویت بدن انسان در می آید

در مواردی که قطع عضو بمنظور پیوند زدن جائز است، فروش آن عضو نیز جائز است و ظاهر این است که شخص میتواند در حال حیات عضو بدن خود را بفروشد که پس از مرگ او از آن برای پیوند زدن استفاده کنند بلکه جواز فروش تمام جسم برای تشریح - در موردی که تشریح جائز است - بعید نیست چنانکه گرفتن مبلغی برای دادن اجازه این موضوع نیز مانعی ندارد

فروختن خون

مسأله: فروختن خون برای انتفاع از آن مانند استفاده مجروحین و مریضها جائز است ولی در موردی که برای صاحب آن ضرر مخصوصاً ضرر فاحش داشته باشد جائز نیست

موسیقی

س: موسیقی چه حکمی دارد؟

ج: نظر دین مقدّس اسلام در بر نامه های تربیتی خود اینست که مسلمانان بر اساس زندگی اجتماعی و اخلاقی و فرهنگی و اقتصادی خود همیشه هدفهایی در رابطه با خود سازی و تحصیل کمالات انسانی و حفظ عزّت و اقتدار و استقلال اسلامی داشته باشند و همواره در فکر تحصیل و تأمین آنها باشند بنا بر این هر عاملی که افراد مسلمان را از خداوند غافل و از این اهداف دور و بی خبر نگاه می دارد و افکار آنها را در مسیر شهوت حیوانی به کار می اندازد و آنان را به جرگه مترفین و افراد عیاش و جُلف و بی درد می کشاند مخالف است

و لذا هر آهنگی که طرب انگیز و شهوت پرور باشد و افکار انسانها را از مسیر هدفهای مقدّسی که مذکور گردید تغییر داده در خلاف آن جهت به

ص: ۷۲۸

حرکت در بیاورد و مناسب مجالس عیاشی و گناه باشد حرام است

و منظور از «غناء» که در احادیث اهل بیت عصمت (علیه السّلام) حکم به تحریم آن شده است و آیاتی از سوره های مبارکه حجّ و فرقان و لقمان به آن تفسیر شده است همین است که مذکور گردید

و در تحقیق غناء به این معنا که ذکر گردید و گفته شد حرام است، گاهی کلمات نیز تأثیر دارد مانند آهنگهایی که با بعضی از تصنیف ها و غزلها توأم باشد و گاهی آن آهنگ ذاتاً همین نقش دارد هر چند با خواندن قرآن و مرثی و دعا باشد و بالاخره لازم است صحنه زندگی مسلمانان از این قبیل آهنگ ها پاک و منزّه باشد

به این نکته نیز باید توجه داشته باشیم آنچه که در فرهنگ اسلامی که از قرآن مجید و احادیث اهل بیت (علیه السّلام) گرفته شده آمده است کلمه غناء است که ذکر گردید و اما موسیقی کلمه لاتینی است و از کلمه «موزیک» گرفته شده است و با مسأله آلات لهو ارتباط دارد که حکم آن در فرصت دیگر آن شاء الله تعالی بیان خواهد شد

کف زدن

س: کف زدن چه حکمی دارد؟

ج: کف زدن به تنهایی حرام نیست ولی از دیدگاه اسلام مسلمانان باید وقار و متانت خود و مجالس و مجامع خود را همیشه حفظ کنند و اعمال و حرکاتی که نشانگر جلف و سبک بودن است و وقار و عظمت و متانت آنها را خدشه دار می سازد را کنار بگذارند

مناسک حج و عمره مطابق با فتاوی حضرت آیه الله العظمی آقای حاج شیخ حسین نوری همدانی (دام ظلّه)

مشخصات کتاب

سرشناسه: نوری همدانی، حسین، - ۱۳۰۴

عنوان و نام پدیدآور: مناسک

ص: ۷۲۹

حج / مطابق با فتاوی حسین نوری همدانی

مشخصات نشر: موسسه انتشاراتی و تحقیقاتی مهدی موعود "عج"، ۱۳۷۴.

مشخصات ظاهری: ص ۴۱۶

شابک: بها: ۲۵۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

موضوع: حج

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی کنگره: BP۱۸۸/۸ ن ۹۵ م ۸۳ ۱۳۷۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۴-۱۶۲۸

مناسک حج

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ سَيِّمًا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ

حج یکی از فرائض الهی و یکی از ارکان دین اسلام است و از ضروریات آن به شمار می رود و ترک حج از گناهان کبیره و انکار و جوب آن موجب کفر است.

خداوند متعال در قرآن مجید فرمودند: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» و جوب انجام فریضه حج خانه خدا بر عهده کسانی که استطاعت و قدرت آن را دارند ثابت است و کسانی که از انجام آن تخلف کنند بدانند که خداوند از جهانیان بی نیاز است.

مرحبا به کسانی که به درگاه خدا بار یافته اند

حضرت امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در ضمن انجام حجه الوداع در صحرای عرفات روبروی مسلمانانی که برای برگزاری حج در آن صحرا جمع شده بودند ایستادند و سه دفعه گفتند:

مرحبا به کسانی که به پیشگاه خداوند بار یافته و نازل شده اید هر چه از خداوند بخواهید خداوند به شما عطا می کند و بهر

درهمی که در این راه خرج کرده اید خداوند هزار برابر آن از حسنات به شما عنایت می فرماید

ص: ۷۳۰

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: کسانی که به حج بروند یا برای انجام عمره عزیمت کنند به پیشگاه خداوند بار یافته اند:

(۱) هر چه را سوال کنند خداوند به آنها عطا می کند.

(۲) دعاهای آنها را خداوند مستجاب می نماید.

(۳) شفاعت آنها را خداوند می پذیرد.

حتی اگر سکوت هم بکنند خدای متعال قبل از سوال مطلوب آنها را به آنها می دهد و در مقابل هر دره‌می که خرج کرده اند خداوند هزار درهم به آنها عوض و پاداش می دهد. و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

هنگامی که افرادی برای انجام حج در بیابان منی در منازل خود قرار می گیرند منادی از جانب خداوند ندا می کند که اگر می دانستید در آستانه چه کسی فرود آمده اید و به درگاه چه کسی بار یافته اید یقین می کردید که گناهانتان مورد آمرزش قرار گرفته است.

ثواب و فضیلت حج = آمرزش گناهان، استحقاق بهشت، استجاب دعا

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرمودند: ثواب حج بهشت است و عمره کفاره ی همه ی گناهان است. و نیز حضرتش فرمودند: هر مومنی که در مواقع حج وقوف کند خداوند گناهان او را می آمرزد

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: پدر بزرگوارم می فرمود کسی که برای حج یا عمره با خضوع و تواضع قصد زیارت خانه کعبه کند گناهانش مورد آمرزش خداوند قرار می گیرد و مانند روزی که از مادر متولد شده است برمی گردد.

و نیز حضرتش فرمودند: حج جهاد ضعیفان است یعنی افرادی که از جهت ضعف نمی توانند در جهاد شرکت

کنند و ثواب جهاد در راه خدا را که ثواب و فضیلت بسیار زیادی دارد به دست بیاورند اگر به حج بروند خداوند ثواب جهاد در راه خدا را به آنها عنایت می کند.

و نیز فرمودند که مردی به محضر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم رسید و گفت یا رسول الله من برای انجام حج از خانه خارج شدم ولی موفق به انجام آن نشدم و شخص ثروتمندی هستم اکنون بفرمایید چه کاری را با خرج کردن مال خود انجام بدهم تا ثواب حج را بدست بیاورم؟

حضرت رسول اکرم به او نگاه کردند و فرمودند:

به کوه ابوقییس نگاه کن. اگر به اندازه این کوه طلای زرد داشته باشی و در راه خدا خرج کنی هرگز ثوابی را که حاجیها به دست می آورند به دست نخواهی آورد!

سپس فرمودند: افرادی که برای حج عزیمت می کنند هر چه از لوازم سفر خود را که جابجا می کنند از نقطه ای برداشته در نقطه دیگر بر زمین می گذارند خداوند برای آنها ده حسنه می نویسد و ده گناه را از دیوان عمل آنها محو می کند و ده درجه و مقام برای آنها بالا می برد و هنگامی که طواف خانه کعبه را انجام می دهد از گناهان پاک می شود.

بنابراین تو که برای انجام حج موفق نشده ای چگونه می توانی ثواب زیارت خانه خدا و فضیلت حج را به دست بیاوری؟

حضرت باقر علیه السلام فرمودند: هیچکس بر فراز بلندیهای عرفات و قوف نمی کند مگر اینکه خداوند متعال دعای او را مستجاب می کند

برکات

ص: ۷۳۲

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله وسلم فرمودند: «حَجُّوا تَسْتَعْنُوا» مراسم حج را به جا بیاورید تا استغنا و بی نیازی و توانگری برای شما فراهم شود. باید دانست که روایات بسیاری تاکید بر این مطلب دارند که حج موجب غنا و توانمندی و ترک حج باعث فقر و احتیاج می شود. و می توان گفت منظور در این روایات این است که غنای فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی همه و همه در سایه ی حج است و فقر فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی در نتیجه ترک حج است.

چه اینکه ارتباط و اتحاد عمل و دول مسلمان با هم و مشاوره و آگاهی از احوال و مشکلات یکدیگر به منظور تامین احتیاجات و دفع نقشه های دشمنان اسلام و تشریک مساعی موجب تحقق غنا و استقلال و خودکفایی و بی نیازی و توانمندی می گردد.

حضرت باقر علیه السلام فرمودند: سه چیز است با اینکه ثواب اخروی دارد در دنیا هم نتیجه و اثر خوب و مطلوب دارد:

(۱) انجام حج فقر را از بین می برد.

(۲) صدقه دادن بلا را دفع می کند.

(۳) احسان و نیکی به مردم موجب افزایش عمر می گردد.

و نیز حضرتش فرمودند که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله وسلم در غدیر خم هنگام بازگشت از حج فرمودند ای مردم حج و عمره از شعائر الهی هستند ای مردم به زیارت خانه خدا بروید. هیچ اهل بیتی به حج نمی رود مگر اینکه استغنا و توانگری به دست می

آورد هیچ اهل بیتی از حج رفتن تخلف نمی کند مگر اینکه دچار فقر و تنگدستی شود.

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: کسی که برای انجام مراسم حج به مکه رفته باشد هرگز دچار فقر نمی شود.

اسحاق بن عمار می گوید به محضر امام صادق علیه السلام عرض کردم: من تصمیم گرفته ام که هر سال یا خودم به حج بروم یا یک نفر از اهل بیت خود را به حج بفرستم حضرت صادق علیه السلام فرمودند: آیا بر این امر تصمیم قاطع داری؟ گفتم بلی. فرمود: اگر این کار را عملی بسازی مطمئن باش که خداوند به تو مال فراوان خواهد داد.

فلسفه حج

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: مردم به این جهت به انجام عبادت حج مامور شده اند که به پیشگاه پروردگار متعال بار بیابند و به مراتب اعلا- از کمالات انسانی نائل شوند و به وسائل و امکانات بیشتری از وسائل زندگی دست بیابند و با توفیق توبه از گناهان و آلودگیهای گذشته پاک شوند و با دلهای پاک و تصمیم قاطع بر ترک گناه و خضوع در پیشگاه خداوند برای آینده خود گام بردارند.

هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام پرسید: فلسفه عبادت حج و طواف خانه ی خدا چیست؟

حضرتش در پاسخ فرمودند: خداوند پس از آنکه مردم را آفرید او امری برای تامین مصالح دینی و دنیوی آنها صادر کرد و حج را به صورت یک قانون الهی تشریح نمود تا مردم از شرق و غرب زمین در یک نقطه جمع شوند و یکدیگر را بشناسند و به مسائل و مشکلات زندگی یکدیگر پی ببرند

ص: ۷۳۴

و با تشریک مساعی در راه اعتلا و عظمت اسلام و مسلمین گام بردارند.

به علاوه آثار و اخبار مربوط به پیغمبر اسلام صلی الله علیه و اله وسلم را بهتر بشناسند.

حضرت امیرمؤمنان فرمودند:

خداوند از این جهت حج بیت الله را که قبله جهانیان است بر مردم واجب کرد که مسلمانان جهان با حالت خضوع و تواضع در برابر عزت و عظمت پروردگار در نقطه ای اجتماع کنند و در یک اجتماع عظیم و باشکوه به عبادت پردازند و به این وسیله شکوه و عظمت اسلام را به نمایش بگذارند.

نیت حجّ مجدد و آماده کردن خود برای آن

عبدالله بن سنان می گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمودند کسی که از مکه برگشته و قصد دارد که در آینده نیز به حج برود خداوند عمر او را زیاد می کند. و کسی که از مکه برگشته و قصد بازگشت مجدد به مکه را نداشته باشد اجل او نزدیک و عذاب او نیز نزدیک گردیده است.

حضرت صادق علیه السلام به عیسی بن منصور فرمودند: «من دوست می دارم که خداوند تو را چنین ببیند که از حج که برگشتی دوباره برای حج رفتن خود را آماده می کنی». حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرمودند: هر کس دنیا و آخرت را می خواهد قصد خانه کعبه کند و به حج برود و کسی که از مکه در حالی برمی گردد که قصد دارد در آینده نیز به حج برود عمر او افزایش پیدا می کند و کسی که از مکه برگشته و قصد بازگشت به مکه را ندارد

ص: ۷۳۵

اجل او نزدیک و عذاب او نیز نزدیک شده است.

ثواب و فضیلت تکرار حج یا عمره

روایات بسیاری از اهل بیت عصمت علیهم السلام در مورد فضیلت تکرار حج و عمره وارد شده است:

ابوبکر حَضْرَمی می گوید از حضرت صادق پرسیدم کسی که پنج مرتبه به حج مشرف شده است چه مقدار فضیلت به او می رسد؟ در پاسخ فرمود چنین کسی را خداوند هرگز عذاب نمی کند.

سپس پرسید: آیا کسی که ده مرتبه به حج رفته است به چه فضیلتی نائل می شود؟

حضرتش فرمودند: خداوند هرگز چنین کسی را به مقام محاسبه اعمال نمی کشد بعد از آن پرسید آیا کسی که بیست مرتبه به حج رفته باشد چطور؟

حضرتش در جواب فرمود: چنین کسی آنقدر مورد لطف خداوند قرار می گیرد که اصلاً جهنم را نمی بیند و طنین آتش جهنم به گوشش نمی رسد.

یکی از روایان احادیث اهل بیت علیهم السلام به نام زکریا موصلی می گوید: من از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که فرمودند: کسی که چهل مرتبه به حج رفته باشد روز قیامت درهای بهشت بر روی او گشوده می شود و به او گفته می شود از هر دری که می خواهی به بهشت وارد شو و هر کسی را هم که دوست داری با خود وارد بهشت کن.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: خداوند متعال می فرماید: به کسی که من عمر و فرصت و وسعت روزی و بدن سالم داده ام اگر در هر پنج سال یک مرتبه خانه مرا زیارت نکند جزو

محرومین است حج را با ولایت کامل اهل بیت علیهم السلام و یاد گرفتن مسائل آن انجام بدهید و بدون توبه از گناهان خود مراجعت نکنید.

حج را با ولایت کامل اهل بیت علیهم السلام

و یاد گرفتن مسائل آن انجام بدهید و بدون توبه از گناهان خود مراجعت نکنید

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله وسلم در خطبه غدیر خم فرمودند: ای مردم برای انجام فریضه حج به خانه خدا روی بیاورید و با کامل کردن ولایت اهل بیت علیهم السلام و فرا گرفتن مسائل حج این فریضه را به انجام برسانید و هرگز بدون توبه کردن از گناهان خود قصد مراجعت نکنید

فضیلت مرگ در راه مکه

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر کس در راه مکه موقع رفتن یا برگشتن بمیرد از ترس بزرگ روز قیامت ایمن خواهد بود.

تارک حج مسلمان نمی میرد

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که قدرت و استطاعت حج را داشت ولی به حج نرفت یا یهودی و یا نصرانی - یعنی خارج از دین اسلام - می میرد.

انجام حج باید با مال حلال باشد

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله وسلم در آخرین خطبه ای که خواند فرمودند: کسی که مال حرام کسب کند خداوند صدقه و حج و عمره او را قبول نمی کند بلکه با صرف آن مال جز وزر و گناه چیزی برای خود به دست نمی آورد.

حضور امام عصر «ارواحنا فداه» هر سال در موسم حج

یکی از فضیلت های حج این است که کسانی که توفیق رفتن به مکه را پیدا می کنند در عرفات

ص: ۷۳۷

و مشعر و منی در مجمعی شرکت می کنند که امام عصر علیه السلام نیز در آن مجمع است.

عبید بن زراره می گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند امام زمان علیه السلام از دید مردم دور است و در موسم حج حضور پیدا می کند او مردم را می بیند ولی مردم او را نمی بینند.

محمد بن عثمان عمّری که نایب دوم امام عصر علیه السلام است می گوید: حضرت مهدی علیه السلام در هر سال در موسم حج حاضر می شود او مردم را می بیند و می شناسد و مردم هم او را می بینند ولی نمی شناسند.

حج باش شرط واجب می شود

۱- بلوغ

بنابر این بر افرادی که به حد بلوغ نرسیده اند حج نیز مانند سائر واجبات بر آنها واجب نیست هر چند مستحب است افرادی که به حد بلوغ نرسیده ولی ممیز می باشند یعنی خوب و بد را تشخیص می دهند حج را به جا بیاورند و نیز مستحب است کودکانی را که به حد بلوغ نرسیده به حج ببرند و آن اندازه از اعمالی را که کودکان خودشان می توانند انجام بدهند با تعلیم و تلقین از طرف ولی آن کودک یا کسی که ولی آنها تعیین می کند انجام بدهند و آن مقدار از اعمال را که کودکان نمی توانند انجام بدهند ولی کودک یا شخصی که ولی آن را برای این عمل تعیین کرده خودشان شخصاً انجام بدهند و این امر علاوه بر اینکه تمرین است در روح کودک نیز اثر عمیقی می گذارد و مانند بذری در روح کودک ریشه می گیرد و بعداً

ص: ۷۳۸

در زندگی او اثرات نیکویی بوجود می آورد و برای ولی کودکان نیز ثواب زیادی دارد.

۲- عقل

بر کسانی که به کلی دیوانه می باشند و یا اوقات فراغت آنها از دیوانگی به اندازه ای نیست که وافی به انجام حج باشد واجب نیست.

۳- داشتن مخارج مسافرت، رفتن و برگشتن، نقد یا متاعی که ممکن است آن را تبدیل به پول نموده مخارج سفر را تهیه نماید.

۴- داشتن ضروریات زندگی مثل خانه مسکونی و اثاث خانه و مرکب سواری و آلت و ابزار صنعت برای صنعتگر کتابهای علمی برای اهل علم و زینت و زیور برای زنان که البته همه اینها با مقتضیات زمان و مکان فرق می کند و به طور کلی احتیاج و موقعیت اشخاص نیز در این مورد باید در نظر گرفته شود.

۵- مخارج عائله شخص تا برگشت از حج هر چند عائله واجب النفقه - مثل پدر و مادر و همسر و فرزند - نباشند.

۶- رجوع به کفایت یعنی تجارت، زراعت، صنعت یا منافع و عائدات بتواند زندگی خود را بدون حَرَج و مشقت اداره کند.

مساله (۱): کسی که بعد از مراجعت از حج احتیاج به زکات و خمس و سایر وجوه شرعیه داشته باشد حج بر او واجب نیست. و لذا بر طلاب محترم حوزه های علمیه که پس از بازگشت از حج نیاز به شهریه های حوزه های علمیه دارند و همچنین بر اهل علم که برای رفع احتیاجات زندگی خود احتیاج ب وجوه شرعیه دارد حج واجب نیست.

مساله (۲): کسی که خمس یا زکات بدهکار است در صورتی مستطیع و حج بر

او واجب است که علاوه بر قدرت ادای این قبیل بدهکاری ها مخارج حج را داشته باشد.

مساله (۳): کسی که مدیون و به مردم بدهکار است در صورتی مستطیع و حج بر او واجب است که علاوه بر داشتن اموالی در مقابل این دینها مخارج حج را نیز داشته باشد. یا زمان ادای آن دین پس از زمان انجام اعمال حج باشد و اطمینان داشته باشد که اگر با امکانات فعلی به حج برود می تواند پس از بازگشت بدون مشقت در موقع خود دین خود را ادا کند و گرنه مستطیع نیست و حج بر او واجب نمی شود.

مساله (۴): کسی که مجرد است ولی احتیاج به تاهل و ازدواج دارد بطوری که اگر متاهل نشود به زحمت می افتد یا به حرام می افتد در صورتی مستطیع است که علاوه بر مخارج ازدواج مخارج حج را نیز داشته باشد.

مساله (۵): کسی که چون مستطیع نیست حج بر او واجب نیست اگر به حج برود حج او مجزی از حجه الاسلام نیست و لازم است که بعداً اگر مستطیع شد برای انجام حجه الاسلام به حج برود.

مساله (۶): وجوب حج بر کسی که مستطیع است فوری است یعنی واجب است در سال اول استطاعت به حج برود و تاخیر آن جایز نیست و اگر رفتن در آن سال ممکن نیست لازم است برای انجام مقدمات هر چه زودتر رفتن مبادرت کند مثلاً در نخستین نوبت و فرصت ثبت نام کند و مترصد رسیدن نوبت باشد. و به تاخیر نیندازد و اگر به تاخیر انداخت گناه کرده است و باید در سال

بعد اقدام کند و همچنین ...

مساله (۷): حجی که بر مستطیع واجب است حجه الاسلام نامیده می شود و بیش از یک مرتبه در تمام عمر واجب نیست و اگر بعداً حج بجا بیاورد باید یا مستحب باشد و یا به عنوان نذر و عهد و یا به عنوان نیابت.

مساله (۸): اگر کسی هزینه حج را به طور کامل به شخصی بذل کند این بذل چه به وسیله تملیک آن هزینه باشد یا به اباحه منفعت در صورتی که این شخص دارای عذر موجه نباشد و قبول این بذل برای او مستلزم ذلت و منت نباشد واجب است که قبول کند و به همین سبب این شخص مستطیع می شود و حج بر او واجب است و حج او حجه الاسلام است و اگر بعد از مال خود مستطیع شد دیگر حج بر او واجب نیست.

اقسام حج

حج بر سه قسم است

۱- حج تمتع.

۲- حج قران.

۳- حج افراد.

حج تمتع وظیفه کسانی است که منزلشان تا مکه شانزده فرسخ یا بیشتر فاصله داشته باشد و حج قران و افراد وظیفه کسانی است که فاصله منزلشان تا مکه کمتر از مقدار مذکور باشد.

و چون این مناسک برای فارسی زبانان نوشته شده است و تکلیف آنان حج تمتع است لذا احکام آن را مقدم می داریم.

حج تمتع که حجه الاسلام تمتع نیز - چنانکه گفتیم - نامیده می شود از دو قسمت تشکیل شده است:

۱- عمره تمتع

۲- حج تمتع

عمره تمتع

عمره تمتع دارای پنج عمل است:

۱- احرام

۲- طواف

۳- نماز طواف

۴- سعی بین صفا و مروه

۵- تقصیر یعنی

ص: ۷۴۱

اولین عمل عمره تمتع احرام است

واجب است احرام را در میقات ببندند و میقات از جهت راههایی که حجاج از آنها به طرف مکه می روند مختلف است.

زائران ایرانی که از ایران وارد جده می شوند اگر از جده به مدینه طیه بروند و از آنجا پس از زیارت عازم مکه شوند میقات آنها «مسجد شجره» است و اگر از جده مستقیماً عازم مکه شوند میقات آنان «جُحْفَه» است.

واجبات احرام

واجبات احرام سه چیز است:

اول: نیت یعنی قصد کند که احرام می بندم برای انجام عمره تمتع و چون عمره تمتع از عبادات است باید با نیت خالص به قصد قربت و اطاعت خداوند بجا آورده شود و باید نیت آن را داشته باشد که بعد از عمره تمتع حج تمتع را انجام بدهد.

دوم: تلبیه یعنی لبیک گفتن و صورت آن بنابر اصح آن است که بگوید: **لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ.**

و به این مقدار اگر اکتفا کند محرم شده و احرامش صحیح است و احتیاط مستحب آن است که پس از آنکه چهار لبیک را به صورتی که ذکر گردید گفت بگوید:

إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ

و اگر بخواهد احتیاط بیشتر بکند پس از گفتن آنچه ذکر شد بگوید:

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ».

و مستحب است بعد از آن بگوید:

«لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ دَاعِيَا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَبَّيْكَ، غَفَارَ الذُّنُوبِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ. لَبَّيْكَ ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ تُبْدِيءُ وَ الْمَعَادُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ تَسْتَعْنِي وَ

نَفْتَقِرُ إِلَيْكَ لَبِيكَ مَرْغُوباً وَ مَرْهُوباً إِلَيْكَ لَبِيكَ إِلَهَ الْحَقِّ لَبِيكَ ذَا النِّعْمَاءِ وَ الْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَبِيكَ لَبِيكَ
كَشَافِ الْكُرُوبِ الْعِظَامِ لَبِيكَ لَبِيكَ عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ لَبِيكَ يَا كَرِيمُ لَبِيكَ».

و این جملات را نیز بگویند خوب است:

«لَبِيكَ أَتَقَرُّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لِذَلِكَ لَبِيكَ بِحَجَّتِهِ وَ عُمَرَهُ لَبِيكَ لَبِيكَ وَ هَذِهِ عُمَرَهُمُنَّعَهُ إِلَى الْحَجِّ لَبِيكَ لَبِيكَ أَهْلُ
التَّلْبِيَةِ لَبِيكَ تَلْبِيَةً تَمَامُهَا وَ بَلَاغُهَا عَلَيْكَ».

مساله (۹): واجب است که قدر واجب از لیبیک را صحیح بگویند.

مساله (۱۰): اگر تلبیه بقدر واجب را که ذکر شد نداند باید آن را یاد بگیرد و اگر نتوانست یاد بگیرد باید کسی در وقت
گفتن آن را تلقین کند یعنی کلمه آن شخص بگوید و شخصی که می خواهد احرام ببندد دنبال او به طور صحیح بگوید
و اگر این طور هم ممکن نشد بهر نحو که می تواند بگوید و ترجمه اش را هم بگوید و ترجمه اش این است: دعوت تو را
اجابت می کنم اجابت پی در پی پروردگارا اجابت می کنم اجابت پی در پی اجابت می کنم اجابت پی در پی شریکی برای
تو نیست اجابت می کنم اجابت پی در پی.

مساله (۱۱): کسی که لال است با انگشت به تلبیه اشاره می کند و زبانش را هم حرکت می دهد.

سوم: پوشیدن دو جامه احرام برای مردان که یکی لنگ است و دیگری رداء که باید آن را به دوش بیندازند و این حداقل
جامه احرام است و اگر لنگ متعدد یا رداء متعدد باشد اشکال ندارد و در پوشیدن آن هفت امر را

ص: ۷۴۳

رعایت کند:

۱- جامه احرام را قبل از نیت احرام و لبیک گفتن و بعد از کندن جامه دوخته برای مرد بپوشد.

۲- جامه احرام را با نیت بپوشد به این معنا که قصد اطاعت امر الهی کند.

۳- تمام شرایطی را که در لباس نماز گزار معتبر است در جامه احرام باید رعایت نماید به این معنا که باید حریر و یا از اجزای حیوان غیر مأکول و یا نجس به نجاستی که در نماز از آن عفو نشده نباشد.

۴- جامه ای را که لنگ قرار می دهد نازک بطوری که بدن نما باشد نباشد و احتیاط واجب آن است که رداء هم بدن نما نباشد.

۵- لباس احرام زن هم نباید حریر خالص باشد.

۶- هر وقت در بین اعمال یا غیر آن در احوال احرام این دو جامه نجس شود باید آنها را تطهیر و یا تبدیل کند.

۷- جامه ای را که لنگ قرار داده اگر گره بزند اشکال ندارد ولی نباید به گردن گره بزند و اگر از روی ندانستن مساله یا فراموشی گره زده است باید فوراً باز کند و اگر رداء را گره بزند اشکال ندارد چنانکه جائز است بعضی از لباس احرام را به بعضی دیگر با سوزن و غیر وصل کند، پس کسی که می خواهد به عمره تمتع مُحرم شود پس از پوشیدن جامه های احرام با شرایطی که ذکر گردید در میقات به قصد انجام عمره تمتع با نیت اطاعت امر خداوند احرام می بندد و تلبیه را به ترتیبی که ذکر شد می گوید و مُحرم

ص: ۷۴۴

می شود و محرمات احرام در فصل محرمات احرام آن شاء الله ذکر خواهد شد.

مساله (۱۲): شخص جنب و حائض می توانند در حال عبور از مسجد محرم شوند و نباید در مسجد توقف کنند.

مساله (۱۳): پاک بودن از حدث اصغر و اکبر در حال احرام شرط نیست پس در حال جنابت و حیض و نفاس می توانند محرم شوند بلکه غسل احرام برای حائض و نفّساء مستحب است.

مساله (۱۴): دو جامه ای که ذکر شد که باید محرم بپوشد مخصوص به مرد است ولی زن می تواند در لباس خودش بهر نحو که هست محرم شود چه دوخته باشد یا نباشد ولی حریر خالص نباشد چنانکه گذشت.

مستحبات احرام

(۱) قبل از احرام بدن خود را پاکیزه نماید.

(۲) ناخن و شارب خود را بگیرد.

(۳) موی زیر بغل و موی زهار را زائل نماید.

(۴) پیش از احرام در میقات غسل احرام نماید و این غسل از زن حائض و نفّساء نیز صحیح است و تقدیم این غسل بخصوص در صورتی که در میقات ممکن نباشد جائز است ولی بعد از غسل و پیش از احرام به حدث اصغر مُحدّث نشود.

(۵) دو جامه احرام از پنبه باشد.

(۶) در صورت تمکن احرام را بعد از فریضه ظهر انجام بدهد و اگر ممکن نشد بعد از فریضه دیگر و اگر آن هم ممکن نشد بعد از شش یا دو رکعت نماز در رکعت اول بعد از حمد سوره توحید و در رکعت دوم سوره جحد را بخواند و شش رکعت افضل است و بعد از نماز حمد و ثنای الهی بجا بیاورد

ص: ۷۴۵

و بر پیغمبر و آل او صلوات بفرستد آنگاه بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنِ اسْتَجَابَ لَكَ وَ آمَنَ بِوَعْدِكَ وَ اتَّبَعَ أَمْرَكَ فَإِنِّي عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ لِأَوْقَىٰ إِلَّا مَا وَقَيْتَ وَ لَا أَخْذُ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ وَ قَدْ ذَكَرْتَ الْحَجَّ فَأَسْأَلُكَ أَنْ تَعَزِّمَ لِي عَلَيْهِ عَلَىٰ كِتَابِكَ وَ سِيئَةَ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تَقْوِينِي عَلَىٰ مَا ضَمَعْتُ وَ تُسَلِّمَ لِي مَنَاسِكَ فِي يُسْرِ مَنِّكَ وَ عَافِيَهُ وَ اجْعَلْنِي مِّنْ وَفِدِكَ الَّذِي رَضِيْتَ وَ ارْتَضَيْتَ وَ سَمَّيْتَ وَ كَتَبْتَ، اللَّهُمَّ إِنِّي حَرَجْتُ مِّنْ شَقَمِهِ بَعِيدِهِ وَ انْقَفْتُ مَالِي ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لِي حَاجَتِي وَ عُمُرَتِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَىٰ الْحَجِّ عَلَىٰ كِتَابِكَ وَ سِيئَةَ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، فَإِنَّ عَرَضَ لِي عَارِضٌ يَحْسِبُنِي فَخَلَنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي بِقَدْرِكَ الَّذِي قَدَّرْتَ عَلَيَّ اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ تَكُنْ حَاجَهُ فَعُمْرَةً، أَحْرَمَ لَكَ شَعْرِي وَ بَشْرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ عِظَامِي وَ مُخِي وَ عَصَبِي مِّنَ النِّسَاءِ وَ الثِّيَابِ وَ الطِّيبِ أَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَكَ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ».

۷) هنگام پوشیدن دو جامه احرام بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَدِيِّ رَزَقَنِي مَا أُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي وَ أُوْدِي فِيهِ فَرْضَتِي وَ أَعْبُدُ فِيهِ رَبِّي وَ أَنْتَهَىٰ فِيهِ مَا أَمَرَنِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَدِيِّ قَصَدْتُهُ فَبَلَّغَنِي وَ أَرَدْتُهُ فَأَعَانَنِي وَ قَبَلَنِي وَ لَمْ يَقْطَعْ بِي وَ وَجْهَهُ أَرَدْتُ فَسَلَّمَنِي فَهُوَ حِصْنِي وَ كَهْفِي وَ حِرْزِي وَ ظَهْرِي وَ مَلَاذِي وَ رَجَائِي وَ مَنجَايَ وَ ذُخْرِي وَ عُدَّتِي فِي شِدَّتِي وَ رَخَائِي».

۹) تلبیه ها را در حال احرام تکرار کند خصوصاً در موارد ذیل:

أ - وقت برخاستن از خواب.

ب - بعد از هر نماز واجب و مستحب.

ج - وقت رسیدن به

ص: ۷۴۶

د - هنگام بالا رفتن از «تل» یا سرازیر شدن از آن.

ه - در آخر شب.

و - وقت سوار شدن یا پیاده شدن.

ز - در اوقات سحر.

مساله (۱۵): مستحب است انسان پس از آنکه مُحَرَّم شد به احرام عمره تمتع به طور مستمر و دائم تلبیه را تکرار نماید تا آنکه خانه های «مکه» را ببیند. و اما حج، پس تلبیه آن تا ظهر روز عرفه مستمر است.

مکروهات احرام

مساله (۱۶): مکروهات احرام چند چیز است:

۱ - احرام در جامه ی سیاه. و افضل احرام در جامه سفید است.

۲ - خوابیدن مُحَرَّم بر رخت و بالش زرد رنگ.

۳ - احرام بستن در جامه ی چرکین.

۴ - استعمال حنا پیش از احرام در صورتی که اثر آن تا حال احرام باقی بماند.

۵ - احرام بستن در جامه راه راه.

۶ - حمام رفتن در حال احرام.

۷ - لبیک گفتن محرم در جواب کسی که او را صدا نماید.

مساله (۱۷): اگر زنی قبل از احرام برای عمره تمتع می داند که عادت ماهانه او مثلاً ده روز است و قبل از فرا رسیدن ایام حج نمی تواند اعمال عمره تمتع را انجام بدهد و به آخر برساند در این صورت احرام برای عمره تمتع نبندد چون حج او مبدل به حج افراد می شود که اول باید اعمال حج را انجام بدهد و بعد از اتمام اعمال حج عمره حج را انجام می دهد. و اگر با این وصف از روی جهل به مسأله نیت عمره تمتع کرد و احرام بست لازم است نیت خود را

به حج افراد برگرداند.

مساله (۱۸): اگر شخصی احرام بستن را فراموش کرد و به خاطرش نیامد مگر بعد از اتمام همه واجبات احرام و نتواند جبران کند، عمره ای را که بجا آورده صحیح است چنانکه بعد از اتمام اعمال حج بیادش آمد که احرام را فراموش کرده عملش صحیح است.

بیست و چهار چیز بر مُحْرِم حرام است

بر محرم به واسطه احرام ۲۴ چیز حرام می شود:

اول: شکار کردن حیوان صحرائی که وحشی باشد و نیز حرام است بر محرم خوردن گوشت شکارچی و اعانت به شکارچی بهر نحو برای شکار کردن و نگاهداشتن صید.

مساله (۱۹): احتیاط واجب آن است که زنبور را نکشد اگر قصد اذیت او را نداشته باشد.

دوم: جماع کردن با زن و بوسیدن و دست بازی کردن و نگاه به شهوت بلکه هر نحو لذت و تمتعی بردن از زن.

مساله (۲۰): اگر زنی را از روی شهوت ببوسد کفاره آن یک شتر است و اگر بدون شهوت نیز ببوسد بنا بر احتیاط واجب یک شتر کفاره بدهد.

مساله (۲۱): اگر کسی با زن دست بازی کند. به شهوت و انزالش نشود یک گوسفند کفاره آن است و اگر انزالش شود احتیاط واجب آن است که یک شتر کفاره بدهد.

سوم: عقد کردن زن از برای خود یا غیر چه آن غیر، احرام بسته باشد و یا احرام نبسته و به اصطلاح محل باشد و حتی جائز نیست برای محرم شاهد عقد شدن هر چند آن عقد برای غیر محرم باشد و همچنین جائز نیست شهادت برای عقد دادن هر چند در حال محرم نبودن شاهد عقد شده باشد و احتیاط واجب آن است که

ص: ۷۴۸

در حال احرام خواستگاری نکند و فرقی بین عقد دائم و... نیست.

مساله (۲۲): اگر زنی را در حال احرام برای خود عقد کند- با علم به مساله - آن زن بر او حرام دائمی می شود و اگر با جهل به مساله عقد کرده است در صورت عدم دخول حرام دائمی نمی شود.

مساله (۲۳): رجوع کردن به زنی که طلاق رجعی داده است در حال احرام مانع ندارد.

مساله (۲۴): اگر کسی عقد کند زنی را برای محرمی و محرم دخول کند اگر هر سه عالم به حکم باشند بر هر یک آنها یک شتر کفاره است. چهارم استمناء یعنی طلب بیرون آمدن منی به وسیله دست یا غیر آن هر چند به خیال باشد یا به بازی کردن با زن خود یا کس دیگر به هر نحو باشد پس اگر منی خارج شود کفاره آن یک شتر است.

پنجم استعمال عطریات از قبیل مشک و زعفران و کافور و عود و عنبر بلکه مطلق عطر هر قسم که باشد.

مساله (۲۵): مالیدن عطر بر بدن و لباس جائز نیست و همینطور پوشیدن لباسی که بوی عطر می دهد اگر چه قبلاً به آن عطر مالیده باشند.

مساله (۲۶): خوردن چیزی که در داخل آن چیزی است که بوی خوش می دهد مثل زعفران جائز نیست.

مساله (۲۷): از گلها و سبزیهایی که بوی خوش می دهد باید اجتناب کند مگر بعضی از انواع که مثل بومادران که صحرایی و خزامی که می گویند از خوشبوترین گلها است.

مساله (۲۸): اگر به پوشیدن لباس یا خوردن غذایی که بوی خوش می دهد اضطرار

پیدا کند باید دماغ خود را بگیرد که بوی خوش به آن نرسد.

مساله (۲۹): از دارچینی و زنجبیل و هل و امثال اینها اجتناب لازم نیست هرچند که مقتضای احتیاط اجتناب است.

مساله (۳۰): از میوه های خوشبو از قبیل سیب و به اجتناب لازم نیست و خوردن و بوئیدن آنها مانع ندارد.

مساله (۳۱): خرید و فروش عطریات اشکال ندارد لکن نباید برای امتحان آنها را بو کند یا استعمال کند و اقوی حرمت گرفتن دماغ است از بوی بد.

مساله (۳۲): کفاره استعمال بوی خوش یک گوسفند است.

ششم پوشیدن چیز دوخته مثل پیراهن وزیر جامه و قبا و امثال آنها برای مردان.

مساله (۳۳): چیزهایی که شبیه به دوخته است مثل پیراهن هایی که با چرخ یا با دست می بافند یا چیزهایی که با نمک به شکل لباس می مالند مثل کلیجه و کلاه و غیر آنها پوشیدن آنها جائز نیست.

مساله (۳۴): احوط اجتناب از مطلق دوخته است هر چند کم باشد مثل کمر بند دوخته و شب کلاه.

مساله (۳۵): همیانی را که در آن پول می گذارند اشکال ندارد به کمر ببندد هر چند دوخته باشد.

مساله (۳۶): فقط بند اگر دوخته باشد برای ضرورت جایز است لکن احتیاط آن است که کفاره بدهد.

مساله (۳۷): لباس احرام را چنانکه گفتیم گره زدن جائز است و همچنین جائز است قسمتی از آن را با قسمت دیگر یا قطعه ای از آن را با قطعه دیگر به وسیله سنجاق و غیره وصل کنند.

مساله (۳۸): کفاره پوشیدن لباس دوخته یک گوسفند است هرچند از روی اضطرار پوشیده باشد

و با تعدد لباس یا تکرار در پوشیدن کفاره نیز تکرار می شود.

مساله (۳۹): از برای زنها جائز است لباس دوخته هر قدر که می خواهد بپوشند و کفاره ندارد.

هفتم سرمه کشیدن به سیاهی که در آن زینت باشد و احتیاط واجب اجتناب از مطلق سرمه است که در آن زینت باشد و این اختصاص به زن ندارد و برای مرد نیز حرام است.

مساله (۴۰): در صورتی که احتیاج به سرمه کشیدن باشد، مانعی ندارد و سرمه کشیدن کفاره ندارد.

هشتم نگاه کردن در آینه برای مرد و زن.

مساله (۴۱): نگاه کردن به اجسام صاف صیقل داده شده که عکس در آن پیدا است و همچنین نگاه کردن در آب صاف اشکال ندارد.

مساله (۴۲): عینک زدن اگر زینت نباشد اشکال ندارد ولی اگر زینت محسوب شود جائز نیست.

مساله (۴۳): اگر در اطایقی که ساکن است آینه باشد و بداند که گاهی چشم او سهواً به آینه می افتد احتیاط آن است که آن را بردارد یا چیزی روی آن بیندازد.

مساله (۴۴): نگاه کردن در آینه هر چند برای محرم جائز نیست ولی کفاره ندارد.

نهم پوشیدن مرد هر چیزی که تمام روی پا را می گیرد مانند موزه چکمه گیوه و جوراب.

مساله (۴۵): اگر مرد محتاج شود به پوشیدن چیزی که روی پا را می گیرد احتیاط واجب آن است که روی آن را شکاف دهد.

مساله (۴۶): کفاره پوشیدن آنچه که روی پا را می گیرد یک گوسفند است.

دهم فسوق یعنی دروغ گفتن فحش دادن و فخر به دیگران کردن.

مساله (۴۷): از برای فسوق -

هر چند حرام است - کفاره نیست و فقط باید استغفار کند.

یازدهم جدال یعنی قسم خوردن به نام الله یا مترادف آن در فارسی مانند خدا.

مساله (۴۸): قسم خوردن به غیر خدا به هر کس باشد ملحق به جدال نیست.

مساله (۴۹): احتیاط واجب الحاق سایر اسماء الله است به لفظ جلاله (یعنی الله) است پس اگر کسی قسم بخورد به رحمان و رحیم و خالق سماوات و ارض جدال محسوب می شود.

مساله (۵۰): در مقام ضرورت برای اثبات حقی یا ابطال باطلی جائز است قسم بخورد به جلاله و غیر آن.

مساله (۵۱): اگر در جدال راستگو باشد در کمتر از سه مرتبه چیزی بر او نیست مگر استغفار و در مرتبه سوم کفاره باید بدهد و کفاره آن یک گوسفند است.

مساله (۵۲): اگر در جدال دروغگو باشد احتیاط واجب آن است که در یک مرتبه یک گوسفند کفاره بدهد و در دو مرتبه یک گاو و در سه مرتبه یک شتر بلکه خالی از قوت نیست.

دوازدهم کشتن جانورانی که در بدن ساکن می شوند مثل شپش و کیک و کنه که در بدن حیوان است.

مساله (۵۳): جائز نیست که شپش و کک را از بدن بیدازد.

مساله (۵۴): جائز نیست نقل کردن آن را از مکانی که محفوظ است به جایی که از آن ساقط شود و بیفتد و احتیاط واجب آن است که به محلی که در معرض آن است که بیفتد نیز منتقل نکند.

مساله (۵۵): در کشتن و انتقال دادن آن احتیاط واجب آن است که یک کف از طعام صدقه بدهد.

سیزدهم انگشتر

ص: ۷۵۲

به دست کردن برای زینت

مساله (۵۶): احتیاط واجب آن است که محرم «حنا»، برای زینت نبندد بلکه اگر زینت باشد هر چند قصد زینت نکند نیز به احتیاط واجب اجتناب کند.

مساله (۵۷): انگشتر به دست کردن برای زینت و حنا بستن کفاره ندارد.

چهاردهم پوشیدن زیور برای زن به جهت زینت

مساله (۵۸): اگر زیور زینت باشد احتیاط واجب آن است که آن را ترک کند هر چند قصد تزئین نداشته باشد.

مساله (۵۹): زیورهایی را که عادت به پوشیدن آن قبل از احرام داشته لازم نیست برای احرام بیرون بیاورد.

مساله (۶۰): زیورهایی را که عادت به پوشیدن آن داشته بعد از احرام نباید آن را به مرد نشان دهد حتی به شوهر خود.

مساله (۶۱): پوشیدن زیور حرام است ولی کفاره ندارد.

پانزدهم روغن مالیدن به بدن است.

مساله (۶۲): احوط بلکه اقوی حرام بودن مالیدن روغن است اگر چه بوی خوشی در آن نباشد.

مساله (۶۳): اگر از روی اضطرار و احتیاج روغن بمالد اشکالی ندارد.

مساله (۶۴): خوردن روغن در صورتی که در آن بوی خوش مثل زعفران نباشد مانع ندارد.

مساله (۶۵): کفاره مالیدن روغن به بدن یک گوسفند است اگر چه از روی اضطرار باشد.

شانزدهم ازاله مو از بدن خود یا غیر خود چه محرم باشد چه محل.

مساله (۶۶): در حرمت ازاله مو فرقی میان کم و زیاد نیست بلکه ازاله یک مو نیز حرام است.

مساله (۶۷): اگر ازاله مو از روی ضرورت باشد اشکال ندارد.

مساله (۶۸): در ازاله مو فرقی بین تراشیدن یا نوره مالیدن یا کندن یا قیچی کردن نیست.

مساله (۶۹):

کفاره سر تراشیدن اگر به جهت ضرورت باشد ۱۲ مِد طعام است که باید به ۶ مسکین بدهد یا سه روز روزه بگیرد یا یک گوسفند قربانی کند و مُد ده سیر است تقریباً.

مساله (۷۰): اگر تراشیدن از روی ضرورت نباشد اقوی آن است که یک گوسفند کفاره بدهد.

مساله (۷۱): اگر از زیر هر دو بغل ازاله مو کند احتیاط آن است برای هر یک از بغلها یک گوسفند کفاره بدهد

مساله (۷۲): احتیاط واجب آن است که اگر موی سر را به غیر تراشیدن ازاله کند کفاره تراشیدن را بدهد

مساله (۷۳): اگر دست به سر یا ریش خود بکشد و یک مو یا بیشتر بیفتد احتیاط آن است که یک کف طعام صدقه بدهد

هفدهم پوشانیدن مرد است سر خود را به هر چه که آن را پوشاند.

مساله (۷۴): احتیاط واجب آن است که سر را به چیزهای غیر پوششی هم مثل گل و حنا و دوا نپوشاند و چیزی بر سر نگذارد مثل بار برای حمل که سر به آن پوشیده شود.

مساله (۷۵): جائز نیست سر را زیر آب کند بلکه جائز نیست زیر مایع دیگری مثل گلاب و سرکه کند.

مساله (۷۶): در حکم سر است بعضی سر پس نباید بعضی سر را هم بپوشاند و نه زیر آب یا مایع دیگری کند.

مساله (۷۷): گوشها از سر محسوب است پس نباید آنها را پوشانید.

مساله (۷۸): پوشاندن صورت برای مردان مانع ندارد و از سر محسوب نیست پس در وقت خواب مانعی از پوشاندن آن نیست.

مساله (۷۹): گذاشتن سر روی بالش برای خوابیدن مانع ندارد.

مسئله (۸۰): زیر دوش حمام رفتن برای محرم مانع ندارد لکن زیر آبخاری که همه سر را فراگیرد جایز نیست

مسئله (۸۱): رفتن در پشه بند و مانند آن اشکال ندارد.

مسئله (۸۲): اگر سر را شست نباید با حوله و دستمال خشک کند و بعضی سر هم در حکم تمام سر است.

مسئله (۸۳): مرد در وقت خوابیدن نباید سر خود را بپوشاند و اگر بدون التفات پوشانید باید فوراً آن را باز کند و همین طور اگر از روی فراموشی پوشانید واجب است فوراً سر را باز کند.

مسئله (۸۴): بستن دستمال برای سردرد مانع ندارد ولی اگر تمام سر را بگیرد احوط ثبوت کفاره است.

مسئله (۸۵): کفاره پوشاندن سر یک گوسفند است و احتیاط واجب در پوشاندن بعضی سر نیز یک گوسفند است و با تکرار در پوشاندن سر کفاره نیز مکرر می شود.

مسئله (۸۶): کفاره در صورتی واجب است که از روی علم به مساله و عمد سر را بپوشاند و اگر از روی ندانستن مساله یا غفلت و سهو و نسیان بپوشاند کفاره ندارد.

مسئله (۸۷): جایز است به بعضی بدن خود سر را بپوشاند مثل آنکه دستها را روی سر بگذارد.

هجدهم پوشاندن زن است روی خود را به نقاب و روبند و غیر آن

مسئله (۸۸): پوشاندن رو هر چند به چیزهای غیر متعارف مثل پوشال و گل نیز جایز نیست و جایز نیست با بادبزن نیز روی خود را بپوشاند.

مسئله (۸۹): بعضی رو نیز در حکم تمام آن است و نباید آن را بپوشاند.

مسئله (۹۰): واجب است برای نماز سر را بپوشاند و مقدمتاً برای

پوشانیدن سر یکی از اطراف رو را بپوشاند ولی واجب است بعد از نماز فوراً آن را باز کند.

مساله (۹۱): جائز است برای روی گرفتن از نامحرم چادر یا جامه ای که به سرافکننده است تا محاذی بینی پایین بیندازد بلکه تاجانه و بلکه در صورت احتیاج تا گردن جائز است.

مساله (۹۲): اگر دست های خود را روی صورت بگذارد مانع ندارد.

مساله (۹۳): اگر روی خود را برای خوابیدن روی بالش بگذارد مانع ندارد.

مساله (۹۴): نقاب انداختن و پوشاندن رو به هر نحو که باشد هر چند بر زنی که احرام بسته حرام است ولی اگر تخلف کرد کفاره بر او لازم نیست.

نوزدهم سایه قرار دادن از برای مردان در حال سیر و راه پیمودن

مساله (۹۵): حرام بودن سایه قرار دادن بالای سر اختصاص به حال پیمودن راه است اما اگر در محلی منزل کرد چه در منی باشد یا غیر آن زیر سایه رفتن مانع ندارد و همچنین بعد از منزل کردن در عرفات یا منی یا غیر آن با چتر و مثل آن سایه بر سر قرار دادن مانع ندارد اگر چه در حال رفتن باشد مثلاً در منی از چادر خود تا محلی که ذبح می کنند یا محلی که رمی جمرات میکنند با چتر برود اشکال ندارد.

محرمات احرام

مساله (۹۶): در حرام بودن سایه قرار دادن در بالای سر فرق بین آنکه در محمل باشد که روپوش دارد یا در اتومبیل سر پوشیده باشد یا در هواپیما یا زیر سقف کشتی باشد نیست و حرمت این موضوع در روز مسلم است و اما در حال طی راه

در شب جائز است که زیر سقف باشد بنابراین نشستن محرم در هواپیمایی که شب حرکت می کند و همچنین ماشین و کشتی جائز است.

مساله (۹۷): اگر در وقت طی منزل برای خاطر عذری مثل شدت گرما یا بارندگی و غیره در روز استظلال کرد یعنی زیر سقف و سایه رفت جائز است ولی باید کفاره بدهد.

مساله (۹۸): کفاره سایه قراردادادن در حال طی راه یک گوسفند است چه با عذر سایه افکنده باشد چه با اختیار و بدون عذر.

مساله (۹۹): اقوی این است که یک گوسفند در احرام عمره و یک گوسفند در احرام حج از لحاظ کفاره کافی است هرچند در هر یک از آنها بیش از یک مرتبه استظلال کرده باشد.

مساله (۱۰۰): حرمت سایه بر سر قرار دادن اختصاص به سایه ای دارد که با شخص حرکت می کند مثل چتر و ماشین مسقف و هواپیما و اما سایه ثابت مثل پل و تونل هرقدر طولانی باشد جواز عبور از زیر آنها بدون اشکال است و نیز استظلال اختصاص به بالای سر دارد و شامل سایه حاصل از دیوار ماشین نمی شود.

بیستم بیرون آوردن خون است از بدن خود

مساله (۱۰۱): بیرون آوردن خون از بدن خود بهر نحو مثل خراشیدن و غیره حتی با مسواک نمودن خون از بن دندانها بیرون آوردن جائز نیست.

مساله (۱۰۲): بیرون آوردن خون از بدن دیگری مثل حجامت یا کشیدن دندان او حرام نیست.

مساله (۱۰۳): در حال احتیاج خون در آوردن از بدن خود جایز است.

مساله (۱۰۴): احتیاط واجب آن است که در حال اختیار اگر خون از

بدن خود در آورد یک گوسفند کفاره بدهد

بیست و یکم ناخن گرفتن

مساله (۱۰۵): بعضی از ناخن را هم جائز نیست بگیرد مگر آنکه موجب آزار شود.

مساله (۱۰۶): در عدم جواز ناخن گرفتن فرقی بین ناخن دست و پا نیست.

مساله (۱۰۷): فرقی بین آلات ناخن گیری چه قیچی چه چاقو چه ناخنگیر نیست و احتیاط واجب آن است که ازاله ناخن نکند به هیچ وجه حتی به سوهان و دندان.

مساله (۱۰۸): کفاره گرفتن هر یک از ناخن های دست تا به ده نرسیده یک مد طعام است و همچنین ناخن های پا ولی هنگامی که هر یک از ناخن های دست یا پا بده رسیده، کفاره هر یک از تمام دستها و هر یک از تمام پاها یک گوسفند است.

مساله (۱۰۹): اگر محتاج به گرفتن ناخن گردید احتیاط واجب آن است که کفاره را به همان نحو که ذکر شد بدهد.

بیست و دوم کندن دندان است هر چند خون نیاید و کفاره آن یک گوسفند است.

بیست و سوم کندن و بریدن درخت یا گیاهی که در حرم روئیده باشد.

مساله (۱۱۰): اگر درختی را بکند اگر بزرگ باشد باید یک گاو کفاره بدهد و اگر کوچک باشد یک گوسفند و اگر بعض درخت را بکند قیمت آن را کفاره بدهد و در قطع گیاه کفاره نیست بجز استغفار.

بیست و چهارم سلاح در برداشتن مثل شمشیر و نیزه و تفنگ و هر چه از آلات جنگ باشد مگر برای ضرورت

مسائل متفرقه احرام

مسائل (۱۱۱): پوشیدن دمپایی که بندهای عریضی داشته باشد ولی تمام روی پارا نگیرد در حال احرام مانعی ندارد.

مساله

ص: ۷۵۸

(۱۱۲): تزریق آمپول در حال احرام مانعی ندارد ولی اگر موجب بیرون آمدن خون از بدن می شود تزریق نکند مگر در مورد حاجت و ضرورت.

مساله (۱۱۳): کسی که حجش را باطل کند اگر حج فاسد شده را به اتمام رسانده از احرام خارج شده و گرنه در احرام باقی است.

مساله (۱۱۴): بعد از آنکه محرم به منزل رسید و هر چند در محله های جدید مکه که از مسجد الحرام دور باشند می توانند برای رفتن به مسجد الحرام در ماشین های مسقف هر چند در روز هم باشد سوار شود یا زیر سایه برود.

مساله (۱۱۵): اگر صابون و شامپو دارای بوی خوش باشد، باید محرم از آن اجتناب کند.

مساله (۱۱۶): در حال احرام عکس گرفتن از یکدیگر چون نگاه کردن در آینه بر آن صدق نمی کند اشکال ندارد.

مساله (۱۱۷): با توجه به حرمت پوشیدن صورت برای زنان در حال احرام چون چانه جزء صورت محسوب می شود باید مقنعه را طوری ببندند که زیر چانه قرار بگیرد چون زیر چانه جزء صورت نیست.

مساله (۱۱۸): زن محرم نمی تواند صورت خود را با حوله خشک و یا پاک کند چنانکه مرد محرم نمی تواند سر خود را با آن پاک و یا خشک کند.

مساله (۱۱۹): زنها در حال احرام باید سعی کنند که مقنعه در حال در آوردن و پوشیدن صورتشان را نپوشانند.

مساله (۱۲۰): کسی که از تنعیم برای عمره محرم می شود چون تنعیم فعلا- جزء مکه است و مکه هم منزل شخص است استظلال یعنی سوار شدن ماشین سقف دار در روز هم برای

مردان مانع ندارد.

مساله (۱۲۱): چون مکه منزل است همین قدر که محرم به مکه رسید می تواند در زیر سایه قرار بگیرد و در روز هم با ماشین مسقف حرکت کند و لازم نیست که منتظر رسیدن به منزل و اتخاذ منزل در مکه باشد.

آداب داخل شدن در حرم

«کعبه» در «مسجد الحرام» قرار دارد و «مسجد الحرام» در شهر «مکه» و شهر «مکه» و مقدار معینی از بیابانهای اطراف آن «حرم» نامیده می شود.

مساله (۱۲۲): مستحب است همین که حاجی به «حرم» رسید، پیاده شده و به جهت دخول حرم غسل نماید.

مساله (۱۲۳): مستحب است برای تواضع و فروتنی نسبت به حضرت حق جل و علا پابرنه شده و نعلین خود در دست گرفته، داخل حرم شود. و این عمل ثواب زیادی دارد.

و وقت دخول «حرم» این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ وَأَذِنَ فِي النَّاسِ بِالْحَيْجِ يَا تُؤُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ. اللَّهُمَّ أَنِي أَرْجُو أَنْ أَكُونَ مِنْ أَجَابِ دَعْوَتِكَ وَقَدْ جِئْتُ مِنْ شُقْمِهِ بَعِيدِهِ وَفَجٍّ عَمِيقٍ سَامِعًا لِنِدَائِكَ وَمُسْتَجِيبًا لِمَكَ مُطِيعًا لِأَمْرِكَ وَكُلُّ ذَلِكَ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ أَبْتَغِي بِجِدْلِكَ الزُّلْفَةَ عِنْدَكَ وَالْقُرْبَةَ إِلَيْكَ وَالْمَنْزِلَةَ لِعَدِيكَ وَالْمَغْفِرَةَ لِذُنُوبِي وَالتَّوْبَةَ عَلَيَّ مِنْهَا بِمَنِّكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَحَرِّمْ بَدَنِي عَلَيَّ النَّارِ وَآمِنِي مِنَ عَذَابِكَ وَعِقَابِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»

مساله (۱۲۴): مستحب است وقت دخول «حرم» مقداری از علف «اذخر» گرفته آن را مضغ نماید.

مساله (۱۲۵): مستحب است برای دخول

«مکه» معظمه، مکلف غسل نماید. و هنگامی که وارد «مکه» می شود با حالت تواضع وارد شود. و هنگامی که از راه «مدینه» می رود از بالای «مکه» داخل شده و وقت بیرون آمدن از پایین آن بیرون آید.

آداب داخل شدن در مسجد الحرام

مستحب است مکلف برای دخول «مسجد الحرام» غسل نماید. و همچنین مستحب است با پای برهنه و با حالت سکینه و وقار وارد شود. و هنگام ورود از درب «بنی شیبه» وارد شود. و گفته اند که باب «بنی شیبه» در حال کنونی، مقابل «باب السلام» است. بنابراین بهتر این است که شخص از «باب السلام» وارد شده و مستقیماً بیاید تا از «اسطوانات» بگذرد.

و مستحب است بر درب «مسجد الحرام» ایستاده و بگوید:

«الَسَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَ مَا شَاءَ اللَّهُ، الَسَّلَامُ عَلَیْ أَنْبِیَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، الَسَّلَامُ عَلَیْ رَسُولِ اللَّهِ الَسَّلَامُ عَلَیْ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

و در روایت دیگر وارد است که نزد درب مسجد بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَ مِنْ اللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ وَ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ عَلَیْ مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَخَيْرِ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ السَّلَامُ عَلَیْ رَسُولِ اللَّهِ، الَسَّلَامُ عَلَیْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الَسَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، الَسَّلَامُ عَلَیْ أَنْبِیَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، الَسَّلَامُ عَلَیْ خَلِيلِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الَسَّلَامُ عَلَی الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الَسَّلَامُ عَلَیْنَا وَ عَلَیْ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ»

ص: ۷۶۱

كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَيَّ إِبرَاهِيمَ وَ آلِ إِبرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ إِبرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَ عَلَيَّ أَنبِيَائِكَ وَ رَسُولِكَ وَ سَلِّمْ عَلَيْهِمْ، وَ سَلَامٌ عَلَيَّ الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَ السَّعْيَ فِي طَاعَتِكَ وَ مَرْضَاتِكَ وَ الْحَفْظَ الْإِيمَانِ أَيْدِيَّ مَا أَبْقَيْتَنِي جَلَّ ثَنَاءُ وَجْهِكَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ وَفْدِهِ وَ زَوَارِهِ وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ يَعُمُّرُ مَسَاجِدِهِ، وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ يَنَاجِيهِ اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَ زَائِرُكَ فِي بَيْتِكَ وَ عَلَيَّ كُلِّ مِيَّاتِي حَقَّ لِمَنْ أَتَاهُ وَ زَارَهُ، وَ أَنْتَ خَيْرُ مِيَّاتِي وَ أَكْرَمُ مَزُورٍ فَاسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَ حَيْدُكَ لَا شَرِيكَ لَكَ بِأَنَّكَ وَاحِدٌ أَحَدٌ صَدِيدٌ لَمْ تَلِدْ وَ لَمْ تُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَكَ (لَكَ خ ل) كُفُوًا أَحَدًا، وَ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيَّ أَهْلِ بَيْتِهِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا مَاجِدُ يَا جَبَّارُ يَا كَرِيمُ أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ تُحْفَتِكَ إِيَّايَ بِزِيَارَتِي إِيَّاكَ أَوَّلَ شَيْءٍ تَعْطِينِي فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ».

پس سه مرتبه می گوید:

«اللَّهُمَّ فَكِّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ».

پس می گوید:

«وَ أَوْسَعَ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالَ الطَّيِّبَ وَ أَدْرَأَ عَنِّي شَرَّ شَيَاطِينِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ شَرَّ فَسَقُهُ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ»

پس داخل «مسجد الحرام» شود و رو به «کعبه» دستها را بلند نموده و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي مَقَامِي هَذَا وَ فِي أَوَّلِ مَنَاسِكِي أَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتِي وَ أَنْ تَتَجَاوَزَ عَنِّي خَطِيئَتِي وَ أَنْ تُضِعَّ عَنِّي وَزْرِي الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَلَّغَنِي بَيْتَهُ الْحَرَامَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ

ص: ٧٦٢

أَنْ هَذَا بَيْتُكَ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلْتَهُ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْنَا مُبَارَكًا وَ هُدَىً لِلْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَالْبَلَدُ بَلَدُكَ وَالْبَيْتُ بَيْتُكَ جِئْتُ
أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَ أَوْمٌ طَاعَتِكَ مُطِيعًا لِمَرِكَ رَاضِيًا بِقَدْرِكَ أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْفَقِيرِ إِلَيْكَ الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ
رَحْمَتِكَ وَ السَّعْمِلِنِي بِطَاعَتِكَ وَ مَرْضَاتِكَ».

بعد خطاب می کند به سوی «کعبه» و می گوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَظَّمَكَ وَ شَرَّفَكَ وَ كَرَّمَكَ وَ جَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْنَا مُبَارَكًا وَ هُدَىً لِلْعَالَمِينَ».

و مستحب است وقتی که محاذی «حجر الاسود» شد بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ كَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ اللَّاتِ وَ الْعُزَّى
وَ بَعَادَةِ الشَّيْطَانِ وَ بَعَادَةِ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ».

و هنگامی که نظرش به «حجر الاسود» افتاد متوجه به سوی او شود و بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ
وَ اللَّهُ أَكْبَرُ مِمَّا أَخْشَى وَ أَحْذَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي وَ هُوَ حَيٌّ
لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ
بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ، وَ سَيِّئًا عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
اللَّهُمَّ إِنِّي أُوْمِنُ بِوَعْدِكَ وَ أَصَدِّقُ رُسُلَكَ وَ أَتَّبِعُ

و در روایت معتبر وارد است که وقتی که نزدیک «حجر الاسود» رسیدی دستهای خود را بلند کن و حمد و ثنای الهی را به جا آور. و صلوات بر پیغمبر بفرست و از خداوند عالم بخواه که حج تو را قبول کند. پس آن «حجر» را بوسیده و استلام نما، و اگر آن هم ممکن نشد اشاره به آن کن و بگو:

«اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَيْتَهَا وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتَهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمَوَالِهِ أَلَلَّهِمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَعَلَى سَيِّئِهِ نَبِيَّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ اشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالْجَنَبِ وَالطَّاغُوتِ وَاللَّاتِ وَالْعُزَّىٰ وَعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ وَعِبَادَةِ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ».

و اگر نتوانی همه را بخوانی بعضی را بخوان و بگو:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ بَسَّطْتُ يَدِي وَفِيمَا عِنْدَكَ عَظُمْتَ رَغْبَتِي فَأَقْبَلْ سُبُحْتِي وَاغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ وَمَوَاقِفِ الْخِزْيِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

گفته شد که عمره تمتع دارای پنج عمل و نخستین عمل آن احرام است که ذکر کردند.

عمل دوم عمره تمتع طواف است

کسی که محرم شده به احرام عمره تمتع و وارد مکه معظمه شد نخستین عملی که از اعمال عمره بر او واجب است آن است که بدور خانه کعبه برای عمره تمتع طواف کند و طواف عبادت است از هفت مرتبه دور خانه کعبه گردیدن به ترتیبی که آن شاء الله ذکر خواهیم کرد و هر دوری را شوط می گویند پس طواف هفت شوط است و طواف از ارکان عمره است و کسی که آن را

از روی عمد ترک کند عمره او باطل است چه عالم به مساله باشد یا جاهل.

و اگر سهواً آن را ترک کرده است لازم است آن را هر وقت که باشد بجا بیاورد و اگر به محل خود برگشته و نمی تواند به مکه برگردد و یا برگشتن مشقت دارد باید شخص مورد اطمینانی را نایب بگیرد تا آن را انجام بدهد.

و اگر شخص محرم به واسطه مریض شدن خودش قدرت نداشته باشد که طواف کند اگر ممکن است خود او را به یک نحو ببرند و طواف دهند اگر چه بدوش گرفتن یا بر تخت گذاشتن باشد و اگر ممکن نشود باید برای او نایب بگیرند.

و شخص مریض را که طواف می دهند باید مراعات شرایط و احکامی را که برای طواف ذکر می کنیم به مقدار ممکن برای او بکنند

مساله (۱۲۶): وقت طواف عمره تمتع به قدری است که با انجام آن و بقیه اعمال عمره بتواند وقوف به عرفات را درک کند.

واجبات طواف ۱۱ چیز است

(۱) نیت

(۲) ظاهر بودن از حدث اکبر مثل جنابت حیض و نفاس و از حدث اصغر یعنی باید با وضو باشد.

(۳) طهارت بدن و لباس از نجاست.

(۴) ختنه کردن برای مردان.

(۵) ستر عورت.

(۶) شروع کردن طواف از حجرالاسود.

(۷) ختم نمودن هر دوری از طواف به حجرالاسود.

(۸) خانه ی کعبه را در حال طواف در طرف چپ قرار دادن.

(۹) داخل کردن حجر اسماعیل در طواف.

(۱۰) طواف کننده باید در حال طواف از خانه کعبه و آنچه از آن محسوب می شود خارج باشد.

(۱۱) هفت شوط دور زدن

نه کمتر و نه بیشتر.

این که ذکر گردید فهرست شرائط و واجبات طواف است و اما تفصیل واجبات طواف به این شرح است.

اول نیت یعنی لازم است طواف را به قصد خالص برای خدا به جا بیاورد و به زبان آوردن لازم نیست و همین قدر که در نظر گرفته است که طواف عمره تمتع از حجه الاسلام را برای اطاعت امر خداوند بجا بیاورد کافی است.

مساله (۱۲۷): اگر در بجا آوردن طواف یا سایر اعمال عمره و حج ریا کند یعنی برای خود نمایی و به رخ دیگران کشیدن و تظاهر و خود را خوب جلوه دادن به جا بیاورد هم معصیت خدا را کرده و هم عمل او باطل است.

دوم آن است که از حدث اکبر مثل جنایت و حیض و نفاس طاهر باشد و از حدث اصغر نیز طاهر باشد یعنی با وضو باشد و اگر وضو ممکن نیست تیمم کند.

مساله (۱۲۸): طهارت از حدث اکبر و اصغر در طواف واجب شرط است چه طواف عمره باشد یا طواف حج یا طواف نساء، حتی در عمره و حج مستحب که که پس از احرام بستن واجب است آن را تمام کند.

مساله (۱۲۹): طهارت از حدث اکبر و اصغر در طواف مستحبی شرط نیست پس اگر کسی که جنب و حائض و دارای نفاس نیست بدون وضو طواف انجام بدهد طواف او صحیح و دارای ثواب است ولی جنب و حائض و نفساء جایز نیست در مسجدالحرام وارد شود ولی اگر غفلتاً یا از روی فراموشی طواف مستحب کرد صحیح است.

مساله (۱۳۰): در بین طواف حدث

ص: ۷۶۶

اصغر عارض شود چنانچه بعد از تمام شدن دور چهارم است باید طواف را قطع کند و تحصیل طهارت نماید و از همانجا که طواف را قطع کرده است تمام کند و اگر پیش از تمام شدن دور چهار حدث عارض شود احتیاط واجب آن است که پس از تحصیل طهارت آن طواف را تمام کند و سپس آن را اعاده کند.

مساله (۱۳۱): اگر در بین طواف حدث اکبر مثل جنابت یا حیض عارض شود باید فوراً از مسجدالحرام بیرون برود و پس از غسل آن طواف را اعاده کند.

مساله (۱۳۲): اگر عذر دارد از وضو یا غسل واجب است بدل از وضو و یا بدل از غسل تیمم کند.

مساله (۱۳۳): احتیاط واجب آن است که اگر امید دارد که عذرش از وضو یا غسل مرتفع شود صبر کند تا وقتی که وقت تنگ شود یا امیدش قطع شود از آن پس تیمم کند.

مساله (۱۳۴): اگر بعد از تمام شدن طواف شك کند که با وضو آن را بجا آورده یا نه؟ یا شك کند که با غسل آن را بجا آورده یا نه؟ طواف او صحیح است ولی برای اعمال بعد باید تحصیل طهارت بکند.

سوم طهارت بدن و لباس

مساله (۱۳۵): شخصی که طواف می کند لازم است بدن و لباس او پاک باشد و احتیاط واجب آن است که از نجاساتی که در نماز عفو شده مثل خون کمتر از درهم و جامه ای که با آن نمی توان نماز خواند مثل عرقچین و جوراب حتی انگشتر نجس اجتناب کند

مساله (۱۳۶): در خون قروح و جروح (دمل

ص: ۷۶۷

ها و زخم‌ها) تا آن اندازه‌ای که می‌شود بدن را تطهیر و لباس را تطهیر و یا عوض کرد احتیاط واجب آن است که تطهیر یا عوض کند ولی اگر مشقت دارد با همان بدن و با همان لباس طواف کند.

مساله (۱۳۷): اگر بعد از آنکه طواف کرد علم پیدا کرد که بدن یا لباسش در حال طواف نجس بوده است اظهر آن است که طوافش صحیح است.

مساله (۱۳۸): اگر در بین طواف نجاستی به بدن یا لباس او اصابت کند اظهر آن است که طواف را قطع کند و جامه یا بدن را تطهیر کند و طواف را از همانجا که قطع کرده بود تمام کند و طواف او صحیح است.

مساله (۱۳۹): اگر فراموش کند نجاست را و طواف کند احتیاط واجب اعاده است و همین طور است اگر در بین طواف به یادش بیفتد که لباس یا بدن او نجس بوده است.

چهارم از واجبات طواف ختنه کردن است درباره‌ی مردان و احتیاط واجب آن است که درباره‌ی پسران نابالغ نیز مراعات شود.

مساله (۱۴۰): اگر بچه ختنه کرده به دنیا بیاید طواف او صحیح است.

پنجم ستر عورت است

و اگر بدون ساتر عورت طواف کند، باطل است و لازم است در آن که مباح باشد پس با ساتر غضبی طواف صحیح نیست بلکه با لباس غضبی غیر ساتر نیز صحیح نیست و احتیاط آن است که مراعات شرایط لباس نمازگزار از قبیل نبودن از اجزاء میتة و از اجزاء حیوان غیر مأکول اللحم و از حریر نبودن و طلا بافت نبودن را بنمایند.

مساله

ص: ۷۶۸

(۱۴۱): احتیاط واجب آن است که مراعات موالات عرفیه را در طواف بکند یعنی در بین دورهای طواف آن قدر طول ندهد که از صورت یک طواف خارج شود.

ششم شروع طواف از حجرالاسود باشد

به این معنا که در عرف گفته شود که از حجرالاسود شروع کرد و به حجرالاسود ختم کرد و اگر طواف کننده مقداری پیشتر از اینکه به حجرالاسود برسد نیت کند که ابتدا دور واجب از محاذی حجر باشد و انتها به همان وزائد را مقدمه علمیه محسوب بدارد کافی است و لازم است همانطور که همه مسلمین طواف می کنند طواف کند و از دقت های بی مورد صاحبان و سوسه اجتناب نماید.

مساله (۱۴۲): گاهی دیده می شود که برخی از اشخاص در هر دوری که می زنند می ایستند و عقب و جلو می روند که محاذات را درست کنند و این موجب اشکال و گاهی حرام است.

هفتم ختم نمودن بر دوری از طواف را به حجرالاسود و این موضوع به این ترتیب حاصل می شود که در دور هفتم به همانجا که شروع کرده ختم کند چنانکه ذکر گردید.

هشتم آنکه در طواف کردن خانه کعبه در طرف چپ طواف کننده واقع شود.

ولی لازم نیست در تمام حالات طواف خانه کعبه را حقیقتاً به شانه چپ قرار دهد و در موقع دور زدن به حجر اسماعیل علیه السلام خانه از طرف چپ قدری خارج شود مانع ندارد حتی اگر خانه متمایل به پشت شود ولی دور زدن به نحو متعارف باشد اشکال ندارد.

مساله (۱۴۳): گاهی بعضی از اشخاص فرد دیگری را به همراه خود

به طواف می برند و او چون ضعیف است اینها او را می کشند و طوری می برند که او تکیه به دست اینها داده و اینها با فشار او را راه می برند این طواف باطل است زیرا در طواف معتبر است که فرد با اراده و اختیار حرکت کند و گام بردارد و اگر طواف نساء را این طور بجا آورد زنها با مردها بر او حرام خواهند بود.

مساله (۱۴۴): اگر به واسطه مزاحمت طواف کنندگان مقداری از دور زدن به خلاف متعارف باشد مثل آن که روی طواف کننده به کعبه واقع شد یا پشتش به طرف کعبه واقع شد یا عقب عقب برگردانده شد لازم است آن مقدار را جبران کند و از سر بگیرد.

مساله (۱۴۵): در طواف کردن هر طور برود مانع ندارد می تواند آهسته برود و می تواند تند برود و می تواند بدود و می تواند سواره طواف کند.

نهم داخل کردن حجر اسماعیل علیه السلام در طواف

و حجر اسماعیل محلی است که متصل به خانه کعبه است و باید طواف کننده دور حجر اسماعیل نیز بگردد و اگر دور حجر اسماعیل نگردید و از داخل آن طواف کرد طوافش باطل است و باید اعاده کند و اگر عمدتاً این کار را بکند حکم ابطال عمدی طواف را دارد و اگر سهواً این کار را کرد حکم ابطال سهوی را دارد که هر دو گذشت.

مساله (۱۴۶): اگر در بعضی از دورها حجر اسماعیل علیه السلام را داخل در دور زدن نکرد آن مقدار از شوط را که حجر اسماعیل را داخل در دور

زدن نکرده است اعاده کند چنانکه اگر کسی از روی دیوار حجر اسماعیل رفته باشد باید آن شوط را اعاده نماید.

دهم خروج طواف کننده از خانه کعبه و از آنچه که جزء خانه کعبه محسوب است.

به این معنا که در اطراف خانه کعبه یک پیش آمادگی است که آن را «شاذروان» گویند و آن جزء خانه کعبه است و طواف کننده باید آن را هم در مطاف خود قرار دهد که اگر در بعضی از احوال به واسطه کثرت جمعیت یا غیر آن بالای «شاذروان» برود یعنی پای خود را روی شاذروان بگذارد و دور بزند آن مقدار که در روی آن راه رفته باطل است و باید آن را اعاده کند.

مساله (۱۴۷): دست به دیوار خانه کعبه گذاشتن در آنجائی که شاذروان است جائز نیست بنا بر احتیاط و باید همان قسمت را اعاده کند.

مساله (۱۴۸): در حال طواف دست گذاشتن روی دیوار حجر اسماعیل علیه السلام جایز نیست و باید همان قسمت را اعاده نماید.

یازدهم از شرایط طواف آن است که باید هفت شوط یعنی هفت دفعه دور بزند نه کمتر و نه زیادت و اگر از روی عمد طواف کننده از اول قصد کند کمتر از هفت دور بجا بیاورد و یا بیشتر بجا بیاورد طوافش باطل است اگر چه به هفت دور تمام کند و احتیاط واجب آن است که از روی ندانستن حکم بلکه از روی سهو و غفلت هم باشد اگر کمتر زیادت از هفت دور انجام داد طواف را اعاده کند.

مساله (۱۴۹): اگر از اول قصد کند که هشت دور بجا بیاورد ولی

به این ترتیب که هفت دور آن طواف واجب و یک دور برای قدم زدن دور خانه برای تبرک یا نگاه کردن به اطراف خانه کعبه طواف او صحیح است.

مساله (۱۵۰): اگر از طواف واجب که هفت دور است عمداً یک دور یا چند دور کم کند واجب است آن را اتمام کند تا عدد تکمیل شود و اگر نکند حکمش حکم کسی است که عمداً طواف را ترک کرده است و حکم جاهل به مساله حکم عالم است و حکم ترک طواف قبلاً ذکر گردید.

مساله (۱۵۱): اگر بعد از کم کردن از طواف کارهای بسیاری انجام دهد که موالات (پی در پی بجا آوردن) فوت شود اگر چهار دور بجا آورده باشد طواف را تمام کند یعنی هفت دور را تکمیل کند و بعد اعاده کند و اگر چهار دور بجا نیاورده است طواف را اعاده نماید.

مساله (۱۵۲): اگر پس از مراجعت به وطن یادش آمد که طواف را ناقص انجام داده است احتیاط آن است که خودش برگردد و بجا بیاورد و اگر نتوانست یا مشکل بود مراجعت، نائب بگیرد.

مساله (۱۵۳): در طواف واجب قران جایز نیست یعنی جایز نیست که طواف واجب را با طواف دیگر دنبال هم بجا بیاورد بدون آنکه بین دو طواف نماز طواف فاصله شود و قران در طواف مستحب جایز است ولی مکروه است.

مساله (۱۵۴): اگر سهواً بر هفت دور زیاد کند پس اگر کمتر از یک دور است از همانجا قطع کند و طوافش صحیح است و اگر یک دور یا زیادتر است احوط آن است که هفت دور دیگر را

تمام کند به قصد قربت و دو رکعت نماز قبل از سعی و بعد از سعی بخواند و دو رکعت اول را فریضه قرار دهد بدون آنکه تعیین کند برای طواف اول یا طواف دوم است.

مساله (۱۵۵): اگر در بین طواف عذری برای اتمام آن پیدا شد مثل مرض یا حیض یا حدث بی اختیار پس اگر بعد از تمام شدن چهار دور بوده بعد از رفع عذر برگردد و از همانجا تمام کند و اگر قبل از آن بوده طواف را اعاده کند.

مساله (۱۵۶): اگر مشغول طواف است و وقت نماز واجب تنگ شود واجب است طواف را رها کند و نماز بخواند پس اگر بعد از چهار دور رها کرده از همانجا که رها کرده طواف را تمام کند والا اعاده کند.

مساله (۱۵۷): قطع طواف برای رسیدن به نماز جماعت یا رسیدن به وقت فضیلت نماز جایز بلکه مستحب است پس اگر بعد از چهار دور قطع کرده است از همان جا طواف را تمام کند و اگر قبل از چهار دور قطع کرده است طواف را اعاده کند.

مساله (۱۵۸): اگر بعد از تمام شدن طواف و انصراف از آن شک کند که آیا طواف را زیادتراً از هفت دور بجا آورده یا نه؟ یا شک کند که کمتر به جا آورده یا نه؟ به شک خود اعتنا نکند و طوافش صحیح است.

مساله (۱۵۹): اگر بعد از طواف شک کند که صحیح بجا آورده یا نه؟ مثلاً احتمال بدهد که محدث بوده یا از داخل حجر اسماعیل طواف کرده اعتنا نکند و طوافش صحیح است.

مساله (۱۶۰): اگر

در آخر دور که به حجرالاسود ختم شد شک کند که هفت دور زده یا هشت دور یا زیادتر اعتنا به شک خود نکند و طوافش صحیح است.

مساله (۱۶۱): اگر قبل از رسیدن به حجرالاسود و تمام شدن دوره شک کند که آنچه را دور می زند دور هفتم است یا هشتم طوافش باطل است.

مساله (۱۶۲): اگر در آخر دور یا اثناء آن شک کند میان شش و هفت و هر چه پای نقیصه در کار است طواف او باطل است.

مساله (۱۶۳): اگر در طواف مستحب در عدد دورها شک کند بنا بر اقل گذارد و طوافش صحیح است.

مساله (۱۶۴): شخص کثیر الشک در عدد دورها اعتنا به شکش نکند و احتیاط آن است که کسی را وادار کند که عدد را حفظ کند و یا خود به وسیله ای حفظ کند.

مساله (۱۶۵): گمان در عدد دورها اعتنا ندارد و حکم شک را دارد.

مساله (۱۶۶): اگر مشغول سعی بین صفا و مروه باشد و یادش آمد که طواف بجا نیاورده باید رها کند و طواف کند و پس از آن را اعاده نماید.

مساله (۱۶۷): اگر در حال سعی یادش آمد که طواف را ناقص بجا آورده باید برگردد و طواف را از همانجا که ناقص کرده تکمیل کند و برگردد تتمه سعی را بجا آورد و طواف و سعیش صحیح است.

مساله (۱۶۸): اگر سهواً یا غفلتاً یا جهلاً طواف را بی وضو بجا آورد طوافش باطل است و همینطور اگر با حال جنابت یا حیض و نفاس بجا آورد.

مساله (۱۶۹): اگر کسی مریض یا طفلی را حمل

کند و طواف دهد و خودش نیز قصد طواف کند طواف هر دو صحیح است.

مساله (۱۷۰): واجب نیست در حال طواف روی طواف کننده طرف جلو باشد بلکه جائز است به طرف چپ و راست نگاه کند و صفحه صورت را برگرداند بلکه به عقب نگاه کند و می تواند طواف را رها کند و خانه را بیوسد و برگردد از همانجا اتمام کند.

مساله (۱۷۱): جایز است در بین طواف برای رفع خستگی و استراحت بنشیند یا دراز بکشد و بعد از همانجا اتمام کند ولی نباید آنقدر طول بدهد که موالات عرفیه (پی در پی بودن دور زدنها) بهم بخورد و اگر آنقدر نشست احتیاط آن است که اتمام کند و اعاده نماید.

مساله (۱۷۲): اقوی این است که در طواف همین قدر که «طواف دور خانه خدا» صدق کند کافی است و مراعات اینکه طواف بین خانه خدا و مقام ابراهیم علیه السلام که بیست و شش ذراع و نیم است لازم نیست و مستحب است.

مساله (۱۷۳): اگر در طواف و فشار جمعیت بی اختیار او را به پیش ببرند اعاده آن مقدار لازم است چون باید طواف را صحیح انجام بدهد و خودش به اختیار طواف کند ولی منظور از بی اختیار شدن این نیست که در اثر فشار جمعیت تندتر برود بلکه در این صورت نیز اگر قدمها را به اختیار خود بر می دارد ضرر ندارد و طوافش صحیح است.

مساله (۱۷۴): اگر در حال طواف در اثر فشار و ازدحام جمعیت پشت به خانه شود و قسمتی از طواف به این صورت انجام گیرد باید مقداری

از طواف که پشت به خانه بوده اعاده شود.

مساله (۱۷۵): اگر حاجی در حال طواف، پولی را که خمس به آن تعلق گرفته و نداده است همراه داشته باشد طوافش اشکال پیدا می کند.

مساله (۱۷۶): اگر کسی پس از انجام اعمال حج تمتع متوجه شد که در طواف عمره یا حج چند شوط (دور زدن به دور خانه خدا) را از داخل حجر اسماعیل علیه السلام دور زده حج او صحیح است و باید طواف را اعاده کند.

مساله (۱۷۷): زنی که در غیر ایام عادت لک دیده و به اعتقاد پاکی طواف و نماز را انجام داده و شب بعد خون دیده با شرایط حیض، اگر تعیین کند که بعد از دیدن لک خون در باطن بوده و قطع نشده در این صورت از تاریخ دیدن لک حیض شروع شده و طواف و نمازش در حال حائض بودن انجام گرفته و باطل است ولی اگر حصول این یقین بعد از انجام اعمال حج باشد حج او صحیح و فقط طواف و نماز طواف را اعاده کند و اگر بعد از انجام عمره و قبل از حج یقین حاصل شد اگر وقت هست طواف و نماز طواف را انجام بدهد و بعد برای حج محرم شود و اگر وقت نیست و احتیاطاً بعد از حج یک عمره مفرده نیز بجا بیاورد. و اگر شک دارد یا یقین کند که خون قطع شده در اول حیض نبوده است اعمالش صحیح است.

مساله (۱۷۸): اگر مشغول طواف کردن بود و در بین طواف نماز جماعت برقرار شد و نتوانست طواف را ادامه دهد و همچنین

اگر مشغول سعی بود و به واسطه برپا شدن نماز جماعت نتوانست سعی را ادامه دهد در صورتی که بعد از شوط چهارم است طواف را قطع کند و به اقامه نماز بپردازد و پس از نماز از همانجا که قطع کرده بود به اتمام برساند و اگر قبل از شوط چهارم قطع کرده است پس از نماز طواف را از سر بگیرد و در سعی نیز اگر بعد از مرتبه چهارم است بعد از قطع کردن سعی و خواندن نماز از همانجا که قطع کرده بود سعی را به آخر برساند و اگر قبل از مرتبه چهارم است سعی را از سر بگیرد.

مساله (۱۷۹): اگر بعد از تقصیر در عمره تمتع متوجه شد که وضوی او باطل بوده یا وضو نداشته است وضو بگیرد و طواف و نماز طواف را اعاده کند عمره او صحیح است.

مساله (۱۸۰): برای کسانی که قادر به طواف نیستند لازم نیست که نایب بگیرند و اگر آنها را در تخت روان و امثال آن از خارج محدوده مقام ابراهیم علیه السلام هم طواف بدهند کافی است.

مساله (۱۸۱): کسی که از اول بلوغ سال خمسی برای خود قرار نداده است و فعلاً با مقداری از پول خود به حج مشرف شده و با همان پول لباس احرامی تهیه و قربانی و مصارف حج را برگزار نموده است اگر یقین دارد که این پول از کسب امسال است حج او صحیح است ولی اگر احتمال می دهد که این پول کلاً یا مقداری از آن از درآمد سال قبل است و خمس آن داده نشده است حکم غصب

را دارد و طواف و قربانی او صحیح نیست و باید خودش آنها را انجام بدهد و اگر چون مراجعت کرده قدرت ندارد باید برای انجام طواف و نماز طواف و قربانی نایب بگیرد.

مساله (۱۸۲): کسی که جنب شده است و فراموش کرده است که غسل جنابت بکند هر چند از آن پس غسل حیض یا غسل جمعه را انجام داده است و بعداً به مکه برای انجام حج رفته و پس از بازگشت از حج متوجه شده که بدون انجام غسل جنابت اعمال حج را انجام داده است حج او صحیح است ولی طواف عمره و طواف حج و طواف نساء و نمازهای آنها را باید دو مرتبه بجا بیاورد و اگر می تواند آنها را شخصاً انجام بدهد و اگر نمی تواند باید نایب بگیرد و تا خودش یا نایب او آنها را انجام نداده است باید از بوی خوش و ازدواج و محرماتی که با طواف نساء و نمازها آنها را باید دو مرتبه بجا بیاورد و اگر می تواند آنها را شخصاً انجام بدهد و اگر نمی تواند باید نایب بگیرد و تا خودش یا نایب او آنها را انجام نداده است باید از بوی خوش و ازدواج و محرماتی که طواف نساء حلال می شود اجتناب کند.

مساله (۱۸۳): اگر کسی طواف عمره را فراموش کرده و یا آن را ناقص انجام داده است و در عرفات بیاد آورد باید بعد از اعمال منی آن را بجا بیاورد و حج او صحیح است.

مساله (۱۸۴): اگر کسی طواف را فراموش کرده یا باطل انجام داده است می تواند در غیر ماههای

حج نیز آن را انجام دهد.

مساله (۱۸۵): محرم قبل از انجام طواف واجب خود چه طواف عمره یا حج و چه طواف نساء می تواند همین طوافها را برای معذور نیابت کند.

مساله (۱۸۶): اگر زن در عمره تمتع بعد از سه شوط و نیم و قبل از چهار شوط حائض شد و تا قبل از رفتن به عرفات پاک نشد باید از حج تمتع به حج افراد عدول کند و بعد از انجام حج عمره حج افراد را بجا بیاورد و اگر بعد از شوط چهارم حائض شد و تا وقت وقوف به عرفات پاک نشد سعی و تقصیر عمره تمتع را انجام می دهد و برای حج تمتع محرم می شود و در وقت انجام طواف حج قبل یا بعد از آن بقیه طواف عمره تمتع و نماز آن را هم بجا آورد.

مساله (۱۸۷): مستحاضه کثیره باید یک غسل برای طواف و یک غسل برای نماز طواف بجا بیاورد مگر اینکه از وقت غسل برای طواف تا آخر نماز خون قطع باشد.

مساله (۱۸۸): زنهایی که برای جلوگیری از قاعدگی از قرص استفاده می کنند که موقع طواف گرفتار حیض نباشند اگر در موقع اعمال خون نبینند که پاک می باشند و اعمالشان صحیح است ولی اگر در ایام عادت یک یا دو لکه کم رنگ ببینند این خون، خون استحاضه حساب می شود و باید به وظیفه مستحاضه عمل کنند.

مساله (۱۸۹): شخصی که غسل مس میت به گردش بوده و بعد از اعمال حج متذکر شده است اگر بعد از مس میت غسل جنابت کرده باشد غسل جنابت کفایت

از غسل مس میت می کند و عملش صحیح است و گرنه باید طواف و نماز آن را اعاده کند و اگر شخصاً ممکن نیست نایب بگیرد.

مساله (۱۹۰): کسی که در سعی یا طواف عمره تمتع یا طواف عمره مفرده نیابت می کند لازم نیست که احرام ببندد و همچنین لازم نیست که لباسی که دوخته نباشد بپوشد.

مساله (۱۹۱): اگر محرم لباس احرام را کنار گذاشته با لباس دوخته اعمال عمره را از طواف و سعی انجام بدهد طواف و سعی او صحیح و مجزی است هر چند که مرتکب حرام شده است ولی باید یک گوسفند کفاره بدهد.

مساله (۱۹۲): حجاب زن در نماز با حجاب او در طواف فرق دارد. چون در نماز می تواند صورت خود را بپوشاند ولی در طواف واجب است صورت خود را نپوشاند.

مساله (۱۹۳): محرمی که وارد مکه می شود احوط آن است که قبل از اعمال عمره تمتع یا قبل از اعمال عمره مفرده طواف مستحبی انجام ندهد و همچنین پس از محرم شدن به احرام حج تمتع و قبل از رفتن به عرفات و نیز پس از بازگشت از منی و قبل از انجام طواف واجب احوط آن است که تا اعمال واجب را انجام نداده طواف مستحبی نکند.

مساله (۱۹۴): محرم می تواند طواف مستحبی را انجام داده ثواب آن را برای یک نفر اهدا کند چنانکه می تواند آن را به قصد نیابت از یک نفر انجام بدهد و همین طور می تواند ثواب یک طواف مستحب را به چند نفر اهداء کند یا آن را به نیابت از چند

آداب و مستحبات طواف

در حال طواف، مستحب است بگوید

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُمَشَى بِهِ عَلَى ظِلِّ الْمَاءِ، كَمَا يُمَشَى بِهِ عَلَى جُدِّ الْأَرْضِ، وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَهْتَرُّ لَهُ عَرْشُكَ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَهْتَرُّ لَهُ أَقْدَامُ مَلَائِكَتِكَ، وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ مُوسَى مِنْ جَانِبِ الطُّورِ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَ أَلْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةً مِنْكَ، وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ أَتَمَّمْتَ عَلَيْهِ نِعَمَتَكَ، أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا».

و به جای کذا و کذا حاجت خود را بطلبد. و نیز مستحب است در حال طواف بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَقِيرٌ، وَ إِنِّي خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ، فَلَا تُغَيِّرْ جِسْمِي، وَ لَا تُبَدِّلْ إِسْمِي».

و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد به خصوص وقتی که در خانه کعبه می رسد. و بخواند این دعا را:

«سَأَلْتُكَ فَقِيرٌ، مَسْكِينٌ بِبَابِكَ، فَتَصَدَّقْ عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ، اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَ الْحَرَمُ حَرَمُكَ، وَ الْعَبْدُ عَبْدُكَ، وَ هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ، الْمُسْتَجِيرِ بِكَ مِنَ النَّارِ، فَأَعْتَقْنِي وَ وَالِدِي وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي وَ إِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ مِنَ النَّارِ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمٌ».

و وقتی که به حجر اسماعیل علیه السلام رسید رو به ناودان و سر را بلند کند و بگوید:

«اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَ أَجْرِنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ، وَ عَافِنِي مِنَ السَّقَمِ، وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ، وَ شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ».

و چون از حجر بگذرد و به پشت کعبه برسد بگوید:

«يَا ذَا الْمَنِّ وَ الطُّولِ، يَا ذَا الْجُودِ وَ الْكَرَمِ، إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي وَ تَقَبَّلُهُ

مِنِّي، إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».

و چون به رکن یمانی برسد دست بردارد و بگوید:

«يَا اللَّهُ، يَا وَلِيَّ الْعَافِيَةِ، وَ خَالِقَ الْعَافِيَةِ، وَ رَازِقَ الْعَافِيَةِ، وَ الْمُنْعِمَ بِالْعَافِيَةِ وَ الْمُتَفَضِّلُ بِالْعَافِيَةِ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ جَمِيعَ خَلْقِكَ، يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَارْزُقْنَا الْعَافِيَةَ، وَ تَمَامَ الْعَافِيَةِ، وَ شُكْرَ الْعَافِيَةِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

پس سر به جانب کعبه کند و بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَكَ وَ عَظَّمَكَ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا نَبِيًّا وَ جَعَلَ عَلَيْنَا إِمَامًا، اللَّهُمَّ اهْدِ لِي خِيَارَ خَلْقِكَ وَ جَنَّةَ شِرَارِ خَلْقِكَ».

و چون میان رکن یمانی و حجرالاسود برسد بگوید:

«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً، وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ».

و در شوط هفتم وقتی که به مستجار رسید مستحب است دو دست خود را بر دیوار خانه بگشاید و شکم و روی خود را به دیوار کعبه بچسباند و بگوید:

«اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَ الْعَبْدُ عَبْدُكَ، وَ هَذَا مَكَانُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ».

پس به گناهان خود اعتراف نموده و از خداوند عالم آمرزش آن را بطلبد که انشاءالله تعالی مستجاب خواهد شد، بعد بگوید:

«اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَ الْعَبْدُ عَبْدُكَ، وَ هَذَا مَكَانُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ».

پس به گناهان خود اعتراف نموده و از خداوند عالم آمرزش آن را بطلبد که انشاءالله تعالی مستجاب خواهد شد، بعد بگوید:

«اللَّهُمَّ مِنْ قَبْلِكَ الرُّوحُ وَ الْفَرْجُ وَ الْعَافِيَةُ، اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي، وَ اغْفِرْ لِي مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَ خَفِيَ عَلَيَّ خَلْقِكَ، أَشْتَجِيرُ مِنَ النَّارِ».

و آنچه خواهد دعا کند، و

رکن یمانی را استلام کند و به نزد حجرالاسود آمده و طواف خود را تمام نموده و بگوید:

«اللَّهُمَّ قَنَعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي وَ بَارِكْ لِي فِيهَا آتَيْتَنِي».

و برای طواف کننده مستحب است در هر شوط ارکان خانه کعبه و حجرالاسود را استلام نماید و در وقت استلام حجر بگوید:

«أَمَانَتِي أَدِّيْتُهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاهِ».

عمل سوم عمره تمتع نماز طواف است

واجب است بعد از تمام شدن طواف عمره دو رکعت نماز به عنوان نماز طواف مثل نماز صبح، بخواند و این نماز را با هر سوره ای می تواند بخواند مگر چهار سوره ای که در قرآن مجید در آنها سجده واجب هست و مستحب است که در رکعت اول بعد از حمد سوره قل هو الله احد و در رکعت دوم سوره قل یا ایها الکافرون را بخواند و جایز است این دو رکعت را بلند بخواند، مثل نماز صبح، یا آهسته بخواند - مثل نماز ظهر.

مساله (۱۹۵): شك در رکعات نماز طواف موجب بطلان نماز است و باید اعاده کند و اعتبار ظن در رکعات بعید نیست و در احکام این نماز با نماز یومیه مساوی است.

مساله (۱۹۶): احتیاط واجب آن است که بعد از انجام طواف، مبادرت کند به خواندن نماز طواف و آن را زود به جا بیاورد.

مساله (۱۹۷): اگر از جهت ازدحام جمعیت و غیره مانعی از خواندن نماز طواف پشت مقام ابراهیم علیه السلام - بطوری که سنگی که مقام است بین او و خانه کعبه واقع شود - نیست بهتر است در پشت مقام ابراهیم علیه السلام بخواند ولی اگر از جهت ازدحام جمعیت و غیر آن

در آنجا خواندن فعلاً مشکل باشد در هر نقطه ای از مسجدالحرام نماز را بخواند هر چند بهتر است که نسبت به مقام الأقرب فالأقرب یعنی هر چه نزدیکتر باشد را رعایت کند.

مساله (۱۹۸): جایز است نماز طواف مستحب را در هر جای مسجد الحرام که بخواهد بجا بیاورد بدون توجه به موضوع ازدحام و غیره.

مساله (۱۹۹): اگر کسی نماز طواف واجب را فراموش کند باید هر وقت که یادش آمد به ترتیبی که گفته شد بجا بیاورد و اعاده اعمالی که بعد از نماز انجام داده است و به اتمام رسانده است لازم نیست ولی اگر نمازش را باطل خوانده مثلاً متوجه شد که بی وضو خوانده است باید اعمال بعد از آن یعنی سعی و تقصیر را بعد از خواندن نماز صحیح اعاده کند.

مساله (۲۰۰): اگر نماز طواف را فراموش کند و در بین سعی بین صفا و مروه یادش بیاید از همانجا سعی را رها کند و برگردد دو رکعت نماز طواف را بخواند و بعد از آن سعی را از همانجا که رها کرده بود تمام کند.

مساله (۲۰۱): اگر برای خواندن نماز طوافی که فراموش کرده است برگشتن به مسجدالحرام مشکل باشد باید هر جا که یادش آمده نماز طواف را بخواند اگر چه در شهر دیگر باشد و برگشتن به حرم لازم نیست.

مساله (۲۰۲): اگر کسی نماز طواف را بجا نیاورد و بمیرد واجب است بر پسر بزرگ او که آن را قضا کند مثل قضای نمازهای واجب دیگر.

مساله (۲۰۳): واجب است بر هر مکلفی که نماز خود را یاد بگیرد و قرائت و

ذکرهای واجب را پیش کسی که می داند درست کند که تکلیف الهی را به طور صحیح بجا آورد، خصوصاً کسی که می خواهد به حج برود باید نماز را به طور صحیح یاد بگیرد چون بعضی گفته اند اگر نماز او درست نباشد عمره او باطل است و همچنین حج نیز باطل است پس علاوه بر اینکه بنابراین قول از حجه الاسلام براءت ذمه پیدا نمی کند ممکن است چیزهایی که در احرام بر او حرام شده مثل زن و چیزهایی که گذشت بر او حلال نشود.

مساله (۲۰۴): اگر شخصی نتوانست قرائت یا ذکرهای واجب را یاد بگیرد نماز را به هر نحوی که خودش می تواند بجا بیاورد کافی است و اگر ممکن است کسی را بگمارد که نماز را تلقین او کند یعنی کلمه بگوید و این شخص هم پشت سر او بگوید و احتیاط مستحبی آن است که به شخص عادل و ائمه اقتدا کند ولی تنها به این نماز که با جماعت بجا می آورد نمی تواند اکتفا کند چنانکه نائب گرفتن نیز لازم و کافی نیست.

مساله (۲۰۵): نماز طواف را در همه اوقات می شود خواند ولی اگر وقت نماز یومیه تنگ است اول نماز یومیه را بخواند.

مساله (۲۰۶): اگر در یاد گرفتن قرائت و ذکر واجب نماز مسامحه کرد تا وقت تنگ شد نماز را بهر نحو که می تواند باید بخواند و نماز او در این حال صحیح است هر چند در مسامحه کردن معصیت کرده است و اگر بخواند احتیاط کند به دستور (مساله ۲۰۴) عمل کند.

مساله (۲۰۷): خواندن نماز طواف در حجر

اسماعیل علیه السلام جایز نیست.

مساله (۲۰۸): کسی که قرائتش درست نیست نمی تواند از کسی که حج واجب بر عهده دارد نیابت کند ولو تبرعاً و چنین شخصی اگر نمی تواند نماز خود را درست کند هر چند نسبت به نماز خود از ذوی الاعذار است (دارای عذر شرعی است) ولی نیابت ذوی الاعذار درست نیست.

مساله (۲۰۹): احتیاط واجب آن است که بین طواف و نماز آن نماز مستحبی یا عبادت مستحبی دیگری انجام ندهد و مبادرت به خواندن نماز طواف کند.

مساله (۲۱۰): زنی که محرم به احرام عمره تمتع شد و پس از ورود به مکه و انجام طواف قبل از اینکه نماز طواف بخواند حائض گردید اگر وقت وسعت دارد صبر کند تا پاک شود و نماز طواف را بخواند و بقیه اعمال عمره تمتع را انجام بدهد و چنانچه وقت تنگ باشد سعی و تقصیر عمره تمتع را انجام بدهد و بعد از آن برای حج تمتع محرم شود و بعد از طواف حج یا قبل از آن نماز طواف عمره تمتع را بخواند و بقیه اعمال را انجام بدهد.

مساله (۲۱۱): نماز طواف واجب را با نماز جماعت یومیه خواندن مشکل است.

مستحبات نماز طواف

مستحب است در نماز طواف چنانکه گفته شد بعد از حمد در رکعت اول سوره «توحید» و در رکعت دوم سوره «جحد» را بخواند. و پس از نماز، حمد و ثنای الهی را بجا آورده و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و از خداوند عالم طلب قبول نماید و بگوید:

«اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي وَلَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي. الْحَمْدُ لِلَّهِ بِمَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَي نِعْمَائِهِ كُلِّهَا

ص: ۷۸۶

حَتَّى يَنْتَهَى الْحَمْدُ إِلَى مَا يُحِبُّ وَيَرْضَى، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ مِنِّي وَطَهِّرْ قَلْبِي وَزَكِّ عَمَلِي».

و در روایت دیگر است:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِطَاعَتِي إِيَّاكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي أَنْ أُنْعِدِّي حُدُودَكَ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يُحِبُّكَ وَ يُحِبُّ رَسُولَكَ وَ مَلَائِكَتَكَ وَ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ».

و در بعضی از روایات است که حضرت امام صادق علیه السلام بعد از نماز طواف به سجده رفته و چنین می گفت:

«سَجَدَ لَكَ وَجْهِي تَعْبُدًا وَ رِقًا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ حَقًّا حَقًّا الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ الْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ فَاغْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ فَاغْفِرْ لِي فَإِنِّي مُقِرٌّ بِذُنُوبِي وَ لَا يَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ».

و بعد از سجده روی مبارک آن حضرت از گریه چنان بود که گویا در آب فرو رفته باشد.

مستحب است بعد از فراغ از نماز طواف و پیش از سعی به نزد چاه «زمزم» رفته یک یا دو دلو آب بکشد و آن را بیاشامد و به سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید:

چهارمین عمل از اعمال عمره تمتع، سعی است که بعد از نماز طواف انجام می شود.

واجب است بعد از نماز طواف بین صفا و مروه که دو کوه معروفند سعی کند، و مراد از سعی آن است که از کوه صفا برود به مروه و از مروه برگردد به صفا.

مسأله (۲۱۲): واجب است سعی بین صفا و مروه هفت مرتبه باشد که به هر مرتبه شوط گویند،

ص: ۷۸۷

به این معنی که از صفا به مروه رفتن یک شوط است و از مروه به صفا برگشتن نیز یک شوط است.

مساله (۲۱۳): واجب است اول از صفا شروع کند و باید در دور هفتم به مروه ختم شود، و اگر از مروه شروع کند هر وقت فهمید باید اعاده کند، و اگر در بین سعی بفهمد باید از سر بگیرد و از صفا شروع کند.

مساله (۲۱۴): احتیاط آن است که ابتدا کند از جزء اول صفا و از آنجا شروع به سعی کند، و در صورتی که روی کوه برود و همانطور به نحو متعارف سعی کند کفایت می کند.

مساله (۲۱۵): در سعی ما بین صفا و مروه جایز است سواره و بر روی محمل، چه در حال اختیار و چه با عذر لکن راه رفتن افضل است.

مساله (۲۱۶): طهارت از حدث و خبث و ستر عورت در سعی با عدم وجود ناظر محترم معتبر نیست گرچه احوط مراعات طهارت از حدث است

مساله (۲۱۷): واجب است سعی را بعد از طواف و نماز آن بجا آورد، و اگر عمداً پیش از آنها بجا آورد باید بعد از طواف و نماز آن را اعاده کند

مساله (۲۱۸): اگر از روی فراموشی مقدم بدارد سعی را بر طواف اقوی آن است که آن را اعاده کند و همچنین است اگر از روی ندانستن مساله مقدم بدارد.

مساله (۲۱۹): اگر بین صفا و مروه را دو طبقه یا چند طبقه کنند و تمام طبقات بین دو کوه باشد از هر طبقه جایز است سعی کند گرچه احوط سعی از همان راهی است

که از اول متعارف بوده.

مساله (۲۲۰): اگر طبقه زیر زمینی درست شد و کوه صفا و مروه ریشه دار بود و سعی بین آن در واقع شد صحیح است علی الظاهر، و احوط سعی از طبقه روی زمینی است.

مساله (۲۲۱): واجب است در وقت رفتن به طرف مروه متوجه به آنجا، و وقت رفتن رو به صفا متوجه به آن باشد، پس اگر عقب عقب برود یا پهلو را به طرف صفا یا مروه کند و برود باطل است، لکن نگاه کردن به چپ و راست بلکه گاهی به پشت سر اشکال ندارد.

مساله (۲۲۲): جایز است به جهت استراحت و رفع خستگی، نشستن یا خوابیدن بر صفا یا مروه، و همینطور جایز است نشستن یا خوابیدن بین آنها برای رفع خستگی و لازم نیست عذری داشته باشد بنا بر اقوی.

مساله (۲۲۳): جایز است تاخیر سعی از طواف و نماز آن برای رفع خستگی یا تخفیف گرمی هوا، و جایز است بدون عذر تاخیر بیندازد تا شب گرچه احتیاط در تأخیر نینداختن است.

مساله (۲۲۴): جایز نیست تأخیر انداختن تا فردا بدون عذری از قبیل مرض.

مساله (۲۲۵): سعی از عبادات است و باید آن را با نیت خالص برای فرمان خدای تعالی بیاورد.

مساله (۲۲۶): سعی مثل طواف رکن است و حکم ترک آن را روی عمد یا سهو چنان است که در طواف گذشت.

مساله (۲۲۷): زیاد کردن در سعی بر هفت مرتبه از روی عمد موجب باطل شدن آن است به تفصیلی که در طواف گذشت.

مساله (۲۲۸): اگر از روی فراموشی زیاد کند بر سعی چه کمتر از یک

مرتبه یا بیشتر سعی او صحیح است، و بهتر آن است که زائد را رها کند، گرچه بعید نیست که بتواند آن را به هفت مرتبه برساند.

مساله (۲۲۹): اگر سعی را سهواً کم کند واجب است آن را اتمام کند هر وقت یادش بیاید و اگر به وطن خود مراجعت کرده و برای او مشقت ندارد باید مراجعت کند، و اگر نمی تواند یا مشقت دارد باید نایب بگیرد.

مساله (۲۳۰): اگر کمتر از یک مرتبه سعی کرد و بقیه را فراموش کرد بیاورد، احتیاط واجب آن است که سعی را از سر بگیرد، و اگر بعد از تمام کردن یک مرتبه یا بیشتر فراموش کرد به هفت مرتبه برساند جایز است از همانجا سعی را تمام کند، لکن احتیاط آن است که اگر چهار مرتبه را تمام نکرده تمام کند و از سر بگیرد.

مساله (۲۳۱): با تمام کردن سعی حلال نمی شود بر او آنچه حرام شده بود به واسطه احرام.

مساله (۲۳۲): اگر فراموش کرد بعضی سعی را در عمره تمتع پس به گمان اینکه اعمال عمره تمام شده از احرام خارج شد و بعد از آن نزدیکی با زنان کرد واجب است برگردد و سعی را تمام کند، و احتیاط واجب آن است که یک گاو برای کفاره ذبح کند.

مساله (۲۳۳): اگر فراموش کرد بعضی سعی را در عمره تمتع و تقصیر کرد به بعد از آن نزدیکی با زنان کرد احتیاط واجب آن است که به دستور مساله سابق عمل کند، بلکه احتیاط واجب آن است که در این دو حکم سعی در غیر عمره تمتع را نیز

ملحق به تمتع کند در کفاره و اتمام.

مساله (۲۳۴): اگر شك کند در عدد رفت و آمدها بعد از تقصیر اعتنا نکند، و اگر شك کند بعد از آنکه از عمل فارغ شد و منصرف شد اشکال ندارد و محکوم به صحت است.

مساله (۲۳۵): اگر بعد از فارغ شدن از سعی یا از هر دوری شك در درست آوردن آن کند اعتنا نکند و سعی صحیح است، و همین طور اگر در بین رفت و آمد شك در صحیح بجا آوردن جزء پیش کند اعتنا نکند.

مساله (۲۳۶): اگر در مروه شك کند هفت دفعه رفت و آمد کرده یا زیادتر مثل اینکه شك کند بین هفت و نه اعتنا نکند، و اگر قبل از رسیدن به مروه شك کند که این دور هفت است یا کمتر ظاهراً سعی او باطل است، و همچنین است هر شکی که به کمتر از هفت تعلق بگیرد، مثل شك بین یک و سه و یا دو و چهار و هکذا.

مساله (۲۳۷): اگر طواف را در روزی بجا آورد و روز بعد شك کرد که سعی کرده است یا نه بعید نیست بنا گذارد بر اینکه بجا آورده است و اگر بعد از تقصیر شك کند که سعی را بجا آورده است یا نه؟ لازم نیست سعی کند.

مساله (۲۳۸): کسی که می دانسته باید هفت مرتبه بین صفا و مروه سعی کند و با همین نیت از صفا شروع کرده ولی رفت و برگشت را یک مرتبه حساب کرده و در نتیجه چهارده مرتبه سعی نموده احتیاط آن است که سعی را اعاده کند اگر چه

اقوی کفایت همان سعی است.

مساله (۲۳۹): کسی که بعد از ظهر، طواف و نماز را به جا می آورد و سعی را شب انجام می دهد اگر بدون تأخیر عرفی سعی در شب واقع شود مانع ندارد و احتیاط آن است که تا شب تأخیر نیندازد اگر چه اقوی کفایت است.

مساله (۲۴۰): سعی در طبقه فوقانی اگر محرز نیست که بین صفا و مروه است، جایز نیست.

مسائل سعی

مساله (۲۴۱): اگر از روی اشتباه و یا ندانستن مساله سعی خود را از مروه شروع و به صفا ختم کرد و بعداً متوجه شد باید سعی را اعاده کند و اگر تقصیر نکرده تقصیر کند.

مساله (۲۴۲): اگر در بین سعی خود سعی را برای خوردن آب یا خریدن چیزی که قطع کرد در صورتی که سعی را مجدداً از همان نقطه یا محاذی آن تمام کرد صحیح است.

مساله (۲۴۳): زنهایی در عادت ماهانه خود می باشند و همچنین اشخاص دیگری که محدث هستند می توانند سعی را انجام بدهند.

مساله (۲۴۴): کسی که پس از مراجعت از مکه متوجه شد که سعی را باطل انجام داده و یا اصلاً انجام نداده است و برای او شخصاً بازگشت و انجام آن مشکل است لازم است برای انجام آن نایب بگیرد.

مساله (۲۴۵): چون سعی در هر شوط باید از اول صفا شروع و به اول مروه ختم شود لذا آنها که مریض ها و افراد پیر و ناتوان را با چرخ می برند و برمی گردانند باید این موضوع را مراعات کنند.

مساله (۲۴۶): کسی که سعی را فراموش کرده و تقصیر

ص: ۷۹۲

کرد از احرام خارج شده است و هر وقت یادش آمد سعی را بجا بیاورد.

مستحبات سعی

مستحب است بعد از فراغ از نماز طواف و پیش از سعی به نزد چاه زمزم رفته مقداری از آب آن بیاشامد و به سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَ رِزْقًا وَاسِعًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سَقَمٍ».

پس از آن به نزد حجرالاسود بیاید، و مستحب است از دری که محاذی حجرالاسود است به سوی صفا متوجه شود و با آرامی دل و بدن بالای صفا رفته و به خانه کعبه نظر کند و به رکنی که حجرالاسود در او است رو نماید و حمد و ثنای الهی را بجا آورد و نعمتهای الهی را به خاطر بیاورد آنگاه این اذکار را بگوید:

«الله أكبر» هفت مرتبه.

«الحمد لله» هفت مرتبه.

«لا إله إلا الله» هفت مرتبه.

«لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد، يحيى ويميت، ويحيى ويميت، وهو حي لا يموت، وهو على كل شيء قدير»

سه مرتبه.

پس صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، پس بگوید:

«الله أكبر على ما هدانا، الحمد لله على ما أولانا، والحمد لله الحي القيوم، والحمد لله الحي الدائم»

سه مرتبه.

پس بگوید:

«أشهد أن لا إله إلا الله، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله لا نعبد إلا إياه مخلصين له الدين ولو كره المشركون»

سه مرتبه.

پس بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْيَقِينَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»

سه مرتبه.

پس بگوید:

ص: ۷۹۳

اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَهُ وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَهُ، وَفِنَا عَذَابَ النَّارِ»

سه مرتبه.

پس بگوید:

«الله أكبر» صد مرتبه.

«لا إله إلا الله» صد مرتبه.

«الحمد لله» صد مرتبه.

«سبحان الله» صد مرتبه.

پس بگوید:

«لا إله إلا الله وَحْدَهُ، وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعَدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَغَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ وَفِيمَا بَعَدَ الْمَوْتِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ظُلْمَةِ الْقَبْرِ، وَوَحْشَتِهِ، اللَّهُمَّ أَظِلَّنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ».

و بسیار تکرار کند سپردن دین و نفس و اهل و مال خود را به خداوند عالم. پس بگوید:

«أَسْتَتِدُّعُ اللهَ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ، الَّذِي لَا تَضِيْعُ وَدَائِعُهُ، دِينِي وَنَفْسِي وَ أَهْلِي، اللَّهُمَّ اسْتَعْمِلْنِي عَلَى كِتَابِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ، وَ تَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتِهِ وَ أَعِدَّنِي مِنَ الْفِتْنَةِ».

پس بگوید:

«الله أكبر» سه مرتبه.

پس دعای سابق را دو مرتبه تکرار کند، پس یکبار تکبیر بگوید و باز دعا را اعاده نماید و اگر تمام این عمل را نتواند انجام دهد هر قدر که می تواند بخواند.

و مستحب است که رو به کعبه نماید و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ، فَإِنْ عُدْتُ فَعِيدْ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ، فَإِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ، اللَّهُمَّ افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، فَإِنَّكَ إِنْ تَفَعَّلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ تَرَحَّمَنِي، وَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَنْتَ غَنَشْتُنِي عَنْ عَذَابِي، وَأَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِكَ، فَيَا مَنْ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِهِ ارْحَمْنِي، اللَّهُمَّ لَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ، فَإِنَّكَ إِنْ تَفَعَّلَ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ، تُعَذِّبْنِي وَ لَمْ تَظْلِمْنِي، أَصْبَحْتُ أَنْتَقِي

عَدْلِكَ وَ لَا أَخَافُ جَوْرَكَ، فَيَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لَا يَجُورُ ارْحَمْنِي».

پس بگوید:

«يَا مَنْ لَا يَخِيبُ سَائِلُهُ وَ لَا يَنْفُذُ نَائِلُهُ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَعِدَّنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ».

و در حدیث شریف وارد شده است هر کس که بخواهد مال او زیاد شود ایستادن بر صفا را طول دهد و هنگامی که از صفا پایین می آید بر پله چهارم بایستد و متوجه خانه کعبه شود و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَ فِتْنَتِهِ وَ غُرْبَتِهِ وَ وَحْشَتِهِ وَ ظُلْمَتِهِ وَ ضَيْقِهِ وَ ضَنْكِهِ، اللَّهُمَّ أَظِلَّنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ»

پس از پله چهارم پایین رود و احرام را از روی کمر خود بردارد و بگوید:

«يَا رَبَّ الْعَفْوِ يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ يُثِيبُ عَلَى الْعَفْوِ، الْعَفْوِ، الْعَفْوِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ يَا قَرِيبُ يَا بَعِيدُ، أُرْزِدْ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ وَ اسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَ مَرْضَاتِكَ».

و مستحب است پیاده سعی نماید و از صفا تا به مناره میانه راه رود و از آنجا تا علامتی که برای آن به کار برده شده و مشخص است مانند شتر تند رود و اگر سوار باشد این حد را فی الجمله تند نماید و از آنجا تا به مروه نیز میانه رود و در وقت برگشتن نیز به همان ترتیب مراجعت نماید و از برای زنها هر وله نیست و مستحب است در هنگامی که می رسد به مناره میانه بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ، وَ اللَّهُ أَكْبَرُ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ وَ

ص: ۷۹۵

ارْحَمْ وَ تَجَاوَزْ عَمَّا تَعَلَّمَ، إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَجَلُّ الْأَكْرَمُ، وَ اهْدِنِي لِتِي هِيَ أَقْوَمُ، اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي وَ تَقَبَّلُهُ مِنِّي، اللَّهُمَّ لَكَ سَعْيِي وَ بِكَ حَوْلِي وَ قُوَّتِي، مِنِّي عَمَلِي يَا مَنْ يَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقِينَ».

و همین که از محل بازار عطاران گذشت بگوید:

«يَا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ وَالْكَرَمِ وَالنَّعْمَاءِ وَالْجُودِ، اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ».

و هنگامی که به مروه رسید برود بالای آن و بجا آورد آنچه را که در صفا بجا آورد و بخواند دعاهای آنجا را به ترتیبی که ذکر شد.

و پس از آن بگوید:

«اللَّهُمَّ يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ يَا مَنْ يُحِبُّ الْعَفْوَ يَا مَنْ يُعْطَى عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ يَعْفُو عَلَى الْعَفْوِ يَا رَبَّ الْعَفْوِ الْعَفْوِ».

و مستحب است در گریه کردن کوشش کند و خود را به گریه وادارد و در حال سعی دعا بسیار کند و بخواند این دعا را:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الظَّنِّ بِكَ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ صِدْقَ التَّيِّهِ فِي التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ».

تقصیر

پنجمین عمل از اعمال عمره تمتع که آخرین عمل آن نیز هست تقصیر است.

به این معنی که واجب است بعد از آنکه «سعی» کرد «تقصیر» کند یعنی قدری از ناخنها یا قدری از موی سر یا شارب یا ریش را بزند و بهتر آن است که اکتفا به زدن ناخن نکند و از موی قدری بزند بلکه موافق احتیاط است.

و تراشیدن سر در تقصیر کفایت نمی کند بلکه حرام است.

این عمل نیز از عبادات است و باید با نیت پاک و خالی از قصد غیر اطاعت

خدا بجا بیاورد و اگر ریا کند موجب باطل شدن عمره اش می شود مگر آنکه جبران کند.

مساله (۲۴۷): اگر تقصیر را فراموش کند تا وقتی که احرام حج را ببندد عمره اش صحیح است و بنا بر احتیاط واجب یک گوسفند فدیة بدهد.

مساله (۲۴۸): اگر عمداً تقصیر را تا احرام بستن به حج ترک کند عمره او باطل می شود بنا بر اقوی و ظاهراً حج او حج افراد شود و احتیاط واجب آن است که پس از تمام کردن حج افراد عمره مفرده بجا آورد و در سال بعد حج را اعاده کند.

مساله (۲۴۹): در عمره تمتع طواف نساء واجب نیست و اگر بخواهد احتیاط کند طواف و نماز آن را رجاءاً بجا بیاورد.

مساله (۲۵۰): بعد از آنکه شخص محرم تقصیر کرد غیر از تراشیدن سر هر چه بر او به واسطه احرام حرام شده بود حلال می شود حتی نزدیکی با زنان.

مساله (۲۵۱): در تقصیر کندن مو کافی نیست بلکه میزان کوتاه کردن است به هر وسیله ای که باشد و اکتفا به کوتاه کردن موی زیر بغل و نحو آن مشکل است و احوط در تقصیر گرفتن ناخن یا چیدن ریش یا شارب یا موی سر است.

مساله (۲۵۲): بعد از انجام عمره تمتع و قبل از حج تمتع نباید عمره مفرده بجا آورده شود ولی اگر بجا آورند صحت عمره مفرده محل اشکال است اما برای عمره و حج تمتع اشکالی ایجاد نمی شود.

مساله (۲۵۳): بین عمره تمتع و حج تمتع تراشیدن سر جایز نیست و از ماشین کردن آن نیز اگر مثل تراشیدن باشد علی الاحوط

باید اجتناب شود.

مساله (۲۵۴): پس از انجام عمره تمتع یا عمره مفرده و قبل از احرام حج در این فاصله برای خدمه کاروانهای حج که به عرفات و منی برای دیدن چادرها و انجام کارهای دیگر می روند و یا به جده می روند و همچنین برای افراد دیگری که می خواهند از مکه خارج شوند، خروج جایز است به شرط اینکه مطمئن باشند که برای احرام حج - که از مکه باید محرم شوند - می توانند به مکه برگردند و نیز سعی کنند که برگردند.

جواز تبدل حج تمتع به حج افراد

همانطوری که قبلاً گفته شد وظیفه کسانی که وطن آنها شانزده فرسخ یا بیشتر از مکه فاصله دارد انجام حج تمتع است و کسانی که فاصله آنها از مکه از این مقدار کمتر است باید حج افراد بجا بیاورند ولی در مواردی حج تمتع به حج افراد متبدل می شود و در حج افراد عمره بعد از حج است.

(۱) شخصی که احرام عمره تمتع بسته ولی برای او عذری پیش آمده که دیر وقت وارد مکه شده بطوری که اگر بخواهد اعمال عمره را - که قبلاً ذکر شد - انجام بدهد به وقوف به عرفات نمی رسد یا خوف آن دارد که نرسد در این صورت باید به حج افراد عدول کند و پس از بجا آوردن حج عمره مفرده بجا می آورد و حج او صحیح و کافی از حجه الاسلام است.

(۲) زنی که احرام عمره تمتع را در میقات (مسجد شجره مثلاً) بست و وقتی وارد مکه شد به واسطه حیض یا نفاس نتوانست طواف بجا بیاورد و اگر صبر کند تا

ص: ۷۹۸

پاک شود وقت وقوف به عرفات می گذرد یا خوف آن را دارد که بگذرد در این صورت عدول به حج افراد می کند و پس از اعمال حج عمره مفرده می آورد و حج او صحیح و کافی از حجه الاسلام است.

۳) اگر بدون احرام وارد مکه شد و نبستن احرام به واسطه عذری بوده و وقت هم تنگ است که ممکن نیست به میقات برود و برای عمره تمتع احرام ببندد و آن را بجا بیاورد در این مورد باید در مکه احرام حج افراد ببندد و بعد از انجام حج عمره مفرده بجا بیاورد.

۴) اگر از روی عمد و بی جهت احرام برای عمره تمتع نبسته و عمره تمتع را انجام نداده و فعلاً وقت برای انجام عمره تمتع تنگ شده احتیاط واجب آن است که حج افراد بجا بیاورد و پس از آن عمره مفرده و در سال دیگر حج را اعاده کند.

۵) کسی که محرم شد به احرام عمره تمتع از حج واجب است و در وقت احرام بستن علم پیدا کند که اگر بخواهد عمره تمتع بجا بیاورد به وقوف عرفات نمی رسد می تواند از اول محرم بشود به حج افراد و آن را بجا بیاورد و پس از آن عمره مفرده بجا آورد و عملش صحیح است.

۶) کسی که وظیفه ی او حج تمتع است و در وقت احرام بستن علم پیدا کند که اگر بخواهد عمره ی تمتع بجا بیاورد به وقوف عرفات نمی رسد می تواند از اول محرم بشود به حج افراد و آن را بجا بیاورد و پس از

آن عمره ی مفرده بجا آورد و عملش صحیح است.

۷) اگر زن در میقات علم دارد که به واسطه عادت ماهانه نمی تواند اعمال عمره را ظاهراً انجام دهد و اگر انجام بدهد به وقوف نمی رسد باید از اول به حج افراد محرم شود.

مساله (۲۵۵): مراد از تنگی وقت در مساله های پیش خوف نرسیدن به وقوف اختیاری عرفه است که از ظهر روز نهم ذی الحجه است تا غروب.

اعمال حج تمتع و احکام آن

حج تمتع

حج تمتع که بعد از عمره تمتع بجا آورده می شود مرکب از ۱۳ عمل است و آنها به طور اختصار به این ترتیب است:

۱) احرام در مکه معظمه

۲) وقوف در عرفات

۳) وقوف در مشعرالحرام

۴) رمی «جمره عقبه» (در «جمره عقبه» سنگ انداختن)

۵) قربانی کردن در منی

۶) حلق یا تقصیر (تراشیدن سر یا کوتاه کردن موی)

۷) طواف حج

۸) دو رکعت نماز طواف حج

۹) سعی بین صفا و مروه

۱۰) طواف نساء

۱۱) نماز طواف نساء

۱۲) بیتوته در منی (شب را به روز آوردن در منی)

۱۳) رمی جمرات سه گانه

این که ذکر گردید فهرست حج تمتع است و اما شرح آن به این تفصیل است که:

واجب است بر مکلف که بعد از تمام کردن اعمال عمره تمتع برای انجام حج تمتع احرام ببندد و محرم شود و وقت این احرام وسعت دارد و تا وقتی است که بتواند وقوف اختیاری عرفه که روز نهم ذی الحجه از ظهر تا غروب است را درک کند و از این وقت نمی تواند عقب بیندازد.

مساله (۲۵۶): اگر دو جامه احرام را بپوشد

ص: ۸۰۰

و حج تمتع را نیت کند و «لیبک» های واجب را به طوری که در احرام عمره تمتع ذکر شد بگوید محرم می شود و امور زائد بر اینها لازم نیست و پوشیدن جامه احرام برای مردان است اما زنان در همان جامه ها معمول خود می توانند احرام ببندند.

مسائل احرام حج تمتع

مساله (۲۵۷): نیت باید خالص برای اطاعت خداوند باشد و ریا موجب بطلان عمل است.

مساله (۲۵۸): تمام چیزهایی که در محرمات احرام عمره بیان شد بی تفاوت در این احرام هم حرام است و آنچه که کفاره داشت کفاره دارد به همان ترتیب.

مساله (۲۵۹): کسی که از عمره تمتع خارج شد - چنانکه گفتیم - اگر اطمینان داشته باشد که می تواند به مکه برگردد و برای اعمال حج محرم شود می تواند از مکه خارج شود به جده یا به عرفات و منی و غیره برود و اگر بدون این اطمینان نیز خارج شد ولی برگشت و احرام بست و حج بجا آورد عملش صحیح است.

مساله (۲۶۰): مستحب است که در روز ترویبه (هشتم ذی الحجه) احرام ببندد.

مساله (۲۶۱): محل احرام حج شهر مکه است هر جای آن که باشد هر چند در محله های تازه ساز ولی مستحب است در مسجدالحرام یا در مقام ابراهیم علیه السلام یا حجر اسماعیل علیه السلام واقع شود و در ساختمان هایی که از محلات مکه نیست یا شک داشته باشد که از محلات مکه است یا نه احرام بستن کفایت نمی کند.

مساله (۲۶۲): اگر احرام بستن را فراموش کند و به عرفات و منی برود واجب است که به مکه برگردد

و احرام ببندد و اگر به واسطه تنگی وقت ممکن نشد یا عذر دیگر در بین بود از همان جا که هست محرم شود.

مساله (۲۶۳): اگر یادش بیاید که احرام نبسته مگر بعد از تمامی اعمال حجش صحیح است.

مساله (۲۶۴): جاهل به مساله اگر احرام نبندد در حکم کسی است که به واسطه فراموشی احرام نبسته.

مساله (۲۶۵): اگر کسی از روی علم و عمد احرام را تا زمان فوت و قوف به عرفه و مشعر ترک کند حج او باطل است.

مستحبات احرام حج تا وقوف به عرفات

اموری که در احرام عمره مستحب بود در احرام حج نیز مستحب است و پس از اینکه شخص، احرام بسته و از مکه بیرون آمد همین که بر ابطح مشرف شود به آواز بلند تلبیه بگوید، و چون متوجه منی شود بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْجُو وَإِيَّاكَ أَدْعُو فَبَلِّغْنِي أُمَّلِي وَأَصْلِحْ لِي عَمَلِي».

و با تن و دل آرام با تسبیح و ذکر حق تعالی برود و چون به منی رسید بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَقْدَمَنِيهَا صَالِحًا فِي عَافِيَةٍ وَ بَلَّغَنِي هَذَا الْمَكَانَ».

پس بگوید:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ مِنِّي وَ هِيَ مِمَّا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيْنَا مِنَ الْمَنَاسِكِ فَأَسْأَلُكَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ بِمَا مَنَنْتَ عَلَيَّ أَنْبِيَائِكَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُكَ أَنَا عَبْدُكَ أَنَا عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ».

و مستحب است شب عرفه را در منی بوده و به اطاعت الهی مشغول باشد، و بهتر آن است که عبادات و خصوصاً نمازها را در مسجد خیف بجا آورد، و چون نماز صبح را خواند تا طلوع آفتاب تعقیب گفته پس به عرفات روانه شود، و اگر خواسته باشد بعد از طلوع صبح روانه شود مانعی

ص: ۸۰۲

ندارد، ولی سنت آن است تا آفتاب طلوع نکرده از وادی محشر رد نشود و روانه شدن پیش از صبح مکروه است و چون به عرفات متوجه شود این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَيَّمْتُ وَ إِيَّاكَ اعْتَمَدْتُ وَ وَجَّهْتُكَ أَرَدْتُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُبَارِكَ لِي فِي رِحْلَتِي وَ أَنْ تَقْضِيَ لِي حَاجَتِي وَ أَنْ تَجْعَلَ لِي مَمَّنٌ تُبَاهِي بِهِ الْيَوْمَ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّي».

وقوف در عرفات

دومین عمل از اعمال سیزده گانه حج تمتع و قوف در عرفات است

به این معنا که واجب است در «عرفات» که محلی است معروف و محدود به حدود معروفه به قصد قربت و خالص مثل سایر عبادات «وقوف» کند و منظور از «وقوف» بودن در آن مکان است چه سواره و چه پیاده یا نشسته یا خوابیده یا در حال راه رفتن و به هر حال که باشد کافی است.

مساله (۲۶۶): به احتیاط واجب لازم است از بعد از زوال روز نهم تا غروب شرعی که وقت نماز مغرب است در عرفات باشد و جایز نیست که تأخیر بیندازد و در وقت عصر بیاید توقف کند.

مساله (۲۶۷): بودن در مجموع بعد از ظهر تا مغرب گرچه واجب است - چنانکه گذشت ولی تمام این مدت رکن نیست که به ترک آن حج باطل شود. آنچه در وقوف رکن است «مسمای وقوف» است به این معنا که بودن در عرفات صدق کند هر چند خیلی کم مثل یک دقیقه یا دو دقیقه باشد بنابراین اگر هیچ به عرفات نرود و در آنجا اصلاً حضور پیدا نکند رکن را ترک کرده است پس اگر مقدار کمی توقف کند و برود هر چند

گناه کرده ولی حج او صحیح است.

مساله (۲۶۸): اگر در عرفات بود و تمام وقت را خواب یا بی هوش بوده بدون آنکه قبلاً قصد وقوف کرده باشد وقوف او باطل است

مساله (۲۶۹): اگر از روی علم و عمد وقوف رکنی را ترک کند یعنی در هیچ جزء از بعد از ظهر تا مغرب در عرفات نباشد حجش باطل است و وقوف در شب عید که وقوف اضطراری است در این فرض کفایت نمی کند.

مساله (۲۷۰): اگر کسی عمداً پیش از غروب شرعی از عرفات کوچ کند و از حدود عرفات بیرون رود چه اینکه تا دم شود و پیش از غروب برگردد و چه اینکه برنگردد کفاره آن یک شتر است که باید در راه خدا در روز عید قربان در هر جا که بخواهد قربانی کند و احتیاط مستحب آن است که در منی قربانی کند و اگر متمکن از قربانی نباشد هیجده روز روزه بگیرد و احتیاط واجب آن است که پشت سر هم روزه بگیرد.

مساله (۲۷۱): اگر سهواً از عرفات کوچ کرد و بیرون رفت پس اگر یادش آمد باید مراجعت کند و اگر مراجعت نکرد گناهکار است و باید همان کفاره را که در مساله قبل گفته شد ادا کند و همچنین است حکم در صورت ندانستن مساله.

مساله (۲۷۲): اگر کسی به واسطه عذری مثل فراموشی و تنگی وقت و غیر آن از ظهر روز نهم تا غروب شرعی نتوانست در عرفات حضور پیدا کند و هیچ جزئی از اجزاء زمان وقوف را درک نکرد و به اصطلاح وقوف اختیاری عرفات را که توضیح داده

ص: ۸۰۴

شد درك نكرد - درك وقوف اضطراری عرفه یعنی وقوف در عرفات در مقداری از شب عید هر چند كه اندك باشد - برای او كافی است.

مساله (۲۷۳): اگر كسی به واسطه عذری در روز نهم از ظهر تا غروب اصلاً وقوف نكرد چنانكه گفته شد لازم است وقوف اضطراری عرفات كه وقوف در مقداری از شب عید تا طلوع فجر است را انجام بدهد و اگر این وقوف را نیز عمداً ترك كرد حج او باطل است هر چند وقوف به مشعر را درك كند.

مساله (۲۷۴): اگر كسی به واسطه عذر از قبیل فراموشی یا عذر دیگر وقوف اختیاری عرفات را ترك كرد و نیز برای خاطر عذری كه پیش آمد وقوف اضطراری عرفات را كه وقوف در مقداری از شب عید است را درك نكرد اگر وقت اختیاری مشعر را كه توضیح داده خواهد شد درك كند حج او صحیح است.

مستحبات وقوف به عرفات

در وقوف به عرفات چند چیز مستحب است:

- (۱) با طهارت بودن در حال وقوف.
- (۲) غسل نمودن و بهتر آن است كه هنگام ظهر باشد.
- (۳) آنچه موجب تفرق حواس است از خود دور سازد تا آنكه قلب او متوجه جناب اقدس الهی گردد.
- (۴) نسبت به كاروانهایی كه از مكه می آیند وقوف شخص در طرف دست چپ كوه واقع گردد.
- (۵) وقوف او در پایین كوه و در زمین همواره بوده باشد و بالا رفتن كوه مكروه است.
- (۶) در اول وقت، نماز ظهر و عصر را به يك اذان و دو اقامه بجا آورد.
- (۷) قلب خود را به حضرت حق جل و علا متوجه ساخته

و حمد الهی و تهلیل و تمجید نموده و ثنای حضرت حق را بجا آورد، پس از آن صد مرتبه:

«الله أكبر» و صد مرتبه: سوره «توحید» را بخواند و آنچه خواهد دعا نماید و از شیطان رجیم به خدا پناه ببرد و این دعا را نیز بخواند:

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشَاعِرِ كُلِّهَا فُكِّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَ أَدْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَيْقَةِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ، اللَّهُمَّ لَا تَمَكِّرْ بِي وَلَا تَخْدَعْنِي وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي يَا أَسْمَعَ السَّمْعِينَ يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ يَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا». و به جای کذا و کذا حاجت خود را نام ببرد پس دست به آسمان بردارد و بگوید:

«اللَّهُمَّ حَاجَتِي إِلَيْكَ الَّتِي إِنْ أُعْطِيتْنِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي وَ إِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي، أَسْأَلُكَ خَلَاصَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَ مَلِكُكَ يَدُكَ، نَاصِئَتِي بِيَدِكَ وَ أَجَلِي بِعِلْمِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُوفِّقَنِي لِمَا يُرْضِيكَ عَنِّي، وَ أَنْ تُسَلِّمَ مِنِّي مَنَاسِكَ الَّتِي أَرَيْتَهَا خَلِيلَكَ إِبْرَاهِيمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ دَلَّتْ عَلَيْهَا نَبِيِّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ رَضِيَتْ عَمَلُهُ وَ أَطَلَّتْ عُمُرُهُ وَ أَحْيَيْتُهُ بَعْدَ الْمَوْتِ».

(۹) این دعا را بخواند:

«لا إله الا الله وَ حده لا شريك له، له الملك وَ له الحمد، يُحْيِي وَ يُمِيتُ، وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَالَّذِي تَقُولُ وَ خَيْرًا مِمَّا تَقُولُ وَ فَوْقَ مَا يَقُولُ الْقَائِلُونَ، اللَّهُمَّ لَكَ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ

ص: ۸۰۶

وَمَمَاتِي، وَ لَكَ تُرَاثِي وَ بِكَ حَوْلِي وَ مِنْكَ قُوَّتِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَ مِنَ وَسَاوِسِ الصَّيْدِرِ وَ مِنْ شَتَاتِ الْأَمْرِ وَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ اللَّيْلِ وَ خَيْرَ النَّهَارِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَ فِي سَمْعِي نُورًا وَ بَصَرِي نُورًا وَ فِي لَحْمِي وَ دَمِي وَ عِظَامِي وَضْ عُرْوَقِي وَ مَقْعَدِي وَ مَقَامِي وَ مَدْخَلِي نُورًا، وَ أَعْظِمْ لِي نُورًا يَا رَبِّ يَوْمَ أَقَاكَ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». و در این روز تا می تواند از خیرات و صدقات کوتاهی نکند.

(۱۰) آنکه کعبه را استقبال نموده و این اذکار را بگوید:

«سُبْحَانَ اللَّهِ» صد مرتبه، «اللَّهُ أَكْبَرُ» صد مرتبه، «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» صد مرتبه، «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَ يُمِيتُ، وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي، وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» صد مرتبه.

پس از اول سوره بقره ده آیه بخواند، پس سوره توحید سه مرتبه، و آیه الکرسی را بخواند تا آخر پس این آیات را بخواند:

«إِنَّ رَبُّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِلَّا- لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ. ادْعُوا رَبُّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لَا- يُحِبُّ الْمَعْتَدِينَ. وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَ ادْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ».

پس سوره «قل أعوذ برب الفلق» و سوره «قل أعوذ برب الناس»

ص: ۸۰۷

را بخواند. پس آنچه از نعم الهی به یاد داشته باشد یکا یک ذکر نموده و حمد الهی نماید، و همچنین بر اهل و مال و سایر چیزهایی که حضرت حق به او تفضل نموده حمد بنماید و بگوید:

«اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى نِعْمَائِكَ الَّتِي لَا تُحْصَى بِعَدَدٍ وَلَا تُكَافَأُ بِعَمَلٍ».

و به آیاتی از قرآن که در آنها ذکر حمد شده است خدا را حمد نماید و به آیاتی که در آنها ذکر تسبیح شده است خدا را تسبیح نماید و به آیاتی که در آنها تکبیر شده است خدا را تکبیر نماید و به آیاتی که در آنها ذکر تهلیل شده است خدا را تهلیل نماید و بر محمد و آل محمد علیهم السلام زیاد صلوات بفرستد و به هر اسمی از اسماء الله که در قرآن موجود است خدا را بخواند و به آنچه از اسماء الهی که در یاد دارد خدا را ذکر کند، و به اسماء الهی که در آخر سوره حشر موجود است خدا را بخواند و آنها عبارتند از:

«اللَّهُ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ الْخَالِقُ الْبَارِيءُ الْمَصْوَرُ».

و این دعا را بخواند:

«أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ وَ أَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ وَ قُدْرَتِكَ وَ عِزَّتِكَ وَ بِجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَ بِجَمِيعِكَ وَ بِأَرْكَانِكَ كُلِّهَا وَ بِحَقِّ رَسُولِكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ بِإِسْمِكَ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ وَ بِإِسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تُخَيِّبَهُ وَ بِإِسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ

لا تَرُدَّهُ وَ أَنْ تُعْطِيَهُ مَا سَأَلَ أَنْ تَغْفِرَ لِي جَمِيعَ ذُنُوبِي فِي جَمِيعِ عِلْمِكَ فِيَّ».

و هر حاجت که داری بخواه و از حق سبحانه و تعالی طلب کن که توفیق حج بیابی در سال آینده و هر سال. و هفتاد مرتبه بگو:

«أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ» و هفتاد مرتبه «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ».

پس بخوان این دعا را:

«اللَّهُمَّ فَكُنْ لِي مِنَ النَّارِ وَ أَوْسَعِ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ وَ أَدْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ وَ شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ».

(۱۱) آنکه نزدیک غروب آفتاب بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَ مِنْ تَشَشَّتِ الْأُمُورِ وَ مِنْ شَرِّ مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، أُمْسِي ظَلَمِي مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ، وَ أُمْسِي خَوْفِي مُسْتَجِيرًا بِأَمَانِكَ، وَ أُمْسِي ذُنُوبِي مُسْتَجِيرَةً بِمَغْفِرَتِكَ وَ أُمْسِي ذُلِّي مُسْتَجِيرًا بِعِزِّكَ، وَ أُمْسِي وَجْهِي الْفَانِي الْبَالِي مُسْتَجِيرًا بِوَجْهِكَ الْبَاقِي، يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَ يَا أَجْوَدَ مَنْ أُعْطِيَ جَلَلَنِي بِرَحْمَتِكَ، وَ أَلْبَسَنِي عَافِيَتَكَ، وَ اصْرِفْ عَنِّي شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ».

و بدان که ادعیه وارد در این روز شریف بسیار است و هر قدر که میسور باشد خواندن دعا مناسب است، و بسیار خوب است که در این روز دعای حضرت سیدالشهدا علیه السلام و دعای حضرت زین العابدین علیه السلام را که در صحیفه ی کامله است خوانده شود و بعد از غروب آفتاب بگوید:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ، وَ ارْزُقْنِيهِ مِنْ قَابِلِ أَيْدِي مَا أَبْقَيْتَنِي، وَ اقْلِبْنِي الْيَوْمَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي، مَرْحُومًا مَغْفُورًا لِي، بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفِدِكَ وَ حُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ، وَ اجْعَلْنِي الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَفِدِكَ»

ص: ۸۰۹

عَلَيْكَ، وَ أَعْطِنِي أَفْضَلَ مَا أَعْطَيْتَ أَحَدًا مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَ الْبَرَكَهِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الرَّضْوَانِ وَ الْمَغْفِرَةِ، وَ بَارِكْ لِي فِيمَا أَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ وَ بَارِكْ لَهُمْ فِيَّ».

و بسیار بگوید:

«اللَّهُمَّ اغْنِنِي مِنَ النَّارِ».

وقوف در مشعر الحرام

سومین عمل از اعمال سیزده گانه حج تمتع وقوف در مشعر الحرام است.

به این معنی بعد از آنکه از وقوف در عرفات در مغرب شب دهم فراغت حاصل شد باید کوچ کند و به مشعر الحرام برود که محل معروفی است و حدود معینی دارد.

و احتیاط واجب آن است که شب دهم را تا طلوع فجر در مشعر الحرام به سر ببرد و چون فجر طلوع کرد نیت وقوف در مشعر الحرام بکند تا طلوع آفتاب و چون این وقوف نیز عبادت خداوند است باید با نیت خالص از ریا و خودنمایی وقوف کند و الا حج او در صورت ریا کردن باطل خواهد شد.

مساله (۲۷۵): اقوی جواز کوچ کردن به طرف منی بلکه استحباب آن است کمی قبل از طلوع آفتاب از وادی محسر تجاوز نکند و اگر تجاوز کرد گناهکار است ولی کفاره بر او نیست و احتیاط آن است که وقتی حرکت کند که قبل از طلوع آفتاب وارد وادی محسر نشود.

مساله (۲۷۶): واجب است همانطوری که گفته شد از طلوع فجر تا کمی قبل از طلوع آفتاب در مشعر بمانند ولی تمام آن رکن نیست بلکه رکن وقوف کمی از بین الطلوعین است اگر چه به قدر یک دقیقه باشد.

مساله (۲۷۷): جایز است برای کسانی که عذری دارند مقداری از شب را که

در مشعرالحرام توقف کردند به منی کوچ کنند مثل زنها و بچه ها و بیماران و پیرمردان و اشخاص ضعیف و اشخاصی که برای پرستاری یا راهنمایی آنها لازم است همراه باشند و احتیاط واجب آن است که پیش از نصف شب حرکت نکنند و بنابراین برای این اشخاص وقوف بین الطلوعین لازم نیست.

مساله (۲۷۸): کسی که وقوف بین الطلوعین یا وقوف در شب در مشعرالحرام را درک نکند در صورتی که صاحب عذر باشد اگر مقداری از طلوع آفتاب تا ظهر در مشعر توقف کند اگر چه مقدار کمی باشد حج او صحیح است.

مساله (۲۷۹): از آنچه که ذکر گردید معلوم شد برای درک مشعرالحرام سه وقت است.

۱- شب عید برای کسانی که عذری دارند مثل زنها و بیماران و پرستاران و پیرمردان و اشخاصی که لازم است همراه آنها باشند.

۲- بین طلوع فجر و طلوع آفتاب که گفته شد این رکن است.

۳- از طلوع آفتاب تا ظهر روز دهم که وقوف اضطراری مشعر است چنانکه قسم اول نیز برای افرادی که ذکر شد اضطراری است.

مساله (۲۸۰): چون معلوم شد که وقوف به عرفات و مشعر اختیاری و اضطراری دارد و وقوف به مشعر دو نوع اضطراری دارد، بنابراین با ملا-حظه ادراک هر دو موقف یا یکی از آنها در وقت اختیاری یا اضطراری هر دو با هم یا یکی از آنها و نیز به ملا-حظه ترک عمدی یا از روی جهل یا از روی نسیان اقسام زیادی بوجود می آید که در اینجا آن اقسامی که ممکن است مورد ابتلا و احتیاج قرار بگیرد و ذکر

اول: آنکه مکلف هر دو موقف (عرفات و مشعر) را در وقت اختیاری یعنی عرفات را از ظهر روز عرفه و مشعر را در بین الطلوعین صبح دهم ذی الحجه درک کند در این صورت اشکالی در صحت حج او نیست.

دوم: آنکه هیچ یک از دو موقف عرفات و مشعر را درک نکند نه اختیاری آنها و نه اضطراری را در این صورت اشکالی در بطلان حج او نیست. و وظیفه فعلی او این است که به همان احرام حج عمره مفرده که عبارت است از طواف و نماز آن و سعی و تقصیر و طواف نساء و نماز آن را بجا آورد از احرام محل شود و بهتر است در انجام این اعمال عدول به عمره مفرده کند و اگر گوسفند همراه داشته باشد احتیاطاً ذبح کند و باید سال دیگر اگر شرایط استطاعت را دارا باشد حج بجا آورد در صورتی که درک نکردن موقف به واسطه عذر باشد.

مساله (۲۸۱): در مساله ای که ذکر شد اگر درک نکردن دو موقف از روی تقصیر بوده است حج بر او مستقر می شود و باید سال دیگر چه شرایط باشد یا نباشد به حج برود.

سوم: آنکه درک کند اختیاری عرفه را با اضطراری مشعر در روز (در طلوع آفتاب تا ظهر روز دهم که اضطراری نهاری مشعر است به اصطلاح) پس اگر اختیاری مشعر را عمداً ترک کرده باشد حج او باطل است و الا صحیح است.

چهارم: آنکه درک کرده باشد اختیاری مشعر را با اضطراری عرفه پس اگر اختیاری عرفه را عمداً ترک کرده حج او باطل

و الا صحیح است.

پنجم: آنکه درك کرده باشد اختیاری عرفه را با اضطراری شب مشعر یعنی قبل از طلوع صبح پس اگر اختیاری مشعر را با عذر ترك کرده است چنانکه گفته شد حج او صحیح است و الا باطل است بنا بر احتیاط واجب.

ششم: آنکه درك کرده باشد اضطراری لیلی مشعر (از اول شب تا نصف شب) و اضطراری عرفه را پس اگر صاحب عذر باشد و اختیاری عرفه را عمداً ترك نکرده باشد ظاهراً حج او صحیح است و غیر صاحب عذر اگر اختیاری یکی را عمداً ترك کرده باشد حجش باطل است بنا بر اقوی در یکی و بنا بر احتیاط در دیگری که اختیاری مشعر باشد و اگر به غیر عمد باشد احتیاط واجب در بطلان است.

هفتم: آنکه درك کرده باشد اضطراری عرفه و اضطراری نهاری مشعر را (از طلوع آفتاب تا ظهر روز دهم اضطراری نهاری مشعر است) پس اگر ترك یکی از دو اختیاری را عمداً کرده باشد حج او باطل و الا صحت بعید نیست گرچه احتیاط اعاده است در سال بعد با حاصل بودن شرایط وجوب.

هشتم: آنکه درك کند اختیاری عرفه را فقط احتیاط واجب در این صورت اتمام و اعاده است اگر اختیاری مشعر را عمداً ترك نکرده باشد و الا حج او باطل است.

نهم: آنکه درك کند اضطراری عرفه را فقط در آن صورت حج او باطل است.

دهم: آنکه درك کند اختیاری مشعر را در این صورت حج او صحیح است اگر وقوف عرفه را عمداً ترك نکرده باشد و الا حج او باطل است.

یازدهم: آنکه درك کند اضطراری روز مشعر

را فقط در این صورت حجّ او باطل است.

دوازدهم: آنکه درک کند اضطراری لیلی مشعر را (از غروب تا نصف شب دهم) فقط در این صورت اگر وقوف عرفات را عمداً ترک نکرده باشد و از صاحبان عذر باشد ظاهراً حج او صحیح است والا باطل است.

مساله (۲۸۲): خدمه کاروانهایی که با زنها قبل از طلوع فجر به منی می روند ولی خود را قبل از طلوع آفتاب به مشعر می رسانند و وقوف رکنی مشعر را درک می کنند چون وقوف واجب را عمداً ترک می کنند نیابت آنها محل اشکال است.

مستحبات وقوف به مشعر الحرام

بدان که مستحب است با تن و دلی آرام از عرفات به سوی مشعرالحرام متوجه شده و استغفار نماید، و همین که از طرف دست راست به تلّ سرخ رسید بگوید:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْ تَوْفِئِي وَ زِدْهُ فِي عَمَلِي، وَ سَلِّمْ لِي دِينِي، وَ تَقَبَّلْ مَنَاسِكِي».

و در راه رفتن میانه روی نماید و کسی را آزار ندهد، و مستحب است نماز شام و خفتن را تا مشعر الحرام به تأخیر اندازد اگر چه ثلث شب نیز بگذرد، و میان هر دو نماز به یک اذان و دو اقامه جمع کند، و نوافل مغرب را بعد از نماز عشا بجا آورد و در صورتی که از رسیدن به مشعر الحرام پیش از نصف شب مانعی رسید، باید نماز مغرب و عشا را به تأخیر نیندازد و در میان راه بخواند و مستحب است که در وسط وادی از طرف راست راه نزول نماید، و اگر حاجی ضروره باشد مستحب است که در مشعر الحرام قدم بگذارد و مستحب است که آن

شب را به هر مقدار که میسور باشد به عبادت و اطاعت الهی بسر برد و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ جُمُعٌ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْمَعَ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ، اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسِنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِي فِي قَلْبِي، وَأَطْلُبُ إِلَيْكَ أَنْ تُعَرِّفَنِي مَا عَرَفْتَ أَوْلِيَاءِكَ فِي مَنْزِلِي هَذَا وَأَنْ تُقَيِّنِي جَوَامِعَ الشَّرِّ».

و مستحب است بعد از نماز صبح با طهارت حمد و ثنای الهی را بجا آورد، و بهر مقداری میسور باشد از نعم و تفضلات حضرت حق ذکر کند و بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم صلوات بفرستد آنگاه دعا نماید و این دعا را نیز بخواند:

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ فَكَّرْتُ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَأَوْسَعُ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَأَدْرَأُ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ وَخَيْرُ مُدْعُوٍّ وَخَيْرُ مَسْئُولٍ، وَلِكُلِّ وَافِدٍ جَائِزَةٌ فَاجْعَلْ جَائِزَتِي فِي مَوْطِنِي هَذَا أَنْ تُقِيلَنِي عَثْرَتِي وَتَقْبَلَ مَعْدِرَتِي وَأَنْ تُجَاوِزَ عَنِّي خَطِيئَتِي، ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا زَادِي».

و مستحب است سنگ ریزه هایی را که در منی رمی خواهد نمود از مردلفه بردارد و مجموع آنها هفتاد دانه است و مستحب است وقتی که از مزدلفه به سوی منی رفته و به وادی محسر رسید به مقدار صد قدم مانند شتر تند رود و اگر سواره است سواری خود را حرکت دهد و بگوید:

«اللَّهُمَّ سَلِّمْ لِي عَهْدِي وَاقْبَلْ تَوْبَتِي وَاجِبْ دَعْوَتِي وَاخْلُفْنِي فِيمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي».

رمی جمره عقبه

چهارم از اعمال حج تمتع رمی جمره ی عقبه است

رمی جمره ی عقبه اولین

واجبات از واجبات منی است که به معنای ریگ زدن به محل معینی در منی که جمره عقبه نامیده می شود.

و شرایط آن عبارت است از:

۱_ سنگهایی که می خواهد بیندازد به آنها ریگ گفته شود اگر آنقدر ریز باشد که ریگ به آن گفته نشود مثل «شن» کافی نیست و اگر خیلی بزرگ باشد نیز کافی نیست چنانکه بغیر ریگ مثل کلوخ و خزف و اقسام جواهرات نیز جائز نیست و اما اقسام سنگها حتی سنگ مرمر مانع ندارد.

۲_ سنگها باید از حرم باشد و سنگ خارج حرم کافی نیست و در حرم از هر موضعی که مباح باشد می تواند بردارد مگر «مسجد الحرام» و «مسجد خیف» بلکه سایر مساجد بنا بر احوط مستحب است از مشعر بردارد

۳_ سنگها باید بکر باشند یعنی آنها را کسی دیگری به وجه صحیح نینداخته باشد هر چند در سالهای قبل.

۴_ سنگها باید مباح باشد پس با سنگ غضبی یا آنچه که دیگری برای خودش حیازت کرده کافی نیست.

مساله (۲۸۳): در انداختن سنگها واجب است چند موضوع را در نظر بگیرند.

اول: نیت با قصد خالص بدون ریا و نمایش دادن عمل به غیر که موجب بطلان می شود.

دوم: آنکه آنها را بیندازد پس اگر برود نزدیک و با دست آنها را به جمره بگذارد کافی نیست.

سوم: آنکه با انداختن به «جمره» برسد بنابراین اگر سنگ را انداخت و سنگ دیگر به آن خورد و به واسطه آن یا با کمک آن به «جمره» رسید کافی نیست ولی اگر به جایی خورد و کمانه کرد و به جمره رسید کافی است.

ص: ۸۱۶

هارم: لازم است سنگ ریزه ها هفت عدد باشد.

پنجم: آنکه باید آنها را یکی یکی یعنی پشت سر هم بیندازد ولی در انداختن آنها به این ترتیب اگر با هم به «جرمه» بخورد مانع ندارد اما اگر همه آنها را یا چند تا از آنها را با هم بیندازد کافی نیست هر چند باهم به جمره نرسد و دنبال هم برسد.

مساله (۲۸۴): وقت انداختن از طلوع آفتاب روز عید است تا غروب آن و اگر فراموش کرد تا روز سیزدهم می تواند بجا آورد و اگر تا آن وقت متذکر نشد احتیاطاً سال دیگر خودش یا نائیش بیندازد.

مساله (۲۸۵): اگر شک کند که سنگ را دیگری انداخته یا نه؟ (یعنی بکر است یا نه؟) جایز است که آن را بیندازد.

مساله (۲۸۶): اگر در حین انداختن در عدد انداختن شک کند باید بنا را بر کمتر بگذارد و آنقدر بیندازد تا علم به عدد لازم و معتبر پیدا کند (علم پیدا کند که هفت عدد را انداخته است).

مساله (۲۸۷): اگر سنگی را انداخت و به «جرمه» نرسید باید دو مرتبه بیندازد و اگر پهلوی جمره چیزهای دیگری نصب شده و اشتباهاً به آنها رمی کرده کافی نیست و باید اعاده کند هر چند در سال دیگر به وسیله نائیش باشد.

مساله (۲۸۸): اگر چند سنگ را با هم بیندازد مانع ندارد ولی یکی حساب می شود چه اینکه یکی از آنها به محل بخورد یا همه آنها.

مساله (۲۸۹): می تواند سنگ را سواره هم بیندازد.

مساله (۲۹۰): باید سنگ را با دست بیندازد اگر با پا یا با دهان مثلاً بیندازد

کافی نیست و بعید نیست که با فلاخن کافی باشد.

مساله (۲۹۱): در انداختن سنگها طهارت از حدث و خبث شرط نیست و در خود سنگها نیز پاک بودن آنها شرط نیست.

مساله (۲۹۲): اگر بعد از ذبح یا سر تراشیدن در انداختن سنگها یا در عدد آنها شک کند به شک خود اعتنا نکند چنانکه اگر بعد از فراغ از عمل سنگ انداختن در صحت آن شک کند نباید به شک خود اعتنا کند.

مساله (۲۹۳): از بچه ها و مریض ها و کسانی که نمی توانند به واسطه عذری خودشان سنگ بیندازند کسی دیگر نیابت کند و مستحب است بلکه موافق احتیاط است که در صورت امکان مریض را حمل کنند و نزد «جمره» ببرند تا سنگ انداختن در حضور او صورت بگیرد.

مساله (۲۹۴): کسانی که عذر دارند از اینکه روز سنگ بیندازند می توانند شب سنگ بیندازند هر وقت شب که باشد.

مستحبات رمی «جمرات»

۱_ با طهارت بودن در حال رمی.

۲_ هنگامی که سنگها را دست گرفته و آماده رمی است این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ حَصِيَّاتِي فَأُخْصِنَنَّ لِي وَارْفَعْنَنِي فِي عَمَلِي».

۳_ با هر سنگی که می اندازد تکبیر بگوید.

۴_ هر سنگی را که می اندازد این دعا را بخواند:

«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ اللَّهُمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي حَجًّا مُبْرُورًا وَعَمَلًا مَقْبُولًا وَسَعِيًّا مَشْكُورًا وَذَنْبًا مَغْفُورًا».

۵_ میان او و «جمره» در «جمره ی عقبه» ده یا پانزده ذراع فاصله باشد و در «جمره اولی» و «وسطی» کناره «جمره» بایستد.

۶_ «جمره عقبه» را رو به «جمره» و

پشت به قبله رمی نماید و «جرمه اولی» و «وسطی» را رو به قبله ایستاده رمی نماید.

۷_ سنگ ریزه را بر انگشت ابهام گذارده و با ناخن انگشت شهادت بیندازد.

۸_ پس از برگشتن به جای خود در «منی» این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ بِكَ وَثِقْتُ وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ فَنِعْمَ الرَّبُّ وَ نِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ».

در شرایط و احکام قربانی

پنجم از اعمال حج تمتع قربانی در منی است

و آن بعد از رمی جمره ی عقبه که ذکر شد عمل دوم از واجبات منی است.

و قربانی در منی در عید بعد از رمی جمره انجام می شود و واجب است بر کسی که حج تمتع انجام می دهد ذبح یک هدی یعنی یک شتر یا یک گاو و یا یک گوسفند را قربانی کند و شتر افضل است و از آن پس گاو بهتر است و سایر حیوانات غیر از سه حیوان مزبور کافی نیست.

مساله (۲۹۵): برای چند نفر شرکت در یک قربانی کفایت نمی کند و برای هر شخصی یک قربانی لازم است.

در قربانی چند چیز معتبر است و باید مراعات شود

اول: آنکه اگر شتر باشد سن آن کمتر از پنج سال نباشد و داخل در شش سال شده باشد و اگر گاو است بنا بر احتیاط واجب کمتر از دو سال نباشد و داخل در سه سال شده باشد و همچنین در «بز» کمتر از سن گاو نباشد و در «میش» به احتیاط واجب کمتر از یکسال نباشد و داخل در سال دوم شده باشد.

دوم: باید صحیح باشد پس حیوان مریض کافی نیست حتی مثل کچلی بنا بر احتیاط.

سوم: باید

ص: ۸۱۹

خیلی پیر نباشد.

چهارم: باید تام الاجزاء باشد و ناقص کافی نیست و احتیاط واجب آن است که چشمش سفید نشده باشد و باید گوش بریده و دم بریده و شاخ داخل آن شکسته یا بریده نباشد.

پنجم: باید لاغر نباشد و اگر در گرده او پیه باشد کافی است و احتیاط آن است که آن را در عرف لاغر نگویند.

ششم: باید خصی نباشد یعنی باید خصیتین آن را بیرون نیاورده باشند.

هفتم: باید بیضه آن را نکوبیده باشند و به احتیاط واجب.

هشتم: باید در اصل خلقت بی دم نباشد به احتیاط واجب و اگر گوش یا شاخ در خلقت اصلی نداشته باشد بعید نیست کفایت، اگر چه خلاف احتیاط است.

نهم: در اصل خلقت بی بیضه نباشد.

مساله (۲۹۶): شکسته شدن شاخ خارج اشکال ندارد و شاخ خارج سخت سیاهی است که به منزله غلاف است از برای شاخ داخل که آن شاخ سفید است.

مساله (۲۹۷): شکاف داشتن گوش و سوراخ بودن آن مانع ندارد.

مساله (۲۹۸): احتیاط واجب آن است که کشتن قربانی بعد از رمی جمره ی عقبه (سنگ زدن به جمره ی عقبه که گذشت) باشد و از روز عید تأخیر نیندازد.

مساله (۲۹۹): یک گوسفند کمتر چیزی است که کافی است برای قربانی لکن هر چه بیشتر ذبح کند افضل است و در روایت است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم صد شتر همراه آوردند سی و چهار تایی آنها را برای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نحر کردند و شصت و شش تایی آنها را برای خودشان.

مساله (۳۰۰): اگر قربانی یافت نشود قیمت

آن را پیش شخص امینی بگذارد که در بقیه ذی الحجه بگیرد و در منی ذبح کند و اگر در این سال ممکن نشود سال بعد این کار را انجام بدهد.

مساله (۳۰۱): اگر به واسطه عذری مثل فراموشی یا غیر آن ذبح را در روز عید انجام نداد احتیاط واجب آن است که در ایام تشریق (روز ۱۱ و ۱۲ و ۱۳) ذبح کند و اگر ممکن نشد در بقیه ماه ذی الحجه و در تأخیر عمدی نیز همین حکم است.

مساله (۳۰۲): اگر حیوانی را به گمان اینکه صحیح و سالم است ذبح کرد و بعد معلوم شد که مریض یا ناقص بوده کافی نیست و باید دوباره ذبح کند.

مساله (۳۰۳): احتیاط آن است ذبیحه (قربانی) را سه قسمت کنند یک قسمت را هدیه بدهند و یک قسمت را صدقه بدهند و قدری هم از ذبیحه بخورند و صدقه را به مومنین بدهند ولی هیچ یک از این احتیاط ها واجب نیست و اگر صدقه را به فقرا کفار بدهد یا آنکه تمام ذبیحه را به آنها بدهد اشکال ندارد.

مساله (۳۰۴): جایز است که ذبح را کسی دیگر به نیابت انجام دهد و نیت را نائب کند احتیاط مستحبی آن است که خود شخص هم نیت بکند.

مساله (۳۰۵): اگر کسی ذبح گوسفند قربانی را به فردی به این عنوان واگذار کرده که او را نائب خود قرار داده و خودش نقشی در ذابح بودن ندارد در این صورت لازم است که او قصد قربت کند و از طرف منوب عنه ذبح کند ولی اگر ذابح و قربانی کننده خودش است

و آن فرد فقط نقش سر بریدن را دارد در این صورت خودش باید قصد قربانی کردن و قصد قربت را انجام بدهد.

مساله (۳۰۶): ذبح هم از عبادات است و در آن نیت خالص قصد اطاعت خداوند لازم است.

مساله (۳۰۷): اگر بعد از ذبح کردن احتمال ناقص بودن یا نداشتن شرایط دیگر را داد باید اعتنا نکند چنانکه اگر به کسی نیابت در خریداری و ذبح کردن داد و مطمئن شد که نائب کار خود را انجام داده است و از آن پس احتمال داد که نائب شرایط را مورد عمل قرار نداده باشد به این احتمال اعتنا نکند و ذبح کافی است.

مساله (۳۰۸): اگر نایب عمداً بر خلاف دستور شرع در اوصاف قربانی یا در کشتن آن عمل کرد ضامن است و باید غرامت آن را بدهد و باید دو مرتبه ذبح کند.

مساله (۳۰۹): اگر نایب از روی اشتباه یا جهل بر خلاف دستور شرع عمل کند اگر برای عمل اجرت گرفته است ضامن است والا معلوم نیست ضامن باشد و در هر صورت باید ذبح با شرایط خود اعاده شود.

مساله (۳۱۰): ذبح با کاردهای استیل که در برندگی مثل آهن است نیز جایز است.

مساله (۳۱۱): اگر کسی را برای ذبح قربانی نائب و وکیل کرده است ولی نائب فراموش کرده است که انجام بدهد و پس از مراجعت از مکه متوجه شد که ذبح قربانی انجام نگرفته است در این صورت حج او صحیح است ولی قربانی بر ذمه اش باقی است که باید در منی انجام دهد یا شخص مطمئنی را وکیل کند که انجام بدهد.

مساله (۳۱۲): اگر قدرت بر ذبح قربانی پیدا نکرد باید ده روز روزه بگیرد سه روز در حج و هفت روز پس از مراجعت از حج و سه روز مذکور را در ماه ذی الحجه و احتیاط واجب آن است که از هفتم تا نهم بگیرد و جلوتر نگیرد و این سه روز را در سفر هم می تواند روزه بگیرد و لازم نیست که در مکه قصد اقامت کند.

مساله (۳۱۳): منی هم مانند مکان های دیگر وسعت پیدا کرده است و قربانی کردن در مسلخ فعلی مجزی است هر چند سابقاً این نقطه مسلخ یا جزء منی نبوده است ولی لازم است که اکنون منی نامیده شود.

مساله (۳۱۴): محرم می تواند قبل از ذبح گوسفند خود برای دیگری ذبح نماید.

مساله (۳۱۵): اگر قربانی از وجه غیر مُخَمَّس باشد، چون متعارف خرید به ثمن کلی است قربانی صحیح است ولی ذمه اش به اندازه ی خمس مشغول است.

مساله (۳۱۶): اگر در قربانی غیر خصی و غیر مرضوض پیدا نکرد ذبح خصی و مرضوض کافی است (خصی آن است که خصیتین آن را بیرون آورده اند و مرضوض آن است که خصیتین آن را کوبیده اند).

مساله (۳۱۷): اگر کسی را در رمی جمره عقبه نائب خود قرار داد و بعد از آن به اعتماد اینکه نایب رمی نموده است خودش ذبح را انجام داد و سر خود را تراشید و یا تقصیر کرد پس از آن معلوم شد که نایب رمی نکرده است در این صورت ذبح و حلق و یا تقصیر او صحیح است و باید رمی را انجام بدهد.

ساله (۳۱۸): مستحب است خود قربانی را بکشد و اگر نتواند دست خود را بالای دست کشنده بگذارد.

مساله (۳۱۹): مستحب است در وقت کشتن قربانی این دعا را بخواند.

«وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ اللَّهُمَّ مِنْكَ وَ لَكَ بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي».

سومین واجب در منی در روز عید حلق یا تقصیر است

عمل ششم از اعمال حج تمتع حلق یا تقصیر است که آن سومین واجب از واجبات منی است لازم است بعد از ذبح قربانی یا سر تراشند و یا از ناخن و یا موی خود مقداری بچینند و مخیر بودن بین این دو عمل مخصوص مردان است ولی زنها باید از مو یا ناخن خود قدری بگیرند و برای آنها سر تراشیدن کافی نیست و در مخیر بودن مردان بین این دو عمل فرقی نیست که سال اول حج آنها باشد یا نباشد و در تقصیر کفایت می کند مقدار کمی از موی سر یا ریش یا شارب را چیدن و یا ناخن گرفتن ولی اگر سر تراشیدن را انتخاب کرد احتیاط واجب آن است که تمام سر را تراشد.

مساله (۳۲۰): سر تراشیدن و تقصیر چون از عبادات است باید با نیت خالص و برای اطاعت خداوند باشد.

مساله (۳۲۱): تراشیدن ریش از تقصیر کفایت نمی کند.

مساله (۳۲۲): محل تراشیدن سر و تقصیر نمودن منی است و در غیر منی در حال اختیار جایز نیست.

مساله (۳۲۳): واجب است که تراشیدن سر و تقصیر نمودن در

روز عید باشد.

مساله (۳۲۴): اگر کسی تراشیدن سر و یا تقصیر نمودن در منی را فراموش کرد و از آنجا کوچ کرد باید مراجعت کند و این عمل را در منی انجام بدهد و فرقی در این حکم میان کسی که عمداً ترک کرده یا از روی فراموشی و یا به واسطه ندانستن مساله ترک کرده نیست و اگر مراجعت به منی ممکن نشد هر جا که هست سر بتراشد و یا تقصیر کند و موی خود را به منی بفرستد و مستحب است در منی در محل خیمه خود دفن کند.

مساله (۳۲۵): طواف حج و سعی از لحاظ تربیت باید بعد از سر تراشیدن و یا تقصیر انجام شود و اگر کسی از روی سهو و یا ندانستن حکم طواف حج و یا سعی را جلو انداخت باید به منی برگردد و سر بتراشد و یا تقصیر کند و از آن پس طواف و نماز طواف و سعی را بجا بیاورد و اگر نمی تواند به منی برگردد هر جا هست سر بتراشد و تقصیر کند و طواف و نماز طواف و سعی را اعاده کند. و اگر از روی علم و عمد این کار را کرده باشد باید علاوه بر اعاده طواف و نماز طواف و سعی بعد از سر تراشیدن و یا تقصیر یک گوسفند هم ذبح کند.

مساله (۳۲۶): اگر فقط طواف را از روی علم و عمد مقدم داشته گوسفند لازم است ولی اگر فقط سعی را مقدم داشته گوسفند لازم نیست ولی بعد از سر تراشیدن و تقصیر طواف و نماز آن را باید اعاده نماید.

مساله

ص: ۸۲۵

(۳۲۷): همانطور که ذکر شد ترتیب لازم است مراعات کند و در منی اول رمی جمره عقبه را انجام بدهد و از آن پس ذبح کند و بعد از آن تراشیدن سر و تقصیر را بجا بیاورد و اگر از روی غفلت و سهو بر خلاف این ترتیب عمل کرد اعاده لازم نیست و همچنین اگر از روی ندانستن مساله نیز خلاف این ترتیب عمل کرد اعاده لازم نیست ولی اگر از روی علم و عمد باشد احتیاط واجب آن است که این اعمال را بطوری که ترتیب به عمل آمده باشد اعاده کند.

مساله (۳۲۸): بعد از آنکه مُحرم تراشیدن سر و یا تقصیر را بجا آورد حلال می شود بر او تمام چیزهایی که به واسطه احرام حرام شده بود مگر زن و بوی خوش و صید در خارج حرم پس می تواند بعد از حلق یا تقصیر لباس خود را بپوشد و محرمات دیگر احرام غیر از آن سه تا را انجام بدهد.

مساله (۳۲۹): اگر قربانی کردن به واسطه عُلّتی از روز عید تأخیر افتاد، تراشیدن سر و یا تعصیر را نباید به تأخیر بیندازد.

مساله (۳۳۰): اگر حاجی برای قربانی کردن به کسی وکالت داد باید آن قدر صبر کند یا یقین پیدا کند که وکیل او قربانی را ذبح کرده است و بعد از آن سر را بتراشد و یا تقصیر کند ولی اگر اعتقاد پیدا کرد که وکیل او قربانی کرده است و بعداً معلوم شد که هنوز قربانی نکرده است حلق و یا تقصیری که از حاجی صادر شده کافی است و حتی اگر بعد از حلق

یا تقصیر اعمال مکه را هم انجام داده و بعداً ثابت شد که قربانی کردن انجام نگرفته است نیز لازم نیست آنها را اعاده کند.

مساله (۳۳۱): شخص نمی تواند پیش از اینکه خودش حلق یا تقصیر کند دیگری را حلق نماید ولی می تواند ناخن دیگری را برای تقصیر بگیرد.

مساله (۳۳۲): کسی که حلق یا تقصیر را فراموش کرده و به محل خود بازگشته است اگر ممکن است باید به مکه برود و در منی حلق یا تقصیر کند و اگر نمی تواند در محل خود انجام داده موی خود را به منی بفرستد و برای اعاده اعمال مکه نایب بگیرد.

مستحبات حلق

در حلق چند چیز مستحب است:

۱_ آنکه از جانب راست پیش سر ابتدا کند و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۲_ آنکه موی سر خود را در منی در خیمه خود دفن نماید و اولی این است که بعد از حلق از اطراف ریش و شارب خود گرفته و همچنین ناخن ها را بگیرد.

بقیه واجبات حج تمتع

هفتم از اعمال حج تمتع طواف حج است که آن را طواف زیارت نیز می گویند.

واجب است پس از تمام شدن اعمال منی (که سه چیز بود) برای انجام بقیه ی اعمال حج به مکه معظمه مراجعت کند و مستحب است که این مراجعت در روز عید بعد از فراغت از اعمال منی که مذکور گردید باشد، هر چند تأخیر آن تا روز یازدهم نیز جایز است بلکه جواز تأخیر تا آخر ماه ذی الحجه نیز بعید نیست به این معنی که اگر تا روز آخر ذی الحجه نیز این

ص: ۸۲۷

اعمال را انجام دهد مانع ندارد.

اعمالی که در مکه واجب است بجا بیاورد بغیر از طواف حج که عمل هفتم حج تمتع است که ذکر گردید به این شرح است:

هشتم نماز طواف

نهم سعی بین «صفا» و «مروه»

دهم طواف نساء

یازدهم نماز طواف نساء.

مساله (۳۳۳): کیفیت طواف حج و نماز آن و سعی بین صفا و مروه و طواف نساء و نماز آن به همان نحو است که در طواف عمره و نماز آن و سعی گذشت بدون هیچ تفاوت مگر در نیت که اینجا باید به نیت طواف حج و سعی آن و طواف نساء بجا بیاورد.

مساله (۳۳۴): جایز نیست طواف حج و نماز و سعی و طواف نساء و نماز آن را قبل از رفتن به عرفات و بجا آوردن اعمال عرفات و مشعر و اعمال سه گانه منی بجا آورد در حال اختیار.

مساله (۳۳۵): چند طائفه اند که برای آنها جایز است طواف حج و نماز آن و سعی و طواف نساء و نماز آن را بعد از آنکه محرم به احرام حج شدند قبل از رفتن به عرفات بجا آوردند و عمل آنها مجزی است.

اول: زنهایی که ترس آن دارند که در برگشتن حائض یا نفساء شوند و پاک نشوند و نتوانند بمانند تا پاک شوند.

دوم: پیرمردها یا پیرزنها که عاجز باشند از طواف در موقع مراجعت برای زیادی جمعیت یا عاجز از برگشتن به مکه باشند.

سوم: اشخاص مریضی که بترسند در وقت ازدحام طواف کنند یا عاجز از آن باشند.

چهارم کسانی که می دانند تا آخر ماه ذی الحجه به

ص: ۸۲۸

جهتی برای آنها طواف و سعی ممکن نمی شود.

مساله (۳۳۶): سه طائفه اول اعمالی را که جلو انداختند کافی است هر چند بعداً خلاف آن ظاهر شود مثلاً زن حائض نشود و یا مریض خوب شود و ازدحام چندان نباشد که موجب مزاحمت شود بر اینها لازم نیست که اعمالی را که انجام دادند (و مذکور گردید) اعاده کنند گرچه احوط است.

مساله (۳۳۷): طائفه چهارم که عقیده داشت نمی تواند اعمال را بجا بیاورد اگر از جهت مرض و پیری و علیل بودن بود باز مجزی است و اما اگر از جهت دیگر بود مثل آنکه اعتقاد داشت سیل مانع می شود بعد خلافش ظاهر شد باید اعاده کند اعمال را بعد از رجوع از منی به مکه.

مساله (۳۳۸): محرّمات بیست و چهارگانه که بر محرم به واسطه احرام حج حرام شده در سه موقع و بعد از سه عمل به تدریج به این ترتیب بر او حلال می شوند:

حلال شدن محرّمات احرام بعد از انجام سه عمل

بعد از انجام اعمال سه گانه منی همه آنها حلال می شود مگر بوی خوش و زن. و بعد از بجا آوردن طواف زیارت و نماز آن و سعی بین صفا و مروه به تفصیلی که ذکر گردید بوی خوش بر او حلال می شود ولی هنوز بر زن او حرام است. و بعد از بجا آوردن طواف نساء و نماز آن که در کیفیت مثل طواف عمره و نماز آن است (فقط در نیت فرق دارد) زن نیز بر او حلال می شود و اما صید کردن در حرم حرام است برای همه چه محرم و چه محل.

مساله (۳۳۹): کسانی که به واسطه

عذر مثل پیری و خوف حیض، طواف زیارت و طواف نساء را مقدم داشتند بوی خوش و زن بر آنها حلال نمی شود و تمام محرمات بعد از حلق یا تقصیر حلال خواهد شد.

مساله (۳۴۰): طواف نساء اختصاص به مرد ندارد بلکه بر زن و خنثی و خصی (کسی که خصیتین او را کشیده اند) و بچه ممیز نیز لازم است که اگر طواف نکنند زن به همان تفصیل که سابق گفته شد بر آنها حلال نمی شود و نیز اگر زن آن را ترک کند مرد بر او حلال نمی شود بلکه طفل غیر ممیز اگر ولی او را محرم کرد باید او را به احتیاط واجب طواف نساء بدهد تا بعد از بالغ شدن زن یا مرد بر او حلال شود.

مساله (۳۴۱): طواف نساء و نماز آن اگر چه واجب است و بدون آن زن حلال نمی شود ولی رکن نیست و ترک عمدی آن موجب باطل شدن حج نمی شود بلکه واجب است بر کسی که حج کرده آن را بجا آورد و اگر بجا نیاورد زن بر او حلال نمی شود بلکه آنچه از زن بر او حرام شده بود مثل عقد کردن و خطبه کردن و شاهد شدن نیز بر او حلال نمی شود بنا بر احتیاط واجب.

مساله (۳۴۲): اگر طواف نساء را سهواً بجا نیاورد تا برگشت از حج اگر می تواند باید خودش برگردد و بجا بیاورد و اگر نمی تواند یا مشقت دارد باید نائب بگیرد و پس از بجا آوردن زن بر او حلال می شود.

مساله (۳۴۳): اگر کسی طواف واجب را چه طواف

نساء، فراموش کرد و برگشت و با زن نزدیکی کرد باید یک هدی در مکه قربانی کند و احتیاط آن است که شتر باشد و اگر می تواند خودش برود و طواف و نماز آن را بجا بیاورد و احتیاطاً در غیر طواف نساء سعی را هم بجا بیاورد و اگر نمی تواند یا مشقت دارد نائب بگیرد.

مساله (۳۴۴): اگر کسی طواف را چه طواف عمره یا طواف زیارت از روی جهل به مساله بجا بیاورد و برگشت به محل خود باید حج را اعاده کند و یک شتر قربانی کند.

مساله (۳۴۵): نائب هم اگر خوف حیض یا مرض داشته باشد می تواند اعمال حج را بر وقوف به عرفات و وقوف به مشعر و اعمال منی مقدم بدارد.

مساله (۳۴۶): کسی که از منی برگشته و هنوز اعمال واجب مکه را انجام نداده احتیاطاً از انجام طواف مستحبی خودداری کند.

مساله (۳۴۷): بعد از انجام اعمال منی و قبل از انجام اعمال مکه می تواند از مکه خارج شود.

مساله (۳۴۸): اگر شخصی چندین عمره مفرده بجا آورده و در هیچ یک از آنها طواف نساء نکرده یک طواف نساء برای همه آنها کفایت می کند.

مساله (۳۴۹): نائب طواف نساء را به قصد منوب عنه انجام می دهد هر چند احتیاط آن است که نیت مافی الذمه کند.

مساله (۳۵۰): نائب اگر طواف نساء را بجا بیاورد هم ذمه اش مشغول است و هم زن بر او حرام است و لازم است خودش در حیاتش آن را انجام بدهد و اگر نمی تواند نائب بگیرد و اگر قبل از انجام

آن از دنیا برود باید برای او قضا کند.

مساله (۳۵۱): پیرمردان و پیرزنهایی که عمل زناشویی از آنان ممکن نیست و ازدواج هم نمی کنند و نیز کسی که عین است طواف نساء را از این جهت که یک عمل واجبی است باید انجام بدهند.

مستحبات طواف حج و نماز آن و سعی

آنچه که از مستحبات در طواف عمره و نماز آن و سعی ذکر شد این جا نیز جاری است، و مستحب است شخصی که به جهت طواف حج می آید، در روز عید قربان بیاید و بر درب مسجد بایستد و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى نُسُكِكَ وَ سَلِّمْنِي لَهُ وَ سَلِّمَهُ لِي أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْعَلِيلِ الدَّلِيلِ الْمُعْتَرِفِ بِعَدْنِهِ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي وَ أَنْ تُرْجِعَنِي بِحَاجَتِي، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَ الْبَلَدُ بَلَدُكَ وَ الْبَيْتَ بَيْتِكَ جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَ أَوْمُ طَاعَتِكَ مُتَّبِعًا لِأَمْرِكَ رَاضِيًا بِقَدْرِكَ أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ الْمُطِيعِ لِأَمْرِكَ الْمُشْفِقُ مِنَ عَذَابِكَ الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ أَنْ تُبَلِّغَنِي عَفْوَكَ وَ تُجِيرَنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ».

پس به نزد حجرالاسود بیاید و استلام و بوسه نماید، و اگر بوسیدن ممکن نشد دست به حجر مالیده و دست خود را ببوسد، و اگر آن هم ممکن نشد مقابل حجر ایستاده و تکبیر بگوید و بعد آنچه در طواف عمره بجا آورده بود بجا آورد.

بیتوته در منی (شب را به روز آوردن در منی)

دوازدهمین عمل از اعمال حج تمتع «بیتوته» در منی است

واجب است بر حاجی که شب یازدهم ذی الحجه و شب دوازدهم را در منی بیتوته کند یعنی در آنجا از غروب آفتاب تا نصف شب بماند و این مقدار را که ماند مانع ندارد که بعد از آن بیرون برود.

مساله (۳۵۲): چند طائفه

ص: ۸۳۲

شب سیزدهم را نیز باید تا نصف شب در منی بمانند:

۱- کسی که در احرام صید کرده است.

۲- کسی که در احرام با زن نزدیکی کرده است و غیر از جماع کارهای دیگر مثل بوسیدن و لمس و غیر آن را اگر اجتناب نکرده باعث وجوب بیتوته در شب سیزدهم نمی شود.

۳- کسی که در روز دوازدهم از منی کوچ نکرد و غروب شب سیزدهم را درک کرد.

مساله (۳۵۳): مقدار شب که واجب است در این سه شب بیتوته کند از اول شب است تا نصف آن و مانع ندارد که بعد از نیمه شب بیرون برود.

مساله (۳۵۴): کسی که بدون عذر در اول شب در منی نبود احتیاط واجب آن است که بعد از نیمه شب برگردد و تا صبح بماند و کفاره هم که یک گوسفند است بر او واجب می شود.

مساله (۳۵۵): بر چند طائفه واجب نیست که در شبهای یازده و دوازده و سیزدهم در منی بمانند.

اول: کسانی که ترس آن دارند که اگر شب را بمانند مال آنها در مکه از بین برود به شرطی که مال مهم باشد.

دوم: بیماران و پرستاران آنها و دیگر کسانی که برای آنها ماندن مشقت داشته باشد به هر عذری که باشد.

سوم: شبانهایی که حیوانات آنها احتیاج به چرانیدن در شب باشد.

چهارم: کسانی که متکفل آب دادن به حجاج هستند در مکه.

پنجم: کسانی که شب را در مکه بیدار باشند و به عبادت مشغول باشند تا صبح و کار دیگر جز آن نکنند مگر کارهای ضروری از قبیل خوردن و آشامیدن به قدر

مساله (۳۵۶): وجوب ماندن در شب سیزدهم اختصاص به احرام حج ندارد و اگر در احرام عمره تمتع نیز از صید وزن اجتناب نکرده باید شب سیزدهم بماند.

مساله (۳۵۷): نیمه شب برای ماندن در منی را از اول غروب شرعی تا طلوع آفتاب حساب کنند، بنا بر احتیاط واجب ولی میزان در شب برای اشخاصی که اگر در مکه مشغول عبادت باشند ماندن در منی واجب نیست تا طلوع فجر.

مساله (۳۵۸): بیتوته در منی از عبادات است و باید با نیت خالص برای اطاعت خداوند بجا آورده شود.

مساله (۳۵۹): کسی که بیتوته در منی را در شبی که واجب است بماند ترک کند باید برای هر شبی یک گوسفند قربانی کند چه اینکه از روی علم و عمد ترک کرده باشد یا از روی غفلت و نسیان یا از جهت ندانستن مساله.

مساله (۳۶۰): چهار طائفه اول که در مساله ۳۵۵ گفته شد که واجب نیست در منی بمانند در صورتی که نماندند باید بنا بر احتیاط واجب برای هر شب یک گوسفند قربانی کنند.

مساله (۳۶۱): گوسفندی که باید قربانی شود هیچ یک از شرایط هدی را که در منی حج باید ذبح کند لازم نیست داشته باشد و برای ذبح آن نیز محل معینی معتبر نیست و پس از مراجعت به محل خود نیز می تواند ذبح کند.

مساله (۳۶۲): کسانی که در روز دوازدهم جایز است کوچ کنند باید بعد از ظهر کوچ کنند و در این حکم فرقی بین مردان و زنان نیست ولی کسانی که در روز سیزدهم کوچ می کنند مختارند که هر

وقت را که بخواهند کوچ نمایند.

رمی جمرات سه گانه

سیزدهمین عمل از اعمال حج تمتع رمی جمرات سه گانه است

شب هایی که واجب است حاج در منی بیتوته کند باید در روز آنها رمی جمرات سه گانه را انجام دهد یعنی به سه محل سنگ ریزه بزند که یکی را «جمره ی اولی» و دیگری را «جمره ی وسطی» و سومی را «جمره ی عقبه» می گویند گر چه همه اینها واجب است و ترک اینها معصیت است ولی ترک آنها عمداً به حج ضرر نمی رساند و صحیح است.

مساله (۳۶۳): اشخاصی که باید شب سیزدهم را نیز در منی بمانند (و مذکور گردید) واجب است روز سیزدهم رمی جمرات سه گانه را نیز انجام بدهند.

مساله (۳۶۴): عدد سنگریزه هایی که باید بزنند در جمرات هر روز باید هفت عدد باشد و کیفیت انداختن و شرایط و واجبات آن به همان نحو است که سابقاً در جمره عقبه (در ضمن بیان واجبات منی در روز عید مذکور شد) گفته شد.

مساله (۳۶۵): وقت انداختن سنگ از اول طلوع آفتاب تا غروب آفتاب روزی است که شب آن روز بیتوته کرده است و جایز نیست در شب بجا بیاورد.

مساله (۳۶۶): واجب است در سنگ انداختن ترتیب را مراعات کند به اینکه اول به جمره اولی بعد از آن به جمره وسطی و بعد از آن به جمره عقبه سنگ بیندازد.

مساله (۳۶۷): اگر به ترتیبی که گفته شد بجا نیاورد باید دوباره آنچه که خلاف ترتیب کرده بجا بیاورد بطوری که ترتیب حاصل شود مثلاً اگر اول سنگها را به جمره ی وسطی انداخت و

بعد به جمره ی اولی کفایت می کند که جمره ی وسطی را دوباره بجا آورد و بعد جمره ی عقبه را و اعاده «جمره ی اولی» لازم نیست.

مساله (۳۶۸): اگر کسی عذری داشته باشد از اینکه روز بجا آورد مثل شبان و مریض و علیل و کسی که ترس داشته باشد از چیزی مثل تراجم جمعیت جایز است سنگ انداختن را شب آن روز یا شب بعد انجام بدهد مساله (۳۶۹): اگر کسی در یکی از روزها رمی را فراموش کند واجب است روز بعد آن را قضا کند و اگر دو روز را فراموش کرد در روز بعد هر دو را قضا کند و همچنین است اگر از روی عمد ترک کرده باشد.

مساله (۳۷۰): اگر رمی بعضی از جمرات را فراموش کرده باشد واجب است قضای آنچه را که فراموش کرده است بر اداء مقدم بدارد پس اگر در روز یازدهم جمره اولی را رمی کرد و دوتای دیگر را ترک کرد روز بعد باید آن را که نکرده بجا بیاورد و بعد تکلیف این روز را بجا بیاورد.

مساله (۳۷۱): اگر کسی رمی جمرات سه گانه را فراموش کند و از منی خارج شود و به مکه بیاید پس اگر در ایام تشریق (یازدهم و دوازدهم و سیزدهم) یادش آمد باید برگردد و بجا آورد و اگر متمکن نیست باید نائب بگیرد و اگر بعد از ایام تشریق یادش بیاید یا عمداً تعویق بیندازد تا بعد احتیاط واجب آن است که خودش یا نائیش از مکه برگردد و بجا آورد و در سال دیگر هم در ایامی که فوت شده است

خودش یا نائیش قضا کند.

مساله (۳۷۲): کسی که از انداختن سنگ عذری داشته باشد مثل آنکه مریض باشد یا طفل باشد که نتواند رمی کند یا علیل باشد یا از شدت بی حالی نتواند باید نائیش بجا آورد.

مساله (۳۷۳): اگر بعد از انداختن سنگها شک کند که کیفیت آن صحیح بوده یا نه اعتنا نکند.

مساله (۳۷۴): اگر بعد از گذشتن وقت هر سه روز یقین کند که یک روز را رمی نکرده و نداند کدام روز است رمی سه جمره را به ترتیب به قصد مافی الذمه انجام بدهد.

مساله (۳۷۵): زنها و مراقبین آنها و افراد ضعیفی که مجازند بعد از نصف شب از مشعر الحرام به منی وارد شوند اگر از رمی در روز معذورند می توانند شب رمی کنند بلکه زنها مطلقاً مجازند همان شب رمی نمایند.

مساله (۳۷۶): در طبقه دوم جمرات رمی جایز است و لازم نیست در طبقه اول رمی نمایند.

مساله (۳۷۷): کسانی که عذر دارند از اینکه روز عید رمی کنند می توانند شب قبل از آن یا شب بعد از آن رمی کنند و اگر از رمی روز یازدهم نیز معذورند می توانند بعد از رمی بجای روز عید، در شب یازدهم رمی روز یازدهم را هم انجام دهند.

مساله (۳۷۸): کسانی که از رمی در روز معذورند چنانکه می توانند شب رمی کنند می توانند برای رمی در روز نیز از طرف خود نائیب بگیرند.

مساله (۳۷۹): چون نائیب باید بتواند اعمال اختیاری حج را انجام دهد کسی که از ابتدا می دانسته که نمی تواند روز رمی کند نمی تواند نائیب

ص: ۸۳۷

شود.

مساله (۳۸۰): زنها که شارع مقدس برای آنها ارفاق قائل شده و اجازه داده است که به وقوف اضطراری مشعر اکتفا کنند و بعد از نصف شب از مشعر به منی کوچ کنند و همچنین در شب رمی جمرات کنند می توانند از مرد در حج نیابت کنند و این موضوع غیر از مرد در حج نیابت کنند و این موضوع غیر از نیابت ذوی الاعذار است که جایز نیست.

مساله (۳۸۱): کسی که خودش باید رمی جمره کند و می خواهد از طرف دیگری هم به نیابت رمی جمره بکند می تواند اول رمی جمره خودش را انجام بدهد و بعد از آن رمی جمره نیابتی را بجا بیاورد و می تواند به عکس اول رمی نیابتی را انجام بدهد از آن طرف خود رمی کند.

مساله (۳۸۲): اگر کسی رمی جمره ی عقبه را در روز عید غلط انجام داده و روز دوازدهم یا سیزدهم متوجه شده است لازم است قضای رمی جمره عقبه را انجام بدهد ولی تکرار رمی روز یازدهم و دوازدهم لازم نیست

مساله (۳۸۳): کسی که نتوانسته است ذبح کند و حلق و یا تقصیر نیز نکرده است می تواند رمی روز یازدهم و بعد از آن را انجام بدهد.

مستحبات منی

بدان که برای حاج مستحب است که روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم را در منی بماند، و حتی به جهت طواف مستحب از منی بیرون نرود، و تکبیر گفتن در منی بعد از پانزده نماز و در غیر منی بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید است مستحب می باشد و بعضی آن

ص: ۸۳۸

را واجب دانسته اند و بهتر در کیفیت تکبیر آن است که بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَاللَّهُ الْحَمْدُ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أُنْزَلْنَا».

و مستحب است مادامی که در منی اقامت دارد نمازهای واجب و مستحب را در مسجد خیف بجا آورد، و در حدیث است که صد رکعت نماز در مسجد خیف با عبادت هفتاد سال برابر است، و هر کس در آنجا صد مرتبه «سبحان الله» بگوید ثواب آن برابر ثواب بنده آزاد کردن است، و هر کس در آنجا صد مرتبه «لا اله الا الله» بگوید ثواب آن برابر است با ثواب کسی که احیا نفس کرده باشد و هر کس در آنجا صد مرتبه «الحمد لله» بگوید ثواب آن برابر است با ثواب خراج عراقین که در راه خدا تصدق نماید.

مستحبات دیگر مکه معظمه

آداب و مستحبات دیگر در مکه معظمه از این قرار است:

۱- زیاد ذکر خدا نمودن و خواندن قرآن.

۲- ختم نمودن قرآن.

۳- خوردن از آب زمزم و بعد از خوردن این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا، وَ رِزْقًا وَاسِعًا، وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ».

و نیز بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الشُّكْرُ لِلَّهِ».

۴- نظر نمودن به کعبه و بسیار تکرار کردن آن.

۵- در هر شبانه روز ده مرتبه طواف نمودن، در اول شب سه طواف، و در آخر شب سه طواف، و پس از دخول صبح دو طواف، و بعد از ظهر دو طواف.

۶- هنگام

ص: ۸۳۹

توقف در مکه به عدد ایام سال، یعنی سیصد و شصت مرتبه طواف نماید و اگر این مقدار نشد پنجاه و دو مرتبه و اگر آن هم میسر نشد هر مقداری که بتواند.

۷- به خانه کعبه داخل شود خصوصاً کسی که سفر اول او است و مستحب است قبل از دخول غسل بنماید و در وقت داخل شدن بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا فَأَمِّتْنِي مِنْ عَذَابِ النَّارِ».

پس دو رکعت نماز بین دو ستون بر سنگ قرمز بگذارد در رکعت اول بعد از حمد «حم سجده» و در رکعت دوم بعد از حمد، پنجاه و پنج آیه از سایر جاهای قرآن بخواند.

۸- دو رکعت نماز خواندن در هر یک از چهار زاویه کعبه و بعد از نماز این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ أَوْ تَعَبَّأَ أَوْ أَعْيَدَ أَوْ اسْتَعَدَّ لِرَفَادِهِ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رِفْدِهِ وَ جَائِزَتِهِ وَ فَوَافِلِهِ وَ فَوَاضِلِهِ فَالَيْكَ يَا سَيِّدِي تَهَيَّيْتُ وَ تَعَبَّيْتُ وَ إِعْدَادِي وَ اسْتِعْدَادِي رَجَاءَ رِفْدِكَ وَ نَوَافِلِكَ وَ جَائِزَتِكَ، فَلَا تُخَيِّبِ الْيَوْمَ رَجَائِي يَا مَنْ لَا يَخِيْبُ عَلَيْهِ سَائِلٌ وَ لَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ فَإِنِّي لَمْ آتِكَ الْيَوْمَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتَهُ وَ لَا شَفَاعَةٍ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ وَ لَكِنِّي أَتَيْتُكَ مُقَرَّراً بِالظُّلْمِ وَ الْإِسَاءِ عَلَى نَفْسِي فَانَّهُ لَا حُجَّةَ لِي وَ لَا عُذْرَ فَأَسْأَلُكَ يَا مَنْ هُوَ كَذَلِكَ أَنْ تُصَلِّمَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ تُعْطِنِي مَسْأَلَتِي وَ تُقَلِّبِنِي بَرَغْبَتِي وَ لَا تُرَدَّنِي مَجْبُوهًا مَمْنُوعًا وَ لَا خَائِبًا يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ أَرْجُوكَ لِلْعَظِيمِ، أَسْأَلُكَ يَا عَظِيمُ أَنْ تَغْفِرَ لِي الذَّنْبَ الْعَظِيمَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ».

و مستحب است هنگام خروج

از کعبه سه مرتبه «الله اکبر» بگوید پس بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تَجْهَدْ بِلَاءَنَا رَبَّنَا وَلَا تُشْمِتْ بِنَا أَعْدَاءَنَا فَإِنَّكَ أَنْتَ الضَّارُّ النَّافِعُ»

بعداً پایین آمده و پله ها را دست چپ قرار داده کعبه را استقبال نماید و نزد پله دو رکعت نماز بخواند.

استحباب عمره مفرده

بدان که بعد از فراغ از اعمال حج در صورتی که میسور باشد مستحب است عمره مفرده بجا آورده شود و فاصله معینی میان این عمره و عمره سابق که در اعمال حج تمتع ذکر شد و همچنین میان دو عمره مفرده و غیر آن معتبر نیست و می تواند هر روز یک عمره بجا بیاورد.

طواف وداع

بدان که برای کسی که می خواهد از مکه بیرون رود مستحب است طواف وداع نماید، و در هر شوطی حجرالاسود و رکن یمانی را در صورت امکان استلام نماید و چون به مستجار رسد مستحباتی که قبلاً برای آن مکان ذکر شد بجا آورد و آنچه خواهد دعا نماید بعداً حجرالاسود را استلام نموده و شکم خود را به خانه کعبه بچسباند یک دست را بر حجر و دست دیگر را بطرف درب گذشته و حمد و ثنای الهی نماید و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَآمِيَّتِكَ وَحَبِيْبِكَ وَنَجِيْبِكَ وَخَيْرِ بَنِيكَ مِنْ خَلْقِكَ، اللَّهُمَّ كَمَا بَلَغَ رِسَالَاتِكَ وَجَاهِدَ فِي سَبِيلِكَ وَصَدَعَ بِأَمْرِكَ وَأَوْذَى فِي جَنْبِكَ وَعَبَدَكَ حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِيْنُ، اللَّهُمَّ أَقْلِبْنِي مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجَاباً بِأَفْضَلِ مَا يَرْجَعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَالْبَرَكَهَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ

ص: ۸۴۱

و مستحب است وقت بیرون آمدن از باب حناتین که مقابل رکن شامی است بیرون رود و از خداوند متعال توفیق مراجعت را بطلبد و وقت بیرون رفتن یک درهم خرما خریده و آن را بر فقرا تصدق نماید.

مسائل متفرقه

مساله (۳۸۴): در وقتی که در «مسجد الحرام» یا «مسجد النبی» نماز جماعت منعقد شد، مؤمنین نباید از آنجا خارج شوند و باید از جماعت تخلف نکنند و با سایر مسلمین به جماعت نماز بخوانند.

مساله (۳۸۵): سجده نمودن بر تمام اقسام سنگها چه مرمر باشد یا سنگهای سیاه معدنی یا سنگ گچ و آهک قبل از آنکه پخته شود، جایز است. و سنگهایی که در «مسجد الحرام» از این قبیل است سجده بر آنها اشکال ندارد و همین طور در «مسجد رسول الله».

مساله (۳۸۶): در «مکه» و «مدینه» در مسافرخانه و هتل نباید نماز را به جماعت بخوانند در صورتی که مفسده داشته باشد و می توانند در جماعت سایر مسلمین در مساجد شرکت کنند و نماز را به جماعت بخوانند

مساله (۳۸۷): تخییر بین قصر و اتمام در مکه و مدینه اختصاص به مسجد الحرام و مسجد النبی ندارد و در تمام مکه و مدینه شهر هر قدر وسعت پیدا کرده جاری است.

مساله (۳۸۸): در تقصیرهایی که در عمره تمتع کرده است احتیاط واجب آن است که گوسفند یا غیر آن را در مکه سر ببرد، و اگر در حج تقصیر کرد در منی سر ببرد، و در صورت نداشتن قدرت مالی یا پیدا نکردن فقیر مؤمن می تواند در شهر خود یا جای دیگر ذبح کند.

مساله (۳۸۹): کسی

که در میقات یا محاذی آن یا جای دیگری که تکلیف اقتضاء می کرد محرم شد نمی تواند احرام خود را بهم بزند و مُجَل شود برای رفتن به مدینه منوره یا برای مقصد دیگری، و اگر لباس احرام را هم بکند و قصد بیرون آمدن از احرام را بکند احرامش بهم نمی خورد، و آنچه بواسطه احرام بر او حرام شده حلال نمی شود، و اگر کاری که موجب کفاره است بجا آورد باید کفاره بدهد.

مساله (۳۹۰): اگر بواسطه عذری مثل مرض نتواند لباس دوخته خود را بکند و لباس احرام بپوشد باید در میقات یا محاذات آن نیت عمره و یا حج کند و لبیک بگوید، و کافی است، و هر وقت عذرش بر طرف شد جامه دوخته را بکند، و لباس احرام بپوشد، و لازم نیست به میقات برگردد، ولی برای پوشیدن لباس دوخته باید یک گوسفند قربانی کند.

مساله (۳۹۱): کسی که از روی ندانستن مساله یا نسیان از حکم یا موضوع یا غفلت، بعضی از محرمات احرام را ارتکاب نمود کفاره ندارد مگر صید که در هر صورت کفاره دارد، پس در غیر صید فقط ارتکاب از روی عمد و علم موجب کفاره است.

مساله (۳۹۲): عمره تمتع و حج تمتع باید در یکسال واقع شوند، پس اگر در یک سال عمره تمتع بجا آورد در سال دیگر حج تمتع صحیح نمی باشد.

مساله (۳۹۳): کسی که وظیفه اش حج تمتع است باید در حالی که می خواهد احرام عمره ببندد نیت آن داشته باشد که عمره تمتع کند و بعد از آن حج تمتع اگر چه به نیت

ارتکازی اجمالی، پس اگر نیت عمره مفرده بکند و بعد بخواهد آن را عمره تمتع قرار دهد حج او اشکال پیدا می کند.

مساله (۳۹۴): اگر بعد از مشغول شدن به حج تمتع شک کند که عمره تمتع را بجا آورد یا نه یا شک کند که صحیح بجا آورد یا نه اعتنا نکند و عملش صحیح است.

مساله (۳۹۵): در هر یک از اعمال عمره و حج اگر شک کند بعد از آنکه وارد عملی شده باشد که مترتب بر اوست اعتنا نکند، چه شک کند که آورده یا نه، یا شک کند که صحیح آورده یا فاسد.

مساله (۳۹۶): باید عمره تمتع و حج تمتع هر دو در ماههای حج واقع شود، و ماههای حج، شوال و ذی القعدة و ذی الحجه است. پس اگر کسی در شوال یا ذی القعدة عمره تمتع بجا آورد و در موقع حج، حج تمتع بجا آورد صحیح است، و اگر قبل از شوال بخواهد عمره تمتع بجا آورد صحیح نیست اگر چه بعضی اعمال عمره قبل از شوال واقع شود و بقیه در شوال یا سایر ماههای حج.

مساله (۳۹۷): کسی که به احرام عمره تمتع وارد مکه شد در صورتی که حج او فوت شده قصد عمره مفرده کند، و به همان احرامی که بسته، عمره مفرده بجا آورد و از احرام خارج شود، و اگر حج بر او مستقر بوده یا سال دیگر شرایط استطاعت را دارا باشد باید به حج برود.

مساله (۳۹۸): شرایطی که برای هدی است که در حج تمتع باید ذبح کند هیچ یک در حیوانی که برای کفاره تقصیر

باید قربانی کند معتبر نیست پس می تواند گوسفند خصی و معیوب را برای کفاره قربانی کند.

مساله (۳۹۹): غیر از هدی تمتع از هدی هایی که برای کفاره یا چیز دیگر بر انسان واجب می شود نمی تواند شخص کفاره دهنده از گوشت آنها بخورد، و اما از قربانی استجابی، جایز است بخورد.

مساله (۴۰۰): مصرف کفارات، فقرا و مساکین هستند.

مساله (۴۰۱): اگر در حرم چیزی پیدا کرد بر داشتن آن کراهت شدید دارد، بلکه احتیاط در بر نداشتن است.

مساله (۴۰۲): اگر «لقطه» حرم را بر داشت و از یک درهم کمتر باشد می تواند قصد تملک آن را بکند و آن را مصرف کند، و ضامن صاحبش نیست، و چنانکه تملک نکرد و تفریط نکرد ضامن نیست، ولی اگر بدون تملک نگاه داشت و در نگاهداری کوتاهی و تفریط کرد ضامن است، و اگر قصد تملک کرد و صاحبش قبل از تلف شدن پیدا شد باید آن را به صاحبش رد کند.

مساله (۴۰۳): اگر لقطه را که در حرم برداشت یک درهم یا بیشتر ارزش داشت باید یک سال تعریف کند و از صاحبش جستجو کند، پس اگر نیافت او را بعد از یک سال، مخیر است بین دو امر: یکی آنکه آن را برای صاحبش حفظ کند، در این صورت اگر در نگاهداری کوتاهی نکرد ضامن نیست در صورت تلف. دوم آنکه آن را برای صاحبش صدقه بدهد، لکن اگر صاحبش پیدا شد و راضی به صدقه نشد باید عوضش را به او بدهد، و جایز نیست آن را تملک کند، و اگر تملک کند مالک نمی شود و

ص: ۸۴۵

ضامن هم می شود.

مساله (۴۰۴): کسی که بعد از محرم شدن نتوانسته باشد وظیفه ای انجام دهد که محل شود اگر مصدود یا محصور است باید به وظیفه آنها که در آخر مناسک ذکر شده عمل نماید و اگر مصدود یا محصور نیست در بعض موارد با انجام عمره مفرده می تواند مُجَل شود.

مساله (۴۰۵): در مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم سجده کردن روی فرشهای مسجد مانع ندارد، و لازم نیست در جایی که سنگ است نماز بخوانند، و لازم نیست حصیر یا نحو آن با خود ببرند، ولی اگر مراعات کنند که موجب وهن نشود و حصیر برای جا نماز با خود داشته باشند و روی آن نماز بخوانند به طوری که متعارف سایر مسلمین است اشکال ندارد، لکن تأکید می شود که از عملی که موجب هتک و انگشت نما شدن باشد اجتناب نمایند.

مساله (۴۰۶) س: در مسجد النبی بعد از اتمام نماز جماعت، آیا می توان روی فرشهای مسجد سجده نمود و یا اینکه باید برود در جایی که سنگفرش است و بر سنگ نماز بخواند؟

ج- لازم نیست بجای دیگر که سنگ مفروش است برود.

مساله (۴۰۷) س: کسی که نماز را در مسجد الحرام به نحو استداره خوانده است، به طوری که رو در روی امام جماعت و یا طرفین او ایستاده بوده است، آیا این نماز احتیاج به اعاده دارد؟

ج- با وضع فعلی نیاز به اعاده ندارد.

مساله (۴۰۸) س: در صورتی که شخص نماز گزار وارد یکی از مساجد مدینه منوره و یا مکه معظمه شد و مشاهده کرد که جماعت

ص: ۸۴۶

خاتمه یافته است، ولی نماز گزاران در مسجد هستند، آیا می تواند نماز را فردا بر طبق شرایط موجود بجای آورد یا باید بیاید مسافرخانه و یا هتل و نمازش را با چیزی که سجده بر آن صحیح است انجام دهد؟

ج- می تواند در همان جا و بر طبق نماز آنان بجا آورد.

مساله (۴۰۹) س: حصیرهایی که در حجاز مورد استفاده حجاج ایرانی و غیر ایرانی واقع می شود سجده بر آن جایز است یا خیر، با ملاحظه اینکه حصیر مزبور با نخ مخلوط است؟

ج- اگر عرفاً حصیر صدق می کند سجده بر آن مانع ندارد.

مساله (۴۱۰) س: اگر انجام نماز به کیفیتی باشد که معلوم نیست موافق نظر اهل سنت باشد، مانند سجده بر پشت نماز گزاران صف جلو، و عدم رعایت اتصال و ... آیا نماز در این گونه موارد باید اعاده شود؟

ج- اعاده دارد.

مساله (۴۱۱) س: آیا حائض و جنب می توانند از مقدار توسعه یافته مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم عبور کنند یا خیر؟

ج- نمی توانند.

مساله (۴۱۲) س: کسانی که برای شرکت در نماز مغرب در مکه و مدینه وارد مساجد می شوند و نمازهای خود را با جماعت می خوانند، آیا جایز است بلافاصله بعد از نماز جماعت نماز عشا را بخوانند یا نه؟

ج- مانع ندارد، و اگر وقت نشده باید صبر کنند.

مساله (۴۱۳) س: کسی خیال می کرد که بر سنگهای فرش شده در مسجد الحرام - زاده الله شرفاً - سجده صحیح نیست و بر پشت دست سجده می کرده است، آیا نمازهایی که

ص: ۸۴۷

به این نحو خوانده چه حکمی دارد؟

ج- صحیح نیست.

مساله (۴۱۴) س: در لیالی مقمره در مکه کسانی که نماز صبح را به جماعت با سایر مسلمین می خوانند، آیا باید بعد از روشن شدن هم دوباره بخوانند، یا همان نماز که به جماعت خوانده اند، کافی است؟

ج- در فرض مرقوم، جماعت صحیح است و اعاده ندارد.

مساله (۴۱۵) س: کسی که قصد کرده است که تا پایان روز ترویبه (هشتم ذی الحجه) در مکه اقامت نماید، به تصور اینکه از آغاز ورودش به مکه تا روز ترویبه ده روز است، و بر این اساس، چند روز نماز را تمام بخواند، بعد خلاف آن ثابت گردید و معلوم شد ده روز نبوده است، وظیفه او در نماز چیست؟ آیا تمام است یا قصر؟

ج- اگر واقع ده روز را قصد کرد و بعد خلاف آن معلوم شده است، مثل اینکه یقین داشت که ماه سی روز است و روز ترویبه مثلاً سه شنبه است، بعداً معلوم شد ماه ۲۹ روز است و روز ترویبه دوشنبه است، باید نماز را تمام بخواند، و اگر واقع آن را قصد ندارد و فقط خیال می کند که ده روز می ماند، مثل اینکه می داند ماه ۲۹ روز و ترویبه دوشنبه است ولی در حساب اشتباه کرده و خیال می کند تا آن روز ده روز است در حالی که واقعاً نیست، باید بعد از کشف خلاف نمازها را جمع بخواند علی الاحوط، و تمام خوانده را نیز قصرأً قضا نماید.

مساله (۴۱۶) س: شخصی مقلد هیچ یک از فقها نبوده، مثلاً ده سال، حالا

ص: ۸۴۸

می خواهد تقلید کند، در این ده سال مکه هم رفته است، آیا عبادت های او مثل نماز و روزه حجش صحیح است یا نه؟

ج- اگر اعمالش مطابق فتوای کسی که باید از او تقلید کند باشد صحیح است.

مساله (۴۱۷) س: قرآن هایی که در مسجد الحرام است، بر بعضی نوشته شده که وقف است، ولی بر بعضی دیگر نوشته نشده است شایع است آنها که کلمه وقف و یا عبادت دیگری که مفهوم وقف بودن باشد ندارد جایز است بردارند و چنین کاری احیاناً شده است، بفرمایید جایز است یا نه؟

ج- برداشتن آنها بدون اینکه از متصدی ذیربط بگیرند، جایز نیست و باید برگردانده شود.

مساله (۴۱۸) س: آیا مقداری از سنگ صفا و مروه، یا از مشعر را می شود با خود آورد یا نه؟

ج- از صفا و مروه جایز نیست، و از مشعر مانع ندارد.

مساله (۴۱۹) س: نیت تیمم از حدث اکبر در مسجدین چیست؟

ج- اگر در مسجد جنب شده باید فوراً خارج شود و برای خروج از مسجد تیمم بدل از غسل جنابت کند و با این التفات اگر تیمم کند صحیح و با نیت است.

مساله (۴۲۰) س: در تطهیر مسجد الحرام به نحوی که عین نجاست را بر طرف می کنند و بعد با ظرف آب می ریزند و می شویند و از هر طرف با آب قلیل شسته می شود، انسان به نجاست تمام مسجد علم عادی پیدا می کند، آیا جواز سجده بر آن سنگها از باب عسر و حرج است یا جهت دیگر؟

ج- علم پیدا نمی شود، و با

فرض شك نباید اعتنا شود.

مساله (۴۲۱) س: شخصی بدون اینکه خمس مال خود را بپردازد به حج رفته است و الآن می خواهد بپردازد، آیا حج او صحیح است یا خیر؟

ج- اگر لباس احرام و قربانی با پول غیر مخمس نبوده، عمل او اشکال ندارد، و در غیر این صورت تفصیلاتی دارد که به رساله مراجعه شود.

مساله (۴۲۲) س: اینجانب که تحت تکفل پدرم هستم اگر خدا بخواهد سال آینده به اتفاق مادرم به زیارت خانه خدا مشرف خواهم شد، لازم به یادآوری است که هزینه این سفر را از پولهایی که پدرم طی هفت یا هشت سال به عنوان هفتگی و یا پولی که برای پس انداز به ما داده پرداخته ایم، قابل ذکر است که پدرم تا این تاریخ هیچ گونه وجهی به عنوان خمس پرداخته است، خواهشمندم مرقوم بفرمایید که حج ما با این پول چه صورتی پیدا می کند؟

ج- اگر یقین به وجود خمس در پول مزبور ندارید حج اشکال ندارد، و اگر یقین به وجود خمس در مال دارید لازم است احرام و قربانی را از مال حلال یقینی تهیه نمایید.

مساله (۴۲۳) س: فرموده اید اگر از طرف قاضی مکه حکم شد که فلان روز عید است و ما یقین به خلاف نداشته باشیم متابعت آنان جایز است، آیا اگر در همین فرض بتوان احتیاط کرد و وقوف عرفات و مشعر و اعمال منی را بدون محذور انجام داد تا متابعت قطعی شود، آیا این کار لازم است یا نه؟

ج- باید تبعیت کنند ولو با علم به خلاف.

مساله (۴۲۴) س: آیا شخص فقیر

ص: ۸۵۰

می تواند گوشت کفار تقصیر خود را به مصرف فقرایی که نان خور او هستند برساند؟

ج- برای کسانی که نفقه آنان بر او واجب است نمی شود صرف نمود.

مساله (۴۲۵) س: کفاراتی که در احرام عمره تمتع بر گردن انسان می آید، در مکه معلوم است که فقیر مومن نیست، آیا باید صبر کند تا در محل، ذبح کند و به فقیر بدهد و این تأخیر عمدی مانع ندارد؟

ج- تأخیر عمدی خلاف احتیاط است، و در هر صورت ذبح در محل و دادن به فقرا کفایت می کند.

مساله (۴۲۶) س: اگر شخصی در مکه یا مدینه پول سعودی پیدا کند که نمی داند متعلق به ایرانی است یا غیر ایرانی، وظیفه او چیست؟

ج- با یأس از پیدا شدن صاحبش از طرف او به فقیر صدقه بدهد علی الاحوط.

مساله (۴۲۷) س: زنی به همراه شوهرش در روز یازدهم جهت رمی به طرف جمرات حرکت می کند که بر اثر شدت گرمی هوا و کثرت جمعیت شوهر خود را گم می کند، حالت اضطراب و شوکه شدن به او دست می دهد و به زمین می افتد، مأمورین او را به بیمارستان منتقل می کنند، بعد از چهار روز تفحص و جستجوی زیاد در بیمارستان پیدا می شود که قادر به سخن گفتن نبوده و حتی قادر به انجام بقیه اعمال حج نمی باشد و در فاصله این مدت همراهان او شوهرش را تکلیف می کنند که به نیابت از خانواده خودش بقیه اعمال او را انجام دهد، آنچه مسلم است این بوده که شوهر در حال ناراحتی و اضطراب و

ص: ۸۵۱

حواس پرتی بوده، ولی از او که سوال می شود اعمال نیابتی را انجام دادید یا نه جواب می دهد بلی انجام دادم، پس از مراجعت از حج شوهرش قسم جلاله یاد می کند که من حالم بجا نبوده، و اعمال نیابتی را انجام ندادم و اظهار می کند که اجتماع ما با هم حرام است، آیا حج صحیح است یا نه؟ و در صورت عدم صحت آیا با نیابت کفایت می کند یا اینکه لازم است خودش بقیه اعمال حج را انجام دهد و قربانی که به واسطه عدم بیتوته در منی می باشد، آیا در محل خودش ذبح کند کافی است و یا باید به منی فرستاده شود؟

ج- اگر اعمال روز عید را انجام داده و اعمال مکه را انجام نداده در صورتی که می تواند خودش به مکه برود باید خودش آنها را انجام دهد، و اگر معذور است نایب بگیرد، و قربانی مورد سوال در محل خودش هم صحیح است، و لازم نیست به منی فرستاده شود، و رمی ایامی که انجام نشده، سال بعد باید قضا شود، و اگر خودش نمی تواند برود، نیابت کافی است.

مساله (۴۲۸) س: شخصی در سال ۱۳۶۱ به حج مشرف می شود و در مغرب روز نهم ذیحجه با وانت کارگری بدون توقف در مشعر الحرام به منی رفته، و در خارج منی به دست غیر مومن قربانی کرده به نیت محرم و در خارج منی سر تراشیده است، تکلیف این شخص چیست، آیا می تواند به نیت دیگری یا برای خودش به حج مشرف شود؟

ج- بنابر احتیاط واجب باید قربانی و

ص: ۸۵۲

سر تراشی و اعمال مکه را اعاده کند و عمره مفرده ای هم بجا آورد و دو مرتبه اصل حج را هم انجام دهد و تا سر تراشی و اعمال بعد از آن انجام نگرفته و عمره مفرده را انجام نداده، باقی بر احرام است.

مساله (۴۲۹) س: آیا در عرفات و منی و مشعر و بعد از مراجعت از اماکن مزبور در صورتی که مسافت شرعی محقق نشود وظیفه حجاجی که قبلاً در مکه معظمه قصد اقامت کرده اند از حیث قصر و اتمام چیست؟

ج- در فرض مذکور تمام است.

مساله (۴۳۰) س: بعضی از حجاج در مکه قصد اقامه کرده اند، چه بطن مکه یا محلات آن مثل شیشه و ربع الذاهر یا سفله یا حجون، اگر یقین داشته باشند که تا عرفات چهار فرسخ است، نماز را قصر و اگر شك داشته باشند در مسافت شرعی نماز را تمام می خوانند بفرمایید در مراجعت از عرفات و منی، تکلیف آنان از نظر قصر و اتمام چیست؟ با توجه به اینکه توقف آنان در مکه یک روز یا سه روز یا نه روز است و باید به ایران یا مدینه حرکت کنند؟

ج- در صورت عدم مسافت شرعیه یا شك در آن که در نماز باقی بر تمام هستند، اگر از عرفات که به مکه برمی گردند، از جهت اینکه محل اقامه است می روند و بعد از مکه قصد مسافرت می کنند، در بازگشت به مکه و در خود مکه هم نمازشان تمام است.

مساله (۴۳۱) س: اگر موقف دو روز اختلاف داشته باشد، وظیفه چیست؟

ج- فرقی بین یک روز

ص: ۸۵۳

اختلاف و دو روز در حکم مساله نیست.

مساله (۴۳۲) س: در مواردی که فرموده اید: اگر مشقت یا حرج داشته باشد. بفرمایید منظور از مشقت و حرج شخصی است یا نوعی؟

ج- باید خصوص مساله ملاحظه شود، و اگر حکم دائر مدار حرج و مشقت باشد، شخصی آن منظور است.

مساله (۴۳۳) س: حاجی تمام اعمال عمره و حج را انجام داده بعد فهمید وضویش باطل بوده است، آیا با تدارک طوافها و نماز، حج او صحیح است یا نه؟ و بر فرض فساد، چگونه از احرام خارج شود، و وظیفه ی او چیست؟

ج- بلی با تدارک طوافها و نماز، حج او صحیح است.

مساله (۴۳۴) س: اگر شخصی مبلغی ارز به فردی بدهد که عوض آن را به قیمت دولتی یا آزاد پول ایرانی بگیرد، چه حکمی دارد؟

ج- در تبدیل پول باید با هم تراضی نمایند، و خلاف مقررات هم نباشد.

مساله (۴۳۵): پیشاهنگانی که می خواهند بدون احرام در عرفات و منی باشند و نمی توانند در آنجا با احرام باشند، می توانند برای ورود به مکه، عمره مفرده انجام دهند و برای حج محرم نشوند، ولی کسی که مستطیع است نباید این کار را قبول کند و باید عمره و حج تمتع بجا آورد، و در هر صورت اگر محرم شد و با لباس مخیط بود حج او صحیح است، و باید كفاره دهد.

مساله (۴۳۶) س: شخصی بعد از احرام عمره تمتع دیوانه شده است، دوستان او بدون اجازه برای او نایب می گیرند و یا تبرعاً باقی اعمال او را انجام می دهند، آیا این اعمال برای

ص: ۸۵۴

شخص اول مجزی است و از احرام خارج می شود یا نه؟ و اگر پولی خرج شد، آیا می شود از ولی کسی که دیوانه شده گرفت یا نه؟

ج- نیابت مزبور کفایت نمی کند، و شخص اول همچنان در احرام باقی است، و پولی که خرج شده از مال کسی است که خرج کرده است و نمی تواند به دیگری رجوع کند، مگر آنکه مغرور شده باشد.

مساله (۴۳۷) س: آیا عمره و حج به واسطه جماع، یا ترک طواف، یا ترک احد الموقوفین، فاسد می شود یا نه؟ و بر فرض فساد، چگونه باید از احرام خارج شود؟

ج- تفصیل موارد فساد قبلاً ذکر شده، و جماع در عمره تمتع مفسد نیست، و چنانچه در حج فساد به واسطه جماع باشد، باید عمل حج را تمام کند گرچه حج فاسد است، و با اتمام حج از احرام خارج می شود ولی در موارد دیگر اگر فساد به ترک وقوف باشد باید به همان احرام حج، عمره ی مفرده بجای آورد و مُجَل شود، و حکم ترک طواف در عمره ی تمتع مفصلاً بیان شده است، و ترک طواف در حج صوری دارد که در محل خود ذکر شده است.

مساله (۴۳۸) س: کسی که حج او به واسطه ترک وقوفین فاسد شده و باقی اعمال را بجا آورده و بدون عمره مفرده به ایران آمده است، تکلیف فعلی و آینده این محرم چیست؟

ج- به احرام باقی است، و می تواند برای خروج از احرام عمره مفرده انجام دهد.

مساله (۴۳۹) س: آیا قصد ابطال عمره یا حج و یا بعض اجزای آن،

مبطل است یا نه؟

ج- قصد ابطال، مبطل نیست.

مساله (۴۴۰) س: آیا مصرف کنسروهای گوشت و ماهی خارجی که در بازار مسلمین به فروش می رسد، جایز است یا نه؟

ج- اگر ندانند از کجا وارد شده یا بدانند که از بلاد مسلمین است مانع ندارد، و اگر بدانند از بلاد کفر وارد می شود، در صورتی محکوم به حلیت است که وارد کننده مسلمان باشد و احتمال بدهند که احراز تذکیه آن را کرده و در دسترس مسلمین قرار داد.

مساله (۴۴۱): مسافر در چهار جا میان تمام خواندن نماز و شکسته خواندن مخیر است در شهر مکه و مدینه - هر قدر که وسعت پیدا کرده باشند - و مسجد کوفه و حائر حضرت سیدالشهدا علیه السلام.

نیابت در حج

نیابت در حج

مساله (۴۴۲): در نایب، اموری شرط است:

(۱) بلوغ، بنابر احتیاط واجب.

(۲) عقل.

(۳) ایمان.

(۴) وثوق و اطمینان به انجام دادن او، و اما بعد از اجرا عمل نایب، لازم نیست اطمینان به صحت آن و در صورت شک در صحت، حکم به صحت می شود و استنباه صحیح است هر چند قبل از عمل، شک داشته باشد.

(۵) معرفت نایب به افعال و احکام حج ولو با ارشاد کسی در حال عمل.

(۶) ذمه نایب مشغول به حج واجبی در آن سال نباشد.

(۷) معذور در ترک بعضی افعال حج نباشد.

مساله (۴۴۳): در منوب عنه، اموری شرط است:

۱- اسلام و ایمان

۲- در حج واجب شرط است که منوب عنه فوت شده باشد یا اگر زنده است حج بر او مستقر شده و خودش از جهت مرضی که امید خوب

ص: ۸۵۶

شدن آن نیست یا از جهت پیری نتواند به حج برود و در حج استحبابی این شرط نیست و در منوب عنه بلوغ و عقل شرط نیست و مماثله بین نائب و منوب عنه نیز شرط نیست و جایز است کسی که تاکنون به حج نرفته و مستطیع نیست برای دیگری نائب شود.

مساله (۴۴۴): نائب باید در عمل قصد نیابت نماید و منوب عنه را در نیت تعیین کند ولو اجمالاً و شرط نیست اسم او را ذکر کند، گر چه مستحب است.

مساله (۴۴۵): ذمه منوب عنه فارغ نمی شود مگر به اینکه نائب، عمل را صحیحاً انجام دهد. بلی اگر نائب بعد از احرام و دخول حرم بمیرد، از منوب عنه مجزی است.

مساله (۴۴۶): لباس احرام و پول قربانی در حج نیابی بر اجیر است مگر در صورتی که شرط شده باشد که مستاجر بدهد و همچنین اگر اجیر موجبات كفاره را انجام دهد كفاره بر عهده خود او است نه مستاجر.

مساله (۴۴۷): نائب در طواف نساء نیز باید قصد منوب عنه نماید و احتیاط استحبابی آن است که به قصد مافی الذمه بجا آورد.

مساله (۴۴۷): اگر نائب طواف نساء را صحیحاً انجام ندهد زن بر او حلال نمی شود و بر منوب عنه چیزی نیست.

مساله (۴۴۹): استیجار کسی که وقتش از اتمام حج تمتع، ضیق شده و وظیفه او عدول به افراد است، برای کسی که وظیفه او حج تمتع است صحیح نیست، بلی اگر در سعه ی وقت او را اجیر کرد و بعد وقت ضیق شد باید عدول کند و از منوب عنه مجزی نیست.

ساله (۴۵۰): در حج واجب نیابت یک نفر از چند نفر در یک سال جایز نیست و در غیر واجب مانع ندارد.

مساله (۴۵۱): کسی که حج بر او مستقر شده یعنی سال اول استطاعت حج نرفته اگر بواسطه مرض، یا پیری قدرت رفتن ندارد یا رفتن برای او، حرج و مشقت دارد واجب است نائب بگیرد، در صورتی که امید خوب شدن و قدرت پیدا کردن نداشته باشد، و به احتیاط واجب باید فوراً نائب بگیرد و اگر مستقر نشده باشد بر او اقوی عدم وجوب است.

مساله (۴۵۲): بعد از آنکه نائب عمل را بجا آورد، حج از معذور ساقط می شود و لازم نیست خودش حج کند اگر چه عذرش بر طرف شود و اما اگر قبل از اتمام حج عذر برطرف شد، چه قبل از احرام یا بعد، باید خودش حج برود.

مساله (۴۵۳): کسی که حج بر او واجب باشد چه سال استطاعتش باشد و چه حج بر او مستقر شده باشد جایز نیست نیابت کند از غیر، و اگر نیابت کند باطل است، چه عالم به حکم باشد یا نباشد.

مساله (۴۵۴): اگر اجیر برای حجه الاسلام بعد از احرام بستن و داخل شدن در حرم بمیرد کفایت می کند از حج کسی که برای او بجا آورده است، و لازم نیست حج کردن برای او، و اگر قبل از احرام یا بعد از آن و قبل از داخل شدن در حرم بمیرد باید دو مرتبه اجیر بگیرند، و همین حکم را دارد کسی که برای خودش به حج برود.

مساله (۴۵۵): اگر کسی را برای حج اجیر کردند

و قرار نگذاشتند که اجرت برای خصوص عمل باشد یا در مقابل عمل و رفت و آمد ها باشد، پس اگر قبل از داخل شدن در حرم مرد، ظاهراً مستحق اجرت رفتن تا محل موت می باشد، و همین طور اگر بعد از احرام و دخول حرم بمیرد بیشتر از آن چه ذکر شد و اجرت احرام مستحق نیست، اگر چه حج از میت ساقط می شود، و اگر بعض اعمال را بجا آورد و مرد مستحق اجرت آن اعمال نیز می باشد و اگر اعمال را به نحوی بجا آورده است که در عرف گفته شود که عمره و حج را بجا آورد، مستحق تمام اجرت است اگر چه بعض اعمال را که مضر به صحت حج نیست و محتاج به اعاده نیست نسیاناً ترک کرده باشد.

مساله (۴۵۶): کسی که به عنوان نیابت رفت به مکه، و خودش حج واجب بجا نیاورده، احتیاط آن است که بعد از عمل نیابت، برای خودش عمره مفرده بجا آورد و این احتیاط واجب نیست لکن خیلی مطلوب است.

مساله (۴۵۷): کسی که اجیر شده برای حج تمتع، می تواند اجیر دیگری شود برای طواف یا ذبح یا سعی یا عمره مفرده بعد از عمل حج، چنانچه می تواند برای خودش طواف و عمره مفرده بجا آورد.

مساله (۴۵۸): کسی که عذر داشته باشد از بعض اعمال حج نمی شود او را اجیر کرد برای حج، ولی در نائب معذور به عذر طاری (عارض شدن عذر در اثناء عمل) اشکال ندارد و اگر شخص معذور از اعمال، تبرعاً از غیر، حج بکند، اکتفا کردن به آن اشکال

مسائل متفرقه نیابت

س (۱): کسی مستطیع بوده و در میقات به نیابت دیگری مُحرم شده و به مکه آمده و عمره ی تمتع را از طرف منوب عنه انجام داده است، وظیفه او چیست؟

ج- با اینکه خودش مستطیع است نیابت او صحیح نیست و احرام او باطل است مگر آنکه به نحو خطا در تطبیق باشد که در این صورت از خودش واقع می شود، و باید برگردد به میقات و از آنجا برای خودش محرم شود. مگر اینکه به نحو خطا در تطبیق باشد که در این صورت از خودش واقع می شود.

س (۲): اگر کسی که نیابت از دیگری گرفته و به حج آمده، از بعض اعمال معذور است آیا می تواند در این اعمال نایب بگیرد، و آیا می تواند پول را به دیگری بدهد که اصل حج را بجا آورد؟

ج- نایب شدن معذور، صحیح نیست و باید پول را به صاحبش برگرداند مگر اینکه از طرف صاحب پول مجاز در نایب گرفتن باشد که در این صورت می تواند دیگری را در اصل عمل حج، نایب کند، و در صورتی که بدون اجازه، نیابت را به دیگری واگذار کرد و او عمل را انجام داد، حج از طرف منوب عنه واقع می شود ولی پول را باید به صاحبش برگرداند و صاحب پول ضامن چیزی نیست و اجرت نایب را باید امر کننده پردازد.

س (۳): از هر کاروان نوعاً چند نفر از خدمه به نیابت آمده اند و بناچار باید نیمه شب از مشعر برای انجام کارهای لازم در منی یا همراه ضعفا، به منی بروند، سوال این است که

آیا اجیر شدن و نیابت آنان صحیح است یا خیر؟

ج- با توجه به اینکه از معذورین هستند و نمی توانند وقوف اختیاری در مشعر را درک کنند نیابت آنان صحیح نیست، و اگر قبل از استخدام اجیر شده اند باید حج را از طرف خود بجا آورند و وقوف اختیاری را درک نمایند

س (۴): آیا شخص زنده در موردی که می تواند نایب بگیرد باید از بلد نایب بگیرد یا از میقات، و اگر دیگری برای او نایب بگیرد کفایت می کند یا خیر؟

ج- نایب گرفتن از میقات کفایت می کند، و خودش باید نایب بگیرد و نایب گرفتن دیگری برای او کافی نیست مگر از طرف او و کالت داشته باشد.

س (۵): آیا عمره مفرده یا طواف استحبایی را می توانیم به نیابت چند نفر انجام دهیم، و در اعمال آن از جمله طواف نساء نیت همه باید بشود یا نیت بعضی کافی است؟

ج- می توانید به نیابت چند نفر انجام دهید، و باید نیت همه بشود.

س (۶): کسی را روز عید قبل از حلق دستگیر کرده اند و او را به ایران فرستاده اند آیا رفقای او می توانند از او نیابت کنند و بقیه اعمال را انجام دهند یا خیر، و چگونه از احرام خارج می شود؟

ج- بدون اینکه خودش نایب بگیرد نیابت صحیح نیست، و برای خارج شدن از احرام باید به منی بیاید و حلق یا تقصیر کند و اعمال مترتبه را انجام دهد و اگر نمی تواند برود در محل خودش حلق یا تقصیر نماید و بنا بر احتیاط موهای خود را به منی

بفرستد، و باید برای اعمال مترتبه نایب بگیرد.

س (۷): افرادی که هر سال به حج می روند - از قبیل خدمه کاروآنها - در محل خود از کسی نیابت قبول می کنند، ولی در میقات بر اثر اشتغال زیاد از نیابت غافل و مُحرم می شوند، بعد که متوجه شدند دوباره نیت نیابت می کنند، آیا حج نیابتی آنان درست است یا حج برای خودشان حساب می شود؟

ج- چون در محل خود نیابت را پذیرفته و با این قصد به حج آمده است همین قصد ارتکازی که اگر متوجه شود همان را در نظر می گیرد کافی است و حج برای منوب عنه واقع می شود.

س (۸): شخصی در میقات برای خودش محرم می شود و تلبیه می گوید، بعد به فکر می افتد که چون خودش حج واجب را در سالهای گذشته بجا آورده، برای پدر یا مادر یا یکی از خویشاوندان دیگرش حج تبرعی بجا آورد، آیا می شود با نیت عدول کند، و یا دوباره به نیت شخص مورد نظر محرم شود یا خیر؟

ج- اگر به احرام صحیحی محرم شده، نمی تواند نیت را عوض کند و باید عملش را به همان نیتی که در احرام داشته، اتمام کند.

س (۹): نایبی در احرام عمره تمتع بعد از اینکه وارد مکه شد شک می کند که نیت نیابت کرده یا نه، آیا باید به میقات برگردد و مجدداً به نیابت محرم شود، یا اصلاً حج برای خودش حساب می شود و دیگر نمی تواند نایب باشد؟

ج- در نیت، خطور لازم نیست، و چون انگیزه او در حال

احرام نیابت بوده، عمل را به نیابت انجام دهد، و کافی است.

س (۱۰): زنی در عرفات در روز نهم دیوانه شد، او را به بیمارستان بردند و تا آخرین وقتی که می توانستند همراهان او در مکه بمانند باقی ماندند، خوب نشد، آیا شوهرش که با او است می تواند برای او نایب بگیرد، و یا خودش باقی اعمال را انجام دهد یا نه؟

ج- مجنون تکلیف ندارد، و نمی توانند برای او نایب بگیرند، و اگر عاقل شد حکم اشخاص محرم دیگر را دارد.

س (۱۱): هر گاه کسی مریض شود، بطوری که بعد از احرام عمره، قادر به انجام اعمال نباشد، آیا کسی که برای عمره تمتع مستحبی محرم شده و عمره را انجام داده است، می تواند در حج نایب او شود یا خیر؟

ج- کسی که برای عمره تمتع محرم شده ولو مستحبی، نمی تواند در اصل عمره یا حج برای دیگری نایب شود و باید عملش را اتمام کند، ولی اگر مریض فقط قادر به انجام طواف و سعی نباشد و بتواند وقوفین را درک کند و بقیه اعمال را نایب بگیرد، جایز است دیگران را در طواف و سعی و اعمال دیگر نایب قرار دهد، هر چند خودشان هم حج یا عمره بجا می آوردند.

س (۱۲): بنده چون مسئول گروه حج بودم به استناد وظیفه ام که مراقبت از بیماران و عاجزهای گروه بود، وقوف اضطراری انجام دادم، لطفاً وظیفه شرعی اینجانب را بیان فرمایید.

ج- اگر همراه عجزه بوده اید که لازم بوده با آنان باشید و آنان از وقوف اختیاری معذور بوده اند برای شما

ص: ۸۶۳

هم اشکالی نداشته، بلی اگر نایب کسی شده اید نیابت شما درست نبوده است.

س (۱۳): اگر کسی دفعه اول به صورت خدمه، حج بجا آورده و در دفعه دوم دوباره به مأموریت خدمه عازم مکه معظمه است، آیا می تواند به عنوان پدر یا مادر که فوت شده اند نیابت نماید، و در چنین صورتی آیا حج از عهده پدر و مادرش برداشته می شود؟

ج- مانع ندارد و حج از منوب عنه کافی است، مگر آنکه سال اول، مستطیع نبوده و امسال مستطیع باشد.

س (۱۴): کسانی که مجاز هستند در شب عید قربان بعد از درک اضطراری مشعر به منی بروند، آیا همه ی آنان از ذوی الاعذار می باشند که نیابت ولو تبرعاً مورد اشکال است یا نسبت به استثنا شده است؟

ج- در فرض سوال زنها می توانند نایب شوند، و نیابت در سایر ذوی العذار صحیح نیست.

س (۱۵): شخصی در حج از میتی نیابت کرده و در وقت عقد اجاره برای انجام مناسک، هیچ عذری نداشت، ولی چند سال بعد از انجام حج متوجه شد که در وقوف مشعر الحرام با زنها و مریض ها به عنوان راهنما، وقوف اضطراری کرده و به منی رفته است، و غافل بوده که نایب باید وقوف اختیاری بکند، آیا وظیفه اش چیست؟

ج- عمل مزبور مجزی از حج نیابتی استیجاری نیست، و از جهت اجرت باید به اجیر کننده مراجعه نماید، و یا در صورتی که اجاره، موقت به زمان مخصوصی که منقضی شده، نباشد دوباره حج نیابتی صحیح بجا آورد.

س (۱۶): آیا می توانم برای مادرم و برای خودم

ص: ۸۶۴

ج- در يك سال بيش از يك حج واقع نمي شود.

س (۱۷): شخصي به عنوان نيابت در مسجد شجره مُحرم شده و به مكه آمده، در مكه فهميد كه خودش مستطيع بوده است، آيا بايد اعمال عمره را به قصد خود بجا آورد نسبت به حج نيابي چه وظيفه دارد، و آيا مي تواند براي آن نياب بگيرد يا نه؟

ج- احرام او صحيح نبوده است و بايد برگردد و براي عمره تمتع، براي خودش مُحرم شود و وظيفه خودش را انجام دهد، و راجع به حج نيابي نمي تواند نياب بگيرد، مگر اجازه داشته باشد يا استيجار او براي مطلق تحصيل حج باشد.

س (۱۸): كسي كه نياب بوده و عمره تمتع را انجام داده و بعد ناچار شده است كه به ايران بازگردد، آيا مي تواند بقيه اعمال را به ديگري واگذار نمايد كه حج تمتع را انجام دهد؟

ج - نمي تواند.

س (۱۹): آيا شرط ايمان نياب كه در اصل نيابت حج شرط است در ساير اعمالی كه نيابت در آن جايز است، مثل رمي و طواف، هم شرط است يا خير؟

ج- در ساير اعمال نيز غير از ذبح شرط است.

س (۲۰): شخصي تمام اختيارات اموال پدرش را دارد و پدر نمي تواند بالمباشره حج را بجا آورد، پسر بدون تذكر دادن به پدر شخصي را اجير براي حج پدر نموده و خودش هم براي حج خود مشرف شده، در اين فرض آيا حج اجير براي حج پدر، مجزي است يا خير؟ و هرگاه در مدینه تصميم بگيرد كه آنچه را از مال

پدر به اجیر داده است با پدر حساب نکند و از مال خودش باشد، رفع اشکال می شود یا نه؟

ج- در فرض مزبور اگر از پدر و کالت مطلقه و در همه امور دارد کافی است.

س (۲۱): فردی پس از استطاعت مالی برای حج اسم نویسی کرد و برای دو سال بعد اسمش در آمد، ولی چند ماه قبل از حرکت، فوت کرد و در حالی که پسرش را نایب قرار داده بود که برای او حج بجا آورد، که پسر خود استطاعت مالی داشته ولی در اسم نویسی مسامحه کرده و ننوشته است، در صورتی که اگر اسم می نوشت شاید در همان سال اول، قرعه به نامش در می آمد و شاید هم سالهای بعد، اکنون پسر به مدینه آمده به عنوان نیابت حج بلدی از جانب پدر، و هنوز هم محرم نشده، چه وظیفه ای دارد؟

ج- در فرض مرقوم نیابت صحیح نیست، و باید برای خودش حج نماید. و اگر پدر در اولین سال حصول استطاعت ثبت نام کرد و قبل از رسیدن نوبت و توفیق حج فوت نمود حج بر او واجب نیست و اگر استطاعت قبلاً بوده است و در ثبت نام و تهیه مقدمات تقصیر کرده است باید برای او نایب بگیرند.

س (۲۳): شخصی اجیر حج بلدی از قم شده و خودش ساکن اراک است، بعد از اجیر شدن در نظر داشته که به قم برود و از آنجا حرکت کند، پس از چند روز در حالی که از موضوع غافل شده، برای انجام کار دیگری به قم و بعد از آنجا به تهران رفته است،

ص: ۸۶۶

آیا همان نیت قبلی برای حرکت از قم کافی است یا باید برگردد به قم، و بر فرض خروج از ایران، چه حکمی دارد؟

ج- اگر به کلی غفلت داشته باید برگردد و گرنه نیت ارتکازی اجمالی کافی است، و در صورتی که باید برگردد اگر برنگشت و حج را انجام داد، حج صحیح است و بالنسبه استحقاق اجرت دارد.

س (۲۴): آیا بر نایب واجب است که بر طبق فتوای مرجع تقلید منوب عنه اعمال حج را انجام دهد یا مطابق وظیفه خودش عمل نماید؟

ج- میزان، وظیفه خود اوست، ولی اگر اجیر شده به کیفیت خاصی، باید طوری عمل کند که مراعات وظیفه خودش و کیفیت خاصی، باید طوری عمل کند که مراعات وظیفه خودش و کیفیت ذکر شده، بشود.

س (۲۵): آیا در اجاره برای اعمال حج لازم است اجیر و مستاجر از یکدیگر سوال کنند که مقلد چه کسی هستند یا نه؟

ج- لازم نیست، و اجیر مطابق تقلید خودش عمل می کند.

س (۲۶): نایب چند ماه قبل از حج به بلد منوب عنه می رود و به عنوان نیابت حج حرکت می کند و به وطن خودش یا محل دیگری می رود، و در ماه ذیحجه که عازم حج می شود، دیگر به بلد منوب عنه نمی رود، کافی است یا نه؟ و چه وقت باید برود؟

ج- کافی است.

س (۲۷): در موردی که مرحوم پدرم فرموده بود پسر بزرگ نیابتاً به مکه برود و من که پسر بزرگ هستم وسیله ارث مستطیع شده ام اما تا کنون نتوانسته ام سهم خود را به پول مبدل کنم، می توانم

ص: ۸۶۷

با این حال به جای پدر حج بجا آورم یا نه؟

ج- با فرض حصول استطاعت مالی برای خودتان ولو از بابت ارثیه اگر امکان فروش و صرف قیمت در حج را دارید باید اول برای خودتان حج بجا آورید، و برای پدر بعداً انجام دهید یا دیگری را نایب بگیرید.

س (۲۸): آیا جایز است برای نایب در طواف عمره تمتع یا طواف حج که طواف را در غیر موسم حج بجا آورد یا نه؟
ج- مانع ندارد.

س (۲۹): شخصی قبلاً مستطیع بوده و به حج نرفته و الآن هیچ گونه قدرت مالی جهت انجام حج را ندارد، آیا فرزندش می تواند تبرعاً از طرف او حج نیابی انجام دهد؟

ج- نیابت در حج از حی صحیح نیست مگر در صورتی که شخص از جهت پیری نتواند به حج برود یا مریض باشد و از جهت مرض نتواند برود و مایوس از خوب شدن تا آخر عمر باشد.

س (۳۰): حج به نیابت حضرت ولی عصر - ارواحنا له الفدا - چون در موسم حج تشریف دارند جایز است یا نه؟
ج- اشکال ندارد.

س (۳۱): زنی که واجب الحج است وصیت کرده که از اصل ترکه اش برای او حج بلدی توسط وصیش انجام شود، حال استطاعت جانی و مالی و غیره برای وصی او فراهم است، فقط از حیث عدم شرکت در نام نویسی برای حج، آن هم با عذری، استطاعت راهی ندارد، آیا می تواند حج نیابی را انجام دهد؟

ج- وصی اگر قبلاً استطاعت نداشته و فعلاً هم راه برای او باز نیست الآن هم مستطیع نیست می تواند

برای حج نیابی اجیر شود، ولی اگر بدون اینکه اجیر شود بتواند خود را به میقات برساند نمی تواند حج نیابی بجا آورد و باید برای خودش حج بجا آورد.

س (۳۲): کسی که حج نیابی انجام می دهد اگر در قربانی، شخص ثالثی را وکیل کرد ذابح چگونه نیت کند، آیا باید نیت کند که به وکالت از میت قربانی می کنم یا باید وکالت از نایب میت کند؟ در هر صورت آیا باید نام میت را هم ببرد؟

ج- نام میت بردن لازم نیست، بلکه چنانچه نیت کند آنچه بر عهده نایب است انجام دهد صحیح است.

س (۳۳): کسی که برای حج اجیر می شود، اگر شرط کند که مثلاً برای طواف نساء یا یک عمل دیگری که نیابت بردار است نایب می گیرم، آیا این شرط نافذ است و می تواند عمل نماید یا نه؟

ج- اگر عذر دارد نمی تواند اجیر شود، بلی در قربانی مانع ندارد و شرط لازم نیست.

س (۳۴): کسی که احتمال قوی عقلایی می دهد که نتواند اعمال را به نحو عادی انجام دهد، و ممکن است حج تمتع را بدل به افراد کند، آیا می تواند از حج واجب نیابت کند؟

ج- می تواند نیابت کند، ولی اگر وظیفه او عدول به افراد شد بنا بر احتیاط منوب عنه نباید اکتفا به آن کند.

س (۳۵): نایبی که در وقت قبول نیابت برای حج معذور نبوده است، و بعد از عقد اجاره در موقع عمل یا قبل از محرم شدن جزء معذورین شده و در هر عذری که پیش آمده طبق وظیفه معذورین رفتار نمود،

آیا حج او از منوب عنه کافی است؟ و آیا نسبت به نحوه عذر فرقی هست یا نه؟

ج- محل اشکال است.

س (۳۶): کسانی که در حال اجیر شدن، از معذورین نبوده اند و بعداً در اثناء عمل، عذر عارض شده است، آیا نیابتشان صحیح است و مستحق تمام اجرت می باشند یا نه؟

ج- اگر عذر او موجب نقص بعضی از اعمال شود اشکال دارد.

س (۳۷): خدمه ای که از روی جهل به مسال اجیر شده اند و وقوف اختیاری مشعر را درک نکرده اند فعلاً تکلیفشان چیست، و همچنین سایر معذورینی که حج ناقص از این قبیل انجام داده اند تبرعاً یا با اجرت؟

ج- نیابت ایشان صحیح نیست و کفایت از منوب عنه نمی کند، و باید پول را برگردانند و خودشان با عدم عذر نسبت به درک اختیاری مشعر باید با انجام عمره مفرده، از احرام خارج شوند.

س (۳۸): در مسائل قبل فرموده اید که معذور نمی تواند نایب شود، معذور به چه کسی گفته می شود؟ لطفأ حد آن را معین کنید، مثلاً کسی که نمی تواند نماز طواف را صحیح بخواند، یا نمی تواند خودش رمی جمرات کند، و یا نمی تواند قربانی نماید، و یا نمی تواند یکی دیگر از واجبات حج را اعم از ارکان و غیر ارکان انجام دهد، معذور است یا خیر؟

ج- هر کس نتواند اعمال اختیاری حج را انجام دهد معذور است و نمی تواند نایب شود، ولی مباشرت در ذبح در حال اختیار هم لزوم ندارد، و لذا کسی که نمی تواند ذبح کند می تواند برای حج نایب

شود و برای ذبح نایب بگیرد.

س (۳۹): کسی که نماز او صحیح نیست و برای حج به نیابت آمده است، آیا نیابت او صحیح است؟ و مفروض این است که به عنوان نیابت محرم شده است؟

ج- اگر از قرائت صحیح معذور است، نیابت و احرام او باطل است، و اگر معذور نیست صحیح است و باید قرائت خود را درست کند.

س (۴۰): اگر مستناب یا منوب عنه در وقت نیابت بدانند که نایب جزء معذورین است و او را نایب کنند، اولاً آیا اجرت نیابت برای حلال است یا نه؟ و ثانیاً آیا حج نیابتی او صحیح و از حجه الاسلام یا غیر حجه الاسلام منوب عنه کفایت می کند یا نه؟

ج- با فرض اینکه معذور بوده و استیجار شده، استحقاق اجرت ندارد، و کفایت نمی کند.

اعمال و ادعیه مکه مکرمه

پیشگفتار

دعا و اقسام آن

مرکز تحقیقات حج

دعا در لغت به معنای خواندن و در اصطلاح، درخواست حاجت از خداوند می باشد.

دعا بر دو قسم است:

۱. گاه دعا کننده مطالب و نیازهای خود را به زبان خود و به هر بیانی که قدرت بر آن دارد در پیشگاه خداوند اظهار می کند، این قسم را «دعاهای غیر وارده» می نامند.

۲. و گاه دعا کننده مطالب و خواسته های خود را با الفاظ مخصوصی که از معصومین (علیهم السلام) رسیده است اظهار می نماید، این قسم ادعیه را «دعاهای وارده» یا «ادعیه مأثوره» می نامند.

ادعیه مأثوره نیز بر دو قسم است:

الف ادعیه ای که باید در شرایط خاصّی خوانده شود، مثلاً در وقت مخصوص یا محل معلوم، و بالاخره آداب و شرایط ویژه ای از زبان

معصوم (علیه السلام) برای آن ذکر شده باشد.

ب دعاهایی که از معصوم رسیده ولی برای آنها هیچ گونه شرطی ذکر نشده است.

البته هر نوع دعا و درخواست از پروردگار یکتا، مطلوب شارع است، و در روایت وارد شده: «الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ» (بخاری، ج ۹۳، ص ۳۰۰) مغز و روح عبادت همان دعا است. همچنین در قرآن کریم در مناسبت های مختلف از زبان پیامبران و اولیای الهی دعاهایی نقل شده است، لکن ثواب و فضیلت دعاهای مأثوره وارده از معصوم (علیه السلام) برای کسی که آشنا به معانی آنها باشد، به مراتب بیش از دعاهای معمولی است، زیرا معصومین (علیهم السلام) به امراض روحی فرد و جامعه آشناتر و به کیفیت راز و نیاز با حق تعالی آگاه تر هستند، و سایر انسان ها گاهی به جای خیر خویش شرّ، و گاهی به جای سود و سعادت، زیان و شقاوت می طلبند: "وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا". (اسراء: ۱۱)، ترجمه: «انسان (بر اثر شتابزدگی) بدیها را طلب می کند آنگونه که نیکی ها را می طلبد و انسان همیشه عجول بوده است.» بنا بر این سزاوار است دعا کننده چگونگی درخواست مطالب و حاجات خود را از معصوم فرا گیرد. البته تشخیص دادن دعاهای وارده و آگاهی از سخن معصوم کار آسانی نیست. اگر کسی بتواند از مدارک موجود، و با موازین علمی صحت صدور دعا از معصوم را به دست آورد، می تواند آن را به قصد ورود بخواند، ولی اگر دلیل معتبر و مدرک قابل اعتمادی پیدا نکند و در پژوهش ها و بررسی های خود به این نتیجه برسد که سند فلان

ص: ۸۷۲

دعا ضعیف و غیر قابل اعتماد است، نباید آن را به طور جزم به معصوم نسبت دهد، بلکه به امید درک ثواب و رسیدن به پاداش آن را بخواند، در این صورت حتی اگر در تشخیص خود به خطا رفته باشد، به ثواب آن خواهد رسید.

رجاء مطلوبیت

گاهی دعا یا عملی که سند معتبر هم دارد مربوط به زمان یا مکان خاصی است، مانند دعا‌های ماه رمضان یا مناجات مسجد کوفه، در چنین مواردی اگر کسی بخواهد آنها را در غیر آن زمان یا آن مکان انجام دهد باید آنها را فقط به عنوان رجاء و احتمال مطلوبیت بجا آورد، نه به قصد استجاب یا ثواب ثابت، یعنی چنین نیت کند: «این دعا را می خوانم و این عمل را انجام می دهم به امید آنکه مطلوب باشد و مأجور باشم».

شرایط استجاب و قبولی دعا:

در احادیث و روایات ما برای اجابت دعا شرایط متعددی بیان شده که برای آگاهی از آنها می توان به کتاب های مفصّل روایی مراجعه کرد که ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم (نک: بحار، ج ۹۳ طبع ایران): امام صادق (علیه السلام) در جواب قومی که عرض کردند: ما دعا می کنیم ولی مستجاب نمی شود، فرمودند: چون کسی را می خوانید که نمی شناسید: «لَا تَكُنْ تَدْعُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُونَهُ». (بحار، ج ۹۰، ص ۳۶۸) شرط اول استجاب دعا معرفت پروردگار است، زیرا هر کس را به قدر معرفتش مزد می دهند. از حضرت علی (علیه السلام) سؤال شد: «فَمَا بَالُنَا نَدْعُوا فَلَا نُجَابُ؟» چرا دعای ما مستجاب نمی شود؟ حضرت فرمود: «إِنَّ قُلُوبَكُمْ خَائِتٌ بِثَمَانٍ خِصَالٍ: أَوْلَاهَا أَنْكُمْ عَرَفْتُمْ اللَّهَ فَلَمْ تُؤَدُّوا حَقَّهُ

ص: ۸۷۳

كَمَا أُوجِبَ عَلَيْكُمْ...» (بحار، ج ۹۰، ص ۳۷۶) اولین علت آن است که نسبت به خداوند معرفت و شناخت پیدا کردید، ولی حق معرفت را عملاً پیاده نکردید. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر کس می خواهد دعایش مستجاب شود باید لقمه و کارش حلال باشد. (همان، ص ۳۷۲) امام باقر (علیه السلام) فرمود: خداوند دعای بنده ای را که برعهده اش، مظالم و حقوق مردم باشد یا غذای حرام بخورد، قبول نمی کند. (همان، ص ۳۷۲) رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: خداوند دعای کسی را که حضور قلب ندارد، قبول نمی کند. (همان، ص ۳۲۱)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: خداوند به عزت و جلال خود قسم یاد کرده که من دعای مظلومی را که خود در حق دیگری چنین ظلمی نموده است، مستجاب نمی کنم. (بحار، ج ۹۰، ص ۳۲۰) رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: دعایی که اولش «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» باشد، رد نمی شود. (همان، ص ۳۱۳) رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) فرمود: صلوات شما بر من مایه اجابت دعای شما خواهد بود. (بحار، ج ۹۱، ص ۵۴) امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر کس پیش از خود به چهل مؤمن دعا کند، دعایش مستجاب می شود. (بحار، ج ۹۰، ص ۳۱۷) در حدیث قدسی وارد شده است: خداوند به حضرت عیسی (علیه السلام) فرمود: ای عیسی مرا بخوان همانند خواندن شخص اندوهناک و غرق شده ای که هیچ فریادرسی ندارد (همان، ص ۳۱۴).

ملاحظه می کنید که برای اجابت دعا شرایطی بیان شده است، و از همه بیشتر بر روی خود سازی و آمادگی برای ضیافت پروردگار و شناخت میزبان حقیقی تکیه شده است.

آثار پذیرفته شدن دعا و زیارت در زندگی انسان

قبولی دعا و زیارت از دو جهت قابل بررسی است: الف: صحیح خواندن و قصد قربت داشتن ادعیه و

زیارات و اگر غلط خوانده شود معنای آن به کلی تغییر یافته و انسان را از رسیدن به اهداف آن دور می کند.

ب: قبولی دعا و زیارت و پذیرفته شدن عند الله. یعنی علاوه بر اینکه قربه إلی الله انجام داده است، حضور قلب و معرفت الهی هم داشته و توانسته از تمایلات نفسانی رهایی پیدا کند، و باخضوع و خشوع دعا و زیارت را انجام دهد، و در طول سفر خصلت های زشت درونی را یکی پس از دیگری ترک کرده و از سفره گسترده حق تعالی بهره مند شود، یعنی در مهمانی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و زهرای مرضیه (علیها السلام) و ائمه بقیع (علیهم السلام) شرکت نماید و به قدر توان از غذاهای معنوی تناول کند. چنین فردی توانسته است درجاتی از تقوا را به دست آورد. قرآن کریم می فرماید: گوشت و خون قربانی به خدا نمی رسد، "وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ..." (حج: ۳۷) بلکه تقوای حاصل از قربانی است که انسان را بالا می برد و به خدا نزدیک می کند. در آیه دیگر می فرماید: در روزهای مشخص به یاد خدا باشید (اشاره به مناسک منا). آنگاه می فرماید: "...وَاتَّقُوا اللَّهَ..."؛ (بقره: ۲۰۳) «از خدا پروا کنید». اگر زائر حرمین شریفین به یاد خدا باشد، خود را از گناه حفظ نماید، تمرین ترک معاصی داشته باشد، و حالت تقوا و پرهیزکاری پیدا کند، پس از حج مرتکب گناه نمی شود، و خصلت های خدایی در درونش جوانه می زند، رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «آيَةُ قَبُولِ الْحَجِّ تَزُكُّ مَا كَانَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ مُقِيمًا مِنَ الذُّنُوبِ»،

(مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۵، ح ۱۱۷۶۷) نشانه قبولی حج، ترک گناهان گذشته است. بنابراین نشانه قبولی اعمال، دستیابی به تقوا و مراعات حدود الهی، پرهیز از گناه، و دوری از خصلت های زشت است، و این معنا امکان ندارد مگر اینکه انسان همیشه خود را در محضر حق سبحانه و تعالی ببیند، و مراقب اعمال و رفتار خود باشد، هر کاری را جهت رضای پروردگار انجام دهد، با مردم آن گونه رفتار نماید که دوست دارد مردم با او رفتار کنند، بندگان خدا از دست و زبانش در امان باشند، در سختی ها و گرفتاری ها تکیه گاه محکمی برای نزدیکان به حساب آید، به اعمال عبادی بویژه نماز اهمیت دهد، و سعی کند نمازهای واجب را اول وقت و به «جماعت» برگزار نماید.

چند توصیه در زمینه وحدت امت اسلامی

اشاره

اگر چه درباره توصیه های لازم به حجاج محترم کتاب های جداگانه ای نوشته شده و به طور مفصل نکاتی را تذکر داده اند، و ما هم در همین کتاب به مناسبت های مختلف به بعضی از آنها اشاره کرده ایم، لکن به خاطر اهمیت موضوع سزاوار است برخی از نکات یادآوری شود:

الف اهمیت وحدت امت اسلامی

یکی از اسرار اعمال و مناسک حج و زیارت مشاهده مشرفه، تمرین تواضع و اخلاص، متخلق شدن به اخلاق الهی، نمایش وحدت و عزت امت اسلامی و ارتباط نزدیک با برادران دینی، و همدلی و تبادل نظر با آنها است. از این رو زائر بیت الله الحرام و حرم نبوی (صلی الله علیه و آله) باید به همه میهمانان خانه خدا با هر ملیت و مذهب و از هر سرزمینی که باشند، با چشم عزت و برادری بنگرد، و با برخورد مؤدّت

آمیز، آنگونه که مایل است بندگان خدا با او رفتار نمایند، با دیگران رفتار کند، و با اقتدا به پیشوایان دینی خود مایه عزت و زینت اسلام و رسول الله (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) باشد، و در یک سخن اختلاف در مذهب نباید موجب بدبینی و تشتت گردد؛ زیرا مشترکات موجود میان ما و مسلمانان فراوان است، و باید تمام مسلمین در برابر دشمنان قرآن و انسانیّت ید واحد باشند، و از عظمت و عزت قرآن و اسلام دفاع کنند، و شاید به همین دلیل است که در روایات ما توصیه های مؤکد درباره شرکت در جماعات برادران دینی شده است. پس زائران محترم از انجام کارهایی که موجب بدبینی و تفرقه وجدایی امت بزرگ اسلامی می شود باید پرهیز نمایند.

ب میهمانان خدا در سفر الهی حج

زیارت خانه خدا و قبر مطهر پیامبر اکرم و ائمه بقیع صلوات الله علیهم اجمعین سفر الهی و دارای ابعاد گوناگون می باشد، و چه بسا در زندگی تنها یک بار توفیق این سفر معنوی نصیب انسان گردد، لذا سزاوار است به اهمیّت و سازندگی آن بیش از پیش توجه کنیم، و از هنگام تصمیم و عزم به مسافرت تا پایان آن قدم به قدم، الهی بودن این میهمانی را مدّ نظر داشته باشیم، و از ارزش و منزلت همسفران و رعایت حقوق آنها غفلت نکنیم، و در مواقع ازدحام و شلوغی روحیه عفو و اغماض و چشم پوشی از خطای دیگران را پیشه خود سازیم، و از کمک و همراهی و خدمت به میهمانان خانه خدا غفلت نوزیم، و این سنت ارزشمند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) را زنده

ج فرصت را مغتنم بشماریم

عمر سفر کوتاه، و ایام زیارت به زودی سپری می گردد، باید با برنامه ریزی منظم بهترین استفاده را از اوقات شبانه روز خود بنماییم، و به جای وقت گذرانی برای کارهای بی نتیجه یا کم نتیجه، بیشترین وقت خود را صرف شناخت احکام و آداب و اسرار حج و زیارت و بهره مندی از مشاهده شریفه و مواقف کریمه نماییم، که از جمله آنها، حضور و شرکت به موقع در نمازهای جماعت مسجدالحرام و مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) و قرائت قرآن در این دو مسجد با عظمت (حداقل یک ختم قرآن در مسجدالحرام و یک ختم در مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله)) و خواندن دعاها و مناجات های وارده از طرف معصومین (علیهم السلام) در ایام و مناسبت های مختلف می باشد.

د کیفیت عبادت را فدای کمیت آن نکنیم

همان گونه که قبلاً تذکر دادیم، روح و عظمت دعا و عبادت و مناسک حج به معرفت و اخلاص و رعایت ادب و حضور در محضر خداوند متعال بستگی دارد. لذا باید تنها به مقدار و کمیت اعمال و عبادات خود اکتفا نکرده، بیشتر به کیفیت آن بپردازیم؛ زیرا اگر یک دعا یا زیارت و یا نماز، از روی معرفت و اخلاص باشد، موجب شکستن دل و تحوّل درونی انسان می گردد، و باعث نجات از عذاب الهی و دست یافتن به بهشت جاوید خواهد شد. «رَزَقْنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى».

جایگاه حج

حج در لغت به معنای: «قصد» و در اصطلاح شرع به معنای: قصد زیارت خانه خدا و انجام اعمال و مناسک مخصوص می باشد. حج به معنای زیارت خانه خدا و انجام اعمال مخصوصه و یکی از ارکان پنج گانه اسلام است، و به اتفاق نظر

علمای فریقین، از ضروریات دین، و منکر آن کافر می باشد ولذا تارک حج مورد تهدید شدید خداوند واقع شده است. و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده: «مَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَتَّى يَمُوتَ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا» کسی که حج را به تأخیر اندازد تا مرگ او فرا رسد، خداوند در روز رستاخیز او را یهودی و یا اَوْ نَصْرَانِيًّا». (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۱ چاپ اسلامیه تهران). نصرانی محشور سازد. و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در وصیت نامه خود می فرماید: وَاللَّهِ، اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تُخْلَوْهُ مَا بَقِيْتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تَرِكَ لَمْ تُنَاطَرُوا». (نهج البلاغه، نامه ۴۷؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۵) و خدا را، خدا را، در مورد خانه خدا «کعبه» تا هستید، مبادا آن را خالی بگذارید، که اگر ترک شود مهلت داده نمی شوید.»

فلسفه تشریح حج

دستور و جوب حج، بعد از هجرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به مدینه نازل گردیده، و از هر مسلمان مستطیعی در تمام دوران عمر یک بار به عنوان حج واجب (حجّه الإسلام) خواسته شده است. (صرف نظر از عناوین دیگری که موجب و جوب حج می شود مانند نذر و...). حج گرچه جزو فروع دین به حساب می آید، ولی از افضل عبادات است. و دارای فواید و آثار بسیار عظیم دنیوی، اُخروی، فردی، اجتماعی، سیاسی و معنوی است که در کمتر عبادتی دیده می شود. حج نمایش تعبد محض و عبادت خالص خدا و اظهار بندگی و ایجاد ارتباط قلبی با خداوند است. حج کلاس تعلیم و تربیت است، زمینه ای است برای تحصیل علم زندگی و حسن معاشرت، و تحکیم مبانی اخلاق اسلامی در عمل. حج درس جهاد و فداکاری بامال و جان و گسستن از خود و خودخواهی ها، و جدا شدن از تعلّقات و جذبات زندگی مادی،

و رو آوردن به عالم معنا، و حرکت به سوی خدا است. حجّ به ما آموزش توحید در عقیده و وحدت در رویه و ضرورت تبادل افکار و آرا و همکاری های اجتماعی، علمی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را می دهد، و خلاصه حجّ در مجموعه اعمال و مناسک، تابلویی از تمامیت دین مقدس اسلام و حیات دنیا و آخرت را به نمایش می گذارد، و انسان حج گزار را از عالم خاکی به اوج می برد، و به عالم قدس و ملکوت پرواز می دهد، و حیاتی نوین از معنویت و ارتباط با حق و حضور نزد ربّ، در کالبد خسته حاجی می دمَد. امام صادق (علیه السلام) در بیان آداب باطنی حجّ می فرماید: «إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَبْلِ عَزْمِكَ مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَحِجَابٍ كُلِّ حَاجِبٍ، وَفَوِّضْ أُمُورَكَ كُلَّهَا إِلَى خَالِقِكَ، وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ مَا يَظْهَرُ مِنْ حَرَكَاتِكَ وَسَيِّئَاتِكَ، وَسَيِّئَاتِكَ، وَسَيِّئَاتِكَ، وَوَدِّعِ الدُّنْيَا وَالرَّاحَةَ وَالْخَلْقَ... ثُمَّ اغْتَسِلْ بِمَاءِ التَّوْبَةِ الْخَالِصَةِ مِنَ الذُّنُوبِ، وَالْبَسْ كِسْوَةَ الصِّدْقِ وَالصَّفَاءِ وَالْخُضُوعِ وَالْخُشُوعِ، وَأَحْرِمِ عَنِ كُلِّ شَيْءٍ يَمْنَعُكَ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَيَحْجُبُكَ عَنِ طَاعَتِهِ، وَكَلِّبْ بِمَعْنَى إِجَابَةِ صَافِيَةِ خَالِصِهِ زَاكِيَهُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي دَعْوَتِكَ، مُتَمَسِّكًا بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى، وَطُفْ بِقَلْبِكَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَوْلَ الْعَرْشِ كَطَوَافِكَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ بِنَفْسِكَ حَوْلَ الْبَيْتِ...» (مصباح الشريعة، ص ۱۶ و ۱۷) «هنگامی که اراده حج نمودی، پیش از هر تصمیم دل خود را از هر چه غیر خدا است خالی، و هر حاجبی را که میان تو و او حاجب و حائل شده است برطرف کن، و تمام امور خویش را به آفریدگارت واگذار. در تمام حرکات و سکنات خود، بر او توکل کن، و بر قضا و قدر الهی و حکم و تقدیر او تسلیم

باش، و از آسایش دنیا و مردم منقطع شو... سپس با آب زلال و خالص توبه گناهانت را شستشو کن، و لباس صداقت و راستی، پاکی، صفا، خضوع و خشوع را بر تن نما، و از آنچه که تو را از یاد و ذکر خدا باز می دارد و مانع تو از اطاعت او میگردد، «احرام» بند، و لئیکهات، شفافترین و خالصانه ترین پاسخ و اجابت دعوت خدای متعال باشد. در حالی که به ریسمان محکم الهی تمسک جسته (از غیر او دل بریده ای). از صمیم قلب و در عالم دل، به همراهی فرشتگان عرش الهی طواف کن، هم چنان که خود با مسلمانان، دور کعبه طواف می کنی».

حضور قلب در دعا در مراسم حج

قبلاً اشاره کردیم که حج از اعظم عبادات اسلامی است، و می دانیم که هر عبادتی را ظاهری است و باطنی.

و باطن عبادات را، توجه خالص و ارتباط دائم قلبی و مراقبت و مواظبت همیشگی تشکیل می دهد. که بنده خود را در محضر رب العالمین مشاهده کند. بر این اساس، دعا در لسان پیشوایان بزرگوار اسلام به «مُيُخُّ الْعِبَادَةَ»، «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ»، «سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ»، «عَمُودُ الدِّينِ»، «نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، «تُرْسُ الْمُؤْمِنِ»، «سِلَاحُ الْأَنْبِيَاءِ»، «مَفَاتِيحُ النَّجَاحِ» و «مَقَالِيدُ الْفَلَاحِ» تعبیر شده است. (بحار، ج ۹۳)

یعنی دعا مغز عبادت، برترین نیایش، سلاح مؤمن، ستون دین، فروغ آسمان و زمین، سپر مؤمن، سلاح انبیا، کلید پیروزی و رستگاری می باشد. و مرحوم کلینی در «اصول کافی» به اسناد خود از زراره از امام باقر (علیه السلام) ذیل آیه شریفه " إِنَّ الدِّينَ يَسْتَتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ " (مؤمن: ۶۰، ترجمه: «آنانی که از عبادت من تکبر ورزند به زودی با خفت و خواری وارد دوزخ گردند.») آورده که حضرت فرمودند: منظور از عبادت در آیه شریفه دعا است. و بعد

فرمودند: «وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ»، «وبهترین عبادتها، دعا است». (اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۷) و آنچه از شیوه زندگی معنوی پیامبران الهی و ائمه معصومین و بزرگان اسلام به ما رسیده نیز این معنا را تصدیق و تأیید می کند، که بالاترین مقام انسان، مقام عبودیت است که توفیق بندگی حضرت ذوالجلال نصیبتش می گردد، و اصلی ترین مرتبه و شیرین ترین مرحله عبادت، مرحله دعا و ایجاد ارتباط بنده با خدا، و توفیق تضرع و توبه، و اظهار خضوع و خشوع، و اعلان تقدیس و تسبیح و تحمید حق است، که اگر بنده اهل دعا نباشد مورد توجه خدا نخواهد بود: "...قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ...". (فرقان: ۷۷، ترجمه: «بگو: اگر دعای شما نبود، پروردگار من چه اعتنا و توجهی به شما می کرد؟») و حاجی باید بداند که گرچه در عتبات عالیات و مشاهد مشرفه و اماکن وازمنه حج، عرض حاجت دنیوی و آخروی به محضر حضرت حق بردن خلاف نیست ولی نزد اولیای خدا و شیفتگان جمال ذوالجلالش دعا برای رسیدن به مرحله «کمال الانقطاع» و تحصیل نورانیت، بصیرت قلوب و وصول و اتصال به معدن عظمت، و کنار زدن حجاب های ظلمت، و سر بر آستانش سودن، و آسودن است. ای برادران و خواهران، اینک که به توفیق حق عازم حریم حرم امن «الهی» و راهی سرزمین مقدس وحی، گشته اید. به آوای آن شب زنده دار معصوم؛ حضرت سالار شهیدان، گوش فرا دهید، که در مناجات شعبانیه اش به درگاه واهب المواهب عرض می کند: «...إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ، وَ أَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ، فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظْمَةِ، وَ تَصِيرَ أَرْوَاحَنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ...». «بار الها کمال انقطاع ویریدن از

دیگران و پیوستن به خویش رابه من عنایت فرما، و دیدگان دل های ما را به نور دیدارت روشن گردان. تا آنجا که دیدگان و بصیرت دل، حجاب های مانع نور را پاره کنند، و به معدن عظمت واصل گردند، و روح و جان ما (تنها و تنها) به پیشگاه مقدس تو تعلق و وابستگی بیابند، و به مقام قدس تو بیاویزند.» و به دعای امام حسین (علیه السلام) که در سرزمین عرفات به درگاه خداوند می نالد، توجه کنید:

«إِلَهِي تَرُدُّدِي فِي الْأَثَارِ يُوجِبُ بُعْدَ الْمَزَارِ، فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَةِ تَوْصِيئِي إِلَيْكَ، كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ، أَيْ كُونَ لِغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ، حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرُ لَكَ، مَتَى غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ، وَ مَتَى بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ وَمَرْفُوعَ الْهَمِّ عَنِ الْأَعْتِمَادِ عَلَيْهَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». تَجَعَّلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيْبًا، إِلَهِي أَمَرْتُ بِمَالِ الْجُوعِ إِلَى الْأَثَارِ، فَارْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ وَ هِدَايَةِ الْأَسْرِتَبْصَارِ، حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا، مَصُونٌ السَّرِّ عَنِ النَّظْرِ إِلَيْهَا، إِلَيْكَ، عَمِيَّتْ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيْبًا، وَ خَسِرْتُ صَفْقَةَ عَبْدٍ لَمْ «خداوندا جستجویم در آثار قدرت و عظمت تو، موجب دوریم از زیارت جمالت می گردد، پس مرا خدمتی فرما تا به مقام وصلت نایل گردم. چگونه برای قرب وجودت، به آثاری استدلال شود که خود در وجود خویش نیازمند تو می باشند. آیا ظهور و پیدایش برای غیر تو هست که آن ظهور، از تو و برای تو نباشد تا در نتیجه دلیل ظهور تو گردد؟ چه وقت غایب از نظر بوده ای تا برای ظهورت نیاز به دلیل و برهان باشد؟ و

چه وقت دور بوده ای تا آثار و پدیده هایت دلیل نزدیکی و وصلت باشند؟ کور است دیده ای که تو را نبیند، در صورتی که همواره مراقب او، با او و در کنار او هستی در خسران و زیان است بنده ای که از عشق و محبت تو نصیبی ندارد معبودا! همگان را امر کردی که به آثار قدرت و عظمت رجوع کنند، ولی مرا به تجلیات انوار خودت رجوع ده، و با مشاهده و استبصار، هدایتم فرما، تا از آثار بگذرم و به تو واصل گردم، همچنان که از آنها گذشته و در ستر درونم بدون توجه به آنها، بر تو وارد گشته. همتم را چنان بلند گردان که نیاز و اعتماد بر پدیده و آثار نداشته باشم که تنها تو بر همه چیز توانایی...» و شما زائران محترم خانه خدا در تمام مراحل و مواقیت و موافق و در ضمن اعمال و مناسک، اذکار و ادعیه ای دارید که سزاوار است آنها را با توجه و خلوص کامل بخوانید، و بدانید که روح حج، تزکیه و تعالی روحی است که با انجام مناسک حج و ملازمت بر دعوات و اذکار وارده و قرائت قرآن کریم و دقت در ثمرات معنوی و اسرار باطنی و عمل به واجبات و مستحبات، حاصل می گردد.

بخش اول اعمال و آداب حج

واجبات عمره تمتع

در عمره تمتع پنج چیز واجب است:

۱. احرام.

۲. طواف کعبه.

۳. نماز طواف.

۴. سعی بین صفا و مروه.

۵. تقصیر (گرفتن قدری از مو یا ناخن).

احکام مربوط به عمره تمتع را در مناسک بخوانید، و ادعیه و اذکار در همین کتاب خواهد آمد.

واجبات عمره مفرده

در عمره مفرده هفت چیز واجب است:

۱. احرام.

۲. طواف کعبه.

۳. نماز طواف.

٤. سعى بين صفا ومروه.

٥. تقصير (كوتاه

ص: ٨٨٤

کردن ناخن یا مو).

۶. طواف نساء.

۷. نماز طواف نساء.

احکام مربوط به واجبات عمره مفرده را در کتاب های مناسک، وادعیه واذکار مربوطه را در همین کتاب بخوانید.

میقات های احرام

کسانی که به قصد حج یا عمره عازم بیت الله الحرام می باشند، باید با احرام وارد مکه شوند. محلی که برای احرام بستن معین شده «میقات» نامیده می شود. و میقات حجاج به اختلاف راههایی که از آنها به طرف مکه می روند مختلف می شود، و آن پنج محلّ است:

۱. میقات کسانی که از طرف مدینه به مکه عازم

هستند «ذو الْخَلِيفَةِ» است که همان «مسجد شجره»

می باشد.

۲. و برای کسانی که از طرف شام می آیند «جُحْفَه» است.

۳. و برای کسانی که از عراق و نجد عازمند «وادی عقیق» است.

۴. و برای کسانی که از طرف طائف می آیند «قَرْنُ الْمَنَازِل» است.

۵. و برای کسانی که از سوی یمن عازم هستند «يَلَمَلَم» می باشد.

واجبات احرام:

برای مُحْرِم شدن سه امر واجب است.

۱. پوشیدن دو قطعه لباس احرام (لنگ و ردا).

۲. نیت: در نیت باید به سه نکته توجه شود:

الف: قربه الی الله باشد.

ب: همراه با شروع پوشیدن لباس احرام باشد.

ج: تعیین نوع احرام که برای عمره، حج، برای خود یا به نیابت است.

۳. تلبیه: که گفتن این ذکر شریف می باشد:

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، أَنْ الْحَمِيدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ». «اجابت کردم خداوند را! اجابت کردم، اجابت کردم، شریکی برایت نمی باشد، اجابت کردم، سپاس و نعمت و ملک هستی تراست، شریکی برایت نیست، اجابت کردم.»

مستحبات احرام

ص: ۸۸۵

غسل: مستحب است قبل از احرام، به قصد احرام غسل کنند، و بهتر است که بعد از ادای نماز فریضه احرام ببندند. شیخ صدوق فرموده: مستحب است این دعا هنگام غسل احرام خوانده شود: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي نُورًا وَطَهْرًا وَحِرْزًا وَأَمْنًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ، وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ. اللَّهُمَّ طَهِّرْ لِي قَلْبِي، وَاشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَاجْرِ عَلَى لِسَانِي مَحَبَّتَكَ وَمَدْحَتَكَ وَالنَّاءَ عَلَيْكَ، فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ لِي إِلَّا بِكَ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِوَامَ دِينِي التَّسْلِيمُ لِأَمْرِكَ، وَالِاتِّبَاعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

سپس جامه های احرام را پوشیده و این دعا را بخواند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أُورِي بِهِ عَوْرَتِي، وَأُوَدِّي بِهِ فَرْضِي، وَأَعْبُدُ فِيهِ رَبِّي، وَأُنْتَهِي فِيهِ إِلَى مَا أَمَرَنِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَصَدْتُه فَبَلَّغَنِي، وَأَرَدْتُهُ فَأَعَانَنِي وَقَبَّلَنِي، وَلَمْ يَقْطَعْ بِي، وَوَجَّهَهُ أَرَدْتُ فَسَلَّمَنِي، فَهُوَ حِصْنِي وَكَهْفِي وَحِرْزِي وَظَهْرِي وَمَلَاذِي وَمَلْجَأِي وَمُنْجَايُودُ خَيْرِي وَعُدَّتِي فِي شِدَّتِي وَرَخَائِي».

و مستحب است بعد از تلبیه واجب بگوید: «لَيْتِيكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَيْتِيكَ، لَيْتِيكَ دَاعِيًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَيْتِيكَ، لَيْتِيكَ غَفَّارَ الذُّنُوبِ لَيْتِيكَ، لَيْتِيكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَيْتِيكَ، لَيْتِيكَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ لَيْتِيكَ، لَيْتِيكَ تُبَدِّئُ وَالْمَعَادُ إِلَيْكَ لَيْتِيكَ، لَيْتِيكَ تَسْتَعْنِي وَيُفْتَقِرُ إِلَيْكَ لَيْتِيكَ، لَيْتِيكَ مَرْهُوبًا وَمَرْغُوبًا إِلَيْكَ لَيْتِيكَ، لَيْتِيكَ إِلَهَ الْحَقِّ لَيْتِيكَ، لَيْتِيكَ ذَا النُّعْمَاءِ وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَيْتِيكَ، لَيْتِيكَ كَشَافَ الْكُرْبِ الْعِظَامِ لَيْتِيكَ، لَيْتِيكَ عَبْدَكَ وَابْنُ عَبْدَيْكَ لَيْتِيكَ، لَيْتِيكَ يَا كَرِيمُ لَيْتِيكَ».

و خوب است این جملات را نیز بگوید:

لَيْتِيكَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَيْتِيكَ، لَيْتِيكَ بِحَبِّهِ وَعُمْرِهِ مَعًا لَيْتِيكَ، لَيْتِيكَ هَذِهِ عُمْرُهُ مُتَعَهُ إِلَى الْحَيِّجِّ لَيْتِيكَ، أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَيْتِيكَ، لَيْتِيكَ تَلْبِيَهُ تَمَامُهَا وَبَلَاغُهَا عَلَيْكَ».

محرمات احرام

پس از آنکه حاجی مُحْرِم شد، بیست

و چهار چیز بر او حرام می شود، که عبارتند از:

۱. شکار حیوان صحرائی (وحشی).
۲. جماع کردن با زن، و بوسیدن و نگاه به شهوت و هر نوع لذت بردن از او.
۳. عقد کردن زن برای خود یا غیر.
۴. استمنا.
۵. استعمال عطریات و بوی خوش.
۶. پوشیدن پوشش های دوخته برای مردان.
۷. سرمه کشیدن به سیاهی که در آن زینت باشد.
۸. نگاه کردن در آینه.
۹. پوشیدن کفشی که تمام روی پا را می گیرد.
۱۰. فسوق (اعم از دروغ گفتن و فحش دادن یا فخر و مباهات کردن).
۱۱. جدال و گفتن لا وَالله، وَبَلَى وَالله (قسم یاد کردن به نام الله).
۱۲. کشتن جانورانی که در بدن ساکن می شوند.
۱۳. انگشتر به دست کردن به جهت زینت.
۱۴. پوشیدن زیور برای زن.
۱۵. روغن مالیدن به بدن.
۱۶. ازاله مو از بدن خود یا غیر چه مُحَرَّم باشد چه مُجَلَّب.
۱۷. پوشانیدن مرد سر خود را، با هر چه که آن را بپوشاند.
۱۸. پوشانیدن صورت برای زنان.
۱۹. زیر سایه قرار گرفتن برای مردان، در حال راه رفتن و طی طریق.

۲۰. بیرون آوردن خون از بدن.

۲۱. ناخن گرفتن.

۲۲. کندن دندان.

۲۳. کندن درخت یا گیاه از حرم.

۲۴. سلاح برداشتن (حمل سلاح).

مستحبات ورود به حرم:

۱. غسل کردن.

۲. پیاده شدن از وسیله نقلیه.

۳. خواندن این دعا:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ: " وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ ارْجِعُوا إِلَىٰ آلِدِيكُمْ وَأَطِيعُوا أَمْرَ اللَّهِ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ " ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْجُو أَنْ أَكُونَ مِمَّنْ أَجَابَ دَعْوَتَكَ، وَقَدْ جِئْتُ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَمِنْ فَجٍّ عَمِيقٍ،

ص: ۸۸۷

سَامِعًا لِنِدَائِكَ، وَمُسْتَجِيبًا لَكَ، مُطِيعًا لِأَمْرِكَ، وَكُلَّ ذَلِكَ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ، أَبْتَغِي بِعَدْلِكَ الزُّلْفَةَ عِنْدَكَ، وَالْقُرْبَةَ إِلَيْكَ، وَالْمَنْزِلَةَ لَعْدِيكَ، وَالْمَغْفِرَةَ لِذُنُوبِي، وَالتَّوْبَةَ عَلَيَّ مِنْهَا بِمَنِّكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَحَرِّمْ بَدَنِي عَلَى النَّارِ، وَآمِنِّي مِنْ عَذَابِكَ وَعِقَابِكَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

آداب ورود به مسجد الحرام

۱. غسل کردن.

۲. پای برهنه با حالت متانت و وقار قدم برداشتن.

۳. ورود از باب بنی شیبه که مقابل باب السلام کنونی می باشد.

و مستحب است بر در مسجد الحرام ایستاده، بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، بِسْمِ اللَّهِ

وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ، السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِهِ، وَالسَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

و در روایت دیگر وارد است که نزد در مسجد بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَخَيْرِ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ،

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَانِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، وَعَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَعَلَى أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ عَلَيْهِمْ، وَسَلَامٌ عَلَيْهِمْ، وَالسَّلَامُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي فِي طَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ، وَاحْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، جَلَّ ثَنَاءُ

وَجِهَكَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ وَفْدِهِ وَزُورِهِ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَعْمُرُ مَسَاجِدَهُ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يُنَاجِيهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَزَائِرُكَ فِي بَيْتِكَ، وَعَلَى كُلِّ مِيَاتِي حَقٌّ لِمَنْ آتَاهُ وَزَارَهُ، وَأَنْتَ خَيْرُ مَا تَبِي وَأَكْرَمُ مَرُورٍ، فَاسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَحَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، بِأَنَّكَ وَاحِدٌ أَحَدٌ صَمَدٌ، لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُوَلَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ لَكَ [كُفْوًا أَحَدٌ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا مَاجِدُ يَا جَبَّارُ يَا كَرِيمُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ تَحْفَتَكَ إِنِّي بِيَارَتِي إِيَّاكَ أَوْلَ شَيْءٍ تُعْطِينِي فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ].

پس سه مرتبه بگوید: «اللَّهُمَّ فَكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ».

آنگاه چنین ادامه دهد:

«وَأَوْسَعَ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالَ الطَّيِّبِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ». اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي مَقَامِي هَذَا، فِي أَوَّلِ مَنَاسِكِي أَنْ تَقْبِلَ تَوْبَتِي، وَ أَنْ تَجَاوَزَ عَنِّي خَطِيئَتِي وَ تَضَعَ عَنِّي وَزْرِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَلَّغَنِي بَيْتَهُ الْحَرَامَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا بَيْتُكَ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلْتَهُ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَالْبَلَدُ بَلَدُكَ، وَالْبَيْتُ بَيْتُكَ، حِثُّ أَطْلُبُ رَحْمَتِكَ، وَأَوْمُّ طَاعَتِكَ، مُطِيعًا لِأَمْرِكَ، رَاضِيًا بِقَدْرِكَ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ. اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ».

بعد خطاب کند به کعبه و بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَظَّمَكَ وَشَرَّفَكَ وَكَرَّمَكَ وَجَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ».

و مستحب است وقتی به محاذی «حجر الأسود» رسید، بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ،

وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللَّهِ، وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَبِاللَّاتِ وَالْعُزَّى، وَعِبَادَةَ الشَّيْطَانِ، وَعِبَادَةَ كُلِّ نَدٍّ يُدْعَى

مِنْ دُونِ اللَّهِ».

امام صادق(علیه السلام) به ابوبصیر فرمود: هنگامی که داخل مسجد شدی جلو برو تا روبروی «حجرالأسود» که رسیدی متوجه آن شده، این دعا را بخوان:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ، وَأَكْبَرُ مِمَّا أَخْشَى وَأَخْذَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخِدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَالْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَيُمِيتُ وَيُحْيِي، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَسَلَامٌ عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أُوْمِنُ بِوَعْدِكَ، وَأُصَدِّقُ رُسُلَكَ، وَأَتَّبِعُ كِتَابَكَ». و در روایت معتبر وارد است که وقتی نزدیک حجرالأسود رسیدی دست های خود را بلند کن، و حمد و ثنای الهی را بجا آور، و صلوات بر پیغمبر بفرست، و از خداوند عالم بخواه که حج تو را قبول کند، پس از آن حجر را بوسیده و استلام نما. و اگر بوسیدن ممکن نشد لمس کن، و اگر آن هم ممکن نشد اشاره به آن کن، و بگو: «اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَيْتَهَا وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ، اللَّهُمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخِدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللَّهِ، وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَالْبَلَّاتِ وَالْعُرَى، وَعِبَادَةَ الشَّيْطَانِ، وَعِبَادَةَ كُلِّ نَدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ». اللَّهُمَّ إِلَيْكَ بَسَّطْتُ يَدِي وَفِيمَا عِنْدَكَ عَظَمْتُ رَغْبَتِي فَأَقْبِلْ سُبْحَتِي، وَاعْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ وَمَوَاقِفِ الْخِزْيِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

مستحبات طواف

مستحب است حاجی در

ص: ۸۹۰

حال طواف، با کمال خلوص و توجه به خدا، در هر دوری از طواف های هفت گانه، راز و نیازی آهسته و آرام، با حضرت حق داشته باشد، پس علاوه بر اذکاری که دارد، می تواند در هر شوط این ادعیه را بخواند:

دعای اشواط طواف

اشاره

برای اینکه طواف کننده در تعداد دورهای طواف شک نکند، می تواند دعاها را تقسیم کرده و در هر دور طواف بخشی از آن را به قصد رجاء بخواند، و اگر تکرار شد مانعی ندارد.

دعای دور اول

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُمَشَى بِهِ عَلَى طَلَلِ الْمَاءِ، كَمَا يُمَشَى بِهِ عَلَى حِدَادِ الْأَرْضِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَهْتَرُ لَهُ عَرْشُكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَهْتَرُ لَهُ أَقْدَامُ مَلَائِكَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ مُوسَى مِنْ جَانِبِ الطُّورِ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ، وَالْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةَ مِنْكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ، وَأَتَمَمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ، أَنْ تَرْزُقَنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» و حاجات خود را می خواهی.

دعای دور دوم

«اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَاقِيرٌ، وَإِنِّي خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ، فَلَا تُعَيِّرْ جِسْمِي وَلَا تُبَدِّلِ اسْمِي».

سپس می گویی: سَأَلْتُكَ فَاقِيرٌ مَسْكِينٌ بِبَابِكَ، فَتَصَدَّقْ عَلَيْهِ بِالْجَنَّةِ. اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَالْحَرَمُ حَرَمُكَ، وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ، وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ الْمُسْتَجِيرِ بِكَ مِنَ النَّارِ، فَأَعْتِقْنِي وَوَالِدِي وَأَهْلِي وَوُلْدِي وَإِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ مِنَ النَّارِ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمٌ».

دعای دور سوم

«اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَأَجِرْنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ، وَعَافِنِي مِنَ السُّقْمِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَادِهِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَشَرَّ فَسَادِهِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ، يَا ذَا الْمَنِّ وَالطُّوْلِ، وَالْجُودِ وَالْكَرَمِ، أَنْ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعَفَهُ لِي، وَتَقَبَّلَهُ مِنِّي، إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».

دعای دور چهارم

« يَا اللَّهُ يَا وَلِيَّ الْعَافِيَةِ، وَخَالِقَ الْعَافِيَةِ، وَرَازِقَ الْعَافِيَةِ، وَالْمُنْعِمَ بِالْعَافِيَةِ،

ص: ٨٩١

وَالْمَنَّانَ بِالْعَافِيَةِ، وَالْمُتَفَضِّلُ بِالْعَافِيَةِ عَلَيَّ

وَعَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ، يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا، صَدِّقْ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَارْزُقْنَا الْعَافِيَةَ، وَدَوَامَ الْعَافِيَةِ، وَتَمَامَ الْعَافِيَةِ، وَشُكْرَ الْعَافِيَةِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

دعای دور بنجم

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَكَ وَعَظَمَكَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا نَبِيًّا، وَجَعَلَ عَلَيْنَا إِمَامًا. اللَّهُمَّ اهْدِ لَه خِيَارَ خَلْقِكَ، وَجَبِّهْ شِرَارَ خَلْقِكَ».

آنگاه می گوئی: " رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ".

دعای دور ششم

«اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَالْعِيدُ عِيدُكَ، وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ. اللَّهُمَّ مِنْ قَيْلِكَ الرُّوحَ وَالْفَرْجَ وَالْعَافِيَةَ. اللَّهُمَّ أَنْ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي، وَأَغْفِرْ لِي مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَخَفِيَ عَلَيَّ خَلْقِكَ، أَسْتَجِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ».

دعای دور هفتم

«اللَّهُمَّ إِنَّ عِنْدِي أَفْوَاجًا مِنْ ذُنُوبٍ، وَأَفْوَاجًا مِنْ خَطَايَا وَعِنْدَكَ أَفْوَاجٌ مِنْ رَحْمَةٍ، وَأَفْوَاجٌ مِنْ مَغْفِرَةٍ، يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِابْتِغَاظِ خَلْقِهِ إِلَيْهِ إِذْ قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ، اسْتَجِبْ لِي». سپس حاجات را بخواه و آنگاه بگو:

«اللَّهُمَّ قَعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي، وَبَارِكْ لِي فِيهَا آتَيْتَنِي». و هنگامی که مقابل مقام حضرت ابراهیم رسیدی، بگو: «اللَّهُمَّ أَعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَوَسِّعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَفَسَقَهُ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَشَرَفَسَقَهُ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ». و امام سجاده (علیه السلام) هنگام طواف، به ناودان نگاه می کرد، و عرضه می داشت:

«اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَأَجِرْنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ، وَعَافِنِي مِنَ السُّقْمِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَفَسَقَهُ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ، وَشَرَفَسَقَهُ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ».

مستحبات نماز طواف

در نماز طواف مستحب است بعد از حمد، در رکعت اول سوره «توحید» و در رکعت دوم سوره " قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ " را بخواند، و پس از نماز،

حمد و ثنای الهی را بجا آورده و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، و از خداوند عالم طلب قبول نماید، و بگوید: «اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي، وَلَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي، الْحَمْدُ لِلَّهِ بِمَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى نِعْمَائِهِ كُلِّهَا، حَتَّى يَنْتَهِيَ الْحَمْدُ إِلَى مَا يُحِبُّ رَبِّي وَيَرْضَى. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَقَبَّلْ مِنِّي، وَطَهِّرْ قَلْبِي، وَزَكِّ عَمَلِي». و در روایت دیگر چنین آمده است: «اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِطَوَاعِيَّتِي إِيَّاكَ، وَطَوَاعِيَّتِي رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي أَنْ أَتَعِدَى حُدُودَكَ، وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يُحِبُّكَ وَيُحِبُّ رَسُولَكَ وَمَلَائِكَتَكَ وَعِبَادَكَ الصَّالِحِينَ».

و در بعضی از روایات است که حضرت صادق (علیه السلام) بعد از نماز طواف به سجده رفته و چنین می گفت: «سَجَدَ وَجْهِي لَكَ تَعْبُدًا وَرِقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ حَقًّا حَقًّا، الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ، وَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ نَاصِيَّتِي بِيَدِكَ، فَاعْفِرْ لِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ، فَاعْفِرْ لِي، فَإِنِّي مُتِرٌّ بِذُنُوبِي عَلَى نَفْسِي، وَلَا يَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ». و بعد از سجده، روی مبارک آن حضرت از گریه چنان بود که گویا در آب فرو رفته باشد.

مستحبات سعی

مستحب است پس از خواندن نماز طواف و پیش از سعی، مقداری از آب زمزم بیاشامد و به سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا، وَرِزْقًا وَاسِعًا، وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ». پس از آن نزدیک حجرالأسود بیاید، و مستحب است از دری که روبروی حجرالأسود است به سوی صفا متوجه شود، و با آرامش دل و بدن بالای صفا رفته، و به خانه کعبه نظر کند، و به رکنی که حجرالأسود در آن است رو نماید، و حمد و ثنای الهی را بجا آورد، و نعمت های

الهی را به خاطر بیاورد، آنگاه این ذکر را بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ» هفت مرتبه.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ» هفت مرتبه. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هفت مرتبه. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (سه مرتبه). پس صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، و سه مرتبه بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أُنَانَا، وَالْحَمْدُ

لِلَّهِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الدَّائِمِ».

پس سه مرتبه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ، وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».

پس سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْيَقِينَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

و سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

پس بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ» صد مرتبه. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» صد مرتبه. «الْحَمْدُ لِلَّهِ» صد مرتبه. «سُبْحَانَ اللَّهِ» صد مرتبه.

پس بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعَدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَغَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ. اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ وَفِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَوَحْشَتِهِ. اللَّهُمَّ أَظِلَّنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ».

و بسیار دعای بعد را که سپردن دین و نفس و اهل و مال خود به خداوند عالم است، تکرار کند، بگوید:

«أَسْأَلُكَ اللَّهُ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ الَّذِي لَا تَضَيِّعُ وَدَائِعُهُ دِينِي وَنَفْسِي وَأَهْلِي. اللَّهُمَّ اسْتَعْمِلْنِي عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ، وَتَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتِهِ، وَاعْدُنِي مِنَ الْفِتْنَةِ». پس «اللَّهُ أَكْبَرُ» سه مرتبه بگوید.

بعد دعای سابق را دو مرتبه تکرار کند،

آنگاه یک بار دیگر تکبیر ودعا را بخواند، و اگر تمام این عمل را نتواند انجام دهد هر قدر که می تواند بخواند. و مستحب است که رو به کعبه نماید، و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ، فَإِنْ عُدْتُ فَعِدْتُ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ، فَإِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. اللَّهُمَّ افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، فَإِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ تَرْحَمْنِي، وَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَنْتَ غَنِيٌّ عَنْ عَذَابِي، وَأَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِهِ إِرْحَمْنِي. اللَّهُمَّ لَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ، فَإِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ تُعَذِّبْنِي، وَلَمْ تَظْلِمْنِي، أَصِيبِحْتُ أَتَقِي عَذْلَكَ، وَلَا أَخَافُ جَوْرَكَ، فَيَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لَا يَجُورُ إِرْحَمْنِي».

پس بگوید: «يَا مَنْ لَا يَخِيبُ سَائِلُهُ، وَلَا يَنْفُدُ نَائِلُهُ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعَذَّنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ».

و در حدیث شریف وارد شده است: ایستادن بر صفا را طول دهد، و هنگامی که از صفا پایین می آید رو به خانه کعبه کند و بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَفِتْنَتِهِ وَعُزْبَتِهِ وَوَحْشَتِهِ وَظُلْمَتِهِ وَضَبِيقِهِ وَضَنْكِهِ. اللَّهُمَّ أَظِلَّنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ».

سپس می گویی:

«يَا رَبَّ الْعَفْوِ، يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ يُشِيبُ عَلَى الْعَفْوِ، أَلْعَفْوِ أَلْعَفْوِ أَلْعَفْوِ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا قَرِيبُ، يَا بَعِيدُ، أُرْدُدْ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ». و مستحب است پیاده سعی نماید، و از صفا تا مناره میانه، راه رود، و از آنجا تا جایی که محل بازار عطاران بوده است (این فاصله با چراغ سبز مشخص شده)، (هزوله کند)، و اگر سوار باشد این فاصله را کمی

تند نماید، و از برای زنها هرزوله نیست، و مستحب است در هنگامی که به این محل می رسد، بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ، إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ، وَاهْدِنِي لِتِي هِيَ أَقْوَمُ. اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي، وَتَقَبَّلْ مِنِّي. اللَّهُمَّ لَكَ سَعْيِي، وَبِكَ حَوْلِي وَقُوَّتِي، تَقَبَّلْ عَمَلِي، يَا مَنْ يَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقِينَ».

و چون از این قسمت گذشته بگو:

«يَا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ وَالْكَرَمِ وَالنِّعْمَاءِ وَالْجُودِ، اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ».

و هنگامی که به مروه رسید بالای آن برود، و بجا آورد آنچه را که در صفا بجا آورد، و بخواند دعاها را به ترتیبی که ذکر شد. و پس از آن بگوید:

«يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ يُحِبُّ الْعَفْوَ، يَا مَنْ يُعْطِي عَلَى الْعَفْوِ، يَا مَنْ يَغْفِرُ عَلَى الْعَفْوِ، يَا رَبَّ الْعَفْوِ، الْعَفْوِ الْعَفْوِ». و مستحب است در گریه کردن بکوشد و خود را به گریه وا دارد، و در حال سعی دعا بسیار کند، و بخواند این دعا را:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الظَّنِّ بِكَ عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَصِدْقَ النَّيِّهِ فِي التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ».

آداب تقصیر عمره

واجب است پس از اتمام دور سعی بین صفا و مروه، قسمتی از موی ناخن خود را به نیت تقصیر کوتاه کند، و بهتر آن است که اکتفا به گرفتن ناخن نکند بلکه از موی خود هم قدری کوتاه کند، که موافق احتیاط است، و تراشیدن سر در تقصیر عمره تمتع کفایت نمی کند، بلکه حرام می باشد. و هنگام تقصیر مناسب است این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

اقسام حج

حج بر سه قسم است:

۱. «حج تمتع»

ص: ۱۹۶

وآن وظیفه کسانی است که ۴۸ میل (یعنی شانزده فرسخ) از مکه دور باشند، و حج تمتع همراه عمره تمتع است.

۲. «حج افراد» که عین حج تمتع است با این فرق که در حج تمتع قربانی واجب است و در حج افراد واجب نیست.

۳. «حج قرآن» مانند حج افراد است با این تفاوت که در حج قرآن، همراه آوردن قربانی لازم است. تفصیل مسائل اقسام حج را در مناسک مطالعه کنید.

واجبات حج تمتع

واجبات حج تمتع ۱۳ عمل است:

۱. احرام بستن در مکه.

۲. وقوف در عرفات.

۳. وقوف در مشعرالحرام.

۴. زدن سنگ بر جمره عقبه در روز عید.

۵. قربانی در منا.

۶. تراشیدن سر یا تقصیر کردن در منا.

۷. طواف زیارت در مکه.

۸. دو رکعت نماز طواف.

۹. سعی بین صفا و مروه.

۱۰. طواف نساء.

۱۱. دو رکعت نماز طواف نساء.

۱۲. ماندن در منا شب یازدهم و دوازدهم (و در بعضی موارد شب سیزدهم).

۱۳. رمی جمرات در روز یازدهم و دوازدهم.

و دعاهای وارده ضمن این اعمال از قرار زیر می باشد:

مستحبات إحرام حجّ تا وقوف به عرفات

اموری که در احرام عمره مستحب بود در احرام حجّ نیز مستحب است، و پس از این که شخص احرام بست و از مکه بیرون آمد، همین که بر «أَبْطَح» مشرف شد، به آواز بلند تلبیه

گوید، و چون متوجّه منا شود بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْجُو وَإِيَّاكَ أَدْعُو، فَبَلِّغْنِي أَمَلِي، وَأَصْلِحْ لِي عَمَلِي».

و با وقار و دل آرام، و در حال گفتن سبحان الله و ذکر حق تعالی حرکت کند، و چون به منا رسید بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَقْدَمَنِيهَا صَالِحاً فِي عَافِيهِ وَبَلَّغَنِي هَذَا الْمَكَانَ».

پس بگوید:

«اللَّهُمَّ هِدْهُ مِنِّي وَهِيَ مِمَّا مَنَنْتَ بِهِ مِنَ الْمَنَاسِكِ، فَاسْأَلْكَ أَنْ تَمُنَّ

ص: ۸۹۷

عَلَىٰ فِيهَا بِمَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ أَوْلِيَاءِكَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ».

و مستحب است شب عرفه را در منا بوده، و به اطاعت الهی مشغول باشد، و بهتر آن است که عبادات و خصوصاً نمازها را در مسجد حَيْفُ بجا آورد، و چون نماز صبح را خواند تا طلوع آفتاب تعقیب نماز بخواند، پس به سوی عرفات روانه شود، و اگر خواسته باشد بعد از طلوع صبح برود مانعی ندارد، ولی سنت آن است که تا آفتاب طلوع نکرده از وادی مُحَسَّر رد نشود، و روانه شدن پیش از صبح مکروه است، و چون به عرفات متوجه شود، این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَدَدْتُ، وَإِيَّاكَ اعْتَمَدْتُ، وَوَجْهَكَ أَرَدْتُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُبَارِكَ لِي فِي رِحْلَتِي، وَأَنْ تَقْضِيَ لِي حَاجَتِي، وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ تُبَاهِي بِهِ الْيَوْمَ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّي».

مستحبات و اعمال شب عرفه

شب نهم ذی حجه که شب عرفه است در فضیلت و احیا و دعا و عبادت مانند روز عرفه است، و مستحب است که در آن شب این دعاها خوانده شود.

دعای شب عرفه

«اللَّهُمَّ يَا شَاهِدَ كُلِّ نَجْوَى، وَمَوْضِعَ كُلِّ شَكْوَى، وَعَالِمَ كُلِّ خَفِيَّةٍ، وَمُنْتَهَى كُلِّ حَاجَةٍ، يَا مُبْتَدِئًا بِالنِّعَمِ عَلَى الْعِبَادِ، يَا كَرِيمَ الْعَفْوِ، يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، يَا جَوَادًا، يَا مَنْ لَا يُوَارِي مِنْهُ لَيْلٌ دَاجًا، وَلَا بَحْرٌ عَجَاجًا، وَلَا سَمَاءٌ ذَاتُ أُنْبُرَاجٍ، وَلَا ظُلْمٌ ذَاتُ اِرْتِنَاجٍ، يَا مَنْ الظُّلْمَةُ عِنْدَهُ ضِيَاءٌ، أَسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ، الَّذِي تَجَلَّيْتَ بِهِ لِلْجَبَلِ، فَجَعَلْتَهُ دَكَاةً وَخَرَّ مُوسَى صِعْقًا، وَبِاسْمِكَ الَّذِي رَفَعْتَ بِهِ السَّمَاوَاتِ بِلا عَمِيدٍ، وَسَطَّحْتَ بِهِ الْأَرْضَ عَلَى وَجْهِ مَاءِ جَمِيدٍ، وَبِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ الْمَكْتُوبِ الطَّاهِرِ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَبْتَ، وَإِذَا سُئِلْتَ بِهِ أُعْطِيَتْ، وَبِاسْمِكَ السُّبُوحِ الْقُدُّوسِ الْبُرْهَانِ الَّذِي هُوَ نُورٌ عَلَى كُلِّ نُورٍ، وَنُورٌ مِنْ

ص: ۸۹۸

نور، يُضِيءُ مِنْهُ كُلُّ نُورٍ، إِذَا بَلَغَ الْأَرْضَ انشَقَّتْ، وَإِذَا بَلَغَ السَّمَاوَاتِ فُتِحَتْ، وَإِذَا بَلَغَ الْعَرْشَ اهْتَرَّتْ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي تَزَعَدُ مِنْهُ فَرَائِصُ مَلَائِكَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ جِبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ، وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَجَمِيعِ الْمَلَائِكَةِ، وَبِالْأَسْمِ الَّذِي مَشَى بِهِ الْخَضِرُ عَلَى طَلْلِ الْمَاءِ كَمَا مَشَى بِهِ عَلَى جَدَدِ الْأَرْضِ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي فَلَقْتَ بِهِ الْبَحْرَ لِمُوسَى، وَأَعْرَقْتَ فِرْعَوْنَ وَقَوْمَهُ، وَأَنْجَيْتَ بِهِ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَالْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةَ مِنْكَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ أَحْيَا عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ الْمَوْتَى، وَتَكَلَّمَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا، وَأَبْرَأَ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِكَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ حَمَلَهُ عَزْرَشَكَ وَجِبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَأِسْرَافِيلَ، وَحَبِيبِكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبُونَ، وَأَنْبِيَائُكَ الْمُرْسَلُونَ، وَعِبَادُكَ الصَّالِحُونَ مِنَ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ ذُو النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَنَجَّيْتَهُ مِنَ الْعَمِّ، وَكَذَلِكَ تُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ، وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ دَاوُدُ وَخَرَّ لَكَ سَاجِدًا، فَغَفَرْتَ لَهُ ذَنْبَهُ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعْتَكَ بِهِ آسِيَةُ امْرَأَةَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ

ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْنًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ، فَاسْتَجَبْتَ لَهَا دُعَاءَهَا، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ أَيُّوبُ إِذْ خَلَّ بِهِ الْبَلَاءُ، فَعَافَيْتَهُ وَآتَيْتَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِكَ وَذَكَرَى لِلْعَابِدِينَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ يَعْقُوبُ، فَزَدَدْتَ عَلَيْهِ بَصِيرَةً وَقَوَّرَهُ عَيْنَهُ يُوسُفَ، وَجَمَعْتَ شِمْلَهُ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ سُلَيْمَانُ، فَوَهَبْتَ لَهُ مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ، إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي سَخَّرْتَ بِهِ الْبُرَاقَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، إِذْ قَالَ تَعَالَى: " سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى

بَعِيدِهِ لَيْلًا- مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى "، وَقَوْلُهُ: " سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ "، وَبِاسْمِكَ الَّذِي تَنَزَّلَ بِهِ جِبْرَائِيلُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ آدَمُ، فَغَفَرْتَ لَهُ ذَنْبَهُ وَاسْمِكَ كُنْتَهُ جَنَّتِكَ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَبِحَقِّ إِبْرَاهِيمَ وَبِحَقِّ فَضَيْلِكَ يَوْمَ الْقَضَاءِ، وَبِحَقِّ الْمِيَوَازِينَ إِذَا نُصِبَتْ، وَ الصُّحُفِ إِذَا نُشِرَتْ، وَبِحَقِّ الْقَلَمِ وَمَا جَرَى وَاللُّوحِ وَمَا أَحْصَى، وَبِحَقِّ الْأِسْمِ الَّذِي كَتَبْتَهُ عَلَى سِرَادِقِ الْعَرْشِ قَبْلَ خَلْقِكَ الْخَلْقَ وَالْدُنْيَا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ بِأَلْفَى عَامٍ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ فِي خَزَائِنِكَ الَّذِي خَلَقْتَهُ، لَا مَلَكٌ مُقْرَبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا عَبْدٌ مُضِي طَفِي، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي شَقَقْتَ بِهِ الْحَارَ، وَقَامَتْ بِهِ الْجِبَالُ، وَاخْتَلَفَ بِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَبِحَقِّ السَّبْعِ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَبِحَقِّ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ، وَبِحَقِّ «طَا هَا» وَ «يَا سِين» وَ «كَافِ هَا يَا

عَيْنِ صَادٍ» وَ «حَامِيمِ عَيْنِ سِينِ قَافٍ»، وَبِحَقِّ تَوْرَاهِ مُوسَى، وَإِنْجِيلِ عِيسَى، وَزَبُورِ دَاوُدَ، وَفُرْقَانِ مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى جَمِيعِ الرُّسُلِ بَاهِيًا وَشَرَاهِيًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ تِلْكَ الْمُنَاجَاةِ الَّتِي كَانَتْ بَيْنَكَ وَبَيْنَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فَوْقَ جَبَلِ طُورِ سَيْنَاءَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي عَلَّمْتَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ لِقَبْضِ الْأَرْوَاحِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كُتِبَ عَلَى وَرَقِ الزَّيْتُونِ، فَخَضَعَتِ النَّيْرَانُ لِتِلْكَ الْوَرَقَةِ، فَقُلْتَ: " يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَيْلًا مَاءً "، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كَتَبْتَهُ عَلَى سِرَادِقِ الْمَجِيدِ وَالْكَرَامَةِ، يَا مَنْ لَا يُحْفِيهِ سَائِلٌ وَلَا يُنْقِضُهُ نَائِلٌ، يَا مَنْ بِهِ يُسْتَبَغَاثُ وَإِلَيْهِ يُلْجَأُ، أَسْأَلُكَ بِمَعَاوِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ، وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ، وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ، وَجَدِّكَ الْأَعْلَى، وَكَلِمَاتِكَ الثَّمَامَاتِ الْعُلَى. اللَّهُمَّ رَبِّ

الرِّيحِ وَمَا ذَرَّتْ، وَالسَّمَاءِ وَمَا أَظَلَّتْ، وَالْأَرْضِ وَمَا أَقَلَّتْ، وَالشَّيَاطِينِ وَمَا أَضَلَّتْ، وَالْبِحَارِ وَمَا جَرَّتْ، وَبِحَقِّ كُلِّ حَقٍّ هُوَ عَلَيْكَ
حَقٌّ، وَبِحَقِّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالرُّوحَانِيِّينَ وَالْكَرُوبِيِّينَ

وَالْمُسَبِّحِينَ لَكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَا يَفْتُرُونَ، وَبِحَقِّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ، وَبِحَقِّ كُلِّ وَلِيٍّ يُنَادِيكَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ،

وَتَسْتَجِيبُ لَهُ دُعَاءَهُ يَا مُجِيبُ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَبِهَذِهِ الدَّعَوَاتِ أَنْ تَغْفِرَ لَنَا مَا قَدَّمْنَا وَمَا أَخْرَجْنَا وَمَا أَسْرَرْنَا وَمَا أَعْلَنَّا وَمَا
أَبْدَيْنَا وَمَا أَخْفَيْنَا وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، يَا حَافِظَ كُلِّ غَرِيبٍ، يَا مُؤَنِّسَ كُلِّ
وَحِيدٍ، يَا قُوَّةَ كُلِّ ضَعِيفٍ، يَا نَاصِرَ كُلِّ مَظْلُومٍ، يَا رَازِقَ كُلِّ مَحْرُومٍ، يَا مُؤَنِّسَ كُلِّ مُسْتَوْحِشٍ، يَا صَاحِبَ كُلِّ مُسَافِرٍ، يَا عِمَادَ كُلِّ
حَاضِرٍ، يَا غَافِرَ كُلِّ ذَنْبٍ وَخَطِيئَةٍ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، يَا صَيْرِيخَ الْمُسْتَضِيرِّينَ، يَا كَاشِفَ كَرْبِ الْمُكْرُوبِينَ، يَا فَارِجَ هَمِّ
الْمُهْمُومِينَ، يَا بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، يَا مُنْتَهَى غَايَةِ الطَّالِبِينَ، يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ،
يَا دَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ، يَا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ، يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، يَا أَسْمَعَ السَّمْعِينَ، يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، يَا أَقْدَرَ الْقَادِرِينَ، إِغْفِرْ لِي
الدُّنُوبَ الَّتِي تُعَيِّرُ النَّعَمَ، وَاعْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تُورِثُ النَّدَمَ، وَاعْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تُورِثُ السَّقَمَ، وَاعْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ
الْعِصْمَ، وَاعْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تُرُدُّ الدُّعَاءَ، وَاعْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ قَطْرَ السَّمَاءِ، وَاعْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ، وَاعْفِرْ
لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تَجْلِبُ الشَّقَاءَ، وَاعْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تُظْلِمُ الْهَوَاءَ، وَاعْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تَكْشِفُ الْعِطَاءَ، وَاعْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي
لَا يَغْفِرُهَا غَيْرُكَ يَا اللَّهُ، وَاحْمِلْ عَنِّي كُلَّ تَبَعَةٍ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ، وَاجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرْجًا وَمَخْرَجًا وَيُسْرًا، وَأَنْزِلْ يَقِينَكَ

فِي صَدْرِي، وَرَجَاءِكَ فِي قَلْبِي، حَتَّى لَا أَرْجُو غَيْرَكَ. اللَّهُمَّ احْفَظْنِي، وَعَافِنِي فِي مَقَامِي، وَاصْرِحْنِي فِي لَيْلِي وَنَهَارِي وَمِنْ بَيْنِ
 يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي وَمِنْ فَوْقِي وَمِنْ تَحْتِي، وَيَسِّرْ لِي السَّبِيلَ، وَأَحْسِنْ لِي التَّيَسِيرَ، وَلَا تَخْذُلْنِي فِي الْعَسِيرِ،
 وَاهْدِنِي يَا خَيْرَ دَلِيلٍ، وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي فِي الْأُمُورِ، وَلَقِّنِي كُلَّ سُورٍ، وَأَقِلِّبْنِي إِلَى أَهْلِي بِالْفَلَاحِ وَالنَّجَاحِ مَحْبُورًا فِي الْعَاجِلِ
 وَالْأَجَلِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي فِي طَاعَتِكَ، وَأَجِرْنِي مِنْ
 عَذَابِكَ وَنَارِكَ، وَأَقِلِّبْنِي إِذَا تَوَفَّيْتَنِي إِلَى جَنَّتِكَ بِرَحْمَتِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ، وَمِنْ تَحْوِيلِ عَافِيَتِكَ، وَمِنْ
 حُلُولِ نِقْمَتِكَ، وَمِنْ نُزُولِ عَذَابِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ، وَدَرَكَ الشَّقَاءِ، وَمِنْ سُوءِ الْقَضَاءِ وَشِمَاتِهِ الْأَعْدَاءِ، وَمِنْ شَرِّ مَا
 يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ، وَمِنْ شَرِّ مَا فِي الْكِتَابِ الْمُنَزَّلِ. اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْأَشْرَارِ، وَلَا مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ، وَلَا تَحْرِمْنِي صُحْبَةَ الْأَخْيَارِ،
 وَأَحْيِنِي حَيَاهِ طَيِّبَةً، وَتَوَفَّنِي وَفَاهِ طَيِّبَةً تُلْحِقُنِي بِالْأَبْرَارِ، وَارْزُقْنِي مُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكَ مُقْتَدِرٍ. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ
 عَلَى حُسْنِ بِلَايَتِكَ وَصِيَّةِ نِعَمِكَ، وَلَمَكِ الْحَمِيدِ عَلَى الْأَسْيَافِ، وَاتِّبَاعِ السُّنَنِ، يَا رَبُّ كَمَا هَدَيْتَهُمْ لِدِينِكَ، وَعَلَّمْتَهُمْ كِتَابَكَ، فَاهْدِنَا
 وَعَلَّمْنَا، وَلَمَكِ الْحَمِيدِ عَلَى حُسْنِ بِلَايَتِكَ، وَصِيَّةِ نِعَمِكَ عِنْدِي خَاصَّةً، كَمَا خَلَقْتَنِي فَأَحْسِنْتَ خَلْقِي، وَعَلَّمْتَنِي فَأَحْسِنْتَ تَعْلِيمِي،
 وَهَدَيْتَنِي فَأَحْسِنْتَ هِدَايَتِي، فَلَكَ الْحَمِيدُ عَلَى إِنْعَامِكَ عَلَيَّ قَدِيمًا وَحَدِيثًا، فَكَمْ مِنْ كَرْبٍ يَا سَيِّدِي قَدْ فَرَجْتَهُ، وَكَمْ مِنْ غَمٍّ يَا
 سَيِّدِي قَدْ نَفَّسْتَهُ، وَكَمْ مِنْ هَمٍّ يَا سَيِّدِي قَدْ كَشَفْتَهُ، وَكَمْ مِنْ بَلَاءٍ يَا سَيِّدِي قَدْ صَرَفْتَهُ، وَكَمْ مِنْ عَيْبٍ يَا سَيِّدِي قَدْ سَتَرْتَهُ، فَلَكَ
 الْحَمْدُ عَلَى كُلِّ حَالٍ فِي كُلِّ مَثْوَى وَزَمَانٍ، وَمُنْقَلَبٍ وَمَقَامٍ، وَعَلَى هَذِهِ الْحَالِ وَكُلِّ

حال. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَفْضَلِ عِبَادِكَ نَصِيباً فِي هَذَا الْيَوْمِ، مِنْ خَيْرِ تَقْسِيمِهِ، أَوْ ضَرِّ تَكْشِفُهُ، أَوْ سُوءِ

تَضْيِرْفُهُ، أَوْ بَلَاءِ تَدْفَعُهُ، أَوْ خَيْرِ تَسْوِفُهُ، أَوْ رَحْمَةٍ تَنْشُرُهَا، أَوْ عَافِيَةٍ تُبَلِّسُهَا، فَإِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَبِيَدِكَ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَأَنْتَ الْوَاحِدُ الْكَرِيمُ الْمُعْطَى الَّذِي لَا يَرُدُّ سَائِلُهُ، وَلَا يُخَيِّبُ آمِلُهُ، وَلَا يَنْقُصُ نَائِلُهُ، وَلَا يَنْفَعُ مَا عِنْدَهُ، بَلْ يَزِدَادُ كَثْرَهُ وَطَبِيباً وَعَطَاءً وَجُوداً، وَارْزُقْنِي مِنْ خَزَائِنِكَ الَّتِي لَا تَفْنَى، وَمِنْ رَحْمَتِكَ الْوَاسِعَةِ، أَنْ عَطَاءَكَ لَمْ يَكُنْ مَحْظُوراً، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

و نیز این دعا را که جمعی از بزرگان علما آن را، از جمله اعمال شب و روز جمعه و عرفه ذکر کرده اند بخوانند. دعا به نقل مرحوم کفعمی در مصباح این است: «اللَّهُمَّ مَنْ تَعَبَّأً وَتَهَيَّأً وَأَعِيدَ وَأَسْتَعِدَّ لِيُفَادَهُ إِلَى مَخْلُوقٍ، رَجَاءَ رِفْدِهِ وَطَلَبَ نَائِلِهِ وَجَائِزَتِهِ، فَإِلَيْكَ يَا رَبِّ تَعَبَيْتِي وَأَسْتَعِدَّادِي، رَجَاءَ عَفْوِكَ، وَطَلَبَ نَائِلِكَ وَجَائِزَتِكَ، فَلَا تُخَيِّبْ دُعَائِي، يَا مَنْ لَا يَخَيِّبُ عَلَيْهِ سَائِلٌ وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ، فَإِنِّي لَمْ آتِكَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ عَمِلْتُهُ، وَلَا لِيُفَادَهُ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ، أَتَيْتُكَ مُقِرّاً عَلَى نَفْسِي بِالْإِسَاءَةِ وَالظُّلْمِ، مُعْتَرِفاً بِأَنْ لَا حُجَّةَ لِي وَلَا عُذْرَ، أَتَيْتُكَ أَرْجُو عَظِيمَ عَفْوِكَ، الَّذِي عَفَوْتَ بِهِ عَنِ الْخَاطِئِينَ، فَلَمْ يَمْنَعْكَ طُولُ عُكُوفِهِمْ عَلَى عَظِيمِ الْجُزْمِ، أَنْ عُذِّتَ عَلَيْهِمْ بِالرَّحْمَةِ، فَيَا مَنْ رَحْمَتُهُ وَاسِعَةٌ وَعَفْوُهُ عَظِيمٌ، يَا عَظِيمٌ يَا عَظِيمٌ يَا عَظِيمٌ، لَا يَزِدُّ غَضَبَكَ إِلَّا حِلْمَكَ، وَلَا يُنْجِي مَنْ سَخَطَكَ إِلَّا التَّضَرُّعَ إِلَيْكَ، فَهَبْ لِي يَا إِلَهِي فَرْجاً بِالْقُدْرَةِ الَّتِي تُحْيِي بِهَا مَيِّتَ الْبِلَادِ، وَلَا تُهْلِكُنِي غَمًّا حَتَّى تَشِي تَجِيبَ لِي، وَتُعَرِّفَنِي الْإِجَابَةَ فِي دُعَائِي، وَأَذِقْنِي طَعْمَ الْعَافِيَةِ إِلَى مُنْتَهَى أَجَلِي، وَلَا تُشْمِتْ بِي عَدُوِّي، وَلَا تُسَلِّطْهُ

عَلَيَّ، وَلَا تَمَكَّنْهُ مِنْ عُنُقِي. اللَّهُمَّ إِنْ وَضَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْفَعُنِي، وَإِنْ رَفَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَضَعُنِي، وَإِنْ أَهْلَكْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَعْزُضُ لَكَ فِي عَيْدِكَ، أَوْ يَسْأَلُكَ عَنْ أَمْرِهِ، وَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّهُ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ، وَلَا فِي نِقْمَتِكَ عَجَلَةٌ، وَإِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفُوتَ، وَإِنَّمَا يَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ، وَقَدْ تَعَالَيْتَ يَا إِلَهِي عَنْ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ فَأَعِدْنِي، وَأَسْتَجِيرُ بِكَ فَأَجِرْنِي، وَأَسْتَرْزُقُكَ فَأَرْزُقْنِي، وَآتَوْكُلَّ عَلَيْكَ فَاكْفِنِي، وَأَسْتَنْصِرُكَ عَلَى عِدْوِي فَاَنْصُرْنِي، وَأَسْتَعِينُ بِكَ فَأَعِنِّي، وَأَسْتَغْفِرُكَ يَا إِلَهِي فَاغْفِرْ لِي، آمِينَ آمِينَ آمِينَ».

مستحبات و قوف به عرفات

در هنگام و قوف در عرفات چند چیز مستحب است.

۱. با طهارت بودن.

۲. غسل نمودن و بهتر است نزدیک ظهر باشد.

۳. توجه قلبی به خدا، و از خود دور ساختن چیزهایی که موجب تفرقه حواس می شود.

۴. و قوف در طرف چپ جبل الرحمة.

۵. و قوف در زمین هموار.

۶. خواندن نماز ظهر و عصر با یک اذان و دو اقامه.

۷. خواندن دعاهاى وارده و تضرع به درگاه خداوند.

ادعیه و قوف به عرفات

و آنها بسیار است از جمله گفتن «اللَّهُ أَكْبَرُ» صد مرتبه، و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» صد مرتبه، و «الْحَمْدُ لِلَّهِ» صد مرتبه، و «سُبْحَانَ اللَّهِ» صد مرتبه، و «مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» صد مرتبه، و «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» صد مرتبه.

نیز صد مرتبه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَيُمِيتُ وَيُحْيِي، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

هر کدام از سوره " قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ " و «آیه الکرسی» و سوره " إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ " را

و مستحب است خواندن این دعا:

«أَسْأَلُ اللَّهَ بِأَنَّهُ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ، سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ، هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى، يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ».

پس بگو: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى نِعْمَائِكَ الَّتِي لَا تُحصى بِعَدَدٍ، وَلَا تُكَافَأُ بِعَمَلٍ».

پس بخوان این دعا را:

«أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ، وَأَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ وَعِزَّتِكَ وَبِجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ

وَبِأَرْكَانِكَ كُلِّهَا، وَبِحَقِّ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَبِاسْمِكَ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ، وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تُخَيِّبَهُ، وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تُرَدَّهُ، وَأَنْ تُعْطِيَهُ مَا سَأَلَ، أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي فِي جَمِيعِ عِلْمِكَ فِيَّ»

و این دعا را نیز بخوان:

«اللَّهُمَّ فُكِّنِي مِنَ النَّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ»،

و بخواند این دعا را:

«اللَّهُمَّ إِنِّي عَبِيدُكَ، فَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَحْيَبِ وَفِدِكَ، وَارْحَمْ مَسِيرِي إِلَيْكَ مِنَ الْفَجِّ الْعَمِيقِ. اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشَاعِرِ كُلِّهَا، فَكَّرْتِي مِنَ النَّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ. اللَّهُمَّ لَا تَمَكِّرْ بِي، وَلَا تَخْدَعْ عَنِّي، وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَوْلِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَمَنَّكَ وَفَضْلِكَ، يَا أَسْمَعَ السَّمَاعِينَ، وَيَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. (وَأَنْ تَرْزُقَنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». پس حاجت خود را بخواهد، آنگاه دست به آسمان بردارد و این دعا را بخواند:

اللَّهُمَّ حَاجَتِي إِلَيْكَ الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ

يُضَرِّني ما مَنَعْتَنِي، وَالَّتِي إِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي ما أَعْطَيْتَنِي، أَسْأَلُكَ خِلاصَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، اللَّهُمَّ إِنِّي عَيْدُكَ، وَمَلِكُ يَدِكَ ناصِيَتِي بِيَدِكَ، وَأَجَلِي بِعِلْمِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُوفِّقَنِي لِمَا يُرْضِيكَ عَنِّي، وَأَنْ تُسَلِّمَ مِنِّي مَناسِكَ الَّتِي أَرَيْتَها خَليلَكَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَدَلَّلْتَ عَلَيْها نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ رَضِيَتْ عَمَلُهُ، وَأَطَلَتْ عُمُرُهُ، وَأَحْيَيْتَهُ بَعْدَ المَوْتِ حياهِ طَيِّبَةً».

و نیز مُستحب است در روز عَرَفه هنگام غروب آفتاب این دُعا خوانده شود:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ، وَمِنْ تَشْتُّتِ الْأُمْرِ، وَمِنْ شَرِّ ما يَخِدُّتُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، أَمْسِي ظُلْمِي مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ، وَأَمْسِي خَوْفِي مُسْتَجِيرًا بِأَمَانِكَ، وَأَمْسِي ذُلِّي مُسْتَجِيرًا بِعِزِّكَ، وَأَمْسِي وَجْهِي الْفانِي مُسْتَجِيرًا بِوَجْهِكَ

الْباقِي، يا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، ويا أَجودَ مَنْ أُعْطِيَ، يا أَرْحَمَ مَنْ اسْتُرْحِمَ، جَلِّني بِرَحْمَتِكَ، وَالْبَسِني عافِيَتِكَ، وَاصْرِفْ عَنِّي شَرَّ جَميعِ خَلْقِكَ وَارزُقْني خَيْرَ الدُّنيا وَالْآخِرَةِ».

و نیز مُستحب است بعد از غروب آفتاب این دُعا خوانده شود:

«اللَّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ العَهْدِ مِنْ هَذَا المَوْقِفِ، وَارزُقْنيهِ أَبداً ما أَبْقَيْتَنِي، وَاقْلِبْني اليَوْمَ مُفْلِحاً مُنْجِجاً مُسْتَجاباً لِي، مَرْحوماً مَغْفوراً لِي، بِأَفْضَلِ ما يَنْقَلِبُ بِهِ اليَوْمَ أَحيداً مِنْ وَفْدِكَ، وَحُجْراجَ بَيْتِكَ الحَرَامِ، واجْعَلْني اليَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَفْدِكَ عَلَيْكَ، وَأَعْطِني أَفْضَلَ ما أُعْطِيتَ أَحيداً مِنْهُمُ مِنَ الخَيْرِ وَالْبِرْكَه وَالْعافِيه وَالرَّحْمه وَالرَّضوانِ وَالْمَغْفِرَه، وَبارِكْ لي فيما أَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِ أَوْ مالٍ أَوْ قَليلٍ أَوْ كَثِيرٍ، وَبارِكْ لَهُمْ فِي».

دعای امام حسین (ع) در روز عَرَفه

دعای امام حسین (علیه السلام) در روز عَرَفه: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضائِهِ دافِعٌ، وَلَا لِعَطائِهِ مانِعٌ، وَلَا كَصْنَعِهِ صانعٌ، وَهُوَ الجِوادُ الواسِعُ، فَطَرَ أَجناسَ الِيدائِعِ، وَأَثَقَنَ بِحِكْمَتِهِ الصَّنائِعِ، لا- تَخْفَى عَلَيْهِ الطَّلائِعُ، وَلَا تَضَيِّعُ عِنْدَهُ الِودائِعُ، جازِي كُلَّ صانِعٍ، وَرائِشُ كُلِّ قانِعٍ، وَراحمُ كُلِّ ضارٍ

ع، وَمُنْزِلُ الْمَنَافِعِ، وَالْكِتَابِ الْجَامِعِ، بِالنُّورِ السَّاطِعِ، وَهُوَ اللَّدَّعَوَاتِ سَامِعٌ، وَلِلْكَرْبَاتِ دَافِعٌ، وَلِلدَّرَجَاتِ رَافِعٌ، وَلِلجَبَابِرَةِ قَامِعٌ، فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ، وَلَا شَيْءٌ يَعْذِلُهُ، وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ، وَأَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ، مُقَرَّراً بِأَنَّكَ رَبِّي، وَإِلَيْكَ مَرْدُّي، ابْتِدَاءً تُبْنِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئاً مَذْكُوراً، وَخَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ، ثُمَّ أَسِيَكْتَنِي الْأَصْلَابَ، آمِناً لِرَيْبِ الْمُنُونِ، وَاخْتِلَافِ الدُّهُورِ وَالسِّنِينَ، فَلَمْ أَزَلْ ظَاعِناً مِنْ صُيُوبِ إِلَى رَحِمِ، فِي تَقَادُمِ مِنَ الْأَيَّامِ الْمَاضِيَةِ، وَالقُرُونِ الْخَالِيَةِ، لَمْ تُخْرِجْنِي رَافِعِكَ بِي، وَلُطْفِكَ لِي، وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ، فِي دَوْلَةِ أَيْمَةِ الْكُفْرِ، الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَكَ، وَكَذَّبُوا رُسُلَكَ، لَكِنَّكَ أَخْرَجْتَنِي رَافِعِ مِنْكَ وَتَحَنُّناً عَلَيَّ لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى، الَّذِي لَهُ يَسَّرْتَنِي، وَفِيهِ أَنْشَأْتَنِي، مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ رَوْفَتِ بِي بِجَمِيلِ صُنْعِكَ، وَسَوَابِغِ نِعْمِكَ، فَابْتَدَعْتَ خَلْقِي مِنْ مَنِي يُمْنِي، وَأَسَكْتَنِي فِي ظُلُمَاتِ ثَلَاثَ، مِنْ بَيْنَ لَحْمٍ وَدَمٍ وَجِلْدٍ، لَمْ تُشْهِدْنِي خَلْقِي، وَلَمْ تَجْعَلْ لِي شَيْئاً مِنْ أَمْرِي، ثُمَّ أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى إِلَى الدُّنْيَا تَامِماً سَوِيّاً، وَحَفِظْتَنِي فِي الْمَهْدِ طِفْلاً صَبِيّاً، وَرَزَقْتَنِي مِنَ الْعِذَاءِ لَبِناً مَرِيّاً، وَعَطَفْتَ عَلَيَّ قُلُوبَ الْحَوَاضِنِ، وَكَفَلْتَنِي الْأُمّهَاتِ الرِّوَاحِمِ، وَكَلَّاتَنِي مِنْ طَوَارِقِ الْجَانِّ، وَسَلَّمْتَنِي مِنَ الزُّيَادَةِ وَالنُّقْصَانِ، فَتَعَالَيْتَ يَا رَحِيمُ يَا رَحْمَانُ. حَتَّى إِذَا اسْتَهْلَلْتُ نَاطِقاً بِالْكَلامِ، أَتَمَمْتَ عَلَيَّ سَوَابِغَ الْإِنْعَامِ، وَرَبَّيْتَنِي زَانِداً فِي كُلِّ عَامٍ، حَتَّى إِذَا اكْتَمَلْتُ فِطْرَتِي، وَاعْتَدَلْتُ مَرَّتِي، أَوْجِبْتَ عَلَيَّ حُجَّتَيْكَ، بِأَنْ أَلْهَمْتَنِي مَعْرِفَتَكَ، وَرَوَّعْتَنِي بِعَجَائِبِ حِكْمَتِكَ، وَأَيَّقَطْتَنِي لِمَا ذَرَأْتَ فِي سَمَائِكَ وَأَرْضِكَ مِنْ يَدَائِعِ خَلْقِكَ، وَتَبَهَّتَنِي لِشُكْرِكَ وَذِكْرِكَ، وَأَوْجِبْتَ عَلَيَّ طَاعَتَكَ وَعِبَادَتَكَ، وَفَهَّمْتَنِي مَا جَاءَتْ بِهِ رُسُلُكَ، وَبَسَّرْتَ لِي تَقَبُّلَ مَرْضَاتِكَ، وَمَنْنْتَ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكِ بَعْوَزِكَ وَلُطْفِكَ. ثُمَّ إِذْ خَلَقْتَنِي مِنْ حَرِّ الثَّرَى، لَمْ تَرْضَ لِي يَا إِلَهِي نِعْمَهُ

دُونَ أُخْرَى، وَرَزَقْتَنِي مِنْ أَنْوَاعِ الْمَعَاشِ، وَصَيَّرْتَنِي الرِّيشَ بِمَنْكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ عَلَيَّ، وَإِحْسَانِكَ الْقَدِيمِ إِلَيَّ. حَتَّى إِذَا أَتَمَمْتَ
 عَلَيَّ جَمِيعَ النِّعَمِ، وَصَرَفْتَ عَنِّي كُلَّ النَّقْمِ، لَمْ يَمْنَعَكَ جَهْلِي وَجُرْأَتِي عَلَيْكَ أَنْ دَلَلْتَنِي إِلَى مَا يُقَرِّبُنِي إِلَيْكَ، وَوَقَفْتَنِي لِمَا يُزِلُّنِي
 لَعْدِيكَ، فَإِنَّ دَعْوَتَكَ أَجَبْتَنِي، وَإِنْ سَأَلْتَكَ أَعْطَيْتَنِي، وَإِنْ أَطَعْتَكَ شَكَرْتَنِي، وَإِنْ شَكَرْتَكَ زِدْتَنِي، كُلُّ ذَلِكَ إِكْمَالٌ لِإِنْعَمِكَ
 عَلَيَّ، وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ، فَسَبِّحَانَكَ سُبْحَانَكَ، مِنْ مُبَدئِ مُعِيدِ حَمِيدِ مُجِيدٍ، تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ، وَعَظُمَتْ آلَاؤُكَ، فَأَيُّ نِعْمِكَ يَا
 إِلَهِي أَحْصِي عَدَاوِدِ ذِكْرًا، أَمْ أَيُّ عَطَايَاكَ أَقْوَمُ بِهَا شُكْرًا، وَهِيَ يَا رَبِّ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيَهَا الْعَادُونَ، أَوْ يَبْلُغَ عِلْمًا بِهَا الْحَافِظُونَ،
 ثُمَّ مَا صَيَّرْتَ وَدَرَأْتَ عَنِّي اللَّهُمَّ مِنَ الضَّرِّ وَالضَّرَاءِ أَكْثَرَ مِمَّا ظَهَرَ لِي مِنَ الْعَاقِبَةِ وَالسَّرَاءِ. فَأَنَا أَشْهَدُ يَا إِلَهِي بِحَقِيقَةِ إِيْمَانِي، وَعَقْدِ
 عَزْمَاتِي يَقِينِي، وَخَالِصِ صِيْرِيحِ تَوْحِيدِي، وَبَاطِنِ مَكْنُونِ ضَمِيرِي، وَعَلَاتِقِ مَجَارِي نُورِ بَصِيرِي، وَأَسَارِيرِ صَفْحَةِ جَبِينِي، وَخُرْقِ
 مَسَارِبِ نَفْسِي، وَخَذَارِيفِ مَارِنِ عَزِينِي، وَمَسَارِبِ صِمَاخِ سَمْعِي، وَمَا ضُمَّتْ وَأَطْبَقَتْ عَلَيْهِ شَفْتَايَ، وَخَرَكَاتِ لَفْظِ لِسَانِي، وَمَغْرَزِ
 حَنَكِ فَمِي وَفَكِّي، وَمَنَابِتِ أَضْرَاسِي، وَمَسَاغِ مَطْعَمِي وَمَشْرَبِي، وَحِمَالِهِ أُمَّ رَأْسِي، وَبُلُوغِ فَارِغِ حَبَائِلِ عُنُقِي. وَمَا اشْتَمَلَ عَلَيْهِ تَامُورُ
 صَدْرِي، وَحَمَائِلِ حَبْلِ وَتِينِي، وَنِيَاطِ حِجَابِ قَلْبِي، وَأَفْلَاحِ حَوَاشِي كَبِدِي. وَمَا حَوَّثَهُ شَرَّاسِيفُ أَضْلَاعِي، وَحِقَاقُ مَفَاصِلِي، وَقَبْضُ
 عِيَوَامِلِي، وَأَطْرَافِ أَنَامِلِي وَلَحْمِي وَدَمِي، وَشَعْرِي وَبَشْرِي، وَعَصِيْبِي وَقَصِيْبِي، وَعِظَامِي وَمُخِي وَعُرْوَقِي، وَجَمِيعِ جَوَارِحِي، وَمَا
 انْتَسَجَ عَلَيَّ ذَلِكُ أَيَّامِ رِضَاعِي، وَمَا أَقْلَبْتَ الْأَرْضَ مِنِّي، وَنَوْمِي وَيَقْظَتِي وَسَيْكُونِي، وَخَرَكَاتِ رُكُوعِي وَسُجُودِي، أَنْ لَوْ حَاوَلْتُ
 وَاجْتَهَدْتُ مَدَى الْأَعْصَارِ وَالْأَحْقَابِ لَوْ عَمَّرْتُهَا أَنْ أُودَى شُكْرَ وَاحِدِهِ مِنْ أَنْعَمِكَ مَا اسْتَطَعْتُ ذَلِكَ، إِلَّا بِمَنْكَ، الْمَوْجِبِ عَلَيَّ بِهِ
 شُكْرَكَ أَبَدًا جَدِيدًا، وَثَنَاءً طَارِفًا عَتِيدًا. أَجَلْ، وَلَوْ حَرَضْتُ أَنَا وَالْعَادُونَ مِنْ أَنَامِكَ، أَنْ نُحْصِي

مِ يَدِي إِنْعَامِكَ، سَالِفِهِ وَآنِفِهِ مَا حَصَرَ زَنَاةَ عَدَدًا، وَلَا أَحْصَى بِنَاهُ أَمِيدًا. هَيْهَاتَ أَنِي ذَلِكَ وَأَنْتَ الْمُخْبِرُ فِي كِتَابِكَ النَّاطِقِ، وَالنَّبِيَّ الصَّادِقِ: وَإِنْ تَعِيدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا، صَدَقَ كِتَابُكَ اللَّهُمَّ وَنُبُوكَ، وَبَلَّغْتَ أَنْبِيَؤَكَ وَرُسُلَكَ، مَا أَنْزَلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ وَحْيِكَ، وَشَرَعْتَ لَهُمْ وَبِهِمْ مِنْ دِينِكَ. عَيْرَ أَنِّي يَا إِلَهِي أَشْهَدُ بِجُهِدِي وَجِدِّي، وَمَبْلَغِ طَاقَتِي وَوُسْعِي، وَأَقُولُ مُؤْمِنًا مُوقِنًا، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلِمَدًّا فَيَكُونُ مَوْرُوثًا، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ فَيُضَادَّهُ فِيمَا ابْتَدَعَ، وَلَا وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ فَيُزِفْدَهُ فِيمَا صَبَحَ، فَسُبْحَانَهُ سُبْحَانَهُ، لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا وَتَفَطَّرَتَا. سُبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمِيدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا يُعَادِلُ حَمْدَ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ. وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرَتِهِ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ الْمُخْلِصِينَ».

آنگاه حضرت شروع کرد به درخواست از پیشگاه خداوند متعال و سعی و اهتمام نمود در دعا و اشک از دیدگان مبارکش جاری بود، پس گفت: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ، وَأَسْعِدْنِي بِتَقْوَاكَ، وَلَا تُشَقِّنِي بِمَعْصِيَتِكَ، وَخِرْ لِي فِي قَضَائِكَ، وَبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ، حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ، وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ».

اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي، وَالْيَقِينَ فِي قَلْبِي، وَالْإِحْلَاصَ فِي عَمَلِي، وَالنُّورَ فِي بَصِيرِي، وَالْبَصِيرَةَ فِي دِينِي، وَمَتَّعْنِي بِجَوَارِحِي، وَاجْعَلْ سَمْعِي وَبَصِيرِي الْوَارِثِينَ مِنِّي، وَأَنْصِرْ زُنِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي، وَأَرِنِي فِيهِ ثَارِي وَمَيَّارِي، وَأَقِرَّ بِذَلِكَ عَيْنِي. اللَّهُمَّ اكْتِفُ كُرْبَتِي، وَاسْتُرْ عَوْرَتِي، وَاعْفُ لِي خَطِيئَتِي، وَاحْسِبْ شَيْطَانِي، وَفُكِّ رِهَانِي، وَاجْعَلْ لِي يَا إِلَهِي الدَّرَجَةَ الْعُلْيَا فِي الْأَخْرَةِ وَالْأُولَى. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي سَمِيعًا بَصِيرًا، وَلَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي خَلْقًا سَوِيًّا رَحِمَهُ بِي، وَقَدْ كُنْتُ عَنْ

فِي وَحْيِ دَتِي، يَا غِيَاثِي فِي كَرْبَتِي، يَا وَلِيِّي فِي نِعْمَتِي، يَا إِلَهِي وَإِلَهَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ، وَرَبِّ جِبْرِئِيلَ
 وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ، وَرَبِّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ الْمُتَتَجِبِينَ، وَمُنزِلِ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ، وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ، وَمُنزِلِ كَهيعص، وَطَه
 وَيَس، وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ، أَنْتَ كَهْفِي حِينَ تُعِينِي الْمِذَاهِبُ فِي سَبْعَتِهَا، وَتَضَعِي بِي الْأَرْضَ بِرُحْبِهَا، وَلَوْلَا رَحْمَتُكَ لَكُنْتُ مِنَ
 الْهَالِكِينَ، وَأَنْتَ مُقْبِلُ عَشْرَتِي، وَلَوْلَا سِتْرُكَ إِنِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ، وَأَنْتَ مُؤَيِّدِي بِالنَّصِيرِ عَلَى أَعْدَائِي، وَلَوْلَا نَصْرُكَ إِنِّي
 لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ. يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالْإِسْمِ وَالرَّفْعِ، فَأَوْلِيَاؤُهُ بِعِزِّهِ يَغْتَرُّونَ، يَا مَنْ جَعَلَتْ لَهُ الْمُلُوكُ نِيرَ الْمِذَلِّ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ،
 فَهُمْ مِنْ سَيِّطَوَاتِهِ خَائِفُونَ، يَعْلمُ خَائِنَهُ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ، وَغَيْبَ مَا تَأْتِي بِهِ الْأَزْمَنَةُ وَالْدُّهُورُ، يَا مَنْ لَا يَعْلمُ كَيْفَ هُوَ إِلَّا
 هُوَ، يَا مَنْ لَا يَعْلمُ مَا هُوَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يَعْلمُ مَا يَعْلمُهُ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ، وَسَدَّدَ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ، يَا مَنْ لَهُ أَكْرَمُ
 الْأَسْمَاءِ، يَا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِي لَا يَنْقَطِعُ أَيْدِيًا، يَا مُقَيِّضَ الرَّكْبِ لِيُوسُفَ فِي الْبَلَدِ الْقَفْرِ، وَمُخْرِجَهُ مِنَ الْجُبِّ وَجَاعِلَهُ بَعِيدَ الْعُبُودِيَّةِ
 مَلِكًا، يَا رَادَّهُ عَلَى يَعْقُوبَ بَعِيدًا أَنْ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزَنِ فَهُوَ كَظِيمٌ، يَا كَاشِفَ الضَّرِّ وَالْبَلْوَى عَنْ أَيُّوبَ، وَمُمْسِكَ يَدِي إِبْرَاهِيمَ
 عَنْ ذَبْحِ ابْنِهِ بَعْدَ كِبَرِ سِنِّهِ، وَفَنَاءِ عُمَرِهِ، يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِزَكَرِيَّا فَوَهَبَ لَهُ يَحْيَى، وَلَمْ يَدْعُهُ فُودًا وَحِيدًا، يَا مَنْ أَخْرَجَ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ
 الْحُوتِ، يَا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِيُنِي إِسْرَائِيلَ فَأَنْجَاهُمْ، وَجَعَلَ فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ مِنَ الْمُغْرَقِينَ، يَا مَنْ أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ بَيْنَ يَدَيِ
 رَحْمَتِهِ، يَا مَنْ لَمْ يَعْجَلْ عَلَى مَنْ عَصَاهُ مِنْ خَلْقِهِ، يَا مَنْ اسْتَنْقَذَ السَّحْرَةَ مِنْ بَعِيدِ طُولِ الْجُحُودِ، وَقَدْ عَدَّوْا فِي نِعْمَتِهِ يَأْكُلُونَ رِزْقَهُ،
 وَيَعْبُدُونَ غَيْرَهُ، وَقَدْ حَادُّوهُ وَنَادُّوهُ

وَكَذَّبُوا رُسُلَهُ. يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا بِيَدِي يَا بِيَدَيْهِ، لَا نَدَّ لَكَ، يَا دَائِمٌ لَا نَفَادَ لَكَ، يَا حَيُّ حِينَ لَا حَيَّ، يَا مُحْيِي الْمَوْتَى، يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ
 عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ، يَا مَنْ قَلَّ لَهُ شُكْرِي فَلَمْ يَحْرِمْنِي، وَعَظَّمْتَ خَطِيئَتِي فَلَمْ يَفْضَحْنِي، وَرَأَى عَلَى الْمَعَاصِي فَلَمْ يَشْهَرْنِي،
 يَا مَنْ حَفِظَنِي فِي صِغَرِي، يَا مَنْ رَزَقَنِي فِي كِبَرِي، يَا مَنْ أَيَّدَنِي عِنْدِي لِاتِّخَاصِي، وَنَعَمَهُ لِاتِّجَازِي، يَا مَنْ عَارَضَنِي بِالْخَيْرِ
 وَالْإِحْسَانِ، وَعَارَضْتُهُ بِالْإِسَاءَةِ وَالْعِصْيَانِ، يَا مَنْ هَدَانِي لِلْإِيمَانِ مِنْ قَبْلِ أَنْ أَعْرِفَ شُكْرَ الْإِيمَانِ، يَا مَنْ دَعَوْتُهُ مَرِيضاً فَشَفَانِي،
 وَعُزِيَاناً فَكَسَانِي، وَجَائِعاً فَاشْبَعَنِي، وَعَطْشَاناً فَأَرْوَانِي، وَذَلِيلاً فَأَعَزَّنِي، وَجَاهِلًا فَعَرَّفَنِي، وَوَحِيداً فَكَثَّرَنِي، وَغَائِباً فَزِدَّنِي، وَمُقَلَّاً
 فَأَغْنَانِي، وَمُنْتَصِراً فَانصَرَّنِي، وَغَنِيًّا فَلَمْ يَسْلُبْنِي، وَأَمْسِكْتُ عَنْ جَمِيعِ ذَلِكِ فَابْتَدَأَنِي. فَالْحَمْدُ وَالشُّكْرُ، يَا مَنْ أَقَالَ عَثْرَتِي،
 وَنَفَسَ كُرْبَتِي، وَأَجَابَ دَعْوَتِي، وَسَيَّرَ عَوْرَتِي، وَغَفَرَ ذُنُوبِي، وَبَلَّغَنِي طَلِيقَتِي، وَنَصَرَ رَبِّي عَلَى عِدْوِي، وَإِنْ أَعْرَدَ نِعْمَكَ وَمَنَّكَ
 وَكَرَاهَتَكَ لَأُحْصِيَهَا. يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَجَمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي
 أَفْضَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَكَمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ، أَنْتَ الَّذِي وَفَّقْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعْنَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَفْنَيْتَ، أَنْتَ
 الَّذِي آوَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي كَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَصَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي سَيَّرْتَ، أَنْتَ الَّذِي غَفَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَقَلْتَ،
 أَنْتَ الَّذِي مَكَّنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعَزَّزْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعْنَتَ، أَنْتَ الَّذِي عَضَّدْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَيَّدْتَ، أَنْتَ الَّذِي نَصَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي
 شَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَافَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَكْرَمْتَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، فَالْحَمْدُ دَائِماً، وَلِمَكَ الشُّكْرُ وَاصِباً أَيْدِياً. ثُمَّ أَنَا يَا إِلَهِي
 الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبِي فَاعْفُزْهَا لِي، أَنَا الَّذِي أَسَأْتُ، أَنَا الَّذِي أَخْطَأْتُ، أَنَا الَّذِي هَمَمْتُ، أَنَا الَّذِي جَهَلْتُ، أَنَا الَّذِي غَفَلْتُ، أَنَا الَّذِي

سَهْوْتُ، أَنَا الَّذِي اعْتَمَدْتُ، أَنَا الَّذِي تَعَمَّدْتُ، أَنَا الَّذِي وَعَدْتُ، أَنَا الَّذِي أَخْلَفْتُ، أَنَا الَّذِي نَكَثْتُ، أَنَا الَّذِي أَقْرَزْتُ، أَنَا الَّذِي
اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَعِنْدِي، وَأَبُوءُ بِذُنُوبِي فَأَعْفِرْهَا لِي. يَا مَنْ لَا تَضُرُّهُ ذُنُوبُ عِبَادِهِ، وَهُوَ الْعَزِيْزُ عَنِ طَاعَتِهِمْ، وَالْمَوْفُقُ مَنْ عَمَلَ
صَالِحًا مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ وَرَحْمَتِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي وَسَيِّدِي، إِلَهِي أَمَرْتَنِي فَعَصَيْتُكَ، وَنَهَيْتَنِي فَأَرْتَكَبْتُ نَهْيَكَ، فَأَصْبَحْتُ لَا ذَا بَرَاءةَ
لِي فَأَعْتَذِرُ، وَلَا ذَا قُوَّةَ فَأَتُصَدِّرُ، فَبِأَيِّ شَيْءٍ أَسْتَقْبِلُكَ يَا مَوْلَايَ، أَسِ مَعِيَ أَمْ بِبَصِيرِي، أَمْ بِلِسَانِي، أَمْ بِيَدِي، أَمْ بِرِجْلِي، أَلَيْسَ كُلُّهَا
نِعْمَةً عِنْدِي، وَبِكُلِّهَا عَصِيَّتُكَ يَا مَوْلَايَ، فَلَمَكَ الْحُجَّةَ وَالسَّبِيلَ عَلَيَّ، يَا مَنْ سَتَرَنِي مِنَ الْآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ أَنْ يَزُجِرُونِي، وَمَنْ
الْعَشَائِرِ وَالْأَخْوَانَ أَنْ يُعَيِّرُونِي، وَمَنْ السَّلَاطِينَ أَنْ يُعَاقِبُونِي، وَلَوْ اطَّلَعُوا يَا مَوْلَايَ عَلَيَّ مِمَّا اطَّلَعْتَ عَلَيَّ مِنْهُ إِذَا مَا أَنْظَرُونِي،
وَلَرَفَضُونِي وَقَطَعُونِي. فَهَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي، بَيْنَ يَدَيْكَ يَا سَيِّدِي، خَاضِعٌ ذَلِيلٌ حَصَّةٌ بِرَحْمَتِكَ، لَا ذُو بَرَاءةَ فَأَعْتَذِرُ، وَلَا ذُو قُوَّةَ فَأَتُصَدِّرُ،
وَلَا ذُو حُجَّةَ فَأَحْتِجُّ بِهَا، وَلَا قَائِلٌ لَمْ أَجْتَرِحْ، وَلَمْ أَعْمَلْ سُوءًا، وَمَا عَسَى الْجُحُودُ لَوْ جَحِدْتُ يَا مَوْلَايَ يَنْفَعُنِي، كَيْفَ وَأَنِّي ذَلِكَ
وَجَوَارِحِي كُلُّهَا شَاهِدَةٌ عَلَيَّ بِمَا قَدْ عَمَلْتُ، وَقَدْ عَلِمْتُ يَقِينًا غَيْرَ ذِي شَكٍّ أَنَّكَ سَائِلِي مِنْ عَظَائِمِ الْأُمُورِ، وَأَنَّكَ الْحَكَمُ الْعَدْلُ
الَّذِي لَا تَجُورُ، وَعَدْلُكَ مُهْلِكِي، وَمَنْ كَمَلَّ عَدْلُكَ مَهْرَبِي، فَإِنْ تُعَذِّبْنِي يَا إِلَهِي فَبِعَذِّ نُوبِي بَعِيدَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ، وَإِنْ تَعَفُّ عَنِّي
فَبِحِلْمِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ. لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ
الْمُسْتَغْفِرِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُؤَحِّدِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْخَائِفِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْوَجِلِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ

وَرَحِيمُهُمَا، لَيْسَ كَمِثْلِكَ مَشُورٌ، وَلَا سِوَاكَ مَأْمُولٌ، دَعَوْتُكَ فَأَجَبْتَنِي، وَسَأَلْتُكَ فَأَعْطَيْتَنِي، وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ فَرَحِمْتَنِي، وَوَثِقْتُ بِكَ فَنَجَيْتَنِي، وَفَرَعْتُ إِلَيْكَ فَكَفَيْتَنِي. اَللّٰهُمَّ فَصِّ لِّعَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ، وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَمِّمْ لَنَا نِعْمَاءَكَ، وَهَسِّنَّا عَطَاءَكَ، وَاكْتُبْنَا لَكَ شَاكِرِينَ، وَلَا لِأَنْفِكَ ذَاكِرِينَ، آمِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ. اَللّٰهُمَّ يَا مَنْ مَلَكَ فَقَدَرَ، وَقَدَرَ فَقَهَرَ، وَعَصَى فَسْتَرَ، وَاسْتُغْفَرَ فَغَفَرَ، يَا غَايَةَ الطَّالِبِينَ، وَمُنْتَهَى أَمَلِ الرَّاجِحِينَ، يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا، وَوَسَّعَ الْمُسْتَقْبَلِينَ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَحِلْمًا. اَللّٰهُمَّ إِنَّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ، الَّتِي شَرَّفْتَهَا وَعَظَّمْتَهَا

بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ، وَخَيْرِ رَّبِّكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَأَمِيَّتِكَ عَلَى وَحْيِكَ، الْبَشِيرِ النَّذِيرِ، السَّرَاحِ الْمُنِيرِ، الَّذِي أُنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ الْمُسْلِمِينَ، وَجَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ. اَللّٰهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، كَمَا مُحَمَّدٌ أَهْلٌ لِذَلِكَ مِنْكَ يَا عَظِيمٌ، فَصِّلْ عَلَيْهِ وَعَلَى الْمُتَتَجِبِينَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَعَمَّدْنَا بِعَفْوِكَ عَنَّا، فَإِلَيْكَ عَجَبَتِ الْأَصْوَاتُ بِصُفْوَةِ اللُّغَاتِ، فَاجْعَلْ لَنَا اَللّٰهُمَّ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ نَصِيبًا مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تَقْسِمُهُ بَيْنَ عِبَادِكَ، وَنُورَ تَهْدِي بِهِ، وَرَحْمَةً تَنْشُرُهَا، وَبَرَكَهَ تُنْزِلُهَا، وَعَافِيَةً تُجَلِّلُهَا، وَرِزْقَ تَبْسِطُهُ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اَللّٰهُمَّ أَقْلِبْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مُنْجِحِينَ مُفْلِحِينَ مَبْرُورِينَ غَانِمِينَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ، وَلَا تُخَلِّنَا مِنْ رَحْمَتِكَ، وَلَا تَحْرِمْنَا مَا نُؤْمَلُهُ مِنْ فَضْلِكَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ مَحْرُومِينَ، وَلَا لِفَضْلِكَ مَا نُؤْمَلُهُ مِنْ عَطَائِكَ قَانِطِينَ، وَلَا تَرُدَّنَا خَائِبِينَ، وَلَا مِنْ بَابِكَ مَطْرُودِينَ، يَا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ، وَأَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، إِلَيْكَ أَقْبَلْنَا مُوقِنِينَ، وَلِبَيْتِكَ الْحَرَامِ آمِينَ قَاصِدِينَ، فَأَعِنَا عَلَى مَنَاسِكِنَا، وَأَكْمِلْ لَنَا حَاجَتَنَا، وَأَعْفُ عَنَّا وَعَافِنَا، فَقَدْ مَدَدْنَا إِلَيْكَ أَيْدِيَنَا، فَهِيَ بِذَلِكَ الْإِعْتِرَافِ مَوْسُومَةٌ. اَللّٰهُمَّ فَأَعْطِنَا فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ مَا سَأَلْنَاكَ، وَاكْفِنَا مَا اسْتَكْفَيْنَاكَ، فَلَا كَافِيَ لَنَا سِوَاكَ، وَلَا رَبَّ لَنَا غَيْرُكَ، نَافِذٌ فِينَا حُكْمُكَ، مُحِيطٌ بِنَا عِلْمُكَ، عَيْدٌ فِينَا قَضَاؤُكَ، إِقْضِ لَنَا الْخَيْرَ، وَاجْعَلْنَا

مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ. اللَّهُمَّ أَوْجِبْ لَنَا بِجُودِكَ عَظِيمَ الْأَجْرِ، وَكَرِيمَ الدَّخْرِ، وَدَوَامَ الْبُسْرِ، وَأَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا أَجْمَعِينَ، وَلَا تُهْلِكْنَا مَعَ الْهَالِكِينَ، وَلَا تُصِرِّفْ عَنَّا رَأْفَتَكَ وَرَحْمَتَكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَأَلَكَ فَأَعْطَيْتَهُ، وَشَكَرَكَ فَزِدْتَهُ، وَتَابَ إِلَيْكَ فَقَبِلْتَهُ، وَتَنَصَّلَ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِهِ كُلِّهَا فَغَفَرْتَهَا لَهُ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ. اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا وَسَدَّدْنَا وَاعَصِمْنَا وَأَقْبَلْ تَضَرُّعَنَا، يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، وَيَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتُرْحِمَ، يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ إِغْمَاضُ الْجُفُونِ، وَلَا لِحْظُ الْعُيُونِ، وَلَا مَا اسْتَقَرَّ فِي الْمَكُونِ، وَلَا مَا انْطَوَتْ عَلَيْهِ مُضَمَّرَاتُ الْقُلُوبِ، أَلَا كُلُّ ذَلِكَ قَدْ أَحْصَاهُ عِلْمُكَ، وَوَسَّعَهُ حِلْمُكَ، سُبْحَانَكَ وَتَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ غُلُوبًا كَبِيرًا، تُسَبِّحُ لَكَ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ، وَالْأَرْضُونَ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ وَالْمَجْدُ، وَعُلُوُّ الْجَدِّ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، وَالْفَضْلِ وَالْإِنْعَامِ، وَالْأَيَادِي الْجِسَامِ، وَأَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ، الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ. اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَعَافِنِي فِي يَدَيَّ وَدِينِي، وَأَمِنْ خَوْفِي، وَأَعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ. اللَّهُمَّ لَا تَمَكِّرْ بِي، وَلَا تَسِدِّ تَدْرِجِنِي، وَلَا تَخْدَعْ عَنِّي، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ».

آنگاه صورت را به سوی آسمان کرد، درحالی که از دیدن های مبارکش اشک می ریخت، با صدای بلند عرضه می داشت: «يَا سَمِيعَ السَّمِيعِينَ، وَيَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ السَّادَةِ الْمَيَامِينَ، وَأَسْأَلُ لَكَ اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي، وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي، أَسْأَلُ لَكَ فَكَاكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَحَدَاكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لَكَ الْمُلْكُ، وَلَكَ الْحَمْدُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، يَا رَبُّ يَا رَبُّ».

پس مکرر می گفت: یا رَبُّ، و کسانی که دور آن حضرت بودند گوش به دعای آن

حضرت فراداده، و به آمین گفتن اکتفا کرده بودند. و صدایشان همراه حضرت به گریه بلند شد تا آفتاب غروب کرد، آنگاه روانه به سوی مشعرالحرام شدند. سید بن طاووس در اقبال بعد از «یا رَبِّ یا رَبِّ یا رَبِّ» نقل کرده، که حضرت در ادامه عرضه داشت: «إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا- أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي، إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَا أَكُونُ جَهُولًا فِي جَهْلِي، إِلَهِي إِنْ اخْتِلَافَ تَدْبِيرِكَ، وَسِرِّعَهُ طَوَاءَ مَقَادِيرِكَ، مَنَعَا عِبَادَكَ الْعَارِفِينَ بِكَ عَنِ السُّكُونِ إِلَى عَطَاءٍ، وَالْيَأْسِ مِنْكَ فِي بَلَاءٍ. إِلَهِي مِنِّي مَا يَلِيقُ بِالْؤُمِيِّ، وَمِنْكَ مَا يَلِيقُ بِكَرَمِكَ. إِلَهِي وَصَفْتَ

نَفْسَكَ بِاللُّطْفِ وَالرَّأْفَةِ لِي قَبْلَ وُجُودِ ضَعْفِي، أَفَتَمْنَعُنِي مِنْهُمَا بَعْدَ وُجُودِ ضَعْفِي، إِلَهِي إِنْ ظَهَرَتِ الْمَحَاسِنُ مِنِّي فَبِفَضْلِكَ، وَلَكَ الْمِنَّةُ عَلَيَّ، وَإِنْ ظَهَرَتِ الْمَسَاوِي مِنِّي فَبِعَدْلِكَ، وَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ. إِلَهِي كَيْفَ تَكَلِّبُونَا قَد تَكَفَّلْتَ لِي، وَكَيْفَ أُضَامُ وَأَنْتَ النَّاصِرُ لِي، أَمْ كَيْفَ أَخِيبُ وَأَنْتَ الْحَفِيُّ بِي، هَا أَنَا أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ، وَكَيْفَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِمَا هُوَ مَحَالٌ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ أَشْكُو إِلَيْكَ حَالِي وَهُوَ لَا- يَخْفَى عَلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ أَتَرْجِمُ بِمَقَالِي، وَهُوَ مِنْكَ بَرَزُ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ تُخَيِّبُ آمَالِي وَهِيَ قَدْ وَفَدَتْ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ لَا تُحْسِنُ أَحْوَالِيوَبِكَ قَامَتْ يَا إِلَهِي مَا أَلْطَفَكَ بِي مَعَ عَظِيمِ جَهْلِي وَمَا أَرْحَمَكَ بِي مَعَ قَبِيحِ فِعْلِي إِلَهِي مَا أَقْرَبَكَ مِنِّي وَقَدْ أَبْعَدَنِي عَنْكَ! وَمَا أَرَأْفَكَ بِي فَمَا الَّذِي يَحْجُبُنِي عَنْكَ، إِلَهِي عَلِمْتُ بِاخْتِلَافِ الْأَثَارِ، وَتَنَقُّلَاتِ الْأَطْوَارِ، أَنَّ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ، حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ. إِلَهِي كَلِّمْنَا أَلْسِنَتِي لَوْ مَيَّ أَنْطَقَنِي كَرَمَكَ، وَكَلِّمْنَا آيَسَتِي أَوْصَافِي أَطْمَعَتِي مِنْكَ. إِلَهِي مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ مَسَاوِيَهُ مَسَاوِي، وَمَنْ

كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِي، فَكَيْفَ لَا تَكُونُ دَعَاوِيَهُ دَعَاوِي، إِلَهِي حُكْمُكَ النَّافِذُ وَمَشِيئَتُكَ الْقَاهِرَةُ لَمْ يَتْرُكْ لِيذِي مَقَالَ مَقَالًا، وَلَا لِيذِي حَالَ حَالًا. إِلَهِي كَمْ مِنْ طَاعَةٍ بَنَيْتُهَا، وَحَالَةٍ شَيْدْتُهَا، هَيْدَمَ اعْتِمَادِي عَلَيْهَا عَيْدُكَ، بَلْ أَقَالَنِي مِنْهَا فَضْلُكَ. إِلَهِي إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي وَإِنْ لَمْ تَدُمِ الطَّاعَةُ مِنِّي فِعْلًا جَزْمًا فَقَدْ دَامَتْ مَحَبَّةٌ وَعَزْمًا. إِلَهِي كَيْفَ أَعَزُّمُ أَنْتَ الْقَاهِرُ، وَكَيْفَ لَا أَعَزُّمُ أَنْتَ الْأَمْرُ، إِلَهِي تَرُدُّدِي فِي الْأَثَارِ يُوجِبُ بُعْدَ الْمَزَارِ، فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِعِدَمِهِ تَوْصِي لِي إِلَيْكَ، كَيْفَ يُسَدِّدُ عَلِيَّكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ، أَيْكُونُ لِعَبْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرُ لَكَ، مَتَى غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ، وَمَتَى عُدَّتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَارُ هِيَ الَّتِي تَوْصِي لِي إِلَيْكَ، عَمِيَّتْ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيبًا، وَخَسِرَتْ صَفْقَةً عَيْدَ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيبًا. إِلَهِي أَمَرْتُ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْأَثَارِ، فَأَرْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ، وَهَدَايَةِ الْإِسْتِْبْصَارِ، حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا، مَصُونٌ السَّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا، وَمَرْفُوعٌ الْهَمِّ عَنِ الْإِعْتِمَادِ عَلَيْهَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. إِلَهِي هَذَاذُلِّي ظَاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَهَذَا حَالِي لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، مِنْكَ أَطْلُبُ الْوُصُولَ إِلَيْكَ، وَبِكَ أَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ، فَاهْدِنِي بِنُورِكَ إِلَيْكَ، وَأَقْمِنِي بِصِدْقِ الْعُبُودِيَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ. إِلَهِي عَلَّمَنِي مِنْ عِلْمِكَ الْمَحْزُونِ، وَصَيَّنِي بِسِتْرِكَ الْمَصُونِ. إِلَهِي حَقَّقْنِي بِحَقَائِقِ أَهْلِ الْقُرْبِ، وَأَسْئَلُكَ بِمَسِيَلِكَ أَهْلِ الْجِدْبِ. إِلَهِي أَعْنِنِي بِتَدْبِيرِكَ لِي عَنْ تَدْبِيرِي، وَبِاخْتِيَارِكَ عَنِ اخْتِيَارِي، وَأَوْفِقْنِي عَلَى مَرَاكِزِ اضْطِرَارِي. إِلَهِي أَخْرَجْنِي مِنْ ذُلِّ نَفْسِي، وَطَهَّرْنِي مِنْ شَكِي وَشُرُكِي قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِي، بِكَ أَنْتَصِرُ فَاَنْصُرْنِي، وَعَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ فَلَا تَكْلِنِي، وَإِيَّاكَ أَسْأَلُ فَلَا تُخَيِّبْنِي، وَفِي فَضْلِكَ رَغْبٌ فَلَا تَحْرِمْنِي، وَبِجَنَابِكَ أَنْتَسِبُ فَلَا تُبْعِدْنِي، وَبِبَابِكَ أَقِفُ فَلَا تَطْرُدْنِي. إِلَهِي تَقَدَّسَ رِضَاكَ أَنْ تَكُونَ لَهُ عِلَّةٌ مِنْكَ، فَكَيْفَ يَكُونُ

لَهُ عَلَيْهِ مِنِّي، إِلَهِي أَنْتَ الْغِنَى بِذَاتِكَ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ النَّفْعُ مِنْكَ، فَكَيْفَ لَا تَكُونُ غَنِيًّا عَنِّي، إِلَهِي إِنَّ الْقَضَاءَ وَالْقَدَرَ يُمْنِي، وَإِنَّ
الْهُوَى بَوَائِقِ الشَّهْوَةِ أَسْرَنِي، فَكُنْ أَنْتَ النَّصِيرَ لِي، حَتَّى تَنْصُرَنِي وَتُبَصِّرَنِي، وَأَغْنِنِي بِفَضْلِكَ حَتَّى أَسْتَغْنِيَ بِكَ عَن طَلْبِي، أَنْتَ
الَّذِي أَشْرَقْتَ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ حَتَّى عَرَفُوكَ وَوَحَّدُوكَ، وَأَنْتَ الَّذِي أَزَلْتَ الْأَغْيَارَ عَن قُلُوبِ أَحِبَّائِكَ حَتَّى لَمْ يُجِبُوا
سِوَاكَ، وَلَمْ يَلْحَظُوا إِلَى غَيْرِكَ، أَنْتَ الْمُؤْنِسُ لَهُمْ حَيْثُ أَوْحَشَتْهُمْ الْعَوَالِمُ، وَأَنْتَ الَّذِي هَيَّدَيْتَهُمْ حَيْثُ اسْتَبَانَ لَهُمُ الْمَعَالِمُ. يَا
إِلَهِي مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ؟ وَمَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ؟ لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا، وَلَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغَى عَنْكَ مُتَحَوِّلاً،
كَيْفَ يُرْجَى سِوَاكَ وَأَنْتَ مَا قَطَعْتَ الْإِحْسَانَ، وَكَيْفَ يُطَلَّبُ مِنْ غَيْرِكَ وَأَنْتَ مَا بَدَلْتَ عَادَةَ الْإِمْتِنَانِ، يَا مَنْ أَذَاقَ أَحِبَّاءَهُ حَلَاوَةَ
الْمُؤَانَسَةِ، فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقِينَ، وَيَا مَنْ أَلْبَسَ أَوْلِيَاءَهُ مَلَائِسَ هَيْبَتِهِ، فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَغْفِرِينَ. أَنْتَ الذَّاكِرُ قَبْلَ الذَّاكِرِينَ،
وَأَنْتَ الْبَادِي بِالْإِحْسَانِ قَبْلَ تَوَجُّهِ الْعَابِدِينَ، وَأَنْتَ الْحَيَّوَادُ بِالْعَطَاءِ قَبْلَ طَلْبِ الطَّالِبِينَ، وَأَنْتَ الْوَهَّابُ ثُمَّ لِمَا وَهَبْتَ لَنَا مِنَ
الْمُسْتَقْرَضَةِ. إِلَهِي أَطْلُبُنِي بِرَحْمَتِكَ حَتَّى أَصِلَ إِلَيْكَ، وَاجْزِئْنِي بِمَنِّكَ حَتَّى أَقْبَلَ عَلَيْكَ. إِلَهِي إِنْ رَجَائِي لَا يَنْقَطِعُ عَنْكَ وَإِنْ
عَصَيْتُكَ، كَمَا أَنَّ خَوْفِي لَا يُزِيلُنِي وَإِنْ أَطَعْتُكَ، فَقَدْ دَفَعْتَنِي الْعَوَالِمَ إِلَيْكَ، وَقَدْ أَوْقَعَنِي عِلْمِي بِكَرَمِكَ عَلَيْكَ. إِلَهِي كَيْفَ
أَحِبُّ وَأَنْتَ أَمَلِي، أَمْ كَيْفَ أَهَانُ وَعَلَيْكَ مُتَّكِلِي، إِلَهِي كَيْفَ أَسْتَعِزُّ وَفِي الذَّلَّةِ أَرْكَزْتَنِي، أَمْ كَيْفَ لَا أَسْتَعِزُّ وَإِلَيْكَ نَسَبْتَنِي،
إِلَهِي كَيْفَ لَا أَفْتَقِرُّ وَأَنْتَ الَّذِي فِي الْفُقَرَاءِ أَقَمْتَنِي، أَمْ كَيْفَ أَفْتَقِرُّ وَأَنْتَ الَّذِي بِجُودِكَ أَغْنَيْتَنِي، وَأَنْتَ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرَكَ
تَعَرَّفْتُ لِكُلِّ شَيْءٍ فَمَا جَهَلَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الَّذِي تَعَرَّفْتُ إِلَيْهِ فِي كُلِّ شَيْءٍ، فَزَأَيْتُكَ ظَاهِرًا فِي كُلِّ شَيْءٍ،

وَأَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ، يَا مَنْ اسْتَوَى بِرَحْمَاتِهِ فَصَارَ الْعَرْشُ غَيْبًا فِي ذَاتِهِ، مَحَقَّتِ الْأَثَارَ بِالْأَثَارِ، وَمَحَوَّتِ الْأَغْيَارَ بِمُحِيطَاتِ أَفْلَاكِ الْأَنْوَارِ، يَا مَنْ اخْتَجَبَ فِي سِرَادِقَاتِ عَرْشِهِ عَنْ أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ، يَا مَنْ تَجَلَّى بِكَمَالِ بَهَائِهِ، فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ الْإِسْتِوَاءَ، كَيْفَ تَخْفَى وَأَنْتَ الظَّاهِرُ، أَمْ كَيْفَ تَغِيبُ وَأَنْتَ الرَّقِيبُ الْحَاضِرُ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ».

دعای امام سجّاد (ع) در روز عرفه

دعای امام سجّاد (علیه السلام) در روز عرفه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بِإِدْعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، رَبِّ الْأَرْبَابِ، وَإِلَهَ كُلِّ مَأْلُوهٍ، وَخَالِقَ كُلِّ مَخْلُوقٍ، وَوَارِثَ كُلِّ شَيْءٍ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَلَا يَعْزُبُ عَنْهُ عِلْمُ شَيْءٍ، وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبٌ، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْكَبِيرُ الْمُتَكَبِّرُ، وَالْعَظِيمُ الْمُتَعَزِّمُ، الْكَبِيرُ الْمُتَكَبِّرُ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْعَلِيُّ الْمُتَعَالِ، الشَّدِيدُ الْمُحَالِ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، الْقَدِيمُ الْخَبِيرُ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْكَرِيمُ الْأَكْرَمُ، الدَّائِمُ الْأَدْوَمُ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ، وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ عَمَدٍ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الَّذِي أَنْشَأْتَ عُلُوَّهُ، وَالْعَالِي فِي دُنُوهِ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ، وَالْكَبْرِيَاءِ وَالْحَمْدِ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الَّذِي أَنْشَأْتَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ سَنَخٍ، وَصَوَّرْتَ مَا صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ، وَابْتَدَعْتَ الْمُتَبَدِّعَاتِ بِلا اِحْتِذاءٍ، أَنْتَ الَّذِي قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا، وَبَسَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَيْسِيرًا، وَدَبَّرْتَ مَا دُونَكَ تَدْبِيرًا، أَنْتَ الَّذِي لَمْ يُعْنِكَ عَلَى خَلْقِكَ شَرِيكٌ، وَلَمْ يُؤَاوِرَكَ فِي أَمْرِكَ وَزِيرٌ، وَلَمْ يَكُنْ لَكَ مُشَاهِدٌ وَلَا

نَظِيرٌ، أَنْتَ الَّذِي أَرَدْتَ فَكَانَ حَتْمًا مَا أَرَدْتَ، وَقَضَيْتَ فَكَانَ عَدْلًا مَا قَضَيْتَ، وَحَكَمْتَ فَكَانَ نَصِيحًا مَا حَكَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي لَا
يُحْوِيكَ مَكَانٌ، وَلَمْ يَقُمْ لِسُلْطَانِكَ سُلْطَانٌ، وَلَمْ يُعِيكَ بُرْهَانٌ وَلَا بَيَانٌ، أَنْتَ الَّذِي أَحْصَيْتَ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا، وَجَعَلْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ
أَمِيدًا، وَقَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا، أَنْتَ الَّذِي قَصَّرْتَ الْأَوْهَامَ عَنِ ذَاتِيَّتِكَ، وَعَجَزْتَ الْأَفْهَامَ عَنِ كَيْفِيَّتِكَ، وَلَمْ تُدْرِكِ الْأَبْصَارُ
مَوْضِعَ أَيْتِيَّتِكَ، أَنْتَ الَّذِي لَا تُحِيدُ فَتُكُونَ مَحِيدُودًا، وَلَمْ تُمَثَلْ فَتُكُونَ مَوْجُودًا، وَلَمْ تَلِدْ فَتُكُونَ مَوْلُودًا، أَنْتَ الَّذِي لَا ضِدَّ مَعَكَ
فِيَعَانِدُكَ، وَلَا عَدْلَ لَكَ فَيُكَابِرُكَ، وَلَا نِدَّ لَكَ فَيُعَارِضُكَ، أَنْتَ الَّذِي ابْتَدَأَ وَاخْتَرَعَ وَاسْتَبَدَّ وَابْتَدَعَ، وَأَحْسَنَ صِنْعَ مَا صَنَعَ،
سُبْحَانَكَ مَا أَحْيَلَّ شَأْنُكَ، وَأَسَيْنَى فِي الْأَمَاكِينِ مَكَانُكَ، وَأَضِيدَعُ بِالْحَقِّ فُوقَانَكَ، سُبْحَانَكَ مِنْ لَطِيفِ مَا أَلْطَفَكَ، وَرُءُوفِ مَا
أَرْأَفَكَ، وَحَكِيمِ مَا أَعْرَفَكَ، سُبْحَانَكَ مِنْ مَلِيكَ مَا أَمْنَعَكَ، وَجَوَادِ مَا أَوْسَعَكَ، وَرَفِيعِ مَا أَرْفَعَكَ، ذُو الْبُهَاءِ وَالْمَجْدِ، وَالْكَبْرِيَاءِ
وَالْحَمْدِ، سُبْحَانَكَ بَسِطْتَ بِالْخَيْرَاتِ يَدَكَ، وَعَرَفْتَ الْهِدَايَةَ مِنْ عِنْدِكَ، فَمَنْ التَّمَسَّكَ لِذِيْنِ أَوْ دُنْيَا وَجَدَكَ، سُبْحَانَكَ خَضَعَ
لَكَ مَنْ جَرَى فِي عِلْمِكَ، وَخَشَعَ لِعَظَمَتِكَ مَا دُونَ عَرْشِكَ، وَأَنْقَادَ لِلتَّسْلِيمِ لَكَ كُلُّ خَلْقِكَ، سُبْحَانَكَ لَا تُحَسُّ وَلَا تُجَسُّ وَلَا
تُمْسُّ، وَلَا تُكَادُ وَلَا تُمَاطُ وَلَا تُنَازَعُ، وَلَا تُجَارَى وَلَا تُمَارَى وَلَا تُخَادَعُ وَلَا تُمَازَرُ، سُبْحَانَكَ سَبِيلُكَ جَدُّ، وَأَمْرُكَ رَشْدٌ، وَأَنْتَ
حَتَّى صَيَمَدٌ، سُبْحَانَكَ قَوْلُكَ حُكْمٌ، وَقَضَاؤُكَ حَتْمٌ، وَإِرَادَتُكَ عَزْمٌ، سُبْحَانَكَ لَا رَادَّ لِمَشِيَّتِكَ، وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِكَ، سُبْحَانَكَ
قَاهِرَ الْأَرْبَابِ، بَاهِرَ الْآيَاتِ، فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ، بَارِيَّ النَّسَمَاتِ، لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَدُومُ بِدَوَامِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا خَالِدًا نِعْمَتِكَ،
وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يُوَازِي صُنْعَكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا مَعَ حَمْدِ كُلِّ حَامِدٍ، وَشُكْرًا يَقْصُرُ
عَنْهُ شُكْرُ كُلِّ شَاكِرٍ، حَمْدًا لَا

يُنْبَغِي إِلَّا لَكَ، وَلَا يُتَقَرَّبُ بِهِ إِلَّا إِلَيْكَ، حَمْدًا يُسَدِّدَامُ بِهِ الْأَوَّلَ، وَيُسَدِّدَعِي بِهِ دَوَامَ الْأَخْرِ، حَمْدًا يَتَضَاعَفُ عَلَى كُرُورِ الْأَزْمَنِهِ، وَيَتَزَايِدُ أضعافاً مُتَرادِفَةً، حَمْدًا يَعْجِزُ عَنِ إِحْصَائِهِ الْحَفْظُهُ، وَيَزِيدُ عَلَى مَا أَحْصَيْتُهُ فِي كِتَابِكَ الْكُتُبُهُ، حَمْدًا يُوَازِنُ عَزْشَكَ الْمَجِيدَ، وَيُعَادِلُ كُرْسِيَّكَ الرَّفِيعَ،

حَمْدًا يَكْمُلُ لَدَيْكَ ثَوَابُهُ، وَيَسْتَعْرِقُ كُلَّ جِزَاءِ جِزَاؤُهُ، حَمْدًا ظَاهِرُهُ وَفَوْقَ لِبَاطِنِهِ، وَبَاطِنُهُ وَفَوْقَ لِيَصِدْقِ السَّيِّهِ، حَمْدًا

لَمْ يَحْمَدِكَ خَلْقٌ مِثْلُهُ، وَلَا يَعْرِفُ أَحَدٌ سِوَاكَ فَضْلَهُ، حَمْدًا يُعَانُ مِنَ اجْتِهَادِهِ فِي تَعْدِيدِهِ، وَيُؤَيِّدُ مَنْ أَعْرَقَ نَزْعًا فِي تَوْفِيَّتِهِ، حَمْدًا يَجْمَعُ مَا خَلَقْتَ مِنَ الْحَمْدِ، وَيَنْتَظِمُ مَا أَنْتَ خَالِقُهُ مِنْ بَعْدِهِ، حَمْدًا لَا حَمْدَ أَقْرَبُ إِلَى قَوْلِكَ مِنْهُ، وَلَا أَحْمَدَ مِمَّنْ يَحْمَدُكَ بِهِ، حَمْدًا يُوجِبُ بِكَرَمِكَ الْمَزِيدَ بِوُفُورِهِ، وَتَصَلُّهُ بِمَزِيدٍ بَعْدَ مَزِيدٍ طَوَّلًا مِنْكَ، حَمْدًا يَجِبُ لِكِرَمِ وَجْهِكَ، وَيُقَابِلُ عِزَّ جَلَالِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْمُتَنَجِّبِ الْمُضِيْطَفِي الْمُكْرَمِ الْمُقَرَّبِ أَفْضَلَ صَلَوَاتِكَ، وَبَارِكْ عَلَيْهِ أتمَّ بَرَكَاتِكَ، وَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ أَمْتَعِ رَحْمَاتِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةَ زَاكِيهِ لَا تَكُونُ صَلَاةَ أَزْكَى مِنْهَا، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةَ نَامِيهِ لَا تَكُونُ صَلَاةَ أَنْمَى مِنْهَا، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةَ رَاضِيهِ لَا تَكُونُ صَلَاةَ رِضَاةٍ، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةَ تَرْضِيكَ وَتَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ لَهُ، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةَ لَا تَرْضَى لَهُ إِلَّا بِهَا، وَلَا تَرَى غَيْرَهُ لَهَا أَهْلًا، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةَ تُجَاوِزُ رِضْوَانَكَ، وَيَنْصِلُ اتِّصَالَهَا بِبِقَائِكَ، وَلَا يَنْفَعُ كَمَا لَا تَنْفَعُ كَلِمَاتِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةَ تَنْتَظِمُ صَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ وَأَنْبِيَاءِكَ وَرُسُلِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ، وَتَشْتَمِلُ عَلَى صَلَوَاتِ عِبَادِكَ مِنْ جَنَّكَ وَإِنْسِكَ وَأَهْلِ إِجَابَتِكَ، وَتَجْتَمِعُ عَلَى صَلَاةِ كُلِّ مَنْ ذَرَأَتْ وَبَرَأَتْ مِنْ أَصْنَانِ خَلْقِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَاةَ تُحِيطُ بِكُلِّ صَلَاةٍ سَالَفَةٍ وَمُستَأَنَفَةٍ، وَصَلِّ عَلَيْهِ

وَعَلَى آلِهِ صَلَاةٌ مَرْضِيَّةٌ لَكَ وَلِمَنْ دُونَكَ، وَتُنَشِّئُ مَعَ ذَلِكَ صِلَمَاتٍ تُضَاعِفُ مَعَهَا تِلْكَ الصَّلَوَاتِ عِنْدَهَا، وَتَزِيدُهَا عَلَى كُرُورِ
الْأَيَّامِ زِيَادَةً فِي

تَضَاعِيفَ لَا- يَعِيدُهَا غَيْرُكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَى أَطَائِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ، الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ، وَجَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ، وَحَفَظْتَ دِينَكَ،
وَخُلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ، وَحُجَجَكَ عَلَى عِبَادِكَ، وَطَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَالذَّنَسِ تَطْهِيراً بِإِرَادَتِكَ، وَجَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ،
وَالْمَسِيلَةَ إِلَى جَنَّتِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةً تُجْزِلُ لَهُمْ بِهَا مِنْ نَحْلِكَ وَكَرَامَتِكَ، وَتُكْمِلُ لَهُمُ الْأَشْيَاءَ مِنْ عَطَايَاكَ
وَتُوَافِقُكَ، وَتُوَفِّرُ عَلَيْهِمُ الْحَظَّ مِنْ عَوَائِدِكَ وَفَوَائِدِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ صَلَاةً لَا أَمِيدَ فِي أَوْلِيهَا، وَلَا غَايَةَ لِأَمَدِهَا، وَلَا نِهَائِيهَ
لَاخِرِهَا، رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِمْ مِنْ غَرَشِكَ وَمَا دُونَهُ، وَمِمَّا سِوَاوَاتِكَ وَمَا فَوْقَهُنَّ، وَعَدَدَ أَرْضِيكَ وَمَا تَحْتَهُنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ، صَلَاةً تُقَرِّبُهُمْ
مِنْكَ زُلْفَى، وَتَكُونُ لَكَ وَلَهُمْ رِضَى، وَمُتَّصَةً لَهُمْ بِنِظَائِرِهِنَّ أَيْدَاءً. اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيْدَتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ،
وَمَنَارًا فِي بِلَادِكَ، بَعِيدًا أَنْ وَصَلَتْ حَبْلُهُ بِحَبْلِكَ، جَعَلْتَهُ الذَّرِيْعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ، وَافْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ، وَحَدَّرْتَ مَعْصِيَتَهُ، وَأَمَرْتَ
بِامْتِثَالِ أَمْرِهِ وَالْإِنْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ، وَالْأَلَا- يَتَقَدَّمُهُ مُتَقَدِّمٌ، وَلَا- يَتَأَخَّرُ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ، فَهُوَ عَصِيْمٌ مِنَ اللَّاتِئِدِينَ، وَكَهَيْفَ الْمُؤْمِنِينَ، وَعَزْوَهُ
الْمُتَمَسِّكِينَ، وَبِهَاءِ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ فَأَوْزِعْ لَوْلِيكَ شُكْرَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ، وَأَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ، وَآتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا، وَافْتَحْ
لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا، وَأَعِنُّهُ بِرُكْتِكَ الْأَعَزِّ، وَاشْدُدْ أَرْزُهُ، وَقَوِّ عَضُدَهُ، وَرَاعِهِ بِعَيْنِكَ، وَاحْمِهِ بِحِفْظِكَ، وَأَنْصُرْهُ بِمَلَائِكَتِكَ، وَامْرِدْهُ
بِجُنْدِكَ الْأَغْلَبِ، وَأَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَحُدُودَكَ وَشَرَائِعَكَ وَسُنَنَ رَسُولِكَ صِلَمَاتِكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَخِي بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ
مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ، وَاجْعَلْ بِهِ صِدَاءَ الْجَوْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ، وَأَبْنِ بِهِ الضَّرَاءَ مِنْ سَبِيلِكَ، وَأَزِلْ بِهِ النَّاكِبِينَ عَنْ صِرَاطِكَ، وَامْحَقْ بِهِ
بُغَاهَ قَصْدِكَ عَوْجًا، وَالْأَلِنْ جَانِبَهُ لِأَوْلِيَائِكَ، وَابْسُطْ يَدَهُ

عَلَى أَعْدَائِكَ، وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَتَعَطَّفَهُ وَتَحَنُّنَهُ، وَاجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ، وَفِي

رِضَاهُ سَاعِينَ، وَإِلَى نُصْرَتِهِ وَالْمُدَافَعَةِ عَنْهُ مُكْنِفِينَ، وَإِلَيْكَ وَإِلَى رَسُولِكَ صَلَّى لَوْلَا تَكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذَلِكَ مُتَّقِرِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أَوْلِيَاءِهِمُ الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمْ، الْمُتَّبِعِينَ مِنْهُمْ، الْمُقْتَنِينَ آثَارَهُمْ، الْمُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمْ، الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَتِهِمْ، الْمُؤْتَمِّينَ بِإِمَامَتِهِمْ، الْمُسَلِّمِينَ لِأَمْرِهِمْ، الْمُجْتَهِدِينَ فِي طَاعَتِهِمْ، الْمُتَنْظِرِينَ أَيَّامَهُمْ، الْمَادِّينَ إِلَيْهِمْ أَعْيُنَهُمْ، الصَّلَوَاتِ الْمُبَارَكَاتِ الزَّكَايَاتِ النَّامِيَاتِ الْغَادِيَاتِ الرَّائِحَاتِ، وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَعَلَى أَرْوَاحِهِمْ، وَاجْمَعْ عَلَى التَّقْوَى أَمْرَهُمْ، وَأَصْلِحْ لَهُمْ شُؤْنَهُمْ، وَتُبَّ عَلَيْهِمْ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ، وَخَيْرُ الْغَافِرِينَ، وَاجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي دَارِ السَّلَامِ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمٌ عَرَفَهُ، يَوْمٌ شَرَّفْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ وَعَظَّمْتَهُ، نَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ، وَمَنْنْتَ فِيهِ بَعْفُوكَ، وَأَجْرَلْتَ فِيهِ عَطِيَّتَكَ، وَتَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَى عِبَادِكَ. اللَّهُمَّ وَأَنَا عَبْدُكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ، وَبَعْدَ خَلْقِكَ إِيَّاهُ، فَجَعَلْتَهُ مِمَّنْ هَدَيْتَهُ لِدِينِكَ، وَوَفَّقْتَهُ لِحَقِّكَ، وَعَصَيْتَهُ بِحُجْلِكَ، وَأَدْخَلْتَهُ فِي حَزْبِكَ، وَارْشَدْتَهُ لِمُؤَالَاهِ أَوْلِيَائِكَ، وَمُعَادَاهِ أَعْدَائِكَ، ثُمَّ أَمَرْتَهُ فَلَمْ يَأْتِمِرْ، وَرَجَزْتَهُ فَلَمْ يَنْزَجِرْ، وَنَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ، فَخَالَفَ أَمْرَكَ إِلَى نَهْيِكَ، لَا- مُعَانِدَهُ لَكَ وَلَا اسْتِكْبَاراً عَلَيْكَ، بَلْ دَعَاهُ هَوَاهُ إِلَى مَا زِيلْتَهُ وَإِلَى مَا حَذَرْتَهُ، وَأَعَانَهُ عَلَى ذَلِكَ عَبْدُوكَ وَعَبْدُوهُ، فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ عَارِفاً بِوَعِيدِكَ، رَاجِياً لِعَفْوِكَ، وَاثِقاً بِتَجَاوُزِكَ، وَكَانَ أَحَقَّ عِبَادِكَ مَعَ مَا مَنْنْتَ عَلَيْهِ أَلَّا يَفْعَلَ، وَهَا أَنَا إِذَا بَيْنَ يَدَيْكَ صَاحِراً ذَلِيلاً، خَاضِعاً خَاشِعاً، خَائِفاً مُعْتَرِفاً بِعَظِيمِ مِنَ الذُّنُوبِ تَحَمَّلْتَهُ، وَجَلِيلِ مِنَ الْخَطَايَا اجْتَرَمْتَهُ، مُسْتَجِيراً بِصِيْفِحِكَ، لَا-إِذْ بِرَحْمَتِكَ، مُوقِناً أَنَّهُ لَا يُجِيرُنِي مِنْكَ مُجِيرٌ، وَلَا يَمْنَعُنِي مِنْكَ مَانِعٌ، فَعُدْ عَلَيَّ بِمَا تَعُوذُ بِهِ عَلَيَّ مِنَ اقْتِرَافِ مِنْ تَعْمُدِكَ، وَجُدْ عَلَيَّ بِمَا تَجُودُ بِهِ عَلَيَّ مِنْ أَلْقَى بِيَدِهِ إِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ، وَامْنُنْ عَلَيَّ بِمَا لَا يَتَعَاظُمُكَ أَنْ تَمُنَّ بِهِ عَلَيَّ مِنْ أَمْلَكَ مِنْ غُفْرَانِكَ،

وَاجْعَلْ لِي فِي هَذَا الْيَوْمِ نَصِيبًا أَنَالُ بِهِ حَظًّا مِنْ رِضْوَانِكَ، وَلَا تَزِدْنِي صِفْرًا مِمَّا يُنْقَلِبُ بِهِ الْمُنْعَبِدُونَ لَكَ مِنْ عِبَادِكَ، وَإِنِّي وَإِنْ
 لَمْ أَقْدَمْ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ، وَنَفَى الْأَضْدَادِ وَالْأَنْدَادِ وَالْأَشْبَاهِ عَنْكَ، وَأَتَيْتُكَ مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي أَمَرْتَ
 أَنْ تُؤْتَى مِنْهَا، وَتَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِمَا لَا يَقْرُبُ بِهِ أَحَدٌ مِنْكَ إِلَّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ، ثُمَّ أَتْبَعْتُ ذَلِكَ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ، وَالتَّذَلُّلِ وَالِاسْتِكَانَةِ لَكَ،
 وَحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ، وَالثِّقَةِ بِمَا عِنْدَكَ، وَشَفَعْتُهُ بِرَجَائِكَ الَّذِي قَلَّ مَا يَخِيبُ عَلَيْهِ رَاجِيكَ، وَسَأَلْتُكَ مَسْأَلَةَ الْحَقِيرِ الدَّلِيلِ، الْبَائِسِ
 الْفَقِيرِ، الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، وَمَعَ ذَلِكَ خِيفَهُ وَتَضَرُّعًا وَتَعَوُّذًا وَتَلَوُّذًا، لَا مُسْتِطِيلًا بِتَكْبِيرِ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَلَا مُتَعَالِيًا بِدَالِهِ الْمُطِيعِينَ، وَلَا
 مُسْتِطِيلًا بِشَفَاعَةِ الشَّافِعِينَ، وَأَنَا بَعْدُ أَقَلُّ الْأَقْلِينَ، وَأَذَلُّ الْأَذَلِّينَ، وَمِثْلُ الذَّرَّةِ أَوْ دُونَهَا، فَيَا مَنْ لَمْ يُعَاجِلِ الْمُسْتَسِينِ، وَلَا يَنْدَهُ
 الْمُتَرَفِينَ، وَيَا مَنْ يُقَالُ لَهُ الْعَاثِرِينَ، وَيَتَفَضَّلُ بِإِنظَارِ الْخَاطِئِينَ، أَنَا الْمُسْتَسِيءُ الْمُعْتَرِفُ الْخَاطِئُ الْعَاثِرُ، أَنَا الَّذِي أَقْدَمَ عَلَيْكَ
 مُجْتَرِنًا، أَنَا الَّذِي عَصَاكَ مُتَعَمِّدًا، أَنَا الَّذِي اسْتَخْفَى مِنْ عِبَادِكَ وَبَارَزَكَ، أَنَا الَّذِي هَابَ عِبَادَكَ وَأَمْنَكَ، أَنَا الَّذِي لَمْ يَرْهَبْ
 سَطْوَتَكَ وَلَمْ يَخَفْ بِأَسِيكَ، أَنَا الْجَانِي عَلَى نَفْسِهِ، أَنَا الْمُرْتَهَنُ بِبَيْتِهِ، أَنَا الْقَلِيلُ الْحَيَاءِ، أَنَا الطَّوِيلُ الْعِنَاءِ، بِحَقِّ مَنْ انْتَجَبْتَ مِنْ
 خَلْقِكَ، وَبِمَنْ اضْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ، بِحَقِّ مَنْ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِيَّتِكَ، وَمَنْ اجْتَبَيْتَ لِسَانِكَ، بِحَقِّ مَنْ وَصَلْتَ طَاعَتَهُ بِطَاعَتِكَ، وَمَنْ
 جَعَلْتَ مَعْصِيَتَهُ كَمَعْصِيَتِكَ، بِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ مَوَالِيَتَهُ بِمَوَالِيَتِكَ، وَمَنْ نَطَّتْ مُعَادَاتَهُ بِمُعَادَاتِكَ، تَعَمَّدَنِي فِي يَوْمِي هَذَا بِمَا تَعَمَّدُ بِهِ
 مَنْ حَارَ إِلَيْكَ مُتَنَصِّلًا، وَعَاذَ بِاسْتِغْفَارِكَ تَائِبًا، وَتَوَلَّى بِمَا تَوَلَّى بِهِ أَهْلَ طَاعَتِكَ، وَالزُّلْفَى لَمَدِيكَ، وَالْمَكَانَةَ مِنْكَ، وَتَوَحَّدَنِي
 بِمَا تَتَوَحَّدُ بِهِ مَنْ وَفَى بِعَهْدِكَ، وَأَتَعَبَ نَفْسَهُ فِي ذَاتِكَ، وَأَجْهَدَهَا فِي مَرْضَاتِكَ، وَلَا تُؤَاخِذْنِي بِتَفْرِيطِي فِي جَنْبِكَ، وَتَعِدِّي
 طَوْرِي فِي حُدُودِكَ، وَمُجَاوَزَهُ

أَحْكَامِكَ، وَلَا تَسِدْ تَدْرِجِي بِإِمْلَائِكَ لِي أَسِي تَدْرَاجَ مَنْ مَنَعَنِي خَيْرَ مَا عِنْدَهُ، وَلَمْ يَشْرِكْكَ فِي حُلُولِ نِعْمَتِهِ بِي، وَنَبَّهَنِي مِنْ رَقْدِهِ
الْغَافِلِينَ، وَسَنَنَهُ الْمُسِيرِينَ، وَنَعَسَهُ الْمَخْذُولِينَ، وَخَذَ بَقَلْبِي إِلَى مَا أَسِي تَعَمَّلَتْ بِهِ الْفَانِتِينَ، وَأَسِي تَنَقَّدَتْ بِهِ
الْمُتَهَافِينَ، وَأَعَدَّنِي مِمَّا يُبَاعِدُنِي عَنْكَ، وَيَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ حَظِّي مِنْكَ، وَيَصُدُّنِي عَمَّا أَحْوَلُ لِمَدْيِكَ، وَسَيَهْلُ لِي مَسَلِكُ
الْخَيْرَاتِ إِلَيْكَ، وَالْمُسَابِقَةِ إِلَيْهَا مِنْ حَيْثُ أَمَرْتُ، وَالْمَشَاحَةَ فِيهَا عَلَيَّ مَا أَرَدْتُ، وَلَا تَمَحِّقْنِي فِيمَنْ تَمَحَّقُ مِنَ الْمُسِيخِينَ بِمَا
أَوْعَدْتُ، وَلَا تُهْلِكْنِي مَعَ مَنْ تُهْلِكُ مِنَ الْمُتَعَرِّضِينَ لِمَقْتِكَ، وَلَا تُتَبِّرْنِي فِيمَنْ تُتَبِّرُ مِنَ الْمُنْحَرِفِينَ عَنِّي، وَنَجِّنِي مِنْ غَمَرَاتِ
الْفِتْنَةِ، وَخَلِّصْنِي مِنَ لَهَوَاتِ الْبُلُو، وَأَجِرْنِي مِنَ الْأَمْلَاءِ، وَحُلِّ بَيْنِي وَبَيْنَ عَدُوِّ يَصِلُنِي، وَهَوَى يُوْبِقُنِي، وَمَنْقَصَهُ تَرْهَقُنِي، وَلَا
تُعْرِضْ عَنِّي إِعْرَاضَ مَنْ لَا تَرْضَى عَنْهُ بَعِيدَ غَضَبِكَ، وَلَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْأَمَلِ فِيكَ فَيَغْلِبَ عَلَيَّ الْقَنُوطُ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَلَا تَمْتَحِنِي
بِمَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ فَتَبْهَطُنِي مِمَّا تُحْمَلُنِيهِ مِنْ فَضْلِ مَحَبَّتِكَ، وَلَا تُرْسِدْنِي مِنْ يَدِكَ إِزْسَالَ مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ، وَلَا حَاجَةَ بِكَ إِلَيْهِ، وَلَا
إِنَابَةَ لَهُ، وَلَا تَرْمِ بِي رَمَى مَنْ سَقَطَ مِنْ عَيْنِ رِعَايَتِكَ، وَمَنْ اشْتَمَلَ عَلَيْهِ الْخِزْيُ مِنْ عِنْدِكَ، بَلْ خُذْ بِيَدِي مِنْ سِقْطِهِ الْمُتَرَدِّينَ،
وَوَهْلِهِ الْمُتَعَسِّفِينَ، وَزَلَّهُ الْمَغْرُورِينَ، وَوَرِطَهُ الْهَالِكِينَ، وَعَافِنِي مِمَّا ابْتَلَيْتَ بِهِ طَبَقَاتِ عِبِيدِكَ وَ إِمَائِكَ، وَبَلِّغْنِي مَبَالِغَ مَنْ عُنِيَتْ بِهِ،
وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَرَضِيَتْ عَنْهُ، فَأَعَشْتَهُ حَمِيداً، وَتَوَفَّيْتَهُ سَعِيداً، وَطَوَّقْنِي طَوَّقَ الْإِقْلَاعِ عَمَّا يُحِيطُ الْحَسَنَاتِ، وَيَذْهَبُ بِالْبَرَكَاتِ، وَأَشْعِرْ
قَلْبِي الْأَزْدَجَارَ عَنِ قَبَائِحِ السَّيِّئَاتِ، وَفَوَاضِحِ الْحَوَابِ، وَلَا تَشْغَلْنِي بِمَا لَا أُدْرِكُهُ إِلَّا بِكَ عَمَّا لَا يُرِضُ بِكَ عَنِّي غَيْرُهُ، وَأَنْزِعْ مِنْ
قَلْبِي حُبَّ دُنْيَا دَيْتِهِ تَنْهَى عَمَّا عِنْدَكَ، وَتَصُدُّ عَنِ ابْتِغَاءِ الْوَسِيلَةِ إِلَيْكَ، وَتُدْهَلُ عَنِ التَّقَرُّبِ

مِنْكَ، وَزَيَّنْ لِي التَّفَرُّدَ بِمُنَاجَاتِكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَهَبْ لِي عِصْمَةَ تُدِينُنِي مِنْ خَشْيَتِكَ، وَتَقْطَعُنِي عَنْ رُكُوبِ مَحَارِمِكَ، وَتُفَكِّنِي مِنْ أَسْرِ الْعِظَائِمِ، وَهَبْ لِي التَّطْهِيرَ مِنْ دَنَسِ الْعِضْيَانِ، وَأَذْهَبْ عَنِّي دَرَنَ الْخَطَايَا، وَسَيِّرْ بِلِي بِسَبْرٍ بِإِلَافِيَّتِكَ، وَرَدِّنِي رِدَاءَ مُعَافَاتِكَ، وَجَلِّنِي سَوَابِحَ نِعْمَاتِكَ، وَظَاهِرَ لَمَدِّي فَضْلِكَ وَطَوْلِكَ، وَأَيِّدْنِي بِتَوْفِيقِكَ وَتَسْدِيدِكَ، وَأَعِنِّي عَلَى صَالِحِ النَّيِّهِ، وَمَرْضِيَّةِ الْقَوْلِ، وَمُسْتَحْسَنِ الْعَمَلِ، وَلَا تَكِلْنِي إِلَى حَيُولِي وَقُوَّتِي دُونَ حَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ، وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ تَبْعَثُنِي لِلِقَائِكَ، وَلَا تَفْضَحْنِي بَيْنَ يَدَيِ أَوْلِيَائِكَ، وَلَا تُنَسِّبْنِي ذِكْرَكَ، وَلَا تُذْهِبْ عَنِّي شُكْرَكَ، بَلْ أَلْزِمْنِيهِ فِي أَحْوَالِ السُّهُوِّ عِنْدَ غَفَلَاتِ الْجَاهِلِينَ لِإِلَائِكَ، وَأَوْزِعْنِي أَنْ أَتَّبِعَ بِمَا أَوْلَيْتَنِيهِ، وَأَعْتَرِفَ بِمَا أَسِيدَيْتَهُ إِلَيَّ، وَاجْعَلْ رَغْبَتِي إِلَيْكَ فَوْقَ رَغْبَةِ الرَّاغِبِينَ، وَحَمِيدِي إِيَّاكَ فَوْقَ حَمِيدِ الْحَامِدِينَ، وَلَا تَخْذُلْنِي عِنْدَ فَاقَتِي إِلَيْكَ، وَلَا تُهْلِكْنِي بِمَا أَسِيدَيْتَهُ إِلَيْكَ، وَلَا تَجْبُهْنِي بِمَا جَبُهْتَ بِهِ الْمُعَانِدِينَ لَكَ، فَإِنِّي لَكَكَ مَسِيَّلٌ، أَعْلَمُ أَنَّ الْحُجَّةَ لَكَ، وَأَنَّكَ أَوْلَى بِالْفَضْلِ، وَأَعُوذُ بِالْإِحْسَانِ، وَأَهْلِلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ، وَأَنَّكَ بَانَ تَعْفُو أَوْلَى مِنْكَ بَانَ تَعَاقِبِ، وَأَنَّكَ بَانَ تَسْتَرِ أَقْرَبُ مِنْكَ إِلَى أَنْ تَشَهَرَ، فَأَحِينِي حَيَاهَ طَيِّبِهِ تَنْتَظِمُ بِمَا أُرِيدُ، وَتَبْلُغُ مَا أَحِبُّ مِنْ حَيْثُ لَا آتِي مَا تَكْرَهُ، وَلَا أُرْتَكِبُ مَا نَهَيْتَ عَنْهُ، وَأَمْتِنِي

مِيتِهِ مِنْ يَسِيْعِي نُورُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَعَنْ يَمِينِهِ، وَذَلَّلْنِي بَيْنَ يَدَيْكَ، وَأَعِزَّنِي عِنْدَ خَلْقِكَ، وَضَعْنِي إِذَا خَلَمْتُ بِكَ، وَارْفَعْنِي بَيْنَ عِبَادِكَ، وَأَعِنِّي عَمَّنْ هُوَ غَنِيٌّ عَنِّي، وَزِدْنِي إِلَيْكَ فَاقَهُ وَفَقْرًا، وَأَعِزَّنِي مِنْ شَمَاتِهِ الْأَعْيَادِ، وَمِنْ حُلُولِ الْبَلَاءِ، وَمِنْ الذُّلِّ وَالْعَنَاءِ، تَعَمَّدْنِي فِيمَا أَطْلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي بِمَا يَتَعَمَّدُ بِهِ الْقَادِرُ عَلَى الْبَطْشِ لَوْلَا حِلْمُهُ، وَالْأَخِذُ عَلَى الْجَرِيرَةِ لَوْلَا أَنَاثُهُ، وَإِذَا أَرَدْتَ بِقَوْمٍ فَتْنَهُ أَوْ سُوءًا فَتَجْنِي مِنْهَا لَوْادًا بِكَ، وَإِذْ لَمْ تُقْمِنِي مَقَامَ فَضِيحِهِ فِي دُنْيَاكَ فَلَا تُقْمِنِي

مِثْلَهُ فِي آخِرَتِكَ، وَاشْفَعْ لِي أُوَائِلَ مَنِّكَ بِأَوَاخِرِهَا، وَقَدِّمِ فَوَائِدَكَ بِحَوَادِثِهَا، وَلَا تَمِدُّ لِي مَدًّا يَقْسُو مَعَهُ قَلْبِي، وَلَا تَقْرَعْنِي قَارِعَهُ يَذْهَبُ لَهَا بَهَائِي، وَلَا تَسْئِمْنِي خَسِيسَهُ يَصْغُرُ لَهَا قَدْرِي، وَلَا نَقِيسَهُ يُجْهَلُ مِنْ أَجْلِهَا مَكَانِي، وَلَا تَرْغُنِي رَوْعَهُ أُبْلِسُ بِهَا، وَلَا خِيفَهُ أُوجِسُ دُونَهَا، اجْعَلْ هَيْبَتِي فِي وَعِيدِكَ، وَخِذْرِي مِنْ إِعْذَارِكَ وَإِنْذَارِكَ، وَرَهْبَتِي عِنْدَ تِلَاوَةِ آيَاتِكَ، وَاعْمُرْ لَيْلِي بِإِيقَاطِي فِيهِ لِعِبَادَتِكَ، وَتَفَرُّدِي بِالتَّهَجُّدِ لَكَ، وَتَجَرُّدِي بِسُكُونِي إِلَيْكَ، وَإِنْزَالِ حَوَائِجِي بِكَ، وَمُنَازَلَتِي إِيَّاكَ فِي فَكَاكِ رَقَبَتِي مِنْ نَارِكَ، وَإِجَارَتِي مِمَّا فِيهِ أَهْلُهَا مِنْ عِذَابِكَ، وَلَا تَذَرْنِي فِي طُغْيَانِي عَامِيًا، وَلَا فِي غَمْرَتِي سَاهِيًا حَتَّى حِينٍ، وَلَا تَجْعَلْنِي عِظَهُ لِمَنْ أَعْظَى، وَلَا نَكَالًا لِمَنْ اعْتَبَرَ، وَلَا فِتْنَةً لِمَنْ نَظَرَ، وَلَا تَمَكُّرَ بِي فِيمَنْ تَمَكَّرَ بِهِ، وَلَا تَسْبِيلَ تَبْدُلَ بِي غَيْرِي، وَلَا تُعَيِّرْ لِي إِسْمًا، وَلَا تُبَدِّلْ لِي جِسْمًا، وَلَا تَتَّخِذْنِي هُزُؤًا لِخَلْقِكَ، وَلَا سِيْخْرِيًّا لَكَ وَلَا تَبْعًا إِلَّا لِمَرْضَاتِكَ، وَلَا مُمْتَهَنًا إِلَّا بِالْإِنْتِقَامِ لَكَ، وَأَوْجِدْنِي بَرْدَ عَفْوِكَ وَحِلَاوَةَ رَحْمَتِكَ، وَرَوْحَكَ وَرِيحَانِكَ وَجَنَّةَ نَعِيمِكَ، وَأَذِقْنِي طَعْمَ الْفَرَاغِ لِمَا تُحِبُّ بِسَعَةِ مِنْ سَعَتِكَ، وَالْإِجْتِهَادِ فِيمَا يُزَلِّفُ لَدَيْكَ وَعِنْدَكَ، وَأَتَّحِفُنِي بِتُحَفِهِ مِنْ تُحَفَاتِكَ، وَاجْعَلْ تِجَارَتِي رَابِحَةً، وَكَرَّتِي غَيْرَ خَاسِرَةٍ، وَأَخْفِنِي مَقَامَكَ، وَشَوْفِي لِقَاءَكَ، وَتُبَّ عَلَيَّ تَوْبَهُ نَصُوحًا، لَا تُبْقِ مَعَهَا ذُنُوبًا صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً، وَلَا تَذَرْ مَعَهَا عَلَانِيَةً وَلَا سِرِيرَةً، وَأَنْزِعِ الْغُلَّ مِنْ صَدْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ، وَاعْظِفْ بِقَلْبِي عَلَى الْخَاشِعِينَ، وَكُنْ لِي كَمَا تَكُونُ لِلصَّالِحِينَ، وَحَلِّنِي حَلِيَةَ الْمُتَّقِينَ، وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْغَابِرِينَ، وَذِكْرًا نَامِيًا فِي الْآخِرِينَ، وَوَافٍ بِي عَزْصَةَ الْأَوَّلِينَ، وَتَمِّمْ سُبُوحَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَظَاهِرَ كَرَامَاتِهَا لَدَيَّ، إِثْمَلًا مِنْ فَوَائِدِكَ يَدِي، وَسُقَى كَرَائِمِ مَوَاهِبِكَ إِلَيَّ، وَجَاوِزِ بِي الْأَطْيَبِينَ مِنْ أَوْلِيَائِكَ فِي الْجَنَانِ الَّتِي زَيَّنْتَهَا لِاصْفِيَائِكَ، وَجَلَّلْنِي شَرَائِفَ نِحْلِكَ فِي الْمَقَامَاتِ

الْمَعْدَةَ لِاحْبَائِكَ، وَاجْعَلْ لِي عِنْدَكَ مَقِيلاً آوِي إِلَيْهِ مُطْمَئِناً، وَمَثَابَهُ أَتَّبُوْهَا وَأَقْرُبُ عَيْنًا، وَلَا تُقَايِسْنِي بِعَظِيمَاتِ الْجَبَائِرِ، وَلَا تُهْلِكْنِي يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ، وَأَزِلْ عَنِّي كُلَّ شَكٍّ وَشُبُهَةٍ، وَاجْعَلْ لِي فِي الْحَقِّ طَرِيقاً مِنْ كُلِّ رَحْمَةٍ، وَأَجْزِلْ لِي قِسْمَ الْمَوَاهِبِ مِنْ نَوَالِكَ، وَوَفِّرْ عَلَيَّ حُظُوظَ الْإِحْسَانِ مِنْ إِفْضَالِكَ، وَاجْعَلْ قَلْبِي وَاثِقاً بِمَا عِنْدَكَ، وَهَمِّي مُسْتَفْرَعاً لِمَا هُوَ لَكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَشَاءُ تَعْمَلُ بِهِ خَالِصَةً لَكَ، وَاشْرِبْ قَلْبِي عِنْدَ ذُحُولِ الْعُقُولِ طَاعَتِكَ، وَاجْمَعْ لِي الْغِنَى وَالْعَفَافَ وَالِدَّعَةَ وَالْمُعَافَاةَ وَالصَّحَّةَ وَالسَّعَةَ وَالطُّمَأْنِينَ وَالْعَافِيَةَ، وَلَا تُحْبِطْ حَسَنَاتِي بِمَا يَشُوبُهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ، وَلَا خَلَوَاتِي بِمَا يَعْرِضُ لِي مِنْ نَزَعَاتِ فِتْنَتِكَ، وَصُنْ وَجْهِي عَنِ الطَّلَبِ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ، وَذُبْنِي عَنِ التَّمَاسِ مَا عِنْدَ الْفَاسِقِينَ، وَلَا تَجْعَلْنِي لِلظَّالِمِينَ ظَهيراً، وَلَا لِهَمٍّ عَلَى مَحْوِ كِتَابِكَ يَدِياً وَنَصِيحاً، وَحُطْبِي مِنْ حَيْثُ لَا أَعْلَمُ حِيَاطَةَ تَقِينِي بِهَا، وَافْتِخْ لِي أَبْوَابَ تَوْبَتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَرِزْقِكَ الْوَاسِعِ، إِنِّي إِلَيْكَ مِنَ الرَّاغِبِينَ، وَأَتَمُّ لِي إِتْعَامَكَ إِنَّكَ خَيْرُ الْمُتَعَمِّينَ، وَاجْعَلْ بَاقِيَ عُمْرِي فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ ابْتِغَاءً وَجْهَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَبَدَ الْأَبْدِينَ».

زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه

از جمله مستحبات این روز شریف، زیارت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) می باشد و زیارتی که برای آن حضرت در این روز نقل شده است، اختصاص به کسانی دارد که در سرزمین مقدس کربلا- توفیق زیارت آن حضرت را پیدا می کنند، علاقمندان به زیارت آن حضرت از راه دور، می توانند همان زیارت وارث یا جامعه را که در فصل نخست این کتاب آمده است در این روز بخوانند.

برخی از مستحبات وقوف به مشعر الحرام

مستحب است حاجی با دلی آرام از عرفات به سوی مشعر الحرام حرکت کرده و در حال استغفار باشد، امام

صادق(علیه السلام) فرمود: در راه رفتن نه تند رود و نه آهسته، بلکه به طور معمول حرکت کند و کسی را آزار ندهد، و مستحب است نماز را تا مزدلفه به تأخیر اندازد، اگر چه ثلث شب نیز بگذرد، و هر دو نماز را با یک اذان و دو اقامه جمع کند، و نوافل مغرب را بعد از نماز عشا بجا آورد، و در صورتی که از رسیدن به مزدلفه پیش از نصف شب مانعی رسید، باید نماز مغرب و عشا را به تأخیر نیاندازد، و در میان راه بخواند.

و مستحب است که در وسط وادی از طرف راست نزول نماید، و اگر حاجی سروره باشد (سال اول حج او باشد)، مستحب است که در مشعر الحرام قدم بگذارد، و آن شب را هر مقدار که ممکن باشد به عبادت و اطاعت الهی بسر برد، و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ هَذِهِ جَمْعُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْمَعَ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ. اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسِنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِي فِي قَلْبِي، وَأَطْلُبُ إِلَيْكَ أَنْ تُعَرِّفَنِي مَا عَرَفْتَ أَوْلِيَاءَكَ فِي مَنْزِلِي هَذَا، وَأَنْ تَقِينِي جَوَامِعَ الشَّرِّ».

امام صادق(علیه السلام) فرمود: مستحب است بعد از نماز صبح در حال طهارت حمد و ثنای الهی را بجا آورد، و به هر مقدار که بتواند از نعمتها و تفضلات حضرت حق ذکر کند، و بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد، آنگاه دعا نماید، و این دعا را نیز بخواند:

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، فَكَّرْتَنِي مِنَ النَّارِ، وَأَوْسَعْتَ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَيْسِقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ، وَخَيْرُ مَدْعُوٍّ وَخَيْرُ مَسْئُولٍ، وَلِكُلِّ وَافِدٍ جَائِزَةٌ، فَاجْعَلْ جَائِزَتِي فِي مَوْطِنِي هَذَا أَنْ

تُقِيلِنِي عَثْرَتِي، وَتَقْبَلْ مَعْدِرَتِي، وَأَنْ تَجَاوَزَ عَنِّي خَطِيئَتِي، ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا زَادِي».

مستحب است سنگ ریزه هایی را که در منا رمی خواهد نمود از مزدلفه بردارد، که مجموع آنها هفتاد دانه است. و مستحب است وقتی از مزدلفه به سوی منا حرکت کرد و به وادی محسّر رسید، به مقدار صد قدم هرزوله کند و بگوید:

«اللَّهُمَّ سَلِّمْ لِي عَهْدِي، وَأَقْبَلْ تَوْبَتِي، وَأَجِبْ دَعْوَتِي، وَأَخْلِفْنِي فِيْمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي».

مستحبات رمی جمرات

در رمی جمرات چند چیز مستحب است:

۱. طهارت.

۲. امام صادق (علیه السلام) فرمود: هنگامی که سنگ ها را در دست

گرفته و آماده رمی است، این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ حَصِيَّاتِي، فَأَخْصِنَنِّي لِي، وَارْزُقْنِي فِي عَمَلِي».

۳. با هر سنگی که می اندازد تکبیر بگوید.

۴. با هر سنگی که می اندازد این دعا را بخواند:

«اللَّهُ أَكْبَرُ. اللَّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ. اللَّهُمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي حَجًّا مَبْرُورًا، وَعَمَلًا مَقْبُولًا، وَسَعِيًّا مَشْكُورًا، وَذَنْبًا مَغْفُورًا».

۵. در جمره عقبه میان او و جمره، ده تا پانزده ذراع فاصله باشد، و در جمره اولی و وسطی کنار جمره بایستد.

۶. جمره عقبه را رو به جمره و پشت به قبله رمی نماید، و جمره اولی و وسطی را رو به قبله رمی نماید.

۷. سنگ ریزه را بر انگشت ابهام گذارده، و با ناخن انگشت شهادت بیندازد.

۸. پس از برگشت به جای خود در منا، این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ بِكَ وَثِيقْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، فَنِعْمَ الرَّبُّ، وَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ».

مستحبات قربانی چند چیز است:

۱. در صورت تمکن، قربانی شتر باشد. اگر نبود گاو، و اگر گاو هم نبود گوسفند باشد.

۲. قربانی بسیار فربه و چاق

ص: ۹۳۱

باشد.

۳. در صورت شتر یا گاو بودن از جنس ماده باشد. و در صورت گوسفند یا بز بودن از جنس نر باشد.

۴. اگر قربانی شتر است ایستاده او را نحر کنند. و از سر دست ها تا زانوی او را ببندند. و شخص از جانب راست او بایستد. کارد یا نیزه و یا خنجر به گودال کردن او فرو برد.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: قربانی را رو به قبله قرار داده، و هنگام ذبح یا نحر این دعا را بخواند:

«وَجْهَتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، أَنْ صِيَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبَدَلِكَ أُمْرَتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اَللّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اَللّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي».

مستحبات حلق و تقصیر

مستحب است رو به قبله نام خدا را بر زبان جاری کرده، و از جانب راست پیش سر را ابتدا کند، و این دعا را بخواند: «اَللّهُمَّ اَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَحَسَنَاتٍ مُّضَاعَفَاتٍ، اِنَّكَ عَلَي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

و نیز مستحب است موی سر خود را در منا در خیمه خود دفن نماید، و بهتر این است که بعد از حلق از اطراف ریش و شارب خود گرفته، و هم چنین ناخن ها را بگیرد.

مستحبات منا

۱. مستحب است حاجی ایام تشریق یعنی یازدهم، دوازدهم و سیزدهم را در منا بماند، و این ماندن در منا

بهتر است از اینکه به مکه رفته، و طواف مستحبی انجام

دهد.

۲. مستحب است حاجی در منا بعد از پانزده نماز واجب و در غیر منا بعد از ده نماز که اول آن نماز ظهر روز عید است، این تکبیرات را بخواند:

«اللَّهُ

ص: ۹۳۲

أَكْبَرُ اللَّهِ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقْنَا مِنْ بَيْمِهِ الْأَنْعَامِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أُنَّا.

مستحبات مسجد خیف

۱. مستحب است حاجی نمازهای شبانه روزی خود را چه واجب و چه مستحب در مسجد خیف بخواند، و بهترین محل جایگاه نماز نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) می باشد که از مناره تا سی ذراع از طرف قبله و از سمت راست و چپ و پشت سر قرار دارد.
۲. صد مرتبه سُبْحَانَ اللَّهِ گفتن.
۳. صد مرتبه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ گفتن.
۴. صد مرتبه الْحَمْدُ لِلَّهِ گفتن.
۵. خواندن شش رکعت نماز در جایگاه اصلی مسجد، و بهتر است این نماز را هنگام مراجعت به مکه روز سیزدهم انجام دهد.

مستحبات برگشت به مکه معظمه

۱. غسل جهت ورود به شهر مکه معظمه و مسجد الحرام.
۲. وارد شدن به مسجد الحرام از باب السلام.
۳. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که اگر روز عید قربان به زیارت خانه خدا مشرف شدی بر در مسجد بایست، و این دعا را بخوان:

«اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى نُسُوكِكَ، وَسَلِّمْ لِي لَهْ وَسَلِّمْ لِي، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْعَلِيلِ الدَّلِيلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ، أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، وَأَنْ تَرْجِعَنِي بِحَاجَتِي. اللَّهُمَّ إِنِّي عَائِدُكَ، وَالْبَلَدُ بَلَدُكَ، وَالْبَيْتُ بَيْتُكَ، جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ، وَأَوْمُ طَاعَتِكَ، مُتَّبِعًا لِأَمْرِكَ، رَاضِيًا بِقَدْرِكَ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ، الْمُطِيعِ لِأَمْرِكَ، الْمُشْفِقِ مِنْ عَذَابِكَ، الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ، أَنْ تُبَلِّغَنِي عَفْوِكَ، وَتَجِيرَنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ».

مستحبات و اعمال مکه مكرمه

۱. نمازهای واجب را در مسجد الحرام بجا آورد.
۲. ذکر خدا را بسیار بگوید، و حالت تذکر و تبتّه را در خود حفظ نماید.

۳. قرآن را ختم نمایید، تا نمیرد مگر اینکه جای خود را در

ص: ۹۳۳

بهشت دیده، و حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) را ببیند.

۴. بسیار به کعبه معظمه نگاه کند، که موجب آمرزش گناهان می شود.

۵. به هر اندازه که بتواند برای خود و پدر و مادر و خویشاوندان طواف مستحبی انجام دهد، و اگر بتواند به تعداد ایام سال طواف نماید ثواب بسیار دارد.

۶. از آب زمزم بنوشد.

۷. طواف وداع انجام دهد.

طواف وداع

بدان که برای کسی که می خواهد از مکه بیرون رود، مستحب است طواف وداع نماید، و در هر دور حجرالأسود و رکن یمانی را در صورت امکان استلام کند، و چون به مستجار که نام دیگر آن ملتزم است و نزدیک رکن یمانی است رسد مستحباتی را که قبلاً برای آن مکان ذکر شد بجا آورد، و آنچه خواهد دعا کند. بعد حجرالأسود را استلام نموده، و شکم خود را به خانه کعبه بچسباند، یک دست را بر حجر و دست دیگر را به طرف در گذاشته، و حمد و ثنای الهی نماید، و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد، و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، وَنَبِيِّكَ وَأَمِيِّكَ، وَحَبِيبِكَ وَنَجِيِّكَ، وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ. اللَّهُمَّ كَمَا بَلَغَ رِسَالَتِكَ، وَجَاهِدَ فِي سَبِيلِكَ، وَصَدَعَ بِأَمْرِكَ، وَأَوْذَى فِي جَنْبِكَ حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِينُ. اللَّهُمَّ أَقْلِبْنِي مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُشْتَجِبًا لِي، بِأَفْضَلِ مَا يَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَالْبَرَكَهَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْعَافِيَةِ، (مِمَّا يَسْعَى أَنْ أَطْلُبَ أَنْ تُعْطِيَنِي مِثْلَ الَّذِي أَعْطَيْتَهُ أَفْضَلَ مِنْ عَيْدِكَ، وَتَزِيدَنِي عَلَيْهِ) اللَّهُمَّ إِنْ أَمَّتَنِي فَاعْفِرْ لِي وَإِنْ أَحْيَيْتَنِي فَارْزُقْنِيهِ مِنْ قَابِلٍ. اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ بَيْتِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ، حَمَلْتَنِي عَلَى دَابَّتِكَ، وَسَيَّرْتَنِي فِي بِلَادِكَ، حَتَّى أَدْخَلْتَنِي حَرَمَكَ وَأَمَّنَكَ، وَقَدْ كَانَ فِي

حُسْنِ ظَنِّي بِكَ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، فَإِنْ كُنْتَ قَدْ غَفَرْتَ لِي ذُنُوبِي فَازِدْ عَنِّي رِضَى، وَقَرِّبْنِي إِلَيْكَ زُلْفَى، وَلَا تُبَاعِدْنِي، وَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَغْفِرْ لِي فَمِنَ الْأَنْدَاءِ فَاعْفِرْ لِي قَبْلَ أَنْ تَتَأَيَّ عَنْ بَيْتِكَ دَارِي، وَهَذَا أَوْ أَوْ أَنْصَرَ رَافِي، إِنْ كُنْتَ أَذِنْتَ لِي غَيْرَ رَاغِبٍ عَنكَ وَلَا عَن بَيْتِكَ، وَلَا مُسْتَبَدِّلٍ بِمَكَ وَلا بِهِ. اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي، حَتَّى تُبَلِّغَنِي أَهْلِي، وَآكْفِنِي مَوْوَنَهُ عِبَادِكَ وَ عِيَالِي، فَإِنَّكَ وَلِيُّ ذَلِكُمْ مِنْ خَلْقِكَ وَمَنِّي».

پس مقداری از آب زمزم بیاشامد، و این دُعا را بخواند:

«آيُّونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ، إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ، إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ».

بخش دوم: زیارت مزارهای متبرکه مکه مکرمه

توضیحی کوتاه درباره مزارهای مکه مکرمه

یکی از اعمال مفید و سازنده که با تأکیدات فراوان مورد توجه و توصیه ائمه اطهار و پیشوایان دین قرار گرفته، یاد گذشتگان و زیارت قبور آنان می باشد.

براین اساس محلّ مراقدی که در مکه مشخص است و حجاج محترم می توانند با حضور در کنار قبور آن بزرگواران یا از دور درک فیض نمایند، یادآوری می گردد:

۱. قبرستان ابوطالب

اشاره

قبرستان ابوطالب که به آن حُجُون و جَنَّة الْمُعَلَّى نیز گفته می شود پس از بقیع اشرف مقابر است، و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) مکرّر به آنجا رفت و آمد داشته اند.

و در آنجا حضرت عبدمناف جدّ اعلای پیامبر، حضرت عبدالمطلب جدّ پیامبر، حضرت ابو طالب عموی پیامبر، حضرت خدیجه همسر پیامبر، و عده ای از علمای بزرگ و جمع بسیاری از مؤمنین، مدفون می باشند.

و بنا بر قولی مدفن والده مکرمه حضرت نبی اکرم «آمنه بنت وهب» نیز در این قبرستان قرار دارد. گرچه مشهور این است که قبر آن جناب در اَبْوَاء بین مکه و مدینه است.

زیارت عبد مناف (علیه السلام) جدّ اعلای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا

السَّيِّدُ النَّبِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْغَضَنُ الْمُثْمَرُ مِنْ شَجَرَةِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَيْدَ خَيْرِ الْوَرَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْأَنْبِيَاءِ الْأَصْغِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْأَوْصِيَاءِ الْأَوْلِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْحَرَمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ بَيْتِ اللَّهِ الْعَظِيمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ».

زيارت عبدالمطلب جدّ پیغمبر خدا (صلى الله عليه وآله)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْبَطْحَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَادَاهُ هَاتِفُ الْغَيْبِ بِأَكْرَمِ نِدَاءٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الذَّبِيحِ إِسْمَاعِيلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَهْلَكَ اللَّهُ بِدُعَائِهِ أَصْحَابَ الْفِيلِ، وَجَعَلَ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلِ، وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ، تَزِمِيهِمْ بِحِجَارِهِ مِنْ سَبْجِيلٍ، فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ تَضَرَّعَ فِي حَاجَاتِهِ إِلَى اللَّهِ، وَتَوَسَّلَ فِي دُعَائِهِ بِنُورِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اسْتَجَابَ اللَّهُ دُعَاءَهُ، وَوَدَى فِي الْكَعْبَةِ، وَبُشِّرَ بِالْإِجَابَةِ فِي دُعَائِهِ، وَأَسْجَدَ اللَّهُ الْفِيلَ إِكْرَامًا وَإِعْظَامًا لَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَنْبَغَ اللَّهُ لَهُ الْمَاءَ حَتَّى شَرِبَ وَارْتَوَى فِي الْأَرْضِ الْقَفْرَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الذَّبِيحِ وَأَبَا الذَّبِيحِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَاقِيَ الْحَجِيجِ وَحَافِرَ زَمْرَمَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ جَعَلَ اللَّهُ مِنْ نَسْلِهِ سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ وَخَيْرَ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ طَافَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ وَجَعَلَهُ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ سُلَيْمَةَ النُّورِ وَعَلِمَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَيْبَةَ الْحَمِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى آبَائِكَ وَأَجْدَادِكَ وَأَبْنَائِكَ جَمِيعًا وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ».

زيارت حضرت ابوطالب عموی گرامی پیامبر (صلى الله عليه وآله) و پدر بزرگوار امیر مؤمنان (عليه السلام)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْبَطْحَاءِ وَابْنَ رَيْسَتِهَا، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الْكَعْبَةِ بَعْدَ تَأْسِيسِهَا، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَافِلَ الرَّسُولِ وَنَاصِرَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ الْمُصْطَفَى وَأَبَا الْمُرْتَضَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَيْضَةَ الْبَلَدِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ

أَيُّهَا الدَّابُّ عَنِ الدِّينِ، وَالْبَاذِلُ نَفْسَهُ فِي نُصْرَةِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى وَلَدِكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت حضرت خدیجه، همسر گرامی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ فَاطِمَةَ الرَّهَاءِ سَيِّدَةَ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَوَّلَ الْمُؤْمِنَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَنْفَقَتْ مَالَهَا فِي نُصْرَةِ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ، وَنَصَرَتْهُ مَا اسْتَطَاعَتْ وَدَافَعَتْ عَنْهُ الْأَعْدَاءَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ سَلَّمَ عَلَيْهَا جَبْرَائِيلُ، وَبَلَّغَهَا السَّلَامَ مِنَ اللَّهِ الْجَلِيلِ، فَهَنِيئًا لَكَ بِمَا أَوْلَاكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلٍ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت حضرت قاسم فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا يَا قَاسِمَ بْنِ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْمُضِيِّ طَفِي، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى مَنْ حَوْلَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكُمْ وَأَرْضَاكُمْ أَحْسَنَ الرِّضَا، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَثَرًا لَكُمْ وَمَسْكَنًا لَكُمْ وَمَأْوِيًا لَكُمْ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

۲. مزار شهدای فح

اشاره

در این مکان که نزدیک مسجد تنعیم است حدود صد نفر از فرزندان حضرت زهرا (علیها السلام) به دستور خلیفه عباسی «موسی الهادی» به شهادت رسیده، و به خاک سپرده شده اند با همان زیارت که امام زادگان زیارت می شوند، آنان زیارت می کردند:

مزار شهدای فح

«السَّلَامُ عَلَى جَدِّكُمْ الْمُضْطَفِيِّ، السَّلَامُ عَلَى أَبِيكُمْ الْمُؤْتَصِّي الرِّضَا، السَّلَامُ عَلَى السَّيِّدِينَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ،

السَّلَامُ عَلَى خَدِيجَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ أُمِّ الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَى النَّفُوسِ الْفَاخِرَةِ، بُحُورِ الْعُلُومِ الزَّائِرَةِ، شَفَعَائِي فِي الْأَخِرَةِ، وَأَوْلِيَائِي عِنْدَ عَوْدِ الرُّوحِ إِلَى الْعِظَامِ النَّخِرَةِ، أَنْتُمْ الْخَلْقِ وَوَلَاةِ الْحَقِّ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْأَشْخَاصُ الشَّرِيفَةِ الطَّاهِرَةِ الْكَرِيمَةِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَمُضِيَّ طَفَاهُ، وَأَنَّ عَلِيًّا وَوَلِيُّهُ وَمُجْتَبَاهُ، وَأَنَّ الْإِمَامَةَ فِي وَوَلَدِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، نَعَلِمُ ذَلِكَ عِلْمَ الْيَقِينِ،

وَنَحْنُ لِدَلِيكَ مُعْتَقِدُونَ، وَفِي نَصْرِهِمْ مُجْتَهِدُونَ».

۳. حجر اسماعیل: در داخل مسجد الحرام کنار خانه کعبه حدّ فاصل رکن شمالی و رکن غربی، خانه حضرت اسماعیل بوده است که در آن قبر مبارک حضرت اسماعیل و مادرش هاجر و قبور جمع زیادی از پیامبران (علیهم السلام) قرار دارد. واز برخی روایات استفاده می شود که اطراف خانه کعبه قبور انبیای الهی فراوان است، که در این مکان زیارت می شوند.

اشاره

و مستحبّ است احرام حجّ تمتّع در حجر اسماعیل زیر ناودان رحمت انجام گیرد، و آن جا مکان دعا و استغفار و طلب رحمت و حاجت می باشد.

زیارت حضرت اسماعیل و هاجر (علیهما السلام) در حجر اسماعیل

«السَّلَامُ عَلٰی سَيِّدِنَا إِسْمَاعِيلَ ذِيحِ اللَّهِ ابْنِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَابْنَ نَبِيِّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صِهْفِيَّ اللَّهِ وَابْنَ صِهْفِيَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَنْبَعَ اللَّهُ لَهُ بَثْرَ زَمْزَمَ حِينَ أَسِيكَنَهُ أَبُوهُ بِوَادِ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ الْمُحَرَّمِ، وَاسْتَجَابَ اللَّهُ فِيهِ دَعْوَهُ أَبِيهِ إِبْرَاهِيمَ حِينَ قَالَ: " رَبَّنَا إِنِّي أَسِيكُنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادِ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَاهُ مِنْ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارزُقُهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ "، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ سَلَّمَ نَفْسَهُ لِلذَّبْحِ طَاعَةً لِامْرِئِ اللَّهِ تَعَالَى إِذْ قَالَ لَهُ أَبُوهُ: " إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَيَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ "، فَدَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ الذَّبْحَ وَفَدَاهُ بِذَّبْحِ عَظِيمٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَعَانَ أَبَاهُ عَلَى بِنَاءِ الْكَعْبَةِ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: " وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ "، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ مَدَحَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ بِقَوْلِهِ: " وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا "، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ جَعَلَ اللَّهُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ مُحَمَّدًا سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى أَبِيكَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، وَعَلَى أَخِيكَ إِسْحَقَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ الْمَدْفُونِينَ بِهَذِهِ الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ الْمَعْظَمَةِ،

السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَّكَ الطَّاهِرَةِ الصَّيِّبَةِ هَاجِرَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، حَشَرْنَا اللَّهُ فِي زُمْرَتِكُمْ تَحْتَ لِوَاءِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَأَلِهِ، وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ

زِيَارَتِكُمْ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

پس دو رکعت نماز زیارت بخوان، و ثوابش را به آن حضرت اهدا کن.

زیارت سایر انبیای عظام (علیهم السلام) در حجر اسماعیل

به نیت زیارت ارواح طیبه هریک از انبیای عظام الهی سلام الله علیهم اجمعین یا به نیت زیارت تمامی آنان می خوانی زیارتی را که مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی، و مرحوم شیخ طوسی در تهذیب، و ابن قولویه در کامل الزیارات آورده اند. این زیارت که اول آن «السَّلَامُ عَلَىٰ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَأَصْيَفِيَاءِهِ...» می باشد، و در فصل اول این کتاب به عنوان زیارت جامعه اول قرار داده شده، در زیارت همه مرقد های متبرکه جایز است، و پس از پایان آن بسیار بر محمد و آل محمد صلوات می فرستی، و برای خود و مؤمنین و مؤمنات به هر نحو که بخواهی دعا می کنی.

بخش سوم: اماکن متبرکه مکه مکرمه

اماکن متبرکه مکه مکرمه

مرکز جهانی اهل بیت علیه السلام

حدود حرم:

اطراف مکه معظمه، محدوده ای به عنوان حرم در نظر گرفته شده است، و حرم از هر جانب مکه عبارت از آن حدی است که نمی شود بدون احرام از آن حد گذشت، و خداوند متعال آن حد را محل امن برای انسان و حیوان و گیاهان قرار داده است. محدوده حرم از این قرار می باشد:

۱. از جانب شمال مسجد تنعیم است، که در راه مدینه و حدود شش کیلومتر تا مسجد الحرام فاصله دارد.

۲. از جانب جنوب محلّ اِضَائَةِ لَيْلِنِ است، که سر راه یمن و فاصله آن تا مسجد الحرام حدود دوازده کیلومتر می باشد.

۳. از جانب شرق

جعرانه است که سر راه طائف قرار گرفته، و رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) از این حدّ برای عمره مُحرم شدند.

۴ از جانب غرب منطقه حُدیبیّه (شَمِسی) می باشد، که در کنار راه سابق جدّه، و محل بیعت رضوان است.

حرم در فقه دارای احکامی است که حجاج و واردین به این سرزمین باید بدان توجّه نمایند، و در کتب فقهیه و مناسک ذکر شده است.

برخی از مساجد شهر مکه

در شهر مکه علاوه بر مسجد الحرام مساجد تاریخی زیادی وجود دارد، که از آن جمله است:

۱. مسجد جنّ، که نزدیک بازار معروف به ابوسفیان است، و محلّ نزول سوره مبارکه جنّ بر پیامبر عظیم الشّان می باشد، و سزاوار است در آن دو رکعت نماز تحیت خوانده شود.

۲. مسجد الرّایه، که بعد از فتح مکه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) دستور دادند آنجا پرچم پیروزی را به پا داشتند، و به این مناسبت آن جا مسجدی ساخته اند به نام مسجد الرّایه.

مسجد الحرام و خصوصیات کعبه

مسجد الحرام مسجدی است بسیار با عظمت که در فضیلت و شرافت بی نظیر می باشد، یک نماز در آن برابری می کند با صد هزار نماز در مساجد دیگر، پس بایستی وقت را غنیمت شمرد و از فضیلت های معنوی مسجد الحرام حدّا کثر بهره را بُرد.

کعبه در وسط مسجد الحرام قرار دارد با بنایی ساده و مکعب شکل، به ارتفاع حدود ۱۵ متر.

و چون کعبه را می بینی بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَظَّمَكَ وَشَرَّفَكَ وَجَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ».

ارکان کعبه

رکن شرقی: که حجر الأسود در آن منصوب است.

رکن عراقی یا شمالی، بعد از در کعبه قرار دارد.

رکن غربی: در طواف از حجر اسماعیل

که می گذری به آن می رسی.

رکن جنوبی: که به نام رکن یمانی معروف است، بعد از رکن غربی و محاذی رکن شرقی است، امام صادق (علیه السلام) فرمود:

رکن یمانی در ورود ما به بهشت می باشد. (مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۷۸، رکن یمانی در ورود ما به بهشت می باشد ۱)

حجر الأسود: سنگ سیاه رنگ بیضی شکلی است که در رکن شرقی کعبه قرار دارد، و به دست حضرت ابراهیم (علیه السلام) نصب گردیده است. ارتفاع آن از سطح زمین یک متر و نیم می باشد.

مُلتَزَم: نزدیک رکن یمانی مقابل در کعبه می باشد و آنجا جای دعا و استغفار است. و مستحب است انسان خود را به آنجا چسبانده، و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ، وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ...».

و از خدا طلب آمرزش نماید.

مُشْتَجَار: همان ملتزم است و آن مکانی است که گناهکاران بدان جا پناه می برند.

ناودان رحمت: بالای کعبه در طرف حجر اسماعیل قرار گرفته، و آنجا محلّ نزول رحمت و جای تضرع و استغفار است.

حَطِيم: محلّی است که بین درب کعبه و حجر الأسود قرار دارد، و حطیم نامیده اند چون در این جا مردم تلاش می کنند تا استلام حجر نموده و به یکدیگر فشار می آورند.

و برخی گفته اند حطیم نام دیوار منحنی نیم دایره ای است که حجر اسماعیل را محصور نموده، و ما بین دو زاویه شمالی و غربی خانه کعبه به ارتفاع ۳۱/۱ متر و عرض ۵۲/۱ متر از بالا- و ۴۴/۱ متر از پایین قرار دارد، و فاصله نهایی دیوار حجر اسماعیل (حطیم) تا دیوار خانه از قسمت وسط حدود ده متر است.

حجر اسماعیل:

بنایی است به شکل نیم دایره

ص: ۹۴۱

با دیواری به ارتفاع یک متر و ۳۰ سانتیمتر که در جانب شمالی کعبه قرار دارد، و قبر حضرت اسمعیل و هاجر، مادر آن حضرت در آن جا می باشد، و بنا بر بعض روایات قبور جمعی از انبیا(علیهم السلام) هم در آن جا است.

مقام ابراهیم:

محلی است در نزدیک کعبه، به فاصله حدود ۱۳ متر، دارای گنبدی کوچک که با شیشه احاطه شده، و در آن سنگی قرار دارد، که گفته می شود حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام بر آن ایستاده، و مردم را به حج خدا دعوت کرده است، و اثر پاهای مبارکش در آن پیدا می باشد، حجاج محترم نماز طواف خود را پشت این مقام بجای می آورند.

زمزم

نام چاه آبی است که خداوند به لطف خود در زیر پای حضرت اسماعیل جاری ساخت، و در طول تاریخ و پیش آمد حوادث، بارها مرمت و لایروبی گردیده، و فعلاً آب آن نیز مورد استفاده حجاج بیت الله الحرام قرار می گیرد، و آب آن مورد توجه خاص نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده است، و در طول تاریخ اسلام مؤمنین بدان تبرک می جسته اند. آب زمزم، مبارک و موجب شفاست.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در مدینه آب زمزم را درخواست می فرمودند. و در روایت وارد شده: وقتی از آب زمزم نوشیدی، بگو:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسَقَمٍ».

نوشیدن آب زمزم بعد از نماز طواف مستحب است.

صفا و مروه

صفا در سمت جنوب شرقی و مروه در سمت شمال شرقی کعبه قرار دارند.

منظره صفا و مروه بسیار زیبا و باشکوه می باشد، و مستحب است مردها قریب هفتاد متر از سعی را به طور «هَزْوَلَه»

حرکت کنند، که حدود آن با رنگ و چراغ سبز مشخص گردیده است.

شعب ابی طالب

شعب ابی طالب در شمال شرقی مسجدالحرام و در نزدیکی صفا و مروه واقع شده، و محلّ ولادت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و فاطمه زهرا (علیها السلام) است. خاندان بنی هاشم و عبدالمطلب در همین مکان زندگی می کرده اند و پس از بعثت توسط مشرکان حدود سه سال محاصره اقتصادی شدند. طبق نقل مورّخین

عده ای از سران قریش در دارالندوه گرد آمدند و عهدنامه ای تنظیم و پیمان بستند که نسبت به فرزندان عبدالمطلب سختگیری و آنها را تحریم اقتصادی و تحت اذیت و آزار قرار دهند، سرانجام بعد از گذشت سه سال از این پیمان پنج نفر از مشرکین پشیمان شده و عهدنامه را پاره کردند.

محلّ ولادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

در نزدیکی صفا و مروه می دانی است که در آنجا کتابخانه ای به نام «مکتبه مکّه المکرمه» واقع شده، در این بقعه نور عالم تاب نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) بر جهانیان تابید، و در همین محل مدّتی در کنار مادرش آمنه زندگی نمود. حجاج محترم این دعا را در این مکان مقدّس می خوانند:

«اللَّهُمَّ بِجَاهِ نَبِيِّكَ الْمُصْطَفَى، وَرَسُولِكَ الْمُرْتَضَى، وَأَمِينِكَ عَلَى وَحْيِ السَّمَاءِ، طَهَّرْ قُلُوبَنَا مِنْ كُلِّ وَصْفٍ يُبَاعِدُنَا عَنْ مُشَاهَدَتِكَ وَمَحَبَّتِكَ، وَأَمْتِنَا عَلَى مَوْلَاهِ أَوْلِيائِكَ، وَمُعَادَاهِ أَعْدَائِكَ، وَالشُّوقِ إِلَى لِقَائِكَ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أُوَدِّعْتُ فِي هَذَا الْمَحَلِّ الشَّرِيفِ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ خَالِصًا مُخْلِصًا، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

غار حرا

جبل النور، اسم کوهی است در داخل شهر مکّه، و در

آن غاری می باشد به نام غار حرا که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) قبل از

بعثت در آن به تفکر و عبادت خداوند می پرداخت، و در هر فرصتی به سوی آن می شتافت، تا اینکه در ۲۷ رجب، جبرئیل بر آن حضرت نازل شد، و با آوردن آیات سوره علق " اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ " آن حضرت به نبوت مبعوث شد. مناسب است اگر موفق به دیدن غار حرا شدی، با خواندن دو رکعت نماز و خواندن زیارت آن حضرت از راه دور یاد زحمات طاقت فرسای رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را گرامی داری.

کوه ثور

کوهی است که در پایین شهر مکه، تقریباً در دو فرسخی مسجدالحرام واقع شده، در آن کوه غاری است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در وقت مهاجرت به جانب مدینه در آن پنهان شدند، و این کوه را جبل الثور نامیده اند، از آن جهت که ثور بن عبد مناف زمانی در آن نزول کرده است.

مرحوم شیخ انصاری (رحمه الله) در مناسک این دعا را برای کوه ثور نقل کرده، که به قصد رجاء می خوانی:

«اللَّهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَأَمِينِهِ وَصِدِّيقِهِ يَسِّرْ أُمُورَنَا، وَاشْرَحْ صُدُورَنَا، وَنَوِّرْ قُلُوبَنَا، وَاخْتِمِ بِالْخَيْرِ أُمُورَنَا، اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ سِرِّي وَعَلَانِيَتِي فَاقْبَلْ مَعِيدَتِي، وَتَعْلَمْ حَاجَتِي وَتَعْلَمْ مَا فِي نَفْسِي فَسَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَوْدَعْتُ فِي هَذَا الْمَحَلِّ الشَّرِيفِ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ خَالِصاً مُخْلِصاً، أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

عرفات

سرزمین عرفات بیابان وسیع و همواری است که در شمال مکه در مسافت حدود ۲۱ کیلومتری واقع شده است، و از حد حرم خارج است.

عرفات سرزمینی است که آدم و حوا (علیهما السلام) بعد از جدایی طولانی،

در این سرزمین به یکدیگر رسیدند، ونسبت به هم آشنا و عارف گردیدند.

عرفات سرزمینی است که آدم در این سرزمین اعتراف به گناه خویش کرده است.

عرفات سرزمینی است که دعا در آن مستجاب است، کوه عرفات را «جبل الرّحمة» می گویند، وامام حسین (علیه السلام) دعای معروف عرفه را در کنار همین کوه خواندند.

وقوف در عرفات از ارکان حج می باشد، و مستحبات و دعاهای مربوط به آن قبلاً گذشت.

مُزْدَلْفَه (مشعرالحرام)

از انتهای مازمین در سمت عرفات تا وادی مُحَسَّر در سمت منی، مُزْدَلْفَه یا مَشْعَرالحرام نامیده شده است، در سال های اخیر حدود مشعرالحرام علامت گذاری شده. وقوف به مشعر در شب دهم ذی حِجّه بین الطلوعین از ارکان حج می باشد، مستحبات و ادعیه مربوط به مشعر قبلاً بیان شد.

مِنَا

منا، سرزمینی است میان وادی مُحَسَّر و جمره عقبه که جزو حرم می باشد، و در فاصله کمی در جانب شرقی بین مکه و مشعرالحرام قرار دارد. از جمره عقبه که حدّ نهایی مکه است تا وادی محسّر در طرف مُزْدَلْفَه، منا است، و طول آن حدود «۳۶۰۰ متر» می باشد.

یکی از جهاتی که این جا را منا گفته اند آن است که جبرئیل امین در این حصار به حضرت ابراهیم گفت از خدا تمنا و درخواست کن.

مسجد خِیْف

از مساجد بسیار با عظمت است و در منا قرار دارد.

رمی جمرات، قربانی، حلق یا تقصیر و بیتوته شب یازدهم و دوازدهم، و در بعض موارد شب سیزدهم ذی حجه از اعمالی است که باید در منا انجام شود. اعمال مستحبّ منا و مسجد خِیْف قبلاً گذشت.

بخش چهارم: اماکن مقدّسه بین راه مکه ومدینه

اماکن مقدّسه بین راه مکه ومدینه

پایان بخش این قسمت یادی از اماکن و مشاهد مقدّسه ای است که

در مسیر راه مکه و مدینه وجود دارد، مانند:

قبر عبدالله بن عباس در وادی طائف، قبر میمونه همسر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) در سَرَف واقع در دو فرسخی مکه، قبر حوّا در جدّه، و آمنه در ابواء، مسجد غدیر خم در نزدیکی جُحفه با فاصله سه میل یا دو میل از جُحفه، و قبور شهدا بدر در بدر، و مدفن عبدالله بن الحارث بن عبدالمطلب که در مراجعه از جنگ بدر در اثر زخم های زیادی شهید شد، و در «رَوْحاء» ۱۷ کیلومتری مدینه به خاک سپرده شد.

مناسب است در خاتمه کتاب درباره برخی از آنها بطور خلاصه مطالبی را یادآور شویم:

مسجد غدیر خم:

غدیر خم در سه میلی جُحفه و به روایت دیگر در دو میلی آن واقع شده است.

مرحوم شیخ صدوق در «فقیه» از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که نماز در مسجد غدیر خم مستحب است.

ابواء

ابواء، نام قریه ای است در سیزده میلی میقات جُحفه، که مادر رسول خدا جناب آمنه بنت وهب پس از زیارت قبر همسرش عبدالله در مدینه، و مراجعت به سوی مکه در آن قریه مریض شد و از دنیا رفت، و در آن محل به خاک سپرده شد.

زیارت آمنه بنت وهب مادر گرامی حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الطَّاهِرَةُ الْمُطَهَّرَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ خَصَّهَا اللَّهُ بِأَعْلَى الشَّرَفِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ سَيَّطَعَ مِنْ جَبِينِهَا نُورٌ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ، فَأَضَاءَتْ بِهِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَزَلَتْ لِأَجْلِهَا الْمَلَائِكَةُ، وَضُرِبَتْ لَهَا حُجُبُ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَزَلَتْ لِجِدْمَتِهَا الْحُورُ الْعِينُ، وَسَيَّقَيْنَهَا مِنْ شَرَابِ الْجَنَّةِ، وَبَشَّرْنَهَا بِوَلَادَةِ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ حَبِيبِ اللَّهِ، فَهَنِيئًا لَكَ بِمَا آتَاكَ اللَّهُ

ص: ۹۴۶

مِنْ فَضْلٍ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ».

بدر

در رمضان سال دوّم هجری، جنگ بدر کبری در آنجا به وقوع پیوست که در جریان آن چهارده تن از اصحاب

آن حضرت به شهادت رسیدند، در زیارت آن شهدا می گویی:

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الشُّهَدَاءُ الْمُؤْمِنُونَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الْإِيمَانِ وَالتَّوْحِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ وَأَنْصَارَ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ، أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ قَدْ اخْتَارَكُمْ لِدِينِهِ وَاصْطَفَاكُمْ لِرَسُولِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَنَصَرْتُمْ لِدِينِ اللَّهِ وَسَيِّئِهِ رَسُولِهِ، وَجُدْتُمْ بِأَنْفُسِكُمْ دُونَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قُتِلْتُمْ عَلَى مِنْهَاجِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنِ نَبِيِّهِ وَعَنِ الْإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ، وَعَرَفْنَا فِي مَحَلِّ رِضْوَانِهِ وَمَوْضِعِ إِكْرَامِهِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ، وَحَسِينَ أَوْلِيَتِكَ رَفِيقًا، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ حِزْبُ اللَّهِ، وَأَنَّ مَنْ حَارَبَكُمْ فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ، وَأَنَّكُمْ لِمَنْ الْمُقَرَّبِينَ الْفَائِزِينَ، الَّذِينَ هُمْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، فَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

ربذه

«ربذه» در فاصله حدود ۲۰۰ کیلومتری شمال شرقی مدینه در کوه های حجاز غربی، بر خط طولی ۴۱-۱۸ و خط عرضی ۲۴-۴۰ قرار دارد. نزدیک ترین راه برای رسیدن به آن، از راه قصیم به مدینه است که حدود ۷۰ کیلومتر از مدینه فاصله دارد. (میقات حج، ش ۴۸، ربذه کجاست؟ سید علی قاضی عسکر) جناب ابوذر غفاری و جمعی از صحابه در آن جا مدفون می باشند. و مستحب است ابوذر

ص: ۹۴۷

را به این عبارات زیارت کنید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ قَالَ فِي حَقِّهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا أَقَلَّتِ الْغُبْرَاءُ وَلَا أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ عَلَى ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَطَقَ بِالْحَقِّ، وَلَمْ يَخْفُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً، وَلَا ظُلْمَ ظَالِمٍ، أَتَيْتُكَ زَائِراً شَاكِراً لِبِلَائِكَ فِي الْإِسْلَامِ، فَاسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي خَصَّكَ بِصِدْقِ اللَّهْجَةِ وَالْخُشُونَةِ فِي ذَاتِ اللَّهِ وَمُتَابَعَةِ الْخَيْرِينَ الْفَاضِلِينَ أَنْ يُحْيِيَنِي حَيَاتِكَ، وَيُمِيتَنِي مَمَاتِكَ، وَيَحْشُرَنِي مَحْشَرَكَ، عَلَى إِنْكَارِ مَا أَنْكَرْتَ، وَمُنَابَذَةٍ مَنْ نَابَذْتَ، جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ وَبَيْنَ رَسُولِهِ وَآلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ فِي مُشْتَقَّرِ رَحْمَتِهِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

اعمال و ادعیه مدینه منوره

آداب سفر

آداب و ادعیه سفر

مرکز تحقیقات حج

آداب و ادعیه سفر بسیار است، و ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱ وصیت: مستحب است انسان قبل از شروع به سفر وصیت کند، خصوصاً نسبت به حقوق واجبه و ادای دُیون. در روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیز درباره وصیت کردن به ویژه برای کسی که قصد سفر دارد، تأکید زیادی شده است.

۲ آگاه نمودن برادران دینی و آشنایان: از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت شده که فرمودند: از حقوق مسلمان بر برادر دینی خود، یکی این است که هرگاه خواست سفر کند آنان را مطلع سازد، و او بر برادران ایمانی حق دارد که پس از مراجعت به دیدارش بیایند.

۳ دعای سفر: مجلسی در تحفه الزائر می فرماید: مستحب است که پیش از مسافرت غسل کند، و بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَعَلَى

مَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ وَالصَّادِقِينَ عَنِ اللَّهِ صَيَلَمَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. اللَّهُمَّ طَهِّرْ بِهِ قَلْبِي وَاشْرَحْ بِهِ صَدْرِي وَنَوِّرْ بِهِ قَبْرِي. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي نُورًا وَطَهْرًا وَحِزْزًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَأَفْهِ وَعَاهِهِ وَسُوءٍ مِمَّا أَخَافُ وَأَحْذَرُ، وَطَهِّرْ قَلْبِي وَجَوَارِحِي وَعِظَامِي وَدَمِي وَشَعْرِي وَبَشْرِي وَمُخِّي وَعَصْبِي وَمَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّي. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي شَاهِدًا يَوْمَ حَاجَتِي وَفَقْرِي وَفَاقَتِي إِلَيْكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، " إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ " .

۴ خانواده خود را جمع کند و دو رکعت (و بنا بر قولی چهار رکعت) نماز بگذارد، در رکعت اول حمد و سوره توحید و در رکعت دوم حمد و سوره قدر را بخواند، و بعد از نماز تسیحات حضرت زهراء (علیها السلام) را بگوید و از خداوند طلب خیر کند به این کیفیت که بگوید: «أَسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ خَيْرِهِ فِي عَافِيَةٍ»، و آیه الکرسی را بخواند، و حمد و ثنای الهی را بجا آورد، و صلوات و تحیات بر حضرت رسول و آل او بفرستد، و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَدْعُكَ الْيَوْمَ نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوُلْدِي وَمَنْ كَانَ مِنِّي بِسَبِيلِ الْإِيمَانِ الشَّاهِدَ مِنْهُمْ وَالْغَائِبَ. اللَّهُمَّ احْفَظْنَا بِحِفْظِ الْإِيمَانِ وَاحْفَظْ عَلَيْنَا. اللَّهُمَّ اجْمَعْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَلَا تَسْلُبْنَا فَضْلَكَ إِنَّا إِلَيْكَ رَاغِبُونَ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمُنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَالِدِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ هَذَا التَّوَجُّهُ طَلِبًا لِمَرْضَاتِكَ وَتَقَرُّبًا إِلَيْكَ، اللَّهُمَّ قَبِّلْغَنِي مَا أُؤْمَلُّهُ وَأَرْجُوهُ فِيكَ وَفِي أَوْلِيَائِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

و اگر خواست بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ فِي وَجْهِ هَذَا بِلَا تَقَهٍ مِنِّي لِغَيْرِكَ، وَلَا رَجَاءَ يَأْوِي بِي إِلَّا إِلَيْكَ، وَلَا قُوَّةَ أَتَكِلُ عَلَيْهَا، وَلَا حِيلَةَ أَلْجَأُ إِلَيْهَا إِلَّا طَلَبَ رِضَاكَ وَابْتِغَاءَ رَحْمَتِكَ وَتَعَرُّضًا

لِثَوَابِكَ وَسُكُونًا إِلَى حُسْنِ عَائِدَتِكَ، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا سَبَقَ لِي فِي عِلْمِكَ فِي وَجْهِ مِمَّا أَحْبَبْتُ وَأَكْرَهُ. اللَّهُمَّ فَاصْرِفْ عَنِّي مَقَادِيرَ كُلِّ بَلَاءٍ وَمَقْضِي كُلِّ لَأْوَاءٍ، وَابْسُطْ عَلَيَّ كَنَفًا مِنْ رَحْمَتِكَ وَلُطْفًا مِنْ عَفْوِكَ وَحِرْزًا مِنْ حِفْظِكَ وَسَيِّعَهُ مِنْ رِزْقِكَ وَتَمَامًا مِنْ نِعْمَتِكَ وَجَمَاعًا مِنْ مُعَافَاتِكَ، وَوَفِّقْ لِي يَا رَبِّ فِيهِ جَمِيعَ قَضَائِكَ عَلَى مُوَافَقَةِ هَوَايَ وَحَقِيقَةِ أَمَلِي، وَادْفَعْ عَنِّي مَا أَخِذَرُ وَمَا لَا أَخِذَرُ

عَلَى نَفْسِي مِمَّا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، وَاجْعَلْ ذَلِكَ خَيْرًا لِي لِإِحْرَاطِي وَدُنْيَايَ مَعَ مَا أَسْأَلُكَ أَنْ تَخْلِفَنِي فِيْمَنْ خَلَفْتُ وَرَائِي مِنْ وُلْدِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَإِخْوَانِي وَجَمِيعِ حُرَاتِي بِأَفْضَلِ مَا تَخْلُفُ فِيهِ غَائِبًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَخَصُّبِ كُلِّ عَوْرَةٍ وَحِفْظِ كُلِّ مَضِيعَةٍ وَتَمَامِ كُلِّ نِعْمَةٍ وَدِفَاعِ كُلِّ سَيِّئَةٍ وَكِفَايَةِ كُلِّ مَحْذُورٍ وَصِرْفِ كُلِّ مَكْرُوهٍ وَكَمَالِ مَا تَجْمَعُ لِي بِهِ الرِّضَا وَالسُّرُورَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، ثُمَّ ارْزُقْنِي ذِكْرَكَ وَشُكْرَكَ وَطَاعَتَكَ وَعِبَادَتَكَ حَتَّى تَرْضَى وَبَعْدَ الرِّضَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ الْيَوْمَ دِينِي وَنَفْسِي وَمَالِي وَأَهْلِي وَذُرِّيَّتِي وَجَمِيعَ إِخْوَانِي. اللَّهُمَّ احْفَظْ الشَّاهِدَ مِنَّا وَالْغَائِبَ. اللَّهُمَّ احْفَظْنَا وَاحْفَظْ عَلَيْنَا. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي جِوَارِكَ وَلَا تَسْلُبْنَا نِعْمَتَكَ وَلَا تُعَيِّرْ مَا بِنَا مِنْ نِعْمَةٍ وَعَافِيَةٍ وَفَضْلٍ».

۵ روایت شده که مسافر پیش از سفر، سوره حمد و " قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ " و " قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ " و آیه الکرسی و سوره " إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ " و آیات ۱۹۱ تا ۱۹۴ سوره آل عمران را که از این قرار است بخواند:

" إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ

فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ * رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخُلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ * رَبَّنَا إِنَّنا سَجِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمَنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ * رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ "

سپس بگوید:

«اللَّهُمَّ بِمَكَ يَصُولُ الصَّائِلُ وَيُقَدَّرُ تَكَ يَطُولُ الطَّائِلُ وَلَا حَوْلَ لِكُلِّ ذِي حَوْلٍ إِلَّا بِكَ وَلَا قُوَّةَ يَمْتَلِكُهَا دُو قُوَّةِ إِلَّا مِنْكَ، أَسْأَلُكَ بِصِيَّةِ قُوَّتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ بَرِيَّتِكَ مُحَمَّدَ نَبِيِّكَ وَعَثْرَتِهِ وَسُلَالَتِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَيْهِمْ، وَأَكْفِنِي شَرَّ هَذَا الْيَوْمِ وَضَرَّهُ، وَارْزُقْنِي خَيْرَهُ وَيُؤْمِنُهُ، وَأَقْضِ لِي فِي مُتَصِيَّرَاتِي بِحُسْنِ الْعَاقِبَةِ وَبُلُوغِ الْمَحَبَّةِ وَالظَّفَرِ بِالْأَمْنِيَّةِ وَكِفَايَةِ الطَّاعِيَةِ الْعَوِيَّةِ وَكُلِّ ذِي قُدْرَةٍ لِي عَلَى أَدِيَّةِ، حَتَّى أَكُونَ فِي جُنَّةِ وَعِضْمَةٍ مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ وَنَقْمَةٍ، وَأُبْدِلْنِي فِيهِ مِنَ الْمَخَافِيفِ أَمْنًا وَمِنَ الْعَوَائِقِ فِيهِ يُشِيرًا، حَتَّى لَا يَصُدَّنِي صَادٌّ عَنِ الْمُرَادِ وَلَا يَحُلَّ بِي طَارِقٌ مِنْ أَدَى الْعِبَادِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَالْأُمُورُ إِلَيْكَ تَصِيرُ، يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ».

۶ سپس با خانواده وداع کند، و بر درِ خانه بایستد، و تسبیح حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را بگوید، و سوره حمد و آیه الکرسی را از جلو و از طرف راست و چپ بخواند، و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ وَجْهِي وَعَلَيْكَ حَلْفُ أَهْلِي وَمَالِي وَمَا حَوَّلْتَنِي وَقَدْ وَثِقْتُ بِكَ، فَلَا تُخَيِّبْنِي يَا مَنْ لَا يَحْيِبُ مَنْ أَرَادَهُ وَلَا يُضَيِّعُ مَنْ حَفِظَهُ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْفَظْنِي فِيمَا غَبْتُ عَنْهُ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ بَلِّغْنِي مَا تَوَجَّهْتُ لَهُ وَسَبِّبْ لِي الْمُرَادَ وَسَخِّرْ لِي عِبَادَكَ وَبِلَادَكَ وَارْزُقْنِي زِيَارَةَ نَبِيِّكَ وَوَلِيِّكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ وَجَمِيعِ أَهْلِ

ص: ۹۵۱

بِنْتِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَمُيَدَّنِي مِنْكَ بِالْمَعُونَةِ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِي، وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي وَلَا إِلَى غَيْرِي فَأَكِلَ وَأَعْطَبَ، وَزَوِّدْنِي التَّقْوَى، وَاغْفِرْ لِي فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى. اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي اَوْجَهَ مَنْ تَوَجَّهَ اِلَيْكَ».

و باز می گویی:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَاسْتَعْتَنْتُ بِاللَّهِ وَاللَّجَأْتُ ظَهْرِي إِلَى اللَّهِ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ رَهْبَةً مِنَ اللَّهِ وَرَغْبَةً إِلَى اللَّهِ وَلَا مَلْجَأَ وَلَا مُنْجَا وَلَا مَفْرَّ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَى اللَّهِ، رَبِّ آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ لِأَنَّهُ لَا يَأْتِي بِالْخَيْرِ إِلَهِي إِلَّا أَنْتَ، وَلَا يَضْرِبُ السُّوءَ إِلَّا أَنْتَ، عَزَّ جَارُكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ وَعَظُمَتْ آلاؤُكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ».

روایت شده: «هر کس هنگام صبح این دعا را بخواند و از خانه بیرون رود، تا شام بلایی به او نرسد تا به خانه برگردد، و اگر شام شود و این دعا را بخواند، بلایی به او نرسد تا صبح به منزل خود بازگردد.» (بحار، ج ۷۶، ص ۲۴۱)

۷ پس از آن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را یازده مرتبه، و سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» و «آیه الكرسي» و سوره «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» را بخواند، و بعد دست بر بدن خود بکشد، و در لحظه سوار شدن به وسیله نقلیه بگوید: "سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ" (زخرف: ۱۳)، پس هفت مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

۸ قبل از مسافرت صدقه دهد به هر چه ممکن باشد. «روایت شده: مردی از اصحاب امام باقر (علیه السلام) هنگامی که اراده سفر کرد، خدمت آن حضرت آمد تا خداحافظی کند، حضرت به او فرمود: پدرم علی بن الحسین (علیهما السلام) هرگاه آهنگ

ص: ۹۵۲

سفر می کرد، سلامتی خود را با صدقه دادن از خداوند می خرید، و چون از سفر به سلامت مراجعت می کرد، خدا را شکر کرده و صدقه می داد. (بحار، ج ۷۶، ص ۲۳۱؛ ج ۹، ص ۲۳۳)»

بعد از دادن صدقه بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي اشْتَرَيْتُ بِهَذِهِ الصَّدَقَةِ سِيَّامَتِي وَسِيَّامَةَ سَيِّفِرِي وَمَا مَعِيَ، فَسَلِّمْنِي وَسَلِّمْ مَا مَعِيَ وَبَلِّغْنِي وَبَلِّغْ مَا مَعِيَ بِبِلَاغِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ».

پس بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ. اللَّهُمَّ كُنْ لِي جَارًا مِنْ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَمِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ، بِسْمِ اللَّهِ دَخَلْتُ وَبِسْمِ اللَّهِ خَرَجْتُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَقَدَّمُ بَيْنَ يَدَيْ نَسِيَانِي وَعَجَلَتِي بِسْمِ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ فِي سَيِّفِرِي هَذَا ذَكَرْتُهُ أَمْ نَسِيْتُهُ. اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمُسْتَتَعَانُ عَلَى الْأُمُورِ كُلِّهَا وَأَنْتَ الصَّيَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ. اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا وَاطْوِ لَنَا الْأَرْضَ وَسَيِّرْنَا فِيهَا بِطَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ. اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لَنَا ظَهْرَنَا وَبَارِكْ لَنَا فِيمَا رَزَقْتَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمُنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَالِدِ. اللَّهُمَّ أَنْتَ عَضُدِي وَنَاصِرِي. اللَّهُمَّ افْطَعْ عَنِّي بُعْدَهُ وَمَسَقَّتَهُ وَاصْحَبْنِي فِيهِ وَاخْلُفْنِي فِي أَهْلِي بِخَيْرٍ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

و هنگامی که سوار بر وسیله نقلیه شد، بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، "سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ"، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ أَنْتَ الْحَامِلُ عَلَى الظَّهِرِ

ص: ۹۵۳

وَالْمُسْتَعَانُ عَلَى الْأَمْرِ، اللَّهُمَّ بَلِّغْنَا بِلَاغًا يَبْلُغُ إِلَى خَيْرِ بِلَاغٍ وَيَبْلُغُ إِلَى مَغْفِرَتِكَ وَرِضْوَانِكَ. اللَّهُمَّ لَا طَيْرَ إِلَّا طَيْرُكَ وَلَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُكَ وَلَا حَافِظَ غَيْرِكَ».

۹ از امام صادق (علیه السلام) منقول است کسی که در سفر هر شب آیه الکرسی را بخواند، خود و آنچه با اوست سالم بماند. (مکارم الاخلاق، ص ۲۶۶؛ بحار، ج ۷۶، ص ۲۵۲)

۱۰ در سفر این دعا را بخواند تا در امان پروردگار باشد:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ. اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَسَلِمْتُ نَفْسِي، وَإِلَيْكَ وَجْهْتُ وَجْهِي، وَإِلَيْكَ فَوَّضْتُ أَمْرِي، فَاحْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي وَمِنْ فَوْقِي وَمِنْ تَحْتِي وَاذْفَعْ عَنِّي بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ، فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

۱۱ بر زائران محترم سزاوار است بیش از دیگران

به اخلاص در اعمال و مراقبت از حدود الهی اهتمام

داشته باشند، زیرا گذشته از اینکه به مهمانی پروردگار می روند، و مهمان باید رضایت صاحب خانه را فراهم

آورد، طبق حدیث شریف: «كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا»، (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۸) باید آئینه تمام نمای اسلام ناب محمدی باشند، و لازم است مراقب اعمال خود بوده، و به نمازهای واجب در اول وقت اهتمام بیشتری دهند، در جماعات برادران اهل سنت شرکت کنند، تا از ثواب جماعت بهره مند شوند، و خدای نخواستہ نباید بعضی افراد ناآگاه کاری کنند که در شأن یک زائر ایرانی نبوده و موجب نفرت دیگران گردد، و در نتیجه اعمال صالحه سایرین را هم تحت الشعاع قرار دهد. خداوند به همه ما توفیق دهد تا بتوانیم به وظایف دینی خود عمل نماییم و آنگونه باشیم که

ص: ۹۵۴

خداوند فرموده است.

۱۲ در سفر تأکید شده که مسافر بعد از هر نماز، سی مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ».

۱۳ اخلاق حسنه و کمک به یکدیگر: در سفر لازم است به همراهان کمک کرده، و در انجام کارها پیشقدم بوده، و از برآوردن احتیاجات دیگران روگردان نباشد، تا خداوند متعال او را از گرفتاری های دنیا و آخرت نجات دهد، در حدیث آمده است: در سفر، بدترین افراد آن کسی است که بتواند به دیگران کمک نماید ولی کوتاهی کند و منتظر کمک دیگران باشد. هم چنین اکیداً سفارش شده که با دوستان و همراهان، با اخلاق خوب و خوش، برخورد نموده و به آنان کمک نماییم، و به ویژه در مشکلات و سختی ها صبور و بردبار باشیم.

فصل اول: ادعیه و زیارات

ادعیه و زیارات مشترکه

تعقیبات مشترکه نمازهای روزانه:

از مصباح شیخ طوسی (رحمه الله) و غیره نقل شده هرگاه سلام نماز را دادی، سه مرتبه الله اکبر بگو، و در هر یک دست ها را تا محاذی گوش ها بلند کن و سپس بگو:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، رَبُّنَا وَرَبُّ آبَائِنَا الْأُولَى، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَخَيْدَهُ وَخَيْدَهُ، أَنْجَزَ وَعَيْدَهُ، وَنَصَرَ عَيْدَهُ، وَأَعَزَّ جُنْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَخَيْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَيُحْيِي، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

پس بگو:

«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ».

آنگاه بگو:

«اللَّهُمَّ اهْدِنِي مِنْ عِنْدِكَ، وَأَفِضْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ، وَأَنْشُرْ»

ص: ۹۵۵

عَلَىٰ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَأَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ، سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا جَمِيعًا، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ كُلَّهَا جَمِيعًا إِلَّا أَنْتَ. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ اَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ اَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ عَافِيَتِكَ فِيْ اُمُوْرِيْ كُلِّهَا، وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَعِزَابِ الْاٰخِرَةِ، وَاَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَرِيْمِ وَعِزَّتِكَ الَّتِيْ لَا تُرَامُ وَقُدْرَتِكَ الَّتِيْ لَا يَمْتَنِعُ مِنْهَا شَيْءٌ مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَمِنْ شَرِّ الْاَوْجَاعِ كُلِّهَا وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ اَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا، اِنَّ رَبِّيْ عَلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ، تَوَكَّلْتُ عَلٰى الْحَيِّ الَّذِيْ لَا يَمُوْتُ وَالْحَمِيْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيْكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وِلِيٌّ مِنَ الذَّلٰلِ وَكَبْرُهُ تَكْبِيْرًا».

پس تسبیح حضرت زهرا(علیها السلام) را می گویی، و پیش از آنکه از جای خود حرکت کنی ده مرتبه بگو: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، إِلَهًا وَاحِدًا أَحَدًا

فَزَدًا صَمَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَهُ وَلَا وَلَدًا».

و برای این تهلیل، به خصوص در تعقیب نماز صبح و شام و هنگام طلوع و غروب آفتاب، فضیلت بسیار وارد شده است، پس می گویی:

«سُبْحَانَ اللَّهِ كَلِمًا سَبَّحَ اللَّهُ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُسَبَّحَ وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَكَمَا يَتَّبَعِي لِكِرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَلِمًا حَمِدَ اللَّهُ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُحَمِّدَ وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَكَمَا يَتَّبَعِي لِكِرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَلِمًا هَلَّلَ اللَّهُ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُهَلَّلَ وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَكَمَا يَتَّبَعِي لِكِرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ كَلِمًا كَبَّرَ اللَّهُ

شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُكَبِّرَ وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَكَمَا يَتَّبِعِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى كُلِّ نِعْمَةٍ أَنْعَمَ بِهَا عَلَيَّ وَعَلَى كُلِّ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ مِمَّنْ كَانَ أَوْ يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا أَرْجُو وَخَيْرِ مَا لَا أَرْجُو، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا أَخْذَرُ وَمِنْ شَرِّ مَا لَا أَخْذَرُ».

پس می خوانی سوره حمد و آیه الکرسی " وَشَهِدَ اللَّهُ {و آیه " قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ " و آیه سخره (و آن سه آیه است از سوره اعراف که اول آن " إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ " و آخر آن " مِنَ الْمُحْسِنِينَ " است، پس سه مرتبه می گویی:

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ "

سپس سه مرتبه می گویی:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرْجًا وَمَخْرَجًا وَارْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ».

واین دعایی است که جبرئیل تعلیم حضرت یوسف (علیه السلام) کرد هنگامی که در زندان بود، پس محاسن خود را به دست گیر، و کف دست چپ را به آسمان گرفته، هفت مرتبه بگو:

«يَا رَبَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ».

به همان حال سه مرتبه بگو:

«يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْنِي وَأَجِرْنِي مِنَ النَّارِ».

پس می خوانی دوازده مرتبه " قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ " را و می گویی:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ الْمَخْرُوجِ الطَّاهِرِ الطُّهْرِ الْمُبَارَكِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ

الْعَظِيمِ وَسَيِّدِطَانِكَ الْقَدِيمِ، يَا وَهَبَ الْعَطَايَا وَيَا مُطْلِقَ الْأَسَارَى وَيَا فَكَّاكَ الرَّقَابِ مِنَ النَّارِ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا وَتُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ آمِنًا، وَأَنْ تَجْعَلَ دُعَائِي أَوَّلَهُ فَلَاحًا وَأَوْسَطَهُ نَجَاحًا وَآخِرَهُ صَلاَحًا، إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ».

و در صحیفه علویّه است که در تعقیب هر فریضه بخوان:

«يَا مَنْ لَا يَشْغَلُهُ سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ، يَا مَنْ لَا يُغْلِطُهُ السَّيِّئُونَ يَا مَنْ لَا يُبْرِمُهُ إِلَّا تَعْظِيمًا وَطَاعَةً وَإِجَابَةً لَكَ إِلَى مَا أَمَرْتَنِي بِهِ، إِنْ كَانَ فِيهَا خَلَلٌ أَوْ نَقْصٌ مِنْ رُكُوعِهَا أَوْ سُجُودِهَا فَلَا تُؤَاخِذْنِي وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ بِالْقَبُولِ وَالْغُفْرَانِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

و نیز می گویی:

«إِلَهِي هَذِهِ صِيَلَاتِي صِيَلْتِيهَا لَا لِحَاجَةٍ مِنْكَ إِلَيْهَا وَلَا رَغْبَةٍ مِنْكَ فِيهَا إِلَّا تَعْظِيمًا وَطَاعَةً وَإِجَابَةً لَكَ إِلَى مَا أَمَرْتَنِي بِهِ، إِنْ كَانَ فِيهَا خَلَلٌ أَوْ نَقْصٌ مِنْ رُكُوعِهَا أَوْ سُجُودِهَا فَلَا تُؤَاخِذْنِي وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ بِالْقَبُولِ وَالْغُفْرَانِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

و نیز بعد از هر نماز این دعا را که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای تقویت حافظه تعلیم امیرالمؤمنین (علیه السلام) نمود، می خوانی:

«سُبْحَانَ مَنْ لَا يَعْتَدِي عَلَى أَهْلِ مَمْلَكَتِهِ، سُبْحَانَ مَنْ لَا يَأْخُذُ أَهْلَ الْأَرْضِ بِاللَّوَانِ الْعَذَابِ، سُبْحَانَ الرَّءُوفِ الرَّحِيمِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِي قَلْبِي نُورًا وَبَصَرًا وَفَهْمًا وَعِلْمًا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

و در البلد الأمين است که سه مرتبه بعد از هر نماز بگو:

«أُعِيدُ نَفْسِي وَدِينِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي وَإِخْوَانِي فِي دِينِي وَمَا رَزَقَنِي رَبِّي وَخَوَاتِيمِ عَمَلِي وَمَنْ يَعْنِينِي أَمْرُهُ بِاللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمِيدِ الَّذِي " لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ "، وَ " بَرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ

" وَ " بَرَّبِ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ " .

و از شیخ شهید نقل شده است که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فرموده: هر کس بخواهد خدا او را در قیامت بر اعمال بدش مطلع نگرداند و دیوان گناهانش نگشاید، بعد از هر نماز این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنَّ مَغْفِرَتَكَ أَرْجَى مِنْ عَمَلِي، وَإِنَّ رَحْمَتَكَ أَوْسَعُ مِنْ ذَنْبِي. اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ ذَنْبِي عِنْدَكَ عَظِيمًا فَعَفُوكَ أَعْظَمُ مِنْ ذَنْبِي. اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا تَرْحَمْنِي فَارْحَمْنِي وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِذَنْبِي وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ».

و از ابن بابویه (رحمه الله) نقل شده است که فرموده: چون از تسبیح حضرت فاطمه (علیها السلام) فارغ شوی، بگو:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ، وَمِنْكَ السَّلَامُ، وَلِمَكَ السَّلَامُ، وَإِلَيْكَ يَعُودُ السَّلَامُ، " سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ، وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ " ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ الْمُهَدِّينَ، السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَمَلَائِكَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَيْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الصَّادِقِ، السَّلَامُ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْكَاظِمِ، السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْجَوَادِ، السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الْهَادِي، السَّلَامُ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الزَّكِيِّ الْعَسْكَرِيِّ، السَّلَامُ عَلَى الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْقَائِمِ الْمُهَدِيِّ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ».

پس هر حاجت که داری از خدا

بخواه. شیخ کفعمی فرموده: بعد از هر نماز می گویی:

«رَضِيتُ بِاللّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيًّا وَبِعَلِيِّ إِمَامًا وَبِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيِّ وَمُحَمَّدٍ

وَجَعْفَرَ وَمُوسَى وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَمُحَمَّدٍ الْخَلْفِ الصَّالِحِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أئِمَّةَ وَسَادَةَ وَقَادَةَ، بِهِمْ أَتَوَلَّى وَمِنْ أَعْيَادِهِمْ أَتَبْرَأُ».

پس سه مرتبه بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْمُعَافَاةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

دعای کمیل

این دعا از دعاهای معروفی است که حضرت علی (علیه السلام) آن را به «کمیل بن زیاد» که از اصحاب خاص وی بود تعلیم داد. نیایشی عاشقانه و عارفانه است که بنده ای به درگاه خدای غفار انجام می دهد، و از پروردگار، رحمت و بخشایش می طلبد.

علامه مجلسی (رحمه الله) آن را از بهترین دعاها شمرده است.

این دعا در شب های نیمه شعبان و در هر شب جمعه خوانده می شود، و برای ایمنی از گزند دشمنان و افزایش روزی و آمرزش گناهان مفید است.

دعای ندبه

این دعای شریف، از معروف ترین دعاهای معتبر شیعه است، و مضامین بلند و مفاهیم والایی دارد، و نجوایی است که یک مسلمان منتظر، به یاد آن امام غایب از نظر، به درگاه خداوندی عرضه می کند. مروری بر اعتقادات و باورهای شیعه نسبت به فضایل اهل بیت و نوید آمدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اصلاح جهان و گسترش عدل در سایه حکومت جهانی آن دادگستر موعود است، و مستحب است که در چهار عید، یعنی روزهای عید فطر، قربان، غدیر، و جمعه خوانده شود.

شیخ بزرگوار محمد بن مهدی در کتاب «مزار» خود که از مدارک کتاب «بحار» علامه مجلسی است و سید بن طاوس در

کتاب «مصباح الزائر» و میرداماد در کتاب «الأيام الأربعة» و دیگران روایت کرده اند که امام صادق (علیه السلام) دعای ندبه را در روز عید غدیر، فطر، قربان و جمعه قرائت می فرمود.

دعای سمات

دعای سمات که به دعای شبّور هم معروف است محتوایی اعتقادی و تاریخی دارد، و با اشاره به نامهای پروردگار و شگفتی های خلقت خدا و قدرت بی نظیر او که در بعثت پیامبران و معجزه ها آشکار می شد، و با یادای از حضرت موسی، حضرت ابراهیم، حضرت یعقوب، حضرت اسحاق، و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)، و حوادث مربوط به پیامبران الهی، خداوند را به همه مقدّسات سوگند می دهد، و مغفرت و رحمت او را می طلبد.

این دعا در «مصباح» شیخ طوسی و «جمال الأسبوع» سید ابن طاووس و کتاب های کفعمی از «محمد بن عثمان عمری» که یکی از نواب چهارگانه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بود از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) روایت شده، و مستحب است این دعا را در ساعات آخر روز جمعه بخوانند. بیشتر علمای گذشته بر خواندن این دعا مواظبت می کردند.

دعای توسّل

حاجتها را باید از خداوند خواست، اما برای برآورده شدن آنها باید کسانی را که مقرب در گاه خدایند، وسیله قرار داد، و خدا را به حق و مقام و منزلت آنان قسم داد، و آنان را شفیع ساخت. این کار «توسّل» نام دارد. مرحوم علامه مجلسی نقل می فرماید: دعای توسل را محمد بن بابویه از معصوم (علیه السلام) روایت کرده و گفته است: در هیچ امری این دعا را نخواندم، مگر آن که به زودی اثر اجابت آن را یافتم.

دعای رفع گرفتاری

مرحوم شیخ

ص: ۹۶۱

کفعمی در بلدالأمین دعایی از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت کرده که هر ملهوف و مکروب و محزون و گرفتار و ترسانی آنرا بخواند، حق تعالی او را فرج کرامت فرماید، و آن دعا این است:

«یا عِمَادَ مَنْ لَاعِمَادَ لَهُ، وَیا ذُخْرَ مَنْ لَأَذُخْرَ لَهُ، وَیا سَیْنَدَ مَنْ لَأَسَیْنَدَ لَهُ، وَیا حِزْرَ مَنْ لَأَحِزْرَ لَهُ، وَیا غِیَاثَ مَنْ لَأَغِیَاثَ لَهُ، وَیا کَنْزَ مَنْ لَأَکَنْزَ لَهُ، وَیا عِزَّ مَنْ لَأَعِزَّ لَهُ، وَیا کَرِیْمَ الْعَفْوَ، وَیا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، وَیا عَوْنَ الضُّعْفَاءِ، وَیا کَنْزَ الْفُقَرَاءِ، وَیا عَظِیْمَ الرَّجَاءِ، وَیا مُنْقِذَ الْعَرْقِی، وَیا مُنْجِی الْهَلْکِی، وَیا مُحْسِنُ یَا مُجْمِلُ یَا مُنْعِمُ یَا مُفْضِلُ، أَنْتَ الَّذِی سَیَجِدُ لَکَ سَوَادُ اللَّیْلِ وَنُورُ النَّهَارِ وَضَوْءُ الْقَمَرِ وَشُعَاعُ الشَّمْسِ وَحَفِیْفُ الشَّجَرِ وَدَوِیُّ الْمَاءِ، یَا اللَّهُ یَا اللَّهُ یَا اللَّهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَحَیْدَکَ لِاشْرِیکَ لَکَ، یَا رَبَّاهُ یَا اللَّهُ، صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَافْعَلْ بِنَا مَا أَنْتَ أَهْلُهُ».

پس هر چه حاجت داری طلب کن.

دعای فرج

مرحوم کفعمی در کتاب «مصباح» دعایی نقل کرده و فرموده است: این دعا را امام هادی (علیه السلام) به «یسع بن حمزه قمی» تعلیم داد، و فرمود که آل محمد (صلی الله علیه و آله) هنگام پیش آمدن بلاها و مواجهه با دشمنان و خوف از خطر و فقر این دعا را می خوانند، و برای ایمنی مفید می باشد. و این دعا، از دعاهای صحیفه سجادیه است:

«یا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عَقْدُ الْمَکَارِهِ، وَیا مَنْ يُفْتَأُ بِهِ حَدُّ الشَّدَائِدِ، وَیا مَنْ یُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجُ إِلَى رَوْحِ الْفَرَجِ، ذَلَّتْ لِقُدْرَتِکَ الصَّعَابُ، وَتَسَبَّبَتْ بِطُفْکَ الْأَسْبَابُ، وَجَرَى بِقُدْرَتِکَ الْقَضَاءُ، وَمَضَتْ عَلَی إِرَادَتِکَ الْأَشْیَاءُ، فَهَی بِمَشِیَّتِکَ دُونَ قَوْلِکَ مُؤْتَمِرَةٌ،

ص: ۹۶۲

وَبَارَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُنْزَجِرَةً، أَنْتَ الْمِدْعُوُّ لِلْمُهَمَّاتِ، وَأَنْتَ الْمَفْرُوعُ فِي الْمُلِمَّاتِ، لَا يَنْدَفِعُ مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعْتَ، وَلَا يَنْكَشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا كَشَفْتَ، وَقَدْ نَزَلَ بِي يَا رَبُّ مَا قَدْ تَكَادَنِي ثِقَلُهُ، وَالْمَ بِي مَا قَدْ بَهَظَنِي حَمْلُهُ، وَبِقُدْرَتِكَ أَوْرَدْتَهُ عَلَيَّ، وَبِسُلْطَانِكَ وَجَّهْتَهُ إِلَيَّ، فَلَا مُضِيدَ لِي لِمَا أَوْرَدْتَ، وَلَا صَارِفَ لِمَا وَجَّهْتَ، وَلَا فَاتِحَ لِمَا أَغْلَقْتَ، وَلَا مُغْلِقَ لِمَا فَتَحْتَ، وَلَا مُيَسِّرَ لِمَا عَسَّرْتَ، وَلَا نَاصِرَ لِمَنْ خَذَلْتَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِهِ، وَافْتَحْ لِي يَا رَبُّ بَابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِكَ، وَاسْتَرْ عَنِّي سُلْطَانَ الْهَمِّ بِحَوْلِكَ، وَأَنْلِنِي حُسْنَ النَّظَرِ فِيمَا شَاكُوْتُ، وَأَذِقْنِي حَلَاوَةَ الصُّنْعِ فِيمَا سَأَلْتُ، وَهَبْ لِي مِنْ لَمَدْنِكَ رَحْمَةً وَفَرَجًا هَيِّنًا، وَاجْعَلْ لِي مِنْ عِنْدِكَ مَخْرَجًا وَحَيًّا، وَلَا تَشْغَلْنِي بِالْأَهْتِمَامِ عَن تَعَاهُدِ فُرُوضِكَ وَاسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ، فَقَدْ ضَيَّقْتُ لِمَا نَزَلَ بِي يَا رَبُّ ذُرْعًا، وَأَمْتَلَأْتُ بِحَمْلِ مَا حَدَثَ عَلَيَّ هَمًّا، وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلَيَّ كَشَفِ مَا مُيْتُ بِهِ، وَدَفَعِ مَا وَقَعْتُ فِيهِ، فَافْعَلْ بِي ذَلِكَ وَإِنْ لَمْ أَسِ تَوْجِبْهُ مِنْكَ، يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَذَا الْمَنْ الْكَرِيمِ، فَأَنْتَ قَادِرٌ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ».

دعای سریع الإجابة

مرحوم کفعمی در «مصباح» دعایی از حضرت امام موسی کاظم (علیه السلام) نقل کرده، و فرموده است: این دعا منزلتی عظیم دارد، و زود به اجابت می رسد. متن دعا چنین است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ التَّوْحِيدُ، وَلَمْ أَغْصِكَ فِي أْبْعَضِ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ الْكُفْرُ، فَاعْفِرْ لِي مَا بَيْنَهُمَا يَا مَنْ إِلَيْهِ مَفْرَى، آمِنِي مِمَّا فَرَعْتُ مِنْهُ إِلَيْكَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ، وَأَقْبِلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ، يَا عِدَّتِي دُونَ الْعُدَدِ، وَيَا رَجَائِي وَالْمُعْتَمِدَ، وَيَا كَهْفِي وَالسَّنَدَ، وَيَا وَاحِدًا يَا أَحَدًا، يَا قُلَّ هُوَ اللَّهُ أَحَدًا، اللَّهُ الصَّمَدُ، لَمْ

يَلِدْ وَلَمْ يُولَمَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مَنْ اضْيَطَفَيْتَهُمْ مِنْ خَلْقِكَ، وَلَمْ تَجْعَلْ فِي خَلْقِكَ مِثْلَهُمْ أَحَدًا، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلِهِ، وَأَنْ تَفْعَلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ الْكُبْرَى، وَالْمُحَمَّدِيَّةِ الْبَيْضَاءِ، وَالْعُلُويَّةِ الْعُلْيَا، وَبِجَمِيعِ مَا احْتَجَجْتَ بِهِ عَلَيَّ عِبَادِكَ، وَبِالْأَسْمِ الَّذِي حَجَبْتَهُ عَن خَلْقِكَ، فَلَمْ يَخْرُجْ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلِهِ، وَاجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرْجًا وَمَخْرَجًا، وَارزُقْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ، إِنَّكَ تَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ».

دعای حضرت مهدی صلوات الله علیه

«اللَّهُمَّ ارزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ، وَبُعِيدَ الْمُعَصِيَةِ، وَصِدْقَ النَّيِّ، وَعِرْفَانَ الْحُرْمَةِ، وَأَكْرَمْنَا بِالْمُهْدَى وَالْإِسْتِقَامَةِ، وَسَدِّدْ أَلْسِنَتَنَا بِالصَّوَابِ وَالْحُكْمَةِ، وَامْلَأْ قُلُوبَنَا بِالْعِلْمِ وَالْمَعْرِفَةِ، وَطَهِّرْ بُطُونَنَا مِنَ الْحَرَامِ وَالشُّبُهَةِ، وَاكْفُفْ أَيْدِيَنَا عَنِ الظُّلْمِ وَالسَّرِقَةِ، وَاعْضُضْ أَبْصَارَنَا عَنِ الْفُجُورِ وَالْخِيَانَةِ، وَاسدُدْ أَسْمَاعَنَا عَنِ اللَّغْوِ وَالغَيْبِ، وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ عُلَمَائِنَا بِالزُّهْدِ وَالنَّصِيحَةِ، وَعَلَيَّ الْمُتَعَلِّمِينَ بِالْجُهْدِ وَالرَّغْبَةِ، وَعَلَيَّ الْمُشْتَمِعِينَ بِالِاتِّبَاعِ وَالْمَوْعِظَةِ، وَعَلَيَّ مَرْضَى الْمُسْلِمِينَ بِالشِّفَاءِ وَالرَّاحَةِ، وَعَلَيَّ مَوْتَاهُمْ بِالرَّأْفَةِ وَالرَّحْمَةِ، وَعَلَيَّ مَشَائِخِنَا بِالْوَقَارِ وَالسَّكِينَةِ، وَعَلَيَّ الشَّبَابِ بِالْإِنَابَةِ وَالتَّوْبَةِ، وَعَلَيَّ النِّسَاءِ بِالحَيَاءِ وَالْعِفَّةِ، وَعَلَيَّ الْأَغْنِيَاءِ بِالتَّوَّاضِعِ وَالسَّعْيِ، وَعَلَيَّ الْفُقَرَاءِ بِالصَّبْرِ وَالْقَنَاعَةِ، وَعَلَيَّ الْعُرَاهِ بِالنَّصِيرِ وَالْعَلْبَةِ، وَعَلَيَّ الْأَسِيرَاءِ بِالْخِلَاصِ وَالرَّاحَةِ، وَعَلَيَّ الْأُمَرَاءِ بِالْعَدْلِ وَالشَّفَقَةِ، وَعَلَيَّ الرِّعَايَةِ بِالْإِنْصَافِ وَحُسْنِ السِّيَرَةِ، وَبَارِكْ لِلْحُجَّاجِ وَالزُّوَّارِ فِي الزَّادِ وَالنَّفَقَةِ، وَأَقْضِ مَا أَوْجَبْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ، بِفَضْلِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

مناجات شعبانیه

دعایی است سرشار از مضامین عرفانی و بلند، و این دعا از «ابن خالویه» روایت شده است. وی گفته است: این مناجات حضرت امیرالمؤمنین و دیگر امامان معصوم (علیهم السلام) بوده، و آنان بر خواندن این دعا در ماه شعبان مداومت می کردند. و بدین جهت بزرگان دین، مانند حضرت امام خمینی (قدس سره) به این مناجات علاقه

خواندن این مناجات، با مفاهیم عالیه ای که دارد برای هر وقتی که انسان حضور قلب و توجه داشته باشد مناسب است.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاسْمِعْ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَاسْمِعْ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ، وَأَقْبَلْ عَلَيَّ إِذَا نَاجَيْتُكَ، فَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ، وَوَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ، مُسْتَكِينًا [لَكَ مُتَضَرِّعًا إِلَيْكَ، رَاجِيًا لِمَالِدَيْكَ ثَوَابِي، وَتَعَلَّمُ مَا فِي نَفْسِي، وَتَخْبِرُ حَاجَتِي، وَتَعْرِفُ ضَمِيرِي، وَلَا يَخْفَى عَلَيْكَ أَمْرٌ مُنْفَلَبِي وَمَثْوَايَ، وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُبِيدَ بِهِ مِنْ مَنْطِقِي وَأَتَفَوَّهُ بِهِ مِنْ طَلَبِي، وَأَرْجُوهُ لِعَاقِبَةِ أَمْرِي، وَقَدْ جَرَتْ مَقَادِيرُكَ عَلَيَّ يَا سَيِّدِي فِيمَا يَكُونُ مِنِّي إِلَى آخِرِ عُمْرِي مِنْ سِرِّيرَتِي وَعَلَانِيَتِي، وَبِيدِكَ لَا بَيْدَ غَيْرِكَ زِيَادَتِي وَنَقْصِي وَنَفْعِي وَضَرِّي، إِلَهِي إِنْ حَرَمْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْزُقُنِي، وَإِنْ حَذَلْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُنِي، إِلَهِي أَعُوذُ بِكَ مِنْ غَضَبِكَ وَحُلُولِ سَيِّئَاتِكَ، إِلَهِي إِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لِرَحْمَتِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيَّ بِفَضْلِ سَيِّئَاتِكَ، إِلَهِي كَأَنِّي بِنَفْسِي وَاقِفُهُ بَيْنَ يَدَيْكَ وَقَدْ أَظْلَمْتُ حُسْنُ تَوَكُّلِي عَلَيْكَ، فَفَعَلْتَ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَتَعَمَّدْتَنِي بِعَفْوِكَ، إِلَهِي إِنْ عَفَوْتَ فَمَنْ أَوْلَى مِنْكَ بِذَلِكَ، وَإِنْ كَانَ قَدْ دَنَا أَجَلِي وَلَمْ يُدْنِنِي مِنْكَ عَمَلِي، فَقَدْ جَعَلْتَ الْإِقْرَارَ بِالذَّنْبِ إِلَيْكَ وَسِيَلَتِي، إِلَهِي قَدْ جُرْتُ عَلَى نَفْسِي فِي النَّظَرِ لَهَا، فَلَهَا الْوَيْلُ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَهَا، إِلَهِي لَمْ يَزَلْ بُرْكَكَ عَلَيَّ أَيَّامَ حَيَاتِي، فَلَا تَقْطَعْ بَرِّكَ عَنِّي فِي مَمَاتِي، إِلَهِي كَيْفَ آيَسٌ مِنْ حُسْنِ نَظَرِكَ لِي بَعْدَ مَمَاتِي، وَأَنْتَ لَمْ تُولِّنِي إِلَّا الْجَمِيلَ فِي حَيَاتِي، إِلَهِي تَوَلَّ مِنْ أَمْرِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، وَعُدْ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ عَلَى مُدْنِبٍ قَدْ غَمَرَهُ جَهْلُهُ، إِلَهِي قَدْ سَتَرْتَ عَلَيَّ ذُنُوبًا فِي الدُّنْيَا، وَأَنَا أَخْرُجُ إِلَى سَتْرِهَا عَلَيَّ مِنْكَ فِي الْآخِرَةِ، إِلَهِي قَدْ أَحْسَنْتَ إِلَيَّ إِذْ

لَمْ تُظْهِرْهَا لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ، فَلَا تَقْضِ حَنِيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيَّ رُؤْسِ الْأَشْهَادِ، إِلَهِي جُودَكَ بَسَطَ أَمَلِي، وَعَفْوُكَ أَفْضَلُ مِنْ عَمَلِي، إِلَهِي فَسِّرْ لِي بِلِقَائِكَ يَوْمَ تَقْضِي فِيهِ بَيْنَ عِبَادِكَ، إِلَهِي اعْتِذَارِي إِلَيْكَ اعْتِذَارُ مَنْ لَمْ يَسْتَتِغِنِ عَنْ قَبُولِ عُذْرِهِ، فَاقْبَلْ عُذْرِي يَا أَكْرَمَ مَنْ اعْتَذَرَ إِلَيْهِ الْمُسْتَيْئُونَ، إِلَهِي لَا تَرُدَّ حَاجَتِي وَلَا تُحَيِّبْ طَمَعِي، وَلَا تَقْطَعْ مِنْكَ رَجَائِي وَأَمَلِي، إِلَهِي لَوْ أَرَدْتَ هَوَانِي لَمْ تَهْدِنِي، وَلَوْ أَرَدْتَ فَضِيحَتِي لَمْ تُعَافِنِي، إِلَهِي مَا أَظُنُّكَ تَرُدُّنِي فِي حَاجَةٍ قَدْ أَفْنَيْتَ عُمْرِي فِي طَلَبِهَا مِنْكَ، إِلَهِي فَلَكَ الْحَمْدُ أَبَدًا أَبَدًا دَائِمًا سِرْمَدًا، يَزِيدُ وَلَا يَبِيدُ كَمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى، إِلَهِي إِنْ أَخَذْتَنِي بِجُرْمِي أَخَذْتَكَ بِعَفْوِكَ، وَإِنْ أَخَذْتَنِي بِذُنُوبِي أَخَذْتَكَ بِمَغْفِرَتِكَ، وَإِنْ أَدْخَلْتَنِي النَّارَ أَعْلَمْتُ أَهْلِهَا أَنِّي أُحِبُّكَ، إِلَهِي إِنْ كَانَ صِرْفِي فِي جَنْبِ طَاعَتِكَ عَمَلِي، فَقَدْ كَبَّرَ فِي جَنْبِ رَجَائِكَ أَمَلِي، إِلَهِي كَيْفَ أَنْقَلِبُ مِنْ عِنْدِكَ بِالْخَيْبَةِ مَحْرُومًا، وَقَدْ كَانَ حُسْنُ ظَنِّي بِجُودِكَ أَنْ تَقْلِبْنِي بِالنَّجَاهِ مَرْحُومًا، إِلَهِي وَقَدْ أَفْنَيْتَ عُمْرِي فِي شَرِّهِ السُّهُوِّ عَنكَ، وَأَبْلَيْتَ شَبَابِي فِي سَيِّئِهِ التَّبَاعُدِ مِنْكَ، إِلَهِي فَلَمْ أَسْتَيْقِظْ أَيَّامَ اعْتِرَارِي بِكَ وَرُكُونِي إِلَى سَبِيلِ سَخَطِكَ، إِلَهِي وَأَنَا عَبِيدُكَ وَإِبْنُ عَبِيدِكَ قَائِمٌ بَيْنَ يَدَيْكَ، مُتَوَسِّلٌ بِكَرَمِكَ إِلَيْكَ، إِلَهِي أَنَا عَبِيدُكَ أَتَنَصَّلُ إِلَيْكَ مِمَّا كُنْتُ أُوَاجِهُكَ بِهِ مِنْ قَلْبِي أَسْتَحْيَا مِنْ نَظْرِكَ، وَأَطْلُبُ الْعَفْوَ مِنْكَ، إِذِ الْعَفْوُ نِعْتٌ لِكَرَمِكَ، إِلَهِي لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَأَنْتَقِلَ بِهِ عَنْ مَعْصِيَتِكَ إِلَّا فِي وَقْتِ إِتْقَانِي لِمَحَبَّتِكَ، وَكَمَا أَرَدْتَ أَنْ أَكُونَ كُنْتُ، فَشَكَرْتُكَ بِإِذْخَالِي فِي كَرَمِكَ وَلِتَطْهِيرِ قَلْبِي مِنْ أَوْسَاقِ الْغَفْلَةِ عَنكَ، إِلَهِي أَنْظُرْ إِلَيَّ نَظْرَ مَنْ نَادَيْتَهُ فَأَجَابَكَ، وَأَسْتَعْمَلْتَهُ بِمَعُونَتِكَ فَطَاعَكَ، يَا قَرِيبًا لَا يَبْعُدُ عَنِ الْمُغْتَرِّ بِهِ، وَيَا جَوَادًا لَا يَبْخُلُ عَمَّنْ رَجَا ثَوَابَهُ، إِلَهِي هَبْ لِي

قَلْبًا يُدِينُهُ مِنْكَ شَوْقُهُ، وَلِسَانًا يُزَفِّعُهُ إِلَيْكَ صِدْقُهُ، وَنَظْرًا يُقَرِّبُهُ مِنْكَ حَقُّهُ، إِلَهِي إِنْ مَنْ تَعَرَّفَ بِكَ غَيْرُ مَجْهُولٍ، وَمَنْ لَازَ بِكَ غَيْرُ
 مَخْذُولٍ، وَمَنْ أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ غَيْرُ مَمْلُولٍ، إِلَهِي إِنْ مَنْ انْتَهَجَ بِكَ لِمُسْتَجِيرٍ، وَإِنْ مَنْ اعْتَصَمَ بِكَ لِمُسْتَجِيرٍ، وَقَدْ لُدَّتْ بِكَ يَا إِلَهِي،
 فَلَا تُحَيِّبْ ظَنِّي مِنْ رَحْمَتِكَ وَلَا تُحْجِبْنِي عَنْ رَأْفَتِكَ، إِلَهِي أَقْمِنِي فِي أَهْلِ وَلَايَتِكَ مُقَامَ مَنْ رَجَا الزِّيَادَةَ مِنْ مَحَبَّتِكَ، إِلَهِي
 وَالْهَمْنِي وَلَهَا بِذِكْرِكَ إِلَى ذِكْرِكَ، وَهَمَّتِي فِي رَوْحِ نَجَاحِ أَسْمَائِكَ وَمَحَلِّ قُدْسِكَ، إِلَهِي بِكَ عَلَيْكَ إِلَّا الْحَقَّقْنِي بِمَحَلِّ أَهْلِ
 طَاعَتِكَ، وَالْمَثْوَى الصَّالِحِ مِنْ مَرْضَاتِكَ، فَإِنِّي لَا أَقْدِرُ لِنَفْسِي دَفْعًا وَلَا أَمْلِكُ لَهَا نَفْعًا، إِلَهِي أَنَا عَيْدُكَ الضَّعِيفُ الْمَذْنُبُ
 وَمَمْلُوكُكَ الْمُتَنِيبُ، فَلَا تَجْعَلْنِي مِمَّنْ صَدِرَتْ عَنْهُ وَجْهَكَ، وَحَجَبَهُ سَهْوُهُ عَنْ عَفْوِكَ، إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ، وَأَنْزِ
 أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ، فَتَصِلَ إِلَى مَعِيدِنِ الْعَظْمَةِ، وَتَصِيرَ أَرْوَاحَنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ
 قُدْسِكَ، إِلَهِي وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ نَادَيْتُهُ فَأَجَابَكَ، وَلَا حَظَّتْهُ فَصَعِقَ لِجَلَالِكَ، فَنَاجَيْتُهُ سِرًّا وَعَمَلْتُ لَكَ جَهْرًا، إِلَهِي لَمْ أُسَلِّطْ عَلَى حُسْنِ
 ظَنِّي قُنُوطَ الْيَاسِ، وَلَا انْقَطَعَ رَجَائِي مِنْ جَمِيلِ كَرَمِكَ، إِلَهِي إِنْ كَانَتْ الْخَطَايَا قَدْ أَسْقَطْتَنِي لَدَيْكَ، فَاصْفَحْ عَنِّي بِحُسْنِ تَوَكُّلِي
 عَلَيْكَ، إِلَهِي إِنْ حَطَّتْني الذُّنُوبُ مِنْ مَكَارِمِ لَطْفِكَ، فَقَدْ تَبَهَّنِي الْيَقِينُ إِلَى كَرَمِ عَطْفِكَ، إِلَهِي إِنْ أَنَامْتَنِي الْغَفْلَةَ عَنِ الْأَسْمَةِ تَعْدَادِ
 لِلْقَاءَتِكَ، فَقَدْ تَبَهَّنِي الْمَعْرِفَةَ بِكَرَمِ آيَاتِكَ، إِلَهِي إِنْ دَعَانِي إِلَى النَّارِ عَظِيمِ عِقَابِكَ فَقَدْ دَعَانِي إِلَى الْجَنَّةِ جَزِيلِ ثَوَابِكَ، إِلَهِي
 فَلِمَكَ أَسْأَلُ وَإِلَيْكَ أَبْتِهِلُ وَأَرْغَبُ، وَأَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ يُدِيمُ ذِكْرَكَ، وَلَا يَنْقُضُ
 عَهْدَكَ، وَلَا يَغْفُلُ عَنْ شُكْرِكَ، وَلَا يَسْتَخِفُّ بِأَمْرِكَ، إِلَهِي وَالْحَقِّقْنِي بِنُورِ عِزِّكَ الْأَبْهَجِ، فَأَكُونَ لَكَ

عارِفاً وَعَنْ سِوَاكَ مُنْحَرِفاً وَمِنْكَ خَائِفاً مُرَاقِباً، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِهِ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلِّمْ تَسْلِيماً
كَثِيراً».

مناجات امير مؤمنان (عليه السلام)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئاً إِنْ وَعَدَ اللهُ حَقًّا، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعِيدَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئاً وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يُؤَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمَئِذٍ بِنَبِيٍّ وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ وَفَصِيحَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ يُنْجِيهِ كَلَّا إِنَّهَا لَطَى نَزَاعَهُ لِلشَّوَى، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمَوْلَى وَأَنَا الْعَبْدُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْعَبْدَ إِلَّا الْمَوْلَى، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمَالِكُ وَأَنَا الْمَمْلُوكُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَمْلُوكَ إِلَّا الْمَالِكُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْعَزِيزُ وَأَنَا الدَّلِيلُ وَهَلْ يَرْحَمُ الدَّلِيلَ إِلَّا الْعَزِيزُ، مَوْلَايَ يَا

مَوْلَايَ أَنْتَ الْخَالِقُ وَأَنَا الْمَخْلُوقُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَخْلُوقَ إِلَّا الْخَالِقُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْعَظِيمُ وَأَنَا الْحَقِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْحَقِيرَ إِلَّا الْعَظِيمُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْقَوِيُّ وَأَنَا الضَّعِيفُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الضَّعِيفَ إِلَّا الْقَوِيُّ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْغَنِيُّ وَأَنَا الْفَقِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَقِيرَ إِلَّا الْغَنِيُّ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمُعْطَى وَأَنَا السَّائِلُ، وَهَلْ يَرْحَمُ السَّائِلَ إِلَّا الْمُعْطَى، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْحَيُّ، وَأَنَا الْمَيِّتُ وَهَلْ

يَرْحَمُ الْمَيِّتَ إِلَّا الْحَيَّ، مَوْلَايَ يَا

مَوْلَايَ أَنْتَ الْبَاقِي وَأَنَا الْفَانِي وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَانِي إِلَّا الْبَاقِي، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الدَّائِمُ وَأَنَا الزَّائِلُ وَهَلْ يَرْحَمُ الزَّائِلَ إِلَّا الدَّائِمُ،
مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الرَّازِقُ وَأَنَا الْمَرْزُوقُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَرْزُوقَ إِلَّا الرَّازِقُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْجَوَادُ وَأَنَا الْبَخِيلُ وَهَلْ يَرْحَمُ
الْبَخِيلَ إِلَّا الْجَوَادُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمُعَافِي وَأَنَا الْمُبْتَلَى وَهَلْ يَرْحَمُ الْمُبْتَلَى إِلَّا الْمُعَافِي، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْكَبِيرُ وَأَنَا
الصَّغِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ إِلَّا الْكَبِيرُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْهَادِي وَأَنَا الضَّالُّ وَهَلْ يَرْحَمُ الضَّالَّ إِلَّا الْهَادِي، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ
أَنْتَ الرَّحْمَانُ وَأَنَا الْمَرْحُومُ وَهَلْ يَرْحَمُ

الْمَرْحُومَ إِلَّا الرَّحْمَانُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ السُّلْطَانُ وَأَنَا الْمُتَمَتِّحُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمُتَمَتِّحَ إِلَّا السُّلْطَانُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الدَّلِيلُ
وَأَنَا الْمُتَحَيِّرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمُتَحَيِّرَ إِلَّا الدَّلِيلُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْعُفُورُ، وَأَنَا الْمَيِّدُنْبُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَيِّدُنْبَ إِلَّا الْعُفُورُ مَوْلَايَ يَا
مَوْلَايَ أَنْتَ الْغَالِبُ وَأَنَا الْمَغْلُوبُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَغْلُوبَ إِلَّا الْغَالِبُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الرَّبُّ وَأَنَا الْمَرْبُوبُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَرْبُوبَ
إِلَّا الرَّبُّ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمُتَكَبِّرُ وَأَنَا الْخَاشِعُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْخَاشِعَ إِلَّا الْمُتَكَبِّرُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ إِزْحَمْنِي بِرَحْمَتِكَ، وَارْضَ
عَنِّي بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَفَضْلِكَ يَا ذَا

الْجُودِ وَالْإِحْسَانِ وَالطُّوْلِ وَالْإِمْتِنَانِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

چند مناجات از مناجات خمسہ عشر

اشاره

پانزده مناجات از امام زین العابدین (علیه السلام) روایت شده که مرحوم علامه مجلسی در بحار الأنوار فرموده: من این مناجات
را در کتب بعضی از اصحاب دیدم. که چند نمونه آن را در اینجا ذکر می کنیم:

مناجات نائین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«إِلَهِي الْبَسِيئَتِي الْخَطَايَا تَوْبَ مِذْلَتِي، وَجَلَلَنِي التَّبَاعِيْدُ مِنْكَ لِيَأْسَ مَسِيْكَتِي، وَأَمَاتَ قَلْبِي عَظِيْمُ جِنَايَتِي، فَأَحْيِهِ بِتَوْبِهِ مِنْكَ يَا أَمَلِي
وَبُغْيَتِي، وَيَا سُؤْلِي وَمُنِيْتِي، فَوَعَزَّتْكَ مَا أَجِدُ

إِلْمُذُنُوبِي سِوَاكَ غَافِرًا، وَلَا أَرَى لِكِسِيرِي غَيْرَكَ جَابِرًا، وَقَدْ خَضَعْتُ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ، وَعَنَوْتُ بِالْإِسْتِكَانَةِ لَدَيْكَ، فَإِنْ طَرَدْتَنِي مِنْ بَابِكَ فَبِمَنْ أَلُوذُ، وَإِنْ رَدَدْتَنِي عَنْ جَنَابِكَ فَبِمَنْ أَعُوذُ، فَوَا أَسِيفَاهُ مِنْ خَجَلْتِي وَافْتِضَاحِي، وَوَالْهَفَاهُ مِنْ سُوءِ عَمَلِي وَاجْتِرَاحِي، أَسْأَلُكَ يَا غَافِرَ الذَّنْبِ الْكَبِيرِ، وَيَا جَابِرَ الْعَظْمِ الْكَسِيرِ، أَنْ تَهَبَ لِي مُوَبِقَاتِ الْجَرَائِرِ، وَتَسْتُرَ عَلَيَّ فَاضِحَاتِ السَّرَائِرِ، وَلَا تُخَلِّنِي فِي مَشْهَدِ الْقِيَامَةِ مِنْ بَرْدِ عَفْوِكَ وَعَفْرِكَ، وَلَا تُعْرِينِي مِنْ جَمِيلِ صَفْحِكَ وَسِتْرِكَ، إِلَهِي ظَلَلْتُ عَلَى ذُنُوبِي غَمَامَ رَحْمَتِكَ، وَأَرْسَلْتُ عَلَى عُيُوبِي سَحَابَ رَأْفَتِكَ، إِلَهِي هَلْ يَرْجِعُ الْعَبْدُ الْأَبْقَى إِلَّا إِلَى مَوْلَاهُ، أَمْ هَلْ يُجِيرُهُ مِنْ سَخَطِهِ أَحَدٌ سِوَاهُ، إِلَهِي إِنْ كَانَ النَّدَمُ عَلَى الذَّنْبِ تَوْبَةً فَإِنِّي وَعَزَّتْكَ مِنَ النَّادِمِينَ، وَإِنْ كَانَ الْأَسَى تَغْفَارًا مِنَ الْخَطِيئَةِ حِطَّةً فَإِنِّي لَكَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ، لَكَ الْعُتْبَى حَتَّى تَرْضَى، إِلَهِي بِقُدْرَتِكَ عَلَيَّ تُبِّ عَلَيَّ، وَبِحِلْمِكَ عَنِّي اعْفُ عَنِّي، وَبِعِلْمِكَ بِي اذْفُقْ بِي، إِلَهِي أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَابًا إِلَى عَفْوِكَ سَيِّمْتَهُ التَّوْبَةَ، فَقُلْتَ تَوُبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا، فَمَا عُدُّرُ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ الْبَابِ بَعِيدَ فَتْحِهِ، إِلَهِي إِنْ كَانَ قَبِيحَ الذَّنْبِ مِنْ عِنْدِكَ فَلْيُحْسِنِ الْعَفْوَ مِنْ عِنْدِكَ، إِلَهِي مَا أَنَا بِأَوَّلِ مَنْ عَصَاكَ فَتُبَّتْ عَلَيْهِ وَتَعَرَّضَ لِمَعْرُوفِكَ فَجُدْتَ عَلَيْهِ، يَا مُجِيبَ الْمُضْطَرِّ، يَا كَاشِفَ الضَّرِّ، يَا عَظِيمَ الْبِرِّ، يَا عَلِيمًا بِمَا فِي السِّرِّ، يَا جَمِيلَ السُّرِّ، اسْتَشْفَعْتُ بِجُودِكَ وَكَرَمَتِكَ إِلَيْكَ، وَتَوَسَّلْتُ بِحَنَانِكَ، وَتَرَحُّمِكَ لَدَيْكَ، فَاسْتَجِبْ دُعَائِي، وَلَا تُخَيِّبْ فِيكَ رَجَائِي، وَتَقَبَّلْ تَوْبَتِي، وَكَفِّرْ خَطِيئَتِي، بِمَنِّكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

مناجات شاكين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«إِلَهِي إِلَيْكَ أَشْكُو نَفْسًا بِالسُّوءِ آمِيَارَةً، وَإِلَى الْخَطِيئَةِ مُبَادِرَةً، وَبِمَعَاصِيكَ مُوَلَعَةً، وَبِلسِخَطِكَ مُتَعَرِّضَةً، تَسْلِمُكَ بِي مَسَالِكَ الْمَهَالِكِ، وَتَجْعَلْنِي عِنْدَكَ أَهْوَنَ هَالِكِ، كَثِيرِهِ الْعَلَلِ طَوِيلِهِ الْأَمَلِ، إِنْ مَسَّهَا الشَّرُّ

تَجْزَعُ، وَإِنْ مَسَّهَا الْخَيْرُ تَمَنَّعَ، مَيَّالَهُ إِلَى اللَّعِبِ وَاللَّهْوِ، مَمْلُوءَهُ بِالْغَفْلَةِ وَالسَّهْوِ، تُسْرِعُ بِي إِلَى الْحَوْبَةِ، وَتُسَوِّفُنِي بِالتَّوْبَةِ، إِلَهِي أَشْكُو إِلَيْكَ عِدْوًا يُضَيِّئُنِي، وَشَيْطَانًا يُغْوِينِي، قَدْ مَلَأَ بِالْوَسْوَاسِ صِدْرِي، وَأَحَاطَتْ هَوَاجِسُهُ بِقَلْبِي، يُعَاضِدُ لِي الْهَوَى، وَيُزَيِّنُ لِي حُبَّ الدُّنْيَا، وَيَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ الطَّاعَةِ وَالزُّلْفَى، إِلَهِي إِلَيْكَ أَشْكُو قَلْبًا قَاسِيًا، مَعَ الْوَسْوَاسِ مُتَقَلِّبًا، وَبِالرَّيْنِ وَالطَّنْبَعِ مُتَلَبِّسًا، وَعَيْنًا عَنِ الْبُكَاءِ مِنْ خَوْفِكَ جَامِدَةً، وَإِلَى مَا يَسِيرُهَا طَامِحَةً، إِلَهِي لَا حَوْلَ لِي وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِقُدْرَتِكَ، وَلَا نَجَاةَ لِي مِنْ مَكَارِهِ الدُّنْيَا إِلَّا بِعِصْمَتِكَ، فَاسْأَلُكَ بِبِلَاغِهِ حِكْمَتِكَ، وَنَفَازِ مَشِيئَتِكَ، أَنْ لَا تَجْعَلَنِي لِغَيْرِ جُودِكَ مُتَعَرِّضًا، وَلَا تُصَيِّرْنِي لِلْفِتَنِ عَرَضًا، وَكُنْ لِي عَلَى الْأَعْيَادِ نَاصِرًا، وَعَلَى الْمَخَازِي وَالْعُيُوبِ سَاتِرًا، وَمِنَ الْبَلَايَا وَاقِيًا، وَعَنِ الْمَعَاصِي عَاصِمًا، بِرَأْفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

مناجات خائفين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«إِلَهِي أَتْرَاكَ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِكَ تُعَذِّبُنِي، أَمْ بَعْدَ حُبِّي إِيَّاكَ تُبْعِدُنِي، أَمْ مَعَ رَجَائِي لِرَحْمَتِكَ وَصَفْحِكَ تَحْرِمُنِي، أَمْ مَعَ اسْتِجَارَتِي بِعَفْوِكَ تُسَلِّمُنِي، حَاشَا لَوَجْهِكَ الْكَرِيمِ أَنْ تُحْيِيَنِي، لَيْتَ شِعْرِي أَلِلَّشَّقَاءَ وَلَدَتْنِي أُمِّي، أَمْ لِلْعَنَاءِ رَبَّتْنِي، فَلَيْتَهَا لَمْ تَلِدْنِي وَلَمْ تُرَبِّنِي، وَلَيْتَنِي عَلِمْتُ أَمِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ جَعَلْتَنِي، وَبِقُرْبِكَ وَجَوَارِكَ خَصَصْتَنِي، فَتَقَرَّرَ بِمَذَلِكِ عَيْنِي وَتَطْمَئِنُّ لَهُ نَفْسِي، إِلَهِي هَيْلٌ تُسَوِّدُ وَجُوهًا خَرَّتْ سَاجِدَهُ لِعِظَمَتِكَ، أَوْ تُخْرِسُ أَلْسِنَةً نَطَقَتْ بِالثَّنَاءِ عَلَى مَجْدِكَ وَجَلَالَتِكَ، أَوْ تَطْبِيعُ عَلَى قُلُوبِ أَنْطَلُوثٍ عَلَى مَحَبَّتِكَ، أَوْ تُصَيِّمُ أَسْمَاعًا تَلَمَّذَتْ بِسَمَاعِ ذِكْرِكَ فِي إِرَادَتِكَ، أَوْ تُغْلُ أَكْفًا رَفَعَتْهَا الْأَمَالُ إِلَيْكَ رَجَاءَ رَأْفَتِكَ، أَوْ تُعَاقِبُ أَيْدِيَانًا عَمِلَتْ بِطَاعَتِكَ حَتَّى نَحَلَّتْ فِي مُجَاهَدَتِكَ، أَوْ تُعَذِّبُ أَرْجُلًا سَعَتْ فِي عِبَادَتِكَ، إِلَهِي لَا تُغْلِقْ عَلَى مُوَحِّدِكَ أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَلَا تَحْجُبْ مُسْتَأْقِيكَ عَنِ النَّظَرِ إِلَى جَمِيلِ رُؤْيَتِكَ، إِلَهِي نَفْسٌ أَعَزَّزْتُهَا بِتَوْحِيدِكَ كَيْفَ تُذَلُّهَا بِمَهَانَةِ هِجْرَانِكَ،

وَضَمِيرٌ نَعَقَدَ عَلَى مَوَدَّتِكَ كَيْفَ تُحْرِقُهُ بِحَرَارِهِ نِيرَانَتِكَ، إِلَهِي أَجْرِنِي مِنْ أَلِيمِ غَضَبِكَ وَعَظِيمِ سَخَطِكَ، يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ، يَا رَحِيمُ يَا رَحْمَانُ، يَا جَبَّارُ يَا قَهَّارُ، يَا غَفَّارُ يَا سَتَّارُ، نَجِّنِي بِرَحْمَتِكَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ، وَفَضِّحْ عَارِيَّ إِذَا امْتَازَ الْأَخْيَارُ مِنَ الْأَشْرَارِ، وَحَالَتِ الْأَحْوَالُ، وَقَرَّبَ الْمُحْسِنُونَ، وَبَعَدَ الْمُسِيئُونَ، " وَوُفِّتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ".

زیارت اول جامعه

این زیارت در کتب کافی، تهذیب و کامل الزیارات نقل شده است، و در تمام زیارتگاه های ائمه و انبیا و اوصیا (علیهم السلام) خوانده می شود:

«السَّلَامُ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَأَصْفِيَائِهِ، السَّلَامُ عَلَى أَمْنَاءِ اللَّهِ وَأَحِبَّائِهِ، السَّلَامُ عَلَى أَنْصَارِ اللَّهِ وَخُلَفَائِهِ، السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مَسَاكِينِ ذِكْرِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُظْهِرِي أَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ، السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاءِ إِلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُسْتَقَرِّينَ فِي مَرْضَاهِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُخْلِصِينَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الْأِدْلَاءِ عَلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الَّذِينَ مَنَ وَالَاهُمْ فَقَدُوا وَالِيَّ اللَّهِ، وَمَنْ عَادَاهُمْ فَقَدُوا عَادِيَّ اللَّهِ، وَمَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدُوا عَرَفَ اللَّهَ، وَمَنْ جَهَلَهُمْ فَقَدُوا جَهَلَ اللَّهَ، وَمَنْ اعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدُوا اعْتَصَمَ بِاللَّهِ، وَمَنْ تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدُوا تَخَلَّى مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَأَشْهَدُ اللَّهُ أَنِّي سَلَّمْتُ لِمَنْ سَأَلْتُمْ، وَحَزَبْتُ لِمَنْ حَارَبْتُمْ، مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَلَانِيَتِكُمْ، مُفَوِّضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ، لَعَنَ اللَّهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَأَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ».

زیارت جامعه کبیره

زیارت جامعه، زیارتی است که به خاطر جامع بودن مطالب و تعبیرها و صفات و خصوصیات امامان (علیهم السلام) که در آن بیان شده، جامعیت خاصی دارد، و می توان هر یک از امامان و معصومین (علیهم السلام) را با آن زیارت کرد.

نمونه های متعددی به عنوان زیارت جامعه

در کتاب‌ها آمده است، که «زیارت جامعه کبیره» مفصل‌تر و جامع‌تر از همه است، و یک دوره «امام‌شناسی» به حساب می‌آید. صفات و فضایل و ویژگی‌های ائمه معصومین (علیهم السلام) در این زیارت گرد آمده، و کتاب‌های متعددی هم در شرح آن نوشته شده است.

زائری که با معرفت و از روی بصیرت این زیارت را با توجه به معنایش در کنار قبور ائمه (علیهم السلام) بخواند، نوعی مرور بر اعتقادات و باورها و تجدید میثاق با اولیای دین کرده است.

زیارت امین الله

یکی از زیارت‌های بسیار معروف و معتبر است که در کتاب‌های زیارات نقل شده است. مرحوم علامه مجلسی آن را از نظر متن و سند از بهترین زیارات دانسته که مناسب است در همه حررها و مزارهای ائمه (علیهم السلام) بر آن مداومت شود.

این زیارت، هم از زیارت‌های مطلقه محسوب می‌شود که در هر وقت می‌توان خواند، هم از زیارت‌های مخصوصه روز غدیر خم است، و هم از زیارات جامعه‌ای است که در همه حررهای مقدس ائمه (علیهم السلام) خوانده می‌شود. محتوایی عرفانی و سراسر شور و اشتیاق به قرب الهی دارد. کیفیت آن چنان است که به سندهای معتبر روایت شده از جابر از امام محمدباقر (علیه السلام) که امام زین العابدین (علیه السلام) به زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمد، و نزد قبر آن حضرت ایستاد، و گریست، و گفت:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهِدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَعَمِلْتَ بِكِتَابِهِ، وَاتَّبَعْتَ سُنْنَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، حَتَّى دَعَاكَ اللَّهُ إِلَى جِوَارِهِ، فَقَبَضَكَ إِلَيْهِ»

ص: ۹۷۳

بِاخْتِيَارِهِ، وَالزَّمَّ أَعْدَاءَكَ الْحُجَّهَ مَعَ مَا لَكَ مِنَ الْحَجِّجِ الْبَالِغَةِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ، اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ، رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ، مُوَلَّغَةً بِذِكْرِكَ وَدُعَائِكَ، مُجَبَّهً لِحَبْلِهِ أَوْلِيَاءَكَ، مَحْبُوبَةً فِي أَرْضِكَ وَسَيِّمَاتِكَ، صَابِرَةً عَلَى نُزُولِ بَلَائِكَ، شَاكِرَةً لِفَوَاضِلِ نِعْمَاتِكَ، ذَاكِرَةً لِسَوَابِغِ آلائِكَ، مُشْتَاقَةً إِلَى فَرْحِهِ لِقَائِكَ، مُتَرَوِّدَةً التَّقْوَى لِيَوْمِ جَزَائِكَ، مُسْتَتِنَةً بِسُنَنِ أَوْلِيَاءِكَ، مُفَارِقَةً لِإِخْلَاقِ أَعْدَائِكَ، مُشْغُولَةً عَنِ الدُّنْيَا بِحَمْدِكَ وَثَنَائِكَ».

پس گونه خود را بر قبر گذاشت و گفت:

«اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُحِبِّينَ إِلَيْكَ وَالْهَيَّةَ، وَسُبُلَ الرَّاعِبِينَ إِلَيْكَ شَارِعَهُ، وَأَعْلَامَ الْقَاصِدِينَ إِلَيْكَ وَاضِحَهُ، وَأَفْتِدَةَ الْعَارِفِينَ مِنْكَ فَازِعَهُ، وَأَصْوَاتَ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ صَاعِدَهُ، وَأَبْوَابَ الْإِجَابَةِ لَهُمْ مُفْتَحَهُ، وَدَعْوَةَ مَنْ نَاجَاكَ مُسْتَجَابَهُ، وَتَوْبَةَ مَنْ أَنَابَ إِلَيْكَ مَقْبُولَهُ، وَعَبْرَةَ مَنْ بَكَى مِنْ خَوْفِكَ مَرْحُومَهُ، وَالْإِعَاثَةَ لِمَنْ اسْتَيْغَاثَ بِكَ مَوْجُودَهُ، وَالْإِعَانَةَ لِمَنْ اسْتَيْعَانَ بِكَ مَبْدُودَهُ، وَعِدَاتِكَ لِعِبَادِكَ مُنْجِزَهُ، وَزَلَمَ مَنْ اسْتَيْتَالَكَ مُقَالَهُ، وَأَعْمَالَ الْعَامِلِينَ لَدَيْكَ مَحْفُوظَهُ، وَأَزْزَاقَكَ إِلَى الْخَلَائِقِ مِنْ لَمَدْنِكَ نَازِلَهُ، وَعَوَائِدَ الْمَزِيدِ إِلَيْهِمْ وَاصِلَهُ، وَدُنُوبَ الْمُسْتَعْفِرِينَ مَغْفُورَهُ، وَحَوَائِجَ خَلْقِكَ عِنْدَكَ مَقْضِيَهُ، وَجَوَائِزَ السَّائِلِينَ عِنْدَكَ مُؤَفَّرَهُ، وَعَوَائِدَ الْمَزِيدِ مُتَوَاتِرَهُ، وَمَوَائِدَ الْمُسْتَطْعِمِينَ مُعَدَّهُ، وَمَنَاهِلَ الظَّمَاءِ لَدَيْكَ مُشْرَعَهُ. اللَّهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعَائِي، وَأَقْبَلْ ثَنَائِي، وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ أَوْلِيَائِي، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، إِنَّكَ وَلِيُّ نِعْمَائِي وَمُنْتَهَى مُنَايَ وَغَايَةَ رَجَائِي فِي مُنْقَلَبِي وَمَثْوَايَ». «أَنْتَ إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ، اِعْفِرْ لِي وَلَاؤِلِيَانَا، وَكُفَّ عَنَّا أَعْدَاءَنَا، وَاشْغَلْهُمْ عَنِّ أَدَانَا، وَأَظْهِرْ كَلِمَةَ الْحَقِّ وَاجْعَلْهَا الْعُلْيَا، وَأَذْخِضْ كَلِمَةَ الْبَاطِلِ وَاجْعَلْهَا السُّفْلَى، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

زیارت وارث

زیارت مطلقه امام حسین (علیه السلام) معروف به زیارت وارث این زیارت معتبر و پرمحتوا، ابراز علاقه و همبستگی با سیدالشهدا و شهدای دیگر (علیهم السلام) کربلاست، و سلسله نورانی نیاکان امام حسین و دودمان رسالت (علیهم السلام) را به یاد می آورد. و

پیوند زائر را با اہلبیت عصمت تحکیم می کند. پس چون قصد زیارت امام حسین (علیہ السلام) نمودی بگو:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صِفْوَهُ اللهُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ نُوحِ نَبِيِّ اللهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ مُحَمَّدِ الْمُصْطَفَى، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ عَلِيِّ الْمُرْتَضَى، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا تَارِثَ اللهِ وَابْنَ ثَارِهِ وَالْوَثَرَ الْمُؤْتَوْرَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأَطَعْتَ اللهُ وَرَسُولَهُ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ، فَلَعَنَ اللهُ أُمَّهُ قَتْلُكَ، وَلَعَنَ اللهُ أُمَّهُ ظَلَمَتِكَ، وَلَعَنَ اللهُ أُمَّهُ سَمِعَتَ بِذَلِكَ فَرَضَيْتَ بِهِ، يَا مَوْلَايَ يَا أَبَاعَبْدِ اللهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْيَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُنْجَسْ بِكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا، وَلَمْ تُلْبَسْ بِكَ مِنْ مُدْلَهَمَاتِ ثِيَابِهَا، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ وَأَرْكَانِ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْبُرِّ التَّقِيُّ الرَّضِيُّ الزَّكِيُّ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى، وَأَعْلَامُ الْهُدَى، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، وَأَشْهَدُ اللهُ وَمَلَائِكَتُهُ وَأَنْبِيََاءُهُ وَرُسُلُهُ، أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَبِإِيَابِكُمْ مُوقِنٌ، بِشَرَائِعِ دِينِي وَخَوَاتِيمِ عَمَلِي، وَقَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلَمٌ، وَأَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ، صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْكُمْ، وَعَلَى أَرْوَاحِكُمْ، وَعَلَى أَجْسَادِكُمْ، وَعَلَى أَجْسَامِكُمْ، وَعَلَى شَاهِدِكُمْ، وَعَلَى غَائِبِكُمْ، وَعَلَى ظَاهِرِكُمْ، وَعَلَى بَاطِنِكُمْ، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا أَبَاعَبْدِ اللهِ، لَقَدْ عَظَمْتَ الرَّزِيَّةَ، وَجَلَّتِ الْمُصِيبَةُ بِحُكْمِكَ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، فَلَعَنَ اللهُ أُمَّهُ أَسِيرَجَتْ وَالْجَمَّتْ وَتَهَيَّأَتْ لِقِتَالِكَ، يَا مَوْلَايَ يَا أَبَاعَبْدِ اللهِ، قَصَدْتُ حَرَمَكَ وَأَتَيْتُ مَشْهَدَكَ أَسْأَلُ اللهُ بِالشَّانِ

الَّذِي لَكَ عِنْدَهُ وَبِالْمَحَلِّ الَّذِي لَكَ لَدَيْهِ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ يَجْعَلَ لِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». «اللَّهُمَّ إِنِّي صَلَّيْتُ وَرَكَعْتُ وَسَبَّحْتُ لَكَ، وَحَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لِأَنَّ الصَّلَاةَ وَالرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ لَا تَكُونُ إِلَّا لَكَ، لِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَبْلِغْهُمْ عَنِّي أَفْضَلَ السَّلَامِ وَالتَّحِيَّةِ، وَارْدُدْ عَلَيَّ مِنْهُمْ السَّلَامَ. اللَّهُمَّ وَهَاتَانِ الرَّكْعَتَانِ هَدِيَّةٌ مِنِّي إِلَى مَوْلَايَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَعَلَيْهِ، وَتَقَبَّلْ مِنِّي، وَاجْزِنِي عَلَى ذَلِكَ بِأَفْضَلِ أَمَلِي وَرَجَائِي فِيكَ وَفِي وَلِيِّكَ، يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ».

آنگاه به قصد زیارت علی بن الحسین (علیهما السلام) بگو:

«السَّلَامُ عَلَيَّكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيَّكَ يَا ابْنَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيَّكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيَّكَ يَا ابْنَ الْحَسَنِ بْنِ الشَّهِيدِ، السَّلَامُ عَلَيَّكَ أَيُّهَا الشَّهِيدُ بْنُ الشَّهِيدِ، السَّلَامُ عَلَيَّكَ أَيُّهَا الْمَظْلُومُ بْنُ الْمَظْلُومِ، لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ قَتَلْتِكَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ ظَلَمْتِكَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ سَبَّحْتَ بِذَلِكَ فَرَضَيْتَ بِهِ. السَّلَامُ عَلَيَّكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَ ابْنَ وَلِيِّهِ، لَقَدْ عَظَّمْتَ الْمُصِيبَةَ وَ جَلَّتِ الرَّزِيَّةُ بِكَ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ، فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ قَتَلْتِكَ، وَ أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكَ مِنْهُمْ».

سپس به نیت زیارت دیگر شهدای کربلا بگو:

«السَّلَامُ عَلَيَّكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَ أَحِبَّائَهُ، السَّلَامُ عَلَيَّكُمْ يَا أَصْفِيَاءَ اللَّهِ وَ أَوْدَائَهُ، السَّلَامُ عَلَيَّكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيَّكُمْ يَا أَنْصَارَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيَّكُمْ يَا أَنْصَارَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيَّكُمْ يَا أَنْصَارَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيَّكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَلِيِّ الرَّكِيِّ النَّاصِحِ، السَّلَامُ عَلَيَّكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي، طِبْتُمْ وَطَابَتِ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ، وَفَرُتُمْ فَوْزاً»

عَظِيمًا، فَيَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ مَعَكُمْ فِي الْجَنَانِ مَعَ الشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أَوْلِيَاكَ رَفِيقًا وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زياره آل يس

مرحوم مجلسی در کتاب بحار الأنوار به نقل از ناحیه مقدسه چنین آورده است که هر گاه خواستی به وسیله ما به سوی خداوند تبارک و تعالی و به سوی ما توجه کنید، بگویید:

«سَلَامٌ عَلَى آلِ يَسَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبِّيَا نِي آيَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَدَيَانَ دِينِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَنَاصِرَ حَقِّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّجَةَ اللَّهِ وَدَلِيلَ إِرَادَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِيَّ كِتَابِ اللَّهِ وَتَرْجُمَانَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي آنَاءِ لَيْلِكَ وَأَطْرَافِ نَهَارِكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ، وَالْعِلْمُ الْمَضِيءُ بُوْبُ، وَالْعَوْتُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَعَدَا غَيْرِ مَكْذُوبِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَتُسَبِّحُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي وَتَقْنُتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَزُكُّعُ وَتَسْجُدُ، السَّلَامُ

عَلَيْكَ حِينَ تُهَلِّلُ وَتُكَبِّرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَتَسْتَغْفِرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَبِّحُ وَتُمْسِي، السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُتَقَدِّمُ الْمَأْمُولُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ، أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَأَهْلُهُ، وَأَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتُهُ، وَالْحَسَنَ حُجَّتُهُ، وَالْحُسَيْنَ حُجَّتُهُ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتُهُ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ، وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ، وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرَ حُجَّتُهُ، وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى حُجَّتُهُ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ، وَعَلِيَّ

ابن مُحَمَّد حُجَّتُهُ، وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّهَ اللَّهِ، أَنْتُمْ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ، وَأَنْ رَجَعْتَكُمْ حَقٌّ " لا- رَبِّ فِيهَا، يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا "، وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ، وَأَنَّ نَاكِرًا وَنَكِيرًا حَقٌّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ حَقٌّ، وَالْبُعْثَ حَقٌّ، وَأَنَّ الصَّرَاطَ حَقٌّ، وَالْمِرْصَادَ حَقٌّ، وَالْمِيزَانَ حَقٌّ، وَالْحَشَرَ حَقٌّ، وَالْحِسَابَ حَقٌّ، وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ، وَالْوَعْدَ وَالْوَعِيدَ بِهِمَا حَقٌّ، يَا مُؤَلَّيَّ شَقِيٍّ مَنْ خَالَفَكُمْ وَسَجَدَ مَنْ أَطَاعَكُمْ، فَاشْهَدْ عَلَيَّ مَا أَشْهَدْتُكَ عَلَيْهِ، وَأَنَا وَلِيُّ لَكَ بَرِيءٌ مِنْ عَدُوِّكَ، فَالْحَقُّ مَا رَضِيَ تَمُوهُ، وَالْبَاطِلُ مَا سَخَطْتُمُوهُ، وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ، وَالْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ، فَانْفَسِي مُؤْمِنَهُ بِاللَّهِ وَخِدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِرَسُولِهِ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِكُمْ يَا مُؤَلَّيَّ أَوْلَكُمْ وَآخِرَكُمْ، وَنُصْرَتِي مُعَدَّةٌ لَكُمْ، وَمَوَدَّتِي خَالِصَةٌ لَكُمْ آمِينَ آمِينَ».

سپس بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّ رَحْمَتِكَ وَكَلِمَةِ نُورِكَ، وَأَنْ تَمَلَأَ قَلْبِي نُورَ الْيَقِينِ، وَصِدْرِي نُورَ الْإِيْمَانِ، وَفِكْرِي نُورَ التَّيَّاتِ، وَعَزْمِي نُورَ الْعِلْمِ، وَقُوَّتِي نُورَ الْعَمَلِ، وَلِسَانِي نُورَ الصِّدْقِ، وَدِينِي نُورَ الْبَصَائِرِ مِنْ عِنْدِكَ، وَبَصِيرِي نُورَ الضِّيَاءِ، وَسَمْعِي نُورَ الْحِكْمَةِ، وَمَوَدَّتِي نُورَ الْمُؤَالَمَةِ لِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حَتَّى أَلْفَاكَ وَقَدْ وَفَيْتُ بِعَهْدِكَ وَمِيثَاقِكَ فَتَغَشَّيْنِي رَحْمَتِكَ يَا وَلِيُّ يَا حَمِيدٌ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ، وَخَلِيفَتِكَ فِي بِلَادِكَ، وَالِدَاعِي إِلَى سَبِيلِكَ، وَالْقَائِمِ بِقِسْطِكَ، وَالثَّائِرِ بِأَمْرِكَ، وَلِيِّ الْمُؤْمِنِينَ وَبَوَارِ الْكَافِرِينَ، وَمُجَلِّي الظُّلْمَةِ، وَمُنِيرِ الْحَقِّ، وَالنَّاطِقِ بِالْحِكْمَةِ وَالصِّدْقِ، وَكَلِمَتِكَ التَّامَّةِ فِي أَرْضِكَ، الْمُؤْتَقِبِ الْخَائِفِ وَالْوَلِيِّ النَّاصِحِ، سَيَفِيئُهُ النَّجَاهَ وَعَلِمَ الْهُدَى وَنُورِ أَبْصَارِ الْوَرَى، وَخَيْرٍ مَنْ تَقَمَّصَ وَارْتَدَى، وَمُجَلِّي الْعَمَى الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَابْنِ أَوْلِيَايَكَ الَّذِينَ

ص: ٩٧٨

فَرَضَتْ طَاعَتَهُمْ، وَأَوْجِبَتْ حَقَّهُمْ، وَأَذْهَبَتْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَتْهُمْ تَطْهِيراً، اللَّهُمَّ انصُرْ بِهِ لِدِينِكَ، وَانصُرْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَأَوْلِيَاءَهُ وَشِيعَتَهُ وَأَنْصَارَهُ، وَاجْعَلْنَا مِنْهُمْ. اللَّهُمَّ اعِزَّهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ بَاغٍ وَطَاغٍ وَمِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ، وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ، وَاحْرُسْهُ وَامْنَعْهُ مِنْ أَنْ يُوَصَلَ إِلَيْهِ بِسُوءٍ، وَاحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَآلَ رَسُولِكَ، وَأَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ، وَأَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ، وَانصُرْ ناصِرِيهِ، وَاخْذَلْ خاذِلِيهِ، وَأَقْصِمْ

قَاصِمِيهِ، وَأَقْصِمْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ، وَأَقْتُلْ بِهِ الْكُفْرَ وَالْمُنَافِقِينَ وَجَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ حَيْثُ كَانُوا مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا بَرِّهَا وَبَحْرِهَا، وَأَمْلَأْ بِهِ الْأَرْضَ عِدْلاً، وَأَظْهِرْ بِهِ دِينَ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَأَتْبَاعِهِ وَشِيعَتِهِ، وَارِنِي فِي آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَا يَأْمُلُونَ وَفِي عَدُوِّهِمْ مَا يَحْذَرُونَ، إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

دعای بعد از زیارت ائمه (علیهم السلام)

این دعا به خاطر مفاهیم بسیار ارزشمند و عالی آن، به دعای عالی‌المقامین معروف است که آن را سید بن طاوس در مصباح الزائر بعد از زیارت جامعه مذکوره نقل فرموده و آن دعای شریف این است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي زُرْتُ هَذَا الْإِمَامَ مُقَرَّاً بِإِمَامَتِهِ مُعْتَقِداً لِفَرْضِ طَاعَتِهِ فَقَصَدْتُ مَشْهَدَهُ بِذُنُوبِي وَعُيُوبِي وَمُوبِقَاتِ آثَامِي وَكَثْرَةِ سَيِّئَاتِي وَخَطَايَايَ وَمَا تَعْرِفُهُ مِنِّي مُسْتَجِيراً بِعَفْوِكَ مُسْتَعِينِداً بِحِلْمِكَ رَاجِياً رَحْمَتَكَ لِاجْتِئَاكِ إِلَيَّ رُكْنِكَ عَائِداً بِرَأْفَتِكَ مُسْتَشْفِعاً بِوَلِيَّتِكَ وَابْنِ أَوْلِيَائِكَ وَصَيْفِيَّتِكَ وَابْنِ أَصْفِيَائِكَ وَآمِينِكَ وَابْنِ أُمْنَائِكَ وَخَلِيفَتِكَ وَابْنِ خُلَفَائِكَ الَّذِينَ جَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيَّ رَحْمَتِكَ وَرِضْوَانِكَ وَالدَّرِيْعَةَ إِلَيَّ رَأْفَتِكَ وَغُفْرَانِكَ اللَّهُمَّ وَأَوَّلَ حَاجَتِي إِلَيْكَ أَنْ تَغْفِرَ لِي مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِي عَلَى كَثْرَتِهَا وَأَنْ تَعْصِمَنِي فِيهَا بَقِيَّ مِنْ عُمْرِي

وَتُطَهَّرَ دِينِي مِمَّا يُدْنِسُهُ وَيَشْتَبِيهِ وَيُزْرِي بِهِ وَتَحْمِيَهُ مِنَ الرَّيْبِ وَالشَّكِّ وَالْفَسَادِ وَالشُّرْكِ وَتُبَيِّنِي عَلَى طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ
رَسُولِكَ وَدُرِّيَّتِهِ النَّجْبَاءِ السُّعْدَاءِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَتِكَ وَسَيِّئَاتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَتُحِينِي مَا أَحْيَيْتَنِي عَلَى طَاعَتِهِمْ وَتُمَيِّنِي
إِذَا أَمَّنْتَنِي عَلَى طَاعَتِهِمْ وَأَنْ لَا تَمُحُو مِنْ قَلْبِي مَوَدَّتَهُمْ وَمَحَبَّتَهُمْ وَبُغْضَ أَعْدَائِهِمْ وَمُرَافَقَهُ أَوْلِيَائِهِمْ وَبِرَّهُمْ وَأَسْأَلُكَ يَا رَبَّ أَنْ
تَقْبِلَ ذَلِكَ مِنِّي وَتُحِبَّ إِلَيَّ عِبَادَتَكَ وَالْمُوَاطَبَةَ عَلَيْهِمَا وَتُنَشِّطَنِي لَهَا وَتُبْغِضَ إِلَيَّ مَعَاصِيكَ وَمَحَارِمَكَ وَتَدْفَعَنِي عَنْهَا وَ
تُجَبِّبَنِي التَّقْصِيرَ فِي صَلَاتِي وَالِاسْتِهَانَةَ بِهَا وَالتَّرَاخِيَّ عَنْهَا وَتُوَفِّقَنِي لِتَأْدِيبَتِهَا كَمَا فَرَضْتَ وَأَمَرْتَ بِهِ عَلَى سُنَّةِ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ خُضُوعاً وَخُشُوعاً وَتَشْرَحَ صِدْرِي لِإِيْتَاءِ الزَّكَاةِ وَإِعْطَاءِ الصَّدَقَاتِ وَيَذِلَّ الْمَعْرُوفِ وَالْإِحْسَانِ
إِلَى شَيْعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَمُؤَاسَاتِهِمْ وَلَا تَتَوَفَّانِي إِلَّا بَعْدَ أَنْ تَرْزُقَنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَزِيَارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ وَقُبُورِ
الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأَسْأَلُكَ يَا رَبَّ تَوْبَةَ نَصُوحاً تَرْضَاهَا وَيَتَّعِظُهَا وَتُحْمَدُهَا وَعَمَلاً صَالِحاً تَقْبَلُهُ وَأَنْ تَغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي إِذَا تَوَفَّيْتَنِي
وَتَهَيِّؤْ عَلَيَّ سَيِّئَاتِ الْمَيُوتِ وَتُحْشِرْنِي فِي زُمْرِهِ مُحَمَّدٌ وَآلِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَتُدْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَتَجْعَلَ
دَمْعِي غَزِيراً فِي طَاعَتِكَ وَعَبْرَتِي جَارِيَةً فِي مَا يُقَرِّبُنِي مِنْكَ وَقَلْبِي عَطُوفاً عَلَى أَوْلِيَائِكَ وَتَصُونَنِي فِي هَذِهِ الدُّنْيَا مِنَ الْعَاهَاتِ وَالْأَفَاتِ
وَالْأَمْرَاضِ الشَّدِيدَةِ وَالْأَسْقَامِ الْمُزْمِنَةِ وَجَمِيعِ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ وَالْحَوَادِثِ وَتَصْرِفَ قَلْبِي عَنِ الْحَرَامِ وَتُبْغِضَ إِلَيَّ

مَعَاصِيكَ وَ تَحَبَّبَ إِلَيَّ الْحَلَالَ وَ تَفْتَحْ لِي أَبْوَابَهُ وَ ثَبِّتْ نِيَّتِي وَ فِعْلِي عَلَيْهِ وَ تَمِدَّ فِي عُمْرِي وَ تَغْلِقْ أَبْوَابَ الْمَحِينِ عَنِّي وَ لَا تَسْلُبْنِي مَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ وَ لَا تَسْتَرِدَّ شَيْئًا مِمَّا أَحْسَنْتَ بِهِ إِلَيَّ وَ لَا تَنْزِعْ مِنِّي النِّعَمَ الَّتِي أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ وَ تَزِيدَ فِيمَا خَوَّلْتَنِي وَ تُضَاعِفْهُ أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَ تَرْزُقْنِي مَا لَا كَثِيرًا وَ اسِعًا سَائِعًا هَيْنًا نَاصِيًا وَافِيًا وَ عِزًّا بَاقِيًا كَافِيًا وَ جَاهًا عَرِيضًا مَنِيعًا وَ نِعْمَةً سَابِغَةً عَامَةً وَ تُغْنِيَنِي بِذَلِكَ عَنِ الْمَطَالِبِ الْمُنْكَدَةِ وَ الْمَوَارِدِ الصَّعْبَةِ وَ تُخَلِّصَنِي مِنْهَا مُعَافِيً فِي دِينِي وَ نَفْسِي وَ وُلْدِي وَ مَا أَعْطَيْتَنِي وَ مَنَحْتَنِي وَ تَحْفَظْ عَلَيَّ مَالِي وَ جَمِيعَ مَا خَوَّلْتَنِي وَ تَقْبِضْ عَنِّي أَيْدِيَ الْجَبَابِرَةِ وَ تَرُدَّنِي إِلَى وَطَنِي وَ تُبَلِّغْنِي نَهَائِهِ أَمَلِي فِي دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي وَ تَجْعِلَ عَاقِبَةَ أَمْرِي مَحْمُودَةً حَسَنَةً سَلِيمَةً وَ تَجْعَلْنِي رَحِيبَ الصَّدْرِ وَ اسِعَ الْحَيَالِ حَسَنَ الْخُلُقِ بَعِيدًا مِنَ الْبُخْلِ وَ الْمَنَعِ وَ النِّفَاقِ وَ الْكِذْبِ وَ الْبُهْتِ وَ قَوْلِ الزُّورِ وَ تُرْسِخْ فِي قَلْبِي مَحَبَّةَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ شَرِيحَتِهِمْ وَ تَحْرُسْنِي يَا رَبِّ فِي نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ وُلْدِي وَ أَهْلِ حُزَانَتِي وَ إِخْوَانِي وَ أَهْلَ مَوَدَّتِي وَ ذُرِّيَّتِي بِرَحْمَتِكَ وَ جُودِكَ اللَّهُمَّ هَذِهِ حَاجَاتِي عِنْدَكَ وَ قَدْ اسْتَكْتَرْتُهَا لِلْوَمِيِّ وَ شُحِّي وَ هِيَ عِنْدَكَ صَغِيرَةٌ حَقِيرَةٌ وَ عَلَيْكَ سَهْلُهُ يَسِيرُهُ فَاسْأَلُكَ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عِنْدَكَ وَ بِحَقِّهِمْ عَلَيْكَ وَ بِمَا أَوْجَبْتَ لَهُمْ وَ بِسَائِرِ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ أَصْفِيَاءِكَ وَ أَوْلِيَائِكَ الْمُخْلِصِينَ مِنْ عِبَادِكَ وَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ لَمَّا قَضَيْتَهَا كُلَّهَا وَ أَسْعَفْتَنِي بِهَا وَ لَمْ تُحَيِّبْ أَمَلِي وَ رَجَائِي، اللَّهُمَّ وَ شَفِّعْ

صَاحِبَ هَذَا الْقَبْرِ فَيَا سَيِّدِي يَا وَلِيَّ اللَّهِ يَا أَمِينَ اللَّهِ أَسْأَلُكَ أَنْ تَشْفَعَ لِي إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي هَذِهِ الْحَاجَاتِ كُلِّهَا بِحَقِّ
آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ وَبِحَقِّ أَوْلَادِكَ الْمُتَتَجِبِينَ فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ الْمُنَزَّلَةَ الشَّرِيفَةَ وَالْمَرْتَبَةَ الْجَلِيلَةَ وَالْجَاهَ الْعَرِيضَ
اللَّهُمَّ لَمَّا عَرَفْتُ مَنْ هُوَ أَوْجُهُ عِنْدَكَ مِنْ هَذَا الْإِمَامِ وَمِنْ آيَاتِهِ وَأَبْنَائِهِ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَالصَّلَاةَ لَجَعَلْتَهُمْ شُفَعَائِي وَ
قَدَّمْتَهُمْ أَمَامَ حَاجَتِي وَطَلِبَاتِي هَذِهِ فَاسْمِعْ مِنِّي وَاسْتَجِبْ لِي وَافْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، اللَّهُمَّ وَمَا قَصَّيَرْتُ عَنْهُ
مَسْأَلَتِي وَعَجَزْتُ عَنْهُ قُوَّتِي وَلَمْ تَبْلُغْهُ فِطْنَتِي مِنْ صَالِحِ دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي فَاثْمُنْ بِهِ عَلَيَّ وَاحْفَظْنِي وَاحْرُسْنِي وَهَبْ لِي وَ
اغْفِرْ لِي وَمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ أَوْ مَكْرُوهٍ مِنْ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ أَوْ سُلْطَانٍ عَنِيدٍ أَوْ مُخَالِفٍ فِي دِينٍ أَوْ مُنَازِعٍ فِي دُنْيَا أَوْ حَاسِدٍ عَلَيَّ نِعْمَهُ
أَوْ ظَالِمٍ أَوْ بَاغٍ فَاقْبِضْ عَنِّي يَدَهُ وَاصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُ وَاشْغَلْهُ عَنِّي بِنَفْسِهِ وَاكْفِنِي شَرَّهُ وَشَرَّ أَتْبَاعِهِ وَشَيْطَانِيهِ وَاجْزِنِي مِنْ كُلِّ مَا
يُضُرُّنِي وَيُجْحِفُ بِي وَاعْطِنِي جَمِيعَ الْخَيْرِ كُلِّهِ مِمَّا أَعْلَمُ وَمِمَّا لَا أَعْلَمُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ
وَ لِإِخْوَانِي وَ أَخَوَاتِي وَ أَعْمَامِي وَ عَمَّاتِي وَ أَخْوَالِي وَ خَالَاتِي وَ أَجْدَادِي وَ حَمَلَاتِي وَ أَوْلَادِهِمْ وَ ذُرَارِيهِمْ وَ أَزْوَاجِي وَ ذُرِّيَّاتِي وَ
أَقْرَبَائِي وَ أَصْدِقَائِي وَ جِيرَانِي وَ إِخْوَانِي فِيكَ مِنْ أَهْلِ الشَّرْقِ وَ الْغَرْبِ وَ لِجَمِيعِ أَهْلِ مَوَدَّتِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، الْأَحْيَاءِ
مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ وَ لِجَمِيعِ

مَنْ عَلَّمَنِي خَيْرًا أَوْ تَعَلَّمَ مِنِّي عِلْمًا، اللَّهُمَّ أَسْرِكُهُمْ فِي صَالِحِ دُعَائِي وَ زِيَارَتِي لِمَشْهَدِ حُجَّتِكَ وَ وَلِيِّكَ وَ أَسْرِكْنِي فِي صَالِحِ أَدْعِيَّتِهِمْ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ بَلِّغْ وَلِيِّكَ مِنْهُمْ السَّلَامَ وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ يَا سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ يَا فُلَانَ بِنَ فُلَانَ بِجَاي «فُلان بن فُلان» نام امامی را که زیارت می کند و نام پدر آن بزرگوار را بگوید:

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى رُوحِكَ وَ يَدْنِكَ أَنْتَ وَ سَيِّلتِي إِلَى اللَّهِ وَ ذَرِيعَتِي إِلَيْهِ وَ لِي حَقُّ مُوَالَاتِي وَ تَأْمِيلِي فَكُنْ شَفِيعِي إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْوُقُوفِ عَلَى قِصَّتِي هَذِهِ وَ صَرَفِي عَنْ مَوْفِي هَذَا بِالنَّجْحِ بِمَا سَأَلْتُهُ كُلَّهُ بِرَحْمَتِهِ وَ قُدْرَتِهِ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي عَقْلاً كَامِلاً وَ لُبّاً رَاجِحاً وَ عِزّاً بَاقِياً وَ قَلْباً زَكِياً وَ عَمَلاً كَثِيراً وَ أَدَباً بَارِعاً وَ اجْعَلْ ذَلِكَ كُلَّهُ لِي وَ لَا تَجْعَلْهُ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

دعا برای حضرت حجه بن الحسن عجل الله فرجه الشريف

هرگاه بخواهی برای خویش یا دیگران دست به دعا برداری بهتر آن است که نخست به نیت دعا برای حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه الشريف) این دعا را بخوانی:

«اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحُجَّهَ بْنَ الْحَسَنِ، صَيِّلُوا تُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ، وَ لِيئاً وَ حَافِظاً وَ قَائِداً وَ نَاصِراً وَ دَلِيلاً وَ عَيْناً، حَتَّى تُشْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً، وَ تُتَمِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا».

دعای عهد

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت است که هر کس چهل بامداد این دعا را بخواند از یاوران قائم ما باشد و چنانچه پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خداوند او را زنده سازد تا در خدمت آن حضرت باشد و خداوند به هر کلمه این دعا هزار حسنه به او کرامت فرماید و هزار گناه

«اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ، وَرَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ، وَرَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ، وَمُنزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ، وَرَبَّ الظُّلِّ

وَالْحُرُورِ، وَمُنزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَرَبَّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ، وَبِنُورِ وَجْهِكَ الْمُنِيرِ وَمُلْكِكَ الْقَدِيمِ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي يَصْلُحُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ، يَا حَيُّ قَبِيلَ كُلِّ حَيٍّ، وَيَا حَيُّ بَعِيدَ كُلِّ حَيٍّ، وَيَا حَيُّ حِينَ لَا حَيَّ، يَا مُحْيِيَ الْمَوْتَى وَمُمِيتَ الْأَحْيَاءِ، يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ، عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا، سَهْلِهَا وَجَبَلِهَا وَبَرِّهَا وَبَحْرِهَا، وَعَنِّي وَعَنْ وَالِدَتِي مِنَ الصَّلَوَاتِ زَنَهُ عَرْشِ اللَّهِ وَمَدَادِ كَلِمَاتِهِ وَمَا أَحْصَاهُ عِلْمُهُ وَأَحَاطَ بِهِ كِتَابُهُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أُجِدُّدُ لَهُ فِي صَبِيحِهِ يَوْمِي هَذَا وَمَا عَشْتُ مِنْ أَيَّامِي عَهْدًا وَعَقْدًا وَيَنْعَهُ لَهُ فِي عُنُقِي، لَا أُحِوِلُ عَنْهَا وَلَا أَزُولُ أَبَدًا. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ، وَالذَّابِّينَ عَنْهُ، وَالْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ، وَالْمُمْتَنِّينَ لِأَمْرِهِ، وَالْمُحَامِلِينَ عَنْهُ، وَالسَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ، وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ. اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَيُّوتَ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا، فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِى، مُؤْتِرًا كَفْنِي، شَاهِرًا سِنْفِي، مُجَرِّدًا قَنَاتِي، مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي. اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلَعَ الرَّشِيدَةَ، وَالْعُرَّةَ الْحَمِيدَةَ، وَاجْعَلْ نَاطِرِي بِنَظَرِهِ مِنِّي إِلَيْهِ، وَعَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ، وَأَوْسِعْ مِنْهُجَهُ وَأَسْبِلْكَ بِي مَحَبَّتَهُ، وَأَنْفِذْ أَمْرَهُ وَأَشْدُدْ أَرْزُهُ، وَاعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَكَ، وَأَحْيِ بِهِ عِبَادَكَ، فَإِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ: "ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ"، فَأَظْهِرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَلِيَّكَ وَابْنَ بِنْتِ نَبِيِّكَ الْمُسَمَّى بِاسْمِ رَسُولِكَ حَتَّى لَا

يُظْفَرِ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَرْفَعَهُ، وَيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيُحَقِّقَهُ، وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مَفْرَعًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ، وَنَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِرًا غَيْرَكَ، وَمُجِدِّدًا لِمَا عَطَلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ، وَمُشِيدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ وَسِينِنِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مِمَّنْ حَصَّنْتَهُ مِنْ بَأْسِ الْمُعْتَدِينَ. اللَّهُمَّ وَسِّرْ نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرُؤْيَيْتِهِ وَمَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ، وَارْحَمِ اسْتِكَانَتَنَا بَعْدَهُ، اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْغَمَّةَ عَن هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ، وَعَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ، إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ قَرِيبًا، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

پس سه بار دست بر ران راست خود می زنی و هر بار می گویی:

«الْعَجَلُ، الْعَجَلُ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ».

نماز شب

روایات وارده از سوی پیشوایان معصوم در فضیلت نماز شب فراوان است که به ذکر برخی از آنها می پردازیم:

امام صادق (علیه السلام) از پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) روایت کرده است که آن حضرت به وصییش حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود: یا علی ترا به چند چیز سفارش می کنم به خاطر بسیار... و بر تو باد به نماز شب، و بر تو باد به نماز شب، و بر تو باد به نماز شب، (کافی، ج ۸، ص ۷۹) و از انس نقل شده است که گوید: از پیامبر شنیدم که می فرمود: دو رکعت نماز در دل شب بهتر است از دنیا و آنچه که در اوست. (بحار، ج ۸۷، ص ۱۴۸)

کیفیت نماز شب

نماز شب یازده رکعت است، و می توان در هر رکعت به حمد تنها اکتفا کرد، هشت رکعت آن را به نیت نماز شب باید خواند و بعد از هر دو رکعت سلام گفت، سپس دو رکعت به نیت نماز شَفَع

ص: ۹۸۵

و یک رکعت به نیت نماز وتر و بهتر است که نماز گزار در قنوت نماز وتر هفتاد مرتبه «أَسْئَلُكَ اللَّهُ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» و سپس هفت بار: «هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ» و بعد سیصد مرتبه «الْعَفْو» بگوید و آنگاه برای چهل نفر از مؤمنان دعا کند و بعد برای خویش دعا نماید و چون از قنوت فارغ شد رکوع و سجود گزارد و نماز را تمام نماید و پس از نماز، تسبیح حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را انجام دهد و بعد هر چه می خواهد دعا کند.

نماز حضرت فاطمه (علیها السلام)

روایت شده که حضرت فاطمه (علیها السلام) دو رکعت نماز می گزارد که جبرئیل (علیه السلام) تعلیم او کرده بود، در رکعت اول بعد از حمد صد مرتبه سوره قدر و در رکعت دوم بعد از حمد صد مرتبه سوره توحید و چون سلام می گفت این دعا را می خواند:

«سُبْحَانَ ذِي الْعِزِّ الشَّامِخِ الْمُنِيفِ، سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْبَازِخِ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ الْفَاخِرِ الْقَدِيمِ، سُبْحَانَ مَنْ لَبَسَ الْبُهْجَةَ وَالْجَمَالَ، سُبْحَانَ مَنْ تَرَدَّى بِالنُّورِ وَالْوَقَارِ، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى أَثَرَ النَّمْلِ فِي الصَّفَا، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى وَقَعَ الطَّيْرِ فِي الْهَوَاءِ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا لَا هَكَذَا غَيْرُهُ».

شیخ در مصباح المتهدجین فرموده: سزاوار است کسی که این نماز را بجا می آورد چون از تسبیح فارغ شود زانوها و ذراعها را برهنه نماید و بچسباند همه مواضع سجود خود را بزمین بدون حاجز و حایلی و حاجت خود را از خدا بخواهد و دعا کند آنچه می خواهد و در همان حال سجده بگوید:

«يَا مَنْ لَيْسَ غَيْرُهُ رَبُّ يُدْعَى، يَا مَنْ لَيْسَ فَوْقَهُ إِلَهٌ يُحْشَى، يَا مَنْ

لَيْسَ دُونَهُ مَلَائِكٌ يُتَّقَى، يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ وَزِيرٌ يُؤْتَى، يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ حَاجِبٌ يُرْشَى، يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ بَوَّابٌ يُغْشَى، يَا مَنْ لَا يَزْدَادُ عَلَى كَثْرَةِ السُّؤَالِ إِلَّا كَرَمًا وَجُودًا وَعَلَى كَثْرَةِ الذُّنُوبِ إِلَّا عَفْوًَا وَصِيْفَحًا، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَفْعَلُ بِي كَذَا وَكَذَا». و بجای کلمه «کذا و کذا» حاجات خود را از خدا بخواهد.

نماز دیگر از حضرت فاطمه (علیها السلام)

شیخ طوسی و سید بن طاوس روایت کرده اند از صفوان که محمد بن علی حلبی روز جمعه خدمت حضرت صادق (علیه السلام) شرفیاب شد و عرض کرد: می خواهم مرا عملی تعلیم فرمائی که در این روز بهترین اعمال باشد.

حضرت فرمود: من کسی را بهتر از حضرت فاطمه (علیها السلام)، نزد پیامبر سراغ ندارم و چیزی را بهتر از آنچه حضرت به او آموخت نشان ندارم.

سپس فرمود: هر کس در روز جمعه غسل کند و چهار رکعت نماز گزارد بدو سلام و بخواند در رکعت اول بعد از حمد پنجاه مرتبه توحید، در رکعت دوم بعد از حمد پنجاه مرتبه " وَالْعَادِيَاتِ " در رکعت سوم بعد از حمد پنجاه مرتبه " إِذَا زُلْزِلَتْ " و در رکعت چهارم بعد از حمد پنجاه مرتبه (إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ " چون از نماز فارغ شود این دعا بخواند: «إِلَهِي وَسَيِّدِي مَنْ تَهَيَّأَ أَوْ تَعَبَّأَ أَوْ أَعَدَّ أَوْ اسْتَعَدَّ لِمَخْلُوقٍ رَجَاءَ رِفْدِهِ وَفَوَائِدِهِ وَنَائِلِهِ وَفَوَاضِلِهِ وَجَوَائِزِهِ، فَإِلَيْكَ يَا إِلَهِي كَانَتْ تَهَيُّبَتِي وَتَعَبُّبَتِي وَإِعْدَادِي وَاسْتِعْدَادِي، رَجَاءَ فَوَائِدِكَ وَمَعْرِوفِكَ وَنَائِلِكَ وَجَوَائِزِكَ، فَلَا تُخَيِّبْنِي مِنْ ذَلِكَ، يَا مَنْ لَا تَخِيْبُ عَلَيْهِ مَسْأَلَةُ السَّائِلِ، وَلَا تَنْقُصُهُ عَطِيَّةُ نَائِلِ، فَإِنِّي لَمْ آتِكَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ، وَلَا شَفَاعَةَ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِشَفَاعَتِهِ،

إِلَّا- مُحَمَّدًا وَأَهْلَ بَيْتِهِ صَلَّى لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ، أَتَيْتُكَ أَرْجُو عَظِيمَ عَفْوِكَ الَّذِي عُمِدْتَ بِهِ عَلَى الْخَاطِئِينَ عِنْدَ عَكُوفِهِمْ عَلَى الْمَحَارِمِ، فَلَمْ يَمْنَعِكَ طُولُ عَكُوفِهِمْ عَلَى الْمَحَارِمِ أَنْ تُجِدْتَ عَلَيْهِمْ بِالْمَغْفِرَةِ، وَأَنْتَ سَيِّدِي الْعَوَادُ بِالنِّعْمَاءِ، وَأَنَا الْعَوَادُ بِالْخَطَا، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذَنْبِي الْعَظِيمَ، فَإِنَّهُ لَا- يَغْفِرُ الْعَظِيمَ إِلَّا- الْعَظِيمُ، يَاعَظِيمُ يَاعَظِيمُ يَاعَظِيمُ يَاعَظِيمُ يَاعَظِيمُ يَاعَظِيمُ».

نماز حضرت صاحب الزمان (عليه السلام)

نماز حضرت صاحب الزمان عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرْجَهُ دُو رَكَعَتِ اسْتَمِي خَوَانِي دَر هَر رَكَعَتِ سُورَه حَمِيدِ رَا وَ چُون بَه " إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ " رَسِيدِي آن رَا صَدِ مَرْتَبَه تَكَرَّارِ مِي كُنِي وَ سَبَسِ بَقِيَه سُورَه رَا مِي خَوَانِي وَ بَعْدِ " قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ " رَا يَكْبَارِ مِي خَوَانِي وَ چُون از نماز فارغ شدی این دعا را می خوانی:

«اللَّهُمَّ عَظْمَ الْبَلَاءِ، وَبِرَحِّ الْخَفَاءِ، وَأَنْكَشَفَ الْغَطَاءِ، وَصَاقَتِ الْأَرْضُ بِمَا وَسَّعَتِ السَّمَاءُ، وَإِيَّاكَ يَا رَبَّ الْمُشْتَكِي، وَعَلَيْكَ الْمُعْوَلُ فِي الشَّدَةِ وَالرَّخَاءِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، الَّذِينَ أَمَرْتَنَا بِطَاعَتِهِمْ، وَعَجَّلِ اللَّهُمَّ فَرَجَهُمْ بِقَائِمِهِمْ، وَأَظْهِرْ إِعْرَازَهُ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ، إِكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَايَ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ، أَنْصِرْ رَانِي فَإِنَّكُمَا نَاصِرَايَ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ، إِحْفَظَانِي فَإِنَّكُمَا حَافِظَايَ، يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، أَلْعُوْثَ الْعُوْثَ الْعُوْثَ، أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي، أَلَأْمَانَ الْأَمَانَ الْأَمَانَ».

نماز حاجت

نماز حاجت به صورت های مختلفی روایت شده است و از جمله آنها نمازی است که مرحوم کلینی (رحمه الله) در کتاب کافی به سند معتبر از عبدالرحیم قصیر روایت کرده است که می گوید: حضرت صادق (علیه

السلام) به من فرمود: چون مشکلی به تو روی آورد، پناه بیاور به رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و سپس دو رکعت نماز بگزار و آن را به آن حضرت هدیه کن، و چون سلام گفתי این دعا را بخوان:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ، وَإِلَيْكَ يَرْجِعُ السَّلَامُ، اللَّهُمَّ صِلْ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَبَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ مِنِّي السَّلَامُ، وَ أَرْوَاحَ الْأَيِّمَةِ الصَّادِقِينَ سَلَامِي، وَارْزُقْ عَلَيَّ مِنْهُمْ السَّلَامَ، وَالسَّلَامَ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ. اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ هَدِيَّةٌ مِنِّي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأَثْبِنِي عَلَيْهِمَا مَا أَمَلْتُ وَرَجَوْتُ فِيكَ وَفِي رَسُولِكَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ». سپس سجده کن و چهل مرتبه بگو:

«يا حَيُّ يا قَيُّوْمُ، يا حَيُّ لا يَمُوتُ، يا حَيُّ لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ، يا ذَا الْجَلالِ وَالْإِكْرَامِ، يا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

آنگاه گونه راست را بر زمین گذار و همین دعا را که در سجده گفתי چهل بار بگو بعد گونه چپ را به زمین بگذار و همین دعا را چهل بار تکرار کن، پس سر از سجده بردار و دست راست را بلند کن و چهل مرتبه آن را بخوان، بعد دست ها را روی گردن خود بگذار و با انگشت سبابه اشاره کن و چهل مرتبه آن دعا را بگو، سپس محاسن خود را به دست چپ بگیر و شروع به گریه نما و چنانچه نتوانستی گریه کنی حالت گریه و زاری بخود بگیر و بگو:

«يا مُحَمَّدُ يا رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله) أَشْكُو إِلَيْ اللَّهِ وَإِلَيْكَ حاجَتِي، وَإِلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الرَّاشِدِينَ حاجَتِي، وَبِكُمْ أَتَوَجَّهُ إِلَى اللَّهِ فِي حاجَتِي».

سپس سجده کن و در همان حال به

اندازه یک نفس بگو: «یا اللَّهُ یا اللَّهُ»، بعد صلوات فرست و حاجت را از خدا بخواه.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که این عمل را به جا آورد، من از سوی خدای عزوجل ضمانت می کنم که از جای خود برنخیزد جز آنکه حاجت او برآورده گردد.

نماز جعفر طیار

نماز جعفر طیار (علیه السلام) با فضیلت و سند بسیار معتبر وارد شده، که مهمترین فضیلت آن، بخشیده شدن گناهان کبیره است، و افضل اوقات آن پیش از ظهر روز جمعه است، و چگونگی آن چهار رکعت است؛ دو نماز دو رکعتی، در هر رکعت پس از حمد و سوره، قبل از آن که رکوع کند، پانزده مرتبه بگوید:

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»، و در رکوع پس از ذکر رکوع ده مرتبه آن را بگوید، و پس از رکوع در حال قیام ده مرتبه، و در سجده بعد از ذکر سجده ده مرتبه، و در جلوس بین دو سجده ده مرتبه، و در سجده دوم ده مرتبه، و پس از سجده دوم ده مرتبه بگوید، و در هر چهار رکعت به همین کیفیت عمل کند، که مجموع آن سیصد تسبیح می شود، و سوره مخصوصی در این نماز معین نشده، ولی افضل است که در رکعت اول پس از حمد، سوره «إِذَا زُلْزِلَتْ» و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره «وَالْعَادِيَات» و در رکعت سوم «إِذَا جَاءَ نَصِيرُ اللَّهِ» و در رکعت چهارم «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند. و نیز مستحب است در سجده دوم از رکعت چهارم پس از اتمام تسبیحات بگوید:

«سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ الْعِزُّ وَالْوَقَارُ، سُبْحَانَ مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَكَرَّمَ

بِهِ، سُبْحَانَ مَنْ لَا يَتَّبِعِي التَّسْبِيحَ إِلَّا لَهُ، سُبْحَانَ مَنْ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عِلْمُهُ، سُبْحَانَ ذِي الْمَنِّ وَالنِّعَمِ، سُبْحَانَ ذِي الْقُدْرَةِ وَالْكَرَمِ. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِمَعَاوِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ، وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ، وَاسْمِكَ الْاَعْظَمِ، وَكَلِمَاتِكَ التَّامَّةِ الَّتِي تَمَّتْ صِدْقًا وَعَدْلًا، صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَيْتِهِ وَاَفْعَلْ بِيْ كَذَا وَكَذَا».

و به جای «وَأَفْعَلْ بِيْ كَذَا وَكَذَا» حاجت خود را از خدا بخواهد که برآورده می شود إن شاء الله تعالی و مستحب است پس از اتمام چهار رکعت نماز دست ها را به دعا بردارد و بگوید:

«يا رَبِّ يا رَبِّ» به قدر يك نفس و نیز كلمه «يا رَبَّاهُ يا رَبَّاهُ» را تکرار کند به قدر يك نفس، و «رَبِّ رَبِّ» به اندازه يك نفس، و «يا الله يا الله» به قدر يك نفس، و «يا حَيُّ يا حَيُّ» به اندازه يك نفس، و «يا رَحِيْمُ يا رَحِيْمُ» به اندازه يك نفس، و بعد «يا رَحْمَانُ يا رَحْمَانُ» هفت مرتبه، و «يا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ» هفت مرتبه، بگوید و آنگاه این دعا را بخواند:

اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَفْتَبِحُ الْقَوْلَ بِحَمْدِكَ، وَاَنْطِقُ بِالثَّنَاءِ عَلَيْكَ، وَاْمَجِّدُكَ وَلَا غَايَةَ لِمَدْحِكَ، وَاُثْنِيْ عَلَيْكَ، وَمَنْ يَبْلُغْ غَايَةَ ثَنَائِكَ، وَاَمَدَ مَجْدِكَ وَاَتَى لِخَلْقِكَ كُنْهُ مَعْرِفَهُ مَجْدِكَ؟ وَاَيُّ زَمَنٍ لَمْ تَكُنْ مَمْدُوْحًا بِفَضْلِكَ، مَوْصُوفًا بِمَجْدِكَ، عَوَّادًا عَلٰى الْمُدْنِيْنَ بِحِلْمِكَ تَخَلَّفَ سَيِّكَا نْ اَرْضِكَ عَنْ طَاعَتِكَ، فَكُنْتَ عَلَيْهِمْ عَطُوفًا بِجُودِكَ، جَوَادًا بِفَضْلِكَ، عَوَّادًا بِكَرَمِكَ، يَا لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْمَنَّانُ ذُو الْجَلالِ وَالْاِكْرَامِ».

اعمال دهه اول ذی حجه

ذی حجه از ماه های شریف است، و از این رو چون این ماه داخل می شد ضیاعای صحابه و تابعین در عبادت و نماز و نیایش نهایت سعی و اهتمام را

داشتند. و ایام دهه اول آن «ایام معلومات» است که در قرآن کریم ذکر شده است، و در نهایت فضیلت و برکت است. از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روایت شده: که عمل خیر و عبادت در هیچ ایامی نزد حق تعالی از این دهه محبوبتر نمی باشد، و از برای این دهه اعمالی است:

اول: روزه گرفتن نه روز اول این دهه که ثواب روزه تمام عمر را دارد.

دوم: خواندن دو رکعت نماز بین مغرب و عشاء در تمام شب های این دهه، در هر رکعت بعد از حمد یک مرتبه توحید، و آیه " وَوَاعِدْنَا مُوسَى نَثَلِينَ لَيْلَةً وَآتَمَمْنَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ " را بخواند تا با ثواب حاجیان شریک شود.

سوم: از روز اول تا عصر روز عرفه بعد از نماز صبح و پیش از مغرب این دعا را، که شیخ و سید از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده اند بخواند:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ الْأَيَّامُ الَّتِي فَضَّلْتَهَا عَلَيَّ غَيْرَهَا مِنَ الْأَيَّامِ وَشَرَّفْتَهَا، وَقَدْ بَلَّغْتَنِيهَا بِمَنِّكَ وَرَحْمَتِكَ، فَأَنْزِلْ عَلَيْنَا مِنْ بَرَكَاتِكَ، وَأَوْسِعْ عَلَيْنَا فِيهَا مِنْ نِعْمَائِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّمَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَهْدِيَنَا فِيهَا لِسَبِيلِ الْهُدَى وَالْعَفَافِ وَالْغِنَى، وَالْعَمَلِ فِيهَا بِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مُؤَمِّعُ كُلِّ شَكْوَى، وَيَا سَامِعُ كُلِّ نَجْوَى، وَيَا شَاهِدَ كُلِّ مَلَأَ، وَيَا عَالِمَ كُلِّ خَفِيَّةٍ، أَنْ تُصَلِّمَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَكْشِفَ عَنَّا فِيهَا الْبَلَاءَ، وَتَشْتَجِبَ لَنَا فِيهَا الدُّعَاءَ، وَتُقَوِّمَنَا فِيهَا وَتُعِينَنَا، وَتُوفِّقَنَا فِيهَا لِمَا تُحِبُّ رَبَّنَا وَتَرْضَى، وَعَلَى مَا افْتَرَضْتَ عَلَيْنَا مِنْ طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ وَأَهْلِ

وَلَا يَتِيكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَهَبَ لَنَا فِيهَا الرِّضَا، إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ، وَلَا تَحْرِمْنَا خَيْرَ مَا تُنَزِّلُ فِيهَا مِنَ السَّمَاءِ، وَطَهِّرْنَا مِنَ الذُّنُوبِ يَا عَلَّامَ الْغُيُوبِ، وَأَوْجِبْ لَنَا فِيهَا دَارَ الْخُلُودِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَلَا تَتْرُكْ لَنَا فِيهَا ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ، وَلَا هَمًّا إِلَّا فَرَّجْتَهُ، وَلَا دَيْنًا إِلَّا قَضَيْتَهُ، وَلَا غَائِبًا إِلَّا أَدَيْتَهُ، وَلَا حَاجَةَ مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا سَهَّلْتَهَا وَيَسَّرْتَهَا، إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ يَا عَالِمَ الْخَفِيَّاتِ، يَا رَاحِمَ الْعَبْرَاتِ، يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ، يَا رَبَّ الْأَرْضِينَ وَالسَّمَاوَاتِ، يَا مَنْ لَا تَشَابَهَ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنَا فِيهَا مِنْ عَتَقَائِكَ وَطَلْقَائِكَ مِنَ النَّارِ، وَالْفَائِزِينَ بِجَنَّتِكَ، النَّاجِينَ بِرَحْمَتِكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ، وَسَلَّمْ عَلَيْهِمْ تَسْلِيمًا.

چهارم: در هر روز از دهه بخواند پنج دعایی را که حضرت جبرئیل از سوی خداوند برای حضرت عیسی هدیه آورده که در این دهه بخواند، و آن پنج دعا این است:

(۱) «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (۲) «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، أَحَدًا صَمَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا». (۳) «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، أَحَدًا صَمَدًا لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ». (۴) «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (۵) «حَسْبِيَ اللَّهُ وَكَفَى، سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ دَعَا،

لَيْسَ وَرَاءَ اللَّهِ مُنْتَهَى، أَشْهَدُ لِلَّهِ بِمَا دَعَا، وَأَنَّهُ بَرِيءٌ مِّمَّنْ تَبَيَّرَ، وَأَنَّ لِلَّهِ الْآخِرَةَ وَالْأُولَى».

حضرت عیسی (علیه السلام) ثواب بسیاری برای خواندن هر کدام از این پنج دعا را صد بار، نقل کرده است.

پنجم: بخواند در هر روز این دهه این تهلیلات را که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است با ثواب بسیار، و اگر روزی ده مرتبه بخواند بهتر است.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ اللَّيَالِي وَاللَّيَالِي وَاللَّيَالِي وَاللَّيَالِي، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ أَمْوَاجِ الْبُحُورِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَرَحْمَتُهُ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الشُّوْكِ وَالشَّجَرِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الشَّعْرِ وَالْوَبْرِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الْحَجَرِ وَالْمَدَرِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ لَمَحِ الْعُيُونِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ " فِي اللَّيْلِ إِذْ أَعْسَى عَسَ "، وَفِي " الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ "، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الرِّيحِ فِي الْبَرَارِ وَالصُّخُورِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ الْيَوْمِ إِلَى يَوْمٍ " يُنْفَخُ فِي الصُّورِ "».

روز اول ذی حجه: روز بسیار مبارکی است، و در آن چند عمل وارد است:

اول: روزه که ثواب روزه هشتاد ماه را دارد.

دوم: خواندن نماز حضرت فاطمه (علیها السلام)، و طبق روایتی که شیخ نقل کرده، چهار رکعت است؛ دو نماز دو رکعتی، مثل نماز امیرالمؤمنین (علیه السلام)، در هر رکعت حمد یک مرتبه، و توحید پنجاه مرتبه، و بعد از نماز، تسبیح حضرت را بخواند، و بگوید:

«سُبْحَانَ ذِي الْعِزِّ الشَّامِخِ الْمُتَنِيفِ، سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْبَادِخِ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ الْفَاخِرِ الْقَدِيمِ، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى آثَرَ النَّمْلَةِ فِي الصَّفَا، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى وَقَعَ الطَّيْرِ فِي الْهَوَاءِ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا وَلَا هَكَذَا

سوم: نیم ساعت پیش از اذان ظهر، دو رکعت نماز گزارد، در هر رکعت حمد یک مرتبه، و بعد هر کدام از توحید و آیه الکرسی و سوره قدر، را ده مرتبه بخواند.

چهارم: هر کس از ظالمی بترسد در این روز بگوید: «حَسْبِيَ حَسْبِيَ حَسْبِيَ مِنْ سُؤَالِي عِلْمُكَ بِحَالِي».

و بدان که در این روز حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) متولد شده، و به روایت شیخین تزویج حضرت فاطمه با امیر المؤمنین (علیها السلام) در این روز می باشد.

روز هفتم: سال صد و چهارده هجری قمری، شهادت حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) در مدینه واقع شده، که روز حزن شیعه است.

روز هشتم: روز تزویج است، و روزه اش فضیلت دارد، و روایت شده که کفاره شصت سال گناه است، و شیخ شهید غسل این روز را مستحب دانسته است.

شب نهم: شب عرفه، که از لیالی متبرکه و شب مناجات با قاضی الحاجات است، و توبه در آن شب مقبول، و دعا در آن مستجاب است، و کسی که آن شب را به عبادت به سر آورد اجر صد و هفتاد سال عبادت دارد، و از برای آن شب چند عمل است که در بخش اول فصل سوم ذکر می شود.

روز نهم: روز عرفه، و از اعیاد عظیمه است، اگر چه به اسم عید نامیده نشده است، و روزی است که حق تعالی بندگان خویش را به عبادت و اطاعت خود خوانده، و جود و احسان خود را برای ایشان گسترانیده، و شیطان در این روز خوار و حقیر و رانده تر و خشمگین تر از همه اوقات خواهد بود.

برای این روز

چند عمل است، که بعضی از آنها در اعمال روز عرفه (ادعیه و زیارات مکه مکرمه) خواهد آمد.

شب دهم: از لیالی متبرکه و از جمله چهار شبی است که احیای آنها مستحب است، و درهای آسمان در این شب باز است، و سنت است در آن زیارت امام حسین (علیه السلام) و دعای:

«یا دَائِمَ الْفَضْلِ عَلَى الْبَرِيَّةِ، یا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالْعَطِيَّةِ، یا صَاحِبَ الْمَوَاهِبِ السَّيِّئَةِ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ خَيْرِ الْوَرَى سَجِيَّةً، وَاعْفِرْ لَنَا يَا ذَا الْعُلَى فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ».

روز دهم: روز عید قربان و بسیار روز شریفی است، و بعضی اعمال آن در (ادعیه و زیارات مکه مکرمه) خواهد آمد.

اعمال عید غدیر

عید غدیر، برای پیروان اهل بیت (علیهم السلام)، از اهمیت خاصی برخوردار است، چرا که عید آل محمد (علیهم السلام) و عید عدالت و رهبری است، و نزد ائمه دارای حرمت و قداست بسیاری می باشد. در این روز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در غدیر خم حضرت علی (علیه السلام) را به ولایت و جانشینی خویش منصوب فرمود.

اعمالی که برای این روز مبارک نوشته اند بسیار است، از جمله چند عمل زیر است:

اول: روزه، که کفاره گناهان است و پاداش بسیار دارد.

دوم: غسل.

سوم: زیارت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، بخصوص «زیارت امین الله».

چهارم: دو رکعت نماز و بهتر است در رکعت اول بعد از حمد سوره قدر و در رکعت دوم بعد از حمد سوره توحید را بخواند و پس از پایان نماز به سجده رود و صد مرتبه شکر خدا کند (شُكْرًا لِلَّهِ)، سپس سر از سجده بردارد و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ وَحَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، وَأَنَّكَ

وَاحِدٌ أَحَدٌ صَمَدٌ، لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُوَلَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَكَ كُفْوًا أَحَدٌ، وَأَنْ مَحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، يَا مَنْ هُوَ كُلَّ يَوْمٍ فِي شَأْنٍ، كَمَا كَانَ مِنْ شَأْنِكَ أَنْ تَفْضَلْتَ عَلَيَّ بِأَنْ جَعَلْتَنِي مِنْ أَهْلِ إِجَابَتِكَ، وَأَهْلِ دِينِكَ، وَأَهْلِ دَعْوَتِكَ، وَوَفَّقْتَنِي لِذَلِكَ فِي مُبْتَدَأِ خَلْقِي، تَفْضُلاً- مِنْكَ وَكَرَمًا وَجُودًا، ثُمَّ أَرْدَفْتَ الْفَضْلَ فَضْلاً وَالْجُودَ جُودًا وَالْكَرَمَ كَرَمًا، رَأْفَةً مِنْكَ وَرَحْمَةً، إِلَى أَنْ جَدَّدْتَ ذَلِكَ الْعَهْدَ لِي تَجْدِيدًا بَعْدَ تَجْدِيدِكَ خَلْقِي، وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا نَاسِيًّا سَاهِيًّا غَافِلًا، فَأَتَمَمْتَ نِعْمَتَكَ بِأَنْ ذَكَرْتَنِي ذَلِكَ، وَمَنْنْتَ بِهِ عَلَيَّ، وَهَدَيْتَنِي لَهُ، فَلْيَكُنْ مِنْ شَأْنِكَ يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ أَنْ تُتِمَّ لِي ذَلِكَ، وَلَا تَسْلُبْنِيهِ حَتَّى تَتَوَفَّانِي عَلَى ذَلِكَ وَأَنْتَ عَنِّي رَاضٍ، فَإِنَّكَ أَحَقُّ الْمُنْعِمِينَ أَنْ تُتِمَّ نِعْمَتَكَ عَلَيَّ. اللَّهُمَّ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَجْبِنَا دَاعِيكَ بِمَنْكَ، فَلكَ الْحَمْدُ، " غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ "، آمَنَّا بِاللَّهِ وَحِدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِرَسُولِهِ مُحَمَّدٍ، وَصَدَقْنَا وَأَجْبِنَا دَاعِيَ اللَّهِ، وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فِي مَوَالِهِ مَوْلَانَا وَمَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، عَبْدِ اللَّهِ وَآخِي رَسُولِهِ، وَالصَّادِقِ الْأَكْبَرِ وَالْحُجَّهَ عَلَى بَرِيَّتِهِ، الْمُؤَيَّدَ بِهِ نَبِيَّهُ وَدِينَهُ الْحَقِّ الْمُبِينِ، عِلْمًا لِإِدِينِ اللَّهِ، وَخَازِنًا لِعِلْمِهِ، وَعَيْبِهِ غَيْبِ اللَّهِ، وَمَوْضِعَ سِرِّ اللَّهِ، وَأَمِينَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَشَاهِدَهُ فِي بَرِيَّتِهِ. اللَّهُمَّ " رَبَّنَا إِنَّا سَأَلْنَاكَ مَعَنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمَنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا، رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ، رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ "، فَإِنَّا يَا رَبَّنَا بِمَنْكَ وَلُطْفِكَ أَجْبِنَا دَاعِيكَ، وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ، وَصَدَقْنَا وَصَدَقْنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ، وَكَفَرْنَا بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ، فَوَلَّانَا مَا تَوَلَّيْنَا، وَاحْشُرْنَا مَعَ أَئِمَّتِنَا، فَإِنَّا بِهِمْ مُؤْمِنُونَ مُوقِنُونَ، وَلَهُمْ مُسَلِّمُونَ، آمَنَّا بِسِرِّهِمْ وَعَلَانِيَتِهِمْ وَشَاهِدِهِمْ وَغَائِبِهِمْ وَحَيْثِهِمْ وَمَيْتِهِمْ، وَرَضِينَا

بِهِمْ أَيْمَهُ وَقَادَهُ وَسَادَهُ، وَحَسْبُنَا بِهِمْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللَّهِ دُونَ خَلْقِهِ، لَا نَبْتَغِي بِهِمْ بَدَلًا، وَلَا نَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِمْ وَلِيَجَهَّ، وَبَرِّئْنَا إِلَى اللَّهِ مِنْ كُلِّ مَنْ نَصَبَ لَهُمْ حَرْبًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ مِنَ الْأَوْلِيَيْنِ وَالْآخِرِينَ، وَكَفَرْنَا بِالْحَبِيبِ وَالطَّاغُوتِ وَالْأَوْثَانِ الْأَرْبَعَةِ وَأَشْيَاعِهِمْ وَأَتْبَاعِهِمْ وَكُلِّ مَنْ وَالَاهُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ إِلَى آخِرِهِ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْهَدُكَ أَنَّا نَدِينُ بِمَا دَانَ بِهِ مُحَمَّدٌ وَآلُ مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ، وَقَوْلُنَا مَا قَالُوا، وَدِينُنَا مَا دَانُوا بِهِ، مَا قَالُوا بِهِ قُلْنَا، وَمَا دَانُوا بِهِ دِنَّا، وَمَا أَنْكَرُوا أَنْكَرْنَا، وَمَنْ وَالُوا وَالَيْنَا، وَمَنْ عَادُوا عَادَيْنَا، وَمَنْ لَعَنُوا لَعْنَا، وَمَنْ تَبَرَّأُوا مِنْهُ تَبَرَّأْنَا مِنْهُ، وَمَنْ تَرَحَّمُوا عَلَيْهِ تَرَحَّمْنَا عَلَيْهِ، آمَنَّا وَسَلَّمْنَا وَرَضِينَا وَاتَّبَعْنَا مَوَالِينَا، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لَنَا ذَلِكَ وَلَا تَسْلُبْنَا، وَاجْعَلْهُ مُسْتَقَرًّا ثَابِتًا عِنْدَنَا وَلَا تَجْعَلْهُ مُسْتَعَارًا، وَأَحِينَا مَا أَحْيَيْتَنَا عَلَيْهِ، وَآمَتْنَا إِذَا آمَتْنَا عَلَيْهِ، آلُ مُحَمَّدٍ أَيْمَتْنَا، فِيهِمْ نَأْتُمُّ وَإِيَاهُمْ نُوَالِي، وَعِيدُوهُمْ عِيدُوا اللَّهُ نُعَادِي، فَاجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ، فَإِنَّا بِبَدْلِكَ رَاضُونَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

باز به سجده رود و صد مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و صد مرتبه «شُكْرًا لِلَّهِ» بگویند. و روایت شده که هر کس این عمل را بجا آورد ثواب کسی داشته باشد که در روز عید غدیر نزد حضرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) حاضر شده باشد، و با آن حضرت بر ولایت بیعت کرده باشد، و بهتر آن است که این نماز را نزدیک زوال گذارد، که حضرت در آن ساعت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در غدیر خم به امامت و خلافت برای مردم نصب فرمود.

پنجم: خواندن دعای ندبه.

ششم: خواندن این دعا، که سید بن طاوس از

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ، وَعَلِيِّ وَلِيِّكَ، وَالشَّانِ وَالْقَدْرِ الَّذِي خَصَّصْتَهُمَا بِهِ دُونَ خَلْقِكَ، أَنْ تُصَلِّمَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ، وَأَنْ تَبْدَأَ بِهِمَا فِي كُلِّ خَيْرٍ عَاجِلٍ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، الْأَيْمَةِ الْقَادَةِ، وَالِدُعَاةِ السَّادَةِ، وَالنُّجُومِ الزَّاهِرَةِ، وَالْأَعْلَامِ الْبَاهِرَةِ، وَسَاسَةِ الْعِبَادِ، وَأَرْكَانِ الْبِلَادِ، وَالنَّاقَةِ الْمُرْسَلَةِ، وَالسَّفِينَةَ النَّاجِيَةَ الْجَارِيَةَ فِي اللَّجَجِ الْغَامِرَةِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، خُزَّانِ عِلْمِكَ، وَأَرْكَانِ تَوْحِيدِكَ، وَدَعَائِمِ دِينِكَ، وَمَعَادِنِ كِرَامَتِكَ، وَصِفْوَتِكَ مِنْ بَرِيَّتِكَ، وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، الْأَثْقِيَاءِ الْأَثْقِيَاءِ النَّجْبَاءِ الْأَبْرَارِ، وَالْبَابِ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ، مَنْ آتَاهُ نَجَا، وَمَنْ أَبَاهُ هَوَى. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، أَهْلِ الذِّكْرِ الَّذِينَ أَمَرْتَ بِمَسْأَلَتِهِمْ، وَذَوِي الْقُرْبَى الَّذِينَ أَمَرْتَ بِمَوَدَّتِهِمْ، وَفَرَضْتَ حَقَّهُمْ، وَجَعَلْتَ الْجَنَّةَ مَعَادَ مَنْ افْتَنَصَ آثَارَهُمْ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا أَمَرُوا بِطَاعَتِكَ، وَنَهَوْا عَنْ مَعْصِيَتِكَ، وَدَلُّوا عِبَادَكَ عَلَى وَحْدَانِيَّتِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَنَجِيِّكَ وَصِفْوَتِكَ وَأَمِينِكَ وَرَسُولِكَ إِلَى خَلْقِكَ، وَبِحَقِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَيَعْسُوبِ الدِّينِ، وَقَائِدِ الْعُرَى الْمُحَجَّلِينَ، الْوَصِيِّ الْوَفِيِّ، وَالصِّدِّيقِ الْأَكْبَرِ، وَالْفَارُوقِ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ، وَالشَّاهِدِ لَكَ، وَالِدَّالِّ عَلَيْكَ، وَالصَّادِعِ بِأَمْرِكَ، وَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِكَ، لَمْ تَأْخُذْهُ فِيكَ لَوْمَةٌ لَائِمٌ، أَنْ تُصَلِّمَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَجْعَلَنِي فِي هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي عَقَدْتَ فِيهِ لَوْلِيَّتِكَ الْعَهْدَ فِي أَعْنَاقِ خَلْقِكَ، وَأَكْمَلْتَ لَهُمُ الدِّينَ مِنَ الْعَارِفِينَ بِحُرْمَتِهِ، وَالْمُقَرَّرِينَ بِفَضْلِهِ، مِنْ عَتَقَائِكَ وَطَلْقَائِكَ مِنَ النَّارِ، وَلَا تُشْمِتْ بِي حَاسِدِي النَّعْمِ. اللَّهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَهُ عِيدَكَ الْأَكْبَرَ، وَسَمَّيْتَهُ فِي السَّمَاءِ يَوْمَ الْعَهْدِ الْمَعْهُودِ، وَفِي الْأَرْضِ يَوْمَ الْمِيثَاقِ الْمَأْخُودِ وَالْجَمْعِ الْمَشْرُوعِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَقْرِرْ بِهِ عُيُونَنَا، وَاجْمَعْ بِهِ شَمْلَنَا، وَلَا تُضَيِّبْ لَنَا بَعْدَ إِذْ هَيَّدَيْتَنَا، وَاجْعَلْنَا لِإِنْعَمَتِكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي

عَرَفْنَا فَضْلَ هَذَا الْيَوْمِ، وَبَصَّرْنَا حُرْمَتَهُ، وَكَرَّمْنَا بِهِ، وَشَرَّفْنَا بِمَعْرِفَتِهِ، وَهَدَانَا بِنُورِهِ، يَا رَسُولَ اللَّهِ، يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، عَلَيكما وَعَلَى عِزَّتِكُما وَعَلَى مُحَبَّتِكُما مِنِّي أَفْضَلُ السَّلَامِ مَا بَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَبِكُما أَتَوَجَّهُ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبُّكُما فِي نَجَاحِ طَلَبَتِي، وَقَضَاءِ حَوَائِجِي، وَتَيْسِيرِ أُمُورِي».

هفتم: آنکه در دیدار با برادران مؤمن، این تهنیت را به یکدیگر بگویند که سپاس نعمت ولایت است:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمَتَمَسِّكِينَ بِوِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْإِثْمَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ».

و نیز بخواند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِهَذَا الْيَوْمِ، وَجَعَلَنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِعَهْدِهِ إِنَّا وَمِيثَاقِهِ الَّذِي وَاثَقْنَا بِهِ مِنْ وِلَايَةِ وُلَاهِ أَمْرِهِ، وَالْقَوَامِ بِقِسْطِهِ، وَلَمْ يَجْعَلْنَا مِنَ الْجَا حِدِينَ وَالْمُكَذِّبِينَ بِيَوْمِ الدِّينِ».

هشتم آنکه صد مرتبه بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ كَمَالَ دِينِهِ وَتَمَامَ نِعْمَتِهِ بِوِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

اعمال روز مباحله

طبق یک سنت دیرین، گاه دو نفر یا دو گروه با هم در مسأله ای اختلاف نظر داشتند و هیچ یک به گفته دیگری قانع نمی شدند، باهم «مباحله» می کردند، و از خداوند می خواستند که طرف باطل را با فرستادن عذابی هلاک کند و طرف حق پیروز شود.

مسیحیان نجران، چون به رسالت پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) ایمان نداشتند، می خواستند که با مباحله، حق آشکار شود. نصاری نجران در تاریخ مقرر و مکان معین با همه زیورها و آرایش ها و تشریفات حاضر شدند. رسول خدا(صلی الله علیه و آله) هم همراه با اهل بیت خاص خود برای مباحله حاضر شدند.

رسول خدا پیش از آنکه خواست مباحله کند، عبا بر دوش مبارک گرفت و سپس امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین(علیهم السلام) را داخل در زیر عبا

ص: ۱۰۰۰

نمود، و گفت: پروردگارا! هر پیغمبری را اهل بیتی بوده است که مخصوصترین خلق بوده اند، بار خداوند! اینها اهل بیت من می باشند، پس از ایشان برطرف کن شک و گناه را، و پاک کن ایشان را. پس جبرئیل نازل شد و آیه تطهیر را در شأن ایشان آورد. پس حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) آن چهار بزرگوار را بیرون برد از برای مباحله، چون نگاه نصاری بر ایشان افتاد و حقیقت آن حضرت و آثار نزول عذاب را مشاهده کردند، جرأت مباحله نمودند، و درخواست مصالحه و قبول جزیه نمودند.

در این روز نیز حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حال رکوع انگشتی خود را به سائل داد، و آیه " إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ... " در شأنش نازل شد، و بالجمله این روز، روز شریفی است، و در آن چند عمل وارد است:

اول: غسل، دوم: روزه، سوم: دو رکعت نماز، مثل نماز روز عید غدیر که از نظر وقت و کیفیت و ثواب و خواندن آیه الکرسی مثل نماز روز عید غدیر است.

چهارم: خواندن دعای مباحله که شبیه به دعای سحر ماه رمضان است، و شیخ و سید هر دو دعای روز مباحله را از حضرت صادق (علیه السلام) چنین نقل کرده اند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَبْهَاءِ كُلِّ بَهَائِكَ بَهِيٌّ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِبَهَائِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ جَلَالِكَ بِأَجَلِّهِ وَكُلِّ جَلَالِكَ جَلِيلٌ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَلَالِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ جَمَالِكَ بِأَجْمَلِهِ وَكُلِّ جَمَالِكَ جَمِيلٌ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَمَالِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عَظَمَتِكَ بِأَعْظَمِهَا وَكُلِّ عَظَمَتِكَ

عَظِيمَهُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعَظَمَتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ نُورِكَ بِأَنْوَرِهِ وَكُلِّ نُورِكَ تَبِيرًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِنُورِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ رَحْمَتِكَ بِأَوْسَعِهَا وَكُلِّ رَحْمَتِكَ وَاسِعَةٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كَمَالِكَ بِأَكْمَلِهِ وَكُلِّ كَمَالِكَ كَامِلًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكَمَالِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كَلِمَاتِكَ بِأَتْمَمِهَا وَكُلِّ كَلِمَاتِكَ تَامَةً. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكَلِمَاتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ أَسْمَائِكَ بِأَكْبَرِهَا وَكُلِّ أَسْمَائِكَ كَبِيرَةٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَسْمَائِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عِزَّتِكَ بِأَعَزِّهَا وَكُلِّ عِزَّتِكَ عَزِيزَةٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مَشِيئَتِكَ بِأَمْضَاهَا وَكُلِّ مَشِيئَتِكَ مَاضِيَةٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَشِيئَتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِقُدْرَتِكَ الَّتِي اسْتَيْطَلَتْ بِهَا عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكُلِّ قُدْرَتِكَ مُسْتَيْطِلَةٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِقُدْرَتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عِلْمِكَ بِأَنْفَعِهِ وَكُلِّ عِلْمِكَ نَافِعًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِلْمِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ قَوْلِكَ بِأَرْضَاهُ وَكُلِّ قَوْلِكَ رَضِيًّا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِقَوْلِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مَسَائِلِكَ بِأَحَبِّهَا إِلَيْكَ وَكُلِّهَا إِلَيْكَ حَبِيبَةً. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَسَائِلِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ شَرَفِكَ بِأَشْرَفِهِ وَكُلِّ شَرَفِكَ شَرِيفًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِشَرَفِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ سُلْطَانِكَ بِأَدْوَمِهِ وَكُلِّ سُلْطَانِكَ دَائِمًا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِسُلْطَانِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي

أَسْأَلُكَ مِنْ مُلْكِكَ بِأَفْخَرِهِ وَكُلِّ مُلْكِكَ فَاجْزُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمُلْكِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي
كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عِلَائِكَ بِأَعْلَاهُ وَكُلِّ عِلَائِكَ عَالٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِلَائِكَ كُلِّهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ
آيَاتِكَ بِأَعْجَبِهَا وَكُلِّ آيَاتِكَ عَجِيبَةٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِآيَاتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مَنِّكَ بِأَقْدَمِهِ وَكُلِّ مَنِّكَ قَدِيمٍ.
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَنِّكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَا أَنْتَ فِيهِ مِنَ
السُّنُونِ وَالْجَبْرُوتِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكُلِّ شَأْنٍ وَكُلِّ جَبْرُوتٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَا تُحِبُّنِي بِهِ حِينَ أَسْأَلُكَ، يَا اللَّهُ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا
أَنْتَ، أَسْأَلُكَ بِبِهَاءِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْأَلُكَ بِجَلَالِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْأَلُكَ بِإِلَهِيَّةِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.
اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ رِزْقِكَ بِأَعَمِّهِ وَكُلِّ رِزْقِكَ عَامًّا، اللَّهُمَّ إِنِّي
أَسْأَلُكَ بِرِزْقِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عَطَائِكَ بِأَهْنَيْهِ وَكُلِّ عَطَائِكَ هَنِئِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعَطَائِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي
أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِكَ بِأَعْجَلِهِ وَكُلِّ خَيْرِكَ عَاجِلٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِخَيْرِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ بِأَفْضَلِهِ وَكُلِّ
فَضْلِكَ فَاضِلٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِفَضْلِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَابْعَثْنِي عَلَى الْإِيمَانِ بِعَمِّكَ وَالتَّصْدِيقِ بِرَسُولِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامِ، وَالْوِلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَالْبِرَاءَةِ مِنْ
عَدُوِّهِ، وَالْإِيْتِمَامِ بِالْأَيْمَةِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَإِنِّي قَدْ رَضِيتُ بِذَلِكَ يَا رَبِّ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ فِي الْأَوَّلِينَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ فِي الْآخِرِينَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ فِي الْمَلَأِ الْأَعْلَى، وَصَلِّ
 عَلَى مُحَمَّدٍ فِي الْمُرْسَلِينَ. اللَّهُمَّ أَعْظِمْ مُحَمَّدًا الْوَسِيْلَةَ وَالشَّرَفَ وَالْفَضِيْلَةَ وَالذَّرَجَةَ الْكَبِيْرَةَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ،
 وَقَنْعِنِي بِمَا رَزَقْتَنِي، وَبَارِكْ لِي فِيْمَا أَعْطَيْتَنِي، وَاحْفَظْنِي فِي غَيْبَتِي وَفِي كُلِّ غَائِبٍ هُوَ لِي. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ،
 وَابْعَثْنِي عَلَى الْإِيْمَانِ بِكَ وَالتَّصَدِيقِ بِرَسُولِكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَسْأَلُكَ خَيْرَ الْخَيْرِ رِضْوَانِكَ وَالْجَنَّةِ، وَأَعُوذُ
 بِكَ مِنْ شَرِّ الشَّرِّ سِخْطِكَ وَالنَّارِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاحْفَظْنِي مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ، وَمِنْ كُلِّ بَلِيَّةٍ، وَمِنْ كُلِّ عُقُوبَةٍ،
 وَمِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ، وَمِنْ كُلِّ بَلَاءٍ، وَمِنْ كُلِّ شَرٍّ، وَمِنْ كُلِّ مَكْرُوهٍ، وَمِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ، وَمِنْ كُلِّ آفَةٍ نَزَلَتْ أَوْ تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى
 الْأَرْضِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ، وَفِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، وَفِي هَذَا الْيَوْمِ، وَفِي هَذَا الشَّهْرِ، وَفِي هَذِهِ السَّنَةِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ،
 وَأَقْسِمُ لِي مِنْ كُلِّ سُيْرُورٍ، وَمِنْ كُلِّ بَهْجَةٍ، وَمِنْ كُلِّ إِسْتِقَامَةٍ، وَمِنْ كُلِّ فَرْجٍ، وَمِنْ كُلِّ عَافِيَةٍ، وَمِنْ كُلِّ سَلَامَةٍ، وَمِنْ كُلِّ كَرَامَةٍ،
 وَمِنْ كُلِّ رِزْقٍ وَاسِعٍ حَلَالٍ طَيِّبٍ، وَمِنْ كُلِّ نِعْمَةٍ، وَمِنْ كُلِّ سَيِّئَةٍ نَزَلَتْ أَوْ تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ، وَفِي هَذِهِ
 اللَّيْلَةِ، وَفِي هَذَا الْيَوْمِ، وَفِي هَذَا الشَّهْرِ، وَفِي هَذِهِ السَّنَةِ. اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ ذُنُوبِي قَدْ أَخْلَقَتْ وَجْهِي عِنْدَكَ، وَحَالَتْ بَيْنِي وَبَيْنَكَ،
 وَعَبَّرَتْ حَالِي عِنْدَكَ، فَإِنِّي أَسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي لَا يُطْفَأُ، وَبِوَجْهِ مُحَمَّدٍ حَبِيبِكَ الْمُضِيءِ طَفِي، وَبِوَجْهِ وَلِيِّكَ عَلِيِّ الْمُرْتَضَى،
 وَبِحَقِّ أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ أَنْتَجَبْتَهُمْ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَغْفِرَ لِي مَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِي، وَأَنْ تَغْفِرَ مِنِّي فِيْمَا بَقِيَ مِنْ
 عُصْرِي، وَأَعُوذُ بِكَ اللَّهُمَّ

أَنْ أَعُودَ فِي شَيْءٍ مِنْ مَعَاصِيكَ أَبِداً مَا أَبْقَيْتَنِي، حَتَّى تَتَوَفَّأَنِي وَأَنَا لَكَ مُطِيعٌ وَأَنْتَ عَنِّي رَاضٍ، وَأَنْ تَخْتِمَ لِي عَمَلِي بِأَحْسَنِهِ، وَتَجْعَلَ لِي ثَوَابَهُ الْجَنَّةِ، وَأَنْ تَفْعَلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، يَا أَهْلَ التَّقْوَى وَيَا أَهْلَ الْمَغْفِرَةِ، صِلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْنِي بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

فصل دوم: اعمال مدینه منوره

فضیلت زیارت پیامبر صلی الله علیه وآله و حضرت فاطمه زهرا و ائمه بقیع علیهم السلام

مستحب مؤکد است برای مردم، خصوصاً حُجَّاج، مُشْرِف شدن به زیارت روضه مُطَهَّره و آستانه منوره فخر عالمیان حضرت سید المرسلین محمد بن عبدالله (صلی الله علیه وآله)، و ترک زیارت آن حضرت باعث جفا در حق او می شود.

و شیخ شهید فرموده: اگر مردم ترک زیارت آن حضرت کنند، بر امام است که ایشان را مجبور کند به رفتن زیارت آن حضرت، زیرا که ترک زیارت آن حضرت موجب جفا در حق پیامبر (صلی الله علیه وآله) است.

شیخ صدوق از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: هرگاه کسی از شما حج کند، باید حجش را ختم کند به زیارت ما، زیرا که این از تمامی حج است. و نیز روایت کرده از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) که فرمود: تمام کنید حج خود را به زیارت حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) که ترک زیارت آن حضرت بعد از حج جفا و خلاف ادب است، و شما را امر به این کرده اند، و بروید به زیارت قبوری که حق تعالی لازم گردانیده است بر شما حق آنها و زیارت آنها را، و روزی از حق تعالی طلب کنید نزد آن قبرها، و نیز از ابو الصیلت هروی روایت کرده که گفت: به خدمت حضرت امام رضا (علیه السلام) عرض کردم که نظر شما درباره این حدیث که مؤمنین

از منازل خویش در بهشت، زیارت می کنند پروردگارشان را چیست؟

حضرت در جواب او فرمودند: ای ابا الصّیلت! حق تعالی پیغمبرش حضرت محمّد (صلی الله علیه وآله) را بر جمیع خلقش از پیغمبران و فرشتگان برتری بخشیده و اطاعت او را اطاعت خود، و بیعت با او را بیعت با خود، و زیارت او را زیارت خودش شمرده است، چنانچه در سوره نساء آیه ۸۰ فرمود: " مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ "، و در سوره فتح، آیه ۴۸ فرموده: " إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ ".

حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فرموده: «هر کس مرا زیارت کند در حال حیات یا بعد از فوت من چنان است که حق تعالی را زیارت کرده باشد...».

و حمیری در «قرب الاسناد» از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرموده: هر کس مرا زیارت کند در حیات من یا بعد از فوت من شفیع او گردد در روز قیامت.

و در حدیثی است که حضرت صادق (علیه السلام) روز عیدی رفت به زیارت رسول الله (صلی الله علیه وآله) و بر آن حضرت سلام کرد، و فرمود: ما به سبب زیارت و سلام بر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بر اهل همه شهرها مکه و غیر مکه، فضیلت داریم.

و مرحوم شیخ طوسی در تهذیب از یزید بن عبدالملک روایت کرده، و او از پدرش، از جدّش، که گفت: به خدمت حضرت فاطمه (علیها السلام) مشرف شدم، آن حضرت بر من سلام کرد، سپس از من پرسید که برای چه آمده ای؟ عرض کردم: برای طلب برکت و ثواب.

ص: ۱۰۰۶

فرمود: خبر داد مرا پدرم، و اینک حاضر است که هر کس بر او و بر من سه روز سلام کند، حق تعالی بهشت را از برای او واجب گرداند، گفتم: در حال حیاتان؟ فرمود: بلی، و هم چنین بعد از موت ما.

علامه مجلسی فرموده که در حدیث معتبر از عبدالله بن عباس منقول است که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فرمود: هر کس امام حسن (علیه السلام) را در بقیع زیارت کند قدمش بر صراط ثابت گردد و نلغزد در روزی که قدم ها بر آن بلغزد.

و در «مقنعه» از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس مرا زیارت کند گناهانش آمرزیده شود و فقیر و پریشان نمیرد.

ابن قولویه در کامل الزیارات حدیث طولانی از هشام بن سالم از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده و از جمله فرازهای آن این است که: مردی به خدمت حضرت صادق (علیه السلام) شرفیاب شد، و عرض کرد: آیا باید زیارت کرد پدرت را؟ فرمود: بلی. عرض کرد: پاداش آن چیست؟ فرمود: اگر با اعتقاد و متابعت از امامت او باشد پاداش آن بهشت است. عرض کرد: کسی که اعراض کند از زیارت او چه خواهد داشت؟ فرمود: حسرت خواهد داشت در یوم الحسره که روز قیامت است... و احادیث در این باب بسیار است.

آداب زیارت

زیارت، دیدار با روحهای پاک و الگوهای کمال و آئینه های حق نماست. زائر، خود را در برابر وجودهای والا و پیشوایان معصومی دیده، با اعتراف به نقص خود و کمال آن اولیای الهی، به فضایل آنان اشاره می کند، و درودهای خود را نثارشان می نماید، و پیوند خویش

ص: ۱۰۰۷

را با آنان و با راه و تعالیم و فرهنگشان ابراز می‌دارد.

از این رو، نخستین شرط زیارت، «ادب» است، و ادب هم در سایه معرفت و محبت پدید می‌آید.

خود را در محضر رسول الله (صلی الله علیه و آله) دیدن، و در برابر قبور پاک امامان ایستادن، هم آدابِ ظاهری دارد، هم آدابِ باطنی.

آنچه در منابع روایی مانند «بحار الأنوار» و نوشته‌های علما درباره آداب زیارت آمده، بسیار است، و در این جا برخی از آن آداب را نقل می‌کنیم:

۱ قبل از ورود به زیارتگاه، غسل کردن و باطهارت بودن و خواندن این دعا هنگام غسل زیارت مستحب است: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ نُورًا وَطَهْرًا وَحِزْزًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ وَأَفْهٍ وَعَافِيَةٍ. اللَّهُمَّ طَهِّرْ بِهِ قَلْبِي، وَأَشْرِخْ بِهِ صِدْرِي، وَسَيِّئِلْ لِي بِهِ أَمْرِي».

۲ لباس‌های پاکیزه پوشیدن و عطر و بوی خوش استعمال کردن.

۳ هنگام رفتن به زیارت، قدم‌های کوتاه برداشتن، با آرامش و وقار راه رفتن، با خضوع و خشوع آمدن، سر به زیر انداختن و به این طرف و آن طرف و بالا نگاه نکردن، و ترک کلمات بیهوده و مخاصمه و مجادله نمودن در راه، تا رسیدن به حرم.

۴ هنگام رفتن به حرم و زیارت، زبان به تسبیح و حمد خدا گشودن، و صلوات بر محمد و آل او فرستادن، و دهان را با یاد خدا و نام اهل بیت معطر ساختن.

۵ بر درگاه حرم ایستادن، و دعا خواندن، و اجازه ورود خواستن، و سعی در تحصیل رقت قلب و خشوع دل نمودن، و مقام و عظمت صاحب قبر را

ص: ۱۰۰۸

تصوّر نمودن، و این که او ما را می بیند، سخن ما را می شنود، و سلام ما را پاسخ می دهد. هرگاه رقت قلب حاصل شد و آمادگی روحی پدید آمد، در این حال وارد شود، و زیارت نماید

۶ در وقت داخل شدن، پای راست را مقدم داشتن، و هنگام خروج از حرم پای چپ را، آن گونه که در ورود و خروج مسجد مستحب است.

۷ در برابر ضریح ایستادن و زیارت نامه هایی را که از ائمه (علیهم السلام) رسیده، خواندن.

۸ در زیارت قبر معصومین (علیهم السلام) رو به قبر منور آنها ایستادن، و پس از فراغت از زیارت، با تضرّع دعا کردن، و از خداوند حاجت خواستن، سپس به طرف بالای سر رفتن، و رو به قبله دعا کردن، و زیارت خواندن.

۹ صاحب قبر را برای بر آمدن حاجت و رفع نیاز نزد خداوند شفیع قرار دادن.

۱۰ ایستادن هنگام خواندن زیارت، اگر عذری و ضعفی ندارد.

۱۱ هنگام مشاهده قبر مطهر و پیش از خواندن زیارت، (آرام) اللَّهُ أَكْبَرُ بگوید.

۱۲ خواندن دو رکعت نماز زیارت در حرم مطهر، و اگر زیارت ائمه است، بالای سر بهتر است. و پس از نماز، دعاها را منقول را خواندن، و حاجت طلبیدن، و تلاوت قرآن با آرامش و ترتیل و طمأنینه، و هدیه کردن ثواب آن به روح مقدّس آن معصوم.

۱۳ پرهیز از سخنان ناشایست، و کلمات لغو و بیهوده، و جدال های بی مورد در حرم ها و زیارتگاه ها.

۱۴ صدای خود را در نماز و زیارت خیلی بلند نکردن، که مزاحم زیارت دیگران نشود.

۱۵ وداع کردن با

ص: ۱۰۰۹

پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امام (علیه السلام)، هنگام بیرون آمدن از شهر (زیارت وداع حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) و ائمه در همین کتاب آمده است).

۱۶ پس از زیارت، تعجیل در بیرون آمدن، تا هم شدت شوق برای رجوع به زیارت بیشتر شود و هم نوبت و فرصت برای دیگران باشد، و پرهیز از اختلاط با زنان در مشاهده مشرفه، و رعایت حرمت و دوری از هر نوع خطا و گناه. هم چنین در صورت ازدحام و کثرت زوآر، رعایت حال آنان را کردن، و مکان و فرصت زیارت به آنان دادن.

۱۷ حضور قلب داشتن در تمام مراحل زیارت، و نیز توبه و استغفار و صدقه به نیازمندان و انفاق به مستحقان.

۱۸ هنگام زیارت، باید زمینه ای برای کمال روحی و رشد معنوی و تصفیه قلب انسان فراهم شود، تا زائر را در اخلاق و زندگی و عفاف و تقوا به اولیاء الله نزدیک سازد، و وسیله ای برای توبه، تطهیر، و تزکیه باطنی وی گردد. این جز با توفیق الهی و جز با داشتن «معرفت» و «محبت» نسبت به این بزرگواران، فراهم نمی شود. اساس ارزش زیارت هم به معرفت است، و درباره زیارت ائمه و معصومین (علیهم السلام) تعبیر «عارفاً بحقه» اشاره به همین نکته است، و گرنه، زیارت بی معرفت، آن ثواب و کمال مطلوب را ندارد.

زیارت اول حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم

هرگاه به مدینه الرسول وارد شدی، پس از غسل زیارت اذن دخول بخوان:

«اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ وَقَفْتُ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ بَيْتِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَقَدْ مَنَعَتِ النَّاسَ أَنْ يَدْخُلُوا إِلَّا بِإِذْنِهِ،

فَقُلْتُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا

ص: ۱۰۱

أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ»، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَقِدُ حُزْمَهُ صَاحِبِ هَذَا الْمَشْهَدِ

السَّرِيفِ فِي غَيْبَتِهِ، كَمَا أَعْتَقِدُهَا فِي حَضْرَتِهِ، وَأَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَخُلَفَاءَكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يُرْزَقُونَ، يَرُونَ مَقَامِي وَيَسْمَعُونَ كَلَامِي وَيَرُدُّونَ سِيَلامِي، وَأَنَّكَ حَجَبْتَ عَنِّي سَمْعِي كَلَامُهُمْ، وَفَتَحْتَ بَابَ فَهْمِي بَلَدِيذِ مُنَاجَاتِهِمْ، وَإِنِّي أَسْتَأْذِنُكَ يَا رَبِّ أَوْلَا، وَأَسْتَأْذِنُ رَسُولَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَانِيًا... ءَأَدْخُلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، ءَأَدْخُلُ يَا حُجَّهَ اللَّهِ، ءَأَدْخُلُ يَا مَلَايِكَةَ اللَّهِ الْمُقْرَبِينَ الْمُقِيمِينَ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ، فَأَذِّنْ لِي يَا مَوْلَايَ فِي الدُّخُولِ أَفْضَلَ مَا أَدْنَتْ لِأَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَاءِكَ، فَإِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا لِذَلِكَ فَانْتَ أَهْلٌ لِذَلِكَ»،

پس داخل شو، و بگو:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَلَى مَلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي، وَتُبْ عَلَيَّ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».

از در جبرئیل داخل شو، و مقدم دار پای راست را، و صد مرتبه الله اکبر بگو. آنگاه دو رکعت نماز تحیت مسجد «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَاتَمَ

النَّبِيِّينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الرَّسَالَهَ، وَأَقَمْتَ الصَّلَاهَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاهَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَعَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ، فَصَلِّواتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ».

سپس رو به قبله در کنار ستونی که در سمت راست مرقد مطهر است بایست، در حالی که قبر مطهر در سمت چپ تو و منبر در سمت راست تو باشد که در این حال در بالا سر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرار رفته ای و بگو:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ،

ص: ۱۰۱۱

وَأَنَّكَ مُحَمَّدُ ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ، وَنَصَّيْتَ لِمَتِّكَ، وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا حَتَّى آتَاكَ الْيَقِينَ بِالْحُكْمِ وَالْمِعْزَةَ الْحَسَنَةَ، وَأَدَّيْتَ الَّذِي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ، وَأَنَّكَ قَدْ رُوِّفْتَ بِالْمُؤْمِنِينَ، وَعَلُظْتَ عَلَى الْكَافِرِينَ، فَبَلَغَ اللَّهُ بِكَ أَفْضَلَ شَرَفٍ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَنْقَذَنَا بِكَ مِنَ الشُّرْكِ وَالضَّلَالَةِ. اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَصَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَعِبَادِكَ الصَّالِحِينَ، وَأَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، وَمَنْ سَبَّحَ لَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَأَمِينِكَ وَنَجِيِّكَ وَحَبِيبِكَ وَصَفِيِّكَ وَخَاصَّتِكَ وَصَفْوَتِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ. اللَّهُمَّ أَعْطِهِ الدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ، وَآتِهِ

الْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا يَعْطِيهِ بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ: " وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا "، وَإِنِّي أَتَيْتُكَ مُسْتَغْفِرًا تَائِبًا مِنْ ذُنُوبِي، وَإِنِّي أَتَوَّجُّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكَ لِيُغْفِرَ لِي ذُنُوبِي".

و حاجت خود را بطلب، امید است که برآورده شود.

پس صلوات و درودهای مخصوص بر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را بخوان:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا حَمَلْتَ وَحْيِكَ وَبَلَغْتَ رِسَالَاتِكَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَحَلَّ حَلَالَكَ، وَحَرَّمَ حَرَامَكَ، وَعَلَّمَ كِتَابَكَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَقَامَ الصَّلَاةَ، وَآتَى الزَّكَاةَ، وَدَعَا إِلَى دِينِكَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا صَدَّقَ بَوْعْدِكَ، وَأَشْفَقَ مِنْ وَعِيدِكَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا غَفَرْتَ بِهِ الذُّنُوبَ، وَسَيَّرْتَ بِهِ الْعُيُوبَ، وَفَرَّجْتَ بِهِ الْكُرُوبَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا دَفَعْتَ بِهِ الشَّقَاءَ، وَكَشَفْتَ بِهِ الْعُمَّاءَ، وَأَجَبْتَ بِهِ الدُّعَاءَ، وَنَجَّيْتَ بِهِ مِنَ الْبَلَاءِ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا رَحِمْتَ بِهِ الْعِبَادَ، وَأَحْيَيْتَ بِهِ الْبِلَادَ، وَقَصَيْمْتَ بِهِ الْجَبَابِرَةَ، وَأَهْلَكَتَ بِهِ الْفِرَاعِنَةَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أضعَفْتَ بِهِ الْأَمْوَالَ، وَأَحْرَزْتَ بِهِ

ص: ۱۰۱۲

مِنَ الْأَشْوَالِ، وَكَسَيْرَتِ بِهِ الْأَصْدِنَامِ، وَرَحِمْتَ بِهِ الْأَنْبَاءَ، وَصَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا بَعَثْتَهُ بِخَيْرِ الْأَدْيَانِ، وَأَعَزَّزْتَ بِهِ الْإِيمَانَ، وَتَبَّرْتَ بِهِ الْأَوْثَانَ، وَعَظَّمْتَ بِهِ الْبَيْتَ الْحَرَامَ، وَصَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ وَسَلَّمْتَ تَسْلِيمًا.

زیارت دوّم حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)

با سند صحیح و با دو روایت، از امام رضا (علیه السلام) روایت شده است که رو به قبر مطهر پیامبر (صلی الله علیه وآله) ایستاده، و چنین می خوانی:

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ. أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ نَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ، وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ رَبِّكَ، وَعَبَدْتَهُ

حَتَّى آتَيْتَ الْيَقِينَ، فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ مَا جَزَى نَبِيًّا عَنْ أُمَّتِهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

سپس رو به قبله کن، و این دعا را که امام سجاد (علیه السلام) پس از زیارت قبر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می خواند، بخوان:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ الْحَيَاتُ أَمْرِي، وَإِلَى قَبْرِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَيْدِكَ وَرَسُولِكَ أَسْأَلُكَ ظَهْرِي، وَالْقَبْلَةَ الَّتِي رَضَيْتَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اسْتَقْبَلْتُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي خَيْرَ مَا أَرْجُو لَهَا، وَلَا أَدْفَعُ عَنْهَا شَرًّا مَا أَخِذَرُ عَلَيْهَا، وَأَصْبَحْتُ الْأُمُورُ كُلَّهَا بِيَدِكَ، وَلَا فَقِيرَ أَفْقَرُ مِنِّي، إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ. اللَّهُمَّ ارْزُدْنِي مِنْكَ بِخَيْرٍ وَلَا رَادَّ لِفَضْلِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُبَدِّلَ اسْمِي، وَأَنْ تُغَيِّرَ جِسْمِي، أَوْ تُزِيلَ نِعْمَتَكَ عَنِّي. اللَّهُمَّ زَيِّنِي بِالتَّقْوَى، وَجَمِّلْنِي بِالنَّعْمِ، وَاعْمُرْنِي بِالعَافِيَةِ، وَارْزُقْنِي شُكْرَ العَافِيَةِ».

در بسیاری

ص: ۱۰۱۳

از زیارات آمده که پس از آن یازده بار سوره «قدر» را بخواند، و اگر حاجتی دارد، رو به قبله دست ها را بالا ببرد، و حاجات خود را بطلبد، که إن شاء الله برآورده شود.

نماز زیارت و دعای بعد از آن

سپس دو رکعت نماز زیارت می خوانی، و ثواب آن را به پیامبر (صلی الله علیه وآله) اهدا می کنی و می گویی:

«اللَّهُمَّ إِنِّي صَبَّيْتُ وَرَكَعْتُ وَسَجَدْتُ لَكَ، وَحَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لِأَنَّ الصَّلَاةَ وَالرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ لَا تُكُونُ إِلَّا لَكَ، لِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ وَهَاتَانِ الرَّكْعَتَانِ هِدْيَةٌ مِنِّي إِلَى سَيِّدِي وَمَوْلَايَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَتَقَبَّلْهُمَا مِنِّي بِأَحْسَنِ قَبُولِكَ، وَأَجْزَلِي عَلَى ذَلِكَ بِأَفْضَلِ أَمَلِي، وَرَجَائِي فِيكَ وَفِي رَسُولِكَ، يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ».

و نیز مستحب است بعد از نماز این دعا را بخوانی:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ لِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: " وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَّهُوا اللَّهُ تَوَابًا رَحِيمًا "، وَلَمْ أَحْضِرْ زَمَانَ رَسُولِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامَ، وَقَدْ زُرْتُهُ رَاغِبًا تَائِبًا مِنْ سَيِّئِ عَمَلِي، وَمُسْتِغْفِرًا لَكَ مِنْ ذُنُوبِي، وَمُقِرًّا لِمَكَرَ بِهَا، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنِّي، وَمَتَوَجِّهًا إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، صِلْ لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ بِمُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ عِنْدَكَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ، يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا نَبِيَّ اللَّهِ، يَا سَيِّدَ خَلْقِ اللَّهِ، إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّكَ وَرَبِّي، لِيَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، وَيَتَقَبَّلَ مِنِّي عَمَلِي، وَيَقْضِيَ لِي حَوَائِجِي، فَكُنْ لِي شَفِيعًا عِنْدَ رَبِّكَ وَرَبِّي، فَنِعِمَّ الْمَشْفُوعُ لِي، وَنِعِمَّ الشَّفِيعُ أَنْتَ يَا مُحَمَّدُ، عَلَيَّكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ السَّلَامُ. اللَّهُمَّ أَوْجِبْ لِي مِنْكَ الْمَغْفِرَةَ وَالرَّحْمَةَ، وَالرِّزْقَ الْوَاسِعَ الطَّيِّبَ النَّافِعَ، كَمَا

أَوْجِبَتْ لِمَنْ أَتَى نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى لَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ حَيٌّ، فَأَقْرَّ لَهُ بِعُدُوبِهِ، وَاسْتَغْفَرَ لَهُ رَسُولُكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَغَفَرْتَ لَهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

بخشی از مستحبات مسجدالنبی (صلی الله علیه وآله)

در مسجد پیغمبر (صلی الله علیه وآله) بسیار نماز بگزار، چون که برای هر نماز در آن مکان شریف، معادل ثواب یک هزار نماز در نامه اعمال نماز گزار می نویسند، و خصوصاً بین منبر و مرقد منور آن حضرت افضل است. از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) مروی است که فرمودند: بین قبر و منبر من باغی از باغ های بهشت است، و حدود روضه شریفه طولاً از قبر منور تا موضع منبر آن حضرت، و عرضاً از منبر تا ستون چهارم قرار گرفته، و مستحب است این دعا را در روضه مبارکه بخوانند:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ رَوْضَهُ مِنْ رِيَاضِ جَنَّتِكَ، وَشُجْبَهُ مِنْ شُعَبِ رَحْمَتِكَ، الَّتِي ذَكَرَهَا رَسُولُكَ وَأَبَانَ عَنْ فَضْلِهَا، وَشَرَفِ التَّعْبُدِ لَكَ فِيهَا، فَقَدْ بَلَّغْتَنِيهَا فِي سَلَامَةِ نَفْسِي، فَلَمَكَ الْحَمْدُ يَا سَيِّدِي عَلَى عَظِيمِ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ فِي ذَلِكَ، وَعَلَى مَا رَزَقْتَنِيهِ مِنْ طَاعَتِكَ، وَطَلَبِ مَرْضَاتِكَ، وَتَعْظِيمِ حُرْمَةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، بِزِيَارَةِ قَبْرِهِ وَالتَّسْلِيمِ عَلَيْهِ، وَالتَّرَدُّدِ فِي مَشَاهِدِهِ وَمَوَاقِفِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ يَا مَوْلَايَ، حَمْدًا يَنْتَظِمُ بِهِ مَحَامِدُ حَمَلِهِ عَرْشِكَ، وَسَيِّكَانَ سَمَاوَاتِكَ لَكَ، وَيَقْصُرُ عَنْهُ حَمْدُ مَنْ مَضَى، وَيَفْضُلُ حَمْدَ مَنْ بَقِيَ مِنْ خَلْقِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ يَا مَوْلَايَ، حَمْدًا مِنْ عَرَفِ الْحَمْدِ لَكَ، وَالتَّوْفِيقَ لِلْحَمْدِ مِنْكَ، حَمْدًا يَمْلَأُ مَا خَلَقْتَ وَيَبْلُغُ حَيْثُ مَا أَرَدْتَ، وَلَا يَحْجُبُ عَنْكَ وَلَا يَنْقُصِي دُونَكَ، وَيَبْلُغُ أَقْصَى رِضَاكَ وَلَا يَبْلُغُ آخِرَهُ إِلَّا بِمَحَامِدِ خَلْقِكَ لَكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ مَا عَرَفَ الْحَمْدُ، وَاعْتَقَدَ الْحَمْدُ، وَجَعَلَ ابْتِدَاءَ الْكَلَامِ الْحَمْدُ، يَا بَاقِيَ الْعِزِّ وَالْعَظَمَةِ، وَدَائِمَ السُّلْطَانِ وَالْقُدْرَةِ وَشَدِيدَ الْبَطْشِ وَالْقُوَّةِ،

وَنَافِذَ الْأَمْرِ وَالْإِرَادَةِ، وَوَسِعَ الرَّحْمَةَ وَالْمَغْفِرَةَ، وَرَبَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ لَكَ عَلَيَّ يَقْضِي رُءُوسَ أَيْسَرِهَا حَمِيدِي، وَلَا يَبْلُغُ أَذْنَاهَا شُكْرِي، وَكَمْ مِنْ صِنَاعٍ مِنْكَ إِلَيَّ لَا يُحِيطُ بِكَثْرَتِهَا وَهَمِي، وَلَا يَقْيِدُهَا فِكْرِي. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى نَبِيِّكَ الْمُصْطَفَى، بَيْنَ الْبَرِيَّةِ طِفْلاً وَخَيْرِهَا شَاباً وَكَهْلاً، أَطْهَرَ الْمُطَهَّرِينَ شَيْمَةً، وَأَجْوَدَ الْمُسْتَمْتَرِينَ دَيْمَةً، وَأَعْظَمَ الْخَلْقِ جُزْئُومَةً، الَّذِي أَوْضَحْتَ بِهِ الدَّلَالَاتِ، وَأَقَمْتَ بِهِ الرِّسَالَاتِ، وَخَتَمْتَ بِهِ النُّبُوتِ، وَفَتَحْتَ بِهِ بَابَ الْخَيْرَاتِ، وَأَظْهَرْتَ مَظْهَرًا، وَابْتَعَثْتَ نَبِيًّا وَهَادِيًّا أَمِينًا مُهْدِيًّا، دَاعِيًّا إِلَيْكَ، وَدَالًّا عَلَيْكَ، وَحُجَّةً بَيْنَ يَدَيْكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْمَعْصُومِينَ مِنْ عَشْرَتِهِ وَالطَّيِّبِينَ مِنْ أُسْرَتِهِ، وَشَرَّفْ لِمَدْيَنِكَ بِهِ مَنَازِلَهُمْ، وَعَظِّمْ عِنْدَكَ مَرَاتِبَهُمْ، وَاجْعَلْ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى مَجَالِسَهُمْ، وَارْفَعْ إِلَى قُرْبِ رَسُولِكَ دَرَجَاتِهِمْ، وَتَمِّمْ بِلِقَائِهِ سُرُورَهُمْ، وَوَفِّزْ بِمَكَانِهِ أَنْسَهُمْ».

دعا و نماز نزد ستون توبه

دو رکعت نماز نزدیک ستون ابولبابه که معروف به «ستون توبه» است بگزار، و بعد از آن این دعا را بخوان:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. اللَّهُمَّ لَا تُهِنِّي بِالْفَقْرِ، وَلَا تُدِلَّنِي بِالدَّيْنِ، وَلَا تُرَدِّنِي إِلَى الْهَلَاكَةِ، وَأَعْصِمْنِي كَيْ أَعْتَصِمَ، وَأَصْدِلِحْنِي كَيْ أَنْصِلِحَ، وَاهْدِنِي كَيْ أَهْتَدِيَ. اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى اجْتِهَادِ نَفْسِي، وَلَا تُعِزَّنِي بِسُوءِ ظَنِّي، وَلَا تُهْلِكْنِي وَأَنْتَ رَجَائِي، وَأَنْتَ أَهْلُ أَنْ تَغْفِرَ لِي وَقَدْ أَخْطَأْتُ، وَأَنْتَ أَهْلُ أَنْ تَغْفُوَ عَنِّي وَقَدْ أَفْرُتُ، وَأَنْتَ أَهْلُ أَنْ تُقِيلَ وَقَدْ عَثِرْتُ، وَأَنْتَ أَهْلُ أَنْ تُحَسِّنَ وَقَدْ أَسَأْتُ، وَأَنْتَ أَهْلُ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ، فَوَقِّفْنِي لِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى، وَيَسِّرْ لِي الْيُسْرَى، وَجَنِّبْنِي كُلَّ عَسِيرٍ. اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِالْحَلَالِ مِنَ الْحَرَامِ، وَبِالطَّاعَاتِ عَنِ الْمَعَاصِي، وَبِالْغِنَى عَنِ الْفَقْرِ، وَبِالْجَنَّةِ عَنِ النَّارِ، وَبِالْأَبْرَارِ عَنِ الْفُجَّارِ، يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» پس حاجات خود را طلب کن، که به خواست خدا مستجاب می شود.

استحباب روزه و دعا در مدینه منوره و مسجد النبی (صلی الله علیه و آله)

مستحب است سه روز

ص: ۱۰۱۶

در مدینه منوره به قصد برآورده شدن حاجات روزه بگیرند، گرچه مسافر باشند، و شایسته است روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد، و نیز مستحب است شب چهارشنبه و روز آن نزدیک ستون ابولبابه نماز گزارند، و شب پنجشنبه و روز آن نزد ستونی که مقابل آن قرار گرفته نماز گزارند، و شب و روز جمعه نزد ستونی که جنب محراب حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) واقع شده نماز گزارند، و جهت برآورده شدن حاجات دنیوی و آخروی خود از درگاه الهی مسئلت نمایند، و ضمن دعاهایی که می خوانی این دعا باشد:

«اللَّهُمَّ مَا كَانَتْ لِي إِلَيْكَ مِنْ حَاجَةٍ شَرَعْتُ أَنَا فِي طَلِبِهَا وَالتَّمَسُّهَا أَوْ لَمْ أَشْرَعْ، سَأَلْتُكَهَا أَوْ لَمْ أَسْأَلْكَهَا، فَإِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فِي قَضَاءِ حَوَائِجِي صَغِيرِهَا وَكَبِيرِهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ وَقُوَّتِكَ وَجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا». و آنگاه حاجات خود را بطلب، که إن شاء الله مستجاب می شود.

نماز و دعا نزد مقام جبرئیل

مستحب است در مقام جبرئیل نماز گزارد، و دعا بخواند، و آن همان مقامی است که جبرئیل هنگام ورود بر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به آنجا که می رسید از ایشان اذن ورود می طلبید، و مکان آن زیر ناودانی است که بالای در خانه حضرت زهرا (علیها السلام) قرار گرفته، و در خانه آن حضرت بنا بر روایاتی که قبر آن بانوی معظمه را در خانه اش معین کرده است همان دری است که محاذی قبر آن حضرت است، و پس از نماز بگو:

«يَا مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ، وَمَلَأَهَا جُنُوداً مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَهُ

مِنْ مَلَائِكَتِهِ، وَالْمَمَجَّدِينَ لِقُدْرَتِهِ وَعَظَمَتِهِ، وَأَفْرَغَ عَلَى أَيْدَانِهِمْ حُلَلَ الْكَرَامَاتِ، وَأَنْطَقَ أَلْسِنَتَهُمْ بِضُرُوبِ اللِّغَاتِ، وَالْبَسِيَّهُمْ شِعَارَ التَّقْوَى، وَقَلَدَهُمْ قَلَائِدَ النُّهَى، وَجَعَلَهُمْ أَوْفَرَ أَجْناسٍ خَلَقَهُ مَعْرِفَهُ بِوَحْدَانِيَّتِهِ وَقُدْرَتِهِ وَجَلَالَتِهِ وَعَظَمَتِهِ، وَأَكْمَلَهُمْ عِلْمًا بِهِ، وَأَشَدَّهُمْ فَرَقًا، وَأَذْوَمَهُمْ لَهُ طَاعَهُوَ خُضُوعًا وَاسْتِكَانَهُ وَخُشُوعًا، يَا مَنْ فَضَّلَ الْأَمِينَ جِبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِخِصَائِهِ وَدَرَجَاتِهِ وَمَنَازِلِهِ، وَاخْتَارَهُ لَوَحِيهِ وَسِفَارَتِهِ وَعَهْدِهِ وَأَمَانَتِهِ، وَإِنْزَالِ كُتُبِهِ وَأَوَامِرِهِ عَلَى أَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ، وَجَعَلَهُ وَسِطَةً بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَهُمْ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَعَلَى جَمِيعِ مَلَائِكَتِكَ وَسَيِّدَانِ سَمَاوَاتِكَ، أَعْلَمَ خَلْقِكَ بِكَ، وَأَخَوْفَ خَلْقِكَ لَكَ، وَأَقْرَبَ خَلْقِكَ مِنْكَ، وَأَعْمَلَ خَلْقِكَ بِطَاعَتِكَ، الَّذِينَ لَا يَعْشَاهُمْ نَوْمُ الْعُيُونِ، وَلَا سِيَهُهُ الْعُقُولِ، وَلَا فَتْرَهُ الْأَيْدَانِ، الْمَكْرَمِينَ بِجِوَارِكَ، وَالْمُؤْتَمِنِينَ عَلَيَّ وَحِيَّتِكَ، الْمُجْتَنِبِينَ الْآفَاتِ، وَالْمُوقِنِينَ السَّيِّئَاتِ. اللَّهُمَّ وَاخْضِعْ صِرَاطَ الرُّوحِ الْأَمِينِ، صِلْ لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ بِأَضْعَافِهَا مِنْكَ، وَعَلَى مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَطَبَقَاتِ الْكَرُوبِيِّينَ وَالرُّوحَانِيِّينَ، وَزِدْ فِي مَرَاتِبِهِ عِنْدَكَ، وَحُقُوقِهِ الَّتِي لَهُ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ، بِمَا كَانَ يَنْزِلُ بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِكَ، وَمَا بَيَّنَّتُهُ عَلَيَّ أَلْسِنَتُهُ أَنْبِيَائِكَ، مِنْ مُحَلَّلَاتِكَ وَمُحَرَّمَاتِكَ. اللَّهُمَّ أَكْثِرْ صِلَواتِكَ عَلَيَّ جِبْرِئِيلَ، فَإِنَّهُ قُدُوهُ الْأَنْبِيَاءِ، وَهَادِي الْأَضْيَاءِ وَسَادِسُ أَضْيَاحِ الْكِسَاءِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْ وَقُوفِي فِي مَقَامِهِ هَذَا سَبِيًّا لِنُزُولِ رَحْمَتِكَ عَلَيَّ، وَتَجَاوُزِكَ عَنِّي، أَيُّ جِوَادِ أَيُّ كَرِيمٍ، أَيُّ قَرِيبٍ أَيُّ بَعِيدٍ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُوفِّقَنِي لِبَطَاعَتِكَ، وَلَا تُزِيلَ عَنِّي نِعْمَتَكَ، وَأَنْ تَرْزُقَنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَتُوسِّعَ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ، وَتُغْنِيَنِي عَنِ شَرَارِ خَلْقِكَ، وَتُلْهِمَنِي شُكْرَكَ وَذِكْرَكَ، وَلَا تُخَيِّبْ يَا رَبُّ دُعَائِي، وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي، بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ.

و سپس بگو:

«وَأَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَيْسَ كَمِثْلِكَ شَيْءٌ، أَنْ تَغْصِبَ مِنِّي مِنَ الْمَهَالِكِ، وَأَنْ تُسَلِّمَنِي مِنْ آفَاتِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَوَعَثَاءِ السَّفَرِ وَسُوءِ الْمُتَقَلِّبِ، وَأَنْ تَرُدَّنِي سَالِمًا إِلَى وَطَنِي، بَعْدَ حَجِّ مَقْبُولٍ وَسَعْيِ مَشْكُورٍ وَعَمَلٍ مُتَقَبَّلٍ، وَلَا

ص: ١٠١٨

تَجْعَلُهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ حَزْمِكَ وَحَزْمِ نَبِيِّكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

و از حضرت امام صادق (علیه السلام) روایت است که نزد مقام جبرئیل (علیه السلام) بایست و بگو:

«أَيُّ جَوَادٍ أَيْ كَرِيمٍ، أَيْ قَرِيبٍ أَيْ بَعِيدٍ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَأَهْلَ بَيْتِهِ، وَأَنْ تَزِدَّ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ».

زیارت وداع رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

هرگاه خواستی از مدینه خارج شوی غسل کن، و برو نزد قبر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) برو و عمل کن آنچه را قبلاً انجام می دادی، پس وداع کن آن حضرت را، و بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَسْتَوْدِعُكَ اللَّهَ وَأَسْتَرْعِيكَ وَأَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ، آمَنْتُ بِاللَّهِ وَبِمَا جِئْتَ بِهِ وَدَلَّتْ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلُهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ، فَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي قَبْلَ ذَلِكَ فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَيَّ مَا شَهِدْتُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

حضرت صادق (علیه السلام) در وداع قبر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) به یونس بن یعقوب فرموده، بگو:

«صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ، لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ تَسْلِيمِي عَلَيْكَ».

در نقل دیگری آمده است: هرگاه خواستی از مدینه منوره خارج شوی، پس از اتمام کلیه اعمال غسل کن، و پاک ترین لباسهایت را بپوش، و به زیارت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مشرف شو، و به همان زیاراتی که قبلاً گفته شد زیارت کن، سپس در وداع آن حضرت بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَشِيرُ النَّذِيرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّرَاحُ الْمُنِيرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّفِيرُ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ خَلْقِهِ، أَشْهَدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُنَجَّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا، وَلَمْ تُلْبَسْكَ مِنْ مُدْلِهَمَاتِ ثِيَابِهَا، وَأَشْهَدُ يَا رَسُولَ

اللَّهُ أَنْتَ مُؤْمِنٌ بِعَيْكَ وَبِالْأَيْمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ مُوقِنٌ بِجَمِيعِ مَا أَتَيْتَ بِهِ رَاضٍ مُؤْمِنٌ وَأَشْهَدُ أَنَّ الْاَيْمَةَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ أَعْلَامُ الْهُدَى، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا. اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا أَشْهَدُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي، أَنْكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَحَدَاكَ لِشَرِيكَ لَكَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَنَّ الْاَيْمَةَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ أَوْلِيَاؤُكَ وَأَنْصَارُكَ وَحُجَجُكَ عَلَى خَلْقِكَ، وَخُلَفَاؤُكَ فِي عِبَادِكَ وَأَعْلَامُكَ فِي بِلَادِكَ، وَخِرَانُ عِلْمِكَ، وَحَفَظُهُ سِرِّكَ، وَتَرَاجِمَهُ وَحَيْبِكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَلِّغْ رُوحَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، فِي سَاعَتِي هَذِهِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ تَحِيَّهُ مِنِّي وَسَلَامًا، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةً اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ تَسْلِيمِي عَلَيْكَ».

وبگو:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ، فَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي قَبْلَ ذَلِكَ، فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا أَشْهَدُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي، أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَنَّكَ قَدِ اخْتَرْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ، ثُمَّ اخْتَرْتَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ الْاَيْمَةَ الطَّاهِرِينَ، الَّذِينَ أَذْهَبَتْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيرًا، فَاحْشُرْنَا مَعَهُمْ، وَفِي زُمْرَتِهِمْ وَتَحْتَ إِتْرَائِهِمْ، وَلَا تَفَرِّقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

زیارت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)

حضرت زهرا (علیها السلام) نزد خداوند مقامی بس والا دارد، و در زیارت آن بانوی بزرگ و فداکار، پاداشی عظیم است. به نقل علامه مجلسی در «مصباح الأنوار»، از حضرت فاطمه (علیها السلام): که پدرم به من فرمود: هر کس بر تو صلوات بفرستد، خداوند متعال او را بیامرزد، و در هر جای از بهشت که باشم، او را به من ملحق سازد.

مرحوم شیخ طوسی در «تهذیب» نوشته است: آنچه در فضیلت

ص: ۱۰۲۰

زیارت حضرت زهرا(علیها السلام) روایت شده، بیش از آن است که به شمار آید.

حضرت فاطمه(علیها السلام) در سال های اوّل بعثت به دنیا آمد، و در دامان پیامبر(صلی الله علیه وآله)، بزرگ شد، و در دوران سخت رسالت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) به مراقبت و یاری پدر پرداخت. با علی بن ابی طالب(علیه السلام) ازدواج کرد، و پس از رحلت پدر بزرگوارش، به فاصله ۷۵ روز (یا ۹۵ روز) دار فانی دنیا را وداع گفت.

جای دقیق قبر آن حضرت، معلوم نیست. برخی مدفن او را در حرم پیامبر (بین قبر و منبر) می دانند، برخی گفته اند در خانه خودش (کنار مرقد پیامبر) دفن شده، بعضی هم مدفن او را در بقیع و در کنار قبر ائمه(علیهم السلام) می دانند. آنچه بیشتر نزد اصحاب ما مطرح است، زیارت آن حضرت در روضه و کنار قبر رسول الله(صلی الله علیه وآله) است، و بهتر است که در هر سه مکان، آن حضرت را زیارت کنی.

زیارت اوّل حضرت فاطمه(علیها السلام)

وقتی در هر یک از این مواضع ایستادی، خطاب به آن معصومه مطهره و پاره تن پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) کرده، و بگو:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ صَیْفِي اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ أَمِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ أَفْضَلِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَمَلَائِكَتِهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ». «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ وَخَيْرِ

ص: ۱۰۲۱

الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَيِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الصَّادِقَةُ الشَّهِيدَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الرَّضِيَّةُ الْمَرْضِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْفَاضِلَةُ الرَّكِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْحَوْرَاءُ الْأَنْسِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُحَدِّثَةُ الْعَلِيمَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُضْطَهَدَةُ الْمَقْهُورَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتَهُ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتِ عَلَى بَيْنِهِ مِنْ رَبِّكَ، وَأَنَّ مَنْ سَيَّرَكَ فَقَدْ سَيَّرَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ جَفَاكَ فَقَدْ جَفَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنْ آذَاكَ فَقَدْ آذَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ وَصَلَكَ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ قَطَعَكَ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللَّهِ، لِأَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنْهُ، وَرُوحُهُ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ، كَمَا قَالَ عَلَيْهِ أَفْضَلُ سَلَامِ اللَّهِ وَأَفْضَلُ صِلَاوَاتِهِ، أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أَنَّى رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَتَ عَنْهُ، سَاخِطٌ عَمَّنْ سَخِطْتَ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّئٌ مِمَّنْ تَبَرَّأْتَ مِنْهُ، مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتَ، مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتَ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتَ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتَ، وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا وَحَسِيبًا وَجَازِيًا وَمُثَبِّيًا».

سپس می گوئی: «اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَخَيْرِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، وَصَلِّ عَلَيْهِ وَصَلِّ عَلَى ابْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَإِمَامِ الْمُسْلِمِينَ، وَخَيْرِ الْوَصِيِّينَ، وَصَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ عَلَى سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَصَلِّ عَلَى زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، وَصَلِّ عَلَى الصَّادِقِ عَنِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَصَلِّ عَلَى كَازِمِ الْغَيْظِ فِي اللَّهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَصَلِّ عَلَى الرَّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى، وَصَلِّ عَلَى التَّقِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَصَلِّ

عَلَى النَّقِيِّ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَصَلِّ عَلَى الزَّكِيِّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَصَلِّ عَلَى الْحُجَّهِ الْقَائِمِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ. اللَّهُمَّ أَحْيِي بِهِ الْعَيْدَ، وَأَمِّتْ بِهِ الْجُورَ، وَزَيِّنْ بِطَوْلِ بَقَائِهِ الْأَرْضَ، وَأَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَسَيِّئَةَ نَبِيِّكَ، حَتَّى لَا يَسْتَتَخِفَى بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَهُ أَحَدٌ مِنَ الْخَلْقِ، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَعْوَانِهِ وَأَشْيَاعِهِ، وَالْمَقْبُولِينَ فِي زُمْرَةِ أَوْلِيَائِهِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، الَّذِينَ أَذْهَبَتْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً»

سپس دو رکعت نماز بگزار در مسجد پیامبر (صلی الله علیه وآله)، و ثواب آن را به روح منور حضرت زهرا (علیها السلام) هدیه کن، آنگاه این دعا را بخوان:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنا مُحَمَّدٍ، وَبِأَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ الْعَظِيمِ الَّذِي لَا يَعْلَمُ كُنْهَهُ سِوَاكَ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مَنْ حَقَّهُ عِنْدَكَ عَظِيمٌ، وَبِأَسْمَائِكَ الْحُسْنَى الَّتِي أَمَرْتَنِي أَنْ أَدْعُوكَ بِهَا، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الَّذِي أَمَرْتَ بِهِ إِبْرَاهِيمَ، أَنْ يَدْعُوَ بِهِ الطَّيْرَ فَأَجَابْتَهُ، وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي قُلْتَ لِلنَّارِ " كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ "، فَكَانَتْ بَرْدًا، وَبِأَحَبِّ الْأَسْمَاءِ إِلَيْكَ وَأَشْرَفِهَا وَأَعْظَمِهَا لَمَدِيكَ، وَأَسْرِعِهَا إِجَابَهُ وَأَنْجِحِهَا طَلَبَهُ، وَبِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَمُسْتَحَقُّهُ وَمُسْتَوْجِبُهُ، وَأَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ وَأَرْغَبُ إِلَيْكَ، وَأَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ، وَأُلْحِقُ عَلَيْكَ، وَأَسْأَلُكَ بِكُتُبِكَ الَّتِي أَنْزَلْتَهَا عَلَى أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ، مِنَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، فَإِنَّ فِيهَا اسْمَكَ الْأَعْظَمَ، وَبِمَا فِيهَا مِنْ أَسْمَائِكَ الْعُظْمَى، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُفَرِّجَ عَنِّي آلَ مُحَمَّدٍ وَشِيَعَتِهِمْ وَمُحِبِّيهِمْ وَعَنِّي، وَتَفْتَحَ أَبْوَابَ السَّمَاءِ لِدُعَائِي، وَتَرْفَعَهُ فِي عَلِّيْنَ، وَتَأْذَنَ لِي فِي هَذَا الْيَوْمِ وَفِي هَذِهِ السَّاعَةِ بِفَرَجِي وَإِعْطَاءِ أَمَلِي وَسُؤْلِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ وَقَدَّرْتَهُ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ سَيِّدَ الْهَوَاءِ بِالسَّمَاءِ، وَكَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ،

وَاخْتَارَ لِنَفْسِهِ أَحْسَنَ الْأَسْمَاءِ، يَا مَنْ سَمِيَ نَفْسَهُ بِالْإِسْمِ الَّذِي تُقْضَى بِهِ حَاجَتُهُ مَنْ يَدْعُوهُ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ ذَلِكَ الْإِسْمِ، فَلَا شَفِيعَ أَقْوَى لِي مِنْهُ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَقْضِيَ لِي حَاجَتِي، وَتَسْجِعَ بِمُحَمَّدٍ وَعَلَيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَعَلَيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيَّ بْنِ مُوسَى، وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيَّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَالْحُجَّةَ الْمُتَنْظِرَ لِذَنْكَ، صِلْمَوَاتِكَ وَسَيِّلَامِكَ وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ عَلَيْهِمْ صَوْتِي لِيَشْفَعُوا لِي إِلَيْكَ، وَتَشْفَعَهُمْ فِيَّ، وَلَا تَرُدَّنِي خَائِباً، بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ».

سپس حاجات را بخواه که إن شاء الله برآورده می شود.

زیارت دوم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مُمْتَحَنَهُ امْتَحَنَكَ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ، فَوَجِدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً، وَزَعَمْنَا أَنَا لَمَكَ أَوْلِيَاءُ وَمُصَدِّقُونَ وَصَابِرُونَ، وَلِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَتَانَا بِهِ وَصِيَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَدَقْنَاكَ إِلَّا الْحَقِّينَا بِتَصَدِيقِنَا لَهُمَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا بَوْلَانِيَتِكَ».

آنگاه می گویی:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ أَمِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا الْمُجِدُّ نَهَ الْعَلِيمِهِ، أُشْهِدُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَلَائِكَتَهُ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَتَ عَنْهُ، سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخِطَ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّءٌ مِمَّنْ تَبَرَّاتِ مِنْهُ، مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتَ، مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتَ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتَ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتَ، وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَحَسِيباً وَجَازِياً وَمُثِيباً».

پس دو رکعت نماز زیارت بگزار، به همان ترتیبی که در زیارت اول آن حضرت ذکر کردیم.

زیارت ائمه بقیع علیهم السلام

چون خواستی این بزرگواران را زیارت کنی آنچه در

ص: ۱۰۲۴

آداب زیارت ذکر شد (از غسل، طهارت، پوشیدن جامه های پاک و پاکیزه، استعمال بوی خوش و اذن دخول و امثال آن) اینجا نیز بجای آور، و در اذن دخول بگو:

«یا مَوَالِیَّ یا اَبْنَاءَ رَسُوْلِ اللهِ، عَبِدْکُمْ وَاِبْنِ اُمَّتِکُمْ، الدَّلِیْلُ بَیْنَ اَیْدِیْکُمْ، وَالْمُضْعَفُ فِی عُلُوِّ قَدْرِکُمْ، وَالْمُعْتَرَفُ بِحَقِّکُمْ، جَاءَکُمْ مُسَدِّتَجِیْرًا بِکُمْ، قاصِدًا اِلَى حَرَمِکُمْ، مُتَقَرِّبًا اِلَى مَقَامِکُمْ، مُتَوَسِّلًا اِلَى اللهِ تَعَالٰی بِکُمْ، اَدْخُلْ یا مَوَالِیَّ، اَدْخُلْ یا اَوْلِیَاءَ اللهِ، اَدْخُلْ یا مَلَائِکَةَ اللهِ الْمُحَدِّقِیْنَ بِهَذَا الْحَرَمِ، الْمُقِیْمِیْنَ بِهَذَا الْمَشْهَدِ».

و بعد از خضوع و خشوع و رقت قلب داخل شو و پای راست را مقدم دار، و بگو:

«اللهُ اَكْبَرُ کَبِیْرًا، وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ کَثِیْرًا، وَسُبْحَانَ اللهِ بُکْرَهً وَاَصْبَحًا، وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الْفَرْدُ الصَّمَدِ، الْمَاجِدِ الْاَحَدِ، الْمُنْفَضْلِ الْمَنَّانِ، الْمَتَطَوَّلِ الْحَنَّانِ، الَّذِیْ مَنْ بَطُوْلِهِ، وَسَهَّلَ زِیَارَهٗ سَادَتِیْ بِاِحْسَانِهِ، وَلَمْ یَجْعَلْنِیْ عَنْ زِیَارَتِهِمْ مَمْنُوْعًا، بَلْ تَطَوَّلَ وَمَنَحَ».

پس نزدیک قبور مقدسه ایشان برو، و رو به قبر آن بزرگواران بایست و بگو:

«السَّلَامُ عَلَیْکُمْ اَئِمَّهٗ الْهُدٰی، السَّلَامُ عَلَیْکُمْ اَهْلَ التَّقْوٰی، السَّلَامُ عَلَیْکُمْ اَیُّهَا الْحُجَّهٗ عَلٰی اَهْلِ الدُّنْیَا، السَّلَامُ عَلَیْکُمْ اَیُّهَا الْقَوَامُ فِی الْاَجْرِیَّهِ بِالْقَسِیْطِ، السَّلَامُ عَلَیْکُمْ اَهْلَ الصَّفْوَهٗ، السَّلَامُ عَلَیْکُمْ اَلْ رَسُوْلِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَیْکُمْ اَهْلَ النَّجْوٰی، السَّلَامُ عَلَیْکُمْ الْعُرْوَهٗ الْوُثْقٰی، اَشْهَدُ اَنَّکُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَنَصَّیْتُمْ وَصَّیْتُمْ فِی ذَاتِ اللهِ، وَکَذَّبْتُمْ وَاَسَدَّیْ اِلَیْکُمْ فَعَفَوْتُمْ، وَاَشْهَدُ اَنَّکُمْ الْاِیْمَهٗ الرَّاشِدُوْنَ الْمُهْتَدُوْنَ، وَاَنَّ طَاعَتْکُمْ مَفْرُوضَهٗ، وَاَنَّ قَوْلْکُمْ الصِّدْقُ، وَاَنَّکُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجَابُوْا، وَاَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطَاعُوْا، وَاَنَّکُمْ دَعَائِمُ الدِّیْنِ وَاَرْکَانُ الْاَرْضِ، لَمْ تَزَالُوْا بِعَیْنِ اللهِ، یَنْسِیْ حُکْمَکُمْ مِنْ اَصْلِیَابِ کُلِّ مُطَهَّرٍ، وَیَنْقُلُکُمْ فِیْ اَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ، لَمْ تُدَنَّسِیْکُمْ الْجَاهِلِیَّهِ الْجَهْلَاءِ، وَلَمْ تَشْرَکْ فِیْکُمْ فِتْنُ الْاَهْوَاءِ، طِبْتُمْ وَطَابَ مَنْشُؤْکُمْ، مَنْ بِکُمْ عَلَیْنَا

دَيَانَ الدِّينِ، فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا سَمُهُ، وَجَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَنَا وَكَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا، إِذِ اخْتَارَكُمُ لَنَا، وَطَيَّبَ خَلْقَنَا بِمَا مَنَّ بِهِ عَلَيْنَا مِنْوَلَايَتِكُمْ، وَكُنَّا عِنْدَهُ مُسْتَمِينَ بِعِلْمِكُمْ، مُعْتَرِفِينَ بِتَضَيِّدِ قِنَا إِلَيْكُمْ، وَهَذَا مَقَامٌ مِنْ أَسْرَفٍ وَأَخْطَاءٍ وَاسْتِيكَانٍ وَأَقْرَبِ بِمَا جَنَى، وَرَجَى بِمَقَامِهِ الْخَلَاصَ، وَأَنْ يَسْتَنْقِذَهُ بِكُمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلْكِ مِنَ الرَّدَى، فَكُونُوا لِي شُفَعَاءَ، فَقَدْ وَفَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذْ رَغِبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا، وَاتَّخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا، وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا، يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ لَا يَسِيهُو، وَدَائِمٌ لَا يَلْهُو، وَمُحِيطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ، لَكَ الْمَنُّ بِمَا وَفَّقْتَنِي، وَعَرَفْتَنِي بِمَا ائْتَمَمْتَنِي عَلَيْهِ، إِذْ صَدَّ عَنْهُ عِبَادُكَ وَجَحَدُوا مَعْرِفَتَهُ، وَاسْتَحْفُوا بِحَقِّهِ، وَمَالُوا إِلَى سِوَاهُ، فَكَانَتْ الْمِنَّةُ لَكَ وَ مِنْكَ عَلَيَّ مَعَ أَقْوَامٍ خَصَّصْتَهُمْ بِمَا خَصَّصْتَنِي بِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِذْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي مَقَامِي مَذْكَورًا مَكْتُوبًا، فَلَا تَحْرِمْنِي مَا رَجَوْتُ، وَلَا تَحْيِينِي فِيمَا دَعَوْتُ».

پس دعا کن از برای خود هر چه خواهی.

به تصریح اکثر بزرگان بهترین زیارت برای ائمه بقیع همان زیارت جامعه کبیره است که در ادعیه و زیارات مشترکه ذکر شد و دارای مفاهیم عالی و بیان اوصاف و مناقب اهل بیت (علیهم السلام) است.

زیارت دیگر ائمه بقیع علیهم السلام

علامه مجلسی (رحمه الله) در «بحار الأنوار» گوید: این زیارت را به قصد ائمه بقیع بخوان:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّمَّةَ الْمُؤْمِنِينَ، وَسَادَةَ الْمُتَّقِينَ، وَكِبَرَاءَ الصُّدِّيقِينَ، وَأَمْرَاءَ الصَّالِحِينَ، وَقَادَةَ الْمُحْسِنِينَ، وَأَعْلَامَ الْمُهْتَدِينَ، وَأَنْوَارَ الْعَارِفِينَ، وَوَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ، وَصِيَّةَ قَوْمِ الْأَصْفِيَاءِ، وَخَيْرَةَ الْأَنْبِيَاءِ، وَعِبَادَةَ الرَّحْمَانِ، وَشُرَكَاءَ الْفُرْقَانِ، وَمَنَاهِجَ الْإِيمَانِ، وَمَعَادِنَ الْحَقَائِقِ، وَشُفَعَاءَ الْخَلَائِقِ، وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ أَبْوَابُ نِعْمِ اللَّهِ الَّتِي فَتَحَهَا عَلَيَّ بِرَبِّيَّتِهِ، وَالْأَعْلَامُ الَّتِي فَطَرَهَا لِإِرْشَادِ خَلِيقَتِهِ، وَالْمَوَازِينُ الَّتِي نَصَبَهَا لِتَهْدِيْبِ شَرِيْعَتِهِ، وَإِنَّكُمْ مَفَاتِيحُ رَحْمَتِهِ، وَمَقَالِيدُ مَغْفِرَتِهِ، وَسَحَابٌ رِضْوَانِهِ، وَمَفَاتِيحُ جَنَانِهِ، وَحَمَلَةٌ فُرْقَانِهِ، وَحَزَنَةٌ

ص: ۱۰۲۶

عِلْمِهِ، وَحَفَظَهُ سِرِّهِ، وَمَهَيَّبَ وَحْيِهِ، وَمَعَادِنُ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ، وَأَمَانَاتُ التُّبُوهِ، وَوَدَائِعُ الرِّسَالَةِ، وَفِي بَيِّنَاتِكُمْ نَزَلَ الْقُرْآنُ، وَمِنْ دَارِكُمْ ظَهَرَ
الْإِسْلَامُ وَالْإِيمَانُ، وَإِلَيْكُمْ مُخْتَلَفَ رُسُلِ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ، وَأَنْتُمْ أَهْلُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِينَ ارْتَضَاكُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْإِمَامَةِ،
وَاجْتِبَاكُمْ لِلْخِلَافَةِ، وَعَصَمَكُمْ مِنَ الذُّنُوبِ، وَبَرَّكُمْ مِنَ الرِّجْسِ، وَفَضَّلَكُمْ بِالنُّوعِ وَالْجِنْسِ،

وَاضِيَطْفَاكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ بِالنُّورِ وَالْهُدَى، وَالْعِلْمِ وَالتَّقَى وَالْحِلْمِ وَالنُّهَى، وَالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ، وَالْخَشْيَةِ وَالْإِسْتِغْفَارِ، وَالْحِكْمَةِ وَالْإِنَارِ،
وَالتَّقْوَى وَالْعِفَافِ، وَالرِّضَا وَالْكَفَافِ، وَالْقُلُوبِ الرَّائِكِيهِ، وَالتُّنْفُوسِ الْعَالِيَةِ، وَالْأَشْخَاصِ الْمُنِيرَةِ، وَالْأَحْسَابِ الْكَبِيرَةِ، وَالْأَنْسَابِ
الطَّاهِرَةِ، وَالْأَنْوَارِ الْبَاهِرَةِ لِمَوْصُولِهِ، وَالْأَحْكَامِ الْمَقْرُونَةِ، وَأَكْرَمَكُمْ بِالْآيَاتِ، وَأَيَّدَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ، وَأَعَزَّكُمْ بِالْحَجَجِ الْبَالِغِ، وَالْأَدِلَّةِ
الْوَاضِحَةِ، وَخَصَّكُمْ بِالْأَقْوَالِ الصَّادِقَةِ، وَالْأَمْثَالِ النَّاطِقَةِ، وَالْمَوَاعِظِ الشَّافِيَةِ، وَالْحِكْمِ الْبَالِغِ، وَوَرَّثَكُمْ عِلْمَ الْكِتَابِ، وَمَنَحَكُمْ فَضِيلَ
الْخِطَابِ، وَأَرْشَدَكُمْ لَطُرُقِ الصَّوَابِ، وَأَوْدَعَكُمْ عِلْمَ الْمَنِيَا وَالْبَلَايَا، وَمَكُونِ الْخَفَايَا، وَمَعَالِمِ التَّنْزِيلِ، وَمَفَاصِلِ التَّوِيلِ، وَمَوَارِيثِ
الْأَنْبِيَاءِ، كِتَابُوتِ الْحِكْمَةِ، وَشِعَارِ الْخَلِيلِ، وَمُنْشَأَهُ الْكَلِيمِ، وَسَابِغَهُ دَاوُدَ، وَخَاتَمَ الْمُلْكِ، وَفَضَلَ الْمُصْطَفَى، وَسَيِّفِ الْمُرْتَضَى،
وَالْجَفْرِ الْعَظِيمِ، وَالْأَبْرَثِ الْقَدِيمِ، وَضَرَبَ لَكُمْ فِي الْقُرْآنِ أَمْثَالَاً وَامْتَحَنَكُمْ بَلْعَى، وَأَحْلَلَكُمْ مَحَلَّ نَهْرِ طَالُوتَ، وَحَرَّمَ عَلَيْكُمْ
الصَّدَقَةَ، وَأَحْلَلَ لَكُمْ الْخُمْسَ، وَنَزَّهَكُمْ عَنِ الْخَبَائِثِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ، فَاتَّيَمَّ الْعِبَادُ الْمُكْرَمُونَ، وَالْخُلَفَاءُ الرَّاشِدُونَ،
وَالْأَوْصِيَاءُ الْمُصْطَفُونَ، وَالْأَيْمَةُ الْمُعْصُومُونَ، وَالْأَوْلِيَاءُ الْمَرْضِيُّونَ وَالْعُلَمَاءُ الصِّادِقُونَ، وَالْحُكَمَاءُ الرَّاسِخُونَ الْمُبَيَّنُونَ، وَالْبَشَرَاءُ
النُّدْرَاءُ الشُّرَفَاءُ الْفَضْلَاءُ، وَالسِّيَادَةُ الْإِثْقَاءُ، الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ، وَالتَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَاللَّابِسُونَ شِعَارَ الْبَلْعَى وَرِدَاءَ التَّقْوَى،
وَالْمُتَسَرِّبُونَ نُورَ الْهُدَى، وَالصَّيَابِرُونَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَحِينَ الْبِئْسِ، وَلَمَدَكُمْ الْحَقَّ، وَرَبَّابَكُمْ الصِّدْقَ، وَغَدَّابَكُمْ الْيَقِينَ، وَنَطَقَ
بِفَضْلِكُمُ الدِّينَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ السَّبِيلُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالطَّرْقُ إِلَى ثَوَابِهِ، وَالْهُدَاهُ إِلَى خَلِيقَتِهِ، وَالْأَعْلَامُ فِي بَرِّيَّتِهِ، وَالسُّفْرَاءُ بَيْنَهُ وَ
بَيْنَ خَلْقِهِ، وَأَوْتَادُهُ فِي أَرْضِهِ، وَخُزَائِنُهُ عَلَى عِلْمِهِ، وَأَنْصَارُ كَلِمَةِ التَّقْوَى، وَمَعَالِمُ سَبِيلِ الْهُدَى، وَمَفْرَعُ الْعِبَادِ إِذَا اخْتَلَفُوا، وَالدَّالُّونَ
عَلَى الْحَقِّ إِذَا تَنَازَعُوا، وَالتَّجُومَ

الَّتِي بِكُمْ يُهْتَدَى، وَبِأَقْوَالِكُمْ وَأَفْعَالِكُمْ يُقْتَدَى، وَبِفَضْلِكُمْ نَطَقَ الْقُرْآنُ، وَبِوَلَايَتِكُمْ كَمَلَ الدِّينُ وَالْإِيمَانُ، وَإِنَّكُمْ عَلَى مِنْهَاجِ الْحَقِّ، وَمَنْ خَالَفَكُمْ عَلَى مِنْهَاجِ الْبَاطِلِ، وَأَنَّ اللَّهَ أَوْدَعَ قُلُوبَكُمْ أَسْرَارَ الْغُيُوبِ وَمَقَادِيرَ الْخُطُوبِ، وَأَوْفَدَ إِلَيْكُمْ تَأْيِيدَ السَّكِينَةِ وَطَمَآنِينَةَ الْوَقَارِ، وَجَعَلَ أَبْصَارَكُمْ مَأْلِفًا لِلْقُدْسِ، وَأَرْوَاحَكُمْ مَعَادِنَ لِلْقُدْسِ، فَلَا يَنْعَتُكُمْ إِلَّا الْمَلَائِكَةُ، وَلَا يَصِفُكُمْ إِلَّا الرُّسُلُ، أَنْتُمْ أَمَنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاءُؤُهُ، وَعِبَادُهُ لِلْقُدْسِ وَأَصْفِيَاؤُهُ، وَأَنْصَارُ تَوْحِيدِهِ، وَأَرْكَانُ تَمْجِيدِهِ، وَدَعَائِمُ تَحْمِيدِهِ، وَدُعَاتُهُ إِلَى دِينِهِ، وَحَرَسَهُ خَلَائِقِهِ، وَحَفَظَهُ شَرَائِعِهِ، وَأَنَا أَشْهَدُ اللَّهَ خَالِقِي، وَأَشْهَدُ مَلَائِكَتَهُ وَأَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ، وَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ، مُقَرَّرٌ بِفَضْلِكُمْ، مُعْتَقِدٌ لِامْتِنَانِكُمْ، مُؤْمِنٌ بِعِصْمَتِكُمْ، خَاضِعٌ لَوْلَايَتِكُمْ، مُتَقَرِّبٌ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ بِحُبِّكُمْ، وَبِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ، عَالِمٌ بِأَنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ قَدْ طَهَّرَكُمْ مِنَ الْفَوَاحِشِ مَاظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ، وَمِنْ كُلِّ رَيْبٍ وَرَجَاسَةٍ وَدَنَاءَةٍ وَنَجَاسَةٍ، وَأَعْطَاكُمْ رَايَةَ الْحَقِّ، الَّتِي مَنْ قَدَّمَهَا ضَلَّ، مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا ذَلَّ، وَفَرَضَ طَاعَتَكُمْ وَمَوَدَّتَكُمْ عَلَى كُلِّ أَسْوَدٍ وَأَبْيَضٍ مِنْ عِبَادِهِ، فَصَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَى أَرْوَاحِكُمْ وَأَجْسَادِكُمْ».

آنكاه بگو:

«السَّلَامُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ، السَّلَامُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ عِلْمِ الدِّينِ، السَّلَامُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ الْأَمِينِ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي، لَقَدْ رَضِيَ عَنْكُمْ نَدَى الْإِيمَانِ، وَرَبِّيْتُمْ فِي حِجْرِ الْإِسْلَامِ، وَأَصْطَفَاكُمْ اللَّهُ عَلَى النَّاسِ، وَوَرَّثَكُمْ عِلْمَ الْكِتَابِ، وَعَلَّمَكُمْ فَضْلَ الْخِطَابِ، وَأَجْرَى فِيكُمْ مَوَارِيثَ الثُّبُورِ، وَفَجَّرَ بِكُمْ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ، وَالزَّمَكُمْ بِحِفْظِ الشَّرِيعَةِ، وَفَرَضَ طَاعَتَكُمْ وَمَوَدَّتَكُمْ عَلَى النَّاسِ، السَّلَامُ عَلَى الْحَسَنِ ابْنِ عَلِيٍّ، خَلِيفَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، الْإِمَامِ الرَّضِيِّ الْهَادِي الْمَرْضِيِّ، عِلْمِ الدِّينِ وَإِمَامِ الْمُتَّقِينَ، الْعَامِلِ بِالْحَقِّ وَالْقَائِمِ بِالْقِسْطِ، أَفْضَلَ وَأَطْيَبَ وَأَزْكَى، وَأَنْمَى مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ وَأَصْفِيَائِكَ وَ

ص: ١٠٢٨

أَجْبَائِكَ، صَلَاةً تُبَيِّضُ بِهَا وَجْهَهُ، وَتُطَيِّبُ بِهَا رُوحَهُ، فَقَدْ لَزِمَ عَنَ آبَائِهِ الْوَصِيَّةَ، وَدَفَعَ عَنِ الْإِسْلَامِ الْبَلِيَّةَ، فَلَمَّا خَافَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ الْفِتْنَةَ رَكَعَ إِلَى الَّذِي إِلَيْهِ رَكَنَ، وَكَانَ بِمَا أَنَاهُ اللَّهُ عَالِمًا، وَبِعَدِينِهِ قَائِمًا، فَأَجْرَهُ اللَّهُمَّ جَزَاءَ الْعَارِفِينَ، وَصَلِّ عَلَيْهِ فِي الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، وَبَلِّغْهُ مِنَّا السَّلَامَ، وَارْدُدْ عَلَيْنَا مِنْهُ السَّلَامَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْإِمَامِ الْوَصِيِّ، وَالسَّيِّدِ الرَّضِيِّ، وَالْعَابِدِ الْأَمِينِ، عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ، إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَارِثِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، اللَّهُمَّ اخْصِصْهُ بِمَا خَصَّصْتَ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ مِنْ شَرَائِفِ رِضْوَانِكَ، وَكَرَائِمِ تَحِيَّاتِكَ، وَنَوَامِي بَرَكَاتِكَ، فَلَقَدْ بَلَغَ فِي عِبَادِهِ، وَنَصَّحَ لَكَ فِي طَاعَتِهِ، وَسَارَعَ فِي رِضَاكَ، وَسَيَّلَكَ بِالْأُمَّةِ طَرِيقَ هُدَاكَ، وَقَضَى مَا كَانَ عَلَيْهِ مِنْ حَقِّكَ فِي دَوْلَتِهِ، وَأَدَّى مَا وَجَبَ عَلَيْهِ فِي وِلَايَتِهِ، حَتَّى انْقَضَتْ أَيَّامُهُ، وَكَانَ بِشِيعَتِهِ رُؤُوفًا، وَبِرِعِيَّتِهِ رَحِيمًا. اللَّهُمَّ بَلِّغْهُ مِنَّا السَّلَامَ، وَارْدُدْ مِنْهُ عَلَيْنَا السَّلَامَ، وَالسَّلَامَ عَلَيْهِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتَهُ. اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى الْوَصِيِّ الْبَاقِرِ، وَالْإِمَامِ الطَّاهِرِ، وَالْعَلَمِ الطَّاهِرِ، مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَوَلِيِّكَ، الصَّادِقِ بِالْحَقِّ، وَالنَّاطِقِ بِالصِّدْقِ، الَّذِي بَقَّرَ الْعِلْمَ بَقْرًا وَبَيَّنَّهُ سِتْرًا وَجَهْرًا، وَقَضَى بِالْحَقِّ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ، وَأَدَّى الْأَمَانَةَ الَّتِي صَارَتْ إِلَيْهِ، وَأَمَرَ بِطَاعَتِكَ، وَنَهَى عَنِ مَعْصِيَتِكَ. اللَّهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَهُ نُورًا يَسْتَضِيءُ بِهِ الْمُؤْمِنُونَ، وَفَضْلًا يَقْتَدِي بِهِ الْمُتَّقُونَ، فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ، وَأَبْنَائِهِ الْمُعْصُومِينَ، أَفْضَلَ الصَّلَاةِ وَأَجْزَلِهَا، وَأَعْطِهِ سُؤْلَهُ وَغَايَةَ مَأْمُولِهِ، وَأَبْلِغْهُ مِنَّا السَّلَامَ، وَارْدُدْ عَلَيْنَا مِنْهُ السَّلَامَ، وَالسَّلَامَ عَلَيْهِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتَهُ. اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى الْإِمَامِ الْهَادِي، وَوَصِيِّ الْأَوْصِيَاءِ، وَعَلَمِ الدِّينِ، وَالنَّاطِقِ بِالْحَقِّ الْيَقِينِ، وَأَبِي الْمَسَاكِينِ، جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الصِّادِقِ الْأَمِينِ. اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيْهِ كَمَا عَيَّدَكَ مُخْلِصًا وَأَطَاعَكَ مُخْلِصًا مُجْتَهِدًا، وَأَجْرِهِ عَنِ إِحْيَاءِ سُنَّتِكَ وَإِقَامِهِ

فَرَايِضُكَ خَيْرُ جَزَاءِ الْمُتَّقِينَ، وَأَفْضَلُ ثَوَابِ الصَّيِّحِينَ، وَخُصَّةٌ مِنَّا بِالسَّلَامِ، وَارْدُودٌ عَلَيْنَا مِنْهُ السَّلَامُ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زيارت امام حسن مجتبی (عليه السلام)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صِفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صِدْرَ رَاطِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَيَانَ حُكْمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاصِرَ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ الرَّكِّيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبُرُّ الْوَفِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْقَائِمُ الْأَمِينُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَالِمُ بِالتَّأْوِيلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْهَادِي الْمَهْدِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الطَّاهِرُ الرَّكِّيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَقُّ الْحَقِيقُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ الشَّهِيدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زيارت امام زين العابدين (عليه السلام)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَيْنَ الْعَابِدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَيْنَ الْمُتَهَجِّدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْمُتَّقِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ الْمُسْلِمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قُرَّةَ عَيْنِ النَّاطِرِينَ الْعَارِفِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَازِنَ وَصَايَا الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ضَوْءَ الْمُسْتَوْحِشِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ الْمُجْتَهِدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سِرَاجَ الْمُتَنَاضِحِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ذَخِيرَةَ الْمُتَعَبِّدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِصْبَاحَ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِينَةَ الْعِلْمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَكِينَةَ الْجَلْمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيزَانَ الْقِصَاصِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِينَةَ الْخَلَاصِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَحْرَ النَّدَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا يَدَرَ الدُّجَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْأَوَاهُ الْحَلِيمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصِّابِرُ الْحَكِيمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَيْسَ الْبُكَائِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَوْصِيَاءَ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، أَشْهَدُ أَنَّكَ

حُجَّهَ اللَّهُ وَابْنُ حُجَّتِهِ وَأَبُو حُجَجِهِ، وَابْنُ أَمِينِهِ وَابْنُ أَمْنَائِهِ، وَأَنْتَكَ نَاصِحَتَ فِي عِبَادَةِ رَبِّكَ، وَسَارَعْتَ فِي مَرْضَاتِهِ، وَخَيَّتَ أَعْدَاءَهُ، وَسَرَرْتَ أَوْلِيَاءَهُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ عَبَدْتَ اللَّهَ حَقَّ عِبَادَتِهِ، وَاتَّقَيْتَهُ حَقَّ تَقَاتِهِ، وَأَطَعْتَهُ حَقَّ طَاعَتِهِ، حَتَّى آتَيْتَكَ الْيَقِينَ، فَعَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ، وَالسَّلَامِ عَلَيْكَ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ».

زيارت امام محمد باقر (عليه السلام)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَاقِرُ بِعِلْمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَاحِصُ عَنْ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُبِينُ لِحُكْمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَائِمُ بِقِسْطِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّاصِحُ لِعِبَادِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الدَّلِيلُ عَلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَبِيبُ الْمَتِينُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَضْلُ الْمُبِينُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النُّورُ السَّاطِعُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبِيدْرُ اللَّامِعُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَقُّ الْأَبْلَجُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّرَاحُ الْأَسِيرُجُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّجْمُ الْأَزْهَرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْكَوْكَبُ الْأَبْهَرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُنَزَّهُ عَنِ الْمُعْضَلَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَعْصُومُ مِنَ الزَّلَّاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الزَّكِيُّ فِي الْحَسَبِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الرَّفِيعُ فِي السَّبَبِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْقَصِيرُ الْمَشِيدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّهَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَجْمَعِينَ، أَشْهَدُ يَا مَوْلَايَ أَنَّكَ قَدْ صَدَعْتَ بِالْحَقِّ صِدْعًا، وَبَقَرْتَ الْعِلْمَ بَقْرًا، وَنَثَرْتَهُ نَثْرًا، لَمْ تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ، وَكُنْتَ لِدِينِ اللَّهِ مُكَاتِمًا، وَقَضَيْتَ مَا كَانَ عَلَيْكَ، وَأَخْرَجْتَ أَوْلِيَاءَكَ مِنْ وِلَايَةِ غَيْرِ اللَّهِ إِلَى وِلَايَةِ اللَّهِ، وَأَمَرْتَ بِطَاعَةِ اللَّهِ، وَنَهَيْتَ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ، حَتَّى قَبَضَكَ اللَّهُ إِلَى رِضْوَانِهِ، وَذَهَبَ بِكَ إِلَى دَارِ كَرَامَتِهِ، وَإِلَى مَسَاكِنِ أَصِيفِيَائِهِ، وَمُجَاوِرِهِ أَوْلِيَائِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ».

زيارت امام صادق (عليه السلام)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الصَّادِقُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَصِيُّ النَّاطِقُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَائِقُ الرَّائِقُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّنَامُ الْأَعْظَمُ، السَّلَامُ

عَلَيْكَ أَيُّهَا الصُّرَاطُ الْأَقْوَمُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَضِيَّ بَاحِ الظُّلُمَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَافِعَ الْمُغْضَلَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِفْتَاحَ الْخَيْرَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَعِيدَ الْبَرَكَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْحَيَجِ وَالذَّلَالَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْبِرَاهِينِ الْوَاضِحَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاصِرَ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاشِرَ حُكْمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاصِلَ الْخَطَابَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَاشِفَ الْكُرْبَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمِيدَ الصِّادِقِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا لِسَانَ النَّاطِقِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلْفَ الْخَائِفِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَعِيمَ الصَّادِقِينَ الصَّالِحِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْمُسْلِمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا هَادِيَ الْمُضَلِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْطَّائِعِينَ، أَشْهَدُ يَا مَوْلَايَ إِنَّكَ عَلَى الْهُدَى، وَالْعَزُوهَ الْوُثْقَى، وَشَمْسَ الضُّحَى، وَبَحْرَ الْمَيْدَى، وَكَهْفَ الْوَرَى، وَالْمَثَلُ الْأَعْلَى، صَلَّى اللَّهُ عَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْعَبَّاسِ عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت وداع ائمه بقیع (علیهم السلام)

مرحوم شیخ طوسی و سید بن طاوس گفته اند که چون خواستی ائمه بقیع را وداع کنی، بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيْمَهُ الْهُدَى وَرَحْمَهُ اللَّهِوَبَرَكَاتُهُ، أَسْتَوْدِعُكُمْ اللَّهَ وَأَقْرَأُ عَلَيْكُمْ السَّلَامَ، آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَبِمَا جِئْتُمْ بِهِ وَدَلَّلْتُمْ عَلَيْهِ. اللَّهُمَّ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ».

پس دعا بسیار کن، و از خداوند بخواه که باردیگر زیارت ایشان را نصیب تو گرداند، و این آخرین زیارت تو نباشد.

زیارت عباس بن عبدالمطلب (علیهما السلام)

عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مقامی والا دارد، و در راه اسلام فداکاری های بسیار کرده و از حامیان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده، که قبر او در قبرستان بقیع است. در مفتاح الجنات این زیارت برای آن بزرگوار نقل شده است:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ السَّقَايَةِ

زیارت فاطمه بنت اسد مادر گرامی امیرالمؤمنین (علیها السلام)

فاطمه بنت اسد، از زنان عالی مقام و مورد احترام خاص رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود، و فرزندی هم چون علی بن ابی طالب (علیه السلام) به دنیا آورد. قبر ایشان نزدیک قبور ائمه بقیع است، لکن بعضی گفته اند قبر آن مخدّره نزدیک قبر حلیمه سعدیه دایه پیامبر (صلی الله علیه وآله) می باشد. نزد قبر آن بانوی مجلله می گویی:

«السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَوْلِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْآخِرِينَ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ بَعَثَهُ اللَّهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدِ الْهَاشِمِيِّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصُّدِّيقَ الْمَرْضِيَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا التَّقِيَّهِ النَّقِيَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْكَرِيمَ الرَّضِيَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَافِلَهُ مُحَمَّدَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَهُ سَيِّدِ الْوَصِيَّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ ظَهَرَتْ شَفَقَتُهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ تَرَبَّيْتُهَا لَوْلَى اللَّهِ الْأَمِينِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَيْدِنِكَ الطَّاهِرِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى وَلَدِكَ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ أَحْسَنَتِ الْكِفَالَهَ، وَأَدَّبْتِ الْأَمَانَهَ، وَاجْتَهَدْتِ فِي مَرْضَاهِ اللَّهِ، وَبَالَغْتِ فِي حِفْظِ رَسُولِ اللَّهِ، عَارِفَه بِحَقِّهِ، مُؤْمِنَه بِصِدْقِهِ، مُعْتَرِفَه بِنُبُوَّتِهِ، مُسْتَبْصِرَه بِنِعْمَتِهِ، كَافِلَه بِتَرْبِيَّتِهِ، مُشْفِقَه عَلَى نَفْسِهِ، وَاقِفَه عَلَى خِدْمَتِهِ، مُخْتَارَه رِضَاهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتِ عَلَى الْإِيمَانِ وَالتَّمَسُّكِ بِأَشْرَفِ الْأَدْيَانِ، رَاضِيَه مَرْضِيَّتِهِ، طَاهِرَه زَكِيَّهِ، تَقِيَّه نَقِيَّهِ، فَرَضِي اللَّهَ عَنْكَ وَأَرْضَاكَ، وَجَعَلِ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكَ وَمَأْوَاكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَانْفَعْنِي بِزِيَارَتِهَا، وَبَثِّنِي عَلَى مَحَبَّتِهَا، وَلَا تَحْرِمْنِي شَفَاعَتَهَا وَشَفَاعَةَ الْأَيْمَةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهَا، وَارْزُقْنِي مُرَافَقَتَهَا، وَاحْشُرْنِي مَعَهَا وَمَعَ أَوْلَادِهَا الطَّاهِرِينَ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلُهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي إِيَّاهَا،

وَأَرْزُقْنِي الْعُودَ إِلَيْهَا أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، وَإِذَا تَوَفَّيْتَنِي فَأَحْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهَا، وَأَدْخِلْنِي فِي شَفَاعَتِهَا، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ بِحَقِّهَا عِنْدَكَ وَمَنْزِلَتِهَا لَدَيْكَ، اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَفِنَا بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ».

زیارت دختران حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) غیر از فاطمه زهرا (علیها السلام) دختران دیگری هم به نام های «زینب»، «ام کلثوم» و «رقیه» داشته است که قبرشان در بقیع می باشد.

برای زیارت آنان، نزدیک قبورشان می ایستی و به امید ثواب، چنین می گویی: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اخْتَارَهُ اللَّهُ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ السَّيِّدِ الْمُضْطَفِيِّ، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ النَّبِيِّ الْمُجْتَبَى، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ مَنْ اضْطَفِيَهُ اللَّهُ فِي السَّمَاءِ، وَفَضَّلَهُ عَلَى جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ وَالْوَرَى، السَّلَامُ عَلَى ذُرِّيَّةِ السَّيِّدِ الْجَلِيلِ، مِنْ نَسْلِ إِسْمَاعِيلَ، وَسُلَالَةِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ النَّبِيِّ الرَّسُولِ، السَّلَامُ عَلَى أَخَوَاتِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ الْبُتُولِ، السَّلَامُ عَلَى زَيْنَبَ وَأُمِّ كُلْثُومَ وَرُقِيَّةَ، السَّلَامُ عَلَى الشَّرِيفَاتِ الْأَحْسَابِ، وَالطَّاهِرَاتِ الْأَنْسَابِ، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ الْأَبَاءِ الْأَعَاطِمِ، وَسُلَالَةِ الْأَجْدَادِ الْأَكَارِمِ الْأَفَاخِمِ، عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَعَبْدِ مَنْفَى وَهَاشِمِ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت جناب عقیل و جناب عبدالله فرزند جعفر طیار (علیهما السلام)

عقیل و جعفر طیار هر دو برادران علی بن ابی طالب هستند. عبدالله پسر جعفر طیار، همسر حضرت زینب (علیها السلام) است.

قبر عقیل و عبدالله بن جعفر در بقیع قرار دارد. در زیارت این دو بزرگوار چنین می گویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا يَا عَقِيلَ بْنَ أَبِيطَالِبٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَمِّ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَمِّ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَمِّ الْمُضْطَفِيِّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَخَا عَلِيِّ الْمُرْتَضَى، السَّلَامُ

عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الطَّيِّبِ فِي الْجَنَانِ، وَعَلَى مَنْ حَوْلَكُمْ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكُمْ وَأَرْضَاكُمْ أَحْسَنَ الرِّضَا، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنزِلَكُمْ وَمَسْكَنَكُمْ وَمَحَلَّكُمْ وَمَأْوِيَكُمْ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت ابراهیم، فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

ابراهیم، پسر رسول الله (صلی الله علیه وآله) در کودکی از دنیا رفت و پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله) را داغدار کرد. در گذشت ابراهیم، پیامبر را به شدت غمگین ساخت و آن حضرت در سوگ فرزند، اشک می ریخت و می فرمود: «چشم اشک فشان است و غمگین، ولی سخنی نمی گویم که موجب ناخوشنودی پروردگاران گردد». (بحار، ج ۱۶، ص ۲۳۵، ح ۳۵ و ج ۷۷، ص ۱۴۲، ح ۱)

این فرزند، که مورد علاقه شدید پیامبر (صلی الله علیه وآله) بود، در بقیع به خاک سپرده شد. برای زیارت او، در قبرستان بقیع، نزدیک قبر او می ایستی و چنین می گویی:

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى صَيفِي اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَجِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَخَاتَمِ الْمُرْسَلِينَ، وَخَيْرِهِ اللَّهُ مِنْ خَلْقِهِ فِي أَرْضِهِ وَسَمَائِهِ، السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى السُّعْدَاءِ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الرُّوحُ الزَّكِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّفْسُ الشَّرِيفَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السُّلَالَةُ الطَّاهِرَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّسَمَةُ الزَّكِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ خَيْرِ الْوَرَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ النَّبِيِّ الْمُجْتَبَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْمُبْعُوثِ إِلَى كَافَّةِ الْوَرَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ السَّرَاحِ الْمُنِيرِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْمُؤَيَّدِ بِالْقُرْآنِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْمُرْسَلِ إِلَى الْإِنْسِ وَالْجَانِّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ صَاحِبِ الزَّيَاهِ وَالْعَلَامَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الشَّفِيعِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ،

ص: ۱۰۳۵

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ مَنْ حَبَاهُ اللَّهُ بِالْكَرَامَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ اخْتَارَ اللَّهُ لَكَ دَارَ إِنْعَامِهِ قَبْلَ أَنْ يَكْتُبَ عَلَيْكَ أَحْكَامَهُ، أَوْ يُكَلِّفَكَ حَلَالَهُ وَحَرَامَهُ، فَتَقَلِّمَكَ إِلَيْهِ طَيِّبًا زَاكِيًّا مَرْضِيًّا طَاهِرًا مِنْ كُلِّ نَجَسٍ، مُقَدَّسًا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ، وَبِوَأَنَّكَ جَنَّةُ الْمَأْوَى، وَرَفَعَكَ إِلَى الدَّرَجَاتِ الْعُلَى، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ صَلَاةَ تَقَرُّ بِهَا عَيْنُ رَسُولِهِ، وَتُبْلَغُهُ أَكْبَرَ مَأْمُولِهِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَفْضَلَ صِلَمَاتِكَ وَأَزْكَاتَا، وَأَنْمَى بَرَكَاتِكَ وَأَوْفَاهَا، عَلَى رَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، مُحَمَّدَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَعَلَى مَنْ نَسِيلَ مِنْ أَوْلَادِهِ الطَّيِّبِينَ، وَعَلَى مَا خَلَفَ مِنْ عَثْرَتِهِ الطَّاهِرِينَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ صَفِيِّكَ، وَإِبْرَاهِيمَ نَجْوَى نَبِيِّكَ أَنْ تَجْعَلَ سِعِي بِهِمْ مَشْكُورًا، وَذَنْبِي بِهِمْ مَغْفُورًا، وَحَيَاتِي بِهِمْ سَعِيدَةً، وَعَاقِبَتِي بِهِمْ حَمِيدَةً، وَحَوَائِجِي بِهِمْ مَقْضِيَّةً، وَأَفْعَالِي بِهِمْ مَرْضِيَّةً، وَأُمُورِي بِهِمْ مَسْعُودَةً، وَشُؤُونِي بِهِمْ مَحْمُودَةً. اللَّهُمَّ وَأَحْسِنْ لِي التَّوْفِيقَ، وَنَفْسَ عَنِّي كُلَّ هَمٍّ وَضَيْقٍ. اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي عِقَابَكَ، وَامْنَحْنِي ثَوَابَكَ، وَأَسْكِنْنِي جَنَّاتِكَ، وَارْزُقْنِي رِضْوَانَكَ وَأَمَانَكَ، وَأَشْرِكْ لِي فِي صَالِحِ دُعَائِي وَالِدِي وَوَلَدِي وَجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ، إِنَّكَ وَلِيُّ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ».

زيارت اسماعيل فرزند امام صادق (عليهما السلام)

اسماعیل، فرزند بزرگ امام صادق (علیه السلام) بود، و عده ای از شیعیان پس از امام صادق به امامت او اعتقاد پیدا کردند و به «اسماعیلیه» معروف شدند، اگر چه خود به امامت برادرش امام موسی کاظم عقیده داشت و مورد احترام آن حضرت بود. در زیارت اسماعیل می گویی:

«السَّلَامُ عَلَى جَدِّكَ الْمُضَيِّطَفِيِّ، السَّلَامُ عَلَى أَبِيكَ الْمُتَرْضَى الرِّضَا، السَّلَامُ عَلَى السَّيِّدَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، السَّلَامُ عَلَى خَدِيجِهِ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ سَيِّدَةِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ أُمِّ الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَى النَّفُوسِ الْفَاخِرَةِ، بُحُورِ الْعُلُومِ الرَّاحِرَةِ، شُفَعَائِي فِي

الْأَخْرَهُ، وَأُولِيَّائِي عِنْدَ عَوْدِ الرُّوحِ إِلَى الْعِظَامِ النَّخْرَهُ، أَيْمَهُ الْخَلْقِ وَوَلَاهُ الْحَقُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّخْصُ الشَّرِيفُ، الطَّاهِرُ الْكَرِيمُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَمُصِطَفِيهِ، وَأَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّهُ وَمُجْتَبَاهُ، وَأَنَّ الْإِمَامَةَ فِي وُلْدِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، نَعْلَمُ ذَلِكَ عِلْمَ الْيَقِينِ، وَنَحْنُ لِدَلِيلِكَ مُعْتَقِدُونَ، وَفِي نَصْرِهِمْ مُجْتَهِدُونَ».

زیارت حلیمه سعدیه (علیها السلام)

حلیمه سعدیه، دایه و مادر رضاعی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود که آن حضرت را در کودکی از عبدالمطلب (جد پیامبر) تحویل گرفت و میان قبیله خود در بیرون مکه برد، و به او شیر داد و بزرگش کرد. زنی با عاطفه و مهربان که افتخار دایگی پیامبر (صلی الله علیه وآله) را داشت، و مورد احترام و علاقه حضرت بود.

در زیارت آن بانوی عظیم الشان چنین می گوئی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ صَفِيٍّ لِلَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْمُصْطَفَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُرْضِعَةَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَلِيمَةَ السَّعْدِيَّةِ، فَارْضَيْتِ اللَّهَ تَعَالَى عَنْكَ وَأَرْضَاكَ، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكَ وَ مَأْوَاكَ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت عمه های رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

قبر این دو بانوی بزرگوار «صفیه و عاتکه»، دختران عبدالمطلب و ام البنین مادر حضرت ابوالفضل (علیه السلام) در بقیع در کنار هم قرار دارند. صفیه، زنی شجاع، با کمال و ادیب و شاعر بود، و در آغاز ظهور اسلام مسلمان شد، و با پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) بیعت کرد، و به مدینه هجرت نمود. در جنگ اُحُد و خندق هم حاضر بود، و در سال ۲۰ هجری در سن ۷۳ سالگی از دنیا رفت.

عاتکه نیز زنی با ایمان بود، و در ردیف صحابه پیامبر قرار داشت،

و همراه مسلمانان مهاجر به مدینه هجرت کرد. در زیارت دو عمه حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) صفیه و عاتکه می گویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا عَمَّتِي رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا عَمَّتِي نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا عَمَّتِي الْمُصْطَفَى، رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكُمَا وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلِكُمَا وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت ام البنین مادر حضرت ابوالفضل (علیه السلام)

ام البنین، که نامش «فاطمه» دختر حزام است، زنی رشید، شجاع و عارف و فاضل و نجیب و با اخلاص بود که پس از شهادت حضرت زهرا (علیها السلام)، به همسری امیرالمؤمنین در آمد، و صاحب چهار فرزند رشید به نامهای عباس، عبدالله، جعفر و عثمان شد که هر چهار نفر در کربلا، در رکاب امام حسین (علیه السلام) جنگیدند، و شربت شهادت نوشیدند. ام البنین برای شهدای کربلا و چهار شهید خود در مدینه عزاداری می کرد، و در رثایشان شعر می سرود، و از احیای یاد کربلا و شهدا بود.

در زیارت ام البنین (علیها السلام) می گویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا زَوْجَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا أُمَّ الْبَنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا أُمَّ الْعَبَّاسِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكِ، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلِكِ وَمَأْوِيكِ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت اهل قبور

این زیارت برای دیگر اموات مؤمن و مؤمنه مدفون در بقیع و در دیگر قبرستان ها خوانده می شود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مِنْ أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَا أَهْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، كَيْفَ وَجَدْتُمْ قَوْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مِنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، بِحَقِّ لَا

إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، إِغْفِرْ لِمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرِهِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ وَوَلِيِّ اللَّهِ».

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده هر کس به قبرستان برای زیارت اهل قبور برود، خداوند متعال ثواب پنجاه سال عبادت به او عطا فرماید، و گناه پنجاه ساله او و والدینش را ببخشد. از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل است هر کس هفت مرتبه سوره " إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ " را نزد قبر مؤمنی بخواند، خداوند متعال فرشته ای را نزد قبر او می فرستد که پرستش خدا کند، و ثوابش را به نام آن میت می نویسد. پس چون روز قیامت شود به هر هولی از احوال قیامت برسد، خداوند آن هول را از او برطرف کند، تا اینکه داخل بهشت شود.

زیارت حضرت عبد الله بن عبدالمطلب (علیهما السلام)

پدر گرامی حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) پس از مراجعت از سفر شام و قبل از ولادت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از دنیا رفت، قبر آن بزرگوار تقریباً روبه روی «باب السیلام در محلّ مُصَيَّمِي» قرار داشت که پس از طرح توسعه حرم، در داخل شبستان مسجد قرار گرفت و هم اکنون جای دقیق آن معلوم نیست.

در زیارت آن حضرت بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُشِيْتَوْدَعَ نُورِ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَنْتَهَى إِلَيْهِ الْوُدِيْعَةَ وَالْأَمَانَةَ الْمَنْبِيْعَةَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَوْدَعَ اللَّهُ فِي صُلْبِهِ الطَّيِّبِ الطَّاهِرِ الْمَكِينِ نُورَ رَسُولِ اللَّهِ الصَّادِقِ الْأَمِينِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ،

ص: ۱۰۳۹

أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ حَفِظْتَ الْوَصِيَّةَ، وَأَدَيْتَ الْأَمَانَةَ عَنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ فِي رَسُولِهِ، وَكُنْتَ فِي دِينِكَ عَلَى يَقِينٍ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ اتَّبَعْتَ دِينَ اللَّهِ عَلَى مِنْهَاجِ حَيْدِكَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ فِي حَيَاتِكَ وَبَعْدَ وَفَاتِكَ، عَلَى مَرْضَاتِ اللَّهِ فِي رَسُولِهِ، وَأَقْرَزْتَ وَصِيَّةَ دَقَّتْ بُنْيُوهَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَوَلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَالْأَيْمَةَ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ حَيًّا وَمَيِّتًا، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت دوم حضرت عبدالله بن عبدالمطلب (علیہما السلام)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْمُجِيدِ الْأَيْتِلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ فَرْعٍ مِنْ دَوْحَةِ الْخَلِيلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ لَدِّيحِ إِسْمَاعِيلَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيْلَ الْأَبْرَارِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا النَّبِيِّ الْمُخْتَارِ، وَعَمَّ الْوَصِيَّ الْكَرَّارِ، وَوَالِدَ الْأَيْمَةِ الْأَطْهَارِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَضَاءَتْ بُنُورَ جَبِينِهِ عِنْدَ وِلَادَتِهِ أَطْرَافَ السَّمَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا يُوسُفَ آلِ عَبْدِ مَنْفَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ سَيَّلَكَ مَسِيلَكَ جَدَّهُ إِسْمَاعِيلَ، فَاسْتَلِمَ لِأَبِيهِ لِيُذَبِّحَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ فَدَاهُ اللَّهُ بِمَا فَدَاهُ، فَتَقَبَّلَهُ فَأَعْطَاهُ اللَّهُ وَأَبَاهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَامِلَ نُورِ التُّبُوهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَشْرَفَ النَّاسِ فِي الْأَبُوهِ وَالتُّبُوهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الطَّاهِرِينَ بَعْدَ الطَّاهِرِينَ، وَابْنَ الطَّاهِرِينَ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

فضیلت زیارت حضرت حمزه و سایر شهدای اُحد

در سال سوّم هجری در شمال مدینه، در دامنه کوه اُحد جنگی میان مسلمانان و کُفّار اتّفاق افتاد که ابتدا مسلمانان پیروز شدند، ولی در مرحله بعد در اثر تخلف، عدّه ای از فرمان رهبری سرپیچی کردند، و در نتیجه بیش از هفتاد نفر از مسلمانان شهید شدند. فخر المحقّقین در رساله فخریّه نوشته: مُستحب است زیارت حضرت حمزه (علیه السلام) و دیگر شهدای اُحد در قبرستان اُحد.

از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل است که هر کس مرا زیارت کند و عمومیم

حمزه را زیارت ننماید، به من جفا کرده است. شیخ مفید(رحمه الله) فرموده که پیغمبر اکرم(صلی الله علیه و آله) به زیارت قبر حمزه امر می فرمود و به زیارت ایشان و شهدا اهتمام می کرد.

حضرت فاطمه(علیها السلام) پس از رحلت رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) بر زیارت قبر آن بزرگوار مواظبت می نمود. و از زمان حضرت رسول(صلی الله علیه و آله) سنت شده است که مسلمانان به زیارت عموی گرامی آن حضرت می روند، و در کنار قبرش درنگ می کنند.

و در حدیث است که حضرت فاطمه(علیها السلام) پس از رحلت پدر روزهای دوشنبه و پنجشنبه هر هفته به زیارت قبور شهدا می رفت و با اشاره به مواضع مسلمانان در صحنه جنگ اُحُد، می فرمود: این جا موضع رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بود، و در این مکان مشرکین، و به نقلی دیگر در آن جا نماز می گزارد و دعا می کرد. شهدای اُحُد رضوان الله علیهم حدود هفتاد نفر می باشند.

زیارت حضرت حمزه عموی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

چون به زیارت آن حضرت در اُحُد رفتی نزد قبرش بایست و این زیارت را بخوان:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ الشُّهَدَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَسَدَ اللَّهِ وَأَسَدَ رَسُولِهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَجِدْتَ بِنَفْسِكَ، وَنَصَيْحَتِ رَسُولِ اللَّهِ، وَكُنْتَ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ رَاغِبًا، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، أَتَيْتُكَ مُتَقَرِّبًا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِزِيَارَتِكَ، وَمُتَقَرِّبًا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِعَدْلِكَ، رَاغِبًا إِلَيْكَ فِي الشَّفَاعَةِ، أَبْتَغِي بِزِيَارَتِكَ خَلَاصَ نَفْسِي مَتَعَوِّذًا كَ مَنْ نَارِ اسْتَحَقَّهَا مِثْلِي بِمَا جَنَيْتُ عَلَى نَفْسِي، هَارِبًا مِنْ ذُنُوبِي الَّتِي اخْتَطَبْتُهَا عَلَى ظَهْرِي، فَرِعًا إِلَيْكَ رَجَاءً

ص: ۱۰۴۱

رَحْمَهُ رَبِّي، أَتَيْتُكَ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ، طَالِبًا فَكَاكَ رَقِيَّتِي مِنَ النَّارِ، وَقَدْ أَوْقَرْتُ ظَهْرِي ذُنُوبِي، وَأَتَيْتُ مَا أَسْخَطَ رَبِّي، وَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا
 أَفْرَعُ إِلَيْهِ خَيْرًا لِي مِنْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ، فَكُنْ لِي شَفِيعًا يَوْمَ فَقْرِي وَحَاجَتِي، فَقَدْ سَرَوْتُ إِلَيْكَ مَحْزُونًا، وَأَتَيْتُكَ مَكْرُوبًا،
 وَسَيَّكَبْتُ عَيْنِي عِنْدَكَ بَاكِئًا، وَصَرَوْتُ إِلَيْكَ مُفْرَدًا، وَأَنْتَ مِمَّنْ أَمَرَني اللَّهُ بِصَلَاتِهِ، وَحَسْنَى عَلَيَّ بِهِ، وَدَلَّنِي عَلَى فَضْلِهِ، وَهَدَانِي
 لِحُبِّهِ، وَرَغَبْنِي فِي الْوِفَادَةِ إِلَيْهِ، وَاللَّهِمَّيْ طَلِّبِ الْحَوَائِجِ عِنْدَهُ، أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتٍ لَا يَشْقَى مَنْ تَوَلَّاهُمْ، وَلَا يَخْسِرُ
 مَنْ يَهْوَاهُمْ، وَلَا يَسْعُدُ مَنْ عَادِيكُمْ».

پس رو به قبله می کنی و می گویی:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي تَعَرَّضْتُ لِرَحْمَتِكَ بِلُزُومِي لِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، لِيَجِيرَنِي مِنْ نِقْمَتِكَ
 وَسَيِّئِ حَطِّكَ وَمَقِيحِكَ فِي يَوْمٍ تَكْثُرُ فِيهِ الْأَصْوَاتُ، وَتَشْغَلُ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا قَدَّمَتْ، وَتُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا، فَإِنْ تَزَحَّمْنِي الْيَوْمَ فَلَا خَوْفَ
 عَلَيَّ وَلَا حُزْنَ، وَإِنْ تُعَاقِبَ فَمَوْلَى لَهُ الْقُدْرَةُ عَلَى عِبْدِهِ، وَلَا تُحَيِّنِنِي بَعْدَ الْيَوْمِ، وَلَا تُصْرِفْنِي بَعْدَ حَاجَتِي، فَقَدْ لَصِقْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ،
 وَتَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ وَرَجَاءِ رَحْمَتِكَ، فَتَقَبَّلْ مِنِّي، وَعُدْ بِحِلْمِكَ عَلَيَّ جَهْلِي، وَبِرَأْفَتِكَ عَلَيَّ جِنَايَةَ نَفْسِي، فَقَدْ عَظُمَ
 جُزْمِي، وَمَا أَخَافُ أَنْ تَظْلِمْنِي، وَلَكِنْ أَخَافُ سُوءَ الْحِسَابِ، فَانظُرْ الْيَوْمَ تَقَلُّبِي عَلَى قَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ، فَبِهِمَا فُكِّنِي مِنَ النَّارِ، وَلَا تُحَيِّبْ
 سَعْيِي، وَلَا يَهْوَنَنَّ عَلَيَّكَ ابْتِهَالِي، وَلَا تُحْجِبَنَّ عَنْكَ صَوْتِي، وَلَا تُقَلِّبْنِي بَعْدَ حَوَائِجِي، يَا غِيَاثَ كُلِّ مَكْرُوبٍ وَمَحْزُونٍ، وَيَا مُفْرَجًا
 عَنِ الْمَلْهُوفِ الْحَيْرَانَ الْغَرِيقِ الْمُشْرِفِ عَلَى الْهَلَكَةِ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَانظُرْ إِلَيَّ نَظْرَهُ لَا أَشْقَى بَعْدَهَا أَيَّدًا، وَارْحَمْ
 تَصَرُّعِي وَعَيْبَرَتِي وَأَنْفِرَادِي، فَقَدْ رَجَوْتُ رِضَاكَ، وَتَحَرَّيْتُ الْخَيْرَ الَّذِي لَا يُعْطِيهِ أَحَدٌ سِوَاكَ، فَلَا تَرُدَّ أَمَلِي، اللَّهُمَّ إِنْ تُعَاقِبَ
 فَمَوْلَى لَهُ

ص: ۱۰۴۲

الْقُدْرَةَ عَلَى عِبْدِهِ وَجَزَائِهِ بِسُوءِ فِعْلِهِ، فَلَا أَخِيْنَ الْيَوْمَ، وَلَا تُصَيِّرْ فَنِي بِغَيْرِ حَاجَتِي، وَلَا تُخَيِّبَنَّ شُخُوصِي وَوَفَادَتِي، فَقَدْ أَنْقَدْتُ نَفْقَتِي، وَاتَّعَبْتُ بَدَنِي، وَقَطَعْتُ الْمَفَازَاتِ، وَخَلَّفْتُ الْأَهْلَ وَالْمَالَ وَمَا خَوَّلْتَنِي، وَآثَرْتُ مَا عِنْدَكَ عَلَى نَفْسِي، وَلُدْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَتَقَرَّبْتُ بِهِ ائْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ، فَعِيدُ بِحِلْمِكَ عَلَى جَهْلِي، وَبِرَأْفَتِكَ عَلَى ذَنْبِي، فَصَدِّعْ عَظْمَ جُرْمِي، بِرَحْمَتِكَ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ».

زیارت دیگر شهدای اُحد

در زیارت شهدای جنگ اُحد که در دامنه کوه اُحد دفن هستند، چنین می گویی:

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الشُّهَدَاءُ الْمُؤْمِنُونَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الْإِيمَانِ وَالتَّوْحِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ وَأَنْصَارَ رَسُولِهِ، عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فِينَا عَقَبِي الدَّارِ، أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ اخْتَارَكُمْ لِدِينِهِ، وَاصْطَفَاكُمْ لِرَسُولِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَذَبَبْتُمْ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَعَنْ نَبِيِّهِ، وَجِدْتُمْ بِنَفْسِكُمْ دُونَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قُتِلْتُمْ عَلَى مِنْهَاجِ رَسُولِ اللَّهِ، فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنْ نَبِيِّهِ وَعَيْنِ الْإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ، وَعَرَّفْنَا وَجُوهَكُمْ فِي مَحِلِّ رِضْوَانِهِ وَمَوْضِعِ إِكْرَامِهِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ، وَحَسُنَ أَوْلِيَاكُمْ رَفِيقًا، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ حَزْبُ اللَّهِ، وَأَنَّ مَنْ حَارَبَكُمْ فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ، وَإِنَّكُمْ لِمِنَ الْمُقَرَّبِينَ الْفَائِزِينَ، الَّذِينَ هُمْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، فَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، أَتَيْتُكُمْ يَا أَهْلَ التَّوْحِيدِ زَائِرًا وَبِحَقِّكُمْ عَارِفًا، وَبِزِيَارَتِكُمْ إِلَى اللَّهِ مُتَقَرِّبًا، وَبِمَا سَبَقَ مِنْ شَرِيفِ الْأَعْمَالِ وَمَرْضِي الْأَفْعَالِ عَالِمًا، فَعَلَيْكُمْ سَلَامُ اللَّهِ وَرَحْمَتُهُ وَبَرَكَاتُهُ، وَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَعَظْبُهُ وَسَخَطُهُ، اَللَّهُمَّ اِنْفَعْنِي بِزِيَارَتِهِمْ، وَتَبَّنِي عَلَى قُصْدِهِمْ، وَتَوَفَّنِي عَلَى مَا تَوَفَّيْتَهُمْ عَلَيْهِ، وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فِي مُسْتَقَرِّ دَارِ رَحْمَتِكَ، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ لَنَا

فَرَطُ، وَنَحْنُ بِكُمْ لَاحِقُونَ».

و سپس هر چه می توانی سوره " اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ " بخوان و ثواب آن را به ارواح مطهره این شهدا هدیه کن.

مساجد و اماکن متبرکه در مدینه منوره

مرکز جهانی اهل بیت علیه السلام

آثار و بناهای ارزشمند اسلامی در مدینه منوره بقدری زیاد است که توضیح و تشریح ویژگی های آن، نیاز به کتاب جداگانه ای دارد، و از آنجا که توسط معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری، کتاب هایی در این زمینه تهیه و منتشر شده است، لذا از معرّفی اماکن، همراه کتاب ادعیه و زیارات، صرف نظر نموده، تنها به ذکر اسامی و مستحبات برخی از آنان اکتفا می شود:

مسجد النبی (صلی الله علیه وآله)

این مسجد، توسط نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) و با کمک و همراهی مسلمانان صدر اسلام بنا گردید. حدود آن در زمان آن حضرت از شمال به جنوب ۳۵ متر، و از مشرق به مغرب ۳۰ متر بود که با ده ستون از درخت خرما ساخته شد، و در سال هفتم هجری پس از فتح خیبر به واسطه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) توسعه یافت.

جاهای مهم مسجد عبارتند از

الف: حجره مطهره:

طول حجره مطهره رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) ۱۶ متر و عرض آن ۱۵ متر می باشد، و گنبدی به نام قبه الخضرا بر روی آن قرار دارد.

ب: منبر رسول الله (صلی الله علیه وآله):

در سال ۵ هجرت برای پیامبر منبری با سه پله ساختند که آن حضرت بر پله سوم نشسته و برای مردم سخن می گفتند.

ج: محراب: در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و خلفا، مسجد النبی محراب نداشت، اما در دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز

ص: ۱۰۴۴

محرابی در محلّ نماز رسول خدا(صلی الله علیه وآله) ساختند، که هم اینک به نام محراب النبی(صلی الله علیه وآله) معروف است.

د: روضه منوره

ه: ستون های مسجد که به نام های توبه یا ابولبابه، حنّانه، مهاجرین، سریر و مخلّقه معروف است.

و: مقام جبرئیل

ز: محلّ اصحاب صفّه

ح: محراب تهجد

ط: خانه حضرت فاطمه(علیها السلام)

قبرستان بقیع

در این قبرستان چهار امام معصوم یعنی: امام حسن مجتبی، امام زین العابدین، امام محمد باقر، امام جعفر صادق(علیهم السلام)، و بسیاری از صحابه، همسران و دختران، و ابراهیم فرزند رسول اکرم(صلی الله علیه وآله)، و تعداد زیادی از مردان و زنان صدر اسلام مدفونند.

مسجد قُبا

اولین مسجدی که بر اساس تقوا، توسط پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در مدینه ساخته شد، مسجد قُبا بود.

مَشْرِبَه اُم ابراهیم و مسجد فضیخ یا رَدّ الشّمس

مَشْرِبَه اُم ابراهیم و مسجد فضیخ یا رَدّ الشّمس که در نزدیکی قُبا بوده است.

مسجد الجمعه

مسجد الجمعه که در مسیر قُبا به مدینه قرار دارد.

قبرستان اُحد

قبرستان اُحد در این مکان حمزه سیدالشّهدا و سایر شهدای جنگ اُحد مدفون هستند

مسجد العسکر

مسجد العسکر و مسجد ثنایای رسول الله که در اُحد قرار داشته است.

مساجد سبعة

مساجد سبعة این مساجد که شمارشان کمتر از هفت می باشد ولی به مساجد سبعة معروف است، و بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله) در محل وقوع جنگ احزاب بنا گردیده است، عبارتند از:

الف: مسجد فتح

ب: مسجد علی (علیه السلام)

ج: مسجد فاطمه (علیها السلام)

د: مسجد سلمان (رحمه الله)

برخی از این مساجد در سال های اخیر تخریب گردیده است.

مسجد ذوالقبلتین

مسجد ذوالقبلتین در این مسجد قبله تغییر یافت، و مسلمین که به طرف مسجد الأقصی نماز می خواندند، موظف شدند از آن

ص: ۱۰۴۵

پس به طرف کعبه نماز بگزارند.

مسجد غمامه یا مصلی النبی (صلی الله علیه وآله)

مسجد غمامه یا مصلی النبی (صلی الله علیه وآله)

مسجد حضرت علی (علیه السلام) و مسجد حضرت زهرا (علیها السلام)

مسجد حضرت علی (علیه السلام) و مسجد حضرت زهرا (علیها السلام) که در مناخه و نزدیک به یکدیگر قرار داشته اند.

مسجد مباحله

مسجد مباحله در محلّ این مسجد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) همراه با علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) برای مباحله با نصاری نجران آمدند.

مسجد شجره

مسجد شجره که همان میقات اهل مدینه و کسانی است که از مدینه عازم حجّ و زیارت بیت الله الحرام می باشند.

مسجد مُعَرَّس

مسجد مُعَرَّس که اینک از آن خبری نیست.

محلّه بنی هاشم

محلّه بنی هاشم خانه امام سجاد (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) و ذرّیه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) در این محل بوده، و در توسعه حرم تخریب گشته و از بین رفته است.

مساجد دیگری

مسجد ابوذر، مسجد نفس زکیه، مسجد ظفر یا مسجد بنی ظفر، مسجد سُقیاء، مسجد مُسَیِّجِد، مسجد غزاله یا مسجد منصرف، مسجد بنی سالم، مسجد بنی قریظه، مسجد الرایه، و...

برخی از این اماکن اعمال و مستحبات خاصی دارند که به اختصار متذکر می شویم:

مستحبات مدینه منوره و مسجد النبی (صلی الله علیه وآله)

۱ غسل ورود به مدینه و مسجدالنّبی (صلی الله علیه وآله) و زیارت پیامبر (صلی الله علیه وآله) و ائمه بقیع (علیهم السلام)، که می توان با یک غسل همه را نیت کرد.

۲ اقامت در مدینه منوره: صاحب جواهر می فرماید که اختلافی در استحباب سکونت و مجاورت مدینه منوره نیست، و مرحوم شهید در دروس بر این مطلب ادّعی اجماع کرده است.

سمهودی از مالک بن انس امام مالکیه نقل می کند که از او سؤال شد: سکونت در مدینه نزد تو بهتر است یا در مکه؟ گفت: مدینه،

ص: ۱۰۴۶

و چرا مدینه محبوب تر نباشد؟ و حال آنکه راهی در آن نیست مگر اینکه رسول خدا بر آن عبور فرموده، و جبرئیل از جانب پروردگار بر آن حضرت نازل شده است.

۳ مستحب است در مدت اقامت یک ختم قرآن یا بیشتر در مدینه و به خصوص در مسجد النبی (صلی الله علیه و آله) بخواند.

۴ مستحب است هر مقدار می تواند در مدینه صدقه بدهد، و مرحوم مجلسی روایت کرده که یک درهم صدقه در مدینه معادل ده هزار درهم در جای دیگر است. بنابراین سعی کند در کمک کردن به برادران دینی مخصوصاً سادات و ذریه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) کوتاهی نشود.

۵ مواظب اعمال و رفتار خود باشد، و فرصت را غنیمت شمرد، و هر چه می تواند نماز بخواند، به ویژه در مسجد النبی (صلی الله علیه و آله) که هر رکعت نماز در مسجد النبی (صلی الله علیه و آله) مساوی هزار رکعت نماز در غیر آن است مگر مسجد الحرام، و برای نماز افضل اماکن، روضه رسول الله (صلی الله علیه و آله) می باشد.

۶ در وقت ورود و خروج از مسجد صلوات بفرستد.

۷ هنگام ورود در مسجد دو رکعت نماز تحیت مسجد بجا آورد.

۸ از طرف والدین و برادران دینی و آشنایان، به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سلام کند.

۹ پس از زیارت چنانکه قبلاً گفته شد دو رکعت نماز زیارت بخواند، و ثوابش را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هدیه کند.

۱۰ نزدیک مرقد مطهر رسول خدا بایستد، و حمد و ثنای الهی را به جای آورد، و دعا کند.

۱۱ در مقام جبرئیل نماز و دعا بخواند.

۱۲ در محراب

ص: ۱۰۴۷

رسول خدا در صورت امکان نماز بگزارد.

۱۳ در مسجد صدا را بلند نکند.

۱۴ دو رکعت نماز نزد ستون ابولبابه (ستون توبه) بجا آورد، و دعا کند.

۱۵ نماز و دعا در روزه مبارکه حضرت رسول و هم چنین در خانه حضرت زهرا (علیها السلام) مستحب است، و در صورتی که امکان نداشته باشد، مناسب است این کار هر چه نزدیک تر به این دو مکان شریف انجام گیرد.

قابل توجه اینکه، روزه مبارکه مسجدالنبی، ستون توبه و مقام جبرئیل هر کدام دعای مخصوصی دارند که در همین کتاب پس از زیارت حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) زیر عنوان خاص خود ذکر شده است.

مسجد قبا

حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) به هنگام هجرت از مکه به مدینه، روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاوّل، سال اوّل هجری، وارد قریه قبا (۵ کیلومتری جنوب مدینه) شد، و تا روز جمعه (۴ روز) در این محل توقف کرد، تا حضرت علی (علیه السلام) در مکه امانات مردم را که نزد حضرت رسول بود به آنان برگردانده، و سایر دستورهایی حضرت را اجرا، و چند تن از زنان که حضرت فاطمه (علیها السلام) در میانشان بود، به حضرتش ملحق شود، و از طرفی دیگر مردم مدینه خود را برای ورود حضرت آماده کنند. در این توقف چهار روزه، حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) اولین مسجد را با کمک مسلمانان بنا نمود، که زمین آن را مردم قبا هدیه کردند، و حضرت با نوک سرنیزه خود حدود آن را روی زمین مشخص کرد. گفته اند که هر ضلع آن ۶۶ ذراع بوده است.

در ساختن این مسجد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) مانند دیگر

ص: ۱۰۴۸

مسلمانان شرکت داشت، و سنگ و گل حمل می نمود، و دوشادوش دیگران کار می کرد، و در جواب آنان که از حضرت می خواستند که گوشه ای بنشیند و فقط فرمان دهد می فرمود:

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ يَعْمُرُ الْمَسَاجِدَ *** يَقْرَأُ الْقُرْآنَ قَائِمًا وَقَاعِدًا آيَةَ شَرِيفَةَ " لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ، فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ " (توبه: ۱۰۸) در مورد همین مسجد نازل شده است.

مسجد قبا بارها تجدید بنا و توسعه یافته، زیرا نزد مسلمین اهمّیت بسزایی داشته، و رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) هر هفته روزهای دوشنبه به قبا تشریف می برده، و در آنجا نماز می گزاردند. از آن حضرت روایت شده که: هر کس در خانه اش وضو بگیرد و به مسجد قبا رود و دو رکعت نماز بخواند، ثواب یک عمره را برای او می نویسند. و حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) نیز فرمود: هنگام زیارت مشاهده و مساجد اطراف مدینه، ابتدا به مسجد قبا رفته و در آنجا بسیار نماز بخوان.

اعمال مسجد قبا

وقت تشرّف، دو رکعت نماز تحیت مسجد بجا آور،

بعد تسیّحات حضرت زهرا (علیها السلام) را بگو، و زیارت جامعه اول را بخوان آنگاه دعا کن، و بهتر است که به این جملات

دعا کنی:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ فِي كِتَابِكَ الْمُنزَّلُ عَلَى صِدْرِ نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ: " لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ، فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ ". اللَّهُمَّ طَهِّرْ قُلُوبَنَا مِنَ النَّفَاقِ، وَأَعْمَالَنَا مِنَ الرِّيَا، وَفُرُوجَنَا مِنَ الزُّنَا، وَالسِّتْنَا مِنَ الْكُذْبِ وَالْغَيْبِ، وَأَعْيُنَنَا مِنَ الْخِيَانَةِ، فَإِنَّكَ

ص: ۱۰۴۹

تَعَلَّمَ خَائِنَهُ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ، رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ».

پشت این مسجد منزلی بوده متعلق به امیرالمؤمنین (علیه السلام)، و جلوی مسجد چاه آب شیرینی که فعلاً اثری از آن نیست.

گفته شده که انگشتر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) در آن چاه افتاده و بدین جهت به «چاه انگشتر» نامیده ده، و نیز به «چاه آب دهان» هم معروف است، زیرا نقل شده پیغمبر (صلی الله علیه وآله) آب دهان مبارک را در آن چاه افکندند و آبش پس از شوری، شیرین شد.

نکته قابل توجه اینکه: در سال نهم هجری گروهی از منافقین مسجدی ساختند تا از آن به عنوان پایگاهی برضد اسلام و مسلمانان بهره گیرند، و از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) درخواست کردند که آن را افتتاح نماید و برای تبرک در آن نماز بخواند، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) هم قول مساعد دادند که در فرصت مناسب چنین کند، ولی با نزول آیه شریفه "... وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضَرَارًا وَكُفْرًا... " نقشه منافقین آشکار شد، و پیامبر (صلی الله علیه وآله) دستور تخریب آن را صادر فرمود.

مسجد ذو قبتین

بنابر مشهور در نیمه رجب یا شعبان سال دوم هجری، رسول گرامی (صلی الله علیه وآله) به دعوت «أُمِّ بَشْرَ» به میان قبیله بنی سالم در شمال غربی مدینه رفتند، و هنگام نماز ظهر دو رکعت نماز را طبق معمول به سوی بیت المقدس خواندند. فرمان الهی مبنی بر روگرداندن به سوی کعبه نازل شد، و بقیه نماز را به طرف کعبه گزاردند، و از آن پس کعبه مکرمه قبله دائمی مسلمانان شد. بدین مناسبت این مسجد را مسجد

ذو قبلتین یا مسجد قبلتین نامیده اند. این مسجد در جانب غربی مسجد فتح، با فاصله کمی واقع شده است.

یکی از آیات کریمه ای که به این مناسبت نازل شد آیه کریمه: " قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ «ما تو را که صورتت را به سوی آسمان می گردانی می بینیم، اکنون تو را به قبله ترضیها قول و جهک شطر المسجد الحرام و حیث ما سوی قبله ای که از آن خوشنود باشی می گردانیم، روی خود را به سوی مسجد الحرام بگردان، و هر جا کنتم قولوا و جوهکم شطره» (بقره: ۱۴۴) می باشد.

سابقاً در این مسجد دو محراب، روبروی هم شمالی و جنوبی یکی به طرف کعبه و دیگری به طرف بیت المقدس قرار داشته، ولی متأسفانه در سال های اخیر که مسجد را تجدید بنا کرده اند، تنها جای یک محراب در آن باقی مانده، و آثار قبلی این حادثه بزرگ، محو شده است.

مستحب است در مسجد ذو قبلتین دو رکعت نماز تحیت مسجد خوانده شود، و مناسب است بعد از آن این دعا را بخوانی:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا مَسْجِدُ الْقِبْلَتَيْنِ، وَمُصَيِّمِي نَبِيِّنَا وَحَبِيبِنَا وَسَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ فِي كِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ عَلَى صَدْرِ نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ: " قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضِيهَا قَوْلٌ وَجْهِكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ". اللَّهُمَّ كَمَا بَلَّغْتَنَا فِي الدُّنْيَا زِيَارَتَهُ وَمَا ثَرَهُ الشَّرِيفَةَ، فَلَا تُحْرِمْنَا يَا اللَّهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ فَضْلِ شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ وَتَحْتَ لَوَائِهِ، وَآمِنْنَا عَلَى مَحَبَّتِهِ وَسُنَّتِهِ، وَاسْقِنَا مِنْ حَوْضِهِ الْمَوْرِدِ بِيَدِهِ الشَّرِيفَةِ، شَرِبَهُ هَيْئَتَهُ

ص: ۱۰۵۱

مَرِيئَهُ لَا نَظْمًا بَعْدَهَا أَبَدًا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

مسجد فتح (مسجد احزاب)

در کنار رشته کوه سلح، چند مسجد کوچک است که موقعیت جنگ احزاب (خندق) را نشان می دهد، و گفته می شود لشکر اسلام در این قسمت اردو زده بود. در همین محل بر فراز کوه، مسجدی بنا شده که معروف به مسجد فتح است، در سبب نامگذاری آن گفته شده: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در این مکان برای پیروزی مسلمانان دعا کرد، و خبر فتح و پیروزی لشکر اسلام در همین مکان به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) رسید. در همین جنگ بود که به دست توانای علی بن ابی طالب (علیهما السلام)، عمرو بن عبدود عامری پهلوان نامی عرب کشته شد، و نوشته اند: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در این هنگام فرمود: «ضَرَبَهُ عَلِيٌّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ (بحار، ج ۳۹، ص ۲)

مستحب است بعد از خواندن دو رکعت نماز تحیت مسجد، این دعا را بخوانی:

«يَا صَرِيحَ الْمَكْرُوبِينَ، وَيَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ، وَيَا مُعِيثَ الْمَهْمُومِينَ، إِكْشِفْ عَنِّي ضُرِّي وَهَمِّي وَكَرْبِي وَعَمِّي، كَمَا كَشَفْتَ عَن نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَمَّهُ، وَكَفَيْتَهُ هَوْلَ عَدُوِّهِ، وَكَفَيْتَنِي مَا هَمَّنِي مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

دعا در مسجد الاجابه

مسجد اجابه همان مسجد مباحله است که در روز بیست و چهارم ذی حجه داستان مباحله رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) با نصارای نجران در آن مکان واقع شد.

در مسجد الاجابه پس از دو رکعت نماز تحیت مسجد، این دعا را می خوانی:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ صَبْرَ الشَّاكِرِينَ لَكَ، وَعَمَلَ الْخَائِفِينَ مِنْكَ، وَيَقِينَ الْعَابِدِينَ لَكَ. اللَّهُمَّ أَنْتَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، وَأَنَا عَبْدُكَ الْبَائِسُ الْفَقِيرُ، وَأَنْتَ الْغَنِيُّ

ص: ۱۰۵۲

الْحَمِيدُ، وَأَنَا الْعَبِيدُ الدَّلِيلُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَامْنُنْ بِغِنَاكَ عَلَى فَقْرِي، وَبِحِلْمِكَ عَلَى جَهْلِي، وَبِقُوَّتِكَ عَلَى ضَعْفِي، يَا قَوِيَّ يَا عَزِيزُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ، وَاكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

فرهنگ واژگان حج

مقدمه

فرهنگ اصطلاحات حج

گردآوری: محمد یوسف حریری

بسم الله الرحمن الرحيم

حج عبادتی مقدس است و مکه و مدینه هم مقدس ترین دیار جهان، و آرزوی هر مسلمانی انجام حج است و زیارت این دو مهبط وحی الهی. این کتاب با این هدف و امید که بتواند اطلاعات عمومی مختصری را در اختیار علاقه مندان و زائران «بیت الله» قرار دهد، مدون شده است، با این تذکار که در مسائل فقهی ضمانت عملی ندارد. با مسألت توفیق زیارت مقبول از درگاه الهی برای همه آرزومندان. ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا أو اخطانا تقدیم به پدر و مادرم، هستی دهندگان زندگی ام و همسرم، همراه و همسفر زندگی ام

۱

اُئمه بقیع

چهار امام معصوم (امام دوم، چهارم، پنجم و ششم) مدفون در مدینه در قبرستان تاریخی بقیع.

آبار علی

نام دیگر منطقه (ک) مسجد شجره.

اباطع

(أ ط) شهرت قریشیان ابطحی که در داخل دره مکه مکان داشتند. (مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۲۰).

ابراج شهداء

(أ) شهرت برج (ساختمان) هایی است در شهر مکه جهت سکونت زائران واقع در منطقه () شهدای فح.

ابطح

(أَط) جایی است بین مکه و منی و مسافت آن از هر دو به یک اندازه است و شاید به منی نزدیک تر است و از این جهت به مکه و منی هر دو نسبت داده می شود. (لغت نامه).

ابطحی

اهل مکه را می گفتند، منسوب

ص: ۱۰۵۳

به (ک) ابطح.

ابوا

(أ) منطقه و زیارتگاهی است بین مکه و مدینه. این جا:

۱. محل ولادت حضرت امام کاظم (علیه السلام) است.

۲. محل دفن حضرت آمنه مادر رسول الله است (به نظر بیشتر مورخین). نوشته اند رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال حدیبیه در گذر از ابواء قبر مادرش را زیارت کرد و آن را مرمت نمود و بر سر مزار مادر گریست و مسلمین هم گریستند.

۳. محل وفات و دفن عبدالرحمن بن حسن مجتبی است که همراه امام حسین (علیه السلام) به حج مشرف می شد.

۴. محل وقوع غزوه ابواء است که طبق نقل، نخستین غزوه ای است که در صفر سال دوم هجری رخ داد، اما کار بدون جنگ به صلح انجامید. پرچمدار این غزوه حضرت حمزه سیدالشهداء بود.

نیروی مسلمین را دویست تن و شمار دشمن را نامعلوم ذکر کرده اند.

ابوقیس

(ک) کوه ابوقیس.

ایبار علی

(أ) نام دیگر منطقه (ک) مسجد شجره.

اتمام حج

افعال حج را بدون خلل و نقص به جای آوردن. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

اتمو الصف الاول فالاول (أَبِ تِمْ صَّ فَ لَ أَوَّلَ فَ لَ أَوَّلَ).

امام جماعت اهل سنت قبل از گفتن تکبیره الاحرام. با این جمله و جملات دیگر نظیر «سدوا الخلل» و «سووا صفوفکم» و «استووا» نماز گزاران را به تسویه صفوف و منظم ایستادن در صف دعوت می کند. اگر در صف های جلو جای خالی وجود دارد، در صف بعد نایستید. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۶۵).

اثره

(أَبَ رَ) جمع ثبير. عمدہ كوه های بزرگ مكه را گویند. از جمله اند: ثبير غینا (كه

ص: ۱۰۵۴

بلندترین این ثبیرهاست)، ثبیر الزنج، ثبیر الخضراء، ثبیرا التصح، ثبیر احذب. (میقات حج، ش ۱۵، ص ۹۱ به بعد).

اثر ب

اَر نام دیگری از یثرب (مدینه) است (لغت نامه، میقات حج، ش ۵، ص ۹۱).

اجازه

(اِز) نامی برای انتقال سریع از عرفه به مزدلفه در (ک) حج جاهلی.

اجزی صوفه

نوعی اجازه گرفتن برای شروع (ک) حج جاهلی.

اجیاد

(ا) یا «جیاد» در تلفظ گویش های عامیانه به دو دره از دره های مکه اطلاق می شود؛ یکی از جنوب امتدا یافته به سمت شمال می رود و دیگری از کوه اعرف در شرق آمده و سپس روبه روی مسجد الحرام از سمت جنوب به یکدیگر می پیوندد. این دره ها امروزه با پدید آمدن و گسترش محلات متعدد شهری، مسکونی شده است. (میقات حج، ش ۱۳، ص ۱۵۱).

احجاج

(ا) به حج فرستادن (لغت نامه، فرهنگ جامع).

احجار الزیت

(اَرُزَّ) محلی است در مدینه در ضلع شرقی کوه سلع و موضع نماز استسقاء است.

این جا مدفن قیامگر علوی از نوادگان امام مجتبی (علیه السلام) محمد بن عبدالله مشهور به نفس زکیه (متولد ۱۰۰ متوفی ۱۴۵ هجری) است. با سرکوبی علویان توسط عباسیان، نفس زکیه در زمان منصور به سال ۱۴۵ هجری به همراه عده ای از سادات و بزرگان در مدینه قیام نمود و اهل مدینه با وی بیعت کردند، اما در برخورد با عیسی بن موسی در «احجار الزیت» به شهادت رسید. لقب نفس زکیه را براساس خبری از رسول الله می دانند که فرمود: نفس زکیه از فرزندانم در احجار الزیت کشته می شود.

احجار المراء

(أَرْلُ م) (۱) قباكه در خارج مدينه منوره

ص: ۱۰۵۵

جایی است در مکه، در حدیث آمده است: پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در محل احجار المراء جبرئیل را دیدار کرد. به نقلی دیگر احجار المراء در قبا، از توابع مدینه، قرار دارد. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۱۲).

احد

(أُح) منطقه ای است در شمال مدینه (که امروزه به علت گسترش محلات شهری تقریباً متصل به مدینه شده است) این جا محل رویداد غزوه احد و مدفن شهدای این نبرد است.

کوه احد

کوهی است از دیگر کوه ها به مدینه نزدیک تر و کوهی است مستقل از دیگر کوه ها و طولانی ترین کوه در شبه جزیره عربستان است و احادیث متعددی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در فضل آن نقل شده است. (ک) کوه احد.

غزوه احد: در پانزدهم شوال سال سوم هجری در دامنه کوه احد غزوه احد اتفاق افتاد. هفتصد (یا هزار) مسلمان در مصاف با سه (یا پنج) هزار کافر قریشی به سرکردگی ابوسفیان و صفوان بن امیه ابتدا آنها را گریزاندند و با این فتح ابتدایی عده ای از محافظان پنجاه (یا صد) نفری تنگه پشت سر مسلمین برخلاف فرمان رسول الله برای کسب غنایم جایگاه خود را ترک کردند. با این ترک سنگر، سواران کمین کرده قریش به فرماندهی خالد بن ولید با هجوم به باقی مانده محافظان تنگه و کشتن آنها از پشت سر به مسلمین حمله آوردند و آنها را پراکنده ساختند. در این موقعیت حضرت خود به نبرد پرداختند و با یاری پسر عمش حضرت علی (علیه السلام) و تنی چند از اصحاب، سپاه اسلام را از نابودی نجات

دادند و کفار ناموفق در کشتن رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به مکه بازگشتند.

قبرستان احد: محاذات کوه احد، مدفن حضرت حمزه سیدالشهداء و دیگر مجاهدانی است که در غزوه احد به شهادت رسیدند. این جا به «مقبره الشهداء» و یا «قبور الشهداء» معروف است. مدفن مقدس آن حضرت قبه و بارگاهی داشت که در سال ۵۷۰ (یا ۵۹۰) هجری توسط مادر ناصرالدین بالله عباسی ساخته شد و سلطان اشرف قایتبای از ممالیک مصر (در اواخر قرن نهم) آن را تعمیر کرد و توسعه داد و نیز در زمان حکومت عبدالمجید عثمانی مرمت شد. اما وهابیون آن را (مانند دیگر زیارتگاه های مدینه) تخریب کردند و قبر آن حضرت و سایر شهدا را با زمین مسطح ساختند و سرانجام برای عدم دسترسی زائران به آن مزارهای شریف، در سال ۱۳۸۳

۱. م (لغت نامه) م (میقات حج، ش ۳۶ ص ۱۱۲).

هجری قمری دور تا دور «مقابر شهدای احد» را به صورت صحن مستطیل با دیواری سیمانی و درب و پنجره های فولادی محصور ساختند. (درب این صحن تا سال های اخیر بر روی زائران گشوده بود، ولی از سال ۱۳۹۶ قمری در موسم حج مانع از ورود زائران به محوطه مزار شهدای احد می شوند).

در وسط این قبرستان صورت سه قبر مشخص است که مرقد مطهر حضرت حمزه (در قسمت شرقی) و مزار عبدالله بن جحش و مصعب بن عمیر (در قسمت غرب) می باشد، و در ضلع شمالی قبر حضرت حمزه، محوطه گود مربع شکلی وجود دارد که سایر شهدا مدفونند.

زیارت شهدای احد: درباره فضیلت زیارت شهدای احد احادیث فراوانی

ص: ۱۰۵۷

نقل شده است؛ از جمله روایت شده که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: هر کس مرا زیارت کند و عمویم را زیارت نکند بر من جفا کرده است. و روایت است که آن حضرت فرمان دادند تا قبر آن حضرت زیارت شود و خود به زیارت آن جناب و سایر شهدا می رفتند. حضرت فاطمه (علیها السلام) نیز برای زیارت به احد می رفتند. زیارت شهدای احد در روزهای دوشنبه و پنجشنبه مستحب ذکر شده است.

مساجد احد: در این منطقه مساجد چندی وجود دارد، چون: مسجد حمزه، مسجد جبل احد (مسجد فصح)، مسجد جبل عینین (مسجد جبل الرماه)، مسجد ثنایا (قبه الثنایا)، مسجد الدرع (مسجد الشیخین مسجد البدائع)، مسجد المصرع (مسجد الوادی مسجد العسکر)، مسجد المستراح (مسجد استراحت).

احرام

(۱) در لغت به معنی منع است و در اصطلاح عبارت است از آهنگ حج نمودن، به حرم در آمدن، دو پارچه نادوخته (احرامی)، حرام کردن اموری در مراسم حج.

احرام اولین عمل از واجبات حج (و عمره) است که از ارکان می باشد و با بیرون آمدن از لباس معمولی و در بر کردن لباس احرامی و حرام شدن اموری بر مکلف (محرم) ضمن انجام آدابی صورت می گیرد. حالتی است که مکلف حج در آن ملتزم به ترک محرمات و حفظ آداب آن است.

واجبات احرام:

احرامی پوشیدن.

نیت احرام (حج عمره) نمودن.

ذکر تلبیه (لیک) را گفتن.

مکان احرام: در بر کردن احرامی (لباس احرام) باید در میقات صورت گیرد و میقات (مکان احرام بستن) با توجه به نقطه ورود به حرم و با توجه به نوع عبادت (حج یا عمره) متعدد

ص: ۱۰۵۸

و متفاوت است و این مکان ها در:

۱. عمره تمتع عبارتند از: یلملم، وادی عقیق، قرن المنازل، ذوالحلیفه (مسجد شجره)، جحفه، محاذی ادنی الحل، فسخ (برای کودکان).

۲. حج تمتع عبارت است از مکه با افضلیت مسجدالحرام (در مقام ابراهیم، حجر اسماعیل زیر ناودان طلا).

۳. عمره مفرده، همان میقات های عمره، تمتع است، و در مورد انجام عمره مفرده از داخل مکه میقات ها عبارتند از: تنعیم، حدیبیه، جعرانه، اضاه لبن، وادی نخله، وادی عرفه، ادنی الحل.

زمان احرام: ۱. عمره تمتع طول ماه های شوال و ذی قعدة و نُه روز اول ذی حجه (تا پیش از ظهر) است.

۲. حج طول ماه های شوال و ذی قعدة و نُه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر است (در حج تمتع بعد از اتمام عمره تمتع است).

۳. عمره مفرده طول ایام سال است، بجز ایام اختصاصی حج.

لباس احرام: احرام (احرامی) مجازاً نام دو قطعه جامه است که زائران خانه خدا جهت اجرای مراسم حج (و عمره) بر تن می کنند. و استفاده از لباس احرام اختصاصاً برای مردان است. آنها باید کلیه لباس های معمولی خود را از تن در آورند و لباس احرام (احرامی) بر تن نمایند. این لباس متشکل از دو تکه پارچه است که یکی به صورت «ازار» (مانند لنگ به کمر بسته شده) و از ناف تا زانو را می پوشاند و دیگری به صورت «ردا» که (به دوش افکنده می شده و کتف را در بر می گیرد) و شانه و بازو را پوشش می دهد (و استفاده بیش از دو قطعه پارچه احرامی و

ص: ۱۰۵۹

تبدیل آن را جایز دانسته اند) اما در مورد زنان همان لباس معمولشان، احرام به حساب می آید اگر چه به زعم بعضی از فقها و مراجع تقلید خانم ها باید لباس احرام را بپوشند و پس از نیت و تلبیه مجازند آن را در آورند و با همان لباس معمول خودشان باشند.

واجبات احرام:

طاهر بودن.

غصبی نبودن.

ندوخته بودن.

بافته بودن.

بدن نما نبودن.

گره خورده نبودن.

از حلال تهیه شدن.

از طلا و ابریشم خالص و اجزای حیوان حرام گوشت نبودن.

مستحبات احرامی:

فراخ بودن.

سفید بودن.

بلند تا ساق بودن.

پنبه ای (خالص) بودن.

مکروهات احرامی:

چرک بودن.

سیاه و رنگی (غیر از سبز) بودن.

راه راه (رنگی) بودن (برای مردان).

از پارچه با تار و پود ابریشم بودن.

محرمات احرام:

یا «محرمات محرم»، «تروک محرمه»، «تروک احرام»، «محظورات احرام» اموری هستند که بر محرم (شخص احرام بسته) حرام بوده و باید ترک شوند (۱) و لذا ارتکاب عمدی اکثر این محرمات موجب کفاره است و ارتکاب برخی از آنها موجب ابطال حج است (و ارتکاب برخی نیز نه کفاره دارد و نه مبطل حج است و اما تعداد و شماره تروک (محرمات) احرام را متفاوت ذکر کرده اند از آن جهت که برخی از فقها محرمات فاقد کفاره را جزء تروک احرام محسوب نساخته اند و یا برخی از محرمات را تحت یک شماره ذکر نموده اند، در حالی که فقهای دیگر آنها را از هم تفکیک کرده اند. به هر حال فهرست محرمات احرام حسب مشهور (که اکثر آنها مشترک بین زن و مرد است و اندکی اختصاصی مردان

ص: ۱۰۶۰

یا اختصاصی زنان) چنین است.

۱. ناخن گرفتن.

۲. استمنا نمودن.

۳. روغن مالیدن.

۴. دندان کشیدن.

۵. سلاح به خود بستن.

۶. در آینه نگاه کردن.

۷. درخت و گیاه حرم کردن.

۸. خون از بدن خارج کردن.

۹. سرمه (زینتی) به چشم کشیدن.

۱۰. انگشتر (زینتی) به دست نمودن.

۱۱. جانور بدن را کشتن و انداختن.

۱۲. مو (از بدن خود و غیر) ازاله نمودن.

۱۳. جدال (با قسم خوردن به اسم خدا) نمودن.

۱۴. زن را عقد نمودن و شاهد عقد نکاح گردیدن.

۱۵. رفت (آمیزش و لمس و نگاه به شهوت) نمودن.

۱۶. فسوق (دروغگویی، فحاشی، تفاخر، مباحات) نمودن.

۱۷. بوی خوش و عطریات بوییدن (۲) و مشام از بوی ناخوش گرفتن.

۱۸. صید حیوان صحرائی و کمک در این کار نمودن و گوشت آن را خوردن.

۱. باید توجه داشت که حتی در غیر حالت احرام هم بعضی از امور ذاتاً حرام هستند (مثل استمنا) و بعضی محرمات خاص

حرم هستند (مثل صید).

۲. غیر از خلوق کعبه و گیاهان: اذخر و خزامی و شیخ و قیصوم.

۱۹. سر خود را پوشانیدن (برای مردان).

۲۰. سر خود را به زیر آب فرو بردن (برای مردان).

۲۱. تمام روی پاهای خود را پوشانیدن (برای مردان).

۲۲. در مسیر راه زیر سایه حرکت کردن (برای مردان) (۱).

۲۳. زینت کردن (برای زنان).

۲۴. صورت پوشانیدن (برای زنان).

مستحبات احرام:

۱. نیت به زبان راندن.

۲. بلند تلبیه گفتن (مردان).

۳. تلبیه را تکرار نمودن.

۴. نماز نافله احرام به جا آوردن.

۵. پیش از احرام در میقات غسل نمودن.

۶. بعد از

ص: ۱۰۶۱

نماز ظهر (یا نماز واجب دیگر) احرام بستن.

۷. موی سر و صورت را از روز اول ذی قعدة نتراشیدن.

۸. موی زیر بغل و صورت و شارب و ناخن قبل از احرام گرفتن.

۹. دعاهاى وارده را هنگام غسل و نیت احرام و پوشیدنِ احرامى خواندن.

۱۰. با خداوند جهت مُحَلِّ شدن (در صورت پیش آمدن مانعی جهت اتمام اعمال) شرط کردن.

مکروهات احرام:

۱. کشتی گرفتن.

۲. شعر خواندن.

۳. صورت ساییدن.

۴. زانو به بغل نشستن.

۵. در جواب کسی لبیک گفتن.

۶. در مسواک زیاده روی کردن.

۷. بر رخت و فرش و بالش زرد و سیاه خوابیدن.

۸. پیش از محرم شدن حنا بستن (در صورت باقی ماندن اثر تاحال احرام).

۹. حمام رفتن، بدن با آب سرد شستن، با دست و کیسه و امثال آن بدن را ساییدن.

۱۰. هر کاری که در انجام آن بیم باشد از مجروح شدن یا موی از بدن افتادن.

تلبیه احرام:

ذکر تلبیه به هنگام پوشیدن لباس احرام و نیت احرام از واجبات احرام است و به واسطه ادای این ذکر احرام بسته شده و می توان وارد محدوده حرم و مکه گردید (بدون احرام و تلبیه نمی توان وارد محدوده حرم شد) و این دستور اختصاص به موسم حج ندارد بلکه در تمام دوران سال هر مسلمانی که بخواهد وارد این سرزمین شود باید احرام ببندد و تلبیه بگوید که ذکر آن عبارت است از:

لبيك، اللهم لبيك، لبيك، لا شريك لك لبيك (ان الحمد والنعمة لك والملك لا شريك لك).

مستحبات تلبیه:

۱. بلند گفتن (برای مردان).

۲. تکرار کردن بعد

ص: ۱۰۶۲

از بیدار شدن از خواب، بعد از نمازهای واجب و مستحب، وقت سوار و پیاده شدن، هنگام زوال خورشید، هنگام بالا رفتن از بلندی و پایین آمدن از بلندی، موقع ملاقات سوارها، وقت سحر، تا موقع دیدن خانه های مکه (در احرام عمره) و تا ظهر روز عرفه (در احرام حج) و تا مسجد الحرام (در احرام عمره مفرده ای که از مکه صورت گرفته).

۳. ذکر خواندن لبیک ذا المعارج، لبیک لبیک داعیا الی دارالسلام، لبیک لبیک غفار الذنوب، لبیک لبیک اهل التلبیه، لبیک لبیک ذوالجلال و الاکرام...

رمز تلبیه:

تلبیه سرودی است برای اظهار بندگی نسبت به خداوند و جواب دادن دعوت حضرت ابراهیم (علیه السلام) و به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در گفتن لبیک باید قصد آن داشت که از این پس فقط در موارد رضای حق سخن گفت و زبان به گناه و معصیت نگشود.

بین الاحرامین:

فاصله بین دو احرام حج (احرام عمره تمتع و احرام حج

۱. نه در هنگام توقف در منزلگاه ها یا توقفگاه ها.

تمتع) است. در این زمان گرچه اعمالی (مثل تمتع حج یعنی بهره مندی همسران از هم) مجاز است ولی برخی اعمال نیز مجاز نمی باشد مثل:

۱. عمره مفرده کردن.

۲. موی سر را تراشیدن.

۳. از شهر مکه بیرون رفتن.

۴. در حرم (برای همیشه) صید کردن.

۵. درخت و گیاه حرم (برای همیشه) کندن.

کفارات احرام:

کفاراتی است برای ارتکاب پاره ای از اعمال که در حال احرام ممنوع و حرام است. (ارتکاب بعضی اعمال در حرم مکه هم مطلقاً ممنوع است و كفاره دارد.) این کفارات

با توجه به نوع عمل متفاوتند و عبارتند از:

۱. روزه گرفتن.

۲. اطعام مساکین نمودن.

۳. درهم و دینار پرداختن.

۴. شتر و گاو و گوسفند قربانی کردن.

وفات در احرام:

از امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمودند: «کسی که در حال احرام بمیرد، لبیک گویند از قبر برانگیخته می شود».

همراه با احرام:

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام):

هنگام بیرون کردن جامه، باید نیت آن را داشت که لباس گناه از تن بیرون می کنند و از ریا و نفاق و شبهات برهنه می شوند.

هنگام غسل برای اندیشه باید بود که گناهان خود را می شویند و به نور توبه خالص، خود را پاکیزه می کنند.

هنگام در بر کردن جامه احرام باید قصد آن نمود که در بقیه عمر حرام می نمایند بر نفس خود آنچه را که خداوند حرام کرده است.

احرام بستن

پوشیدن دو جامه نادوخته احرام و آهنگ حج (و عمره) نمودن.

احرام بند

آن که احرام بسته باشد. (لغت نامه).

احرام بیت الحرام

پرده های کعبه را بر چهار دیوار آن به اندازه یک قد و نیم بالا کشند و این عمل را احرام بیت الحرام خوانند و گویند کعبه احرام بسته است. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۱۰).

احرام حج

همان (ك) احرام.

احرام گرفتن

مراسم احرام (در حج) به جای آوردن. (لغت نامه)

احرام گرفته

محرم است (لغت نامه).

احرامی

۱. حاجی محرم را گویند.

۲. جامه نادوخته که حاجیان در شروع احرام برتن کنند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

احصار)

(ا) و اتموا الحج و العمره لله فان احصرتم (بقره ۱۹۶).

از حصر است به معنی حبس و منع در سفر، و در

ص: ۱۰۶۴

باب حج منع حج گزار محرم از ادامه اعمال حج است. (لغت نامه دایره المعارف بزرگ اسلامی) (ك) حج محصور.

احکام حج

واجباتی است که در زیارت کعبه در مراسم حج (افراد، قرآن و تمتع) صورت می گیرد.

احکام عمره

واجباتی است که در زیارت کعبه در مراسم عمره (مفرد و تمتع) صورت می گیرد.

احلال

(ا) بیرون آمدن از حال احرام است با «حلق» یا با «تقصیر»

احمس

(آم) قبایلی از عرب (قریش، کنانه و قیس) که (در مراسم حج جاهلی) از منطقه حرم بیرون نمی رفتند و می گفتند ما خویشاوندان خداییم. جمع آن حمس است و لغت نویسان عرب ریشه کلمه را به حماسه (شجاعت) می رسانند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق، طبقات، ص ۳۵۱).

اختیاری عرفات

مراد وقوف اختیاری است هنگام (ك) وقوف در عرفات.

اختیاری مشعر

مراد وقوف اختیاری است هنگام (ك) وقوف در مشعر.

آخر مدینه

همان (ك) پس مدینه.

اخشبان

(أش) تشبیه اخشب به معنای کوه دشوار و سخت صعود و تعبیری است از:

۱. دو کوه منی.

۲. دو کوه ابوقییس و قعیقعان.

۳. دو کوه مشرف بر مزدلفه از سمت مشرق (میقات حج، ش ۳، ص ۱۵۳؛ حرمین شریفین، ص ۱۵).

اخوه

همان (ک) خاوه.

آداب حج

چگونگی انجام دادن فریضه حج (از ارکان و واجبات و مستحبات و محرمات و مکروهات) است.

اداره الحرام

(إِرْتُ لُحَّ رَ) سازمانی است که توسط حکومت سعودی برای اداره مسجد الحرام ایجاد شده و در باب السعود در جهت جنوب مسجد مستقر می باشد. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۱۴).

اداره شئون الحرمین الشریفین

اداره ای که بر مسجد الحرام و مسجد النبی نظارت دارد. (میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۲۲).

ادراک و قوفین

همان (ک) درک و قوفین.

ادماء محرم

(ا) بیرون

ص: ۱۰۶۵

آوردن خون از بدن محرم.

ادهان

(أ) روغن مالی بدن است که از محرمات احرام است (فقه فارسی با مدارک، ص ۱۱۵).

ادنی الحل

(أَنْ لِحَالٍ) ادنی یعنی نزدیک تر، و ادنی الحل جایی است که از دیگر مواضع حل به مکه نزدیک تر است. مراد نزدیک ترین محلی است که از حرم بیرون است. مکانی است که منتهی الیه حرم به آن متصل باشد یا اولین نقطه خارج حرم است و از آن جا ورود به داخل حرم بدون احرام جایز نیست و میقات کسانی است که از هیچ کدام از میقات ها و یا محاذی آنها عبور نکرده و تمکن رفتن به یکی از آنها را هم ندارند. از جمله جاهای معروف ادنی الحل حدیبیه و تنعیم و جعرانه است.

اذخر

(أَخٍ) موضعی است نزدیک مکه، و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در عام الفتح از اذخر داخل شد و به اعلائی مکه فرود آمد و آن جا قبه خویش بر پا کرد. (لغت نامه)

اذخر

همان (ك) گیاه اذخر.

اراق المولد

محلی در مکه. محله ولادت نبی اکرم (میقات حج، ش ۲۱، ص ۹۸).

اراک

(أ) محلی است در عرفه از جانب شام، از حدود عرفات است ولی خارج از آن است و وقوف در آن کفایت نمی کند از عرفات (مبسوط در ترمینولوژی حقوق، فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰).

ارض الله

(أَرْضُ لَأِ) الم تکن ارض الله (نساء ۹۷).

به نقلی از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۹).

(لُ هِ رِ) از نام های مدینه است به معنی زمینی که

ص: ۱۰۶۶

هجرت در آن تحقق پیدا کرد. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۹؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳).

ارکان بیت

همان (ك) ارکان کعبه.

ارکان چهارگانه

همان (ك) ارکان کعبه.

ارکان حج

اعمالی است که ترکش (عمدی یا سهوی) موجب بطلان حج است که عبارتند از:

احرام، وقوف در عرفات، وقوف در مشعر، طواف زیارت و سعی.

ارکان عمره

اعمالی است که ترکش موجب بطلان عمره است که عبارتند از: احرام، طواف و سعی.

ارکان کعبه

یا ارکان بیت. چهار رکن (چهار زاویه، چهار گوشه) خانه خدا را می گویند و هر یک از این ارکان به نامی مشهور هستند:

۱. رکن شرقی یا «رکن جنوب شرقی» (بین جنوب و شرق) آن زاویه است که حجرالاسود در آن نصب شده است و بدین اعتبار آن را «رکن حجر» و «رکن اسود» و «رکن حجرالاسود» نیز می گویند. برخی منابع به جهت آن که تقریباً در سمت عراق واقع شده به عنوان «رکن عراقی» نیز از آن یاد کرده اند. رکن شرقی مواجه با ایران و قسمتی از جنوب بلاد حجاز و استرالیا و جنوب هندوچین است. طواف خانه خدا از این رکن آغاز می شود و بدان هم طواف

ختم می شود. استلام این رکن مستحب است.

۲. رکن شمالی یا رکن «شمال شرقی» (بین شمال و شرق). آن زاویه است که در جهت طواف بعد از گذشتن از درب کعبه پیش از رسیدن به حجر اسماعیل قرار دارد. این رکن چون در موقع نماز مورد توجه اهل عراق و شام است از آن به عنوان «رکن عراقی» و «رکن بصری» و «رکن شامی» هم یاد کرده اند.

۳. رکن غربی یا «رکن شمال

غربی» (بین شمال و مغرب) آن زاویه است که در جهت طواف پس از گذشتن از حجر اسماعیل قرار دارد. این رکن چون در موقع نماز مورد توجه اهل غرب (غرب روسیه و همه اروپا و مغرب) است آن را «رکن مغربی» هم می گویند.

۴. رکن جنوبی یا «رکن جنوبی غربی» (بین جنوب و مغرب) آن زاویه است که در جهت طواف قبل از «رکن حجرالاسود» قرار دارد و چون مقابل یمن است آن را «رکن یمانی» هم می گویند. این رکن را بعد از «رکن حجرالاسود» شریف تر از دیگر رکن ها معرفی کرده اند و استلام این رکن مستحب است.

ازار

(۱) آن قطعه از احرام که به کمر بندند و از ناف تا زانو را می پوشانند. (فقه فارسی با مدارک، ص ۹۳ و...)

اسباب تحلل

(تَ ح لُّ لُ) آنچه که قاطع تروک احرام است و به یکی از آن اسباب محرم، مُجَلِّ می گردد که عبارتند از اتمام مناسک حج یا عمره، حصر و صد (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

استار کعبه

(أ) همان (ك) پرده کعبه (لغت نامه).

استحلال کعبه

(إت) حلال دانستن اموری که در حرم کعبه اقدام به آن حرام است مثل کشتن صید و صید کردن کبوتران حرم و امثال آن که از گناهان به شمار می آید. (شرح اربعین، ص ۳۶۳).

استطاعت

(إت) ولله علی الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا (آل عمران ۹۷).

حجه الاسلام با وجود استطاعت واجب می شود (که باید در همان اولین سال وجود استطاعت برگزار.

گردد) و عبارت است از:

۱. استطاعت عقلی، یعنی داشتن عقل.

۲. استطاعت شرعی، یعنی داشتن سن تکلیف و عدم ابتلا

به واجب یا حرام مهم تر.

۳. استطاعت عرفی، یعنی داشتن توانایی های راهی، بدنی، زمانی و مالی.

شرط استطاعت عرفی:

۱. استطاعت راهی، یعنی امن و بی مانع و باز بودن و امکان پیمودن راه سفر.

۲. استطاعت زمانی، یعنی وسعت و کفایت داشتن وقت برای انجام اعمال حج.

۳. استطاعت بدنی، یعنی داشتن توانایی برای پیمودن راه سفر و انجام مناسک.

۴. استطاعت مالی، یعنی داشتن امکانات اقتصادی مطابق با حال و شأن از جهات:

راحله: وسیله سواری جهت رفت و برگشت.

زاد: توشه راه (از خوردنی و آشامیدنی و سایر مایحتاج) در رفت و برگشت.

مؤنه: مخارج عائله و خانواده و کسانی که خرجی آنها واجب است از زمان رفت تا برگشت.

رجوع به کفایت، که بعد از بازگشت زندگی عادی را کفایت کند، یا به زحمت نیفتادن به لحاظ کسب و کار و زراعت بعد از برگشت (مناسک حج، مسئله ۱۷؛ خلاصه مناسک حج؛ اسرار، مناسک، ادله حج، ص ۳۲ الی ۴۴؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۳، ص ۱۳؛ فرهنگ علوم).

استطاعت بذلی

(ب) استطاعتی است (مالی) جهت انجام حج که با بذل (بخشیدن) هزینه آن توسط شخص دیگر ایجاد می شود.

استطاعت جعلی

(ج) استطاعتی است که با نذر و قسم و عهده برای انجام حج، ایجاد می شود.

استظلال

(اِتِ) همان (ك) تظلیل.

استقرار حج

کسی که شرعاً قادر به اجرای مناسک حج یا عمره یا هر دو باشد (بی فرق بین حج واجب به اصل شرع

و یا به نذر) اگر در عام الاستطاعه در رفتن به حج اهمال ورزد تا حدی که اجرای مناسک از وی فوت شود با فوت آن، حج در ذمه

ص: ۱۰۶۹

او مستقر می گردد. پس استقرار حج بستگی دارد به گذشتن زمانی که در آن زمان ممکن باشد به جای آوردن همه افعال حج به اختیار و با بودن همه شروط حج رفتن و حج کردن (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

استقیموا

(اِتّ) همان (ك) استوا.

استلام

(اِتّ) در اصطلاح لمس کردن رکن کعبه است (ك).

استلام حَجْر

لمس کردن (ك) حجرالاسود.

استلام رکن

مسح و تماس شکم و دست با رکن کعبه است. برخی از فقها استلام رکن یمانی را مستحب می دانند و از امام صادق (علیه السلام) نقل است که «رکن یمانی بایی است که ما خانواده از آن باب وارد بهشت می شویم.» و برخی از فقهای استلام تمام ارکان کعبه را مستحب دانسته اند. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۵۱؛ و...)

استمتاع

(اِتّ) عمره گزاردن با حج (لغت نامه).

استمتاع به عمره

گزاردن حجه الاسلام با مقدمه آن که عمره تمتع است (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

استنابه

(اِتّ ب) در حج یعنی نیابت به دیگری دادن که از جانب او حج کند (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

استن

(اُتّ) مخفف «استون» و «ستون». در مورد «استن های مسجدالنبی» که برخی از آنها نام های خاصی دارند. رجوع کنید به قسمت «ستون».

استوانه (اسطوانه)

(در مورد استوانه های مسجدالنبی که نام های خاصی دارند. رجوع کنید به قسمت «ستون».

استون

در مورد «استون های مسجدالنبی». رجوع کنید به قسمت «ستون».

استوا

(اِتْ وَ) پیشنمازهای اهل سنت قبل از تکبیر الاحرام با برگشت به سوی صفوف جماعت با صدای بلند با گفتن «استوا» یا «استقیموا» یا «اعتدلوا» فرمان منظم ساختن صف نماز را می دهند. (نکاتی در رابطه با حج و زیارت، ص

ص: ۱۰۷۰

اسدال

(۱) نقاب زدن زن است در حال احرام به طوری که روی صورت نیفتد. پوشانیدن صورت زن در حال احرام حرام است. (ثواب اعمال حج، ص ۱۰۶).

اسواف)

(أ) نام حرم مدینه، و گفته اند موضعی است به «عینه» در ناحیه بقیع و آن از حرم مدینه است. (لغت نامه)

اسواق الآخره

(أ ق خ ل ر) تعبیری است از حج و عمره در روایتی منقول از امام صادق (علیه السلام).

اشعار

(۱) نشان کردن قربانی فرستاده شده به مکه است و آن چنان است که کوهان شتر قربانی را از جانب راست بشکافند و با خون او آغشته کنند و از میقات بدین گونه به سوی منی سوق دهند. اشعار خاص حج قرآن است (که هدی را از میقات سوق می دهند) و در حج قرآن اگر قربانی شتر باشد در بستن احرام با تلبیه و یا با اشعار اختیار است و با اشعار، احرام محقق شده و احتیاجی به تلبیه (لیک گفتن) نیست. (توضیح مناسک حج، ص ۱۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۷۳؛ حج و عمره، ص ۹؛ حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۹۳۹؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳).

اشعار البدن

(إ ر ل ب) تفصیل (ك) اشعار (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

اشعار بدنه

(ب د ن) تفصیل (ك) اشعار.

اشواطه

(أ) جمع (ك) شوط (لغت نامه).

اشواط سبعه

هفت (ك) شوط.

اشهر حج

(أه ر) ماه های حج که عبارتند از شوال، ذی قعدة، ذی حجه (میقات حج، ش ۴، ص ۹۲).

اشهر حرم

(ح ر) فاذا انسلخ الأشهر الحرام (توبه ۶).

به گفته برخی مقصود چهار ماه حرام (ذی قعدة، ذی حجه، محرم و رجب) است. یعنی همان چهار ماهی که کشتار در

ص: ۱۰۷۱

آن حرام شده و از این میان ماه های ذی قعدة و ذی حجه ماه انجام مناسك حج هستند. (مجمع البيان؛ و...)

اشهر معلومات

(م) الحج اشهر معلومات (بقره ۱۹۷).

اشهر حج، ماه های حج، که عبارتند از شوال، ذی قعدة، ذی حجه (مجمع البيان؛ و...)

اصحاب صفة

عنوان مهاجرین ساکن در (ك) صفة.

اصحاب عقبه

(ع ق ب) اهل عقبه. اصحاب كید. شهرت ۱۳ (یا ۱۴ یا ۱۶) تن از صحابه که در مراجعت رسول الله از حجه الوداع در عقبه (گردنه) به نیت کشتن آن حضرت قصد رم دادن شتر ایشان یا قطع تسمه زیر شکم شتر و حمله به حضرت را نمودند. (برخی شکل گرفتن این نیت را در مراجعت از غزوه تبوک ذکر کرده اند) اما حضرت به وحی از این نیت آگاه شد و این عده نقاب پوش بر قصد خود موفق نشدند و حضرت نام اینان را برای حذیفه شمرد و فرمود تا زمان حیات پیامبر این اسامی را فاش نکند. (ریحانه الادب؛ حیوه القلوب، ج ۲، ص ۴۸۲؛ مجمع البيان، ج ۱۱، ص ۱۵۸؛ تبصره العوام).

اصحاب عقبه اول

شهرت دوازده تن از مردم یثرب (شش تن از قبیله اوس و شش تن از قبیله خزرج) که در سال دوازدهم بعثت در موسم حج در محل عقبه با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بیعت کردند.

اصحاب عقبه دوم

شهرت هفتاد (یا هفتاد و دو یا هفتاد و سه) تن از مردم یثرب (از قبایل اوس و خزرج) که در سال سیزدهم بعثت در ایام تشریق از ماه ذی حجه (ماه حج) در محل عقبه با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بیعت کردند.

اصحاب فیل

الم تر کیف فعل

ص: ۱۰۷۲

ربك باصحاب الفيل (فیل ۱).

شهرت گروهی که همراه فیلان عازم مکه شدند جهت تخریب (ك) کعبه.

اصحاب معلقات

شهرت شاعرانی که اشعار خود را بر دیوار کعبه آویخته بودند، یعنی صاحبان (ك) معلقات.

اصناف الاسلام

(أ ف ل ا) همان اهل (ك) صفة (فهرست کشف الاسرار، ص ۸۰۲).

اضأه ابن عقی

همان (ك) اضأه لبن.

اضأه لبن

(أ ه ل) یا اضأه ابن عقی (به معنی دره یا مسیل ابن عقی) محلی است که از جانب جنوب حد حرم مکه می باشد و در سر راه یمن در فاصله دوازده کیلومتری قرار دارد و میقات عمره مفرده (از داخل مکه) است. (لغت نامه؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۳۰؛ فرهنگنامه حج و عمره، دفتر اول، ص ۲۸؛ قبل از حج بخوانید، ص ۷۷).

اضحات

(أ). ۱. روز اضحی (روز عید قربان).

۲. گوسفند که در روز اضحی ذبح کنند. (لغت نامه) (ع).

اضحی (أ ح ا) روز عید قربان. دهم ذی حجه که حجاج در منی و مسلمانان در خانه خود قربانی کنند. «اضحی» از ماده «ضحی» است به معنای ارتفاع روز امتداد نور آفتاب و هنگامی است که خورشید بالا می آید (قبل از ظهر) و آن موقع را «ضحی» گویند. و چون قربانی قبل از ظهر (دهم ذی حجه) و در وقت گسترش نور آفتاب ذبح می شود آن را «اضحیه» یا «ضحیه» گویند.

اضحیه (أ ی ۲) قربانی مستحب روز عید (ك) اضحی.

اضطباع (ا ط) رداء (احرام) را از زیر بغل راست بر کتف چپ انداختن؛ در این صورت دوش راست برهنه ماند و دوش چپ پوشیده گردد. (لغت نامه).

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در عمره قضیه

ص: ۱۰۷۳

دستور داد که ردای احرام را از زیر بغل راست بر روی شانه چپ بیفکنند و این تکلیف مخصوص عمره قضیه و اوضاع و احوال ویژه آن روز بوده است. اینک تکلیف احرام همان کیفیت معهود است که بازوی چپ و راست هر دو پوشیده باشد. (آداب عمره قرآن، ص ۴۰ و ۴۳).

اضطراری اول

همان (ك) اضطراری مشعر (۱).

اضطراری دوم

همان (ك) اضطراری مشعر (۲).

اضطراری روزانه

همان (ك) اضطراری مشعر (۲).

اضطراری شبانه

۱. همان (ك) اضطراری عرفات.

۲. همان (ك) اضطراری مشعر (۱).

اضطراری عرفات

یا اضطراری شبانه مراد وقوف در عرفات است در شب دهم ذی حجه برای شخص مضطر.

اضطراری مشعر

مراد وقوف در مشعر است (به دو گونه) برای شخص مضطر:

۱. اضطراری اول

یا اضطراری شبانه، وقوف در مقداری

از شب دهم ذی حجه است در مشعر.

۲. اضطراری دوم

یا اضطراری روزانه وقوف بعد از طلوع آفتاب دهم ذی حجه است تا پیش از ظهر در مشعر.

اطحل

(آح) همان (ك) کوه ثور

اطرست

حروفی رمزی است در اشاره به اعمال عمره تمتع که توسط شیخ بهایی وضع شد:

۱ احرام (بستن).

ط طواف (خانه کعبه نمودن).

ر رکعتین (دو رکعت نماز طواف گزاردن).

س سعی (رفت و برگشت میان صفا و مروه نمودن).

ت تقصیر (از مو یا ناخن چیدن) (حجه التفاسیر، ج ۶، ص ۱۷۳؛ اصول فقه، فقه، ص ۹۴).

آطام

جمع «أطم» نام دژهایی است که در عصر جاهلی در مدینه وجود داشته اند و تعداد آن ها زیاد بوده است. در حدیث آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از ویران کردن آطام اهل مدینه نهی کرد و فرمود: این ها زیور مدینه هستند. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۹).

اعتدلوا

ص: ۱۰۷۴

إِتِّ دِلُّ (ك) استوا.

اعتمار

(إِتِّ) عمره به جای آوردن (لغت نامه).

اعلام حرم

(أ) نام ستون هایی بتونی مکعب مستطیل شکلی که به ارتفاع سه متر در انتهای هر یک از حدود حرم مکه نصب شده اند. (میعادگاه عشاق، ص ۱۱۹).

اعمال حج

(أ) احکام و افعال و واجباتی هستند که در زیارت کعبه در مراسم حج (افراد، تمتع و قرآن) انجام می دهند.

اعمال عمره

احکام و افعال و واجباتی هستند که در زیارت کعبه در مراسم عمره (تمتع، مفرده) انجام می گیرند.

اعمال منی

افعالی که در روز عید قربان (دهم ذی حجه) باید در سرزمین منی به جا آورد.

اعنه

(أع نء) از (ك) مناصب کعبه (۱).

آغاوات

خواجگان حرم مسجد النبی را گویند که از یادگارهای دوره عثمانی بودند. (حج آن طور که من رفتم، ص ۴۴). ع

اغوات

(أغ) شهرت خواجگان حرم مدینه در میان مردم. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۵۵). ل

افاضه

(إِضٍ) ثم افيضوا من حيث افاض الناس. (بقره ۱۹۹).

۱. افاضه از عرفات

کوچ کردن از عرفات و رفتن به مشعرالحرام است پس از غروب روز نهم ذی حجه.

۲. افاضه از مشعر

کوچ کردن از مشعرالحرام و رفتن به منی است پس از سر زدن خورشید روز دهم ذی حجه.

۳. افاضه از منی

کوچ کردن از منی و رفتن به مکه است در عصر روز دوازدهم ذی حجه.

آفاقی

همان (ك) اهل آفاق

افراد

همان (ك) حج افراد

افساد حج

(۱) یعنی ابطال حج به وسیله زائر به این که کاری کند که حج خود را تباه و باطل گرداند. افساد حج ناشی از اخلال عمدی در افعال حج است. گاه اخلال سهوی هم به حکم شارع ملحق به اخلال عمدی می شود. (مبسوط در

ص: ۱۰۷۵

افعال حج

افعال واجبه حج

افعال عمره

افعال واجبه عمره

اقتراض مستطیع

قرض کردن مستطیع است برای حج گزاردن آن گاه که او را مالی باشد که نتواند با آن زاد و راحله تهیه کند. پس در وقت مناسب مال خود را بفروشد و آن قرض را بدهد و یا از محلی دیگر ادای دین کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اقسام حج

عبارتند از: حج افراد، حج تمتع و حج قرآن (رساله نوین، ج ۱، ص ۲۱۸؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۷۰)

اقسام عمره عبارتند از: عمره مفرده و عمره تمتع (مناسک حج، مسئله ۱۳۵؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۷۸)

اکاله البلدان

(أَكَّ لَ تُّ لُ بُّ لُ) از اسامی مدینه است به جهت آن که:

۱. بر سایر شهرها علو مقام و برتری دارد. (احکام حج و

اسرار آن، ص ۲۹۳)

۲. بر سایر شهرهای این منطقه از نظر ارتفاع مسلط بود. (حرمین شریفین، ص ۲۹۳)

۳. مخارج شهر مدینه از طریق پرداخت مالیات شهرهایی که توسط مسلمین فتح شده بود تأمین می گردید. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰)

اکاله القرى

(قُ رَا) از اسامی مدینه است به جهت آن که:

۱. شهرهای دیگر را تحت الشعاع خود قرار داد. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

۲. مخارج شهر مدینه از طریق پرداخت مالیات های شهرهای دیگری که توسط مسلمانان فتح شده بود تأمین می گردید.
(میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۹ و ۱۶۰)

۳. از آن جا به سایر شهرها و بلاد غیر مسلمان که درصدد توطئه علیه اسلام برمی آمدند حمله می شد و بعد از پیروزی اموال غنیمتی و اسیران به مدینه منتقل می شدند.

الال

(أ)

ص: ۱۰۷۶

الحاد

(ا) از حد در گذشتن در حرم (كعبه). ميل به ظلم در آن و رعایت نكردن و هتك حرمت آن. به قولی ستم كردن در حرم. به قولی احتكار در حرم مكه (لغت نامه)

آل سعود

خاندان حاكم بر كشور (ك) عربستان سعودی

آل شيبه

(ش ب) خاندانی در مقام (ك) سدانت

الملم

(آل ل) همان (ك) يللم

ام

(أ م) از اسامی مكه است چون اعظم بلاد است یا قبله گاه امم است یا وسط كره ارض است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

امارت حج

سرپرستی قافله حج. منصبی که ارتباط مستقیم با حکومت اسلامی دارد و از زمان صدر اسلام حاکمان جامعه با تاسی به سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در موسم حج یا خود عازم زیارت بیت الله شده و امارت حج را برعهده داشتند و یا فردی را به عنوان نماینده خود امیرالحاج منصوب می کردند. در سال نهم هجری رسول خدا امارت حجاج و انجام مراسم حج را به حضرت امیر علی (علیه السلام) واگذار فرمود (ابتدا آن جناب ابوبکر را به سرپرستی روانه کرد اما به فرمان خداوند حضرت علی (علیه السلام) را مأمور ابلاغ آیات سوره براءت به کفار مكه نمود و ایشان در راه آیات از راه ابوبکر گرفتند.) حضرت امیر (علیه السلام) طبق روایات منقول در یوم النحر خطبه ایراد فرمود که کسی عریان طواف خانه نکند و مشرکی در این سال حج به جای نیورد و هر که مدتی (برای پیمان) دارد همان مدت محترم است و هر که مهلتی ندارد مهلت او چهار ماه است. در سال دهم هجری رسول الله خود شخصاً

سرپرستی حج را داشت و بعدها وظیفه امارت حج به خلفا اختصاص یافت که که شخصاً قافله حج را سرپرستی می کردند و یا کسی را به امیری حج منصوب می نمودند. و وظیفه امیر حج رهبری حجاج مکه و عودت و محافظت آنان و امنیت در اثنای سفر بوده است. ماوردی گوید «امیرحاج» باید مراقب ده چیز باشد:

۱. فراهم بودن و پراکنده نشدن مردم هنگام عزیمت و حرکت و نزول.
۲. معین کردن رهبری برای هر طایفه تا در حرکت پیرو او باشند و در نزول اطراف او فرود آیند و از دور نشوند.
۳. آهسته رفتن کاروان تا واماندگان بتوانند بدان برسند و ضعیفان همراه بتوانند راه سپرند.
۴. بردن کاروان از راه آسانی که در آن آب و آذوقه فراوان باشد (نه از راه سخت و کم آب)
۵. جست و جوی آب و آذوقه در صورت کمبود و نبود.
۶. گماردن نگهبانان بر کاروان به هنگام حرکت و نزول تا دزدان در مال ایشان طمع نکنند.
۷. دور کردن مزاحمان سفر که مانع کاروان می شوند به جنگ یا به بذل.
۸. فیصله دادن اختلافات کاروانیان نه به اجبار، مگر آن که دو طرف به حکم او تسلیم شوند و او صلاحیت قضا داشته باشد.
۹. آرام کردن آشوبگران قافله و تأدیب نمودن خائنان (در حد تنبیه)
۱۰. رعایت وقت حرکت و مدت سفر تا کاروان به موقع به حج رسد و از تنگی وقت ناچار به شتاب نشود و چون به میقات رسد فرصت احرام به کاروان دهد و اگر وقت باشد کاروان را به مکه برد تا با

مکیان به مواقف روند، و اگر وقف تنگ باشد یکسر به عرفه رود که مبادا به موقع نرسد و حج فوت شود... و چون مردم حج بکردند روزی چند برای انجام کارهایشان فرصت دهد و در حرکت عجله نکند و به هنگام بازگشت کاروان را از مدینه ببرد تا قبر پیغمبر را زیارت کند که اقتضای حرمت پیغمبر و حقوق وی چنین است. تا به هنگام بازگشت نیز همه شرایط رفتن را رعایت کند تا کاروان به شهر خود برسد آن گاه ولایت وی پایان پذیرد. (تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه پاینده، ج ۲، ص ۳۵۰؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۳، ص ۲۴۸؛ تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۷۸؛ دایره المعارف فارسی؛ لغت نامه؛ میقات حج، ش ۳۰، ص ۸۲)

ام الارضین

(أَمْ لَأَ) از نام های مکه است (فرهنگ نفیسی)

ام الدود

(دء) موضعی است بر سر دو راهی ورود به مکه که یک راه به محله باب السعود در منطقه حرم و صفا و مروه منتهی می شود که آن را «طریق الحرام» می گویند؛ دیگری راهی است که معابده منتهی می گردد که آن را «طریق الخریق» می نامند و از نزدیکی ام الدود است که تلبیه قطع می شود. (با ما به مکه بیایید، ص ۲۸)

ام راحم

(أَمْ رَ) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

ام رحم

(رُ) از نام های مکه معظمه است به مناسبت رحمتی که خداوند به این شهر عطا فرموده و این که پناهندگان به این خانه در رحمت آفریدگار قرار می گیرند. (تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۶۵؛ حرمین شریفین، ص ۱۴؛ فرهنگ

ص: ۱۰۷۹

نفیسی؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹، ش ۴، ص ۱۴۱)

ام رحمان)

ر) از نام های مکه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷)

ام رحمه

ر م) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

ام روح

از نام های مکه است به علت رحمت فراوان پیرامون آن (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷)

ام زحم

ز) از نام های مکه است به علت ازدحام مردم در آن (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

ام صبح

ص) از نام های مکه است (لغت نامه؛ فرهنگ نفیسی)

ام صح

۱) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۳ و ۱۴۵)

ام الصفا

أ م ص) از نام های مکه است، چون برای کسانی با خلوص ایفای فریضه حج می کنند گشایش خاطر و صفا حاصل می گردد. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

ام القری

ل ق را) لتندر ام القری (انعام، ۹۲؛ شوری، ۷۰)

نام مکه معظمه است (به معنی مادر واصل قریه ها) و در جهت این نام وجوهی گفته اند چون:

۱. قبله مسلمین است.

۲. دارای مرکزیت است.

۳. مرکز آبادی های حجاز است.

۴. در وسط زمین (نزدیک خط استوا) است.

۵. مقام آن نسبت به شهرها و قرای دیگر بلندتر است. از لحاظ عظمت و قداست مهم ترین شهر روی زمین است.

۶. زیارتگاه خدا پرستان است، چرا که در قلب خود خانه ای را جای داده که نخستین خانه برای همه انسان ها و مایه برکت و هدایتگر جهانیان است و این خود انگیزه ای است برای انسان های با ایمان که از تمام

ص: ۱۰۸۰

نقاط به سوی این دیار روی آورند.

۷. زمین از زیر آن گسترده شده است. یعنی اولین محل منعقد شده و خشکیده از زمین است. در آغاز آفرینش نخستین محلی که از زیر آب بیرون آمد محل بیت الحرام بود و خشکی های زمین از آن جا گسترش پیدا کرد. پس ۱. در «لغت نامه» کلمه «صح» (صُحَّ) به معنی بهی و برائت از هر عیب آمده است. اصل و مبدأ هر سرزمینی و هر دیاری است. (قاموس قرآن؛ دائره الفرائد؛ تاریخ مکه، ص ۱۶؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۲ به بعد، ش ۴، ص ۱۳۷ به بعد)

ام المشاعر

(لَمَع) از نام های مکه است چون اصل مشاعر حج و مرکز مواضع مسعوده ای است که در آن امکانه ادای عبادت حج می شود. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳ و ۱۳۰)

ام کوئی

(ثا) از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۳)

امیر حاج

سرپرست قافله حج. صاحب منصب (ك) امارت حج

امیر حج

پیشوای حاجیان (فرهنگ آندراج) صاحب منصب (ك) امارت حج

امین

(أ) و هذا البلد الامین (تین ۳)

لقب مکه معظمه که از طرف خداوند شهر امن و دارای امنیت معرفی گردیده و خداوند به آن سوگند یاد کرده است، و گویند مکه قبل از بعثت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز محل امنیت بوده است. (دائرة الفرائد، ج ۲، ص ۸۵۱)

امینه

(آن) از اسامی مکه است چون مطلع وجود حضرت نبی امین است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

انصاب

(أ) جمع نصب، به تفاوت نقل:

۱. سنگ های مخصوصی بوده اند که بت

ص: ۱۰۸۱

پرستان در اطراف کعبه نگهداری می کرده و قربانی های خود را برای بت روی آن ذبح می کردند.

۲ بت های مخصوصی بوده اند که در جایگاه خاصی نگهداری می شده و قربانی ها را روی آن ذبح می نمودند و با خون قربانی آن را رنگین می کردند.

انصاب الحرم

(أَبُّ لُحَّ رَ) حدهای حرم. سنگ ها که برکنار حرم نهاده بودند. علاماتی بود که عثمان

در سال ۲۶ هجری به وسیله آنها حرم را تحدید حدود کرد. (لغت نامه؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

انصار

(أ) جمع نصیر و ناصر (یاری کننده) لقب آن دسته از مسلمانان اهل مدینه است که پس از هجرت پیامبر از مکه به مدینه به او ایمان آوردند و نصرتش دادند و یاری کردند و در پیشرفت اسلام کمک های بسیاری نمودند. این صفت چنان بر این دسته غلبه یافت که حکم اسم پیدا کرد و این لقب چنان اهمیت یافت و موجب مباهات و مفاخره گردید که انصار آن را بر نام قبیله های خود (اوس و خزرج) ترجیح دادند. (دایره المعارف فارسی)

انقاب المدینه

(أَبُّ لُ) انقاب جمع «نقب» است به معنای راه تنگ و باریک. و مراد از انقاب المدینه راه های مدینه منوره است. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۱۸)

اودیه المدینه

(أَيُّ تُلُ) وادی های مدینه (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۱۹)

اوطاس

وادی عقیق که میقات است از اوطاس یا «بریدالبعث» شروع می شود تا مسلخ و از آن جا تا... (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۴)

اولاد شیخ

شهرت نسل شیخ محمد بن عبدالوهاب مؤسس فرقه وهابیه، مذهب حاکم در (عربستان سعودی).

اول مدینه

همان

ص: ۱۰۸۲

(ک) پیش مدینه.

او وار نخط رس طرم

رمز حج تمتع است. حروف رمز در اشاره به اعمال حج که شیخ بهایی ترتیب داد:

ا احرام بستن

و وقوف (عرفات)

و وقوف (مشعرالحرام)

ا افاضه (کوچ از مشعر به منی)

ر رمی (جمره عقبه)

ن نحر (شتر یا ذبح گاو و یا گوسفند یا بز)

ح حلق (تراشیدن موی سر)

ط طواف (زیارت خانه خدا)

ر رکعتین (دو رکعت نماز طواف)

س سعی (بین صفا و مروه)

ط طواف (نساء)

ر رکعتین (دو رکعت نماز طواف)

م مبيت (بيتوته در منی)

ر رمی جمرات ثلاث (حججه التفاسیر، ج ۶، ص ۱۷۳؛ حج برنامه تکامل)

اهل آفاق

آفاقی (منسوب به آفاق جمع افق، آنچه که از اطراف زمین ظاهر است) اصطلاحی است که در فقه شیعه توسط متأخران به کار برده شده، به معنی کسی است که از خارج از مواقیت به حرم می آید؛ در برابر اهل مکه. میقات آفاقیان برحسب اختلاف

جهاتی که از آن به سوی حرم می آیند مختلف است. آفاقی حج تمتع را باید انجام دهد. (دایره المعارف فارسی، ذیل آفاقی؛ و...)

اهلال

- (۱) ۱. در احادیث مجازاً مترادف احرام به کار رفته. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)
۲. بانک لیک زدن. بلند گفتن حاج لیک را (مبسوط در ترمینولوژی حقوق؛ لغت نامه)

اهل الله

(أَلْ لَّا) اهل مکه را گویند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۸؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اهل التلبیه

(ت ی) «لیک اهل التلبیه»

از اذکار «تلبیه مستحب» است و «اهل التلبیه» خداوند متعال است که شایسته است لیکش گفته شود.

اهل الحاضره

(لُ ضِ رِ) از تاریخ هجرت پیامبر تا روز فتح مکه، سکنه شهر مدینه را اهل الحاضره نامیدند. (مبسوط

ص: ۱۰۸۳

در ترمینولوژی حقوق)

اهل حج

همان (ك) اهل موسم

اهل حرم

اهالی مکه را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اهل حرمین

(ح رَم) اهل مکه و مدینه. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل اجماع)

اهل حله

همان (ك) حله

اهل حمس

همان (ك) حمس

اهل صفه

عنوان مهاجرین ساکن در (ك) صفه

اهل موسم

(م س) اهل حج، زائران بیت الله. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اهل موقف

(م ق) آنان که در (موقف) عرفات و مشعر برای انجام مراسم حج حاضر می شوند.

اهل مکه

آنان که نوع حجشان افراد یا قرآن است. در مقابل اهل آفاق (که حج تمتع به جا می آورند).

(أَهْلَ قَمَرٍ) يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ (بقره ۱۸۹)

اشکال مختلفه قسمت روشن ماه است در ضمن دوران به گرد زمین در ظرف یک ماه قمری، و از آن جا که بنای اکثر اعمال مسلمین از جمله حج بر مبنای ماه های قمری است رؤیت هلال ماه جهت تعیین اول ماه ضروری و مورد احتیاج است.

اهلیه

صورتی به شکل هلال از برنج که بر سر هر گنبد در مسجدالحرام گذارده اند. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۱۳۲)

آیات بینات

(بِئَاتٍ) فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا (آل عمران ۶۷)

نشانه های آشکار کعبه و از نشانه های روشن خانه کعبه مقام ابراهیم و امنیت آن است و به گفته مفسرین آیات روشن عبارت است از مقام ابراهیم، حجرالاسود، حطیم، زمزم، مشعرها، ارکان بیت، ازدحام بیت و بزرگداشت آن. و از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که درباره آیات بینات از مقام ابراهیم و حجرالاسود و حجراسماعیل نام بردند. (مجمع البیان؛ میقات حج، ش ۸، ص ۱۰۶؛ نگرشی اجتماعی

آیات حج

(ح حج) برخی از آیات قرآن مجید در باب حج عبارتند از:

۱. و اذن فی الناس بالحج (حج ۲۸)
۲. و اتموا الحج والعمرة لله (بقره ۱۹۶)
۳. و اذان من الله ورسوله الى الناس يوم الحج الاکبر (توبه ۳)
۴. و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً (آل عمران ۹۷)
۵. ان الصفا و المروه من شعائر الله فمن حج البيت او اعتمر (بقره ۱۵۸)

ایام احرام

روزهایی که شخص در مراسم حج در حال

احرام به سر می برد و محرم است.

ایام تشریق

(ت) روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه را گویند (۱) و به اختلاف نقل به جهت:

۱. تابش ماهتاب در طول شب
۲. رمی و قربانی بعد از طلوع آفتاب
۳. رفتن به سوی مشرق (به طرف مساکن خود)
۴. منع از قربانی گوسفند مشرقه (گوش شکافته)
۵. برق زدن خورشید بر خون هایی ریخته شده و تالو و درخشندگی آنها
۶. خشک کردن گوشت قربانی در آفتاب ظرف سه روز پس از عید قربان برای ذخیره

ایام جمع

همان (ك) ایام منی (لغت نامه، ذیل جمع)

ایام حج

ماه های حج یعنی شوال، ذی قعدة، ذی حجه.

ایام رمی

روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم (و سیزدهم) ذی حجه که در مراسم حج، جمرات رمی می شوند. (روز سیزدهم ذی حجه برای کسی است که تا قبل از غروب آفتاب روز دوازدهم ذی حجه از منی بیرون نرفته باشد).

ایام رمی

الجمار یوم النحر و ایام تشریق (مبسوط در ترمینولوژی حقوق) (ك)

ایام قربانی

روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه و در منی در روز دهم قربانی کنند. (ك)

ایام نحر

ایام معدودات

(م) واذکروالله فی ایام

ص: ۱۰۸۵

۱. ماه رمضان است.

۲. روز عید قربان و دو روز بعد از عید است.

۳. سه روز بعد از عید قربان است یعنی ایام تشریق. (حججه التفاسیر، تعالیق، ص ۸۲ ج ۱، ص ۱۵۵)

ایام معلومات

(م) ليشهدوا منافع لهم ويذكروا اسم فی ایام معلومات (حج ۲۸)

۱. دهه اول ذی حجه را گویند.

۲. روز عید (قربان) است و سه روز بعد از آن یعنی ایام تشریق. (مجمع البیان؛ دائره المعارف تشیع)

ایام منی

(م نا) روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه که طی آن حجاج در مراسم حج در سرزمین منی اعمالی را انجام می دهند:

۱. روز دهم، رمی جمره عقبه، قربانی و حلق (یا تقصیر)

۲. روز یازدهم، رمی جمره اولی و جمره وسطی و جمره عقبی.

۳. روز دوازدهم، رمی جمره اولی و جمره وسطی و جمره عقبی.

ایام نحر

(ن) روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه (فرهنگ علوم)

پنجمین عمل از اعمال حج تمتع قربانی کردن در سرزمین منی می باشد و اصطلاح نحر در مورد قربانی کردن شتر به کار برده می شود.

ایام وقفه

(و ف) روزهای توقف حجاج در مکه جهت انجام حج.

ایداع

واجب گردانیدن حج بر خود. واجب کردن حج را بر خود به تطیب زعفران به جهت احرام. (لغت

نامه)

ایمان

والذین تبوءوالدّار والایمان من قبلهم (حشر ۹)

نام مدینه است، زیرا مردم مدینه الگو و مظهر ایمان بودند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰؛ اعلایق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶)

آینه نگاه کردن در آینه (چه برای زینت باشد چه برای زینت نباشد) برای محرم حرام است و لکن اگر نگاه کرد به آینه مستحب است دوبار تلبیه بگوید. (توضیح مناسک حج، ص ۴۴)

ایوان صفه

همان (ک) صفه

۱. و اسم با مسمایی است زیرا این ایام روشنی جان و روح انسان است و چه بسا انسان هایی که

ص: ۱۰۸۶

در پرتو این مراسم عالی و یاد خدا بودن روح و روانشان روشن گردد. (میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۱)

ب

بئر

(ب ۵) در مورد انواع «بئر» رجوع فرمایید به قسمت «چاه»

باب آل محمد

از رکن یمانی (از ارکان کعبه) تا به حجر به باب آل محمد و شیعیان آنان معروف است. (میقات حج، ش ۷، ص ۲۰)

باب البقیع

۱. از باب های مسجد النبی در قسمت شرقی که جدیداً گشودند (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۲۸)

۲. و از شهر مدینه دروازه ای به سوی آن (بقیع غرقد) گشوده می شود که به باب البقیع شهرت دارد. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۴)

باب بنی الشمس

همان (ک) باب بنی شیبه

باب بنی شیبه

(ش ب) یا باب بنی الشمس از حدود مسجدالحرام در قبل از بعثت بوده است و دری بوده است در قسمت شرقی مسجد مقابل مقام ابراهیم بین مدخل چاه زمزم و منبری که سلطان سلیمان عثمانی ساخته بود و طبق گفته ها مقابل باب السلام قرار داشت و ورود از این باب را مستحب می شمردند و مطابق نقل، رسول الله و بعضی از ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) از این باب وارد مسجد می شدند. آورده اند که بت هبل در این نقطه مدفون شد. آثار این باب را که طاقی بوده است نیم دایره (و در میان مسجدالحرام قرار داشت) سعودی ها برداشتند.

باب البیت

همان (ک) باب الکعبه

باب التوبه

۱. یا «باب علی» شهرت دری است در زاویه شمال شرقی داخل کعبه در برابر پلکانی که به بام کعبه ختم می شود. (راهنمای
حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۷۷؛ میقات حج، ش ۲۰، ص ۱۱۳)

۲. یا «باب الرسول»

ص: ۱۰۸۷

از باب های ضریح مقدس رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است. در جهت قبله (جهت جنوبی) حجره، ضریحی از مس است که به صورت مشبک در حد میان دو ستون به دو قسمت مساوی و متحدالشکل تقسیم شده است و میان آنها در کوچکی است که باب التویه است.

(مدینه شناسی، ج ۱، ص ۸۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۹۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۳۰۴)

باب الجبر (ج) همان (ک) باب جبرئیل

باب الجبرئیل

از مهم ترین درهای مسجدالنبی است واقع در سمت شرق و از درهای اصلی زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است که در توسعه های بعد از غزوه خیبر و زمان عثمان و دوران عثمانی از مکان اصلی خود عقب تر رفته است. این باب به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. باب جبرئیل، از آن جهت که آن مأمور وحی از این راه به

حضور حضرت شرفیاب می شد و نزول وحی می نمود.

۲. باب جنائز، از آن جهت که پس از اقامه نماز بر میت وی را از این در خارج می ساختند.

۳. باب جبر، از آن جهت که خاندان میت مجبور بودند مرده خویش را از این در خارج سازند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۱ الی ۲۳۳ و ۲۳۷)

باب الجنائز

(ج ۲)

۱. همان (ک) باب جبرئیل

۲. نام بابی در طرف شرق مسجدالحرام که جنازه ها را به طرف قبرستان از آن جا خارج می کردند. (حرمین شریفین، ص ۸۷)

باب حجره طاهره

ضریح مقدس پیامبر اکرم دارای چهار در است:

۱. باب تهجد، در شمال

۲. باب فاطمه، در شرق

۳. باب وفود، در غرب

۴. باب توبه یا

ص: ۱۰۸۸

باب رسول، در جنوب (فلسفه و اسرار حج، ص ۱۹۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۳۰۴)

باب الحرم

در حرم (مسجد النبی و مسجد الحرام) را گویند.

باب الحناطین

(ح ن) از باب های مسجد الحرام در برابر رکن شامی و داخل در مسجد بوده است و جهت نام از آن جا است که نزدیک آن گندم فروشان یا حنوط فروشان بوده اند، و سنت است که از این

باب بیرون روند و عزم بر مراجعت داشته باشند و در آن حین که بیرون روند دعا کنند و از خدا بخواهند که بار دیگر زیارت خانه اش را روزی کند. (لمعه، ج ۱، پاورقی ص ۱۳۸)

باب الرحمه

۱. رکن حجرالاسود را گویند (میقات حج، ش ۷، ص ۲۰)

۲. دری است در درون کعبه که از آن جا به بام آن خانه مکرم بالا می روند. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۱) (ک) باب التوبه (۱)

۳. دری است در دیوار غربی مسجد النبی و از درهای اصلی مسجد در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بوده است. این در بر اثر توسعه مسجد در همان ضلع غربی تغییر محل یافت ولی نامش باقی مانده است. در وجه تسمیه باب الرحمه گویند از این در عربی نزد حضرت آمد و طلب باران نمود و حضرت هم دعا فرمودند. (حرمین شریفین، ص ۱۴۹؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۱ و ۲۳۷)

باب الرسول

همان (ک) باب التوبه (۲)

باب السلام

۱. از درهای مسجد الحرام است در سمت شرق

۲. از درهای مسجد النبی است در سمت غرب که بعد از باب الرحمه قرار داشته و از افزوده های خلیفه

دوم است و باب مروان هم گفته می شد چون نزدیک خانه مروان حکم بوده است.

باب عاتکه

از درهای مسجدالنبی است به جهت آن که مقابل خانه زنی به نام عاتکه قرار داشت. این در:

۱. در قسمت غرب مسجد واقع بود و همان باب الرحمه است. (حرمین شریفین، ص ۱۴۹؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۵۱)

۲. در دیوار جنوبی بود و رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام تغییر قبله به سوی مکه آن را مسدود ساخت (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۱)

باب قبله

از درهای مسجدالنبی بود و بعد که کعبه قبله گشت این باب مسدود شد. (راهنمای حرمین

شریفین، ج ۵، ص ۵۷)

باب الکعبه

یا «باب البیت» در خانه خداست که از آن وارد کعبه می شوند. این در بین رکن عراقی و رکن حجر یعنی بر ضلع شرقی خانه در جنب «حجرالاسود» (با فاصله حدود یک متری) به ارتفاع حدود دو متر از کف مسجد نصب گردیده است و برای رسیدن به آن از پلکان متحرک (۱)

۱. دَرَج یا مَیْدَرَج نام پلکان متحرکی است که برای رفتن به درون کعبه از آن استفاده می کنند. (دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

استفاده می کنند. در کعبه با قفل بزرگی از نقره که سلطان سلیمان در سال ۹۵۹ هجری تقدیم داشته بود بسته می شد و هم اکنون قفل جدیدی از طلا ساخته اند که از آن استفاده می شود. در کعبه در تمام مدت سال بسته است ولی به طور معمول در موارد ویژه و در ایام و اوقاتی که مقرر می باشد گشوده می شود؛ از جمله برای شست و شوی

ص: ۱۰۹۰

خانه (که همه ساله قبل از موسم حج یا بعد از موسم حج انجام می گرفت. این مراسم در این سال ها معمولاً در روز هفتم ذی حجه انجام می گیرد و در برخی سال ها به مناسبت هایی روز شست و شو تغییر می یابد، مثلاً در بیستم ذی حجه و یا چند سالی در اول ذی حجه صورت گرفته است) و از جمله برای مواقعی که شخصیت های بزرگ اسلامی را به زیارت درون خانه خدا مشرف می سازند. کعبه در روزگاران پیشین در نداشت (و تنها در سمت شرقی آن، قسمتی از دیوار را باز گذاشتند تا برای ورود به داخل کعبه از آن استفاده شود) و بعدها برای آن دری قرار داده شد که ابتدا همسطح زمین بود و در دوران جاهلیت در تجدید بنای کعبه جهت جلوگیری از نفوذ آب، قریش در را از سطح زمین بالاتر قرار داد. دری که کعبه داشت دری یک لنگه و یکپارچه بود تا این که:

۱. سال ۶۴ هجری، ابن زبیر در بازسازی کعبه در دو لنگه ای قرار داد و بر ضلع غربی هم دری نصب نمود.

۲. سال ۷۴ هجری، حجاج ثقفی در بازسازی کعبه در ضلع غربی را بست.

۳. سال ۵۵۰ هجری، جمال الدین محمد بن ابی منصور معروف به جواد اصفهانی (اصبهانی) وزیر اتابکان موصل دری نصب کرد که در آن صنعت ظریفکاری به کار رفته بود.

۴. سال ۵۵۱ هجری، مقتفی خلیفه عباسی دری کار گذاشت که آن را مزین به زیورآلات نمودند. (ابن جبیر از نوشته ای بر در کعبه یاد می کند که دستور ساخت آن

توسط مقتفی به سال ۵۵۰ نگاشته شده بود)

۵. سال ۶۵۶ هجری، ملک مظفر امیر یمن دری نصب کرد که بر آن تکه های نقره قرار دادند.

۶. قرن هشتم هجری، ملک ناصر محمد بن قلاوون، امیر مصر دری از چوب سَلَم یا آقاقیا قرار داد.

۷. سال ۷۶۱ هجری، ملک ناصر حسن، امیر مصر دری از چوب ساج نصب نمود و نیز در سال ۷۷۶ زیورآلاتی بر این در اضافه کرد.

۸. قرن نهم هجری، بر در کعبه تا سال ۸۱۶ هجری زیورآلات اضافه می شد و نیز زین الدین عثمانی در سال ۸۷۱ در را مزین نمود.

۹. در سال ۹۶۱، از طرف سلطان سلیمان بر در کعبه ورقه هایی از نقره قرار دارد. دوباره به سال ۹۶۴ از طرف سلیمان عثمانی امر شد که در را تعمیر و بر آن الواحی از چوب آس سیاه رنگ که مزین به طلا و نقره بود قرار دهند.

۱۰. سال ۱۰۴۵ هجری، سلطان مراد عثمانی دری کار گذارد.

۱۱. سال ۱۳۶۳ هجری، دولت سعودی دری نصب نمود.

۱۲. سال ۱۳۸۹ هجری قمری به دستور خالد بن عبدالعزیز دری نصب گردید که در آن بالغ بر ۲۸۰ کیلوگرم طلا- با عیار ۰/۹۹۹/۹ به کار رفته است (حرمین شریفین، ص ۸۹ و ۹۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۷۴ و ۱۷۷؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۷۸؛ سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۱۲؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۰؛ تاریخ مکه، ص ۱۱۲؛ عرشیان، ص ۵۱؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۸؛ میقات حج، ش ۲۵، ص ۸۴)

باب النبی

دری است که از منزل رسول اکرم (صلی

ص: ۱۰۹۲

الله علیه وآله وسلم) به درون مسجدالنبی باز می شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۲)

باب النساء

دری است در مسجدالنبی در سمت شرق که بعد از باب جبرئیل قرار دارد و از افزوده های خلیفه دوم است و بعضی آن را از درهای اصلی زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می دانند. باب النساء هم اکنون (مقداری عقب تر از مکان اصلی آن) چسبیده به ایوان صنفه بوده و زنان غالباً از این در داخل مسجد شده و فعلاً هم ساعاتی از روز مخصوص عبور زنان است. این باب به جهاتی نام هایی دارد:

۱. باب النساء، از آن جهت که «عمره» گفت «هذا باب النساء» و این براساس فرمایش پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بود که میل داشتند دری مخصوص زنان به مسجد باز شود.

۲. باب ریظه، از آن جهت که این در روبه روی خانه ریظه دختر ابی العباس سفاح قرار داشت.

۳. باب ابوبکر، از آن جهت که خانه ریظه را همان خانه ابوبکر دانسته اند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۳۳)

باب های مسجدالحرام

از درهای مسجدالحرام در کتب و منابع مختلف متعدد و به اختلاف یاد شده است، چرا که با انجام تعمیرات و تغییرات در مسجد درها نیز کاهش و با افزایش می یافتند و یا تعویض می شدند و یا تغییر نام پیدا می کردند. اکثر درها در دوره سلاطین آل عثمان و امرای (خدییوی) مصر نامگذاری شده اند و از جمله باب هایی که به نام هایی معروف بوده اند عبارتند از در قسمت:

۱. شرق، باب السلام، باب قایتبای، باب علی (باب بنی هاشم) باب عباس،

ص: ۱۰۹۳

۲. غرب، باب ابراهیم (باب الحناتین)، باب وداع (باب حزوره، باب حزامیه، باب قروه) باب داودیه، باب عمره (باب بنی سهم).

۳. شمال، باب دریبه، باب محکمه (۱)، باب زیاده (۲) (باب سویقه)، باب باسطیه (باب عجله)، باب زمامیه، باب عتیق (باب سده)، باب مدرسه (باب مدرسه سلیمانیه، باب کتبخانه)، باب قبطنی.

۴. جنوب باب بازان (باب نساء، باب القره قول)، باب بغله (باب بنی سفیان)، باب صفا (باب بنی مخزوم)، باب اجیاد (باب جیاد، باب اجیاد صغیر)، باب رحمہ (باب اجیاد کبیر، باب مجاهدیه)، باب تکیه (باب مدرسه الشریف عجلان)، باب ام هانی (باب الفرچ، باب حمیدیه). (حرمین شریفین، ص ۸۷ به بعد؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۲۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۶؛ میقات حج، ش ۱۱، ص ۱۲۹ الی ۱۳۱).

امروزه مسجد الحرام مجموعاً ۳۰ در دارد به نام های باب عبدالعزیز، اجیاد، بلال، حنین، اسماعیل، الصفا، بنی هاشم، علی، عباس، النبی، السلام، بنی شیبه، الحجون، معلاه، المدعی، المروه، المحضب، عرفه، القراره، الفتح، الزبیر، عمر، الندوه، الشامیه، القدس، المدینه المنوره، الحدیبه، المهدی، العمره، ملک فهد، (میقات حج، ش ۱۴، ص ۱۹۹ که از هفته نامه «المسلمون» چاپ عربستان سعودی نقل می کند).

باب های مسجد النبی از هنگام بنای مسجد النبی تاکنون با توجه به تغییرات و نوسازی و توسعه هایی که صورت گرفته تعداد درها و نام آنها در حال تغییر بوده است. به این ترتیب که از زمان خلیفه دوم به بعد تعداد درهای مسجد که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) تعبیه گردید تا دوران سلاطین عثمانی در تغییر بوده است و بعد

از تجدید بنایی که توسط سلطان عبدالحمید عثمانی انجام شد در مسجدالنبی پنج در وجود داشت: باب جبرئیل و باب النساء (در شرق)، باب السلام (باب مروان) و باب الرحمه (در غرب)، باب مجیدی یا همان باب توسل (در شمال)، و اما با دو توسعه ای که سعودی ها در مسجدالنبی انجام داده اند بر تعداد درهای مسجد افزوده شد که تا قبل از توسعه دوم عبارتند از در قسمت:

۱. شرق، باب جبرئیل، باب نساء، باب عبدالعزیز.

۲. غرب، باب الرحمه، باب السلام، باب ابوبکر، باب سعود.

۳. شمال، باب مجیدی (باب عبدالمجید، باب توسل) باب عثمان، باب عمر. (فلسفه و اسرار حج، ص ۱۹۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۴۸؛ قبل از حج بخوانید، ص ۱۵۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۳۰۰؛ فرهنگنامه حج و عمره، دفتر دوم، ص ۲۲)

بادی

«والمسجدالحرام الذی جعلناه للناس سواء العاکف فیہ و الباد» (حج ۲۵)

۱. در برخی منابع باب الحکمه.

۲. در برخی منابع باب الزیاره.

کسی است که از نقاط دیگر به قصد حج آید و از اهل آن سامان نیست. (تفسیر نمونه؛ نهج البلاغه، ص ۱۰۵۳)

باره

(ر) از نام های مدینه است به علت کثرت احسان آن نسبت به همه جهانیان به ویژه اهالی آن شهر، زیرا منبع اسرار و اشراق انوار و برکات نبویه است. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

بازار عطاران

بازاری بود در فاصله بین صفا و مروه که در این قسمت هروله صورت می گرفت. اما امروزه این بازار در تعمیرات و تغییراتی که سعودی ها در مسجدالحرام صورت دادند از بین

ص: ۱۰۹۵

بازار عکاظ

(ع) بازار بزرگی بود که در ایام جاهلیت سالی یک بار در ماه شوال یا به هنگام مراسم حج در ماه ذی قعدة در بیابان وسیعی بین طایف و نخله و یا بین طایف و مکه برپا می شد. در این بازار مردم به داد و ستد می پرداختند و اشعار خویش را می خواندند و بریکدیگر مفاخره می کردند و آن گاه به اجرای مناسک حج می پرداختند و سپس متفرق می شدند.

باسه

(س) از نام های مکه است به معنای درهم شکننده، چون در عهد عمالیق و جرهم جبارانی در مکه فرود آمدند و هر کدام از آنان که قصد سویی نسبت به بیت الحرام کرد خداوند او را نابود ساخت. (تاریخ مکه، ص ۲۷؛ حرمین شریفین، ص ۱۴؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

باغ فدک

در اصطلاح حجاج به منطقه ای در مدینه گفته می شد با نخلستان ها و استخرهای بزرگ با چاه های عمیق، و محصول عمده این محله خرما و میوه و سبزیجات است. شیعیان اثنا عشری و سادات در این جا زندگی می کنند.

بحر

(ب) از نام های مدینه منوره است، و بحر اطلاق می شود به سرزمین وسیع و نیز روستا. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰)

بحره

(ب) از نام های مدینه منوره است، و بحره زمینی است که نسبت به اطرافش پست و یا دارای بوستان ها و نخلستان ها است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

بحیره

(ب) از نام های مدینه است، تصغیر (ک) بحر (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰)

بدر

(ب) محلی است در ۱۵۰ کیلومتری جاده قدیمی مدینه به مکه و ۳۱۰ کیلومتری مکه و ۴۵ کیلومتری دریای سرخ. (بدر امروزه در تقسیمات اداری عربستان سعودی در جنوب غربی مدینه شهری است دارای امارت و روستاهای متعددی تابع آن است و جزئی از منطقه امارت مدینه منوره به شمار می آید) وجه تسمیه «بدر» را به مناسبت نام شخصی گفته اند. بدر محل رویداد غزوه بدر و مدفن شهدای این نبرد است.

بازار بدر

در جاهلیت سالی سه روز در بدر به هنگام حج بازاری تشکیل می شد و در این بازار اعراب ابتدا به معاملات و خرید و فروش اجناس دست می زدند و پس از آن به اجرای مراسم مذهبی خود می پرداختند.

غزوه بدر

در روز جمعه ۱۷ رمضان سال دوم هجری غزوه بدر در اراضی بدر اتفاق افتاد که اولین نبرد رسمی بین مسلمین و کفار قریش محسوب می شود. رهبری مشرکین در این جنگ با ابوسفیان بود. آنها ۹۰۰ یا ۹۵۰ تن بودند و ۱۰۰ اسب و ۷۰۰ شتر داشتند، اما مسلمین ۳۱۳ تن بودند و ۲ اسب داشتند. این جنگ با کشته شدن ۷۰ تن از کفار و اسارت ۷۰ تن از آنها و شهادت ۱۴ تن از مسلمین به پیروزی سپاه اسلام انجامید.

زیارتگاه بدر

در فاصله کمی از محل درگیری مسلمین و کفار، شهدای غزوه بدر مدفونند. مزار شهدای بدر (در چهار صد متری چاه های بدر) با دیواری محصور شده است. در دوران اخیر به علت تغییر مسیر و احداث بزرگراه مکه به مدینه این سرزمین از راه عمومی به کنار شده است و زائران

بیت الله از زیارت شهدای بدر محروم گردیده اند.

بدن

(بُ) والبدان جعلناها لكم من شعائر الله (حج ۳۶)

جمع بدنه است و بدنه از ماده بدن است و دلالت بر تنومندی دارد و مقصود قربانی حج است. شتر بزرگ و فربه و به قولی شتر و گاو که در مکه قربان کنند و ظاهراً شامل هر کشتاری که در حج کنند حتی فدا و کفاره. و در موارد متعدد از حیوانی که باید از باب کفاره احرام قربانی شود تعبیر به «بدنه» شده است. و از آن جا که چنین حیوانی (بزرگ و چاق و گوشت دار) برای مراسم قربانی و اطعام فقرا مناسب تر است مخصوصاً بر آن تکیه شده است. (تفسیر نمونه؛ لغات قرآن؛ لغت نامه؛ مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۳)

بدنه

(بَ دَنَ) (ك) بدن

بدنه الافساد

(تُ لُ اِ) شتری که قربان کند آن که حج خود را تباه کرده است. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

برش

(بُ) مستحب است ریگ ها برای رمی جمرات برش باشد یعنی در آنها رنگ مختلف باشد. (حج البیت، ص ۱۲۰)

برطله

(بُ طَ لِ) (۱) (بُ طَ لِ) (۲) (بُ طَ لِ) (۳) کلاه درازی (که زی یهودیان) است و در ایام پیشین مواقع طواف به سر داشتند و پوشیدن آن هنگام طواف کعبه از مکروهات است. (توضیح مناسک حج، ص ۷۹؛ حج و عمره، ص ۱۸۸؛ لغت نامه)

برقع

(بُ قَ) پرده در کعبه را گویند. (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۰۲؛ میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۰۹)

برکه

(بُ كَ) از اسامی زمزم است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰)

بره

(بَ رِّ)

۱. نام زمزم

ص: ۱۰۹۸

است. به معنی پرمفعت. (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ طبقات، ص ۷۶)

۲. نام مکه است به علت بلدالابرار بودن (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷؛ میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

۳. نام مدینه است. مقصود از آن زیادی برکات و فیضی است که شامل مردم مدینه منوره و همه مردم جهان می شود، از آن جا که سرچشمه اسرار معنوی و محل درخشش انوار الهی و برکات نبوی است (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰)

بریدالبعث

یا (ك) اوطاس

بساسه

(بَس) از نام های مکه است. وجه تسمیه بساسه (از بس به معنی راندن) از آن جهت است که:

۱. هر آن کس در آن جا پرهیزکار نبود شتران را بس بس می کرد. (لغت نامه)

۲. چون هر وقت ظلم در آن می کردند هلاک می شدند. (ثواب اعمال حج، ص ۷۱)

۳. آنها که قصد بی احترامی به کعبه را می کردند صاحب خانه آنها را رانده و هلاک می نمود مانند اصحاب فیل، و بعضی را آگاه می نمود مانند تبع اول. (میعادگاه عشاق، ص ۱۲۴)

بساق

(بُ)

۱. نام کوهی در عرفات (به زعم برخی)

۲. نام وادی است بین مدینه و جار

۳. شهری است به حجاز. برخی از نام های مکه دانسته اند. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۴۶)

بست

(ب) پناهگاه محوطه ای است که اگر مقصر در آن وارد شود در امان است. مسافت وسیعی که شهر مکه در آن واقع شده و روضه نبوی بست هستند.

بست حرم

یعنی حرم کعبه (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بست مکه

مسافت نسبتاً وسیعی است که شهر مکه در آن

ص: ۱۰۹۹

واقع شده (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۳۱)

بشری

(بُ را) از نام های زمزم است. (الاعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

بطحا

(بَ) نام مکه. نام وادی مکه (لغت نامه)

بطحیا

(بُ طَ) نامی که خلیفه دوم بر تالاری وسیع نهاد که به هنگام توسعه مسجدالنبی در جانب شمال شرقی از

۱. لغت نامه.

۲. لغت نامه ذیل «برطل».

۳. مبسوط در ترمینولوژی حقوق.

مسجد شریف نبوی بساخت (و آن را به ریگ های «عرصه الحمراء» فرش کردند) و مردم را گفت هر کس خواهد در امور دنیا صحبت کند به آن جا رود تا کسی در مسجد هیا هو نکند. (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۱۰۲)

بطن عرنه

همان (ك) عرنه

بطن عقیق

همان (ك) وادی عقیق (۱)

بطن محسر

همان (ك) محسر

بطن مکه

داخل و درون مکه (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بطن وج

(وَجَّ) شهر طایف است. (تعلیقات و حواشی بر تجارب السلف، ص ۴۲)

بعثه

(بِثِّ)

۱. مکانی را گویند که سرپرست حجاج و دیگر مسئولین، در مکه و مدینه در آن جایند.

۲. افرادی را گویند که در رابطه با امور حج از طرف رهبر و مراجع تقلید به عربستان روانه شده و دارای مسئولیتی هستند.

بقره

(بَقَرٍ) در مواردی از حیوانی که باید از باب کفاره احرام قربانی شود تعبیر به بقره (گاو) شده است. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۴)

بقعه ائمه اربعه

همان (ك) بقعه اهل بیت النبى

بقعه اهل بیت النبى

شهرت مقابر اهل بیت در بقیع که به صورت بقعه ای مرتفع مورد توجه و زیارت مسلمین بوده است. اصل بقعه ائمه اربعه از بناهای ناصر بن المستضی (در قرن ششم) است. سعودی ها

ص: ۱۱۰۰

آن را تخریب کردند (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۴۱؛ میقات حج، ش ۱۶، ص ۱۵۳) (ق)

بقیع

اشاره

(ب) یا «جنه البقیع» شهرت گورستان مقدس و تاریخی مدینه است. مشهورترین قبرستان تاریخی جهان اسلام در قسمت شرق مدینه (و تقریباً در وسط شهر) و در فاصله حدود ۲۰۰ متری شرق مسجدالنبی قرار دارد و محدود است از:

شمال به شارع ملک عبدالعزیز

شرق به شارع ستین (شارع ملک فیصل)

غرب به شارع ابوذر (مقابل مسجدالنبی)

جنوب به شارع باب العوالی (شارع امام علی)

تسمیه بقیع

از بقعه گرفته شده است، زیرا مقابر این قبرستان دارای بقعه بود.

مکان وسیعی را می گفتند که در آن درخت فراوان باشد (و یا ریشه آن باشد) و در این مکان درختان خاردار معروف به «غرقد» وجود داشت و لذا آن را بقیع الغرقد می گفتند.

سابقه بقیع

این مکان که طی سال های متمادی در خارج از یترب واقع شده بود طبق نقل، قبرستان اهل یترب بود و قبل از اسلام مردگان قبایل در آن به خاک سپرده می شدند و پس از اسلام به مناسبت دفن جسد عثمان بن مظعون (در سال دوم هجری) در بقیع، به این مکان توجه شد و صرفاً برای دفن مردگان مسلمان اختصاص و مردگان غیر مسلمان در منطقه ای در سمت جنوب شرقی آن به خاک سپرده می شدند که «حش کوكب» نام داشت. (و باغی بود متعلق به مردی قدیمی به نام کوكب یا مردی از اصحاب به نام کوكب و یا زنی یهودیه به نام کوكب) تا این که به دستور معاویه بن ابی سفیان باغ و دیوار را ویران ساختند و این

قطعه زمین به بقیع متصل شد و به نقلی مروان آن را ضمیمه بقیع کرد.

فضیلت بقیع

این قبرستان که مدفن برخی از معصومین (علیهم السلام) و بسیاری از مقربان الهی و شهدای صدر اسلام است از قداست خاصی برخوردار است. طبق روایت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود کسی که در مقبره ما (بقیع) مدفون گردد از شفاعت من برخوردار خواهد شد و حضرت خود بر اهل بقیع سلام می فرستاد و برایشان طلب مغفرت می کرد و به زیارتشان می رفت.

مشاهیر بقیع

۱. جانشینان پیامبر. قبور مقدس چهار امام معصوم (مجتبی، سجاد، باقر و صادق) (علیه السلام) در منتهی الیه سمت غرب در محوطه ای به مساحت حدود سی و دو متر (هشت در چهار) به ترتیب در کنار هم قرار دارد و تنها چهار سنگ روی مزار مقدسشان به جهت نشانه نصب است.

۲. فرزندان پیامبر. قبور بنات النبی (حضرت زینب، حضرت ام کلثوم و حضرت رقیه) در قسمت غرب قبرستان و مزار حضرت ابراهیم در قسمت شمال قبرستان و مزار حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) به روایتی در محوطه قبور ائمه می باشد.

۳. همسران پیامبر. قبور نه تن از ازواج النبی (زینب بنت جحش، زینب بنت خزیمه (۱) صفیه، ام سلمه، ام حبیبه: حفصه، عایشه، سوده و جویره) در وسط این قبرستان (در قسمت غرب) واقع است (اگر چه تعداد آنها را دقیقاً مشخص ندانسته اند. بعضی از مورخان و محدثان پیشین نظرشان این است که چهار تن در این محل دفن شده اند).

۴. بستگان پیامبر. قبور منسوبین به رسول الله در نقاط مختلف بقیع واقع است، از جمله اند:

حضرت (در محوطه قبور ائمه)، صفیه و عاتکه عمه های حضرت، حلیمه سعدیه دایه حضرت، عقیل پسر عم حضرت (طبق نقلی)، عبدالله بن جعفر طیار فرزند پسر عم حضرت (طبق نقلی)، محمد حنفیه (طبق نقلی)، حضرت اسماعیل بن امام صادق (علیهما السلام)، حضرت فاطمه.

بنت اسد مادر حضرت امیر (به زعمی در محوطه قبور ائمه)، ام البنین همسر امیر (علیه السلام) و...

۵. اصحاب پیامبر. قبور اصحاب بسیار زیاد است و نخستین کسی که در اسلام در بقیع مدفون شد از مهاجرین عثمان بن مظعون است و از انصار، اسعد بن زراره.

مستحبات بقیع

زیارت ائمه بقیع (و حضرت ابراهیم و حضرت فاطمه بنت اسد) مستحب مؤکد است و برای زیارت ایشان آدابی است (۲) چون:

غسل

آهسته و آرام آمدن

با خضوع و خشوع آمدن

لباس های پاکیزه تر پوشیدن

عطر خوشبو تر استعمال کردن

در ورود اذن دخول خواندن

در ورود ابتدا پای راست گذاشتن

بعد از ورود نماز زیارت به جای آوردن

دعاها و زیارت های وارده را خواندن

وقت زیارت صدای خود را بلند ننمودن

ثواب تلاوت قرآن مجید به روح مطهر هدیه کردن

به جهت گناهان خود توبه کردن و استغفار نمودن

سخنان بیهوده نگفتن و سخنان دنیایی را ترک کردن

قسمت های بقیع

۱. محوطه حرم، قبور محوطه حرم در سمت غربی و منتهی الیه بقیع در زیر یک گنبد و دارای ضریح و صندوق زیبا بود. حرم مطهر هشت ضلعی و دارای دو درب بود اما صحن و سرا نداشت ولی دارای محراب بود. بنای اصلی گنبد و بارگاه حرم در قرن پنجم به دستور «مجدالملک براوستانی» صورت گرفت و تعمیرات چندی از

ص: ۱۱۰۳

جمله در قرن ششم به وسیله مستر شد بالله عباسی و در قرن هفتم به وسیله مستنصر بالله عباسی و در قرن سیزدهم قمری به دستور سلطان محمود عثمانی در آن انجام پذیرفت، اما وهابیون در شوال سال ۱۳۴۴ هجری قمری آن را تخریب کردند. (۳)

۱. برخی به جای او از میمونه یاد کرده اند در حالی که برخی قبر میمونه را در سرف می دانند.

۲. متأسفانه آل سعود در بقیع را به روی زائران بسته اند و از سال ۱۳۶۵ شمسی برای ساعاتی آن را می گشایند و زنان نیز از ورود محرومند.

۳. در بقیع برخی از قبور رواق و قبه و گنبد های بزرگ و ضریح های آهنی یا مسی یا نقره ای داشتند و بسیاری از قبور نیز دارای کتیبه و سنگ نوشته هایی بودند که نام و نشان صاحبان قبر را مشخص می نمود اما متأسفانه وهابیون بر پایه معتقدات بی اساس خود با جسارت نسبت به قبور مقدس بقیع و سایر بقاع آن هرگونه اثر و نشانی را تحت عنوان شرک و بدعت تخریب کرده اند که از جمله است:

الف بقیعه ائمه اربعه (بقعه اهل بیت النبی)

ب قبه الزوجات (گنبد و بارگاه همسران نبی)

ج قبه بنات الرسول (گنبد و بارگاه دختران رسول الله)

د قبه الاحزان (قبه الحزن، گنبدی که بر بیت الاحزان بود)

ه قبه العباسیه (قبه العباس عم النبی بر مزار عباس عموی پیامبر)

۲. روحاء، قسمتی در بخش میانی بقیع است که قبر حضرت ابراهیم فرزند رسول الله و قبر عثمان بن مظعون در آن واقع است و وجه تسمیه روحا (به معنی جایگاه

ص: ۱۱۰۴

انبساط) از بیان حضرت رسول بود که هنگام دفن عثمان بن مظعون فرمودند: «هذه الروحاء».

۳. شهداء الجنه، قبور شهیدانی است که در قسمت شمالی بقیع مدفونند و دیوار کوتاهی در اطراف آرامگاه آنها کشیده شده بود. این شهیدان عبارت بودند از شهدای احد (یعنی آن دسته از شهیدان غزوه احد که در مدینه به خاک سپرده شدند) و شهدای حره (آنان که واقعه حره در سال ۶۲ یا ۶۳ هجری توسط سپاه یزید بن معاویه به فرماندهی مسلم بن عقبه در مدینه به شهادت رسیدند).

۴. بقیع العمات، مقابر عمه های رسول الله (صفیه و عاتکه) است واقع در شمال (غربی) بقیع که ابتدا به عنوان جزئی از بقیع الغرقده به وسیله دیواری از آن جدا بود ولی بعداً این دیوار برداشته شد و به صورت یک قبرستان در آمد، اما این را نیز نوشته اند که در این محل تنها «صفیه» مدفون است و تا نیمه قرن سیزدهم نه هیچ یک از نویسندگان از عاتکه یاد کرده اند و نه تعبیر بقیع العمات را آورده اند (و این خود حاکی از آن است که قبر دوم متعلق به هر کسی که باشد پس از این تاریخ به وجود آمده) و اصولاً از نظر تاریخی هجرت عاتکه به مدینه معلوم نیست.

۵. بیت الحزن یا (ک) بیت الاحزان. (حرمین شریفین، ص ۱۶۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۱۵ الی ۳۳۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۵۵، ج ۲، ص ۱۷۲؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۹۱ و ۳۹۳؛ الغدیر، ج ۱۸، ص ۳۷ و ۴۰؛ توضیح مناسک حج؛ میقات حج، ش ۱۱، ص ۱۶۶، ش

ص: ۱۱۰۵

۱۹، ص ۹۱ و ۹۲ و ش ۴، ص ۱۷۷ و ۱۹۰؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۰۳؛ و...

بقیع خیل

(خ) موضعی است در مدینه، عامه کشتگان احد در این مکان به خاک سپرده شدند. (لغت نامه)

بقیع العمات

(ع م) شهرت مقابر عمه های پیامبر اکرم واقع در شمال غربی قبرستان (ک) بقیع

بقیع الغرقد

(غ ق) همان قبرستان (ک) بقیع

بقیع مصلی

(مُص لآ) موضعی در مدینه که طبق نقل رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جا

نماز عید به جای آوردند. (۱)

بکه

(ب ك) «ان اول بیت وضع للناس للذی ببکه مبارکا و هدی للعالمین» (آل عمران ۹۷)

به اختلاف نقل: از نام های مکه است. همان مکه است (میم بدل به با شده. حجر است. محل حجر است. کعبه است. محل کعبه است. مطاف است. ساحت میان دو کوه و ساخت مسجدالحرام است. تمام

منطقه حرم است.

مبارک بودن بکه

مبارک، نمو یافتن و زیاد شدن پیوسته خیرات و طاعات و عبادات در بکه است، یعنی طاعات و عباداتی که در آن جا به جای آورده می شود ثوابی فزون تر دارد. یا بقاء و دوام و ثبوت دائمی خیرات و عبادات و طاعات در بکه است یعنی هیچ گاه از عبادت کنندگان خالی نیست و یا هیچ گاه از توجه نماز گزاران گوشه ای از این جهان پهناور منفک و جدا نیست.

وجه تسمیه بکه

از «بکاء» (گریه) است، به جهت گریه کردن مردم در مکه

۱. پایه معتقدات بی اساس خود با جسارت نسبت به قبور مقدس بقیع و سایر بقاع آن هرگونه اثر و نشانی را تحت عنوان شرک و بدعت تخریب

ص: ۱۱۰۶

کرده اند که از جمله است:

الف بقعه ائمه اربعه (بقعه اهل بیت النبوی)

ب قبه الزوجات (گنبد و بارگاه همسران نبوی)

ج قبه بنات الرسول (گنبد و بارگاه دختران رسول الله)

د قبه الاحزان (قبه الحزن، گنبدی که بر بیت الاحزان بود)

ه قبه العباسیه (قبه العباس عم النبوی بر مزار عباس عموی پیامبر)

در داخل و اطراف کعبه.

از «تباک» (ازدحام و راندن) است، به جهت ازدحام جمعیت در جایگاه کعبه و در هنگام طواف.

از «بک» (شکستن) است، به جهت شکسته شدن غرور و نخوت مغروران و گردنکشان و شکسته شدن ستمکاران در مکه. (الاتقان، ج ۲، ص ۴۵۱ و ۴۵۴؛ دائره الفرائد؛ تفسیر نمونه؛ مجمع البیان؛ تاریخ مکه، ص ۲۱، ۴۲ الی ۴۴؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۰، ش ۴، ص ۱۳۶)

بلاد العرب

(بِ دُلْعَ رَ) یا جزیره العرب، نامی است که عرب از همان اوان ظهور اسلام سرزمین مسکونی خویش را بدان می خوانند. (کعبه، ص ۳)

بلاط

(ب) سرزمین سنگفرش شده.

۱. از اسامی مدینه است چون زمینش مفروش بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

۲. موضع خاصی است در مدینه مابین مسجد نبوی و بازار که در آن سنگ ها گسترده اند. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱)

بلاطه حمراء

(ب) طِءِ حَ) همان (ك) حجر السماق

(بَ لَ) لا اقسام بهذا البلد و انت حل بهذا البلد (بلد ۱ و ۲)

۱. از نام های مکه است (تفسیر نمونه؛ تاریخ مکه، ص ۵؛ فرهنگ جامع)

۲. از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱)

بلد استیطان

(۱)

ص: ۱۱۰۷

اقامتگاه شخص، در باب حج از آن یاد کرده اند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بلد آمن

(م) و اذ قال ابراهيم رب اجعل هذا بلداً آمناً (بقره ۱۲۶)

مکه است که حضرت ابراهیم (علیه السلام) بعد از بنای کعبه امنیت آن را از خداوند درخواست نمود و خدا دعای او را اجابت کرد و آن را یک مرکز امن قرار داد که هم مایه آرامش روح و امنیت اجتماعی مردم است که به سوی آن می آیند و هم از نظر قوانین مذهبی امنیت آن، آن چنان محترم

شمرده شده که هرگونه جنگ و مبارزه در آن ممنوع است و افراد انسانی که به آن پناه می برند در امان هستند و حتی حیوانات این سرزمین از هر نظر باید در امنیت باشند و کسی مزاحم آنها نشود. (تفسیر نمونه)

بلدالله

(بَلِّدٌ لِّدَوْلَا) نام مکه است چون شهر خداست (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

بلدالله تعالی

از نام های مکه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

بلدالامین

(لِأ) و هذا البلد الامین (تین ۳)

شهر امن، کنایه از مکه معظمه است که حتی در عصر جاهلیت به عنوان منطقه امن و حرم خدا شمرده می شده و کسی در آن جاحق تعرض به دیگری نداشت حتی مجرمان و قاتلان وقتی به آن سرزمین می رسیدند در امنیت بودند. در اسلام این سرزمین اهمیت فوق العاده ای دارد. در این جا حیوانات و درختان و پرندگان تا چه رسد به انسان از امنیت خاصی برخوردار می باشند. منشأ امنیت این شهر کعبه و مناسک آن است که هسته مرکزی و اولین بنا و اجتماع آن بوده است.

ص: ۱۱۰۸

کعبه با آداب و احکامش صورت تمثل و تبلور یافته توحید حضرت ابراهیم (علیه السلام) را شرح و بیان نموده تا از این طریق مردم حق جو به یکتایی ذات و صفات و اراده خداوند ایمان آرند و دعوت حضرت ابراهیم (علیه السلام) را لَبِیکَ گویند و فقط محکوم حکم و مجری اراده و احکام او که همان عدل و خیر است گردند. همین توحید فکری و عملی مبدأ تشریح و تنظیم و تشخیص حقوق و حدود همه جانبه و عادلانه و یکسان و موجب امنیت فردی و اجتماعی است. (تفسیر نمونه؛ فرهنگ پرتوی از قرآن)

بلد الحرام

(لُح) مکه است. به واسطه آن که:

۱. محل نقص و کم شدن گناه یا فانی شدن آن است.

۲. هر کس قصد آن کند، از روی ظلم و عدوان هلاک می گردد.

۳. ایمن است و مردم در آن مأمن می باشند. (شرح

اربعین، ص ۲۵۱؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

بلد رسول الله

از نام های مدینه است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱)

بلد المساجد

(لُ مَج) مدینه منوره را بلد المساجد می شناسند (همشهری، ویرنامه ۷۵/۹/۲۰، ص ۷)

بلد النذر

(نُ) محلی که نذر حج کردن در آن شده باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بلد الیسار

(لُ یَ) محلی که در آن جا برای حج کردن مستطیع شده باشند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بلده (بَ لَ د) انما امرت ان اعبد رب هذه البلده (نمل ۹۱)

مکه معظمه را گویند. (تفسیر نمونه؛ دائره الفرائد)

بلده المروزقه

(تُ لَمْ قِ) مکه را گویند چون حضرت ابراهیم (علیه السلام) اهل مکه را دعا کرد به «و ارزق اهله من الثمرات» (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

بنی شیبه

(ش ب) خاندانی در مقام (ک) سدانت

بوسیدن حجر (ح ج) در روایات، بوسیدن حجر (الاسود) مورد سفارش قرار گرفته و طبق نقل ها رسول الله مقید به استلام و بوسیدن آن بوده اند (همراه با زائران خانه خدا ص ۹۱)

بهره

(ب ر) همان (ک) حده

ص: ۱۱۰۹

بیت

(بَ) نامی است در قرآن برای کعبه.

۱. والله على الناس حج البيت (آل عمران ۹۷)

۲. و اذا جعلنا البيت مثابه للناس (بقره ۱۲۵)

۳. ان اول بيت وضع للناس بيكه مباركاً (آل عمران ۹۶)

بیت ابی النبی

(أَبِ نَّ) همان (ك) دارالنايغه

بیت اسماعیل

حجر است در روایات از امام صادق (علیه السلام): «الحجر بیت اسماعیل» (میقات حج ش ۹ ص ۱۲۸)

بیت الاحزان

(بَ ت ل أ) و یا «بیت الحزن» شهرت مکانی است در مدینه به جهت آن که محل اظهار حزن و اندوه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) در فراق پدر و شکوه از اوضاع زمانه بوده است. مورخان و سیاحان مدینه از «بیت الحزن» به عنوان یکی از بقاع و اماکن زیارتی یاد نموده اند. اما در تعیین مکان این نقطه تاریخی اختلاف شده (که این خود سند دیگری است بر استبداد رفته بر اهل بیت وحی). به نقل برخی «بیت الاحزان» در خارج مدینه و در سمت مشرق بقیع بوده است که با گسترش شهر مدینه در داخل شهر واقع شد (و سپس در این اواخر در توسعه های ساختمانی شهر مدینه، آثار این مکان از بین رفته است) اما برای این نظر که «بیت الاحزان» در خارج مدینه بوده مأخذ و مستندی از قرون گذشته وجود ندارد و به نقل بسیاری «بیت الحزن» در داخل مدینه و در بقیع و در مجاورت قبور ائمه و یا نزدیک قبر حضرت ابراهیم (علیه السلام) بوده و در دوران عثمانی ضریح کوچکی داشته که احتمالاً و هابیون آن را همانند رواق و بارگاه سایر قبور بقیع تخریب نموده اند (طبق نقلی در سال

۱۳۴۴ قمری به امر ملک عبدالعزيز منهدم گردید).

۱. عمر بن شبه نمیری (متولد ۱۷۳ متوفی ۲۶۲ هجری) از گفتارش در «تاریخ المدینه» (که قدیمی ترین تاریخ موجود درباره مدینه است) درباره بقیع دو مطلب به وضوح به دست می آید. یکی این که بیت الاحزان تا سال ۶۱ هجری مانند حال حیات حضرت زهرا (علیها السلام) به صورت خیمه و چادر و محلی بوده است معین و مشخص و حضرت امام حسین (علیه السلام) بر حفظ آن عنایت و اهتمام داشت و دیگر این که بیت الاحزان پس از این دوران و در اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم دارای ساختمان بوده است.

۲. ابن جبیر (متولد ۵۴۰ متوفی ۶۱۴ هجری) سیاح معروف عرب که مدینه و بقیع را زیارت کرده در سفرنامه خود ضمن توضیح بقیع می گوید: «خانه ای است منسوب به فاطمه (علیها السلام) دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) که به بیت الحزن معروف است و گویند همین خانه است که آن بانو (علیها السلام) در سوگ رحلت پدر خود مصطفی (صلی الله علیه و آله وسلم) در آن مأوا گرفت و دیری ملازم آن خانه شد و به اندوه دایم نشست».

۳. سمهودی (متولد ۸۴۴، متوفی ۹۱۱ هجری) مورخ مشهور مصر بیت الاحزان را در بقیع می داند.

۴. فرهاد میرزا (معتد السلطنه) در آخر قرن سیزدهم هجری و ابراهیم رفعت پاشا امیرالحاج مصری در اوایل ۱۴ هجری قمری از بیت الاحزان در بقیع یاد کرده اند.

(میقات حج، ش، ص ۱۲۱ و ۱۲۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۶۸؛ تاریخ و آثار اسلامی؛ سیری در اماکن

ص: ۱۱۱۱

بیت الارقم

(لُ أ ق) همان (ك) دارالارقم

بیت الاسلام

(لُ ا) همان (ك) دارالارقم

بیت الله

(لَا) کعبه و از مشهورترین نام های آن می باشد و نشانه ای از شرافت این خانه است که به خداوند منتسب شده (لغت نامه؛ و...)

بیت الله الحرام

کعبه را گویند.

بیت الحرام

(لُ ح) جعل الله الکعبه البیت الحرام (مائده ۹۷)

۱. کعبه است به جهت بزرگداشت حرمت آن.

۲. کعبه است به جهت حرمت شکار حیوانات و قطع اشجار آن.

۳. کعبه است به جهت حرام بودن داخل شدن مشرکین در آن. (مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۸؛ ج ۷ ص ۱۸۶)

بیت الحرم

(لُ ح ز) بیت الحرام. بیت الله (لغت نامه) (ل)

بیت الحزن

(لُ ح ز) (۱) (لُ ح) (۲) همان (ك) بیت الاحزان (لغت نامه؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۹۴)

بیت الدعا

(دُ) مکه معظمه (فرهنگ آندراج)

بیت الرسول

(ر) از اسامی مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۶)

بیت الشیخ

(ش) شهرت خاندان شیخ محمد بن عبدالوهاب مؤسس فرقه وهابیه. (فرقه وهابیه، ص ۳۰)

بیت الصلوه

(ص لا) شبستان مسجد پیغمبر که محراب و منبر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جا است. (در راه خانه خدا، ص ۱۸۸)

بیت الضراح

(ض) به روایتی خانه ای بود در موضع خانه کعبه و ملائکه طواف آن می کردند و چون حضرت آدم (علیه السلام) به زمین هبوط نمود مأمور حج و طواف آن شد و در زمان طوفان آن را به آسمان چهارم بردند (منهج الصادقین، ج ۲، ص ۲۷۷).

بیت العتیق

(ل ع) و لیطوفوا بالبيت العتیق (حج ۲۹)

۱. کعبه است، به جهت کرامت و شرافت، چون هر چیز مکرم و زیبا را عتیق می

ص: ۱۱۱۲

نامند و کعبه هم این دو مزیت را دارد.

۲. کعبه است، به جهت قدمت (عتیق). کعبه نخستین خانه ای است که برای پرستش خداوند در زمین بنا شد و قدیمی ترین کانون توحید است.

۳. کعبه است، به جهت آزادی (۳) (عتیق) و کعبه آزاد است از ملک مردم (و در هیچ زمانی جز خدا مالکی نداشته است) یا از تسلط جباران یا از غرق گردیدن در طوفان (که به آسمان برده شد) یا این که زیارت کننده آن از آتش جهنم آزاد است. (مجمع البیان؛ تفسیر نمونه؛ قصص قرآن؛ تاریخ مکه، ص ۲۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۵۷)

بیت العروس

(لُ ع) کنایه از مکه معظمه است. (فرهنگ آندراج)

بیت المعمور

(لُ م) و البیت المعمور (طور ۴)

۱. خانه کعبه است که با انجام حج آباد است.

۲. حقیقت مثالی کعبه است در عوالم غیبی (خانه ای در آسمان است برابر کعبه) و آن مسجد ملائکه است.

۳. خانه قلب مؤمن است که با ایمان و ذکر خدا آباد است. (لغات قرآن؛ تفسیر نمونه؛ فرهنگ آندراج)

بیتوته در مشعر

در مراسم حج شب به سر بردن در

۱. ضبط سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۵.

۲. ضبط لغت نامه.

۳. کعبه آزاد و مستقل و تملک ناپذیر است و هیچ شخصی و دولت و مرجع بین المللی نمی تواند و حق هم ندارد که برای کعبه تعیین تکلیف کند. حق و تکلیف کعبه را فقط و فقط اسلام معین کرده است و بس.

مشعر الحرام است (ک) و قوف در مشعر.

بیتونه در منی

در مراسم حج شب به سر بردن در منی است (ك) وقوف در منی.

بیداء

(بَ ی) تلی است

ص: ۱۱۱۳

در یک میلی مسجد شجره. مردانی که محرم هستند هنگام عبور از این محل مستحب است صدا را به تلبیه (لیک) بلند کنند. و از امام صادق (علیه السلام) روایت است که اگر سواری، از بیداء آواز تلبیه را بلند کن. (فقه فارسی با مدارک، ص ۹۰؛ گزیده از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۵۷)

بین الاحرامین

(بَبُّ لُ إِمِّ) فاصله بین دو احرام حج (یعنی احرام عمره تمتع و احرام حج تمتع) را گویند که طی آن اعمالی مثل سر تراشیدن، عمره مفرده، بیرون رفتن از مکه، صید در حرم (همیشه) کندن درخت و گیاه حرم (همیشه) جایز نیست. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۷۳)

بین الحرمین

(حَ رَمِّ) میان دو حرم (لغت نامه)

پ

اشاره

۱. از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)
۲. از نام های کعبه است و اعراب بسیار «برب هذه البینه» قسم می خوردند. (تاریخ مفصل اسلام، ج ۱، ص ۶۰)

پرده کعبه

(پَبِّ دِ) «حجاب البیت»، «کسوت کعبه»، «جامعه کعبه»، «ستار کعبه»، «پیراهن کعبه»، پوشش (روپوش) قسمت خارجی کعبه را گویند، و در این که اول بار چه کسی در صد پوشانیدن کعبه برآمد و جنس پوشش چه بود اختلاف زیادی وجود دارد و از کسانی چون حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل و حضرت هاجر و عدنان (علیه السلام) نام برده اند. بر اساس روایتی، حضرت آدم (علیه السلام) که اساس خانه کعبه را نهاد آن را با پیراهن مویی پوشانید و حضرت ابراهیم (علیه السلام) پیراهن کعبه را از بافته خرما بساخت و حضرت سلیمان (علیه السلام) با پارچه قطبی پیراهنش کرد. اما

ص: ۱۱۱۴

۱. پوشش کعبه به تُبَع حمیری نسبت داده شده که درباره نام او (به نقلی اسعد ابو کرب) و زمان او (به نقلی در قرن پنجم میلادی یا حوالی ۲۲۰ سال قبل از هجرت) اختلاف است. به نوشته ارباب قصص، تبع از پادشاهان جهانگشای یمن وارد مکه شد و قصد ویران کردن کعبه را نمود لکن دچار زکام شدیدی شد به قسمی که اطباء از درمان او عاجز شدند. حکیمی از ملازمانش تشخیص داد که اگر از قصد خود پشیمان شود و استغفار کند درمان خواهد شد و تبع منصرف از قصد شد و نذر کرد که خانه کعبه را محترم دارد و برای آن پوشش و پیراهنی ترتیب دهد. (به نقلی دیگر تبع قبل از ورود به مکه بر اثر کسب آگاهی از ارزش کعبه توسط دو تن از کاهنان، با ایمان و احترام به مکه وارد شد). تبع اول بار کعبه را به طور کامل با پارچه ضخیمی (به نام پلاس) و بعد با پارچه های بهتری (به نام های مَعَاْفِر ملاء و صَائِل رَیْطَه) پوشانید (و به این نحو پوشانیدن کعبه مورد پیروی جانشینان تبع و مردم قرار گرفت). به زعمی نیز عدنان (جد بیستم پیامبر اسلام) اولین کسی است که کعبه را پوشانید. به نظر می رسد که بعد از تبع کعبه پوشانیده نشد تا زمان عدنان (البته اگر از لحاظ زمانی عدنان بعد از تبع بوده باشد) و چون عدنان پس از گذشت مدت زیادی برای کعبه پوششی آماده کرد لذا او را نخستین کسی دانسته اند که کعبه را پوشش نمود.

۲. عهد

ص: ۱۱۱۵

جاهلیت. از دوران تبع تا زمان اسلام اطلاعات اندکی از پوشانیدن کعبه در دست است. آورده اند که قبایل عرب در زمان جاهلیت در تهیه کسوت کعبه مشارکت داشتند و بعد از تجدید بنای کعبه توسط قریش، پوشش

توسط آنها صورت می گرفت تا این که قُصَی بن کلاب برای تهیه پیراهن کعبه برای قبایل سهمی قرار داد تا کعبه با هزینه عموم مردم پوشانده شود و لذا پوشش زمان قریش را عدل می نامیدند (و یا این که ابوریعه بن مغیره به دلیل تجارت با یمن به درجه ای از ثروت رسید که به قریش گفت سالی خود به تنهایی پوشش کعبه را به عهده می گیرم و سالی دیگر شما همگی آن را بپوشانید و از آن پس تا زنده بود با پارچه حبری یمنی بسیار نیکویی کعبه را می پوشانید و قریش او را عدل نام نهاد). در دوران جاهلیت و پیش از اسلام خالد بن جعفر کلاب را نخستین کسی می دانند که کعبه را با دیباچ (پارچه ابریشمی) پوشانید و از «تُتیلَه» مادر عباس بن عبدالمطلب به عنوان نخستین زنی یاد می کنند که به علت نذرش (در پیدا کردن کودک گمشده اش عباس) کعبه را (با دیباچ) پوشانید.

۳. صدر اسلام. در عصر اسلام اولین کسی که به کعبه کسوه کرد خود پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) بود که بعد از فتح مکه کعبه را (با هزینه بیت المال) با پارچه یمانی پوشاند و ابوبکر نیز جامه قباطی (نوعی پارچه مصری) بر کعبه قرار داد. در زمان عمر، پرده کعبه از جنس قباطی بود. او به عامل

خود در مصر نوشت که کسوه کعبه در آن جا بافته شود. نوشته اند او همه ساله پرده ای نو دستور می داد و پرده قدیمی در قطعات کوچکی میان حاجیان تقسیم می شد. در زمان عثمان کسوه از جنس قباطی و گاهی از برد یمانی بود تا این که در یکی از سال ها به جامه قباطی اکتفا نکرد و جامه دیگری از برد یمانی بر آن پوشانید (و لذا او را نخستین کسی می دانند که در اسلام دو جامه یکی بر دیگری بر کعبه قرار داد). در زمان حضرت علی امیر مؤمنان طبق روایتی از امام صادق (علیهما السلام) کسوه بیت همه ساله از عراق فرستاده می شد.

۴. عهد امویان. معاویه ابتدا پرده ای از کتان و حریر بیاویخت و بعداً با پارچه های یمانی راه راه پوشش نمود. نوشته اند او نخستین کسی است که جامه کعبه را در سال دو بار تعویض نمود. جامه قباطی (در پایان ماه رمضان) و جامه دیا (در روز عاشورا) بر کعبه می پوشانید و دیگر خلفای اموی نیز کعبه را با پارچه های قباطی و دیا می پوشانیدند.

۵. عهد عباسیان. به دستور خلفای عباسی، جامه کعبه از گرانبهاترین انواع ابریشم در مصر (در شهر «تنیس» و گاه در دو دهکده «تونه» و «شطا» که همگی در بافت منسوجات گران قیمت شهرت بسزایی داشتند) تهیه می شد. در سال ۱۶۰ هجری مهدی عباسی به درخواست خادمان کعبه (که از تراکم پوشش های بر روی هم کعبه از خوف فرو ریزی سقف بیت شکایت داشتند) دستور داد تا جز یک جامه همه پوشش ها

را از روی کعبه بردارند و دستور داد تا پرده کعبه از قباطی مصر به صورت بافته های «تنیس» مهیا شود. در سال ۱۶۱ به امر مهدی جامه دیگری برای کعبه مهیا گردید. او نخستین کسی است که کعبه را به وسیله سه جامه (قباطی، خز و ابریشم) یکی بر دیگری پوشش داد. در سال ۱۹۰ به دستور هارون جامه از قباطی مصر بر کعبه انداختند. در سال ۲۰۶ به امر مأمون جامه ای از دیبای سفید بر کعبه آویختند، و از آن پس در هر سال سه جامه بر کعبه قرار می دادند؛ جامه ای از دیبای سرخ (در روز نهم ذی حجه)، جامه قباطی (در اول ماه رجب)، دیبای سپید (در ۲۷ رمضان). ازرقی تعداد جامه های کعبه بین سال های ۲۰۰ تا ۲۴۴ قمری را ۱۷۰ جامه شمارش کرده و از این گفته چنین بر می آید که در یک سال بیش از یک جامه و گاه تا چهار جامه بر کعبه پوشانده می شد. از هنگامی که دولت عباسیان روبه ضعف نهاد جامه کعبه از سوی حکام و فرمانداران و پادشاهان همچنان ارسال می گردید. (گاه از سوی مصر، گاه از یمن، گاه از ایران) و در اوج رقابت خلفای عباسی و فاطمی نمایندگان رسمی آنها در حج، گاه در آن واحد پرده های خود را بر کعبه می آویختند. در سال ۵۳۲ هجری چون از سوی کشورهای اسلامی پرده ای برای کعبه فرستاده نشد، بازرگانی ایرانی الاصل به نام شیخ ابوالقاسم را مشتمت، کعبه را با جامه ای حبری (و جز آن) پوشانید. ناصرالدین الله عباسی (۵۷۳)

(۶۲۲) نخستین کسی

ص: ۱۱۱۸

بود که کعبه را به وسیله جامه ای از دیبای سیاه بیاراست و از آن هنگام دیبای سیاه به عنوان جامه ای برای کعبه معمول گردید.

۶. یمنی ها. ملک مظفر یوسف پادشاه یمن، نخستین پادشاهی است که بعد از سقوط بنی عباس جامه کعبه را (به سال ۶۵۹) فرستاد. او چندین سال به همراه پادشاهان مصر کعبه را جامه می پوشانید و در بعضی از سال ها به علت افزایش قدرت و نفوذش به تنهایی این کار را انجام می داد. ۷. عهد ممالیک مصر. با استیلای ملوک مصر بر حجاز (در قرن هفتم هجری قمری) پوشانیدن کعبه در انحصار آنها در آمد. سلطان یُبیرس (۱) بند قُداری نخستین پادشاه مصری است که کعبه را (به سال ۶۶۱ هجری) پوشانید و ملک صالح اسماعیل (۷۴۳ ۷۴۶) سه دهکده را در مصر جهت تهیه پرده کعبه (و پرده حجره نبوی) وقف نمود و سلاطین ممالیک از آغاز این وقف همواره جامه سیاهی را ویژه کعبه در هر سال ارسال می داشتند و آخرین جامه کعبه دوران ممالیک از سوی اشرف طومان بای (در ۹۲۲ هجری) فرستاده شد.

۸. عهد عثمانیان. با تسلط عثمانی ها بر حجاز و مصر (از قرن دهم هجری) تهیه کسوه انحصاری آنان گردید. در دوران عثمانی ها پرده کعبه در مصر از حریر و دیباج (و معمولاً به رنگ سیاه) تهیه می گردید. سلطان سلیم عثمانی با استیلا بر مصر نخستین سلطان عثمانی است که جامه کعبه را (در مصر) تهیه و ارسال داشت (به سال ۹۲۳ هجری) و سلطان سلیمان قانونی (در سال ۹۴۷ هجری) هفت دهکده مصری را خریداری

و وقف تهیه پرده کعبه (و پرده حجری نبوی) نمود (و به این ترتیب بر سه دهکده وقف شده قبلی توسط ملک صالح اسماعیلی از ممالیک مصر برای تهیه پرده، هفت دهکده افزوده شد) (۲) جامه کعبه در طول دوران عثمانی از محل در آمد اوقاف یاد شده همه از مصر با تشریفات خاصی به مکه حمل می شد (جز در طول سال های ۱۲۱۳ الی ۱۲۱۵ که مصر توسط فرانسویان تصرف شده بود).

۹. عهد سعودی ها. با تسلط آل سعود بر عربستان پرده کعبه همچنان در مصر ساخته می شد و به مکه حمل می گردید تا این که در اواخر قرن چهاردهم هجری کسوه کعبه در خود مکه (از حریر طبیعی مشکلی) بافته شده و هر ساله تعویض می گردد. با این ترتیب از آن جا که بافتن پرده کعبه از نظر سیاسی بسیار اهمیت داشته (و برای بافنده آن مایه افتخار می باشد) دولت سعودی کوشید تا خود این کار را انجام داده و به این وسیله نفوذ سایر دولت ها را در زمینه امور دینی قطع کند؛ پس عبدالعزیز سعودی در سال ۱۳۴۶ هجری قمری فرمان داد تا کارگاه ویژه ای برای تهیه و بافت جامه کعبه مشرفه احداث گردد و بی درنگ کار احداث آن در ماه محرم همان سال (در محله اجیاد مکه) آغاز شد و در ماه رجب پایان یافت و از هند بافندگانی آوردند و به این ترتیب در این کارگاه، جامه کعبه به وسیله عرب ها و هندی ها بافته می شد و همه ساله یک پوشش تهیه می گردید تا این که در سال

۱۳۵۲ هجری قمری نخستین جامه کعبه فقط به وسیله خود عرب‌ها بافته شد. کارگاه جامه بافی اجداد همچنان تا سال ۱۳۵۸ هجری قمری به فعالیت خویش ادامه داد تا این که براساس یادداشت تفاهمی میان دو دولت مصر و سعودی در این سال، مصر ارسال جامه به کعبه معظمه را از سرگرفت. این وضع همچنان تا سال ۱۳۸۱ هجری قمری ادامه یافت. عربستان در این سال مانع از پیاده شدن جامه از کشتی شد و خود در سال ۱۳۸۲ هجری قمری اقدام به بازگشایی کارگاه جامه بافی در جایگاه تازه‌ای به نام «جرول» در مکه

۱. بَب (ضبط دایره المعارف فارسی) بَب (ضبط لغت نامه، ذیل طاهر بیبرس) بَب (ضبط لغت نامه، ذیل بیبرس بدون اشاره به تلفظ حرف بعد) بَبُ (منبع دیگر).

۲. سلاطین مصری (ممالیک) و سلاطین عثمانی هنگام به سلطنت رسیدن جامه ویژه‌ای (به رنگ سرخ) برای درون کعبه ارسال می‌کردند. به نظر می‌رسد اولین بار در دوران عباسی از جامه درونی کعبه (در سفرنامه ابن جبیر به سال ۵۷۹ هجری) سخن به میان آمده و شاید به وسیله ناصرالدین الله عباسی جامه درون کعبه قرار داده شده باشد که به سال ۵۷۳ هجری خلافت را به دست گرفت. و شاید از پادشاهان عثمانی هیچ‌کس پیش از سلطان سلیمان جامه‌ای درون کعبه قرار نداده است. مکرمه نمود.

این کارگاه تا سال ۱۳۹۷ هجری قمری به ساخت جامه کعبه مشرفه می‌پرداخت که در این سال ساختمان کارگاه جدید در منطقه «ام الجود» واقع در مکه مکرمه آغاز به فعالیت نمود و از

ص: ۱۱۲۱

آن زمان تاکنون این کارگاه به فعالیت در زمینه تهیه و ساخت جامه کعبه مشغول است.

مشخصات پرده

پرده حالیه کعبه تا پایین دیوار خانه می رسد و در آن جا با حلقه ها به شاذروان بسته می شود (اما در مراسم حج مقداری از پیراهن کعبه را از پایین لوله کرده و بالا می زنند تا در دسترس حجاج قرار نگیرد). این پرده هر ساله در روز نهم (یا دهم) ذی حجه طی مراسم و تشریفات با حضور پادشاه کشور و نمایندگان رسمی دیگر کشورهای اسلامی تعویض می گردد و بنی شبیه (کلیدداران کعبه) تحت نظارت حکومت، پرده تعویض شده را میان خود تقسیم می کنند و برخی از آنان سهم خود را به افراد و طبقات خاص و دوستان خود در داخل و خارج کشور هدیه می دهند. و اما از جمله ویژگی های پرده حالیه کعبه این که:

۱. جنس آن از ابریشم ضخیم است و به رنگ سیاه (و آستری پرده به رنگ غیر سیاه است).

۲. در کل از ۵۴ قطعه ترکیب یافته که طول هر قطعه ۱۴ متر و عرض آن ۹۵ سانتی متر است و مساحت کلی آن به ۲۶۵۰ متر مربع بالغ می گردد.

۳. در حد یک سوم بالای پرده، کمر بندمانندی (حزام) است که از ۱۶ قطعه ترکیب یافته با عرض ۹۵ سانتیمتر و طول ۴۷ متر و محیط آن ۴۵ متر می باشد.

۴. پرده در کعبه موسوم به برقع (چه ساخته مصر چه ساخت عربستان) از چهار قطعه متصل به هم تشکیل شده به ارتفاع ۶/۵ متر و عرض ۳/۵ متر. لیکن در

ص: ۱۱۲۲

دوران اخیر قطعه پنجمی را در پایین پرده قرار داده و عبارت اهدا را بر روی آن نقش کرده اند به طوری که با پیوستن قطعه پنجم اکنون طول پرده ۷/۵ متر و عرض آن به ۴ متر رسیده است.

۵. روی جامه کعبه کلمات «لا اله الا الله، محمد رسول الله» (در میان مربع ها) با رشته های ابریشمی بافته شده و در کنار راست و کنار چپ آن لفظ «جل جلاله» نقش گردیده است و در خالیگاه آن لفظ «یا الله» منقوش می باشد. روی کمر بند پرده در قسمت شمالی عبارت «هذه السكوه صنعت في مكة المكرمة بامر خادم الحرمين الشريفين» درج گردیده است و در قسمت های دیگر کمر بند (حزام) آیاتی از قرآن کریم با رشته های نقره ای طلا فام نقش بسته است. در روی پرده کعبه آیاتی از قرآن کریم به اشکال گرد و مربع با رشته های طلا فام (نخ نقره مطلا) نوشته شده است.

۶. برای تهیه پرده به ۶۷۰ کیلوگرم ابریشم (حریر) طبیعی سفید خالص نیاز است (تا با ۷۲۰ کیلوگرم مواد رنگ آمیزی گردد) برای کمر بند و پرده کعبه، رشته های نقره ای طلا فام مورد احتیاج ۱۲۰ کیلوگرم می باشد.

فضیلت پرده

در روایات منقول از اهل بیت بوسیدن آن مستحب شمرده است.

در روایات منقول از اهل بیت، به گرفتن پرده کعبه و تضرع و دعا در این حال به درگاه خداوند تصریح

گردیده است.

حوادث پرده اشتیاق به پوشانیدن کعبه در میان سلاطین حوادث خواندنی را ایجاد کرده است، از جمله این که در سال ۷۵۱ هجری «ملک مجاهد» پادشاه یمن تصمیم گرفت

ص: ۱۱۲۳

تا جامه مصری کعبه را برداشته و جامه دیگری را (که نام او بر آن بود) بر خانه بیوشاند، و لذا هنگام وقوف در عرفات جنگی میان او و «امیر طاز» (امیر الحاج محمل مصری) در گرفت که منجر به پیروزی امیرالحاج مصر شد و او «امیر مجاهد» را زنجیر بسته به قاهره برد. اما سلطان «ناصر حسن» وی را از زنجیر آزاد کرد و با احترام فراوان به همراه «امیر قشتمر منصوری» به کشور خویش روانه ساخت.

در ینبع «ملک مجاهد» قصد کشتن امیر همراه خود را کرد، ولی امیر ینبع او را به زنجیر در آورد و در اختیار «امیر قشتمر» قرار داد و بار دیگر به قاهره برده شد. سلطان با آگاهی از جریان بر «ملک مجاهد» غضب کرد و فرمان داد تا در مرز اسکندریه زندانی اش کنند. هم چنین در سال ۸۳۸ هجری «شاهرخ میرزا» حاکم شیراز از «اشرف بَزَسبای» پادشاه مصر تقاضا کرد تا کعبه را از درون یا بیرون جامه کند و چون تقاضایش پذیرفته نشد، بدین صورت تجدید تقاضا کرد که به علت نذری که نموده است درخواست دارد جامه را ابتدا به مصر ارسال کرده و آنها از سوی خود جامه را به مکه برند و کعبه را حتی برای یک روز به وسیله آن پوشش دهند.

«اشرف بَزَسبای» مطلب را با علما در میان گذارد. برخی از دادن پاسخ خودداری کردند و برخی دیگر از بیم ایجاد فتنه نظر دادند تا تقاضای «شاهرخ میرزا» عملی نشود و این مطلب عملی نشد، تا این که در سال ۸۴۸ هجری «شاهرخ میرزا» از «ظاهر چَقْمَق» (۱) جَقْمَق (۲) شاه مصر

درخواست نمود که جامه کعبه را در آن سال برعهده گیرد و چون ظاهر پذیرفت، شاهرخ میرزا جامه کعبه را به مصر گسیل داشت و از آن جا به همراه کاروان محمل مصری به مکه روانه شد و در روز عید قربان درون کعبه را با آن جامه پوشش دادند، زیرا سلطان «ظاهر چقمق» (جقمق) اجازه نداد تا جامه ارسالی «شاهرخ میرزا» بر روی کعبه قرار داده شود، تا این که در رمضان سال ۸۵۶ هجری به فرمان سلطان جامه درونی کعبه (ارسالی شاهرخ میرزا) را برداشتند و کعبه را بدان پوشش دادند.

(میقات حج، ش ۱۲، ص ۸۴ الی ۹۹؛ ش ۱۵، ص ۸۵ الی ۹۰؛ ش ۱۶، ص ۱۷۵؛ ش ۱۷، ص ۱۲۲ الی ۱۲۴؛ ش ۲۵، ص ۸۴ الی ۹۵؛ ش ۲۶، ص ۱۱۴ الی ۱۲۲؛ ش ۲۷، ص ۵۶ الی ۶۵؛ ش ۲۸، ص ۷۵ و ۷۶؛ ش ۳۱، ص ۱۱۷؛ ش ۳۸، ص ۱۰۰؛ ش ۳۷، ص ۱۲۴؛ درس هایی از تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۲، ص ۱۱۶؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۷۸؛ قبل از حج بخوانید، ص ۹۵؛ میعادگاه عشاق، ص ۱۷۵؛ سیری در اماکن وحی، ص ۱۰۲؛ حرمین شریفین، ص ۶۰ و ۹۰؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۱۰۶؛ اعلام قرآن، ص ۲۵۷ و ۲۵۸؛ تاریخ مکه ص ۵۹ ش ۳۸ ص ۱۰۰).

پس مدینه

آخر مدینه، مدینه بعد، مدینه آخر، واژه هایی هستند که در سنوات اخیر در ایران در مورد آن دسته از زائران (ایرانی) عازم مراسم حج به کار می رود که بعد از ورود به جده (حدود اوایل ذی حجه) ابتدا به مکه معظمه

ص: ۱۱۲۵

مشرف شده و بعد از اتمام حج به مدینه منوره غزیمت می نمایند و توفیق زیارت معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) را می یابند. روایات تقدم زیارت کعبه را افضل شمرده، و از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل شده که «حج خودتان را به زیارت ما ختم کامل گردانید».

پشت کعبه

دبر الکعبه. آن قسمت از پشت خانه (درست پشت باب کعبه) که برای حضرت فاطمه بنت اسد به امر خدای تعالی شکافته شد. (حج البیت، ص ۱۴۸)

پشت مقام ابراهیم

آن جا که در مراسم حج و عمره نماز طواف به جای آورند.

پلاس

(پ) نام پارچه ای از پشم ضخیم که اسعد ابوکرب پادشاه حمیر دو قرن قبل از هجرت کعبه را به آن پوشانید. (حرمین شریفین، ص ۹۰)

پل جمرات

(ج م) پلی است در سرزمین منی بر فراز سه جمره که توسط سعودی ها جهت تردد حجاج و کم کردن فشار جمعیت به هنگام رمی جمرات ساخته شد. ساختمان این پل طویل بدون پله از سطح زمین به صورت قوسی شکل به نحوی است که جمره ها از فراز آن قابل مشاهده است و بسیاری از حجاج اهل سنت از آن جا جمرات را رمی می نمایند. این پل با وجود وسعت و بزرگی، به علت ازدحام جمعیت در موقع رمی شاهد سقوط برخی حجاج بوده است.

پوشش کعبه

پارچه سیاهی که بر کعبه کشیده اند. (میقات حج، ش ۲۴، ص ۱۱۶)

پوشیدن احرام

در برکردن دو جامه نادرخته احرام و آهنگ حج و عمره کردن.

۱. ضبط دایره المعارف فارسی و لغت نامه ذیل ظاهر سیف الدین.

۲. ضبط لغت نامه.

پیراھن کعبہ

ھمان (ك) پرده کعبہ

پیش مدینہ

اول مدینہ، مدینہ بعد،

ص: ۱۱۲۶

مدینه جلو، واژه هایی هستند که در سال های اخیر در مورد آن دسته از زائران (ایرانی) عازم مراسم حج به کار می رود که بعد از ورود به جده (حدوده دهه آخر ذی قعدة) ابتدا به مدینه منوره جهت زیارت معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) مشرف شده و بعد از مدتی برای انجام فرایض حج عازم مکه می شوند. برای این دسته از زائران توفیق محرم شدن از مسجد شجره به وجود می آید که محل احرام بستن رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بود و ثواب بسیاری برای آن روایت شده است.

ت

تاج

از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۸)

تارک الحج

(رِ كُ لُ حَكِّ حِ) ترک کننده فریضه حج با وجود استطاعت و شرایط انجام حج، از نظر روایات جزو مرتکبین گناه کبیره به شمار می آید.

تعزیر

(تَ ءِ) همان (ك) شاذروان

تبع

(تُ بِّ) طبق قصص از پادشاهان یمن و اول کسی است که کعبه را پوشش کرد.

تجرید در حج

حج بدون عمره کردن (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تجلیل

(تَ) قربانی حج (قرآن) را به جامه ای یا مانند آن پوشاندن تا این که معلوم شود قربانی است، و بعید نیست که تجلیل به جای تقلید کفایت کند. (مناسک حج، مسئله ۱۸۲)

تجمیر

(تَ) افکندن سنگ جمره. یکی از واجبات مراسم حج سنگ انداختن به جمرات است در منی. (مبادی فقه و اصول، ص ۲۶۷؛

(...و)

تحریم

(ت)

۱. بستن (ك) احرام

۲. در حرم آمدن. (لغت نامه)

تحلل

(تَ ح لُّ لُ) طلب حلیت. مواضع تحلل مقاطعی است از حج که همه یا بخشی از تروك احرام بر محرم روا گردد. (مبسوط در ترمینولوژی

ص: ۱۱۲۷

(حقوق)

تحلل به هدی

ه) یعنی زائر کعبه به جهت برخورد به حَصِیر یا صِدِّ قربانی کند و از احرام حج یا عمره به در شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تحلل به نحر

ن) حلال شدن تروک احرام به سبب قربانی کردن در منی (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تحلیق همان

ک) حلق

تحمس

ت) حَمُّ چیزهای تازه ای که حمس (قریش) در دین خود (در حج جاهلی) به وجود آورد. (طبقات، ص ۶۳)

تحویل قبله

برگشتن قبله از مسجد الاقصی به سوی کعبه (ک) مسجد قبلتین

ترمینال حجاج

ت) عنوان بخشی از فضا و سالن فرودگاه بین المللی تهران است که در ایام حج به پروازهای حج گزاران (ایرانی به عربستان) اختصاص می یابد.

تروک احرام

آنچه که باید ترک شود در حال (ک) احرام

تروک محرم

م) آنچه که شخص باید ترک کند در حال (ک) احرام

تروک محرمه

(مُ حَرِّمِ) آنچه که انجامش حرام است در حال (ك) احرام

ترویبه

روز هشتم ذی حجه یا (ك) یوم الترویبه

تشریق

همان (ك) ایام تشریق

تصدیه

(تَ ی) کف زدن و غوغا کردن در طواف کعبه از مناسک (ك) حج جاهلی

تضحیه

(تَ ی) ذبح و قربان کردن در روز اضحی (فرهنگ فارسی؛ لغت نامه)

تطیب

(تَ طَ ی) عطر زدن و از تروک احرام است (دایره المعارف تشیع)

تظلیل

(تَ) یا استظلال. پناه بردن به سایه. سایه بر سر قرار دادن. به زیر سایه رفتن. و در اصطلاح سایبان روی سر قرار دادن محرم است به هنگام طی طریق. و یکی از تروک (محرمات) احرام برای مرد تظلیل است در حال حرکت و سیر (پیاده یا سوار) مانند چتر بر سر گرفتن، استفاده از هواپیما و اتومبیل مسقف و واگن ترن مسقف. (دایره المعارف تشیع؛

ص: ۱۱۲۸

فقه فارسی با مدارک، ص ۱۲۳؛ احکام عمره، ص ۳۶؛ مبادی فقه و اصول، ص ۲۵۳؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۶

تغطیه الرأس

(تَطِیْ تَرْءٌ) سایه بر سر قرار دادن که در حین حرکت برای مردان از تروک احرام است. (ل)

تغییر قبله

برگشتن قبله از مسجداً الاقصی به سوی کعبه (ک) مسجد قبلتین

تفت

(تَفَّ) ثم ليقضوا تفثهم (حج ۲۹)

تقصیر کردن و بیرون آمدن از احرام است در روز عید قربان پس از قربانی. بعضی گویند مراد مطلق مناسک حج است. (لغات قرآن)

تفریق ابدان

(تَفْرِیقِ اَبْدَانٍ) در باب حج عبارت است از این که زن و شوهر در حال احرام پیش از وقوف مشعرالحرام بی اکراه نزدیکی کنند پس از آن لحظه تا پایان مناسک حج باید جدا از یکدیگر باشند و بدون حضور ثالث نزد هم نباشند و آن ثالث نباید صغیر و غیر ممیز و یا زوجه دیگر آن مرد و یا کنیز او باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تقبیل حجر

(تَقْبِیلِ حَجَرٍ) بوسیدن حجرالاسود که از مستحبات است.

تقصیر

(تَقْصِیرٌ) ثم ليقضوا تفثهم (حج ۲۹)

یعنی چیدن مقداری از موی سر یا صورت یا شارب و یا چیدن مقداری از ناخن دست یا پا که یکی از واجبات (غیر رکنی) در مراسم حج و عمره است. با انجام تقصیر محرم از حال حرام بیرون می آمد و محرمات احرام (جز برخی) بر او حلال می شود. (به این ترتیب تقصیر یکی از اسباب تحلیل محرم است)

زمان و مکان تقصیر

۱. در عمره. تقصیر در عمره تمتع (و عمره مفرده) پنجمین واجب است که در پایان سعی در مکه (و

ص: ۱۱۲۹

معمولاً در کنار مروه) صورت می گیرد و با تقصیر تمام محرمات احرام (غیر از محرمات ذاتی و محرمات خاص حرم) حلال می شود. (در عمره مفرده زن همچنان جزو محرمات است. در عمره مفرده هم چنین می توان به جای تقصیر به حلق یعنی تراشیدن موی سر اقدام کرد).

۲. در حج. تقصیر ششمین واجب است که در دهم ذی حجه بعد از قربانی کردن و در منی صورت می گیرد و با تقصیر، تمام محرمات احرام (غیر از محرمات ذاتی و محرمات خاص حرم و زن و بوی خوش) حلال می شود. البته به جای «تقصیر» می توان به «حلق» (تراشیدن موی سر) اقدام کرد و به فرموده فقها «حلق» افضل است خصوصاً برای کسی که بار اول به حج می آید. و به حکم برخی از مراجع تقلید آنان که سال اول حجشان می باشد لزوماً باید اقدام به «حلق» کنند. (حلق برای زنان مطلقاً حرام است).

مستحبات حلق و تقصیر

نیت به زبان آوردن

رو به قبله قرار گرفتن

با بسم الله شروع کردن

بین مو و ناخن جمع نمودن

صلوات فرستادن و دعا نمودن

موقع و بعد تراشیدن سه بار تکبیر گفتن

از موی روی پیشانی و سپس از تمام جوانب چیدن

از طرف راست جلو سر و بعد طرف چپ را تراشیدن

موی سر را در خیمه مورد سکونت (در سرزمین منی) دفن نمودن

همراه با حلق

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام)، هنگام تراشیدن سر باید نیت پاک شدن از گناهان و مظالم بندگان داشت چون روز تولد پاک.

تقلید

(ت) آن است که کفشی را که در

ص: ۱۱۳۰

آن نماز خوانده اند (۱) به گردن قربانی (گاو یا گوسفند) بیندازند و از میقاتگاه بدین گونه به سوی منی برانند. تقلید خاص حج قرآن است (که هدی را از میقات سوق می دهند) و با تقلید احرام محقق شده و احتیاجی به تلبیه (لیک گفتن) نیست. بنابراین در حج قرآن اگر قربانی گاو یا گوسفند باشد، در احرام بستن با تلبیه یا با تقلید اختیار است. (توضیح مناسک حج، ص ۱۵۰؛ حج و عمره، ص ۹)

در حج قرآن تقلید، بستن نعلین است به گردن شتر یا رشته به گردن گاو و گوسفند که نشانه قربانی باشد و با آن احرام منعقد می گردد. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۸)

تقلید هدی

(هـ ذ) اصطلاح تفصیلی (ک) تقلید

تقلیم الاظفار (ت مُ ل ا) گرفتن ناخن ها که از تروک احرام است (فرهنگنامه حج، ص ۵۸)

تکبیرات عید

عبارت است از «الله اکبر، الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر... و الحمد لله علی ما ابلانا» که مستحب است در عید قربان خوانده شود. و از اعمال روز عید قربان برای کسی که در منی است آن است که عقب پانزده نماز از ظهر روز عید تا صبح روز سیزدهم ذی حجه این تکبیرات را بخواند. (مفاتیح الجنان؛ معارف و معاریف)

تکتم

(ت ث) از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰؛ ش ۲۸، ص ۱۲۲)

تلبیات اربع (ت) چهار تلبیه (لیک، اللهم لیک، لیک ان الحمد و النعمه و الملک لا شریک لک لیک) که برای احرام باید گفته شود. (فرهنگ معارف اسلامی) (ع)

تلبید

(ت) گذاشتن ماده ای در میان موی سر جهت خودداری از مرتب کردن و کشتن شپش آن در مراسم حج جاهلی (ک)

تلبیه

(ت ی) لیکن گفتن در (ک) احرام

۱. تلبیه واجب. ذکر واجبی است که به واسطه گفتن آنها احرام بسته می شود و آن چهار لیکن است: لیکن، اللهم لیکن، لیکن، لا شریک لک لیکن

(ان الحمد والنعمه لك والملک لا شریک لك).

۲. تلبیه مستحب. ذکر مستحبی است که بعد از تلبیه واجب (ل) می خوانند: لبیک ذالمعارج، لبیک لبیک داعیا الی دارالسلام، لبیک لبیک غفار الذنوب، لبیک لبیک اهل التلبیه، لبیک لبیک ذالجلال والاکرام...

تل سرخ

(تَ لُّ سٌ) کثیب الاحمر. تپه ای است از شن سرخ در جانب راست راه برای کسی که از عرفات به مشعر الحرام کوچ می کند و مستحب است با تن و دلی آرام از عرفات به سوی مشعر متوجه شوند و همین که به تل سرخ رسند این دعا خوانند: «اللهم ارحم موقفی و زدنی عملی وسلم دینی و تقبل مناسکی». (لمعه، ج ۱، ص ۱۲۹؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۱۴؛ خلاصه مناسک حج، ص ۶۲)

تل قرین

تلی است در بیرون قلعه مدینه در بالایش جایی ساخته اند که مردم بدان جا رفته شهر را تماشا می نمایند. (به سوی ام القری، ص ۳۲۰)

تندد

(تَ دَ) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

تندر

(تَ دَ) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

تنعیم

(تَ) مکانی است در شمال (غربی) مکه در سر راه

۱. کفشی که امکان سجده صحیح را می داده.

مدینه به مکه و یکی از محدوده های حرم مکه است یعنی بدون احرام نمی توان از آن عبور کرد و وارد مکه شد (و امروزه با توسعه شهر مکه تنعیم متصل به مکه شده) تنعیم میقات عمره مفرده است برای کسی که بخواهد از مکه معظمه

ص: ۱۱۳۲

عمره مفرده به جا آورد.

تمتع

۱. همان (ك) عمره تمتع

۲. همان (ك) حج تمتع

توسعه اول

۱. توسعه مسجدالنبی است طی سال های ۱۳۷۲ الی ۱۳۷۵ قمری

۲. توسعه مسجدالحرام است طی سال های ۱۳۷۵ الی ۱۳۹۵ هجری قمری

توسعه دوم

۱. توسعه مسجدالنبی است که از سال ۱۴۰۶ هجری قمری آغاز شد.

۲. توسعه مسجدالحرام است که از سال ۱۴۰۹ هجری قمری شروع گردید.

توقیف

وقوف آوردن حج در پی یکدیگر.

تولیت کعبه

(ك) کعبه

تهامه

(ت م)

۱. مکه معظمه را گویند. (لغت نامه؛ راهنمای دانشوران)

۲. زمینی است که مکه معظمه متصل به آن است. (لغت نامه)

۳. ناحیه ای است شامل مکه و شهرهای جنوبی حجاز. (فرهنگ فارسی)

۴. خطه ای است میان حجاز و یمن. (راهنمای دانشوران)

تهامه بخشی از شبه جزیره عربستان است که امروزه در خاک عربستان سعودی و در خاک یمن (قسمت شمالی) واقع شده و چون هوایی بسیار گرم دارد به تهامه موسوم شده است.

تین

والتین والزیتون (تین ۱)

۱. به نقلی مسجد الحرام است. (تفسیر ابوالفتوح رازی)

۲. مدینه است طبق حدیثی منقول از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم). (تفسیر نمونه؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

ث

ثبیر

(ک) کوه ثبیر

ثَج (ثَجَّ) رسول گرامی اسلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی از هر چیز چهار تا برگزید و از حج چهار چیز را برگزید: الثَّج (نحر و قربانی) العَج (ضجه مردم به تلبیه) الاحرام والطواف (میقات حج، ش ۵، ص ۵۲)

ثنی

(ثَّ) واجب است در قربانی (هدی تمتع) «جذع» از میش یا «ثنی» از غیر میش. و ثنی گاو نری است که به سال دوم در آمده و شتر به سال ششم در آمده. (لمعه، ج ۱، ص ۱۳۲)

ثنیه البیضاء

(ثَّ یُّ ثُّ لُ بَ) همان (ک) ثنیه الکدی

ثنیه الحل

(ح ل) گفته شده حد حرم مکه در سمت عراق در ثنیه الحل است که در محلی به نام مقطع واقع است. (میقات حج،

ص: ۱۱۳۳

ثنيه الكدى

(كُ دَى) ثنيه البيضاء. معبرى است در قسمت سفلى مكه واقع بين دو كوه كه در تنگناى آن تلى سنگى قرار داشت و هر كس از آن جارد مى شد سنگى بر آن مى انداخت. مى گویند قبر ابولهب و زن او در این محل واقع است و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در حجه الوداع از این راه وارد شهر مكه شد. (حرمین شریفین، ص ۱۰۱)

ثنيه العليا

(عُ) در سنن ابن ماجه آمده است كه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از ثنيه العليا وارد مكه مى شد و هرگاه مى خواست خارج شود از ثنيه السفى خارج مى شد. ثنيه عليا همان جایی است كه امروزه به آن «معله» مى گویند. ثنيه سفلى عبارت است از «مسفله» (میقات حج، ش ۳۷، ص ۱۳۶)

ثنيه المحدث

در حدیث تعیین حدود حرم مدینه آمده است كه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) میان دولابه مدینه را تا ثنيه المحدث و تا ثنيه الحضياء... را حرم قرار داد. (میقات حج، ش ۳۷، ص ۱۳۷)

ثنيه الوداع

(و) مکانی در مدینه كه مسافران مدینه از آن حد، به سوی مكه و به سوی شام تودیع و بدرقه مى شده اند و چون پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جایگاه حضور مكرر داشتند ثنيه الوداع در تاریخ مدینه موقعیت خاصی پیدا نمود. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۱۹)

ثواب

همان (ك) كوه سلع

ثور

همان (ك) كوه ثور

ثويه

(ثَ يَّ) از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست و وقوف در این نقطه كفایت نمی كند از عرفات (مناسك)

حج، از مسئله ۳۶۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰)

ثبات لقی

(لَ قَا) لباس دور انداختنی در حج جاهلی (ك)

حمس

ج

جابه

(بِ رِ) از اسامی مدینه است (در تورات و احادیث نبوی) که در آن فقیر و ورشکسته بی نیاز می گردید و این که شهرهای غیر مسلمان را مجبور به قبول اسلام می نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

جارالله

(رُ لَّا) اهالی مکه اند. (ناسخ التواریخ؛ حضرت رسول، ج ۲، پاورقی ص ۳۹۵)

جامع ابراهیم

مسجد نمره (در عرفات) را گویند.

جامع خیف

مسجد خیف (در منی) را گویند.

جامع مدینه

مسجد النبی (در مدینه) را گویند.

جامعه

از اسامی مکه است چون نقطه تجمع اقسام اقوام مسلمین است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

جامه احرام

دو قطعه لباس ندوخته است که زائران خانه خدا از میقات بر تن کنند. (تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۵)

جامه کعبه

همان (ك) پرده کعبه

جایزه

(ي ز) از اسامی مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

جبار

(ج) از اسامی مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲ و ۱۷۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶) (ع)

جباره

(ج ب ر) از اسامی مدینه است زیرا در این شهر فقیر و ورشکسته بی نیاز می گردید و این که دیگر شهرها را مجبور به قبول دین مبین اسلام می نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

جبل

(ج ب) برای آن چه که ذیل «جبل» می جوید مراجعه فرماید به قسمت «کوه».

جحفه

(ج ف) مکانی است در شمال غربی مکه به فاصله تقریبی ۱۵۶ کیلومتری و منطقه غدیرخم در نزدیکی اش قرار دارد. این جا (که «مهیعه» نیز نامیده می شد)

ص: ۱۱۳۵

از جمله میقات ها است. و میقات عمره تمتع و مفرده است برای اهل شام و مصر و مغرب و دیگر کسانی که از این راه و از راه جده به مکه می روند در صورتی که پیش از این به میقات دیگری برخورد نکرده باشند والا باید در همان میقات پیشین احرام بست، اما اگر بدون احرام از میقات پیشین عبور شود و برگشتن به آن ممکن نباشد لازم است از جحفه محرم شد. در وجه تسمیه نام ها گفته اند:

۱. جحفه، به معنی محلی است که سیل بر آن وارد شده یا چون در جاهلیت سیلی در این منطقه عده ای را هلاک کرد آن جا را جحفه گفتند، زیرا به ساکنان خود اجحاف کرد.

۲. مهیعه، به معنی با وسعت و این منطقه را بدان علت که از آغاز غدیر خم تا ساحل دریای سرخ وسیع است مهیعه خوانده اند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۰؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۴؛ لغت نامه ذیل مهیعه؛ توضیح مناسک حج، ص ۳۴؛ و...)

جحفه الوداع

میقات است (ل) (ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۱۹)

جد

(جُ د) ساحل دریای مکه (لغت نامه)

جدار الحجر

(ج رُ ل ح) دیار قوسی شکل (ک) حجر اسماعیل

جدال

(ج) ولا جدال فی الحج (بقره ۱۹۷)

از محرّمات احرام است و قسم خوردن به نام خداوند متعال است در مقام رد و انکار و نزاع مانند والله. بالله. تالله. لا والله. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۱)

جده (ج) (۱) جُ (۲) دُ شهری است در منطقه حجاز در کنار دریای سرخ و بندر ورودی مکه است. جده در غرب

ص: ۱۱۳۶

مکه واقع شده (در حدود ۷۰ کیلومتری) و با مدینه حدود ۴۲۵ کیلومتر و با ریاض حدود ۹۵۰ کیلومتر فاصله دارد. جده بندرگاه و فرودگاه رسمی زائران مکه است. فرودگاه جده از غروب روز ۷ ذی حجه بسته می شود تا این که کار پروازهای برگشتی شروع گردد. جده بزرگ ترین شهر تجاری عربستان سعودی است و به علت وجود سفارتخانه های خارجی در آن، یک شهر سیاسی نیز می باشد. قسمت جدید این شهر را سعودی ها بسیار مدرن ساخته اند و وهابیون در قسمت شمالی شهر قبه و بارگاهی منسوب به حضرت حوا را تخریب نموده اند. (فاصله تهران تا جده ۲۲۰۰ کیلومتر هوایی است که معمولاً حدود دو ساعت و نیم این مسافت طی می شود).

جدی

(جِ دُ) بزغاله که در کفارات احرام باید قربانی شود. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۵)

جزعه

(جِ زَع) نام (ك) ستون خانه

جزور

(جِ) عنوانی است برای شتر یا گوسفندی که باید در كفاره احرام قربانی شود در روایات. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۵)

جزیره

(جِ رِ) از نام های مدینه است. عباس می گوید: با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از مدینه خارج شدیم. آن حضرت رو به سوی مدینه نموده فرمود: «ان الله تعالى قد برأ هذه الجزیره من الشرك» (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

جزیره العرب

۱. عربستان را گویند.

۲. از رسول الله نقل شده که فرمودند: «اخرجوا المشركين من جزیره العرب» و مقصود یا حجاز است یا از نام های مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

جعرانه

(جِ عِ رَنْ) (جِ، جُ (۳) نِ)

مکانی است بین مکه و طایف و روستای کوچکی است در کناد وادی سرف در جانب شمال (شرقی) مکه و در حدود ۲۶ (یا ۲۹ یا...) کیلومتری آن قرار دارد و یکی از محدوده های حرم مکه (در جانب شمالی) است و بدون احرام نمی توان از آن جا عبور کرد وارد مکه شد. جعرانه میقات عمره مفرده است و روایاتی از احرام بستن رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال هشتم هجری در این مکان نقل گردیده است. مسجد جعرانه که در آغاز خط حرم قرار دارد یکی از مساجدی است که در فضیلتش روایات زیادی وارده شده است و این مسجد را یکی از قریش در مکان احرام بستن رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) با کشیدن دیواری برگرد آن بساخت، سپس ابن زبیر در بنای آن کوشید و در ادوار بعد مورد ترمیم و توسعه قرار گرفت و در سال ۱۳۷۰ و ۱۳۸۴ هجری قمری توسط سعودی ها (در مساحت ۱۶۰۰ متر مربع) بازسازی گردید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۳۰ و ۱۳۴؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۴۷؛ میقات حج، ش ۶، ص ۱۴۰؛ و...)

جمار

(ج) جمع (ك) جمره. اصطلاحاً سه ستون سنگی واقع در سرزمین منی را گویند که رمی آنها از واجبات حج است و به نام های مختلفی خوانده شده اند:

۱. جمار ثلاث

۲. جمار ثلاثه

۳. جمار ثلث

۱. به اعتبار مدفن جده انسان ها حضرت حوا.

۲. به اعتبار واقع بودن در ساحل دریا.

۳. ج ضبط واژه شناسان. ج تلفظ امروزه مکیان (میقات حج، ش ۱۵، ص ۹۶).

۴. جمار

ص: ۱۱۳۸

جماوات

کوه های سه گانه ای هستند و در قسمت غرب حره غربی در راه وادی عقیق به سمت جرف.

جمرات

(ج م) جمع (ك) جمره. اصطلاحاً سه ستون سنگی واقع در منی را گویند که رمی آنها از واجبات حج است و به نام های مختلفی خوانده شده اند:

۱. جمرات ثلاث

۲. جمرات ثلاثه

۳. جمرات حج

۴. جمرات المناسك

جمره

(ج م ر) (ج ر) به معانی توده سنگریزه، محل سنگریزه، سرعت، اجتماع قبیله. در اصطلاح هر یک از سه ستون سنگی واقع در منی را گویند که در مناسک حج باید به ترتیب خاصی رمی شوند (یعنی تعداد هفت سنگریزه به سوی هر کدامشان پرتاب نمود) این سه ستون سنگی که به جمار یا جمرات معروفند از دامنه کوهی که فاصل میان مکه و منی است شروع و به طرف عمق منی تا طول ۲۷۱ متر پیش می روند. اینک هر یک از این جمار (جمرات) ثلاثه به صورت ستونی است چهارگوش از سنگ های برهم چیده شده با ملاطی از سیمان با ارتفاع حدود ۹ متر و اطراف هر یک از این جمره ها را مانند حوض و کاسه ای بزرگ به ارتفاع ۱/۳۰ متر جهت جمع شدن سنگ ریزه های پرتاب شده ساخته اند. (فضای اطراف جمرات نیز باز است و اخیراً با ایجاد پل هوایی و دو طبقه شدن فضای اطراف جمرات برخی حجاج عمل رمی (پرتاب سنگریزه به جمره) را از طبقه فوقانی انجام می دهند و راه ها نیز طوری تعبیه شده که می توان از مسیری برای عمل رمی رفت و از مسیری دیگر نیز بازگشت).

تسمیه جمره در

ص: ۱۱۳۹

جهت نامیده شدن این ستون های سنگی به جمره به اختلاف گفته اند چون:

۱. به آن سنگ می اندازند.

۲. جای جمع سنگریزه است.

۳. مردم به سوی آن شتاب می کنند.

نام جمره هر یک از جمرات ثلاثه منی نام های مخصوصی دارند که به ترتیب هنگام خروج از منی و

رفتن به مکه عبارتند از: جمره الاولى. جمره الوسطی. جمره الاخری. (ع)

جمره الاخری

(ج م ر ت ل ا ر ا) سومین (ك) جمره از جمرات ثلاث منی و نزدیک ترین آن به مکه است که در اول پیچ کوه منی به طرف مکه واقع شده و لذا به جمره العقبه (یعنی گردنه) مشهور می باشد و نام های دیگر آن «جمره الکبری» و «جمره العظمی» و «جمره الکبیره» می باشد. این جمره در هر یک از روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه رمی می شود.

جمره الاولى

(ل ا ل ا) اولین (ك) جمره از جمرات ثلاث منی است در نزدیکی مسجد خیف و شاید علت نام آن باشد که چون از دل منی به جمرات روی می آورند نخستین جمره ای است که به آن می رسند. و نام های دیگر آن «جمره الصغری» و «جمره الدنیا» می باشد. این جمره در روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه رمی می شود.

جمره الدنیا

(د) همان (ك) جمره الاولى

جمره الصغری

(ص ر ا) همان (ك) جمره الاولى

جمره العظمی

(ل ع ما) همان (ك) جمره الاخری

جمره العقبه

(لُ عَ قَ بٍ) همان (ك) جمره الاخرى

جمره الكبرى

(لُ كُ رَا) همان (ك) جمره الاخرى

جمره الكبرى

(لُ كَ رِ) همان (ك) جمره الاخرى

جمره الوسطى

(لُ وُ طَا) دومین (ك) جمره، از جمرات ثلاثه منى است که

ص: ۱۱۴۰

در فاصله ۱۵۵ متری از جمره بعد از خود و به فاصله ۱۱۶ متری جمره قبل از خود قرار گرفته است و در هر یک از روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه رمی می شود.

جمع

(ج)

۱. نام روز عرفه است (لغت نامه)

۲. نام مزدلفه است. (لغت نامه؛ الاتقان، ج ۲، ص ۴۵۶)

جمعه خونین مکه

اشاره به کشتاری است که رژیم آل سعود در جمعه ششم ذی حجه الحرام سال ۱۴۰۷ هجری

قمری (برابر با ۹ مرداد ۱۳۶۶ هجری شمسی) از زائران ایرانی خانه خدا که در مراسم براءت از مشرکین شرکت داشتند به عمل آورد. (فرقه وهابی)

جَنهُ الْبَقِيعِ

(ج ن ت ل ب) همان (ک) بقیع

جَنهُ الْحَصِيْنَةِ

(ج ن ت ل ح ن) از اسامی مدینه است. به معنی سپر محم (برای مسلمین). رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در غزوه احد فرمود: «انا فی جنه حصینه» من در قلعه و حصار محافظت شده هستم. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

جَنهُ الْمَعْلَى

(ج ن ت ل م ع لآ) قبرستان تاریخی شهر مکه است واقع در قسمت شمال شرقی شهر در منطقه سلیمانیه و حجون (در انتهای پل بزرگ هوایی) قریب یک کیلومتری مسجدالحرام و به نام های دیگری نیز موسوم است چون: جنه المعلاه، مقبره المعلى (المعلاه)، مقبره الحجون، مقبره المطیبین، مقبره بنی هاشم، قبرستان معلاه، قبرستان حجون، قبرستان بنی هاشم، قبرستان ابوطالب، قبرستان قریش. این جا شعبی بوده است موسوم به شعب جزارین و نیز شعب ابی دُبَّ (به علت سکونت مردی بدین نام در آن) و دره ای است در دهانه کوه حجون که مردم مکه در

دوره جاهلی و آغاز اسلام مردگان خود را در این دره (که بخشی از حجون است) دفن می کردند و لذا این دره را «شعب المقبره» نیز می نامیدند. امروزه جنبه المعلی به دو ناحیه مجزا (قدیمی و جدیدی) تقسیم شده است. قسمت جلوی آن قبرستان عمومی مکه است و قسمت عقب آن قبرستان قدیمی است که در دامنه کوه قرار گرفته و از سه طرف به وسیله کوه احاطه شده است (و متأسفانه درب این قسمت قدیمی از سال ۱۳۹۶ هجری قمری توسط آل سعود بر روی زائران مسدود گردید).

در قسمت اصلی و قدیمی جنبه المعلاء طبق مشهور بزرگان و آباء و اجداد رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و نیز وابستگان به آن جناب به خاک سپرده شده اند که شاخص ترین آنها عبارتند از:

۱. حضرت خدیجه (همسر رسول الله)

۲. قاسم و طیب (فرزندان رسول الله)

۳. قُصی (۱) بن کلاب (جد اعلاى رسول الله)

۴. عبد مناف بن قصی (از اجداد رسول الله)

۵. هاشم (۲) بن عبد مناف (از اجداد رسول الله)

۶. عبدالمطلب بن هاشم (جد رسول الله)

۷. ابوطالب بن عبدالمطلب (عموی رسول الله)

۸. بعضی فرزندان و نوادگان ائمه اطهار (از نسل رسول الله)

۹. سمیه و یاسر والدین عمار یاسر (از اصحاب گران قدر رسول الله)

اهمیت معلی

طبق نوشته ها رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) تا زمانی که در مکه بودند در روزهای دوشنبه و پنجشنبه برای زیارت بستگان خود به قبرستان قریش می رفتند و برای آنها طلب مغفرت می نمودند اما حکومت سعودی در جفا به آنان گنبد

ص: ۱۱۴۲

و بارگاه باشکوهی را که بنا بر مشهور بر مقابر حضرت خدیجه و حضرت ابوطالب و حضرت عبدمناف و حضرت عبدالمطلب وجود داشت تخریب و محو کرد و سنگ های روی قبور نیز شکسته شد و زیارت آنان غیر ممکن گردید.

جواز السفر

(ج زُ سَ فَ) اعراب پاسپورت را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

جهت جنوبی

یا جهت قبلی (قبله) در تاریخ جغرافیایی مدینه اصطلاحاً مکانی را می گفتند که مسافران مدینه از آن حد به سوی مکه تودیع و بدرقه می شده اند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۱۹)

جهت شامی

همان (ك) جهت شمال

جهت شمالی

یا جهت شامی در تاریخ جغرافیایی مدینه اصطلاحاً مکانی را می گفتند که مسافران مدینه از آن حد به

۱. نوشته اند قصی اولین کسی بود که در این شعب به خاک سپرده شد و پس از وی مردم مردگان خود را در کنار او (در شعب ابی دُب) مدفون ساختند.

۲. طبق نقلی.

سوی شام تودیع و بدرقه می شده اند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۱۹)

جهت قبلی

(ق) همان (ك) جهت جنوبی

جیاد

همان (ك) اجیاد

جیبه

(حج ب) از نام های مدینه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

جبران رسول الله

اهل مدینه را نامیده اند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۸)

چ

چاه اریس

(أ) (۱) از چاه های مدینه است در کنار مسجد قبا (به فاصله پنجاه متری غرب آن) رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از آب آن وضو ساخت و غسل کرد. این چاه در سال ۱۳۸۴ هجری قمری در توسعه میدان غربی مسجد قبا محو گردید. این چاه به جهاتی نام هایی دارد:

۱. اریس، چون منسوب بود به شخصی یهودی به

ص: ۱۱۴۳

نام اریس.

۲. تفله، چون آب شور آن با تفله (آب دهان) مبارک رسول الله گوارا گردید (و مردم آب آن را برای تبرک می نوشیدند).

۳. خاتم، چون خاتم (انگشتری) رسول الله در سال ششم خلافت عثمان از دست او (یا از دست غلام او) درون چاه افتاد و دیگر به دست نیامد. (حرمین شریفین، ص ۱۲۰؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۳؛ به سوی ام القری، ص ۳۲۲؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۲۱۹ سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۶)

چاه اسماعیل

چاه زمزم. (آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۷)

چاه انس

(آن) از چاه های مدینه واقع در سمت شرق مسجدالنبی که به دست مالک بن انس خادم رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) حفر شد و حضرت از آن آشامید و خود را شست و شو داد. این چاه در دوران سعودی در توسعه شرق مسجدالنبی تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱ و ۳۴۵)

چاه بضاعه

(بُ ع) از چاه های مدینه است در سمت شمال غربی مسجدالنبی در فاصله پانصدمتری در محله بنی ساعده قرار داشت. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از آن آشامید و با دست خود به مردم نوشانید. نقل شده که با این آب مریض ها غسل می کردند و سه روز نمی گذشت که عافیت می یافتند. این چاه در دوران عثمانی مورد توجه و استفاده مزارع اطراف بود اما اخیراً در توسعه مسجدالنبی محو گردیده است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۲۰؛ به سوی ام القری، ص ۳۰۳)

چاه بوصه

از چاه های مدینه

ص: ۱۱۴۴

در نزدیکی قبرستان بقیع در منطقه باب العوالی قرار داشته و به نقلی رسول خدا در آن غسل جمعه فرموده اند. امروز اثری از آن نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۶)

چاه تفله

(ت ل) همان (کک) چاه اریس

چاه حاء (۲) از چاه های مدینه واقع در سمت شمال مسجد النبی. این چاه را ابوظلحه انصاری به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)

۱. ا (ضبط لغت نامه) ا (ضبط میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۴).

۲. بعضی گفته اند حاء نام قبیله و یا شخصی است.

بخشید و حضرت از آن وضو ساخت و آن را صدقه قرار داد. آب این چاه بسیار شیرین بود و مریض ها خود را با آن شسته و شفا می یافتند و تا دهه های گذشته همچنان مورد استفاده و سقایت زائران بود اما در دوران سعودی در توسعه مسجدالنبی تخریب و مکان آن در محدوده میدان مجیدی محو گردید (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۰ و ۳۴۵؛ میقات حج، ش ۲۴، ص ۸۱)

چاه خاتم

(ت) همان (کک) چاه اریس

چاه ذوالهرم

(ذ ل) نوشته اند چاهی است که عبدالمطلب (پس از حفر زمزم در مکه) آن را در طایف حفر نمود.

چاه رومه

(م) از چاه های مدینه در شمال شهر (و شمال مسجد ذوقبلتین) و آب مشروب مدینه پیش از اسلام و بعد از اسلام از آن بود. این چاه در میان بنی مازن حفر شده بود و به رومه غفاری تعلق داشت و چون عثمان آن را یا نیمی از آنرا (از یک یهودی) خرید و صدقه داد به نام عثمان نیز معروف شد. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در فضل این چاه سخنانی فرمود و از آب آن وضو می ساخت. در سال های اخیر مکان این چاه به مقر اداره

ص: ۱۱۴۵

حکومتی تبدیل شده و اثری از آن دیده نمی شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۲۰؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۷)

چاه زمزم

(زَز)

۱. همان چشمه معروف مکه به نام (ك) زمزم (لغت نامه)

۲. از چاه های مدینه واقع در اطراف مسجدالنبی در داخل خانه فاطمه بنت امام حسین (علیه السلام) و به دست او حفر شد. چاه زمزم یا چاه فاطمه در دوران سعودی در توسعه غربی مسجد تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۵۷)

۳. از چاه های مدینه واقع در حره غربی. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روزی ضمن استفاده از آن برای صاحبش دعا فرمودند. این چاه به مرور زمان از بین رفت. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۵)

چاه سقیا

(س) از چاه های مدینه واقع در حره غربی در باب عنبریه و در جنوب مسجد سقیا. رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از آب آن آشامیدند و وضو ساختند و در کنارش نماز گزاردند و در مکان نماز آن حضرت مسجدی ساختند. اکنون اثری از این چاه نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۸۱، ۳۴۵؛ ...)

چاه عثمان

همان (ك) چاه رومه

چاه عسیله

(ع س ل) از چاه های مکه واقع در زاهر (محلّی بین مکه و تنعیم که اکنون جزء شهر مکه است) نقل است جمعی از اهالی زاهر نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آمدند و از شوری آب چاهشان شکوه داشتند. حضرت به کنار آن چاه رفت و آب دهان مبارک در آن بیفکند و چاه که علاوه بر شوری کم آب نیز بود فوراً

ص: ۱۱۴۶

پَر آب و شیرین شد. (معارف و معاریف، ذیل زاهر)

چاه علی

از چاه های مدینه. چاه هایی که حضرت علی (علیه السلام) در منطقه مسجد شجره برای آبیاری مزارع حفر فرمودند. آبار علی. ایبار علی.

چاه غرس

(غُغ) (۱) از چاه های مدینه واقع در شرق مسجد قبا. طبق نقل پیامبر اکرم آن را به پاکیزگی ستود و مبارک شمرد و از آب آن نوشیدند و وضو ساختند و به حضرت علی (علیه السلام) فرمودند پس از مرگ مرا از آب چاه غرس غسل بده و آن حضرت نیز چنین کرد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۳؛ حرمین شریفین، ص ۱۲۱؛ ناسخ التواریخ، ج ۴، ص ۱۵۶؛ لغت نامه ذیل غرس؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۴)

چاه فح

(فَح) همان (ك) چاه میمون

چاه فضا

از چاه های مدینه. این چاه با آب دهان مبارک رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) برکت یافت و شفای امراض شد. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۴)

چاه قراصه

از چاه های مدینه واقع در سمت مساجد سبعة متعلق به جابر بن عبدالله انصاری که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از آب آن آشامید و برای صاحبش دعا فرمود. اکنون اثری از آن ۱. غُغ (ضبط تاریخ و آثار اسلامی) غُغ (ضبط لغت نامه و میقات حج). نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۲۶)

چاه میمون

از چاه های مکه است. چاهی است معروف در سرزمین ابطح و از مستحبات ورود به مسجدالحرام و طواف، غسل کردن از چاه میمون است پیش از ورود به مکه. چاه فح هم گفته می شد. (لمعه، ج ۱، ص ۱۲۲؛ توضیح مناسک حج، ص ۵۶)

چتر

در احرام حج و عمره بر

ص: ۱۱۴۷

سر قرار دادن چتر در حال حرکت برای مردان مجاز نبوده و از محرمات است.

چهار تلبیه

از واجبات احرام گفتن چهار تلبیه است بعد از نیت. و صورت آن این است که بگوید: «لیبک، اللهم لیبک، لیبک، لا شریک لک لیبک (ان الحمد والنعمه لک و الملک لا شریک لک لیبک) مکرر گفتن این چهار تلبیه مستحب است و بیش از یک مرتبه گفتن آن واجب نیست. (مناسک حج و احکام عمره، ص ۲۶ الی ۲۹؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۸)

چهار رکن

منار شامی و یمانی و عراقی و حجرالاسود و این هر چهار از ارکان کعبه است. (فرهنگ آندراج؛ فرهنگ غیث اللغات)

چهار رکن کعبه

منار شامی و یمانی و عراقی و حجرالاسود. (فرهنگ نفیسی)

چهار لیبک

همان (ک) چهار تلبیه

ح

حائط

نام کنونی فدک است. (مدینه شناسی، ج ۲، ص ۴۹۲)

حاج

الحاج و المعتمر وفدالله (منقول از امام صادق).

حج رونده. حج کننده. عنوان کسی که اعمال و مناسک حج را به جای آورده است.

حاج ضروره

به جا آورنده (ک) حج ضروره

حاج قارن

به جا آورنده (ك) حج قرآن

حاج متمتع

به جا آورنده (ك) حج تمتع

حاج محصور

به جا آورنده (ك) حج محصور

حاج مصدود

به جا آورنده (ك) حج مصدود

حاج مفرد

به جا آورنده (ك) حج افراد

حاجه

(ح) زنی که به زیارت خانه کعبه توفیق یافته. (لغت نامه)

حاجی

آن که فریضه حج گزارده (لغت نامه)

حاج به معنی حج گزار و افزوده «یا» در آخر آن از اغلاط مشهور است (راهنمای دانشوران)

حاجیانه

(ن) حجیه. مالی که از دارایی میت به نایب زیارت در حج داده می شود و از جمله واجبات مالی متوفی است. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حاجی حرمین

(ح ر م) کسی که هم حج

کرده باشد (حرم مکه) و هم به مدینه طیبه (حرم مدینه و مدفن رسول الله) مشرف شده باشد.

حاجیه

(ی) زنی حج گزارنده (لغت نامه)

حاشیه مطاف

جای طواف کعبه که با حاشیه ای از سنگ سیاه در کف حرم (مسجدالحرام) مشخص گردیده است.

حاضر

(ض) ذلک لمن لم یکن اهله حاضری المسجدالحرام (بقره ۱۹۶)

اهل مکه. کسی که نزدیک مکه است. کسی که وطنش کمتر از شانزده فرسخ با مکه فاصله دارد و وظیفه اش به جای آوردن حج افراد یا حج قرآن است (نه حج تمتع)

حاطمه

(ط م) از نام های مکه است از آن جهت که هر کس را که بدان اهانت روا دارد در هم شکنند، و لذا اصحاب فیل را که قصد نابودی اصل کعبه را داشت با اعجاز غیبی به هلاکت نشانند. (لغت نامه؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۶۵؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ کتاب حج، ص ۴۵)

حبری

(ح ب ی) روپوش یا پارچه سیاه رنگی که گاه کعبه را بدان می پوشانیدند (میقات حج، ش ۲۵، ص ۹۷)

حبش

(ک) کوه حبش

حبیه

(ح ب) از اسامی مدینه است به خاطر علاقه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به آن (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

حج

(حجّ) و لله على الناس حج البيت (آل عمران ۹۷)

نتیجه قصد است که زیارت مقصود باشد و حجّ البيت زیارت قصد شده خانه خداست و حجّ (قصد زیارت) مقدمه حجّ (زیارت قصد شده) است. (۱) (اسرار، مناسک، ادله حج، ص ۷)

حج

اشاره

(حجّ) و اذن فی الناس بالحج (حج ۲۸)

حج به معنی قصد و قصد زیارت و

ص: ۱۱۴۹

در اصطلاح فقها قصد خانه خدا و زیارت بیت الله است. حج انجام مراسم و تشریفات و مناسک خاصی است در مکانی (مکه) و زمانی خاص (ماه های حج)، و علت نامیده شدن مراسم و تشریفات زیارت بیت الله (کعبه) به «حج» برای آن است که در لغت حج به معنی قصد و رفتن به سوی کسی و جایی به منظور دیدار و زیارت است و هنگام حرکت به سوی مکه برای شرکت در این مراسم قصد زیارت بیت الله می شود. حج از واجبات و ضروریات است و از ارکان مهم دین اسلام است و در ترتیب متداول ابواب فقه، حج باب (و یا رکن) پنجم از ابواب و ارکان فروع احکام به اسلام به شمار رفته است. در سال وجوب حج (و نیز در تعداد حج رسول الله) گرچه اختلاف کرده اند ولی آنچه مورد اتفاق است آن است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در سال دهم هجرت حج نمودند. حج بر هر مسلمان (با وجود استطاعت) در تمام عمر یک بار واجب می گردد (و آن را «حجه الاسلام» گویند).

ترک حج

طبق روایات، ترک حج، ترک شریعت است، باعث هلاکت است، باعث نایبنا محشور شدن است.

طبق فرموده فقها، ترک حج با اقرار به وجوب از گناهان کبیره است (و تارک حج در صورت عدم انکار وجوب آن مرتکب گناه کبیره شده است) و ترک حج با انکار وجوب (در صورتی که به انکار خدا و یا توحید و یا نبوت برگردد) موجب کفر است (و تارک حج در صورت انکار وجوب حج کافر است).

فواید حج

(۲) برقراری دین

تندرستی بدن

ص: ۱۱۵۰

اکی از گناهان

وارد شدن به جنان

بی نیازی از دیگران

شفاعت کردن از دیگران

رهایی از فقر و نداشتن

جلوگیری از بدن مردن

در پناه خداوند در آمدن

از فشار قبر رهایی یافتن

از آتش جهنم آزاد شدن

مال و روزی را زیاد کردن

اهل و مال را حفظ نمودن (۳)

مستحبات سفر حج

صدقه دادن

وصیت کردن

غسل سفر حج کردن

دوستان را خبر کردن

دو رکعت نماز خواندن

اهل خود به خداوند سپردن

تربت سیدالشهداء همراه بردن

توبه و به واقع به خداوند برگشتن

نیت برای خداوند خالص کردن

خیر و برکت از خداوند طلب نمودن

انگشتر عقیق و فیروزه در انگشت کردن

توشه سفر خوب و کافی به همراه بردن

مال از حق الله و حق الناس پاک کردن (۴)

از ذمه حقوق اخلاقی دیگران به در آمدن

با خانواده و بستگان و دوستان وداع نمودن

همسفر صالح، دانا و خوش خلق انتخاب کردن

۱. و از نظر کسانی میان حج و حج تفاوتی ندارد. (میقات حج، ش ۴، ص ۲۰).

۲. طبق روایات منقول از معصومین (علیهم السلام).

۳. و نیز توجه کنیم به آثار اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جهانی حج.

۴. اصولاً هیچ عبادتی را خداوند با مال حرام نمی پذیرد.

همسفران را در راه سفر خدمتگزاری کردن

با همسفران مروت و جوانمردی و خوشرفتاری کردن

از مشکلات (مالی و بدنی) احتمالی سفر افسرده نشدن

در راه سفر ترک کلام بیهوده و خصومت و مجادله نمودن

دعاهای وارده (چون دعای فرج) را هنگام خروج از خانه خواندن

قرآن (آیه الکرسی، قدر، معوذتین و یازده قل هو الله)

هنگام خروج از خانه خواندن

سخاوت کردن و به طور گروهی غذا خوردن و همسفران را بر سر سفره (غذا) دعوت کردن
در حال سیر استغفار کردن و تسیح و تهلیل و تکبیر گفتن و بر محمد و اهل بیتش صلوات فرستادن
رهاورد و سوغاتی سفر خریدن و در بازگشت از سفر حج ولیمه دادن

راه های وجوب حج

حج به یکی از سه راه واجب می شود: حجه الاسلام، حج بالنذر و حج استیجاری.

شرایط وجوب حج

عبارتند از: بلوغ، عقل، حریت و استطاعت (مالی، بدنی، راهی و زمانی)

مناسک حج

اصطلاحاً مراسم و اعمال حج (عبادت مخصوص حج) را گویند، یعنی مجموعه آداب و افعالی که جهت زیارت بیت الله صورت می گیرد. حج به طور کلی از دو عبادت عمره (۱) و حج تشکیل می شود. اقسام حج

عبارتند از: حج افراد، حج قران و حج تمتع.

اعمال (واجبات) حج

۱. احرام (در میقات)

۲. وقوف در عرفات

۳. وقوف در مشعرالحرام

۴. رمی جمره العقبه (در منی)

۵. قربانی کردن (۲) (در منی)

۶. حلق یا تقصیر (در منی)

۷. طواف زیارت (کعبه)

۸. نماز طواف زیارت (کعبه)

۹. سعی صفا و مروه (در مکه)

۱۰. طواف نساء (کعبه)

۱۱. نماز طواف نساء (کعبه)

۱۲. بیتوته کردن (در منی)

۱۳. رمی جمرات ثلاثه (در منی)

نوع واجبات حج

۱. واجبات رکنی، عبارتند از: احرام، وقوف در عرفات، وقوف در مشعر، طواف زیارت و سعی.

۲. واجبات غیر رکنی، عبارتند از: نماز طواف زیارت، طواف نساء، نماز طواف نساء، رمی، قربانی، حلق (یا تقصیر) و بیتوته در منی.

زمان انجام حج

ماه های حج ماه های شوال و ذی قعدة و ذی حجه است و شروع حج که

ص: ۱۱۵۲

با احرام است می تواند از اول ماه شوال به بعد انجام پذیرد.

تفاوت انواع حج

۱. در حج افراد و حج قران (که عبادت عمره مفرده بعد از عبادت حج صورت می گیرد) می توان هر موقع از اول ماه شوال به بعد احرام بست و از ظهر روز نهم ذی حجه الی دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه بقیه اعمال حج را انجام داد. اما در حج تمتع (که عبادت عمره تمتع (۳) قبل از عبادت حج صورت می گیرد) ابتدا عمره تمتع را هر موقع از اول ماه شوال به بعد تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه انجام می دهند و آنگاه احرام حج می بندند (۴) و بقیه اعمال حج را بعد از ظهر روز نهم ذی حجه الی دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه به جای می آورند.

۲. حج افراد و حج قران برای اهل مکه و حوالی آن است

۱. رجوع کنید به قسمت عمره».

۲. در حج افراد قربانی نیست.

۳. رجوع کنید به قسمت «عمره».

۴. و معمولاً از روز هشتم ذی حجه این کار را انجام می دهند.

ولی حج تمتع برای غیر اهالی مکه (یعنی برای اهل آفاق) می باشد.

۳. احرام در حج افراد و حج تمتع با تلبیه منعقد می شود ولی در حج قران اختیار است بین تلبیه و اشعار و تقلید.

۴. میقات (جای احرام بستن) حج افراد و حج قران در غیر مکه و در نقاط مختلف است اما میقات حج تمتع در مکه است.

۵. قربانی در حج تمتع در اصل واجب است و در حج قران به سبب اشعار یا تقلید

واجب است و در حج افراد واجب نیست.

۶. دو طواف و نیز سعی را در حج قرآن و حج افراد می توان بدون عذر تا آخر ذی حجه به تأخیر انداخت ولی در حج تمتع تنها در مورد عذر جایز است.

۷. در حج افراد و حج قران عمره و حج دو عبادت هستند و استطاعتشان جداست ولی در حج تمتع یک عبادتند و استطاعتشان یک جا است.

۸. در حج افراد و حج قران پس از احرام و پیش از رفتن به عرفات می توان طواف مستحبی انجام داد ولی در حج تمتع تا حلق (یا تقصیر) در منی انجام نشود طواف مستحبی وجود ندارد.

۹. در حج افراد و حج قرآن می توان برای هر یک از عمره و حج نایبی جداگانه گرفت ولی در حج تمتع نایب برای عمره و حج تنها یک نفر است.

حجاب البیت

(ح بُ لُبَّ) همان (ك) پرده کعبه

حجابت

(ح بَ) همان (ك) سدانت. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج ابراهیمی

یعنی حج واقعی و حقیقی که خداوند تشریح کرد و به حضرت ابراهیم (علیه السلام)

دستور داد که «واذن فی الناس بالحج» و در عصر رسول الله این حج توسط آن جناب تجدید حیات یافت، و حجی است که با انگیزه ای خاص و جهت تحقق فلسفه مهم آن که اظهار عبودیت الهی و نفی شرک و الحاد و رسیدن به قله کمال و سعادت است انجام می گیرد. (میقات حج، ش ۲، ص ۳۲؛ ص ۲۳۹)

حجاج

(حُجَّج) حاجیان. حج کنندگان (لغت نامه)

حجاج مدینه بعد

واژه ای است برای معرفی آن دسته از زائران ایرانی بیت الله که بعد از

انجام مناسک حج به مدینه مشرف می شوند. همان (ک) پس مدینه

حجاج مدینه قبل

واژه ای است برای معرفی آن گروه از زائران ایرانی خانه کعبه که قبل از انجام مناسک حج به مدینه مشرف می شوند. همان (ک) پیش مدینه

حجاز

(ح)

۱. از اسامی مکه است از جهت واقع شدن در منطقه حجاز. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۹۲ و ۱۲۳)

۲. منطقه ای است در شمال شبه جزیره عربستان واقع میان نجد و تهامه، و گویند چون میان این دو جدایی انداخته آن را حجاز (از ماده حَجَز به معنای فاصله و حایل) نامیدند و سرزمینی است با بیابان های وسیع ولی بیشتر ریگزار و بی آب و حاصل. حجاز از نظر تاریخ اسلام مهم ترین قسمت عربستان می باشد، و تاریخ حجاز همان تاریخ مکه و مدینه است که در این قسمت واقعند. بعد از سقوط بنی عباس (سال ۶۵۶ هجری قمری) حجاز تابع دولت مصر شد و پس از استیلای دولت عثمانی بر مصر (به سال ۹۲۳ هجری قمری) حجاز به تابعیت عثمانی درآمد ولی حکومت آن عمدتاً در دست شرفای مکه باقی ماند و تا سال ۱۸۴۵ میلادی حجاز از طرف مصر اداره می شد و از آن پس دولت عثمانی مستقیماً بدان جا والی فرستاد. در سال ۱۹۱۶ میلادی شریف مکه به یاری متحدین جنگ جهانی اول حجاز را از تبعیت عثمانی آزاد کرد و مملکت مستقلی تشکیل داد اما فرمانروایی هاشمیان با شورش وهابیه و سعودیه در سال ۱۳۴۳ هجری قمری برافتاد و سعودی ها بر نجد و حجاز مسلط شدند.

حج الاسباب

(حُجُّ لَأ) حجی است که به یکی

ص: ۱۱۵۵

از اسباب همچون نذر، عهد، یمین و غیر اینها بر کسی واجب گردد. (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

حج استحبایی

(حَجِّ اِتٍ) یا حج مستحب. حج ثوابی،

حج غیر واجب است که از افضل مستحبات است و در هر سال انجام آن نیکو شمرده شده و ترک آن در پنج سال متوالی مکروه معرفی گشته. حتی فرموده اند تکرار آن در هر سال مطلوب است اگر چه موجب استقراض شود در صورتی که قدرت بر پرداخت آن باشد. در انجام حج مستحب چه اهل مکه و چه اهل آفاق در انتخاب هر یک از انواع سه گانه حج (افراد، تمتع و قرآن) مختارند (ولی انجام تمتع را افضل دانسته اند).

حج استطاله

(اِتِّ لٍ) طبق روایت حجی است برای گدایی که تهیدستان کنند.

حج استیجاری

(اِ) حجی است که به خاطر اجیر شدن بر نایب واجب می شود. حجی است که اجیر از جانب میت به جای می آورد. اگر مکلف حجی را که بر او واجب بوده انجام نداده باشد پس از فوت او شخصی را اجیر می کنند تا از جانب وی حج کند. و حجه الاسلام از میقات برای میت کفایت می کند مگر آن که وصیت به خصوص حج بلدی کرده باشد.

حج اسلام

(اِ)

۱. همان (ك) حجه الاسلام

۲. همان (ك) حجه الوداع

حج اصغر

(اَغ) تعبیری است از «عمره» (مجمع البیان، ج ۱۱، ص ۱۵)

حج افراد

(اِ) یا «حج مفرده» از انواع حج واجب (حجه الاسلام) است و بر کسانی واجب است که:

۱. اهل مکه هستند.

۲. محل سکونت آنها تا مکه کمتر از ۴۸ میل (۱۶ فرسخ شرعی) (۱) می باشد.

۳. وظیفه آنها انجام

ص: ۱۱۵۶

حج تمتع است ولی به عللی باید حج افراد انجام دهند، مثل این که دیر به مکه رسیده و فرصت عمره تمتع نباشد، یا در عمره مریض شوند و وقت وقوف به عرفات تنگ باشد به طوری که اگر عمره را به جا آورند تا آخر روز نهم به عرفات نمی رسند.

وجه تسمیه افراد

چون قربانی همراه قاصد حج نمی باشد.

چون حج از عمره جداست. (۲) (عمره را در نیت حج ضمیمه نکنند)

اعمال (واجبات) حج افراد

۱. احرام (از میقات)

۲. وقوف در عرفات

۳. وقوف در مشعر

۴. رمی جمره عقبه

۵. حلق (یا تقصیر)

۶. طواف زیارت کعبه

۷. نماز طواف زیارت

۸. سعی بین صفا و مروه

۹. طواف نساء کعبه

۱۰. نماز طواف نساء

۱۱. بیتوته کردن در منی

۱۲. رمی جمرات ثلاثه

زمان انجام حج افراد

اعمال حج افراد از روز نهم ذی حجه شروع می شود که تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه به طول می انجامد. گرچه برخی اعمال (مثل دو طواف و سعی) را می توان تا آخر ذی حجه به تأخیر انداخت، ولی احرام این حج را می توان از ابتدای

ماه های حج یعنی از اول شوال بست.

حج افسادی

(۱) حج باطل شده را گویند.

حج اکبر

(أَب) واذان من الله ورسوله الى الناس يوم الحج الاكبر. (توبه ۳)

۱. نام دیگر «حجه الوداع» است.

۲. تعبیری است از حج (در مقابل عمره)

۳. حج سالی است که عید قربان جمعه باشد.

۴. روز عرفه و یا روز عید قربان است.

۱. هر فرسخ حدود ۵/۵ کیلومتر است.

۲. حج افراد

ص: ۱۱۵۷

دارای دو عبادت حج و عمره است که هر یک واجب مستقل و جداگانه ای است و بعد از حج افراد، عمره مفرده را در صورت استطاعت به جا می آورند.

۵. روز عید قربان سال نهم هجری که بزرگ ترین اجتماع مسلمانان و مشرکین بود. (۱)

۶. ظهور حضرت قائم (علیه السلام) است و اعلان دعوت مردم. (مجمع البیان؛ تفسیر نمونه؛ کتاب حج، ص ۱۳۵؛ و...)

حج بالعهد

(بِ لُحَّ) حجی که به واسطه نذر واجب شود.

حج بالنذر

(بِ نَّ) حجی که به واسطه نذر واجب شود.

حج بالنیابه

(بِ نِّ ب)

۱. انجام مراسم حج به جای دیگری.

۲. حجی که به جهت اجیر شدن بر نایب واجب می شود.

حج بالیمین

(بِ لُی) حجی که به وسیله قسم و سوگند واجب آید. (لغت نامه)

حج بذلی

(بِ) حجی که با پولی که دیگری بخشیده است به جای آورند و کفایت از حجه الاسلام می کند، و گیرنده اگر پس از این خودش مستطیع شد دیگر حجی بر او واجب نخواهد شد. و اگر مالی برای خصوص حج بخشیده شود واجب است قبول کردن (برای کسی که حجه الاسلام نکرده) و دین مانع از وجوب حج بذلی نیست (مگر آن که حال باشد و مانع از ادای آن گردد)، و در حج بذلی رجوع به کفایت شرط نیست. (مناسک حج، مسئله ۵۳؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۴۹)

حج بلاغ

(بِ) همان (ک) حجه الوداع

حج بلاغه

(بَ غ) همان (ك) حجه الوداع

حج بلدی

(بَ ل) مقابل حج میقاتی. حجی است نیابتی و نایب از شهر میت به قصد حج حرکت می کند.

حج بیت

(بَ) حج البیت، حجه الاسلام (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج تبرع

(ت)

ص: ۱۱۵۸

بَ رُ همان (ك) حج تطوع

حج تجارت

(بَ رُ) طبق روایت حجی است برای تجارت که ثروتمندان کنند.

حج تطوع

(تَ تَ وَ) حج تبرع. آن است که پس از وفات دیگری بدون اخذ اجرت و به نیابت وی حج کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج تمام

همان (ك) حجه الوداع

حج تمتع

(تَ مَ تَ) از انواع حج واجب (حجه الاسلام) است و بر کسانی (افراد مستطیعی) واجب است که فاصله محل سکونتشان تا مکه ۱۶ فرسخ شرعی یا بیشتر باشد (یعنی وطن آنها تا مکه تقریباً ۸۷ کیلومتر یا لا اقل ۴۸ میل فاصله دارد) حج تمتع دارای دو عبادت متصل به هم عمره تمتع و حج تمتع است که هر دو در یک سال (و ابتدا عمره تمتع و سپس حج تمتع) صورت می پذیرد.

وجه تسمیه تمتع

جهت نامیدن این حج را به تمتع از آن جهت ذکر کرده اند که می توان در فاصله بین انجام اعمال عمره و انجام اعمال حج از آنچه که بر محرم حرام بوده متمتع و بهره مند گردید. به این نحو که حاج پس از پایان اعمال عمره مُجَلَّ شده (از احرام بیرون می آید) و در فاصله ای که تا احرام مجدد برای عمل حج موجود است از چیزهایی که بر محرم حرام بوده تمتع حاصل می نماید.

زمان انجام حج

۱. عمره: وسعت زمانی انجام عمره از اول ماه شوال تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه است.

۲. حج: شروع اعمال حج بعد از پایان یافتن عمره است که با احرام شروع می شود. (و معمولاً از روز هشتم ذی حجه این کار را انجام می دهند) (۲)

و بقیه اعمال از بعد از ظهر روز نهم ذی حجه الی دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه انجام می شود.

اعمال عمره تمتع

۱. احرام (از میقات عمره)

۲. طواف زیارت خانه خدا

۳. نماز طواف زیارت خانه خدا

۴. سعی بین صفا و مروه (در مکه)

۱. و پس از آن سال دیگر هیچ مشرکی حق شرکت در مراسم حج نیافت.

۲. احرام حج تمتع خوب است روز هشتم ذی حجه باشد (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۷۷)

۵. تقصیر (در مکه و معمولاً در کنار مروه)

اعمال حج تمتع

۱. احرام (از میقات مکه)

۲. وقوف در عرفات (از ظهر روز نهم ذی حجه)

۳. وقوف مشعر (از طلوع فجر تا سر زدن خورشید دهم ذی حجه)

۴. رمی جمره العقبه (در منی در روز دهم ذی حجه)

۵. قربانی کردن (در منی در روز دهم ذی حجه)

۶. حلق یا تقصیر (در منی در روز دهم ذی حجه)

۷. طواف زیارت خانه خدا

۸. نماز طواف زیارت خانه خدا

۹. سعی بین صفا و مروه

۱۰. طواف نساء خانه خدا

۱۱. نماز طواف نساء خانه خدا

۱۲. بیتوته در منی (شب های یازدهم و دوازدهم ذی حجه).

۱۳. رمی جمرات ثلاثه (در منی، روزهای یازدهم و دوازدهم)

حج جاهلی

(ه) یا حج مشرکین، حجی که در جاهلیت آمیخته با آداب شرک آلود انجام می گرفت. زیارت بیت الله الحرام عبادتی است که سابقه تاریخی توحیدی آن به زمان بنای کعبه به دست توانای پیامبرعظیم الشأن الهی حضرت ابراهیم (علیه السلام) می رسد. زیارت بیت الله و انجام مراسم حج در طول زمان همچنان صورت

ص: ۱۱۶۰

می گرفت حتی در آن دوران که پایگاه توحیدی کعبه به فراموشی سپرده شده بود، و به این ترتیب حج را نه تنها موحدان که مشرکان نیز انجام می دادند و اعراب جاهلی به زیارت بیت الله می پرداختند که اگر چه با آداب شرک آلود صورت می گرفت ولی با این همه در میان ایشان باز مانده هایی از رسوم عصر حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل (علیهما السلام) بر جای ماند که از آن پیروی می کردند همانند تعظیم و طواف کعبه و حج و عمره و وقوف بر عرفه و مزدلفه و قربانی شتران و تهلیل و تلبیه در حج و عمره با افزودن چیزهایی بر آن. اعراف جاهلی به هنگام موسم حج، در بیابان وسیعی بین طایف و نخله (یا بین طایف و مکه) در اول ذی قعدة بازاری (به نام عکاظ) بر پا می کردند تا بیستم (یا بیست و یکم و یا سی ام) ماه به طول می کشید. آنها در این بازار به داد و ستد می پرداختند و اشعار خویش را می خواندند و بریکدیگر مفاخره می کردند و پس از آن در ماه ذی حجه به اجرای مناسک حج می پرداختند و در موقع حج عرب ها خطاب به قوم «صوفه» با گفتن «اجز صوفه» یا «اجیزی صوفه» اجازه (۱) حج می گرفتند. اجازه حج و حرکت از عرفه به منی و از منی به مکه مخصوص صوفه (غوث بن مُر و اولاد او) بود (تا آن که طایفه «عدوان» آن را گرفتند و با اینان بود تا قریش آن مقام را به دست آورد) و اعراب

جاهلی با توجه به برخی تفاوت و امتیازات بین خود، حج خاص خود را انجام می دادند (حج خمس، حج حله و حج طلسم) و برخی از ویژگی های حج جاهلی عبارت بود از:

نستی، عبارت بود از جا به جایی ماه ذی حجه (ماه حج) جهت رهایی از گرمای طاقت فرسای آن. (۲)

تلبید، آن بود که حج کننده مقداری از گیاه خطمی و آس و سدر را با کمی کتیرا به هم می آمیخت و آن را در میان موی سرش می نهاد از برای آن که از مرتب کردن آن و کشتن شیش آن خودداری نماید.

تصدیه، آن بود که چون حج کننده به کعبه می رسید به کف زدن و غوغا کردن می پرداخت و تا پایان طواف برگرد کعبه ادامه می داد.

مکاء، (۳) آن بود که حج کننده چون به کعبه می رسید به صفیر کشیدن و سوت زدن می پرداخت و این عمل را تا

۱. در حج جاهلی انتقال سریع از عرفه به مزدلفه را «اجازه» می گفتند و کسانی بودند که پیشاپیش، افراد را هدایت می کردند و طبق سیره ابن هشام «غوث بن مُرَبْنُ اُدَّ» مسئول اجازه عرفه بود و پس از او فرزندانش این مسئولیت را بر عهده داشتند و او و فرزندانش را صوفه می گفتند و در وجه این نامگذاری گفته اند هنگامی که مادرش او را به کعبه بست پارچه ای پشمین (صوف) بر او انداخت. و بنا بر نقل ابن عباس، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) از حرکت شتابان منع فرمود و دستور حرکت به آرامی صادر کرد.

۲.

ص: ۱۱۶۲

رجوع کنید به واژه «نسیئی».

۳. و ما كان صلاتهم عند البيت الامكاء و تصديه (انفال ۳۵).

پایان طواف بر گرد خانه کعبه ادامه می داد. (۱) (میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۱ الی ۱۰۴، ص ۱۱۲؛ تلبیس ابلیس، ص ۱۳۴ و ۱۳۵؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۴۸؛ و...)

حج جاهلیت

همان (ك) حج جاهلی

حج حله

(ك) حله

حج خمس

(ك) خمس

حج خدمه

(ح د م) فقهای عظام در باب حج خدمه (که ضمن خدمت به حجاج، مناسک حج را نیز انجام می دهند) بابی از فقه گشوده اند و مسائل آن را تبیین کرده اند. (میقات حج، ش ۷۳، ص ۴۴)

حجر

(ح) همان (ك) حجرا سماعیل

حجر

(ح ج) همان (ك) حجرا الاسود

حجرات

(ح ج) منظور منزل مسکونی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و اطاق زنان آن حضرت است. (دایره المعارف قرآن کریم)

حجرا سماعیل

(ج) «حجر» یا «حجر اسماعیل» یا «حجر الکعبه» مکانی (فضایی سطحی) است در قسمت شمالی دیوار خانه کعبه (در جانب ناودان طلا) که با دیواری قوسی و نیمدایره (حجر الحجر) محصور است. (۲) این دیوار به ارتفاع یک متر و سی (یا چهل) سانت از یک طرف به رکن شمالی (رکن شمال شرقی) و از طرف دیگر به رکن غربی (رکن شمال غربی) منتهی می گردد. اما امتداد آن در حدود دو متر مانده به دو رکن قطع می گردد تا به این ترتیب راه ورود و خروج (حجر) ممکن گردد. فاصله این فضا از وسط دیوار کعبه تا دیوار قوسی از داخل ۸/۳۶ متر و عرض خود دیوار قوسی ۱/۵ متر می باشد (و در نتیجه فاصله این فضا از دیوار کعبه تا دیوار قوسی شکل از خارج ۹/۸۶ متر

ص: ۱۱۶۳

است). دیوار حجر اسماعیل و نیز فضای حجر اسماعیل از سنگ مرمر پوشیده شده است. حجر به فرموده فقها:

۱. داخل در طواف است.

۲. هنگام طواف واجب نباید از آن عبور کرد.

۳. هنگام طواف حرکت روی دیوار جایز نمی باشد.

۴. نماز طواف واجب را نمی توان در درون آن به جای آورد.

اهمیت حجر

از آیات بینات است.

زیر ناودان طلا امکان استجابت دعا بیشتر است.

آب ناودان که به حجر می ریزد شفا دهنده بیمار است.

قبور جمعی از انبیا از جمله حضرت اسماعیل در این عرصه است.

نماز در این مکان به خصوص در زیر ناودان طلا فضیلت بیشتری دارد.

احرام بستن برای حج تمتع در این مکان استحباب و فضیلت بیشتری دارد.

به زعم برخی قسمتی از خانه کعبه است (که در بازسازی کعبه از خانه خارج گردید) و قریش روی آن ساختمان بنا نکرد و در تجدید بازسازی کعبه توسط ابن زبیر این قسمت جزء خانه قرار گرفت ولی حجاج دوباره آن را به صورت قبلی در آورد و بیرون از خانه قرار داد و نیز طبق روایات متعدد حج اسماعیل جزء خانه نمی باشد و برخی از فقها نیز آن را جزء خانه نمی دانند.

تسمیه حجر

۱. این جا محل نزول و مأوای حضرت اسماعیل و مادرش حضرت هاجر بوده و طبق روایاتی منقول از امام صادق (علیه السلام) حجر خانه اسماعیل است و آن حضرت مادر خود را در آن دفن نمود و به خاطر این که زیر پای مردم قرار نگیرد اطراف آن را سنگ چین کرد.

۲. در جهت اضافه «اسماعیل» به «حجر»

(حجر اسماعیل) گفته اند چون دیوارهای کعبه برافراشته شد آن حضرت از گرمای خورشید در کنار این دیوار در سایه می نشست و یا این که سایبانی در کنار آن برای خود بر می افراشت و یا

۱. حج جاهلی آمیزه ای از شرک، افتخارات قبیله ای و اغراض تجاری و اهداف سیاسی قومی بود، از این رو به هنگام گرد آمدن هر قبیله سعی داشت تا با بانگ بلند مظاهر این آمیزه های ناهمگن را در یک میدان رقابتی به نمایش بگذارد.

۲. و در برخی از کتاب ها خود این دیوار، حجر اسماعیل معرفی شده.

طبق برخی نقل ها ایشان در همین جا به خاک سپرده شدند. (میقات حج، ش ۸، ص ۱۱۰، ش ۱۳، ص ۵۶، ش ۲۰، ص ۱۱۱ الی ۱۱۴؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۹۶؛ قبل از حج بخوانید، ص ۹۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۷؛ سفرنامه ناصر خسرو، ص ۹۷؛ لغت نامه، ذیل حجر الکعبه)

حجر الاسعد

(حَجُّ رُلِّ أَع) به «حجرالاسود» گفته می شود. (فرهنگ آندراج، ذیل محک زرایمان؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۳۳)

حجرالاسود

(لُ أَوْ) «حجر» یا «حجرالاسود» یا «حجرالاسعد» یا «دره البیضاء» سنگی است منصوب بر دیوار کعبه در رکن شرقی (رکن جنوب شرقی) این سنگ بیضی شکل با قطری قریب به سی سانتیمتر در حدود ۱/۵ متری از کف مسجدالحرام بر دیوار کعبه نصب است و از اطراف با روپوشی از نقره خالص به صورت مستدیر (مدور) که بتوان با سر و صورت و دست آن را لمس نمود محصور گردیده است. این سنگ در ابتدا یکپارچه بود

ص: ۱۱۶۵

ولی به علت آسیب هایی که در طول زمان بر آن وارد آمد به صورت قطعاتی چند در آمد. طبق روایات تاریخی در سال ۶۴ هجری که سپاه یزید در مقابله با ابن زبیر مکه را سنگباران کرد، حجرالاسود سه قطعه شد و عبدالله بن زبیر آن را در قابی نقره ای محصور ساخت، تا این که در سال ۱۸۹ هجری به علت سست شدن قاب نقره ای، به دستور هارون الرشید بالا و پایین قاب را سوراخ کرده و در آن سرب یا نقره مذاب ریختند و محکم نمودند. به نوشته «ابن جبیر» سیاح معروف عرب (در قرن ششم و هفتم هجری قمری) که «حجرالاسود» را زیارت کرده حجر «چهار قطعه به یکدیگر پیوسته است که اطراف آن را با صفحه ای سیمین استوار کرده اند» ابن جبیر می نویسد: «گویند قرمطی (که خدایش لعنت کند) آن را شکسته». طبق نقلی در سال ۱۲۹۰ هجری قمری حجر در ۱۷ قطعه (سه قطعه درشت و بقیه ریزتر) به یکدیگر در درون قاب نقره ای پیوست داده شد و مطابق سفرنامه یکی از ایرانیان (و احتمالاً از وابستگان به دربار ناصرالدین شاه) که در سال ۱۲۹۶ هجری قمری نگاشته شد ()

«حجرالاسود» قریب بیست قطعه است در طوقی نقره ای (ولی در کتاب «سفرنامه مکه» آمده است که پنجاه قطعه است که در هم در قاب نقره محفوظ است) رنگ این سنگ سیاه متمایل به سرخ (با نقطه ها و لکه هایی سرخ و رگه هایی زرد) است و رگه های زرد آن در اثر جوش خوردن ترک ها می باشد. طبق روایات «حجر» در ابتدا سفید

و روشن بود ولی در اثر تماس بدن کفار و مشرکین و گناهکاران و یا بر اثر آتش سوزی هایی که در کعبه روی داد به رنگ فعلی (سیاه متمایل به سرخ) در آمد. ابن جبیر در سفرنامه خود می نویسد: در بخش سالم مانده حجرالاسود (برابر سمت راست کسی که برای بسودن و بوسیدن مقابل آن قرار می گیرد) نقطه کوچکی سپید درخشانی وجود دارد که گویی خالی بر این صفحه خجسته است و این لکه سپید را خاصیتی است که چشم را روشنی می بخشد.

احکام حجر طبق فتوای فقها در مراسم حج عمره:

۱. حجر مبدأ نیت و آغاز طواف کعبه می باشد.

۲. حجر مرحله پایانی و ختم طواف کعبه می باشد.

استلام حجر مراد از استلام حجر در روایات و اصطلاح فقها، مسح کردن و تماس بدن با حجرالاسود است از طریق: بوسیدن، مسح با دست، چسباندن شکم، تماس مقداری از بدن (و در صورت عدم امکان چسباندن شکم و مسح، به اشاره از دور یا اشاره با سر و عصا) و در این رابطه:

۱. استلام حجر از مستحبات است و در طواف (و در تمام شوط ها) نیز مستحب است، و در شوط اول و شوط آخر مورد تأکید قرار گرفته است.

۲. مستحب است در استلام حجر: الله اکبر گفتن، صلوات فرستادن، دعا نمودن، بوسیدن، صورت بر آن قرار دادن، بلند کردن دست ها، با دست راست لمس کردن، بوسیدن دست و بوسیدن عصا اگر توسط آن استلام شود.

۳. و از آثار استلام حجر است: شعار طواف بودن، اجابت

دعا، شهادت حجر در قیامت، بیعت با

ص: ۱۱۶۷

خداوند طبق روایتی منقول از رسول خدا، حجر الاسود به منزله دست خداوند در زمین است که به وسیله آن با بندگان مؤمن مصافحه می کند (و مردم با دست کشیدن بر آن و بوسیدنش با خدا بیعت و اطاعت خدا را تثبیت می کنند) و از ابن عباس نقل شده که دست گذاردن بر سنگ به منزله بیعت با رسول خداست (۱) که از میان ما رفته است.

۴. به روایتی منقول از رسول الله «باید آخرین عهد با کعبه استلام حجر باشد.» و از امام کاظم درباره پیامبر اکرم (صلوات الله علیهما) آمده که در هر طوافی بدون آن که کسی را آزار دهد «حجر الاسود» را لمس می فرمود.

۵. با وجود سفارش های بسیاری که برای لمس و بوسیدن حجر شده است و ائمه نیز بر آن مواظبت عملی می کردند لیکن اگر به خاطر کثرت جمعیت انجام آن مشکل باشد و سبب مزاحمت دیگران گردد این تأکید برداشته شده و سزاوار دانسته اند که فرد با اشاره از دورتر اکتفا کند، زیرا مصلحت جمع اقتضا می کند تا فرد از این وظیفه مستحبی به خاطر یک واجب اجتماعی (رعایت حقوق مردم) دست بردارد تا در مقابل خداوند اجر بیشتری نصیبش سازد.

اهمیت حجر طبق روایات:

از سنگ ها یا یاقوت ها بهشتی است.

حضرت آدم از بهشت روی آن فرود آمد.

از کوه ابوقبیس است که از جانب خدا فرود آمد.

دست کشیدن به آن گناهان شخص را از بین می برد.

چون دست خدا در زمین است که با بندگان به وسیله آن مصافحه فرماید.

آن که رسول خدا (صلی

ص: ۱۱۶۸

الله علیه وآله وسلم) را درک نکرده با مس آن مثل این است که با خدا و پیامبرش بیعت کرده.

شاخصه توحیدی حجر

این سنگ و کعبه در طول تاریخ نمودار آثار توحید و یگانه پرستی اند و مظهر مبارزه با شرک و نبرد با پس مانده های بت پرستی و جنگ با موهومات به شمار می روند. عرب های قبل از اسلام از مواد و اشیاء گوناگون بت و معبود می ساختند ولی کعبه و حجرالاسود تنها چیزهایی بودند که دور از جنبه الوهیت شرک آمیز قرار داشتند و هیچ عربی آن دو را به هیچ وجه به عنوان معبود یا بت مورد پرستش قرار نداده است و با ظهور اسلام کفر ستیز و مخالف با بت و بت پرستی، کعبه و حجرالاسود بار دیگر شاخصه توحید ابراهیمی گشتند.

نصب حجر کعبه با وجود آن که در ادوار مختلف تجدید بنا شد ولی جایگاه حجر (این تنها سنگ ثابت و تغییر نیافته کعبه از ابتدای بنا) هیچ گاه تغییر نکرده است و توسط شایستگانی در جای خود نصب شده است:

۱. حضرت ابراهیم خلیل الله. حجر برای نخستین بار توسط آن پیامبر عظیم الشأن توحیدی هنگام بنای کعبه به دیوار کعبه گذارده شد.

۲. حضرت محمد رسول الله. حجر پنج سال قبل از بعثت در تجدید بنای کعبه به علت تخریب ناشی از سیل، به دست نبی مکرم در دیوار کعبه جای گذاشته شد. آن گاه که قسمتی از دیوار کعبه بالا آمد و بین قبایل بر سر نصب حجر اختلاف افتاد، همگان بر قبول تصمیمی که آن امین خردمند بگیرد اتفاق کردند؛ پس

به دستور آن ستوده بزرگ ردایی گسترده، حجر را به درون آن نهاد و بفرمود تا بزرگان قبایل گوشه های ردا را برداشته و پای دیوار کعبه آورند، آن گاه حضرت به دستان مبارک خود آن را نصب نمود.

۳. حضرت سجاد ولی الله. حجر در سال ۷۳ (یا ۷۴) هجری در تجدید بنای کعبه (به علت تخریب ناشی از سنگباران مکه) به دست امام سجاد (علیه السلام) کار گذاشته شد. در سال ۶۴ هجری سپاه یزید در مقابله با ابن زبیر (که بر حجاز مسلط شده بود) مکه را سنگباران کرد که در این درگیری قسمت هایی از کعبه آسیب دید و بعد از پایان محاصره، ابن زبیر کعبه را ترمیم و حجر اسماعیل را داخل کعبه

۱. و لذا آیا هدف از استلام حجر نمی تواند مجسم ساختن یک پیمان قلبی باشد؟!

نمود، ولی کعبه باز در جریان محاصره مکه توسط «حجاج» آسیب دید و چون ابن زبیر کشته شد، عبدالملک بن مروان دستور بازسازی آن را داد که در این تجدید بنا «حجاج» کعبه را به شکل قبلی اش در آورد. (حجر اسماعیل را در خارج از خانه قرار داد) و حجر الاسود را امام زین العباد نصب فرمود.

۴. حضرت ولی الله اعظم. حجر در سال ۳۳۷ (یا ۳۳۹) هجری بعد از ربوده شدن توسط قرامطه به وسیله امام زمان حضرت حجت ولی عصر (علیه السلام) کار گذاشته شد. در ایام خلافت مقتدر بالله هیجدهمین خلیفه عباسی (۲۹۵-۳۲۰) که از دوره های تیره و پر آشوب حکومت عباسی است در سال ۳۱۷ (یا ۳۱۰) هجری قرامطه با قوت گرفتن در بحرین با

ص: ۱۱۷۰

سپاهی به فرماندهی ابوطاهر سلیمان بن ابوسعید حسن جنّابی قرمطی به عنوان حج عازم مکه شدند ولی در روز نهم ذی حجه خانه های مکه و اموال حاج را غارت نمودند و مردم را در مسجدالحرام کشتند (۱) (و به طوری که نقل کرده اند، آنها طی مدت ۶ یا ۷ یا ۸ یا ۱۱ روزی که در مکه بودند تعداد هزار و هفتصد نفر را در حالی که از استار کعبه گرفته بودند، کشتند و تعداد کشتگان مجموعاً به حدود سی هزار نفر رسید). آنها در ۱۴ ذی حجه حجرالاسود را از کعبه جدا ساختند و به هجر (۲) از بلاد احساء بردند (طبق برخی نوشته ها بر این منظور که در آن جا عبادتگاهی بسازند و مردم را از کعبه منصرف کنند و به آن جا بکشانند). آنها مدت ها حجرالاسود را نزد خود نگه داشتند و پیشنهادات دو قطب سیاسی جهان اسلام یعنی بنی عباس در بغداد و فاطمی ها در افریقا را برای برگرداندن حجر، رد می کردند تا آن که مایوس از موفقیت در جلب نظر مردم و هلاکت قرمطی (به علت ابتلا به بیماری جذام و کرم افتادن به تنش) حاضر به برگشت دادن حجرالاسود گردیدند. به نقلی «الراضی بالله» حجر را به مبلغ ۵۰۰۰۰ دینار خرید ولی این قول را با توجه به سال وفات الراضی (۳۲۹) و سال نصب حجر (۳۳۷) یا (۳۳۹) صحیح نمی دانند. به قولی دیگر و کلاسی «المطیع لله» (خلیفه عباسی از ۳۳۴ تا ۳۶۳ هجری) در سال ۳۳۷ هجری حجرالاسود را به مبلغ ۳۰۰۰۰ دینار خریدند و خلیفه آن را به مکه فرستاد.

به نقلی نیز در سال ۳۳۹ هجری قرامطه به دستور خلیفه فاطمی افریقیه حجر را برگرداندند و یا به وساطت شریف یحیی بن حسین از نسل امام حسین (علیه السلام) آن را باز پس فرستادند. همچنین نوشته اند چون عیدالله نخستین خلیفه فاطمی به خلافت رسید، قرامطی به نام او خطبه خواند ولی عیدالله در جواب نامه قرامطی او را به خاطر کشتار زائران و ربودن حجرالاسود لعنت کرد و در نتیجه قرامطی سر از فرمان وی پیچید تا آن که مبتلای به بیماری شد و قرامطه مایوس از موفقیت حجر را به مکه حمل نمودند، و گفته اند پیش از حمل به مکه آن را به کوفه بردند و بر ستون هفتم از ستون های مسجد جامع آویختند تا این که به مکه فرستاده شد و از افرادی نام برده اند که حجر را نصب نموده اند ولی براساس شواهدی که در جریان نصب حجر روی داد فقهای شیعه مسلم گرفته اند که حجرالاسود به دست مبارک امام زمان (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) بر دیوار کعبه نصب شد. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۶؛ سفرنامه مکه، ص ۲۵۷؛ میقات حج، ش ۱۲، ص ۴۵ الی ۵۸؛ ش ۱۹، ص ۱۷۵؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۲۵۲ و ۲۵۳؛ همراه با زائران خانه خدا، ص ۹۰، و منابع متعدد دیگر)

حجرالزیت

(ز) گویند از این سنگ (در مدینه) برای پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) روغن زیتون تراویده است. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۷)

حجر السماق

(س) یا «بلاطه حمراء» سنگی است درون کعبه که حضرت علی امیر المؤمنین (علیه السلام) بر روی آن به دنیا

.۱

ص: ۱۱۷۲

و پس از یازده قرن در روز هشتم ذی حجه سال ۱۴۰۷ هجری قمری حجاج ایرانی هنگام اظهار برائت از مشرکین و عزیمت به سوی بیت الحرام زیر رگبار گلوله های حکومت کشته و مجروح و هتک حرمت شدند.

۲. هجر مرکز بحرین بود و گاهی هم به همه بلاد بحرین هجر گویند. در آن زمان به منطقه وسیعی از شمال عربستان فعلی بحرین یا هجر گفته می شد، و شهر احساء داخل همین منطقه قرار داشت (میقات حج، ش ۵، ص ۷۸ و ۸۱).

آمد و الان این سنگ در نزدیکی درب کعبه می باشد. در روایت دارد که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بر بلاطه حمراء نماز خواندند و سپس روی کردند به ارکان خانه به هر رکنی تکبیر گفتند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱؛ حج و عمره، ص ۱۶۳)

حجر الکعبه

(ح زُلْ كَ ب) همان (ك) حجر اسماعیل (میقات حج، ش ۲۱، ص ۹۴)

حجره شریفه

(حُ رِءِ شَ فِ) همان (ك) حجره طاهره

حجره طاهره

(ه ر) یا «حجره شریفه» یا «حجره مطهره» یا «مقصوره شریفه» اطلاق است به مدفن حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) واقع در خانه مسکونی آن جناب که فعلاً در زاویه جنوب شرقی مسجدالنبی واقع شده است (ولی قبل از توسعه در خارج از مسجد و در کنار آن بود) و از جمله اقداماتی که در مورد آن صورت گرفته طبقه نوشته ها عبارت است از:

۱. سال ۱۷ هجری، خلیفه دوم آن گاه که مقداری بر مسجد بیفزود، در پیرامون مرقد مطهر دیواری بالا برد تا مدفن حضرت مستور ماند.

۲. سال ۸۸

ص: ۱۱۷۳

هجری، عبدالملک مروان آن گاه که دستور تخریب خانه همسران رسول الله و توسعه مسجد را داد، برای این که مدفن حضرت در مسجد نمایان نباشد دیواری اطراف آن کشید که به نام حجره طاهره معروف شد. نخستین کسی که به عمران مرقد منور پرداخت و چهار درب برای ورود و خروج آن قرار داد عمر بن عبدالعزیز بود

۳. سال ۵۷۷ هجری، به دستور نورالدین زنگی پادشاه شام اطراف حجره شریفه را کردند و سپس با آهن و فولاد دیواری بالا آوردند و بر روی این دیوارها شبکه ای از فولاد نصب نمودند و قبه و بارگاهی از فولاد بنا کردند.

۴. سال ۶۶۸ هجری، الملک الظاهر بیبرس مقصوره ای از چوب ساخت که سه درب داشت.

۵. سال ۶۷۸ هجری، ملک مصر قبه ای بر روی مدفن بنا نمود.

۶. سال ۶۹۴ هجری، الملک العادل زین الدین کتبغا بر دیواره های مقصوره افزود تا به سقف رسید.

۷. سال ۸۸۶ هجری، سلطان قایتبای از ممالیک برخی مصر بناهایی را که اکنون در حجره طاهره موجود است و ضریح مقدس و تزیینات آن را بساخت.

خصوصیات حجره

طول این حجره در هر یک از دو ضلع شمالی و جنوبی ۱۶ متر و عرض آن در هر یک از دو ضلع شرقی و غربی ۱۵ متر و مساحت کلی آن ۲۴۰ متر مربع است.

در گوشه های حجره طاهره ستون هایی از سنگ مرمر قرار دارد که قبه خضراء بر آنها استوار است.

حصار مشبک اطراف حجره به شکل ضریحی از مس و فولاد است که میناکاری و طلاکاری است مگر طرف جنوبی آن که برنجی

ص: ۱۱۷۴

می باشد.

ضریح شریف در طول دارای شش طاق نما و در عرض دارای سه طاق نما می باشد که چهار طاق نمای در طول مربوط به قسمتی است که مرقد حضرت در آن قرار دارد و دو طاق نمای دیگر مربوط به قسمتی است که منسوب به حضرت زهرا (علیها السلام) می باشد.

مرقد مطهر در قسمت جنوبی و مرقد حضرت فاطمه (بنابر روایاتی) در قسمت شمالی حجره واقع

است. داخل حجره قبر منور پیامبر مشخص است و اطراف آن دیوار کشیده شده که تا زیر گنبد ادامه دارد (و قبر شیخین خارج از این دیوار و داخل در محوطه پنجره های فولادی می باشد).

حجره طاهره دارای ۴ باب می باشد. باب تهجد (در شمال)، باب فاطمه (در شرق)، باب وفود (در غرب)، باب توبه یا باب رسول الله (در جنوب).

جامه حجره

۱. دوران بنی العباس: اولین بار «حسین بن ابی الهیجا» داماد «طائع بن زریک» وزیر خلیفه العاضد فاطمی (۵۵۷ - ۵۶۷ هجری قمری) حجره نبوی را جامه پوشانید. او جامه ای بزرگ و سفید تهیه کرد که روی آن با نقش و نگار و کمربندهایی از ابریشم زرد و سرخ آذین شده و با سوره یاسین مزین گردیده بود، اما امیر مدینه از قرار دادن آن در حجره نبوی امتناع کرد و اجازه خلیفه عباسی المستضی بامرالله را ضروری دانست، و چون خلیفه اجازه داد جامه مزبور در حجره نبوی شریف آویزان گردید، تا این که بعد از حدود دو سال مستضی بامرالله خلیفه عباسی، جامه ای از ابریشم بنفش را که گلدوزی و نقش و نگار و کمربندهای سفید نوشته

ص: ۱۱۷۵

شده داشت ارسال نمود و آن را جایگزین جامه «حسین بن ابی الیهیجا» کردند. سپس الناصر لدین الله عباسی (۵۷۳ ۶۲۲ هجری قمری) جامه ای از ابریشم سیاه ارسال کرد که آن را بر روی جامه قبلی (جامه مستضی بامرالله) قرار دادند و چون مادر این خلیفه حج گزارد، جامه دیگری همانند جامه فرزندش را بر روی دو جامه پیشین در حجره نبوی آویخت و از آن پس خلفای بنی العباس (تا دوران انقراض خلافتشان) همواره جامه هایی را برای حجره نبوی می فرستادند.

۲. دوران ممالیک: سلاطین مصر جامه حجره نبوی را همچنان ولی به صورت نامنظم ارسال می کردند تا این که با وقف سه دهکده در مصر جهت تهیه پرده های کعبه و حجره نبوی توسط ملک صالح اسماعیل (۷۴۳ - ۷۴۶ هجری قمری) جامه حجره نبوی هر پنج سال یک بار بافته و فرستاده می شد و افزون بر آن سلاطین مصر به هنگام رسیدن به سلطنت جامه ای سبز رنگ برای حجره نبوی ارسال می نمودند.

۳. دوران عثمانی: در زمان خلفای عثمانی جامه حجره نبوی هر پانزده سال یک بار در مصر تهیه و فرستاده می شد و علاوه بر آن هر یک از سلاطین عثمانی به هنگام جلوس بر کرسی خلافت جامه ای نیز برای حجره نبوی روانه می کردند. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۷۲ الی ۷۷؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۷۳ الی ۷۶)

حجره فاطمه

(ط م) حجره ای است متصل به حجره رسول الله که اکنون در داخل «حجره طاهره» واقع شده است و گفته اند این خانه همان است که:

در آن دو نور چشم

ص: ۱۱۷۶

پیامبر حسنین (صلوات الله علیهم) ولادت یافتند.

در آن به سوی مسجد، به فرمان خداوند از بسته شدن استثنا شد.

در آن جهت اخذ بیعت از شوی آن بانو به آتش کشیده شد.

در آن بانوی سرای، در حمایت از همسرش در برابر حکومتیان بین درب و دیوار پهلو شکسته شد.

در آن سیده زنان دو عالم بنابر احتمالی به خاک سپرده شد و یکی از مواضع مزار آن بانوست.

حجره مطهره

(م ط ه ر) همان (ک) حجره طاهره

حجرین

(ح ج ر) مراد حجرالاسود و صخره ای (سنگی) است در بیت المقدس که مانند حجرالاسود آن را زیارت کنند. (فرهنگ فارسی، ذیل صخره)

حج سنتی

(ح ج س ن) همان (ک) حج استحبابی

حج سروره

(ص ر) حج کسی است که سابقه حج کردن نداشته باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج طلّس

«ک) طلّس

حج عقوبه

(ع ب) آن که حج خود را تباه و باطل گرداند از احرام به در نشود و باید آن حج را به پایان برد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج عمره

۱. همان (ك) عمره تمتع

۲. همان (ك) عمره مفرده

حج فرضی

(ف) حج واجب است (میقات حج، ش ۸، ص ۲۴) (ع)

حج فریضه

(فَ ضِ) حج الاسلام است که زائر صحیحاً به پایان برد و تکلیف واجب به جای آورد.

(مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج فقرا

(فُ قَ) تعبیری است از زیارت مرقد امام رضا (علیه السلام) در روایت.

حج قران

(ق) از انواع حج واجب (حجه الاسلام) است و بر کسانی واجب است که:

اهل مکه هستند.

محل سکونت آنها تامکه کمتر از ۴۸ میل (۱۶ فرسخ شرعی) می باشد.

وجه تسمیه قران

حج گزار برای احرام حج و عمره (۱) دو نیت را مقارن می کند

ص: ۱۱۷۷

و به یک نیت احرام می بندد.

حج گزار قارن است یعنی از میقات و از آغاز احرام و حین احرام قربانی را قرین خود می کند.

اعمال (واجبات) حج قران

۱. احرام (از میقات)

۲. وقوف در عرفات

۳. وقوف در مشعر

۴. رمی جمره عقبه

۵. قربانی کردن

۶. حلق یا تقصیر

۷. طواف زیارت

۸. نماز طواف زیارت

۹. سعی بین صفا و مروه

۱۰. طواف نساء کعبه

۱۱. نماز طواف نساء

۱۲. بیتوته کردن در منی

۱۳. رمی جمرات ثلاثه

زمان انجام حج قران

اعمال حج قران از روز نهم ذی حجه شروع می شود که تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه به طول می انجامد، گر چه برخی اعمال (مثل دو طواف و سعی) را می توان تا آخر ذی حجه به تأخیر انداخت، ولی احرام این حج را می توان از ابتدای ماه های حج یعنی از اول شوال بست.

حج قضاء

(ق) حجی که بابت قضای حج فوت یا تباه شده باید کرد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج کمال

(ك) همان (ك) حجه الوداع

حج للناس

(ل ن) حجی که به خاطر مردم کنند و طبق روایت باید پاداش آن را از مردم گیرند. (ع)

حج لله

(ل لا) حجی که برای خاطر خدا کنند. طبق روایت منقول از امام صادق (علیه السلام): «حج دو نوع است: حج لله و حج للناس. هر که برای خدا حج کند پاداش او بهشت است و هر که برای مردم حج رود در قیامت پاداش خود را باید از مردم بگیرد.» (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۷۲؛ ...)

حج مبدله

(م ب د ل) حج تمتعی که بدل

ص: ۱۱۷۸

به حج افراد شود. اگر کسی از روی ندانستن مسئله، تقصیر عمره تمتع را ترک کند و چون احرام بسته است برای او قضای آن یا اعاده آن ممکن نیست بنابراین حج تمتع او به حج افراد مبدل می شود یعنی افعال حج را تماماً به جا آورده و سپس به میقات رفته عمره احرام مفرده می بندد و اعمال عمره را انجام می دهند. (حج البیت، ص ۱۰۳)

حج مبرور

(م) ان تکتبني من حجاج بيتك الحرام، المبرور حجهم (مفاتیح الجنان، دعای بعد از فریضه در ماه رمضان).

حج نیکو و پسندیده است که در دعا به درگاه خداوند باید درخواست توفیق آن را داشت. طبق حدیث، رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) «حج مبرور» را از دنیا و مافیها بهتر می داند و پاداش آن را تنها، بهشت ذکر می فرماید.

حج متسکع

(مُ تَ سَ كٌ) حج کسی است که استطاعت ندارد و به در یوزه و ستن زاد و راحله از این و آن حج کند. این کار (۲) مسقط فریضه او نیست، یعنی اگر مستطیع گردد باید حج کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج متمتع

(مُ تَ مَ تٌ) همان (ك) حج تمتع

حج محصور

(م) ممنوع شدن حج به علت پیش آمدن مرض است. محصور کسی است که پس از محرم شدن برای حج (یا عمره) به علت بیماری و مریض شدن نتواند اعمال را انجام دهد و از حج باز ماند و محصور باید با

۱. حج قران دارای دو عبادت حج و عمره است که هر یک واجب مستقل هستند و بعد از حج عمره مفرده را (در صورت استطاعت) به جا آورند.

۲.

تسکع در یوزه کردن و یا بی زاد و راحله از خود حج کردن.

قربانی کردن از احرام به در آید. و اما در این که در چه جایی باید قربانی کند (مکه، منی، همان محل...) نظرها مختلف است. (نهایه، ص ۲۸۵؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۴۷؛ دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل احصار)

حج مستحب

(مُتَّحِبٌّ) همان (ك) حج استحبابی

حج مستقر

(مُتَّقِرٌ) هرگاه کسی با وجود شرایط استطاعت حج را ترک کند حج بر او مستقر می شود و باید به هر صورت که می تواند به حج برود. (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

حج مشرکین

(مُشْرِكٌ) همان (ك) حج جاهلی

حج مصدود

(مُصَدَّدٌ) هم الذین کفروا و صدوکم عن المسجد الحرام والهدی (فتح ۲۵)

ممنوع شدن حج است به علت پیدا شدن دشمن. مصدود کسی است که پس از احرام (محرم شدن) برای حج (یا عمره) از به جا آوردن اعمال ممنوع شده باشد (کسی که دشمن او را از حج و عمره باز داشته باشد و نگذارد به مکه وارد شود یا در مکه مانع انجام اعمال حج او گردد. کسی که به عللی زندانی شده). و مصدود باید با قربانی کردن از احرام به در آید و درباره این که قربانی در چه جایی (مکه، منی، همان محل) باید صورت گیرد اختلاف نظر است. (توضیح مناسک حج، ص ۱۴۷؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۱۸۱؛ دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل احصار)

حج مفرده

(مُفْرَدٌ) همان (ك) حج افراد. (ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۱۵)

حج مفرده

(مُفْرَدٌ) همان (ك) حج افراد.

حج مقبول

(م) و ان تجعل فى عامى هذا الى بيتك الحرام سبيلاً حجه مبروره متقبله

ص: ١١٨٠

(مفاتیح الجنان).

حج پذیرفته شده است و در دعاها که از خداوند متعال باید طلب حج مقبول نمود.

حج مندور

(م) حج النذر. حجه النذر. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج میقاتی

حجی که هزینه سفر (ک) «حجه فروش» فقط از محل میقات تا مکه و بازگشت به میقات پرداخت می شود. (لغت نامه)

حج ندبی

(ن) همان (ک) حج استحبایی (میقات حج، ش ۸، ص ۲۴)

حج نذری

(ن) حجی که بر اثر نذر بر نذر کننده واجب می شود.

اگر شخص بالغ عاقل با خواندن صیغه شرعی نذر و یا عهد و یمین را منعقد نماید که به حج برود انجام حج بر او واجب می شود و اگر نذر مقید به سال خاصی باشد در صورت تخلف با تمکن از انجام حج، حنث نذر کرده و علاوه بر انجام حج، کفاره بر او واجب می شود و در صورتی که نذر مقید به سال خاصی نباشد با داشتن تمکن تأخیر جایز نیست. (آداب واحکام حج، مسئله ۱۶۴، ص ۷۰)

حج نزهت

(ن) طبق روایت، حجی است برای تفریح که پادشاهان کنند.

حج نیابتی

(ب) همان (ک) حج بالنیابه

حج واجب

(ج) حجی است که به یکی از سه راه واجب می شود:

۱. حجه الاسلام که در تمام عمر یک مرتبه واجب می شود.

۲. حجی که به واسطه نذر یا عهد یا قسم بر شخص واجب می شود.

۳. حجی که به جهت اجیر شدن بر نایب واجب می شود. (توضیح مناسک حج، ص ۴)

حج الوداع

همان (ك) حجه الوداع

حجول

(ح) تلفظ امروز عامه مردم است از «حجون» (میقات حج، ش ۱۵، ص ۱۰۰ و ۱۰۲)

حجون

(ح ح)

۱. نام دیگر قبرستان تاریخی مکه است. (مقبره

ص: ۱۱۸۱

الحجون)

۲. نام کوهی است در شمال شرقی مکه مشرف بر گورستان تاریخی مکه «یعنی بر دامنه جنوب غربی آن مقبره الحجون (جنه المعلى) قرار دارد.

حجه الاسلام

(ح ج تُّ لِ اِ)

۱. همان (ك) حجه الوداع

۲. حجی (اولین حج) که بر هر مسلمان مستطیع در طول عمر فقط یک بار واجب می گردد و از آن جهت حجه الاسلام نامیده شد که مانند نماز و روزه و خمس و زکات، اسلام بر آن بنا نهاده شده است، یا این که این حج به اصل شرع اسلام (و به تکلیف شارع) واجب شده نه به تکلیف مکلف بر ذمه مثل نذر و اجاره.

حجه البلاغ

(لُ بَ) همان (ك) حجه الوداع

حجه البلاغه

(لُ بَ غِ) همان (ك) حجه الوداع

حجه التمام

(تُّ) همان (ر) حجه الوداع

حجه الکمال

(لُ كَ) همان (ك) حجه الوداع

حجه الوداع

(لُ وَ) نام آخرین حجی است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال دهم هجرت (به اتفاق مسلمین) به جای آورد. طبق نقل، حضرت در ۲۵ ذی قعدة حرکت فرمود و در ۴ ذی حجه به مکه رسید. برای این حج به جهاتی نام های مختلفی ذکر شده است:

۱. حجه الاسلام، چون حضرت احكام حج را طبق دستورات اسلام و وجوب آن را تا روز قيامت بيان فرمودند.

۲. حجه البلاغ (البلاغه)، چون حضرت با نزول آيه «يا ايها الرسول بلغ» (مائده ۹۷) در غدير خم به امر الهی ولايت و جانشینی حضرت علی (عليه السلام) را اعلام نموده و خطاب به مسلمين فرمودند: ای مردم آیا ابلاغ کردم؟ و یا خدا را شاهد گرفتند که: «اللهم هل بلغت».

۳. حجه التمام، چون

ص: ۱۱۸۲

با نزول آیه «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» (مائده ۳) به دنبال خطبه رسول الله در روز عید غدیر خم، تمام نعمت بر مردم ارزانی شد و نعمت خداوندی به تمامیت خود رسید.

۴. حجه الکمال، چون با نزول آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» در روز عید غدیر، دین کامل شد.

۵. حجه الوداع، چون حضرت در عرفات یا در منی با مسلمانان وداع فرمود و خبر داد که بعد از این سال، آنها را در این موقف ملاقات نخواهد کرد. (التنبيه والاشراف، ص ۲۵۴؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۲؛ امام شناسی، ج ۶، ص ۳۱ و ۳۲؛ کتاب حج، ص ۱۵۴ الی ۱۵۶)

حجه فروش

(ح ج) شهرت کسی که به نیابت از میت مستطیع و واجب الحج در ازای مزدی حج گزارد. (لغت نامه)

حجیه

(ح ج ی) همان (ک) حاجیانه

حدا

(ح د) نام قدیم (ک) حده (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۶)

حدائق الفتح

(ح ع ق ل ف) عنوان «مساجد سبعة» (به سوی ام القری، ص ۷۴)

حدائق سبعة

همان (ک) حوائط اسبعه

حد طواف

(ح د ط) همان (ک) حد مطاف

حد عرفات

(ع ر) مواضعی در صحرای عرفات هستند که به گفته فقها ماندن در آن کافی نیست از عرفات که عبارتند از: نمره، عرفه، ثویه، ذوالمجاز، اراک. (تبصره المتعلمین، ص ۱۸۳؛ لمعه، ج ۱، ص ۱۲۸) ق

حد مزدلفه

(مُ دَلِّ فِي) از مَأْزَمِي تا حِيَاضِ وَادِي مُحَسَّرِ مِي بَاشَد. (فقه تطبيقي، ص ۱۹۲) (ك)

حد مشعر

(مَع) از مَأْزَمِينَ (در جانب مشرق مشعر) و وَادِي مُحَسَّرِ (طرف مغرب و مشعر) تا جَائِي بِي نَامِ حِيَاضِ اِدَامَه دَارَد. (تبصره المتعلمين، ص

ص: ۱۱۸۳

حد مطاف

(م) حد طواف. آن مقدار از اطراف کعبه که طواف در آن مجاز می باشد، که از دیوار خانه حدود ۱۳ متر است.

حد منی

(م نا) از عقبه تا وادی محسر است. (لمعه، ج ۱، پاورقی ص ۱۳۱)

حدود حرم

(ک) مکه

حده

(ح د) نام منزلی است میان جده و مکه (حدود چهار فرسنگی مکه) که نزدیک به حد حرم است و زائران خانه قبل از ورود مکه به این مکان می رسند و افراد غیر مسلمان حق عبور از این محل و ورود به مکه را ندارند. کسانی که از راه جده وارد حجاز می شوند ولی به جحفه نمی روند واز جده محرم می شوند معمولاً در حده تجدید احرام می کنند.

حدیبیه

(ح د ی ی) سرزمینی است مابین جده و مکه در مغرب حرم نزدیک مکه (به نقلی حدود ۲۰

کیلومتری) که میقات عمره مفرده است و گفته اند نیمی از این محل جزء حل و نیمی دیگر جزء حرم است و وجه تسمیه از جهت نام چاهی است در این جا و یا به مناسبت وجود درخت خمیده (حدبا) و کهنسالی است که در این سرزمین در کنار چشمه ای قرار داشت. حدیبیه به لحاظ تاریخی محل وقوع یک جریان بزرگ در رابطه با عمره رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) است. آن گاه که حضرت در سال ششم هجری با حدود ۱۳۰۰ (یا ۱۵۰۰) مسلمان به قصد عمره عازم مکه گردید، قریش با ورود ایشان مخالفت ورزید و در نتیجه اصحاب در این نقطه برای دفاع از حضرت بیعتی با پیامبر انجام دادند که به

خاطر نام این سرزمین به بیعت حدیبیه معروف شد (و نیز از آن جا که این بیعت در زیر درختی صورت گرفت به «بیعت شجره» و به خاطر وعده رسول الله به بهشت به «بیعت رضوان» و به دلیل عهد مسلمانان تا سرحد مرگ به «بیعت مرگ» معروف گردید). در این سرزمین با مذاکرات دو طرف در ماه ذی قعدة صلحی به مدت ده (یا بین دو تا ده) سال بین مسلمانان و کفار منعقد شد که به مناسبت نام این سرزمین به «صلح حدیبیه» یا «عهد حدیبیه» معروف است. طبق مفاد یکی از مواد صلحنامه قرار شد که در این سال مسلمین به مدینه برگردند و سال دیگر به حج آیند مشروط به این که بیش از سه روز در مکه اقامت نمایند. و چون پس از دو سال، قریش با کمک کردن به قبیله بنوبکر در حمله به قبیله خزاعه (و نیز عدم قبول پرداخت خونبهای کشتگان و یا جدا ساختن خود از قبیله بنوبکر) یکی از مواد عهدنامه را زیر پا گذاشت و موجب لغو صلح حدیبیه شد، رسول اسلام در اواخر سال هشتم هجری به سوی مکه آمد و آن جا را فتح نمود.

حرا

همان (ك) کوه حرا

حرام

(ح) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

حرامان

(ح) مکه و مدینه (لغت نامه)

حرس

(ح ر) همان (ك) ستون محرس

حرم

(ح) مرد محرم. (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

حرم

(ح) احرام به حج (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

حرم

(ح ر)

۱. احرام گرفتگان (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

۲. ده روز اول ماه ذی حجه. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حرم

(ح ر) پناهگاه. چیزی که

ص: ۱۱۸۵

هتک حرمت آن سزاوار نیست.

۱. مکه معظمه را گویند.

۲. مدینه منوره را گویند.

حرم آمن

(م) اولم نمکن حرماً آمنا (قصص ۵۷)

حرم مکه است. از امام صادق (علیه السلام) نقل است کسی که داخل حرم گردد در حالی که به آن پناه آورده باشد از غضب پروردگار ایمن است و حیوانات وحشی و پرندگان که به حرم داخل می گردند تا از حرم بیرون نرفته اند امنیت دارند و کسی حق ندارد آنها را رم بدهد یا اذیت کند. (مجمع البیان، ذیل آیه ۵۷ قصص و آیه ۱۲۶ بقره)

حرم ائمه بقیع

مزار چهار امام معصوم (امام مجتبی، امام سجاد، امام باقر، امام صادق) واقع در مدینه در سمت غربی و منتهی الیه قبرستان تاریخ (ک) بقیع.

حرمت الله

(حُ رُتِ لَا) ذلک ومن یعظم حرمت الله فهو خیر له عند ربه (حج ۳۰)

مراد از «حرمت»، حج، مسجدالحرام، کعبه و غیر آنهاست که بزرگداشت آنها سبب خیر است و می شود گفت «حرمت» اعم از اینهاست. (قاموس قرآن، ذیل حرام)

حرم الله

(ح ر م لآ)

۱. گرداگرد خانه کعبه.

۲. مکه. چون خداوند حرمتش را واجب شمرد. آن را ایمن و مردم را در آن مأمون قرار داده است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷؛ لغت نامه؛ دایره المعارف فارسی)

حرم الله تعالی

از اسامی مکه است. (تاریخ و آثار اسلام، ص ۳۶)

حرم الرسول

(ر) نام مدینه است. (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳)

حرم امن

(ح ر م ا) شهرت مکه (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۹)

حرمان

(ح ر) دو حرم مکه و مدینه. (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

حرمان شریفین

(ش ف) دو حرم شریف مکه و مدینه را گویند.

حرم اهل بیت

همان (ک) حرم ائمه بقیع (میقات

ص: ۱۱۸۶

حج، ش ۴، ص ۱۷۵)

حرم رسول الله

۱. از اسامی مدینه (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۴)

۲. گرداگرد روضه مقدسه حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم) را (در مسجدالنبی) گویند.

حرم مدینه

حريم و پناهگاه شهر مقدس (ك) مدینه

حرم مکه

حريم و پناهگاه شهر مقدس (ك) مکه

حرمه

(ح م) از نام های مکه است (تاریخ و آثار اسلام، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

حرمی

(ح ر) منسوب به حرم (مکه مدینه)

حرمین

(ح ر م)

۱. مکه معظمه و مدینه منوره.

۲. کعبه و روضه حضرت رسول. (فرهنگ غیاث اللغات)

حرمین شریفین

۱. حرم مکه و حرم مدینه.

۲. کعبه و روضه حضرت رسول. (لغت نامه)

حِره

(ح ر) زمین سنگلاخ یا سنگریزه دار سیاه مدور. و بیشتر زمین های اطراف مدینه این چنین است که از سه طرف جنوب و شرق و غرب این شهر را احاطه کرده است (و در سمت شمال حره ای وجود ندارد) حره به صورت اضافه مستعمل شده است مانند:

۱. حره و بره، حره قسمت غربی شهر است.

۲. حره بنی سلیم، که جنگ بئر معونه در آن رخ داد.

۳. حره بنی حارثه، که طبق نقل، رسول الله در غزوه احد شبانه از آن جا گذشت.

۴. حره واقم، در قسمت شرق مدینه است و سپاه یزید در سال ۶۳ هجری به فرماندهی مسلم بن عقبه قیام مردم مدینه را در این نقطه سرکوب کرد و به قتل عام مردم پرداخت (و شهدای حره در قسمت شمالی قبرستان بقیع به خاک سپرده شدند).

حوی

(ح ر ا) کوهی است به مکه (لغت نام) (ك) کوه

ص: ۱۱۸۷

حریق اول

مراد آتش سوزی مسجدالنبی است در شب اول ماه رمضان سال ۶۵۴ هجری قمری.

حریق دوم

مراد آتش سوزی مسجدالنبی است در شب سیزدهم (یا یکی از شب های دهه دوم) ماه رمضان سال ۸۸۶ هجری قمری.

حزام

(ح) کمر بند قسمت بالای پرده کعبه را گویند که به عرض ۹۵ سانتیمتر است و دور تا دور آن آیات قرآن با خطوط نقره آمیخته با طلا بافته می شود. (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۰۲)

حزوره

(ح وَرِ) محلی بین مسجدالحرام و مسعی (در کنار مروه) که قربانی (مستحب عمره) را در آن جا ذبح می کردند و فعلاً داخل در مسجد شده است. (احکام و آداب حج، زیر نویس، ص ۱۷۲؛ ...)

حسنه

(ح سَنِ) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۴)

حش کوكب

(حُ حَشُّ كُ كَ) حش (به معنی بستان) باغی بوده است در جنوب شرقی بقیع متعلق به کوكب (شخصی قدیمی، یکی از اصحاب، زنی یهودیه) در کنار گورستان یهودیان (و یا جایی که به گورستان یهودیان تبدیل شد) عثمان را در حش کوكب به خاک سپردند و معاویه حکم

داد تا مسلمانان مردگان خویش را در بقیع از آن سوی که عثمان مدفون بود به خاک سپردند تا مدفن او به بقیع متصل شد.

(الغدیر، ج ۱۸، ص ۳۷ و ۴۰؛ نقش عایشه در اسلام، ج ۱، ص ۱۴۵؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۸ و ۱۴۴)

حصاب

(ح) همان (ك) محصب

(ح ب)

۱. بطحاست.

۲. یوم نفر ثانی است (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حصن العزاب

(ح ن ل ع ز) دژی است بر کناره خندق مشهور که اکنون ویران شده.

ص: ۱۱۸۸

گویند عمر آن دژ را برای مردان عزب مدینه بساخت. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۷)

حصن کوب

(ح) شهرت باغی بیرون بقیع (محل دفن عثمان) که مروان آن را ضمیمه بقیع نمود. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۷۵) (ک) حش کوب

حصوه

(ح و) و در دوران عثمانی، صحن هایی در شمال مسجدالنبی بود که رواق های مسقف با گنبدهایی بر آنها وجود داشت. این رواق ها و گنبدها که بر ستون هایی بلند و مرتفعی در کناره ها استوار بودند در توسعه شمالی مسجدالنبی تخریب گردیدند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱)

حصی

(ح صا) سنگریزه. و در مراسم حج در منی باید به جمرات سنگریزه پرتاب نمود و رمی کرد.

حصی الجمار

(ح ص ل ج) سنگ های جمرات (ل) (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

حصی الخذف

(ح) در رمی جمرات ریگ ها که پشت ناخن می گذارند و می افکنند. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۱۰)

حطاب

(ح ط) کسی است که برای آوردن هیزم و فروش آن از حرم خارج و به حرم وارد شود و از جمله کسانی است که اجازه دارند بدون احرام وارد حرم شوند. (احکام عمره، ص ۱۳؛ و...)

حطیم

(ح) بنابر روایات یکی از اماکن با فضیلت کعبه و از با شرافت ترین قسمت های مسجد الحرام است که نماز خواندن در آن فضیلت داشته و بدان سفارش شده است و اما در مقدار و محیط حطیم (در یک نیمدایره فرضی در فاصله رکن اسود و مقام ابراهیم و چاه زمزم و حجر اسماعیل) اختلاف قول است و به تفاوت گفته اند:

۱. حجر اسماعیل است. (۱)

۲. مقام ابراهیم است.

۳. دیوار قوسی حجر اسماعیل است.

۴. فاصله بین

ص: ۱۱۸۹

رکن اسود و در کعبه است. (۲)

۵. فاصله بین رکن اسود و مقام ابراهیم است.

۶. فاصله بین رکن اسود و مقام ابراهیم و چاه زمزم است.

۷. فاصله بین رکن اسود و مقام ابراهیم و حجر اسماعیل است.

وجه تسمیه حطیم

در آن جا اگر کسی سوگند دروغ یاد می کرد عقوبتش فوری بود.

در آن جا با نفرین مظلوم و بر ظالم کمتر می شد که نفرینش ظالم را هلاک نکند.

آن جا (یعنی حجر اسماعیل) از بیت الله جدا و شکسته (حطیم) است.

آن جا (یعنی دیوار قوسی حجر اسماعیل) مستقیم نبوده و دارای انحنا و شکستگی است.

در آن جا (یعنی در حجر اسماعیل) اعراب جاهلی به هنگام طواف لباس های کهنه خود را می انداختند که به تدریج فرسوده (محطوم) می شد.

در آن جا مردم برای خواندن دعا و استغاثه، ازدحام (حطم) نموده و یکدیگر را می فشردند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۳؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۹۴؛ میقات حج، ش ۸، ص ۱۹ و ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۳ و ۸۴؛ فرهنگ دانستی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۲۰۲)

۱. نوشته اند اهل سنت حجر اسماعیل را حطیم نامیده اند.

۲. نوشته اند اهل تشیع بر حسب روایات حطیم را در مکانی در حد فاصل میان درب کعبه و حجر الاسود می دانند.

حظیره رسول الله

(ح ر) در پهلوی منبر مسجد (النبی) است چون رو به قبله نمایند جانب چپ (سفرنامه ناصر خسرو، ص ۷۰)

حفره توبه

حفره ای بود نزدیک در کعبه. گویند آن جا محلی است که حضرت آدم (علیه السلام) ایستاد و از خداوند طلب مغفرت

کرد و خداوند توبه اش را پذیرفت. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۶)

حفیره عباس

(حُ ف ر) از نام های چاه زمزم. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

حفیره عبدالمطلب

از نام های زمزم است چون به دست آن حضرت حفر گردید. (ثواب اعمال حج، ص ۳۵؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳)

حل

(ح ل). حلال و حلال شدن.

۱. بیرون حرم مکه

۲. بیرون آمدن از حرم

۳. بیرون آمدن از احرام

۴. آن که از حرم بیرون آید

۵. آن که از احرام بیرون آید

۶. وقت بیرون آمدن از احرام

حلال

(ح)

۱. از (ماه های) حرام بیرون آمدن.

۲. کسی که از احرام بیرون آمده باشد. (لغت نامه)

حلق

(ح) ولا تحلقوا رؤوسکم حتی يبلغ الهدی محله (بقره ۱۹۶)

تراشیدن سر را گویند و یکی از اسباب تحلیل محرم در حج است (فرهنگ علوم) (ك) تقصیر

حله

(ح ل) اهل حله، قبایل خارج از حرم بودند که در حل می زیستند. آنان در ایام حج برخلاف (ك) «حمس» روغن ذوب می کردند و خوراک «اقط» (شیر خشکانده) و گوشت می خوردند و بر خود روغن می مالیدند. از پشم و مو لباس می بافتند و چادر بر پا می کردند. در لباس خود مناسک به جای می آوردند. پس از فراغت چون داخل کعبه می شدند کفش و لباس را صدقه می دادند. آنان برای طواف (اول) از حمسیان لباس کرایه می کردند. (میقات حج، ش، ص ۱۰۹)

حلی الکعبه

(ح ل ی ل ک ب) زیور کعبه را می گفتند.

نقل شده که در زمان خلافت عمر بن خطاب نزد او سخن درباره زیور کعبه و

ص: ۱۱۹۱

بسیاری آن به میان آمد. گروهی گفتند آن را برداشته صرف سپاه مسلمانان کنی ثواب و پاداشش بیشتر است و کعبه زیور می خواهد چه کند. عمر تصمیم گرفت بردارد و درباره آن از امیرالمؤمنین پرسید. آن حضرت فرمود قرآن بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرود آمد و دارایی ها چهار جور بود: اموال مسلمانان، غنیمت، خمس، صدقات... و زیور کعبه آن روز در آن بود خدا آن را به حال خود گذاشت (دستوری برای تصرف در آن نداد) و از روی فراموشی آن را رها نکرد و مکان و جای آن بر او پنهان و پوشیده نبود، پس بر جا گذار آن را همان طور که خدا و رسول قرار داد. عمر گفت اگر تو نبودی ما رسوا می شدیم و زیور را به جای خود گذاشت. (نهج البلاغه، ص ۱۲۰۸)

حمام الحرم

(حَمْ لُ حَ رَ) کبوتری که در حرم مکه خانه و لانه و مسکن دارد و شکار چنین کبوتری حرام است. (لغت نامه)

حمس

(حُح) یا اهل حمس قریش (و منسوبان به آنها یعنی خزاعه و جدیله و کنانه) را می گفتند به جهت:

نزول ایشان در حرم (حمساء)

التجای ایشان به کعبه (حمساء)

شدت (حمس) داشتن در دین

شدت (حمس) داشتن در شجاعت

(فرود آمدن از دیوار به خانه در ایام منی و عدم استفاده از غذاهای سرخ کردنی).

امتیازات حمس طوایف قریش از آن جا که خود را اولاد حضرت ابراهیم (علیه السلام) و اهل حرم و والیان کعبه می دانستند در مراسم حج برای خود نسبت به سایرین امتیازاتی قائل بودند چون:

۱. ترک وقف و افاضه. آنان

ص: ۱۱۹۲

از منطقه حرم بیرون نرفته و در عرفات وقوف نمی کردند و حداکثر تا مسافتی مانده به مزدلفه نمی بایست بیشتر می رفتند (و چون حج کنندگان در عرفه قرار می گرفتند اینان در اطراف حرم وقوف می کردند و شامگاهان به مزدلفه می رفتند).

۲. نزول از دیوار. در ایام منی از دیوار و پشت بام ها وارد خانه می شدند نه از درب خانه.

۳. سکونت در خیمه. در ایام منی و در حال احرام در خیمه هایی از چرم سرخ رنگ سکونت می کردند و داخل شدن در چادرهای پشمی و مویی را حرام می شمردند.

۴. خوراک خاص. آنها روغن داغ نمی کردند و «اقط» (شیر خشکانده) نمی پختند و گوشت نمی خوردند و از گیاه حرم مصرف نمی کردند (و غیر اهل حرم می بایست از طعام اهل حرم بخورند بر وجه مهمانی یا از راه خریدن).

۵. لباس خاص. آنها از مو و پشم (شتر و گوسفند و بز) و پنبه پارچه نمی بافتند و لباس جدید بر تن می کردند و طواف می بایست در لباس حمس انجام شود. به این نحو هر کس (که اول بار به حج یا عمره می آمد) می بایست اولین طواف خود را در جامه ای انجام دهد که از حمس (به عاریه یا به اجاره) گرفته باشد و اگر کسی از آن لباس نمی یافت و با لباس غیر حمس طواف می کرد می بایست به طور حتم پس از طواف لباس را در مکانی نزدیک مکه به دور افکنند نه خود حق استفاده مجدد از آن را داشت و نه

ص: ۱۱۹۳

دیگران (و این لباس‌ها به «ثیبات لقی» معروف بود) و چنان چه کسی نمی‌خواست از لباس خود چشم‌پوشد و آن را دور افکند می‌بایست برهنه طواف نماید. (حرمین شریفین، ص ۳۹؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۵؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۴۸؛ کتاب حج، ص ۲۰۶، الی ۲۰۸؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۸؛ و...)

حمسا

(حُ) کعبه را می‌گفتند که با احجار سفید مایل به سیاه بنا شده بود. (لغت نامه؛ کتاب حج، ص ۲۰۶)

حمل

(ح م) بره، که در کفارات احرام باید قربانی شود. (مجازات های مالی در حقوق اسلام، ص ۵۴)

حملة دار (ح ل) اصطلاحاً به رئیس کاروان حج گفته می‌شد که عده‌ای را به حج می‌برد و مناسک حج به راهنمایی او صورت می‌گرفت.

حنانه

همان (ك) ستون حنانه

حوائطه سبعة

(ح ع ط س ع) یا حوائط النبى یا حدائق سبعة یا حیطان شیعه شهرت باغستان‌های هفتگانه‌ای در مدینه بوده است که یکی از علمای یهود به نام مُخَیْرِیق از بنی قَیْنُقَاع یا بنی نَضِیر به رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) هبه نمود و به نقلی دیگر این اراضی متعلق به یهود بنی نضیر یا متعلق به سلام بن مشکم از بنی نضیر بود که پس از مصالحه به حضرت واگذار شد و چون مصالحه بدون جنگ صورت پذیرفت خاص آن جناب گردید و از ایشان به وقف (یا به میراث) خاص حضرت زهرا (علیها السلام) گشت و «مشر به ام ابراهیم» یکی از این باغات است. (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۰۰؛ جنایات تاریخ، ج ۲، ص ۳۴؛ مقدمه

ص: ۱۱۹۴

ای بر فرهنگ وقف، ص ۱۵ و ۱۳۸؛ و...)

حوائط النبی

(حَءِ طُنَّ) همان (ك) حوائط سبعة.

حواج

(حَجَّ) زنان حج گزار (لغت نامه)

حیاض

جایی است از (ك) حد مشعر.

حیره

یا (ك) مسجد علی (۲).

حی الشهدا

(حَیُّ شُهُ) شهرت دیگری از (ك) شهدای فخر

حیطان سبعة

همان (ك) حوائط سبعة.

خ

خاتون خیاب

مکه معظمه را گفته اند.

خاتون عرب

کنایه از مکه معظمه (فرهنگ رشیدی؛ فرهنگ غیاث اللغات)

خاتون کائنات

۱. مکه معظمه (برهان قاطع؛ لغت نامه)

۲. کعبه معظمه (فرهنگ رشیدی؛ لغت نامه)

خادم الحرمین (د م ل ح ر م) خادم الحرمین الشریفین.

۱. لقب ملک فهد از سلاطین آل سعود (که در حال حاضر بر عربستان سعودی حکومت دارد).

۲. لقب سلاطین عثمانی. پس از این که سلطان سلیم بر مصر استیلا یافت و قاهره در سال ۹۲۳ هجری فتح گردید و آخرین خلیفه عباسی عنوان خلافت خود را وا گذاشت و ترکان بر حجاز و بر دنیای اسلام مسلط شدند از این زمان لقب خادم الحرمین (خادم الحرمین الشریفین) را گرفتند.

نوشته اند هنگامی که «سلیم» گفته سخنران را در تمجید خود شنید که می گفت «خادم الحرمین الشریفین» به درگاه الهی سجده شکر گزارد و گفت: «پروردگار را شکر گزارم که به من افتخار خادم الحرمین الشریفین را ارزانی داشت». او از ملقب شدنش به «خادم الحرمین» ابراز خرسندی و شادمانی نمود. (دایره المعارف فارسی، ذیل عربستان؛ حرمین شریفین، ص ۶۱؛ میقات حج، ش ۳۱، ص ۱۱۳)

خادم الحرمین الشریفین

(ك) خادم الحرمین

خامه حمراء

(م ء ح) سنگ نرم سرخ که در کعبه است. (ترجمه و شرح تبصره علامه، ج ۱، ص ۲۳۴) (ك) رخام حمراء

خانه جبرئیل

تعبیری است از (ك) مقام جبرئیل

خانه خدا

۱. مسجد

۲. مسجد الحرام

۳. کعبه معظمه

خانه كعبه

همان (ك) كعبه

خواه

(و)

ص: ۱۱۹۵

اخوه. پولی (ورودیه ای) است که هنگام داخل شدن به عربستان باید پرداخت نمود.

خذف

(خ) سنگ را بر باطن انگشت ابهام گذاردن و با ناخن انگشت سبابه آن را انداختن است که یکی از مستحبات در رمی جمره است. (لمعه، ج ۱، ص ۱۳۲)

خزومی

یا (ک) گیاه خزومی

خزانه الزيت

(خ ن ت ز) خانه ای است در ساحت مسجدالحرام و اندر و شمع و روغن و قنادیل است. (سفرنامه ناصر خسرو، ص ۹۹؛ و...)

خزانه الکعبه

(ل ک ب) حفره ای بوده است مانند چاه به

عمق سه ذرع که در زمان حضرت ابراهیم (علیه السلام) بنا گردید. و هر کس متاع یا پارچه حریر و طلا و نقره ای به کعبه تقدیم می داشت در آن حفره نگاهداری می شد. هنگامی که قریش در کعبه تجدید بنا کرد هبل را در آن نصب کردند و هنگامی که عبداللہ بن زبیر کعبه را تجدید بنا کرد آن چاه معدوم گردید. (کعبه، ص ۳۴)

خضراء قریش

(خ) بندگان یا رعیت قریش، بیشتر مردم و ساکنین شهر مکه را می گفتند (میقات حج، ش ۳، ص ۱۰۷)

خطبه وداع

(و) خطبه ای که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) در حجه الوداع خواند و در آن حضرت امیر علی (علیه السلام) را خلیفه خود کرد. (لغت نامه)

خطم الحجون

(خ ط م ل ح) در برگیرنده گورستان مکیان است، و خطم راهی میان بر از کوه به زمین است (میقات حج، ش ۱۵، ص ۱۰۸)

خل المقطع

(خ ل ل م ق ط) حرم مکه از سمت عراق. وجه تسمیه این است که عبدالله بن زبیر برای ترمیم کعبه از این مکان قطعه های سنگ را برای امر

ص: ۱۱۹۶

عمارت کعبه حمل می نمود و نیز «المقطع» نام کوهی است در این حدود. (تاریخ و آثار مکه، ص ۱۳۰)

خلف مقام

(خَ فِ م) بیشتر فقهای ما در تعبیر از محل نماز طواف عبارت «خلف مقام» (پشت مقام) را برگزیده اند. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۳)

خلوق کعبه

(خَ) ماده ای که بخش عمده آن از زعفران است مخلوط با قضیب الذریره و اشنان و قرنفل و قرفه نرم (که کوبند و پزند با روغن و گلاب، گُل آلود کنند) و کعبه را با این ماده خوشبو می نمایند و از حرمت بوی خوش در حال احرام استثنا شده است. (فقه فارسی با مدرک، ج ۳، ص ۱۱۴؛ ...)

خم غدیر

همان (ك) غدیر خم

خیر البلاد

(خَ زُ لِبِ)

۱. کنایه از مکه است

۲. کنایه از مدینه است (لغت نامه)

خیره

(خَ یِ رِ) نام مدینه منوره است از آن جهت که این شهر دارای خیرات زیادی است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۴)

خیره الاصر

(خَ رَتْ لُ أَ فِ) نام یکی از کوه های مکه (لغت نامه)

خیره المدود)

(م) نام یکی از کوه های مکه است. (لغت نامه)

خيف

همان (ك) مسجد خيف

خيمه جمانه

(ج ن) مكان مسجد تنعيم قبلاً به خيمه جمانه معروف بوده است، چرا كه جمانه دختر حضرت ابي طالب (عليه السلام) براي سفيان بن حارث در اين مكان فرزندی به دنيا آورد (تاريخ و آثار اسلام، ص ۱۳۳)

د

دايره حرم

دايره ای است کوچک تر از دايره ميقات ها در اطراف مکه معظمه كه مشخص کننده حدود حرم مکه است و نقاطی كه شعاع حرم را به لحاظ جغرافیایی مشخص

ص: ۱۱۹۷

می کنند. طبق نقل ها عبارتند از: تنعیم (در شمال)، نمره (در جنوب)، جعرانه (در شرق)، حدیبیه یا علمین (در غرب).

دایره طواف

یا دایره مطاف، دایره ای است که گرداگرد خانه کعبه که محیط آن بر روی زمین با مرمراهی سیاه مشخص می باشد و طواف باید در درون این دایره صورت گیرد. حد مطاف از دیوار خانه حدود ۱۳ متر است. حد فاصل میان دیوار کعبه و مقام ابراهیم.

دایره کعبه

دایره ای است محیط بر کعبه مانند مواقیت. دایره مسجدالحرام. دایره حرم.

دایره مطاف

همان (ک) دایره طواف

دایره مواقیت

همان (ک) دایره میقات ها

دایره میقات ها

یا دایره مواقیت، دایره ای است که وارد شونده به مکه نباید از آن عبور کند مگر این که محرم شود. (هر یک از مواضعی که باید در آن احرام بست و محرم شد به میقات مشهور است).

دار

والذین تبوء والدر (حشر ۹)

از نام های مدینه است. (حجج التفاسیر، مقدمه، ص ۱۰۶۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

دار الابرار

(رُلْ أ) از اسامی مدینه است که جایگاه انسان های شایسته هم چون مهاجرین و انصار است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

دار ابو ایوب

سرایي بود در مدینه در زاویه جنوب شرقی مسجدالنبی و وقتی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به مدینه هجرت فرمود حدود هفت ماه در آن اقامت گزید. خانه ابو ایوب در دوران سعودی به سال ۱۴۰۷ هجری قمری تخریب گردید. (تاریخ آثار اسلامی، ص ۳۰۳)

دار ابوطالب

سرایي بود در مکه در ابتدای منازل بنی هاشم در چند متری مولد النبى محل زندگی حضرت ابوطالب و حضرت امیر و نیز محل رشد و زندگی پیامبر اکرم (صلوات الله علیهم اجمعین)،

ص: ۱۱۹۸

در دوران سعودی در توسعه میدان پشت صفا و مروه تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۹۶)

دار ابو یوسف

(ك) دار البیضاء

دار الاخیام

(رُ لْ أ) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

دار الارقم

(رُ لْ أ ق) خانه ای بود در مکه بر دامنه کوه صفا و زیارتگاه حاجیان به شمار می آمد چرا که در این خانه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) مردم را نهانی به اسلام دعوت می نمود. این سرا در سال های مختلف از جمله در سال ۵۵۵ هجری به دست منصور اصفهانی وزیر شام و موصل تعمیر گردید و بعداً بمبدل به کتابخانه گردید تا سال ۱۳۹۵ هجری قمری که در طرح توسعه مسجد، توسط سعودی های تخریب گشت. این خانه به جهاتی نام های مختلفی داشته است.

۱. دار الارقم، یا «بیت الارقم» به خاطر آن که متعلق بود به «ابو عبدالله ارقم بن ابی الارقم» (متوفی به سال ۵۵ هجری در بیش از هشتاد سالگی) او هفتمین یا هشتمین یا دهمین کسی بود که اسلام آورد و در سختی کار رسول الله در خانه را به روی ایشان گشود. او از مهاجرین اولیه و از صحابه بدری و متصدی صدقات حضرت بود.

۲. بیت الاسلام، چون رسول الله در این خانه مردم را به اسلام دعوت می فرمود.

۳. دارالخیزران، چون منصور عباسی این خانه را خرید و به فرزندش مهدی داد و او نیز آن را به همسرش خیزران بخشید (و به نقلی این خانه را خیزران خرید) و از آن پس به دارالخیزران موسوم شد. (تفسیر ابوالفتوح، ج ۵، ص ۴۴؛ ناسخ التواریخ، خلفا، ج

ص: ۱۱۹۹

۳، ص ۲۸۹؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۹۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۹۴؛ آثار عجم، ص ۷۷؛ دایره المعارف فارسی، ذیل ارقم؛ لغت نامه، ذیل ارقم)

دار الاعنه

(لُ أَعِنُّ) از مناصب مکه و اداره امور ستوران قریش و احشام و اغنام و مرکب های جنگی بود. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷)

دار الایمان

(لُ) والذین تبوءوالدار والایمان من قبلهم یحبون من هاجر الیهم (حشر ۹)

از اسامی مدینه است، و در حدیث آمده است: المدینه قبه الاسلام و دار الایمان. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۴۹)

دار البیضاء

(لُ بَبِّ) خانه محل تولد حضرت رسول (مولد النبوی) را محمد بن یوسف ثقفی (برادر حجاج) از فرزندان عقیل خریداری نمود و به خانه خویش ملحق ساخت و نام آن را دارالبیضاء (خانه سفید) نهاد، زیرا که آن را از گچ ساخته و اطراف آن را نیز گچ کشیده بودند و در نتیجه تمامی ساختمان به رنگ سفید بود و از آن پس به خانه ابو یوسف شهرت یافت. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۵۵)

دار الخیزران

(لُ خَزْرُ) (ک) دارالارقم

دار السفاره

(سَّ رِ) از مناصب مکه است و فرستادن سفیر به کشورهای همجوار برای صلح و جنگ و اقتصاد بود. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷)

دار السلامه

(سَّ مِ) از اسامی مدینه است. خدای سبحان رسول گرامی اش را در مدینه منوره حفظ نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

(سُنُّ) از اسامی مدینه است. محلی که شریعت و قانون خدا در آن جا تدوین شده و لباس عمل پوشیده. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷،

ص: ۱۲۰۰

دار الشوری

(شُ را) از مناصب اجتماعی مکه است که در دست بنی اسد قرار داشت و کارهای مهم قریش با صوا بدید و مشورت رجال اسد انجام می گرفت (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۶)

دار الصفا

(صّ) خانه کعبه است. (فرهنگ آندراج)

دار الضیافه

(ضّ ف) قصری که آل سعود بر کوه ابو قبیس (با تخریب آثار تاریخی آن) ساخته است، این جا مخصوص میهمانان و سران کشورهای خارجی است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۰۵ و ۱۰۶)

دار الضیفان)

(ضّ) خانه عبدالرحمن بن عوف (در مدینه) به مناسبت این که محل ضیافت و پذیرایی میهمانان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بود. طبق شواهد تاریخی آن حضرت پس از ورود به مدینه زمین وسیعی را که در سمت غربی بقیع قرار داشت جهت ساختن منزل تقطیع و هر قطعه ای را در اختیار یکی از مهاجرین از صحابه قرار داد که یکی از این منزل ها متعلق به عبدالرحمن بن عوف بود، و خانه او

اولین خانه ای است که در این نقطه احداث گردید. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۰۹)

دارالعجله

(لُ عَج ل) خانه سعید بن سعد بود در مکه که خاندان او (بنو سعد) آن را نخستین بنای قریش می دانند و می گویند پیش از دارالندوه ساخته شده است. (لغت نامه)

دارالعجله

در سمت صفا و مروه قرار داشت و در دوران سعودی تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۰۱)

دارالعماره

(لُ عِ رِ) از مناصب مکه است جهت نگهداری و عمران و آبادی و مراقبت در حفظ بنا و ترمیم و تعمیر مسجدالحرام و کعبه و آیین حج و طواف و افدین و واردین که

ص: ۱۲۰۱

بدیت قریش بود. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷)

دارالفتح

(لُ فَ) از اسامی مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

دارالقبه

(لُ قُ بَ) از مناصب مکه است و انبار اسلحه (اسلحه خانه) بود از چادر و شمشیر و سپر و تیر و غیره و زیر نظر قریش قرار داشت. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷) (ک)

مناصب کعبه

دارالقراء

(لُ قُ رَ) خانه مَحْرَمه بن نوفل در مدینه که پایگاه قاریان قرآن بود. او از قریشی های مخالف اسلام بود و در مکه می زیست. در اوایل قاریان قرآن با اهل صفة یک جا می زیستند که تا حدود سال چهارم هجری به طول انجامید اما وقتی تعدادشان بیشتر شد خانه او را پایگاه ساختند به طوری که نام آن دارالقراء گشت. (تاریخ قرآن، ص ۲۴۶)

دارالکسوه

(لُ کِ وَ) کارگاه تهیه پرده کعبه که عبدالعزیز سلطان حجاز و نجد در مکه بنا نمود. (میقات حج، ش ۱۶، ص ۱۷۵)

دارالمختار

(لُ مُ) از نام های مدینه است. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) مدینه را منزلگاه دوم خود اختیار نمود. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

دارالمتدی

(لُ مُ تَ دا) مؤسسه ای مشورتی در جاهلیت (ک) دارالندوه

دارالمهاجرین

(لُ مُ حِ) از این واژه که در حدیث نبوی آمده است بیشتر شهر مدینه در عصر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) متبادر می شود که محل اجتماع و زندگی مهاجرین بوده است. (فقه سیاسی، ج ۳، ص ۳۰۱)

(نَبِغِ) خانه ای در مدینه در میان خانه های قبیله بنی نجار و متعلق به شخصی از این قبیله به نام نابغه و شهرت محل دفن حضرت

ص: ۱۲۰۲

عبدالله پیدر گرامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) است. آن حضرت به مناسبت سابقه قوم و خویشی میان قبیله بنی نجار و قبیله حضرت آمن بنت وهب و به هنگام مراجعت از سفر شام در مدینه به این قبیله وارد شد ولی در همان جا مریض گردید و از دنیا رفت و پیکرش طبق روال آن روزگار در داخل همان خانه (دار النابغه) به خاک سپرده شد. دار النابغه که به «بیت ابی النبی» نیز معروف شد در کوچه ای به نام «زقال الطوال» در خیابان مناخه مقابل دارالسلام قرار داشت و تا این اواخر زائران، مزار آن جناب را زیارت می کردند. در زمان عثمانی ها آرامگاه آن جناب به طور مجلی ساخته شد. و در سال ۱۳۹۶ هجری قمری (برابر ۱۳۵۵ شمسی) در زمان خالد بن عبدالعزیز به تخریب آرامگاه اقدام شد و در سنوات اخیر (۱۳۶۳ شمسی؟) تمام کوچه ها و بازار مجاور و بقعه مبارکه تخریب و مسطح گشت و اینکه هیچ اثری از خیابان و کوچه باقی نمی باشد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۲۲؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۸۵؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۹، به سوی ام القری، ص ۳۱۷؛ میقات حج، ش ۲۲، ص ۱۰۸)

دارالندوه

(نَّو) شهرت مکان انجمن شورایی قبایل قریش در مکه است واقع در شمال غربی خانه کعبه. تأسیس دارالندوه را توسط زعیم قریش جد اعلای رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) یعنی قُصَیْ بن کلاب گفته اند و آن را اولین بنا (یا جزء اولین بناهایی) می دانند که قریش در مکه ساخت. در دارالندوه به سوی

ص: ۱۲۰۳

کعبه باز می شد و این محل با سابقه ای طولانی در تاریخ مکه، انجمن بزرگان قبایل بود (که

تعدادشان را مختلف و گاه تا صد ذکر کرده اند) در دارالندوه امور مهمی مربوط به زناشویی، سلاح جنگی، معامله بزرگان و شئون اجتماعی مطرح می گردید و بعد از موافقت به مرحله اجرا در می آمد و سرپرستی آن مقارن ظهور اسلام به دست عثمان بن طلحه (از بنی عَبْدُ الدَّار) بود. دارالندوه در دوران سیزده ساله بعثت و قبل از فتح مکه همچنان از اهمیت خاصی برخوردار بود. و به نقلی در این جا بود که تصمیمات شومی علیه پیامبر اسلام جهت محاصره اقتصادی اجتماعی و سپس جهت قتل آن حضرت گرفته شد که منجر به هجرت گردید. این خانه در دوران پس از حضرت از اعتبار چندانی برخوردار نبود. معاویه در دوران سلطنت خود دارالندوه را از اولاد عبدالدار خرید و هرگاه به مکه می آمد در آن جا مسکن می گزید و بعد از او نیز در موسم حج محل نزول خلفا و امرا بود و معمولاً در آن جا به طواف و نماز می رفتند ولی در غیر موسم حج دارالندوه محل قرآن پاره ها بود. بخشی از دارالندوه در توسعه مسجدالحرام توسط عبدالملک و فرزندانش، ضمیمه مسجدالحرام شد. این مکان در دوره عباسی نیز محل اقامت خلفا و حاکمان مکه بود. طبق نقل در زمان متعصم عباسی به سال ۲۸۰ (یا ۲۸۴) هجری، دارالندوه را به شکل مسجدی (داخل مسجدالحرام) ساختند و یا به دستور معتصم آن مکان را به مسجد تبدیل کردند. بعدها درهای دارالندوه را که به سوی مسجدالحرام

ص: ۱۲۰۴

باز می شد توسعه دادند به طوری که دارالندوه از صورت مسجد مستقل خارج و ضمیمه بیوتات مسجدالحرام گشت و نمازگزار می توانست از این جا کعبه را ببیند. در سال ۹۵۷ هجری امیر مکه آن را خراب نمود و به جای آن ساختمانی جهت امام مسجد و نمازگزاران ساخت و در حال حاضر هیچ اثری از آن نیست و جزء مسجدالحرام شده است.

دارالهجره

(ل ه ر) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ فهرست کشف الاسرار، ص ۹۴۱)

دبرالکعبه

(دُبُّ رُلِّ كَبِّ) همان (ك) پشت کعبه

درج

(دَرَج) یا «مدرج» نام پلکان متحرکی است که برای رفتن به درون کعبه از آن استفاده می کنند (دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

پرده داران خانه از دودمان بنی شیبه پیش می آیند و یکی از ایشان به آوردن کرسی بزرگی که شبیه منبری عربی است می پردازد. (این پلکان متحرک) را نه پله مستطیل و پایه هایی چوبی است که آن را بر زمین استوار می دارند و چهار قرقره بزرگ پوشیده به ورق آهن دارد که به وسیله آنها بر زمین کشانیده می شود تا به بیت کریم (کعبه) می رسد و پله زیرین آن در محاذات آستانه مبارک در کعبه قرار می گیرد، آن گاه رئیس شیبیان که پیری کهنسال است و زیبا منظر و خوش هیئت و کلید قفل مبارک (کعبه) را به دست دارد بر فراز آن (پلکان چرخدار) می رود و یکی از پرده داران که همراه اوست و پرده ای سیاه رنگ به دست دارد هنگامی که رئیس شیبیان آن خجسته در را می گشاید... (سفرنامه ابن

ص: ۱۲۰۵

درع (د) پيراهن. زير جامه. قبا و هر لباسی است که دست های انسانی در دست او داخل گردد و بر مردان حرام است اين گونه لباس ها را بپوشند (مناسک حج، ص ۹۴)

درک اختیاری

۱. درک اختیاری عرفات، عبارت است از وقوف اختیاری عرفات

۲. درک اختیاری مشعر، عبارت است از وقوف اختیاری مشعر

درک اضطراری

۱. درک اضطراری عرفات، عبارت است از وقوف اضطراری عرفات

۲. درک اضطراری مشعر، عبارت است از وقوف اضطراری مشعر

درک وقوف

درک وقوف عرفات. درک وقوف مشعر (ل ع)

درک وقوفین

(وُفَ) درک وقوف عرفات و وقوف مشعر است. عرفات و مشعر هر کدام دو موقف اختیاری

و اضطراری دارند و حاجیان نسبت به ادراک دو وقوف هشت قسم می شوند:

۱. درک اختیاری عرفات

۲. درک اضطراری عرفات

۳. درک اختیاری مشعر

۴. درک اضطراری مشعر،

۵. درک اختیاری عرفات و مشعر

۶. درک اختیاری عرفات و مشعر

۷. درك اختیاری عرفات و اضطراری مشعر

۸. درك اضطراری عرفات و اختیاری مشعر. (فقه فارسی با مدارك، ج ۳، ص ۱۷۸)

دره البیضاء

(دُرَّتْ لُبِّ) نام حجرالاسود که در ابتدا سفید و براق و شفاف بود. (ارمغان کعبه، ص ۵۳)

دره هارون

(ك) قبه هارون

دست خدا

در اصطلاح «حجرالاسود» را نامند. (ارمغان کعبه، ص ۱۶۶)

دعا

همان (ك) کوه رحمت

دعای عرفه

دعای مشهوری است که حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) در روز عرفه در عرفات خواندند. آن حضرت در حالی که با گروهی از اهل بیت و فرزندان و شیعیان خود در جانب چپ کوه ایستادند و روی مبارک را به سوی کعبه گردانیدند و دست ها را در برابر رو داشتند، مانند مسکینی

ص: ۱۲۰۶

این دعا را خواندند: الحمد لله الذی لیس لقضائه... (مفاتیح الجنان؛ ناسخ التواریخ، حضرت سید الشهداء، ج ۴، ص ۲۸۵)

دکه الاغوات

(دَ كَّ تُّ لُ أ) ایوان صفه (محل اهل صفه) در مسجدالنبی است در اصطلاح مورخان و محدثان، زیرا این محل جایگاهی برای بیچارگان در جست و جوی چاره بوده است. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۹؛ میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۲۹)

برخی از مورخان می پندارند که دکه الاغوات مکان «صفه» بوده است حال آن که حقیقت این است که آن جا صفه ای است که در شرق مکان صفه واقع شده هنگامی که ولید بن عبدالملک مسجد نبوی را تا این مکان توسعه داد. (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۵۷)

دکه الاقوات

(أ) همان (ك) محراب عثمانی

دله

(دَلّ) نام شرکتی است که مدتی کار اداره مسجد نبوی و مسجدالحرام را به عهده داشت.

دلیل

(د) یا «مزور» به افرادی گفته می شود که از طرف حاکم مدینه مأمور رسیدگی به وضع زائران مدینه اند. اینان هر یک دفتری دارند (که اکثر در شارع ابوذر بوده) و «اداره الحج و الزیاره» نامیده می شود. زائران با ورود به مدینه باید گذرنامه ها را به یکی از این دفاتر برده تا نمایندگانی که در آن دفاتر هستند گذرنامه را گرفته، تاریخ ورود به شهر مدینه را (که در مدخل شهر مأمورین سعودی ثبت کرده اند) در دفتر خودشان نیز ثبت و یادداشت کنند و گذرنامه را نزد خود نگه داشته و رسید داده و روز حرکت را مشخص نمایند. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۳۹)

دماء الحج

(دِءُ لُ حِ جِّ) یعنی قربانی ها که در

ص: ۱۲۰۷

حج به دستور شرع کنند، خواه به اصل شرع باشد یا به سبب فعلی که حکم آن فعل قربانی باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

دم التحلل

(دَمْ تَّ حَ لَ لُ) همان (ك) دم التمتع

دم التمتع

(تَّ مَ تُّ) قربانی در منی در روز دهم ذی حجه است. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

دم المتعه

(لُ مِعَ) دم التمتع است و آن را هدی المتعه و هدی تمتع هم گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

دم شاه

از گوسفند که در کفارات احرام باید قربانی شود در بسیاری از موارد به شاه یا دم شاه تعبیر شده است. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۴)

دوایر کعبه

مانند دایره مواقیت. دایره حرم. دایره مسجدالحرام.

دوار

(دَوَّ)

۱. کعبه، بدان سبب که حاجیان به دور آن می گردند. (لغت نامه)

۲. نام طواف بت پرستان به دور انصاب (و اصنام و اوثنان) کسی که نمی توانست بتی برپا دارد یا بتکده ای بسازد سنگی پیشاپیش حرم و یا پیشاپیش چیزی از آنچه می پسندید نصب می کرد و آن گاه به طواف آن می پرداخت همچنان که کعبه را طواف می کرد. (تاریخ و مقررات جنگ در اسلام، ص ۱۳)

دم خون

مراقربانی است در کفارات. و انواع حیواناتی که در کفارات احرام و حرم مقرر شده عبارتند از: شتر و گاو و گوسفند و در

بعضی موارد که به طور مطلق فرموده اند دو خون بر عهده مرتکب است با قربانی کردن دو گوسفند امثال می شود.

دورق

(دَر) نام سبویی یک دسته جهت استفاده از آب زمزم. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

دویره الاهل

(دُورَتْ لُأَ) منزل،

ص: ۱۲۰۸

خانه. فرموده اند میقات است برای کسانی که فاصله منزلشان تا مکه کمتر از فاصله میقات تا مکه است.

دیوار حجر

(ح) دیوار قوسی شکل (ک) حجر اسماعیل

دیوار مستجار

(م ت) قسمتی از بدنه دیوار غربی کعبه که در آن جا به خداوند مستجیر (و پناهنده) می شوند.

ذ

ذا

از اسامی مدینه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

ذات انواط

(ت ا) نام درختی است به جاهلیت، قریش (یا اهل مدینه و یا مردم یمن) را که آن را چون بت و معبودی ستایش و پرستش می نمودند و همه ساله به روزی معین بروی گرد می آمدند و سلاح خود را بدان می آویختند و بر آن طواف می کردند و قربان ها آورده ذبح می کردند. آنها این روز را خوش می خوردند و خوش می آشامیدند. (لغت نامه؛ ناسخ التواریخ، حضرت عیسی، ج ۳، ص ۸۰)

ذات الحجر

(ل ح) از اسامی مدینه است که دارای خانه های زیادی بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

ذات الحرار

(ل ح) از اسامی مدینه است از آن جهت که دارای سنگ های سیاه فراوانی بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

ذات السلقه

(س ل ق) از اسامی مدینه (در تورات) به جهت دوری شهر از کوه های اطراف. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

ذات السليم

(س) حد حرم مکه در طریق عرفات و طایف در یازده میلی بر رأس کوه ضحاح (احکام عمره، ص ۸۱)

ذات عرق

(ع) میقات است آخر (ک) وادی عقیق (النهایه، ص ۲۱۷؛ لمعه، ج ۱، ص ۱۱۵؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵)

ذات النخل

(ن) از اسامی مدینه است چون دارای درخت های نخل

ص: ۱۲۰۹

(خرما) فراوانی بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

ذات الودع

(لُ وَ دَ) خانه کعبه از آن رو که بر پرده هایش ودعه (مهره های بحری) می آویختند (لغت نامه).

ذبح

(ذ)

۱. سر بریدن گاو و گوسفند و مانند آنها.

۲. قربانی عید اضحی. (فرهنگ فارسی)

ذبح اکبر

ذبیح اکبر. گوسفند که به فدیة اسماعیل از بهشت آمد. (لغت نامه، ذیل ذبح)

ذبح قربانی

کشتن (سر بریدن) قربانی در اعمال حج.

ذبح اکبر

(ذ) همان (ک) ذبح اکبر

ذکر تلبیه

لیبک، اللهم لیبک، لیبک، لاشریک لک لیبک. (ان الحمد والنعمه لک والملک لاشریک لک)

ذوالحجه

(ذُ لَ حَ جِّ) ذوالحجه الحرام. ذی حجه. آخرین ماه سال قمری عرب و مسلمین است که پس از ماه

ذی قعدة وجود دارد. وجه تسمیه:

۱. ذوالحجه، از آن جهت است که ماه حج است.

۲. ذوالحجه، از آن جهت است که جزو ماه های حرام است.

ذوالحجه الحرام

همان (ك) ذوالحجه

ذوالحلیفه

(حُ لَ فِ) میقات عمره تمتع است در چند کیلومتری مدینه و در این جا است (ك) مسجد شجره

ذوالخلصه

(حَ لَ صِ) (ك) کعبه یمانیه

ذوقبلتین

نام دیگر (ك) مسجد قبلتین

ذوالقعدہ

(قَ دِ) از ماه های سال قمری عرب و مسلمین. پس از ماه شوال و قبل از ماه ذوالحجه است و از ماه های حج است.

ذوالکعبات

همان (ك) کعبات

ذوالمجاز

(مَ) از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست و وقوف در این نقطه کفایت از عرفات نمی کند. (مناسک حج، مسأله ۳۶۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰)

ذوالندوه

(ذَ نَّ وِ) همان (ك) دارلندوه (لغت نامه)

ذوالهرم

همان (ك) چاه ذوالهرم

ذی طوی

(ط، ط، ط) موضعی است نزدیک مکه و بدان جا چاه هایی است که

ص: ۱۲۱۰

غسل با آب آنها مستحب است. در سال ششم هجری که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) با پیروان خود آهنگ سفر حج نمود، بزرگان قریش در ذی طوی اجتماع کردند و برای آگاهی از قصد آن حضرت فرستادگانی روانه نمودند. به روز فتح مکه حضرت در این نقطه فرمان داد که زیر با مهاجر از اعلاى مکه در آمده رایتی که بر دوش داشته در حجون نصب کند.

ذی المنزلین

(ذِ لَمْ زَلِ) همان (ك) ذی الوطنین

ذی الوطنین

(وَ طَ نَ) ذی المنزلین. یعنی آن که دو یا چند اقامتگاه دارد، و اقسام سه گانه حج (تمتع، افراد و قران) با تعدد اقامتگاه رابطه دارد. اگر مدت اقامت چنین کسی در یکی بیش از دیگری باشد در نوع حج تابع همان اقامتگاه است. اگر مدت اقامت در دو اقامتگاه مساوی باشد او در انتخاب نوع حج مخیر است. شرط تعدد اقامتگاه در رابطه با حج این است که بر اقامت و مجاورت او در مکه دو سال تمام بگذرد و وارد سال سوم شده باشد، خواه اقامت و مجاورت در مکه اختیاری باشد یا اضطراری. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

ر

الراء

از نام های زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

راحله

(ح ل) وسیله سواری. از شرایط وجوب حج داشتن راحله (یعنی وسیله سواری که مکلف بتواند طی مسافت رفت و برگشت را بنماید) است مطابق شأن. (مناسک حج، مسئله ۱۷)

رأس

(رَء) یا «رأسی» از نام های مکه است چون من جهة الشرف شیبه سر انسان است و در وسط دنیا واقع است و یا شریف ترین نقطه زمین است یا آن که نسبت

ص: ۱۲۱۱

به آسمان از بلاد سائره پیش تر خلق شده است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲؛ ش ۲۱، ص ۱۲۳ و ۱۲۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

رأسی

همان (ك) رأس

راقصات

(ق) به شترانی گفته می شد که زائران خانه خدا را از مکه به منی و عرفات می بردند (قصه کربلا، نظری منفرد، پاورقی، ص ۴۴۲)

ربذه

(رَبِّ ذِ) مکانی بر چهار منزلی از مدینه که ابوذر غفاری از آن جاست و به دستور خلیفه سوم به این مکان تبعید شد و در همین جا (به سال ۳۴ هجری) در گذشت و به خاک سپرده شد. سابقاً حجاج می توانستند در مسیر حرکت خود مزار این صحابه عالیقدر را زیارت کنند.

رتاج

(ر) از نام های مکه است به معنی باب عظیم. (لغت نامه؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵، ش ۲۱، ص ۱۲۹)

رجوع به کفایت

در اصطلاح حج، مراد بر خورداری از امکاناتی است که بعد از بازگشت حاج از حج زندگی عادی او (و اهل او) را کفایت کند. برخی از فقها در استطاعت، رجوع به کفایت را شرط می دانند.

رحم

از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

رخام حمراء

(رُمِ ح) سنگ های سرخی که زمین کعبه به آن فرش شده و مستحب است حاجی در وداع کعبه روی رخام حمراء نماز کند. درباره امام هفتم (علیه السلام) وارد است که داخل کعبه شد و دو رکعت نماز بر رخامه حمراء خواندند. (فلسفه و اسرار حج،

ص ۱۸۳؛ حج و عمره، ص ۱۶۳)

رداء

(ر) قطعه ای از احرام (پوشش نادرخته) که محرم به دوش افکند.

رفادت

(ر)

ص: ۱۲۱۲

د) از (ک) مناصب کعبه

رفت

(رَفَ) فلا رفت ولا فسوق ولا جدال فی الحج (بقره ۱۹۷)

توجه به نزدیکی با زن که در حال احرام حرام است و باید ترک گردد.

رفیق المرئنه

(رَقُّ لَمَاءٍ) کسی که به خاطر خون زن همراه وی به حج رفته باشد و نمی تواند از آن جدا شود.

(فرهنگ اصطلاحات فقهی)

رقطاع

جایی است در مکه. و اولی برای کسی که می خواهد از مسجدالحرام احرام ببندد این است که گفتن تلبیه را تا «رقطاع» به تأخیر اندازد. «رقطاع» قبل از «ردم» قرار گرفته و «ردم» نام جایی است در مکه در نزدیکی مسجد رایه (قبل از مسجد جن و در نزدیکی آن) و گفته شده که نام فعلی جایی که «ردم» به آن گفته می شد، «مدعی» است. (مناسک حج، مسئله ۱۸۵)

رکاز

(ر) ولیمه بعد از سفر حج است که به خاطر ثواب زیادش (همچون غنیمت و رکاز) به آن سفارش گردیده.

رکضه جبرئیل

(رَضَتْ) از نام های زمزم است. و رکضه به معنی زمین گود است. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳؛ میقات حج، ش ۵، ص ۱۴۰)

رکن

(رُ)

۱. اختصاصاً، رکن اسود (کعبه) را گویند.

۲. عموماً، هر یک از ارکان (چهارگانه) کعبه را گویند.

۳. منظور در حج عملی است که ترک آن سبب بطلان حج می شود.

رکن اسود

(رُ نِ أَوْ) همان (ك) رکن شرقی

رکن بصری

(بَ) همان (ك) رکن شمالی

رکن جنوبی

(ج) از ارکان کعبه است که به «رکن یمانی» نیز موسوم است و از آن به عنوان دری از بهشت یاد شده و روایات بر استلام این رکن تأکید دارند.

رکن حجر

(حِج) همان

ص: ۱۲۱۳

(ك) ركن شرقی

رکن حجرالاسود

(ح ج زُلْ أَوْ) همان (ك) ركن شرقی

رکن شامی

همان (ك) ركن شمالی

رکن شرقی

(ش) از ارکان کعبه است که به «رکن اسود» و «رکن حجر» و «رکن حجرالاسود» نیز موسوم (و در برخی منابع به عنوان «رکن عراقی» هم از آن یاد شده است). روایات بر استلام این رکن تأکید دارند.

رکن شمالی

(ش) از ارکان کعبه است که به «رکن بصری» و «رکن شامی» و «رکن عراقی» نیز موسوم است.

رکن عراقی

(ع) همان (ك) ركن شمالی

رکن غربی

(ع) از ارکان کعبه است که به «رکن مغربی» نیز موسوم است.

رکن مغربی

(م ر) همان (ك) ركن غربی

رکن یمانی

(ی) همان (ك) ركن جنوبی

رمل

(رَمْ) حالتی بین دویدن و راه رفتن عادی، سرعت گرفتن با قدم های نزدیک به هم.

۱. یعنی انجام (ك) هروله (آداب عمره قران، ص ۴۳)

۲. از آداب طواف است در سه شوط و مقصود اولیه از این نوع حرکت اظهار صلابت و قوت بود به کفار تا از مسلمانان قطع طمع کنند. هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بعد از صلح حدیبیه به مکه وارد شدند مردم را امر فرمودند که محکم و با صلابت باشند و آن گاه باحالت رمل طواف کردند تا به مشرکان نشان دهند که خستگی و تعب در آنها راه ندارد. (نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۲۵۶ الی ۲۵۸)

رمی

(رَمْ) اصطلاحاً پرتاب (هفت) سنگریزه به هر یک از «جمرات ثلاثه» در منی را در مراسم حج (تمتع، افراد و قران) رمی گویند. رمی از واجبات (غیر رکنی) حج می باشد و زمان رمی «جمار ثلاثه» از طلوع آفتاب است تا

ص: ۱۲۱۴

غروب آفتاب در ایام منی به توالی در:

۱. دهم ذی حجه رمی جمره اخری (که چهارمین واجب حج است و با آمدن از مشعرالحرام به منی و در لباس احرام انجام می پذیرد).

۲. یازدهم ذی حجه رمی جمرات ثلاث (به ترتیب اولی و وسطی و اخری که سیزدهمین (۱) و آخرین واجب است و در لباس معمولی انجام می گیرد).

۳. دوازدهم ذی حجه رمی جمرات ثلاث (به ترتیب اولی و وسطی و اخری که سیزدهمین (۲) و آخرین واجب است و در لباس معمولی انجام می پذیرد). (۳)

۱ در حج افراد دوازدهمین عمل.

۲ در حج افراد دوازدهمین عمل.

۳ و اگر کسی تا قبل از طلوع آفتاب ۱۲ ذی حجه از منی بیرون نرفته باشد باید شب را در منی مانده و در روز ۱۳ ذی حجه جمرات سه گانه را به ترتیب رمی نماید.

واجبات رمی

نیت کردن

پرتاب کردن

هفت بار پرتاب کردن

تک تک پرتاب کردن

پرتاب کردن (سنگ ها) نه گذاردن

مستقیماً سنگ را به جمره پرتاب نمودن

مستحبات رمی

پیاده رمی کردن

با طهارت رمی کردن

با هر رمی تکبیر گفتن

با هر رمی دعای «الله اکبر اللهم ادحر...» خواندن

هنگام آمادگی برای رمی دعای «اللهم هذه حصیاتی فاحصهن وارفعهن فی عملی» خواندن

هنگام رمی، سنگریزه را به دست چپ گرفتن و با دست راست انداختن

سنگریزه را برانگشت ابهام (بزرگ) گذاردن و با ناخن انگشت شهادت انداختن (خذف)

پشت به قبله (و از رو به رو) جمره عقبه (اخری) را رمی کردن ولی جمره های اولی و وسطی را رو به قبله رمی کردن

ص: ۱۲۱۵

افاصله (۵/۵ یا ۷/۵ متری) جمره اخري (عقبه) و بدون فاصله (و در کنار ايستادن) جمره های اولی و وسطی را رمی نمودن

واجبات سنگ رمی

ریگ بودن

بکر بودن

مباح بودن

از حرم بودن (ولی نه از ریگ های مسجدالحرام و مسجد خیف)

مستحبات سنگ رمی

سیاه بودن

شکسته نبودن

از مشعر بودن

به اندازه سرانگشت بودن

سست و نیز خیلی سخت نبودن

نقطه نقطه و رنگ های مختلف داشتن

دانه دانه از زمین جمع آوری گردیدن

در صورت کثیف بودن شست و شویش دادن

نیابت رمی

فرموده اند در صورت وجود مشقت و حرج در رمی می توان برای انجام آن نایب گرفت.

پاداش رمی

طبق روایت منقول از امام صادق (علیه السلام) هر کس رمی جمره کند، خداوند به پاداش هر سنگی گناهی از وی پاک می کند. چون مؤمن سنگ اندازد فرشته ای آن را می گیرد و اگر غیر مؤمن اندازد شیطان به او ناسزا گوید و می گوید تو سنگ نزدی.

جمرات سمبل شیطان شمرده شده اند و رمی به آنها در مناسک حج به منزله طرد و نفی شیطان تلقی می شود و ابراز نوعی نفرت و انزجار از اوست و به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) هنگام رمی بر این قصد باید بود که شیطان زده و رانده می شود.

سابقه رمی (۱)

۱. محل جمرات، در جاهلیت محل نصب سه بت بوده است.

۲. محل جمرات، محل سنگسار شدن سه تن از اهالی مکه است که در حمله ابرهه به مکه برای منافع شخصی با او همدست شده به جاسوسی مبادرت

ص: ۱۲۱۶

کردند.

۳. حضرت آدم (علیه السلام) در محل جمرات شیطان را که بر او آشکار شده بود با هفت سنگریزه براند.

۴. حضرت ابراهیم (علیه السلام) بعد از ساختن خانه خدا شیطان را که در محل جمرات بر او آشکار شده بود با هفت سنگریزه

۱. طبق نقل ها

از خود براند (هم در روز قربانی و هم در دو روز بعد).

۵. حضرت ابراهیم (علیه السلام) به هنگام قربانی کردن حضرت اسماعیل (علیه السلام) شیطان را که در صدد برآمد تا او را از این کار باز دارد در محل جمرات رمی نمود.

۶. حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل و حضرت هاجر (علیهم السلام) شیطان را که در مواضع جمرات در قیافه ناصحی در صدد برآمد با وسوسه آنها را از قربانی نمودن (حضرت اسماعیل) باز دارد به ترتیب (در یکی از مواضع) با هفت سنگریزه براندند.

رمی جمار

(ج) اصطلاح تفصیلی (ك) رمی

۱. رمی جمار ثلاث

۲. رمی جمار ثلاثه

۳. رمی جمار ثلث

۴. رمی جمار حج

رمی جمرات

(ج م) اصطلاح تفصیلی (ك) رمی

۱. رمی جمرات ثلاث

۲. رمی جمرات ثلاثه

۳. رمی جمرات ثلث

رمی جمره اخری

(حَجَّ مَرَّةً أَوْ رَأَى أُمَّرَأَةً) در مراسم حج، پرتاب هفت سنگریزه است به سومین جمره در منی (یعنی جمره عقبه) در هر یک از روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه. در روز دهم (روز عید) فقط همین یک جمره رمی می شود و چهارمین عمل حج است و در دو روز بعد آخرین رمی جمره هاست که بعد از رمی جمره وسطی صورت می پذیرد (و آخرین عمل حج هستند).

رمی جمره اولی

(أُولَى)

ص: ۱۲۱۷

در مراسم حج، پرتاب هفت سنگریزه است به اولین جمره در منی (جمره الصغری) در هر یک از روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه و اولین رمی جمره ها نیز در این دو روز هست (که آخرین عمل حج می باشند).

رمی جمره وسطی

(وُطَا) در مراسم حج، پرتاب هفت سنگریزه است به دومین جمره در منی در هر یک از روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه و دومین رمی جمره هاست که بعد از رمی جمره اولی صورت می گیرد (و آخرین عمل حج می باشند).

رمی سه جمره

رمی جمار (جمرات) ثلاث (ل) همان (ک) رمی

رنک

(ر) در پرده کعبه پره هایی هستند که در زمینه اش عبارات یاحنان، یا منان و یا سبحان نوشته شده و در جامه مصری در فاصله میان قطعه های کمر بند قرار داده می شد اما در جامه سعودی از آن استفاده نمی شود. (میقات حج ش ۳۸ ص ۱۰۰).

رنوک

ابن جبیر در سفرنامه خود از ظهور نوشته های نوین بر جامه کعبه یاد کرده که آن «دو طغرای سرخ با دایره های سفید کوچک» است و نوشته هایی در متن دایره های یاد شده وجود داشته که شامل آیاتی از قرآن کریم و نام خلیفه بوده است. به نظر می رسد که این نوشته ها همان آذین های زربفت بوده که بعد از این به نام قطعه های طلایی نوشته شده یا به رنوک و یا کردشیات معروف گردیده. (میقات حج ش ۲۹ ص ۱۱۲).

الرواء

(ر) از اسامی زمزم است به معنی آب گوارا و همواره جاری و جوشان (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۱)

روپوش کعبه

نام دیگری برای (ک) پرده کعبه

روحاء

نام

قسمتی در بخش میانی (ك) بقیع

روزه دم متعه

(دَمْ مُعٍ) روزه بدل هدی در حج است.

«در صورت فقدان قربانی در حج تمتع در منی (که از واجبات است) بدل آن باید ده روز روزه گرفت. سه روز در حج و مکه و هفت روز بعد از مراجعت» (ترجمه و شرح تبصره علامه، ص ۱۷۶)

روضه

(رَضٍ) اختصار (ك) روضه النبی

روضه بهشتی

(رَضٍ ۡ ۡ بِ ۡهٍ) (ك) روضه النبی

روضه رسول

(رَ) اختصار (ك) روضه النبی

روضه شریفه

(شَ فِ) اختصار (ك) روضه النبی

روضه مسجد النبی

(مَجِّ دُنَّ) اختصار (ك) روضه النبی

روضه مطهره

(مُ طَهَّرِ) اختصار (ك) روضه النبی

روضه نبوی

(نَبِّ) اختصار (ك) روضه النبی

(رَضَتْ نُّ) مکانی است در ناحیه جنوبی مسجدالنبی به شکل مربع مستطیل به درازای حدود ۲۲ متر از غرب به شرق (بین حجره طاهره و منبر) و عرض حدود ۱۵ متر از جنوب به شمال (از آغاز حد اولیه قبله مسجد تا منتهی الیه دیوار شمالی حجره) مجموعاً به مساحت ۳۳۰ متر مربع. شهرت این مکان به «روضه» (و نیز روضه نبوی، روضه شریفه، روضه مطهره، روضه رسول، روضه النبی) بر اساس حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) است که فرمودند: «ما بین بیتی (۱) و منبری روضه من ریاض الجنه» و در معنی و تفسیر «روض الجنه» گفته اند مقصود این است که این قسمت در آخرت به بهشت منتقل می شود (و همانند سایر زمین ها از بین نمی رود) و عبادت کننده در آن همانند کسی است

که داخل باغی از باغ های بهشت شده است.

مقامات روضه در محدوده روضه النبی، منبر و

محراب و خانه و مرقد رسول الله و خانه حضرت زهرا و مزار احتمالی آن بانو قرار دارد.

فضیلت روزه روضه النبی برترین مکان این مسجد و از بهترین اماکن روی زمین است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) همه روزه در این جا برای اقامه نماز و جلوس بر منبر شریف رفت و آمد می فرمود و روایات زیادی از آن جناب در فضیلت این نقطه نقل شده و نماز خواندن و دعا نمودن و قرآن تلاوت کردن در روضه النبی افضل از دیگر مکان ها شمرده شده است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۷؛ راهنمای حرمین

شریفین، ج ۵، ص ۷۹)

روماه

یا (ک) کوه عینین

رومه

یا (ک) چاه رومه

ریاض

شهری است در ناحیه نجد در شمال شرقی مکه و مشرق مدینه و در فاصله حدود ۹۵۰ کیلومتری جده. این شهر پایتخت کشور عربستان سعودی است.

ریال

واحد پول کشور عربستان سعودی است معادل ۲۰ قروش.

ریطه

(رَط) پارچه ای لطیف و نرم (پارچه ای قرمز راه راه یمنی) که اسعد ابوکرب پادشاه حمیر دو قرن قبل از هجرت کعبه را با آن پوشاند. (حرمین شریفین، ص ۹۰؛ میقات حج، ش ۲۵، ص ۸۶)

۱. و به روایتی دیگر «قبری».

ز

زائر

(ء) مقابل مجاور و مقیم. کسی است که به زیارت (و دیدار) مکان مقدسی می رود. مثلاً به زیارت بیت الله، به زیارت قبر نبی الله و به زیارت قبور ائمه هدی و غالب مسلمانان به زیارت مزار پیامبر و ائمه (صلوات الله علیهم اجمعین) می روند و با خواندن زیارتنامه ادای احترام می نمایند. گرچه وهابیه که بر عربستان سعودی حاکمند غالباً

ص: ۱۲۲۰

زیارت قبور و اقامه نماز در بقاع را ناروا می‌شمرند اما غالب اهل سنت زیارت قبور را جایز و سبب حصول تنبه و کسب ثواب می‌دانند. شیعه مخصوصاً در فضیلت و ثواب زیارت قبور معصومین و امامزاده‌ها اخبار بسیار نقل می‌کند.

زائران بیت الله

مسلمانانی که بنا بر وجوب دینی یا از روی استحباب به زیارت خانه خدا می‌روند.

زائران مدینه بعد

حاجیانی که بعد از انجام مناسک حج، به مدینه جهت زیارت مزار رسول خدا (و ائمه اطهار) مشرف می‌شوند.

زائران مدینه قبل

مسلمانانی که قبل از انجام مناسک حج، به مدینه جهت زیارت مزار رسول خدا (و ائمه اطهار) مشرف می‌شوند.

زاد توشه راه.

از شرایط وجوب حج داشتن زاد است مطابق شأن مکلف، از خوردنی و آشامیدنی و سایر مایحتاج انسان در سفر یا پول نقد به اندازه‌ای که بتوان توشه رفت و برگشت را فراهم نمود. (مناسک حج، مسئله ۱۷)

زاد و راحله

از شرایط وجوب حج داشتن زاد (توشه راه) و راحله (وسیله سواری) است مطابق شأن

زقاق الحجر

(زُقُّ لُحِّ) کوچه‌ای (تخریب شده) در مکه در محل (ک) مولد فاطمه

زقاق الطوال

(طُّ) کوچه‌ای (تخریب شده) در مدینه در محل (ک) دارالنابعه

زقاق العطارین

(لُ عَ طُّ) کوچه‌ای (تخریب شده) در مکه در محل (ک) مولد فاطمه

زقاق المولد

(لُ م ل) کوچه ای (تخریب شده) در مکه در محل (مولد نبی)

زمزم

(زَ زَ) از نام های زمزم است. (ع)

زمزم

(زَ زَ) (زُ مَ زَ) (۱) (زُ مَ زَ) (۲) نام چاه (یا چشمه) مقدسی است داخل مسجدالحرام واقع در ۱۸ متری

جنوب شرقی کعبه مقابل زاویه ای که حجرالاسود در آن قرار دارد. طبق روایات این چشمه را حضرت

ص: ۱۲۲۱

جبرئیل آن گاه پدید آورد که تشنگی بر حضرت اسماعیل و حضرت

۱. ضبط (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۴).

۲. ضبط (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۴).

هاجر (که توسط حضرت ابراهیم از سرزمین فلسطین کنعان به صحرای خشک و بی آب عربستان کوچانده شدند) غلبه کرد. و برخی روایات جوشش آب زمزم را به سودن پاشنه پای حضرت اسماعیل (تشنه و بی قرار) به زمین نسبت داده اند. پیدایش چاه زمزم در مکه سبب شد تا قبایلی در آن سکنی گزینند و بعدها قبیله جرهم که حرمت حرم و خانه کعبه را رعایت نمودند چون دانستند ولایت و ریاست کعبه از دستشان خارج می شود، چاه زمزم را پر کردند تا این که چند سال قبل از ولادت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) این چاه به دست مبارک حضرت عبدالمطلب حفر گردید (و بعداً حوض هایی در پیرامون زمزم به طور مجزا ساخته شد که برای آشامیدن و وضو از آن استفاده می شد، حوضی در سمت رکن حجرالاسود برای آشامیدن و حوضی در مقابل صفا برای وضو ساختن). چاه زمزم در طی زمان کم آب شد به طوری که گاهی اوقات می خشکید، از جمله در عهد مهدی و هارون و امین عباسی حفاری به عمل آمد و در سال های ۲۲۳ و ۲۲۴ هجری نیز بر عمق آن افزودند. در سال ۳۲۲ هجری نیز بر عمق آن افزودند. در سال ۳۲۲ آب آن قطع گردید که پس از لایروبی قدرت آبدهی آن چندین برابر گردید. در سال ۸۲۲ هجری چاه زمزم تعمیر و توسعه یافت و در سال

ص: ۱۲۲۲

۱۳۸۳ هجری قمری آل سعود ساختمان دو طبقه روی زمزم را تخریب کردند و به صورت زیرزمینی در آوردند. در این تغییرات چاه زمزم به فاصله حدود ۵ متری از کف مسجدالحرام واقع شد و دهانه یک متری آن وسعتی دو و نیم متری یافت و عمق کم چاه نیز به ۳۰ (یا ۴۰) متر رسید. حالیه برای رفتن بر سر چاه زمزم دو ردیف پله های عریض جداگانه (جهت مردان و زنان) تعبیه شده که به زیر صحن مسجد منتهی می شود که محوطه ای نسبتاً وسیع است و در انتهای سمت چپ محوطه مردانه چاه زمزم قرار دارد که درون اتاقکی شیشه ای با نرده های آهنی محصور شده و روی چاه موتور پمپ برقی نصب گردیده که آب چاه را به درون مخازن زیرزمینی شبستان هدایت می کند و از آن جا توسط لوله های شیرداری که در اطراف کشیده شده در درون محوطه و دیگر نقاط حرم در اختیار زائران است. زمزم معجزه بی پایان الهی است.

فضیلت زمزم

بهترین آبی که از زمین می جوشد آب زمزم است. (منقول از رسول الله)

خداوند زمزم را حایلی میان بهشت و دوزخ قرار داده است. (منقول از حضرت امیر)

زمزم نهری بهشتی است که جرعه ای از آن در زمین جوشیده است. (روایت)

تسمیه زمزم جهت نام را با توجه به معانی مختلف زمزم (۱) متفاوت ذکر کرده اند. به خاطر:

زیادتی آب آن

گواریی آب آن

حرکت و جوشش آب آن

زمزمه حضرت جبرئیل بر سر آن

زمزمه فارسیان در حج بر سر آن

زمزمه و نیایش عده ای بر سر

ص: ۱۲۲۳

زمزمه شاپور شاه ایران بر سر آن

زمزمه ملایم آب در حال جوشش آن

جلوگیری کردن حضرت هاجر از پراکندگی آن (با ریختن خاک در اطراف چشمه)

خطاب حضرت هاجر به آن جهت ایستادن. آن گاه که آب جوشید و زیادتی کرد آن حضرت از بیم آن که پیش از پر کردن ظرف خود، آب پراکنده شود (و در زمین فرو رود) و یا این که زیادتی آب برای فرزندش خطر به بار آورد در مقام خطاب به آب دو واژه مشابه «زم» «زم» (به معنی بس است یا از حرکت بایست) را به کار برد.

استحباب زمزم طبق روایت مستحب است استفاده از زمزم:

۱. کثرت، حرکت، محل زمزمه اهل دعا، خواندن مجوس در هنگام نیایش و غذا خوردن، کنترل آب از پراکندگی، ایست کردن، آب گوارای شیرین اندکی شورطعم.

برای خوردن

برای بدن شستن

برای شفا نوشیدن

برای هدیه بردن

برای سعی (صفا و مروه) نوشیدن

برای پس از طواف و نماز، نوشیدن و سر و صورت شستن

همراه زمزم به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) بر سر آب زمزم نیت آن باید داشت که از این پس نظر به انجام اطاعت باشد و چشم بر گناهان بسته.

اسامی زمزم برای زمزم اسامی متعددی نقل شده که از جمله اند:

ابرار، برکه، بره، بشری، تکتم، حفیره عباسی، حفیره عبدالمطلب، حرمیه، الرء، رکضه جبرئیل، الرواء، زمازم، زمم، سالمه، سقیا، سقیاء اسماعیل، سقیاء الله اسماعیل، سیده، شافیه، شباعه، شباعه العیال، شراب الابرار، شفاء، شفاء سقم، صافیه، طاهره، طعام، طعام الابرار، طعام طعم، طیبه، عافیه، عصمه، عونه، قریه النمل، کافیه، لا تدم، لا شرق،

مبارکه، مرویه، مضمونه، مضمونه، مغذیه، مکتومه، مکنونه، مؤنسه، میمونه، نفاعه، نقره الغراب، هزمه اسماعیل، هزمه جبرئیل، هزمه ملک. (حرمین شریفین، ص ۲۰ و ۲۳ و ۵۵ و ۱۱۳؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳ و ۲۰۴؛ الاعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۴۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰ و ۶۱؛ حجه التفاسیر، ص ۹۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۹۰؛ ثواب اعمال حج، ص ۳۵؛ طبقات، ص ۶۷؛ میقات حج، ش ۴ و ۵ و ۱۰ و ۲۸؛ دایره المعارف فارسی؛ لغت نامه؛ ...)

زمزمین

(زَمَم) گروهی که به سقایت حجاج می پرداختند. گروه زمزمیه که در نزدیکی حرم وسایل کار خود را از قبیل کوزه و مخازنی (که آب را خنک نگه می داشت) به حجاج اجاره می دادند و علاوه بر این به انجام برخی خدمات برای حجاج (در مقابل دریافت پول) می پرداختند. (نگاه کنید به: میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۳۰ و ۱۳۱)

زمم

(زَمَم) از نام های زمزم است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹؛ ش ۲۸، ص ۱۲۱)

زیارت

رفتن به اماکن مقدسه مدینه و به جا آوردن آداب آن را «الزیاره» گویند.

زیارت حج

مقصود به جای آوردن اعمال حج است.

زیارت دوره

مقصود رفتن به اماکن زیارتی و دیدنی اطراف مدینه است. (حج آن طور که من رفتم، ص ۵۳)

زیارت عمره

مقصود به جای آوردن اعمال عمره است.

زینت کعبه

طواف است. (میقات حج، ش ۷، ص ۲۱)

زیورهای کعبه

(ك) حلى الكعبه

س

سابقه الحاج

(ب ق ل)

۱. كسى را گويند كه بر حاجيان در رسيدن به مكه پيشى گيرد. (راهنماى دانشوران)

۲. آن كه پيشاپيش كاروان حجاج به شهر آيد و

ص: ۱۲۲۵

خبر فرارسیدن آنان باز دهد. (فرهنگ فارسی؛ لغت نامه)

سادات نخاوله

(ك) نخاوله

ساق

از اسامی مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

سالار حاج

امیر حاج (ك) امارت حج

سالمه

(لِ م) از اسامی زمزم است (الاعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

سبوحه

(سَبُّ ح) (سَح) از اسامی مکه است و اسم دره ای است در قرب جبل الرحمه (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶؛ ش ۲۱، ص ۱۲۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

ستار کعبه

(س) همان (ك) پرده کعبه

ستون ابولبابه

(سُن نِ اَلْب) همان (ك) ستون توبه

ستون امامیه

(اِئِ) از ستون های مسجدالنبی است. بعضی از رسائل ستون پیش جانب غربی حجره طاهره را گویند که محاذی سرمقدس رسول الله است. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۰۸ و ۱۰۹)

ستون توبه

(تَب) یا «ستون ابولبابه» از ستون های مسجدالنبی است واقع میان ستون عایشه و ستون حرس (و دومین ستون از حجره و چهارمین ستون از منبر می باشد) و دعا کردن و نماز خواندن در کنار آن معروف و مستحب است و رسول خدا نوافل خود را در این جا به جای می آورد و بعضاً «در این جا اعتکاف می فرموده اند» و اکنون نام «استوانه التوبه» بر آن است. شهرت این ستون به «ابولبابه» و «توبه» از آن جهت است که ابولبابه (رفاعه بن عبدالمنذر) از صحابه خود را به آن بست و از عمل خویش توبه نمود. عمل او به نقلی تخلف از غزوه تبوک بود و به نقلی دیگر نوعی اطلاع رسانی به دشمن بود، به این ترتیب که او به تقاضای یهود بنی قریظه که

ص: ۱۲۲۶

به علت خیانت در محاصره مسلمین قرار گرفته بودند روانه مذاکره شد و در جواب پرسش آنها که در صورت تسلیم چه اتفاق خواهد افتاد با اشاره به گلوی خود به کشته شدن آنها اشاره کرد. ابولبابه در بازگشت از این اطلاع رسانی به دشمن که برخلاف وظیفه اش بود آن چنان پشیمان شد که به قصد توبه مستقیماً به طرف مسجد رفت و خود را به ستونی بست و سوگند خورد تا آب و غذا نخورد مگر این که خداوند توبه اش را پذیرد. ابولبابه مدت ۳ (یا ۶ یا ۷ یا ۱۵) شبانه روز تنها به جهت ادای فریض از ستون (و به وسیله همسر یا دخترش) باز می شد تا به حالت بیهوشی در آمد.

و خداوند توبه اش را پذیرفت و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) او را بگشاد. (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۹۷؛ منهج الصادقین، ج ۴، ص ۱۸۱ و ۳۱۱؛ النهایه، ص ۲۹۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۴)

ستون تهجد

(تَ هُجُّ) از ستون های مسجدالنبی است و آخرین ستونی است که در دوران حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) وجود داشت و این جا محل تهجد و شب زنده داری آن جناب بوده است. مکان این ستون در کنار محل اصلی باب جبرئیل قبل از توسعه مسجدالنبی قرار داشته که اکنون در داخل ضریح قرار گرفته است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۸)

ستون جزعه

(جَ زَع) همان (ك) ستون حنانه

ستون حرس

(حَ رَ) همان (ك) ستون محرس

ستون حنانه

(حَ نَ) از ستون های مسجدالنبی است واقع در سمت مغرب محراب نبوی و نزدیک

ص: ۱۲۲۷

ترین ستون ها به محراب نماز رسول اکرم است و چسبیده به دیوار قبلی مسجد. این ستون به نام هایی موسوم است:

۱. علم رسول الله

۲. جزعه. نامی است که بعدها به آن داده شد.

۳. مخلقه. به جهت آن که عطر و خلوق بر آن می سوزانیدند و یا اصحاب قبل از ملاقات با حضرت در این مکان خود را خوشبو و عطر آگین می نمودند.

۴. حنانه. تا اوایل قرن چهاردهم بر بالای این ستون نام «استوانه حنانه» دیده شده است. حنانه به معنی نالنده است و گویند در این محل درخت خرمایی بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) هنگام خطبه بر آن تکیه می فرمود (و چون منبر ساخته شد، این درخت از فراق حضرت حنین (ناله) سرداد و لذا آن را حنانه (به معنی بانگ شتر ماده ای که از بچه خود جدا می شود) گفتند و حضرت این درخت را در بر گرفت تا آرام شد. طبق نقل ها، این درخت بعداً دفن گردید یا به فرموده حضرت درخت را کردند (و در زیر منبر) مدفون نمودند و یا بنی امیه هنگام نوسازی مسجد این درخت را بریدند. (حیوه القلوب، ج ۲، ص ۲۰۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۳ و ۲۱۲ و ۲۱۳؛ و...)

ستون سریر

(س) از ستون های مسجدالنبی است و اولین ستون از سمت قبله و متصل به ضریح و دیواره غربی حجره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) است و تسمیه سریر از آن جهت است که:

تخت حضرت در کنار آن قرار داشت و با تکیه بر آن به پاسخگویی مسائل مسلمین و

ص: ۱۲۲۸

برآورده ساختن نیازمندی های ایشان می پرداختند.

در این جا که مکان اعتکاف حضرت بود، برگ بزرگ خرمایی می گسترانیدند و آن جناب بر آن دراز می کشیدند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۶)

ستون عایشه

همان (ك) ستون مهاجرین

ستون علی

همان (ك) ستون محرس

ستون قرعه

(ق ع) همان (ك) ستون مهاجرین

ستون محرس

(م ح ر) از ستون های مسجدالنبی است و دومین ستون مدوری است که متصل به ضریح از دیوار غربی است (و میان ستون های سریر و وفود قرار دارد). این ستون به نام هایی موسوم است:

۱. ستون علی بن ابی طالب (ع)

۲. مصلی علی. به نقلی چون محل نماز حضرت علی (علیه السلام) بوده است.

۳. حرس. و امروزه نیز نام «استوانه الحرس» بر آن دیده می شود. ظاهراً هنگامی که گروه های ناآشنا به ملاقات پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می آمدند حضرت علی (علیه السلام) در کنار آن از آن جناب حراست می کردند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۷؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۱۲۲؛ قبل از حج بخوانید، ص ۱۵۶)

ستون مخلقه

(م خ ل ق) از ستون های مسجدالنبی.

۱. (ك) ستون حنانه

۲. (ك) ستون مهاجرین

(مُرَبَّعٌ لُقَ) همان (ك) ستون مقام جبرئیل

ستون مقام جبرئیل از ستون های مسجدالنبی است که ستون «مربعه القبر» هم نامیده می شود و به موازات ستون های محرس و وفود است. لیکن اکنون ستون «مربع قبر» در داخل ضریح و منتهی الیه حجره شریف قرار دارد و قابل دیدن نیست. در کنار

ص: ۱۲۲۹

این ستون در خانه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) قرار داشت و هنگامی که دسترسی بدین محل ممکن بود به عنوان یکی از نقاط بسیار متبرک، محل عبادت به شمار می آمد ولی قرن ها است که قابل دسترسی نمی باشد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۸؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۷۸)

ستون مهاجرین

(م ج) از ستون های مسجدالنبی است که در وسط ستون های اصلی دیگر مسجد و در کنار ستون توبه قرار دارد. (سومین ستون است از منبر و از قبر) نماز گزاردن در کنار این ستون مورد سفارش بسیار قرار گرفته است. این ستون به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. مخلقه. به جهت آن که بر آن خلوق می آویختند.

۲. مهاجرین. چون مهاجرین گرداگرد آن نشسته و نماز می گزاردند و لذا محل این ستون «مجلس المهاجرین» هم نام گرفت.

۳. عایشه. به جهت آن که عایشه احدیثی در فضل این ستون روایت کرد و اکنون نیز بر بالای آن نام «اسطوانه العایشه» دیده می شود.

۴. قرعه. به جهت روایت منقول از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) که فرمودند در مسجد من مکانی است قبل از این ستون که اگر مردم می دانستند در کنار آن نماز نمی گزاردند مگر آن که بین خود (برای نماز خواندن) قرعه می زدند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۸؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۳)

ستون وفود

(و) از ستون های مسجدالنبی است. سومین ستون گرد و مدور از سمت قبله می باشد (که بعد از ستون های سریر و محرس)

ص: ۱۲۳۰

به ضریح حضرت (در ضلع غربی) متصل است. این جا محل جلوس پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) برای دیدار با وفود و دسته ها و قبایل عرب بود که در این مکان اسلام می آوردند و یا با ایشان ملاقات می کردند. (و به این علت نام وفود به خود گرفته است) قبل از مسقف شدن قسمت صحن مسجد در زمان آن جناب، این ستون آخرین ستون شبستان از سمت شمال بوده است. رجال و بزرگان صحابه به ویژه بنی هاشم در کنار آن می نشستند و به این علت به محل آن «مجلس قلاده» نیز گفته می شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۷؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۸۰)

سدانت

(س ن) از (ك) مناصب كعبه و آن كلیدداری و پرده داری بیت الله می باشد و بعد از بنای بیت به دست حضرت ابراهیم (علیه السلام) سدانت كعبه با حضرت اسماعیل (علیه السلام) و سپس با اولاد آن حضرت بود. طبق نقل بنی جرهم آن را غصب نمودند و بنی خزاعه نیز آن را از بنی جرهم گرفتند و مدت پنج قرن متولی كعبه بودند تا آن كه مبتلا به فساد شدند و قُصی بن كلاب آنان را راند و به پسر خود عبْدالدار سپرد و آن گاه به «شبیبه» رسید. و قبل از فتح مکه سدانت كعبه را آل شیبیه (بنی شبیه) به عهده داشت و بعد از فتح مکه نیز رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) كلید كعبه را به آنان سپرد و از آن زمان تاکنون كلید در دست خاندان «شبیبه» است و بزرگ

ص: ۱۲۳۱

ترین فرد خانواده «کبیرالسدنه» است. (میقات حج، ش ۱۵، ص ۸۲ و ۸۶ و ۱۰۱؛ ش ۱۶، ص ۱۷۵؛ و...)

سدنه البیت

(سَ دَنْ تٌ لُ بٌ) پرده داران خانه کعبه. (ل)

سدنه کعبه

(سَ دَنْ ءِ) خادمان کعبه (لغت نامه، ذیل سدنه) (ل)

سدوا الخلل

(سَ دُلْ خِ لَ لَ) اتموالصف الاول فالاول

سر تراشیدن

همان (ك) حلق

سعدیه

معروفیت میقات یلملم (ارمغان حج، ص ۲۷)

سعودی

شهر دودمان حاکم بر (ك) عربستان سعودی

سعی

اصطلاح خلاصه شده (ك) سعی صفا و مروه

سعی بین صفا و مروه

اصطلاح تفصیلی (ك) سعی صفا و مروه

سعی صفا و مروه

(سَعِ ي صَّ وَ مَ وَ) ان الصفا والمروه من شعائر الله فمن حج البيت او اعتمر (بقره ۹۸ ۱۵۸)

سعی طی فاصله (رفت و برگشت) میان دو کوه صفا و مروه است در مکه جنب مسجدالحرام در مراسم حج و عمره با رعایت شرایط خاص و از واجبات رکنی است. عبادت سعی در حج و عمره بعد از نماز طواف زیارت باید صورت گیرد و زمان انجام آن در حج و عمره متفاوت است:

۱. عمره. سعی چهارمین عمل عمره (ها) است که در لباس احرام صورت می گیرد. در عمره تمتع از اول شوال تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه و در عمره مفرده در طول سال (جز ایام اختصاصی حج).

۲. حج. سعی نهمین (۱) عمل حج (تمتع وقران) است که در لباس غیر احرام (لباس معمولی) صورت می گیرد و زمان آن از روز دهم تا روز دوازدهم (و یا تا آخر) ذی حجه است.

واجبات سعی

نیت کردن

از صفا شروع کردن

به مروه آن را ختم نمودن

هفت بار (۲) رفت و برگشت کردن.

ص: ۱۲۳۲

ز راه متعارف رفت و برگشت نمودن

به طور مستقیم و از جلو رفت و برگشت نمودن (نه به حالت عقبی و یا پهلو رفتن)

مستحاب سعی

به حال گریه بودن

با لباس طاهر بودن

با غسل و وضو بودن

پیاده رفت و برگشت کردن

ابتدا از باب صفا به کوه صفا رفتن

با سکینه و اعتدال رفت و برگشت نمودن

در قسمتی از مسیر حرکت (مردان) هروله کردن

رفت و برگشت را بدون ضرورت قطع ننمودن

در ابتدای رفتن به صفا حجرالاسود را بوسیدن و مس کردن

رفت و برگشت را بلافاصله بعد از نماز طواف به جای آوردن

ماندن بر کوه های صفا و مروه (بالاخص صفا) را طولانی کردن

روی کوه ها و طول رفت و برگشت اذکار و ادعیه (وارده را) خواندن

بیش از رفت و برگشت از آب زمزم خوردن و به سر و پشت و شکم پاشیدن

در آغاز سعی بر بالای کوه صفا رفتن و به جانب کعبه و رکن نظر کردن و ایمان خود و بستگان را به خداوند سپردن و نعمت

های خدای تعالی را به خاطر آوردن و ذکر اذکار (وارده) نمودن.

هروله

نوعی راه رفتن و حرکت است از دویدن پایین تر و از راه رفتن معمولی بالاتر (کوتاه برداشتن قدم ها) همراه با تکان دادن شانه ها. و اما فاصله ای که در سعی مستحب است به صورت هروله طی شود حدود هفتاد و پنج متر است که از طرف مسجد حد

این مسافت از یک طرف برابر است با باب بازان و از طرف دیگر برابر است با باب علی و در هر

ص: ۱۲۳۳

یک از دو مسیر رفت و برگشت دو ستون سبز رنگ (که با چراغ مهتابی سبز رنگ هم مشخص شده) نقطه شروع و ختم هروله را مشخص کرده اند. و از جهت سابقه عمل هروله به اختلاف گفته اند:

در این قسمت شیطان بر حضرت ابراهیم (علیه السلام) ظاهر شد و آن جناب این قسمت را تندتر پیمود.

در این قسمت حضرت هاجر (علیها السلام) در رفت و آمد برای جست و جوی آب، با اضطراب ناشی از تشنگی فرزند می گذشت.

ناشی از دستور حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) در عمره القضاء است از باب آن که مشرکین خبر دادند که یاران پیامبر در

۱. هشتمین عمل حج افراد.

۲. هفت شوط.

سختی به سر برده و خسته اند و آن جناب برای خنثی نمودن این شایعه فرمان هروله و آشکار ساختن قدرت را صادر فرمود.

سابقه سعی

حضرت هاجر (علیها السلام) در جست و جوی آب برای رفع تشنگی فرزندش حضرت اسماعیل (علیه السلام) فاصله صفا و مروه را طی کرد. (۱)

حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این جا به تعقیب شیطان که تجسم یافت پرداخت و او را از ساحت قدس خداوند دور ساخت.

نیابت سعی

فرموده اند در صورت مشقت و حرج در سعی، می توان برای انجام این عمل نایب گرفت.

همراه سعی

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در سعی قصد آن باید داشت که از آن پس بین حالت خوف و رجا به سر برند، و بنابر روایات این جا محل بیدار کردن متکبران است.

سعی وادی محسر

یعنی هروله کردن در زمان عبور از وادی (ک) محسر

(مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

سعی هفت شوط

اصطلاح دیگری است از (ک) سعی صفا و مروه. چون هر رفت و یا برگشتی را بین صفا و مروه شوط گویند. و لذا چهار شوط از صفا به مروه است و سه شوط از مروه به صفا.

سعین

(سِی) مقصود دو سعی صفا و مروه است یکی در عمره و یکی در حج.

سفارت

(سَ رَ) یکی از (ک) مناصب کعبه

سفرالی الله

(اَل لَّا) سفر مکه را گویند. (تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۱۰۳)

سقایت

(سِی) آب دادن زائران کعبه از (ک) «مناصب کعبه» که در اختیار عباس بن المطلب بود. (ع)

سقایه الحاج

(سِی تْ لْ حِج) یا (ک) سقایه العباس (مسالك و ممالک، ص ۱۸)

سقایه العباس

(عَبَّ) اتاقی بود در مسجدالحرام در فاصله ۸۰ ذراعی حجرالاسود (در شرق کعبه و جنوب زمزم) و گویند جایی بوده که عباس بن عبدالمطلب حاجیان را آب می داده است.

این اتاق بزرگ یا خانه به شکل مربع بوده و در بالای آن گنبد بزرگی قرار داشت و در چهار قسمت آن شبکه های آهنی قرار داده بودند و در جهت شمالی آن از خارج دو حوض وجود داشت که بین آن دو، در سقایه العباس قرار داشت. در وسط خانه (اتاق) حوض بزرگی بود که از آب زمزم پر شده بدین طریق که آب زمزم از مجرای (به نام سماویه) از دیوار خانه گذشته و سپس از فواره حوض بزرگ وسط سقایه العباس خارج می گردید. ابن جبیر سیاح معروف عرب در قرن ششم که بیت الله را

زیارت کرده از «قبه الشراب» یاد می کند که به عباس منسوب است که

ص: ۱۲۳۵

برای آب دادن به حاجیان ساخته شده و آب زمزم در آن جا خنک می شود و این که شبانگاه آن را برای آشامیدن حاجیان در کوزه هایی به نام دَوْرَق (که یک دسته دارد) بیرون می آورند. ناصر خسرو نیز از «سقایه الحاج» یاد می کند در برابر زمزم که اندر آن خم ها نهاده باشند که حاجیان از آن جا آب خورند. سقایه الحاج در سال ۸۰۷ هجری تعمیر گردید ولی امروزه اثری از آن نیست. (حرمین شریفین، ص ۲۳ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۵؛ سفرنامه ناصر خسرو، ص ۹۵)

سقایه

(س) آب دادن و خوردن.

۱. همان (ك) چاه سقیا

۲. از اسامی زمزم است که از طرف خداوند در برابر تضرع هاجر به آن مادر و فرزندش اسماعیل عطا شد و لذا به آن سقایه اسماعیل و سقایه الله اسماعیل هم گفته اند. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰ و ۹۱؛ ش ۲۸، ص ۲۸، ص ۱۲۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳)

سقایه اسماعیل

همان (ك) سقایه (۲)

سقایه الله اسماعیل

همان (ك) سقایه (۲)

۱. و لذا گفته اند سعی تجسم حالت انسانی است که تلاش کرد و از رحمت خداوند مأیوس نشد.

سقیفه بنی ساعده

(سَفِیْءِ بَنِی سَاعِدٍ) سایبانی از حصیر و شاخه های نخل متعلق به قبیله بنی ساعده از انصار که در باب شامی و در کنار چاه بضاعه قرار داشت و در این جا با هم به مشورت در امور مهم قبیله می پرداختند و در این جا بود که در سال یازدهم هجری با رحلت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) مهاجر و انصار با نادیده گرفتن جانشینی منصوص

ص: ۱۲۳۶

(حضرت علی امیرالمؤمنین) جانشینی انتخابی را شکل دادند و در این مکان بود که برای خلیفه منتخب بیعت گرفتند. در سال ۱۰۳۰ هجری قمری در محل سقیفه بنایی ساخته شد که تا اوایل سده سیزدهم هجری پا بر جا بود. اما اکنون مکان سقیفه (که در شمال غربی مسجدالنبی و به فاصله ۵۰۰ متری آن قرار داشت) در تخریب ساختمان های اطراف مسجد از بین رفته است.

سکوی خواجه ها

سکوی موجود در مسجدالنبی در سمت راست درب ورودی باب جبرئیل و سمت چپ ورودی باب النساء. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۷۱)

سلام

(س) از نام های مکه است چون مرکز امنیت و آرامش است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

سَلَع

همان (ك) کوه سلع

سَلَقَه

(س ل ق) از نام های مدینه (که در تورات آمده) به جهت دوری شهر از کوه های اطراف (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

سنگ زدن

همان (ك) رمی

سنگ مقام

۱. حجرالاسود است.

۲. مقام ابراهیم است.

سوق الطوال

(س ق ط) بازار مجاور (ك) دارالنابعه

سوق هدی

(سَقِ ۛ ذُ) همراه بردن قربانی از حین احرام در حج قران (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۷۵)

سویقه

(سُ وَ قِ) دهی بود در اطراف مدینه و پیوسته مرکز سکونت فرزندان امام مجتبی (علیه السلام) بود تا این که در زمان متوکل سویقه را ویران کردند و نخل های آن را بریدند و دیگر آباد نشد. (مقاتل الطالیین، ص ۴۱۰ و ۴۶۲)

سه جمره

جمرات ثلاث، جمار ثلاثه، جمع (ك) جمره

سیاق هدی

(ۛ ذُ) همراه بردن قربانی در حج قران. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۶۴)

سیده

(سِ يِ)

ص: ۱۲۳۷

د) از اسامی زمزم است. (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

سیده البلدان

(تُّ لُبُّ) از اسامی مدینه است که سید المرسلین را در خود دارد. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

سیل

از نام های مکه است. میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

سیل ام نهشل

(أَمَّ نَشَّ) شهرت سیلی است که در زمان خلیفه دوم وارد مسجد الحرام شد و سبب گردید تا مقام ابراهیم از جای خود کنده و به کعبه بچسبد و به زعم برخی به محلات پایین کعبه برده شود. وجه تسمیه آن است که صاحب این نام در این سیل غرق گردید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۶)

سیل کبیر

همان (ك) قرن المنازل

ش

شئون الحاج

(شُءٌ نُّ لُ) اداره ای است در مکه و جده و عرفات و منی برای راهنمایی و رسیدگی به اظهارات حجاج (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۳۰؛ راهنمای حجاج و تاریخچه حرمین و مزارات، ص ۶۳)

شاخ داخلی

شاخ سفید و کوچکی است که درون شاخ معمولی حیوان قرار دارد و در قربانی اگر شاخ داخلی شکسته باشد کفایت نمی کند. (مناسک حج، مسئله ۳۸۴)

شاخ شیطان

تعبیری از فرقه مذهبی (وهابییه) حاکم بر (ك) عربستان سعودی

شادروان

شاذروان

(ذُ ذُ) یا «شادروان» (اصل این کلمه فارسی است و در عربی به صورت شاذروان وارد شده) نام قسمتی از بنای کعبه است و آن برآمدگی های کوتاهی می باشد که پایین دیوارهای خارجی کعبه را احاطه کرده است. این برآمدگی (یا سنگ نمای پایین خانه کعبه) در جهات شرقی و غربی و جنوبی بشکل پخ و سرایش

ص: ۱۲۳۸

(مورب) می باشد و در جهت شمالی (طرف حجر اسماعیل) به صورت پله است. شاذروان را «تأزیر» هم می گویند، چون برای کعبه مانند ازاری است. شاذروان قسمت باقی مانده یا نشانه محل دیوار قبلی کعبه است و فقها آن را جزو خانه خدا و سطح اولیه آن می دانند که هنگام طواف واجب نباید بر روی آن راه رفت و دست و پا روی آن گذاشت و به همین منظور سطح شاذروان را سراشیب ساخته اند و در اطراف حجر هم که سراشیب نیست از آن جهت است که در طواف نباید وارد حجر شد. حدود ارتفاع شاذروان را از سطح زمین و عرض آن را به نقلی چنین آورده اند:

شمال، ارتفاع ۱۵، عرض ۳۵ سانتیمتر

جنوب، ارتفاع ۲۴، عرض ۸۷ سانتیمتر

شرق، ارتفاع ۲۲، عرض ۶۶ سانتیمتر

غرب، ارتفاع ۲۸، عرض ۸۰ سانتیمتر (۱) (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۴۹؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۷۹؛ حرمین و شریفین، ص ۷۴؛ سفرنامه مکه، ص ۲۵۷؛ حج و عمره، ص ۱۵۸؛ فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۲۰۶؛ دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

شاعره

(ع ر) نشان های حج و طاعت ها که آن جا کنند. (لغت نامه)

شافیه (ی)

۱. از نام های زمزم است. و شفاء من کل سقم (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۱۲)

۱. شاذروان در آخرین مرمت کعبه در سال ۱۴۱۷ هجری بازسازی شد و ارقام جدید در صورت تغییر به دست نیامد.

۲. از نام های مدینه است. ترابها شفاء من کل داء. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص

ص: ۱۲۳۹

شاه

یا (ك) دم شاه

شاهد

(ه) و شاهد و مشهود (بروج ۳)

۱. روز عید قربان است.

۲. حجر الاسود و یا... (تفسیر نمونه)

شاه مربع نشین

کنایه از خانه کعبه به اعتبار آن که مربع است (فرهنگ: رشیدی، نفیسی، برهان قاطع)

شباشعه

از نام های مکه است (تاریخ مکه، ص ۱۵)

شباعه

(شُع) از نامهای زمزم در عهد جاهلیت چون سیر کننده خورنده است (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰)

شباعه العیال

(شُ بَّ عَ تُّ لُ ع) از نام های زمزم. (میقات حج، ش، ص ۹۱)

شباک

(شُ بَّ) بنای فعلی مقصوره یا حجره در زاویه جنوب شرقی مسجدالنبی دارای ضریح یا حصاری خارجی است که در اصطلاح اهل مسجد به «الشباک» معروف است. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۸۵)

شب ماندن در مشعر

همان (ك) وقوف در مشعر

شب ماندن در منی

همان (ك) وقوف در منی

شب های تشریق

(ك) ایام تشریق

شبیین

(ش ی) پرده داران کعبه اند (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۳۰)

شجره

(ش ج ر) نام درختی است در ذی الحلیفه. حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) هر وقت از مدینه به مکه می آمدند در آن جا محرم می شدند. (لغت نامه)

شجره

حنانه همان (ك) ستون حنانه

شراب الابرار

(ش ب ل ا) از اسامی زمزم است که نوشیدنی پارسایان است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰)

شرط تحلل

(ت ح ل ل) آن است که زائر کعبه زمان احرام گرفتن از خدای می خواهد که او را وقت احصار حلال کند و به تعهدات ناشی از احرام نگیرد. اما با صراحت سوره بقره (۱۹۶) که آمره است و دستور داده که هدی تحلل (قربانی احلال) به قربانگاه فرستد و پیش از ذبح سر نتراشد شرط مذکور خلاف آیه

ص: ۱۲۴۰

و بی اعتبار است. قارن اگر شرط تحلیل کند هدی سیاق از او ساقط نگردد و باید در سال آینده حج قران کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

شرطه الحاج

(شُ ط تُّ ل) سرپرستی حفاظتی حجاج (در عربستان سعودی) است.

شرفای مکه

(شُ رَ) حج (ک) شریف مکه

شریفه

(شَ رَ ی) مدینه الحاج. آسایشگاه هایی بوده است نزدیک فرودگاه سابق جده، مختص اقامت موقت حجاج هنگام ورود و خروج.

شریف مکه

(شَ) لقب بزرگ و رئیس مکه. عنوان کسی که در مکه حکومت می کرد. شریف امر نگهبانی و مراقبت و سرپرستی حجاج را عهده دار بود. در دوره شرفاء مراسم حج بسیار باشکوه برگزار می شد. گویند در مراسم حج، شریف مکه لباس سفید پوشیده به نشانه اطاعت از خدا شمشیری به گردن خود آویخته به طواف برگرد خانه کعبه می پرداخت و پس از آن که شریف مکه طواف خود را به پایان می رسانید، دیگران طواف خانه خدا را آغاز می کردند.

شعائر

(شَ ء) نشان ها در حج و طاعتی که در آن جا کنند. هر یک از مناسک حج را گویند از وقوف به عرفات و مشعر و منی و رمی جمرات و طواف و سعی و دیگر اعمال. (کتاب حج، ص ۱۲۵؛ لغت نامه؛ فرهنگ فارسی)

شعائر الله

(شَ ء رَ لاً) علامت هایی است که انسان را به یاد خدا می اندازد. کلمه شعائر در قرآن معمولاً در مورد مراسم حج به کار رفته است. (تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۳۹؛ ج ۲، ص ۲۵۰)

۱. ذلک ومن یعظم شعائر الله. (حج - ۳۲)

۲. ان الصفا والمروه من شعائر الله. (بقره ۱۵۸)

٣. يا ايها الذين آمنوا

ص: ١٢٤١

لا تحلوا شعائر الله. (مائده ۲)

۴. والبدن جعلناها لكم من شعائر الله. (حج ۳۶)

شعائر حج

نشانه های حج و طاعت ها که آن جا کنند. (لغت نامه)

شعار

(ش) نشان در حج، طاعت در حج. (لغت نامه)

شعار الحج

(ش رُ ل ح ح) مناسک حج و علامات آن (فرهنگ نفیسی)

شعار محرم

(م ر) تلبیه. امام اول فرماید: جبرئیل به پیغمبر گفت تلبیه شعار محرم است. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۹۱)

شعاره

(ش ر) اصل مناسک حج و معظم آن مانند وقوف و طواف و امثال آن (فرهنگ نفیسی)

شعاع حرم

(ک) دایره حرم

شعاع طواف

(ک) دایره مطاف

شعب ابی دب

(ش ب ا د ب) دره ای است در مکه در دهانه کوه حجون به علت سکونت مردی به نام «ابی دب» در آن. مردم مکه در دوره جاهلی و آغاز اسلام مردگان خود را در این دره که بخشی از حجون است دفن می کردند و لذا این دره را «شعب المقبره» می گفتند و به «شعب جزارین» نیز موسوم بود. این قبرستان شناخته شده است به معنی. همان (ک) جنبه المعلی (میقات حج، ش ۳،

شعب ابی طالب

شهرت دره ای است محل سکونت خاندان بنی هاشم که به آنها اختصاص داشته است. این جا محل محاصره اقتصادی اجتماعی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و بنی هاشم و بنی عبدالمطلب توسط کفار قریش و یادآور خاطره مقاومت شکوهمند هاشمیان در برابر تحریم همه جانبه طی مدت سه سال (از محرم سال هفتم تا سال دهم بعثت) می باشد. سران کفار قریش با اجتماع در دارالندوه عهدنامه ای بین خود منعقد نمودند تا براساس آن هاشمیان را تحریم کنند

ص: ۱۲۴۲

تا مجبور گردند حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را برای رهایی از محاصره به قریش بسپارند (تا قریش حضرت را به قتل برساند) و بدین منظور مواد عهدنامه را چنین تنظیم کردند که از آنان همسر نگیرند و به آنان همسر ندهند. از آنان چیزی نخرند و به آنان چیزی نفروشند. با ایشان رفت و آمدی نکنند و گفت و شنودی نداشته باشند. در مدتی که هاشمیان در محاصره قرار داشتند سختی های بسیاری را متحمل شدند به طوری که تعدادی از آنان از شدت گرسنگی از دنیا رفتند. آنها تنها در موسم که مقاتله حرام بود می توانستند با خروج از شعب با قبایل عرب که در مکه حاضر می شدند معامله نمایند، اما قریش این را نیز روا نمی داشت و چون یکی از آنها کالایی می خرید با پیشنهاد خرید به قیمت گران تر مانع خرید بنی هاشم می شد. طریق دیگر دستیابی به آذوقه چیزهایی بود که به وسیله ابوالعاص بن ربیع داماد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و یا هشام بن عمر و برادرزاده حضرت خدیجه (علیها السلام) بر پشت شتر در شعب رها می شد، اما این را نیز قریش تاب نمی آورد و اگر آگاه می شد کسی از قریش به سبب قرابت خوراکی به شعب فرستاده برای او ایجاد مزاحمت می کرد. اما به هر حال این سختی ها هیچ اثری در تصمیم حضرت ابی طالب به حمایت از برادرزاده اش نداشت و هاشمیان با صبر و تحمل خود سبب شدند تا برخی از محاصره کنندگان ناراحت از اقدام خود و مأیوس از موفقیت

خود در صدد ابطال عهدنامه برآیند و با خبری که حضرت ابوطالب از سوی رسول الله مبنی بر محو متن عهدنامه (بجز نام خدا) به وسیله موریانان برای کفار برد بنی هاشم از محاصره رها گردید. اما موضع محاصره را برخی ها در شعب کنار قبرستان ابوطالب می دانند ولی بسیاری از مورخین مکان شعب مورد محاصره را در شعبی کنار کعبه ذکر کرده اند و می گویند شعب ابی طالب در نزدیکی مسجدالحرام و در سمت کوه صفا در فاصله کوه ابوقییس و کوه خندمه قرار داشته و بنی هاشم و بنی عبدالمطلب همگی در این مکان زندگی می کردند. شعب مذکور در سال ۱۳۹۹ هجری قمری در وسعت شارع غزه تخریب گردید و با ساختمان سازی ها و تغییراتی که آل سعود در این قسمت داد این مکان تاریخی محو شده است. این شعب به جهاتی اسامی مختلفی داشته است چون:

۱. قشاشیه، نام امروزی آن است.

۲. شعب علی (علیه السلام)، شهرتی که در دوره فاطمیان یافت.

۳. شعب مولد، چون پیامبر اکرم در این مکان تولد یافت.

۴. شعب ابی یوسف، چون در دوران بنی امیه مردی به نام ابویوسف این دره را خرید. (طبقات؛ ناسخ التواریخ؛ منتهی الآمال؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۲۲؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۵)

شعب ابی یوسف

همان (ک) شعب ابی طالب

شعب جزارین

حَجَزَ همان (ک) ابی دب

شعب علی (علیه السلام)

همان (ک) شعب ابی طالب

شعب مقبره

(مَبَرِ) همان (ک) شعب ابی دب

شعب مولد

(مُل) همان (ک) شعب ابی طالب

(ش ر) علامت:

۱. قربانی حج

۲. افعال حج

۳. اصل عبادت حج

۴. آنچه بروی از برای حج نشان

ص: ۱۲۴۴

باشد (لغت نامه)

شفاء

(ش) از اسامی زمزم است. «آنهاطعام طعم وشفاء سقم» (تاریخ و آثار اسلام، ص ۶۰؛ لغت نامه، ذیل طعم)

شفاء سقم

(ش ء س) از اسامی زمزم است چون شفای بیماری هاست. (ل) (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰)

شمیسی

گفته اند حدیبیه همان چاهی است که امروزه سر راه جده به نام چاه شمیسی معروف است و در بعضی نسخه ها شمیسی آمده و اکنون هم به همین نام معروف است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۳ و ۱۲۷)

شمیسی

(ش م) حدیبیه را گویند. (مناسک حج، ص ۲۰۵؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۳، ص ۱۴۶).

شوال

(ش و) ماه دهم سال قمری و اولین ماه از ماه های اختصاصی حج است. از اول شوال می توان برای حج احرام بست و عمره تمتع را انجام داد.

شوط

(ش) به معین نهایت دویدن تا هدف، در اعمال حج:

۱. در طواف کعبه هر دور را گویند که مجموعاً باید هفت مرتبه صورت گیرد. شروع شوط از حجرالاسود است و به آن نیز ختم می شود.

۲. در سعی صفا و مروه، هر یک بار رفت یا برگشت را گویند که مجموعاً باید هفت مرتبه صورت گیرد. چهار شوط از صفا به مروه و سه شوط از مروه به صفا.

شهدا

(ش ء) شهرت دیگری از (ک) شهدای فح

شهدای احد

(أ ح) شهرت مزار شهیدان غزوه احد است که در مدینه در دو نقطه مدفونند؛ یکی در سرزمین احد و دیگر در قسمت شمالی قبرستان بقیع.

شهدای بدر

(ب) شهرت مزار شهیدان غزوه بدر، در سرزمین بدر است و از زیارتگاه هاست ولی امروزه به علت تغییر مسیر راه مدینه به مکه

ص: ۱۲۴۵

زائران از زیارت آنها محروم گشته اند.

شهدای جنت

(ج ن) شهداء الجنه شهرت قبور شهدای حره و شهدای احد در بقیع است که در قسمت شمالی قبرستان واقع شده. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۷۲)

شهدای حره

(- ح ز) شهرت قبور شهیدان واقعه حره است در قبرستان بقیع در قسمت شمالی.

شهدای فح

(- ف خ) شهرت قبور شهیدان واقعه فح در مکه در وادی (ک) فح، که به «الشهداء» و «حی شهدا» (محلّه شهیدان) و «مسجد شهدا» معروف شده و اخیراً در این جا برج هایی ساخته اند که به «ابراج شهداء» موسوم است.

در هشتم ذی حجه سال ۱۶۹ هجری سپاهیان هادی عباسی در این وادی (که مدخل ورودی مکه و نزدیک مسجد تنعیم است) حسین بن علی بن مثلث از اعقاب امام مجتبی (علیه السلام) و بسیاری از علویان همراه او را (در حدود سیصدتن) که پس از تصرف مدینه (به علت ستم های نایب حاکم مدینه) به سمت مکه می آمدند قتل عام کردند و سپس سرهای بیش از یکصدتن از شهدا را همراه اسرا نزد خلیفه سفاک عباسی فرستادند. بدن های بی سر شهدای فح پس از سه روز در همان محل دفن گردید. (و گفته اند پس از فاجعه کربلا هولناک تر از حادثه فح واقع نگردیده است) امروزه مزار شهدای فح به علت عقاید نادرست حکام سعودی مورد تعرض و بی حرمتی قرار گرفته و

صاف و مسطح شده و قابل تشخیص نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۸۴؛ دایره المعارف فارسی، ذیل فح؛ سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۲۹؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۹۲؛ ش ۶، ص ۱۳۹؛ ش ۱۳،

ص: ۱۲۴۶

شهر حرام

(ح) جعل الله الكعبة البيت الحرام قياماً للناس والشهر الحرام (مأثده ۹۷)

ماه حرام. ماهی که جنگ در آن حرام است و چهار ماه ذی قعده، ذی حجه، محرم و رجب ماه های حرامند. عرب ها در ایام ماه های حرام کینه و کدورت ها را کنار می گذاشتند و آزادانه به معاشرت و تجارت می پرداختند و چون از جنگ در این ماه ها خبری نبود آن را ماه های حرام می نامیدند.

اسلام در راستای ارزشی که برای کعبه قائل شده قسمتی از ایام سال را نیز از ارزشی برخوردار کرد تا مردم با استفاده از حرمت زمان و مکان مصالح و منافع خویش را تأمین کنند و با تفاهمی که در این دوران می یابند زمینه کنارگذاشتن خوی تجاوزگری فراهم آید و به این ترتیب ماه حرام مایه قوام زندگی مردم قرار داده شده است. و مراسم حج و عمره نیز در این ماه هاست:

۱. عمره مفرده، در ماه رجب مورد تأکید فراوان قرار گرفته.
۲. عمره تمتع، در ماه ذی قعده و ذی حجه می تواند صورت گیرد.
۳. حج، اقسام حج (تمتع، افراد و قران) باید در ذی حجه انجام شود.

شیخ

یا (ک) گیاه شیخ

شیطان

اصطلاحاً جمره را گویند.

۱. شیطان بزرگ، مراد جمره عقبه (یا جمره کبری) است.
۲. شیطان کوچک، مراد جمره اولی (یا جمره صغری) است.
۳. شیطان میانه، مراد جمره وسطی است. (دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۳۰۰)

شیعیان نخاوله

(ك) نځاوله

ص

صاحب الرفاده

(ح بُ رِّد) شخصى را مى گفتند كه از نذورات و موقوفاتى كه عرب به عنوان خانه كعبه

ص: ۱۲۴۷

می داد برای زائران و فقرا طعام فراهم می نمود.

صاحب السقایه

(سِی) کسی را می گفتند که با مشک و شتر برای رفاه حجاج و زوار آب شیرین از خارج به مکه می آورد.

صافیہ

(ی) از نام های زمزم است (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

صحرای عرفات

همان (ک) عرفات

صحرای مشعر

همان (ک) مشعر

صحرای منی

همان (ک) منی

صد

(ص) عبارت است از بازداشتن دشمن و مانند آن کسی را که در مسیر رفتن به حج یا عمره باشد از رسیدن به عرفات یا مکه.
(معارف و معاریف)

صدر

(ص د)

۱. بازگشت از حج

۲. روز چهارم از روزهای نحر (لغت نامه)

صرور

(ص) حج ناکرده (لغت نامه) (ع)

صروه

(ص ر) آن که (زن و مردی که) برای اولین بار به حج مشرف شده. (تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۴۸؛ میقات حج، ش ۸ ص ۵۵)

صفا

همان (ك) کوه صفا

صفاح

(ص ف) حد حرم (مکه) در طریق عراق در هفت میلی بر کوهی به نام «مُقَطَّع» قرار دارد. (احکام عمره، ص ۸۱)

صفا و مروه

(ص و م و) دو کوه هستند در مکه در جنب مسجدالحرام و فاصله بین این دو کوه به نام (ك) «مسعی» محل انجام یکی از اعمال حج و عمره است به نام (ك) سعی صفا و مروه.

صفه

(ص ف) شهرت سکو و ایوانی است در مسجدالنبی واقع در جهت شمال حجره مطهر در مدخل باب جبرئیل به ارتفاع ۴۰ (یا ۵۰) سانتیمتر از کف مسجد و به مساحت ۹۶ متر مربع (به طول ۱۲ متر در عرض ۸ متر) و تلاوت قرآن و اقامه نماز را در این جا مستحب شمرده اند (و اکنون

ص: ۱۲۴۸

زائران روی ایوان صفه رحل های قرآن قرار می دهند و به قرائت قرآن مجید مشغول می شوند) و اما در زمان رسول الله جماعتی از فقرای مهاجر به علت فقدان مسکن در این ایوان (که در آن موقع پشت دیوار مسجد اولیه محسوب می شد) سکونت می کردند و حضرت توانگران صحابه را ترغیب می فرمود تا به آنها انفاق کنند و حضرت خود با آنها می نشست و قرآن بدیشان می آموخت. اهل صفه را بر حسب تفاوت حال و مقتضیات زمان از ۱۰ تا ۹۳

نفر ذکر کرده اند و آنچه مشهور است آن است که آنها عبارت بودند از: بلال، ابو عبیده، عمار یاسر، عبدالله بن مسعود، عتبه بن مسعود. مقداد بن اسود، عتبه بن غزوان، زید بن خطاب، ابو کبشه و... اهل صفه بعدها با توسعه و قدرت یافتن اسلام تاحدی بی نیاز شدند لیکن عنوان اهل (اصحاب) صفه به عنوان امتیازی همچنان برای آنها باقی ماند. با پیدا شدن خواجهگان حرم، آنها بر ایوان صفه می نشستند. و اما سکوی موجود کنونی در سمت راست ورودی باب جبرئیل و سمت چپ ورودی باب النساء که امروزه به آن «سکوی خواجه ها» گویند به گمان برخی از نویسندگان و پژوهشگران همان جای صفه است، اما به زعمی دیگر مکان اصلی صفه که در احادیث شریف نبوی آمده نمی باشد. طبق نوشته ها یک سوم قسمت جنوبی صفه (به سمت قبله) از دوران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) وجود داشته و بقیه از افزوده های عمر بن عبدالعزیز است. ایوان صفه را به نام (ک) «دکه الاغوات» نیز گفته اند.

(مجمع البیان، ج ۳،

ص: ۱۲۴۹

ص ۱۷۴؛ دایره المعارف فارسی؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۱؛ سیری در اماکن سرزمین وحی؛ فرهنگ دانستی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۷۲؛ میقات حج، ش ۲۱، ص ۷۱ و ۷۲)

صلاح

(ص) از نام های مکه است چون مرکز امنیت و آرامش است. (حرمین شریفین، ص ۱۴؛ لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

صما

(ص م) سنگ کبود رنگ متمایل به سیاه است و نوشته اند که دیوارهای کعبه با سنگ های حجاری شده «صما» بنا شده است.

صناییر

(ص) از قرن هفتم به بعد که سقاخانه های داخل صحن مسجدالنبی را برچیدند به جایش صناییر (۱) حنفیات (حوضچه هایی با آب شیر) بین باب جبرئیل و باب النساء ساختند. (حرمین شریفین، ص ۱۴۳ و ۱۴۸)

صوره

(ر)

۱. مکانی است در صدر یلملم از اراضی مکه (لغت نامه)

۲. شهرت قسمت شمالی (شامی) مدینه. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۵۴)

صید

(ص) یا ایهاالذین آمنوا لاتقتلوا الصید و انتم حرم (مائده ۹۵)

از محرّمات احرام، شکار حیوان صحرائی (وحشی) است و همچنین اعانت در صید و خوردن گوشت آن حرام است و اصولاً صید در حرم حرام است. (ع)

صید احرامی

(ا) صیدی است که به جهت احرام ممنوع است خواه آن صید در حرم باشد خواه بیرون حرم (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

صید حرمی

(ح ر) صیدی است که به جهت حضورش در حرم قتل آن ممنوع است خواه کشنده مُحل باشد خواه مُحرِم (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

۱. صناییر جمع صنبور به معنی دهانه کاریز، ناودان حوضی و سوراخی که آب حوض از آن بیرون رود. (فرهنگ نفیسی)

ط

طائب

(ء) از نام های مدینه است در

ص: ۱۲۵۰

تورات. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

طائف

(ع)

۱. طواف کننده (لغت نامه)

۲. از شهرهای حجاز در عربستان در ۱۲۰ کیلومتری جنوب شرقی مکه که از بهترین بیلاقات مکه به شمار می آید و قبر عبدالله بن عباس پسر عموی رسول خدا (صلوات الله علیه) در آن جاست. طایف در قدیم مرکز قبیله ثقیف بود و مقارن طلوع اسلام دومین شهر عربستان غربی به حساب می آمد.

اهالی آن پیامبر اکرم را که برای دعوت به میانشان رفته بود با آزار واذیت بیرون نمودند. در هجوم وهابیه شهرهای مختلف حجاز، طایف نیز تاراج گردید.

طائفین

(ع) طهر بیتی للطائفین (بقره ۱۲۵)

کسانی هستند که بر گرد خانه کعبه مشغول طواف می باشند. به نقلی کسانی هستند که از آفاق به منظور ادای مراسم حج آمده اند. (مجمع البیان)

طابه

(ب) از نام های مدینه است. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

طاهره

(ه ر) از نام های زمزم است. (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

طابا

(ط) از نام های مدینه است که بر سرزمین مستطیل شکل اطلاق می شود. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

طراز

(ط) کمر بند جامه (پرده) کعبه. (میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۰۹ و ۱۲۰)

طعام

(ط) آب زمزم. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۲)

طعام الابرار

(ط مُ لُ أ) از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰؛ ش ۲۸، ص ۱۲۲)

طعام طعم

از اسامی زمزم است که غذایی از خوراکی هاست. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰؛ ش ۲۸، ص ۱۲۲)

طلس

(ط ط ط) قبایلی از اعراب که در مراسم حج بعضی از اعمال «حمس» (اهل حرم) و

ص: ۱۲۵۱

اعمال «حله» (قبایل خارج حرم) را انجام می دادند، و گفته اند اینان یمینان اهالی حَضْرَمَوْت و عَك و عجیب و ایاذبن نزارند. اینان در احرام بسان اهل حله اما در پوشیدن لباس و دخول به خانه خدا چون اهل حمس عمل می کردند. اهل طلس چون از مکان های دور می آمدند و در حالی که غبار راه بر آنها نشسته بود به طواف خانه خدا

می پرداختند بدین نام خوانده شدند. (کتاب حج، ص ۲۰۸، سیره رسول الله، ص ۶۴؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۹)

طواف

(ط) ليطوفوا بالبيت العتيق (حج ۲۹)

عبارت است از هفت بار دور زدن خانه کعبه در مراسم حج و عمره طبق شرایطی (و هر بار گردیدن را یک شوط گویند). (۱). طواف در مراسم و مناسک زیارت بیت الله دو گونه است: «طواف زیارت» (که واجب رکنی است) و «طواف نساء» (که واجب غیر رکنی است) وقت انجام این طواف ها در حج و عمره متفاوت است.

۱. عمره تمتع. این عبادت یک «طواف زیارت» واجب دارد که در طول ماه شوال تا ظهر نهم ذی حجه می تواند انجام گیرد.

۲. عمره مفرده. این عبادت دو طواف زیارت و نساء واجب دارد که در طول سال (به جز ایام اختصاصی حج) می تواند انجام گیرد.

۳. حج. این عبادت (حج افراد، حج قران و حج تمتع) دو طواف زیارت و نساء واجب دارد که فرصت انجام آن از روز دهم ذی حجه تا دوازدهم (و گاه تا آخر) ذی حجه است.

واجبات طواف

نیت کردن

ختنه بودن (۲)

وضو داشتن

ستر عورتین نمودن

مباح بودن لباس

اهر بودن لباس و بدن

از حجرالاسود شروع نمودن

به رکن حجرالاسود ختم کردن

هفت دور (شوط) تمام زدن

دورها را پی در پی انجام دادن

حجر اسماعیل را در دورها داخل کردن

بدن را از کعبه و اجزای آن (درون کعبه، دیوار کعبه، شاذروان) خارج داشتن

کعبه را در سمت چپ قرار دادن (رو یا پشت یا شانه راست به کعبه نکردن. بنابراین طواف کعبه بیضی شکل است نه مربع و از غرب به شرق است) (۳).

در مطاف (محدوده مجاز طواف) دور زدن. یعنی در فاصله بین کعبه و مقام ابراهیم بودن. این فاصله از دیوار خانه حدود ۲۶/۵ ذراع (حدود ۱۳ متر) می باشد (و از طرف حجر، حد مطاف از دیوار حجر ۶/۵ ذراع است) و بر روی زمین اطراف بیت با حاشیه ای از سنگ سیاه مشخص گشته. به نظر برخی فقها طواف در خارج از این حد (در پشت مقام ابراهیم) در حال تقیه یا در حال اضطرار یا در صورت ازدحام طواف کنندگان (تا حدی که عرفاً اتصال آنان محفوظ باشد) صحیح است.

مستحبات طواف

پیاده بودن

پا برهنه بودن

نزدیک خانه بودن

چشم به زیر انداختن

موقع ظهر به جای آوردن

قدم ها را کوچک برداشتن

حجرالاسود را مس کردن و بوسیدن

به دعا و قرآن و تهلیل و تکبیر و صلوات مشغول بودن

در شوط هفتم در مستجار بر دیوار کعبه دست گشودن و شکم چسبانیدن

دعاهای وارده را در برابر در کعبه و برابر اسماعیل و در رکن یمانی خواندن.

مکروهات طواف

۱. طواف نزد قریش عددی نداشت، پس حضرت عبدالمطلب هفت شوط مقرر کرد

ص: ۱۲۵۳

و خدا چنین مقرر فرمود. (منتهی الآمال)

۲. برای مردان.

۳. با ایستادن بر بام کعبه می توان دید که طواف کنندگان از طرف راست می آیند و به طرف چپ می روند و همان طور که جهت حرکت وضعی و انتقالی زمین و جهت حرکت خورشید و سیارات آن همه از غرب به شرق و همه در مدار بیضی است، طواف نیز همگام با حرکت سیارات از غرب به شرق و بیضی است. (قاموس قرآن، ذیل کعبه).

برطله گذاشتن (۱)

خوردن و نوشیدن

به قضای حاجت نیاز داشتن

به غیر ذکر خدا و آیات و دعا سخن گفتن

دهن دره و خمیازه کردن و خندیدن و انگشت به صدا در آوردن

نیابت طواف

به فرموده فقها در صورت مشقت و حرج می توان برای طواف نایب گرفت.

پاداش طواف (۲)

- عذاب نشدن

بالا رفتن درجات

بخشیده شدن گناهان

ثواب آزاد کردن بنده یافتن.

همراه طواف

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در طواف باید قصد آن داشت که گشتن دور خانه گریزی است از همه چیز به سوی خدا و در پناه امن او در آمدن است.

طواف آخرالعهد

(خِ رُ لَع) طواف وداع. طواف مستحبی خانه کعبه است در موقع بازگشت از آن جا و مستحب است از خداوند متعال توفیق
مراجعت طلب کردن (لغت نامه)

و به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در طواف وداع نیت بر این باید داشت که با رحمت پروردگار کوچ می کنند و
بر این تصمیم باید بود که از این پس واجبات الهی را ادا کنند و به دنبال اعمالی باشند که

ص: ۱۲۵۴

آنها را به حضرت حق نزدیک تر کند.

طواف افاضه

(اِضٍ) طواف زیارت حج را گویند چون برای این طواف از منی به مکه کوچ می کنند.

طواف اول طواف

زیارت را گویند. (که در عمره ها و حج اولین طواف است)

طواف اول عهد

طواف تحیت، طواف قدوم، طواف لقاء، طواف موقع دخول به مکه است. (لغت نامه)

طواف بیت الله

طواف خانه کعبه.

طواف تحیت

(تَّيًّا) همان (ك) طواف اول عهد

طواف حامل و محمول

آن چنان است که یکی به ضرورتی دیگری را بر شانه یا پشت گیرد و حمل کند تا او طواف را صورت دهد. حامل می تواند ضمن حمل او برای خود نیت طواف کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

طواف حج

طواف واجب خانه کعبه است در ضمن انجام مناسک حج (افراد، تمتع و قران) و دوبار انجام می شود: یکی (ك) «طواف زیارت» و دیگری (ك) «طواف نساء».

طواف دوم

طواف نساء را گویند. (که در عمره مفرده و حج دومین طواف است).

طواف رکن

طواف زیارت را گویند. (که واجب رکنی است)

طواف زنان

همان طواف نساء است. (لغت نامه)

طواف زیارت

طواف واجب (رکنی) بیت الله است در مراسم حج (و عمره) موسوم به طواف اول. طواف فرض، طواف فرضیه، طواف رکن، این طواف در:

۱. عمره مفرده،

دومین عمل است که بعد از احرام و در لباس احرام صورت می گیرد، و زمان انجام آن طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج).

۲. عمره تمتع،

دومین عمل است که بعد از احرام و در لباس احرام صورت می گیرد و زمان انجام آن از اول ماه شوال است تا قبل از روز نهم ذی حجه.

۳. حج،

هفتمین عمل حج (تمتع و قران) (۳) است که بعد از حلق یا تقصیر (در منی و بیرون آمدن از

ص: ۱۲۵۵

احرام) در روز دهم ذی حجه با کوچ (افاضه) از منی به مکه صورت می گیرد. (۴) این طواف را بعد از مراجعت از منی (در روز دوازدهم ذی حجه) نیز می توان انجام داد، ولی مستحب

۱. کلاه درازی است (که زی یهودیان است) و در ایام پیشین موقع طواف بر سر می کردند.

۲. طبق روایات منقول از معصومین (علیهم السلام).

۳. و ششمین عمل حج افراد.

۴. و لذا این طواف علاوه بر اسامی دیگرش به طواف افاضه نیز موسوم است.

است که در همان روز عید صورت گیرد. این طواف در غیر لباس احرام (لباس معمولی) صورت می گیرد چون با انجام حلق (یا تقصیر) از لباس احرام بیرون می آیند.

طواف سنت

(سُنَّ) (ك) طواف مستحب

طواف صدر

(ص) (۱) (ص ۵) (۲)

۱. طواف وداع را گویند. (لغت نامه؛ در راه خانه خدا، ص ۱۶۹)

۲. طواف افاضه. (پیامبر) «همچنان سواره طواف افاضه کرد و این طواف را طواف صدر نیز گویند» (ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۲۹)

طواف عربان

طوافی که عرب در حج جاهلی می بایست در لباس خمس انجام دهد؛ یعنی هر کس که اول بار به حج یا عمره می آمد می بایست اولین طواف خود را در جامه ای انجام دهد که از «خمس» «عاریه» و یا «اجاره» کرده باشد و اگر در لباس غیر خمس طواف می کرد می بایست آن را به دور افکند و اگر نمی خواست لباسش را از دست بدهد می بایست برهنه طواف نماید.

طواف عمره

طواف واجب خانه خداست ضمن انجام مناسک عمره:

۱. عمره تمتع،

یک طواف واجب دارد به نام (ک) «طواف زیارت».

۲. عمره مفرده،

دو

ص: ۱۲۵۶

طواف واجب دارد، یکی به نام (ک) «طواف زیارت» و دیگری به نام (ک) «طواف نساء».

طواف فرض

(ف) طواف زیارت را گویند. (لغت نامه)

طواف فریضه

(ف ض) طواف زیارت را گویند. (لغت نامه)

طواف قدوم

(ق) همان (ک) طواف اول عهد

طواف لقا

(ل) همان (ک) طواف اول عهد

طواف مستحب

هفت بار گردیدن غیر واجب گرد کعبه است. و فرموده اند مستحب است در ایام توقف در مکه ۵۲ یا ۳۶۰ طواف و یا ۳۶۰ شوط یا هر چه توانند طواف کردن. طواف وداع، طواف به نیابت معصومین و والدین و همسر و اولاد و خویشان و دوستان و مؤمنین زنده و مرده و جنابان ابوطالب، عبدالله، عبدالمطلب، هاشم، آمنه و فاطمه بنت اسد نیز مستحب معرفی شده اند. در طول مستحبی طهارت (با وضوع بودن) شرط نیست.

طواف متمتع

(م ت م ت) طواف آن کس که عمره تمتع کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

طواف متعه

(م ع) طواف عمره تمتع (فرهنگ معارف اسلامی، ذیل طواف)

طواف نساء

(ن) طواف واجب (غیر رکنی) بیت الله است در مراسم حج (و عمره) موسوم به طواف دوم و طواف زنان. (۳) این طواف با لباس غیر احرام است و در:

۱. عمره تمتع،

وجود ندارد.

۲. عمره مفرده،

ششمین عمل است که بعد از حلق یا تقصیر صورت می گیرد و زمان انجام آن طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج).

۳. حج، دهمین عمل (حج تمتع و حج قرآن) (۴) است که بعد از خاتمه واجبات منی تا روز دهم (یا

دوازدهم) و مراجعت به مکه بعد از سعی صفا و مروه صورت می گیرد.

طواف نافله

(فِ لِ) طوافی که فرض نباشد چون طواف الوداع. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

طواف نیابتی از جمله طواف

ص: ۱۲۵۷

های مستحبی است که به نیابت از دیگران و یا به نیابت از معصومین (علیهم السلام) انجام می شود.

طواف واجب

هر یک از دو طواف زیارت و نساء است.

طواف وداع

(م) یا (ک) طواف آخرالعهد

طوافین

(ط ف) دو طواف زیارت و نساء را گویند.

طیب

بوی خوش. استعمال و بوییدن طیب و عطریات از محرّمات احرام است و در صورت ارتکاب موجب کفاره است.

۱. لغت نامه.

۲. مبسوط در ترمینولوژی حقوق.

۳. با انجام این طواف و خواندن نماز آن، زن که از محرّمات احرام است حلال می گردد.

۴. نهمین عمل حج افراد.

طیبه

(ب)

۱. نام زمزم است. (لغت نامه)

۲. نام مدینه است. (لغت نامه؛ حرّین شریفین، ص ۱۱۷)

طیبه

(ط ی ب)

۱. از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

۲. از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

طیبه

(ط ی ب) نام مدینه است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

طیبه

(ط ی ب) نام زمزم است. (طبقات، ص ۶۷، میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

ظ

ظابا

(ظ) از نام های مدینه است به معنای سرزمین گرم و داغ، و خدای سبحان، به برکت دعای رسول الله (صلوات الله علیه) گرمای شدید آن را منتقل به جحفه نمود. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷).

ظلا

(ظ ل) سکویی در قسمت قدیمی مسجد النبی که آن را «صفه» یا «ظلا» می گویند (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۲۹) (ع).

ظلال

از مضمون روایات و نقل مدینه شناسان استفاده می شود که مدتی طولانی و در زمان ائمه (علیهم السلام) بخشی از مسجد النبی (بیرون از مسجد اصلی)

ص: ۱۲۵۸

در سمت شمال و در نزدیکی صحن، دارای سایبانی بوده که از آن به «ظلال» و «مظله» تعبیر شده است. (میقات حج، ش ۲۶، ص ۱۰۲).

ع

عائر

همان (ك) کوه عائر

عاصمه

(ص م) از اسامی مدینه است از آن جهت که مهاجرین و انصار را حفظ کرد. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

عافیه

(ی) از اسامی زمزم است (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حریم شریفین، ص ۲۳)

عافر

(ق) از اسامی مکه است، مسطور در کتاب شعیاء و در مفاد مسجد الحرام است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

عاکف

(ك) و المسجد الحرام الذی جعلناه للناس سواء العاکف فیه و الباد (حج ۲۵)

عاکف کسی است که مجاور خانه کعبه باشد. بومی مکه. (مجمع البیان، ذیل آیه ۲۵ حج آیه ۱۲۵ بقره)

عالیه

(ی)

۱. سرزمین حجاز که مشتمل بر بلاد واسعه و مواضع شریفه و یا آن قسمتی که از رمه تجاوز کند تا مکه و یا مشتمل بر همه آن قسمتی از قریه ها و آبادی های مدینه که از طرف نجد تا تهامه یافت می شود. (لغت نامه)

۲. نام محله ای در مدینه که در آن خانه هایی از قبیله بنی نضیر بود که به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) رسید و حضرت، ماریه را در این محل در خانه ای سکونت داد که به مشربه ابراهیم معروف است. (نقش عایشه در تاریخ اسلام، ج ۱،

عام الاستطاعه

(مُ لُ اِتِ ع) سالی که استطاعت رفتن به حج فراهم می آید. سال مستطیع شدن برای عبادت حج.

عام الحصر

(ح) سالی است که زائر کعبه به جهت بیماری از اتمام

ص: ۱۲۵۹

مناسک حج باز ماند و این در صورتی است که حصر را مختص مرض بدانیم. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عبا

(ع) رداء. قطعه ای از احرام که به دوش افکنند. (میقات حج، ش ۵، ص ۴۹؛ و...)

عبادت مختلط

حج کردن عبادتی است که دو جنبه مالی و بدنی دارد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عبدالدار

(ع دُ د) نامی است که در دوره جاهلی برخی از اقوام به جهت تعظیم و تکریم خانه کعبه بر فرزندان خویش می نهادند. (کعبه، ص ۴۴)

و بنی عبدالدار طایفه ای بودند که مقارن ظهور اسلام منصب حجاب و سدان کعبه را در اختیار داشتند.

عتیق

(ع) کعبه همان (ک) بیت العتیق

عج

(ع ج) ضجه و فریاد مردم به تلبیه (ک) ثج

عدل

(ع) در زمان قریش نامی بود برای (ک) پیراهن کعبه

عذرا

(ع)

۱. از نام های مکه. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۳؛ میقات

حج، ش ۴، ص ۱۴۸)

۲. از نام های مدینه است (در تورات) زیرا از آن سرزمین با دشمنان اسلام سخت برخورد شد تا به دست رسول الله رسید.

(حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷ ص ۱۶۷)

عراء

(ع) از نام های مدینه است از آن جهت که ساختمان های شهر مدینه کوتاه بود و سعی می شد تا از خانه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) مرتفع و بلندتر نگردد. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

عرب

(ع ر) اصلا نام مردم و قوم سامی عربستان یا جزیره العرب است (ولی اکنون نام همه مردمی است که زبان مادری آنها عربی است). مورخین عرب را به طور کلی به دو دسته تقسیم می

ص: ۱۲۶۰

کنند.

عرب منقرضه و عرب باقیه:

۱. عرب بائده

عرب منقرضه، عرب اصل و از نسل سام بوده اند؛ مثل قبایل عاد، ثمود، عمالقه، جرهم اولی، حضرموت، طسم، جدیس، امیم، جاسم، عییل، عبد ضخم، حضورا. و همه این قبایل قبل از ظهور اسلام از بین رفته بودند.

۲. عرب باقیه

دو دسته هستند: عدنانی و قحطانی.

الف عرب عدنانی یا «عرب شمالی» عرب هایی هستند که به مناسبت سکونت در عربستان و مجاورت با قبایل خالص، عرب شده اند (عرب مستعربه اند). عدنانیان در تهامه و نجد و حجاز تا مرزهای شام و حدود عراق سکونت داشتند و اکثر آنان (بجز قریش و ثقیف) صحرا گرد و بیابان نشین بودند، و یکی از دو دسته بزرگ عرب در زمان ظهور اسلام بودند. نسبت آنها را به مُصَرَّبِ نَزَارِ بْنِ مَعَدِّ بْنِ عَدْنَانَ از اخلاف حضرت اسماعیل پیغمبر (علیه السلام) رسانیده اند ولذا آنها را عرب مُضَرِّی و عرب نزاری و عرب مَعَدِّی و عرب اسماعیلی نیز می خوانند.

ب عرب قحطانی یا «عرب جنوبی» ساکن عربستان جنوبی به خصوص یمن بوده و به قولی قسمتی از ایشان به شمال عربستان مهاجرت کردند (مثلا- اوس و خزرج از جمله عرب های یمانی و قحطانی هستند) و یکی از دو دسته بزرگ عرب در زمان ظهور اسلام قحطانیان بودند. نسبت قحطانیان را به یَعْرُبِ بْنِ قَحْطَانَ (از اولاد سام) رسانیده اند و اما به قولی اینان نیز جزو عرب های خالص نبوده و مستعربه هستند.

عربستان

(س، س) کشوری است که مقدس ترین اماکن جهان (مکه و مدینه) در آن جا است. کشوری که سرزمین وحی است. کشوری که اعمال حج و عمره در

ص: ۱۲۶۱

آن صورت می گیرد. کشور عربستان سعودی (۱) با مساحتی حدود ۲۱۴۹۶۹۰ (و به نقلی دیگر ۲۲۶۰۰۰۰) کیلومتر مربع بزرگ ترین قسمت شبه جزیره عربستان (و تقریباً ۵۴) را تشکیل می دهد و در دورترین قسمت جنوب غربی آسیا قرار دارد. این کشور از چهار بخش (نجد، احساء، حجاز و عسیر) تشکیل یافته و دارای سیزده استان می باشد و جمعیتی حدود ۱۸ میلیون (۲) نفر دارد. مکه پایتخت دینی آن و ریاض پایتخت رسمی می باشد و جده محل سفارتخانه های کشورهای خارجی است. این کشور محدود است از جنوب به یمن، از شمال به اردن و عراق و کویت، از غرب به دریای سرخ، از شرق به خلیج فارس و امارات متحده عربی و قطر و عمان.

مذهب سعودی

مذهبی که امروزه در سرزمین مقدس وحی رواج دارد مذهب «وهابیه» است، منتسب به محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان تمیمی (متولد ۱۱۱۱ یا ۱۱۱۵ هجری قمری در «عَیْنَه» در وادی حنیفه در نجد، متوفی سال ۱۲۰۶ یا ۱۲۰۷ هجری قمری در «دُرْعِیَه» از عرب های بیابانی نجد و شاگرد شیخ محمد مهدی بصری. ابتدا ظهور او به سال ۱۱۴۳ هجری بود که سخنانی علیه اعمال و عقاید متفق علیه مسلمین به میان آورد و پدرش که قاضی «عینه» بود با

۱. و چه تأسف بار است این تخصیص و اضافه «سعودی» به سرزمین اسلام و مهبط وحی الهی!

۲. که ۴/۵ میلیون نفر خارجی می باشند. (روزنامه اطلاعات، ۳۱/۳/۷۹، ص ۱۲) ۲۲ میلیون نفر که ۵/۳ میلیون نفر از آنها مهاجرین خارجی هستند (روزنامه اطلاعات، ۳۱/۳/۷۹، ضمیمه، ص ۸).

وی مخالفت

ص: ۱۲۶۲

کرد بعد از مرگ پدر در سال ۱۱۵۳ هجری جرأت بیشتری به خود داد و به انکار قسمتی از اعمال مذهبی پرداخت تا این که در سال ۱۱۶۰ هجری از «عیینه» رانده شد و رهسپار شهرک «درعیه» گردید. وی در آن جا با جلب نظر حکمران شهر «محمد بن سعود» و در پرتو کمک های نظامی سعودی ها داعیه خویش را گسترش داد و رهبر مذهبی گردید و بدین ترتیب وهابیه (۱) در طی دو قرن توانست مذهب رسمی عربستان سعودی گردد. اعتقادات وهابیت بر اساس ویرانه های عقاید «ابن تیمیّه حرانی» (متولد سال ۶۶۱، متوفی سال ۷۲۸ هجری قمری) از فقهای ظاهر و مفسر مکتب حنبلی و شاگرد او «ابن قیّم» (متولد سال ۶۹۱، متوفی سال ۷۵۱ هجری قمری) بنا شده است و در اصول و فروع پیرو تعالیم تقی الدین تیمیه هستند. آنها

برای خداوند جهت و جسمیت قائلند.

آنچه را که در کتاب خدا و سنت پیامبر نمی یابند بدعت می شمارند.

بر پا کردن یاد بود برای پیامبر و امام و ایجاد بنا بر قبور را حرام می دانند.

یاری و شفاعت طلبیدن از پیامبر و تبرک جستن به مزار حضرتش را کفر و شرک می دانند.

تقلید یکی از مذاهب اربعه را لازم نمی دانند بلکه احیاناً بر خلاف آن مذاهب اجتهاد می کنند.

تمام فرق اسلامی و مسلمین را به دلیل زیارت قبور اولیاء الله و طلب حاجت و شفاعت از ایشان به الحاد و شرک متهم ساخته و خونشان را روا شمرده و مالشان را حلال کرده اند.

حکومت سعودی

تاریخ سیاسی و حکومتی عربستان، تاریخ سر بر

ص: ۱۲۶۳

آوردن سلسله آل سعود است. از سال ۱۳۵۱ هجری قمری که ابن سعود عنوان سلطان عربستان را یافت) جریان پیدایی این دودمان در تاریخ با پیدایش وهابیه شروع می شود. آن گاه که محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۶۰ هجری رهسپار «درعیه» گردید، محمد بن سعود حکمران آن جا را به سلطنت نجد تطمیع کرد و حاکم نیز با پذیرش این دعوت به ترویج اعتقادات وی اهتمام نمود و با این توافق هم شیخ محمد توانست داعیه مذهبی خود را گسترش دهد و هم آل سعود موفق شد در طی دو قرن به پشتوانه آورده های وهابیت که قصد نابودی و قطعه قطعه کردن حکومت عثمانی را داشتند و با تاخت و تاز به شهرهای مختلف به تدریج در طی سه دوره مختلف به قدرت رسیدند:

۱. در دوره اول، مقرر قدرت آل سعود در «درعیه» بود و محمد بن سعود «متوفی ۱۱۷۹ هجری قمری) اهالی «درعیه» را برای جنگ با مردم نجد فرا خواند و بارها با اهالی نجد و احساء جنگید. بعد از او پسرش عبدالعزیز اول (طی سال های ۱۱۷۹ ۱۲۱۸ قمری) و سپس سعود (۲) بن عبدالعزیز (طی سال های ۱۲۱۸ ۱۲۲۹ قمری) با تاخت و تاز به سرزمین های مختلف تصرفاتی در شبه جزیره و خلیج فارس انجام دادند و کشتارهای بسیاری نمودند (۳) تا این که با تصرف مدینه و مکه، حجاز را در تصرف خود در آوردند و قدرتشان به جایی رسید که شریف غالب پادشاه حجاز از هول جان در تصرف خود در آورند و قدرتشان به جای رسید که شریف غالب پادشاه حجاز از هول جان

ص: ۱۲۶۴

۱. یا شاخ شیطان. بخاری روایت می کند پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: نجد جای زلزله و فتنه هاست و شاخ شیطان از آن جا بیرون می آید. (فرقه وهابی، ص ۲۳۱).

۲. او نوه دختری محمد بن عبدالوهاب هم می شود (یعنی حاصل پیوند سیاسی مذهبی).

۳. از جمله در سال ۱۲۱۶ قمری سعود به فرمان پدرش عبدالعزیز با استفاده از تعطیلی شهر کربلا حمله غافلگیرانه ای به آن کرد و در روز عید غدیر مردم بسیاری را از دم تیغ گذرانید و اماکن مقدسه شیعه را ویران ساخت. (قبر امام ویران، ضریح از جای کنده و گنجینه ها به غارت برده شد). آنها در همین سال (و سال های ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲ قمری) به نجف حمله کردند اما شکست خورده بازگشتند. در محرم سال ۱۲۱۸ قمری بدون جنگ بر مکه دست یافتند و قبه و بارگاه حضرت عبدالمطلب و حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه و قبه زادگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و دیگر قبه های اطراف کعبه (از جمله قبه زمزم) را خراب کردند. در سال ۱۲۲۰ قمری سعود بن عبدالعزیز با تصرف مدینه مقابر مقدسه را ویران و بارگاه ائمه شیعه را تخریب و ذخایر بارگاه شریف نبوی را غارت نمود.

را در حجاز رسمیت داد. سرانجام دولت عثمانی، حکمران جدید مصر محمد علی پاشا را مأمور براندازی ایشان کرد. ابراهیم پاشا ارتشی مرکب از سربازان ترک و آلبانی و عرب را به فرماندهی پسرش طوسوس پاشا به سوی حجاز اعزام داشت. طوسوس در سال ۱۲۲۷ قمری از بندر ینبع وارد مدینه شد و آن را

گشود و مقاومت وهابیون مکه را در هم شکست اما موفق به فتح «درعیه» نشد. ابراهیم پاشا، پسر دیگرش را مأمور تسخیر نجد کرد و او در سال ۱۲۳۳ قمری «درعیه» پایتخت آل سعود را متصرف شد.

۲. در دوره دوم، آل سعود بعد از سرکوب شدن توسط «محمد علی پاشا» با کمک های نهانی دوباره جان گرفتند و حکومت آل سعود در ریاض با سر بر آوردن «تُرکی بن عبدالله بن محمد» آغاز گردید. او در سال ۱۲۳۵ قمری با همراه ساختن جمعی از اعراب در «ریاض» دولت گونه ای تشکیل داد و چون (در سال ۱۲۴۹ قمری) در گذشت چند تن حکومت کردند، تا این که به علت جنگ خانگی سعودی ها، ریاض به دست آل رشید حکومت مورد حمایت عثمانی در «نجد» (که در جبل شَمَر اقامت داشتند «حائل» را پایتخت قرار داده بودند) افتاد.

۳. در دوره سوم، ریاض در سال ۱۳۱۹ قمری توسط «عبد العزیز بن سعود» مشهور به «ابن سعود» (متولد ۱۲۹۳، متوفی ۱۳۷۳ هجری قمری) از آل رشید پس گرفته شد. و با غلبه او بر امیر نجد (عبد العزیز بن رشید) تمام نجد (به سال ۱۳۲۲ قمری) تسلیم وی شد. ابن سعود که خود را امام وهابیه و امیر نجد خواند، در سال ۱۳۲۴ قمری «ابن رشید» را شکست قطعی داد و به قتل رسانید و در سال ۱۳۲۶ قمری ارتش عثمانی را از «نجد» و در سال ۱۳۳۱ قمری از «احسا» بیرون راند. در جنگ جهانی اول، بریتانیا «ابن سعود» را به عنوان حکمران مستقل نجد شناخت و کمک های مالی زیادی به وی نمود و

ص: ۱۲۶۶

پس از جنگ جهانی اول «ابن سعود» ملک حسین (شریف مکه) را مغلوب کرد و راند و در سال ۱۳۴۰ قمری «آل رشید» را برانداخت. و چون در سال ۱۳۴۳ قمری بر دولت هاشمیان در حجاز مسلط گشت خود را رسماً پادشاه حجاز و نجد و در سال ۱۳۵۱ قمری پادشاه «عربستان سعودی» اعلام نمود و برای جلب نظر مسلمانان جهان زیارت مکه و مدینه را آزاد ساخت.

(تاریخ مکه، ص ۱۷۰ الی ۱۹۰؛ تاریخ ادیان، ص ۲۹۸؛ ترجمه کشف الارتیاب، دایره المعارف فارسی ذیل عناوین مربوط، مکتب اسلام، ش ۳۳۷، فرقه وهابی).

عرش

(عُرُ) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶).

عرش الله

(ع ش لآ) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۲۱۲، ص ۹۲)

عرفات

(ع ر) فاذا افضتم من عرفات (بقره ۱۹۸)

وادی عرفات بیابان و صحرای وسیع و همواری است بین مکه و طایف حدود ۲۰ (الی ۲۴) کیلومتری جنوب شرقی مکه (واقع در دامنه جبل الرحمه). عرفات از هر طرف با کوه های شیب دار و پلکانی مانند احاطه شده است. مساحت این وادی را حدود هشت کیلومتر مربع ذکر کرده اند و طول عرض آن را دو میل در دو میل نوشته اند. (۱) عرفات یکی از مواقف حج است و تنها موقفی است که خارج از محدوده حرم است (بخش عمده آن خارج از حرم است) و به نظر فقها چند موضع در اطراف صحرای عرفات (به نام های ثویه، عرنه، نمره، ذوالمجاز، اراک) سرحدات عرفات می باشند. در سمت مغرب مسجد

ص: ۱۲۶۷

نمره و از سمت شمال دو مناره ۵ متری با فاصله زیاد حدود عرفات را مشخص می کنند. سراسر مشرق عرفات را دامنه وسیع قوسی شکلی محصور کرده و در جنوب این قوس تا راه طایف پیش رفته و دنباله شمالی این قوس هم کمی به سمت مغرب جلو رفته تا جبل

۱. ارقام دیگری نیز ذکر کرده اند؛ چون طول و عرض ۲ کیلومتر در ۲ کیلومتر یا حتی طول ۱۱ یا ۱۲ یا ۱۳ کیلومتر در عرض ۶/۵ یا ۸ یا ۸/۵ کیلومتر.

الرحمه که دامنه جنوبی حد دیگر عرفات است و سومین عمل از اعمال حج (ک) «وقوف در عرفات» است (یعنی توقف در آن از اول و ظهر روز نهم ذی حجه تا غروب شرعی همین روز).

تسمیه عرفات

جمع عرفه است به معنی کوه و بلندی.

از جهت رفعت و بلندی این موقف است.

محیط بسیار آماده است برای معرفت به خدا.

حضرت آدم (علیه السلام) در این نقطه اعتراف نمود.

حاجیان در این نقطه به گناه خودشان اعتراف می نمایند.

حضرت جبرئیل در این جا امت ها را به حضرت ابراهیم (علیه السلام) معرفی کرد.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این جا هنگام بیان جبرئیل در مورد اعمال حج می فرمود: «عرفت عرفت».

حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این جا با خواب دیدن درباره فرزندش نسبت به وظیفه اش عارف گردید.

حضرت آدم و حضرت حوا (علیهما السلام) بعد از هبوط و جدایی در این جا یکدیگر را یافتند و نسبت به هم عارف گردیدند.

به علت صبر حاجیان بر وقوف در این نقطه (و یا به علت صبر

ص: ۱۲۶۸

حاجیان برای رسیدن به این نقطه) این مکان عرفات (به معنی صبر) نامیده شد.

عرفه

(ع رَفِ)

۱. سرزمین (ك) عرفات (طبقات، ص ۲۰)

۲. تلی است بر فراز کوه عرفات به ارتفاع ۶۰ متر که جبل الرحمه هم خوانده می شود (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

۳. روز نهم ذی حجه که طی آن حجاج در مراسم حج در عرفات وقوف می کنند. (حجه التفاسیر، تعالیق، ص ۸۰)

عرنه

(ع رَن) از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست و ماندن در این نقطه کفایت از عرفات نمی کند. (فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰؛ مناسک حج، مسئله ۳۶۵)

عروس عرب

کنایه از مکه معظمه است (فرهنگ های: رشیدی، آندراج، نفیسی، برهان قاطع)

عروش

(ع ع)

۱. خانه های مکه. (فرهنگ نفیسی؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲)

۲. از نام های مکه. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲)

عروض

(ع) سرزمین دارای پستی هایی که سیل بر آن جاری می شود.

۱. مکه و حوالی آن است. (لغت نامه؛ تاریخ مکه، ص ۱۵)

۲. مدینه و حوالی آن است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

۳. قسمتی از شبه جزیره العرب و در دنباله نجد است که به کناره های خلیج فارس منتهی شده و مشتمل است بر یمامه و احساء

عری

(عُرا) از نام های مدینه است (به معنی مردان بزرگی که ضعفا به آنها پناه می برند) از آن جهت که بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) مردم مستضعف زیادی رو به مدینه آوردند تا در پناه آن حضرت زندگی سعتمندی داشته

ص: ۱۲۶۹

باشند (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

عریش

(ع)

۱. خانه های مکه. (فرهنگ نفیسی)

۲. از نام های مکه. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

عسکران

(ع ك) عرفه و منی. (لغت نامه؛ فرهنگ نفیسی)

عسیله

(ك) چاه عسیله

عشره كامله

(ع ش ر) و اتموا الحج و العمره لله فان احصر تم فما استیسر من الهدی... تلک عشره كامله (بقره ۱۶۹)

کنایه از ده روزه حاجیان که سه روز در ایام حج دارند و هفت روز بعد از حج و این حکم بر کسانی است که قدرت قربانی ندارند. (فرهنگ غیاث اللغات)

عصفر

(ك) گیاه عصفر

عصمه

(ع ص م) از اسامی زمزم است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

عقبه

(ع ق ب) ناحیه ای است واقع بین مکه و منی که در این محل جمره ای واقع شده است که در مناسک حج رمی می شود. فعلا عقبه برای شیطان آخر علم شده و اگر به طور مطلق گفته می شود منصرف به جمره عقبه می شود. (راهنمای حرمین شریفین،

عقبه اخری

همان (ك) جمره الاخری

عقبه اولی

همان (ك) جمره الاولی

عقبه وسطی

همان (ك) جمره الوسطی

عقیق

(ك) وادی عقیق

عكاظ

همان (ك) بازار عكاظ

علايم حرم

همان (ك) انصاب الحرم

علم اسلام

(ع ل) تعبیری از حج در خطبه اول نهج البلاغه «و جعله سبحانه و تعالی بالاسلام علماً»، خداوند سبحان آن خانه را علامت و نشانه اسلام قرار داد. (نهج البلاغه، ص ۳۲)

علمین

(ع ل م)

۱. ظاهراً مراد دو تنگنای واقع در بین عرفات و مشعر و بین مکه و منی است که مآزمین نیز گفته می شود. (حج برنامه تکامل،

۲. حدود حرم مکه از طرف مغرب (که از جانب جده باشد) جایی است که علمین (یا حدیبیه) گفته می شود. در علمین دو ستون ساده و کوتاه (از گچ و آجر) مقابل یکدیگر روی زمین بر پا شده به عنوان علامت و نشانه آغاز محدوده و دوازده ورود به مکه می باشد. (توضیح مناسک حج، ص ۵۳؛ حج و عمره، ص ۱۳۴؛ احکام و آداب حج، ص ۱۸۹؛ با ما به مکه بیایید، ص ۲۸)

علمین حرم

علایم حرم همان (ك) انصاب الحرم

علیه دم

(ع ل ه د) کسی است که به علت ارتکاب حرام در حال احرام و حرم باید قربانی کند.

عمار

(ع م) عمره گزاردن (لغت نامه)

عمارت

(ع ر) از (ك) مناصب کعبه

عمره

(ع ر) و تموا الحج و العمره لله (بقره ۱۹۶)

در اصطلاح فقها انجام اعمال و مناسک خاصی است در زیارت خانه خدا (زیارت کعبه است با آداب و مناسک مخصوصه). عمره از واجباتی است که در ارتباط با حج صورت می گیرد و در طول عمر مکلف یک بار به صورت عمره تمتع و یا عمره مفرده واجب می گردد.

تسمیه عمره

عمره عنوانی است بر گرفته از کلمه عمارت به معنای:

۱. آبادی. کسانی که به قصد زیارت به مکه معظمه مشرف می شوند با اجتماع خود موجب عمران آن شده و یا عمره باعث آباد بودن بیت الله است.

۲. زیادت. و عمره اضافه بر حج است.

زمان عمره

با توجه به اقسام حج، دو نوع عمره وجود دارد:

۱. عمره تمتع انجام آن برای کسانی است که استطاعت حج تمتع پیدا می کنند یعنی برای اهل آفاق (غیر اهالی مکه

ص: ۱۲۷۱

و ساکنین حوالی آن) می باشد و پیش از حج تمتع از اول ماه شوال تا قبل از روز نهم ذیحجه می تواند صورت گیرد.

۲. عمره مفرده، انجام آن برای کسانی است که وظیفه شان حج افراد و قران است، یعنی برای اهالی مکه و ساکنین حوالی آن می باشد، که بعد از انجام حج (در صورت تمکن) و در طول سال می تواند صورت گیرد. (غیر از ایام اختصاصی حج)

واجبات عمره این عبادت دو نوع واجبات دارد:

۱. واجب رکنی، احرام و طواف زیارت و سعی از واجبات رکنی هستند.

۲. واجب غیر رکنی، تقصیر و نماز طواف زیارت و طواف نساء و نماز طواف نساء از واجبات غیر رکنی هستند.

تفاوت دو عمره

۱. عمره مفرده اختصاص به ماه های حج ندارد ولی عمره تمتع باید در اشهر حج انجام شود.

۲. عمره مفرده را می توان جدا از حج به جا آورد ولی عمره تمتع همراه حج انجام می شود.

۳. عمره مفرده دارای طواف نساء و نماز طواف نساء

می باشد ولی عمره تمتع این دو عمل را ندارد.

۴. در عمره مفرده مرد مخیر است بین انجام حلق و تقصیر، ولی در عمره تمتع این اختیار وجود ندارد و فقط باید تقصیر نمود.

۵. در عمره مفرده آمیزش جنسی قبل از فراغ از سعی، عمره را فاسد می کند و باید ضمن تمام کردن عمره آن را اعاده نمود اما در عمره تمتع فساد آن را محل حرف و بحث دانسته اند.

عمره استحبابی

(اِت) عمره مفرده است که مستحب است برای همه مسلمانان جهان چه اهل مکه و

ص: ۱۲۷۲

چه اهل آفاق، و در ماه رجب، استحباب تاکید مؤکد دارد.

عمره الاسلام

(ع رَتْ لُ) عمره نخستین است (اسرار، مناسک، ادله حج، ص ۹)

عمره افراد

(ا) عمره مفرده را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عمره اکمه

(اَكَمَ م) عمره بیست و هفتم ماه رجب نزد اهل مکه. ریشه عمره اکمی نزد مکیان آن است که چون عبدالله بن زبیر از ساختمان کعبه مقدس برداخت عمره ای گزارد و اهل مکه همراه او بودند تا به محل «اکمه» رسید و از آن جا احرام بست و این واقعه روز بیست و هفتم ماه رجب بود. (سفر نامه ابن جبیر، ص ۱۷۹)

عمره بتلا

(ب) عمره بدون حج است. (فرهنگ جامع؛ دائره الفرائد، ج ۳، ص ۲۹)

عمره تطوع

(تَطَوُّ) همان (ک) عمره استجابی

عمره تمتع

(تَمَتُّ) نام اعمال مخصوصی است در زیارت خانه خدا که با واجب شدن حج تمتع واجب می شود (یعنی مخصوص اهل آفاق است، یعنی کسانی که وطن آنها تا مکه بیش از ۱۶ فرسخ شرعی یا ۸۷ کیلومتر می باشد). بنابراین وجوب این عمره برای کسانی است که استطاعت تمتع را پیدا می کنند.

تسمیه تمتع این عمره از آن جا که با حج تمتع در ارتباط است و باید در همان سال حج تمتع (و قبل از آن) انجام گیرد عمره تمتع نامیده شده است.

زمان تمتع وقت مخصوص این عمره شهر حج است (یعنی از اول ماه شوال تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه) و انجام این عمل طی این زمان خاص بیش از یک بار جایز نیست.

اعمال تمتع واجبات این عمره به ترتیب عبارتند از (۱):

۱. احرام، در

ص: ۱۲۷۳

میقات محرم شدن.

۲. طواف زیارت، در مسجد الحرام دور خانه کعبه هفت بار گردیدن.

۳. نماز طواف زیارت، در مسجد الحرام پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواندن.

۴. سعی صفا و مروه، جنب مسجد الحرام بین دو کوه صفا و مروه هفت بار رفت و برگشت نمودن.

۵. تقصیر، در مکه (و معمولاً جنب مسجد الحرام در مروه) مقداری از موی سر یا صورت چیدن یا مقداری از ناخن دست یا پا گرفتن.

میقات تمتع مکان‌هایی که در یکی از آنها می‌توان احرام عمره تمتع را بست عبارتند از:

۱. جحفه، در شمال غربی مکه

۲. یلملم، در جنوب شرقی مکه

۳. ذو الحلیفه، در جنوب مدینه

۴. وادی عقیق، در شمال شرقی مکه

۵. قرن المنازل، در شرق مکه

۶. محاذی، با میقات (ل)

۷. ادنی الحل، نزدیک ترین موضع حل

۸. خانه، در صورت نزدیک تر بودن به مکه از میقات‌های پنجگانه

۹. فح، در مکه برای کودکان (۲)

مکه و تمتع

بعد از خاتمه اعمال عمره تمتع، تا روز هشتم ذی حجه (زمان محرم شدن برای اعمال حج تمتع)

۱. در مورد توضیح بیشتر اعمال عمره رجوع کنید به هر یک از «عناوین» مربوطه.

۲. در مورد میقات‌ها رجوع کنید به هر یک از «عناوین» مربوطه و یا قسمت «میقات».

خروج از مکه جایز نیست.

عمره جعرانه (جِعِ رَّ نِ) (جُحِ نِ) عمره ای که احرام از جعرانه گرفته شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عمره حدیبیه

نام عمره ای از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) که به جا آورده نشد و متوقف ماند به علت انعقاد صلح (ک)

ص: ۱۲۷۴

حدیبیه.

عمره رجبیه

(رَجَّيْ) شهرت عمره مفرده ای که در ماه رجب صورت گیرد. برای عمره این ماه فضیلت بسیاری ذکر شده است. از جمله از امام نهم (علیه السلام) منقول است که افضل عمره ها عمره رجب است.

عمره صلح

همان (ك) عمره قضا

عمره القصاص

(ق) همان (ك) عمره قضا

عمره قضا

(ق) نام عمره ای است که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در ذی قعدة سال هفتم هجری (به اتفاق اصحاب) (۱) به جای آورد و به اسامی دیگری هم معروف است.

۱. عمره الصلح - چون براساس صلح حدیبیه انجام شد.

۲. عمره القصاص چون به تلافی صلح حدیبیه انجام شد.

۳. عمره القضیه چون در صلح حدیبیه، حکم و فرمان (قضیه) شد که عمره در سال هفتم (هجری) انجام پذیرد.

۴. عمره القضا - چون در سال ششم هجری مشرکین مانع از ورود حضرت رسول برای ادای عمره شدند و اجرای آن به سال دیگر موکول گردید، گویی عمره سال هفتم قضای عمره سال ششم است، و نیز قضا به معنی حکم است، و در سال ششم در حدیبیه حکم بر آن قرار گرفت که عمره در سال هفتم انجام گیرد. (حجج التفاسیر، مقدمه، ص ۱۷۰)

عمره قضیه

همان (ك) عمره قضا

عمره مبتوله

(م ل) عمره بریده شده یعنی عمره بدون حج، عمره افراد، عمره مفرده، عمره قران.

(فرهنگ معارف اسلامی؛ آداب عمره قران، ص ۵۴، فرهنگنامه حج و عمره، دفتر اول، ص ۲۰؛ حج البیت، ص ۱۵۵)

عمره مستحبی

همان (ك) عمره استحبابی

عمره مفرده

(مُرَدِّ) نام اعمال مخصوصی است در زیارت خانه خدا، و وجوب آن (۲) برای کسانی است که:

۱. اهل مکه اند. (۳)

۲. در حکم

ص: ۱۲۷۵

اهل مکه اند و منزل آنان تا مکه کمتر از ۱۶ فرسخ شرعی (یا ۴۸ میل یا ۸۷ کیلومتر) می باشد (۴)

۳. در قید نذر و عهد و یمین و شرط ضمن عقد هستند و یا حج را فاسد کرده اند و یا حج از آنان فوت شده است. (۵)

تسمیه مفرده این عمره از آن جا که جدا از اعمال حج (افراد و قران) به جای آورده می شود مفرده نامیده شده است.

زمان مفرده این عمره پس از حج افراد و یا حج قران به جا آورده می شود و وقت مخصوصی برایش معین نشده و در طول سال (جز در ایام اختصاصی حج) می توان آن را به جای آورد. این عمره برای مکلف یک بار واجب است ولی تکرار عمره مفرده استحبابی در طول سال (جز در ایام اختصاصی حج) مجاز است و برای اهل آفاق هم مجاز است (البته اهل آفاق در فاصله پایان عمره تمتع تا پایان حج نمی تواند عمره مفرده به جای آورد).

اعمال مفرده واجبات این عمره به ترتیب عبارتند از: (۶)

۱. احرام، در میقات محرم شدن.

۲. طواف زیارت، در مسجد الحرام هفت بار به دور کعبه گردیدن.

۳. نماز طواف زیارت، در مسجد الحرام در پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواندن.

۴. سعی بین صفا و مروه، جنب مسجد الحرام بین دو کوه صفا و مروه هفت بار رفت و برگشت کردن.

۵. تقصیر صورت (یا حلق)، در مکه (و معمولاً جنب)

۱. با همان عده از اصحاب که در حدیبیه شرکت داشتند جز چند نفری که در خیبر به شهادت

رسیدند، یا وفات کردند (تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۲۳).

۲. شروط و وجوب آن مانند شروط وجوب حج است.

۳. به عنوان واجب اصلی.

۴. به عنوان واجب اصلی.

۵. به عنوان واجب عرضی.

۶. برای توضیح بیشتر اعمال این عمره رجوع کنید به هر یک از «عناوین» مربوطه.

مسجد الحرام در مروه) مقداری از موی سر یا صورت چیدن یا مقداری از ناخن دست یا پا گرفتن (تقصیر) و یا موی سر تراشیدن (حلق).

۶. طواف نساء، در مسجد الحرام هفت بار به دور خانه خدا (کعبه) گردیدن.

۷. نماز طواف نساء، در مسجد الحرام در پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزاردن.

میقات مفرده مکان هایی که در یکی از آنها می توان احرام بست به تناسب آن که عمره از داخل مکه صورت می گیرد یا از خارج آن متفاوت است:

۱. میقات از خارج مکه، برای کسی که از مکه دور است و بخواهد در جهت ورود به مکه و انجام عمره مفرده احرام ببندد. میقات ها عبارتند از: ذو الحلیفه، وادی عقیق، جحفه، قرن المنازل، یلملم، محاذی، ادنی الحل، خانه، فح.

۲. میقات از داخل مکه، برای کسی که در داخل مکه است و بخواهد عمره مفرده به جای آورد.

میقات ها برای احرام بستن عبارتند از: تنعیم، حدیبیه، جعرانه، أضأه لبن. وادی نخله، وادی عرفه.

ادنی الحل (۱)

عمره مفروضه

(م ض) عمره مفرده، عمره الاسلام. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عمره واجب

عمره الاسلام. عمره مفرده (در مقابل عمره مستحب)

عمود

از اسطوانه (های) مسجد النبی با عنوان «عمود» نیز نام برده اند. رجوع کنید به قسمت «ستون».

عمور

(ع) عمره به جای آوردن،

ص: ۱۲۷۷

عندالمقام

(ع دَلَم) گروه زیادی از فقهای ما در تعبیر از محل نماز طواف عبارت «عندالمقام» (نزد مقام) را برگزیده اند. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۳).

عوالی

(ع) از محله های مدینه است و فعلاً خیابانی بدین نام (باب العوالی) در سمت قبله بقیع رو به طرف جنوب شهر کشیده شده (شارع علی بن ابی طالب) و منتهی به مسجد قبا می شود و اغلب ساکنین این حدود شیعه اثنا عشری هستند و بر مدارس و مغازه های آنان نام های ائمه دیده می شود عوالی قبلاً روستاهای پشت قلعه مدینه بود که باغ های پرمیوه و سرسبزی اطراف آن قرار داشت و گفته اند ظاهراً منظور همان حوائط سبعه بوده است.

عونه

(ع ن) از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰)

عید اضحی

(أحا) همان (ك) عید قربان

عید قربان

عید اضحی، روز دهم ذی حجه و از بزرگ ترین اعیاد در اسلام است و وجه تسمیه این که:

۱. عید قربان گویند چون در این روز حاجیان در منی یکی از واجبات حج را که قربانی کردن. (شتر یا گاو یا گوسفند) باشد انجام می دهند (و در سایر نقاط جهان اسلام نیز مسلمین در این روز به طور استحبابی قربان می کنند).

۲. عید اضحی گویند چون قربانی کردن (معمولاً) قبل از ظهر و هنگام ضحی (موقع بالا آمدن آفتاب) انجام می پذیرد.

عیر

(ك) کوه عیر

عین ارزق

(عِ نِ أَر) یا «عین زرقا» در قمست جنوب مدینه قرار داشته و از چاهی در قبا (در سمت غرب مسجد) سر چشمه می

ص: ۱۲۷۸

گرفت و آب مشروب مردم مدینه از آن بود. این چشمه را مروان بن حکم به دستور معاویه به شهر مدینه روان ساخت (و علت تسمیه آن است که چشمه را مروان بن حکم کبود چشم روان ساخت و یا این که این چشمه در ملک ازرق متعلق به بنی امیه واقع شده بود). بعدها روی آن گنبدی بر پا کردند که از سمت شمال و جنوب باز بود و از هر طرف پلکانی قرار داده بودند که مردم از آن پایین می رفتند و از چشمه آب بر می داشتند. در قرن ششم قسمتی از آب این چشمه را از دهانه اش از زیر گنبد جدا و به سوی آستانه دری از مسجد النبی که در

۱. در مورد میقات ها رجوع کنید به هر یک از عناوین مربوطه و یا قسمت «میقات».

جهت باب السلام بود رسانیدند و در آن جا آبشخوری بنا کردند (و مردم مدینه از آن می نوشیدند) و بعداً از این آبشخوری مجرای کوچکی جدا ساخته به سوی صحن مسجد النبی برده و در آبشخوری که در وسط آن فواره ای داشت ظاهر ساختند. چشمه ارزق (زرقا) پیوسته در طول تاریخ اسلام مورد توجه پادشاهان و امراء و بزرگان بود و مورد تعمیر و تجدید بنا قرار می گرفت و آب چاه های دیگر نیز به منابع آب چشمه زرقا اضافه می شد. آب این چشمه را سقاها به وسیله مشک در خانه های مدینه توزیع می نمودند. (حرمین شریفین، ص ۱۲۱ و ۱۲۲؛ ...)

عین زرقا

(ز) همان (ک) عین ارزق

عین عرفه

(ع ر ف) معاویه حدود ۱۰ رشته قنات آب

ص: ۱۲۷۹

به سوی مکه جاری ساخت تا این که در اواخر بنی امیه، عبدالله بن عامر دستور داد آب تمام چشمه های مکه را در یک مجرای واحد جاری سازند که آن را در میدان صحرای عرفات به نام چشمه عرفه ظاهر ساختند. بعدها در دوران عباسی و حکام مقتدر دیگر آب چشمه عرفه را از طریق مجاری متعددی به مکه روان ساختند. این چشمه در طول تاریخ بارها خراب و بارها تعمیر شد. (حرمین شریفین، ص ۲۶)

عینین

همان (ك) کوه عینین

غ

غار ثور

غار پناهگاه رسول الله در هجرت واقع در (ك) کوه ثور

غار حرا

غار عبادتگاه رسول الله قبل از بعثت واقع در (ك) کوه حرا

غار مرسلات

غار محل نزول سوره مرسلات بر رسول الله واقع در (ك) کوه صفایح

غاشه

از نام های مکه است (تاریخ مکه، ص ۱۵)

غیغب

(غَغ)

۱. کوهکی است در منی که محل نحر بوده است. گویند متعب بن قیس خانه ای موسوم به غیغب داشته که نزد مردم مانند خانه کعبه محترم بود و در آن حج می کردند.

۲. جایگاهی است در طایف که در آن جا برای لات و عزى شتر نحر می کردند، و مخزن هدایایی که به این دو بت تقدیم شده در این محل بوده است. (لغت نامه)

(عَرَجِ فِي) همان (ك) غدیر خم

غدیر خم

(خ) منطقه ای است بین مکه و مدینه در ناحیه جحفه ۲۶ کیلومتری دهستان رابغ (و غدیر گودالی است که هنگام ریزش باران آب در آن جمع می شود و لذا این منطقه را غدیر خم یا خم غدیر گفته اند). در صدر اسلام از این نقطه حجاج عراق و شام

ص: ۱۲۸۰

و یمن و... برای بازگشت به سرزمین های خویش از یکدیگر جدا می شدند و مسیرهای خاص خود را پیش می گرفتند. در حجه الوداع به روز هیجده ذی حجه سال دهم هجری رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در این منطقه با دستور توقف و تجمع حاجیان حضرت علی (علیه السلام) را در میان آن جمع عظیم رسماً به جانشینی خویش منصوب نمودند و فرمودند: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه». در محل این واقعه شکوهمند بعدها مسجدی ساخته شد که به مسجد غدیر خم معروف گردید.

غرا

(غ ر) از اسامی مدینه است که بر سایر شهرها شرافت و در مقابل آنها برجستگی و درخشندگی دارد. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ لغت نامه)

غرس

همان (ك) چاه غرس

غروب شرعی

زمانی است که حمره مشرقیه از بالای سر گذشته باشد و حجاج باید در شروع مناسک حج (بعد از احرام) تا غروب شرعی روز نهم ذی حجه در عرفات بمانند.

غزال کعبه

(غ) آهو بره ای طلایی که در جاهلیت آن را به کعبه آویختند. آورده اند که «مدد» فرمانروای مکه به خاطر بیم از نزول غضب خداوند بر جرهم (به علت بی احترامی هایی که در خانه مقدس می شد) گنجینه های کعبه را (شامل دو غزال زرین و چند شمشیر) در چاه زمزم

پنهان کرد و عازم بادیه شد و یا «عمرو بن حارث» رئیس جرهمی ها (که یقین داشتند ریاست مکه از ایشان فوت می شود) دستور داد تا آهو بره زرینی را که از آن مکه بود و دیگر سلاح هایی را که در خانه کعبه بود در چاه زمزم

ص: ۱۲۸۱

پنهان کردند و چاه را با خاک بیانباشتند، تا این که حضرت عبدالمطلب در صدد حفر زمزم بر آمد، آهوئی طلایی و شمشیری مزین به جواهرات گرانبها بیرون آمد. قرعه زد که آن ها را چه کند. قرعه به نام کعبه در آمد و در کعبه آویختند و چون مدتی آویخته ماند اهل کعبه، غزال کعبه نامش کردند و این اولین زینتی بود که کعبه را بدان آراستند. نقل شده دو آهوئی طلا- که حضرت عبدالمطلب در چاه زمزم یافت از پیشکش های فارسیانی بود که به حج می آمدند. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۸؛ فقه فارسی با مدارک ج ۳، ص ۲۵)

غزه

(غَزْ) نام (ک) شعب ابی طالب (میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۵)

غسل سفر)

سَفَ (ف) سفر حج و عمره غسل واجب ندارد اما اغسال مستحبی چندی را نام برده اند:

۱. زمانی، مانند غسل روز هشتم و نهم ذی حجه.

۲. مکانی، مانند غسل برای رفتن به اماکنی چون: حرم و شهر مکه، مسجد الحرام (و کعبه، حرم و شهر مدینه، مسجد النبی و بقیع).

۳. فعلی، مانند غسل برای افعالی چون احرام و یا وداع با پیامبر و معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین).

غلبه

(غَلَبَ) از اسامی مدینه است به خاطر:

۱. استیلا و بلندی آن بر بلاد دیگر.

۲. استیلائی قومی بر قوم دیگر چون استیلائی یهود بر عمالقه و اوس و خزرج بر یهود و مهاجرین و انصار بر اوس و خزرج (حرمین شریفین، ص ۱۱۸ و ۱۲۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸)

غمره (غَمْر) میقات است وسط (ک) وادی عقیق. (النهایه، ص ۲۱۷؛ لمعه ج ۱، ص ۱۱۵؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵)

ف

فاران

از اسم های مکه و به قولی اسم کوه های مکه است و فاران

یکی از سلاطین عمالقه بود که در تقسیم اراضی حجاز، مکه معظمه و اطراف آن سهم وی و به نام او نامیده شد. (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۸۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۶۱)

فاضحه

(ضِ ح) از اسامی مدینه است از آن جهت که افراد فاسد العقیده رسوا و مفتضح می گردند (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

فتح مکه

در دهم رمضان سال هشتم هجری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) با ده هزار مسلمان از مدینه عازم مکه شدند و بعد از ده روز به مکه رسیدند و در ناحیه ذی طوی سپاه را چهار قسمت نمودند و هر کدام را از جهتی روانه شهر ساختند. مکیان که تاب مقاومت در خود ندیدند به پیشباز شتافتند و حضرت بدون خونریزی وارد مکه شد و براهالی مکه رحمت آورد و آزادشان ساخت. نقل کرده اند که آن حضرت در روز فتح مکه فرمودند: خداوند روزی که آسمان ها و زمین را آفرید مکه را محترم قرار داد تا روز قیامت و برای هیچ کس جایز نبود و نیست که احترام آن را بشکند، تنها برای من در یک ساعت از روز جایز گردید که به قصد فتح و تسخیر آن با سپاه وارد آن گردم.

فخ

(فَخَّ) یا وادی فخ نام محلی است در مدخل ورودی مکه در محدوده مسجد تنعیم و یکی از نقاط آغازین حرم است و از این مکان کسی بدون احرام حق و ود به مکه را ندارد. فخ میقات بچه ها (کودکان و نابالغ ها) است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۸۴؛ فقه

ص: ۱۲۸۳

فدک

(فَدَ) نام محلی بوده است (۱) متشکل از چند قریه در نزدیکی (حدود ۱۴۰ کیلومتری) مدینه. این منطقه قبل از اسلام حاصلخیز و یهودنشین بود. به اتفاق نظر محدثین و سیره نویسان هنگامی که خبر شکست یهودیان به فدک رسید یهودیان آن حاضر به واگذاری فدک و مصالحه شدند. و به این نحو چون فدک بدون جنگ به دست آمد از مواد فَنّی و ملک رسول الله شد. دانشمندان شیعی و گروهی از محدثان سنی اتفاق نظر دارند که آن حضرت فدک را به دختر خود حضرت زهرا (علیها السلام) بخشیدند و آن معصومه در آمد فدک را بین نیازمندان تقسیم می نمودند اما بعد از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فدک سرنوشتی دیگر پیدا کرد. (نگاه کنید به مکتب اسلام، ش ۱۹۳ به بعد)

فرار الی الله

ترک ما سوی الله و طلب الله است. حج را گویند. (صهبا، ص ۳۳)

فراشان

(فَرّ) شهرت گروهی از مردم مدینه که به

۱. امروزه «الحائط» نام دارد: (مدینه شناسی، ج ۲، ص ۴۹۲).

خدمت در مسجد مشغولند. این فراشان همزمان به کارهایی از قبیل راهنمایی زوار و زیارت دادن آنان و یا خواندن نماز غایب بر مردگان می پردازند. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۵۶).

فسخ حج

ابن اثیر گوید رخصتی بود از سوی نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به اصحاب که نیت حج نکرده بودند پس آن را نقض کنند و مبدل به عمره نمایند سپس رجعت کرده و حج تمتع کنند یا در حکم حج تمتع. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

فسوق

(فُ) و لا فسوق و لا

یکی از محرمات احرام است و مقصود دروغ گفتن (و فحاشی و...) می باشد که در هر حال حرام است لیکن حرمت آن در حال احرام شدیدتر است (مجمع البیان؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۱)

فوات حج

(ف) فوت حج. مربوط است به اوقات شرعی وابسته به آن، مانند این که در وقت اضطراری حضور در عرفات و مشعر الحرام در عرفات و مشعر الحرام حاضر گردد که بنا بر قول مشهور حج از او فوت شده و باید تحلل به عمره مفرده کند و سال بعد حج فوت شده را قضا نماید. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

فوت حج

(ک) فوات حج

فی المقام

(ف ل م) جمعی از فقها در تعبیر از محل نماز طواف عبارت «فی المقام» (در مقام) را به کار برده اند (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۳)

ق

قادس

(د)

۱. از نام های کعبه است در زمان های بسیار قدیم (دایره المعارف فارسی)

۲. از نام های مکه است چون گناهان را پاک می کند یا به علت واقع بودن در ارض مقدس. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۲۱، ص ۱۲۸)

قادسه

(د س) مکه است چون گناهان را پاک می کند (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴)

قادسیه

(دِس) از نام های مکه است، به علت واقع بودن در ارض مقدس. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۲۱، ص ۱۲۸)

قارن

(ر) به جا آورنده حج قران. کسی که در حج قران از برای قربانی هدی با خود ببرد. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۲۵؛ ناسخ

ص: ۱۲۸۵

قاصمه

(ص م) از اسامی مدینه است از آن جهت که دشمنان ستمگری که بدان جا تجاوز کردند خود شکست خوردند. (حرمین شریفین ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸)

قبا

ناحیه ای است در جنوب غربی مدینه با مسجد معروفش به نام (ک) مسجد قبا

قباطی

(ق) پارچه سفید و ظریفی بود که به وسیله مصریان بافته می شد و از جمله پارچه هایی است که کعبه را بدان می پوشانیدند.

قبتین

(ق ب ت) تا یک قرن پیش دو بنا در پیش بنای زمزم قرار داشت که به منزله انبار بوده است و هر یک از این دو بنا قبه ای داشته و از این رو «قبتین» نامیده می شده است، ولی بعداً قبه ها را برداشته اند. (اعلام قرآن، ص ۵۹۸)

قبرستان ابوطالب

همان (ک) جنه المعلی

قبرستان احد

واقع در (ک) احد

قبرستان بدر

واقع در (ک) بدر

قبرستان بقیع

همان (ک) بقیع

قبرستان بنی هاشم

همان (ك) جنه المعلى

قبرستان حجون

همان (ك) جنه المعلى

قبرستان قریش

همان (ك) جنه المعلى

قبرستان معلا

همان (ك) جنه المعلى

قبلتین

(ق ل ت) دو قبله.

۱. همان (ك) مسجد قبلتین

۲. (مکه معظمه) و «بیت المقدس» را گویند از جهت آن که قبل از قبله شدن مکه، به سمت بیت المقدس نماز خوانده

می شد. (لغت نامه، و...)

«بیت المقدس» یا «قدس» یا «قدس شریف» یا «اورشلیم» (شهر سلامتی و در اصل «اورسالم» شهر صلح) یا «دارالسلام» یا «قریه السلام» یا «ایلیاء» یا «یبوس» (۱) طبق نقل از بنای «ایلیا» پسر سام بن نوح است و از قرن پانزدهم قبل از میلاد سابقه دارد. حضرت داود (علیه السلام) یازده قرن قبل از میلاد پس از نشستن

ص: ۱۲۸۶

بر تخت سلطنت در «حبرون» «اورشلیم» را پایتخت خود قرار داد و حضرت سلیمان (علیه السلام) در آن معبدی ساخت و بر شکوهش افزود و پس از مرگ او و تجزیه دولت یهود، مصر اورشلیم را گرفت و سپس «سارگن» پادشاه آشور همه فلسطین (از جمله اورشلیم) را متصرف شد و عده ای از اعراب را به این نواحی کوچانید. در سال ۵۸۶ قبل از میلاد «بُخْتُ النَّصْر» پادشاه بابل، اورشلیم را به تصرف درآورد و ۷۰ سال بعد یهودیان با کمک «کورش» پادشاه ایران به اورشلیم بازگشتند اما دولت اسرائیل دیگر احیا نشد. یک قرن قبل از میلاد، حکومت روم اورشلیم را گرفت و «سزار» یک یهودی را به حکومت آن جا برگزید که به «هرود کبیر» معروف شد. با ظهور حضرت مسیح (علیه السلام) و گرایش مردم به آن حضرت بر اثر سعایت سران قوم یهود در اورشلیم حکام رومی در تعقیب آن حضرت برآمدند. در قرن هفتم میلادی «اورشلیم» توسط مسلمین فتح شد و از آن تاریخ مسلمانان این شهر را بیت المقدس خواندند. در پایان قرن یازدهم میلادی «بیت المقدس» بار دیگر به تصرف مسیحیان اروپایی درآمد، ولی ۸۸ سال بعد دوباره آن را طی جنگ های صلیبی از دست دادند و بیت المقدس محل قبور انبیا و اولیا و بزرگان علما و اوتاد است و مشهورترین آن، منطقه خلیل الرحمن است که قبور حضرت ابراهیم و اسحاق و زکریا و یحیی (علیهم السلام) در آن جاست. بیت المقدس، این شهر مقدس و تاریخی، مراکز مقدس سه دین اسلام و مسیحیت و یهودیت را در خود جای داده و زیارتگاه مسلمانان

و مسیحیان و یهودیان می باشد. «دیوار ندبه» نزد یهودیان مقدس است و مسیحیان مخصوصاً کلیسای قبر مقدس (یا کلیسای قیامت) را تقدیس می کنند و مسلمانان «قبه الصخره» و «مسجد الاقصی» را زیارت می نمایند و پیش از آن که کعبه قبله مسلمین شود، مسلمین به طرف بیت المقدس نماز می گزاردند. این شهر در ۵۵ کیلومتری غرب رود اردن و به فاصله ۸۰ کیلومتری سوی دریای مدیترانه بر روی ارتفاعات متوسط واقع شده است. بیت المقدس امروزه از نظر شهرسازی و معماری از دو قسمت تشکیل گردیده؛ یکی بیت المقدس قدیم که تماماً در داخل قلعه و حصاری محکم (که برای آخرین بار در زمان عثمانیان بازسازی و احداث شده و حرم شریف و مسجد الاقصی و کلیسا و معابد قدیمی یهود در آنند) قرار دارد که به چهار محله مسلمانان، مسیحیان، ارمنیان و یهودیان تقسیم شده است. دیگر بیت المقدس در منطقه جدید الاحداث که در خارج از حصار است و از نظر بافت و معماری شهری دو بخش دارد. بخشی محل سکونت و بازار اعراب و یهودیانی است که در دو قرن اخیر در بیت المقدس سکونت گزیده اند و بخشی نوساز که از زمان اشغال دولت متجاوز اسرائیل احداث گردیده و ساکنان آن عموماً سرمایه داران و تحصیل کرده های یهودی هستند که از نقاط دیگر جهان به این شهر مهاجرت نموده اند. (به امید روز آزادسازی قدس شریف و به امید آنکه صدای همبستگی مسلمین جهان در پایگاه وحی الهی در مراسم حج بتواند زمینه ساز این رهایی بخشی گردد).

۳. (مسجد الحرام) و «مسجد الاقصی» از جهت آن که تا قبل

از قبله شدن مسجد الحرام (کعبه)، به سوی مسجدالاقصی (بیت المقدس) نماز خوانده می شد (لغت نامه).

مسجدالاقصی (که حجاج بیت الله الحرام در موسم حج فریاد رهایی آن را از چنگال متجاوزین سر می دهند) امروزه برای اطلاق به دو بنای مقدس و تاریخی به کار برده می شود. صخره ای و مسجدی. صخره مقدس صخره ای است که حرم شریف بر روی آن قرار دارد و

۱. در لغت نامه با ضبط نامعلوم آمده.

حضرت سلیمان اولین معبد یهودیان را بر آن ساخت و صخره ای است که بر اساس روایت آخرین منزلگاه زمینی رسول الله در شب معراج بود. و مسجدالاقصی مسجدی است در جنوب (ک) «قبه الصخره» که عبدالملک بن مروان خلیفه پنجم اموی آن را بنا کرده و پسرش ولید آن را به پایان رسانده و مسجدی است که طبق روایات نماز در آن ثواب فوق العاده ای دارد.

قبله

(ق ل) اقبال کردن و مواجهه و ایستادن در برابر خانه کعبه است با تمام اعضا و اندام با نظم و احترام و با حضور ذهن که کم کم این نام به خود خانه کعبه اطلاق شده است و هر کس در هر نقطه از زمین است در اقامه نماز باید رو به سوی کعبه کند و فقها در مورد قبله نظریاتی فرموده اند:

۱. کعبه معظمه قبله است.

۲. کعبه و مسجدالحرام قبله است.

۳. کعبه قبله برای مسجدالحرام است و مسجدالحرام قبله برای اهل شهر مکه و جمله شهر مکه قبله اهل حرم و سراسر حرم قبله اهل دنیا و هر کس که خارج از حرم است. (احکام حج

ص: ۱۲۸۹

قبله انام

(أ) و فرض عليكم حج بيته الحرام الذي جعله قبله للانام.

خداوند متعال حج بیت الحرام را بر شما واجب گردانید و آن را قبله مردم قرار داد (نهج البلاغه، خطبه اول).

قبله اول

کعبه را گویند که قبله حقیقی است (البته اولین قبله ای است که مسلمین به سوی آن نماز می خواندند بیت المقدس بوده است).

قبله دوم

اصطلاحاً مدینه (مزار رسول اکرم و ائمه معصوم بقیع) را گویند. (از باب اقبال و توجه به این بزرگان نه از باب نماز؛ همچنان که اصطلاحاً نجف را قبله سوم و کربلا را قبله چهارم و کاظمین را قبله پنجم و سامراء را قبله ششم گفته اند).

قبله مدینه

قبله مدینه طیبه (در مسجدالنبی) تنها معجزه فعلی باقیه رسول الله است، چرا که معجزات فعلی (برخلاف معجزات قولی) موقت و محدود به زمان و مکان و زود گذرند و بعد از وقوع فقط عنوان تاریخی و سَمَتِ خبری دارند. رسول الله بدون آلات نجومی و قواعد هیوی و یا در دست داشتن زیج و دیگر منابع طول و عرض جغرافیایی آن را در غایت دقت و استوا تعیین کرد و به سوی کعبه ایستاد و فرمود: «محرابی علی المیزاب» و قبله مدینه آن چنان که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به سوی آن نماز خوانده است تا امروز به حال خود باقی است و دانشمندان ریاضی، قبله مدینه را چنان یافتند که رسول الله بدون آنها یافت و این ممکن نیست مگر به وحی و الهام ملکوتی (میقات حج، ش ۲، ص ۴۴).

قبور الشهداء)

قُ رُ شُّ ۵) مزار شهدای (ک) احد (سفرنامه

قبوه

(قُ و) همان (ك) قبا (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۹۱).

قبه

(قُبَّ) از (ك) مناصب كعبه.

قبه آدم

(قُبَّ بَّ ءِ د)

۱. قبه ای است در کوه جبل الرحمه که نماز گزاردن در آن جا مکروه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۴۱).

۲. قبه ای از یاقوت بهشتی که حضرت جبرئیل به موضع کعبه آورد و نصب نمود و حضرت آدم (علیه السلام) را که در این هنگام بالای کوه صفا بود در جوار قبه جای داد و آن حضرت به تعلیم جبرئیل طواف کرد و حج به جای آورد. و روایت است خدا قبه آدم را قبل از طوفان نوح به آسمان عروج داد. (فرهنگ دانستی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۱۸۵ و ۱۹۹).

قبه الاحزان

(تُ لْ ا) گنبد (ك) بیت الاحزان (گنجینه های ویران، ص ۱۰۱).

قبه الاسلام)

تُ لْ ا) از نام های مدینه. در حدیث آمده: المدینه قبه الاسلام (حرمین شرفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸).

قبه بنات الرسول

(ءِ بَّ تُّ رَ) شهرت قبه ای بر مزار حضرت رقیه، حضرت ام کلثوم و حضرت زینب دختران رسول الله در قبرستان بقیع که به وسیله وهابیون تخریب

شد (آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۰۳).

قبه البیضاء

(تُ لُ بَ) همان (ك) قبه الخضراء (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰)

قبه الثنایا

(تُ ثَّ) یا (ك) مسجد ثنایا.

قبه جدہ

(ءِ حَ دَّ) گنبدی بر روی تربت حضرت حوا در شهر جدہ کہ مورد زیارت مسلمانان بود و پس از تسلط آل سعود با خاک یکسان گردید. (گنجینه های ویران، ص ۱۸۴).

قبه الحزن

(تُ لُ حُ)

ص: ۱۲۹۱

(ح ز) همان (ک) بیت الاحزان، (گنجینه های ویران، ص ۱۰۱؛ میقات حج، ش ۲، ص ۱۲۷).

قبه الخضراء

(تُ لُ حَ) شهرت گنبد حرم رسول الله است به علت پوشش سبزش. این گنبد با نام اولیه «قبه الزرقاء»، «قبه البيضاء»، «قبه الضيحاء» در طول قرون تعمیرات و تغییرات مختلفی به خود دید:

۱. سال ۶۷۸ هجری به دستور ملک منصور قلاوون از ممالیک بحری مصر (یا به دستور احمد بن برهان عبدالقوی والی شهر قوص از شهرهای مصر) بر ضریح مقبره شریف رسول الله گنبدی ساختند و آن را با الواح سربی روکش نمودند تا مانع نفوذ آب باران شود. این گنبد بر ستون های اطراف مقبره و در داخل و زیر سقف مسجد و بالای مقبره قرار داشت.

۲. سال ۷۵۵ هجری، در عهد سلطان الناصر حسن بن محمد قلاوون صفحات سربی این گنبد تجدید گردید.

۳. سال ۷۶۵ هجری، در زمان سلطان ناصرالدین شعبان حسین بن الناصر از ممالیک مصر گنبد با الواح سربی مورد مرمت قرار گرفت.

۴. سال ۸۸۷ هجری، قبه الزرقاء در حریق (سال ۸۸۶) مسجدالنبی به کلی سوخت و لذا به دستور سلطان قایتبای از ممالیک برجی مصر، گنبد را (ضمن قرار دادن پایه های ستون در داخل مقبره) بر روی مقبره رسول الله (در سال ۸۸۷ یا ۸۸۸) بنا نمودند.

۵. سال ۸۹۱ (۸۹۲) هجری، چون قسمت بالای گنبد شکاف برداشت به دستور سلطان قایتبای بنای گنبد با گچ سفید تجدید شد.

۶. سال ۸۹۸ هجری، به علت اصابت صاعقه سلطان قایتبای امر به مرمت گنبد داد.

۷. سال ۱۲۲۸ هجری، سلطان محمود بن سلطان عبدالحمید عثمانی در مرمت

ص: ۱۲۹۲

آرامگاه شریف، این گنبد را نیز مرمت و تکمیل کرد. طبق نقلی چون در زمان سلطنت این پادشاه (۱۲۲۳ - ۱۲۵۵) گنبد شکاف برداشت او آن را برچید و گنبد تازه ای پوشیده در سرب (به سال ۱۲۲۸ یا ۱۲۳۳ یا ۱۲۵۰) بنا نمود و رنگ آن را (به سال ۱۲۲۸ یا ۱۲۵۳ یا ۱۲۵۵) سبز نمود و از این پس آن را «قبه الخضراء» نامیدند.

۸. سال ۱۲۶۵ هجری، در زمان عبدالمجید بن سلطان محمود عثمانی (۱۲۵۵ - ۱۲۷۷) که طی سال های ۱۲۶۵ الی ۱۲۲۷ هجری قمری تعمیرات بزرگی در مسجدالنبی صورت گرفت گنبد را نوسازی کردند و به زعمی روپوش سربی آن را به رنگ سبز درآوردند و از این پس «قبه الخضراء» نام گرفت. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۴۳ و ۲۴۶ و ۲۴۷؛ حرمین شریفین، ص ۱۴۲ و ۱۴۵ و ۱۶۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۶۰؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۶۲ و ۸۴ و ۸۵؛ ...).

قبه الخضراء

(تُ لُ خَ) بنایی است که منصور عباسی برای برگرداندن نظر مسلمانان از مکه و مدینه بساخت تا مردم بدان جا رفته اعمال حج به جا آورند و مقرری معمول اهل مدینه را قطع کرد. فقیه اهل تسنن مالک بن انس پس از استفتای مردم مدینه در خلع بیت منصور به خلع او فتوا داد (تاریخ تمدن اسلام، ج ۳، ص ۱۰۳).

در سال ۳۰۵ غریب دایی مقتدر مرد و مادر خلیفه در عزای وی دستور داد تا قصر وی، قبه الخضراء را ویران کنند. (نگاه کنید به: تمدن اسلامی در قرن چهارم

ص: ۱۲۹۳

هجری، ج ۲، ص ۱۳۱؛ ج ۱، ص ۱۹).

قبه الرؤوس

(تُ رُءُ) شهرت (ك) مسجد سقیاء.

قبه الزرقاء

(تُ زَ) همان (ك) قبه الخضراء (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰).

قبه الزوجات

(تُ زَ) گنبد و بارگاه همسران رسول الله در بقیع (میقات حج، ش ۱۱، ص ۱۶۶).

قبه الزيت

(تُ زَ) یا قبه الشمع، شهرت ساختمانی بود در مسجد النبی (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۶۸).

قبه السقایه

(تُ سَ ی) قبه عباسیه. گنبد آبرسانی در مسجد الحرام (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۳۷). (ع)

قبه الشراب

(تُ شَ) قبه ای است در مسجد الحرام منسوب به عباس. برای آب دادن به حاجیان ساخته شد و آب زمزم در آن جا خنک می شود و شبانگاه آن را برای حاجیان در کوزه هایی به نام دَوْرَق که یک دسته دارد بیرون می آورند و اکنون خزانه قرآن ها و کتاب ها و شمعدان ها و دیگر چیزهاست البته قبه عباسیه صفت و نسبت آشامیدنی خود را از دست نداده است، (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۵).

قبه الشمع

(تُ شَ) همان (ك) قبه الزيت.

قبه الصخره

(تُ صَ ر) نام ساختمانی است در بیت المقدس که طی سال های ۶۹ الی ۷۲ هجری به وسیله عبدالملک بن مروان خلیفه اموی بر گرد تخته سنگی (صخره ای) بنا شد و هدف اولیه عبدالملک از ساختن این قبه آن بود که مردم به جای این که برای انجام

مناسک حج به مکه (که در آن زمان در تصرف عبدالله بن زبیر رقیب امویان بود) بروند، به طواف «قبه الصخره» بیایند. قبه الصخره توسط مأمون ترمیم شد و در زمان سلطان سلیمان قانونی (پادشاه عثمانی) بنای آن کاملاً تجدید شد

ص: ۱۲۹۴

و در زمان سلاطین عثمانی گنبد مطلا گردید. قبه الصخره یکی از زیباترین اماکن مقدس روی زمین و در شمار ساختمان های بی نظیر جهان محسوب می گردد و عبارت است از ساختمان هشت ضلعی بلندی که یک گنبد بزرگ دارد و در وسط صحن حرم شریف واقع است.

این ساختمان چون از دو قسمت قبه «گنبد» و صخره «سنگ» ترکیب یافته «قبه الصخره» نامیده شده است. قطعه سنگ بزرگی که در زیر این گنبد واقع شده در حقیقت قله و بلندترین نقطه کوه طور یا موریاء بود. صخره در نزد یهودیان و مسیحیان و مسلمانان مقدس است. در برخی روایات آمده که رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) در سیر شبانه و معراج معروف خود پس از حرکت از مکه در بیت المقدس فرود آمد و پس از خواندن نماز در آن جا از فراز همین سنگ به معراج رفت و از این نقطه نظر سنگ قداست ویژه ای دارد (و بر قطعه ای از یک ستون مرمرین در جنوب غربی صخره «قدم محمد» قرار دارد که جای پای حضرت است در شبی که به معراج رفت) قبه الصخره به نام «مسجد عمر» و «مسجد صخره» نیز نامیده شده است ولی با توجه به وجود مسجدی به نام «مسجد عمر» در سمت شرقی مسجدالاقصی اطلاق «مسجد عمر» به «قبه الصخره» هر چند که فعلا هم معمول است صحیح به نظر نمی رسد و نیز با توجه به این که داخل صخره مقدس به صورت غار زیرزمینی کوچکی درآمده که در حال حاضر جایگاه نماز و مسجد می باشد به نظر می رسد که

«مسجد صخره» به همین محل نماز در داخل صخره اطلاق می گردد. (دایره المعارف فارسی؛ مکتب اسلام، س ۲۲؛ ص ۴۱۲ به بعد؛ روزنامه اطلاعات، ۷۷/۲/۲۴، ص ۱۲).

قبه الضیحاء

(تُ ض) همان (ک) قبه الخضراء (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰).

قبه العباس عم النبی

(تُ لُ ع ب) یا «قبه العباسیه» شهرت قبه ای است بر مزار عباس در بقیع که در سال ۵۱۹ هجری توسط خلفای بنی العباس ساخته شد. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۷۶).

قبه عباسیه

(ع ع ب ی)

۱. (ک) قبه السقایه

۲. (ک) قبه العباس عم النبی

قبه العتیق

(تُ لُ ع)

قبه و بارگاه قبر شریف حضرت حوا در مدافن المسلمین که توسط وهابی ها ویران گردید. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۲، ص ۱۲۴).

قبه علی (علیه السلام)

(ع ع)

قبه امیر مؤمنان علی، قبه ای است در

سمت جنوب مسجد قبا. انتساب این مکان به آن حضرت بدان جهت است که هنگام هجرت، ایشان در این جا به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) ملحق شدند و بعید نیست همین جا تا پایان ساختمان مسجد النبی و حجرات اطراف، خانه حضرت بوده باشد. (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۵۶).

قبه فاطمه (عِ طِ م)

۱. قبه الحزن است. (سفرنامه حج، صافی گلپایگانی، ص ۱۴۳).

۲. قبه ای بوده است در قبا. و بعضی علما فرموده اند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در موقع ورود به قبا در آن جا برای حضرت فاطمه (علیها السلام) خیمه زدند تا در آن سکونت کند. (حج البیت، ص ۲۱۳).

قبه الفراشین (تُ لُ فَ ر)

سقایه الحاج، عباس آن را بنا کرد تا حاجیان از آن جا آب زمزم بیاشامند. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۱۲۸).

قبه مصرع

قبه

ص: ۱۲۹۶

ای است در قسمت شرق مسجد مصرع (در احد) و آن جایی است که حضرت حمزه سیدالشهداء در آن جا از اسب خود فرود آمد و مشرکان او را احاطه کردند و وحشی حبشی او را با نیزه از ناحیه پهلو مجروح ساخت. گنبد را حاج «رمزی پاشا» بنا نهاد. (میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۳۷ و ۱۴۱).

قبه الوحی (تُ لُ وَ)

قبه ای است که (بعدها) در خانه حضرت خدیجه در محل نزول حضرت جبرئیل بر نبی اکرم ساخته شد. (حرمین شریفین، ص ۱۰۶؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۰۳ و ۲۰۸).

قبه هارون

(ع)

قبه ای است در بالاترین نقطه کوه احد (در مدینه) به صورت سنگ های انباشته ای در ابعاد $۱/۵ * ۱$ متر

و به ارتفاع $۱/۵$ متر. روایت کرده اند که قبر هارون پیامبر (علیه السلام) است که در راه حج یا عمره در این نقطه در گذشت. و بعضی نیز در وجود قبر هارون پیامبر شک کرده اند و گفته اند شخصی به نام هارون در این مکان بوده و مردم پنداشته اند که برادر حضرت موسی (علیه السلام) بوده است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۳۲ و ۱۳۳).

سمهودی می گوید در کوه احد دره ای است معروف به «دره هارون» و عوام الناس خیال می کنند قبر هارون در انتهای آن است. سمهودی این مطلب را تضعیف می کند. گفتنی است در این اواخر در بعضی از کتاب های فارسی که از این قبر خیالی (طبق نظریه سمهودی در «وفاء الوفاء») سخن به میان آمده به هنگام استنساخ و چاپ، کلمه «قبر» به «قبه» تبدیل شده است و چون قبه و بقعه دارای یک مفهوم هستند،

ص: ۱۲۹۷

به تدریج همان کلمه بقعه را به کار برده اند. اگر اصل موضوع و دفن شدن وی صحت داشته باشد اینک بعد از هزاران سال از این قبر و از این بقعه نام و نشانی نیست. (میقات حج، ش ۳۱، ص ۵۰).

قیس

کوهی است به مکه (لغت نامه) (ک) کوه ابوقیسیس.

قران

همان (ک) حج قربان.

قران طواف

(ق)

یعنی دو طواف را پشت سر هم آوردن به طوری که نماز طواف در میان آن دو برگزار نشود. قران دو طواف واجب جایز نیست و در طواف مستحب مکروه است. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۲۷).

قربانگاه

جایگاهی است در منی جهت ذبح حیوان (ک) قربانی.

قربانی (ق)

والبدن جعلناها لكم من شعائر الله (حج، ۳۶).

مقصود از قربانی ذبح (و نحر) حیوان (گاو یا گوسفند یا شتر) است در مراسم حج (و به خود حیوانی که ذبح و یا نحر می شود نیز قربانی گویند) و ذبح (یا نحر) حیوان پنجمین عمل از واجبات حج است (و واجبی غیر رکنی است) که در روز دهم ذی حجه (روز عید قربان) بعد از عمل رمی جمره عقبه صورت می گیرد (که با وجود عذر تا آخر ماه ذی حجه فرصت ذبح و نحر است).

تسمیه قربانی

گفته اند از آن جهت است که موجب قرب انسان به خداوند است.

مکان قربانی

ذبح (و نحر) حیوان باید در سرزمین منی صورت گیرد و در هر نقطه ای از آن، قربان کردن جایز است. امروزه در سر راه مشعر الحرام به منی در سمت راست مکان محصور وسیعی را برای قربان نمودن اختصاص داده اند. (۱) این قربانگاه یا کشتارگاه (مذبح، مسلخ، منحر) را در خارج از منی

ص: ۱۲۹۸

دانسته اند و برخی از فقها قربانی در این محل را اجازه داده اند.

واجبات حیوان قربانی

پیر نبودن

لاغر نبودن

تام الاجزاء بودن. (در اصل خلقت بی دم و بی بیضه و بی شاخ و بی گوش نبودن به نظر برخی فقها)

صحیح الاعضاء بودن. (مریض، چلاق، اخته، دم بریده، شاخ داخلی شکسته یا بریده، کور و گوش بریده نبودن)

داخل سن قربانی بودن (شتر از ۵ سال تمام، گاو و بز از ۲ سال تمام و به زعمی یک ساله، گوسفند از ۱ سال و برخی کمتر از یک سال هم فرموده اند).

مستحبات حیوان قربانی

فربه و چاق بودن.

از صحرای عرفات در روز عرفه عبور داده شدن.

شتر ماده، بعد گاو ماده و گرنه گوسفند و بز نر و یا قوچ شاخدار بودن.

مستحبات عمل قربانی

در وقت ذبح یا نحر نمودن.

به هنگام ذبح یا نحر حیوان را آب دادن.

شتر را ایستاده و دست ها را از زانو بسته از طرف راست نحر نمودن.

شخصاً ذبح یا نحر کردن و در صورت نتوانستن، دست بر بالای دست کشنده گذاشتن.

دعای «وَجْهت وجهی للذی فطر السموات و...» را در وقت ذبح و یا نحر خواندن.

دعای وارده «اللهم تقبل منی...» را پس از ذبح یا نحر خواندن.

نیابت عمل قربانی

ذبح یا نحر حیوان را خود محرم و یا شخص دیگری به نیابت او می تواند انجام دهد.

هدف از قربانی

فرموده اند بر اساس قرآن مجید (فکلوا منها واطعموا البائس الفقیر) هدف از قربان نمودن حیوان تغذیه محرومین است «مردم را ندای حج داده تا پیاده سوی تو آیند و سوار بر مرکبان سبک رو از دره های عمیق بیایند تا شاهد منافع خویشتن باشند

ص: ۱۲۹۹

و روزی چند، نام خدا را بر آن حیوانات بسته زبان که روزیشان داده است یاد کنند، از آن بخورید و به درمانده فقیر بخورانید» (حج، ۲۷ و ۲۸) و فرموده اند مستحب است تقسیم گوشت قربانی به سه قسمت جهت صدقه دادن و هدیه به همسفران نمودن و خود مصرف کردن و از امام صادق (علیه السلام) نقل است که «یک سوم آن را خود مصرف نما و یک سوم را هدیه کن و قسمت سوم را به فقیران و مستمندان بده» و فقها امروزه بیرون بردن گوشت قربانی را از منی جهت رسانیدن به نیازمندان بدون مانع می دانند.

کفاره و قربانی

عمل قربان کردن جهت کفاره ارتکاب برخی محرمات احرام از واجبات است.

همراه قربانی

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) به هنگام قربانی کردن باید نیت آن داشت که حنجره حرص و طمع را با دست زدن به حقیقت می برند و پاره می کنند.

قرن (ق)

۱. میان حج و عمره جمع کردن.

۲. کوهی است مشرف بر عرفات (لغت نامه).

قرن (ق) (قَر) اختصار (ک) قرن المنازل.

قرن الثعالب (نُ ث ل)

۱. و در این جا شتر و گاو و گوسفند و میش و بز بسیاری برای فروش آماده است.

۱. همان (ک) قرن المنازل

۲. نام محلی است در دامنه منی نزدیک مسجد خیف (میقات حج، ش ۱۵، ص ۸۱).

قرن المنازل (نُ ل م ز)

یا «قرن الثعالب» که در بسیاری از عبارات علما با حذف منازل و به اختصار «قرن» یاد می شود، یکی از منازل و مناطق سر راه حاجیان است و موضعی است نزدیک طایف واقع در شرق مکه به فاصله ۹۴ کیلومتری و میقات عمره (تمتع و مفرده) است برای اهل نجد و اهل طایف

و کسانی که از این راه عازم مکه هستند و لذا «وادی محرم» هم به آن گفته می شود. امروزه قرن المنازل قریه کوچکی است که «سیل» و «سیل کبیر» نامیده می شود. در وادی سیل دو مسجد قدیمی و یک مسجد نوساز وجود دارد که برای احرام ساخته اند. این قریه از راه ریاض مکه حدود ۸۰ کیلومتر تا مکه فاصله دارد. (میقات حج، ش ۱۵، ص ۷۳ الی ۷۸؛ ارمغان حج، ص ۲۷؛ و...)

قرینان (قَی)

مکه و طایف (لغت نامه) (ع)

قریتین (قَی ت)

و قالوا لولانزل هذا القران علی رجل من القریتین عظیم (زخرف ۹)

مقصود دو شهر مکه معظمه و طایف است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹)

قریش (قَی ر)

از قبایل معروف عرب عدنانی (و از اولاد حضرت اسماعیل پیامبر) است که در جاهلیت در حجاز اهمیت یافت و پیش از ظهور اسلام بر مکه مسلط شد و تولیت خانه کعبه را یافت و مناصبی برای کعبه قرار داد و بر کعبه پرده پوشانید و برای خود در انجام مناسک و ویژگی های خاصی را نسبت به دیگران قائل گردید و یک بار ساختمان کعبه را تجدید بنا نمود.

قریش به دو قبیله عمده تقسیم می شود؛ قریش ابطحی و قریش ظواهر و در جهت نام این قبایل به قریش گفته اند:

۱. نسبت آنها به قریش نضر بن کنانه (از اجداد پیامبر) می رسد.

۲. مشتق از قرش است به معنی تجارت که شغل عمده آنها بوده است.

۳. مأخوذ از تقریش است به معنی مجتمع ساختن؛ زیرا قصی بن کلاب (جد رسول الله) افراد قبیله را که در حدود حجاز پراکنده بودند جمع کرد.

قریش ابطحی

یا قریش

ص: ۱۳۰۱

بطحا یا قریش بطاح. قریشیانی بودند که در شهر مکه و مرکز آن (آن جا که آب زمزم جمع و بطحا نامیده می شد) سکونت گزیدند و به بازرگانی معروف بودند. بطون یا طوایف مهم قریش بطاح عبارت بودند از ده بطن بنی هاشم، بنی امیه، بنی نوفل، بنی زُهره، بنی مَخزوم، بنی اَسَد، بنی جُمَح، بنی سَهَم، بنی تَیم، بنی عَدی.

قریش ظواهر

قریشیانی بودند که در پشت (خارج) شهر مکه و دامنه و شعب تپه های اطراف آن سکونت داشتند و ظاهراً با بعض قبایل مجاور مخلوط شده بودند. ظواهر از نفوذ کمتری برخوردار بودند اما در دلاوری و جنگجویی نام و آوازه بیشتری داشتند و تیره های آن عبارت بودند از بنی معیص، بنی تمیم، بنی محارب و بنی حارث. (تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۶۲؛ طبقات، ص ۶۲؛ و...).

قرین (ق)

۱. ك كوه رحمت

۲. حج مقرون به عمره (لغت نامه)

قریه (قِی)

۱. در حدیث بر مدینه اطلاق شده است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹).

۲. در قرآن از نام های مکه معظمه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۰ و ۱۳۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶).

قریه الانصار

(قِی ت ل ا) از اسامی مدینه منوره است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۳۴).

قریه الحمس (ل ح)

از نام های مکه است بعلم آن که قریش (حمس) در این شهر مقدس سکونت داشتند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶).

قریه رسول الله

از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹).

قریه القدیمة (لُ ق م)

از نام های کعبه است در زمان های بسیار قدیم (دایره المعارف فارسی، ذیل

ص: ۱۳۰۲

کعبه).

قریه النمل (ن)

۱. از اسامی (مجازی) زمزم است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۱۰، ص ۹۱).
۲. از اسامی مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶).

قزح همان (ک) کوه قزح

قشاشیه (ق ش ی)

همان (ک) شعب ابی طالب

قصر الکسوه (ق ز ل ک و)

شهرت کارگاهی در مصر بود که برای بافت کسوه (پوشش کعبه) تأسیس گردید. (میقات حج، ش ۱۱، ص ۹۵).

قیقعان همان (ک) کوه قیقعان

قفازین (ق ف) نوعی دستکش است (دو پارچه پر از پنبه که زنان عرب برای دفع سرما به دست خود می پوشانند) پوشیدن قفازین بر زنان در حال احرام حرام است. مناسک حج، ص ۹۵؛ احکام و آداب حج، ص ۱۵۶).

قلائد (ق ء) جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس و الشهر الحرام والهدی و القلائد ذلک لتعلموا... (مأئده ۹۷).

قلائد جمع قلاده و برای آن دو معنی گفته اند: یکی به معنی مقلد است یعنی آن هدی ها که قلاده در گردن آن می افکنند. (چهارپایانی که برای قربانی در مراسم حج آنها را نشان می گذارند) و دیگر عین قلاده است یعنی آن گردن آویزی که بر حیوان قربانی در مراسم حج می گذارند.

قرآن مجید قلائد و هدی را در ردیف کعبه و ماه حرام را وسیله قوام زندگی معرفی می کند، چرا که اینها هم از اعمال حج هستند و به شئون خانه خدا بستگی دارند. و بدین جهت قلائد از دستبرد تجاوزگران و دزدان مصون بودند و این امر به گونه ای بود که گاه عربی از گرسنگی می مرد ولی متعرض هدی که نشانه گذاری شده بود نمی شد و صاحبش نیز متعرض او نمی گشت و همه اینها به خاطر این بود که خداوند عظمت خانه را در قلب هایشان قرار داد. (حج در قرآن، ص ۲۳؛ کشف الاسرار، ج ۳، ص ۹؛ تفسیر نمونه، ذیل آیه ۲ سوره مائده؛ مجمع البیان؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۸۴).

قلب الایمان

(قَبُّ لُ) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹).

فیس

(قُ لَّ) (قَ) نام

ص: ۱۳۰۳

کنیسه ای که ابرهه حاکم (حبشی) یمن از مرمر و چوب های گرانبها در صنعاء بساخت تا مردم را از زیارت کعبه منحرف سازد و لذا همه طوایف و قبایل یمن را به طواف آن تکلیف کرد و چون فردی از کنانه، شبانه آن را آلوده ساخت (و یا بر اثر آتشی که عده ای از بازرگانان قریشی برای گرم شدن در این کنیسه افروخته بودند آتش گرفت) ابرهه خشمگین از این حادثه مصمم به تخریب کعبه شد (و یا نجاشی، ابرهه را با گروه بسیاری از حبشیان، به جنگ عرب فرستاد) ابرهه با لشکر و فیل عازم تخریب کعبه شد اما همگی نابود شدند. (الاصنام، ترجمه فارسی؛ منهج الصادقین، ج ۱، ص ۳۴۶؛ و...).

قیادت

(د) از (ک) مناصب کعبه.

قیام ناس

جعل الله الكعبة البيت الحرام قياماً للناس (مائده، ۹۸).

در حالی که هر خانه معمولاً برای قعود است، قرآن مجید خانه کعبه را قیام معرفی می کند و اغلب مفسرین اشاره کرده اند که کعبه مایه قوام و تأمین مصالح مردم در امور دینی و دنیوی (هر دو) است. (نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۷۸ و ۸۱).

قیصوم همان (ک) گیاه قیصوم

منوی اصلی

گ

گاو

یکی از حیواناتی است که در مراسم حج در منی می توان قربان نمود.

گروه مراجعات

جمعی از علما و افراد صلاحیت دار هستند که به دعوت سرپرست حجاج ایرانی در بعثه رهبری حضور دارند و روزانه در ساعات معینی آماده پاسخگویی مسلمانان از کشورهای مختلف هستند. (راهنمای حجاج، ص ۱۴۴).

گنبد

در مورد «گنبد»ها مراجعه فرمایید به قسمت «قبه».

گوسفند

یکی از حیواناتی است که در مراسم حج در منی می توان قربان نمود.

گیاه اذخر (اخ)

گیاه خوشبویی است

ص: ۱۳۰۴

با شاخه های باریک و برگهای ریز سرخ یا زرد و با شکوفه هایی سفید و بامنافع متعدد. جویدن این گیاه در احرام به وقت ورود به حرم (مکه) مستحب است و بویدنش در حال احرام بلامانع است و کندنش نیز بر محرم و غیر محرم جایز است (لمعه، ج ۱، ص ۱۲۲؛ توضیح مناسک حج، ص ۵۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۰؛ راهنمای مصور حج، ص ۸۴؛ لغت نامه، ذیل اذخر).

گیاه خزامی (خُ م)

گیاه خوشبویی است که بویدنش در حال احرام بلامانع است. (مناسک حج، مسئله ۲۳۸؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۰)

گیاه شیخ

گیاه خوشبویی است که بویدنش در حال احرام بلامانع است. (مناسک حج، مسئله ۲۳۸؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۰)

گیاه عصف (عُ ف)

گیاهی است که از آن رنگی سرخ گرفته می شود و مکروه است احرام در جامه سیاه و رنگ شده به عصف (لمعه، ج ۱، ص ۱۱۸)

گیاه قيصوم (ق)

گیاه خوشبویی است که بویدنش در حال احرام بلامانع است. (مناسک حج، مسئله ۲۳۸؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن)

لابه

زمین سنگلاخ سوخته سیاه رنگ که مشرق و مغرب مدینه را پوشانیده. حره نیز می گویند.

(روزنامه همشهری، ویژه نامه، ۲۰ / ۹ / ۷۵، ص ۷)

لاتدم

از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

لاشرق

از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

لباس احرام

همان (ك) (احرامی (۲)

لباس حمس

(ك) حمس

لباس درع

(ك) درع

لباس لقی (لَ قَا)

جامه دور انداختنی در حج جاهلی (ك) حمس

لباس مصبوغ (م)

لباس رنگ کرده شده و در احرام کراهت دارد. (غیر از

ص: ۱۳۰۵

رنگ سبز)

بُ اِيْمَان (لُ بُّ لُ)

از نام های مدینه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

بِيك (لُ بُّ)

اجابت باد تو را. کلمه ای که به هنگام ادای احرام (در مراسم حج و عمره) گفته می شود (ک) تلبیه

لِحْيَا جَمَل (لُ حَ مَ)

موضعی است میان مکه و مدینه و آن عقبه جحفه است. (لغت نامه)

لِقْطَه حَرَم (لُ قُ طَّ عَ رَ)

مالی که در حرم شریف مکه بیابند. جسته در حرم ملک جوینده نمی شود بلکه باید آن را بعد از یک سال تعریف نمودن یا صدقه داد یا امانت پیش خود نگه داشت (فقه فارسی با مدارک، ص ۳۴؛ و...)

لِنْگ (لُ نْ)

ازار. قطعه ای از احرام که به کمر بندند و از ناف تا زانو را می پوشاند.

لِوَا (لُ وَا)

از مناصب کعبه

لُورِي

کامیون های غیر مسقفی را گویند که حجاج محرم (مرد) سوار آن می شوند.

لَيْلَه اَضْحَى (لُ لَّ عَ اَحَا)

شب عید اضحی (قربان) که مبارک شبی است.

لَيْلَه جَمْع (لُ جَ)

شب عید قربان (تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۴۴۷)

لیله حصبه (ح ب)

شب روز سیزدهم ذی حجه که آن را ليله نفر (نفر ثانی) هم گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

لیله مزدلفه (م د ل ف)

شب مشعر، شب جمع، شبی که حجاج در مشعر الحرام به سر می برند و در آن بیتوته می کنند.

لیله مشعر (م ع)

همان (ک) ليله مزدلفه

لیله نفر (ن) همان (ک) ليله حصبه

لیلی زمین سنگلاخی که حد حرم مدینه است. (مناسک حج، ص ۲۰۵)

لی لی (ل ل) با یک پا راه رفتن و هر وله را بعضی «لی لی» کردن تعبیر نموده اند و صحیح نمی باشد و در اعمال حج «لی لی» کردن وجود ندارد. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۳۴)

م

ماحی

از نام های مکه معظمه است (فرهنگ نفیسی، آندراج، لغت نامه)

مأذنه بلال (م د ن)

همان (ک) مقام بلال

مأذنه مسجد الحرام

همان (ک) مناره مسجد الحرام

مأذنه مسجد النبی

همان (ک) مناره مسجد النبی

مأرز الايمان (م ر ز ل)

از اسامی مدینه است. ملجأ ایمان (تعبیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۳۰)

مأزم

(م ز) زمین تنگ، راه تنگ مابین دو کوه.

۱. تنگنایی میان مزدلفه و عرفه.

۲. تنگنایی میان مکه و منی. (لغت نامه)

مأزمان

تثنيه (ك) مأزم. (لغت نامه)

مأزمین

(م) تثنيه (ك) مأزم (لغت نامه)

۱. معمولاً

ص: ۱۳۰۶

وادی محسر را مأزمین گویند. (حرمین شریفین، ص ۱۰۱)

۲. شعبی است میان دو کوه که آخرش به میدان عرفات پیوندد (حرمین شریفین، ص ۱۰۲؛ مسالک و ممالک، ص ۱۹)

تنگه ای است بین عرفات و مشعر الحرام و از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست (مناسک حج، ص ۲۶۶ و ۲۷۲؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۷۴)

مال الله

(لُ لَّا) نوشته اند در سوق اللیل (در مکه) خانه ای است که مال الله نامیده می شود و در آن به مریض ها کمک کرده به آنها غذا می دهند، نزدیک شعب علی. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۶)

مال ام ابراهیم

همان (ك) مشربه ام ابراهیم (نگاهی به وقف، ص ۵۶)

مال الجهات

(لُ لْ ج) مالیاتی است که به مصرف خواروبار کاروان حج می رسید (فرهنگ فارسی، ذیل جهات)

ماه حج

هر یک از ماه های شوال و ذی قعدة و ذی حجه (توضیح مناسک حج، ص ۱۰؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۷۲)

ماه حرام

همان (ك) شهر حرام

ماه خون

به نقلی ماه ذی حجه را گویند که مسلمانان قربانی کنند. (بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۰۵۶)

مبارک

توصیفی از (ك) بکه

مبارکه

۱. از نام های زمزم است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

۲. از نام های مدینه است که جایگاه پر برکت و مبارک است و پیامبر اکرم برای این شهر درخواست برکت نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹)

مبارک

(مَرَّ) نشستگاه. آن جای از مدینه که شتر حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) در هجرت در آن جای خفت (لغت نامه)

مبارک الناقه

(كُنَّ)

ص: ۱۳۰۷

ق) محل نشستن شتر. در صحن مسجد (قبا) گنبد کوچکی قرار گرفته که به مبرک النافه معروف است (میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۳۱)

در میان آن مسجد (قبا) جای زانو زدن ناقه پیامبر است که بر آن سنگ چینی مدور و کوتاه شبیه به روضه ای کوچک بر آورده اند و مردم برای تبرک در آن نماز گزارند. (سفر نامه ابن جبیر، ص ۲۴۶)

مبطلات حج

آنچه که باعث ابطال حج می شود.

مبوء الحلال و الحرام (م و ء ل)

از نام های مدینه که محل احکام خدا (حلال و حرام) است.

(حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

مبیت منی (م ت م نا) شب را در منی گذرانیدن. حضور حاجیان در منی است. پس از ختم مناسک حج که باید در شب های یازدهم و دوازدهم (و سیزدهم) در منی باشند از غروب تا نیمه شب و نیت مبیت کنند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

مبین الحلال و الحرام (م ب ی ن ل) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

متحفه از اسامی مکه است چون جیران بیت، از جانب حق به اتحاف (تحفه فرستادن) بر سر افراز می شوند. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳ و ۱۳۹)

متسکع به جا آورنده (ک) حج متسکع

متعبادات (م ت ع ب) اعمال و قربانی هایی که در ایام حج در مکه معظمه به جای می آورند.

(فرهنگ نفیسی)

متعتان (م ع)

متعه حج و متعه نساء (الغدیر، ج ۱۲، ص ۲۵)

متعود (م ت ع و)

همان (ک) مستجار

جواز تمتع در فاصله عمره تمتع و حج تمتع است؛ یعنی در مدتی که شخصی از احرام عمره تمتع خارج می شود تا زمانی که برای

ص: ۱۳۰۸

حج محرم می شود می تواند از آنچه که هنگام احرام بستن حرام شده بود تمتع گیرد (وزن و شوهر از هم بهره مند می شوند). در فقه اهل سنت حج تمتع جایز نیست و طبق نقل تاریخ، خلیفه دوم (در مقابل فرمان خدا اجتهاد کرد و) گفت: دو متعه در زمان پیامبر بود و من آن دو را حرام و مرتکبش را مجازات می کنم؛ یکی حج تمتع و دیگر متعه نساء. و علت نهی او را این طور نقل می کنند که می گفت خوش ندارم مردم میان دو عمل زناشویی کنند و در حالی که قطرات غسل جنابت از موهایشان می چکد احرام ببندند.

متعه الحج

(مَعْتُ لِحَجِّ) همان (ك) متعه حج (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

متكرر

(مُتَّكَرٌ) برای دخول در مکه برای احدی جایز نیست که از میقات بدون احرام بگذرد، مگر بر متكرر مانند خطاب (جمع آورنده هیزم) وحشاش (جمع آورنده علف خشک) (حج البیت، ص ۱۵۷)

متمتع

(مُتَمَتِّعٌ) آن که عمره با حج به جای می آورد. (لغت نامه)

متمتع به عمره الی الحج

اصطلاح تفصیلی (ك) متمتع. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

متمتع

(ء) مؤنث (ك) متمتع

مثابه

(مَبَاہِ) و اذا جعلنا البیت مثابه للناس (بقره ۱۲۵)

کعبه است به معنای پناهگاه، محل اجتماع، مرجع (چون مردم هر سال به سویش روی می آورند، یا چون نوعاً مسلمانانی که از خانه کعبه باز می گردند قصد دارند دوباره به سوی آن باز گردند). محل استحقاق ثواب چون مردم هر سال به منظور انجام مراسم حج به زیارت آن می آیند و مستحق ثواب می گردند. (مجمع البیان)

مجبوره

(مِ)

ص: ۱۳۰۹

از نام های مدینه است چون دیگر شهرهای غیر مسلمان را به قبول اسلام مجبور می نمود و یا این که فقیر و ورشکسته در این شهر بی نیاز می گردد. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

مجلس قلاده

محل (ک) ستون وفود

مجلس مهاجرین

محل (ک) ستون مهاجرین

محاذی

(م) مراد از آن در اعمال حج آن است که هنگام رفتن به مکه به جایی رسید که اگر رو به قبله بایستند میقات بدون فاصله زیاد در سمت راست یا چپ قرار گیرد (عرفاً) به طوری که اگر از آن جا بگذرند میقات متمایل به پشت شود. و اگر در راه محاذی با یکی از میقات ها شوند گذشتن از آن جا بدون احرام (مانند خود میقات) جایز نمی باشد.

محببه

(م ح ب) (۱) (م ح ب) (۲) از نام های مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳؛ لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

محبوبه

(م ب) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ الاعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

محبوره

(م ر) از نام های مدینه است. وجه نامگذاری مدینه به محبوبه به معنی شاد با نعمت های فراوانش روشن و آشکار است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۰)

محبه

(م ح ب) از نام های مدینه است (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ الاعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

محراب نهجد

(م ب ت ه ح) از محراب های مسجد النبی است واقع در پشت حجره حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) یعنی در منتهی الیه

حجره شريفه

ص: ۱۳۱۰

پیامبر و مقابل ایوان (صفه) و در سمت باب جبرئیل قرار داشت و محل تهجد و نماز شب رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بوده است و حضرت زهرا (علیها السلام) نیز در آن جا نماز می گزارد و لذا به همین علت، محراب تهجد نام گرفت. بنای محراب از دوران عثمانی بود و در دوران اخیر سعودی ها آن را برداشتند و به موازات آن در بیرون حجره شریفه یعنی دقیقاً مقابل ایوان صفه، ایوانی به ارتفاع ۳۰ سانت و عرض حدود ۶ متر ساخته اند که زائران برای تبرک و درک فضیلت نماز در محراب تهجد به ناچار بر روی آن به اقامه نماز می پرداختند. این ایوان یا محراب امروزه به نام همان محراب تهجد معروف است.

محراب حنفی

(ح ن) از محراب های مسجد النبی، واقع در خارج از روضه النبی و در سمت غرب منبر در امتداد حد قبلی مسجد النبی (در عصر پیامبر) در محل ستون سوم غرب منبر و ستون هفتم از باب السلام. این محراب حوالی سال ۸۶۰ قمری توسط «طوغان شیخ» ساخته شد تا امام حنفی ها در مدینه در آن جا بایستند. این محراب توسط سلطان سلیمان عثمانی تجدید بنا شد و لذا به نام محراب سلیمانی نیز شهرت دارد. در دوران عثمانی یک شمع در این محراب روشن می شد. امروزه در این محراب نمازی اقامه نمی گردد.

محراب دکه الاقوات

(د ک ت ل ا) همان (ک) محراب عثمانی

محراب سلیمانی

(س ل) همان (ک) محراب حنفی

محراب عثمانی

(ع) از محراب های مسجد النبی است متصل به دیوار جنوبی (قبله مسجد) و ساخته عثمان بن عفان است (طبق نقلی) و

قسمتی که این محراب در آن قرار دارد از افزوده های دوران خلیفه سوم است. بنای کنونی محراب از آثار قرن نهم هجری است که توسط سلطان قایتبای از ممالیک مصر ساخته شد و اکنون امام جماعت مسجد النبی در این محراب اقامه نماز می کند. آن را «محراب دکه الاقوات» نیز می نامند.

محراب فاطمه (س)

از محراب های مسجد النبی واقع در داخل مقصوره حرم (و در جنوب محراب تهجد) محل اقامه نماز آن حضرت بوده و اکنون قابل رؤیت نیست.

محراب مشایخ حرم

از محراب های مسجد النبی و محرابی است در پشت ایوان صدفه و در قسمت جنوب غربی مسجد که به صورت ایوانی می باشد و در قرون گذشته برای اقامت نمازهای تراویح توسط شیخ حرم ساخته شد. این محراب بعدها مخصوص اقامه زنان شد و امام جماعت آنان در این مکان ایستاده و نماز تراویح می خواند.

۱. ضبط (میقات حج).

۲. ضبط (لغت نامه).

محراب نبوی

از محراب های مسجد النبی. محراب پیامبر و محراب النبی، محرابی است که در داخل روضه النبی و در محل نماز آن حضرت بر طرف چپ (شرق) منبر و طرف راست قبر مطهر (میان حجره و منبر) قرار دارد. این محراب در دوران آن جناب وجود نداشت و طی سال های ۸۸ الی ۹۱ هجری اولین محراب را بر مکان نماز ایشان عمر بن عبد العزیز والی مدینه در زمان خلافت ولید بن عبدالملک بساخت. این محراب به صورت حفره و تو خالی ساخته شد که در حریق دوم مسجد (در ۸۸۶ هجری قمری) از بین رفت و پس از آن محرابی از سنگ که دارای حفره ای مربع بود

ص: ۱۳۱۲

ساخته شد. در دوران سلطان اشرف قایتبای از ممالیک مصری (در اواخر قرن نهم هجری) محراب نفیسی از سنگ مرمر (که بر بالای آن آیات قرآنی با تذهیب بسیار زیبا به چشم می خورد) ساخته شد و بعدها حفره درون آن پر گردید و همسطح زمین شد. این محراب به زعم تزینات و تغییرات در دوران عثمانی همچنان موجود است و به ستون مخلقه چسبیده است (به طوری که ستون در غرب آن قرار دارد) در فضیلت این محراب گفته اند که به منزله کعبه است و کسی که به آن می نگرد مثل آن است که به کعبه نظر دوخته است.

محراب النبی

(۱) (م بُ نُّ) همان (ك) محراب نبوی

محرم (مُ ح رَّ)

۱. گرداگرد کعبه

۲. گرداگرد مکه. (لغت نامه)

محرم

(مُ رِ)

کسی که قصد احرام کرده و لباس احرام پوشیده و بر او اعمالی واجب و اعمالی حرام است (فرهنگ علوم)

محرمات احرام (مُ ح رَّ) اموری که ارتکاب آن ها حرام است در حال (ك) احرام

محرمات حج اموری که ارتکاب آن ها حرام است در مناسک حج در حال (ك) احرام

محرمات محرم اموری که ارتکاب آن ها حرام است بر محرم یعنی شخص در حال (ك) احرام.

محرمه

(مُ ح رَّ م) از نام های مدینه است که از مصونیت و تقدس خاصی برخوردار است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

محروسه

(م س) از نام های مدینه است از جهت آن که مدینه حفظ و پاسداری می شود به واسطه فرشتگانی که بر سر هر یک از راه های منتهی به آن نگهبانی می دهند (میقات)

محسر

(مُحَسِّرٍ) (۲) راه تنگ و باریکی است به طول تقریبی نیم کیلومتری (با عرض صد قدم برابر صد ذراع) بین دو کوه و میان مشعرومنی که به تفاوت نقل:

بخش از منی است.

بخشی از آن داخل منی و بخشی از آن در مزدلفه است.

جزء هیچ یک از مزدلفه و منی نمی باشد (که قول مشهور و اکثریت است).

احکام و آداب محسر

۱. حجاج که باید در صبح روز دهم ذی حجه (عید قربان) مشعر را به سوی منی ترک کنند تا نزدیکی وادی محسر آمده و توقف می کنند و با طلوع خورشید از این سرزمین می گذرند و به منی می روند. (محرم نباید قبل از طلوع آفتاب از این وادی عبور کند)

۲. مستحب است هنگام عبور از وادی محسر (چه سواره و چه پیاده) این فاصله را به سرعت طی نمود. (و رسول الله وقتی به این وادی می رسید مرکب خود را با شتاب می راند)

۳. دعایی هنگام عبور از محسر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) رسیده است: «اللهم سلم عهدی...»

۱. منابع مورد استفاده در مورد محراب های مسجد النبی: حرمین شریفین، ص ۱۵۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۴ الی ۲۱۶؛ مدینه شناسی ج ۱، ص ۹۴ الی ۲۰۲؛ تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۳۶۵؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵ ص ۸۱.

۲. س (ضبط لغت نامه ذیل «وادی محسر» س (ضبط لغت نامه ذیل) «بطن محسر، دایره المعارف فارسی؛ سفرنامه ابن جبیر).

تسمیه محسر این وادی

ص: ۱۳۱۴

به جهاتی اسامی متعددی دارد:

۱. وادی النار، نامی که مردم مکه آن را می خوانند.

۲. مهلهل، زیرا وقتی مردم به این وادی می رسند، شتاب می گیرند.

۳. مهلهل، زیرا نزد مردم مشهور است و یا به این دلیل است که وقتی به این جا می رسند، شتاب می گیرند.

۴. محسر، یا بطن محسر یا وادی محسر. بر اساس روایات تاریخی اصحاب فیل (یاران ابرهه) در این نقطه شکست و هلاکت یافتند و به خاطر این شکست حسرت خوردند (تقویم البلدان، ص ۱۸۰؛ قبل از حج بخوانید، ص ۱۱۰؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۴۳؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۷۴ به بعد؛ لغت نامه؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۷۷)

محصب (مُحَصِّبٌ) یا «حصاب» جایی است در منی (بین مکه و منی). جای سنگریزه انداختن به منی است و سنت است که حاجی چون از منی آید در مسجد حصباء (که محل نزول رسول الله بوده است) قدری به پشت استراحت کند و سپس به سوی مکه برود، زیرا در عام الفتح، حضرت محل نزول خود را در محصب قرار دادند و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را در محصب به جای آوردند و قدری کوتاه به پشت خوابیدند و استراحت کردند. وجه تسمیه یا:

۱. از جهت وجود حصا (ریگ های ریز و خرد آن جا) است.

۲. به مناسبت رمی جمرات (پرتاب سنگریزه به جمرات است). (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۰۴؛ امام شناسی، ۶، ص ۲۲۸ الی ۲۳۱)

محصر

(مُحَصِّرٌ) همان (ك) محصور (حج و عمره، ص ۲۸۸)

محصور

(م) به جا آورنده (ك)

ص: ۱۳۱۵

محظورات احرام

(م) اموری که ارتکاب آن ها حرام است در حال (ك) احرام.

محفوظه

(م ظ) از اسامی مدینه است از آن جهت که خدای سبحان مدینه را مصون و محفوظ داشته (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۱)

محفوظه

(م ف) از اسامی مدینه است از آن جهت که مدینه را بر کات الهی و ملائکه رحمتش احاطه نموده اند. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۰)

محل

(م ح ل)

۱. آن که از احرام بیرون آمد.

۲. آن که از حرم بیرون آمد. (لغت نامه)

محل

(م ح ل)

۱. جای کشتن هدی

۲. زمان کشتن هدی (لغت نامه)

محل سعی

(م ح ل س ع) همان (ك) سعی

محل كفاره

(ك ف ر) جای ادای کفاره. آنچه از کفارات (قربانی) در مراسم حج بر شخص واجب می شود در:

۱. عمره، باید در مکه بکشد.

۲. حج، باید در منی ذبح کند.

۳. در صورتی که در مکان ذبح، فقیر (یا وکیل فقیر) یافت نگردد اختیار است بین ذبح در آن جا یا در شهر خود و تقسیم آن بین فقرا. (با توجه به «توضیح مناسک حج»، ص ۵۲)

محلل

(مُحِّلٌ لِّ) عملی است که محرم را از احرام بیرون می برد. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۴۴)

محلل اول

شهرت تقصیر (آداب الحرمین، ص ۱۴۸)

محلل دوم

شهرت سعی صفا و مروه (آداب الحرمین، ص ۱۴۸)

محلل سوم

شهرت طواف نساء. (آداب الحرمین، ص ۱۴۸)

محل الهدی

(مَحِلُّ هَدْيٍ) هم به معنی مکان است و هم زمان. رسیدن هدی به محل یعنی وصول قربانی به مکان و زمان ذبح. محل هدی موضعی است که

ص: ۱۳۱۶

قربانی به حکم شرع برای حج صورت می گیرد. مواضع هدی عبارت است از:

۱. منی، در مورد حج

۲. مکه، در مورد عمره

۳. مکه یا منی، در مورد محصر (۱)

۴. محل صد، در مورد مصدود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

محلہ بنی ہاشم

محلہ ای بسیار قدیمی در مدینہ النبی (در مقابل باب جبرئیل و باب النساء) در فاصلہ بین حرم و قبرستان بقیع و در آن «کوچہ بنی ہاشم» مشہور است. در کوچہ های تنگ و باریک با دیوارهای بلند این محلہ خانہ بنی ہاشم و ائمہ اطہار (علیہم السلام) وجود داشت کہ در دوران مختلف همچنان محفوظ و بعضاً بازسازی می شد، اما در توسعہ دوم حرم رسول اللہ، آل سعود (طی سال های ۱۳۶۴ الی ۱۳۶۶ شمسی) این محلہ و کوچہ های آن را تخریب کردند بہ طوری کہ اثری از آن بہ جا نماندہ است و بہ این ترتیب بہ دستاویزی توسعہ اطراف حرم یکی دیگر از آثار ائمہ شیعہ محو گردید.

محلہ شہداء

ہمان (ک) شہدای فح

محلہ نخاولہ

محلہ ای در مدینہ محل سکونت (ک) نخاولہ

محمل

(م م) کجاوہ (خالی از بار) زینت شدہ ای بود کہ (از قرن ہفتم ہجری) از جانب ایران و شاہان مسلمان پیشاپیش کاروان حج بہ مکہ فرستادہ می شد (۲) و علامت استقلال کشور فرستندہ بود و بہ تدریج منحصر بہ فرستادن محمل از طرف مصر شد. محمل بہ صورت ہودجی بہ شکل مربع از تخت چوب هایی ساختہ می شد و دارای سقفی بود کہ از چہار طرف بہ سوی وسط محمل بالا می رفت تا بہ ستونی کہ بہ یک شکل ہلالی منتهی می شد، برسد و

ص: ۱۳۱۷

معمولاً آن را با پارچه های گران قیمت تزیین می کردند و هنگام سفر به مکه آن را پشت شتر می بستند. در شهرهایی که محمل از آن جا فرستاده می شد و مخصوصاً در مصر مردم مجالس جشن و سرور مجللی ترتیب می دادند و این محمل ها را به همراه گروهی می فرستادند. در محمل کسی سوار نمی شد و فقط نشانه جاه و جلال حکومت بود تا به مردم اعلام دارند حاکمی که آن را فرستاده است شایسته داشتن چنان منصبی است. سال ها حکومت مصر به همراه محمل پرده کعبه را هم به مکه فرستاد، اما در سال ۱۲۱۸ هجری قمری سعود بن عبد العزیز آوردن محمل را منع کرد. محملی که از مصر می آوردند منسوب به حضرت فاطمه (علیها السلام) بود و محملی که از شام می آوردند به عایشه منسوب بود. (در راه خانه خدا، ص ۵۵؛ عرشیان، ص ۶۶؛ سفر نامه مکه، ص ۲۵۴؛ مکتب اسلام، ش ۳۵۹ ص ۲۱؛ دایره المعارف فارسی)

محیط حرم

یا دایره (ک) حرم

محیط مواقیت

(م) یا (ک) دایره میقات ها

مخازن الزيت

(م ز ن ز) مخازن روغن برای روشن ساختن قندیل های مسجد النبی بودند که در سمت شمالی مسجد قرار داشت و از آثار دوره عثمانی بود. این مخازن در توسعه شمالی مسجد در دوران سعودی تخریب گردید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۲)

مختاره

(م ر) از نام های مدینه است. رسول خدا مدینه را منزلگاه دوم خود اختیار نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

مختبی

(م ت با) مکانی در (ک) مولد فاطمه

مخرج صدق

(م ر) رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی

ص: ۱۳۱۸

مخلقه

مکه است (مجمع البیان، مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۴۰؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۰) یا (ک) ستون مخلقه

مدار طواف

حد (ک) مطاف

مدخل

(مَخ) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

۱ و ۲. در این که مصدود و محصر در چه جایی (مکه، منی، همان محل،...) باید قربانی کند نظرها مختلف است.

۳. تاریخ نگاران هر یک زمانی را به عنوان ظهور محمل یاد کرده اند. برخی از آنان گفته اند که تاریخ پیدایش آن، سال ۶۴۵ هجری قمری بوده است. در مقابل برخی دیگر معتقدند که محمل، تاریخی کهن تر از آن دارد و احتمالاً تاریخ آن به پیش از اسلام نیز می رسد. به سختی می توان زمان معینی را به عنوان تاریخ ظهور محمل یاد کرد؛ زیرا حرکت کاروان محمل که تنها حاصل هدایای ویژه ای برای بیت العتیق باشد، امری عادی بوده که ممکن است به پیش از اسلام برگردد. (میقات حج) ش ۳۶، ص ۷۶

مدخل صدق

رب ادخلنی مدخل صدق (اسرا ۸۰)

مدرج

(مَر) همان (ک) درج

مدینه

(مَن) شهر هجرتگاه و اقامتگاه و آرامگاه حضرت محمد مصطفی رسول گرامی اسلام و پایگاه صدور اسلام در صدر اسلام می باشد. مدینه از شهرهای قدیمی عربستان و جزو استان حجاز است که راجع به بنای آن اطلاعاتی در دست نیست و تاریخ روشن آن با مهاجرت یهود به این ناحیه شروع می شود که در زمان شروع مهاجرت آنها به این منطقه نیز اختلاف است (و بنا به برخی احتمالات از ویرانی اورشلیم به دست بُحْتُ النَّصْر می باشد) دومین گروه ساکنان مدینه را

مهاجران عرب یمنی (یعنی قبایل اوس و خزرج) تشکیل می دادند که پس از تسلط حبشی های به یمن و یا بعد از خرابی سد مأرب به مدینه کوچ کردند و از قرن چهارم میلادی به بعد در این جا سکونت گزیدند. مدینه در دشتی وسیع به ارتفاع ۶۰۰ (یا ۶۲۵) متر از سطح دریا واقع است. این شهر در شمال شرقی جده به فاصله ۲۹۵ کیلومتری و در شمال مکه به فاصله ۴۲۰ کیلومتری قرار گرفته و با ریاض ۹۹۰ کیلومتر فاصله دارد و حدود است از جهات شمال و مشرق و جنوب به دشت های لم یزرع و کوه های سیاه و از طرف مغرب به دریا. مدینه با سلسله کوه هایی در جنوب و شمال از فلات مرتفع عربستان جدا شده است. این جا در ابتدا صورت شهر نداشت و مجموعه خانه هایی بود که باغ ها و مزارعی اطراف آن را فرا گرفته و زراعت منبع در آمد ساکنان آن به شمار می آمد. این شهر که در ابتدا «یثرب» نامیده می شد بعد از هجرت نبی الله الاعظم از مکه بدان جا نام «مدینه النبی» و «مدینه الرسول» را به خود گرفت (که به اختصار به «مدینه مشهور شد»). مدینه پایگاه نشر اسلام و صدور فرامین و پایتخت حکومت اسلام شد. از این شهر بود که به فرمان رسول اکرم مسلمانان به نقاط مختلف عربستان گسیل گشتند و طوایف را به اسلام فراخواندند. از مدینه بود که رسولان آن نبی اعظم به مراکز سیاسی بزرگترین حکومت های وقت اعزام شدند و نامه دعوت اسلام را به پادشاهان و امپراتوران جهان ابلاغ نمودند. سپاه مسلمین با

حرکت از مدینه ستیز سپاهیان ابر قدرت های زمانه را در هم شکست و پرچم توحید را در سرزمین های دور و نزدیک به اهتزاز در آورد. مدینه جایگاه نشو و نشر علوم اسلامی نیز بود. در این دانشگاه دانش اسلام ریشه زد و به دیگر نقاط عالم شاخ و برگ گسترانید و ائمه معصومین در این شهر در راه نمود سیاست اسلام و تبیین معارف اسلام تن و جان به زخمه زهر سپردند.

فضایل مدینه

مأمن رسول الله از شر کفار است.

مدفن برترین موجود عالم خلقت است.

مهبط وحی و جایگاه نزول امین و حی الهی است.

نشاندار قدم ها و سنت های اشرف مخلوقات هستی است.

حرم امن شده و وامدار کلام تحسین سرور کائنات است.

زادگاه و منزلگاه و آرامگاه جانشینان و پاره های تن نبی اعظم اسلام است.

حرم مدینه

مدینه منوره حرمی دارد که در حدود آن اختلاف است. به نقلی کوه ثور (در شمال) و کوه غیر (در جنوب) مدینه، حد حرم است. و نیز گفته اند حدود آن از سمت مغرب و مشرق یک طرف «عائر» است و از طرف دیگر «غیر» (یا وعیر) و این دو کلمه اسم است از برای دو کوه که از مشرق تا مغرب محیط به مدینه است و در حقیقت بین این دو کوه حرم است. و چهار فرسخ در چهار فرسخ هم گفته اند. و اگر چه احرام در حرم مدینه واجب نمی باشد ولیکن درخت آن را (خصوصاً اگر سبز باشد) نباید قطع کرد (مگر در مواردی که در حدود مکه استثنا شده است) و صید در حرم مدینه

ص: ۱۳۲۱

کراهت شدید دارد.

مستحبات ورود به مدینه

غسل نمودن

صدقه دادن

جامه بهترین را پوشیدن

صلوات را مکرر فرستادن

- دعای بسم الله و علی مله رسول الله... را خواندن

مستحبات حضور در مدینه

سه روز روزه گرفتن

زیارت معصومین نمودن

غسل زیارت معصومین کردن

زیارت مزار بزرگان بقیع کردن

مشاهد مقدسه را زیارت کردن

آداب مسجد النبی را مراعات نمودن

اسامی و القاب مدینه

اثر ب، ارض الله، ارض الهجره، اکاله البلدان، اکاله القرى، ایمان، باره، بحر، بحره

بحیره، بره، بلاط، بلد، بلدرسول الله، بلد المساجد، بیت الرسول، تندد، تندر، تین، جابره،

جباره، جایزه، جنه الحصینه، حبیبه، حرم، حرم رسول، حرم رسول الله، حسنه، خیر البلاد،

دار، دار الابرار، دار الاخیار، دار الایمان، دار السلامه، دار السنه، دارالفتح، دارالمختار، دار الهجره،

ذاء، ذات الاحرین، ذات الاحرار، ذات الحجر، ذات النخل، سلقه، سیده البلدان، شافیه، طابه،

طبايا، طيبه، ظبايا، عاصمه، عذرا، عرا، عروض، عرى، غرا، غلبه، فاضحه، قاصمه، قبه الاسلام، قريه، قربه الانصار، قريه الرسول،
قلب الايمان، لب الايمان، مأزر الايمان، مباركه،

حبوء الحلال، و الحرام، مبين الحلال، و الحرام، مجبوره، محببه، مجبوره، محبه، محفوظه، محفوظه،

محرومه، محروسه، محرمه، مختاره، مدخل، مدخل الصدق، مدينه الرسول، مدينه السماء،

مدينه طيبه، مدينه العذراء، مدينه مشرفه، مدينه مكرمه، مدينه منوره، مدينه النبى،

مرحومه، مرزوقه، مسكينه، مسلمه، مضجع رسول الله، مطيبه، معصومه، مقدسه، مقر، مكينه، موفيه، مؤمنه، مهاجر رسول الله،
ناجيه، نجر، هذراء، يثرب.

مساجد مدينه

آبار (ايبار) (على شجره، احرام، محرم، ذوالحليفه)، ابراهيم (مشربه ام ابراهيم)، ابوبكر، ابوذر (سجده، بحير)، ابى بن كعب (بنى
جديله، بقيع)، اجابه (مباهله)، احد (جبل احد، فسح) احزاب (فتح، خندق، اعلى، اجابه)، بدائع، بغله

ص: ١٣٢٢

(بنی ظفر، مائده)، بلال، بنی، زریق، بنی ساعده، تقوی، ثنایا، جبل الرماه، (جبل العینین)، جمعه (بنی سالم، عاتکه، وادی)، حمزه (شهدا)، دارالنابعه (بنی عدی) درع، ذباب، رایت، رد شمس (نخل، بوعی، فضیخ) رسول، زهرا (فاطمه)، سبق، سرف، سقیا سلمان، شمس (شمسی)، شیخین، عرفات، عریش، عسکر (مصرع) علی، عمر، غمامه (مصلی العید، استسقاء)، قبا، قبلتین (ذوقبلتین، بنی سلمه) قشله عسکریه، کبیر، مسیجد (منصرف، غزاله) مستراح (استراحت)، مصبح، معرس، منارتین، نبوی (نبی، مدینه).

مناطق و محلات مدینه

، ابوا، احد، بدر، بقیع، ربذه، سقیفه بنی ساعده، عالیه، عوالی، قبا، محله بنی هاشم، محله نخاوله، مشربه ام ابراهیم، مصلی استسقاء، حوائط النبی، فدک، ینوع، خیبر، ثنیه الوداع، سویقه، لابه، وادی ابی جیده (وادی بطحان) وادی جن، وادی حصون النیق، وادی رانونا، وادی عقیق (وادی مبارک).

خانه های مدینه

، دار ابویوب، دار الضیفان، دار القراء، دار النابعه.

چاه های مدینه

چاه اریس (تفله، خاتم)، چاه انس، چاه بضاعه، چاه حاء، چاه رومه (عثمان)، چاه سقیاء، چاه زمزم، چاه علی، چاه غرس، چاه فضا، عین ارزق.

کوههای مدینه

، کوه احد، کوه ثور، کوه سلع (ثواب) کوه عائر، کوه عیر، کوه عینین (رمه)، جماوات.

مدینه آخر

همان (ک) پس مدینه

مدینه اول

همان (ک) پیش مدینه

مدینه بعد

همان (ک) پس مدینه

مدینه الحاج

(مَنْ تُلُّ) نام یک رشته ساختمان های چند ضلعی سه طبقه (دارای آب و برق و حمام و توالت) در حدود ۳ کیلومتری جده متصل به فرودگاه (سابق) جده که جهت اقامت موقت حجاج (هنگام ورود و خروج) اختصاص یافته بود. طبقه سوم این ساختمان ها دارای تختخواب بوده و هیئت های پزشکی و سرپرستی کشورها نیز در آنجا متمرکز می شدند. در جلو اطاق های طبقه دوم و

ص: ۱۳۲۳

سوم ایوان های بزرگی وجود داشت. در طبقه اول نمایندگی مطوفان و پاره ای از ادارات مورد لزوم قرار داشت. (اطلاق های طبقه دوم و سوم مخصوص سکونت زائران بود) در مدینه الحجاج پولی از کسی دریافت نمی شد. اما امروزه در فضای بسیار وسیع متصل به فرودگاه جدید جده زیر چادرهای مخصوص و بسیار مرتفع و زیبا زائران از کشورهای مختلف پس از ورود به استراحت پرداخته و سپس عازم مکه و یا مدینه می شوند و بعد از بازگشت به جده در همین نقطه اطراق می کنند تا نوبت پروازشان بشود. در این جا در فواصلی چند مراکزی در اختیار هیئت های حج هر کشور قرار داده می شود و مؤسساتی نیز برای راهنمایی و درمان و سرویس غذا وجود دارند.

مدینه الرب

(رَبِّ) از اسامی مکه مسطوره در انجیل و به معنی بیت الحرام است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مدینه الرسول

(رَّ) از نام های شهر مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

مدینه السماء

(سَّ) از نام های مدینه الرسول است. (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳)

مدینه العذرا

(لُ عَ) لقب مدینه الرسول است. (لغت نامه، ذیل عذرا)

مدینه طیبه

(طَّ یَّ ب) نام دیگر مدینه الرسول است (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳)

مدینه قبل

همان (ك) پیش مدینه

مدینه مشرفه

(مُ شَ رَّ فِ) لقب مدینه الرسول.

مدینه مکرمه

(مُ كَّ رَم) لقب مدینه الرسول.

مدینه منوره

(مُنَّ وَر) نام دیگر مدینه الرسول (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳).

مدینه النبی

(مَن تُّ نَّ) لقب مدینه الرسول.

مدینه یثرب

(یَ ر) حسان بن ثابت و کعب بن مالک از شعرای قدیم مدینه، از مدینه تحت عنوان مدینه یثرب نام برده اند. (اعلام قرآن، ص ۵۷۶)

مذاد

ص: ۱۳۲۴

(م) نام موضعی است در مدینه که پیامبر اکرم در آن جا یا نزدیک آن جا خندق حفر نمود.

(لغت نامه؛ مقاتل الطالبیین، پاورقی ص ۲۴۹)

مذبح

(مَبّ). قربانگاه. نام جایگاهی در منی برای قربانی کردن.

مذهب

(مُة)

۱. از نام های کعبه است (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵)

۲. از نام های مکه است (میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۰)

مراهق

(مُهِ) کسی که آخر وقت حج در مکه آید. (لغت نامه)

مراهقه

(مُة قِ) قریب آخر وقت حج به مکه رسیدن. (لغت نامه)

مرید

(مَبّ) نام مکانی در وسط شهر مدینه که در آن جا مسجد شریف نبوی ساخته شد. (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۳۹ و ۴۱)

مربعه القبر

(مُ رَبَّ عَ تُّ لُ قِ) همان (ك) ستون مقام جبرئیل

مرحومه

(مَم) از نام های مدینه است (در تورات) زیرا جایگاه مبعوث و فرستاده پروردگار به همراه رحمت می باشد. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مرزوقه

(مَ ز) از نام های مدینه است چون در آن جا خداوند به برکت رسول خدا بهره و حظ اهل آن را زیاد کرده و بهترین روزی را نصیب آنان نموده است. (حرمین شریفین، ص ۱۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مرضوض الخصیتین

(مَ ضُ ضُ لُ خِ یَ تَ) حیوانی است که تخم های او را مالیده باشند و در حج احوط این است که قربانی مرضوض الخصیتین نباشد: (مناسک حج، ص ۱۶۸)

مرقد رسول الله

همان (ک) حجره طاهره

مرقد مطهره

(مُ طَ هَ رِ) همان (ک) حجره طاهره

مروتین

(مَ وَ تَ) دو کوه

ص: ۱۳۲۵

صفا و مروه واقع در مکه را گویند که یکی از اعمال حج و عمره به نام سعی بین این دو کوه انجام می شود.

مروه

همان (ك) کوه مروه

مرویه

از اسامی مکه است (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مرید الاعتمار

(مُ دُلِّ اِتِّ) کسی که قصد انجام عمره دارد. (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

مزدلفه

(مُ دَلِّ فِي) همان (ك) مشعر الحرام

مزور

(مُ زَوَّ)

۱. همان (ك) دلیل

۲. نام زیارت خوانانی در حرم پیغمبر که در قبال مبلغی، آداب زیارت را یاد داده و برای آن حضرت زیارت می خوانند و زائران تکرار می کنند. مشتریان مزورها بیشتر حجاج اهل تسنن هستند (حج آن طور که من رفتم، ص ۴۶)

مزوله

(مَ وَ لٍ) ساعتی آفتابی در صحن مسجد النبی برای شناخت اوقات روز و پنجگانه. دو ساعت آفتابی (مزوله) ساخته بودند که در توسعه شمالی مسجد در دوران سعودی برداشته شد. این ساعت ها از لحاظ قدمت و فن و هنر اسلامی اهمیت بسزایی داشت که محتملا قبل از دوران عثمانی ساخته شده بود. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱)

مساجد اربعه

(مَجِّ دِ اَبِّ ع) مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد کوفه، مسجد بصره. (لمعه، ج ۱، ص ۹۹).

مساجد ثلاثه

(ث ث) مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد الاقصی.

مساجد دوره

(د ر) مساجد سبعة است (راهنمای قدم به قدم حجاج، علوی، ص ۷۳)

مساجد سبعة

(س ع) مساجد هفتگانه. شهرت هفت مسجد در شمال غربی مدینه در دامنه و بالای کوه سلع در منطقه عملیاتی غزوه خندق (احزاب). این مساجد را به یادبود افرادی که در آن جا در سنگر بوده اند و یا نماز خوانده اند ساختند. از

ص: ۱۳۲۶

این میان شش مسجد فتح (احزاب)، مسجد علی، مسجد فاطمه، مسجد سلمان، مسجد ابوبکر، مسجد عمر (یعنی مساجد سته) در این منطقه مشخص اند و هفتمین مسجد را برخی مسجد عثمان می دانند (که تخریب شده) و بعضی مسجد ذوقبلتین.

مساجد سته

(س ت) شهرت مساجد ششگانه (فتح، علی، فاطمه، سلمان، ابوبکر، عمر) واقع در منطقه غزوه احزاب.

مساجد فتح

یا (ک) مساجد سبعة (مدینه منوره، ص ۲۵۷)

مساجد مدینه

از جمله مساجد قدیمی عبارتند از مسجدهای: آبار (ایبار) علی (شجره، احرام، محرم، ذوالحلیفه) ابراهیم (مشریه ام ابراهیم)، ابوبکر، ابوذر (سجده بحیر) ابی بن کعب (بنی جدیله، بقیع)، اجابه (مباهله) احد، (جبل احد فسح) احزاب (فتح خندق اعلی اجابه) بدائع، بغله (بنی ظفر، مائده) بلال، بنی زریق، بنی ساعده، تقوی، ثنایا، جبل الرمماه (جبل العینین) جمعه (بنی سالم، عاتکه، وادی) حمزه (شهداء) دار النابغه (بنی عدی) درع، ذباب، رایت، ردشمس (نخل، بوعی، فضیخ) رسول، زهرا (فاطمه)، سبق، سرف، سقیاء، سلمان، شمس (شمسی) شیخین، عرفات، عریش، عسکر (مصرع)، علی، عمر. غمامه (مصلی العید، استسقاء) قباء. قبلتین (ذوقبلتین، بنی سلمه) قشله عسکریه، کبیر، مسیجد (منصرف، غزاله). مستراح (استراحت) مصبح، معرس، منارتین، نبوی (مدینه)

مساجد مکه

از جمله مساجد قدیمی مکه عبارتند از

مسجد الحرام و مسجدهای: اجابه، انشقاق قمر (شق القمر)، ابراهیم، ابوبکر، بلال، بیت، عقبه) تنعیم (عمره) جعرانه، جن بیعت، حرس) حدیبیه. حمزه، خیف (منی). شجره، رأیت، صفایح، غدیر خم. کبش (قوچ، نحر، صخره)، کوثر، مختبی، مزدلفه (مشعر الحرام)، نمره (عرفه عرنه)

مستجار

(م ت) قسمتی از بدنه دیوار غربی کعبه (نزدیک رکن یمانی) است و این جا نقطه ای است که حضرت فاطمه بنت اسد به هنگام ولادت فرزند به خدا پناه برد و

به اراده پروردگار دیوار کعبه شکافته شد و آن بانوی ارجمند به درون کعبه رفت و دیوار به هم آمد و چون نوزاد کعبه (علی مرتضی (علیه السلام) به دنیا آمد دیوار دوباره شکافته شد و آن گرامی مادر با فرزندش از کعبه بیرون آمد و دیوار نیز به هم آمد. و فرموده اند که مستحب است در شوط هفتم طواف کعبه، طواف کننده شکم خود را به مستجار چسبانده به گناهان خود یکایک اعتراف نموده توبه کند. این مکان به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. مستجار، چون به خدا مستجیر می شوند.

۲. متعوذ، چون به خدا پناه می برند.

۳. ملتزم، چون بدان التزام می جویند.

۴. دبر الکعبه، چون پشت باب الکعبه قرار دارد.

مستحبات حج

اموری هستند که هنگام سفر حج و زیارت خانه خدا و انجام مناسک حج و عمره به رعایت آنها تأکید شده است.

مستطیع

(مُتَّ) واجب الحج، کسی که برای رفتن به زیارت حج بیت الله دارای شرایط و امکانات لازم می باشد. دارنده (ك) استطاعت

مستطیعه

مؤنث (ك) مستطیع

مستلفه

(مُتَّ لَ فِ) مزدلفه را گویند (میقات حج، ش ۱۵، ص ۴۹)

مستمع

(مُتَّ تِ) عمره و یا حج گزارنده (فرهنگ نفیسی)

مستوفره

(مُتَّ فِ رِ) حد حرم (مکه) در طریق جعرانه در نه میلی در محلی به نام شریر با اعلام مشخص است (احکام عمره، ص ۸۱)

(۱) آبار مساجد مدینه. نام دیگر (ك) مسجد شجره

مسجد ابراهیم

از مساجد مکه

۱. همان (ك) مسجد نمره

۲. مسجدی است در بالای کوه ابوقییس به نقلی متأثر از نام شخصی است به نام ابراهیم قیسی که در این مکان

ص: ۱۳۲۸

می زیست. در این جا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نماز می خواندند. این مسجد به علت بنای دار الضیافه توسط سعودی ها تخریب گردید.

مسجد ابراهیم

از مساجد مدینه، مسجد ام ابراهیم، مسجد مشربه ام ابراهیم. مسجدی است که در مشربه ام ابراهیم ساخته شد که تا اواخر دوران عثمانی مورد توجه کامل بود و اکنون بصورت مخروبه ای در آمده است.

مسجد ابوبکر

از مساجد مکه مسجدی است در منطقه مسفله و در مصادر تاریخی از قرن سوم به بعد از آن یاد شده. مسجد فعلی در محل قبلی بنا شده و فاصله آن تا مسجد الحرام حدود ۲۰۰ متر است.

مسجد ابوبکر

از مساجد مدینه.

۱. مسجدی است در شمال غربی شهر در دامنه کوه سلع در منطقه عملیاتی غزوه احزاب و از مساجد سبعة است و بعد از مسجد سلمان در جهت غرب آن است و امام جماعت رسمی دارد.

۲. مسجدی است پایین تر از مسجد غمامه. گویند ابوبکر در دوران خلافتش در این مکان نماز عید به جای می آورد. بنای اولیه مسجد از عمر بن عبدالعزیز است و سلطان محمود عثمانی در سال ۱۲۵۴ قمری و سلطان عبدالمجید

۱. منابع مورد استفاده در معرفی مساجد:

تاریخ و آثار اسلامی مکه معظمه و مدینه منوره (با بیشترین سهم) مدینه شناسی (با بیشترین سهم) میقات حج (شماره های مختلف)، مدینه منوره؛ حرمین شریفین؛ راهنمای حرمین شریفین؛ آثار اسلامی مکه و مدینه؛ راهنمای حجاج در مکه معظمه و مدینه طیبه؛ سیری در اماکن سرزمین وحی؛ قبل از حج بخوانید؛ با راهیان قبله؛ فلسفه و اسرار حج؛ تاریخ جغرافیایی مکه معظمه و مدینه طیبه و...

عثمانی

ص: ۱۳۲۹

در سال ۱۲۶۷ هجری قمری آن را تجدید بنا و تعمیر کردند.

مسجد ابوذر

از مساجد مدینه. مسجدی است در جهت شمال شهر واقع در شارع ابوذر در فاصله حدود ۵۰۰ متری از شمال مسجد نبوی و جدیداً آن را از نو بنا کردند. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. ابوذر. شاید این نامگذاری به دلیل قرار گرفتن این مسجد در خیابانی به همین نام باشد و به نقلی اینجا خانه ابوذر غفاری صحابه معروف بوده است.

۲. بحیر. به علت آن که در جنب باغی بوده به این نام. این نام به مرور زمان فراموش شده است.

۳. سجده. گویند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در این محل نماز با سجده های طولانی به جای آورده اند و یک بار پس از تشهد فرمودند جبرئیل به من مژده داد هر کس بر من درود فرستند، خدا بر او درود خواهد فرستاد.

مسجد ایبار

(أ) از مساجد مدینه به نام دیگر (ك) مسجد شجره

مسجد ابی بن کعب

(أَبِی) از مساجد مدینه. و نیز موسوم است به مسجد بنی جدیله. مسجد بقیع مسجدی بود در داخل قبرستان بقیع متعلق به «ابی بن کعب» از صحابه بزرگ رسول الله و از یاران باوفای امیر المؤمنین. مکان آن تقریباً رو به روی قبور ائمه اطهار در سمت غرب و متصل به دیواره غربی بقیع (پایین تر از درب اصلی کنونی بقیع) بوده است (و لذا آن را مسجد البقیع هم می گفتند) حکومت عثمانی آن را تجدید بنا نمود و محرابی برای آن قرار داد لیکن در دوران سعودی پس از تخریب گنبد و بارگاه های موجود در

ص: ۱۳۳۰

بقیع و در بازسازی دیوار غربی بقیع، این مسجد (که پیامبر در آن بسیار نماز گزارده بود) تخریب و با زمین یکسان شد.

مسجد اجابه

(ا ب) از مساجد مکه. مسجدی است مشهور واقع در شمال شهر در شارع ابطح و نزدیک میدان معابده. آورده اند رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) هنگام عزیمت به طایف در این جا نماز گزاردند از بنای نخستین آن اطلاعی در دست نیست و برخی مورخان قرن سوم از آن یاد کرده و به عصر آن حضرت منسوب داشته اند. در سال ۱۳۹۴ قمری ساختمان قدیمی مسجد را خراب کردند و بنای جدید در همان محل قبلی در مساحتی ۴۰۰ متری ساخته شد.

مسجد اجابه

از مساجد مدینه

۱. نام دیگر (ک) مسجد احزاب

۲. مسجدی است در جانب شرقی بقیع در شارع ستین (ملک فیصل) و در شمال شرقی مسجد نبوی و در فاصله تقریبی ۶۵۰ متری آن واقع است. این مسجد در دوران عثمانی از نو بنا و باز سازی شده و امروزه نیز بنای آن تجدید گشته و نسبتاً بزرگ و مجلل ساخته شده است. این مسجد به جهاتی به نام های موسوم است:

الف: ملک فهد بن عبد العزیز؛ چون در این زمان تجدید بنا شد.

ب: اجابه؛ جهت آن را اجابت دعای رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) از درگاه الهی ذکر کرده اند.

ج: مباحله؛ به علت وقوع جریان مباحله در این نقطه (۱)

مسجد احد

(أ ح) از مساجد مدینه است. مسجد کوچکی است چسبیده به کوه که حدود ۱/۵ کیلومتر با مزار شهدای احد (در شمال شرقی) فاصله دارد. طبق نوشته ها رسول خدا (صلی

ص: ۱۳۳۱

الله علیه وآله وسلم) نماز ظهر و عصر روز نبرد احد را در این جا اقامه فرمودند. در دوران عثمانی این مسجد تعمیر شد ولی به مرور زمان رو به ویرانی نهاد و اکنون چیزی جز دیواره های خراب آن باقی نمانده و اطراف آن نیز حصار آهنی کشیده شده است. این مسجد به جهاتی به نام های موسوم است:

۱. احد، به علت واقع بودن در احد.

۲. جبل احد، به علت متصل بودن به کوه احد.

۳. فسخ، به نقلی به جهت نزول آیه «یا ایها الذین آمنوا اذا

۱. دلیل و مدرکی بر وجود مسجد مباحله اعم از شیعه و اهل سنت به دست نیامده و از نظر حدیثی و تاریخی وجود چنین مسجدی را نمی توان مورد تأیید قرار داد. (میقات حج ش ۴۱ ص ۱۲۳، مقاله مسجد الاجابه یا مسجد مباحله، نوشته آقای محمد صادق نجمی).

قیل لکم تفسحوا فی المجالس» (مجادله ۱۱)

مسجد احرام

(۱) از مساجد مدینه. نام دیگر (ک) مسجد شجره

مسجد احزاب

(۱) از مساجد مدینه و از جمله مساجد سبعة است واقع در مرتفع ترین نقطه (در شمال غربی) کوه سلع (و برای رسیدن به آن باید از پله های طولانی بالا-رفت) این مسجد توسط عمر بن عبدالعزیز به سال ۸۸ هجری مرمت و معماری و در سال ۵۶۵ هجری توسط وزیر فاطمی «سیف الدین حسین بن ابی الهیجا» تجدید بنا شد و حکومت عثمانی نیز به عمران آن پرداخت. این مسجد حدود ۲۴ متر مربع مساحت و ۳ متر ارتفاع دارد. در جهت جنوبی (قبله) دارای شبستان و در قسمت شمالی دارای صحن است. در روایات اهل بیت

ص: ۱۳۳۲

نماز خواندن در این جا مورد تأکید و سفارش قرار گرفته است. این مسجد به جهاتی نام هایی دارد:

۱. احزاب، از آن جهت که در محل رویداد غزوه احزاب بنا شد.

۲. اعلی، شاید از آن جهت که نسبت به دیگر مساجد در ارتفاع بالاتری از کوه سلع قرار گرفته است.

۳. اجابه، از آن جهت که خداوند دعای پیامبرش را برای پیروزی در جنگ (و پیروزی حضرت علی بر عمر بن عبدود) مستجاب فرمود.

۴. خندق، از آن جهت که در محل رویداد غزوه جهت جلوگیری از ورود کفار به مدینه خندق حفر گردید.

۵. فتح، از آن جهت که در این جا رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) برای سپاه اسلام طلب فتح کرد و یا خداوند خبر فتح و پیروزی سپاه اسلام را در این محل به آن حضرت رسانید و به نقل برخی از آن جاست که سوره فتح در این مکان نازل گردید. (۱)

مسجد استسقاء

(اِت) نام دیگر (ك) مسجد غمامه

مسجد استراحت

نام دیگر (ك) مسجد مستراح

مسجد اعلی

(ألا) از مساجد سبعة (مدینه) به اختلاف نقل:

۱. مسجد احزاب است. (به سوی ام القری، ص ۳۱۸)

۲. مسجد سلمان فارسی است. (سیری در اماکن وحی، ص ۷۳)

مسجد الاقصی

(أصا) سبحان الذی اسرى بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی (بنی اسرائیل ۱)

مسجد الاقصی مسجدی است که حجاج بیت الله الحرام در موسم حج فریاد رهایی آن را از چنگال متجاوزین و غاصبین سر می دهند و مسجد الحرام و مسجد الاقصی را «قبلتین» گویند از آن جهت که تا قبل از قبله شدن کعبه، به سوی مسجد الاقصی

(بيت المقدس)

ص: ١٣٣٣

نماز به جای آورده می شد. مراد از لفظ مسجد الاقصی مذکور در قرآن مجید بیت المقدس می باشد و به نقلی به اعتبار دوری آن از مکه «اقصی» (دورتر) خوانده شد و به اعتبار آن که بعداً از مساجد بزرگ مسلمین خواهد شد به عنوان «مسجد» وصف گردید (و لذا گفته اند که این خود از جمله معجزات قرآن مجید است. امروزه نام مسجد الاقصی برای اطلاق به دو بنای مقدس و تاریخی به کار برده می شود؛ برای صخره ای و برای مسجدی:

۱. صخره مقدس؛ صخره ای است که حرم شریف بر روی آن قرار دارد و حضرت سلیمان (علیه السلام) اولین معبد یهودیان را بر روی آن ساخت. صخره ای که بر اساس روایات آخرین منزلگاه زمینی رسول الله در شب معراج بود.

۲. مسجد الاقصی؛ مسجدی است در جنوب قبه الصخره. این مسجد را عبدالملک بن مروان (و به نقلی در جای مسجد عمر که هنگام فتح قدس بنا شد) احداث کرده و پسرش ولید آن را به پایان رساند. مسجد الاقصی بارها در طول تاریخ تجدید بنا شد و از جمله در سال ۱۱۸۷ هجری قمری توسط صلاح الدین ایوبی از نو بنا گردید. مسجد الاقصی در برخی روایات یکی از چهار مسجد پر فضیلت و با عظمتی است که نماز در آن ثواب فوق العاده ای دارد (و در ۲۱ اوت ۱۹۶۹ میلادی برابر با ۳۰ مرداد ماه ۱۳۴۸

۱. و برخی در جواب گفته اند که سوره فتح مربوط به صلح حدیبیه و فتح مکه است.

شمسی آتش سوزی عظیمی به دست غاصبین صهیونیست در مسجد الاقصی

ص: ۱۳۳۴

روی داد و خسارت عمده ای به بار آمد).

مسجد ام ابراهیم

از مساجد مدینه. همان (ك) مسجد ابراهیم

مسجدان

(م ج) مساجد مکه و مسجد مدینه. (لغت نامه)

مسجد انشاق قمر

همان (ك) مسجد شق القمر

مسجد بحیر

همان (ك) مسجد ابوذر

مسجد بدائع

همان (ك) مسجد درع

مسجد بغله

(بَ غ ل) از مساجد مدینه. مسجدی است در مشرق بقیع در ۵۰۰ متری خیابان ملک عبدالعزیز. آورده اند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جا نماز گزاردند و بر سنگی در این مکان نشستند و قرائت قرآن نمودند و بر این سنگ شکافی قرارداداشت که حضرت ضمن تکیه بر این سنگ سر مبارک خود را به خاطر آفتاب در آن می گذاشتند. ملک مصر در سال ۶۰۳ هجری قمری این مسجد را تعمیر کرد و در حکومت اخیر تخریب شد. این مسجد به جهاتی نام هایی دارد:

۱. بنی ظفر؛ چون متعلق به بنی ظفر از قبیله اوس بوده است.

۲. مانده؛ به نقلی از آن جهت که سوره مانده در این جا بر حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل گردید.

۳. بغله؛ از آن جهت است که طبق نقل جای پای بغله (استر) پیامبر بر آن سنگ مانده و یا این که

این جا مکان دفن بغله آن حضرت بوده است.

مسجد بقیع

همان (ك) مسجد ابی بن كعب

مسجد بلال

(ب) از مساجد مدینه. مسجدی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال هفتم هجری در آن نماز عید اقامه فرمود و بعدها به نام مؤذن با وفای ایشان نامگذاری شد. این مسجد توسط حکومت فعلی تخریب گردید (اکنون در بازار بلال مسجدی به نام بلال در طبقه فوقانی بازارچه

ص: ۱۳۳۵

وجود دارد.

مسجد بلال

از مساجد مکه، مسجدی در بالای کوه ابوقییس. در این مکان بلال مؤذن رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) معمولاً اذان می گفت. این مسجد در دوران سعودی ها تخریب و به جایش قصر چندین طبقه ای ساخته شد. بعضی مسجد بلال و مسجد شق القمر را یکی می دانند.

مسجد بنی جدیله

(ج ل) همان (ك) مسجد ابی بن كعب.

مسجد بنی زریق

از مساجد مدینه. مسجدی بود در مقابل باب السلام واقع در خیابان مناخه. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن نماز گزارند و قرآن خواندند. این مسجد در توسعه اطراف مسجد النبی در حکومت اخیر تخریب گردید.

مسجد بنی ساعده

(ع د) از مساجد مدینه. مسجدی بود واقع در بنی ساعده (نزدیک چاه بضاعه) و در شمال غربی مسجد النبی در خیابان سحیمی قرار داشت. نوشته اند رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن نماز گزارند و قرآن خواندند. این مسجد در توسعه اطراف مسجد النبی در حکومت اخیر تخریب گردید.

مسجد بنی سالم

(ل) همان (ك) مسجد جمعه

مسجد بنی سلمه

همان (ك) مسجد قبلتین

مسجد بنی ظفر

(ظ ف) همان (ك) مسجد بغله

مسجد بنی عاتکه

(تِ كِ) همان (ك) مسجد جمعه

مسجد بنی عدی

(عِی) همان (ك) مسجد دار النابغه

مسجد بوعی

همان (ك) مسجد ردشمس

مسجد بیعت

از مساجد مکه

۱. همان (ك) از مسجد جن

۲. مسجدی است در ابتدای منی نزدیک جمره عقبه که به فرمان منصور عباسی ساخته شد و بعدها توسط مستنصر عباسی تعمیر گردید و اکنون مخروبه است. این مسجد به جهاتی به نام های موسوم است:

الف: بیعت؛ از جهت وقوع بیعت النساء و بیعت الحرب اهالی یثرب با رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در این جا.

ب: عقبه؛

ص: ۱۳۳۶

از جهت صورت گرفتن بیعت در این عقبه.

مسجد پیامبر

همان (ك) مسجد النبی

مسجد تقوی

از مساجد مدینه. مسجدی است که در حق آن آیه شریفه «لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم»

(توبه ۱۰۸) نازل شده که به اختلاف نقل:

۱. مسجد النبی

۲. مسجد قباست. (به احتمال بیشتر)

۳. هر دو مسجد قبا و مسجد النبی می باشد.

۴. همه مساجدی است که بر اساس تقوا بنا شود. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۵؛ تفسیر نمونه؛ مدینه شناسی ج ۱، ص ۹؛ لغت نامه؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۲۳۲)

مسجد تنعیم

(ت) از مساجد مکه در منطقه حرم در شمال (غربی) مکه و در جاده اصلی مدینه به مکه و به فاصله چند کیلومتری مسجد الحرام واقع است و از نزدیک ترین مساجد حدود حرم است که اکنون متصل به شهر مکه می باشد. از این مسجد به بعد کسی بدون احرام حق ورود به مکه را ندارد. این مسجد را والی مکه در سال ۲۴۰ هجری ترمیم نمود و بر چاه آن گنبدی ساخت. در سال های ۶۴۵ و ۶۷۸ و ۹۱۸ و ۱۰۱۱ هجری قمری نیز این مسجد ترمیم شد و در سال ۱۳۹۸ قمری توسط سعودی های با مساحتی حدود ۱۲۰۰ متر مربع بازسازی گردید و در توسعه اخیر با بنایی بسیار جدید و زیبا تجدید ساختمان گردید. مسجد تنعیم را مسجد عمره هم می گویند. با این وجه تسمیه ها:

۱. تنعیم؛ چون این منطقه نامش «نعمان» است؛ یا میان دو کوه به نام «ناعم» (در سمت راست) و «نعیم» (در سمت چپ) قرار دارد، یا «تنعیم» نام درختی است که در

ص: ۱۳۳۷

بادیه شناخته شده است.

۲. عمره؛ چون این جا میقات عمره مفرده است (و برای انجام عمره مفرده از مکه بیشتر در این مسجد محرم می شوند) و به نقلی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) جهت عمره از تنعیم محرم شدند (و لذا در مکان احرام آن حضرت مسجد را ساختند).

مسجد ثنایا

(ث) از مساجد مدینه و از آن به نام قبه الثنایا نیز یاد شده. مسجد کوچکی بود در نزدیکی کوه احد (در ۲۰۰ متری شمال شرقی مقابر شهدای احد) نوشته اند در غزوه احد دندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در این نقطه شکست. این مسجد بعدها ساخته شد و دارای گنبد بود و به مرور زمان منهدم گردید. گویند دیواره های مخروب این مسجد در دامنه کوه احد مشاهده می شود.

مسجد جبل احد

(ج ب ل) یا (ک) مسجد احد

مسجد جبل الرماه

(ج ب ل ر) یا (ک) مسجد جبل العینین

مسجد جبل العینین

(ل ع ن) از مساجد مدینه. جبل الرماه هم نام دارد. مسجدی بود بر سمت شرقی کوه عینین که در سنگر گاه و یا عبادتگاه پنجاه تیر انداز سپاه اسلام در غزوه احد ساخته شد. این مسجد در دوران عثمانی ترمیم ولی به مرور زمان و در اثر بی توجهی تقریباً از بین رفت و اکنون جز دیوارهای کوتاه و خشتی آن چیزی باقی نمانده است.

مسجد جحفه

(ح ف) مسجد واقع در جحفه که میقات است.

مسجد جعرانه

(ج ن) (ج ع ر ن) از مساجد منطقه حرم مکه است (بین مکه و طایف) به نقلی حدود ۲۹ کیلومتری مکه و در جانب شمال (شرقی) آن. جعرانه میقات عمره مفرده است و روایاتی از احرام

بستن رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) در سال هشتم هجری در جعرانه نقل گردیده است.

مسجد جعرانه که در آغاز خط حرم قرار دارد یکی از مساجدی است که در فضیلتش روایات زیادی وارد شده است. و این مسجد را یکی از قریش در مکان احرام رسول الله با کشیدن دیواری بر گرد آن ساخت. سپس ابن زبیر در بنای آن کوشید و در ادوار بعد مورد توسعه و ترمیم قرار گرفت از جمله در سال ۱۲۶۳ هجری قمری توسط یکی از شاهان حیدرآباد هند باز سازی شد و در سال ۱۳۷۰ و بعد ۱۳۸۴ قمری توسط سعودی ها (در مساحت ۱۶۰۰ متر مربع) بازسازی گردید.

مسجد جمعه

از مساجد مدینه. به مسجد بنی سالم و مسجد عاتکه و مسجد وادی (وادی رانونا) نیز موسوم است. بین قبا و مدینه واقع است. طبق برخی نوشته ها اولین نماز جمعه در تاریخ اسلام در این نقطه اقامه گردید

که در مسیر مهاجرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در میان قبیله بنی سالم بن عوف قرار داشت. این مسجد از گل و خشت ساخته شده بود و سقفی کوچک داشت و بعدها با سنگ تجدید بنا گردید و در دوره عثمانی اندکی بزرگ تر و از اساس بنا شد. امروزه سعودی ها به جای آن مسجد زیبایی ساخته اند. برخی معتقدند که برگشت قبله از بیت المقدس به کعبه در این جا بوده است. (در مقابل مسجد جمعه در فضای باز، مسجد کوچکی هست که برخی معتقدند مسجد جمعه می باشد)

مسجد جن

از مساجد مکه و مسجدی تاریخی است واقع در مشرق خیابان مسجد الحرام در

ص: ۱۳۳۹

منطقه حجون حدود ۲۰۰ متری قبرستان ابوطالب. این مسجد در قرن دوم هجری وجود داشت و به جهاتی به نام هایی خوانده شد.

۱. جن؛ به علت نزول آیات سوره جن در این نقطه.

۲. بیعت؛ به علت بیعت طایفه جن با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در این نقطه.

۳. حرس؛ به علت توقف و ملاقات حرس (گشتی های شبانه) مناطق مختلف مکه در این نقطه.

مسجد حدیبیه

(ح د ی) (ی) از مساجد منطقه حرم مکه است که در زمان خلیفه دوم ساخته شد و به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. حدیبیه؛ به علت واقع شدن در محل حدیبیه.

۲. رضوان؛ به علت آن که در محل بیعت رضوان ساخته شد. (امروزه در مجاورت این بنای قدیمی مسجد جدیدی به نام حدیبیه ساخته اند)

مسجد الحرام

و لا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتی یقاتلوکم فیه (بقره ۱۹۱)

مفسرین مراد از مسجد الحرام را در چند آیه مکه (یا حرم) دانسته اند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۰؛ تاریخ مکه، ص ۲۶؛ اعلام قرآن، ص ۵۹۸)

مسجد الحرام

فول وجهک شطر المسجد الحرام (بقره ۱۴۴)

از مساجد مکه معظمه است که در وسط شهر واقع گشته و به شکل تقریبی مربع مستطیل بوده و کف آن نسبت به سطح خیابان های اطراف در جهات مختلف از ۱/۵ الی ۳ متر پایین تر است.

طبق برخی نقل ها مسجد الحرام اولین مسجد بنا شده روی زمین است ولی تاریخ آن با بنای کعبه به دست حضرت ابراهیم پیامبر عظیم الشان (علیه السلام) آغاز می شود. می گویند آن زمان که آن رسول منادی توحید، کعبه را بساخت

ص: ۱۳۴۰

فضایی را در اطراف آن جهت طواف و نماز در نظر گرفت اما شکل و اندازه آن به درستی معلوم نمی باشد. اما در مورد سابقه اسلامی این مسجد آورده اند که:

۱. در زمان پیامبر، این مسجد بسیار محدود بود و تا دوره خلیفه اول دیواری نداشت.

۲. سال ۱۷ هجری، خلیفه دوم خانه های اطراف را خرید و جزو مسجد نمود و دیوار کوتاهی به ارتفاع کمتر از قامت انسان به دورش کشید و درب هایی کار گذاشته شد.

۳. سال ۲۶ هجری، خلیفه سوم صحن مسجد را افزایش داد و در اطراف آن شبستان بنا گردید.

۴. سال ۶۴ (یا ۶۶) هجری، عبدالله بن زبیر کار خلیفه سوم را ادامه داد.

۵. سال ۷۳ (یا ۷۴) هجری، عبد الملک خلیفه اموی دیوارهای مسجد را بلندتر کرد و برای آن سقفی از چوب ساج ساخت و در تزئین ستون ها از طلا استفاده نمود (و بخشی از دارالندوه نیز در زمان او و فرزندش ضمیمه مسجد گردید).

۶. سال ۸۸ (یا ۹۱) هجری، ولید بن عبد الملک به ترمیم مسجد دست زد و به صحن مسجد افزود و برای نخستین بار ستون های مرمرین به مسجد الحرام آورد و برای آن سقف یکپارچه ای که بر ستون های و پایه های مرمرین قرار داشت ساخت و آن گاه با چوب ساج آراسته و تزئین شده آن را پوشانید. سطح مسجد را سنگفرش کرد و برای اولین بار در مسجد الحرام کاشی به کار برد و کنگره ها و غرفه هایی بنا نمود.

۷. سال ۱۳۷ هجری، منصور عباسی در قسمت شمال و

غرب بر

ص: ۱۳۴۱

مساحت مسجد افزود و به کاشی کاری و تزیین مسجد اقدام نمود و رواق هایی در اطراف بساخت (که تا سال ۱۴۰ به طول انجامید).

۸. سال ۱۶۰ (یا ۱۶۱) هجری، مهدی عباسی به توسعه و ترمیم مسجد اقدام نمود. تقریباً تمام خانه های بین مسجد الحرام و مسعی (محل سعی صفا و مروه) خراب گردید و رواقهایی در اطراف مسجد ساخته شد و به درها افزوده گشت و ستون های مرمرین زیادی بر پا شد و بر این ستون ها سقف های گنبدی شکل ساختند و با این توسعه، کعبه در وسط مسجد واقع گردید و هادی عباسی دنباله کار پدر را تکمیل نمود و به صحن مسجد افزود.

۹. سال ۲۸۰ (یا ۲۸۴) هجری، معتضد عباسی به پاره ای از تعمیرات دست زد و دار الندوه را به مسجدی (در داخل مسجد الحرام) تبدیل نمود.

۱۰. سال ۳۰۶ هجری، مقتدر عباسی صحن را از جانب غربی توسعه داد.

۱۱. سال ۸۰۳ هجری، ناصر بن برفوق (۱) پادشاه مصر فرمان به تجدید بنای قسمتی از مسجد داد (چرا که آتش سوزی سال ۸۰۲ قریب یک سوم مسجد را از جانب رکن شامی فرا گرفت) این تجدید بنا در سال ۸۰۴ به اتمام رسید ولی چوپ پوش سقف و رواقها تا سال ۸۰۷ هجری به طور انجامید.

۱۲. سال ۸۷۳ هجری، قایتبای از ممالیک بر جی مصر بر تزیینات مسجد افزود

۱۳. سال ۹۷۹ هجری، سلطان سلیم دوم عثمانی فرمان به تخریب رواق شرقی مسجد که رو به انهدام بود داد و سقف چوبی این جانب و جوانب دیگر مسجد را بدل به قبه های خشتی نمودند.

ص: ۱۳۴۲

۴. سال ۹۸۴ هجری، سلطان مراد (سوم) عثمانی دنباله کار سلطان سلیم را به پایان رسانید.

۱۵. سال ۹۹۰ هجری، ستون‌های موجود در رواق‌ها را با ستون‌های مرمرین عوض کردند و بدین نحو به جای یک سقف هموار بر روی رواق‌ها، پانصد گنبد کوچک پیازی شکل به سبک عثمانی دیده می‌شود و در سال ۹۹۴ نیز تعمیرات و تزئیناتی صورت گرفت (و در پایان دوره عثمانی وسعت مسجد را به اختلاف نقل حدود ۲۵۰۰۰ یا ۲۷۰۰۰ یا ۲۹۰۰۰ یا ۳۰۰۰۰ یا ۳۵۰۰۰ متر مربع ذکر کرده‌اند).

۱۶. سال ۱۳۷۵ هجری، در زمان ملک سعود با خرید خانه‌ها و اماکن اطراف، نوسازی مسجد الحرام از چهار سمت آغاز گردید و با توسعه‌ای که طی مدت ۲۰ سال به طول انجامید (معروف به توسعه اول) دور تا دور مسجد الحرام با شبستان‌های عظیم به صورت دو طبقه به ارتفاع ۲۲ متر در آمد (۱۳ متر طبقه اول و ۹ متر طبقه دوم) و سطح مسجد با ۱۳۰ پله به بام شبستان‌های مسجد مربوط گردید و مسجد با اسلوبی جدید و با توجه به معماری سنتی اسلامی وسعتی حدود ۱۶۰۰۰۰ متر مربع یافت.

۱۷. سال ۱۴۰۹ هجری، در دوران ملک فهد توسعه دیگری (معروف به توسعه دوم) در مسجد صورت گرفت که سبب شد مساحت مسجد بیش از ۲۳۰۰۰۰ متر مربع گردد. در این توسعه علاوه بر احداث ساختمان‌های جدید از نظر تزئینات و وسایل رفاهی اقدامات متعددی صورت یافت (اما متأسفانه برخی از اماکن واجد ارزش تاریخی اسلام نیز محو گردید).

فضایل مسجد

افضل مساجد جهان است.

از

ص: ۱۳۴۳

قصرهای بهشت در دنیا شمرده شده است.

در دل آن خانه خدا، (کعبه) جلوه گری می کند.

بر سایر اماکن دنیا (جز مکان دفن رسول الله) افضلیت دارد.

قسمتی از مناسک حج و عمره در فضای این مکان مقدس صورت می پذیرد.

نماز خواندن در آن معادل با صد هزار نماز و یا هر رکعت نماز در آن برابر با هزار رکعت نماز معرفی شده است.

۱. ضبط دایره المعارف فارسی (و در لغت نامه بُ).

احکام مسجد

عدم جواز قصاص پناهنده به آن

عدم جواز عبور جنب و حیض از آن

جواز قصر و اتمام نماز برای مسافر در آن

حرمت خارج کردن سنگریزه و خاک آن

حرمت (یا کراهت) بنای بلندتر از کعبه در اطراف آن

زدن شخص عامل آلوده به نجاست کردن عمدی آن

متعلقات مسجد

کعبه، باب ها، حجر اسماعیل، حطیم، دار الندوه، زمزم، سقایه الحاج، مسعی، مقام ابراهیم، مناره ها منبر، و...

مستحبات مسجد

با غسل وارد شدن

با پای برهنه وارد شدن

از باب بنی شیبه وارد شدن. (۱)

باوقار و خشوع و تذلل وارد شدن.

دو رکعت نماز تحیت مسجد را به جای آوردن.

بر درب مسجد دعای «السلام علیک ایها النبی...» را خواندن.

بعد از ورود خطاب به کعبه «الحمد لله الذی...» را گفتن.

رو به کعبه دعای «اللهم انی اسألك فی مقامی...» را خواندن.

حجر الاسود را بوسیدن و لمس کردن و در برابرش دعای «اشهد ان لا اله الا الله...» و دعای «الحمد لله الذی هدانا...» را خواندن.

مسجد حرس

(حَ رَ) همان (ك) مسجد جن

مسجد حمزه

از مساجد مکه واقع در منطقه مسفله در نزدیکی تلاقی خیابان

ص: ۱۳۴۴

مسجد حمزه

از مساجد مدینه. مسجدی بود و در احد. در گذشته بر قبر حضرت حمزه ضریح و بارگاهی ساخته بودند و در آن جا مسجدی نیز وجود داشت که چون مورد توجه زائران بود ضریح و بارگاه تخریب گردید و پیرامون قبر آن حضرت نیز دیواری کشیده شد تا مانع ورود زائران باشد.

به مشهد شهداء نیز موسوم بود. مسجد حمزه ای که امروزه در کنار قبرستان وجود دارد مسجدی جدید است.

مسجد خندق

(خَ دَ) همان (ك) مسجد احزاب

مسجد خیف

(خَ) (۲) از مساجد مکه واقع در منی. مسجد خیف (مسجد منی) از محترم ترین مساجد است و اهمیتی تاریخی دارد. مسجد خیف در صدر اسلام از وسیع ترین مساجد به شمار می رفته (و حتی وسیع تر از مسجد الحرام معرفی گردیده) و مسجدی روباز بود و تا دوران عثمانی تنها در قسمت مصلاهی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و مقداری از اطراف دیوارها، سقف و شبستان داشت قبه ای در وسط این مسجد موجود بود و داخل قبه محراب رسول الله بود که آن را «مسجد عیشومه» (۳) می گفتند. و از جمله اقداماتی که جهت ساخت و تعمیرات در این مسجد صورت گرفته است

عبارت است از:

۱. سال ۲۴۰ هجری، و بعد در سال ۲۵۶ هجری، به علت تخریب بر اثر سیل توسط معتمد عباسی تجدید بنا و تعمیر اساسی شد و سیل بندی نیز برای حفاظ ساخته گردید.

۲. سال ۵۵۶ (و یا ۵۵۹) هجری، وزیر سلجوقی جواد اصفهانی آن را تجدید بنا کرد و وسعت داد.

۳. سال ۷۲۰ هجری، احمد بن عمر معروف به ابن

مرجانی در آن تغییراتی داد.

۴. سال ۸۷۴ (یا ۸۹۴) هجری، سلطان قایتبای از ممالیک برجی مصر مسجد را ساختمانی تازه نمود (در زمان او مساحت مسجد تقریباً بیش از ۱۰۰۰۰ متر مربع بود)

۵. سال ۱۰۲۵ هجری، سلطان احمدبن سلطان محمد عثمانی آن را نوسازی کرد.

۱. طبق نقل پس از شکستن بت هبل آن را در این محل دفن کرده اند، و اگر چنین باشد مظهرت و بت پرستی زیر پای گذارده می شود.

۲. ضبط لغت نامه (تحت عناوین) «مسجد خیف» و «خیف منی» و سفرنامه ابن جبیر (ص ۲۰۳)؛ اما در لغت نامه تحت عنوان «خیف» بدون فتح آمده است (بر وزن لیف).

۳. به معنی کندر و اسپنج (تاریخ و اماکن اسلامی، ص ۱۴۶).

۶. سال ۱۰۷۲ و ۱۰۹۲ هجری سلطان محمد تغییراتی در آن به عمل آورد.

۷. سال ۱۳۶۲ هجری، در دوران سعودی ها مسجد با ایجاد رواق های متعدد، مساحت بسیاری یافت.

۸. قرن پانزدهم، در بازسازی های سال های اخیر سعودی ها، این مسجد به کلی دگرگون شد و با وسعت زیادی به شکلی مدرن و مسقف ساخته شد (و متأسفانه در این بازسازی قبه معروف و محراب نبوی برداشته گردید).

تسمیه مسجد

خیف به معنی زمین بین دو کوه است و این مسجد میان دو کوه واقع است.

خیف به معنی زمین مرتفعی است که سیل به آن آسیب نمی رساند و این مسجد به علت واقع بودن در دامنه کوه منی، سیل گیر نمی باشد.

اهمیت مسجد

مدفن بسیاری از پیامبران (یا هفتاد پیامبر) است.

عبادتگاه حضرت ابراهیم و بسیاری از پیامبران (علیهم السلام)

ص: ۱۳۴۶

بوده است.

خداوند متعال در این مکان گوسفند قربانی را برای فدا به سوی حضرت ابراهیم فرستاد.

هفتاد پیامبر از جمله حضرت موسی کلیم الله و حضرت عیسی روح الله (علیهما السلام) در این جا نماز خواندند.

این جا محل نماز رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) بوده و آن حضرت هر گاه به منی می آمدند و در مواقع حج، در این مسجد حضور یافته نماز می گزاردند.

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) یکی از خطبه های مشهور خویش را در حجه الوداع در این جا برای جماعت مسلمین ایراد فرمودند.

محل این مسجد در جریان فتح مکه (بسال هشتم هجری) اردوگاه ارتش اسلام بوده است.

فضیلت مسجد

هر رکعت نماز در آن ثوابش برابر صد رکعت معرفی شده (۱)

استحباب ادای نمازهای یومیه در آن در ایام تشریق و بیتوته در منی.

اجر بسیار صدبار خواندن هر یک از تسیح و تهلیل و تحمید در این جا.

مسجد دار النابغه

(رُ ن ب غ) از مساجد مدینه. مسجد بنی عدی نیز گفته می شد و در خیابان مناخه مقابل دار السلام در دارالنابغه (یعنی در کنار مقبره حضرت عبدالله پدر گرامی رسول الله) قرار داشت و گفته اند که رسول الله در این جا نماز گزاردند. این مسجد در تعریض و توسعه این خیابان به همراه مقبره آن حضرت تخریب گردید.

مسجد درع

(د) از مساجد مدینه. مسجدی است واقع در احد (در سمت چپ کسی که به سوی کوه احد و مقابر شهدای احد می رود) بنای مخروبه و قدیمی مسجد الدرع از دوران عثمانی است. این مسجد به نام هایی موسوم است:

۱. بدایع

ص: ۱۳۴۷

درع؛ طبق روایت رسول الله هنگام عزیمت به سوی احد در شیخان (که به بدایع نیز معروف است) بیتوته فرمود و نماز صبح را خواند و هنگام بیتوته و اقامه نماز درع (زره) خود را که برای نبرد پوشیده بود در آورد و در آن جا نهاد (و یا در آن جا درع پوشیدند).

۳. شیخین؛ نامگذاری این جا به شیخین در انتساب به «اجمه الشیخین» صورت گرفت که در واقع جایگاهی متعلق به یهودیان بود و گفته اند از آن جهت «اجمه الشیخین» نام یافت که مرد و زنی که عمر آنها هر یک از صد سال گذشته بود در همین مکان به دیدار هم می آمدند و مردم از این موضوع تعجب کرده و این مکان را بدین اسم نامیدند (و یا این که این مسجد را زن و شوهری پیر و سالخورده بنا نهادند).

مسجد ذباب

(د) از مساجد مدینه. مسجدی است بر فراز

۱. به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) با نماز خواندن در مسجد خیف باید قصد آن داشت که جز از خدا و از گناه خود نباید ترسید و جز به رحمت حق امید نباید بست.

کوه ذباب (در شرق کوه سلع) که آثار مخروبه آن همچنان موجود و بدون سقف است. نوشته اند رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) بر فراز کوه ذباب هنگام جنگ خندق نماز گزارد و یا در روزهای قبل از نبرد خندق بر این کوه بر امر تقسیم نیروها و کندن خندق ها نظارت می فرمود. در تسمیه این کوه به ذباب گفته اند مردی از یمن به نام ذباب به وسیله مروان

ص: ۱۳۴۸

بن حکم اموی بر فراز آن گردن زده شد.

مسجد ذو الحلیفه

(ذُلُّ حُ لَ فِ) از مساحد مدینه. همان (ك) مسجد شجره

مسجد ذوقبلتین

همان (ك) مسجد قبلتین

مسجد رایت

(ی) از مساجد مکه. مسجدی است واقع در شرق شهر در محلی به نام جور دیه و وجه تسمیه به خاطر استقرار رایت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در این مکان است برای فتح مکه این مسجد به دست یکی از نوادگان عباس بن عبدالمطلب بنا شد و معتصم عباسی در سال ۶۴۰ هجری آن را بازسازی کرد و امیر قطلبک عمارت آن را از نو برافراشت و در زمان سعودی ها به سال ۱۳۶۱ هجری قمری تعمیر شد، ولی در سال ۱۳۹۴ محل این مسجد (در طرح توسعه جاده حجون به ام لدود) تغییر پیدا کرد و مسجد دیگری در نزدیکی آن ساخته شد.

مسجد رایت

از مساجد مدینه و مسجدی است بر فراز کوه ذباب و برخی آن را همان مسجد ذباب دانسته اند. مسجد در شمال مسجد نبوی و در فاصله ۱۸۰۰ متری آن واقع است. در تسمیه به اختلاف گفته اند:

۱. در غزوه خندق، رایت مدنی ها در روی کوه ذباب به اهتزاز در آمد.

۲. در جنگ حره (قتل عام اهل مدینه توسط سپاه یزید) سپاه مدینه نخست بر فراز کوه ذباب صف کشید و در آن جا رایت نصب نمود.

۳. در قرن اول هجری یزید بن هرمل که در پشت کوه ذباب با موالیان می جنگید پرچم خود را بر فراز این کوه مستقر ساخت.

مسجد رد شمس

(رَدُّ شَ) از مساجد مدینه. مسجدی است در جنوب شرقی شهر در انتهای خیابان عوالی به مساحت اولیه

ص: ۱۳۴۹

پنج متر مربع که در دوران عثمانی تعمیر و بنای محکم بر آن ساخته و رواق هایی بر آن قرار داده شده و صحن بزرگی نیز در پشت داشت. این مسجد بارها بازسازی گردید.

این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. نخل، به خاطر وجود نخلی در این نقطه.

۲. بوعی، چون نزدیک باغی بوعی بود.

۳. شمس، به علت اولین تابش آفتاب بر آن.

۴. فضیخ، چون در این محل درخت فضیخ (خرما) زیاد بود. یا در این محل فضیخ می ریخته اند.

یا این جا مکان نزول آیات تحریم شراب است. یا در این جا عده ای از اصحاب با نزول آیات شراب کوزه های فضیخ (شراب) را شکستند.

۵. ردشمس، از آن جهت است که رسول الله در این مکان سر بر زانوی حضرت علی (علیه السلام) به خواب رفتند و چون بیدار شدند وقت نماز عصر (و به نقلی وقت فضیلت نماز عصر) گذشته بود و لذا دعا فرمودند که خداوند، اگر علی در طاعت تو و رسول توست خورشید را برای او باز گردان و خورشید برگشت و حضرت نماز عصر را به موقع به جای آوردند (و به نقلی این واقعه در خیبر اتفاق افتاد).

مسجد رسول از مساجد سبعه

۱. نام دیگر (ک) مسجد النبی

۲. مسجدی است در احد در شمال قبور شهدای احد.

مسجد زهرا

همان (ک) مسجد فاطمه

مسجد سبق

از مساجد مدینه. مسجدی است در شمال شرقی مسجد نبوی در فاصله ۵۰۰ متری.

علت نامگذاری را از آن جا ذکر کرده اند که در وسط میدان اسب دوانی واقع شده است که در زمان رسول الله وجود داشت.

مسجد سجده

همان (ك)

ص: ۱۳۵۰

مسجد سرف

(سَ ر) مسجدی است واقع در میان راه مکه

و وادی مرو. سرف اردوگاهی برای لشکریان اسلام بوده است که عمدتاً در غزوه های خارج مدینه، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به همراه سپاه در این مکان اردو می زد.

مسجد سقیا

(سُ) از مساجد مدینه. مسجدی است در حره غربی شهرمقابل میدان عنبریه. این مسجد که در غرب مسجد نبوی و درفاصله ۲۱۰۰ متری آن واقع است، (بعدها) در محل دعا و نماز رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام حرکت به سوی بدر در کنار چاه سقیا ساخته شد. در دوران عثمانی بر پایه های اولیه، مسجد را مجدداً بنا کردند که اکنون با همان ساختمان به طول تقریبی چهار متر در عرض سه متر باقی مانده است. این مسجد به «قبه الرئوس» نیز مشهور است، (۱) از جمله به این علت که در پایان عصر عثمانی پس از جنگ، سرهای برخی اعراب در این مکان دفن شده است.

مسجد سلمان

از مساجد مدینه و از مساجد سبعة است که در کنار مسجد فتح و در سمت قبله آن در زمین مسطحی قرار دارد با شبستان و صحنی به طول ۸/۵۰ و عرض ۷ متر. این جا محل تهجد و دعای سلمان بود و نیز به خاطر نقش او در جریان حفر خندق این مسجد بنا گردید.

مسجد شجره

(شَ جَ ر) از مساجد مکه

۱. مسجدی است واقع در حجون (کمی بالاتر از مسجد جن در تقاطع شارع مسجد الحرام و شارع نونه) به روایتی در این مکان شجره ای به نبوت پیامبر اکرم شهادت داد و این مسجد به یاد بود این معجزه ساخته

شد.

۲. مسجدی است در حدیبیه، در جای شجره ای که صلح حدیبیه منعقد گردید. این مسجد در حکومت سعودی تخریب گردید.

مسجد شجره

از مساجد مدینه. مسجدی است در چند کیلومتری جنوب مدینه به طرف مکه (و به فاصله ۴۸۶ کیلومتری مکه). این جا در روزهای نخست و مقارن با حیات رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به صورت مسجد در آمد. این مسجد در قرن هشتم دچار خرابی شد ولی مورد استفاده بود. در قرن هشتم و نهم تنها دیواری بر گرد آن قرار داشت. به سال ۹۶۱ (زین الدین الاستار) مسجد را از نو پایه گذاری کرد. در سال ۱۰۵۸ قمری یکی از مسلمانان هند آن را بازسازی نمود و مناره ای بر آن ساخته شد. در دوران سعودی بار دیگر بازسازی گردید و بناهای جدید بر آن افزودند و در آخرین تجدید بنا در سال های اخیر مساحتی چندین برابر یافته است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. مسجد محرم، به علت آن که زائر بیت الله در این جا محرم می شود. (ع)

۲. مسجد احرام، به علت آن که زائر بیت الله در این جا احرام می بندد. این جا میقات عمره (تمتع و مفرده) است و از جمیع میقات های دیگر نسبت به مکه دورتر می باشد و افضل میقات ها از نظر وثوق است. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در این مکان (در عمره حدیبیه سال ششم و در عمره القضاء، سال هفتم و در فتح مکه به سال هشتم و در جحه الوداع سال دهم) احرام بست.

۳. مسجد شجره، به علت

ص: ۱۳۵۲

آن که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در کنار و یا زیر سایه شجره سمره که در این مکان وجود داشت احرام بست. یا به علت وجود شجره (عطف) حلفا که تا زانو بلند می شود و یا از جهت مشاجره (مجادله) که در آخر منجر به تحالف شد. (ع)

۴. مسجد ذوالحلیفه، به علت نام این منطقه، از آن رو که «حلیفه» نام آبی بوده و یا حلفا نام گیاهی بود و یا از حلف (قسم) است چون در جاهلیت جمعی در این نقطه هم قسم گردیدند.

۵. مسجد آبار علی، یا مسجد ایبار علی به علت آن که حضرت علی (صلی الله علیه وآله وسلم) برای آبیاری مزارع چاه هایی (ایبار) در این جا حفر نمودند و این منطقه اکنون هم به آبار علی موسوم است.

مسجد شق القمر

(شَقُّ لُقْمٍ اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ. (قمر ۱)

۱. در کتاب «مدینه شناسی» (ج ۱، ص ۱۳۶ الی ۱۳۹) عللی برای این شهرت ذکر شده است.

یا مسجد انشقاق القمر از مساجد مکه. مسجدی است تاریخی که در بالای کوه ابوقییس در محل انجام یکی از معجزات نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) یعنی شکافته شدن ماه (شق القمر) ساخته شد. طبق روایات در اواخر دوران مکه به درخواست مشرکان یا به درخواست حقیقت جویان یثربی در شب سیزدهم شوال یا در شب چهارم ذی حجه برفراز کوه ابوقییس به اشاره حضرت و به اذن پروردگار ماه دو قسمت شد. برخی مسجد شق القمر را همان مسجد بلال (واقع برفراز کوه ابوقییس) می دانند و برخی ها مستقل از یکدیگر.

ص: ۱۳۵۳

امروزه حکومت سعودی با تخریب این مسجد تاریخی قصر دارالضیافه را بر فراز کوه ابوقییس ساخته است.

مسجد شمس

(ش) از مساجد مدینه. مسجد شمسی هم گفته می شود و بین قبا و عوالی بر تپه ای بر شرق قبا واقع است و چون خورشید در اولین زمان طلوع به آن می تابد نام شمس بر خود گرفته است و اکنون آثار آن از بین رفته. به زعم برخی این مسجد همان مسجد ردشمس (مسجد فضیخ) است.

مسجد شمسی

همان (ك) مسجد شمس

مسجد شهداء

همان (ك) مسجد حمزه

مسجد شیخین

همان (ك) مسجد درع (به نقلی مسجد المستراح را گویند)

مسجد صخره

همان (ك) مسجد كبش

مسجد صفایح

(ص ی) از مساجد مکه واقع در منی دامنه کوهی به نام صفایح. این مسجد در جنوب مسجد خیف قرار داشت ولی امروز اثری از آن نیست و احتمالاً در دوران سعودی تخریب شده است. در کنار و دامنه کوه صفایح غاری دایر مانند و مستدیر الشكل به اندازه سر یک انسان وجود داشت که به علت نزول سوره مرسلات در این جا بعدها به غار مرسلات معروف شد.

این نقطه را محلی می دانند که نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) جهت مصونیت از تابش آفتاب سرخویش را در آن قرار داد و مردم به آن تبرک می جستند.

مسجد ضرار

(ض) والذین اتخذوا مسجداً ضراراً و کفراً و تفریقاً بین المؤمنین (توبه ۱۰۷)

از مساجد مدینه. توسط گروهی از منافقان اهل عقبه و به دستور ابوعامر (برای ضربه زدن به اسلام و برای ایجاد تفرقه و کمینگاهی برای دشمنان اسلام) در زمان غزوه تبوک ساخته شد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بعد از مراجعت گروهی

ص: ۱۳۵۴

را برای تخریب آن اعزام فرمود.

مسجد عاتکه

(تِ كِ) همان (ك) مسجد جمعه

مسجد عرفات

(ع ر) از مساجد مدینه. در پشت مسجد قبا از سمت جنوب واقع بود که در دوران سعودی در توسعه میدان قبا تخریب شد. این مسجد در مکانی ساخته شده بود که طبق نقل رسول اکرم در روز عرفه سالی که عازم حج نبودند حاجیان را نظاره می کردند. (۱)

مسجد عرنه

(ع ر ن) همان (ك) مسجد نمره

مسجد عریش

از مساجد مدینه. مسجدی است در کنار مزار شهدای بدر. این جا محل عبادت و نماز شب پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در شب غزوه بدر بوده است.

مسجد عسکر

(ع ك) از مساجد مدینه. در سمت شرقی پایین جبل الرماه در احد و در مکان شهادت حضرت حمزه سید الشهداء ساخته شد. دیواره های این مسجد تا دوران سعودی پا برجا بود لیکن پس از تخریب گنبد و بارگاه آن حضرت و قبور شهدای احد، این مسجد را نیز در تعریض محوطه اطراف تخریب نمودند. مسجد الوادی و یا مسجد المصرع نیز گفته می شد.

مسجد عقبه

(ع ق ب) همان (ك) مسجد بیت

مسجد علی

(علیه السلام) از مساجد مدینه.

۱. از مساجد سبعه است که در مقابل مسجد فتح و در جنوب غربی آن بالاتر از مسجد فاطمه بر روی کوه سلع قرار دارد و

برای رسیدن به آن باید از پله های متعدد بالا

۱. در آخر این روستا (قبا) و مشرف بر آن تپه ای است معروف به عرفات. این تپه را از آن رو عرفات خوانند که پیامبر به روز عرفه بر آن تپه درنگ کرد و از آن جا زمین برابر او

ص: ۱۳۵۵

جمع آمد و هموار شد و حضرتش عرفات (مکه) را به مردم نشان داد (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۶).

رفت. این جا محل عبادت و دیده بانی و پاسداری آن حضرت از خطوط دفاعی مسلمین در غزوه خندق بوده است و طبق روایت نماز در این جا مستحب مؤکد است.

۲. مسجدی است در احد در جهت شرقی صحن مزار جناب حمزه سید الشهداء و در کتب تاریخی آن را «حیره» گفته اند، و انتساب این مسجد به آن حضرت یا از لحاظ دلآوری های ایشان در این مکان در غزوه احد است یا آن که محل عبادت ایشان بعد از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) بود و امام صادق (علیه السلام) زیارت آن را توصیه فرمودند. این مسجد کمی پایین تر از مکان قبلی و تاریخی خود نوسازی شده است. برخی آن را «مسجد عسکر» می دانند.

۳. مسجدی است در شمال غربی (و تقریباً در فاصله ۹۰ متری) مسجد غمامه و در حدود ۴۰۰ متری رو به روی باب السلام. رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) نماز عید را در این مکان اقامه می فرمود. طبق روایات حضرت امیر (علیه السلام) در این مکان نماز خواندند. در زمان عمر بن عبدالعزیز این جا به صورت مسجد ساخته شد، و برخی گویند در این زمان مورد ترمیم و بازسازی قرار گرفته بود. حکمرانان دوره عثمانی اهتمام خاصی به تعمیر و حفظ این مسجد داشته و بنای کنونی از دوران عثمانی است و یک مناره دارد که متعلق به قرن نهم هجری می باشد.

مسجد عمر

از مساجد مدینه

۱. از مساجد سبعه است و

ص: ۱۳۵۶

ما بین مسجد ابی بکر و مسجد فاطمه (علیها السلام) قرار دارد.

۲. مسجدی است در جنوب مسجد غمامه (و نزدیک پل مدرج) در این جا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در سال سوم هجری نماز عید را اقامه فرمودند. به نقلی این مسجد را شخصی به نام شمس الدین پس از سال ۵۸۰ هجری ساخته است. نمای کنونی این مسجد از دوران عثمانی است که در سال ۱۲۶۶ (یا ۱۲۶۷) هجری قمری توسط سلطان عبدالمجید تعمیر (یا بازسازی) گردید و سپس مناره ای در آخر مسجد ساخت شد و به دوران سعودی نیز تعمیراتی در آن انجام گرفت.

مسجد عمره

همان (ک) مسجد تنعیم

مسجد غدیر خم

(خ) مسجدی است واقع در منطقه غدیر خم در سه مایلی جحفه در محل واقعه عظیم نصب حضرت امیر علی (علیه السلام) اولین گرونده به رسول خدا به جانشینی حضرتش.

به موجب روایات نماز خواندن در این مسجد فضیلت بسیار دارد و سمت چپ این مسجد به سمت قبله از سایر نقاط مسجد برای نماز گزاردن افضل است (چون محل ایستادن رسول الله برای انتخاب و معرفی حضرت امیر (علیه السلام) بود است) ساختمان این مسجد را تعدادی از ملوک شیعی هند بازسازی کردند. این مسجد در دوران عثمانی بر اثر سیل خراب شد و گوشه هایی از آن همچنان بر جای مانده است.

مسجد غزاله

(غ ل) همان (ک) مسجد مسیجد

مسجد غمامه

(غ م) از مساجد مدینه. در محلی به نام مناخه در ناحیه غرب (جنوب غربی) مسجد النبی و در ابتدای صحن جدید حرم نبوی واقع است. این مسجد را عمر بن عبد العزیز در دوران ولید بن عبدالملک بنا نهاد و تعمیر

ص: ۱۳۵۷

نمود و در قرن دوم و هشتم و نهم نیز مجدداً تعمیر و اصلاح گردید. در زمان حکومت عثمانی هم عمارت آن تکمیل شد و دولت سعودی نیز در آن تعمیراتی انجام داد. این مسجد با مساحت ۳۳۸ متر مربع به طول ۲۶ و عرض ۱۳ متر) و ارتفاع ۱۲ متری دارای یک گنبد بزرگ و پنج گنبد کوچک است که آن را از سایر مساجد جدا و ممتاز می سازد مناره های بلند آن در قسمت شمال غربی مسجد قرار دارد. دیوارهای مسجد از سنگ های سیاه ضخیم ساخته شده و محراب آن نیز سنگی می باشد. دو مسجد علی (علیه السلام) و عمر در دو طرف این مسجد قرار گرفته اند. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. استسقاء؛ چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در هنگام خشکسالی در این مکان نماز استسقاء گزاردند.

۲. غمامه؛ چون بر بالای سر رسول خدا که در هوای بسیار گرم مشغول نماز بودند قطعه ابری (غمام) ظاهر شد و تا پایان نماز باقی ماند و سپس ناپدید گردید. و یا این که حضرت از نماز استسقاء فارغ نشده بودند که ابر (غمام) سایه افکند و باران بارید.

۳. مصلی العید؛ چون این جا مصلای رسول الله در نمازهای عید بود و اولین نماز عیدی که حضرت در مدینه به جای آوردند نماز عید قربان بود که در این مکان برگزار شد و بعدها به مصلی العید شهرت یافت و طبق نقل نماز عیدین تا اواخر قرن نهم هجری در این جا خوانده می شد.

مسجد فاطمه

(علیها السلام) از مساجد مدینه

۱. مسجدی

ص: ۱۳۵۸

است در جهت شمال شرقی مسجد غمامه (در کنار بازار فرش فروش ها در طبقه فوقانی) و در نوسازی اخیر تخریب شد.

۲. از مساجد سبعة است. مسجد کوچک و بدون سقفی است که دارای محراب کوچکی نیز می باشد و پایین ترین مساجد این منطقه بوده و در کنار خیابان اصلی واقع است و از آن جهت به نام آن بزرگوار نامگذاری شده که ظاهراً آن حضرت در غزوه خندق در این مکان برای پدر و همسرشان غذا می آوردند و یا شاید از آن سبب است که آن معصومه به یاد روزهای سخت این سرزمین و جنگ احزاب در این جا نماز شکر خوانده اند.

مسجد فتح

همان (ك) مسجد احزاب

مسجد فسح

(ف) همان (ك) مسجد احد

مسجد فضیخ

(ف) همان (ك) مسجد ردشمس

مسجد قبا

(ق) از مساجد مدینه. واقع در قبا (و بعضی آن را قبوه نیز خوانده اند) که نام قریه و ناحیه ای (و به قولی نام چاهی) بوده است در نزدیکی جنوب (غربی) مدینه که امروزه به هم متصل شده اند. مسجد در سال اول هجری بنا گردید. آن گاه که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در هجرت از مکه در هشتم (یا دوازدهم) ربیع الاول به قبا (یعنی آخرین منزلگاه برای رسیدن به مدینه) وارد شدند به مدت ۴ (یا ۱۲ یا ۱۳ یا ۱۷ یا ۲۰) روز در این منطقه ماندند تا حضرت علی و حضرت فاطمه (علیها السلام) و دیگر بستگان از مکه وارد شوند و طی این مدت آن حضرت به پیشنهاد عمار یاسر و یا به تقاضای ساکنان محل مسجدی را در قبا بنا نمود که در حقیقت

ص: ۱۳۵۹

اولین مسجدی است که در اولین روزهای هجرت به دست مبارک آن نبی مکرم و صحابه برای عموم مسلمانان ساخته شد. دیوارهای این مسجد با سنگ و خشت بر پا گردید و سقف بر روی چند ردیف ستون استوار گشت. آورده اند که حضرت شخصاً کار می کردند و خشت ها را به دوش می کشیدند به طوری که اصحاب متأثر از این حالت تقاضا نمودند تا ایشان فقط ناظر امور باشند اما آن بزرگوار نپذیرفتند و کار می نمودند. بعد از ساختمان زمان رسول اکرم تاکنون به تدریج بسیاری از حکومت های وقت در تعمیر این مسجد سهمی داشته اند و از جمله تجدید کنندگان بناهای اساسی این مسجد عبارتند از:

۱. عثمان؛ در زمان این خلیفه مسجد مختصری گسترش یافت.

۲. عمر بن عبد العزیز؛ والی مدینه به دستور ولید بنای اولیه مسجد را تخریب کرده و بنایی استوار از سنگ و گچ بر پا نمود. رواق هایی ساخت و ستون و مناره ایجاد کرد.

۳. ابویعلی احمد حسینی در سال ۴۳۵ قمری تعمیر و مرمت در مسجد صورت داد.

۴. جمال الدین جواد اصفهانی از وزرای اتابکان موصل در سال ۵۵۵ قمری فرمان به تجدید بنای مسجد داد.

۵. ملک الظاهر بیبرس بند قُداری از ممالیک بحری مصر (۶۵۸ ۶۷۶) اقدام به اصلاحات وسیعی در مسجد کرد.

۶. ناصر محمد بن قلاوون از ممالیک بحری مصر در سال ۷۳۳ هجری به تعمیرات اساسی مسجد همت گماشت.

۷. اشرف بَرَسبای از ممالیک بحری مصر در سال ۸۴۰ هجری قمری به تجدید و ترمیم برخی قسمت های مسجد فرمان داد.

۸. اشرف قایتبای از ممالیک

ص: ۱۳۶۰

برجی مصر در سال ۸۸۱ قمری به تجدید بنای مناره و قسمت هایی از مسجد دستور صادر کرد.

۹. آل عثمان؛ سلاطین عثمانی مسجد را مرمت می کردند و آخرین آنها توسط سلطان محمود و فرزندش سلطان عبدالحمید طی سال های ۱۲۴۰ الی ۱۲۴۵ قمری صورت گرفت و مسجد از نو بنا شد.

۱۰. آل سعود؛ در زمان ملک فیصل به سال ۱۳۸۸ قمری مساحت مسجد وسعت یافت (و از ۱۲۷۶ متر مربع به ۱۴۲۰ متر مربع رسید) و در دوران اخیر به کلی وضع مسجد دگرگون شد و تغییرات عمده ای در آن ایجاد گردید و با وسعت بیشتری (به مساحت ۶۰۰۰ متر مربع) ساخته شد (۱) و قبه های متعدد و مناره های طویلی بر پا گردید ولی متأسفانه در آخرین بازسازی مسجد، محرابی که محل نزول آیه تقوی را نشان می داد برچیده شد.

فضیلت مسجد

دو رکعت نماز در مسجد قبا برابر با حج و عمره ذکر شده است.

برای آن دعای مخصوص و تسبیحات ویژه ای وارد شده است. (۲)

رسول الله روز شنبه (یا یکشنبه یا دوشنبه) برای نماز و عبادت به این جا می آمدند.

آیه «المسجد اسس علی التقوی من اول یوم» (توبه ۱۰۸) به نقل بسیاری از مفسران درباره این مسجد نزول یافته و محل نزول هم در جنب جنوب غربی مسجد بود (که محرابی برایش ساخته بودند).

مسجد قبلتین

(ق ل ت) از مساجد مدینه. مسجد «قبلتین» و یا مسجد «ذوقبلتین» (که به نام بنی سلمه معروف بود) مسجدی است تاریخی (و به نقلی از جمله مساجد سبعة است) که دارای دو قبله بود و بر بلندی حره

ص: ۱۳۶۱

الوبر در طرف شمال غربی شهر واقع می باشد. این مسجد دارای دو محراب در برابر هم (شمالی و جنوبی) بود و وجه تسمیه از آن جهت است که در این جا مسئله تغییر قبله صورت گرفت و نیز یک نماز به دو قبله خوانده شد. رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) در طول سیزده سال اقامت در مکه و پس از ورود به مدینه به مدت ۱۰ (یا ۱۶ یا ۱۷ یا ۱۹ و یا...) ماه نماز را به سوی شمال یعنی به سوی بیت المقدس به جای می آوردند. طبق آنچه که مشهور است آن حضرت در نیمه شعبان (یا نیمه رجب) در این مسجد در حال به جا آوردن نماز ظهر بودند که فرمان تغییر قبله رسید و ایشان دو رکعت آخر نماز را به سوی کعبه خواندند. به نقلی نیز نماز ظهر تمام شده بود که فرمان رسید و نماز عصر به سمت کعبه ادا گردید. به گفته ای دیگر هنگام رکعت دوم نماز صبح بود که آیه نازل گردید و حضرت بقیه نماز را به سوی کعبه خواندند. (برخی مسجد قبلتین را مسجد قبا و برخی مسجد النبی و برخی مسجد جمعه یعنی مسجد بنی سالم می دانند) مسجد قبلتین در زمان عمر بن عبد العزیز به احتمال زیاد بازسازی گردید (ولی منابع به بازسازی ها یا اصلاحات بنا قبل از زمان قایتبای اشاره ای ندارند). مسجد در دوره سلطان سلیمان قانونی در سال ۹۵۰ قمری از نو بنا گردید و در آخرین بازسازی توسط سعودی ها به طرز زیبایی تجدید بنا گردید ولی محراب شمالی آن را برداشتند.

مسجد قشله عسکریه

از

ص: ۱۳۶۲

مساجد مدینه، واقع در نزدیکی میدان عنبریه در جنوب غربی مسجد النبی (به فاصله دو کیلو متری). در دوران عثمانی به سبک مساجد عثمانی در استانبول به یاد نماز عید رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در این مکان (داخل پادگان نظامی) ساخته شد اما با تخریب پادگان در دوران سعودی مسجد داخل آن نیز تخریب گردید.

مسجد قوچ

همان (ک) مسجد کبش

مسجد کبش

(ک) از مساجد مکه واقع در منی بین جمره اولی و جمره وسطی (یا در سمت شمال جمره عقبه به مسافت ۲۰۰ متری و در دامنه کوه ثبیر) که به خاطر احداث پل هوایی جمرات ثلاثه تخریب گردید. این مسجد به جهاتی به نامهایی موسوم است:

۱. مساحت مسجد قبا به ۱۳۵۰۰ متر مربع رسیده است (عرشیان، ص ۱۰۸).

۲. و از اعمال مسجد قبا «زیارت جامعه» و دعای «یا کائنا قبل کل شیء...» است (فقه فارسی با مدارک، ص ۲۳۳).

۱. مسجد قوچ

۲. مسجد کبش، به خاطر ظاهر گردیدن کبش فدا (به جای حضرت اسماعیل) در این مکان.

۳. مسجد نحر، به خاطر ذبح قوچ (کبش) در این جا.

۴. مسجد صخره، به خاطر ذبح قوچ (کبش) در جوار صخره ای. صخره در جوار مسجد به دلیل لمس و مسح توسط مردم تخریب شد.

مسجد کبیر

از مساجد مدینه

۱. یا (ک) مسجد شجره (۱)

۲. یا مصلی استسقاء

مسجد کوثر

از مساجد مکه واقع در وسط منی (در جانب راست کسی که به عرفات می رفت) طبق نقلی سوره کوثر در این مکان نازل

گردید. این مسجد در جریان احداث پل های هوایی مسیر منی عرفات تخریب شد.

مسجد مائده

همان (ك) مسجد بغله

مسجد مباهله

(م) هـ

ص: ۱۳۶۳

ل) از مساجد مدینه. همان (ک) اجابه (۲)

مسجد محرم

م) از مساجد مدینه. همان (ک) مسجد شجره

مسجد مختبی

م) از مساجد مکه. مسجدی بود در سوق اللیل مجاور با ولادتگاه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم). گویند محل اختفای حضرت بود از شرّ مشرکین و کفار مکه.

مسجد مدینه

همان (ک) مسجد النبی

مسجد مزدلفه

م) دَلِّی (ک) مسجد مشعر الحرام

مسجد مستراح

م) از مساجد مدینه. مسجد استراحت. مسجدی است واقع در منطقه احد.

این مسجد نسبتاً کوچک در سمت راست کسی قرار دارد که به سمت مقابر شهدای احد می رود.

این مسجد در مکان استراحت رسول الله هنگام بازگشت از غزوه احد و به دوران عثمانی ساخته شد.

مسجد مسیجد

م) یا مسجد مسیجید، مسجد منصورف، مسجد غزاله، مسجدی است در کنار کوه شرقی راه جده نزدیکی مدرسه الصحراء. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام ترک مدینه به سوی بدر در این مکان نماز گزاردند.

مسجد مشربه ام ابراهیم

همان (ک) مسجد ابراهیم

مسجد مشعر الحرام

(مَعْرُوح) از مساجد مکه، واقع در مشعر (مزدلفه) طبق نقل حضرت جبرئیل در این مکان بر رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) نازل شد و در مورد مشعر الحرام و اهمیت اعمال آن دستورات و آیاتی ابلاغ کرد. بیشتر حجاج هنگام وقوف در همین مسجد که بخشی از مشعر الحرام است نماز مغرب و عشا را برگزار می نمایند. مساحت اولیه مسجد مشعر الحرام (یا مسجد مزدلفه) حدود ۱۷۰۰ متر مربع بود که در عهد عباسی به ۴۰۰۰ متر مربع رسید و مسجد بی سقفی بود و تنها حصاری در اطراف داشت. عثمانی ها

ص: ۱۳۶۴

در سال ۱۰۷۲ قمری آن را بازسازی نمودند و سعودی ها در سال ۱۳۹۹ قمری بنای جدید آن را به پایان بردند و اکنون مساحت حدود ۶۰۰۰ متر مربع است.

مسجد مصبح

(مَبَّ) از مساجد مدینه. مسجدی است در بالای تپه مرتفعی در جنوب غربی قبا و در راهی است که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) هنگام هجرت به مدینه از آن جا عبور فرمودند و وجه تسمیه آن است که حضرت در هجرت در صبح ابتدا به این مکان وارد شدند. امروزه جز دیواره های مخروبه آن چیزی باقی نمانده است.

مسجد مصرع

همان (ك) مسجد عسکر

مسجد مصلی

(مُ صُ لًا) همان (ك) غمامه

مسجد معرس

(مُعْرَ) از مساجد مدینه. مسجد معرس (یا معرس البنی یا معرس ذی الحلیفه) نزدیک (مقابل) مسجد شجره در ذی الحلیفه است و طبق روایت مکانی است که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) موقع هجرت برای استراحت در این مکان تعریس فرمودند (یعنی در آخر شب فرود آمدند) و حضرت غالباً در راه حج یا پس از بازگشت از غزوه ای در این مکان استراحت می نمودند. پس از چندی دیواری برگرد این محل کشیده شد و نام

۱. میقات حج، ش ۶، ص ۱۴۵.

مسجد معرس را به خود گرفت و به مرور زمان بقایای این مسجد رو به ویرانی گذاشت و امروزه جز چند تکه سنگ چیده شده از آن اثری باقی نمانده است. در روایات اهل بیت به بیتوته در این مسجد سفارش شده و برخی فقهای شیعه لزوم توقف در این مسجد را برای کسی که از آن جا عبور می کند، فتوا داده اند.

مسجد مکه

ص: ۱۳۶۵

مسجد منارین

(م رَ ت) از مساجد مدینه، واقع در غرب مسجد السقیا و در فاصله یک کیلومتری آن که حالت ویرانه ای یافته. در این محل نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نماز گزاردند و به همین خاطر در آن، مسجد احداث گردید.

مسجد منصرف

(م ص ر) همان (ك) مسجد مسیجد

مسجد منی

(م نا) همان (ك) مسجد خیف

مسجد نبوی

(ن ب) همان (ك) مسجد النبی

مسجد النبی

(ن) مسجد نبوی، مسجد مدینه، مسجد پیامبر، مسجد تاریخی مدینه است که در قسمت شرقی (و در وسط) شهر مدینه بنا شده است. این مسجد را نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) در سال اول هجری و در نخستین روزهای ورود به مدینه به دست خود و به همراهی مهاجر و انصار ساختند که به نقلی مربع شکل ۵۰ متر در ۵۰ متر (۱۰۰ ذراع در ۱۰۰ ذراع) بود و یا طبق اکثر نقل ها مسجدی مستطیل شکل به مساحت ۱۰۵۰ متر مربع (به طول تقریبی ۳۵ متر از شمال به جنوب و عرض تقریبی ۳۰ متر از شرق به غرب) بوده است که از سنگ و گل و بدون سقف ظرف مدت هفت ماه بنا گردید و پس از مدتی برای قسمتی از مسجد سقفی از شاخ و برگ های درخت خرما بر روی ستون هایی از تنه درخت خرما تعبیه شد. همزمان با ساختن مسجد حجراتی برای سکونت حضرت و همسرانش در شرق مسجد ساخته شد که بعداً بر تعداد آن افزوده گردید و اصحاب نیز حجراتی در کنار مسجد ساختند که درب هایی به مسجد داشت و از همان جا وارد مسجد می شدند

تا این که به فرمان الهی در خانه صحابه که به سوی مسجد باز می شد بسته گردید مگر در خانه حضرت علی (علیه السلام) و از آن پس مسجد تعمیر و توسعه متعددی به خود دید.

۱. سال ۷ هجری، در اولین توسعه و بعد از غزوه خیبر وسعت مسجد النبی به ۱۸۰۰ (یا ۲۴۳۳ یا ۲۴۷۵) متر مربع رسید و شکل چهار گوش یافت.

۲. سال ۱۶ (یا ۱۷) هجری، خلیفه دوم با خرید خانه های اطراف بر مساحت مسجد از سمت جنوب و غرب (یا جنوب و شمال) و بر ستون درهای آن افزود و صحن نامسقف بساخت و تیرک های چوبی مسجد را تبدیل به ستون هایی از خشت نمود. مساحت مسجد در این زمان (به تفاوت نقل) به ۳۵۷۵ (یا ۳۶۴۹ یا ۴۰۸۷ یا ۴۸۷۵) متر مربع رسید.

۳. سال ۲۹ هجری، خلیفه سوم بر مساحت مسجد از جنوب و غرب (و به نقلی از سه جهت جنوب و شمال و غرب) افزود و مساحت مسجد (به تفاوت نقل) به ۴۰۷۱ (یا ۴۵۸۳ یا ۵۹۵۰) متر مربع رسید. او مسجد را نوسازی کرد و به نقلی محرابی بساخت که به نام او مشهور شد. و نیز می گویند عثمان نخستین کسی است که تزیینات مسجد کرد. او دیوارها را با سنگ های منقوش بازسازی کرد و ستون های مسجد را با سنگ های حجاری و منقش شده تجدید بنا کرد و سقف آن را با چوب ساج ترمیم نمود.

۴. سال ۸۸ هجری، عمر بن عبدالعزیز والی مدینه به دستور عبدالملک و سپس در سال ۹۱ به دستور ولید بن عبدالملک

تعمیرات و توسعه عمده ای در قسمت های غرب و شمال و شرق مسجد انجام داد (و تا آن زمان توسعه در طرف شرق صورت نگرفته بود). او (بقایای خانه زوجات پیامبر و خانه های متصل و نزدیک به مسجد را خرید و خراب کرد و به مسجد افزود و مساحت مسجد به ۶۴۴۰ (و یا ۶۹۵۳) متر مربع رسید. او حجره و مقبره حضرت را محصور ساخت و در چهار گوشه مسجد چهار مناره بنا نمود و محرابی در محل نماز رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بنا کرد (که طبق نقلی نخستین محراب مسجد است) وی دیوارهای مسجد را کاشیکاری نمود و از جمله تزئیناتی که برای اولین بار صورت می گرفت نقش آیات قرآنی بر روی کاشی ها و دیوار مسجد بود.

۵. سال ۱۶۰ (یا ۱۶۱ یا ۱۶۲) هجری، والی مدینه به دستور مهدی عباسی مسجد را در قسمت شمالی توسعه داد و در این توسعه که تا سال ۱۶۵ به طول انجامید بر شمارستون ها نیز افزوده شد و مساحت مسجد به ۸۸۹۰ (و یا ۹۴۰۳) متر مربع رسید.

۶. سال ۱۹۳ هجری، در عهد هارون و ۲۰۲ در عهد مأمون و ۲۴۶ در عهد متوکل و ۲۸۲ در عهد معتضد و ۵۷۶ در عهد ناصر الدین الله تعمیرات و اصلاحاتی در سقف و صحن و دیوارهای مسجد انجام پذیرفت.

۷. سال ۶۵۵ هجری، مستعصم بالله دستور تجدید بنای مسجد را صادر کرد، چرا که در شب اول ماه رمضان سال ۶۵۴ به علت آتش گرفتن یکی از مشعل ها (یا افتادن آتش شمع) مسجد دچار حریق شد و (جز

ص: ۱۳۶۸

مدفن رسول الله گنبدی که در صحن بود) چیزی باقی نماند (۱) مستعصم مهندسین و کارگران و مواد و مصالح ساختمانی را در موسم حج به مدینه فرستاد و کار معماری آغاز شد.

۸. سال ۶۵۶، با سقوط مستعصم (آخرین خلیفه عباسی) و قطع ارتباط مدینه با مرکز خلافت و توقف کار ساختمانی وسایل لازم جهت ادامه کار از جانب امیر مصر منصور الدین ابن معز اَبی بکر صالحی تأمین گردید و سپس از طرف امیر یمن المظفر شمس الدین یوسف (از بنی رسول) و وسایل و بودجه و معماران یمنی به سوی مدینه گسیل گردید.

۹. سال ۶۵۷ هجری، در عهد سلطان سیف الدین قُطْر، کار نوسازی در سمت جنوب تا سال ۶۵۸ به بیابان رسید.

۱۰. سال ۶۶۱ هجری، و در عهد ملک الظاهر بَیْبَرَس بند قُمداری آنچه از کارها باقی مانده بود و نیاز به باز سازی داشت پایان گرفت.

۱۱. سال ۶۷۸ هجری، در زمان ملک منصور قَلاوون و یا به دستور احمد بن برهان والی شهر قوص (از شهرهای مصر) قبه ای بر ضریح پیامبر ساختند.

۱۲. سال ۷۰۱ هجری، ملک ناصر محمد بن قلاوون سقف روضه و سقف قسمت شرقی مسجد و آستانه درها و نیز قسمت غربی مسجد را (تا سال ۷۲۹) تعمیر نمود.

۱۳. سال ۷۵۵ هجری، در عهد سلطان ناصر حسن بن محمد قلاوون برخی اصلاحات در مسجد صورت گرفت.

۱۴. سال ۷۶۵ هجری، در عهد سلطان شعبان بن حسین بن ناصر محمد بن قلاوون گنبد مرقد تعمیر شد و برای مسجد شرفه هایی (کنگره هایی) ترتیب داده شد.

۱۵. سال ۸۳۱ هجری، اشرف بَرَسبای (از ممالیک برجی

مصر) دو ردیف رواق مسقف در طرف قبله مسجد که در کنار صحن قرار داشت اضافه نمود و آنچه را که خراب بود تعمیر کرد.

۱۶. سال ۸۵۳ هجری، الملك الظاهر جَمَق (۲) (جَمَق) (۳) از ممالیک بر جی مصر سقف آرامگاه شریف و بعضی از سقف های فرو ریخته مسجد را تعمیر کرد و قسمت هایی از زمین مسجد را به رخام (مرمر) مفروش نمود.

۱۷. سال ۸۷۹ (و ۸۸۱) هجری، ملک اشرف قایتبای از ممالیک بر جی مصر تغییرات مهمی را در مسجد النبی شروع کرد که شامل بعضی از ستون ها و سقف ها و دیوارها و حجره نبوی و مناره ها بود که تا ۸۸۴ هجری به طول انجامید.

۱۸. سال ۸۸۶ هجری، به علت اصابت صاعقه به مأذنه جنوب شرقی (مأذنه رئیسیه) در شب سیزدهم (یا یکی از شب های دهه دوم) ماه رمضان تمامی مسجد (جز آرامگاه شریف و گنبد وسط صحن) دچار آتش سوزی شد. (۴) و مردم مدینه از حاکم مصر سلطان قایتبای (از ممالیک بر جی مصر) درخواست کمک کردند و به فرمان سلطان مرمت های فراوانی صورت گرفت که تا سال ۸۸۸ هجری

۱. این آتش سوزی به حریق اول شهرت یافته است.

۲. ضبط (لغت نامه).

۳. ضبط دایره المعارف فارسی) و لغت نامه، ذیل ظاهر سیف الدین.

۴. این آتش سوزی به حریق دوم موسوم شد.

به طول انجامید. او محدوده و سیعی به حجره شریف افزود و اطراف آن را با نرده و یا شبکه محصور ساخت و قبه ای بر قبر مطهر پیامبر بنا نمود و مناره رئیسیه را تجدید بنا کرد و مساحت مسجد

ص: ۱۳۷۰

در این زمان به ۹۰۱۰ (و یا ۹۵۲۳) متر مربع رسید.

۱۹. قرن دهم هجری، در عهد سلطان سلیم و سلیمان و سلیم ثانی و مراد ثانی (از سلاطین عثمانی) توسعه مختصر و تعمیراتی (از جمله ترمیم گنبدها و مناره ها و درها و ستون ها و محراب ها) صورت گرفت.

۲۰. قرون یازده و دوازدهم هجری، سلاطین عثمانی تعمیرات و نوسازی هایی در سقف و رواق و مناره و زمین مسجد صورت دادند.

۲۱. سال ۱۲۲۸ (یا ۱۲۳۳) هجری، سلطان محمود دوم به تجدید بنای گنبد مسجد همت گماشت و بنای گنبد که با مرمت هایی در قسمت بام مسجد توأم بود به نظر مورخان تا سال ۱۲۵۵ هجری به طول انجامید.

۲۲. سال ۱۲۶۵ هجری، سلطان عبدالمجید اول تعمیرات و توسعه عمده ای در سراسر مسجد (جز حجره شریف و محراب های سه گانه و منبر و مناره اصلی) انجام داد که تا سال ۱۲۷۷ (یا ۱۲۸۰) به طول انجامید و کل مساحت مسجد به حدود ۱۰۳۰۳ (یا ۱۰۹۳۹) متر مربع رسید.

۲۳. سال ۱۳۰۷ هجری، سلطان عبدالحمید ثانی تعمیراتی در مسجد به عمل آورد.

۲۴. سال ۱۳۴۸ (و ۱۳۵۰) هجری، در زمان حکومت عبدالعزیز از آل سعود اصلاحاتی در سطح رواق ها اطراف صحن و برخی ستون های رواق ها انجام شد.

۲۵. سال ۱۳۶۸ هجری، در زمان حکومت عبدالعزیز از آل سعود در ۱۲ شعبان این سال، تصمیم به توسعه مسجد النبی خطاب به مسلمانان اعلام شد و با انهدام ساختمان های اطراف مسجد در ۵ شوال ۱۳۷۰ امر توسعه آغاز گردید و سنگ بنای عمده ترین توسعه

ص: ۱۳۷۱

مسجد (با حفظ بنای قبلی) عملاً از سال ۱۳۷۲ هجری قمری آغاز شد که تا آخر سال ۱۳۷۴ قمری به طول انجامید و در پنجم ربیع الاول سال ۱۳۷۵ قمری مسجد پس از توسعه رسماً افتتاح گردید. در این توسعه (۱) که در قسمت های شمالی و غربی و شرقی صورت گرفت) به میزان ۶۰۲۴ (یا ۶۰۳۳) مترمربع بر وسعت مسجد اضافه شد و مجموع مساحت مسجد النبی به ۱۶۳۲۷ (یا ۱۶۹۶۳) متر مربع رسید.

۲۶. سال ۱۳۹۵ هجری، در عهد ملک فیصل و سپس در عهد ملک خالد مصلائی با سایبان موقت در خارج و غرب مسجد النبی ساخته شد (این توسعه ساختمان مسجد را در بر نمی گرفت).

۲۷. سال ۱۴۰۶ هجری قمری، در زمان ملک فهد توسعه ای در قسمت های شمالی و غربی و شرقی مسجد شروع شد که آخرین سنگ بنای توسعه اش توسط فهد در سال ۱۴۱۴ هجری نصب گردید. در این توسعه ۸۲۰۰۰ متر مربع به مساحت مسجد افزوده شد و به این ترتیب مساحت مسجد به ۹۸۵۰۰ متر مربع رسید و با احتساب سطح توسعه (پشت بام مسجد) برای نماز (به مقدار ۶۷۰۰۰۰ متر مربع) مساحت تقریبی مسجد به ۱۶۵۵۰۰ متر مربع رسید و اما فضاهایی که محیط بر مسجد شریف نبوی تسطیح شده به مساحت ۲۳۵۰۰۰ متر مربع است که بخش بزرگی از آن (به مقدار ۱۳۵۰۰۰ متر مربع) دارای سایبان هایی است که به طور خود کار باز و بسته می شوند تا بر نماز گزاران هنگام نماز سایه افکنند و در نهایت مجموع مساحت مسجد و مساحت سطح نماز و مساحت میدان های محیط به مسجد

ص: ۱۳۷۲

۴۰۰۵۰۰۰ متر مربع می گردد.

فضایل مسجد

افضل مساجد جهان (بعد از مسجد الحرام) است.

طبق روایات نماز در آن معادل ده هزار نماز در جای دیگر است.

در بردارنده روضه النبی در دل خود است که باغی از باغ های بهشت است.

آداب مسجد

۱. معروف به توسعه اول.

غسل (ورود و زیارت) نمودن

عطر و بوی خوش استعمال نمودن

با لباس تمیز عازم حرم نبوی شدن

با قدم های کوتاه و سر به زیر رفتن.

از باب نساء وارد شدن (زنان)

از باب جبرئیل وارد شدن (مردان)

اذن دخول به حرم نبوی را خواندن.

در ورود با صلوات پای راست را مقدم داشتن.

دو رکعت نماز تحیت مسجد نبوی را به جای آوردن.

نمازهای فریضه را در وقت خودش به جای آوردن.

در محراب پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز خواندن.

نزد منبر نبوی رفتن و آن منبر محترم را لمس کردن.

نزد مقام جبرئیل (و نیز برخی ستون های خاص) رفتن.

نزد مزار حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) دعا و حمد خدا نمودن

از جانب والدین و دوستان خود به رسول خدا سلام دادن

زیارت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را به جای آوردن

در تمام مراحل زیارت حضور قلب داشتن و توبه و استغفار نمودن

هنگام خروج از مسجد به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) صلوات فرستادن.

اجزاء و اماکن مسجد

باب ها، حجره ها، روضه النبی، ستون ها، صدفه، قبه، محراب ها، مقام بلال، مقام جبرئیل، مکان جنائز، مناره ها، منبر نبوی، مزوله، و...

مسجد نحر

(نَ) همان (ك) مسجد کبش

مسجد نحل

(نَ) همان (ك)

ص: ۱۳۷۳

مسجد نمره

(ن م ر) از مساجد مکه واقع در عرفات. طبق شهرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز ظهر و عصر را به جمع در این جا به جای آوردند. این مسجد که به نام مسجد عرفه و مسجد عرنه و مسجد ابراهیم و جامع ابراهیم نیز خوانده شده همواره مورد توجه مورخان و سفرنامه نویسان بوده است و این مسجد در عهد عباسیان در سال ۱۵۰ هجری ساخته شد (ولی به احتمالی این مسجد از قرن اول هجری بر پا بود و بعداً در جای آن مجدداً مسجدی ساخته اند) طبق نقل مساحت مسجد در زمان مهدی عباسی حدود ۸۰۰۰ متر مربع بود. و جواد اصفهانی از وزرای حکام موصل در سال ۵۵۹ هجری آن را بازسازی کرد و وسعت داد. و به نقلی مساحت مسجد به ۱۴۴۰۰ متر مربع رسید. گویا این مسجد در این زمان بدون سقف و رواق بوده است و در عهد عثمانی رواق هایی برایش ساخته شد و در عهد سعودی ها بنای فعلی مسجد ساخته شد و مساحت آن به حدود ۱۸۰۰۰ متر مربع رسید و اما در جهت نام های مختلف این مسجد گفته اند:

۱. عرنه، چون عرنه از حدود عرفات است.

۲. عرفه، چون در ابتدای عرفات واقع شده است.

۳. نمره، چون در وادی نمره می باشد (و نمره نام کوهی است در عرفات که از یک سوی موقوف عرفات را محدود می کند).

۴. ابراهیم، چون طبق نقل حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این مکان وقوف کردند و به نماز و عبادت پرداختند.

مسجد وادی

۱. همان (ک) مسجد جمعه

۲.

ص: ۱۳۷۴

مسجد ين

(م ج د) مسجد الحرام و مسجد النبى را گویند. (فرهنگ علوم؛ لغت نامه)

مس حجر

(م س) همان (ك) استلام حجر

مسعى

(م عا) محل سعى. فاصله بين دو كوه صفا و مروه را گویند كه در شرق مسجد الحرام واقع است و يكي از واجبات حج و عمره در اين جا صورت مى گيرد. مسعى در زمان رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) به صورت يك وادى بود كه مقدارى از آن مسيل بود و سطحش نسبت به ساير نقاط مسير بين صفا و مروه عميق تر بوده است و بعدها در طرفين فاصله بين صفا و مروه دكاكين و مغازه هاى ايجاد شد. مسعى كه قبلا در خارج از محوطه مسجد الحرام بود در توسعه هاى كه دولت سعودى در مساحت مسجد الحرام به وجود آورد

متصل به مسجد گرديد و مسجد و مسعى پيوند خورده و درهاى از طريق مسجد به مسعى گشوده شد. مشخصات مسعى چنين است:

۱. فاصله بين صفا و مروه به طول حدود ۴۲۰ متر و به عرض ۲۰ متر به صورت راهروى سر پوشيده اى در دو طبقه در آمده است.

۲. طبقه اول (تحتانى) ۱۳ متر و طبقه دوم (فوقانى) ۹ متر ارتفاع دارد و طبقه اول به وسيله پله هاى كه حتى اشخاص پير و ناتوان به آسانى مى توانند از آن رفت و آمد نمايند به طبقه دوم متصل مى گردد.

۳. در ميانه خيابان طبقه اول (تحتانى) دو ديواره کوتاه (به ارتفاع نيم مترى) با فاصله از هم تعبیه شده كه قسمت رفتن از صفا به مروه و قسمت باز

گشتن از مروه به صفا را مجزا می کند.

۴. در حد فاصل دو دیوار تعبیه شده در طبقه اول مسیری است که برای رفت و آمد افراد بیمار و پیر و ناتوان با استفاده از چرخ های مخصوص اختصاص یافته است.

۵. در دو طرف از دیواره های مسعی نزدیک به صفا دو پایه سبز رنگ (و با نور چراغ های سبز) محل هروله را مشخص می کنند.

۶. مسعی در جهت خارج (از مسجد) دارای ۸ باب است که به فضای بسیار بازی مرتبط می شود و رو به روی این ابواب نیز مداخل به جانب مسجد و فضایی که منتهی به باب السلام می شود دارد. (ممالک و مسالک، ص ۸ دایره المعارف فارسی، ذیل سعی، امام شناسی، ج ۶، ص ۴۸؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱ ص ۲۱۸؛ حج برنامه تکامل)

مسفله

(مَ فَ لٍ) وادی مسفله. ادامه (ك) وادی ابراهیم

مسکینه

(مِ نِ) از نام ها و القاب مدینه منوره در تورات و نیز از نام هایی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نهاد. از سکن به معنی رحمت و برکت است و نیز از آن جهت است که مساکین به حضرت حق در آن می زیسته اند. (الاعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ لغت نامه، میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مسلخ

(مَ لٍ)

۱. نام قربانگاه منی.

۲. اول وادی عقیق که میقات است. (تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵؛ النهایه، ص ۱۱۷)

مسلمه

(مُ لٍ مِ) از نام های مدینه است، زیرا مردم مدینه در مقابل خدا و رسولش مطیع بودند و

آنها در یاری رسول خدا کوتاهی نکردند. (میقات حج، ش ۷، ۱۷۲)

مشاعر)

مَ عِ همان (ک) مشاعر حج

مشاعر حج

نقاط متبرک حج از قبیل خانه خدا و عرفات و منی (و جمرات و قربانگاه) و مشعر الحرام و صفا و مروه و میقات و مکه و... (حجہ التفاسیر، مقدمه، ص ۹۶۶؛ و...)

مشاعر معظمه

نشانه های با عظمت. تعبیری است از آثار مقدسه ای که در مکه به جای مانده، مانند زادگاه پیامبر و نیاکان ایشان، آرامگاه اجداد پیامبر. زادگاه حضرت امیر علی (علیه السلام) و حمزه و جعفر طیار. آرامگاه اکثر وابستگان به رسول خدا و حضرت خدیجه (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۴۲)

مشربه ام ابراهیم

(مَ رَبِ) شهرت مکانی (غرفه ای، اطاقی، بستانی) (۱) در جهت شرقی مدینه در منطقه عوالی در نزدیکی (یا دو هزار قدمی) مسجد قبا (و به نقلی در جنوب شرقی مسجد قبا که اکنون در داخل صحن مسجد قرار گرفته است) طبق نوشته ها رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) حضرت ماریه را در این جا سکونت دادند و آن گاه که پیامبر به مدت یک ماه از برخی از همسران خود کناره گرفته بودند در خانه ام ابراهیم ماندند. حضرت در این جا نماز گزار شدند. ماریه قبطیه حضرت ابراهیم (علیه السلام) را در این مکان به دنیا آوردند و طبق نقل روایات، زیارت مشربه ام ابراهیم

۱. مشربه را چند معنی است: صفه، که با آن نوشتند، آبشخور، زمین نرمی که در آن رستنی روید و ظاهراً به همین معنی است که بستانی بوده است؛ و معروف است که پیامبر در آنجا خمره های آب نهاده بود تا از آن

ص: ۱۳۷۷

بنوشد (عرشیان، ص ۱۱۷).

توصیه شده است.

مشرفه

از القاب مکه است چون اشرف از جمیع بلاد است (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مشعر

اختصار (ك) مشعر الحرام

مشعر الاقصی

(مَعْرُؤُاَصَا) عرفه را گویند.

مشعر الحرام

(ح) فاذا افضتم من عرفات فاذكرو الله عند المشعر الحرام (بقره ۱۹۸)

مشعر یا مشعر الحرام وادی طویل و بیابانی گسترده و شنی است به طول ۴ کیلومتر (یا بیشتر) که در خارج شهر مکه میان سرزمین منی و عرفات واقع شده است و جزو حرم است و یکی از مواقع حج است و سومین عمل از اعمال حج (ك) «وقوف در مشعر» است از شب دهم ماه ذی حجه تا طلوع آفتاب روز دهم ذی حجه. و نیز مستحب است از این وادی برای رمی جمرات سنگریزه برداشتن. در مورد حد مشعر برخی فقها فرموده اند مشعر سرزمینی مشخص در مزدلفه است و برای مشعر و مزدلفه محدوده ای معین کرده اند به این نحو که از آخر وادی محسر (که متصل به منی است) تا اول مأزمین (که محل عبور به عرفات است) از مزدلفه محسوب می شود و مشعر در انتهای مزدلفه است (و یا این که حد مشعر از مأزمین است تا حیاض وادی محسر) این وادی به جهاتی به نام های چندی موسوم است.

۱. قرح؛ چون کوه های اینجا مانند قوس و قرح است.

۲. مشعر؛ چون مرکزی برای شعائر حج و نشانه ای از این مراسم عظیم است و نیز اسم مکان شعور است.

۳. مشعر الحرام؛ چون در محدوده حرم واقع شده است و برای حرمت و احترام این مکان است زیرا نشان

حج است.

۴. جمع چون حضرت آدم و حوا (علیهما السلام) در این جا جمع آمدند و به یکدیگر رسیدند. یا چون مردم در این جا برای عبادت جمع می شوند. یا چون در این جا با سقوط اذان از نماز عشا، جمع بین الصلوتین می شود، یعنی با یک اذان و دو اقامه نمازهای مغرب و عشا به جای آورده می شود.

۵. مزدلفه؛ چون از زُلف (به معنی شب) است و مردمان در شب به سوی این نقطه کوچ می کنند. یا از «ازدلاف» (به معنی تقرب و اجتماع) است و حضرت آدم و حوا در این جا اجتماع کردند و حاجیان در این جا اجتماع می کنند و به خدا تقرب می یابند و در قرب یکدیگر عبادت می نمایند و دو نماز مغرب و عشا با هم خوانده می شوند و یا سنگ های پراکنده را در این جا جمع می کنند.

مشهود

(م) و شاهد و مشهود (بروج ۳)

روز عرفه است. یا حاجیان هستند که در کنار حجر می آیند و دست بر آن می نهند و یا... (تفسیر نمونه)

مصدود

به جا آورنده (ک) حج مصدود

مصلا

(م ص ل)

۱. نماز گاه در کعبه.

۲. جایی که مردم در عید قربان و عید فطر در آن نماز گزارند. (لغت نامه)

مصلی استسقاء

(م ص لآ) یا مسجد الکبیر شهرت محلی است در مدینه در ضلع شرقی کوه سلع موضع نماز استسقاء.

مصلی علی

همان (ک) ستون محرس

مصلی عید

همان (ک) مسجد غمامه

مضجع رسول الله

(م ج) از نام های مدینه (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مضمونه

(م ن) از نام های زمزم است

ص: ۱۳۷۹

که مایه سلامت از هر درد است. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰)

مضونه

(مَ نِ) از نام های زمزم است به معنی نفیس و گرانبها (طبقات، ص ۷۶، اطلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۱)

مطاف

(مَ) جای طواف کردن. آن مقدار از زمین اطراف کعبه که محل مجاز برای طواف خانه کعبه است. حد فاصل بین دیوار کعبه و مقام ابراهیم.

مطوف

(مُ طَ وُ) طواف دهنده. کسی که حاجیان را به گرد کعبه طواف می دهد. آن که راهنما و عهده دار نشان دادن مواضع و طواف دادن حجاج و سایر اعمال و مناسک حج است. در سنوات اخیر مطوفین (که از طرف دولت سعودی تعیین می شوند) مسئول فراهم آوردن وسایل رفت و آمد حجاج از جده به مکه و مدینه و عرفات و مشعر و منی (طبق برنامه های دولتی) بوده و در منی و عرفات خیمه حجاج را آماده می سازند و انجام تشریفات ثبت و ویزای ورودی و خروجی گذرنامه ها با آنها می باشد و در حقیقت نماینده دولت و رابط بین حجاج و دولت سعودی هستند.

هر یک از مطوفین در نقاط مختلف دفتر و نمایندگی دارند که حمله دارها (و کاروان ها) به آن ها مراجعه می کنند. در جده نمایندگان هر مطوف گذرنامه مربوط به خود را جمع آوری می کند (نام مطوف مربوطه روی جلد گذرنامه نوشته می شود) و از این پس گذرنامه در اختیار مطوف یا حمله دار است تا هنگام مراجعت که رد می کنند.

مطیبه

(مُ طَ یَّ بَ) از نام های مدینه منوره

ص: ۱۳۸۰

است. (فرهنگ آندراج؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

مظلّه

(مَ ظَلُّ) خیمه و سایبان

۱. همان (ك) ظلال

۲. در مراسم حج و عمره، در حالت احرام زیر خیمه و سایبان قرار گرفتن در توقفگاه ها و منزلگاه ها از محرمات نمی باشد.

معاد

(مَ) ان الذی فرض علیک القرآن لراذک الی معاد (قصص ۸۵).

از نام های مکه مکرمه است. (میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۳۸)

معافر

(مُ فِ) حجه فروش. آن که از بهر مردم حج کند. (لغت نامه)

معافری

(مَ فِ) نام پارچه ای (یمنی) که تُبَّع کعبه را با آن پوشانید (تاریخ مکه، ص ۵۹؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۰۸؛ حرمین شریفین، ص ۹۰)

معتمر

(مُ تَ م) الجاج و المعتمر وفد الله (منقول از امام صادق (صلی الله علیه وآله وسلم))

به جای آورنده عمره (مبایذی فقه و اصول، ص ۳۴۹)

معجم

فاصله بین در کعبه تا حجر اسماعیل (با راهیان قبله، ص ۱۹۶؛ فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۲۳۱).

معجنه

(مُ جَ نِ) نام گودالی است نزدیک شاذروان میان باب کعبه و حجرالاسود که بعدها پوشانیده شد. گویند حضرت ابراهیم خلیل

(علیه السلام) در آن جا گل می ساخت (يُحَجِّنُ فِيهِ الْمَلَاطُ) تا در ساخت کعبه به کار گیرد. و نیز گفته شده حضرت جبرئیل با پیغمبر خدا در این جا نمازهای پنجگانه را برای اول دفعه به جای آوردند و این نقطه محراب آن جناب گردید. (حججه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۰۵۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۳؛ تاریخ مفصل اسلام، ص ۶۰)

معدودات

(ك) ایام معدودات

معرس النبى

(مُعَ رَّ سُنَّ)

ص: ۱۳۸۱

معرس ذی الحلیفه

(ذُلُّ حُ لَ فِ) همان (ك) مسجد معرس

معصومه

(م م) از نام های مدینه. (آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۶۱)

معطشه

(م ع ط ش) از نام های مکه ذکر شده است چون کعبه الله در موقع قلیل المائی اتفاق افتاده. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵؛ ش ۲۱)

معلا

(م ع ل) همان (ك) جنه المعلی

معلقات

(م ع ل) شهرت اشعاری است که قبل از اسلام شاعران بر دیوار کعبه می آویختند. رسم عرب بر این بود که بهترین اشعار را بر دیوار کعبه می آویختند و تا شعری نیکوتر نمی یافتند آنها را از دیوار کعبه بر نمی داشتند. مهم ترین مسابقه شعری در بازار عکاظ طرح می شد و در این بازار به مدت یک ماه تقریباً هر روز قبایل مختلف به زبان شاعران خود، هنرنمایی می کردند و بهترین قصایدی را که در این بازار خوانده می شد (طبق گفته روات) با

حروف طلا- بر حریر مصری ثبت می کردند و بر دیوار کعبه می آویختند و بدین جهت عربان این قصاید را معلقات (جمع معلقه به معنی آویخته شده) می گفتند و برای مدتی مدید معلقاتی چند (همگی بر محور معاشقه، زن، جنگ، غارت، اسب، شتر جنگی و...) بر کعبه آویخته شده بود که پایین آورده نشد تا این که با نزول آیات قرآن مجید و کلام وزین و زیبای آن اصحاب معلقات اشعار خود را شبانه و پنهانی از دیوار کعبه برداشتند. در تعداد معلقات اختلاف است، اما اکثراً ذکر کرده اند که تا قبل از نزول قرآن مجید هفت معلقه موسوم به «معلقات سبع»

یا «سبعه معلقه» بر کعبه بود و اصحاب «معلقات سبعه» عبارت بودند از: امرؤ القیس بن حُجر، عمرو بن کَلثوم ثعلبی، طَرْفَه بن عبد بکری، زُهیر بن ابی سُلمی مَرَنی، لَیث بن زَبیع عامری، عَنتره بن شداد عَبسی، حارث بن حَلزَه یَشکُری. (فرهنگ اصطلاحات قرآنی)

معلومات

(ک) ایام معلومات

معلى

(مُ عَ لآ) همان (ک) جنه المعلى.

مغذیه

(م ی) از نام های زمزم است (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

مفخمه

(مُ فَ حَ م) از القاب مکه است چون دارای عظمت و تفخیم است (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مفداه

(از نام های زمزم است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

مفرد

(مُ رِ)

۱. به جا آورنده حج افراد.

۲. به جا آورنده عمره مفرد.

مفسدات حج

(مُ سَ) آنچه حج را فاسد می کند.

مقابر بنی هاشم

(م ب) شهرت مجموع قبور ائمه و عباس و حضرت فاطمه بنت اسد و همسران و دختران و عمات رسول الله و ام البنین در قبرستان بقیع (میقات حج، ش ۴، ص ۱۷۷)

مقابر حجون

(ح ح) همان (ك) جنه المعلى

مقابر شهدای احد

مزار شهیدان غزوه (ك) احد

مقام اختصار

(ك) مقام ابراهیم

مقام ابراهیم

(م) فيه آیات بینات مقام ابراهیم. (آل عمران ۹۷)

جایگاهی است واقع در کنار کعبه. و آن سنگی است تیره رنگ (میانه سفید و سیاه) با قطری حدود دو وجب و به ابعاد ۴۵*۳۵ سانتیمتر با اثر دو کف پای عمیق. این مقام به فاصله قریب به ۱۳/۵ متری روبه روی در بیت الله (یعنی مقابل دیوار شرقی بیت) درون محفظه ای محصور است و جای پاها بر روی سنگ متعلق به حضرت ابراهیم پیامبر عظیم الشان (علیه السلام) است که به اراده خداوندی نرم گردید تا اثر پاها بر

ص: ۱۳۸۳

آن نقش بست و سپس به حالت سنگی درآمد و در طول قرون نیز به اراده الهی همچنان باقی مانده است. در جهت ظهور این اثر بر روی سنگ به تفاوت گفته اند که حضرت خلیل الله:

هنگام دیدار فرزندش بر آن ایستاد.

هنگام ساخت دیوار کعبه بر روی آن ایستاد.

هنگام اعلام دعوت مردم به حج بیت الله بالای آن ایستاد.

هنگام دیدار فرزند و ساخت کعبه و دعوت مردم بر بالای آن ایستاد.

فضیلت مقام

طبق قرآن از آیات بینات است.

طبق روایت از سنگ های بهشتی است.

طبق روایت افضل مقامات مسجد الحرام است.

طبق روایت نماز خواندن نزد آن مورد سفارش قرار گرفته است.

احکام مقام در مناسک حج و عمره

۱. طواف خانه کعبه باید در فاصله کعبه و مقام ابراهیم انجام شود.

۲. نماز طواف خانه کعبه باید در پشت و نزدیکی مقام ابراهیم به جا آورده شود. (و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلی. بقره ۱۲۵)

مکان مقام

طبق گزارشات و روایت سنگ مقام ابراهیم در کنار و چسبیده به خانه خدا قرار داشت و در جاهلیت آن را از خانه خدا جدا و به مکان فعلی منتقل کردند و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بعد از فتح مکه آن را به خانه متصل نمود و خلیفه دوم برای وسیع تر کردن محل طواف و نماز دستور جا به جایی آن را به محل دوران جاهلیت (محل فعلی) صادر نمود و چون در زمان او سیلی عظیم (موسوم به سیل ام نهشل) وارد مسجد الحرام شد و سبب گردید تا مقام ابراهیم از جای خود کنده و به کعبه بچسبد (و به

نقلی به محلات پایین کعبه برده شد) پس پایه ای ساختند و آن را به جای خود منتقل کردند (و این پایه تا به امروز باقی است) به نوشته ابن جبیر سیاح معروف عرب (در قرن ششم و هفتم هجری) مقام ابراهیم در خانه کعبه بود و به هنگام حج آن را برای زیارت حاجیان بیرون آورده و در جای مخصوصش (که تا امروز همچنان باقی است) قرار می داده اند. (۱)

حصار مقام

این سنگ با طوق زرینی بر گردش درون محفظه ای کریستالی مستقر است و این محفظه خود در میان حجره و ضریح کوچک و چهار گوش و مشبکی قرار گرفته است (ابتدای پوشش طلای این سنگ از زمان مهدی عباسی ذکر شده است. نقلی است که در سال ۱۶۱ هجری به دستور مهدی مقام را از بالا تا پایین به صورتی استوار در آوردند و در سال ۲۳۶ متوکل علی الله به وسیله طلا پوشش دیگری را بر تزئین مهدی افزود و در سال ۲۵۶ به دستور علی بن حسن عباسی عهده دار امور مکه دو طوق از طلا به مقدار ۹۲۲ مثقال و طوقی دیگر از نقره ساختند و به وسیله جیوه سنگ مقام را در میان طوق ها قرار دادند) سابقاً بر روی محفظه این سنگ قبه ای از آجر و سنگ و چوب بنا شده بود (که اطراف آن را آیات قرآنی مزین می نمود) ولی از آن جهت که این قبه از فضای مطاف می کاست در سال ۱۳۸۵ هجری قمری به دستور دولت سعودی این قبه تخریب گردید و ضریح کوچک (فعلی) بر آن ساخته شد و بدین

ص: ۱۳۸۵

ترتیب طبق نوشته ها بر مساحت مطاف پنج متر اضافه گشت.

همراه مقام

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) با قرار در مقام ابراهیم باید نیت آن داشت که با هر چه گناه است و عصیان، مخالفت ورزید و بر آنچه اطاعت است و فرمانبری مقاومت کرد.

مقام بلال

بنای مربع شکل مرمرینی است در مسجد النبی که به ارتفاع دو متر بر هشت پایه (ستون) سنگی و تقریباً در محل اذان بلال (بر دیوار غربی مسجد اولیه) ساخته شده و در شروع اوقات پنجگانه نماز بر آن اذان می گویند و زائران مرقد شریف رسول الله برای درک ثواب در زیر این مکان چهارگوش به نماز می ایستند. به «مأذنه بلال» و «مکبریه» و «مقصوره المبلغین» نیز موسوم است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۰؛ راهنمای حجاج در مکه و مدینه؛ ...)

مقام جبرئیل

یا مهبط وحی مکانی است در مسجد النبی و جهت نام از آن جهت است که امین وحی الهی از این مکان بر رسول الله وارد می شد و محل نزول وحی غالباً این جا بوده است. اما درباره محل مقام و مهبط جبرئیل به اختلاف گفته اند:

۱. داخل حجره است در منتهی الیه جنوب شرقی محل تلاقی دو دیواره جنوبی و شرقی (منبع؟)

۲. محل کوچک مربع مستطیل شکلی است با یک در که در زاویه جنوب شرقی (در محل تلاقی دو دیوار جنوبی و شرقی مسجد) قرار دارد، بین باب بقیع و دیوار جنوبی (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۲۸).

۳. محلی است داخل ضریح در چند متر بالاتر از دیواره شمال شرقی حجره مطهره چرا که حضرت جبرئیل هنگام غزوه بنی قریظه در

ص: ۱۳۸۶

مقابل باب آل عثمان (یعنی در نزدیکی موضع و مکان جنایز) بر آن حضرت نزول یافت و لذا این باب به باب جبرئیل مشهور گردید و ستون مقام جبرئیل

۱. سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۱ و زیر نویس مترجم؛ همچنین نگاه کنید به تحقیقی در این زمینه در فصلنامه «میقات حج»، ش ۷، ص ۵۸ الی ۶۴، ص ۴۶ الی ۴۸.

هم اکنون در داخل ضریح و منتهی الیه حجره شریف قرار دارد که قابل دیدن نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۲۹ و ۲۳۰)

مقام حنبلی

(حَبَّ) نام محلی (چارطاقی) بود در صحن مسجد الحرام (در محل دارالندوه) مخصوص نماز گزاردن حنبل مؤسس مذهب حنبلی و فعلا اثری از آن نیست.

مقام حنفی

(حَنْ) نام محلی بود (چارطاقی) در صحن مسجد الحرام در ضلع شمال غربی مخصوص نماز گزاردن ابوحنیفه مؤسس مذهب حنفی و فعلا اثری از آن نیست.

مقام شافعی

(فِ) نام محلی بود در صحن مسجد الحرام در بالای ساختمانی که چاه زمزم در آن قرار داشت مخصوص نماز گزاردن شافعی مؤسس مذهب شافعی. طبق نوشته ها مقام شافعی وجود نداشت. و او پشت مقام ابراهیم یا بر زمین اطراف زمزم نماز می خواند و مقام شافعی بعدها ساخته شد و فعلا نیز اثری از آن نیست.

مقام مالکی

(لِ) نام محلی بود (چارطاقی) در صحن مسجد الحرام در ضلع جنوب شرقی مخصوص نماز گزاردن مالک مؤسس مذهب مالکی و فعلا اثری از آن نیست. (۱)

مقام ملتزم

(ك) ملتزم

مقام مصلا

(مُ صَ لَ) جایی را گویند که حضرت ابراهیم (علیه السلام) در آن جا نماز گزارده بود. (برهان قاطع) (ك) مقام ابراهیم

مقبـره البقيـع

(مَبَّ رَتْ لُ بَ) هـمان (ك) بـقيـع

مقبـره الـحـجـون

لُ

ص: ١٣٨٧

ح) همان (ك) جنبه المعلى

مقبره الشهداء

(ش ۶) مزار شهیدان غزوه احد در منطقه (ك) احد

مقبره المطيبين

(ل م ط ی) شهرت مقبره معلاه. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۱۷)

مقبره المعلاه

(ل م ع ل) همان (ك) جنبه المعلى

مقبره بنی هاشم

همان (ك) جنبه المعلى

مقدسه

(م ق د س)

۱. از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۴)

۲. از نام های مدینه است چون از شرک و آلودگی ها پاک شد. چون در جوار رسول الله بودن سبب می شود که گناهان معصیتکار ریخته گردد. (حرمین شریفین؛ میقات حج، ش ۷؛ ص ۱۷۲)

مقدمات وجوبی حج

عبارتند از استطاعت مالی و استطاعت بدنی: بلوغ، عقل، حریت، باز بودن راه، زادو راحله. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۷۵)

مقدمات وجودیه حج

مقدماتی که در وجود حج دخالت دارند (نه در وجوب) مثل گذرنامه و کاروان. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۷۵)

(مَقَّ) از نام های مدینه است که از قرار آمده و روایت شده هر گاه رسول الله از سفری به مدینه باز می گشت می فرمود:
«اللهم اجعل لنا بها قراراً و رزقاً حسناً» (حرمین شریفین، ص ۱۱۸، میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳)

مقصوره الشریفه

(مَ رَتْ شَ فِ) همان (ك) حجره طاهره

مقصوره المبلغین

(لُ مٌ بَ لٌ) همان (ك) مقام بلال

مقطع

(مُ قَ طٌ) (مَ طَ) گفته شده حد حرم مکه در سمت عراق در ثنیه الحل است که در محلی به نام مقطع واقع است، و وجه تسمیه به اختلاف نقل اینک:

۱. در زمان عبدالله بن زبیر سنگ های آن را برای ساختن کعبه کنده

ص: ۱۳۸۸

و بریدند از این رو مُقَطَّع (بریده و کنده شده) نامیده گردید.

۲. در زمان جاهلیت اهل مکه که به سفر می رفتند از پوست درختان حرم بریده و به گردن شترشان و اگر پیاده بودند به گردن خود می آویختند (و از این رو هر جا می رفتند در امنیت بودند) و در برگشت از سفر در این محل پوست ها

۱. سابقاً هر یک از فرق چهارگونه (حنبللی، حنفی، شافعی، مالکی) در مقام خود نماز می خواندند و در سال ۱۳۴۳ هجری قمری دولت عربستان تعداد جماعات را ملغی ساخت و اکنون یک نماز جماعت بر پا می شود و امام جماعت از سعودی ها است که بین حجر الاسود و رکن شامی اقامه نماز می کند. (احکام حج و اسرار آن، ص ۹۷).

را از گردن شتر یا خودشان جدا می کردند و لذا این محل مقَطَّع نامیده شد. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۱)

مکة

(م) از جمله مراسم (ک) حج جاهلی

مکان احرام

میقات را گویند.

مکان الجنائز

(م ن ل ج ء) «موضع الجنائز» نام محلی است در نزدیک خانه رسول الله که برای نماز میت اختصاص یافت و حضرت در این جا بر مردگان نماز می گزاردند. (مسلمانان گفتند به خدا سوگند بهتر این است که به سراغ پیامبر نفرستیم بلکه میت را در کنار خانه پیامبر ببریم و بعد خبر دهیم که برای نماز گزاردن بیاید و این کار برای ایشان آسوده تر خواهد بود) و از این جهت است که آن جا به جایگاه جنازه نامگذاری شد زیرا جنازه ها را بدان جا می بردند. مکان الجنائز طبق نقلی نزدیک منبر پیامبر

ص: ۱۳۸۹

بود و بر اساس قول دیگر در کنار و خارج دیوار شرقی خانه پیامبر بود (که اکنون داخل ضریح شرقی قرار گرفته) و بعضی گویند بعداً نماز مردگان در دو محل مسجد النبی انجام می شد؛ بر سادات و علویین و امراء و بزرگان مدینه در روضه النبی (بین منبر و محراب) نماز می خواندند و بر سایر مسلمانان در مشرق مسجد یعنی کنار حجره و مرقد نماز می گزاردند به طوری که قبر مطهر در سمت راست امام جماعت قرار می گرفت و تا سال ۹۴۲ قمری به این صورت عمل می شد و جز برای اشراف علوی بر کسی از شیعه در مسجد نماز نمی گزاردند و تا قرون بعد نیز اختلاف فتوایی بین مذاهب اسلامی در این مورد وجود داشته است. در هر حال این روش همچنان تا امروز ادامه دارد و در این دوران نماز میت در کنار مکان الجنائز (که در داخل ضریح قرار گرفته) یعنی در سمت چپ مقبره اقامه می گردد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۲۸؛ طبقات ص ۲۲۵؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۲۰ و ۱۲۱).

مکبریه

(مُ كَ بِّ یِّ) همان (ك) مقام بلال

مکتان

(مُ كَّ) از نام های مکه است. طبق نقلی چون مکه بالا و پایین داشته (یعنی برخی از محله هایش در ارتفاعات و برخی دیگر در پایین واقع شده) و در اشعار عرب از مکه بالا و مکه پایین یاد شده است، به هر دو قسمت آن مکتان گفته اند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶)

مکتومه

(مَم) از اسامی زمزم است به معنی پنهان شده و اشاره به دورانی است که در دل

ص: ۱۳۹۰

خاک پنهان بود تا به دست حضرت عبدالمطلب حفر گردید. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱؛ ش ۲۸)

مکرمه

(مُ كَ رَم) از القاب مکه است. در کتاب مبین به ذکر جمیل تکریم فرموده شده است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مکنونه

(مَن) از نام های زمزم است. (لغت نامه)

مکه

مکه

(مَ كَ) «و هو الذی کف ایدیهام عنکم و ایدیکم عنهم بطن مکه» (فتح ۲۴)

مکه شهر کعبه و شهر مسجد الحرام است. شهری است کوهستانی و بسیار خشک و سوزان و مهم ترین شهر کشور عربستان و جزو استان حجاز می باشد که در بخش غربی شبه جزیره عربستان قرار دارد. این شهر در بستر وادی ابراهیم و در دره ای تنگ و هلالی شکل به نام ابطح میان رشته کوه های مرتفعی (از طرف مشرق و مغرب) محصور شده است. ارتفاع تقریبی آن از سطح دریا ۳۳۰ متر ذکر شده. مکه در شرق دریای سرخ و به فاصله ۶۲ کیلومتری بندر جده قرار دارد و محدود است از شمال به مدینه و از غرب به جده و از شرق به ریاض و نجد و از جنوب به یمن و عسیر. منطقه مکه از قدیم الایام در مسیر کاروانیان راه یمن و شام بود ولی تاریخ جغرافیایی و آبادانی اش با اسکان حضرت هاجر و حضرت اسماعیل (علیه السلام) در آن شروع می شود. آن زمان که حضرت ابراهیم پیامبر عظیم الشأن (علیه السلام) زن و فرزند خود را به امر الهی در بیابان غیرذی ذرع و بی آب ساکن ساخت، به اراده الهی چشمه آبی زیر پای کودک حضرت هاجر

ص: ۱۳۹۱

(علیه السلام) جوشید و با پیدایش آب (زمزم) قوم جرهم (از قبایل یمنی) که در حدود مکه به سر می بردند در این نقطه اقامت گزیدند و آن گاه که کعبه به دست توانای پیامبر گران قدر حضرت ابراهیم و با کمک فرزندش حضرت اسماعیل (علیه السلام) بنا گردید

مکه از جهت تشریفات مذهبی و از جهت امور بازرگانی ارزش و اعتبار یافت. و اما مکه شهری که پایگاه توحید قرار داده شده اهمیت حیاتی و جهانی اش را با ظهور پیامبر اسلام آغاز نمود. با تولد اسلام مکه جایگاه توحید ابراهیمی خود را که در سیر زمان فراموش شده بود دوباره به دست آورد. در ابتدا کفار و مشرکین با آزار و قصد قتل پیامبر اسلام سبب شدند که حضرت بعد از سیزدهمین سال بعثت در شب ربیع الاول به امر الهی مکه را ترک گوید و به مدینه مهاجرت فرماید. تا این که حضرت در دهم رمضان سال هشتم هجری با سپاهی متشکل از ده هزار مسلمان از مدینه عازم مکه گردیدند و بعد از ده روز به مکه رسیدند و در ناحیه ذی طوی سپاه را چهار قسمت کردند که هر کدام از جهتی روانه شهر گشتند. مکیان تاب مقاومت در خود ندیدند و به پشتاز شتافتند. مکه بدون خونریزی فتح گردید و حضرت برمکیان رحمت آورد و آزادشان ساخت. مکه از قید کفر آزاد گردید و پایگاه توحید گشت.

فضایل مکه

راه رفتن در آن ثواب عبادت دارد.

خواب کننده در آن مثل شب زنده دار دیگر شهرهاست.

طعام خوردن در آن فضیلت روزه گرفتن در دیگر جاها را دارد.

سجده کننده در

ص: ۱۳۹۲

آن مثل به خون خود غلطیده در راه خداست.

بهترین زمین نزد خداست و هیچ خاکی محبوب تر از خاک مکه نزد خداوند نیست.

هیچ سنگی و درختی و کوهی و آبی از مکه محبوب تر نزد پروردگار عالم نمی باشد.

محبوب ترین زمین خداوند نزد رسول الله است که اگر ناچار نمی شدند هرگز از آن خارج نمی گردیدند.

هر که در حرم (مکه و مدینه) بمیرد به حساب عرضه نشود و در سلک مهاجران به خدا درآید و در قیامت با اصحاب بدر محشور گردد.

حرم مکه

مکه حرم است و حرم بودن مکه از آن جاست که بی احترامی بدان حرام است و این شهر و اهل آن در حمایت پروردگار متعال هستند و انجام چیزهایی که در سایر نقاط حرام نیست در این جا حرام است و اما حرم مکه محدوده خاصی است که اطراف آن را احاطه کرده است. این محدوده را حضرت جبرئیل برای حضرت ابراهیم (علیه السلام) مشخص نمود و آن حضرت علایمی را برای شناسایی در آن حدود نصب نمود (و به نقلی نیز حضرت اسماعیل پس از پدر علایم را نصب فرمود) این علایم در اطراف مکه در پی هر تخریبی در اعصار مختلف تجدید بنا می شد تا این که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) آن علایم بار دیگر تثبیت گردید و تا به حال با ترمیم و تجدید بنا محفوظ نگاه داشته شده است که پاره ای از آنها جدید است و با سیمان و سنگ رخام ساخته شده و بعضی دیگر قدیمی است و با سنگ و آهک بنا گشته و

ص: ۱۳۹۳

بعضی دیگر سنگ چین می باشند (و آن را انصاب حرم گویند) محدوده حرم در مکه در تمام جهات یکسان نیست و دایره ای دارد به نام دایره حرم که حد و مرز مکه را مشخص می نماید و نقاطی که شعاع حرم را به لحاظ جغرافیایی مشخص می کنند طبق نوشته ها عبارتند از:

۱. شمال، در طریق مدینه، تنعیم است با فاصله حدود ۶ کیلومتری مسجد الحرام.
۲. جنوب، در طریق عرفه، نمره است با فاصله حدود ۱۲ کیلومتری مسجد الحرام.
۳. شرق، در طریق نجد، جعرانه است با فاصله حدود ۲۶ کیلومتری (۱) مسجد الحرام.
۴. غرب، در طریق جدّه، حدیبیه (علمین) است با فاصله حدود ۲۰ کیلومتری مسجد الحرام.

احکام حرم

وجوب احرام جهت ورود

۱. فاصله آن تا مکه را حدود نه مایل و بعضی دوازده مایل ذکر کرده اند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۳۰).

استحباب غسل جهت ورود

استحباب برهنه پایی هنگام ورود

استحباب جویدن گیاه اذخر هنگام ورود

استحباب دعای «اللهم انک قلت...» هنگام ورود

حرمت اخذ لقطه در آن

حرمت صید و شکار در آن

حرمت ورود غیر مسلمان به آن

حرمت جنگ و خونریزی در آن

حرمت دفن کردن کافران در آن

حرمت ورود با سلاح آشکار به آن

حرمت بیرون بردن سنگ و خاک آن

حرمت بریدن و شکستن و کندن درختان آن

حرمت تعقیب پناه برنده به آن (مگر مرتکب جرم در حرم)

کراهت مجاورت دایمی در مکه (طبق نظر مشهور فقها)

کراهت مطالبه قرض و سلام به مقروض که سبب یادآوری مقروض بودن و خجالت او شود

اختیار شکسته (قصر) و یا تمام خواندن نماز برای مسافران مکه (طبق نظر

ص: ۱۳۹۴

مستحبات مکه

با غسل وارد شدن.

از بالای مکه (از راه مدینه) وارد شدن

کفش به دست و پا برهنه و آرام و فروتن وارد شدن

با خواندن دعای «اللهم البلد بلدك و البيت بیتك...» وارد شدن.

در مکه انفاق نمودن و روزه گرفتن و ذکر خدا نمودن و قرآن خواندن و ختم قرآن کردن و آب زمزم خوردن.

به زیارت غار حرا رفتن و در مولدالنبی دعا و نماز به جای آوردن و بستگان رسول الله را در قبرستان معلی زیارت نمودن و آداب کعبه را انجام دادن و نمازهای فریضه را در مسجد الحرام به جای آوردن.

در خروج از مکه صدقه دادن و از پایین مکه بیرون رفتن.

تسمیه مکه به تفاوت نقل:

۱. از «مک» است به معنای از بین بردن، و مکه نخوت مستبدین را از بین می برد.

۲. از «مک» است به معنای بسط، و مکه جایی است که خداوند کره زمین را از آن گسترش داده است.

۳. از «مک» است به معنای ازدحام، و مکه جایی است که مردم از هر جا به آن می آیند و در آن ازدحام می کنند.

۴. از «مک» است به معنای جذب، و مکه جایی است که (به دعای حضرت ابراهیم (علیه السلام) مردم از هر دیاری به آن جذب می شوند.

۵. از «مک» است به معنای کم آبی، و مکه کم آب است (گویی آب آن را زمین مکیده است) یا علاقه مردم را با آخرین قطره آب نشان می دهد.

۶. از «مک» است به معنای مکیدن و کاستن و مکه گناهان را مکیده و نابود می کند (یا گناه شخص در

مکه کاسته می شود. حالت تقوایی در شخص پیدا می شود که عامل پرهیز از گناه است).

۷. از «مَكَّ» است به معنای نابودی و مکه جایی است که هر کس نسبت به آن قصد سوئی داشته باشد نابود خواهد شد (یا در ابتدا در جاهلیت چنان بود که هر کس در مکه ظلم می کرد او را نابود می کردند و یا از مکه بیرون می راندند).

۸. از «تَمَكُّتُ الْعِظَم» است به معنای درون مغز استخوان، و مکه گویی وسط زمین است همان گونه که مغز استخوان در وسط آن قرار دارد.

۹. از «مَكَّوَك» است به معنای ظرفی که بالای آن تنگ و وسط آن فراخ باشد و مکه در میان دو کوه مرتفع و در میان دره مثل ظرفی است که بالای آن تنگ و وسط آن فراخ باشد.

۱۰. از «مِکَا» است به معنای خانه (که لغتی بابلی است) و چون حضرت ابراهیم (علیه السلام) اهل بابل بود نام خانه را که بساخت مکه نهاد، این نام اول شهر باقی ماند.

۱۱. از «مُکَا» است به معنای صدای نوعی پرنده و در مکه صدای مردم که خدای را می خوانند بلند است و زمزمه

ملکوتی حاجیان در اطراف کعبه همواره به گوش می رسد. یا در حج جاهلی هنگام حج می گفتند: حج ما به اتمام نخواهد رسید مگر آن که به کنار کعبه رویم و در آن جا سوت بکشیم.

۱۲. از «مَکُورِبا» (و به تلفظ یونانی «مقوروبا») است و به زعم برخی از محققین جدید یونانیان از آن نام، شهری را به معنی مکان تقرب به خدا مراد کرده

اند که همان مکه است.

۱۳. از «مَهْگَه» است به معنی جایگاه ما و ریشه ای ایرانی دارد.

اسامی و القاب مکه

ام، ام الارضین، ام راحم، ام رحم، ام رحمان، ام رحمه، ام روح، ام زحم، ام صبح، ام الصفا، ام القرى، ام کوثری، ام المشاعر، امین، امینه، باسه، بره، بساسه، بساق، بطحا، بکه، بلد، بلدامین، بلدالله، بلدالله تعالی، بلدالامین، بلد حرام، بلده، بلده المروزقه، بیت الدعا، بیت العروس، بینه، تاج، تهامه، جامع، حاطمه، حجاز، حرام، حرم، حرم آمن، حرم الله، حرم الله تعالی، حرم امن، حرمه، خیر البلاد، رأس، رتاج، رحم، ساق، سبوحه، سلام، سیل، شباشعه، صلاح، طیبه، عاقر، عذراء، عرش، عرش الله، عروش، عروض، عریش، عزیز، غاشه، فاران، قادس، قادسیه، قریه، قریه الحمس، قریه النمل، کبیره، کریساء، کوثری، ماحی، مبارکه، متحفه، مخرج صدق، مدینه الرب، مذهب، مرویه، مشرفه، مسجد الحرام، معاد، معطشه، مفخمه، مقدسه، مکتان، مکرمه، مهابه، مهبط، نادره، ناسه، ناشته، ناشر، ناشه، نامیه، نجر، نساسه، نقره الغراب، وادی، وادی، وادی غیر ذی ذرع، والده.

کوه های مکه

اثبره، ابوقیس، اخشبان (امین)، ثبیر، ثور (اطحل)، حبش، حجون، حرا (جبل الاسلام جبل القرآن، جبل فاران)، رحمت (جبل نابت، جبل الدعا، جبل الال، جبل عرفات، جبل قرین، جبل المشاه)، صفا، صفایح، قزح، طبر، قعیقاع، مروه، نمره، نور.

خانه های مکه

دار الارقم (بیت اسلام، بیت الارقم، دارالخیزران) دار ابوطالب، دار البیضاء (دار ابو یوسف)

دار خدیجه (مولد فاطمه)، دارالضیافه، دارالعجله، دارالمتدی، دار الندوه، مولد النبی شعب های مکه

اجیاد (جیاد)، شعب ابی طالب (شعب مولد، شعب علی، شعب ابی یوسف، قشاشیه)، شعب جزارین (شعب ابی دب، شعب المقبره).

آب های مکه

چاه اسماعیل (زمزم)، چاه عسیله، چاه فح (میمون)، عین جدیده، عین زبیده،

عین عرفه، ذو طوی.

وادی های مکه

وادی ابراهیم، وادی عرفات، وادی عقیق، وادی فاطمه، وادی فح، وادی محسر، وادی مشعر، وادی منی، وادی مسفله.

مساجد مکه

مسجد الحرام، اجابه، ابراهیم، ابوبکر، بلال، بیعت (عقبه)، تنعیم (عمره)، جن (حرس، بیعت)، جعرانه، حدیبیه، حمزه، خیف (منی)، رأیت، شجره، شق القمر (انشقاق قمر)، صفایح، غدیر خم، کبش (قوچ، صخره، نحر)، کوثر، مختبی، مزدلفه (مشعر الحرام) نمره (عرفه، عرنه).

حکومت مکه

حکمرانی شهر مکه یکی از مسائل مهم پیچیده تاریخ حجاز است. این شهر گاهی به دست مصر و گاهی به دست عراق و زمانی به دست یمن و گاهی به دست علویان و گاهی به دست مکیان و غیر آنها اداره می شد. ابتدا از سال هشتم هجری که رسول الله وارد مکه گردید پیوسته حاکمان مکه از جانب آن جانب منصوب می شدند و از آن پس توسط خلفای خمسه و اموی و عباسی انتخاب می گردیدند.

بعد از مرگ معاویه در سال ۶۰ هجری عبدالله بن زبیر که

خود را خلیفه خواند مکه را مرکز خلافت قرار داد تا سال ۷۳ هجری که کشته شد. و آن گاه تا پایان دوره اموی یعنی سال ۱۳۲ هجری اداره مکه با امویان بود و حاکمان شهر از جانب خلیفه دمشق تعیین می شدند. و در دوره عباسی حاکم مکه از سوی بغداد معین می گردید تا این که جعفر بن محمد حسنی (از دودمان امام حسن مجتبی (علیه السلام) در سال ۳۳۸ هجری به نام خلیفه فاطمی خطبه خواند و نفوذ عباسی در مکه قطع گردید. به روایتی در سال ۳۵۸ هجری که معزالدین خلیفه فاطمی به مکه تشریف یافت اولین

ص: ۱۳۹۸

شریف مکه را به نام جعفر بن محمد حسنی (ملقب به نائر) برگزید و او چندین سال در آن جا حکومت کرد. و پس از نائر پسرش عیسی به حکومت مکه دست یافت و بدین گونه حکومت شرفا (به طور توارث) در مکه آغاز شد و یک شریف در مکه حکومت می کرد.

اما حکومت شرفا از شاخه سادات حسنی با مرگ شکر (که فرزندی نداشت) در سال ۴۵۳ هجری پایان یافت و پس از او بنوشیبه مدتی در مکه فرمانروایی کردند تا این که امیر یمن (علی بن محمد ضیلحی) در کار مکه دخالت کرد و یکی از سادات حسنی به نام ابو هاشم محمد را به امارت برگزید و او تا سال ۴۸۷ هجری در مکه امارت کرد. حکومت این خاندان حسنی (که در تاریخ مکه به نام «هواشم» معروف شده اند) تا حدود سال ۵۹۷ هجری ادامه یافت و سپس شاخه ای دیگر از سادات حسنی در مکه فرمانروا شدند. حکومت شرفا تا سال ۶۳۰ هجری تا حدودی مستقل بود و از این تاریخ به بعد شرفا گاهی تابع پادشاهان مصر و زمانی تابع امرای یمن و شام بودند و چون در سال ۹۲۳ هجری سلطان سلیم اول عثمانی بر مصر و حرمین تسلط یافت شرفا تابع سلاطین عثمانی گردیدند و حاکمی که برای مصر تعیین می شد بر حجاز نظارت داشت و چون در سال ۱۲۲۸ هجری قمری محمد علی پاشا والی مصر قصد کرد مصر را از عثمانی مستقل کند از این وقت حکومت حجاز تابع مصر گردید تا این که در سال ۱۲۵۶ قمری حجاز از مصر منتزع

ص: ۱۳۹۹

گردید و بار دیگر سلطان عثمانی (سلطان عبدالمجید) رسماً شریف مکه را برگزید. و آن گاه که در سال ۱۳۲۳ هجری قمری شریفی مکه به شریف حسین رسید او به یاری سردمداران جنگ جهانی اول حجاز را در سال ۱۳۳۴ هجری از تبعیت عثمانی (که با آلمان متحد و وارد جنگ شده بود) آزاد کرد (و بعد از جنگ) خود را خلیفه مسلمانان خواند، ولی طولی نکشید که در مقابله با ابن سعود (که مورد حمایت دول استعمارگر قرار گرفته و توسط بریتانیا به عنوان حکمران مستقل نجد به رسمیت شناخته شد) مغلوب گردید و سلسله شرفای مکه برافتاد و سلاطین سعودی حاکم شدند. (۱)

مکه مکرمه

(مُ كَ رَم) لقب شهر مکه که کعبه در آن واقع است.

مکه معظمه

(مُعَ ظَم) لقب شهر مکه که کعبه در آن واقع است.

مکینه

(مَن) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۹).

ملاء

از بهترین پارچه های یمن که تبع کعبه را با آن پوشانید (مکه، ص ۵۹).

ملترم

(مُ تَ زَ) نقطه ای در کعبه، قسمتی از دیوار کعبه، جای دعا و استغفار (جای اقرار به گناه و اعتذار جستن و جای پذیرفته شدن دعا) و در جهت تسمیه آن گفته اند که طبق روایات هیچ بنده ای به این مکان التجاه و پناه نمی گیرد و التزام نمی جوید جز آن که خداوند حاجتش را بر آورده می کند. پیامبر اکرم و ائمه اطهار (علیهم السلام) و صحابه بزرگ سر و صورت و دستها و سینه خود را به این مکان چسبانیده اند و زائران نیز در این قسمت به دیوار ملترم شده و دعا

ص: ۱۴۰۰

می خوانند. اما در موضع این جایگاه دو نقل مختلف است به این که:

۱. بین حجرالاسود و در کعبه است در دیوار شرقی.

۲. مستجار است پشت در کعبه در دیوار غربی نزدیک رکن

۱. نگاه کنید به کتاب های: تاریخ مکه، ص ۱۵۱ به بعد؛ حرمین شریفین، ص ۵۹ الی ۶۸؛ دایره المعارف فارسی، ذیل مکه.

یمانی. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۳۳؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۲ و ۵۳؛ حرمین شریفین، ص ۷۷؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۱۶ و ۱۱۹).

مللم (م ل ل) همان (ک) یلملم.

منا

همان (ک) منی.

منار مسجد الحرم

(م رُل ح ر) علامات منصوب به وسیله حضرت ابراهیم (علیه السلام) گرد حرم برای تمیز حدود حرم از حل (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

مناره مسجد الحرام

(م ر) بر سر هر یک از سه باب اصلی مسجد (به نام های باب ملک عبدالعزيز، باب العمره، باب السلام) دو مناره به ارتفاع ۹۲ متر (از کف مسجد) با قاعده ای به ابعاد ۷*۷ متر واقع است (و بر تارک هر مناره هلالی به ارتفاع ۵/۶ متر از برنز طلا کاری نصب است) هفتمین مناره بر باب الصفا واقع است (و در سال های اخیر دو مناره دیگر ساخته شد و در نتیجه تعداد مناره ها به ۹ رسیده است) اسلوب ساختمانی مناره هایی که در زمان سعودی ها ساخته شد از هندوستان و چین اقتباس گردیده است و هر یک از این مناره ها دارای نامی هستند که عبارتند از:

۱. مناره باب علی

۲. مناره باب العمره

۳. مناره باب السلام

۴. مناره باب قایتبای

٥. مناره باب المحكمة (حكمه) (١)

٦.

ص: ١٤٠١

۷. مناره باب الوداع یا جزوره (حرمین شریفین، ص ۱۱۲؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۲۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۶؛ عرشیان، ص ۴۸).

مناره مسجد النبی سابقه ایجاد مناره در مسجد النبی به دوران امویان مربوط می شود که توسط عمر بن عبدالعزیز والی مدینه ساخته شد. او در زمان والیگری خود در مدینه طی سال های ۸۸ الی ۹۱ هجری چهار مناره در چهار گوشه مسجد بنا نمود و بعدها بر اثر تعمیرات و اصطلاحات مسجد توسط امرا و سلاطین تعداد مناره ها افزون گشت. در دوران سلاطین عثمانی تعداد مناره ها پنج عدد بوده است. (مناره خمسه) و امروزه در زوایای مسجد نبوی مناره های عظیمی سر بر افراشته اند و ارتفاع شش مناره جدید که ساخته شده هر یک ۱۰۴ متر است و مجموع مناره های موجود مسجد النبی را ۱۰ عدد ذکر کرده اند. و از جمله مناره های آن عبارتند از:

مناره باب السلام

مناره ای است در زاویه جنوب غربی. ابتدا در زمان ولید و توسط والی مدینه عمر بن عبدالعزیز بنا شد ولی به علت اشراف بر منزل «مروان حکم» و به دستور «سلیمان بن عبد الملک» تخریب گردید تا این که در سال ۷۰۶ هجری مجدداً به دستور سلطان محمد بن قلاوون بنا گردید و برخی گویند از ساخته های شیخ الخدام شبل الدوله معروف به حریری است. این مناره توسط سعودی ها حفظ شده است.

مناره رئیسیه

(رأسیه) مناره ای است در زاویه جنوب شرقی و از آثار سلطان اشرف قایتبای است که (به سال ۸۸۶ هجری) به ارتفاع شصت متر در کنار

ص: ۱۴۰۲

«قبه الخضراء» ساخته شد و وجه تسمیه رئیسیه از آن جاست که رئیس مؤذنین بر آن اذان می گفت. سعودی ها آن را هر چند گاه تعمیر می کردند.

مناره باب الرحمه

مناره ای است که در ضلع غربی نزدیک باب الرحمه قرار داشت و توسط سلطان قایتبای در سال ۸۸۸ هجری ساخته شد اما در جریان توسعه اول مسجد در دوران سعودی تخریب گردید.

مناره سلیمانیه

(عزیزیه) مناره ای است که در زاویه شمال شرقی قرار داشت بر گرفته از نام سلطان سلیمان قانونی. سلطان سلیمان این مناره را به جای مناره سنجاریه (که ظاهراً از آثار امیر سَیْنَجَرِ جاوُلی متوفی ۷۴۵ هجری بود) قرار داد. این مناره را «العزیزیه» هم می گویند زیرا عبدالعزیز خان بن محمود آن را تعمیر نمود. و سعودی ها

۱. و در برخی منابع باب حکمه.

۲. و در برخی منابع باب الزیاره.

آن را تخریب کردند و مناره دیگری در جای آن توسط ملک عبدالعزیز سعودی به ارتفاع ۷۰ متر بنا گردید.

مناره مجیدیه

مناره ای است که در زاویه شمال غربی قرار داشت و توسط عبدالمجید عثمانی بنا شد اما توسط سعودی ها تخریب گردید و مناره دیگری در جای آن در دوران ملک عبدالعزیز سعودی به ارتفاع ۷۰ متر بنا گشت، اما این مناره هم اخیراً در توسعه شمالی مسجد تخریب گردید. به «التشکیلیه» (شکیلیه) و «اشکیلیه» و «الخشیبه» نیز معروف بود. (حرمین شریفین، ص ۱۴۸؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۲۲ و ۱۲۳؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۸ و ۲۶۲؛ با راهیان قبله، ص ۸۷؛ به سوی ام القری، ص ۳۱۵؛ و...)

مناسک

(م س) اختصار (ك) مناسک حج

مناسک حج

فَإِذَا قَضَيْتُمْ

مناسککم فاذکروا الله (بقره ۲۰۰)

اصطلاحاً مراسم و اعمال حج (عبادات مخصوص حج) را گویند. مجموعه آداب و افعالی که در زمانی خاص و در اماکنی خاص جهت زیارت بیت الله صورت می گیرد و به طور کلی از دو عبادت عمره و حج تشکیل می شود و اعمال این دو، مقداری تفاوت دارد و در دو زمان مختلف صورت می پذیرد.

مناسک منی

عبادات یوم النحر (روز دهم ذی حجه) است که به ترتیب عبارت است از رمی جمره العقبه، ذبح و حلق رأس (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

مناصب قریش

(ک) مناصب کعبه

مناصب کعبه

اشاره

یا مناصب قریش، به مناصبی گفته می شود که در ارتباط با سرپرستی امور کعبه و مؤسسات مربوطه مورد عنایت وافر قریش بود و در حقیقت اقتصاد و سیاست قریش بر اساس مناصب مربوط به کعبه استوار بود. ریاست هر یک از مؤسسات وابسته به کعبه را بزرگ یکی از طوایف قریش به عهده داشت. مقارن با ظهور اسلام (۱) مسئولیت این مناصب در دست ده طایفه مهم قریش (بنی هاشم، بنی سهم، بنی امیه، بنی نوفل، بنی عبدالدار، بنی اسید، بنی تیم، بنی مخزوم، بنی عید و بنی جمح) بود و انواع مؤسسات قریش و کعبه عبارت بود از:

۱. اعنه

سرپرستی ستوران قریش در هنگام جنگ بود.

۲۰. ایسار و ازلام،

در رابطه با بخت آزمایی و فالگیری بود که به دست صفوان بن امیه از بنی جمح قرار داشت.

۳. حجابت

دربانی و کلید داری کعبه که به دست عثمان بن طلحه از بنی عبدالدار بود.

۴. حفاظت

جمع آوری و نگهداری اموال متعلق به کعبه و بت ها که به دست صفوان بن امیه از بنی جمح قرار داشت.

۵. دبه

در

ص: ۱۴۰۴

مورد پرداخت غرامت بود که به دست طایفه بنی تمیم قرار داشت.

۶. رفادت

در رابطه با مهمانداری و پذیرایی از زائران کعبه بود به این نحو که قریش در مواقع معین مبالغی پول را از میان خود جمع می کرد و برای اطعام به متصدیان رفاده می داد. تصدی رفاده با حارث بن عامر از بنی نوفل بود و بعد در اختیار بنی هاشم قرار گرفت. (۲)

۷. سدان

خادمی و پرده داری کعبه که به دست عثمان بن طلحه از بنی عبدالدار بود.

۸. سفارت

در رابطه با روانه کردن نماینده برای انجام مذاکرات صلح یا جنگ یا اظهار مفاخرت در برابر اقوام

۱. با ظهور اسلام از مناصب کعبه و قریش چیزی باقی نماند جز آن که رسول خدا منصب تولیت و سدان را به عثمان بن طلحه (و فرزندان او) و منصب سقاییت را به عباس بن عبدالمطلب بخشید.

۲. هاشم هر موقع که هلال ذی حجه را می دید بامدادان به سوی کعبه می آمد. و به دیوار کعبه تکیه می کرد و می گفت: گروه قریش! شما بالاترین و گرامی ترین تیره جامعه عرب هستید. خدا شما را در خانه خود جای داده است و این فضیلت را برای شما از میان فرزندان اسماعیل برگزیده است. هان ای مردم! زائران خانه خدا در این ماه با شور عجیبی به سوی شما می آیند. آنان مهمانان خدا هستند. پذیرایی از آنان به عهده شماست و در میان آنها افراد تهیدست که از نقطه دور به این جا می آیند فراوانند. به صاحب این خانه سوگند، اگر قدرت و توانایی داشتم همه را پذیرایی نموده از شما

ص: ۱۴۰۵

کمک نمی طلبیدم ولی آنچه الان در توان دارم و از راه حلال به دست آورده ام در این راه خرج می کنم ولی همه شما را به خدا سوگند می دهم مبادا از زائران خانه خدا با مال حرام پذیرایی کنید، مالی که آن را از طریق ظلم و ستم به دست آورده اید و یا آن که در بذل مال حلال خود دچار ریا و اکراه و اجبار شوید. آن کس که در بذل مال خود طیب نفس ندارد از انفاق خودداری کند (تاریخ اسلام، سبحانی، ص ۱۶).

دیگر که به دست عمر بن خطاب از بنی عدی بود.

۹. سقایت

آب دادن حاجیان و زائران کعبه که به دست عباس بن عبدالمطلب از بنی هاشم بود.

۱۰. عمارت

نگاهبانی مسجدالحرام و مراقبت به این که کسی در آن محل مقدس یاوه سرایی و بدگویی نکند و فریاد نزنند که به دست شیبه بن عثمان از بنی عبدالدار بود.

۱۱. قبه

اسلحه خانه، خیمه ای چرمی بود که در مواقع معین و هنگام لزوم بر پا می شد و مهمات جنگی در آن فراهم می گشت و به دست خالد بن ولید از بنی مخزوم بود.

۱۲. قضا

داوری در خصومات بود.

۱۳. قیادت

سرداری و سرپرستی کاروان های بازرگانی و یا سپاهیان که به دست ابوسفیان از بنی امیه بود.

۱۴. لواء

پرچمداری (با پرچمی به نام عقاب که در موقع جنگ بیرون می آوردند که به دست ابوسفیان از بنی امیه بود).

۱۵. مشورت

مؤسسه ای مشورتی که به دست یزید بن زمه از بنی اسد بود.

۱۶. ندوه

انجمن شورای دارالندوه که به دست عثمان بن طلحه از بنی عبدالدار بود. (تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۵ الی ۲۷؛

ص: ۱۴۰۶

مناصب مکه

(ك) مناصب كعبه

منبر پیامبر

همان (ك) منبر نبوی

منبر مسجد الحرام

منبری بود به ارتفاع ۱۲ متر (از صحن مسجد الحرام) واقع در قسمت شمالی مقام ابراهیم که در سال ۹۹۶ قمری در زمان سلطان سلیمان قانونی پادشاه عثمانی از مرمر سفید ساخته شد (و قبل از آن نیز منبرهای کوچک تری وجود داشت) این منبر در توسعه و تعمیرات مسجد الحرام در زمان سعودی ها برداشته شد.

منبر مسجد النبی

همان (ك) منبر نبوی

منبر نبوی

منبری است در مسجد النبی واقع در جایگاه وعظ و خطابه رسول الله (و در غرب محراب نبوی مستقر است) طبق نقل آن حضرت در مسجد النبی پشت به ستونی یا تنه درخت خرمایی مردم را در امور دینی و اجتماعی ارشاد می فرمود تا این که در سال پنجم هجری برای تکیه دادن حضرت (به جای استفاده از تنه درخت) منبری ساخته شد (۱) و به نقلی اولین منبر از گل ساخته شد و تنها مرتفع بود و پله نداشت و به نقلی هم در سال هفتم هجری منبری از چوب جنگلی ساخته شد با دو سه پله (یک جایگاه و دو پله) و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بر پله زبرین می نشست و پاهای مبارکش را بر پله میانین می گذاشت. در مورد نخستین کسی که برای حضرتش منبری از چوب بساخت به اختلاف از مروان و از غلام عباس بن عبدالمطلب و از غلام سعید بن عاص و از غلام زنی انصاری یاد کرده اند. بعضی منابع این فکر را به تمیم داری نسبت می دهند

و می گویند وی منبر را ساخته است و برخی هم از «یا قوم رومی» یاد می کنند و اما در مورد تعمیرات و تغییرات منبر از جمله آورده اند:

۱. پس از رحلت، منبر همچنان باقی بود تا این که معاویه شش پله از پایین به آن افزود که مجموعاً نه پله شد. به نقلی دیگر این منبر همچنان بود و مروان حکم والی مدینه در زمان معاویه دستور داد منبر دارای شش درجه برای او ساختند.

۲. سال ۱۵۰ هجری، به دستور والی مدینه، منبر را با مرمر مفروش نمودند.

۳. سال ۶۵۴ هجری، منبر در آتش سوزی مسجد النبی بسوخت و لذا در این سال (یا سال ۶۵۶) الملك المظفر امیر یمن منبری از چوب صندل فرستاد که در جای منبر نبوی نصب گردید.

۴. سال ۶۶۴ هجری، الملك الظاهر بیبرس بند قُداری منبر جدیدی فرستاد که به جای منبر قبلی گذاشته شد.

۵. سال ۷۹۷ هجری، الملك الظاهر برقوق منبری ارسال

۱. و در روایت آمده که بعد از ساخت منبر، آن تنه درخت در فراق حضرت حنین (نالاه) سر داد و رسول خدا به سویش آمد و در برش کشید تا خاموش شد.

کرد که به جای منبر بیبرس نصب گردید.

۶. سال ۸۲۰ هجری، الملك المؤید شیخ محمودی منبری فرستاد که در محل نصب منبر برقوق گذاشته شد.

۷. سال ۸۸۶ هجری، منبر الملك المؤید شیخ در آتش سوزی مسجد النبی بسوخت و مردم مدینه منبری از آجر ساختند و آن را در گچ و آهک گرفتند و در مکان آن جای دادند.

۸. سال ۸۸۸ (یا ۸۸۹) هجری،

ص: ۱۴۰۸

منبری از مرمر و ظاهراً به دستور الملک قایتبای روانه مدینه شد که آن را به جای منبر آجری قرار دادند.

۹. سال ۹۹۸ هجری، به دستور سلطان مراد سوم عثمانی منبری یکپارچه از سنگ مرمر ساخته شد و به جای منبر سلطان قایتبای نهادند. (۱) این منبر هم اکنون نیز در مسجد النبی و در سمت راست محراب النبی و در مقابل محل اذان بلال (و در ناحیه غربی روضه النبی مقابل ستون حنانه) در جایگاه اصلی منبر قرار دارد. این منبر ۱۲ پله بوده و با طلا و نقره تذهیب شده و بین سه پله تحتانی و نه پله فوقانی آن دری نصب گردیده است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۲ و ۲۱۳؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۸۲؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۷۳؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۹؛ و...)

منحر

(م ح) محل نحر. قربانگاه سرزمین منی را گویند.

منسک (م س)

۱. عبادت خاص حج.

۲. جای قربانی در حج (لغت نامه)

منی

(م، م، م، نا) (۲) بیابان وسیعی است که در جانب شرقی مکه و میان مکه و وادی مشعر الحرام قرار گرفته است و در فاصله حدود ۱۰ کیلومتری بیت الله بین دو رشته کوه با سنگ های سخت و درشت محصور می باشد. طول وادی منی حدود (۳/۵) (۳) کیلومتر بوده و وسعتی حدود شش کیلومتر مربع دارد و اخیراً با تراشیدن کوه ها بر فضای مورد استفاده اضافه می نمایند. منی جزء حرم مکه است و حد آن از جمره عقبه است تا وادی محسر، در رابطه با حج، منی محل توقف حاجیان و محل

ص: ۱۴۰۹

انجام اعمالی است.

واجبات منی

پس از طلوع صبح دهم ذی حجه که حاجیان با حال احرام از مشعر به سوی منی می آیند، طی سه روز و دو شب واجباتی (اعمالی و وقوف) به جای می آورند.

در روز دهم، چهارمین و پنجمین و ششمین عمل از اعمال حج (یعنی رمی جمره عقبه، قربانی، حلق یا تقصیر) را باید انجام داد.

در روز یازدهم و دوازدهم، سیزدهمین عمل حج (یعنی رمی جمرات ثلاث) را باید انجام داد.

در شب یازدهم و دوازدهم، دوازدهمین عمل حج (یعنی وقوف در منی) را باید به عمل آورد.

مستحبات منی

غسل روز عید نمودن

نماز روز عید خواندن

دعاهای روز عید خواندن

حمد خدا پس از اعمال روز عید کردن

نماز در مساجد کبش و بیعت خواندن

شب سیزدهم ذی حجه را در منی به سر بردن (۳)

ریگ های مازاد مشعر را در منی دفن نمودن

صد رکعت نماز مستحبی در مسجد خیف خواندن

مستحبات هر یک از اعمال واجب (رمی، قربانی، حلق یا تقصیر) را به جا آوردن

هر یک از اذکار (سبحان الله)، (لا اله الا الله)، (الحمد لله) را صد بار در مسجد خیف گفتن

تکبیرات (الله اکبر... و الحمد علی ما ابلانا) را بعد از ۱۵ نماز (از ظهر روز عید تا صبح روز سیزدهم) خواندن

تسمیه منی به تفاوت نقل:

نام کوهی است در این سرزمین.

۱. منبر سلطان قایتبای را به مسجد قبا منتقل کردند که هم اکنون نیز در آن جاست.

۲. (م) لغت نامه، (م) فرهنگ فارسی، (م م م) عرشیان، ص ۷۹.

۳. در این صورت باید در روز

ص: ۱۴۱۰

سیزدهم جمرات ثلاثه را رمی کند.

در این جا حضرت جبرئیل به حضرت ابراهیم گفت: «تمنا» کن.

حضرت آدم و حضرت حوا در این نقطه آمرزش الهی را «تمنا» کردند.

حضرت آدم (علیه السلام) در این جا در پاسخ به سؤال جبرئیل که آیا تمنایی داری؟ گفت: تمنای جنت.

از «امناء» (به معنی خون ریختن) است، چرا که در این جا خون قربانی ریخته می شود.

از «منت» است و خداوند بر مردم منت گذاشت و در این جا اعمال حج را به آنان یاد داد.

اماکن منی

۱. مساجد، چون: مسجد خیف، مسجد صفایح، مسجد کبش، مسجد بیعت، مسجد کوثر.

۲. قربانگاه، موسوم به مسلخ و مذبح و منحرف. محل وسیع و محصور است در سر راه مشعر در ورود به منی (۱) در سمت راست که برای قربانی کردن اختصاص یافته است (گرچه قربان کردن در هر نقطه ای از منی جایز است).

۳. جمرات یا جمار (جمع جمره) سه ستون سنگی است که از دامنه کوهی که فاصل میان مکه و منی است شروع شده و به عمق منی تا طول ۲۷۱ پیمیش می رود.

وقایع منی

- بعد از بعثت سه واقعه تاریخی مهم در وادی منی اتفاق افتاد.

۱. در این جا صحیفه ملعونه برای محاصره اقتصادی اجتماعی پیامبر و بنی هاشم تنظیم شد.

۲. در این جا در سال های دوازده و سیزده هجری اهالی یثرب با پیامبر اکرم (علیه السلام) بیعت کردند.

۳. در این جا بود که به سال هشتم هجری در فتح مکه سپاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) اردو زد.

همراه منی

به مفهوم کلامی از امام سجاد

ص: ۱۴۱۱

(علیه السلام) در رفتن به منی باید قصد آن داشت که بعد از این از دست و زبان و دلمان برای مردم ایمنی باشد.

مواجهه

(مُ ج ه) جهت قبلی (قبله) حجره رسول الله یعنی المواجهه... (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۸۵)

مواضع

اربعه (مَ ضِ) همان (ك) مواطن اربعه

مواطن اربعه

(مَ ط) مواضع اربعه. مساجدی هستند که مسافر میان قصر (شکسته) یا اتمام نماز مخیر است و عبارتند از مسجد مکه (مسجد الحرام) مسجد مدینه (مسجد النبی) مسجد کوفه و حایر حسینی (منهج الصادقین، ج ۳، ص ۹۹؛ اصول فقه، ص ۹۱؛ فقه فارسی با مدارك، ص ۱۹۹ و ۲۸۶).

مواقف

(مَ ق) نقاطی که برای اجرای آداب و اعمال حج در آن جا باید توقف نمود، مانند: عرفات، مشعر الحرام، منی.

مواقیت

(مَ). جمع میقات. اختصار (ك) مواقیت حج

مواقیت احرام

همان (ك) مواقیت حج

مواقیت حج

یا مواقیت احرام، اماکن معینی هستند که جهت ورود به مکه و نیز جهت انجام حج باید در آن احرام بست.

مواقیت

یا (ك) «میقات»ها در نقاط مختلفی پراکنده اند.

مواقیت معروفه

میقات های پنجگانه (یللم، وادی عقیق، قرن المنازل، جحفه، مسجد شجره) را گویند.

موجوء

(م) حیوانی که رگ های او را مالیده باشند. در حج احوط این است که قربانی موجوء نباشد. (مناسک حج، ص ۱۶۸)

موسم

(م س) هنگام گردن آمدن حاجیان برای حج که نیمه اول ذی حجه است. (سفرنامه ناصر خسرو، ضمایم، ص ۱۸۹)

موسم الحاج

(م ل ج) همان (ک) موسم (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

موضع الجنائز

(م ض ع ل ج ء) همان (ک) مکان الجنائز

موفیه

(م و ف ی) از نام های مدینه است، زیرا حقوق میهمانان را ادا می کند و با نعمت های فراوان و

ص: ۱۴۱۲

معنویت از واردین پذیرایی می نماید و خاکش دردها را شفا می بخشد و غبارش جزام را از بین می برد. (حرمین شرفین، ص ۱۱۹؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳؛ لغت نامه)

۱. گفته اند قربانگاه جدید بیرون از منی است.

موقف

(مَ قِ) آنجا که حج کنند. (لغت نامه)

وقتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در عرفه توقف کرد، کوهی را که بر آن ایستاده بود موقف نامید، و همه عرفه موقف است و صبحگاه که بر قزح ایستاده بود فرمود این جا موقف است و همه مزدلفه موقف است (تاریخ طبری، ص ۱۲۷۹)

موقف اختیاری

عرفات و مشعر آن گاه که بر اساس اختیار وقوف شود.

موقف اضطراری

عرفات و مشعر آن گاه که بر اساس اضطرار وقوف شود.

موقف اول

عرفات را گویند.

موقف دوم

مشعر الحرام را گویند.

موقفین

(مَ قِ فَ) دو موقف عرفات و مشعر الحرام. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۵۳)

مولد سیده فاطمه

(علیها السلام) شهرت خانه حضرت خدیجه در مکه زادگاه اولاد رسول اکرم. (حج یوسف، ص ۵۶) (ک) مولد فاطمه.

مولد علی

(علیه السلام) کعبه مکرمه است.

مولد فاطمه

(علیها السلام) شهرت خانه حضرت خدیجه (علیها السلام) در مکه در نزدیکی «مولدالنبی» در محلی معروف به «القشاشیه» (در شرق مسجد الحرام) در کوچه ای به نام «زقاق الحجر» (زقاق العطارین) و رسول الله تا زمان هجرت در آن سکونت داشتند و سپس عقیل بن ابی طالب آن را گرفت. این خانه در طول تاریخ توسط سلاطین مختلفی تعمیر و تجدید بنا شد تا این که سعودی ها آن را تخریب کردند و مکان تقریبی آن حدود ۱۵۰متری مروه بود که اکنون داخل میدان ترمینال اتوبوس شهری در پشت صفا

ص: ۱۴۱۳

و مروه و خیابان غزه محو شده است. این خانه که از مشاهد متبرکه مکه بود حوادث متعددی به خود دیده است چون:

ازدواج رسول الله

تولد حضرت فاطمه

وفات حضرت خدیجه

نزول جبرئیل بر نبی اکرم

حادثه لیله المییت و شروع هجرت

وجود مکانی در این خانه معروف به «مختبی» به جهت دعوت مخفیانه به اسلام در این جا و یا به جهت اختفای حضرت از سنگ پرانی مشرکان. نوشته اند حضرت در پناه تخته سنگی خود را از سنگ پرانی از سوی خانه ابولهب در امان قرار می دادند و این تخته سنگ تا قبل از تخریب خانه باقی بود. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۶ و ۱۷۶؛ حرمین شریفین، ص ۱۰۶؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۹۴)

مولد النبی

(مُلِّدٌ) شهرت خانه محل تولد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) یعنی خانه حضرت آمنه بنت وهب همسر حضرت عبدالله بن عبدالمطلب (علیهم السلام). این خانه بسیار مقدس و با ارزش در تاریخ اسلام، از مشاهد متبرکه مکه است و در شعب ابی طالب در کنار سوق اللیل (در کوچه ای مشهور به زقاق المولد) واقع است. این خانه بعد از هجرت حوادث چندی به خود دید که برخی از آنها عبارتند از:

عقیل آن رادر تصرف خود گرفت و به زعمی حضرت آن را به عقیل بخشید.

محمد بن یوسف ثقفی برادر حجاج ثقفی آن را از فرزندان عقیل خرید و جزء خانه خود کرد.

خیزران مادر هارون الرشید در سال ۱۷۱ هجری آن را گرفت و از خانه محمد بن یوسف ثقفی جدا ساخت و به مسجد تبدیل کرد (که)

ص: ۱۴۱۴

در نزدیکی محراب آن به نشانه محل تولد رسول الله حفره ای کردند و با نقره تزئین نمودند) و در ی از آن به «زقاق المولد» باز نمود.

ناصر عباسی در سال ۵۷۶ و ملک مظفر امیر یمن در سال ۶۵۹ (یا ۶۶۶) و ملک مجاهد نوه ملک مظفر در سال ۷۴۰ و امیر شیخون دولتمرد مصری در سال ۷۵۷ و ملک ناصرالدین اشرف شعبان از ممالیک بحری مصر در سال ۷۶۶ و ملک برقوق ظاهر از ممالیک برجی مصر (امارت طی سال های ۷۸۵ تا ۸۰۱ هجری قمری) آن را تعمیر نمودند.

در دوران عثمانی سلطان سلیمان در سال ۹۳۷ هجری بر آن گنبدی ساخت و در سال ۹۶۳ گنبد را تعمیر کردند و در سال ۱۰۰۹ هجری سلطان محمد (پسر سلطان مراد خان) عثمانی آن را از نو عمارت کرد و برای آن قبه و مناره ساخت.

در دوران آل سعود در زمان ملک عبدالعزیز این خانه مقدس و تاریخی که مورد توجه و زیارت زائران بود (به منظور محو آثار اسلامی) تخریب گردید ولی بعداً به علت بازتاب منفی این عمل در میان مسلمین جهان به ناچار ساختمان دو طبقه ای به عنوان کتابخانه در آن ساختند که اکنون تابلوی «وزاره الحج و الاوقاف، المكتبة المكة المكرمة» بر آن دیده می شود. این ساختمان با نمایی سفید و پنجره های متعدد در سمت میدان صفا و مروه (که ایستگاه اتوبوس است) قرار دارد و تنها این بنا در میدان مذکور دیده می شود. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۸۷ و ۸۸؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۵؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۵؛ حرمین شریفین،

ص: ۱۴۱۵

ص ۱۰۷؛ عرشیان، ص ۷۱)

مؤمنه

(م م ن) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹)

مؤنسه

از نام های زمزم است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

مهابه

(م ب) از القاب مکه است چون ملحدین و جابره از مهابت خلقی و طبیعی کعبه خوف و هراس دارند. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳).

مهاجر رسول الله

(م ح) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹)

مهاجرین

(م ح) عنوان مسلمانانی است که در عصر رسول الله در سال سیزدهم بعد از بعثت به فرمان آن حضرت از مکه به مدینه مهاجرت نمودند.

مهبط

(م ب) از نام های مکه است. (لغت نامه)

مهبط جبرئیل

همان (ک) مقام جبرئیل

مهراس

(م) سنگلابی. به زعمی در راه احد واقع شده است. در پایان غزوه احد حضرت امیر با سپر خویش از مهراس (آبی که در گودی سنگ های کوه جمع شده بود) می آورد و به صورت رسول خدا می ریخت. (مدینه شناسی، ج ۲، ص ۲۴۱؛ میقات حج، ش ۳۱، ص ۵۴)

مهل

(مُهَ لٌ) میقات (لغت نامه)

مهل

(مُهَ لٌ) احرام بسته. تلبیه (لیک) گوینده (کتاب حج، ص ۲۵۴)

مهلل

نام دیگر وادی (ک) محسر

مهلهل

نام دیگر وادی (ک) محسر

مهیهه

(مَ یَ ع) نام قدیم (ک) جحفه

میزاب نام

(ک) ناودان کعبه

میزاب رحمت

نام (ک) ناودان کعبه

میقات

نشانگر زمانی مخصوص و بیانگر مکانی مخصوص است. محلی که در وقت معین در آن اجتماع می کنند و زمان خاصی که برای کار معینی قرار داده می شود و در مبحث حج میقات بر دو قسم است:

میقات زمانی مراد وقت مجاز برای محرم شدن و انجام اعمال حج و

عمره است و این زمان در:

۱. عمره مفرده، طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج) جهت محرم شدن و جهت انجام عمره.

۲. عمره تمتع، طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه (تا پیش از ظهر) است جهت محرم شدن و جهت انجام عمره.

۳. حج، طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه (تا پیش از ظهر) است برای محرم شدن (۱) و تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه است برای انجام حج (و تا آخر ذی حجه برای برخی از اعمال حج).

میقات مکانی موضع خاص محرم شدن جهت ورود به مکه و جهت انجام عمره و حج است. میقات ها (۲) متعددند و با توجه به نوع عبادت حج و یا عمره و نیز با توجه به نقطه ورود به حرم متفاوتند و مانند یک خط دایره ای اطراف مکه را فرا گرفته اند. و عبور از این میقات ها و یا محاذی

۱. در حج تمتع بعد از اتمام عمره تمتع است تا هنگامی که بتوان خود را برای بعد از ظهر روز نهم ذی حجه به وقوف اختیاری عرفات رسانید.

۲. و چون «میقات» به طور مطلق و بدون قید مکان آورند منظور میقات مکانی است.

آنها (برای مسافر یا ساکن و برای قاصد حج و عمره یا فاقد قصد) بدون احرام، حرام است.

میقات حج تمتع

یعنی محل احرام بستن برای انجام حج تمتع است. میقات حج تمتع (که پس از انجام عمره تمتع صورت می گیرد) خود شهر مکه است با افضلیت در:

۱. مسجد الحرام

۲. مقام ابراهیم

ص: ۱۴۱۷

میقات عمره تمتع

مکان احرام بستن برای ورود به مکه و انجام عمره تمتع است (و اجازه نیست که از میقات یا محاذی آن بدون احرام عبور نمود و وارد مکه شد) و در چند مکان (میقات) می توان احرام بست و این میقات ها (مواقیت) که در خارج از حرم واقع هستند عبارتند از:

۱. ذوالحلیفه؛ میقاتی است در حدود چند کیلومتری جنوب مدینه به طرف مکه (و به فاصله تقریبی ۴۸۶ کیلومتری) و از جمیع میقات های دیگر نسبت به مکه دورتر است و افضل همه میقات هاست از نظر وثوق. در این جا مسجد شجره قرار دارد که در هر جای آن می توان محرم شد. این جا میقات همه کسانی است که از راه مدینه عازم مکه هستند.

۲. وادی عقیق؛ میقاتی است در شمال شرقی مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری) اوایل این میقات را از طرف عراق «مسلخ» و اواسط آن را «غمره» و اواخر آن را «ذات عرق» گویند و در همه جای این وادی می توان احرام بست و افضل بستن احرام از «مسلخ» است. این جا میقات اهل عراق و نجد و همه کسانی است که از آن راه عازم مکه هستند.

۳. جحفه؛ میقاتی است در شمال غربی مکه (به فاصله تقریبی ۱۵۶ کیلومتری) جحفه (که در قدیم «مهیعه» نامیده می شد به معنی با وسعت)، میقات اهل شام و مصر و مغرب و همه کسانی است که از این راه (و از راه جده) به مکه می روند در صورتی که پیش از آن به میقات دیگری برخورد نکرده باشند (و الا

باید در همان میقات جلوتر احرام بست) اما اگر بدون احرام از میقات پیشین عبور شود و برگشتن به آن ممکن نباشد لازم است از جحفه محرم شد.

۴. قرن المنازل یا «قرن الثعالب» میقاتی است در شرق مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری و از راه ریاض حدود ۸۰ کیلومتری، این جا میقات اهل طایف و همه کسانی است که از این راه عازم مکه می شوند).

۵. یلملم یا «الملم» یا «لملم» یا «یرمرم» کوهی است از کوه های تهامه، و وادی یلملم میقاتی است در جنوب شرقی مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری و از راه جدید ۵۴ کیلومتری)، این جا میقات یمن و کسانی است که از این راه عازم مکه می شوند. (۱)

۶. محاذی؛ در مواردی محاذی، میقات است یعنی اگر هنگام رفتن به مکه به جایی رسید که در صورت رو به قبله ایستادن، میقات بدون فاصله زیاد در سمت راست یا چپ قرار گیرد (عرفاً) به طوری که اگر از آن جا بگذرند میقات متمایل به پشت شود گذشتن از آن جا بدون احرام جایز نیست.

۷. خانه، دویره الاهل؛ میقات اشخاصی که خانه هایشان به مکه نزدیک تر از میقات های پنجگانه (ذوالحلیفه، وادی عقیق، جحفه، قرن المنازل، یلملم) است خانه های خودشان است.

۸. ادنی الحل؛ جایی است که از دیگر مواضع حلّ به مکه نزدیک تر است (نزدیک ترین محلی که از حرم بیرون می باشد) و از آن جا ورود به حرم بدون احرام جایز نیست و میقات کسانی است که از هیچ کدام از میقات ها و یا محاذی آنها عبور نکرده

و تمکن رفتن به یکی از آنها را هم ندارند.

۹. فسخ نقطه ای است در مدخل ورودی مکه (در محدوده

۱. چوادی های پنجگانه مسجد شجره (ذوالحلیفه)، وادی عقیق، قرن المنازل، جحفه و یلملم را رسول گرامی اسلام تعیین فرمودند. (میقات حج، ش ۶، ص ۱۴۲).

مسجد تنعیم) که یکی از نقاط آغازین حرم است و به نظر برخی فقها میقات کودکان و نابالغ ها (که طاقت سرما و گرما را ندارند) می باشد. (میقات صبیان)

میقات عمره مفرده

مکان احرام بستن برای انجام عمره مفرده با توجه به ورود به مکه و یا حضور در مکه متفاوت است:

الف: میقات خارج مکه: کسی که از مکه دور است و بخواهد جهت ورود به مکه و انجام اعمال مفرده احرام ببندد، میقات ها همان میقات های عمره تمتع (یعنی: ذوالحلیفه، وادی عقیق، جحفه، قرن المنازل، یلملم، محاذی، ادنی الحل، خانه، فسخ) می باشد. (ق)

ب: میقات داخل مکه: کسی که در داخل مکه است و بخواهد جهت انجام اعمال عمره مفرده احرام ببندد باید به خارج از حرم رود و در میقات های خاصی احرام بندد که عبارتند از:

۱. تنعیم: مکانی است در شمال (غربی) مکه در سر راه مدینه به مکه (که امروزه متصل به شهر مکه شده است).

۲. حدیبیه: سرزمینی است ما بین جده و مکه در مغرب حرم در نزدیکی مکه (به نقلی در فاصله حدود ۲۰ کیلومتری).

۳. جعرانه: سرزمینی است ما بین طایف و مکه در جانب شمالی حرم (در فاصله تقریبی ۲۶ یا ۲۹ کیلومتری) و روستای کوچکی است در کنار وادی سرف. (۱)

۴. اضاة لین یا «اضاه

ص: ۱۴۲۰

ابن عقیل «محلّی است در سر راه یمن که از جانب جنوب (شرقی) حد حرم مکه است. (در فاصله دوازده کیلومتری)

۵. وادی نخله: مکانی است در شرق حرم

۶. وادی عرنه: مکانی است در شرق حرم.

۷. ادنی الحل: مراد اولین نقطه خارج از حرم است که از همه جوانب محقق است. «ادنی» یعنی نزدیک ترین و ادنی الحل جایی است که از دیگر مواضع حل به مکه نزدیک تر است که منتهی الیه حرم به آن متصل است و یا اولین نقطه خارج حرم است و از جمله جاهای معروف «ادنی الحل» همان حدیبیه و تنعیم و جعرانه است. (۲)

میمون

(ك) چاه میمون

میمونه

(م ن) از نام های زمزم است.

۱. افضل و قدر متیقن این میقات ها، تنعیم و حدیبیه و جعرانه است و رسول گرامی اسلام در این نقاط محرم شدند. پیدا کردن حد حرم در بقیه موارد مقداری مشکل است.

۲. منابع مورد استفاده درباره میقات:

لمعه، ج ۱، ص ۱۱۴؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۳ الی ۳۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۲۷ الی ۱۳۰؛ میقات حج، ش ۲ و ش ۶؛ فرهنگنامه حج و عمره، دفتر اول، ص ۲۶؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۸۶ و...

ن

نائی

(ء) کسی است که منزل او ۴۸ میل (۱۶ فرسخ) از مکه فاصله دارد و بر نائی تمتع فرض می باشد. (احکام عمره، ص ۶؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳)

نابت

(ب) یا (ك) کوه رحمت

نایبه

(ی) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۳)

ناجیه

(ی) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص

ص: ۱۴۲۱

ناخن چیدن

همان (ك) تفصیر

نادره

(دِر) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

ناذر

(ذ) نام کعبه در زمان های بسیار قدیم (دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

نارالغددر

(رُلُغ) هر گاه کسی با همسایه نیرنگ می کرد در ایام حج بر فراز یکی از دو کوه اخشب در منی آتش می افروختند و بانگ می زدند این نیرنگ فلان است. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل آتش)

نار المزدلفه

(مُ دَل فِ) آتشی که اعراب در مزدلفه (از مشاعر حج) می افروختند برای راهنمایی کسی که راه عرفه را گم کرده بود و اول کسی که این آتش را برافروخت قصی بن کلاب بود. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل آتش؛ لغت نامه)

ناسه

(س) از نام های مکه است به علت کم آبی یا این که هر کس در آن الحاد ورزد خدا او را طرد کند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲؛ حرمین شریفین، ص ۱۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

ناشته

(ش ت) از نام های مکه ذکر شده است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶)

ناشر

(ش) از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

ناشه

(ش) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶)

ناظر الكسوه

(ظِ رُ لْ كِ وَ) رئیس دارالکسوه (کارگاه تهیه پوشش کعبه) را می گفتند. (میقات حج، ش ۱۱، ص ۹۵)

نافعه

(فِ عِ) از نام های زمزم است.

ناقل المیره

(قِ لُ لُ رِ) کسی است که برای نقل خواربار، رفت و آمد دارد چنین شخصی اجازه دارد بدون احرام وارد حرم شود. (احکام عمره، ص ۱۳، و...)

نامیه

(يِ) از نام های

ص: ۱۴۲۲

مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷)

ناودان رحمت

نام (ك) ناودان كعبه

ناودان طلا

نام (ك) ناودان كعبه

ناودان كعبه

ناودانی است مستقر در بالای سقف كعبه در ضلع شمالی (طرف حجر اسماعیل) که آب باران را به میان حجر منتقل می کند. این ناودان بنام های متعددی موسوم است، چون: ناودان رحمت، ناودان طلا، میزاب رحمت، میزاب و در مورد کارگذاری این ناودان از جمله آورده اند:

۱. قریش اولین ناودان را ۵ سال پیش از بعثت (هنگام تجدید بنای كعبه) از چوب نصب نمود (و قبل از این كعبه ناودان نداشت).

۲. عبدالله بن زبیر در اسلام نخستین کسی بود که به سال ۶۴ هجری نصب ناودان نمود.

۳. حجاج بن یوسف در بازسازی كعبه به دستور عبدالملک به سال ۷۴ هجری ناودانی به بام كعبه گذاشت.

۴. خالد بن عبدالله قشیری به دستور ولید بن عبدالملک ناودان خانه را از طلا بساخت یا این که با اوراق طلا ناودان نقره ای را از درون و بیرون طلا کاری کرد.

۵. شیخ ابوالقاسم را مشتم فارسی صاحب رباط مشهور مکه ناودان را تغییر داد که در سال ۵۳۷ هجری پس از مرگش توسط خادم او نصب شد.

۶. مقتفی خلیفه عباسی در سال ۵۴۱ هجری ناودانی دیگر کار گذارد.

۷. ناصر عباسی ناودانی از چوب که با قلع اندود شده بود نصب نمود.

۸. در سال ۷۸۱ هجری ناودان تزیین شد.

۹. بعدها ناودان دیگری از مس کارگذاری شد.

۱۰. سلطان سلیمان قانونی در سال ۹۵۴ (یا ۹۵۹) هجری ناودان مسی را برداشت و ناودانی نقره ای بر بام كعبه قرار داد.

۱۱. از مصر در سال

ص: ۱۴۲۳

۹۶۲ هجری ناودانی از طلا فرستاده شد که به جای ناودان نقره ای نصب گردید.

۱۲. سلطان احمد خان عثمانی در سال ۱۰۱۲ هجری ناودانی نقره ای منقش به طلا و مینا و لاجورد بر کعبه گذارد.

۱۳. سلطان مراد عثمانی در دوباره سازی کعبه به سال ۱۰۴۰ هجری ناودانی از چوب که بر آن صفحه های نقره زرین کاری شده بود نصب کرد.

۱۴. سلطان عبدالمجید عثمانی در سال ۱۲۷۰ (یا ۱۲۷۳ یا ۱۲۷۶) هجری قمری ناودانی یکپارچه از طلا (که در قسطنطنیه ساخته شده بود) قرار داد که همچنان باقی است. (حرمین شریفین، ص ۵۴ و ۶۳ و ۶۹؛ کعبه، ص ۳۵؛ تاریخ مکه ص ۱۱۷؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۹۶؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۰؛ تاریخ جغرافیایی مکه معظمه و مدینه طیبه، ص ۱۴۲)

نیابت

(ی)

۱. کسی که در حج نیابتی کلیه اعمال حج را به نیابت دیگری انجام می دهد.

۲. کسی که بعضی از اعمال حج را به نیابت دیگری انجام می دهد مثل نیابت برای رمی جمرات یا قربانی و...

نباء

(نُ بَ) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹)

نیبذ سقایه

(نَ) آبی است که در آن خرما یا کشمش می ریختند تا شیرین شود و حاجیان بنوشند. آمیزه این آب به حدی نبود که مسکر و حرام باشد (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۸)

نتف

(نَ) موی برکندن است و در احرام از محرّمات است.

نتف الابط

(نَ فُ لْ اِ) ازاله موی زیر بغل و در احرام از محرّمات است.

نجد

(ن) بخشی از شبه جزیره العرب (و قلب صحرا) است و سرزمینی کوهستانی است که چون نسبت به نقاط مجاور

ص: ۱۴۲۴

بلندتر است نجد نامیده شد و حدودش به حجاز و یمن و شام و عراق متصل است. نجد موطن آل سعود و منشأ فرقه وهابی می باشد.

نجر

(ن) حرارت، رنگ

۱. نام زمین مکه است.

۲. نام زمین مدینه است. (لغت نامه)

نحر

(ن)

۱. نام مکه به جهت شدت حرارت

۲. نام مدینه به جهت شدت حرارت یا رنگارنگی بازارش. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳) (ل)

نخاوله

(ن و ل) طائفه ای از قبایل عربی اسلامی اصیل و ریشه دار در مدینه منوره هستند که طوایفی از سادات نیز مخلوط آنهایند و در قسمت جنوب شهر در محله ای به نام محله نخاوله ساکنند و عوام آنان را نخولی خوانند. این طایفه که از دیرباز در مدینه طیبه می زیسته اند و نیز سادات آنها (که از نسل حسنین (علیهما السلام) هستند) همه از شیعیان امامیه و دارای جمعیتی زیاد هستند. نخاوله در زمان عثمانی اتحادیه ای داشتند ولی سعودی ها اتحادیه کشاورزی آنها را منحل نموده و به علت تشیع مورد تحقیر و بدرفتاری قرار دادند. نخاوله در ربیع الثانی سال ۱۳۴۶ قمری قیام نمودند اما سعودی ها آن را سرکوب کرده و بیش از هفت هزار نفر را کشتند و بر زنان آنها به عنوان زنان کفار تعدی نمودند. پس از این نهضت ملی شیعی، آل سعود به تحقیر نخاوله ای ها پرداختند و فرمان دادند تا با آنان رفت و آمد و مصاحبت نشود و اجازه کسب و کار نیابند و جز در کارهای پست و بی ارزش استخدام نگردند. در سال ۱۳۷۱ قمری نخاوله ها خواستار رفتار منصفانه با خود شدند

ص: ۱۴۲۵

اما مورد حمله وزیر کشور قرار گرفتند. آنها در فقر به سر می‌برند و حجاج ایرانی در موسم حج به آنان کمک مادی می‌نمودند تا این که در اثر تحولات اخیر در اوضاع سیاسی منطقه، نخاوله ای‌ها وضع اقتصادی بهتری یافته‌اند. در تسمیه اینان به تفاوت گفته‌اند:

۱. منسوب به قریه نخله (بین مکه و مدینه) هستند.

۲. از نسل ابونخلیه سعید یا لهبی (هر دو از صحابه) هستند.

۳. در کشاورزی نخل (در کارگاه گرده افشانی نخل) دارای مهارت هستند. (تاریخ مکه، ص ۲۷۱ الی ۲۷۷؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۴۴)

نخله

همان (ك) وادی نخله

نخولی

(ن) یا (ك) نخاوله

نزول منی

(مِ نَا) از واجبات افعال حج است که زائر پس از افاضه از مشعرالحرام روز دهم ذی‌حجه وارد منی شود تا مناسک آن جا (رمی جمره، ذبح، حلق) را به جای آورد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

نساسة

(نَ سِ سِ) از نام‌های مکه است. (لغت‌نامه؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۲؛ ش ۲۱، ص ۹۲)

نسک

(نُ سِ) (نَ نِ - نُ) عبادت خدا. هر کاری که وسیله تقرب به خدا باشد، لکن غالباً در مورد قربانی به کار می‌رود. (برهان قاطع؛ مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۳۴)

نسکین

یعنی حج و عمره (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

(ن) انما النسیء زیاده فی الکفر (توبه ۳۷)

نسیء (به معنای تأخیر و افزودن) جا به جایی بعضی از ماه ها توسط اعراب جاهلی بود که (تا سال نهم هجری) طی مراسم خاصی آن را انجام می دادند (ولی اسلام از آن نهی فرمود) این کار

ص: ۱۴۲۶

توسط متصدیان ویژه ای صورت می گرفت که به آنها «قلامسه» می گفتند از آن جهت که گویند اولین کسی که ماه ها را برای عرب نسیء می کرد «قَلَمَس» نام داشت، و در این که هدف از نسیء و جا به جا کردن ماه ها توسط عرب چه بوده دو نظر وجود دارد:

۱. چون عرب در ماه های حرام (ذی قعدة، ذی حجه، محرم، رجب) که سه ماه آن پشت سر هم بود، به علت تحریم جنگ و غارت دچار مضیقه مالی می شد لذا ماه های حرام را جا به جا می کرد به این نحو که حرام بودن ماه محرم را به ماه صفر واگذار می نمود تا فرصتی برای جنگ و کسب غنایم جنگلی پیدا شود.

۲. چون عرب می خواست حج را در هوای مناسب انجام دهد ماه ها را جا به جا می کرد یعنی از آن جا که حج باید در ماه ذی حجه انجام می شد و گاهی ذی حجه به فصل گرمای طاقت فرسای مکه می افتاد لذا هم حج گزاران در زحمت بودند و هم به علت نبودن میوه و پوست در بازار، مبادلات

به نحو مطلوب صورت نمی گرفت؛ این بود که با عمل نسیء کاری می کردند که موسم حج در یک زمان معتدل باشد (تا بتوان با عرضه محصولات، بازار پر رونقی داشت) طبق این نظر نسیء فقط تأخیر یک ماه حرام به ماه دیگر نبود بلکه نوعی کیسه کردن و تطبیق سال های قمری به سال های شمسی (توسط قلامسه) بود به این نحو که با توجه به اختلاف ده

روز بین سال های قمری و شمسی که در هر سه سال یک ماه تفاوت می کرد سال سوم را یک ماه زیاد کرده و آن را سیزده ماه می گرفتند و روی این حساب مبدأ سال سوم اول ماه صفر می شد ولی آن را ماه محرم می نامیدند، و لذا حج این سال را قهراً در ماه محرم حقیقی انجام می دادند و با گذشتن دو سال حج در ماه صفر قرار می گرفت و همچنین تا یک دور تمام گردد. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۱۸ الی ۱۲۵؛ ...)

نسیکه

(نَ كِ)

۱. ذبح، قربانی

۲. خون قربانی

۳. ذبیحه. آن چه که قربان کنند به منی (لغت نامه)

نشانه

(نِ نِ) آن است که کفش خود را به خون شتر و قربانی بیالاید و بدان بر کوهان زند تا دانسته شود که قربانی است و یا رقعۀ ای مشعر بر این که آن قربانی است نویسد و آن را در شتر قربانی گذارد. (لمعه، ج ۱، ص ۱۳۴، و پاورقی)

نصف درهم

پرداختی است در کفاره کشتن جوجه کبوتر توسط شخص مُجَلِّ در حرم مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۲)

نفر

(نَ فَ) (نَ) بیرون شدن حاجیان از منی در یوم النفر (لغت نامه) (ع)

نفر اول

بیرون رفتن از منی را به نیت ختم عمل روز دوازدهم (ذی حجه) نفر اول گویند که باید پس از ظهر باشد. (تبصره المتعلمین، ص ۱۹۸)

نفر ثانی

بیرون رفتن از منی را در روز سیزدهم (ذی حجه) نفر دوم گویند که پیش از ظهر جایز است. (تبصره المتعلمین، ص ۱۹۸)

نقره الغراب

(نُ رَتْ لُ غُ)

۱. از اسامی مجازی زمزم

ص: ۱۴۲۸

است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۱۰، ص ۹۱)

۲. از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۳)

نقع

(نَق) گویند اسم است برای ما بین عرفات تا مزدلفه (الاتقان، ج ۲، ص ۴۵۲)

گاه به کعبه

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «نگاه به کعبه از کنار آن، گناهان را نابود می سازد». (معارف و معاریف)

از آداب کعبه نگاه به آن است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: نگاه کردن به خانه کعبه عبادت است (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۳۷)

نماز استداره ای

(اِتِ رِ) نماز جماعت در مسجد الحرام در دایره کعبه.

نماز طواف

نمازی است که در مراسم حج و عمره بعد از انجام عمل طواف های (زیارت و نساء) می خوانند. نماز طواف از واجبات (غیر رکنی) است و نمازی دو رکعتی است بدون اذان و اقامه که (به طور بلند یا آهسته) در مسجد الحرام در پشت و نزدیک مقام ابراهیم ادا می شود به طوری که مقام ابراهیم بین نمازگزار و خانه کعبه قرار گیرد و در صورت (ازدحام جمعیت) و عدم امکان ادای آن به این حالت فرموده اند که در یکی از دو طرف و نزدیک مقام ابراهیم نماز به جای آورده شود. نماز طواف دو گونه است:

نماز طواف زیارت

این نماز بعد از انجام «طواف زیارت» باید ادا شود. این نماز:

۱. در عمره (تمتع و مفرده)، سومین عمل است و با لباس احرام خوانده می شود.

۲. در حج تمتع، هشتمین عمل است و بدون لباس احرام خوانده می شود و برای ادای آن از روز دهم تا دوازدهم

(و در مواردی تا آخر) ذی حجه فرصت هست.

نماز طواف نساء

این نماز بعد از انجام «طواف نساء»

باید ادا شود. این نماز:

۱. در عمره مفرده (۱) هفتمین عمل است که بدون لباس احرام خوانده می شود و با انجام آن عمره مفرده پایان می پذیرد.

۲. در حج تمتع یازدهمین عمل است که بدون لباس احرام خوانده می شود و برای ادای آن از روز دهم تا دوازدهم (و در مواردی تا آخری) ذی حجه فرصت هست.

مستحبات نماز

بعد از طواف فوراً به جای آوردن

بعد از حمد رکعت اول، سوره توحید خواندن

بعد از حمد رکعت دوم، سوره کافرون خواندن

بعد از نماز، حمد و ثنای خداوند متعال به جای آوردن

بعد از نماز، بر معصومین (علیهم السلام) صلوات فرستادن

بعد از نماز، حجر الاسود را لمس کردن و آن را بوسه زدن

بعد از نماز، قبولی اعمال را از درگاه پروردگار طلب نمودن

بعد از نماز، از زمزم نوشیدن و به سر و پشت و شکم پاشیدن

همراه نماز

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) باید توجه داشت که با نماز در مقام ابراهیم از این پس باید نمازهای ابراهیمی بر پا داشت و با نماز بینی شیطان را به خاک مالید.

نماز طواف زیارت

(ك) نماز طواف

نماز طواف نساء

(ك) نماز طواف

نمرات

(ن م) نشانه های حرم که بالای کوه نمره منصوب است (بروشور «حقیقت حج»).

نمره

(ن م ر) (ن ر) نام کوهی (یا ناحیه ای) است در حد عرفات و یکی از حدود حرم مکه است که نشانه های حرم بر آن نصب است و بدون احرام نمی توان از آن جا وارد

ص: ۱۴۳۰

مکه شد. نمره از حدود عرفات هست ولی جزء موقوف نیست.

همراه نمره

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) هنگام دیدار از وادی نمره باید قصد آن کرد که از این پس کسی را امر نکنند مگر این که خود بدان عامل باشند و کسی را از کاری نهی نکنند مگر آن که خود، آن فعل را ترک کرده باشند.

نواخله

(نَ خ ل) شهرت دیگری از (ك) نواخله (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۵۸ و ۱۵۹)

نوحاجی

در تألیفات فقه فارسی به کسی گفته اند که حجه الاسلام را به جای آورد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق) از آداب کعبه آن است که داخل خانه کعبه شود، خصوص اگر نوحاجی باشد. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۳۷)

نیابت

(ب)

۱. نایب بودن (جانشینی) در انجام حج.
۲. نایب بودن (جانشینی) در انجام برخی از اعمال حج به خاطر مشقت و حرج آن برای زائر مثلاً در سعی یا طواف یا رمی یا قربانی.
۱. در عمره تمتع این نماز نیست.

و

واجبات حج

احکام حج. اعمال حج. امور واجبی که در زیارت خانه خدا و در مراسم و مناسک حج باید رعایت شوند؛ مثل واجبات احرام، تقصیر (حلق)، رمی، سعی، طواف، عرفات، قربانی، مشعر، منی، نماز طواف.

واجبات عمره

احکام عمره. اعمال عمره. افعال عمره. امور واجبی هستند که در زیارت بیت الله و در مراسم عمره (تمتع و مفرده) باید رعایت

گردند؛ مثل واجبات احرام، تقصیر، سعی، طواف، نماز طواف.

واجب الحج

(ج بُ لُ ح ج) شخص دارای امکانات مالی و جسمی و امنیتی در حدی که حجه الاسلام بر او واجب شود. کسی که برای زیارت بیت الله

ص: ۱۴۳۱

الحرام مستطیع است. دارای (ك) استطاعت.

وادی

از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

وادی ابراهیم

شهر مکه در بستر وادی ابراهیم قرار دارد که از شمال شرقی به جنوب غربی کشیده می شود و پس از آن که از مسجدالحرام گذشت وادی مسفله نامیده می شود. (دایره المعارف فارسی، ذیل مکه)

وادی ابی جیده

(جِ دِ) همان (ك) وادی بطحان

وادی بطحان

(بِ طِ) (بِ بْ) مشهور به وادی ابی جیده از وادی های مدینه است ابتدای آن نزدیک ماجشویه و آخر آن نزدیک مسجد فتح می باشد. از پیامبر اکرم نقل شده که بطحان برکه ای از برکه های بهشت است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۹۵)

وادی جمع

همان (ك) مشعر الحرام

وادی جن

(جِ نْ) محلی نزدیک مدینه که پریان در آن جا اسلام آوردند. (لغت نامه)

وادی الحرم

(یْ لُ حَ رَ) از نام های مکه است (تاریخ مکه، ص ۱۵)

وادی حصون النیق

(ح نْ نْ) مساحت ما بین مسجد شجره تا مسجد ذو قبلتین را گویند (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۲)

وادی رانونا

مساحت ما بین شرق مدینه و جنوب آن را گویند. وادی رانونا جزئی از قبا در قطاع جنوبی به شمار می رود و مسجد جمعه در بنی سالم که پیامبر اکرم نخستین نماز جمعه را در آن برگزار کرد در میان این وادی قرار داشته است. (سیری در اماکن وحی، ص ۱۲؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۵؛ تاریخ و آثار اسلامی)

وادی سیل

همان (ك) قرن المنازل

وادی عرفات

همان (ك) عرفات

وادی عقیق

اطلاقی است برای چند وادی در

عربستان. (و هر وادی را که سیل بشکافد و وسعت دهد عقیق گویند)

۱. میقاتی است در شمال شرقی

ص: ۱۴۳۲

مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری) اوایل این میقات را از سمت عراق «مسلخ» و اواسط آن را «غمره» و اواخر آن را «ذات عرق» گویند، و این جا (بطن عقیق) میقات اهل عراق و نجد و کسانی است که از این راه عازم مکه هستند و فرموده اند افضل آن است که از مسلخ احرام بندگانند. (توضیح مناسک حج، ص ۳۳؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۸۴)

۲. دره ای است در غرب مدینه و راه مدینه از آن می گذرد. این وادی پس از باران های سنگین چندان پر آب می شد که آن را به فرات تشبیه کردند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) عقیق را دوست می داشت. و آن را «وادی مبارک» می خواند. این وادی به بخش های صغیر و کبیر و اکبر تقسیم شده است و قسمت اکبر آن در دست حضرت علی امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود و حضرت چاه هایی در آن حفر نمود و این چاه ها در منطقه شجره کنونی قرار داشته و به همین جهت مسجد شجره به مسجد آبار و یا ابیار علی معروف است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۵۹؛ دایره المعارف فارسی، ذیل عقیق)

وادی غیر ذی ذرع

ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی ذرع (ابراهیم ۳۷)

وادی بی کشت و ذرع وادی مکه یعنی ابطح است که در آن زمان در وادی مکه آب و زراعتی وجود نداشت. اما همین وادی غیر قابل کشت که شاهد کمال بندگی و طاعت حضرت ابراهیم (علیه السلام) در برابر خدای تعالی بود به برکت وجود حضرت اسماعیل و به دعای حضرت ابراهیم (وارزقهم من

ص: ۱۴۳۳

الثمرات ابراهیم (۳۷) جدای از جنبه مقدس ترین مکان عبادی عالم، دارای آب و کشت شد و چهره ای آبادان یافت.

وادی فاطمه (س)

در ۸۵ کیلومتری شمال غربی مکه نرسیده به محدوده حرم قرار دارد و در آن چشمه های فراوان و نحلستان های زیادی است. سنگ های معدنی بسیار عالی این وادی در تعمیرات و نوسازی مسجد النبی و مسجدالحرام در سطح گسترده ای مورد استفاده قرار گرفته است. اکثر آب های گوارایی که در ظروف پلاستیکی در ایام حج به زائران خانه خدا داده می شود از همین وادی تهیه شده و نام وادی فاطمه نیز بر آن دیده می شود. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۲۶۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۱؛ با راهیان قبله، ص ۱۷۴)

وادی فح

همان (ك) فح

وادی قرن

همان (ك) قرن المنازل

وادی مأزمین

همان (ك) مأزمین

وادی مبارک

همان (ك) وادی عقیق (۲)

وادی محرم

همان (ك) قرن المنازل

وادی محسر

پهمان (ك) محسر

وادی محصب

همان (ك) محصب

وادی مسفله

(۱) (مَ فَ لٍ) ادامه (ك) وادی ابراهیم

وادی مشعر

همان (ك) مشعر الحرام

وادی منی

همان (ك) منی

وادی النار

همان (ك) محسر

وادی نخله

(نَ لٍ) مکانی است در شرق مکه. میقاتی است برای عمره مفرده از داخل مکه.

وادی یلملم

همان (ك) یلملم

واقم

(ق) زمین سنگلاخی که از حدود حرم مدینه است در شرق (مناسک ص ۲۰۵؛ دایره المعارف تشیع، ذیل حره).

والده

از القاب مکه است چون زوار و حجاج پس از قضای مناسک حج (به آن جا عود و رجوع) مراجعت می کنند. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

وشاح

(و) رداء. قطعه ای از احرام که محرم به دوش می افکند (میقات حج، ش ۵، ص ۵۰، و...)

۱. از بهترین پارچه های بافت یمن که تبع کعبه

ص: ۱۴۳۴

را با آن پوشاند. (تاریخ مکه، ص ۵۹)

۱. م (ضبط دایره المعارف فارسی ذیل مکه) م (ضبط سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۴۷).

۲. چون پوشش کعبه با رنگ های گوناگون و وصله وصله بود عرب آن را وصال نامیده است (احکام حج و اسرار آن، ص ۱۰۶)

وصیت حج

یعنی کسی وصیت کند که دیگری از جانب او حج کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

وقت احرام

مراد وقت مجاز برای محرم شدن است. این زمان در:

۱. عمره مفرده، طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج).

۲. عمره تمتع، طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر است.

۳. حج، طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر (و در حج تمتع از بعد از اتمام عمره تمتع).

وقت احلال

وقت بیرون شدن از احرام (لغت نامه، ذیل حل)

وقت اختیاری

در اصطلاح مراسم حج:

۱. وقت اختیاری عرفات، وقت وقوف اختیاری در عرفات است، یعنی از روز نهم ذی حجه تا غروب شرعی همین روز برای شخص مختار.

۲. وقت اختیاری مشعر، وقت وقوف اختیاری در مشعر است، یعنی از شب دهم ذی حجه تا طلوع آفتاب برای شخص مختار. (رساله نوین، ج ۱، ص ۲۴۵؛ توضیح مناسک، ص ۱۱۱)

وقت اضطراری

در مراسم حج:

۱. وقت اضطراری عرفات، وقت وقوف اضطراری در عرفات است، یعنی شب عید قربان برای شخص معذور.

۲. وقت اضطراری اول مشعر، وقت وقوف اضطراری در مشعر است، یعنی شب عید قربان برای شخص معذور از توقف بین الطلوعین.

۳. وقت اضطراری دوم مشعر، وقت وقوف اضطراری در مشعر

ص: ۱۴۳۵

است، یعنی از طلوع آفتاب تا ظهر روز عید قربان حتی به مقدار اندک برای شخص معذور. (رساله نوین، ص ۲۴۵)

وقت حج

زمان انجام عبادت و مراسم حج است. و طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر است برای محرم شدن (۱) و تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه است برای انجام حج (و برای برخی از اعمال حج تا آخر ذی حجه).

وقت عمره

زمان انجام عبادت و مراسم عمره است در:

۱. عمره مفرده، طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج).
۲. عمره تمتع، طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه تا (پیش از ظهر) است.

وقفه عرفیه

(عَ رَیِّ) درنگ (وقوف) در عرفات است (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۷۱)

وقوف

(وُ) در اصطلاح حج، مراد توقف است در چند مکان به ترتیب:

۱. وقوف عرفات

۲. وقوف در مشعر

۳. وقوف در منی

وقوف اختیاری

در اصطلاح حج، مراد:

۱. وقوف اختیاری عرفات است. (ک) وقوف در عرفات

۲. وقوف اختیاری مشعر است. (ک) وقوف در مشعر

وقوف اضطراری

در اصطلاح حج، مراد:

۱. وقوف اضطراری عرفات است. (ک) وقوف در عرفات

۲. وقوف اضطراری مشعر است. (ک) وقوف در مشعر

وقوف در عرفات

فاذا افضتم من عرفات... (بقره ۱۹۸).

وقوف در عرفات عبارت است از توقف (و ماندن) در صحرای عرفات. (۲) و وقوف در عرفات از واجبات رکنی حج است و دومین واجب از مراسم حج است که پس از احرام در میقات و آمدن به عرفات انجام می پذیرد. و

۱. در حج تمتع بعد از اتمام عمره تمتع است تا هنگامی که

ص: ۱۴۳۶

بتوان خود را برای بعد از ظهر نهم ذی حجه به وقوف اختیاری عرفات رسانید.

۲. رجوع کنید به «عرفات».

کیفیت وقوف در عرفات (که موقوف اول در مراسم حج است) می تواند در حالات مختلفی باشد، چون راه رفتن، پیاده بودن، نشسته بودن، سواره بودن، خوابیده بودن (البته در قسمتی از وقت وقوف). وقوف در عرفات را در دو وقت می توان انجام داد که تنها یک مقدار از این زمان رکن است (و اگر در این یک مقدار زمان وقوف صورت نگیرد حج باطل می شود) که عبارت است از:

وقوف اختیاری، ماندن در عرفات است از اول ظهر عرفه (روز نهم ذی حجه) تا غروب شرعی این روز برای شخصی که مختار است.

وقوف اضطراری، ماندن در عرفات است در شب عید قربان (شب دهم ذی حجه) از غروب شرعی تا طلوع فجر برای شخصی که مضطر است (یعنی کسی که تمکن ماندن در عرفات را از ظهر تا غروب روز نهم ذی حجه نداشته است) و این وقوف اضطراری عرفات را «اضطراری شبانه» هم گویند.

مستحبات وقوف

نیت به زبان آوردن

رو به قبله به سر بردن

با وضو به سر بردن

در نمره قرار گرفتن

در حال گریه بودن

زیر آسمان به سر بردن

به حالت ایستاده بودن

با همسفران به سر بردن

به خیرات اقدام کردن

- از شیطان به خدا پناه بردن

یادآوری گناه و استغفار نمودن

حمد و ثنای الهی را به جای آوردن

زیارت حضرت سیدالشهداء را خواندن

بر پیامبر اکرم و آل او صلوات فرستادن

عطایای الهی را یادآوری و شکرگزاری کردن

حاجات دنیایی و

ص: ۱۴۳۷

آخرتی را از خداوند خواستن

هفتاد مرتبه از خداوند تقاضای بهشت نمودن

برای خود و والدین خود و دیگران دعا کردن

ذهن خود را از مانع توجه به خداوند دور داشتن

قبل از زوال (یعنی نزدیک ظهر) غسل به جای آوردن

دعای عرفه امام حسین و امام سجاد (علیه السلام) را خواندن

توفیق زیارت کردن هر ساله کعبه را از درگاه الهی طلب نمودن

دو نماز ظهر و عصر را در اول وقت به یک اذان و دو اقامه به جای آوردن

سُوری از قرآن مجید را (مانند سوره های توحید و ناس و فلق) تلاوت نمودن

آیاتی از قرآن مجید را که در آنها حمد و تسبیح و تکبیر و اسمای نیکوی الهی است قرائت کردن

هر یک از اذکار «الله اکبر، لا اله الا الله، الحمد لله، سبحان الله، ماشاء الله و لا قوه الا بالله، اللهم صل علی محمد و آل محمد» را صد مرتبه گفتن.

در طرف پایین چپ کوه (نسبت به کسی که از مکه مکرمه به سوی عرفات می آید) در زمین هموار قرار گرفتن.

همراه عرفات

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در عرفات باید به معرفت خداوندی رسید و به این فکر باید بود که نامه کارها و کتاب اعمال نزد خداوند است و او بر پنهانی ها آگاه است. (تفسیر نمونه؛ مجمع البیان؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۸۳؛ لمعه، ج ۱، ص ۱۲۸؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۳۷؛ میقات حج، ش ۱۲، ص ۱۶۴؛ و...).

وقوف در مشعر

فاذا افضتم من عرفات فاذكروا الله عند المشعر الحرام (بقره ۱۹۸).

وقوف در مشعر، عبارت است از توقف (و ماندن) در بیابان مشعر.

(۱) و وقوف در مشعر از واجبات رکنی حج است و سومین واجب از مراسم حج است که (پس از وقوف در عرفات) با حرکت از عرفات و آمدن به مشعر

۱. رجوع کنید به «مشعر الحرام».

الحرام صورت می گیرد به این ترتیب که در حال احرام بعد از غروب شرعی روز عرفه (نهم ذی حجه) از عرفات به سمت مشعر حرکت می کنند. کیفیت وقوف در مشعر (که موقف دوم است) می تواند در حالات مختلفی باشد چون: راه رفتن، پیاده بودن، نشسته بودن، سواره بودن، خوابیده بودن (البته در قسمتی از وقت وقوف).

وقوف در مشعر را در سه وقت می توان انجام داد که تنها یک مقدار از این زمان رکن است (و اگر در این یک مقدار وقت، وقوف صورت نگیرد حج باطل می شود) که عبارت است از:

وقوف اختیاری؛ ماندن در مشعر است از شب دهم ذی حجه (شب عید قربان) تا طلوع آفتاب برای شخص مختار.

رکن واجب این وقوف از طلوع فجر است تا طلوع آفتاب (و مدت قبل از آن واجب غیر رکنی است).

وقوف اضطراری اول؛ ماندن در مشعر است در مقداری از شب عید قربان (شب دهم ذی حجه) برای شخص مضطر و معذور چون پیر و مریض و کسی که کار ضروری دارد (و به این ترتیب قبل از طلوع آفتاب به منی می روند) این وقوف را «اضطراری شبانه» هم می گویند.

وقوف اضطراری دوم؛ ماندن در مشعر است بعد از طلوع آفتاب روز عید قربان (دهم ذی حجه) تا پیش از ظهر برای شخص مضطر یعنی کسی که از روی

فراموشی یا عذر دیگری از وقوف ما بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب متمکن نشده است. این وقوف را «اضطراری روزانه» هم می گویند.

مستحبات وقوف

با وضو بودن

به حال احیا بودن

دعای مشلول خواندن

هفتاد عدد سنگریزه برداشتن (۱)

در دامنه کوه و رو به قبله بودن

حمد و ثنای پروردگار را به جای آوردن

نعمت ها و عظمت و بلای الهی را به نظر آوردن

دعای «اللهم انی استلک ان تجمع...» را خواندن

دعای «اللهم ارحم موقفی...» را در تل سرخ خواندن

پا برهنه در بالای کوه قزح قدم زدن و ذکر خداوند نمودن

در حق خود و والدین و اولاد و اهل و مال دیگران دعا کردن

برای ائمه و تعجیل فرج دعا کردن و از اعدای ایشان بیزاری جستن

در وسط وادی مشعر الحرام و در طرف سمت راست جاده جای گزیدن

نمازهای مغرب و عشا را به یک اذان و دو اقامه بدون فاصله به جای آوردن

هر یک از اذکار «الله اکبر، الحمد لله، سبحان الله، لا اله الا الله، اللهم صل علی محمد و آل محمد» را صد بار گفتن

نزدیک طلوع آفتاب بر بالای کوه ثبیر هفت مرتبه اعتراف به گناهان و هفت مرتبه استغفار کردن

پیش از طلوع آفتاب کوچ کردن و تا طلوع آفتاب از وادی محسر خارج نشدن

با آرامش و وقار و ذکر و استغفار راه افتادن و در وادی محسر هروله کردن

همراه مشعر

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) به هنگام برداشتن ریگ در مزدلفه (مشعر) باید قصد کناره گیری از گناه و نادانی و استواری بر دانش و

ص: ۱۴۴۰

عمل را داشت و با گذشتن از مشعر الحرام باید دل را به نشانه شعار تقوا و خوف از خدا نشانه گذاری کرد.

وقوف در منی

عبارت است از توقف (بیتوته) کردن در وادی منی. (۲) وقوف در منی از واجبات غیر رکنی حج است و دوازدهمین واجب از مراسم حج (۳) است که پس از حرکت از مشعرالحرام بعد از طلوع آفتاب روز دهم ذی

۱. ۴۹ ریگ برای رمی جمرات و ۲۱ ریگ جهت ذخیره.

۲. رجوع کنید به «منی».

۳. و در «حج افراد» یازدهمین واجب.

حجه و آمدن به وادی منی صورت می گیرد و زمان وقوف (بیتوته) در منی از غروب شرعی تا نیمه شب است در هر یک از دو (یا سه) شب:

شب های یازدهم و دوازدهم: حجاج چه آنها که برای ادامه اعمال حج از منی به مکه رفته اند و چه آنها که نرفته اند و در منی باقی مانده اند باید شب های یازدهم و دوازدهم ذی حجه را در منی باشند و بنابراین آنها که به مکه رفته اند باید قبل از غروب به منی باز گردند.

شب سیزدهم: اگر حاج نتواند تا غروب روز دوازدهم ذی حجه از منی خارج شود در این صورت باید شب سیزدهم را هم در منی وقوف (بیتوته) کند و در روز سیزدهم رمی جمرات ثلاثه نموده از منی خارج شود.

همراه منی

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در رفتن به منی باید قصد آن داشت که بعد از این از دست و زبان و دلمان برای مردم ایمنی باشد.

وقوف سه گانه

مراد است از:

۱. وقوف در عرفات

۲.

ص: ۱۴۴۱

وقوف در مشعر

۳. وقوف در منی

وقوف عرفات همان (ك) وقوف در عرفات

وقوف مشعر همان (ك) وقوف در مشعر

وقوف منی همان (ك) وقوف در منی

وقوفین

(و ف)

۱. وقوف عرفات و وقوف در مشعر را گویند.

۲. وقوف اختیاری و وقوف اضطراری را گویند.

وهایان

همان (ك) وهاییه (دایره المعارف فارسی)

وهاییه

(وَهَّيٌّ) مذهبی نو ساخته به نام اسلام و حاکم در سرزمین (ك) عربستان سعودی.

•

هجرت

مراد آمدن رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از مکه به مدینه است. آن جناب بر اثر شدت آزار کفار و مشرکین مکه این شهر را در پنجشنبه اول ربیع الاول سال چهاردهم بعثت به سمت مدینه ترک کردند و در دوازدهمین روز ماه ربیع الاول (به قولی) وارد قبا شدند و پس از اندک توفقی با پیوستن حضرت امیر علی (علیه السلام) و همراهانش (فواطم ثلاثه) به اتفاق وارد مدینه گردیدند.

هدی

(هَ د) جعل الله الكعبة البيت الحرام قیاماً للناس و الشهر الحرام و الهدی و القلائد (مائده ۹۷) هدی قربانی مخصوص بیت الله

الحرام است (حیوانی که در حج برای قربانی به مکه فرستند). هدی در قرآن در ردیف کعبه و ماه حرام، وسیله زندگی مردم معرفی شده و معلوم می شود که هدی قسمتی از اعمال حج است و به شئون خانه خدا بستگی دارد. هدی در مراسم حج در منی قربانی می شود و در مراسم عمره که قربانی مستحب است، در مکه قربانی می شود (در کنار مسجد در «حزوره» در کنار مروه که البته امروزه این امکان وجود ندارد) وجه تسمیه هدی را از آن جهت گفته اند که:

ص: ۱۴۴۲

۱. قربانی به خانه کعبه اهدا می گردد.

۲. قربانی به سوی کعبه و حرم سوق داده و هدایت می گردد.

هدی تحلل

هَذِي تَحْلُلُ (قربانی که مصدود یا محصور می کند و از حال احرام بیرون می شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی تمتع

تَمَّتْ (قربانی زائر است در حج تمتع، هدی المتعه، دم المتعه. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی السياق

سَمَّان (همان (ك) هدی القران

هدی القران

لِقِ (هدی السياق. شتری است که زائر در حج قران با خود براند، و همین راندن است که وجه تسمیه هدی السياق است (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی متعه

مُعَمَّان (همان (ك) هدی تمتع

هدی مندوب

مَمَّان (هر قربانی است بر زائر کعبه که واجب نباشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی واجب

قربانی واجب است بر زائر کعبه، مانند قربانی در حج تمتع و قربانی که به نذر و یا به عنوان جزا (مانند کفاره) واجب گردد، و نیز قربانی در هدی القران که به اشعار و تقلید واجب گردد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی للعالمین

هَذَا نِلُّ لِّلْأُولَىٰ وَهُوَ لِلنَّاسِ لِذِي بَرَكَاتٍ وَهُوَ لِلْعَالَمِينَ (آل عمران ۹۶)

هدی للعالمین صفتی است که کعبه به آن متصف است، چرا که دلالت و هدایت جهانیان است به سوی خداوند و قبله جهانیان است، و بدین گونه آنان را به جهت نمازشان هدایت می کند. با حج و طواف آن به سوی جنت هدایت می کند و دلالت بر وجود خدای یکتا و صدق رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می کند.

آری کعبه عامل هدایت است و هدایتش به ساکنین مکه و یا به

ص: ۱۴۴۳

حجاجی که از دور و نزدیک به زیارت آن می آیند محدود نمی شود و همه جهانیان را در بر می گیرد و حتی محدود به دوران اسلام هم نمی شود. و قبل از بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) هم علی رغم آن که مراسم حج آلوده به خرافات و نادرستی ها بود، مع ذلک جلو پاره ای از کج روی ها را می گرفت و جایگاه هدایت بود. کعبه مسلمانان را به سعادت دنیوی که همان وحدت کلمه و یگانگی امت باشد رهبری می کند و غیر مسلمانان را هم بیدار می کند تا به نتایج وحدت اسلامی و هماهنگی قوای مختلف و متشت آن پی برده از خواب غفلت بیدار شوند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۵۶؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج از دیدگاه قرآن، ص ۴۰).

هذراء

(ه) از نام های مدینه است به جهت زیادی شدت گرمایش یا به جهت زیادی آب هایش. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳).

هروله

(ه و ل) نوعی کوتاه قدم برداشتن همراه با تکان دادن شانه هاست که انجام آن مستحب است در فاصله ای از (ک) سعی بین صفا و مروه.

هزمه اسماعیل

(ه م ء) از نام های زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱).

هزمه جبرئیل

از اسامی زمزم است چون جبرئیل آن را معرفی نمود. (حرمین شریفین، ص ۲۳، ثواب اعمال حج، ص ۳۵).

هزمه ملک

(م ل) از اسمای زمزم است. (میقات حج، ش ۵، ص ۱۴۰؛ ش ۱۰، ص ۹۰).

هفت تکبیر

هفت بار تکبیر گفتن در سعی (از اعمال حج). پس از ایستادن در صفا هفت بار تکبیر گویند. (فرهنگ فارسی).

هفت تهلیل

هفت بار

تهلیل گفتن در سعی (از اعمال حج). پس از ایستادن در صفا هفت بار تهلیل خدا کنند. (فرهنگ

فارسی).

هفت سنگ

رمی هفت سنگ از واجبات حج است. (فرهنگ اصطلاحات و تعریفات نفایس الفنون).

هفت شوط

۱. هفت بار گردیدن به دور خانه کعبه در طواف.

۲. هفت بار رفت و آمد کردن بین صفا و مروه در سعی.

هفت مسجد

همان (ك) مساجد سبعة.

هی برکه

از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱).

ی

یثرب

(یَ رِ) و اذا قالت طائفة منهم يا اهل يثرب. (احزاب ۱۳)

یثرب نام مدینه (مدینه الرسول) قبل از هجرت رسول الله به آنجا بوده است (و به اقوالی دیگر نام ناحیه ای از مدینه بود یا نام ناحیه ای که مدینه جزو آن بود) و رسول خدا اسم یثرب را دوست نداشت و پس از ورود به آن فرمودند این کلمه به کار برده نشود و آن را طابه و یا طیبه نامیدند. در وجه تسمیه یثرب به اختلاف گفته اند:

۱. از ماده «تَرَب» است به معنای عیب و فساد.

۲. از ماده «تَثِيب» است به معنای جبران و مؤاخذه به واسطه گناهی که انجام شده.

۳. مأخوذ از نام شخص غیر موحدی است که این شهر را بنا کرد. از نام یثرب از نژاد ارم بن سام بن نوح (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۷۳؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۹۷؛ میقات حج، ش ۶ و ۷ ص ۹۱، ص ۱۷۴؛ الاتقاق، ج ۲، ص ۴۵۲؛ و...).

یرمرم (یَ رَ) همان (ک) یلملم.

یک خون قربانی کردن است در کفارات حج. انواع حیواناتی که در کفارات احرام و حرم مقرر شده عبارتند از شتر و

ص: ۱۴۴۵

گاو و گوسفند، و در بعضی موارد که مطلقاً فرموده اند یک خون بر عهده مرتکب (علیه دم) است با قربان کردن گوسفند امتثال می شود. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی ص ۵۳).

یک درهم پرداختی است در کفارات احرام و حرم.

۱. کفاره شکستن تخم کبوتری است (که در آن جوجه ای باشد که بجنبد) توسط شخص محرم در حرم.

۲. کفاره کشتن کبوتر است توسط شخص محل در حرم (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۲).

یک ربع پرداختی است در کفارات و آن کفاره شکستن تخم کبوتری است (که در آن جوجه ای باشد که بجنبد) توسط شخص محل در حرم (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۲).

یک شتر

کفاره ارتکاب عملی است که از محرّمات احرام باشد مانند بوسیدن زن، آمیزش جنسی، استمناء، سوگند دروغ در مرتبه سوم، نگاهی که سبب خروج منی شود. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۴۶ و ۷۰).

یک گاو

کفاره ارتکاب عملی است که در محرّمات احرام باشد، مانند سوگند دروغ در مرتبه دوم، کندن درخت بزرگ حرم. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۴۶ و ۷۰).

یک گوسفند

کفاره ارتکاب عملی است که از محرّمات احرام باشد مانند استعمال بوی خوش، ترک بیتوته منی،

پوشاندن سر برای مردان، پوشیدن صورت برای زنان (به نظر بعضی فقها) پوشیدن لباس دوخته برای مردان، خارج کردن خون از بدن، چیدن همه ناخن های دست، چیدن همه ناخن های پا، چیدن همه ناخن های دست و پا در یک نوبت، سایه بر سر قرار دادن در حال سیر برای مردان، روغن معطر مالیدن، سوگند دروغ در

ص: ۱۴۴۶

مرتبه اول، سوگند راست در مرتبه سوم، کندن و بریدن درخت کوچک حرم، کندن موی زیر بغل ها و... (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۴۶ و ۷۰).

یللم

(یَ لَ لَ) یا «الملم» یا «لملم» یا «یرمرم» از کوه های تهامه است. و وادی یلملم در جنوب شرقی مکه به فاصله تقریبی ۹۴ (و از راه جدید ۵۴) کیلومتری از میقات های عمره (تمتع و مفرده) است. برای اهل یمن و کسانی که از این راه عازم مکه اند. (میقات حج، ش ۶، ص ۱۵۰؛ ش ۱۹، ص ۱۰۲؛ ش ۲۳، ص ۱۱۸؛ لغت نامه؛ و...).

یمین الله

(یَ نَ لَ) عنوان حجرالاسود در روایات (میقات حج، ش ۳۱، ص ۱۴۷؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۶).

ینبع

(یَ بَ) همان (ک) ینبع.

ینبوع

(یَ) یا «ینبع» (چشمه) قریه ای است در حدود دویست کیلومتری راه مدینه به مکه، و از آن جا که این قریه چشمه ها و آب های فراوان دارد به این نام شهرت یافته است. در این جا مسجدی ساخته بودند که طبق نقل، رسول الله در آن نماز گزارند، و ینبع هنگام تقسیم فئ ء توسط نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) سهم حضرت علی (علیه السلام) شد و آن حضرت با حفر چاه هایی به ایجاد نخلستان پرداخت و درآمد حاصله را به یتیمان و مستمندان بنی هاشم اختصاص داد. آن حضرت تا قبل از خلافت عمدتاً در ینبع سکونت داشت و به کار مشغول بود. ینبع در دست بنی الحسن بود و امروزه این جا یکی از زیارتگاه های مهم (ولی فراموش شده) است، چرا که چند تن از اولاد ائمه

ص: ۱۴۴۷

و سادات جلیل القدر در آن مدفون هستند که معروف ترین آنان عبارتند از:

۱. عمر الاطراف آخرین فرزند حضرت امیر (علیه السلام) است که فردی با تقوا و با فضیلت بود.

۲. علی اصغر، نوه امام حسین و کوچک ترین فرزند امام سجاد (علیه السلام) است.

۳. داود بن محمد، از نوادگان حضرت ابوالفضل عباس (علیه السلام) که در مکه و مدینه علیه جور و ستم حکومت برخاست و در این جا به شهادت رسید.

۴. احمد بن علی، از نوادگان محمد حنیفه که در این جا به شهادت رسید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۵۸؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۲۳۶)

یندد

(یَ دَ) از اسامی مدینه است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۹؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

یندر

(یَ دَ) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

یوم استفتاح

(اِتِ) یا «یوم افتتاح» روز پانزدهم رجب را گویند از آن جهت که در این روز درب کعبه را به روی زائران می گشودند (و در اقوال دیگر به جهت گشوده بودن درهای آسمان در این روز یا گشوده بودن درهای رحمت الهی در این روز).

یوم افتتاح

همان (ک) یوم استفتاح

یوم الاکراع

(یَ مُ لَ اَرِ) یا «یوم الا-کراع» روز دوازدهم ذی حجه را گویند چون در این روز حاجیان «اکراع» (جمع کراع به معنی پاچه) شتران و گوسفندان را می پزند. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ نسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳۰)

یوم الاکراع

(لَ اَرُ) همان (ک) یوم الاکراع

يوم التحصیب

(تَّ) يوم الحصبه. روز نفرثانی (یعنی روز ۱۳ ذی حجه) را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

يوم الترویة

(تَّ ی) روز هشتم ذی حجه را گویند که روز قبل از آغاز

ص: ۱۴۴۸

شروع اعمال حج است و معمولاً در این روز حجاج (جهت رسیدن به موقع به عرفات) احرام بسته و به عرفات می روند و در وجه تسمیه آن به تفاوت گفته اند که از ریشه:

۱. تروی، به معنی فکر کردن است و حضرت خلیل الله به

جهت خواب در باب قربانی فرزند، متفکر بود تا آخر الامر ذبح او را در روز عید اضحی به خاطر مبارکش قرار داد.

۲. روایت، به معنی بیان کردن است و حضرت مناسک و احکام حج را در این روز برای مردم روایت (بیان) می فرمود.

۳. ری، به معنی سیراب شدن و آب دادن است.

۴. ارتوا، به معنی آب برداشتن است. در این روز حضرت جبرئیل نزد حضرت ابراهیم (علیه السلام) آمد و گفت: ای ابراهیم برای خود و خانواده ات آب بردار و برای عرفات آماده شو. و معمولاً- حاجیان به جهت آن که در عرفات آب نبود، آب آشامیدنی مورد نیاز خود را برای عرفات در این روز تهیه می کردند و در روز هشتم که از مکه آب بر می داشتند به هم که

می رسیدند می گفتند «ترویم» آب برداشتید. آب بردارید. (حجه التفاسیر، تعالیق، احکام حج و اسرار آن، ص ۱۴۲؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۴، ص ۱۰؛ کتاب حج، ص ۲۵۴؛ ثواب اعمال حج، ص ۷)

یوم الجمع

(ل حَج) روز عرفه است. (لغت نامه، ذیل جمع)

یوم الحج

(ل حَج) به نقلی روز عید قربان است. (میقات حج، ش ۲، ص ۱۷۵)

یوم الحج الاکبر

(ک) حج اکبر

یوم الحصبه

(ل حَب) همان (ک) یوم التحصیب

یوم الرؤس

(رؤء) یا «یوم القر» روز یازدهم ذی حجه را گویند به جهت آن که حاجیان در این

روز سرهای حیوانات ذبح و نحر شده را می پزند و می خورند. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳۰)

یوم الصدر

(صَّ دَ) روز چهارم از روزهای نحر (با توجه به لغت نامه، ذیل صدر)

یوم العرفه

(لُ عَ رَ فِ) روز نهم ذی حجه را گویند. روزی که حاجیان در عرفات وقوف می کنند.

و حضرت سجاد (علیه السلام) می فرماید: «بار خدا این روز عرفه، روزی است که آن را شریف و گرامی و بزرگ داشته ای و رحمت را در آن گسترده و عفو را انعام نموده و عطایت را در آن بسیار کرده و به سبب آن بر بندگانت تفضل و احسان فرموده ای» (صحیفه کامله سجادیه، ترجمه فیض الاسلام، ص ۳۴۰).

یوم الفتح

(لُ فَ) مراد روز فتح مکه است در سال هشتم هجری. طبق نقل تاریخ حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در دهم ماه رمضان این سال از مدینه حرکت فرمودند و بعد از ده روز به مکه رسیدند.

یوم القدر

(لُ قَ) روز دوازدهم ذی حجه (میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۷).

یوم القر

(- لُ قَ رَ) همان (ک) یوم الرئوس.

یوم المزدلفه

(لُ مَ دَ لَ فِ) روزی که حجاج در مزدلفه هستند.

یوم مشهود

(مَ) روز عرفه. (لغت نامه؛ الاتقان، ج ۲، ص ۶۴۳).

یوم النحر

(ن) روز دهم ذی حجه. روزی که حجاج در منی قربانی کنند.

یوم النفر

(ن) روز کوچ حاجیان از منی را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق). (ع)

یوم النفر الاول

(ن ر ل ا و) روز کوچ اول. روز دوازدهم ذی حجه که حجاج کارشان تمام شده از منی کوچ می کنند. (امام شناسی، ج ۶،

ص ۲۲۴؛ فهرست

ص: ۱۴۵۰

یوم النفر الثانی

(نُ رِثٌ) روز کوچ دوم. روز سیزدهم ذی حجه را گویند به جهت آن که حجاجی که در کوچ اول از منی نرفته اند در این روز کوچ خواهند نمود. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ فهرست کشف الاسرار، ص ۸۲۹).

یوم النفور

(نُ) یوم النفر (لغت نامه، ذیل نفر).

روز کوچ حاجیان از منی و روز

منابع

۱. قرآن مجید، با ترجمه (های) فارسی.
۲. نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام.
۳. اسرار حج - امام سجاد (علیه السلام) (۱)
۴. تفسیر منهج الصادقین - ملا فتح الله کاشانی.
۵. تفسیر مجمع البیان شیخ طبرسی ترجمه فارسی.
۶. تفسیر الروض الجنان ابوالفتوح رازی.
۷. تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی.
۸. حجه التفاسیر سید عبدالحجت بلاغی.
۹. قاموس قرآن سید علی اکبر قرشی.
۱۰. اعلام قرآن دکتر محمد خزائلی.
۱۱. قصص قرآن صدر بلاغی.
۱۲. دائره الفرائد در فرهنگ قرآن دکتر محمد باقر محقق.

۱۳. دائره المعارف لغات قرآن حاج ميرزا ابوالحسن شعرانى.
۱۴. الاتقان فى علوم القرآن جلال الدين سيوطى ترجمه دكتور مهدى حائرى.
۱۵. فهرست كشف الاسرار وعده الابرار دكتور محمد جواد شريعت.
۱۶. شرح اربعين ابن خاتون عاملى.
۱۷. حيوه القلوب علامه مجلسى.
۱۸. بحار الانوار علامه مجلسى ج ۱۳ ترجمه على دوانى.
۱۹. مفاتيح الجنان حاج شيخ عباس قمى.
۲۰. مبادئ فقه و اصول دكتور عليرضا فيض.
۲۱. تبصره المتعلمين علامه حلى ترجمه و شرح شعرانى.
۲۲. لمعه محمد بن مكى ترجمه دكتور عليرضا فيض دكتور على مهذب.
۲۳. النهايه شيخ طوسى ترجمه محمد تقى دانش پژوه سيد محمد باقر سبزوارى.
۲۴. ترجمه و شرح تبصره علامه

حلی زین العابدین ذوالمجدین.

۲۵. فقه فارسی با مدارک فروع دین و نصوص احکام ج ۳ (راهنمای حج و مناسک) آیت الله محمد باقر کمره ای.

۲۶. خلاصه مناسک حج امام خمینی.

۲۷. مناسک حج آیت الله خویی.

۲۸. مناسک حج آیت الله سیستانی.

۲۹. توضیح مناسک حج آیت الله شاهرودی.

۳۰. آداب و احکام حج آیت الله گلپایگانی.

۳۱. مناسک حج و احکام عمره آیت الله گلپایگانی.

۱. گفت و گوی امام با شبلی درباره اسرار و واقعیات حج.

۳۲. برنامه حج بعثه آیت الله گلپایگانی.

۳۳. احکام عمره آیت الله گلپایگانی نگارش علی افتخاری گلپایگانی.

۳۴. حج و عمره محمد رحمتی سیرجانی.

۳۵. آداب عمره قران محمد باقر بهبودی.

۳۶. اسرار، مناسک، ادله حج صادقی.

۳۷. کتاب حج جمعی از صاحب نظران.

۳۸. قبل از حج بخوانید علی افتخاری گلپایگانی.

۳۹. ثواب اعمال حج موسوی دهرخی اصفهانی.

۴۰. احکام حج و اسرار آن حسن بیگلری.

۴۱. حج البیت محمد جواد آیت الهی.

۴۲. حج آن طور که من رفتم علی اصغر فقیهی.

۴۳. همراه با زائران خانه خدا محمد تقی رهبر.

۴۴. کعبه دکتر ناصرالدین شاه حسینی.

۴۵. به سوی ام القری رسول جعفریان.

۴۶. راهنمای مصور حجاج محمد حسین فلاح زاده.

۴۷. آموزش مناسک حج محمد حسین فلاح زاده محمود مهدی پور.

۴۸. آثار اسلامی مکه و مدینه رسول جعفریان.

۴۹. راهنمای مصور حجاج در مکه معظمه و مدینه طیبه جعفر وجدانی.

۵۰. آداب الحرمین سید جواد حسینی آل علی شاهرودی.

۵۱. در راه خانه خدا عزالدین قلوب ترجمه سید جعفر شهیدی.

۵۲. حج برنامه تکامل سید محمود ضیاء آبادی.

۵۳. فلسفه

ص: ۱۴۵۲

و اسرار حج ابوالقاسم سحاب.

۵۴. تاریخ و آثار اسلامی مکه معظمه و مدینه منوره اصغر قائدان.

۵۵. حرمین شریفین دکتر حسین قره چانلو.

۵۶. تاریخ جغرافیایی مکه معظمه و مدینه طیه حسین عمادزاده.

۵۷. نگرشی اجتماعی به کعبه و حج از دیدگاه قرآن سید محمد حسینی کشکوئی.

۵۸. تاریخ مکه دکتر محمد هادی امینی ترجمه محسن آخوندی.

۵۹. الاعلاق النفیسه ابن رسته ترجمه دکتر حسین قره چانلو.

۶۰. مدینه شناسی سید محمد باقر نجفی.

۶۱. عرشیان دکتر سید محمد جعفر شهیدی.

۶۲. سفر نامه مکه مهدیقلی هدایت به کوشش دکتر سید محمد دبیر سیاقی.

۶۳. سفر نامه ابن جبیر محمد بن احمد بن جبیر ترجمه پرویز اتابکی.

۶۴. سفرنامه ناصر خسرو به کوشش نادر وزین پور. (به کوشش محمد دبیر سیاقی)

۶۵. راهنمای حرمین شریفین ابراهیم غفاری.

۶۶. با راهیان قبله علیرضا محمد خانی.

۶۷. میعادگاه عشاق احمد محدث خراسانی.

۶۸. سیری در اماکن سرزمین وحی علی اکبر حسینی.

۶۹. با ما به مکه بیابید دکتر عبدالمهدی یادگاری.

۷۰. مدینه منوره تحولات عمرانی و میراث معماری صالح لمعی مصطفی ترجمه صدیقه وسمقی.

۷۱. تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی در طول تاریخ ناجی محمد حسن عبدالقادر الانصاری ترجمه عبدالمحمد آیتی.

۷۲. گنجینه های ویران محمد عبایی خراسانی سید رضا حسینی نسب.

۷۳. گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج محمد افتخاری.

۷۴. الغدير علامه مجلسی ترجمه فارسی.

۷۵. طبقات واقدی ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی.

۷۶. تاریخ مفصل اسلام ج ۱ عمادزاده.

۷۷. ناسخ التواریخ میرزا محمد تقی سپهر.

۷۸. تاریخ پیامبر اسلام - دکتر محمد ابراهیم آیتی.

۷۹. تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان

ص: ۱۴۵۳

ترجمه علی جواهر کلام.

۸۰. مروج الذهب مسعودی ترجمه ابوالقاسم پاینده.

۸۱. مقاتل الطالبیین - ابوالفرج اصفهانی ترجمه رسولی محلاتی.

۸۲. التنبیه و الاشراف مسعودی ترجمه ابوالقاسم پاینده.

۸۳. منتهی الآمال حاج شیخ عباس قمی.

۸۴. فرقه وهابی علی دوانی.

۸۵. اصول فقه، فقه مرتضی مطهری.

۸۶. رساله نوین امام خمینی ترجمه و تنظیم بی آزار شیرازی.

۸۷. مسالک و ممالک ابواسحق ابراهیم اصطخری به اهتمام ایرج افشار.

۸۸. امام شناسی سید محمد حسین حسینی طهرانی.

۸۹. مجازات های مالی در حقوق اسلامی سید محمد حسینی.

۹۰. لفت نامه علی اکبر دهخدا.

۹۱. فرهنگ فارسی دکتر محمد معین.

۹۲. فرهنگ جامع احمد سیاح.

۹۳. فرهنگ نفیسی دکتر علی اکبر نفیسی.

۹۴. فرهنگ آندراج محمد پادشاه (شاد).

۹۵. فرهنگ رشیدی عبدالرشید حسین مدنی تتوی.

۹۶. فرهنگ غیاث اللغات غیاث الدین رامپوری.

۹۷. فرهنگ علوم دکتر سید جعفر سجادی.

۹۸. فرهنگ معارف اسلامی دکتر سید جعفر سجادی.

۹۹. فرهنگ اصطلاحات فقهی محمد حسین مختاری علی اصغر مرادی.
۱۰۰. دایره المعارف تشیع - احمد صدر حاج سید جوادی.
۱۰۱. دایره المعارف بزرگ اسلامی کاظم موسوی بجنوردی.
۱۰۲. دایره المعارف فارسی غلامحسین مصاحب (و...)
۱۰۳. فرهنگنامه حج و عمره و اماکن مربوطه مهریزی.
۱۰۴. فرهنگ دانستی های پیش از سفر به خانه خدا مهدی ملتجی.
۱۰۵. معارف و معاریف سید مصطفی حسینی دشتی.
۱۰۶. راهنمایی دانشوران سید علی اکبر برقی قمی.
۱۰۷. مبسوط در ترمینولوژی حقوق - دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی.
۱۰۸. ماهنامه مکتب اسلام.
۱۰۹. روزنامه همشهری و اطلاعات.
۱۱۰. فصلنامه (۱) میقات حج.

لطفاً توجه فرمایید:

۱. (ک) رجوع کنید به

۲. ممکن است آیه قرآن

ص: ۱۴۵۴

به طور کامل ذکر نشده باشد.

۳. ذکر منبع به معنی نقل بی کم و کاست از آن منبع نمی باشد.

۴. حرف ما قبل (ه) در آخر کلمه، بنا به تداول فارسی مکسور ضبط شده.

۱. و منابع متعدد دیگری که به برخی از آنها در متن اشاره شده است.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

